بسم الله الرحمن الرحیم

قال رسول الله صلی الله علیه وآله:

«إنّی تارِکٌ فیکُمُ الثَّقَلَیْن کِتابَ اللهِ وَعِتْرَتی أهْلَ بَیْتی.»

اصول کافی، شیخ کلینی (متوفی ۳۲۹ ق)، ۲۹۴/۱

مسند احمد بن حنبل (متوفی ۲۴۱ ق)، ۱۴/۳، ۳۶۶/۴-۳۶۷

منابع فقه شیعه

ترجمهٔ

جامع أحاديث الشيعة

حضرت آیة الله العظمی سیّد حسین بروجردی رحمه‌الله

جلد ۲۰

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

آداب معاشرت

مترجمان

احمد اسماعیل‌تبار، سید احمدرضا حسینی و محمدحسین مهوری

سرشناسه: بروجردی، سیدحسین، ۱۲۵۳ - ۱۳۴۰.
عنوان قراردادی: جامع احادیث‌الشیعه. فارسی - عربی. برگزیده
عنوان و نام پدیدآور: منابع فقه شیعه: ترجمه جامع احادیث الشیعه حضرت آیةالله‌العظمی سید حسین بروجردی رحمةالله جلد ۲۰ آداب معاشرت/ مترجمان: احمد اسماعیل‌تبار، سیّد احمدرضا حسینی و محمدحسین مهوری.
مشخصات نشر: تهران: فرهنگ سبز، ۱۳۹۶.
مشخصات ظاهری: ۱۰۰۶ ص.
شابک: دوره: ۵ - ۴۵ - ۹۹۰۶ - ۹۶۴ - ۹۷۸ ؛ ۳۸۰۰۰۰ ریال: ۰ - ۴۹ - ۶۳۵۱ - ۶۰۰ - ۹۷۸
وضعیت فهرست‌نویسی: فیپا.
یادداشت: فارسی - عربی.
یادداشت: کتابنامه: [۹۸۱] - ۹۸۸؛ همچنین به صورت زیرنویس.
عنوان دیگر: ترجمه جامع احادیث‌الشیعه حضرت آیةالله‌العظمی سیدحسین بروجردی رحمةالله جلد ۲۰ آداب معاشرت
موضوع: احادیث شیعه -- قرن ۱۴.
موضوع: Hadith (Shiites) -- texts -- 20th century
موضوع: احادیث احکام -- قرن ۱۴.
موضوع: Hadiths, Legal -- 20th century*
موضوع: آداب معاشرت اسلامی -- احادیث.
موضوع: Islamic etiquette -- Hadiths
شناسه افزوده: اسماعیل‌تبار، احمد، ۱۳۴۳ - ، مترجم.
شناسه افزوده: حسینی، احمدرضا، ۱۳۴۲ - ، مترجم.
شناسه افزوده: مهوری، محمدحسین، ۱۳۴۰ - ، مترجم.
رده‌بندی کنگره: BP۱۳۶/۹/ب۴ج۲۰۴۲۱۱۴۵ ۱۳۹۶
رده‌بندی دیویی: ۲۹۷/۲۱۲
شماره کتابشناسی ملی: ۴۷۴۲۸۷۵

نام‌کتاب: منابع فقه شیعه
نام نویسنده: حضرت آیت‌الله العظمی سیّد حسین بروجردی
مترجمان: احمد اسماعیل‌تبار، سیّد احمدرضا حسینی و محمدحسین مهوری
صفحه‌آرا: علی قربانی
نوبت‌چاپ: اول، ۱۳۹۶
شمارگان: ۱۰۰۰ جلد
ناشر: انتشارات فرهنگ سبز
چاپ و صحافی: هنر سرزمین سبز
شابک دوره: ۴ - ۴۵ - ۹۹۰۶ - ۹۶۴ - ۹۷۸
شابک: ۰ - ۴۹ - ۶۳۵۱ - ۶۰۰ - ۹۷۸
قیمت: ۳۸۰۰۰۰ ریال

حق چاپ محفوظ و در اختیار انتشارات فرهنگ سبز می‌باشد.

دفتر مرکزی: تهران، خیابان شهیدبهشتی، خیابان پاکستان، کوچه چهارم، پلاک ۱۳، طبقه پنجم، واحد ۵ ۸۸۵۲۱۳۳۳
۰۹۳۸۶۷۲۸۶۱۷
مرکز پخش: تهران، خیابان انقلاب، خیابان اردیبهشت، کوچه نوروز، پلاک ۲۷، طبقه سوم، پخش ایده‌پرداز ۶۶۴۸۷۱۲۴
نشانی اینترنتی: WWW.farhangesabz.ir

سخن ناشر

نشر فرهنگ جهت باورسازی مردم در جوامع انسانی ضرورت انکارناپذیری دارد. سیّال بودن فهم انسان همواره در جریان تاریخ، همراه با تکمیل معارف قدیمی و فراگرفتن مفاهیم جدید جاری است و هرگز معارف انسانی و دستاوردهای نوین آن در حوزهٔ علوم ریاضی، تجربی و علوم انسانی متوقف نیست. مهم‌ترین بخش معارف انسان‌ها به مفاهیم بایدها و نبایدها برمی‌گردد، مفاهیمی که اعتباری هستند و به اعتبار کنندهٔ این مفاهیم بستگی دارند. مسلمانان بایدها ونبایدها را به کلام خدای بزرگ و سخنان پیامبرﷺ و جانشینان او مربوط می‌دانند و شیعیان، جانشینان پیامبرﷺ را خاندان معصومعليهم‌السلام آن فرستادهٔ الهی می‌دانند.

انتشارات فرهنگ سبز سعی دارد با ترجمهٔ کلام امامان شیعه که جانشینان معصوم آن رسول الهی هستند، قدمی در جهت نشر فرهنگ اسلام بر پایهٔ اندیشه‌های اهل بیتعليهم‌السلام بردارد. تبلیغ و ترویج فرهنگ اسلام از طریق نشر آموزه‌های پیامبر اسلام ﷺ و جانشینان معصومش به منظور مواد اندیشه و تحلیل فکری مردم از وظایف انتشارات است. امید آن که نشر فرهنگ سبز در انجام این وظیفه موفق و مقبول باشد.

انتشارات فرهنگ سبز

اعداد و نشانه‌های اختصاری

کا .... الکافی

فقیه .... من لایحضره الفقیه

یب .... التهذیب

صا .... الاستبصار

ئل .... وسائل الشیعه

ک .... مستدرک الوسائل

الدعائم .... دعائم الاسلام

المعانی .... معانی الاخبار

البصائر .... بصائر الدرجات

م .... مترجم

خ .... نسخه (کتاب) خطی

ظ .... ظاهراً

مجمع .... مجمع‌البیان

آت .... مرآت العقول

خل .... نسخه بدل

ط .... طبع

ج .... جلد

ن .... نگاه کنید ـ علامتی است که بعد از حدیثی که نیاز به توضیح دارد گذاشته می‌شود.

معلق ـ الی‌هنا .... حذف آن قسمت از سند لاحق که با حدیث سابق مشترک است.

بهذا الاسنادعدم تکرار سند روایت لاحق در صورتی که با روایت سابق بطور کلی یا در صدر سند مشترک باشد

صحٌ .... صحیح است

۱ .... شماره تعداد احادیث روایت شده از جلد اول

(۱) .... شماره مربوط به روایت هر باب

۱ .... شماره مربوط به تعداد روایات در این جلد

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

مقدمه مترجم

همواره از رابطه دانش فقه و اخلاق پرسش می‌شود که چه رابطه‌ای بین فقه اسلام و اخلاق اسلامی است؟

قرآن کلام خدا و روایت سنت رسول‌خدا ﷺ دو دسته گزاره را معرفت‌رسانی می‌کنند. دسته اول؛ گزاره خبری که از اقوام و ادیان گذشته و اوضاع و احوال آینده انسان در دنیا و آخرت خبر می‌دهد و دسته دوم؛ گزاره انشائی که در نهایت مراد الهی را برای چگونه زیستن انسان بیان می‌کند و دین اسلام که مجموعه‌ای از گزاره‌های خبری و انشائی است در نهایت به انباء و انشاء الهی برمی‌گردد که از علم و اراده خالق جهانیان بر پایه واقعیت‌ها و مصالح و مفاسد سنجی الهی سرچشمه می‌گیرد. خبر از حالت احتضار، جهان پس از مرگ و سرانجام معاد و بهشت و جهنم و... مجموعه‌ای از گزاره‌های خبری را تشکیل می‌دهد اما احکام و اخلاق الهی مجموعه‌ای از گزاره‌های انشائی را تشکیل می‌دهد که در مبدأ از اراده خداوند سبحان نشأت می‌گیرد. گزاره‌هایی که از الزام یا رجحان برخوردارند و مراد خداوند را درباره چگونه زیستن فردی و اجتماعی انسان بیان می‌کنند.

بنابراین علم فقه و علم اخلاق و آداب اسلامی از گزاره‌های انشائی کلام خدا و سنت رسول‌خدا ﷺ تأسیس و تدوین شده است حتی اگرچه در قالب و ساختار ادبی خبری بیان شده باشد اما چون مراد جدی شارع معنای انشائی است گزاره با ساختار ادبی به معنای انشائی حمل می‌شود تا به حکم الزامی از وجوب یا حرمت یا حکم رجحانی از استحباب

یا کراهت یا حکم جواز و اباحه حمل شود یا اینکه به توصیه‌های اخلاق الهی نسبت به فعل‌ها یا ترک فعل‌ها توجیه شود.

گزاره فقهی و اخلاقی

فقه و اخلاق اسلامی از علوم الهی هستندکه در آغاز از اراده خداوند خالق جهان اعتبار و حکم شده‌اند و سپس از طریق رسالت پیامبر اسلامﷺ به مردم ابلاغ و سپس در عصر امامت اوصیاء پیامبر اسلام تشریع و تبیین شده است بنابراین کسی که می‌خواهد از قانونمندی قرآنی و اخلاق اسلامی سخن بگوید می‌بایست آن را سرانجام مستند به اراده خدای منان نماید تا احکام و اخلاق الهی را نتیجه بگیرد بنابراین گزاره فقهی یا اخلاقی خواه از امام معصومﷺ به عنوان وصی پیامبرﷺ صادر شده باشد یا اینکه در عصر شریعت نبوت از وجود مقدس پیامبراسلامﷺ انشاء شده باشد می‌بایست در نهایت مستند به اراده الهی شود تا انسان به طور مستقیم یا غیرمستقیم قانونمند به قانون الهی و متخلق به اخلاق ربّانی شود بنابراین گزاره‌های فقهی و اخلاقی وجوه اشتراک و اختلافی دارند که دانستن آنها بر ارباب معرفت جهت قانونمندی و اخلاق مداری اسلامی افراد و خانواده‌ها و جوامع ضروری است.

وجوه اشتراک گزاره فقهی و اخلاقی

گزاره اخلاق اسلامی همانندگزاره فقهی در مبداء مستند به اراده الهی است بنابراین هر دو گزاره انشائی هستند و در آنها معنای خبری، مراد جدی شارع نیست بلکه معنای انشائی مراد جدی شارع در تخاطب با مخاطبین است و شارع معنای انشائی را قصد کرده است که به مخاطبین انجام کاری یا ترک آن را بفهماندگرچه حتی ممکن است معنای موضوع له الفاظ حسب هیأت جمله خبری معنای باشد اما حسب قرائن به معنای خبری توجه نمی‌شود بلکه بر پایه آن قرائن فهمیده می‌شود که معنای انشائی مراد جدی شارع است.

احکام اسلامی و اخلاق اسلامی در اینکه از اراده الهی نشأت می‌گیرد و معنای انشائی مراد جدی شارع هستند با یکدیگر مشترکند گرچه ممکن است با ساختار گزاره خبری بیان و ابراز شوند.

وجوه افتراق گزاره فقهی و اخلاقی

نسبت گزاره فقهی در قالب احکام وجوب و حرمت موصوف به وصف لزوم و ضرورت شرعی است اما گزاره اخلاقی موصوف به وصف رجحان و اولویت شرعی است زیرا گزاره فقهی احکام وجوب و حرمت لازم الرعایة است و مکلف ملزم به رعایت مفاد آن در جهت فعل یا ترک فعل است اما گزاره اخلاقی چنین لزوم و ضرورتی ندارد تا مکلف ملتزم به فعل یا ترک فعل گزاره اخلاقی باشد اما رجحان و اولویت در انجام متعلق گزاره اخلاقی است که انجام آن انشاء شده است همان‌طوری که رجحان و اولویت در ترک فعل گزاره اخلاقی است که منع آن انشاء شده است و حتی به نوعی مستحبات و مکروهات و ترک اولی‌ها جنبه رجحانی و اخلاقی در فعل و ترک پیدا می‌کند و هرگز جنبه الزامی احکام وجوب و حرمت را ندارد.

از وجوه افتراق دیگر گزاره اخلاقی و فقهی ضمانت اجرایی الهی آن‌هاست زیرا مکلف در اثر مخالفت گزاره فقهی با انجام منهی عنه و ترک مامور به مستوجب عقاب الهی است ولی مخالفت با گزاره اخلاقی مستوجب عقاب الهی نیست مگر اینکه مستلزم مخالفت با گزاره فقهی باشد که در این صورت به‌خاطر مخالفت با گزاره فقهی مستوجب عقاب است. بنابراین گزاره فقهی و اخلاقی در اینکه معنایی انشائی دارند و حاکی از اراده شارع هستند مشترکند اما در اینکه معنای انشائی گزاره فقهی متصف به وصف لزوم و ضرورت و مخالفت با آن مستوجب عقاب است با گزاره اخلاقی متفاوت است زیرا معنای انشائی گزاره اخلاقی متصف به وصف رجحان و اولویت است و مخالفت با آن نزد شارع مستوجب عقاب نیست.

علایق شخصی و رسوم عرفی

انسان براساس میل و سلیقه شخصی به خلق و خوی خاصی گرایش دارد و فعل یا ترک فعل آن را اراده می‌کند و آن را اخلاق شخصی خود قرار می‌دهد و یا اینکه حسب میل اکثریت جمعیت جامعه‌ای که اراده غالب به رفتاری پیدا کردند همانند آنها اراده می‌کند که در این صورت اخلاق عرفی تحقق می‌یابد آنگاه اخلاق فردی بر پایه سلیقه شخصی و اخلاق جمعی بر پایه رسوم عرفی در کنار اخلاق اسلامی مطرح می‌شود که کدامیک بر دیگری تقدم دارد آیا اخلاق شخصی یا عرفی را بر اخلاق اسلامی مقدم داریم یا اینکه شخص و جامعه را متخلق به اخلاق اسلامی کنیم؟

همان طوری که دانستیم علم اخلاق، مجموعه رفتارها و گفتارهایی است که از گزاره‌های اعتباری شناخته شده در ذهن توسط اراده نشأت می‌گیرد خواه چنین گزاره‌هایی توسط شخص یا توسط عرف یا اینکه توسط شارع اعتبار شده باشد و دانستیم نسبت گزاره اخلاقی همانند گزاره فقهی و حقوقی از لزوم و ضمانت اجرایی برخوردار نیست ولی همانند آن زیرمجموعه معرفت‌های اعتباری انسان است بنابراین اخلاق شخصی و عرفی در مقایسه با اخلاق اسلامی قرار می‌گیرد. کسانی‌که بر پایه مبانی عقل نظری و عملی گزاره‌های اعتباری فقهی و اخلاقی اسلام را بر تمام گزاره‌های اعتباری قانونی و اخلاقی فردی و عرفی مقدم می‌دارند لاجرم اخلاق فردی و عرفی را با اخلاق اسلامی می‌سنجند و چنانچه اخلاق فردی و عرفی از طرف اسلام منع و مخالفت نشده باشد رفتار و گفتار پسندیده فردی و عرفی مورد پسند اسلام نیز هست اما چنانچه گزاره اعتباری اخلاق فردی یا عرفی مخالف با گزاره اعتباری فقهی یا اخلاقی اسلام باشد آنگاه چنین گزاره اخلاقی از نظر اسلام ممنوع یا مرجوح است زیرا در سنجش با احکام و اخلاق شرع از ممنوعیت یا مرجوعیت برخوردار است و این اراده فرد یا جامعه است که می‌بایست با اراده خداوند در قانونمندی الزامی و اخلاقی انطباق یابد تا قانون و اخلاقی اسلامی مطابق با دین اسلام ناب داشته باشیم.

قلمرو اخلاق

در قلمرو رعایت گزاره اخلاقی جدای از الزام‌های فقهی در فعل‌ها و ترک فعل‌ها به سه زمینه فردی، خانوادگی و اجتماعی قابل مطالعه می‌رسیم. رفتارها و کارهایی که فعل یا ترک آنها الزام ندارد ولی رجحان دارد و از دیدگاه اسلام پسندیده است موارد اخلاق فردی از آداب خوردن و آشامیدن و پوشیدن و سایر موارد فراتر از مجلد این کتاب است که در مجلدهای دیگر مطرح شده است اما موارد اخلاق خانوادگی مانند احترام به بزرگترها به ویژه والدین و رعایت حقوق همسایگان و سلام کردن به دیگران و صله رحم با وابستگان و اقارب و دستگیری از فقیران فامیل و... از کارهای پسندیده شرعی است همان طوری که موارد اخلاقی اجتماعی علاوه بر حقوق همسایگان و احترام به آنها شامل موارد نهی از غیبت و عداوت ما همنوعان به ویژه مومنان می‌شود و ضیافت و آداب مهمانداری و خیر رساندن به دیگران و ترویج فرهنگ سلام و ادب به دیگران در جامعه از نمادهای اخلاق اجتماعی اسلام ناب است.

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

منابع و اسانید روایات اخلاقی

اخلاق شیعه همانند فقه شیعه از آیات کلام خدا و روایات سنت رسول خداﷺ نشأت گرفته و تکامل یافته است بنابراین شناخت آیات اخلاقی قرآن و منابع دست اول روایات برای دانستن و فهمیدن اخلاق ضروری است. مجموعه منابع فقه شیعه، از آیات و روایات مرتبط با مباحث فقهی تدوین شده است و روایات از منابع معتبر و دست اول قرن دوم هجری به بعد تدوین شده است به طوری که روایات بدون تقطیع بلکه به طور کامل همراه با اسانید راویان آنها نوشته شده است و ارجاع برای روایاتی که در چند مبحث فقهی کاربرد دارند بیان شده است. جامع احادیث الشیعه که قریب به دویست منبع از قرن دوم هجری تاکنون دارد جامع‌ترین منبع آیات اخلاقی و روایات اخلاقی است که در تاریخ مجامع روائی شیعه تدوین شده است. اسانید این روایات به طور کامل بیان شده است و سلسله اسناد بیان شده از مقام معصومؑ تا نویسنده کتاب حدیث زمینه مباحث تاریخی

و رجالی را فراهم می‌آورد به طوری که تمام ناقلان حدیث و گزاره اعتباری معصومین علیهم‌السلام مورد شناسایی قرار می‌گیرند و اعتبار سند روایات تأیید می‌شود.

اسامی تمام منابع مجلدهای سی و یک گانه جامع احادیث الشیعه شامل احکام الهی و اخلاق اسلامی طی قرون متوالی در پایان همین مجلد آورده شده است و منابع همین مجلد که از قرآن مجید آغاز می‌شود به شرح ذیل است:

قرن اول

۱ـ قرآن کریم

۲ـ فقه منسوب امام رضا علیه‌السلام

قرن دوم

۳ـ توحید المفضل. مفضل بن عمر جعفی. (؟ ـ ۱۶۰ ق)

۴ـ اصل. زید زراد. (؟ ـ ؟)

۵ـ اصل. علاء بن رزین. (؟ ـ ؟)

۶ـ اصل. عاصم بن حمید حناط. (؟ ـ ؟)

۷ـ اصل. درست بن ابی منصور. (؟ ـ ؟)

۸ـ اصل. جعفر بن محمد بن شریح حضرمی. (؟ ـ ؟)

قرن سوم

۹ـ وقعة صفین. نصر بن مزاحم. (۱۲۰ ـ ۲۱۲ ق)

۱۰ـ المحاسن. احمد بن محمد بن خالد برقی. (؟ ـ ۲۷۴ یا ۲۸۰ ق)

۱۱ـ الغارات. ابراهیم بن محمد ثقفی کوفی. (؟ ـ ۲۸۳ ق)

۱۲ـ بصائر الدرجات. محمد بن حسن بن فروخ صفار. (؟ ـ ۲۹۰ ق)

۱۳ـ کتاب الزهد. حسین بن سعید اهوازی. (؟ ـ ؟)

۱۴ـ المؤمن. حسین بن سعید اهوازی. (؟ ـ ؟)

۱۵ـ المناقب. حسین بن سعید اهوازی. (؟ ـ ؟)

قرن چهارم

۱۶ـ کتاب التفسیر. محمد بن مسعود عیاشی. (؟ ـ حدود ۳۲۰ ق)

۱۷ـ تفسیرالقمی. ابوالحسن علی بن ابراهیم قمی. (؟ ـ ۳۲۹ ق)

۱۸ـ الکافی. محمد بن یعقوب بن اسحاق کلینی. (؟ ـ ۳۲۹ ق)

۱۹ـ کتاب التمحیص. محمد بن همام اسکافی. (۲۵۸ ـ ۳۳۶ ق)

۲۰ـ رجال الکشی. ابوعمرو محمد بن عمر بن عبدالعزیز کشّی. (؟ ـ حدود ۳۴۰ ق)

۲۱ـ اثبات الوصیة. علی بن حسین مسعودی. (؟ ـ ۳۴۶ ق)

۲۲ـ دعائم الاسلام. نعمان بن محمد تمیمی. (۲۵۹ ـ ۳۶۳ ق)

۲۳ـ من لا یحضره الفقیه. شیخ صدوق. (۳۰۶ یا ۳۰۷ ـ ۳۸۱ ق)

۲۴ـ علل الشرائع. شیخ صدوق. (۳۰۶ یا ۳۰۷ ـ ۳۸۱ ق)

۲۵ـ الهدایة. شیخ صدوق. (۳۰۶ یا ۳۰۷ ـ ۳۸۱ ق)

۲۶ـ معانی الاخبار. شیخ صدوق. (۳۰۶ یا ۳۰۷ ـ ۳۸۱ ق)

۲۷ـ الخصال. شیخ صدوق. (۳۰۶ یا ۳۰۷ ـ ۳۸۱ ق)

۲۸ـ المقنع. شیخ صدوق. (۳۰۶ یا ۳۰۷ ـ ۳۸۱ ق)

۲۹ـ عیون اخبار الرضا. شیخ صدوق. (۳۰۶ یا ۳۰۷ ـ ۳۸۱ ق)

۳۰ـ کمال الدین و تمام النعمة. شیخ صدوق. (۳۰۶ یا ۳۰۷ ـ ۳۸۱ ق)

۳۱ـ الامالی. شیخ صدوق. (۳۰۶ یا ۳۰۷ ـ ۳۸۱ ق)

۳۲ـ ثواب الاعمال. شیخ صدوق. (۳۰۶ یا ۳۰۷ ـ ۳۸۱ ق)

۳۳ـ مصادقة الاخوان. شیخ صدوق. (۳۰۶ یا ۳۰۷ ـ ۳۸۱ ق)

۳۴ـ فضائل الشیعه، صفات الشیعه. شیخ صدوق. (۳۰۶ یا ۳۰۷ ـ ۳۸۱ ق)

۳۵ـ المانعات (الاعمال المانعة من دخول الجنة). جعفر بن احمد بن علی قمی. (؟ ـ ؟)

۳۶ـ التمحیص. ابن شعبه. (؟ ـ ؟)

۳۷ـ تحف العقول. ابن شعبه. (؟ ـ ؟)

۳۸ـ الجعفریات. محمد بن محمد اشعث. (؟ ـ ؟)

۳۹ـ قرب الاسناد. عبدالله بن جعفر حمیری. (؟ ـ ؟)

۴۰ـ تفسیر فرات. فرات بن ابراهیم کوفی. (؟ ـ ؟)

۴۱ـ الغایات. جعفر بن احمد بن علی قمی. (؟ ـ ؟)

۴۲ـ طب الائمه (طب النبی). عبدالله و حسین پسران بسطام. (؟ ـ ؟)

قرن پنجم

۴۳ـ نهج البلاغه. سید رضی. (۳۵۹ ـ ۴۰۶ ق)

۴۴ـ المجازات النبویة. سید رضی. (۳۵۹ ـ ۴۰۶ ق)

۴۵ـ کفایة الاثر. خزاز رازی. (؟ ـ حدود ۴۱۰ ق)

۴۶ـ الامالی. محمد بن محمد بن نعمان مفید. (۳۳۶ ـ ۴۱۳ ق)

۴۷ـ الارشاد. محمد بن محمد بن نعمان مفید. (۳۳۶ ـ ۴۱۳ ق)

۴۸ـ الاختصاص. محمد بن محمد بن نعمان مفید. (۳۳۶ ـ ۴۱۳ ق)

۴۹ـ الامالی. شیخ طوسی. (۳۸۵ ـ ۴۶۰ ق)

۵۰ـ تهذیب الاحکام. شیخ طوسی. (۳۸۵ ـ ۴۶۰ ق)

۵۱ـ کنز الفوائد. ابو الفتح کراجکی. (؟ ـ ۴۴۹ ق)

قرن ششم

۵۲ـ روضة الواعظین. محمد بن فتال نیشابوری. (؟ ـ ۵۰۸ ق)

۵۳ـ مجمع البیان. فضل بن حسن طبرسی. (حدود ۴۶۹ ـ ۵۴۸ ق)

۵۴ـ مکارم الاخلاق. حسن بن فضل طبرسی. (؟ ـ ۵۴۸ ق)

۵۵ـ غرر الحکم و درر الکلم. عبدالواحد بن محمد تمیمی آمدی. (۵۱۰ ـ ۵۵۰ ق)

۵۶ـ الدعوات. سید فضل الله راوندی. (؟ ـ ۵۷۰ ق)

۵۷ـ المناقب. ابن شاذان قمی. (پس از ۵۰۹ ـ ۵۸۴ ق)

۵۸ـ مناقب آل ابیطالب علیهم السلام. ابن شهرآشوب. (۴۸۹ ـ ۵۸۸ ق)

۵۹ـ السرائر. محمد بن ادریس. (۵۴۳ ـ ۵۹۸ ق)

۶۰ـ جامع الاخبار. تاج الدین شعیری. (؟ ـ؟)

قرن هفتم

۶۱ـ اربعون حدیثاً. محمد بن عبدالله بن زهره حسینی (اوایل قرن هفتم)

۶۲ـ مشکاة الانوار فی غرر الاخبار. ابوالفضل علی طبرسی. (اوایل قرن هفتم)

۶۳ـ تنبیه الخواطر. ورام بن ابی فراس. (؟ ـ ۶۰۵ ق)

۶۴ـ کشف المحجة. سید علی بن طاووس. (۵۸۹ ـ ۶۴۴ ق)

۶۵ـ فلاح السائل. سید علی بن طاووس. (۵۸۹ ـ ۶۴۴ ق)

۶۶ـ فرج المهموم. سید علی بن طاووس. (۵۸۹ ـ ۶۴۴ ق)

۶۷ـ کشف الغمة. علی بن عیسی اربلی. (؟ ـ ۶۹۳ق)

۶۸ـ بشارة المصطفی. عماد الدین طبری (؟ ـ زنده در ۶۹۸ ق)

قرن نهم

۶۹ـ عدة الداعی ونجاح الساعی. ابن فهد حلّی. (۷۵۷ ـ ۸۴۱ق)

۷۰ـ ارشاد القلوب. حسن بن ابی الحسن دیلمی. (؟ ـ ۸۴۱ ق)

قرن دهم

۷۱ـ عوالی اللئالی. محمد بن علی بن ابراهیم احسائی. (حدود ۸۴۰ ـ زنده در ۹۰۲ ق)

۷۲ـ منیة المرید. شهید ثانی. (۹۱۱ ـ ۹۶۶ ق)

قرن دوازدهم

۷۳ـ وسائل الشیعة الی تحصیل مسائل الشریعة. محمد بن حسن بن محمد حر عاملی. (۱۰۳۳ ـ ۱۱۰۴ق)

۷۴ـ بحار الانوار. محمدباقر مجلسی. (۱۰۳۷ ـ ۱۱۱۱ق)

قرن چهاردهم

۷۵ـ مستدرک الوسائل. میرزا حسین نوری طبرسی. (۱۲۵۴ ـ ۱۳۲۰ق)

۷۶ـ جامع احادیث الشیعه. حاج سید حسین بروجردی. (۱۲۹۲ ـ ۱۳۸۰ ق)

آشنایی با مؤلفان منابع جامع احادیث الشیعه جلد ۲۰

قرن دوم

۱ـ مفضل بن عمر جعفی (؟ ـ ۱۶۰ ق)

وی از فقهای بزرگ و موثق، از اصحاب خاص امام صادقؑ و متصدی برخی از امور از جانب ایشان بود. او همان است که امام صادقؑ توحید را برایش بیان داشت و او سخنان امام را در کتابش که به توحید مفضل معروف شده است، جمع کرده است. مفضل که بنا بر روایات از علوم ائمه آگاهی داشته و مورد توجه خاص امام صادقؑ بوده، به نمایندگی از آن حضرت به کارهای شیعیان رسیدگی می‌کرد و در منازعات مالی ایشان برای رفع اختلاف به وکالت از آن حضرت می‌پرداخت. وی همچنین مباشر کارهای مالی امام کاظمؑ بود و آن حضرت خود، شخصاً پرداخت‌های مالی شیعیان را نمی‌پذیرفت.

در مورد وی بین رجالی‌های شیعه اختلاف است. نجاشی در ارتباط با وی می‌گوید: «او در نقل روایت مضطرب است.» ابن غضائری گوید: «المفضل بن عمر الجعفی ابوعبدالله، ضعیف متهافت، مرتفع القول، خطابی، وقد زید علیه شیء کثیر وحمل الغلاة فی حدیثه حملاً عظیماً ولا یجوزان یکتب حدیثه، و روی عن ابی‌عبدالله وابی‌الحسنؑ».

اما آیت‌الله العظمی خویی در معجم رجال الحدیث، وی را جلیل و ثقه می‌داند.

مهمترین کتاب او توحید مفضل درباره خداشناسی است که برای آن اسامی دیگری نیز ذکر شده است. نجاشی آن را کتاب فکّر، کتاب فی بدء الخلق والحث علی الاعتبار نامیده است. نامگذاری به فکّر شاید به این دلیل باشد که در آن عبارت «فکّر یا مفضل» تکرار شده است. بعضی هم آن را کنزالحقایق و المعارف نامیده‌اند.

از تألیفات وی:

۱ ـ التوحید

۲ ـ یوم و لیلة

۲ـ زید زراد (؟ ـ ؟)

زید زرّاد از اهالی کوفه و اصحاب امام صادق علیه السلام بود. او از شاگردان امام صادق در مدینه بود که مجموعه‌ای از روایات ایشان را در کتابی تدوین کرده است و شخصیت‌های بزرگی چون ابن ابی عمیر از زید زراد مستند به کتاب ایشان روایت نقل کردند. درباره زید زراد دو مطلب حائز اهمیت است: اول اینکه آیا او کتابی از روایات فقهی امام صادق تدوین کرده بود؟ دوم اینکه آیا شخصیت او مطمئن و موثق باقیمانده بود به طوری‌که کتاب ایشان مورد خدشه قرار نگیرد؟

در مورد اول نجاشی کتاب زید زراد را تأیید می‌کند و حتی ابن غضائری می‌گوید که کتاب زید زراد را دیده است اما استاد شیخ صدوق محمد بن حسن بن ولید معتقد است کتاب زید زراد واقعی نیست بلکه محمد بن موسی همدانی آن را جعل کرده است اما محقق خوئی صاحب معجم الرجال معتقد است که کتاب زید زراد معتبر است در مورد دوم که وثاقت زید زراد است عده‌ای با توجه به روایت محمد ابن ابی عمیر که تنها از افراد ثقه و مطمئن نقل حدیث می‌کند و روایت حسن بن محبوب که از اصحاب اجماع است معتقدند که زید زراد ثقه و مطمئن است.

از تألیفات وی:

۱ ـ اصل

۳ـ علاء بن رزین (؟ ـ ؟)

علاء بن رزین از قبیله ثقفی است که در کوفه زندگی می‌کرده است. او از یاران و شاگردان امام صادق علیه السلام بود و کتابی از روایات امام صادق علیه السلام نوشته است. نجاشی در کتاب رجالش او را شخص ثقه و موجه معرفی می‌کند همان‌طوری‌که شیخ طوسی در فهرست، علاء بن رزین را ثقه و جلیل القدر معرفی کرده است. او از دوستان محمد بن مسلم بود که نزد او نیز علم فقه آموخته است. بزرگان علم حدیث همانند احمد بن محمد بن ابی نصر و یونس بن عبدالرحمن و... از علاء بن رزین روایت نقل کردند.

از تألیفات وی:

۱ ـ اصل

۴ـ عاصم بن حمید حناط (؟ ـ ؟)

نجاشی در کتاب رجالش عاصم بن حمید حناط حنفی ابوالفضل را از دوستان اهل بیت علیهم السلام و شخص مطمئن و راستگو معرفی کرده که از اصحاب امام صادق طی عصر امامتش ۳۴ سال (از ۱۱۴ ق تا ۱۴۸ ق) بوده و طی کتابی از حضرت صادق علیه السلام نقل حدیث می‌کرده است. شیخ طوسی در کتاب الفهرست عاصم بن حمید را صاحب کتابی از روایات اهل بیت علیهم السلام معرفی می‌کند که شیخ مفید رحمه الله با سند معتبری از صدوق و ابن ولید استادش از آن کتاب خبر داده است.

از تألیفات وی:

۱ ـ اصل

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

۵ـ درست بن ابی منصور (؟ ـ ؟)

درست بن ابی منصور از یاران امام صادق علیه السلام و امام موسی کاظم علیه السلام طی سال‌های امامت آن دو امام بزرگوار از سال ۱۱۴ ق تا ۱۴۸ ق امامت امام صادق علیه السلام و از سال ۱۴۸ ق تا ۱۸۳ ق امامت امام موسی کاظم علیه السلام بوده است. نجاشی در کتاب رجالش درست را به ضمّ دال و را به معنای صحیح تعریف می‌کند که او صاحب کتابی از روایات بود که بزرگان علم حدیث همانند محمد بن ابی عمیر و سعد بن محمد طاطری و... از آن نقل روایات کردند اما شیخ طوسی در کتاب فهرست، درست واسطی را صاحب کتاب معرفی می‌کند و در کتاب رجال خود مذهب او را واقفی معرفی می‌کند که از امام صادق علیه السلام نقل حدیث می‌کند اما محقق خوئی، درست واسطی را به خاطر روایت علی بن حسن طاطری از او، فردی ثقه و مطمئن معرفی می‌کند و حتی تعبیر شیخ طوسی را دلیلی بر وثاقت درست واسطی می داند.

تألیف وی:

۱ ـ اصل

۶ـ جعفر بن محمد بن شریح حضرمی (؟ ـ ؟)

درباره جعفر بن محمد بن شریح حضرمی اطلاعات کاملی در دست نیست. نجاشی در کتاب رجالش در معرفی حمید بن شعیب سبیعی نوشته است که جعفر بن محمد بن شریح ازکتاب حمید بن شعیب روایت کرده است و شیخ طوسی در کتاب فهرست جعفر بن محمد بن شریح را صاحب کتاب روایات می‌داند که از طریق ابن همام، حمید، احمد بن زید بن جعفر ازدی بزاز و جحد بن امیه از آن کتاب نقل روایت می‌کند اما محقق خوئی طریق شیخ را به خاطر احمد بن زید بن جعفر ازدی و محمد بن امیه ضعیف می‌داند. به هر شکل توثیق محکمی درباره جعفر بن محمد بن شریح وارد نشده است.

از تألیفات وی:

۱ ـ اصل

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

قرن سوم

۷ ـ نصر بن مزاحم (۱۲۰ ـ ۲۱۲ق)

ابوالفضل نصربن مزاحم بن سیار منقری. تاریخ‌نگار توانا و راوی موثق شیعه.

در کوفه زاده شد و روزگار خود را در بغداد سپری کرد و در محضر اساتید آن دوره، سفیان ثوری، شعبة بن حجاج، حبیب بن حسان، عبدالعزیز بن سیاه و... دانش آموخت.

خطیب بغدادی در تاریخ بغداد، وی را به عنوان یکی از شخصیت‌های علمی بغداد نام برده است. وی در بغداد درگذشت. تألیفات او بسیار است که چند نمونه آورده شد.

از تألیفات وی:

۱ ـ وقعة صفین

۲ ـ وثاقت و اعتبار

۳ ـ المناقب

۴ ـ مقتل حسین بن علی ﷺ و...

۸ـ برقی (؟ ـ ۲۷۴ یا ۲۸۰ق)

ابو جعفر احمد بن محمد بن خالد بن عبدالرحمن بن محمد بن علی. عالم و محدث شیعه، اصالتاً کوفی بود و نیاکانش در آن دیار زندگی می‌کردند و چون یوسف بن علی والی عراق محمد بن علی جد اعلای برقی را که از هواداران زید بن علی بن حسین ﷺ بود، دستگیر و به شهادت رساند، به ناچار عبدالرحمن و پسرش خالد به ایران گریختند و در برقه رود قم (ظاهرا رودخانه بیرقون) جایگیر شدند.

از زادروز وی اطلاعی در دست نیست اما احتمالا در قم زاده شده است. وی عصر چند تن از ائمهٔ اطهار ﷺ را درک کرده و از ایشان حدیث آورده است.

شیخ طوسی وی را در شمار یاران امام جواد و هادی ﷺ قرار داده بنابراین می‌توان گفت نخستین استادان وی، ایشان بودند.

چون از احادیث مرسل و ضعیف روایت می‌کرد، چندی مورد طعن فقها قرار گرفت که یکی از آنها شیخ، رییس و فقیه قم احمد بن عیسی بود که وی را از قم راند و پس از مدتی پشیمان شد و پوزش خواست و وی را بازگرداند.

شاگردانی که در محضرش بودند: محمد بن حسن صفار، علی بن حسین سعدآبادی، محمد بن جعفر بن بطه، علی بن ابراهیم قمی، سعد بن عبدالله اشعری و... .

وی تألیفات بسیاری داشته که بیشتر آنها را نیز به المحاسن نامگذاری می‌کرده و در حقیقت مجموعه‌ای از علوم قرآنی، حدیث و فقه بوده و گزاف نیست که آن را دایرةالمعارف بدانیم که تنها یک سوم آن باقی مانده است.

برقی در قم درگذشت و همانجا به خاک سپرده شد.

از تألیفات وی:

۱ ـ المحاسن

۲ ـ الرجال

۹ـ ابراهیم بن محمد ثقفی کوفی (؟ ـ ۲۸۳ق)

ابو اسحاق ابراهیم ثقفی کوفی اصفهانی از شیعیان عالم و صاحب تالیف قرن سوم هجری است. ابوالفرج محمد بن اسحاق معروف به ابن ندیم در کتاب الفهرست او را از ثقات علماء و مصنفین معرفی کرده است.

شیخ طوسی در کتاب الفهرست، اصل او را کوفی دانسته و برای او مصنفات زیادی نقل کرده است. ابراهیم ثقفی از احفاد سعید بن مسعود، عموی مختار ثقفی است که امیر المؤمنین علیه‌السلام او را والی مداین کرده بود و در زمان امام حسن علیه‌السلام نیز والی بود. هنگامی که جراح بن سنان در مظلم ساباط مداین امام حسن علیه‌السلام را زخمی کرد امام علیه‌السلام بر سعید بن مسعود وارد شد و او طبیب آورد تا زخم امام علیه‌السلام را مداوا کند.

از تألیفات وی:

۱ـ المغازی

۲ـ الغارات

۳ـ المعرفة

۴ـ الجامع الکبیر فی الفقه

۱۰ ـ محمد بن حسن بن فروخ صفار (؟ ـ ۲۹۰ق)

از یاران باوفای امام حسن عسکری علیه‌السلام و چهره‌ای سرشناس و محدثی توانمند.

وی را می‌توان از بزرگان روایت شیعه در قرن سوم هجری دانست. در آن زمان که خفقان و ظلم بنی عباس همه‌جاگیر و امام حسن عسکری علیه‌السلام در منطقهٔ نظامی تحت نظارت و مراقبت بود، محمد بن حسن بن صفار از طریق نوشتن نامه‌های خصوصی و به شکل مخفیانه، خود را به حضرت امام علیه‌السلام نزدیک کرد و بدین ترتیب شیعیان را از نور وجود ایشان علیه‌السلام بهره‌مند ساخت.

وی در قم یکی از چهره‌های نامور شیعه بود که با حفظ و نقل روایت، خدمت بزرگی به جهان تشیع کرد و بزرگانی چون کلینی، شیخ طوسی، علامه حلّی و ... دربارهٔ او بسیار گفته و نگاشته‌اند. از جمله استادان وی می‌توان به ابراهیم بن اسحاق، احمد بن ابی‌عبدالله برقی، احمد بن حسن بن علی بن فضال و... اشاره کرد. راوی جمیع کتب و روایات وی، شاگردش محمد بن حسن بن ولید است. محمد بن حسن صفار در شهر قم به خاک سپرده شده است.

از تألیفات وی:

۱ـ کتاب الصلوة

۲ـ کتاب الوضوء

۳ـ کتاب الجنائز

۴ـ کتاب الصیام

۵ـ کتاب الحج

۶ـ کتاب النکاح

۷ـ کتاب الطلاق

۸ـ کتاب المزار

۹ـ کتاب الردّ علی الغلاه

۱۰ـ بصائر الدرجات

۱۱ـ المؤمن و...

۱۱ ـ حسین بن سعید اهوازی (؟ ـ ؟)

ابومحمد حسین بن سعید بن حماد بن مهران اهوازی، فقیه و محدث شیعی ایرانی.

وی در کوفه زاده شد و اصالتاً ایرانی بود. برای تعالی و نشر تعالیم اسلام و معارف خاندان رسول ﷺ همراه با برادر خود حسن بن سعید به اهواز رهسپار شد و برای اعتلای

اسلام و شیعه بسیار کوشید. پس از درگذشت برادرش، از آنجا به قم رفت و در خانهٔ حسن بن ابان جای گرفت و دانشمندان و شخصیت‌های بسیاری از وی روایت شنیدند.

روایات وی، در بسیاری از نام‌آورترین کتب شیعه چون: کافی، تهذیب، استبصار، من لایحضره الفقیه، وسائل الشیعه و... نقل و به آن استناد شده است.

از جمله اساتید وی محمد بن ابی عمیر، احمد بن محمد بن ابی نصر بزنطی، صفوان بن یحیی و... و از شاگردان ایشان احمد بن ابی عبدالله برقی، علی بن مهزیار اهوازی، حسن بن محمود و... بودند. به گفتهٔ شیخ طوسی، وی و برادرش از اصحاب امام رضا، امام جواد و امام هادی علیهم‌السلام بودند.

وی در قم درگذشت.

تألیفات وی و برادرش بیش از ۳۰ جلد است که برخی آورده شد.

از تألیفات وی (و برادرش):

۱ ـ المناقب

۲ ـ کتاب الزیارات

۳ ـ کتاب التقیة

۴ ـ الرد علی الغلاه

۵ ـ المثالب

۶ ـ الزهد

۷ ـ المؤمن و...

قرن چهارم

۱۲ ـ محمد بن مسعود عیاشی (؟ ـ حدود ۳۲۰ق)

ابونصر محمد بن مسعود بن محمد بن عیاشی سلَمی سمرقندی کوفی معروف به عیاشی، از بزرگان فقهای شیعهٔ امامیه و نظریه‌پردازان اندیشور اسلامی. یگانهٔ روزگار

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

خود در علوم گوناگون، فاضل، مفسر، محدث و ادیب بود.

وی در ۲۶۰ ق به عراق وارد شد و در آغاز از اهل سنت بود اما با مطالعهٔ دقیق بر فقه جعفری به تشیع روی آورد و از سرآمدان روزگار خود شد و تمام دارایی خود را صرف و وقف تشیع کرد.

۱۳ ـ علی بن ابراهیم قمی (؟ ـ ۳۲۹ ق)

شیخ ابوالحسن علی بن ابراهیم بن هاشم قمی مشهور به شیخ اقدم از بزرگان و موثقین حدیث و فقه، از مفسران بزرگ شیعه در قرن سوم و چهارم هجری. او فرزند ابراهیم بن هاشم قمی از علما و مشایخ بزرگ شیعه است و زمان دو امام معصوم (امام هادی و امام حسن عسکری علیهما السلام) را درک کرده است. وی تا سال ۳۰۷ قمری زنده بود. محمد بن یعقوب کلینی از علی بن ابراهیم روایت کرده است. وی اولین کسی است که احادیث کوفیین را در قم رواج داد. او در اواسط عمر و یا به نقل بعضی‌ها در اواخر عمر نابینا شد.

از تألیفات وی:

۱ ـ التفسیر

۲ ـ الناسخ و المنسوخ

۳ ـ قرب الاسناد

۴ ـ الشرائع

۵ ـ الحیض

۶ ـ التوحید و الشرک

۷ ـ المغازی

۸ ـ الانبیاء و...

۱۴ ـ شیخ کلینی (؟ ـ ۳۲۹ق)

ابوجعفر محمد بن یعقوب بن اسحاق کلینی. فقیه، محدث بزرگ شیعه، یکی از مؤلّفان کتب اربعه.

وی در دهی از کلین (فشافویه) در ۳۸ کیلومتری ری و در خانه‌ای روشن به نور محبت و معرفت اهل بیت علیهم السلام زاده شد. پدر وی یعقوب بن اسحاق، آموزش فرزند خود کلینی را از همان دوران کودکی بر عهده گرفت و به علم و عمل آراست. آرامگاه پدر وی در روستای کلین ـ نزدیک حسن آباد شهر ری ـ مدتهاست که زیارتگاه شیعیان است.

دایی وی علّان که خود محدث و دانشمند بزرگی بود، پس از پدر استادی کلینی را بر عهده گرفت و در تربیت وی نقش بسزایی داشت. علّان در سفر حج و در راه زیارت خانهٔ خدا به شهادت رسید. پس از گذراندن نوجوانی، کلینی برای کسب دانش به ری رهسپار شد و آنجا با اندیشه‌ها و نظرات فرقه‌هایی چون اسماعیلیه و مذاهبی چون شافعی، حنفی و شیعی مستقیما آشنا شد. در آنجا بود که ضمن تحصیل پی برد حرکت‌هایی، تشیع را از مسیر خود منحرف کرده و درمان آن را بازگشت به فرموده‌های مبارک اهل بیت علیهم السلام دانست. این شروعی بود برای ثبت و ضبط احادیث حضرات معصومین علیهم السلام که در این راستا ابوالحسن محمد بن اسدی کوفی نخستین استاد او در فراگیری احادیث بود.

دورهٔ کلینی را باید «دورهٔ حدیث» نامید زیرا آغازگر جنبشی برای یافتن، شنیدن و نگاشتن احادیث و روایات شده بود.

وی برای گردآوری احادیث و روایات به قم رهسپار شد و در محضر استاد با فضل و دانش احمد بن محمد بن عیسی اشعری و پس از آن شاگرد امام حسن عسکری علیه السلام، احمد بن ادریس قمی معروف به «معلم» شاگردی کرد و استاد گرانقدر عبدالله بن جعفر حمیری صاحب قرب الاسناد را نیز درک کرد و بهره برد و از آنجا به کوفه رفت و آنجا نیز به کسب دانش پرداخت.

وی در امانت، عدالت، تقوا، فضیلت، حفظ و ضبط احادیث آنچنان سرآمد روزگار خود شد که شیعه و سنی در اخذ فتوا به وی مراجعه می‌کردند و به اندازه‌ای مورد وثوق هر دو مذهب بود که «ثقة الاسلام» و «شیخ المشایخ» لقب گرفت.

کلینی نخستین محدثی است که در میان امامیه به گردآوری و نظم و ترتیب احادیث شیعه پرداخت. پیش از اقدام وی، تنها اصول اربعمأه وجود داشت و شیعه بدان‌ها رجوع

می‌کردند که با اثر خود، کافی (اصول، فروع و روضه) نقش و ردپای شیعه را زیباتر و استوارتر کرد.

شاگردانی که در نزد وی آموختند، ابن ابی رافع، احمد بن احمد کاتب کوفی، جعفر بن محمد قولویه قمی، محمد بن ابراهیم نعمانی معروف به ابن زینب و... بودند.

وی در سال «تناثر نجوم» سالی که ستارگان فرو ریخت، درگذشت. دانشمند نامی بغداد ابوقیراط بر جنازهٔ این محدث بزرگ شیعه نماز گزارد و در «باب کوفهٔ» بغداد به خاک سپرده شد.

از تألیفات وی:

۱ ـ کافی

۲ ـ کتاب رجال

۳ ـ رد بر قرامطه

۴ ـ رسائل ائمه علیهم‌السلام

۵ ـ تعبیر الرؤیا (تفسیر الرؤیا)

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

۱۵ ـ محمد بن همام اسکافی (۲۵۸ ـ ۳۳۶ق)

ابوعلی محمد بن همام بن سهیل اسکافی، از چهره‌های درخشان، بزرگان شیعه و یاران سفرای امام زمان علیه‌السلام. وی در اسکاف ـ محلی میان بصره و کوفه ـ زاده شد. در آن زمان کوفه و اطراف آن به عنوان سرزمین دوستداران به حضرات معصومین علیهم‌السلام شناخته می‌شد.

محمد در خانواده‌ای تازه مسلمان که اسلام را از شیعیان پذیرفته بودند، چشم گشود و پرورش یافت.

خود می‌گوید: «پیش از به دنیا آمدنم، پدرم نامه‌ای برای امام حسن عسکری علیه‌السلام نوشت و از ایشان خواست تا دعا بفرماید خداوند فرزند صالحی را به وی عطا فرماید. امام در ذیل نامه مرقوم فرمود: خداوند خواستهٔ تو را برآورده فرمود».

محمد اسکافی پس از تحصیلات مقدماتی، برای کسب دانش آن روزگار به بغداد

که آن زمان مرکز دانش بود، رهسپار شد اما هدف مهم‌تر وی آن بود که بدین طریق به نایب خاص قائم آل رسول ﷺ نزدیک و نزدیک‌تر شود و بتواند دستورهای ایشان را اجرا کند.

شیخ طوسی دربارهٔ وی می‌گوید: «ابوعلی محمد بن همام اسکافی، شخصیتی جلیل القدر و مورد اطمینان است و روایات فراوانی را نقل کرده است».

محمد اسکافی در ۸۰ سالگی به سرای باقی شتافت.

از تألیفات وی:

۱ ـ کتاب التّمحیص

۲ ـ الانوار فی تاریخ الائمه

۱۶ ـ کشّی (؟ ـ حدود ۳۴۰ق)

ابوعمرو محمد بن عمر بن عبدالعزیز کشّی، فقیه، رجالی و عالم بزرگ شیعه.

انتساب کشّی به منطقهٔ «کش» از نواحی سمرقند برمی‌گردد. نجاشی وی را ثقه و مورد اعتماد می‌داند و می‌گوید: «از ضعفا بسیار روایت کرده است.» وی از ملازمان عیاشی بود. در خانهٔ عیاشی که کشتزار اهل دانش بود، فارغ‌التحصیل شد. کشّی، آگاه به اخبار و رجال و بسیار گرانمایه و از دوستان صمیمی شیخ کلینی بود و تقریبا استادان و شاگردان آن دو بزرگوار یکی بودند.

اساتید وی محمد بن مسعود عیاشی سمرقندی، محمد بن قولویه قمی، ابواسحاق ابراهیم بن نصیر کشی (برادرش) و... بودند.

شاگردانی که در نزد وی آموختند: جعفر بن محمد بن قولویه قمی صاحب کتاب کامل الزیارات، هارون بن موسی تلعکبری، ابواحمد حیدر بن محمد بن نعیم سمرقندی.

از خاکجای وی اطلاعی در دست نیست.

از تألیفات وی:

۱ ـ الرجال یا معرفة الناقلین عن الائمة الصادقین

۱۷ ـ علی بن حسین مسعودی (؟ ـ ۳۴۶ق)

علی بن حسین مسعودی تاریخ‌نویس، جغرافی‌دان، دانشمند و جهانگرد بغدادی. نام کامل وی ابوالحسن علی بن حسین مسعودی معتزلی شافعی است. نسب وی به عبدالله بن مسعود یکی از یاران برجسته پیامبر اسلام می‌رسد. وی در بغداد دیده به جهان گشود و تعالیم را در زادگاه خود فرا گرفت. در نوجوانی راه سفر و جهانگردی پیشه گرفت. در این جهانگردی دور و دراز و پر رنج در آن گاه که سفر بر روی چهارپایان از قبیل اسب، الاغ، استر و شتر بود وی از بعضی از سرزمین‌های شناخته شده دوران خود دیدن می‌کند. سرانجام در سفری که به مصر داشته در شهر فسطاط مصر دارفانی را بدرود می‌گوید و در همانجا به خاک سپرده می‌شود. مسعودی تألیفات گوناگونی داشته است که متأسفانه بیشتر آنها گم و یا نابوده شده است. یکی از مهم‌ترین این تألیفات کتابی به نام اخبار الزمان و من اباده الحدثان بوده است. این کتاب در ۳۰ مجلد بوده که متأسفانه در حال حاضر فقط یک جلد از آن باقی مانده است.

از تألیفات وی:

۱ ـ مروج الذهب

۲ ـ التنبیه والاشراف

۳ ـ ذخائر العلوم و ماکان فی سالف الدهور

۴ ـ الرسائل والاستذکار لما فی مر فی سالف الاعصار

۵ ـ التاریخ فی اخبار الامم من العرب و العجم

۶ ـ خزائن الملک وسر العالمین

۷ ـ القضایا والتجارب

۸ ـ المقالات فی اصول الدیانات

۹ ـ الاستبصار فی الائمة

۱۰ـ السیاحة المدنیة فی السیاسة والاجتماع

۱۱ـ اخبار الخوارج

۱۲ـ البیان فی اسماء الائمة

۱۳ـ الابانة فی اصول الدیانة

۱۴ـ المسائل و العلل فی المذاهب والملل

۱۵ـ سر الحیاة

۱۶ـ کتاب الاوسط

۱۷ـ اخبار الزمان

۱۸ ـ نعمان بن محمد تمیمی (۲۵۹ ـ ۳۶۳ق)

ابوحنیفه نعمان بن محمد بن منصور بن احمد بن حیون تمیمی مغربی. دانشمند بزرگ اسماعیلیه.

در مغرب زاده شد. در آغاز، پیرو مذهب مالکی بود ولی تغییر مذهب داد و شیعهٔ اسماعیلیه شد. او از بنیانگذاران مذهب اسماعیلیه و قانونگذار آن بود. به بسیاری از خلفای فاطمی خدمت کرد (المهدی بالله، القائم بامرالله، المنصور بالله) و در دوران فخرالدین خلیفهٔ چهارم به مقام قاضی‌القضات و داعی‌الدعات رسید. مؤلفان شیعه به او «ابوحنیفهٔ شیعی» می‌گویند.

از تألیفات وی:

۱ ـ دعائم الاسلام

۲ ـ شرح الاخبار

۳ ـ اساس التاویل

۴ ـ افتتاح الدعوه

۵ ـ مفاتیح النعمه

۶ ـ الایضاح

۷ ـ الینبوع

۸ ـ المجالس و المسائرات

۱۹ ـ شیخ صدوق (۳۰۶ یا ۳۰۷ ـ ۳۸۱ق)

ابوجعفر محمد بن علی بن حسین بن بابویه قمی، معروف به شیخ صدوق. فقیه گرانقدر و محدث دانشور بزرگ شیعه و از دنباله‌روان شیخ کلینی.

وی در خانواده‌ای اهل تقوا و دانش در قم زاده شد. پدر وی، علی بن حسین بن بابویه قمی معروف به ابن بابویه، از برجسته‌ترین علما و فقهای بزرگ زمان خود بود و شیخ صدوق نخست در دامان پر مهر پدر کسب فیض کرد. شیخ صدوق به خراسان و بغداد سفر کرد و پایان زندگانی خود را در ری گذراند. شیخ طوسی دربارهٔ وی می‌گوید: «وی دانشمندی جلیل‌القدر و حافظ احادیث بود. از احوال رجال، کاملا آگاه و در سلسلهٔ احادیث، نقادی عالی مقام به شمار می‌آمد. بین بزرگان قم از نظر حفظ احادیث و کثرت معلومات مانند نداشت و در حدود سیصد اثر از خود به جای گذاشته است».

استادانی که شیخ صدوق در نزد آنها کسب فیض کرد، عبارتند از: پدرش ابن بابویه، حمزة بن محمد بن احمد بن جعفر بن محمد بن زید بن علی ﷺ، ابومحمد قاسم بن محمد استرآبادی، محمد بن حسن بن احمد بن ولید و...

شاگردان وی نیز برادرش حسین بن علی بن موسی بن بابویه قمی، شیخ مفید، ابن غضائری، شیخ ابوالبرکات، ابوالقاسم علی بن محمد بن علی خزاز و... بودند.

خاکجای شیخ صدوق ـ این عالم بزرگ شیعه ـ در ری، زیارتگاه عام و خاص است.

از تألیفات وی:

۱ ـ من لایحضره الفقیه (دومین کتاب از کتب اربعهٔ حدیث شیعه)

۲ ـ مدینة العلم

۳ ـ کمال الدین و تمام النعمة

۴ ـ الخصال

۵ ـ التوحید

۶ ـ الامالی

۷ ـ المقنع فی الفقه و...

۲۰ ـ جعفر بن احمد بن علی قمی (؟ ـ ؟)

ابو محمد جعفر بن احمد بن علی قمی، مشهور به ابن رازی ایلاقی. محدث و فقیه شیعی در قرن چهارم هجری. از زاد روز وی اطلاعی در دست نیست. از آنجا که دیر زمانی در ری جایگیر شده به ابن رازی معروف است.

هم‌عصر شیخ صدوق و صاحب بن عباد بود و از هر دوی آن بزرگان روایت کرده و شیخ صدوق نیز از وی.

وی نویسندهٔ پرکاری بود و نزدیک به ۲۲۰ کتاب نگاشته که متأسفانه تنها برخی از آنها امروز در دسترس است.

اکثر رجال‌نویسان وی را به فضل و دانش ستوده و ثقهٔ تمام دانسته‌اند.

از زمان درگذشت و خاکجای وی اطلاعی در دست نیست.

از تألیفات وی:

۱ ـ الاعمال المانعه من دخول الجنه (مانعات)

۲ ـ ادب الامام و المأموم

۳ ـ المسلسلات الاخبار

۴ ـ الغایات

۵ ـ العروس

۶ ـ جامع الاحادیث النبویه

۲۱ ـ ابن شعبه (؟ ـ ؟)

ابومحمد حسن بن علی بن حسین بن شعبه حرانی، معروف به ابن شعبه، محدث، فقیه، رجالی و از شیوخ بزرگ علمای امامیه.

وی در حران ـ یکی از روستاهای اطراف شهر حلب در سوریه ـ زاده شد. در حلب که یکی از شهرهای بزرگ و مهم علمی شام بود، پرآوازه و از چهره‌های درخشان جهان اسلام به ویژه تشیع شد.

استاد وی ابوعلی محمد بن همام بغدادی و از مهم‌ترین شاگردان وی که از پرفروغ‌ترین ستاره‌های جهان تشیع گردید، شیخ مفید بود.

علامه مجلسی دربارهٔ وی می‌گوید: «کتاب ایشان ـ تحف العقول ـ بهترین شاهد بر فضل و دانش و عظمت شأن ایشان می‌باشد».

خاکجای وی آشکار نیست.

از تألیفات وی:

۱ ـ تحف العقول عن آل الرسول

۲ ـ التمحیص

۲۲ ـ محمد بن محمد اشعث (؟ ـ ؟)

ابوعلی محمد بن محمد اشعث کوفی، راوی ثقهٔ شیعه.

وی در کوفه شهر شیعیان، دوستداران خاندان حضرت علی ﷺ و راویان بزرگ شیعه زاده شد. به مصر رفت و در محضر موسی بن اسماعیل بن موسی بن جعفر ﷺ شاگردی کرد و در همانجا بود که به نگاشتن روایات از طریق موسی بن اسماعیل و نیاکان پاک آن بزرگواران پرداخت.

نجاشی در رجال می‌گوید: «وی کتابی در احکام حج دارد» که تاکنون یافته نشده است. مرحوم حاجی نوری در خاتمه مستدرک نقل می‌کند که تلعکبری می‌گوید: «پدرم از ابوعلی محمد بن محمد اشعث برای من در سال ۳۱۳ هجری اجازه گرفته بود.»

تألیف وی:

۱ ـ الجعفریات (الاشعثیات).

۲۳ ـ عبدالله بن جعفر حمیری (؟ ـ ؟)

ابوالعباس عبدالله بن جعفر بن حسین بن مالک بن جامع حمیری قمی، راوی و فقیه برجستهٔ شیعه در قرن چهارم هجری.

نجاشی درباره ایشان معتقد است: «وی بزرگِ علمای قم و شخصیت برجسته آنها که

در سال ۲۹۰ و اندی از قم به شهر کوفه رفتند. بزرگان علمای کوفه از حمیری اخبار و روایات ائمه را زیاد شنیده‌اند و کتاب‌های زیادی تصنیف کردند.» شیخ طوسی در رجال، ایشان را از اصحاب امام هادی و امام حسن عسکری علیهما السلام می‌داند.

وی با امام هادی و امام حسن عسکری علیهما السلام نامه‌نگاری داشت و پس از ایشان از طریق محمد بن عثمان عمری با امام عصر (عج) مرتبط بود.

درباره رحلت و محل دفن او اطلاع دقیقی در دست نیست اما به نظر می‌رسد وی در قم از دنیا رفته و در کنار بارگاه حضرت معصومه علیها السلام مدفون شده باشد.

از تألیفات وی:

۱ ـ قرب الاسناد

۲ ـ العظمة و التوحید

۳ ـ الامامة

۴ ـ الاستطاعة و المعرفة

۵ ـ الطب

۶ ـ فضل العرب

۷ ـ مسائل ابی محمد و توقیعات

۸ ـ کتاب الدلائل

۹ ـ الغیبة و الحیرة

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

۲۴ ـ فرات بن ابراهیم کوفی (؟ ـ ؟)

ابوالقاسم فرات بن ابراهیم کوفی. فاضل، اندیشمند، کارشناس در علوم اجتماعی و فرهنگی، از راویان حدیث و شخصیت‌های دوران غیبت صغری و همروزگار ثقةالاسلام شیخ کلینی. در کوفه زاده شد و شاید به همین دلیل نام او را «فرات» گذاشتند.

وی از شخصیت‌های زیدی مذهب یا دست کم علاقه‌مند به آنها بود.

برخی از مشایخ وی در روایت تفسیرش عبارتند از: حسین بن سعید اهوازی، جعفر بن محمد بن مالک فزاری و عبید بن کثیر عامری.

وی از اصحاب امام رضاؑ بوده است و محدثانی چون محمد بن حسن حرّ عاملی، مجلسی و آیت اللهخوئی وی و تفسیرش را معتمد دانسته‌اند.

تألیف وی:

۱ ـ تفسیر فرات

۲۵ ـ جعفر بن احمد بن علی قمی (؟ ـ ؟)

ابومحمد جعفر بن احمد بن علی قمی، مشهور به ابن رازی ایلاقی. محدث، فقیه شیعی در قرن چهارم هجری. از زادروز وی اطلاعی در دست نیست. از آنجاکه دیر زمانی در ری جایگیر شده، به ابن رازی معروف است.

هم‌عصر شیخ صدوق و صاحب بن عباد بود و از هر دوی آن بزرگان روایت کرده و شیخ صدوق نیز از وی.

وی نویسندهٔ پرکاری بود و آثاری نزدیک به ۲۲۰ کتاب نگاشته که متأسفانه تنها برخی از آنها امروز در دسترس است.

اکثر رجال‌نویسان، وی را به فضل و دانش ستوده و ثقهٔ تمام دانسته‌اند.

از زمان درگذشت و خاکجای وی اطلاعی در دست نیست.

از تألیفات وی:

۱ ـ الاعمال المانعه من دخول الجنه (مانعات)

۲ ـ ادب الامام و المأموم

۳ ـ المسلسلات الاخبار

۴ ـ الغایات

۵ ـ العروس

۶ ـ جامع الاحادیث النبویه

۲۶ ـ عبدالله و حسین پسران بسطام (؟ ـ ؟)

ابوعتاب عبدالله بن بسطام بن شاپور نیشابوری و برادرش حسین بن بسطام. دو راوی بزرگ شیعه در قرن چهارم هجری.

آن دو فقیه ثقه، برای گسترش اندیشه‌های بزرگ عصمت و طهارت علیهم السلام به قزوین سفر کردند و از راویان بزرگ آن دیار شدند. به جز آموختن در نزد پدر خود بسطام بن شاپور و عموهای خود زکریا، زیاد و حفص، در نزد استادان بزرگی چون: محمد بن خلف، علی بن ابراهیم واسطی، اسحاق بن ابراهیم، تمیم بن احمد سیرافی و... شاگردی کردند.

از تألیفات آن دو:

۱ ـ طب الائمه

قرن پنجم

۲۷ ـ سید رضی (۳۵۹ ـ ۴۰۶ق)

ابوالحسن محمد بن حسین موسوی، معروف به سید رضی و شریف رضی، از بزرگان علمای شیعه، بلغا، شاعران نامدار و اشراف بغداد.

در بغداد زاده شد. نسب او از پدر به امام موسی کاظم علیه السلام و از طرف مادر به امام زین‌العابدین علیه السلام می‌رسد. در زمان پدر، خود ابواحمد، نقابت طالبیان بغداد، سرپرستی همهٔ آنان، قضاوت در مظالم و امیری حاجیان را در حالی که هفده سال بیش نداشت، بر عهده گرفت.

چندی بهاءالدوله بویه وی را به عنوان جانشین خود در بغداد برگزید و لقب «الشریف الجلیل» را به وی خلعت داد. چندی پس از آن، لقب «الرضی ذوالحسبین» و پس از آن «الشریف الاجل» را به وی پیشکش کرد.

روزگار سید رضی با فرمانروایی آل بویه و مقارن با دورهٔ سوم خلافت عباسیان است که به این دوره از لحاظ تاریخی ـ فرهنگی «عصر زرین» می‌گویند و از جهت تاریخ ادبیات عرب، عصر شاعران سه‌گانه: متنبی، سید رضی و ابوالعلاء معری است. به سید رضی لقب «اشعرالطالبیین» یعنی شاعرترین طالبیان نیز داده‌اند.

استادانی که وی در علوم گوناگون آن روزگار نزدشان شاگردی کرد و بهره‌ها برد، عبارتند از: ابواسحاق ابراهیم بن احمد طبری فقیه مالکی، ابوعلی فارسی نحوی، قاضی

سیرافی، ابوالحسن قاضی عبدالجبار معتزلی، ابویحیی عبدالرحیم فارقی خطیب مصری مشهور به ابن نباته، شیخ مفید و...

وی بسیار بذل‌الجود و باتقوا بود. به سپاس دانش‌اندوزی‌اش جهت پرداخت زکات دانش خود، مدرسه‌ای نزدیک خانهٔ خود در کوی کرخ بغداد تأسیس کرد و آن را «دارالعلم» نامید که افزون بر تالارهای تدریس، سخنرانی و جلسات، اتاق‌هایی برای زندگی دانشجویان فراهم آمده بود و کتابخانهٔ بزرگی داشت که ارزشمندترین و بهترین منابع و مراجع عربی و اسلامی در آن نگهداری می‌شد و شخصاً خود مدیریت آن را بر عهده داشت.

شاگردان نام‌آوری که در نزد وی آموختند، از جمله: فقیه عالیقدر ابوزید کبایکی، ابوعبدالله شیخ محمد حلوانی، ابوعبدالله شیخ جعفر دوریستی، ابوالحسن بندار قاضی و ... بودند.

وی در محلهٔ کرخ بغداد در سن ۴۷ سالگی در سرای خود درگذشت و همانجا به خاک سپرده شد. به قولی، برادر مهتر وی سید مرتضی چندی بعد وی را به کاظمین و در جوار نیای شریفش امام موسی کاظم ؑ به خاک سپرد.

از تألیفات وی:

۱ ـ نهج البلاغه

۲ ـ تلخیص البیان فی مجازات القرآن

۳ ـ مجازات الآثار النبویة

۴ ـ حقایق التاویل فی متشابه التنزیل

۵ ـ خصائص الائمة

۶ ـ دیوان اشعار

۲۸ ـ خزّاز رازی (؟ ـ حدود ۴۱۰ق)

شیخ ابوالقاسم علی بن محمد علی خزّاز رازی قمی، ثقهٔ معروف و محدث امامیه.

وی در سفرهای بسیاری که داشت، از بزرگان علمای شیعه استماع حدیث کرد که از

جمله مشایخ وی: شیخ صدوق، ابی المفضل شیبانی، شیخ احمد عیاشی و بزرگانی چون ابن شیوخ بودند. چندی در حوزه‌های قم و ری تدریس کرد. ابوالعباس نجاشی که از هم‌عصران وی بوده، او را در رجال خویش، ثقه، فقیه و از بزرگان شیعه خوانده است.

هم کتابی در کلام، هم در فقه دارد. در ری درگذشت و همانجا به خاک سپرده شد.

از تألیف وی:

۱ ـ کفایة الاثر فی النص علی الائمة الاثنی عشر

۲۹ ـ شیخ مفید (۳۳۶ ـ ۴۱۳ق)

محمد بن محمد بن نعمان، معروف به شیخ مفید. عالم، فقیه، متکلم و محدث نامی شیعه.

وی در حوالی بغداد زاده شد. پس از بلوغ و رشد فکری، رهسپار بغداد شد و در آنجا در محضر استادان بنام و دانشمندان بزرگ آن روزگار از جمله شیخ صدوق، ابوغالب زراری، ابن جنید اسکافی و... به آموختن دانش، کلام، فقه و اصول پرداخت. ابن ندیم در الفهرست از وی به عنوان «ابن المعلم» یاد می‌کند. سرآمد شاگردان وی سید مرتضی، سید رضی، شیخ طوسی، نجاشی، ابوالفتح کراجکی و... بودند. شیخ طوسی درباره وی می‌گوید: «وی از متکلمان امامیه است. در روزگار خود، ریاست و مرجعیت شیعه به او ختم می‌گردد. حافظهٔ خوب و ذهنی دقیق داشت. در پاسخ به پرسش‌ها، حاضر جواب بود. بیش از ۲۰۰ جلد کتاب خرد و کلان دارد».

ابن حجر عسقلانی نیز می‌گوید: «وی بسیار عابد، زاهد، اهل خشوع و تهجد بود و مداومت بر علم و دانش داشت». عماد حنبلی (یکی از دانشمندان اهل سنت) می‌گوید: «بزرگی از بزرگان امامیه و رییس بخش فقه، کلام و مباحثه بود. موقعیت شایان توجهی در تشکیلات دولت آل بویه داشت. وی صدقهٔ فراوان می‌داد.»

استادانی که وی در محضر آنها درس آموخت، عبارتند از: ابن قولویه قمی (ابوالقاسم جعفر بن محمد بن جعفر بن موسی بن قولویه قمی)، شیخ صدوق، ابن جنید اسکافی و...

شیخ مفید پس از ۷۵ سال عمر مفید، در بغداد و در حرم مطهر امام جواد ﷺ نزدیک قبر استادش ابن قولویه قمی به خاک سپرده شد.

از تألیفات وی:

۱ ـ المقنعة

۲ ـ الفرائض الشرعیّة

۳ ـ الامالی

۴ ـ الارشاد و...

۳۰ ـ شیخ طوسی (۳۸۵ ـ ۴۶۰ق)

ابوجعفر محمد بن حسن طوسی، معروف به «شیخ الطایفه». فقیه، اصولی، محدث، مفسر، متکلم و عالم الرجال بسیار درخشان و بزرگ جهان اسلام به ویژه تشیع. وی در خراسان زاده شد. خاندان شیخ تا چند نسل همه از علما و فقها بوده‌اند. در ۲۳ سالگی به بغداد کوچ کرد و تا پایان عمر در عراق ماند و پس از استادش سید مرتضی علم الهدی، ریاست علمی و فتوایی شیعه به او منتقل شد.

شیخ بزرگوار مدت پنج سال نزد استاد نحریر شیخ مفید شاگردی کرد و چند سالی هم در نزد سید مرتضی درس آموخت. به علت آشوب و هرج و مرج آن روزگار بغداد، وی از آنجا کوچ و به نجف اشرف رهسپار شد و در آنجا جای گرفت و خود حسن اتفاقی شد تا در آنجا حوزهٔ علمیهٔ نجف را بنیان گذارد.

پس از درگذشت سید مرتضی علم‌الهدی، رهبری و پرچمداری شیعه به وی رسید و آن‌چنان آوازهٔ علم، ورع، زهد و تقوای وی در دور و نزدیک پیچیده شده بود که القائم بامرالله خلیفهٔ عباسی با همکاری آل بویه از وی برای تدریس کلام در مرکز خلافت دعوت کردند که با فروپاشی آل بویه، وی از آنجا به نجف اشرف عزیمت کرد و تا پایان عمر خود در همانجا بود و در همان خاک پاک، دفن شد.

از تألیفات وی:

۱ ـ الاستبصار

۲ ـ تهذیب الاحکام

۳ ـ النهایة

۴ ـ المبسوط

۵ ـ الخلاف

۶ ـ التبیان و...

۳۱ ـ ابوالفتح کراجکی (؟ ـ ۴۹۹ق)

شیخ ابوالفتح محمد بن علی کراجکی طرابلسی. فقیه، اصولی، ریاضیدان، ستاره‌شناس، ادیب، مسلط به علوم حدیث، فلسفه، کلام، نحو، اخلاق، تاریخ، رجال، تفسیر و پزشکی.

وی در محضر استادان بزرگواری چون شیخ مفید، سید مرتضی علم‌الهدی، شیخ طوسی و... شاگردی کرد و از هر کدام توشه و بهره‌ای گرفت. سفرهای بسیاری به کشورهای مختلف از جمله فلسطین، سوریه، لبنان، مصر، بغداد و همچنین شهرهای دور و نزدیک خود داشت. با مباحثات و تألیفات خود که نزدیک به ۸۰ اثر می‌شود بررسی امامیه را بر همگان آشکار کرد. وی در لبنان و شهر صور درگذشت.

از تألیفات وی:

۱ ـ کنز الفوائد

۲ ـ روضة العابدین و نزهة الزاهدین

۳ ـ الرسالة الناصریه

۴ ـ معدن الجواهر و...

قرن ششم

۳۲ ـ فتال نیشابوری (؟ ـ ۵۰۸ق)

محمد بن حسن بن علی بن احمد فتال نیشابوری معروف به ابن‌فارسی. متکلم جلیل‌القدر، فقیه، عالم، زاهد و متقی. وی در نیشابور به دنیا آمده اما تاریخ ولادتش معلوم نیست. از لقب ابن فارسی معلوم می‌شود که وی از نژاد ایرانی است. فتال یکی از اسم‌های

بلبل است و علت ملقب شدن او به فتال، به خاطر خوش صوتی و لطافت زبانی است که در منبر داشته و از نطق بالایی برخوردار بوده است. وی در محضر درس بزرگان شرکت می‌کرده و از تحصیلات عالیه برخوردار بوده است. از جمله استادان وی شیخ حسن بن علی بن احمد پدر وی و از جمله شاگردانش علی بن حسن بن عبدالله نیشابوری و محمد بن علی بن شهرآشوب مازندرانی بوده است.

وی به دست ابوالمحاسن عبدالرزاق رئیس نیشابور ملقب به شهاب‌الاسلام و تنها به جرم تشیع به قتل رسیده و در قبرستان حیره نیشابور به خاک سپرده شده است.

از تألیفات وی:

۱ ـ روضة الواعظین و بصیرة المتعظین

۲ ـ التنویر فی معانی التفسیر

۳ ـ مونس الحزین

۳۳ ـ فضل بن حسن طبرسی (حدود ۴۶۹ ـ ۵۴۸ ق)

امام سعید ابوالفضل بن حسن طبرسی، مفسر، فقیه، محدث، عالم به حساب، جبر، مقابله و نحو. ملقب به امین الدین یا امین‌الاسلام.

گویند وی در مشهد سناباد طوس متوطن بوده است. در ۵۲۳ ق در سبزوار جایگیر شد و به تعلیم و تصنیف پرداخت. از جمله شاگردان وی می‌توان به حسن بن فضل طبرسی (پسرش)، ابن شهرآشوب، شیخ منتجب الدین، قطب الدین راوندی، شاذان بن جبرئیل قمی و... اشاره کرد. وی از شیخ ابوعلی پسر شیخ طوسی و شیخ عبدالجبار، قاضی رازی که در ری فقیه امامیه بوده، روایت نموده و صحیفة الرضا از جمله مرویات اوست.

فرزند وی (حسن بن فضل طبرسی) و فرزند زادگانش همگی از اکابر روزگار و فقهای بزرگوار بودند. وی در سبزوار درگذشت و پیکر پاکش را به مشهد مقدس منتقل کردند و در جوار حرم حضرت ثامن الائمه به خاک سپردند.

از تألیفات وی:

۱ ـ مجمع البیان (تفسیر سترگ شیعی)

۲ ـ الوسیط (یا تفسیر جوامع الجامع)

۳ ـ الآداب الدینیة للخزانة المعینیة

۴ ـ تفسیر الکافی الشافی

۵ ـ نثر اللئالی

۶ ـ اسرار الامامه

۷ ـ اعلام الوری باعلام الهدی و...

۳۴ ـ حسن بن فضل طبرسی (؟ ـ ۵۴۸ق)

ابونصر رضی الدین حسن بن فضل طبرسی، عالم اخلاق و فقیه وارستهٔ شیعه در قرن ششم هجری. پدرش فضل بن حسن صاحب کتاب مستطاب تفسیر مجمع‌البیان و فرزندش علی بن حسن طبرسی صاحب متمم کتاب مشکاة الانوار فی غرر الاخبار.

تألیف وی:

۱ ـ مکارم الاخلاق

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

۳۵ ـ عبدالواحد بن محمد تمیمی آمُدی (۵۱۰ ـ ۵۵۰ق)

عالم بزرگ شیعه و محدث والامقام، در شهر آمُد منطقه‌ای در دیار بکر ـ حوالی رود دجله و فرات ـ زاده شد. تسلط بسیاری بر علوم اسلامی داشت. شاگرد ممتاز و شهرهٔ او، محدث بزرگوار جهان تشیع، ابن شهر آشوب بود.

از تألیفات وی:

۱ ـ غرر الحکم و درر الکلم

۲ ـ الحکم و الاحکام من کلام سید الانام

۳۶ ـ سید فضل الله راوندی (؟ ـ ۵۷۰ق)

سید ابوالرضا ضیاءالدین فضل الله بن علی بن عبیدالله حسینی راوندی. فاضل، عالم، رییس مذهب، ادیب، شاعر و راوی ثقهٔ قرن ششم هجری.

در یکی از شهرهای اطراف کاشان به نام راوند و در خانواده‌ای دوستدار خاندان رسولﷺ زاده شد.

از وی پیوسته درکتاب‌های تراجم احوال و علم رجال به بزرگی یاد شده است؛ از جمله عماد کاتب می‌گوید: «سید فضل الله راوندی شخصیتی کم‌نظیر و دارای نسبی شریف و اخلاقی بزرگوار بود. واعظی بزرگ و دارای خطی خوش و تألیفات فراوان بوده...».

سید فضل الله راوندی از علمای بزرگی چون: شیخ رکن‌الدین علی بن عبدالصمد بن محمد تمیمی نیشابوری، احمد بن قافه کوفی، قاضی عمادالدین استرآبادی و... اجازهٔ روایت داشت. استادان وی، امام شهید عبدالواحد بن اسماعیل رویانی، سید ابوالبرکات مشهدی، شیخ بارع عبدالوهاب بغدادی و... بودند.

شاگردانی که در نزد وی درس گرفتند و آموختند، جملگی از بزرگ‌ترین علمای شیعه بودند: ابن شهر آشوب مازندرانی، شیخ منتجب‌الدین بن بابویه قمی، شیخ محمد بن حسن طوسی (پدر خواجه نصیر طوسی)، شیخ قوام‌الدین بحرانی و شیخ تاج‌الدین شعیری.

وی پس از عمری خدمت به اسلام و علوم و معارف معصومینﷺ، در کاشان درگذشت.

از تألیفات وی:

۱ ـ النوادر

۲ ـ ضوء الشهاب فی شرح الشهاب

۳ ـ التفسیر و...

۳۷ ـ ابن شاذان قمی (پس از ۵۰۹ ـ ۵۸۴ق)

ابوالحسن محمد بن احمد بن علی قمی، معروف به ابن شاذان قمی. عالم بزرگوار و راوی ثقهٔ شیعه.

وی از بزرگانی است که از افراد بسیاری نقل روایت کرده و محضر بسیاری از علمای شیعه و سنی را درک نموده است. استادان وی پدرش احمد بن علی (از علما و مؤلفان

شیعه)، دایی‌اش ابوالقاسم بن قولویه صاحب کتاب کامل الزیارات، محمد بن علی بن حسین بن بابویه قمی و...

از جمله شاگردان و راویان احادیث ابن شاذان نیز می‌توان از: شیخ طوسی، نجاشی و کراجکی نام برد.

از تألیفات وی:

۱ ـ مأه منقبه

۲ ـ بستان الکرام

۳ ـ البیان فی ردّ الشمس لامیر المومنین عليه السلام

۴ ـ المناقب

۵ ـ ایضاح دفائن النواصب

۳۸ ـ ابن شهر آشوب (۴۸۹ ـ ۵۸۸ق)

رشیدالدین محمد بن علی بن شهر آشوب مازندرانی، فقیه، مفسر و محدث بزرگ شیعه.

وی در خطهٔ زیبای مازندران زاده شد. او در دوره‌ای زندگی می‌کرد که در بلاد اسلامی علم، شکوفا و دانش، رونق چشمگیری گرفته بود.

صلاح الدین خلیل صفدی صاحب الوافی بالوفیات دربارهٔ وی چنین می‌گوید: «وی یکی از بزرگان شیعه است که بیشتر قرآن را در هشت سالگی حفظ کرد و در اصول شیعه به حد اعلای خود رسید به طوری که از شهرهای مختلف برای درک محضر او به بغداد هجرت می‌کردند... وی زیبارو، راست‌گفتار، خوش‌مشرب، با علم گسترده و بسیار اهل خشوع، عبادت و شب زنده دار بود و همیشه باطهارت و وضو به سر می‌برد.»

از جمله نام‌آورترین اساتیدی که وی در نزد آنها شاگردی کرده است، می‌توان: جارالله زمخشری، ابوعبدالله نطنزی مؤلف کتاب الخصائص العلویه، سید عبدالواحد آمدی، شیخ طبرسی صاحب احتجاج، قطب راوندی، فضل بن حسن طبرسی، شیخ ابوالفتوح رازی و... را نام برد.

وی در حالی که ۹۹ سال از زندگانی پربارش راسپری کرده بود، در شهر حلب سوریه به جانان پیوست و پیکرش را در کنار کوه جوشن به خاک سپردند.

از تألیفات وی:

۱ ـ مناقب آل ابی طالب علیه‌السلام

۲ ـ مثالب النواصب

۳ ـ المخزون المکنون فی عیون الفنون

۴ ـ المائدة العائدة (الفائدة)

۵ ـ المثال فی الامثال و...

۳۹ ـ محمد بن ادریس (۵۴۳ ـ ۵۹۸ق)

ابوعبداللّه محمد بن احمد ادریس عجلی حلّی، از فحول علما و فقهای شیعه.

وی در شهر حلّه زاده شد. شیخ طوسی، نیای مادری وی به شمار می آید. وی به حریت فکر معروف است.

ابن داود در رجـال خود می‌گوید: «ابن ادریس، پیشوای فقهای حلّه، متقن در علوم و دارای تصنیفات بسیار است».

شهید اول نیز او را با عبارات: شـیخ، امـام، عـلامه، شـیخ العـلماء و ریـیس مـذهب ستوده است.

استادان وی که در محضرشان آموخت، عبارتند از: دایی وی (ابو علی طوسی)، شیخ عماد محمد بن ابی القاسم طبری، حسن بن رطبه سواری و...

شاگردانش، شیخ نجیب الدین بن نما حلّی، شمس‌الدیـن فـخار بـن سـعد مـوسوی و ... بودند.

ابن ادریس ـ عالم بزرگوار جهان تشیع ـ در شهر حلّه جان به جان آفرین تسلیم کرد و در همانجا به خاک سپرده شد.

از تألیفات وی:

۱ ـ السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی

۲ ـ کتاب التعلیقات

۳ ـ خلاصة الاستدلال و...

۴۰ ـ تاج‌الدین شعیری (؟ ـ ؟)

تاج الدین محمد بن محمد بن حیدر شعیری. عالم و فقیه بزرگ شیعه در قرن ششم هجری.

وی در شهر بیهق برای آموختن و فراگرفتن دانش آن روزگار، به منزل حاکم، رییس و امام مجدالحکام ابومنصور علی بن عبدالله زیادی می‌رفت و بهره‌ها می‌برد و همچنین در محضر فضل الله بن علی راوندی درس می‌گرفت. از شاگردان ایشان می‌توان به شیخ منتجب الدین از علمای قرن ششم هجری و صاحب کتاب الفهرست اشاره کرد.

تألیف وی:

۱ ـ جامع الاخبار

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

قرن هفتم

۴۱ ـ محمد بن عبدالله بن زهره حسینی (اوایل قرن هفتم)

فقیه و از مشایخ مورد اعتماد راویان شیعه. او از پدر و عمویش ابوالمکارم حمزه و ابن شهر آشوب و چند تن از دانشمندان اجازه روایت داشت و دانشمندان بزرگی مانند علی بن موسی بن طاووس، محقق حلی و یحیی بن احمد بن سعید حلی از شاگردان او بودند.

از تألیفات وی:

۱ ـ الاربعون حدیثاً

۴۲ ـ ابوالفضل علی طبرسی (اوایل قرن هفتم)

علی بن حسن بن فضل، فقیه جلیل و محدث نبیل. علی بن حسن بن فضل بن حسن طبرسی نواده پسری فضل بن حسن صاحب مجمع البیان (متوفی ۵۴۸ق) از دانشمندان و فاضلان عصر خویش به شمار می‌رفته است. وی در ادامه و تکمیل اثر پدرش (حسن

طبرسی متوفی ۵۴۸ق) متممی بر کتاب مکارم الاخلاق نوشته و آن را «مشکاة الانوار فی غرر الاخبار» نام نهاده است. صاحب ریاض العلماء از وی با عنوان ثقة الاسلام یاد کرده است. وی از سید سعید جلال الدین ابی علی بن حمزه موسوی روایت می‌کند.

سال فوت او همانند پدرش حسن طبرسی معلوم نیست ولی به نظر می‌رسد او در پایان قرن ششم هجری یا نیمه اول قرن هفتم هجری چشم از جهان فروبسته باشد. بنابراین خانواده طبرسی از مفسران و محدثان شیعه از نیمه دوم قرن پنجم تا نیمه اول قرن هفتم هجری هستند که پدربزرگ، فضل بن حسن بن فضل طبرسی صاحب مجمع البیان و پدر، حسن بن فضل بن حسن بن فضل طبرسی صاحب مکارم الاخلاق و پسر، علی بن حسن بن فضل بن حسن بن فضل طبرسی صاحب مشکاة الانوار فی غرر الاخبار است.

از تألیفات وی:

۱ ـ مشکاة الانوار فی غرر الاخبار

۴۳ ـ ورام بن ابی فراس (؟ ـ ۶۰۵ق)

عالم و فقیه بزرگ شیعه در قرن ششم و هفتم هجری.

در شهر حلّه زاده شد. وی نیای مادری سید رضی‌الدین بن طاووس و از نسل مالک اشتر نخعی است. خاندان ورام از فقهای جلیل‌القدر بودند. در آغاز مانند خاندان خود، شغل نظامی داشت اما از آن کناره گرفت و به زهد و تقوی پرداخت و در گروه فقیهان بنام قرار گرفت. وی در همان شهر حلّه، چشم از جهان فروبست.

از تألیفات وی:

۱ ـ تنبیه الخواطر و نزهة النواظر

۲ ـ مسالة فی المواسعة والمضایقة

۴۴ ـ سید علی بن طاووس (۵۸۹ ـ ۶۶۴ق)

سید رضی‌الدین علی بن موسی بن جعفر بن طاووس. فقیه نام‌آور، ادیب گرانقدر و شاعری چیره‌دست، از نوادگان امام حسن مجتبی و امام سجاد علیهما السلام.

وی در شهر حلّه زاده شد و در همانجا هم تحصیلات ابتدایی خود راگذراند. موضوع تألیفات وی بیشتر در خصوص ادعیه و زیارات است. چندی نقابت علویان را پذیرفت تا بتواند به امور شیعیان بپردازد.

وی در ۷۵ سالگی درگذشت و در حرم امیرالمومنین ﷺ به خاک سپرده شد.

از تألیفات وی:

۱ ـ المهمات و التتمات (۱۰ جلد که هر کدام با عنوان مستقل چاپ شده است: فلاح السائل، زهره للربیع، جمال الاسبوع، اقبال الاعمال و...).

۲ ـ کشف المحجه لثمرة المهجه

۳ ـ مصباح الزائر و جناح المسافر

۴ ـ اللهوف علی قتلی الطفوف

۵ ـ مهج الدعوات و منهج العنایات

۶ ـ فرج المهموم

۷ ـ الاستخارات و...

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

۴۵ ـ علی بن عیسی اربِلی (؟ ـ ۶۹۳ق)

ابوالحسن علی بن عیسی بن ابی الفتح اربلی، سیره‌نویس، تاریخ‌نگار، شاعر، متکلم و عالم امامیهٔ قرن هفتم هجری.

وی در اِربِل یکی از شهرهای شمال عراق زاده شد. پدرش حاکم اربل بود. فرزندان و نوه‌های وی همه از علما و ادبای زمان خود بودند.

فضل بن روزبهان عالم متعصب اهل تسنن دربارهٔ وی می‌گوید: «امامیه متفق‌اند که علی بن عیسی اربلی از بزرگ‌ترین علمای آنهاست و آثارش هیچگاه کهنه و پوسیده نمی‌شود. او قابل اعتماد و مورد وثوق در نقل است.»

وی در نزد اساتید بنامی چون: سید بن طاووس صاحب کتاب اقبال الاعمال، علی بن فخار، ابن ساعی بغدادی و... شاگردی کرد و آموخت و شاگردانی را چون: علامه حلّی،

شیخ رضی الدین (برادر علامه حلّی) و... تربیت کرد.

عیسی اربلی در بغداد درگذشت و در خانهٔ مسکونی خود به خاک سپرده شد.

از تألیفات وی:

۱ ـ کشف الغمة فی معرفة الائمة

۲ ـ المقامات

۳ ـ دیوان اشعار

۴ ـ کتاب الطیف

۴۶ ـ عمادالدین طبری (؟ ـ زنده در ۶۹۸ ق)

ابوجعفر محمد بن علی بن محمد بن علی طبری آملی کجی، ملقب به عمادالدین، عالم، رجالی و محدث بنام شیعی قرن هفتم هجری.

استادش شیخ ابوعلی بن شیخ طوسی بود و شاذان بن جبرئیل و قطب راوندی از وی روایت کردند.

بیش از این از زندگانی وی چیزی یافته نشد.

از تألیفات وی:

۱ ـ بشارة المصطفی لشیعة المرتضی

۲ ـ الزهد و التقوی

۳ ـ الفرج فی الاوقات والمخرج بالبینات

قرن نهم

۴۷ ـ ابن فهد حلّی (۷۵۷ ـ ۸۴۱ق)

جمال الدین ابوالعباس احمد بن محمد بن فهد اسدی حلّی، فقیه و عالم امامیه، جامع کمالات ظاهری و باطنی.

وی در شهر حلّه زاده شد. در علوم گوناگون از جمله تاریخ، کلام، علوم غریبه و... دست داشت و تألیفاتی دارد.

آنچه این عالم امامیه را از دیگر علما و فقها متمایز می‌کند، مشرب عرفانی، سیر و سلوک و زهد و تقوای اوست و در میان جمیع علما و فقها نیز بدین خاطر مشهور است.

صاحب روضات الجنات دربارهٔ وی می‌نویسد: «عالم عارف پر از اسرار، کاشف اسرار فضائل ... بی‌نیاز از توصیف و تعریف می‌باشد. وی جامع معقول و منقول، فروع و اصول ظاهری و باطنی و علم و عمل است.»

وی در مناظره و بحث، تسلط و اشرافی به کمال داشت. در بحثی با حضور حاکم عراق دربارهٔ امامت و ولایت، علمای اهل سنت را مجاب و برآنها چیره شد به نحوی که حاکم عراق مذهب تشیع را اختیار کرد و خطبه‌های خود را به نام امیرالمومنین علی و فرزندان پاک ایشان علیهم السلام می‌خواند.

استادانی که ابن فهد حلّی در نزد آنها شاگردی کرد و آموخت عبارتند از: شهید اول، فخرالمحققین، فاضل مقداد سیوری، شیخ علی بن خازن فقیه حائری و...

از جمله شاگردانی که در محضر وی درس آموختند: شیخ علی بن هلال جزائری، فقیه نامی شیعه ابن العشره کروانی عاملی، محمد نوربخش و...

ابن فهد پس از عمری مجاهده و مطالعه، در ۸۴ سالگی در کربلای معلّا درگذشت و خاکجای وی کنار خیمه‌گاه قرار دارد.

از تألیفات وی:

۱ ـ آداب الداعی

۲ ـ استخراج الحوادث

۳ ـ اسرار الصلاة

۴ ـ التحصین فی صفات العارفین

۵ ـ عدة الداعی ونجاح الساعی و...

۴۸ ـ حسن بن ابی الحسن دیلمی (؟ ـ ۸۴۱ق)

ابو محمد حسن بن ابی الحسن محمد دیلمی فقیه، محدث، عالم به عرفان در قرن نهم هجری. علمای بزرگ و همچنین صاحبان بحارالانوار و وسائل‌الشیعه از وی به عنوان

موثق و معتمد یاد می‌کنند و از کتاب‌هایش بهره می‌برند.

از تألیفات وی:

۱ ـ ارشاد القلوب الی الصواب

۲ ـ اعلام الدین فی صفات المومنین

۳ ـ غرر الاخبار و درر الآثار

۴ ـ الاربعون حدیثاً

قرن دهم

۴۹ ـ ابن ابی جمهور أحسائی (حدود ۸۴۰ ـ زنده در ۹۰۲ ق)

ابوجعفر محمد بن زیدالدین ابی الحسن علی بن حسام‌الدین بن ابی جمهور. عالم، فقیه، محدث، متکلم و عارف بزرگ شیعه.

وی در احساء واقع در عربستان شرقی در کنار خلیج‌فارس زاده شد و در همانجا به تحصیل علوم شرعی و ادبی پرداخت. پدر و نیای بزرگ وی ابراهیم، از علمای بزرگ احساء بودند و در چنین فضایی ابی جمهور پرورش یافت؛ پس می‌توان گفت نخستین استاد وی پدرش بود.

وی که گام‌های نخستین علوم را پشت سر گذاشته بود، برآن شد تا برای رسیدن به کمال سفر کند به همین خاطر به عراق رفت و در نجف جایگیر شد و در نزد بزرگی چون، شیخ عبدالکریم فتال نیشابوری شاگردی کرد و درس آموخت. پس از چندی به خانهٔ خدا رهسپار شد و حج گزارد و چندی در احساء ماند و سپس به کربلای معلّا رفت و از آنجا به نجف اشرف بازگشت. پس از چندی به قصد زیارت ثامن‌الائمه به مشهد مقدس روانه شد و پس از ورود، سید محسن رضوی که از فضلای بزرگوار مشهد بود به پیشواز وی رفت و در خانهٔ خود مهمانش کرد و این زمانی بود که سید محسن رضوی در نزد چنین استادی زانوی ادب بر زمین زد و شاگردی کرد.

ابن ابی جمهور به چیره‌دستی در مناظره معروف است و در یکی از همین مناظرات میان خود و یک عالم اهل سنت هراتی بود که طی سه جلسه سرانجام عالم هراتی شکست

خورد و به درخواست شاگردان ابی جمهور، کتابی به نام مناظرة بین الغروی و الهروی که همه مربوط به همین مناظره بود، نگاشته شد.

ابن ابی جمهور پس از پانزده سال ماندن در مشهد مقدس، سفر دوم خود به خانهٔ خدا را آغاز کرد و پس از گزاردن حج به نجف اشرف رفت و دو سال در آنجا بود و سپس به مشهد مقدس بازگشت و تا پایان روزگار خود در آنجا ماند و زندگی کرد.

استادانی که وی در نزد آنها آموخت، پدر بزرگوارش شیخ زین‌الدین علی احسائی، سید شمس‌الدین محمد موسوی احسائی، شیخ حسن بن عبدالکریم فتال غروی و شیخ علی بن هلال جزائری بودند.

شاگردانش نیز سیدمحسن رضوی، شیخ ربیعه جزائری، سید شرف‌الدین طالقانی، شیخ علی کرکی معروف به محقّق ثانی و... بودند.

چون ابن ابی جمهور در محبت اهل بیت افراط کرد و می‌کوشید تا میان عرفان، فلسفه و کلام را آشتی دهد و هماهنگی ایجاد کند، در میان گروهی از علما و فقها جنجال‌برانگیز شده است! به هر روی در این که وی عالمی است عارف و شیعه، شک نیست. از خاکجای وی اطلاعی در دست نیست.

از تألیفات وی:

۱ ـ عوالی اللئالی [= غوالی اللئالی]

۲ ـ الاقطاب الفقهیة والوظایف الدینیة علی مذهب الامامیة

۳ ـ درر اللئالی

۴ ـ زاد المسافرین فی اصول الدین

۵ ـ المجلی و...

۵۰ ـ شهید ثانی (۹۱۱ ـ ۹۶۶ق)

شیخ زین‌الدین بن علی بن احمد عاملی جبعی، معروف به شهید ثانی، فقیه نامدار و عالم بزرگوار شیعه.

وی در جبع از شهرهای جبل عامل و در خانواده‌ای از اهل علم و فقاهت زاده شد.

در آغاز، تحصیلات مقدماتی را نزد پدر خود نورالدین علی بن احمد گذراند. سپس به شهر میس کوچ کرد و در محضر شیخ علی بن عبدالعالی میسی به تحصیلات خود ادامه داد و کتاب‌های شرایع‌الاسلام محقق حلّی و ارشاد و قواعد علامه حلّی را در نزد او خواند. پس از آن به کرک نوح رهسپار شد و نحو و اصول را نزد سید جعفر کرکی فراگرفت و پس از سه سال اقامت در آنجا به دمشق سفر کرد و در محضر شیخ محمد بن مکی، پاره‌ای از کتب طب، حکمت و هیأت را آموخت. سپس به مصر رفت و در درس شانزده استاد برجسته به آموختن علوم عربی، اصول فقه، هندسه، معانی و بیان، عروض، منطق، تفسیر و... همت گماشت. وی سفرهای بسیاری در دوران زندگانی خود داشت که یکی از آنها و مؤثرترین آن، سفر به روم شرقی قسطنطنیه بود. در آنجا بود که پس از ارائه رساله‌ای به قاضی عسکر محمد بن محمد بن قاضی زادهٔ رومی که درباره ده علم بود، به اجازه و پیشنهاد وی به تدریس در «مدرسهٔ نوریه» بعلبک مشغول و مدیریت آنجا به او واگذار شد.

پس از جایگیر شدن در بعلبک، در سایهٔ آوازهٔ علمی خود مرجعیت یافت و دانشمندان از دور دست‌ترین نقاط برای استفاده علمی نزد وی می آمدند.

وی در این شهر، تدریس جامع (تدریس پنج‌گانهٔ جعفری، حنفی، شافعی، مالکی، حنبلی) را آغاز کرد و در حقیقت فقه مقارن و عقاید تطبیقی را درس داد.

صاحب روضات الجنات آورده: «تاکنون در جمع دانشمندان بزرگ و برجستهٔ شیعه کسی را به یاد ندارم که از لحاظ شکوه شخصیت، سعهٔ صدر، خوش فهمی، حسن سلیقه، داشتن نظم و برنامهٔ تحصیلی، کثرت اساتید، ظرافت طبع، معنویت سخن و پختگی به پای شهید ثانی برسد... وی در ردهٔ پس از معصومان علیهم السلام قرار دارد.» شهید ثانی در رؤیایی صادقه، شهادت خود را چنین دیده: «در عالم رؤیا سید مرتضی علم الهدی را دیدم که مجلس ضیافتی تشکیل داده و علمای امامیه و شیعه در آن شرکت داشتند. وقتی وارد مجلس شدم، سید مرتضی از جا برخاست و به من تهنیت گفت و دستور داد در کنار استاد شهید اول بنشینم.» شهید ثانی به فتوای قاضی صیدا مبنی بر رافضی و شیعی بودن، به

دستور حاکم ترکان عثمانی سلطان سلیم تحت پیگرد قرار گرفت تا وی را زنده به دربار بیاورند اما وزیر وی رستم پاشاکه مأمور دستگیر کردن شهید ثانی بود، وی را در قسطنطنیه به شهادت رساند که البته به همت سید عبدالرحیم عباسی، رستم پاشا قصاص شد و به هلاکت رسید و خون شهید ثانی به هدر نرفت. پیکر شریف وی را پس از سه روز به دریا افکندند. تألیفات وی بی‌شمار است به طوری که در امل الامل آمده که از شهید ثانی دو هزار مجلد کتاب به جای مانده که دویست جلد از آن به دست خط خود شهید ثانی بوده است.

از تألیفات وی:

۱ ـ منیة المرید فی ادب المفید و المستفید

۲ ـ روض الجنان فی شرح ارشاد الاذهان

۳ ـ حقائق الایمان

۴ ـ البدایة فی علم الدرایة

۵ ـ الفوائد العلمیة فی شرح النفلیة

۶ ـ مسالک الافهام

۷ ـ الروضة البهیة فی شرح اللمعة الدمشقیة و...

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

قرن دوازدهم

۵۱ ـ حرّ عاملی (۱۰۳۳ ـ ۱۱۰۴ق)

محمد بن حسن بن علی بن محمد بن حسین، معروف به شیخ حرّ عاملی و ملقب به شیخ‌الاسلام. فقیه، محدث، ادیب، شاعر، ثقه و عالم بزرگ شیعه.

وی در روستای مشغره در منطقهٔ جبل عامل لبنان چشم به جهان گشود. منطقهٔ جبل عامل به دست مبارک ابوذر غفاری شیعه شد و با جان و دل، محبت اهل بیت علیهم السلام را پذیرا گشت.

حرّ عاملی از نوادگان حر بن یزید ریاحی یار جانباز حسین بن علی علیه السلام است و

خانوادۀ او همه از بزرگان علم و معرفت شیعه بودند. وی سفرهای متعددی به عتبات عالیات کرد و پس از آن به زیارت ثامن‌الائمه حضرت رضا علیه السلام مشرف شد و چندی در آنجا جای گرفت و ماندگار شد.

از آنجا به خانۀ خدا و عتبات عالیات رفت و سپس به اصفهان رهسپار شد و به دیدار علامه مجلسی رسید سپس علمای آن شهر ترتیب دیدار وی را با شاه سلیمان صفوی دادند و شاه با شیخ حر عاملی و نفوذ، جذبه و تأثیر وی در نزد علمای شیعه آشنا شد و چنین شد که وقتی به مشهد مقدس بازگشت، از سوی شاه ایران به قاضی القضاتی منصوب و پس از چندی از علمای بزرگ آن دیار گشت.

شیخ حر عاملی از اندک کسانی است که در سرودن شعر برای حضرات معصومین علیهم السلام با چیرگی و توانایی شگفت‌انگیز، از دیگران پیشی گرفته است و چکامه‌های (=قصاید) وی در ستایش آن بزرگواران بسیار است و بیست هزار بیت را شامل می‌شود.

استادانی راکه وی در نزدشان شاگردی کرد، عبارتند از: پدر بزرگوارش حسن بن علی، عمویش شیخ محمد بن علی، نیای مادری‌اش شیخ عبدالسلام بن محمد حر، دایی پدرش شیخ علی بن محمود عاملی که همه از روستای مشغر بودند، شیخ زین‌الدین صاحب معالم و فرزند شهید ثانی، شیخ حسین ظهیری در روستای جبع و در دیگر نقاط مانند: سید میرزا جزایری نجفی، آقا حسین خوانساری، سید هاشم توبلی بحرانی و...

وی شاگردان بسیاری را نیز پرورش داد که برخی از آنها عبارتند از: شیخ مصطفی بن عبدالواحد بن سیار حویز، شیخ محمدرضا و حسن فرزندان شیخ مصطفی، مولی محمدتقی دهخوارقانی قزوینی و...

شیخ حر عاملی در ۷۲ سالگی و در جوار حضرت امام رضا علیه السلام در کنار مدرسۀ میرزا جعفر به خاک سپرده شد.

از تألیفات وی:

۱ ـ تفصیل وسائل الشیعة الی تحصیل مسائل الشریعة

۲ ـ الفصول المهمه فی اصول الائمه

۳ ـ دیوان شعر

۴ ـ امل الامل و ...

۵۲ ـ مجلسی ثانی (۱۰۳۷ ـ ۱۱۱۱ق)

محمد باقر بن محمد تقی بن مقصود، معروف به مجلسی ثانی، فقیه، محدث، رجالی و عالم عقلی بزرگ شیعه.

خاندان وی همگی از بزرگان علم و فضل بودند. پدر بزرگ وی، عالم نامدار ابونعیم اصفهانی صاحب حلیة الاولیاء و پدر وی، محمد تقی مجلسی معروف به مجلسی اول، صاحب اجتهاد و کرامات بودند و محمدباقر مجلسی در چنین فضایی پرورش یافت و آموزش دید.

علامه مجلسی در علوم مختلف اسلامی همچون تفسیر، اصول و درایت، علوم عقلی مانند فلسفه، منطق، ریاضیات، طب، نجوم، ادبیات و... سرآمد و چیره‌دست بود.

وی همپای مدارج علمی، به مدارج معنوی و کمالات روحی نیز پرداخت و آن را ملاک معرفت دانست. اساتید وی پدرش مجلسی اول و آقا حسین خوانساری و مشایخ نقل وی مولانا محمد صالح مازندرانی، فیض کاشانی، سید علی‌خان مدنی و شیخ حر عاملی بودند. شاگردانی هم که در نزد وی درس گرفتند و آموختند از جمله: سید نعمت الله جزائری، کمره‌ای اصفهانی، ماخوری بحرانی، محمد باقر بیابانکی و... بودند.

مجلسی لقب «علامه» را از بزرگانی چون وحید بهبهانی، علامه بحرالعلوم و شیخ اعظم انصاری دریافت کرد و از سوی شاه سلیمان صفوی به «شیخ‌الاسلام» اصفهان منصوب شد که بالاترین منصب دینی و اجرایی در آن روزگار بود و وی شخصاً و مستقیماً اهتمام به ادارهٔ امور شرعی مسلمانان می‌کرد.

۶۶ اثر از وی به یادگار مانده است که ۱۳ اثر به عربی و ۵۳ اثر آن به فارسی است. این عالم جلیل القدر در مسجد عتیق اصفهان پس از ۷۴ سال عمر پربار، به خاک سپرده شد.

از تألیفات وی:

۱ ـ بحارالانوار الجامعه لدرر اخبار الائمة الاطهار علیهم السلام

۲ ـ مرآت العقول

۳ ـ حق الیقین

۴ ـ زاد المعاد

۵ ـ عین الحیاة و...

قرن چهاردهم

۵۳ ـ محدث نوری (۱۲۵۴ ـ ۱۳۲۰ق)

میرزا حسین بن محمد تقی نوری طبرسی. محدث، رجالی بزرگ و فقیه شیعی.

وی در روستای یالو از روستاهای اطراف شهرستان نور زاده شد. هشت سال بیشتر نداشت که سایهٔ پدر بزرگوارش که از علمای آن سامان بود، از سرش برچیده شد. در همان کودکی به آموختن فقه نزد استاد جلیل القدر محمدعلی محلاتی می‌رفت. در دورهٔ جوانی به تهران رهسپار شد تا از علمای بزرگ آنجا مستفیض شود و این شد که در درس عالم نحریر، شیخ عبدالرحیم بروجردی حاضر شد و بهره‌ها برد و دختر همان استاد را نیز به ازدواج خود درآورد. در نوزده سالگی بود که به عراق سفر کرد و برای کسب دانش چهار سال در حوزهٔ علمیهٔ نجف اشرف ماند و آموخت و سپس به ایران بازگشت اما بیش از یک سال در آنجا نماند و دوباره به عراق برگشت و در کربلای معلّا نزد شیخ عبدالحسین تهرانی شاگردی کرد و به دنبال وی دو سال نیز در کاظمین ماند.

در بیست و هشت سالگی به سفر حج و زیارت مدینه مشرف شد و پس از آن به نجف اشرف برگشت و در درس دانشمند فرزانه شیخ مرتضی انصاری حاضر شد و دیری نپایید که آن عالم به دیار باقی شتافت و وی نیز به مشهد مقدس رهسپار شد و دو سال بعد باز به عراق بازگشت و در همان موقع استاد بزرگ خود شیخ عبدالحسین تهرانی را نیز از دست داد؛ همان که به وی اجازهٔ روایت داده بود.

محدث نوری از سرشناس‌ترین چهره‌های علمی شیعی است که اخبار و روایات گوناگون راگردآورد و احادیث مختلف را هماهنگ ساخت و آثار پراکنده را سامان بخشید.

ایشان شاگرد برجسته‌ای (شیخ آقابزرگ طهرانی) را به جهان شیعه شناساند که آقا بزرگ طهرانی در الذریعهٔ خود، وی را «شیخنا» معرفی می‌کند.

از تألیفات وی:

۱ ـ مستدرک الوسائل

۲ ـ نفس الرحمان

۳ ـ دارالسلام

۴ ـ جنّة المأوی و ...

۵۴ ـ حاج سید حسین بروجردی (۱۲۹۲ ـ ۱۳۸۰ق)

آیت الله حاج سید حسین طباطبایی بروجردی، از اعاظم علما و مراجع بزرگ شیعه.

وی در یکی از خاندان‌های با اصل و نسب شیعه در شهر بروجرد زاده شد. پدر و نیاکان وی همه از علمای بنام بروجرد بودند و برخی از آنان مقام والای مرجعیت و رهبری مذهبی را برعهده داشتند؛ از جمله: علامه سیدمهدی بحرالعلوم طباطبایی، علامه سید علی طباطبایی مؤلف ریاض المسائل و فرزند او سید محمد مجاهد، سید محمد کاظم طباطبایی یزدی مؤلف العروة الوثقی و سید محسن طباطبایی حکیم.

بروجردی در فضایی از علم و تقوا پرورش یافت. هفت سالش بود که به مکتب فرستاده شد و قرائت قرآن، ادبیات و منطق را فراگرفت. به هجده سالگی که رسید، برای کسب دانش به اصفهان که مرکز مهم علمی آن دوره بود، رهسپار شد و در حوزهٔ درسی استادان بزرگ آن سامان درس آموخت؛ از جمله : میرزا ابوالمعالی کلباسی، سید محمد باقر درچه‌ای، میرزا محمد تقی مدرس، آخوند ملا محمد کاشانی و جهانگیر خان قشقایی.

در طی ده سال اقامت در اصفهان و شاگردی کردن و آموختن، سرانجام در ۲۸ سالگی

از سوی سه استاد، اجازهٔ اجتهاد برایش صادر شد. از آن تاریخ بود که به تدریس فـقه و اصول، همت گماشت و جمعی از فضلا در جلسات درس وی حاضر شدند.

پس از مدتی کوتاه، به نجف اشرف رفت و به درس اساطین علم آنجا همچون آخوند ملا محمد کاظم خراسانی، شیخ الشریعهٔ اصفهانی و سید محمد کاظم طـباطبایی یـزدی حضور یافت و چیزی نگذشت که در حوزهٔ نجف اشرف و در مـیان اسـتادان و طـلاب، آوازه‌اش پیچید.

پس از هشت سال پربار در نجف اشرف به اصرار پدر بزرگوار خود حاج سید علی به شهر و دیار خود بروجرد برگشت و ماندنش سی و شش سال به درازاکشید و در این دوران خدمات بسیار ارزنده‌ای انجام داد که از جملهٔ آن: تشکیل کلاس‌های درس و جمع‌آوری طلاب فاضل، تنظیم حاشیه‌ای بر العروة الوثقی اثر مرحوم سید محمد کـاظم طـباطبایی یزدی، مبارزهٔ منطقی و جدی علیه فرقه ضالّهٔ بهایی و ریشه‌کن‌کردن آنها از آن خطه بود.

آیت الله بروجردی دیدی گسترده نسبت به جهان آن روز خود داشت و پیوسته برای گسترش اندیشه‌های ناب امامیه کوشش بی‌دریغ می‌کرد و موکداً طـلاب را تشـویق بـه آموختن زبان دیگر و ترجمهٔ آثار اندیشمندان خارجـی مـی‌کرد و نـمایندگان مـتبحر و مبرزی را برای تبلیغ شیعه به کشورهای مسلمان‌نشین غیر شیعی گسیل می‌داشت که از آن جمله اعزام شیخ محمدتقی قمی به مصر و شناساندن درست مذهب شیعه به علمای اهل سنت آن سامان بود و همین امر هم باعث شد تا شیخ محمد شلتوت رییس دانشگاه الازهر مصر، فتوایی مبنی بر صحت پیروی از مذهب شیعه صـادر نـماید و روی هـمین اصـل، کتاب‌هایی از آثار بنام شیعه در مصر منتشر شد و تأثیر بسیاری بر علما و استادان آنجا گذاشت طوری که آنان روش معتدل‌تری را در پیش گرفتند. یکی از کارنامه‌های درخشان مرحوم بروجردی که ارزش بسیار والایی دارد، احیاء، تصحیح و پانوشت بر کـتاب‌های علمای پیشین بود که با تلاشی بی‌وقفه و خستگی‌ناپذیر به سرانجامی نیک رسید کـه آن کتب به قرار زیر است:

الخلاف، تألیف شیخ الطائفه طوسی؛ جامع الرواة، تألیف شیخ محمد بن علی اردبیلی

حائری؛ قرب الاسناد، تألیف عبدالله بن جعفر حمیری؛ الجعفریات (الاشعثیات)، منسوب به اسماعیل فرزند امام موسی کاظم ﷺ؛ چند جلد از مفتاح الکرامة، تألیف سید جواد عاملی؛ منتقی الجمان فی الاحادیث الصحاح و الحسان، تألیف شیخ حسن بن زین الدین عاملی.

وی پژوهنده‌ای سختکوش بود و در احوال راویان حدیث، شناخت طبقات و تعداد روات هر یک از آنان، تحقیقات شایان توجهی کرد که از آن جمله، مجردات اوست بر کتب ارزشمند تشیع: تجرید اسانید الکافی (این کتاب به همت حاج میرزا مهدی صادقی ـ یکی از شاگردان وی ـ در ۷۱۴ صفحه)، تجرید اسانید الفقیه، تجرید اسانید الامالی، تجرید اسانید الخصال، تجرید اسانید التهذیب، تجرید اسانید الفهرست، تجرید اسانید رجال النجاشی.

مرحوم بروجردی حواشی و تعلیقه‌هایی نیز بر آثار مهم در فقه و اصول نگاشت که عبارتند از: حاشیة علی العروة الوثقی، حاشیة علی خلاف الشیخ الطوسی، حاشیة الکفایة الاصول (استاد وی آخوند خراسانی).

مرحوم بروجردی به جز کسب دانش و تعلیم آن، خدمت به مردم را افضل کارهای خود می‌دانست به نحوی که پیش از رفتنش از این سرای خاکی، برای خود باقیات‌الصالحات به جای گذاشت:

تأسیس مسجد اعظم قم در کنار آستانهٔ حضرت معصومه ﷺ، کتابخانهٔ مسجد اعظم، مدرسهٔ علمیهٔ نجف که یکی از نزدیک‌ترین مدارس به حرم مطهر حضرت امیرالمؤمنین ﷺ است، حسینیه و حمام سامرا، مسجد هامبورگ آلمان، بازسازی و مرمت چندین مدرسه، مسجد و کتابخانه در شهرها و کشورهای مختلف، بیمارستان نکویی قم و ... . آیت الله بروجردی در سن ۸۸ سالگی در شهر قم، چشم از جهان فرو بست.

بزرگ‌ترین و ماندگارترین اثر مرحوم بروجردی کتاب مستطاب ۳۱ جلدی جامع احادیث الشیعه است که به ترتیب باب‌های فقه و در مجلدات جداگانه توسط شاگردان مستعد وی که هر کدام استادی تمام هستند، به پایان رسیده است.

تشکر و اعتذار

این بضاعت اندک بندهٔ کمترین است که خود را وام‌دار علوم اهل بیت علیهم السلام می دانم و در این جهاد علمی و مساعی جمیل، لازم می‌دانم از فضلا و سروران عزیزم حضرت حجت الاسلام و المسلمین سید احمد رضا حسینی که در امر ویراستاری و نظارت علمی بنده را یاری کردند و حضرت حجت الاسلام و المسلمین محمدحسین مهوری که در ترجمهٔ این مجلد سعی بلیغ مبذول داشتند، نهایت سپاس و تشکر را کنم. همچنین از حجت‌الاسلام والمسلمین نظرعلی حسین‌آبادی که در پژوهش و ویراستاری ادبی همکار بودند و آقای علی قربانی که تایپ و صفحه‌آرایی و سرکار خانم گلناز غریب‌زاده که تدوین و تطبیق مطالب این مجلد را انجام دادند، بسیار سپاسگزارم. بر خود لازم می‌دانم از همهٔ محدثان و فقیهانی که در تدوین این اثر جاودان شیعی، حضرت آیة الله العظمی سیدحسین بروجردی را طی سال‌ها ممارست و مجاهدت علمی یاری کردند یاد و تقدیر نمایم، به ویژه مرحوم حضرت آیة الله حاج شیخ اسماعیل معزی ملایری که در ادامه و استمرار این حرکت فرهنگی مقاوم و نستوه به تعب نفس فراوان، کار را به اتمام رساندند. اجر و پاداش همهٔ عزیزان را به دعای حضرت بقیة الله الاعظم روحی له الفداء از آستان ربوبی حضرت عالمیان مسالت دارم و امید دارم آن خورشید پنهان ولایت و هدایت، تلاش همهٔ عزیزان را به دیدهٔ منت، قبول فرمایند. در پایان، از استادان عالی‌مقام علوم اسلامی و فرزانگان حوزه‌های علمیه و فرهیختگان دانشگاه‌ها تقاضا دارم با دیدهٔ عفو و ارشاد، خطاها و نقص‌ها را تذکر دهند تا در چاپ‌های بعدی از تذکرهای عزیزان منتفع شویم و عذر این کمترین را در ضعف و قصور ارائه بهتر آثار جاودان اهل بیت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله پذیرا باشند؛ چراکه ان الهدیة علی قدر مهدیها.

والسلام علیکم و رحمة الله و برکاته

احمد اسماعیل تبار

تهران ـ به تاریخ ۱۳۹۶/۰۳/۲۰

برابر با ۱۵ رمضان ـ ۱۴۳۸ قمری

مصادف با ولادت امام حسن مجتبی علیه السلام

منابع و مآخذ تحقیق

۱ . *اختیار معرفة الرجال* معروف به *رجال الکشّی*. ابو جعفر محمد بن حسن بن علی طوسی، دانشگاه مشهد، ایران، ۱۳۴۸ ش.

۲ . *اعیان الشیعه*. امین، علامه سید محسن، دارالتعارف المطبوعات، بیروت، ۱۴۰۳ ق.

۳ . *الغدیر*. امینی، احمد، مطبعة الحیدری، ۱۳۹۶ ق.

۴ . *تتمة المنتهی*. قمی، شیخ عباس، انتشارات مؤمنین، چاپ اول، قم، ۱۳۸۰ ش.

۵ . *تنقیح المقال فی علم الرجال*. مامقانی، عبدالله، مؤسسة آل البیت لاحیاء التراث، قم، ۱۴۲۴ق.

۶ . *جامع الرواة*. اردبیلی غروی حائری، محمد بن علی، مکتبة آیة الله العظمی مرعشی نجفی، ایران، ۱۴۰۳ ق.

۷ . *خلاصة الأقوال فی معرفة الرجال*. علّامه حلّی، نشر الفقاهة، ایران، ۱۴۱۷ ق.

۸ . *دانشنامهٔ جهان اسلام*. زیر نظر حداد عادل. بنیاد دایرةالمعارف اسلامی، تهران، ۱۳۷۴ ش.

۹ . *دایرة المعارف بزرگ اسلامی*. مرکز دایرةالمعارف بزرگ اسلامی، چاپ اول، تهران، ۱۳۸۱ ش.

۱۰ . *دایرة المعارف تشیع*. نشر شهید سعید محبی، چاپ اول، تهران، ۱۳۸۰ ش.

۱۱ . *دایرة المعارف مصاحب*. مصاحب، غلامحسین، شرکت سهامی کتاب‌های جیبی، چاپ دوم، تهران، ۱۳۸۰ ش.

۱۲ . *الذریعه الی تصانیف الشیعه* . طهرانی، آقا بزرگ، دار الاضواء، بیروت، چاپ سوم، ۱۴۰۳ ق.

۱۳ . *رجال السیّد بحر العلوم* معروف به *الفوائد الرجالیّة*. بحرالعلوم طباطبائی،سید محمد مهدی، مکتبة الصادق، ایران، ۱۳۶۳ ش.

۱۴ . *رجال النجاشی*. نجاشی، ابوالعبّاس احمد بن علی بن احمد بن عباس، مؤسسة النشر الاسلامی، قم، ۱۴۱۸ ق.

۱۵ . *ریاض العلماء وحیاض الفضلاء*. افندی اصبهانی، میرزا عبدالله، مطبعه خیّام، ایران، ۱۴۰۱ ق.

۱۶ . *ریاض المحدّثین*. محمّد علی بن حسین نائینی، مکتبة آیةالله العظمی مرعشی نجفی، قم، ۱۳۸۱ش / ۱۴۲۳ ق/ ۲۰۰۳م.

۱۷ . *ریحانة الادب*. مدرس تبریزی، محمدعلی، انتشارات کتابفروشی خیام، ۱۳۷۴ ش.

۱۸ . *السیرة النبویة*. ابن هشام، دار احیاء التراث العربی، بیروت.

۱۹ . *الفتوح اعثم‌کوفی*. اعثم کوفی، احمد بن علی، مترجم مستوفی هروی، محمد بن احمد، مصحح طباطبایی مجد، غلامرضا، انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ سوم، تهران، ۱۳۸۰ ش.

۲۰ . *فرهنگ‌نامهٔ دهخدا*. دهخدا، علی‌اکبر، موسسهٔ انتشارات و چاپ دانشگاه تهران، ۱۳۷۳ ش.

۲۱ . *فرهنگ‌نامهٔ معین*. معین، محمد، انتشارات امیرکبیر، چاپ هجدهم، تهران، ۱۳۸۰ ش.

۲۲ . *فهرست کتب الشیعة واصولهم*. شیخ طوسی، مکتبة المحقق الطباطبائی، قم، ۱۴۲۰ ق.

۲۳ . *قاموس الرجال*. تستری، محمدتقی، مؤسسه نشر اسلامی، ایران، ۱۴۱۰ ق.

۲۴ . *مجمع الرجال*. علی القهپائی، مؤسسهٔ مطبوعاتی اسماعیلیان، ایران، بی‌تا.

۲۵ . *معجم المؤلفین*. کحاله، عمر رضا، دار احیاء التراث العربی، بیروت.

۲۶ . *معجم رجال الحدیث*. موسوی خویی، ابوالقاسم، نشر آثارالشیعه، قم، ۱۴۰۹ ق.

۲۷ . *معجم مؤلّفی الشیعة*. علی فاضل قائنی نجفی، وزارت ارشاد اسلامی، ایران، ۱۴۰۵ ق.

۲۸ . *موسوعة العظماء الشیعة*. حکیمی، محمد، موسسة الاعلمی، بیروت، ۱۴۱۸ ق.

۲۹ . *نقد الرجال*. حسینی تفریشی، مصطفی، انتشارات آل المصطفی، ایران، بی‌تا.

بسم الله الرّحمٰن الرّحيم

والحمد للّه ربّ العالمين والصّلاة والسّلام علىٰ المرسلين

لا سيّما سيّدنا ونبيّنا محمّد وآله الطّاهرين واللعن الدّائم

على أعدائهم أجمعين

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

بنام خداوند بخشندهٔ مهربان

هر سپاس و ستایشی ویژهٔ خداوندی است که ادارهکنندهٔ جهانیان است و درود پیاپی بر پیامبران و نیز سرور ما و پیامبر ما حضرت محمدﷺ که درودهای پیوستهٔ حضرت حق بر او و خاندان پاک و فرزندان معصوم از گناه و خطای او باد و نفرین و عذاب، دامنگیر دشمنان و مخالفان آنان باد.

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

كتاب العشرة

کتاب آداب معاشرت

أبواب العشرة وأحكامها

(١)

باب ماورد في عشرة النّاس بأداء الأمانة وإقامة الشهادة وصدق الحديث وعيادة المرضىٰ وشهود الجنائز والصّلوة في المساجد وحسن المعاشرة والمجاورة وتحبيب الأئمّة عليهم السلام إلى النّاس بإتيان الأعمال الصّالحة ورعاية التّقوىٰ

قال اللّه تعالى في سورة المؤمنون (٢٣): ٨: ﴿وَٱلَّذِينَ هُمْ لِأَمَـٰنَـٰتِهِمْ وَعَهْدِهِمْ رَٰعُونَ﴾.

سورة المعارج (٧٠): ٣٢ ـ ٣٣: ﴿وَٱلَّذِينَ هُمْ لِأَمَـٰنَـٰتِهِمْ وَعَهْدِهِمْ رَٰعُونَ * وَٱلَّذِينَ هُم بِشَهَـٰدَٰتِهِمْ قَآئِمُونَ﴾.

سورة البقرة (٢): ٨٣: ﴿وَإِذْ أَخَذْنَا مِيثَـٰقَ بَنِىٓ إِسْرَٰٓءِيلَ لَا تَعْبُدُونَ إِلَّا ٱللَّهَ وَبِٱلْوَٰلِدَيْنِ إِحْسَانًا وَذِى ٱلْقُرْبَىٰ وَٱلْيَتَـٰمَىٰ وَٱلْمَسَـٰكِينِ وَقُولُواْ لِلنَّاسِ حُسْنًا﴾ الخ.

سورة البقرة (٢): ٢٨٣: ﴿فَإِنْ أَمِنَ بَعْضُكُم بَعْضًا فَلْيُؤَدِّ ٱلَّذِى ٱؤْتُمِنَ أَمَـٰنَتَهُۥ وَلْيَتَّقِ ٱللَّهَ رَبَّهُۥ وَلَا تَكْتُمُواْ ٱلشَّهَـٰدَةَ وَمَن يَكْتُمْهَا فَإِنَّهُۥٓ ءَاثِمٌ قَلْبُهُۥ وَٱللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ عَلِيمٌ﴾.

سورة الأنفال (٨): ٢٧: ﴿يَـٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ لَا تَخُونُواْ ٱللَّهَ وَٱلرَّسُولَ وَتَخُونُوٓاْ أَمَـٰنَـٰتِكُمْ وَأَنتُمْ تَعْلَمُونَ﴾.

آداب معاشرت

باب ۱

اخلاق و آداب شیعه

خداوند تعالی می‌فرماید:

«و آنان که امانت‌ها و پیمان خود را رعایت می‌کنند.»[۱]

«و کسانی که امانت‌ها و پیمان خود را مراعات می‌کنند و کسانی که برای گواهی به حق قیام می‌کنند.»[۲]

«[به یاد آر] زمانی را که از بنی‌اسرائیل پیمان محکم گرفتیم که: جز خدا را نپرستید و به پدر و مادر و خویشان و یتیمان و مستمندان احسان کنید و با مردم [به زبان] خوش سخن بگویید.»[۳]

«و اگر برخی از شما برخی دیگر را امین دانست، پس آن کس که امین شمرده شده باید سپرده وی را باز پس دهد و باید از خداوند که پروردگار اوست، پروا کند و شهادت را کتمان می‌کنید و هر که آن را کتمان کند، دلش گناهکار است و خداوند به آنچه انجام می‌دهید داناست.»[٤]

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید! به خدا و پیامبر [او] خیانت نکنید و [نیز] در امانت‌های خود خیانت نورزید و خود می‌دانید [که نباید خیانت کرد.]»[٥]

---

۱. سوره مؤمنون ۸/۲۳.
۲. سوره معراج ۳۲/۷۰.
۳. سوره بقره ۸۳/۲.
٤. سوره بقره ۲۸۳/۲.
٥. سوره انفال ۲۷/۸.

سورة الأحزاب (۳۳): ۸: ﴿لِّيَسْـَٔلَ ٱلصَّـٰدِقِينَ عَن صِدْقِهِمْ وَأَعَدَّ لِلْكَـٰفِرِينَ عَذَابًا أَلِيمًا﴾.

سورة الأحزاب (۳۳): ۳۵: ﴿إِنَّ ٱلْمُسْلِمِينَ وَٱلْمُسْلِمَـٰتِ وَٱلْمُؤْمِنِينَ وَٱلْمُؤْمِنَـٰتِ وَٱلْقَـٰنِتِينَ وَٱلْقَـٰنِتَـٰتِ وَٱلصَّـٰدِقِينَ وَٱلصَّـٰدِقَـٰتِ وَٱلصَّـٰبِرِينَ وَٱلصَّـٰبِرَٰتِ وَٱلْخَـٰشِعِينَ وَٱلْخَـٰشِعَـٰتِ وَٱلْمُتَصَدِّقِينَ وَٱلْمُتَصَدِّقَـٰتِ وَٱلصَّـٰٓئِمِينَ وَٱلصَّـٰٓئِمَـٰتِ وَٱلْحَـٰفِظِينَ فُرُوجَهُمْ وَٱلْحَـٰفِظَـٰتِ وَٱلذَّٰكِرِينَ ٱللَّهَ كَثِيرًا وَٱلذَّٰكِرَٰتِ أَعَدَّ ٱللَّهُ لَهُم مَّغْفِرَةً وَأَجْرًا عَظِيمًا﴾.

سورة النساء (٤): ٣٦: ﴿وَٱعْبُدُوا۟ ٱللَّهَ وَلَا تُشْرِكُوا۟ بِهِۦ شَيْـًٔا وَبِٱلْوَٰلِدَيْنِ إِحْسَـٰنًا وَبِذِى ٱلْقُرْبَىٰ وَٱلْيَتَـٰمَىٰ وَٱلْمَسَـٰكِينِ وَٱلْجَارِ ذِى ٱلْقُرْبَىٰ وَٱلْجَارِ ٱلْجُنُبِ وَٱلصَّاحِبِ بِٱلْجَنۢبِ وَٱبْنِ ٱلسَّبِيلِ وَمَا مَلَكَتْ أَيْمَـٰنُكُمْ إِنَّ ٱللَّهَ لَا يُحِبُّ مَن كَانَ مُخْتَالًا فَخُورًا﴾.

سورة النساء (٤): ٥٨: ﴿إِنَّ ٱللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَن تُؤَدُّوا۟ ٱلْأَمَـٰنَـٰتِ إِلَىٰٓ أَهْلِهَا وَإِذَا حَكَمْتُم بَيْنَ ٱلنَّاسِ أَن تَحْكُمُوا۟ بِٱلْعَدْلِ إِنَّ ٱللَّهَ نِعِمَّا يَعِظُكُم بِهِۦٓ إِنَّ ٱللَّهَ كَانَ سَمِيعًۢا بَصِيرًا﴾.

سورة المائدة (٥): ١١٩: ﴿قَالَ ٱللَّهُ هَـٰذَا يَوْمُ يَنفَعُ ٱلصَّـٰدِقِينَ صِدْقُهُمْ لَهُمْ جَنَّـٰتٌ تَجْرِى مِن تَحْتِهَا ٱلْأَنْهَـٰرُ خَـٰلِدِينَ فِيهَآ أَبَدًا رَّضِىَ ٱللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا۟ عَنْهُ ذَٰلِكَ ٱلْفَوْزُ ٱلْعَظِيمُ﴾.

سورة التوبة (٩): ١١٩: ﴿يَـٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُوا۟ ٱتَّقُوا۟ ٱللَّهَ وَكُونُوا۟ مَعَ ٱلصَّـٰدِقِينَ﴾.

وما تدلّ على ذلك من الآيات كثيرة.

١ ٢٧٢٢٣ (١) **كافى** ٦٣٥/٢: محمّد بن اسماعيل عن الفضل بن شاذان وأبو عليّ الأشعريّ عن محمّد بن عبدالجبّار جميعاً عن صفوان بن يحيى عن **معاوية** بن وهب قال قلت لأبى عبدالله عليه السلام كيف ينبغى لنا أن نصنع فيما بيننا وبين قومنا وفيما بيننا وبين خلطائنا من الناس؟ قال فقال تؤدّون الأمانة إليهم وتقيمون الشهادة لهم وعليهم وتعودون مرضاهم وتشهدون جنائزهم.

٢ ٢٧٢٢٤ (٢) **كافى** ٦٣٦/٢: محمّد بن يحيى عن أحمد بن محمّد عن عليّ بن الحكم عن **معاوية** بن وهب قال قلت له كيف ينبغى لنا أن نصنع فيما بيننا وبين قومنا وبين خلطائنا

«تا راستگویان را از صدق‌شان بازپرسد و برای کافران عذابی دردناک آماده کرده است.»[۱]

«مردان و زنان مسلمان، مردان و زنان با ایمان، مردان و زنان عبادت پیشه، مردان و زنان راستگو، مردان و زنان شکیبا، مردان و زنان فروتن، مردان و زنان صدقه دهنده، مردان و زنان روزه‌دار، مردان و زنان پاکدامن و مردان و زنانی که خدا را فراوان یاد می‌کنند، خدا برای [همه] آنان آمرزش و پاداشی بزرگ فراهم ساخته است.»[۲]

«و خدا را بپرستید و چیزی را با او شریک مگردانید و به پدر و مادر احسان کنید و درباره خویشاوندان و یتیمان و مستمندان و همسایه خویش و همسایه بیگانه و همنشین و درراه‌مانده و بردگان خود [نیکی کنید] که خدا کسی را که متکبر و فخرفروش است دوست نمی‌دارد.»[۳]

«خدا به شما فرمان می‌دهد که سپرده‌ها را به صاحبان آنها رد کنید و چون میان مردم داوری می‌کنید، به عدالت داوری کنید. در حقیقت، نیکو چیزی است که خدا شما را به آن پند می‌دهد. خدا شنوای بیناست.»[٤]

«خداوند فرمود: این روزی است که راستگویان را راستی‌شان سود بخشد، برای آنان باغ‌هایی است که از زیر [درختان] آن نهرها روان است. همیشه در آن جاودانند. خدا از آنان خشنود است و آنان [نیز] از او خشنودند. این است رستگاری بزرگ.»[٥]

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید! از خدا پروا کنید و با راستگویان باشید.»[٦]

و آیاتی که بر حسن معاشرت و خوش‌رفتاری با دیگران دلالت می‌کند بسیار است.

۱ (۱) معاویة بن وهب گوید: «به امام صادقؑ عرض کردم: چه رفتاری شایسته ماست و با خویشاوندان و دیگر مردمی که با آنها محشور هستیم چگونه رفتاری در پیش گیریم؟

حضرت فرمود: امانت آن‌ها را به آن‌ها بر می‌گردانید و [در صورت نیاز] گواهی [به حق] دهید به نفع آن‌ها باشد یا به ضرر آن‌ها و از بیماران‌شان عیادت کنید و در تشییع جنازه‌های‌شان حاضر شوید.»

۲ (۲) معاویة بن وهب روایت کرده است که به امام صادقؑ عرض کردم: «در میان خودمان و

---

۱. سوره احزاب ۸/۳۳. ۲. سوره احزاب ۳۵/۳۳. ۳. سوره نساء ٣٦/٤.

٤. سوره نساء ٥٨/٤. ٥. سوره مائده ۱۱۹/٥. ٦. سوره توبه ۱۱۹/۹.

من النّاس ممّن ليسوا علىٰ أمرنا؟ قال تنظرون إلى أئمّتكم الذين تقتدون بهم فتصنعون ما يصنعون فوالله انّهم ليعودون مرضاهم ويشهدون جنائزهم ويقيمون الشهادة لهم وعليهم ويؤدّون الأمانة إليهم.

۳ ۲۷۲۲۵ (۳) **كافى** ٦٣٦/٢: أبو عليّ الأشعريّ عن محمّد بن عبدالجبّار ومحمّد بن اسماعيل عن الفضل بن شاذان جميعاً عن صفوان بن يحيى عن أبي أسامة **زيد** الشّحام قال قال لي أبو عبدالله ﷺ إقرأ على من ترىٰ أنّه يطيعني منهم ويأخذ بقولي السّلام وأوصيكم بتقوى الله عزّوجلّ والورع في دينكم والاجتهاد لله وصدق الحديث وأداء الأمانة وطول السّجود وحسن الجوار فبهذا جاء محمّدﷺ.

أدّوا الأمانة إلى من ائتمنكم عليها برّاً أو فاجراً فانّ رسول اللهﷺ كان يأمر بأداء الخيط[1] والمخيط، صِلوا عشائركم واشهدوا جنائزهم وعودوا مرضاهم وأدّوا حقوقهم فانّ الرجل منكم إذا ورع في دينه و صدق الحديث و أدّىٰ الأمانة وحسن خلقه مع النّاس قيل هذا جعفريّ فيسرّني ذلك ويدخل عليّ منه السّرور وقيل هذا أدب جعفر و إذاكان على غير ذلك دخل عليّ بلاؤه وعاره وقيل هذا أدب جعفر فوالله لحدّثني أبيﷺ أنّ الرجل كان يكون في القبيلة من شيعة عليّﷺ فيكون زينها آداهم للأمانة وأقضاهم للحقوق وأصدقهم للحديث، إليه وصاياهم وودائعهم تسأل العشيرة عنه فتقول من مثل فلان؟ انّه لآدانا للأمانة وأصدقنا للحديث.

٤ ۲۷۲۲٦ (٤) **كافى** ٢١٩/٢: محمّد بن يحيى عن أحمد بن محمّد عن عليّ بن الحكم عن **هشام** الكندي قال سمعت أبا عبداللهﷺ يقول إيّاكم أن تعملوا عملاً يعيّرونا به فانّ ولد السّوء يعيّر والده بعمله كونوا لمن انقطعتم إليه زيناً ولا تكونوا عليه شيناً صلّوا في عشايرهم و عودوا مرضاهم واشهدوا جنائزهم ولا يسبقونكم إلى شيء من الخير فأنتم أولىٰ به منهم والله ما عبدالله بشيء أحبّ إليه من الخبء قلت وما الخبء قال التقيّة.

---

١. الخيط: السلك والمخيط: الإبرة.

خویشاوندان‌مان و افرادی از مردم که با آن‌ها محشور و مذهب‌شان با ما متفاوت است چه رفتاری شایسته است که در پیش گیریم فرمود: به امامانی که به آن‌ها اقتدا می‌کنید بنگرید و ببینید آنچه را که آن‌ها انجام می‌دهند شما نیز همان را انجام دهید به خدا قسم امامان شما از بیماران‌شان عیادت می‌کنند و به تشییع جنازه آن‌ها حاضر می‌شوند و [در صورت نیاز] به سود یا زیان آن‌ها شهادت [به حق] می‌دهند و امانت را به آن‌ها باز می‌گردانند.»

۳ (۳) زید شحّام از امام صادق‌ؑ روایت کرده است که امام به من فرمود: «هر کس از آن‌ها را که از من پیروی می‌کند و فرمان مرا می‌شنود دیدی سلام مرا برسان و [بگو] شما را به تقوای خداوند باریتعالی و پرهیزکاری در دین‌تان و جهاد و تلاش برای خداوند و راستگویی و برگرداندن امانت و سجده طولانی و نیکو و همسایه‌داری کردن سفارش می‌کنم چرا که این آیین را حضرت محمدﷺ آورده است. امانت کسی را که شما را بر آن امین شمرده چه نیکوکار باشد چه گناهکار باز پس دهید چرا که رسول خداﷺ دستور دادند که امانت را اگر چه نخ و سوزن باشد ادا کنند. با افراد قبیله‌تان ارتباط داشته باشید و به تشییع جنازه‌های‌شان بروید و از بیماران‌شان عیادت کنید و حقوق‌شان را رعایت کنید چرا که هر فردی از شما زمانی که تقوای دینی داشته باشد و راستگو و امانتدار بوده و با مردم خوش اخلاق باشد می‌گویند این فرد [شیعه] جعفری است و این مرا شادمان می‌کند و من از جانب او مسرور می‌شوم و اگر جز این باشد ننگ و عیب او به من منتسب می‌شود و می‌گویند ادب جعفر این است به خدا قسم پدرم برای من روایت کرد که شیعه علی کسی است که زمانی‌که در بین گروهی است زینت آن‌هاست و امانتدارترین آن‌ها و بیش از همه حقوق آن‌ها را رعایت می‌کند و راستگوترین آن‌هاست که مردم نزد او وصیّت‌های‌شان را می‌کنند و امانت‌های‌شان را به او می‌سپارند زمانی که مردم او می‌پرسند و مثلاً می‌گویند فلانی چگونه فردی است می‌گویند: چه کسی مانند اوست؟! او امانتدارترین و راستگوترین ماست.»

۴ (۴) هشام کندی از امام صادق‌ؑ روایت کرده است که شنیدم ایشان می‌فرمودند: «بپرهیزید از این که کاری کنید که موجب عیب‌گویی ما باشد زیرا فرزند با عملش مایه ننگ و عار پدرش می‌باشد برای کسی که به خاطر او از دیگران بریده‌اید [=امامان‌تان] زینت باشید نه مایه ننگ و عار.

در نماز جماعت آن‌ها [غیر شیعیان] شرکت کنید و از بیماران‌شان عیادت کنید و به تشییع جنازه‌های‌شان بروید و در کارهای خیر کسی از شما پیشی نگیرد چرا که شما به آن [اعمال خیر] سزاوارترید به خدا قسم خداوند به عملی که نزد او محبوب‌تر از خَبْء باشد عبادت نشده است. پرسیدم: خَبْء چیست؟ فرمود: تقیّه.»

٥ ٢٧٢٢٧ (٥) **أمالى الطوسي** ٦٦٧: حدّثنا الشيخ أبو جعفر محمّد بن الحسن بن عليّ بن الحسن الطوسي رحمه الله قال أخبرنا الحسين بن ابراهيم القزويني قال حدثنا أبو عبدالله محمّد بن وهبان قال حدثنا أبو القاسم عليّ بن حبشي قال حدثنا أبوالفضل العباس بن محمّد بن الحسين قال حدثنا أبي قال حدثنا صفوان بن يحيى عن الحسين ابن أبي غندر عن **أبي بصير** قال سمعت أبا عبدالله عليه السلام يقول اتقوا الله و عليكم بالطاعة لأئمّتكم قولوا ما يقولون واصمتوا عمّا صمتوا فانّكم في سلطان من قال الله تعالى ﴿وَإِن كَانَ مَكْرُهُمْ لِتَزُولَ مِنْهُ ٱلْجِبَالُ﴾ يعنى بذلك ولد العباس فاتقوا الله فانّكم في هذه صلّوا في عشائرهم وأشهدوا جنائزهم وأدّوا الأمانة إليهم وعليكم بحجّ هذا البيت فأدمنوه فانّ في ادمانكم الحج دفع مكاره الدنيا وأهوال يوم القيامة.

٦ ٢٧٢٢٨ (٦) **السرائر** ٤٩٤: ومن ذلك ما استطرفناه من كتاب العيون والمحاسن تصنيف المفيد رحمه الله قال أخبرني أبو العباس أحمد بن محمّد عن أبيه عن سعد بن عبدالله عن أحمد بن محمّد بن عيسى عن يونس بن عبدالرّحمن عن **كثير** بن علقمة قال قلت لأبي عبدالله عليه السلام أوصني فقال أوصيك بتقوى الله والورع و العبادة وطول السّجود وأداء الامانة وصدق الحديث وحسن الجوار فبهذا جاءنا محمّد صلى الله عليه وآله صِلوا عشائركم وعودوا مرضاكم واحضروا جنائزكم وكونوا لنا زيناً ولا تكونوا لنا (علينا ـ خ) شيناً حبّبونا إلى النّاس ولا تبغضونا إليهم جرّوا إلينا كلّ مودّة وادفعوا عنّا كلّ شرّ فما قيل فينا من خير فنحن أهله وما قيل فينا من شرّ فوالله ما نحن كذلك لنا حقّ في كتاب الله وقرابة من رسول الله صلى الله عليه وآله وولادة طيّبة هكذا فقولوا.

٧ ٢٧٢٢٩ (٧) **فقه الرّضا** عليه السلام ٣٥٦: واروى عن **العالم** عليه السلام انّه قال عليكم بتقوى الله والورع والاجتهاد وأداء الأمانة وصدق الحديث وحسن الجوار فبهذا جاء محمّد صلى الله عليه وآله صلوا في عشائركم وصِلوا أرحامكم وعودوا مرضاكم واحضروا جنائزكم وكونوا زيناً ولا تكونوا شيناً حبّبونا إلى النّاس ولا تبغضونا جرّوا إلينا كلّ مودّة وادفعوا عنّا كلّ قبيح وما قيل فينا من خير فنحن أهله وما قيل فينا من شرّ فما نحن كذلك والحمد لله ربّ العالمين.

۵ (۵) ابوبصیر از امام صادقعليه السلام روایت کرد که: «شنیدم که امامعليه السلام می‌فرمود: از خداوند بترسید و از امامان‌تان پیروی کنید آنچه که آن‌ها می‌گویند بگویید و از آنچه سکوت کرده‌اند شما نیز سکوت کنید چرا که شما [در زمان] فرمانروایی کسانی هستید که خداوند [درباره‌شان] فرمود: **«به واسطه نیرنگ آن‌ها نزدیک است کوه‌ها متلاشی شود.»**[1] [منظور بنی عباس است] پس تقوای الهی داشته باشید چرا که شما در چنین زمانی هستید، در نمازهای جماعت‌شان شرکت کنید و در تشییع جنازه‌های‌شان حاضر شوید و امانت‌شان را به آن‌ها بازگردانید و حجّ این خانه [کعبه] را به جا بیاورید و بر آن مداومت ورزید چراکه مداومت شما بر حج برطرف‌شدن تلخی‌های دنیا و هول و هراس روز قیامت خواهد شد.»

۶ (۶) کثیر بن علقمه روایت می‌کند که به امام صادقعليه السلام عرض کردم: «مرا اندرز بده. فرمود: تو را به ترس از خدا سفارش می‌کنم و به خویشتن‌داری [از گناه] و به بندگی کردن و طول دادن سجده و امانتداری و راستگویی و نیکو همسایه‌داری کردن چرا که با این [آیین] حضرت محمدﷺ به سوی ما آمد، با کسانی که با آن‌ها محشورید ارتباط داشته باشید از بیماران‌تان عیادت کنید و در تشییع جنازه‌ها شرکت کنید مایه زینت ما باشید نه [مایه] ننگ ما، ما را محبوب مردم گردانید نه دشمن آن‌ها هر محبتی را به سوی ما جلب کنید و هر بدی را که مایه نفرت می‌شود از ما دور کنید چرا که هر خوبی که در مورد ما بگویند ما سزاوار آن هستیم و هر زشتی را در مورد ما بگویند به خدا قسم ما آنگونه نیستیم و ما را حقی است که در کتاب خدا ذکر شده است و ما را با رسول خداﷺ خویشاوندیِ نزدیک است و ما پاکزادیم، پس این چنین ما را معرّفی کنید.»

۷ (۷) از امام کاظمعليه السلام روایت شده که فرمودند: «بر شما باد به ملازمت تقوای الهی و پرهیز از گناه و تلاش و کوشش و امانتداری و راستگویی و نیکو همسایه‌داری کردن چرا که به این [آیین] محمدﷺ به سوی ما آمد با افراد عشیره و فامیل‌تان دیدار کنید و با خویشاوندان‌تان در ارتباط باشید و از بیماران‌تان عیادت کنید و در تشییع جنازه‌های‌تان شرکت کنید مایه زینت ما باشید نه مایه ننگ ما، ما را محبوب مردم گردانید و نه دشمن آن‌ها هر دوستی را به سوی ما جلب کنید و هر نفرتی را از ما بزدایید چرا که ما واجد هر خیری هستیم که در مورد ما گفته شود و از هر شری که در مورد ما گفته شود پاک هستیم و سپاس خداوندی را که پروردگار جهانیان است.»

---

۱. سوره ابراهیم ٤٦/١٤.

۸ (۸) **صفات الشيعة** ۷۰: حدّثني محمّد بن الحسن بن أحمد بن الوليد ﷺ عن أبي
۲۷۷۳۰ الخطّاب عن **عبدالله** بن زياد قال سلّمنا على أبي عبدالله بمنىٰ ثمّ قلت يابن رسول الله انّا قوم مجتازون لسنا نطيق هذا المجلس منك كلّما أردنا فأوصنا قال ﷺ عليكم بتقوى الله وصدق الحديث وأداء الأمانة وحسن الصحبة لمن صحبكم وافشاء السلام واطعام الطّعام صلّوا في مساجدهم وعودوا مرضاهم واتّبعوا جنائزهم فانّ أبى حدثني أنّ شيعتنا أهل البيت كانوا خيار من كانوا منهم ان كان فقيه كان منهم وان كان مؤذن كان منهم وان كان امام كان منهم و ان كان صاحب أمانة كان منهم وان كان صاحب وديعة كان منهم و كذلك كونوا حبّبونا إلى النّاس ولا تبغضونا إليهم.

۹ (۹) **مشكوة الأنوار** ٦٧: عن **عمر** بن أبان قال سمعت أبا عبدالله ﷺ يقول يا معشر الشيعة
۲۷۷۳۱ انّكم قد نسبتم إلينا كونوا لنازينا ولا تكونوا علينا شينا ما يمنعكم ان يكونوا مثل أصحاب عليّ رضوان الله عليه فى النّاس ان كان الرجل منهم ليكون فى القبيلة فيكون امامهم و مؤذّنهم وصاحب اماناتهم وودايعهم عودوا مرضاهم واشهدوا جنائزهم وصلّوا في مساجدهم ولا يسبقوكم إلى خير فأنتم والله أحقّ منهم به ثم التفت نحوي وكنت أحدث القوم سنّاً فقال وأنتم يا معشر الأحداث ايّاكم والوسادة عودوهم حتّى يصيروا اذناباً والله خير لكم منهم.

۱۰ (۱۰) **السرائر** ٤٨٣: ومن ذلك ما استطرفناه من كتاب المشيخة تصنيف الحسن بن
۲۷۷۳۲ محبوب، **عبدالله بن سنان** قال سمعت ابا عبدالله ﷺ يقول أوصيكم بتقوىٰ الله ولا تحملوا النّاس على أكتافكم فتذلّوا انّ الله عزّوجلّ يقول في كتابه وقولوا للنّاس حسناً ثم قال عودوا مرضاهم واحضروا جنائزهم واشهدوا لهم وعليهم وصلّوا معهم في مساجدهم حتّى يكون التّمييز وتكون المباينة منكم ومنهم.

المحاسن ۱۸: البرقي عن ابن محبوب عن **عبدالله** بن سنان مثله إلى قوله فى مساجدهم.

۱۱ (۱۱) **تفسير العيّاشي** ۱/٤۸: عن **عبدالله** بن سنان عن أبي عبدالله ﷺ نحوه إلّا انّه اسقط
۲۷۷۳۳ قوله واشهدوا لهم وعليهم وقال في آخره حتّى النفس[۱] وحتّى يكون المباينة.

---

۱. حتّى ينقطع النفس ـ خ بحار.

۸ (۸) عبدالله بن زیاد گوید: «در مِنیٰ خدمت امام صادقعلیه السلام رسیدیم و به ایشان سلام کردیم سپس گفتیم: ما قومی همیشه در سفر هستیم نمی‌توانیم هر زمان که بخواهیم در یک چنین مجالسی شرکت کنیم ما را نصیحت کنید فرمود: از خداوند بترسید و راستگو و امانتدار باشید و با همنشینان خود به خوبی معاشرت کنید و بلند سلام کنید و گرسنگان را غذا بدهید، در مساجد آن‌ها نماز بخوانید و از بیماران‌شان عیادت کنید و به تشییع جنازه‌های‌شان بروید. پدرم برای من روایت کرد که شیعیان ما اهل بیت در میان هر گروهی که باشند بهترین آن‌ها هستند اگر فقیه و عالمی باشد از میان آنان [=شیعیان] خواهد بود و اگر اذان گویی هست از آن‌ها خواهد بود و اگر پیشوایی هست از میان آنان خواهد بود و اگر امانتداری است نیز از آنان خواهد بود و اگر شخص مورد اعتمادی است که ودیعه به او می‌سپارند از آنان خواهد بود و شما هم اینگونه باشید ما را محبوب مردم کنید و نه دشمن مردم.»

۹ (۹) عمر بن ابان روایت می‌کند که شنیدم امام صادقعلیه السلام فرمودند: «ای گروه شیعه! شما به ما نسبت داده می‌شوید پس مایه زیور ما باشید و نه مایه ننگ و عار ما، چه چیز باعث می‌شود که شما در بین مردم مانند یاران علیعلیه السلام نباشید اگر فردی از آن‌ها در بین مردم بود امام آن‌ها و مؤذّن آن‌ها و امانتدار امانت‌های آن‌ها بود. شما نیز از بیماران‌شان عیادت کنید و در تشییع جنازه‌های آن‌ها شرکت کنید در مسجدهای‌شان نماز بخوانید. پس در کارهای شایسته، آن‌ها بر شما پیشی نگیرند چرا که به خداوند قسم شما به آن سزاوارترید سپس حضرت رو به من کرد در حالی‌که من از همه جمعیت جوان‌تر و از نظر سنّی کوچک‌تر بودم پس فرمود: و شما ای گروه نوجوانان! از بالش و متکا [راحت‌طلبی و خورد و خواب بسیار] پرهیز کنید و به خصال حسنه عادت کنید تا به خدا قسم نسلی بهتر از نیاکان خود باشید.»

۱۰ (۱۰) عبدالله بن سنان از امام صادقعلیه السلام روایت می‌کند که فرمود: «شما را به تقوای الهی سفارش می‌کنم و این که مردم را سوار بر شانه‌های‌تان نکنید که خوار می‌شوید خداوند بلند مرتبه در کتابش می‌فرماید: «با مردم به نیکویی سخن بگویید» سپس فرمودند: از بیماران‌شان عیادت کنید و در تشییع جنازه‌های‌شان شرکت کنید و به نفع یا ضرر آن‌ها شهادت [به حق] بدهید و با آن‌ها در مسجدهای‌شان نماز بخوانید تا این که [این خصال نیک] وجه تمایز و تفاوت شما و آن‌ها باشد.»

۱۱ (۱۱) عبدالله بن سنان از امام صادقعلیه السلام مانند روایت بالا نقل می‌کنند با این تفاوت که قسمت «شهادت بدهید به نفع و یا ضرر آن‌ها» را ندارد و در انتهای روایت این قسمت افزوده شده است که: «تا زمانی که جان در بدن دارید این اعمال را به جا بیاورید تا این که وجه افتراق شما و آن‌ها این اعمال باشد.»

۱۲ (۱۲) **الدعائم** ٦٢: عن **أبي عبدالله**ؑ انّه أوصى بعض شيعته فقال أما والله انّكم
۲۷۲۳٤
لعلىٰ دين الله و دين ملائكته فأعينونا علىٰ ذلك بورع واجتهاد أما والله ما يقبل الله إلّا منكم فاتّقوا الله وكفّوا ألسنتكم وصلّوا فى مساجدكم وعودوا مرضاكم فإذا تميّز النّاس فتميّزوا.

۱۳ (۱۳) **الدعائم** ٥٦: وروينا عن **أبى عبدالله** جعفر بن محمّد صلوات الله عليه أنّ نفراً أتوه
۲۷۲۳٥
من الكوفة من شيعته يسمعون منه ويأخذون عنه فأقاموا بالمدينة ما أمكنهم المقام وهم يختلفون إليه ويتردّدون عليه ويسمعون منه و يأخذون عنه فلما حضرهم الانصراف وودّعوه قال له بعضهم أوصنا يابن رسول الله فقال أوصيكم بتقوى الله والعمل بطاعته واجتناب معاصيه وأداء الأمانة لمن ائتمنكم وحسن الصّحابة لمن صحبتموه وأن تكونوا لنا دعاة صامتين فقالوا يابن رسول الله وكيف ندعو إليكم ونحن صموت قال تعملون ما أمرناكم به من العمل بطاعة الله وتتناهون عمّا نهيناكم عنه من ارتكاب محارم الله وتعاملون النّاس بالصدق والعدل وتؤدّون الأمانة وتأمرون بالمعروف وتنهون عن المنكر ولا يطّلع النّاس منكم إلّا على خير.

فإذا رأوا ما أنتم عليه قالوا هؤلاء الفلانيّة رحم الله فلانا ماكان أحسن ما يؤدّب أصحابه و علموا أفضل ما كان عندنا فسارعوا إليه أشهد على أبي محمّد بن عليّ رضوان الله عليه ورحمته وبركاته لقد سمعته يقول كان أولياؤنا وشيعتنا فيما مضى خير من كانوا فيه ان كان امام مسجد فى الحيّ كان منهم وان كان مؤذّن في القبيلة كان منهم و ان كان عالم من النّاس يقصدونه لدينهم ومصالح أمورهم كان منهم فكونوا أنتم كذلك حبّبونا إلى النّاس ولا تبغضونا إليهم.

۱۲ (۱۲) در کتاب دعائم الاسلام از امام صادق‌ﷺ روایت شده که ایشان به تعدادی از شیعیان‌شان سفارشاتی می‌کردند و فرمودند: «به خداوند قسم که شما بر دین خدا و دین ملائکه خدا هستید پس با پرهیزگاری و تلاش ما را بر آن یاری کنید به خدا سوگند که اعمال، جز از شما پذیرفته نمی‌شود [چون ولایت ما را دارید] پس از خدا بترسید و زبان‌های‌تان را نگه دارید، در مسجدهای‌تان نماز بخوانید و از بیماران‌تان عیادت کنید تا آنگاه‌که مردم به خاطر رفتار و کردارشان متمایز می‌شوند شما شناخته شوید.»

۱۳ (۱۳) در کتاب دعائم الاسلام از امام صادق‌ﷺ روایت شده است که: «گروهی از شیعیان حضرت که سخن حضرت را گوش می‌دادند و از او می‌پذیرفتند [= شیعه او بودند] از شهر کوفه به محضر آن حضرت شرفیاب شدند و به مقداری که برای آن‌ها میسر بود در شهر مدینه اقامت کردند و به پیش حضرت رفت و آمد می‌کردند و به سخنان حضرت گوش فرا می‌دادند و احکام دینی را از حضرت می‌گرفتند تا وقتی که تصمیم به برگشتن به وطن گرفتند و برای خداحافظی پیش حضرت آمدند بعضی از آن‌ها از حضرت درخواست کردند و گفتند: ای پسر رسول خداﷺ! توصیه‌ای به ما بفرمایید پس حضرت فرمود: سفارش می‌کنم شما را به تقوای الهی و عمل کردن به طاعت او و پرهیز از گناهان و مخالفت با او و سفارش می‌کنم شما را به برگرداندن امانت به کسی که شما را امین دانسته است و خوشرفتاری با کسانی که با آن‌ها معاشرت می‌کنید و برای ما، دعوت کنندگان ساکتی باشید. آن‌ها گفتند: ای پسر رسول خدا! چگونه ساکت باشیم و در عین حال مردم را به سوی شما دعوت کنیم؟ حضرت فرمود: آنچه که شما را به آن دستور می‌دهیم عمل کنید یعنی از خداوند اطاعت کنید و از آنچه که شما را نهی کرده‌ایم دوری کنید یعنی محرمات الهی را انجام ندهید و با مردم با صداقت و عدالت رفتار کنید و امانت را به صاحبش برگردانید و امر به معروف و نهی از منکر کنید و مردم جز بر خیر و نیکی از شما خبری دریافت نکنند پس آنگاه که این اخلاق و رفتار را از شما ببینند می‌گویند این‌ها، فلانی‌ها [شیعه] هستند خداوند فلانی را [امام آن‌ها را] رحمت کند چه قدر اصحاب خود را نیکو ادب کرده است و به بهترین خصلت‌هایی که نزد ماست پی می‌برند پس به این خصال و اعمال شتاب کنید من خود نزد پدرم امام باقر که رضوان و رحمت و برکات خدا بر او باد حاضر بودم و شنیدم که فرمود: دوستان و شیعیان ما در گذشته در میان هر قومی که بودند بهترین آن‌ها بودند اگر در میان قبیله امام جماعتی بود در مسجد، از آن‌ها بود و اگر در میان قبیله مؤذّنی بود از آن‌ها بود و اگر امانتدار و ودیعه داری بود از آن‌ها بود و اگر عالمی بود که مردم برای دین و دنیای‌شان به او مراجعه می‌کردند از آن‌ها بود پس شما هم این چنین باشید و ما را محبوب مردم کنید نه مورد بغض و دشمنی آنها.»

۱۴ (۱۴) **الدعائم** ٦١: وعن **أبي جعفر** محمّد بن عليّ عليه السلام أنّه أوصىٰ رجلاً من أصحابه أنفذه ٢٧٢٣٦
إلى قوم من شيعته فقال له بلّغ شيعتنا السلام وأوصهم بتقوى الله العظيم وبأن يعود غنيّهم على فقيرهم ويعود صحيحهم عليلهم ويحضر حيّهم جنازة ميّتهم ويتلاقوا في بيوتهم فانّ لقاء بعضهم بعضاً حياة لِأمرنا رحم الله إمرءً أحيا أمرنا وعمل بأحسنه قل لهم انّا لا نغنى[1] عنهم (عنكم ـ خ) من الله شيئاً إلّا بعمل صالح ولن ينالوا ولايتنا إلّا بالورع (والاجتهاد ـ خ) وانّ أشدّ النّاس حسرة يوم القيامة لمن وصف عملاً ثمّ خالف إلى غيره.

۱۵ (۱۵) **السرائر** ٤٩٤: ومن ذلك ما استطرفناه من كتاب العيون والمحاسن تصنيف المفيد ٢٧٢٣٧
قال أخبرني أبوالحسن أحمد بن محمّد بن الحسن بن الوليد عن أبيه عن سعد بن عبدالله عن أحمد بن محمّد بن عيسىٰ عن يونس بن عبدالرّحمان عن بعض أصحابه عن **خيثمة** عن أبي عبدالله جعفر بن محمّد عليه السلام قال دخلت عليه أودّعه وأنا أريد الشخوص إلى المدينة فقال عليه السلام أبلغ عنّي موالينا السلام وأوصِهم بتقوى الله والعمل الصالح وأن يعود صحيحهم مريضهم وليعد غنيّهم على فقيرهم وأن يشهد حيّهم جنازة أمواتهم وأن يتلاقوا فى بيوتهم وان يتفاوضوا علم الدين (بعلم الدين ـ خ ل) فانّ فى ذلك حيوةً لامرنا رحم الله عبداً[2] لا يأبى أمرنا وأعلِمْهُمْ يا خيثمة انّا لا نغنى[3] عنهم من الله شيئاً إلّا العمل الصالح فانّ ولايتنا لا تنال إلّا بالورع وانّ أشدّ النّاس عذاباً يوم القيامة من وصف عدلاً ثمّ خالفه إلى غيره.

۱٦ (۱٦) **كتاب جعفر بن محمّد بن شريح الحضرمي** ۷۹: جعفر عن أبي الصباح عن **خيثمة** ٢٧٢٣٨
الجعفي عن أبي جعفر عليه السلام قال أردت أن اودّعه فقال يا خيثمة أبلغ موالينا السلام وأوصهم بتقوى الله وأوصهم أن يعود غنيّهم على فقيرهم وقويّهم على ضعيفهم وان يشهد حيّهم جنازة ميّتهم وان يتلاقوا فى بيوتهم فإنّ لقاء بعضهم بعضاً فى بيوتهم حيوة لأمرنا رحم الله عبداً أحيا أمرنا.

---

١. لن نغنى ـ خ.   ٢. رحم الله من أحيى أمرنا ـ خ ل.   ٣. انّه لا يغنى ـ خ ل.

۱۴ (۱۴) در کتاب دعائم الاسلام از امام صادقﷺ روایت کرده‌اند که ایشان به یکی از یـارانش کـه می‌خواست او را به سوی گروهی از شیعیان بفرستد سفارش کردند: «سلام مرا به شیعیان برسان و آنان را به تقوای خدای بزرگ سفارش کن و سفارش کن که توانگران آنها [نیاز] نـیازمندان‌شـان را فراهم کنند و تندرستان آن‌ها از بیماران‌شان عیادت کنند و زندگان آن‌ها در تشییع جنازه مردگان‌شان شرکت کنند و یکدیگر را در خانه‌های‌شان دیدار کنند چون وقتی یکدیگر را در خانه‌های‌شان دیـدار می‌کنند امر [ولایت] ما زنده می‌شود خداوند رحمت کند کسی را که امر ما را زنده کند و به نیکوترین آن عمل نماید. به آن‌ها بگو ما نمی‌توانیم در نزد خداوند آن‌ها را بی‌نیاز کنیم [شفاعت کنیم] مگر با عمل صالحی [که انجام می‌دهید] و ولایت ما جز با پرهیزگاری و تلاش برای کسی حاصل نمی‌شود و کسی که عمل [نیکی] را وصف کند و خلاف آن عمل نماید در روز قیامت از همه بیشتر حسرت خواهد خورد.»

۱۵ (۱۵) خیثمه گوید: «به نزد امام صادقﷺ رفتم تا خداحافظی کنم و قصد داشتم از مدینه بروم امام فرمود: سلام مرا به دوستداران ما برسان و آن‌ها را به تقوای خداوند و [انجام] عمل صالح سفارش کن و سفارش کن که تندرستان آن‌ها از بیماران‌شان عیادت کنند و حتماً توانگران آن‌ها [مایحتاج] نیازمندان‌شان را فراهم کند و زندگان آن‌ها در تشییع جـنازه مـردگان‌شان شـرکت و یکـدیگر را در خانه‌های‌شان ملاقات و در علم دین با یکدیگر گفتگو کنند چون به این وسیله امر ما زنده می‌شود خداوند رحمت کند بنده‌ای را که از امر ما روی بر نتابد و ای خیثمه! آن‌ها را آگاه کن که ما نمی‌توانیم در پیشگاه خدا برای آن‌ها کاری انجام دهیم مگر با عمل صالحی [که انجام دهند] چرا که ولایت ما جز با پرهیزکاری به دست نمی‌آید و در روز قیامت کسی که عدالتی را شرح دهد و سپس بر خلاف آن با دیگران رفتار کند شدیدترین عذاب را خواهد چشید.»

۱۶ (۱۶) خیثمه نزد امام صادقﷺ رفت تا با آن حضرت خداحافظی کند امامﷺ به او فرمودند: «ای خیثمه! سلام ما را به کسانی که ولایت ما را پذیرفته‌اند برسان و آن‌ها را به تقوای خداوند سفارش کن و سفارش کن که توانگر به دیدار فقیر برود و توانمند آن‌ها به ناتوان آن‌ها کمک کند و زنده آن‌ها در تشییع جنازه مرده شرکت کند و یکدیگر را در خانه‌ها ملاقات کنند چرا کـه در ایـن دیـدارهـا کـه از یکدیگر در خانه‌ها انجام می‌دهید امر ما زنده می‌شود و خداوند بنده‌ای را که امر ما را زنده می‌گرداند رحمت کند.

يا خيثمة أبلغ موالينا أنّا لسنا نغني عنهم من الله شيئاً الا بعمل وانّهم لن ينالوا ولايتنا إلّا بورع وانّ أعظم النّاس حسرة يوم القيمة من وصف عدلاً ثمّ خالفه إلى غيره. **مصادقة الأخوان** ٣٤ـعن خيثمة قال دخلت على أبي عبدالله ﷺ لا ودّعه (وذكر نحوه). و تقدّم نحو هذا عن كافي في باب (١٠٨) استحباب لقاء الاخوان من أبواب المزار ج ١٥.

١٧ ٢٧٢٣٩ (١٧) **الاختصاص** ٢٩: عن ابراهيم بن عمر اليماني عن **عبدالأعلى** مولى آل سام عن أبي عبدالله الصادق ﷺ قال سمعته يقول لخيثمة يا خيثمة أقرء موالينا السلام وأوصهم بتقوى الله العظيم وان يعود غنيّهم على فقيرهم وقويّهم على ضعيفهم وان يشهد أحياهم جنائز موتاهم وأن يتلاقوا في بيوتهم فانّ لقائهم حياة لِأمرنا ثمّ رفع يده فقال رحم الله من أحيا أمرنا.

١٨ ٢٧٢٤٠ (١٨) **الدعائم** ٦١: عن أبي عبدالله ﷺ انّه قال يوماً لبعض أصحابه يوصيهم اتّقوا الله وأحسنوا صحبة من تصاحبونه وجوار من تجاورونه وأدّوا الأمانات إلى أهلها ولا تسمّوا النّاس خنازير ان كنتم شيعتنا تقولون ما نقول واعملوا بما نأمركم[1] به تكونوا لنا شيعة ولا تقولوا فينا ما لا نقول في أنفسنا فلا تكونوا لنا شيعة انّ أبي حدّثني أنّ الرجل من شيعتنا يكون[2] في الحيّ فتكون ودائعهم عنده ووصاياهم إليه فكذلك أنتم فكونوا.

١٩ ٢٧٢٤١ (١٩) **كافي** ٦٣٥/٢: محمّد بن يحيى عن أحمد بن محمّد عن الحسين بن سعيد ومحمّد بن خالد جميعاً عن القاسم بن محمّد عن **حبيب الخثعمي** قال سمعت أبا عبدالله ﷺ يقول عليكم بالورع والاجتهاد واشهدوا الجنائز وعودوا المرضى واحضروا مع قومكم مساجدكم وأحبّوا للنّاس ما تحبّون لأنفسكم أما يستحيي الرجل منكم أن يعرف جاره حقّه ولا يعرف حقّ جاره.

٢٠ ٢٧٢٤٢ (٢٠) **الهداية** ١٠: قال الصادق ﷺ: عودوا مرضاهم واشهدوا جنائزهم وصلّوا في مساجدهم.

---

١. آمركم ـخ. ٢. كان يكون ـخ.

ای خیثمه! به دوستداران ما [این پیام را] برسان که ما نمی‌توانیم آن‌ها را در نزد خداوند بی‌نیاز کنیم [شفاعت کنیم] مگر با عمل [صالحی که انجام می‌دهند] و قطعاً ولایت ما جز با پرهیزکاری حاصل نمی‌شود و بیشترین حسرت در روز قیامت از آن کسی است که عدالتی را توصیف کند سپس به غیر آن عمل کند.»

۱۷ (۱۷) عبد الاعلی روایت می‌کند که شنیدم امام صادق‌ؑ به خیثمه فرمود: «ای خیثمه! سلام مرا به دوستان ما برسان و آن‌ها را به تقوای خداوند بزرگ سفارش کن و سفارش کن که ثروتمند آن‌ها به نیازمند آن‌ها و توانای آن‌ها به ناتوان آن‌ها کمک کند و این که زنده‌ها در تشییع جنازه مردگان یکدیگر شرکت کنند و یکدیگر را در خانه‌های همدیگر دیدار کنند چرا که در این دیدارها امر ما زنده می‌شود سپس دست‌های‌شان را بالا بردند و فرمودند: خداوند کسی را که امر ما را زنده می‌کند رحمت کند.»

۱۸ (۱۸) در دعائم الاسلام از امام صادق‌ؑ روایت شده که روزی داشتند به گروهی از یاران‌شان سفارشاتی می‌کردند و فرمودند: «پرهیزگاری پیشه کنید و با کسانی که هم‌نشینی می‌کنید به نیکی معاشرت کنید و با همسایگان‌تان نیکو همسایه‌داری کنید و امانت را به صاحبان آن بازگردانید اگر شیعه ما هستید و مردم را خوک ننامید و هر چه که ما می‌گوییم شما نیز بگویید و به آنچه شما را فرمان می‌دهیم عمل کنید تا شیعه ما باشید و در مورد ما آنچه را که ما در مورد خودمان نمی‌گوییم نگویید که در آن صورت شیعه ما نخواهید بود پدرم به من فرمودند که: شیعه ما در میان قبیله به‌گونه‌ای خوشنام است که مردم امانت‌های خود را به او بسپارند و وصیت نامه‌هایشان را نزد او گذارند پس شما نیز آنگونه باشید.»

۱۹ (۱۹) حبیب خثعمی از امام صادق‌ؑ روایت می‌کند که شنیدم ایشان می‌فرمودند: «بر شما باد به پرهیزگاری و سعی و تلاش و این که در تشییع جنازه شرکت کنید و از بیماران عیادت کنید و با قوم خود در مساجد حاضر شوید و آنچه را برای خود می‌پسندید برای مردم نیز بپسندید آیا شما شرم ندارید از این که همسایه شما حق شما را بشناسد و مراعات کند ولی شما حق همسایه خود را نشناسید و مراعات نکنید؟!»

۲۰ (۲۰) در کتاب الهدایة بالخیر از امام صادق‌ؑ روایت شده که فرمودند: «از بیماران‌شان عیادت کنید و در تشییع جنازه‌های‌شان شرکت کنید و در مسجدهای‌شان نماز بخوانید.»

٢١ ٢٧٢٤٣ (٢١) **الدعائم** ٦٦: وعن أبي عبدالله جعفر بن محمّد عليه السلام أنّه قال لبعض شيعته عليكم بالورع والإجتهاد وصدق الحديث وأداء الأمانة والتّمسّك بما أنتم عليه فانّما يغتبط أحدكم إذا انتهت نفسه إلى هاهنا وأومى بيده إلى حلقه الخبر.

٢٢ ٢٧٢٤٤ (٢٢) **كافي** ٢/٦٣٥: عدّة من أصحابنا عن أحمد بن محمّد عن عليّ بن حديد عن **مرازم** قال قال أبو عبدالله عليه السلام عليكم بالصلاة فى المساجد وحسن الجوار للنّاس واقامة الشهادة وحضور الجنائز انّه لابدّ لكم من النّاس انّ أحداً لا يستغنى عن النّاس حياته والنّاس لابدّ لبعضهم من بعض.

٢٣ ٢٧٢٤٥ (٢٣) **أمالي المفيد** ١٨٦: حدّثنا الشيخ الجليل المفيد أبو عبدالله محمّد بن محمّد بن النّعمان الحارثي قال حدّثني أحمد بن محمّد عن أبيه محمّد بن الحسن بن الوليد القميّ عن محمّد بن الحسن الصفّار عن العبّاس بن معروف عن عليّ بن مهزيار عن عليّ بن حديد عن **مرازم** قال قال أبو عبدالله جعفر بن محمّد صلوات الله عليهما عليكم بالصلاة فى المساجد وحسن الجوار للنّاس واقامة الشّهادة وحضور الجنائز انّه لابدّ لكم من النّاس انّ أحداً لا يستغني عن النّاس حياته فأمّا نحن نأتي جنائزهم وانّما ينبغي لكم أن تصنعوا مثل ما يصنع من تأتمّون به والنّاس لابدّ لبعضهم من بعض ماداموا على هذه الحال حتّى يكون ذلك ثمّ ينقطع كلّ قوم إلى أهل أهوائهم ثمّ قال عليكم بحسن الصّلاة واعملوا لآخرتكم واختاروا لأنفسكم فانّ الرّجل قد يكون كيّساً فى أمر الدنيا فيقال ما أكيس فلاناً وانّما الكيّس كيّس الآخرة.

٢٤ ٢٧٢٤٦ (٢٤) **الدعائم** ٦٤: عن **أبي عبدالله** عليه السلام أنّه قال لبعض شيعته يوصيهم أَخَذَ قوم كذا وقوم كذا حتّى وصف خمسة أصناف وأخذتم بأمر أهل بيت نبيّكم فعليكم بتقوىٰ الله وصدق الحديث وأداء الأمانة فانّه لا ينال ما عند الله إلّا بطاعته.

۲۱ (۲۱) در کتاب دعائم الاسلام از امام صادق‌ؑ نقل شده که ایشان به گروهی از شیعیانش می‌فرمود: «بر شما باد به پرهیزگاری و جهاد و کوشش [در راه خدا] و راستگویی و امانتداری و چنگ زدن به آن [ولایتی] که بر آنید چرا که زمانی که جان شما به اینجا برسد [و اشاره به گلوی خود نمودند] حسرت خواهید خورد.»

۲۲ (۲۲) مرازم از امام صادق‌ؑ روایت کرده که امام صادق‌ؑ فرمودند: «بر شما باد به بر پاداشتن نماز در مساجد و این که با مردم نیکو همسایه‌داری کنید و شهادت دادن [به حق] و حضور در تشییع جنازه‌ها چرا که شما به معاشرت با مردم ناچارید و هیچ‌یک از شما در زندگی‌اش بی‌نیاز از مردم نیست و افراد ناگزیر از یکدیگر و به یکدیگر نیازمندند.»

۲۳ (۲۳) مرازم از امام صادق‌ؑ روایت کرده که فرمود: «بر شما باد به برپاداشتن نماز در مساجد و خوب رفتار کردن با همسایه و شهادت دادن [به حق] و حاضر شدن در تشییع جنازه‌ها چرا که شما ناچارید با مردم [معاشرت کنید] و هیچ یک از شما در زمان زندگی‌اش از مردم بی‌نیاز نیست و ما [نیز] در تشییع جنازه‌های ایشان شرکت می‌کنیم[1] و سزاوار است که شما نیز آنگونه که امامان‌تان رفتار می‌کنند، رفتار کنید و تا زمانی که مردم به ناچار به یکدیگر نیازمندند تا زمانی که وضعیت این گونه است تا هنگام ظهور امام زمان‌ؑ سپس هر گروهی به هم کیشان خودش ملحق می‌شود سپس فرمودند: بر شما باد به نیکو نمازگزاردن و کار کردن برای آخرت و خیرخواه خود باشید. چه بسا در مورد فردی که در امور دنیایی زیرک است می‌گویند: فلانی چقدر زرنگ است حال آن که زیرک [واقعی] کسی است که در امر آخرتش زرنگ باشد.»

۲۴ (۲۴) در کتاب دعائم الاسلام از امام صادق‌ؑ روایت شده است که گروهی از شیعیان‌شان را اندرز می‌دادند و می‌فرمودند: «گروهی آن [مسلک] را گرفتند و گروهی آن [مسلک دیگر] را تا این که پنج فرقه را نام بردند و [سپس] فرمودند: و شما به [ولایت] اهل بیت پیامبرتان چنگ زدید پس بر شما باد به تقوای خداوند و راستگویی و امانتداری زیرا به آنچه در نزد خدا است جز با بندگی‌اش نمی‌توان دست یافت.»

---

۱. در این روایت و روایات پیش از آن که حضرت فرموده‌اند: «از بیماران‌شان عیادت کنید و در تشییع جنازه‌های‌شان شرکت کنید...» مقصود از آن‌ها اهل تسنّن و اهل سنّت و جماعت است. (مترجم)

٢٥ ٢٧٢٤٧ (٢٥) **الدعائم** ٦٤: **عن أبي جعفر** محمّد بن عليّ عليه السلام انّه أوصىٰ بعض شيعته فقال يا معشر شيعتنا اسمعوا وافهموا وصايانا وعهدنا إلى أوليائنا اصدقوا في قولكم وبرّوا في أيـمانكم لأوليائكم وأعدائكم وتواسعوا بأموالكم وتحابّوا بقلوبكم وتصدّقوا على فقرائكم واجتمعوا علىٰ أمركم ولا تدخلوا غشّاً ولا خيانة علىٰ أحد الخبر.

٢٦ ٢٧٢٤٨ (٢٦) **كتاب جعفر بن محمّد بن شريح الحضرمي** ٦٩: جعفر عن حـميد بـن شـعيب السبيعي عن **جابر** قال سمعته يقول انّ اناساً أتوا أبا جعفر عليه السلام فسئلهم عن الشيعة هل يعود غنيّهم على فقيرهم وهل يعود صحيحهم عـلى مـريضهم وهـل يـعرفون ضـعيفهم وهـل يتزاورون وهل يتحابّون وهل يتناصحون فقال القوم وما هم اليوم كذلك فقال أبو جعفر عليه السلام ليس هم بشيء حتّى يكونوا كذلك.

٢٧ ٢٧٢٤٩ (٢٧) **مكارم الأخلاق** ١٩: عن **أنس** قال كان رسول الله صلى الله عليه وآله إذا فقد الرّجل من اخوانه ثلاثة أيّام سأل عنه فان كان غائباً دعا له وان كان شاهداً زاره وان كان مريضاً عاده.

٢٨ ٢٧٢٥٠ (٢٨) **كتاب جعفر** بن محمّد بن شريح ٧٨: جعفر عن **أبي الصباح** عن أبي عبدالله عليه السلام قال نظرتم حيث نظر الله واخترتم حيث اختار الله وأحـببتمونا وأبـغضنا النّـاس ووصـلتمونا وقطعنا النّاس أنتم والله شيعتنا وأنتم شيعة رسول الله صلى الله عليه وآله وهو والله قول الله **اللهُ أعْـلَمُ حـيثُ يجعَلُ رسالَتَهُ** ثمّ قال انّ أهل هذا الرأي يغتبطون حتّى تبلغ أنفسهم إلى هذه وأهوىٰ بـيده إلى حلقه.

فيقال أمّا ماكنتم تخافون من أمر دنياكم فقد انقطع عنكم وامّا ما كـنتم تـرجـون مـن آخرتكم فقد أصبتم، عليكم بتقوى الله وخالطوا النّاس وأتوهم وأعينوهم ولا تـجانبوهم وقولوا لهم كما قال الله وَقُولُوا لِلنَّاسِ حُسْناً.

(۲۵) در کتاب دعائم الاسلام از امام باقرؑ روایت شده است که گروهی از شیعیان‌شان را اندرز ۲۵
می‌دادند که: «ای گروه شیعیان ما! سفارشات و پیمان‌های ما را که به دوستان‌مان سفارش می‌کنیم گوش دهید و بفهمید. در گفتارتان راستگو باشید به سوگندهایی که می‌خورید [و عهد و پیمان‌هایی که می‌بندید] چه در مورد دوستان و چه در مورد دشمنان‌تان وفادار باشید و به وسیله اموال‌تان [برای یکدیگر] گشایش ایجاد کنید با دل‌های‌تان یکدیگر را دوست بدارید به فقیران‌تان صدقه بدهید و در کارتان با یکدیگر متحد باشید و با کسی غش و خیانت نکنید.»

(۲۶) جابر روایت می‌کند که گروهی به نزد امام باقرؑ آمدند امام در مورد شیعیان از آن‌ها پرسید ۲۶
که: «آیا توانگران شما جویای حال نیازمندان می‌شوند و آیا تندرستان از بیماران سرکشی می‌کنند و آیا ناتوانان‌شان را می‌شناسند و آیا به دیدار یکدیگر می‌روند و آیا به یکدیگر محبّت می‌کنند؟ آن گروه گفتند: در حال حاضر که اینگونه نیستند. امامؑ فرمودند: آنها ارزشی ندارند مگر این که این چنین باشند.»

(۲۷) انس از رسول خداﷺ روایت می‌کند که فرمودند: «زمانی که یکی از برادران [دینی‌ات] را سه ۲۷
روز ندیدی از [احوالش] بپرس اگر به (سفر) رفته است برایش دعا کن اگر حاضر است به دیدارش برو و اگر بیمار است از او عیادت کن.»

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

(۲۸) ابو الصباح از امام صادقؑ روایت می‌کند که فرمودند: «نظر به [جایگاهی] دوخته‌اید که ۲۸
خداوند بدانجا نظر [رحمت] نموده است و آنان را که خداوند برگزیده است، شما برگزیدید و ما را دوست داشتید در حالی که مردم ما را دشمن می‌داشتند و زمانی که مردم از ما بریدند شما به ما پیوستید سوگند به خدا که شما شیعیان ما هستید و شما پیروان رسول خدا هستید و سوگند به خدا که این [ولایت] همان سخن خداست که می‌فرماید: «**و خداوند داناتر است که رسالتش را در چه افرادی قرار دهد.**»[1] سپس فرمودند: زمانی که جان به اینجا برسد [و اشاره به گلوی خود نمودند] به صاحبان این عقیده رشک خواهند برد و به او گفته می‌شود: از آنچه از آن بر دنیای‌تان بیمناکید سپری خواهد شد و به آنچه از آخرت بدان امید دارید بدان خواهید رسید، پس بر شما باد به تقوای الهی حُسن و معاشرت با مردم و آنان را دریابید و یاری‌شان کنید و از آنان کناره‌گیری نکنید و همانگونه که خداوند فرمود: «[**و با مردم به نیکویی سخن نگویید**][2] با آن‌ها به نیکویی سخن بگویید.»

۱.

۲.

٢٩ (٢٩) **كافي** ١٤٩/٢: محمّد بن يحيى عن أحمد بن محمّد بن عيسىٰ عن محمّد بن سنان
٢٧٢٥١ عن **عمّار** السّاباطيّ عن أبي عبدالله ﷺ قال كان أمير المؤمنين صلوات الله عليه يقول ليجتمع في قلبك الإفتقار إلى والاستغناء عنهم فيكون افتقارك إليهم في لين كلامك وحسن بشرك ويكون استغناؤك عنهم في نزاهة عرضك وبقاء عزّك **المعاني** ٢٦٧: أبي ﷺ قال حدّثنا سعد بن عبدالله عن إبراهيم بن هاشم عن عليّ بن معبد قال أخبرني أحمد بن عمر عن يحيى بن عمران عن أبي عبدالله ﷺ (مثله).

٣٠ (٣٠) **كافي** ٢٢٠/٢: الحسين بن محمّد عن معلّى بن محمّد عن محمّد بن جمهور عن
٢٧٢٥٢ أحمد بن حمزة عن الحسين بن المختار **عن أبي بصير** قال قال أبو جعفر ﷺ خالطوهم بالبرّانيّة[1] وخالفوهم بالجوّانيّة إذا كانت الإمرة صبيانيّة **الهداية** ١٠: قال الصادق ﷺ خالطوا النّاس (وذكر مثله).

٣١ (٣١) **كافي** ٦٣٧/٢: عدّة من أصحابنا عن أحمد بن محمّد بن خالد عن إسماعيل بن
٢٧٢٥٣ مهران عن محمّد بن حفص عن **أبي الرّبيع** الشامي قال دخلت على أبي عبدالله ﷺ والبيت غاصّ بأهله فيه الخراسانيّ والشاميّ ومن أهل الآفاق فلم أجد موضعاً أقعد فيه فجلس أبو عبدالله ﷺ وكان متّكئاً ثمّ قال يا شيعة آل محمّد اعلموا أنّه ليس منّا من لم يملك نفسه عند غضبه ومن لم يحسن صحبة من صحبه ومخالقة من خالقه ومرافقة من رافقه ومجاورة من جاوره وممالحة من مالحه يا شيعة آل محمّد اتّقوا الله ما استطعتم ولا حول ولا قوّة إلّا بالله.

٣٢ (٣٢) **كافي** ٢٨٦/٤: عدّة من أصحابنا عن أحمد ابن أبي عبدالله عن إسماعيل بن مهران
٢٧٢٥٤ عن محمّد بن حفص عن ـ**فقيه** ١٧٩/٢: **أبي الرّبيع** الشاميّ قال كنّا عند أبي عبدالله ﷺ والبيت غاصّ بأهله فقال ليس منّا من لم يحسن صحبة من صحبه ومرافقة[2] من رافقه وممالحة من مالحه ومخالقة من خالقه **المحاسن** ٣٥٧: البرقيّ عن إسماعيل بن مهران مثل ما في **كافي** سنداً ومتناً إلّا أنّ فيه ومحالفة من حالفه **السرائر** ٤٧٨: ومن ذلك ما استطرفناه من جامع البزنطي صاحب الرضا ﷺ عنه عن **أبي الرّبيع** الشاميّ نحو ما في المحاسن إلّا أنّ فيه ومخالفة من خالفه.

---

١. أراد بالبرّانيّة ـ العلانية والألف والنون من زيادات النسب ـ وبالجوّانيّة ـ السّرّ وهو منسوب إلى جوّ البيت وهو داخله.

٢. موافقة ـ الفقيه.

۲۹ (۲۹) عمّار ساباطی از امام صادقؑ روایت می‌کند که امیرالمؤمنینؑ فرمودند: «باید که نیازمندی و بی‌نیازی از مردم را در قلبت جمع کنی باید نیازمندی‌ات به آنان در به نرمی سخن گفتن و خوشرویی باشد و بی‌نیازی‌ات از آنان در آبروداری و عزّتمندی باشد.»

در کتاب المعانی روایتی مانند آن از امام صادقؑ نقل شده است.

۳۰ (۳۰) ابوبصیر از امام باقرؑ روایت می‌کند که فرمودند: «در ظاهر با آن‌ها معاشرت کنید در نهان [و عقیده] با آن‌ها مخالفت کنید و هنگامی که امارت و حکومت در دست کودکان است.»

در کتاب الهدایة بالخیر از امام صادقؑ نیز روایت شده که با مردم معاشرت کنید و مانند آن را ذکر کرده است.

۳۱ (۳۱) ابو ربیع شامی روایت می‌کند که به نزد امام صادقؑ آمدم در خانه‌ای که در آن بیش از حد ظرفیّت، مردمی از خراسان و شام و سایر نقاط جهان حاضر بودند و جایی برای نشستن پیدا نکردم امام صادقؑ نشستند و تکیه دادند آنگاه فرمودند: «ای پیروان آل محمدﷺ! بدانید کسی که در هنگام خشم اختیار خودش را ندارد و با هم صحبت خود به نیکویی سخن نمی‌گوید و در برخورد با کسی خوشرفتاری نمی‌کند و با دوستش به نیکویی مدارا نمی‌کند و با همسایه‌اش آداب همسایگی را به نحوی پسندیده به جا نمی‌آورد و با کسی که با او مزاح می‌کند به نحوی زیبا مزاح نمی‌کند از ما نیست ای شیعه آل محمدﷺ! تا آنجا که در توان دارید پرهیزکاری پیشه کنید و هیچ توان و نیرویی جز از جانب پروردگار نیست.»

۳۲ (۳۲) ابو ربیع شامی روایت می‌کند که ما نزد امام صادقؑ بودیم [و جمعیّت انبوهی حاضر بودند به گونه‌ای که خانه برای آن جمعیت، کوچک بود] پس امام فرمودند: «کسی که با هم‌صحبتش به نیکویی سخن نگوید و با کسی که با او مدارا می‌کند، مدارا نکند و با کسی که با او مزاح می‌کند به نحوی پسندیده مزاح نکند و با کسی که با او برخورد دارد خوشرفتاری نکند از ما نیست.»

در کتاب محاسن نظیر این حدیث که در کافی آمده از حیث متن و سند به چشم می‌خورد، با این تفاوت که در آن افزوده شده است: «و با کسی که با او پیمان بسته به نیکویی پیمان نگاه دارد.»

۳۳ ۲۷۲۵۵ (۳۳) **الخصال** ۴۷۸/۲: حدّثنا أحمد بن الحسن القطّان قال حدّثنا أحمد بن يحيى بن زكريّا القطّان [قال حدّثنا بكر بن عبدالله بن حبيب] قال حدّثنا تميم بن بهلول قال حدّثني **عبدالله** بن أبي الهذيل وسألته عن الإمامة (إلى أن قال) ودينهم (أي الأئمّةعليهم السلام) الورع والعفّة والصّدق والصّلاح والإجتهاد (إلى أن قال) وحسن الصّحبة وحسن الجوار ثمّ قال تميم بن بهلول حدّثني أبو معاوية عن الأعمش عن جعفر بن محمّدعليهما السلام في الإمة مثله سواء.

۳۴ ۲۷۲۵۶ (۳۴) **كافي** ۶۶۹/۲: محمّد بن يحيى عن أحمد بن محمّد عن محمّد بن سنان **فقيه** ۱۸۰/۲: عن **عمّار** بن مروان (الكلبيّ ـ فقيه) قال أوصاني أبو عبداللهعليه السلام فقال أوصيك بتقوى الله وأداء الأمانة وصدق الحديث وحسن الصّحابة[1] لمن صحبت (ولا حول ـ المحاسن) ولا قوّة إلّا بالله **المحاسن** ۳۵۸: البرقيّ عن أبيه عن محمّد بن سنان عن **عمّار** بن مروان الكلبيّ قال أوصاني أبو عبداللهعليه السلام وذكر مثله.

۳۵ ۲۷۲۵۷ (۳۵) **نهج البلاغة** ۱۰۸۲: وقالعليه السلام خالطوا النّاس مخالطة إن متّم معها بكوا عليكم وإن عشتم حنّوا إليكم.

۳۶ ۲۷۲۵۸ (۳۶) **أمالي الطوسي** ۵۹۵: حدّثنا الشيخ أبو جعفر محمّد بن الحسن بن عليّ بن الحسن الطوسي قال أخبرنا جماعة عن أبي المفضّل قال حدّثنا جعفر بن محمّد أبو القاسم الموسوي العلويّ في منزله بمكّة قال حدّثنا عبيد الله بن أحمد ابن نهيك قال حدّثنا عبدالله بن جبلة عن حميد بن شعيب الهمداني عن **جابر** بن يزيد عن أبي جعفر محمّد بن عليعليهما السلام قال لمّا احتضر أميرالمؤمنينعليه السلام جمع بنيه حسناً وحسيناً وابن الحنفيّة والأصاغر من ولده فوصّاهم وكان في آخر وصيّته يا بنيّ عاشروا النّاس عِشرة إن غبتم حنّوا إليكم وإن فقدتم بكوا عليكم يا بنيّ انّ القلوب جنود مجنّدة تتلاحظ بالمودّة وتتناجى لها وكذلك هي في البعض فاذا أحببتم الرّجل من غير خير سبق منه إليكم فارجوه وإذا أبغضتم الرجل من غير سوء سبق منه إليكم فاحذروه.

---

۱. وحسن الصحبة لمن صحبك ـ فقيه.

۳۳ (۳۲) عبدالله بن ابو هذیل گوید: «از آن حضرت در مورد ائمه علیهم السلام یا امامت سؤال کردم گفتند: و آیین ایشان خویشتنداری از گناه و پاکدامنی و راستی و عمل صالح انجام دادن و کوشش و جهاد [در راه خدا] و خوشرفتاری و نیکو همسایگی کردن است.»

۳۴ (۳۴) عمار بن مروان از امام صادق علیه السلام روایت می‌کند که امام علیه السلام فرمودند: «تو را به تقوای الهی و امانتداری و راستی در گفتار و همزیستی نیکو با همزیستانت سفارش می‌کنم و هیچ توان و نیرویی جز از جانب خداوند نیست.»

۳۵ (۳۵) در نهج البلاغه از امیر المؤمنین علی علیه السلام نقل شده است که فرمودند: «با مردم به گونه‌ای رفتار کنید که اگر از دنیا رفتید بر شما بگریند و اگر زنده بودید به شما مشتاق باشند.»

۳۶ (۳۶) جابر بن یزید از امام باقر علیه السلام روایت می‌کند که زمانی که امیرالمؤمنین علی علیه السلام در حال احتضار بودند فرزندان‌شان حسن و حسین و محمد بن حنفیه و سایر کودکان را فرا خواند و وصایایی به آن‌ها فرمود از جمله در آخر وصیتش فرمودند: «ای فرزندانم! با مردم به گونه‌ای زندگی کنید که اگر در بین‌شان نباشید مشتاق شما باشند و اگر از دنیا رفتید بر شما بگریند. فرزندان من! دل‌ها به صورت لشگر لشگر گرد هم آمده‌اند که دوستی یکدیگر را می‌بینند و با کلام آرام از دوستی یکدیگر خبر می‌دهند و در کینه توزی نیز متقابلاً همانطور هستند پس اگر کسی را بدون این که قبلاً به شما خوبی کرده باشد دوست بدارید امید نیکی از او داشته باشید و اگر کسی را بدون این که بدی‌اش به شما رسیده باشد دشمن می‌دارید پس از او بهراسید.»

٣٧ ٢٧٢٥٩ (٣٧) **أمالي المفيد** ١٨٥: حدّثنا الشيخ الجليل المفيد أبو عبدالله محمّد بن محمّد بن النعمان قال حدّثني أحمد بن محمّد عن أبيه محمّد بن الحسن بن الوليد القميّ عن محمّد بن الحسن الصفّار عن العبّاس بن معروف عن عليّ بن مهزيار عن الحسن بن محبوب عن محمّد بن سنان عن الحسين بن مصعب عن **سعد** بن طريف عن أبي جعفر محمّد بن عليّ صلوات الله عليهما انّه قال صانع المنافق بلسانك وأخلص وُدّك للمؤمن وإن جالسك يهوديّ فأحسن مجالسته **مستدرك** ٣١٦/٨: الحسين بن سعيد في كتاب الزّهد عن الحسن بن مصعب (مثله).

٣٨ ٢٧٢٦٠ (٣٨) **أمالي ابن الطوسي** ٤١٣: أخبرنا الشيخ المفيد أبو عليّ الحسن بن محمّد الطوسي ﷺ قال حدّثني والدي قال أخبرنا أبو عبدالله محمّد بن محمّد بن النعمان قال أخبرنا أبو الحسن عليّ بن هلال[١] المهلبي قال حدّثنا عليّ بن سليمان قال حدّثنا جعفر بن محمّد بن مالك قال حدّثنا محمد بن المثنّى عن أبيه عن عثمان بن زيد الجهني عن **المفضّل** بن عمر الجعفي قال دخلت على أبي عبدالله ﷺ فقال لي من صحبك؟ فقلت له رجل من اخواني قال فما فعل؟ فقلت منذ دخلت لم أعرف مكانه فقال لي اما علمت أن من صحب مؤمناً أربعين خطوة سأله الله عنه يوم القيامة.

٣٩ ٢٧٢٦١ (٣٩) **مستدرك** ٣١٧/٨: **أبوالقاسم** الكوفي في كتاب الأخلاق عن رسول الله ﷺ انّه قال ما من رجلين يصطحبان إلّا والله مسائل كلّ واحد منهما عن الآخر كيف كان صحبته إيّاه.

وتقدم في أحاديث باب (٦) عيادة المريض من أبواب ما يتعلّق بالمرض وباب (١٠) تشييع الجنازة من أبواب الدفن ج ٣ ما يدلّ على بعض المقصود.

وفي رواية الجعفريّات (٦) من باب (٤) وجوب اتمام الصّلاة من أبواب فضل الصلاة وفرضها ج ٤ قوله ﷺ لا ايمان لمن لا أمانة له **وفي** رواية ابن شاذان (٤١) من باب (١) فضل السجود من أبوابه ج ٥ قوله ﷺ وانّ من دين الأئمّة ﷺ اداء الأمانة إلى البرّ والفاجر.

---

١. بلال ـ خ.

۳۷ (۳۷) سعد بن طریف از امام باقرﷺ روایت می‌کند که ایشان فرمودند: «با انسان منافق با زبانت مدارا کن و دوستی ات را برای مؤمن خالص کن و [حتّی] اگر با یهودی همنشین شدی برایش همنشین خوبی باش.»

۳۸ (۳۸) مفضّل بن عمر جعفی نقل می‌کند که به نزد امام صادقﷺ آمدم به من فرمودند: «همراه تو که بود؟ گفتم: یکی از برادران [ایمانی ام] بود فرمودند: او چه کرد و کجا رفت؟ گفتم: زمانی که به حضور شما آمدم نفهمیدم کجا رفت. امامﷺ به من فرمودند: آیا نمی‌دانی کسی که چهل گام با مؤمنی همراه شود خداوند در روز قیامت در مورد [حق آن مؤمن] از او بازخواست می‌کند.»

۳۹ (۳۹) ابوالقاسم کوفی در کتاب اخلاق از رسول خداﷺ نقل می‌کند که ایشان فرمودند: «به خدا قسم دو نفر با هم، هم صحبت نمی‌شوند مگر این که خداوند در روز قیامت در مورد هر یک از آن‌ها از دیگری بازخواست می‌کند که با او چگونه سخن گفته و چگونه رفتار کرده است.»

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

ارجاعات

گذشت:

در روایات باب ششم از باب‌های مربوط به بیماری و باب دهم از باب‌های دفن آنچه بر بعضی از مقصود دلالت می‌کند.

و در روایت ششم از باب چهارم از باب‌های فضیلت نماز فرموده امامﷺ که: «کسی که امانتدار نیست ایمان ندارد.»

و در روایت چهل و یکم از باب یکم از باب‌های فضیلت سجده‌ها فرموده امامﷺ که: «در آیین امامان امانتداری است چه در مورد انسان نیکوکار و چه در مورد انسان گنهکار»

وفي رواية أبي بصير (٤٢) قوله ﷺ عليكم بالورع (إلى أن قال) واداء الأمانة **وفي** رواية إسماعيل بن عمّار (٤٤) قوله ﷺ أوصيك بتقوى الله (إلى أن قال) واداء الأمانة.

وفي أحاديث باب (٦) عدم جواز الصلاة خلف المخالف إلّا للتقيّة من أبواب الجماعة ج ٧ **وباب** (٧) انّه يستحبّ للرجل أن يصلّي الفريضة في وقتها ثمّ يصلّي مع المخالف **وباب** (٨) استحباب الاذان للعامّة والصلاة بهم ما يناسب الباب خصوصاً رواية **زيد** الشحّام (١) والدعائم من باب (٨) استحباب الاذان للعامة فانّ فيها يازيد خالقوا النّاس بأخلاقهم صلّوا في مساجدهم وعودوا مرضاهم واشهدوا جنائزهم الخ فلاحظ.

وفى رواية السكوني (٢٢) من باب (٢) تحصين الأموال بالزّكاة من أبواب فضل الزكاة ج ٩ قوله ﷺ وأدّوا الأمانة وآتوا الزكاة ولاحظ أحاديث **باب** (١٣) استحباب مواساة المؤمن في المال من أبواب ما يتأكّد استحبابه من الحقوق في المال ج ٩.

وفي كثير من أحاديث باب (٤) ما ينبغي رعايته و ملازمته للحاجّ من خصال الخير و حسن الصحبة وطيب الكلام وكظم الغيظ والورع عن محارم الله و الخروج مع النظراء من أبواب مقدّمات الحجّ ج ١٣ ما يناسب الباب فراجع.

وفي رواية الوليد (٢٦) من باب (٢٢) حكم من كان له فئة من أهل البغي من أبواب الجهاد ج ١٦ قوله ﷺ فعودوا مرضاهم واشهدوا جنائزهم.

وفي كثير من أحاديث باب (٣٣) ذمّ سوء الخلق من أبواب جهاد النفس ج ١٧ ما يناسب ذلك **وفي** رواية سفيان (١٧) من هذا الباب قوله ﷺ وأحسن مجاورة من جاورته تكن مسلماً **وفي** أحاديث باب (٣٨) وجوب الصدق ما يدلّ على لزوم صدق الحديث.

وفي أحاديث باب (٦٤) مكارم الأخلاق ج ١٧ و باب (٦٥) الحلم والرفق ج ١٨ وباب (٦٦) الصبر **وباب** (٦٧) التقوى والورع ما يناسب ذلك **وفي** رواية السكوني (٩٩) من هذا الباب قوله ﷺ ثلاثة من لم يكنّ فيه لم يتمّ له عمل وخلق يداري به النّاس وحلم يردّ به جهل الجاهل.

ويأتي فى أحاديث الباب التالي وما يتلوه وباب (٤) التحبّب والتودّد **وباب** (١١) مداراة النّاس ما يدلّ على ذلك.

و در روایت چهل و دوم فرموده معصوم﴿ع﴾ که: «بر شما باد به پرهیزکاری و (تا آنجا که فرمودند:) و امانت‌داری.»

و در روایت چهل و چهارم فرموده امام﴿ع﴾ که: «تو را به تقوای الهی سفارش می‌کنم (و تا جایی که فرمودند:) و امانت‌داری.»

و در روایات باب ششم، هفتم، هشتم از باب‌های جماعت آنچه مناسب با آن است خصوصاً روایت یکم از باب هشتم که امام﴿ع﴾ فرمودند: «ای زید! با اخلاق مردم مدارا کن، در مساجد آنها نماز بگزار و از بیماران‌شان عیادت کن و در تشییع جنازه‌های‌شان شرکت کن...».

و در روایت بیست و دوم از باب دوم از باب‌های فضیلت زکات فرموده امام﴿ع﴾ که: «امانتدار باشید و زکات را بپردازید.»

و در روایات باب سیزدهم از باب‌های آنچه بر استحباب حقوق در مال تأکید می‌کند.

و در بسیاری از روایات باب چهارم از باب‌های مقدمات حج آنچه مناسب باب است پس مراجعه کن.

و در روایت بیست و ششم از باب بیست و دوم از باب‌های جهاد فرموده امام﴿ع﴾ که: «پس، از بیماران‌شان عیادت کنید و در تشییع جنازه‌هایشان حاضر شوید.»

و در بسیاری از روایات باب سی و سوم از باب‌های جهاد با نفس آنچه مناسب است.

و در روایت هفدهم از این باب فرموده امام﴿ع﴾ که: «اگر می‌خواهی [واقعاً] مسلمان باشی برای همسایه‌ات خوب همسایه‌ای باش.»

و در روایات باب سی و هشتم آنچه بر آن دلالت می‌کند.

و در روایات باب شصت و چهارم، شصت و پنجم، شصت و ششم و شصت و هفتم آنچه مناسب آن است.

و در روایت نود و نهم از این باب فرموده پیامبر﴿ص﴾ که : «سه خصلت است که اگر در کسی نباشد عملش کامل نمی‌شود: ... و اخلاقی که با مردم مدارا کند و صبری که با آن نادانی نادان را برطرف کند.»

می‌آید:

در روایات باب بعدی و پس از آن و باب چهارم و یازدهم آنچه بر آن دلالت می‌کند.

وفى أحاديث باب ۳٦ خصال الفتوّة والمروّة من أبواب آداب السفر ج ۲۱ **وباب** ۳۷ وصيّة الإمام الباقر عليه السلام لبعض شيعته ما يدلّ على بعض المقصود.

وفي رواية الديلمي (١٦) من باب (٨) لبس الثوب الغليظ من أبواب الملابس ج ۲۱ قوله وكان صلى الله عليه وآله كريم الطبيعة جميل المعاشرة طلق الوجه بسّاماً من غير ضحك الخ.

(٢)

باب انّ من خالط النّاس يستحبّ له أن تكون يده العليا عليهم

٤٠ ۲۷۲٦۲ (١) **كافي** ٦٣٧/٢: عليّ بن ابراهيم عن أبيه عن حمّاد عن حريز عن محمّد بن مسلم قال قال أبو جعفر عليه السلام من خالَطْتَ فان استطعت أن تكون يدك العليا عليهم[١] فافعل فقيه ١٨٠/٢: روى **محمّد** بن مسلم عن أبي جعفر عليه السلام مثله المحاسن ۳۵۸: البرقي عن أبيه عن **حمّاد** مثله سنداً ومتناً.

٤١ ۲۷۲٦۳ (٢) **تحف العقول** ۳۹۵: في وصيّة الإمام موسى بن جعفر عليه السلام **لهاشم** وان خالطت النّاس فان استطعت أن لا تخالط أحداً منهم إلّا من كانت يدك عليه العليا فافعل.

(٣)

باب ماورد في كفّ اللّسان عن المخالفين وعدم سبّ ما يعبد المشركين

قال الله في سورة الأنعام (٦): ١٠٨: ﴿وَلَا تَسُبُّوا۟ ٱلَّذِينَ يَدْعُونَ مِن دُونِ ٱللَّهِ فَيَسُبُّوا۟ ٱللَّهَ عَدْوًۢا بِغَيْرِ عِلْمٍ كَذَٰلِكَ زَيَّنَّا لِكُلِّ أُمَّةٍ عَمَلَهُمْ ثُمَّ إِلَىٰ رَبِّهِم مَّرْجِعُهُمْ فَيُنَبِّئُهُم بِمَا كَانُوا۟ يَعْمَلُونَ﴾.

٤٢ ۲۷۲٦٤ (١) **كافي** ٣٤١/٨: عليّ بن إبراهيم عن أبيه عن ابن أبي عمير عن **هشام** بن سالم عن أبي عبدالله عليه السلام قال ما أيسر ما رضى به النّاس عنكم كفّوا ألسنتكم عنهم.

---

١. عليه ـ فقيه ـ محاسن.

و در روایات باب سی و ششم از باب‌های آداب سفر و باب سی و هفتم از وصایای امام باقر﵇ برای گروهی از شیعیان‌شان مطالبی است که بر این منظور دلالت می‌کند.

و در روایت شانزدهم از باب هشتم از باب‌های لباس‌ها این گفته که: «پیامبر اکرم﵌ سرشتی کریمانه، معاشرتی نیکو، رویی گشاده و خندان بدون قهقهه داشت.»

باب ۲

بخشندگی

۴۰ (۱) محمد بن مسلم از امام باقر﵇ نقل می‌کند که فرمودند: «در برخورد با مردم اگر برایت میسّر بود که دست تو بر بالای دست آن‌ها قرار گیرد [از آن‌ها بخشنده‌تر باشی] چنان باش.»

در کتاب المحاسن نظیر این روایت از محمد بن مسلم از امام باقر﵇ نقل شده است.

۴۱ (۲) در سفارش امام موسی بن جعفر﵇ به هشام آمده است: «و اگر با مردم برخورد داشتی اگر برایت مقدور بود که با هیچ‌کس برخورد نکنی مگر این که دست تو بر بالای دست او قرار گیرد [احسان تو بر او بیشتر باشد] چنان باش.»

باب ۳

خودداری از دشنام دادن

خداوند تعالی می‌فرماید:

«و آنهایی را که غیر خدا را می‌خوانند دشنام ندهید که آنان از روی دشمنی [و]به نادانی خدا را دشنام خواهند داد این گونه برای هر امتی کردارشان را آراستیم، آنگاه بازگشت آنان به سوی پروردگارشان خواهد بود و ایشان را از آنچه انجام می‌دادند آگاه خواهد ساخت.»[۱]

۴۲ (۱) هشام بن سالم از امام صادق﵇ روایت می‌کند که فرمودند: «چه آسان است چیزی که مردم را از شما راضی می‌کند که زبان‌تان را از [آزار] نگهدارید.»

---

۱. سوره انعام ۱۰۸/٦.

۴۳ ۲۷۲۶۵ (۲) **تفسير القميّ** ۱/۲۱۳: حدّثني أبى عن **مسعدة** بن صدقة عن أبي عبدالله عليه السلام قال انّه سئل عن قول النّبيّ صلى الله عليه وآله انّ الشرك أخفى من دبيب النّمل على صفاة سوداء فى ليلة ظلماء فقال كان المؤمنون يسبّون ما يعبد المشركون من دون الله وكان المشركون يسبّون ما يعبد المؤمنون فنهى الله المؤمنين عن سبّ آلهتهم لكيلا يسبّ الكفّار إله المؤمنين فيكون المؤمنون قد أشركوا بالله من حيث لا يعلمون فقال ولا تَسُبُّوا الذينَ يَدْعُونَ مِن دُونِ اللهِ فَيَسُبُّوا اللهَ عَدْواً بِغَيْرِ عِلْمٍ.

۴۴ ۲۷۲۶۶ (۳) **كافي** ۸/۷: بالإسناد المتقدّم فى باب (۳) حجيّة سنّة النبيّ صلى الله عليه وآله من أبواب المقدّمات ج ۱ عن **حفص** المؤذّن عن أبى عبدالله عليه السلام فى رسالته إلى أصحابه وإيّاكم وسبّ أعداء الله حيث يسمعونكم فيَسبُّوا الله عدواً بغير علم وقد ينبغي لكم أن تعلموا حدّ سبّهم لله كيف هو انّه من سبّ أولياء الله فقد انتهك سبّ الله ومن أظلم عند الله ممّن استسبّ لله ولأولياء الله فمهلاً مهلاً فاتّبعوا أمر الله ولا حول ولا قوّة إلّا بالله.

۴۵ ۲۷۲۶۷ (۴) **تفسير العيّاشي** ۱/۳۷۳: عن **عمر** الطّيالسي عن أبي عبدالله عليه السلام قال سألته عن قول الله ولا تسبّوا الذين يدعون من دون الله فيسبُّوا الله عدواً بغير علم قال فقال يا عمر هل رأيت أحداً يسبّ الله قال فقلت جعلني الله فداك فكيف قال من سبّ وليّ الله فقد سبّ الله.

۴۶ ۲۷۲۶۸ (۵) **كتاب وقعة صفّين** ۱۰۲: نصر: عمر بن سعد عن عبدالرّحمٰن عن الحارث بن حصيرة عن **عبدالله** بن شريك قال خرج حجر بن عديّ وعمرو بن الحمق يظهران البراءة واللعن من أهل الشام فأرسل إليهما عليّ عليه السلام أنْ كفّا عمّا يبلغني عنكما فأتياه فقالا يا أميرالمؤمنين ألسنا محقّين؟ قال بلى قالا أو ليسوا مبطلين؟ قال بلى قالا فَلِمَ منعتنا من شتمهم؟ قال كرهت لكم أن تكونوا لعّانين شتّامين، تشتمون ـ وتتبرّؤن ولكن لو وصفتم مساوىء أعمالهم فقلتم من سيرتهم كذا وكذا ومن عملهم كذا وكذا كان أصوب في القول وأبلغ فى العذر ولو قلتم مكان لعنكم إيّاهم وبرائتكم منهم اللّهمّ احقن دمائنا ودمائهم واصلح ذات بيننا وبينهم وأهدهم من ضلالتهم حتّى يعرف الحقّ منهم من جهله ويرعوى عن الغيّ والعدوان من لهج به كان هذا أحبّ إليّ وخيراً لكم فقالا يا أميرالمؤمنين نقبل عظتك ونتأدّب بأدبك الحديث.

۴۳ (۲) مسعدة بن صدقه نقل می‌کند که امام صادقؑ در مورد سخن پیامبرﷺ فرمودند: شرک از راه رفتن مورچه بر صخره‌ای سیاه در شب تاریک پنهان‌تر است، سؤال کردم امامؑ فرمودند: «مؤمنان آنچه را که مشرکین غیر از خداوند می‌خوانند دشنام می‌دادند و مشرکان هم خدا را دشنام و ناسزا می‌گفتند پس خداوند مؤمنین را از دشنام دادن معبودهای مشرکین نهی کرد تا مشرکین [متقابلاً] خدای مؤمنین را دشنام نگویند که در این صورت مؤمنان از جایی که نمی‌دانند به خداوند شرک ورزیده‌اند. آنگاه [این آیه را فرمودند که] «**و کسانی را که غیر خدا را می‌خوانند دشنام ندهید که آنان از روی دشمنی [و] نادانی خدا را دشنام خواهند داد.**»[۱]

۴۴ (۳) حفص مؤذّن از نامه امام صادقؑ که به گروهی از یاران‌شان فرستاده بودند نقل می‌کند که امامؑ فرمودند: «مواظب باشید که دشمنان خدا را به نحوی که بشنوند دشنام نگویید که آنان خدا را از روی دشمنی [و] به نادانی دشنام خواهند داد و شایسته است که بدانید تا چه حدّی دشنام خداوند [شمرده] می‌شود: هماناکسی که اولیاء خداوند را دشنام بگوید مرز دشنام دادن به خداوند را شکسته است [خدا را دشنام داده است] و چه کسی از آن‌که موجب ناسزاگویی به خداوند و اولیاء خداوند شود ستمکارتر است پس آرام باشید و آرام و از فرمان خداوند پیروی کنید و هیچ توان و نیرویی نیست جز از جانب پروردگار.»

۴۵ (۴) عمر طیالسی گوید: «از امام صادقؑ در مورد سخن خداوند که می‌فرماید: «**و کسانی را که جز خدا را می‌خوانند دشنام نگویید که آنان از روی دشمنی [و] به نادانی خدا را دشنام خواهند داد.**» سؤال کردم، فرمودند: ای عمر! آیا دیده‌ای کسی خدا را دشنام بدهد؟ گفتم: فدایت شوم! چگونه [ممکن] است؟ فرمودند: کسی که ولیّ خداوند را دشنام دهد پس در حقیقت خدا را دشنام داده است.»

۴۶ (۵) عبدالله بن شریک نقل می‌کند که حجر بن عدی وعمر و بن حمق خارج شدند در حالی‌که آشکارا از اهل شام بیزاری می‌جستند و آنها را لعن می‌کردند امام علیؑ [کسی را] به نزد آنها فرستاد که از آنچه گزارش آن از شما به من رسیده است دست بکشید آنها به نزد علیؑ آمدند و گفتند: یا امیرالمؤمنین! آیا ما بر حق نیستیم؟ فرمود: بله [بر حقید] گفتند: آیا آنها بر باطل نیستند؟ فرمود: بله [بر باطلند] گفتند: پس چرا ما را از دشنام دادن به آن‌ها بازداشتید؟ فرمودند: خوش نداشتم که شما لعن‌کننده و دشنام دهنده باشید که ناسزا بگویید و بیزاری جویید ولی اگر کردارهای ناشایست آنها را بیان کنید و بگویید که رفتار آن‌ها آن چنان و اینچنین است و کردار آن‌ها آنچنان و اینچنین است این [نحوه] گفتار به حق نزدیک‌تر است و در بیان عذر، رساتر است و اگر به جای لعن و بیزاری جستن از آن‌ها بگویید: پروردگارا! خون ما و آن‌ها را [از ریخته شدن] حفظ کن و بین ما و آن‌ها صُلح ایجاد کن و آن‌ها را از گمراهی هدایت کن تا هر کس از ایشان که حق را نمی‌شناسد آن را بفهمد و هر کس از آن‌ها که سرکشی و دشمنی [پیشه کرده] [حق] را رعایت کند من این را خوش‌تر دارم و برای شما [نیز] بهتر است. پس آن دو گفتند: ای امیرمؤمنان! اندرزت را می‌پذیریم و به ادب تو مؤدّب می‌شویم.»

---

۱. سوره انعام ۱۰۸/٦.

۴۷ ۲۷۲۶۹ (۶) العلل ۳۹۳: حدّثنا محمّد بن الحسن ﷺ قال حدّثنا محمّد بن الحسن الصفّار عن العبّاس بن معروف عن عاصم عن أبي بكر الحضرمي عن أبي عبدالله ﷺ قال سألته عن الرجل يفتري على الرجل من جاهليّة العرب قال يضرب حدّاً قلت حدّاً قال نعم انّه[1] يدخل على رسول الله ﷺ.

۴۸ ۲۷۲۷۰ (۷) السرائر ۴۹۳: (ومن ذلك ما استطرفناه من كتاب المحاسن تصنيف أحمد بن أبي عبدالله البرقيّ) ابن مسكان قال قال أبو عبدالله ﷺ انّي لأحسِبُك إذا شتم عليّ ﷺ بين يديك لو تستطيع أن تأكل أنف شاتمه فعلت فقلت اي والله جعلت فداك انّي لهكذا وأهل بيتي قال فلا تفعل فوالله انّي لربّما سمعت من يشتم عليّاً ﷺ وما بيني وبينه إلّا اسطوانة فأستتر بها فاذا فرغت من صلاتي فأمُرُّ به فأسلّم عليه وأُصافحه مستدرك ۳۷۴: جامع الأخبار عن ابن مسكان نحوه.

وتقدم في رواية حبيب (۴٦) من باب (٦۰) وجوب الخوف من الله تعالى من أبواب جهاد النفس ج ۱۷ قوله تعالى لموسى ﷺ واظهر في علانيتك المداراة عنّي لعدوّي وعدوّك من خلقي ولا تستسبّ لي عندهم باظهارك مكنون سرّي فتشرك عدوّي وعدوّك في سبّي.

وفي غير واحد من أحاديث باب (۱) ما ورد في عشرة النّاس ج ۲۰ ما يدلّ عليه.

(۴)

باب التّحبّب والتودّد إلى النّاس ومجاملتهم واحترامهم ولقائهم بالبشر وطلاقة الوجه وعدم الإنقباض

قال الله تعالى في سورة الروم (۳۰): ۲۱: ﴿وَمِنْ ءَايَـٰتِهِۦٓ أَنْ خَلَقَ لَكُم مِّنْ أَنفُسِكُمْ أَزْوَٰجًا لِّتَسْكُنُوٓاْ إِلَيْهَا وَجَعَلَ بَيْنَكُم مَّوَدَّةً وَرَحْمَةً إِنَّ فِى ذَٰلِكَ لَأَيَـٰتٍ لِّقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ﴾.

---

۱. انّ ذلك ـ ئل.

۴۷ (۶) ابوبکر حضرمی گوید: «از امام صادقؑ در مورد شخصی که به فرد دیگری که در زمان جاهلیت عرب بوده است تهمتی زده است سؤال کردم فرمودند: باید حدّ [آل تهمت] بر آن شخص [که اتهام وارد کرده] زده شود. گفتم: باید حدّ زده شود؟ فرمود: بله [نظیر این مورد در زمان] رسول خداﷺ رخ داده است.»

۴۸ (۷) ابن مسکان گوید: «امام صادقؑ به من فرمودند: زمانی که علیؑ در نزد تو دشنام داده شود گمان می‌کنم اگر بتوانی که بینی آن [شخص] ناسزا دهنده را با دندان‌هایت بکنی این کار را می‌کنی؟ گفتم: بله فدایت شوم! به خدا قسم من و خانواده‌ام این‌گونه هستیم. فرمودند: این کار را نکن به خدا سوگند چه بسا شده [زمانی مشغول نماز هستم] و صدای کسی را که به علیؑ ناسزا می‌گوید می‌شنوم و میان من و ناسزا گوینده ستونی فاصله بوده و من خود را در پشت آن پنهان کرده‌ام و زمانی که نمازم تمام شده و از کنار او گذشته‌ام به او سلام گفته‌ام و با او دست داده‌ام.»

در کتاب مستدرک الوسائل نیز نظیر این روایت از ابن مسکان نقل شده است.

ارجاعات

گذشت:

در روایت چهل و ششم از باب شصتم از باب‌های جهاد با نفس فرموده خداوند تعالی به موسیؑ:

«در آشکارا با دشمن من و دشمن خودت مدارا کن و آن‌ها را با ابراز راز پنهان من به دشنام دادن به من وادار مکن که با دشمن من و دشمن خودت در ناسزا گفتن به من سهیم خواهی بود.»

و در بسیاری از روایات باب یکم آنچه بر آن دلالت می‌کند.

باب ۴

دوستی و گشاده‌رویی در برخورد با مردم

خداوند تعالی می‌فرماید:

«و از نشانه‌های او این که از [نوع] خودتان همسرانی برای شما آفرید تا بدان‌ها آرام گیرید و میان‌تان دوستی و رحمت نهاد آری در این [نعمت] برای مردمی که می‌اندیشند قطعاً نشانه‌هایی است.»[1]

---

۱. روم ۲۱/۳۰.

سورة الممتحنة (٦٠): ١: ﴿يَـٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ لَا تَتَّخِذُواْ عَدُوِّى وَعَدُوَّكُمْ أَوْلِيَآءَ تُلْقُونَ إِلَيْهِم بِٱلْمَوَدَّةِ وَقَدْ كَفَرُواْ بِمَا جَآءَكُم مِّنَ ٱلْحَقِّ يُخْرِجُونَ ٱلرَّسُولَ وَإِيَّاكُمْ أَن تُؤْمِنُواْ بِٱللَّهِ رَبِّكُمْ إِن كُنتُمْ خَرَجْتُمْ جِهَـٰدًا فِى سَبِيلِى وَٱبْتِغَآءَ مَرْضَاتِى تُسِرُّونَ إِلَيْهِم بِٱلْمَوَدَّةِ وَأَنَا۠ أَعْلَمُ بِمَآ أَخْفَيْتُمْ وَمَآ أَعْلَنتُمْ وَمَن يَفْعَلْهُ مِنكُمْ فَقَدْ ضَلَّ سَوَآءَ ٱلسَّبِيلِ﴾.

سورة النّساء (٤): ٧٣: ﴿وَلَئِنْ أَصَـٰبَكُمْ فَضْلٌ مِّنَ ٱللَّهِ لَيَقُولَنَّ كَأَن لَّمْ تَكُنۢ بَيْنَكُمْ وَبَيْنَهُۥ مَوَدَّةٌ يَـٰلَيْتَنِى كُنتُ مَعَهُمْ فَأَفُوزَ فَوْزًا عَظِيمًا﴾.

٤٩ (١) **كافي** ٦٤٢/٢: محمّد بن يحيى عن أحمد بن محمّد وعليّ بن ابراهيم عن أبيه
٢٧٢٧١ جميعاً عن ابن محبوب عن هشام بن سالم عن **أبي بصير** عن أبي جعفر عليه السلام قال انّ أعرابيّاً من بني تميم أتى النبيّ صلى الله عليه وآله فقال له أوصني فكان ممّا أوصاه تحبّب إلى النّاس يُحِبّوك.

٥٠ (٢) **كافي** ٦٤٣/٢: عليّ بن إبراهيم عن أبيه عن النوفلي عن **السكوني** عن أبي
٢٧٢٧٢ عبدالله عليه السلام قال قال رسول الله صلى الله عليه وآله التودّد إلى النّاس نصف العقل كا ٦٤٣/٢: عدّة من أصحابنا عن سهل بن زياد عن عليّ بن حسان عن **موسى** بن بكر عن أبي الحسن عليه السلام قال التودّد وذكر مثله.

٥١ (٣) **السرائر** ٤٧٢: ومن ذلك ما استطرفناه من كتاب **موسى ابن بكر**، موسى عن العبد
٢٧٢٧٣ الصالح عليه السلام قال قال النّبيّ صلى الله عليه وآله وذكر مثله [وزاد فيه] والرّفق نصف المعيشة وما عال امرء في اقتصاده **الجعفريّات** ١٤٩: باسناده عن **عليّ** عليه السلام عن رسول الله صلى الله عليه وآله نحو ما في السرائر.

٥٢ (٤) **كتاب جامع الاحاديث** ٨٠: حدّثنا محمّد بن عبدالله قال حدّثنا محمّد بن محمّد بن
٢٧٢٧٤ الاشعث عن **موسى** بن إسماعيل بن موسى بن جعفر عن أبيه عن آبائه عليهم السلام قال قال رسول الله صلى الله عليه وآله رأس العقل بعد الدّين التودّد إلى الناس واصطناع الخير إلى كلّ برّ وفاجر. **الأربعون** لابن زهرة ٤٤: أخبرني الشريف القاضي النقيب النسّابة أبو عليّ محمّد بن أسعد ابن عليّ بن معمّر الحسيني الجواني[1] قال أخبرنا القاضي أبو الفضائل يونس بن محمّد بن الحسن

---

١. الجويني ـ خ.

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید! دشمن من و دشمن خودتان را به دوستی برمگیرید [به طوری] که با آن‌ها اظهار دوستی کنید و حال آن که قطعاً به آن حقیقت که برای شما آمده کافرند [و] پیامبر [خدا] و شما را از [مکّه] بیرون می‌کنند که [چرا]به خدا، پروردگارتان ایمان آورده‌اید، اگر برای جهاد در راه من و طلب خشنودی من بیرون آمده‌اید [شما] پنهانی با آنان رابطه دوستی برقرار می‌کنید در حالی‌که من به آنچه پنهان داشتید و آنچه آشکار نمودید داناترم و هر کس از شما چنین کند قطعاً از راه درست منحرف گردیده است.»[1]

«و اگر غنیمت و عنایتی از خدا به شما برسد ـ چنانکه گویی میان شما و میان او [رابطه] دوستی نبوده ـ خواهد گفت: کاش من با آنان بودم و به نوای بزرگی می‌رسیدم.»[2]

۴۹ (۱) ابوبصیر از امام باقر؈ روایت می‌کند که عربی از قبیله بنی تمیم نزد رسول خدا؈ آمد و گفت: «مرا نصیحت بفرمایید. از جمله سفارشاتی که پیامبر؈ به او کردند این بود که: کاری کن که محبوب مردم شوی تا تو را دوست داشته باشند.»

۵۰ (۲) سکونی از امام صادق؈ نقل می‌کند که فرمود: «رسول خدا؈ فرمودند: دوستی کردن با مردم نیمی از خرد است.»

۵۱ (۳) موسی بن بکر از امام کاظم؈ نقل می‌کند که رسول خدا؈ مانند حدیث بالا را فرمودند با این اضافات: «و سازگاری نیمی از زندگی است و شخصی که در خرج کردن، اعتدال را رعایت کند فقیر نمی‌شود.»

۵۲ (۴) موسی بن اسماعیل از امام موسی بن جعفر؈ نقل می‌کند که ایشان از پدران‌شان نقل کردند که رسول خدا؈ فرمودند: «سرآغاز خرد بعد از دینداری دوست داشتن مردم و خیرخواهی برای همه است چه نیکوکار باشند و چه تبهکار.»

---

۱. سوره ممتحنه ۱/۶۰.   ۲. سوره نساء ۷۳/٤.

القرشي المقدّسي قال حدّثنا جدّي الخطيب أبو محمّد الحسن قال أخبرني الشيخ أبو محمّد عبدالساتر بن عبيدالله [1] بن عليّ التنيسي [2] قال حدّثني الشيخ أبو عليّ الحسن بن عليّ بن الحسن المكّيّ والشيخ أبو القاسم المحسن بن عمر الاسكندراني قالا حدّثنا الشيخ أبو حفص عمر بن محمّد بن عليّ بن غازي التنيسي قال حدّثنا أبو العباس أحمد بن إبراهيم بن عليّ الكندي قال حدّثنا الشيخ أبو القاسم عبدالله بن أحمد بن **عامر الطائي** قال حدّثني أبي قال حدّثني أبو الحسن عليّ بن موسى الرضا عليه السلام قال حدّثني أبي موسى بن جعفر قال حدّثني أبي جعفر بن محمّد قال حدّثني أبي محمّد بن عليّ قال حدّثني أبي عليّ بن الحسين قال حدّثني أبي الحسين بن عليّ قال حدّثني أبي عليّ بن أبي طالب صلوات الله عليهم قال قال رسول الله صلى الله عليه وآله وذكر مثله.

۵۳ ۲۷۲۷۵ (۵) **كافي** ۶۴۳/۲: عدّة من أصحابنا عن أحمد بن محمّد بن خالد عن بعض أصحابه عن صالح بن عقبة عن **سليمان** بن زياد التميمي عن أبي عبدالله عليه السلام قال قال الحسن بن عليّ عليه السلام القريب من قرّبته المودّة وان بعد نسبه والبعيد من بعدته المودّة وإن قرب نسبه لا شيء أقرب إلى شيء من يد إلى جسد وانّ اليد تغلّ فتقطع وتقطع فتحسم [3] **تحف العقول** ۲۳۴ عن الحسن عليه السلام مثله إلّا انّ فيه انّ اليد تفلّ [4] فتقطع وتحسم.

۵۴ ۲۷۲۷۶ (۶) **كافي** ۶۴۳/۲: عدّة من أصحابنا عن أحمد بن محمّد بن خالد عن عثمان بن عيسى عن **سماعة** عن أبي عبدالله عليه السلام قال مجاملة [5] النّاس ثُلُثُ العقل.

۵۵ ۲۷۲۷۷ (۷) **كافي** ۶۴۳/۲: عليّ بن إبراهيم عن أبيه عن النوفلي عن **السكوني** عن أبي عبدالله عليه السلام قال قال رسول الله صلى الله عليه وآله ثلاث يصفين ودّ المرء لأخيه المسلم يلقاه بالبشر إذا لقيه ويوسّع له في المجلس إذا جلس إليه ويدعوه بأحبّ الأسماء إليه. **المشكاة** ۲۰۴: من كتاب المحاسن عن أبي عبدالله عليه السلام (مثله).

---

۱. عبدالله ـ خ. ۲. النيسي ـ خ التيستي ـ خ.
۳. الحسم: القطع ـ حسم العرق: قطعه ثمّ كوّاه لئلّا يسيل دمه ـ اللسان. ۴. الفلّ ـ الكسر.
۵. أي المعاملة بالجميل.

عامر طائی از امام رضا﵇ این روایت را نقل کرده که ایشان نیز از پدران‌شان تا رسول خداﷺ نقل کرده‌اند.

۵۳ (۵) سلیمان بن زیاد تمیمی از امام حسین﵇ نقل می‌کند که امام حسن﵇ فرمودند: «خویشاوند کسی است که محبّت، او را نزدیک کرده باشد اگر چه نسب او دور باشد و بیگانه کسی است که از دوستی به دور است اگر چه رابطه خویشاوندی‌اش نزدیک باشد چیزی از دست به تن نزدیک‌تر نیست در حالی که همین دست دزدی می‌کند پس بریده می‌شود و برای جلوگیری از خونریزی داغ می‌شود.»

۵۴ (۶) سماعه از امام صادق﵇ نقل می‌کند که ایشان فرمودند: «رفتار نیکو و مدارا با مردم یک سوّم خرد است.»

۵۵ (۷) سکونی از امام صادق﵇ روایت می‌کند که پیامبر اکرمﷺ فرمودند: «سه خصلت است که محبت انسان به برادر مسلمانش را می‌رساند: زمانی که او را می‌بیند با چهره‌ای متبسّم با او دیدار کند و در مجلس اگر [خواست] نزدش بنشیند برایش جا باز کند و با بهترین نامی که دوست دارد او را بخواند.»

٥٦ ٢٧٢٧٨ (٨) **كافي** ٧/٨: حدّثني عليّ بن إبراهيم عن أبيه عن ابن فضّال عن حفص المؤذّن عن أبي عبدالله ﷺ وعن محمّد بن إسماعيل بن بزيع عن محمّد بن سنان عن إسماعيل بن جابر عن أبي عبدالله ﷺ أنّه قال (في رسالته إلى جماعة الشيعة) وجاملوا النّاس ولا تحملوهم على رقابكم تجمعوا مع ذلك طاعة ربّكم.

٥٧ ٢٧٢٧٩ (٩) **فقه الرضا**ﷺ ٤٠١: و اتّق في جميع أمورك وأحسن خلقك واجمل معاشرتك مع الصغير والكبير وتواضع مع العلماء وأهل الدّين وارفق بما ملكت يمينك وتعاهد اخوانك وسارع فى قضاء حوائجهم.

٥٨ ٢٧٢٨٠ (١٠) **أمالي المفيد** ١٨٥: حدّثنا الشيخ الجليل المفيد أبو عبدالله محمّد بن محمّد بن النعمان ﷺ قال حدّثني أحمد بن محمّد عن أبيه محمّد بن الحسن بن الوليد عن محمّد بن الحسن الصفّار عن العبّاس بن معروف عن عليّ بن مهزيار عن فضالة عن ابان عن عبدالرّحمن بن سيّابة عن **النعمان** عن أبي جعفر صلوات الله عليه أنّه قال من تفقّد تُفقّد ومن لا يعدّ الصبر لفواجع الدهر يعجز وإن قرّضت النّاس قرّضوك وان تركتهم لم يتركوك قال فكيف أصنع قال أقرضهم من عرضك ليوم فاقتك وفقرك.

٥٩ ٢٧٢٨١ (١١) **كافي** ١٠٣/٢: عدّة من أصحابنا عن أحمد بن محمّد عن عليّ بن الحكم عن **الحسن** بن الحسين قال سمعت أبا عبدالله ﷺ يقول قال رسول الله ﷺ يا بني عبد المطّلب انّكم لن تسعوا النّاس بأموالكم فالقوهم بطلاقة الوجه وحسن البشر و **رواه** عن القاسم بن يحيى عن جدّه **الحسن** بن راشد عن أبي عبدالله ﷺ ألاّ أنّه قال يا بني هاشم.

٦٠ ٢٧٢٨٢ (١٢) **المشكوة** ١٧٩: من كتاب المحاسن عن **أبي جعفر** ﷺ قال البشر الحسن وطلاقة الوجه مكسبة للمحبّة وقربة من الله عزّوجلّ وعبوس الوجه وسوء البشر مكسبة للمقت وبُعدٌ من الله قال رسول الله ﷺ انّكم لن تسعوا النّاس بأموالكم فالقوهم بطلاقة الوجه وحسن البشر وقال رحم الله كلّ سهل طلق **وفيه** ٢٢٢: من كتاب المحاسن قال ﷺ يا بني عبدالمطّلب انّكم لن تسعوا النّاس بأموالكم فالقوهم بطلاقة الوجه وحسن البشر. **كتاب الزهد** ٢٨: عليّ بن النعمان عن عمرو بن شمر عن **جابر** عن **أبي جعفر** ﷺ قال قال رسول الله ﷺ أيّها النّاس والله إنّي لأعلم أنّكم لا تسعون النّاس وذكر نحو ما في المحاسن **مستدرك** ٤٤٨/٨: **أبوالقاسم** الكوفي فى كتاب الأخلاق قال قال رسول الله ﷺ يا أيّها النّاس وذكر نحوه.

۵۶ (۸) اسماعیل بن جابر از امام صادق﵇ نقل می‌کند که در نامه ایشان به گروهی از شیعیان آمده: «با مردم خوش‌رفتاری و مدارا کنید و مردم را بر شانه‌های‌تان بار نکنید که با این کار اطاعت پروردگارتان را به طور جامع به دست آورده‌اید.»

۵۷ (۹) در کتاب فقه الرضا﵇ آمده است: «در تمام امور، پرهیزکاری [پیشه] کن و خوش رفتار باش و با کوچک و بزرگ همزیستی پسندیده و مسالمت‌آمیز داشته باش، در برابر عالمان و دینداران فروتنی کن و با بردگانِ خود مهربانی کن و به پیمانی که با برادرانت داری وفادار باش و در برآوردن نیاز آن‌ها بشتاب.»

۵۸ (۱۰) نعمان از امام باقر﵇ روایت کرد که فرمودند: «کسی که دلجویی کند دلجویی می‌شود و کسی که برای حوادث ناگوارِ روزگار، صبر و شکیبایی آماده نکند بیچاره می‌گردد و اگر به مردم وام بدهی آن‌ها هم به تو وام می‌دهند و اگر آن‌ها را رها کنی تو را رها نمی‌کنند. نعمان گفت: پس چه کنم؟ فرمودند: از آبرویت [یا از مالت] برای روزهای سختی و نداری‌ات به آن‌ها وام بده.»

۵۹ (۱۱) حسن بن حسین از امام صادق﵇ نقل می‌کند که پیامبر خداﷺ فرمودند: «ای فرزندان عبد المطلب! شما نمی‌توانید با دارایی‌های [محدودتان] برای همه مردم گشایش ایجاد کنید. پس با گشاده‌رویی و خوشرویی با آن‌ها برخورد کنید.»

۶۰ (۱۲) در کتاب محاسن از امام باقر﵇ روایت شده که فرمودند: «خوشرویی و گشاده رویی موجب جلب محبّت و نزدیک شدن به خداوند بلند مرتبه است و چهره گرفته و روی درهم رفته باعث دشمنی و دوری از خداوند است رسول خداﷺ فرمودند: شما نمی‌توانید با دارایی‌های‌تان برای مردم گشایش ایجاد کنید و از مال‌تان نمی‌توانید به همه انفاق کنید بنابراین با روی گشاده و تبسمی دلنشین با آن‌ها دیدار کنید پس فرمودند: خداوند هر [انسان] آسان گیر گشاده رو را رحمت کند.»

در کتاب محاسن آمده است: «پیامبرﷺ فرمودند: ای فرزندان عبد المطلب! شما نمی‌توانید با دارایی‌های‌تان برای [تمام] مردم گشایش ایجاد کنید پس با روی گشاده و لبخندی نیکو با آن‌ها دیدار کنید.»

در کتاب الزهد از امام باقر﵇ روایت شده که پیامبرﷺ فرمودند: «ای مردم! به خداوند قسم که من می‌دانم شما نمی‌توانید برای [تمام] مردم با مال‌تان گشایش ایجاد کنید» و باقی‌اش را مانند بالا ذکر کرده است.

٦١ ٢٧٢٨٣ (١٣) **الغرر** ٤٧٣: قال **عليّ**ؑ طلاقة الوجه بالبشر والعطيّة وفعل البرّ وبذل التحيّة داع إلى محبّة البريّة.

٦٢ ٢٧٢٨٤ (١٤) **كافي** ١٠٣/٢: عليّ بن إبراهيم عن أبيه عن ابن محبوب عن هشام بن سالم عن **أبي بصير** عن أبي جعفرؑ قال أتى رسول اللهﷺ رجل فقال يا رسول الله أوصني فكان فيما أوصاه أن قال إلق أخاك بوجه منبسط.

٦٣ ٢٧٢٨٥ (١٥) **كافي** ١٠٣/٢: (عليّ بن إبراهيم ـ معلّق) عن أبيه عن **ابن محبوب** عن بعض أصحابه عن أبي عبداللهؑ قال قلت له ما حدّ حسن الخلق؟ قال تلين جناحك[1] و تطيب كلامك وتلقى أخاك ببشر حسن. **فقيه** ٢٩٥/٤: وسئل **الصادق**ؑ ما حدّ حسن الخلق وذكر مثله. **المعاني** ٢٥٣: حدّثنا محمّد بن موسى بن المتوكّل قال حدّثنا عبدالله بن جعفر الحميري عن أحمد بن محمّد بن عيسى عن **الحسن** بن محبوب عن بعض أصحابنا قال قلت لأبي عبداللهؑ ما حدّ حسن الخلق وذكر مثله.

٦٤ ٢٧٢٨٦ (١٦) **كافي** ١٠٣/٢: (عدّة من أصحابنا ـ معلّق) عن أحمد بن محمّد عن عثمان بن عيسى عن **سماعة** بن مهران عن أبي عبداللهؑ قال ثلاث من أتى الله بواحدة منهنّ أوجب الله له الجنّة الإنفاق من الإقتار والبشر لجميع العالم والإنصاف من نفسه **المشكوة** ١٧٩: من كتاب المحاسن عن أبي عبداللهؑ قال وذكر مثله.

٦٥ ٢٧٢٨٧ (١٧) **الغرر** ٢٣٦: قال **عليّ**ؑ بالبشر وبسط الوجه يحسن موقع البذل ـ **فيه** ٣٤٥: قال عليّؑ بشرك يدلّ على كرم نفسك وتواضعك ينبئ عن شريف خلقك، **وفيه** بشرك أوّل برّك ووعدك أوّل عطائك **مستدرك** ٤٥٣/٨: الآمدي في الغرر عن أمير المؤمنينؑ بشرك يطفئ نار المعاندة.

٦٦ ٢٧٢٨٨ (١٨) **الغرر** ٣٧٨: قالؑ حسن البشر اوّل العطاء واسهل (افضل ـ خ) السخا.

(١٨ـ١) وفيه ٣٧٨ حسن الخلق خير قرين.

(١٨ـ٢) حسن الخلق من أفضل القِسم وأحسن الشيم.

(١٨ـ٣) وفيه ٣٧٩ قالؑ حسن البشر أحد البشارتين.

---

١. جانبك ـ فقيه ـ المعاني.

۶۱ (۱۳) حضرت علی﴿ع﴾ فرمودند: «گشاده رویی و هدیه دادن و انجام کار خیر و سلام کردن محبت مردم را جلب می‌کند.»

۶۲ (۱۴) ابوبصیر از امام باقر﴿ع﴾ روایت می‌کند که شخصی نزد پیامبر﴿ص﴾ آمد و گفت: «مرا اندرز ده.» در سفارشات پیامبر﴿ص﴾ به او آمده بود: «با مسلمانان با رویی گشاده دیدار کن.»

۶۳ (۱۵) ابن محبوب از گروهی از دوستانش از امام صادق﴿ع﴾ روایت می‌کند که به ایشان گفتم: «معیار خوش اخلاقی چیست؟ فرمودند: با اطرافیانت نرمخوی باش و نیکو سخن بگوی و با برادرت با روی خوش دیدار کن.»

۶۴ (۱۶) سماعة بن مهران از امام صادق﴿ع﴾ نقل می‌کند که فرمودند: «سه خصلت است که اگر یکی از آن‌ها در کسی باشد خدا بهشت را بر او واجب می‌کند: بخشش در هنگام تنگدستی، خوشرویی با تمام مردم و انصاف داشتن.»

۶۵ (۱۷) در کتاب غُرَر الحکم و دُرَر الکلِم از حضرت علی﴿ع﴾ روایت شده که فرمودند: «موقعیت بذل و بخشش با خوشرویی و گشاده رویی نیکو می‌شود. خوشرویی تو از بزرگواری‌ات حکایت می‌کند و فروتنی‌ات از اخلاق شریفت خبر می‌دهد.»

و در این کتاب است که: «خوشرویی تو اوّلین احسان تو و امید دادن تو اوّلین بخشش تو است.»

و در این کتاب است که: «خوش‌رویی آتش دشمنی را فرو می‌نشاند.»

۶۶ (۱۸) در کتاب غرر الحکم و درر الکلم از حضرت علی﴿ع﴾ روایت شده که: «خوش‌رویی اولین هدیه است و آسان‌ترین بخشندگی.»

(۱۸ـ۱) و در آن کتاب آمده است: «بهترین همنشین، اخلاق خوش است.»

(۱۸ـ۲) و در آن کتاب آمده است: «خوش‌خویی از بهترین قسمت‌ها است [پس از تقسیم نعمت‌ها] و از بهترین خصلت‌هاست.»

(۱۸ـ۳) و در آن کتاب آمده است: «خوش‌رویی یکی از دو بشارت است.»

(۱۸ـ٤) حسن الخلق اَحَدُ العطائين.

(۱۸ـ٥) حسن الاخلاق برهان كرم الأعراق.

(۱۸ـ٦) حسن الاخلاق يدرّ الارزاق.

(۱۸ـ٧) حسن الاخلاق رأس كلّ برّ.

(۱۸ـ۸) قال عليّ؈ حسن البشر شيمة كلّ حرّ.

(۱۸ـ۹) ۳۸۰: حسن البشر من دعائم (علائم ـك) النجاح.

٦٧ ۲۷۲۸۹ (۱۹) **كافي** ۱۰۳/۲: عدّة من أصحابنا عن أحمد بن محمّد عن عثمان بن عيسى عن **سماعة** عن أبي الحسن موسى؈ قال قال رسول الله ﷺ حسن البشر يذهب بالسخيمة.

٦٨ ۲۷۲۹۰ (۲۰) **كافي** ۱۰۳/۲: عليّ بن إبراهيم عن أبيه عن حمّاد عن ربعي عن **فضيل** قال صنايع المعروف وحسن البشر يكسبان المحبّة ويدخلان الجنّة والبخل وعبوس الوجه يبعدان من الله ويدخلان النّار.

٦٩ ۲۷۲۹۱ (۲۱) **كافي** ۲۲٦/۲: محمّد بن جعفر عن محمّد بن إسماعيل عن عبدالله بن داهر عن الحسن بن يحيى عن قثم أبي قتادة الحرّاني عن **عبدالله** بن يونس عن أبي عبدالله؈ قال قام رجل يقال له همّام كان عابداً ناسكاً مجتهداً إلى أمير المؤمنين؈ وهو يخطب فقال يا أمير المؤمنين صِف لنا صفة المؤمن كأنّنا ننظر إليه فقال يا همّام المؤمن هو الكيّس الفطن بشره في وجهه وحزنه في قلبه أوسع شيء صدراً إلى أن قال هشّاش [۱] بشّاش [۲] لا بعبّاس [۳] ولا بجسّاس [٤] الخبر.

۷۰ ۲۷۲۹۲ (۲۲) **التمحيص** ۷٤: **روى** أنّ رسول الله ﷺ قال لا يكمل المؤمن ايمانه حتّى يحتوي على مأة وثلاث خصال فعل وعمل ونيّة وباطن وظاهر (إلى أن قال) بشره في وجهه وخوفه [٥] في قلبه (إلى أن قال) هشّاشاً بشّاشاً لا حسّاس ولا جسّاس الخبر.

---

۱. هشّ: تبسّم وخفّ للمعروف. ۲. البشاشة: طلاقة الوجه. ۳. اي كثير العبوس.
٤. اي كثير التّجسّس. ٥. حزنه ـ خ.

(۱۸ـ۴) و در آن کتاب آمده است: «اخلاق پسندیده یکی از دو بخشش است.»

(۱۸ـ۵) و در آن کتاب آمده است: «خوش اخلاقی دلیلی بر بزرگواری ریشه‌ها [پدران و مادران شخص] است.»

(۱۸ـ۶) و در آن کتاب آمده است: «خوش اخلاقی روزی را فراوان می‌کند.»

(۱۸ـ۷) و در آن کتاب آمده است: «خوش اخلاقی سرآغاز هر نیکی است.»

(۱۸ـ۸) و در آن کتاب آمده است: «خوش اخلاقی خصلت هر [انسان] آزاده‌ای است.»

(۱۸ـ۹) و در آن کتاب آمده است: «خوش‌رویی یکی از ارکان رسیدن به مقصود.»

۶۷ (۱۹) سماعه از امام موسی کاظم‌ؑ نقل می‌کند که پیامبرﷺ فرمود: «خوش‌رویی کینه را از بین می‌برد.»

۶۸ (۲۰) در کتاب کافی از فضیل نقل شده که امامؑ فرمود: «کارهای خوب و روی خوش محبت را جلب می‌کند و [فرد] را داخل بهشت می‌گردانند و بخیل بودن و چهره درهم کشیده باعث دور شدن از خداوند و داخل شدن در آتش می‌شوند.»

۶۹ (۲۱) عبدالله بن یونس از امام صادقؑ نقل می‌کند که فردی که او را همّام می‌گفتند به پاخاست و او فردی بود عابد و پرتلاش در حالی که امیرالمؤمنینؑ سخنرانی می‌کرد به ایشان گفت: «خصوصیت‌های مؤمن را برای ما توصیف کن به گونه‌ای که گویی ما او را می‌بینیم.» پس امامؑ فرمودند: «ای همام! مؤمن زیرک و باهوش است، شادی‌اش در چهره‌اش [نمودار] است و اندوهش در قلبش پنهان است، گنجایش سینه‌اش از هر چیزی بیشتر است [و شرح صدر دارد]، جایی که فرمودند متبسّم و گشاده رو است و ترشرو و جستجوگر [اسرار دیگران] نیست.»

۷۰ (۲۲) در کتاب تمحیص از پیامبرﷺ روایت شده که فرمودند: «ایمان مؤمن کامل نمی‌شود مگر این که صد و سی خصلت از کار و عمل و نیّت درونی صفات ظاهری را در برداشته باشد تا جایی که فرمودند: شادی‌اش در چهره‌اش و هراس و اندوهش در قلبش است و متبسّم و گشاده رو است و نه حسّاس و زودرنج است و نه جستجوگر [اسرار دیگران].»

٧١ (٢٣) **كـافي** ٢/٦٣٨: محمّد بن يحيى عن أحمد بن محمّد بن عيسى عن الحجّال عن ٢٧٢٩٣ داود بن أبي يزيد وثعلبة **وعليّ** بن عقبة عن بعض من رواه عن أحدهما عليهما السلام قال الانقباض من النّاس مكسبة للعدواة.

٧٢ (٢٤) الأربعون لابن زهرة ٢٣ أخبرني القاضي بهاء الدّين شيخ الاسلام أبو المحاسن ٢٧٢٩٤ يوسف بن رافع بن تميم قال أخبرني القاضي فخر الدّين أبو الرضا سعيد قال أخبرني الحافظ أبوبكر وجيه بن طاهر الشحّامي قال أخبرني الشيخ أبو سعيد محمّد بن عبدالعزيز الصفّار قال أخبرنا الشيخ أبو عبدالرحمن محمّد بن الحسين السلمي[١] قال أخبرنا عبدالعزيز بن جعفر بن محمّد الخرقي[٢] قال حدّثنا محمّد بن هارون بن بريّة قال حدّثنا عيسى بن مهران قال حدّثنا الحسن بن الحسين قال حدّثنا **الحسين** بن زيد عن جعفر بن محمّد عليهما السلام قال حدّثني أبي محمّد بن عليّ عن أبيه عليّ بن الحسين عن أبيه الحسين عن أبيه عليّ عليهم السلام قال كان النبيّ صلى الله عليه وآله ليسرّ الرجل من أصحابه إذا رآه مغموماً بالمداعبة وكان صلى الله عليه وآله يقول انّ الله يبغض المعبس فى وجه إخوانه.

٧٣ (٢٥) **تفسير الإمام** عليه السلام ٣٥٤: قالت **فاطمة** عليها السلام البشر في وجه المؤمن يوجب لصاحبه ٢٧٢٩٥ الجنّة والبشر في وجه المعاند يقي صاحبه عذاب النّار.

وتقدّم فى رواية زرارة (٢٩) من باب (٧) ما ورد فى فضل الحجّ على العتق من أبواب فضائل الحجّ ج ١٢ قوله عليه السلام التودّد نصف العقل. **وفى** أحاديث باب (٣٣) ماورد فى ذمّ سوء الخلق من أبواب جهاد النفس ج ١٧ ما يدلّ على ذلك.

وفى رواية عبدالعظيم (٢٦) من باب (٨) اظهار الكراهة لأهل المعاصي من أبواب الأمر بالمعروف ج ١٨ قوله عليه السلام انّكم لن تسعوا النّاس بأموالكم فسعوهم بطلاقة الوجه وحسن اللقاء فانّي سمعت رسول الله صلى الله عليه وآله يقول انّكم لن تسعوا النّاس بأموالكم فسعوهم بأخلاقكم **وفى** رواية زيد (٩) من باب (١٢) ما ورد فى دعاء النّاس إلى الإسلام قوله صلى الله عليه وآله وإذا لقيت أخاك المسلم فالقه ببشر حسن وصبّ له من فضل دلوك.

---

١. البلخي ـ خ ـ التلمي ـ خ. ٢. الحرابي ـ خ ـ

(۲۳) علی بن عقبه از یکی از دو امام [امام باقر و امام صادق علیهما السلام] نقل می‌کند که فرمودند: «روی ۷۱
درهم کشیدن از مردم موجب پدید آمدن دشمنی است.»

(۲۴) حسین بن زید از امام موسی کاظم علیه السلام از پدران‌شان نقل می‌کند که فرمودند: «پیامبر صلی الله علیه و آله زمانی ۷۲
که یکی از یارانش را اندوهگین می‌دید با شوخی کردن او را شادمان می‌کرد و می‌فرمودند: خداوند کسی را که در چهره برادرانش روی درهم کشد دشمن می‌دارد.»

(۲۵) در کتاب تفسیر الامام آمده است که فاطمه علیها السلام فرمودند: «خوشرویی کردن با مؤمن بهشت را ۷۳
بر خوشرو واجب می‌گرداند و خوشرویی نسبت به انسانی که اظهار دشمنی می‌کند شخص را از عذاب آتش نگه می‌دارد.»

ارجاعات

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

گذشت:

در روایت بیست و نهم از باب هفتم از باب‌های فضیلت‌های حج فرموده امام علیه السلام که: «دوستی ورزیدن با مردم نیمی از خرد است.»

و در روایات باب سی و سوم از باب‌های جهاد با نفس آنچه بر آن دلالت می‌کند.

و در روایت بیست و ششم از باب هشتم از باب‌های امر به معروف فرموده امام علیه السلام که: «شما نمی‌توانید با انفاق و احسان مالی به همه مردم نیکی کنید پس خوشرویی و خوش رفتاری خود را شامل همه گردانید. چرا که من از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله شنیدم که فرمودند: شما نمی‌توانید با مال‌تان به همه مردم نیکی کنید پس با اخلاق‌تان به همه آن‌ها نیکی کنید.»

و در روایت نهم از باب دوازدهم فرموده پیامبر صلی الله علیه و آله که: «زمانی که برادر مسلمانت را می‌بینی با او با خوش‌رویی برخورد کن و برای او از زیادی دلوک [احسان و کرامت] بریز».

وفى رواية أبي القاسم الكوفي (۱۲) من باب (۱) ما ورد فى إتيان المعروف من أبواب فعل المعروف ج ۱۸ قوله صلى الله عليه وآله صنيع المعروف وحسن البشر يكسبان المحبّة ويقرّبان من الله ويدخلان الجنّة. **وفى** أحاديث باب (۱) ما ورد فى عشرة النّاس باداء الأمانة ج ۲۰ و باب (۳) ما ورد فى كفّ اللّسان عن المخالفين ما يناسب ذلك.

ويأتي فى أحاديث الباب التالي **وباب** (۷) ادخال السرور على المؤمن **وباب** (۸) التبسّم فى وجه المؤمن **وباب** (۱۱) مداراة النّاس **وباب** (۱۲) كيفيّة المعاشرة مع أصناف الإخوان ما يدلّ على ذلك.

وفى رواية يونس (۱) من هذا الباب قوله عليه السلام وابذل لهم ما بذلوا لك من طلاقة الوجه وحلاوة اللّسان **وفى** رواية ابن علوان (۳۰) من باب (۹) استحباب تزويج المرأة لدينها من أبواب التزويج ج ۲۵ قوله عليه السلام حسن البشر بالنّاس نصف العقل.

(۵)

باب ما ورد فى التّواصل والتّراحم والتّعاطف والتّزاور والألفة والرّقّة على الإخوان

قال الله تعالى في سورة البلد (۹۰): ۱۷: ﴿ثُمَّ كَانَ مِنَ ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ وَتَوَاصَوْاْ بِٱلصَّبْرِ وَتَوَاصَوْاْ بِٱلْمَرْحَمَةِ﴾.

سورة الرّوم (۳۰): ۲۱: ﴿وَمِنْ ءَايَٰتِهِۦٓ أَنْ خَلَقَ لَكُم مِّنْ أَنفُسِكُمْ أَزْوَٰجًا لِّتَسْكُنُوٓاْ إِلَيْهَا وَجَعَلَ بَيْنَكُم مَّوَدَّةً وَرَحْمَةً إِنَّ فِى ذَٰلِكَ لَأَيَٰتٍ لِّقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ﴾.

سورة البقرة (۲): ۲۳۷: ﴿وَلَا تَنسَوُاْ ٱلْفَضْلَ بَيْنَكُمْ إِنَّ ٱللَّهَ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ﴾.

سورة الرعد (۱۳): ۲۱: ﴿وَٱلَّذِينَ يَصِلُونَ مَآ أَمَرَ ٱللَّهُ بِهِۦٓ أَن يُوصَلَ وَيَخْشَوْنَ رَبَّهُمْ وَيَخَافُونَ سُوٓءَ ٱلْحِسَابِ﴾.

سورة الفتح (۴۸): ۲۹: ﴿مُّحَمَّدٌ رَّسُولُ ٱللَّهِ وَٱلَّذِينَ مَعَهُۥٓ أَشِدَّآءُ عَلَى ٱلْكُفَّارِ رُحَمَآءُ بَيْنَهُمْ﴾.

و در روایت دوازدهم از باب یکم از باب‌های امر به معروف فرموده امامؑ که: «کارهای خوب انجام دادن و روی خوش باعث جلب محبت و نزدیک شدن به خدا و وارد شدن به بهشت می‌شود.»

و در روایات یکم و سوم آنچه مناسب با آن هست.

می‌آید:

در روایات باب بعدی و باب هفتم، هشتم، یازدهم و دوازدهم آنچه بر آن دلالت می‌کند.

و در روایت یکم از همین باب فرموده امامؑ که: «همانگونه که آنان با چهره گشاده و شیرین زبانی کردن با تو رفتار کرده‌اند تو نیز با آنان رفتار کن.»

و در روایت سی‌ام از باب نهم از باب‌های تزویج فرموده امامؑ که: «نیکی انسان با مردم نصف عقل است.»

باب ۵

صله رحم و مهربانی کردن

خداوند تعالی می‌فرماید:

«علاوه بر این از زمره کسانی باشید که گرویده و یکدیگر را به شکیبایی و مهربانی سفارش کرده‌اند.»[۱]

«و از نشانه‌های او این که از [نوع] خودتان همسرانی برای شما آفرید تا با آن‌ها آرام گیرید و میان‌تان دوستی و رحمت نهاد. آری در این [نعمت] قطعاً برای مردمی که می‌اندیشند نشانه‌هایی است.»[۲]

«و در میان یکدیگر بزرگواری را فراموش نکنید زیرا خداوند به آنچه انجام می‌دهید بیناست.»[۳]

«و آنان که به آنچه خدا به پیوستنش فرمان داده می‌پیوندند و از پروردگارشان می‌ترسند و از سختی حساب بیم دارند.»[۴]

«محمدﷺ پیامبر خداست و کسانی که با اویند، بر کافران، سخت‌گیر [و] با همدیگر مهربانند.»[۵]

---

۱. سوره بلد ۱۷/۹۰.
۲. سوره روم ۲۱/۳۰.
۳. سوره بقره ۲۳۷/۲.
۴. سوره رعد ۲۱/۱۳.
۵. سوره فتح ۲۹/۴۸.

۷۴ ۲۷۲۹۶ (۱) **كافي** ۱۷۵/۲: (محمّد بن يحيى ـ معلّق) عن أحمد بن محمّد بن عيسى عن عليّ بن الحكم عن **أبى المغرا** عن أبي عبدالله عليه السلام قال يحقّ على المسلمين الإجتهاد فى التّواصل والتّعاون على التّعاطف والمواساة لأهل الحاجة وتعاطف بعضهم على بعض حتّى تكونوا كما أمركم الله عزّوجلّ رحماء بينهم متراحمين مغتمّين لما غاب عنكم من أمرهم على ما مضى عليه معشر الأنصار علىٰ عهد رسول الله صلى الله عليه وآله كا ۱۷٤/۲: عدّة من أصحابنا عن أحمد بن محمّد عن عليّ بن الحكم عن **أبي المغرا** عن أبي عبدالله عليه السلام فى حديث مثله.

۷۵ ۲۷۲۹۷ (۲) **كتاب المؤمن** ٤۳: عن **سماعة** قال سألته عن قوم عندهم فضول وباخوانهم حاجة شديدة [وليس] تسعهم الزكاة وما يسعهم أن يشبعوا ويجوع اخوانهم فانّ الزمان شديد فقال المسلم أخو المسلم لا يظلمه ولا يخذله ولا يحرمه ويحقّ على المسلمين وذكر نحوه.

۷۶ ۲۷۲۹۸ (۳) **كافي** ۱۷۵/۲: محمّد بن يحيى عن أحمد بن محمّد بن عيسى عن محمّد بن سنان عن **كليب** الصّيداوي عن أبي عبدالله عليه السلام قال تواصلوا وتبارّوا وتراحموا وكونوا اخوة بررة كما أمركم الله عزّوجلّ **مستدرك** ٥٤/۹: أبوالقاسم الكوفي فى كتاب الأخلاق عن أبي عبدالله الصادق عليه السلام انّه قال تواصلوا وتباذلوا وتبارّوا (وذكر مثله).

۷۷ ۲۷۲۹۹ (٤) **كافي** ۱۷۵/۲: (محمّد بن يحيى ـ معلّق) عن أحمد بن محمّد بن عيسى عن محمّد بن سنان عن **عبدالله** بن يحيى الكاهلي قال سمعت أبا عبدالله عليه السلام يقول تواصلوا وتبارّوا وتراحموا وتعاطفوا.

۷۸ ۲۷۳۰۰ (٥) **مستدرك** ٥٤/۹: **العلاّمة الحلّي** فى الرّسالة السعديّة عن رسول الله صلى الله عليه وآله انّه قال والذي نفسي بيده لا يضع الله الرحمة إلّا على رحيم قالوا يا رسول الله كلّنا رحيم قال ليس الذي يرحم نفسه وأهله خاصّة ولكنّ الذي يرحم المسلمين وقال صلى الله عليه وآله قال تعالى إن كنتم تريدون رحمتي فارحموا.

العوالي ۳۷٦/۱: قال **النبيّ** صلى الله عليه وآله والّذي نفسي بيده وذكر نحوه إلى قوله المسلمين.

۷۹ ۲۷۳۰۱ (٦) **العوالي** ۳٦۱/۱: قال **رسول الله** صلى الله عليه وآله الرّاحمون يرحمهم الرّحمٰن ارحموا من فى الأرض يرحمكم من فى السماء.

۷۴ (۱) ابوالمغرا از امام صادق علیه السلام روایت می‌کند که فرمودند: «تلاش برای به هم پیوستن و یاری کردن یکدیگر بر مهربانی ورزیدن و نیازمندان را در مال خود شریک کردن و محبت کردن به همدیگر بر مسلمانان واجب است تا این که همانگونه که خداوند باریتعالی فرموده با یکدیگر مهربانند و به یکدیگر محبت می‌ورزند باشید و به خاطر مشکلات مسلمانان که بر شما ممکن است پنهان مانده باشد اندوهگین باشید آنسان که گروه انصار در زمان رسول خدا صلی الله علیه و آله بودند.»

در جلد دوّم کافی نظیر این روایت از ابوالمغرا نقل شده است.

۷۵ (۲) سماعه گوید: «از امام صادق علیه السلام در مورد جماعتی سؤال کردم که مال زیادی دارند و زکات هم می‌دهند ولی زکات تنها، رفع نیاز از نیازمندان نمی‌کند و برادران [شیعه‌شان] سخت نیازمند هستند و نمی‌توانستند تحمل کنند که خودشان سیر باشند و برادران‌شان گرسنه و در دوران سختی باشند، حضرت فرمودند: مسلمان با مسلمان برادر است به او ستم نمی‌کند و او را تنها نمی‌گذارد و محرومش نمی‌کند و بر مسلمانان واجب است.» و مانند حدیث بالا فرمودند.

۷۶ (۳) کلیب صیداوی از امام صادق علیه السلام روایت می‌کند که فرمودند: «به یکدیگر بپیوندید و به یکدیگر نیکی کنید و به همدیگر مهربانی کنید و [برای یکدیگر] نیکو برادرانی باشید همانگونه که خداوند بلند مرتبه شما را [بدان] فرمان داده است.»

در مستدرک الوسائل از امام صادق علیه السلام روایت شده که فرمودند: «به یکدیگر بپیوندید و به یکدیگر بخشش نمایید و به یکدیگر نیکی کنید» و مانند روایت بالا را نقل کرده است.

۷۷ (۴) عبدالله بن یحیی کاهلی گوید: «شنیدم امام صادق علیه السلام می‌فرمود: به یکدیگر بپیوندید، به یکدیگر نیکی کنید و با هم مهربان باشید و به هم محبّت کنید.»

۷۸ (۵) علّامه حلّی در رساله سعدیه از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله نقل می‌کند که: «سوگند به آن که جانم در دست اوست خداوند رحمتش را جز برای انسان دلسوز و مهربان قرار نمی‌دهد گفتم: فرستاده خدا! همه ما دلسوز هستیم؟ فرمود: نه کسی که تنها دلسوز خودش و خانواده‌اش است بلکه کسی که دلسوز تمام مسلمانان است و فرمودند: خداوند بلند مرتبه می‌فرماید: «**رحم کنید اگر خواهان رحمت من هستید.**»»

۷۹ (۶) در عوالی اللئالی از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله روایت شده که: «خداوند مهربان به کسانی که مهربان [و دلسوز] هستند رحم می‌کند پس به موجودات زمین رحم کنید تا آن‌که در آسمان است به شما رحم کند.»

۸۰ ۲۷۳۰۲ (۷) **الجعفريّات** ۱٦۷: أخبرنا عبدالله أخبرنا محمّد بن الأشعث حدّثنا مؤمّل بن وهّاب ابن عبدالعزيز بن سعير حدّثنا الأعمش عن أبي ظبيان عن **جرير** بن عبدالله قال قال رسول الله ﷺ من لا يرحم النّاس لا يرحمه الله تعالىٰ. العوالي ۳٦۱/۱: قال ﷺ لا يرحم الله من لا يرحم الناس.

۸۱ ۲۷۳۰۳ (۸) **أمالي ابن الطوسي** ٥۱٦: حدّثنا الشيخ السعيد الإمام المفيد أبو عليّ الحسن بن محمّد بن الحسن الطوسي ؓ قال أخبرنا الشيخ السعيد الوالد أبو جعفر محمّد بن عليّ الطوسي ؓ قال أخبرنا جماعة عن أبي المفضّل قال حدّثني أبو العبّاس أحمد بن محمّد بن سعيد الهمداني قال حدّثنا أحمد بن يحيى بن زكريّا الأودي قال حدّثنا محمّد بن سعيد قال أخبرنا شريك عن أبي إسحاق عن **الحارث** عن عليّ بن أبي طالب ؑ قال قال رسول الله ﷺ انّ الله عزّوجلّ رحيم يحبّ كلّ رحيم.

۸۲ ۲۷۳۰٤ (۹) **الغرر** ۳۲۰: قال **عليّ** ؑ إذا عجز عن الضعفاء نيلك فليسعهم رحمتك.

۸۳ ۲۷۳۰٥ (۱۰) **كافي** ۱۷٥/۲: عدّة من أصحابنا عن أحمد بن محمّد بن خالد عن الحسن بن محبوب عن **شعيب** العقرقوفي قال سمعت أبا عبدالله ؑ يقول لأصحابه اتّقوا الله وكونوا إخوة بررة متحابّين فى الله متواصلين متراحمين تزاوروا و تلاقوا وتذاكروا أمرنا وأحيوه، **مصادقة الاخوان** ۳٤: عن **شعيب** العقرقو فى مثله.

۸٤ ۲۷۳۰٦ (۱۱) **كافي** ۳٤٥/۲: عليّ بن ابراهيم عن أبيه عن ابن أبي عمير عن (عمر ـ خ ئل) بن أذينة عن **زرارة** عن أبي جعفر ؑ قال انّ الشيطان يغري بين المؤمنين ما لم يرجع أحدهم عن دينه فاذا فعلوا ذلك استلقا على قفاه وتمدّد[۱] ثم قال فزت[۲] فرحم الله امرءاً ألّف بين وليّين لنا يا معشر المؤمنين تألّفوا وتعاطفوا.

۸٥ ۲۷۳۰۷ (۱۲) **كافي** ۱۰۲/۲: عدّة من أصحابنا عن سهل بن زياد عن جعفر بن محمّد الأشعريّ عن **عبدالله** بن ميمون القدّاح عن أبي عبدالله ؑ قال قال أمير المؤمنين ؑ المؤمن مألوف ولا خير فيمن لا يألف ولا يؤلف.

---

۱. التمدّد: الاستراحة واظهار الفراغ. ۲. فزت أي وصلت.

(۷) جریر بن عبدالله از رسول خداﷺ نقل می‌کند که فرمودند: «خداوند به کسی که به مردم رحم ۸۰
نمی‌کند، رحم نخواهد کرد.»

در کتاب عوالی اللئالی نیز نظیر این روایت آمده است.

(۸) حارث از حضرت علیؑ نقل می‌کند که پیامبر خداﷺ فرمودند: «هر آینه خداوند باریتعالی، ۸۱
مهربانی است که موجودات مهربان و دلسوز را دوست دارد.»

(۹) در کتاب غرر الحکم و درر الکلم از حضرت علیؑ روایت شده که فرمودند: «اگر نتوانستی ۸۲
آرزویت را در [یاری] ناتوانان بر آورده سازی پس [حداقل] دلت به حال آن‌ها بسوزد.»

(۱۰) شعیب عقرقوفی گوید: «شنیدم امام صادقؑ به یاران‌شان می‌فرمودند: از خداوند بترسید و ۸۳
نیکو برادرانی [برای یکدیگر] باشید به خاطر خدا یکدیگر را دوست بدارید و به یکدیگر بپیوندید و به دیدار یکدیگر بروید و همدیگر را ملاقات کنید و در مورد ولایت ما سخن بگویید و آن را زنده نگاه دارید.»

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

در کتاب مصادقة الاخوان نظیر این روایت ذکر شده است.

(۱۱) زراره از امام صادقؑ روایت می‌کند که فرمودند: «شیطان وقتی می‌بیند مؤمنی از ۸۴
دینش دست بر نمی‌دارد روابط مؤمنان را تیره و میان آن‌ها اختلاف می‌اندازد و اگر موفق شود به پشت دراز می‌کشد و استراحت می‌کند و می‌گوید پیروز شدم. خداوند رحمت کند کسی را که بین دو تن از شیعیان آشتی برقرار کند. ای گروه مؤمنان! با یکدیگر انس بگیرید و به همدیگر محبت کنید.»

(۱۲) عبدالله بن میمون قداح از امام صادقؑ روایت می‌کند که فرمودند: «مؤمن دوست داشتنی ۸۵
است و در کسی که انس با کسی نمی‌گیرد و کسی هم با او اُنس نمی‌گیرد، خیری نیست.»

٨٦ ٢٧٣٠٨ (١٣) **أمالي ابن الطوسي** ٤٦٢: حدّثنا الشيخ الإمام المفيد أبو علي الحسن بن عليّ الطوسي ﷺ قال أخبرنا الشيخ السعيد الوالد أبو جعفر محمّد بن الحسن بن عليّ الطوسي ﷺ قال أخبرنا جماعة عن أبي المفضّل قال حدّثنا أبو عبدالله جعفر بن محمّد العلوي الحسني قال حدّثنا عليّ بن الحسين بن عليّ بن عمر بن عليّ بن الحسين بن عليّ بن أبي طالب ﷺ قال حدّثنا **حسين** بن زيد بن عليّ ﷺ عن جعفر بن محمّد عن أبيه ﷺ عن جدّه عن عليّ بن أبي طالب ﷺ قال سمعت رسول الله ﷺ يقول المؤمن غرٌّ كريم والفاجر خبٌّ[1] لئيم وخير المؤمنين من كان مألفة للمؤمنين ولا خير فيمن لا يألف ولا يؤلف قال وسمعت رسول الله ﷺ يقول أشرار النّاس من يبغض المؤمنين وتبغضه قلوبهم[2] المشّاؤن بالنميمة المفرّقون بين الأحبّة الباغون للبرآء العنت أولئك لا ينظر الله إليهم ولا يزكّيهم يوم القيامة ثمّ تلا ﷺ هو الذي أيّدَكَ بِنَصْرِهِ وبِالمُؤمِنِينَ وَألّفَ بينَ قُلُوبِهِمْ.

٨٧ ٢٧٣٠٩ (١٤) **مستدرك** ٨/ ٤٥٠: القاضي القضاعي في الشهاب عن النّبيّ ﷺ انه قال المؤمن ألف مألوف.

٨٨ ٢٧٣١٠ (١٥) **المشكوة** ١٨٠: من كتاب المحاسن قال **أميرالمؤمنين** ﷺ طوبىٰ لمن يألف النّاس ويألفونه علىٰ طاعة الله.

٨٩ ٢٧٣١١ (١٦) **نهج البلاغة** ١١٠١: قال **عليّ** ﷺ قلوب الرجال وحشية فمن تألّفها أقبلت عليه.

٩٠ ٢٧٣١٢ (١٧) **الجعفريّات** ١٩٦: بإسناده عن **عليّ** ﷺ قال قال رسول الله ﷺ انّ لله قال آنية (أبنية ـ خ) في الأرض فأحبّها إلى الله تعالىٰ ما صفى منها ورقّ وصفت وهي القلوب فامّا ما رقّ منها فرقّة على الاخوان وامّا ما صفت منها فقول الرجل في الحقّ لا يخافون لومة لائم وامّا ما صفى منها صفت من الذنوب.

---

١. الخبّ: الخدّاع الذّي يسعى بين النّاس.

٢. قلوبهم وسحقاً وبعداً للمشّائين بالنميمة المفرّقين بين الأحبّة الباغين للناس العيب ـ خ.

۸۶ (۱۳) حسین بن زید بن علی‌ﷺ از جعفر بن محمد از پدرش از جدّش از علی‌ﷺ روایت می‌کند که شنیدم پیامبرﷺ می‌فرمود: «مؤمن، خوش قدم و بزرگوار است و فاسق، حیله گر و پست است و بهترین مؤمنان کسی است که تمام مؤمنان دوستش دارند و شخصی که کسی را دوست نمی‌دارد و کسی هم او را دوست ندارد در او خیری نیست و فرمود: شنیدم که رسول خداﷺ می‌فرمود: بدترین مردم کسانی هستند که مؤمنین را دشمن می‌دارند و قلب‌های مؤمنان نیز آن‌ها را دشمن می‌دارند. کسانی که سخن‌چین و غیبت کننده هستند و بین دوستان جدایی می‌افکنند، برای بی گناهان رنج و زحمت می‌خواهند، آنان کسانی هستند که خداوند در روز قیامت به آن‌ها نگاه نمی‌کند و آن‌ها را پاکیزه نمی‌کند سپس این آیه قرآن را تلاوت فرمودند: «**او کسی است که تو و مؤمنان را با یاری‌اش کمک کرد و بین قلوب‌شان دوستی ایجاد کرد.**»[1]»

۸۷ (۱۴) قاضی القضاعی از پیامبرﷺ روایت می‌کند که فرمودند: «مؤمن اُنس گیرنده با دیگران است و دیگران نیز با او اُنس می‌گیرند.»

۸۸ (۱۵) در کتاب مشکوة از حضرت علی‌ﷺ روایت شده است که فرمودند: «خوشا به حال کسی که براساس اطاعت الهی با مردم انس می‌گیرد و مردم نیز با او اُنس و اُلفت می‌گیرند.»

۸۹ (۱۶) در نهج البلاغه از حضرت علی‌ﷺ نقل شده که فرمودند: «دل‌های مردم وحشی است به کسی که به آن‌ها محبّت کند روی می‌آورند.»

۹۰ (۱۷) در کتاب الجعفریات از علی‌ﷺ روایت شده که پیامبر خداﷺ فرمودند: «خداوند بلند مرتبه در زمین ظرف‌هایی دارد و هر یک از آن‌ها را که پاک و نرم و استوار باشد بیشتر دوست دارد و آن ظرف‌ها [همان] دل‌ها است و امّا آنچه نرم است دلی است که خداوند او را بر برادران دینی نرم کرده است و امّا دل‌های استوار دل‌هایی هستند که حق را می‌گویند و از سرزنش سرزنش کننده نمی‌هراسند و آن یک که پاکیزه شده دلی است که از گناهان پاکیزه شده است.»

---

۱. سوره انفال ۸/۶۲.

وتقدّم في رواية نوف (٥٠) من باب (١٠) وجوب اجتناب المحارم من أبواب جهاد النفس ج ١٦ قوله ﷺ يا نوف احسن يحسن إليك، وقوله ﷺ ارحم ترحم.

وفي رواية صفوان (٤٥) من باب (٦٠) وجوب الخوف من الله ج ١٧ قوله ﷺ يا معلّىٰ تحبّب إلى اخوانك بصلتهم فانّ الله تبارك وتعالى جعل العطاء محبّة والمنع مبغضة فأنتم والله ان تسألوني وأعطيكم فتحبّوني أحبّ إليّ من أن لا تسألوني فلا أعطيكم فتبغضوني. **وفي** أحاديث الباب المتقدّم ما يدلّ على ذلك.

ويأتي في أحاديث الباب التالي وما يتلوه وباب (١١) استحباب مداراة النّاس ما يناسب ذلك.

(٦)
باب أنّ أثقَل الإخوان على أخيه من يتكلّف له

۹۱ ۲۷۳۱۳ (١) **مستدرك** ١٥٥/٩: مجموعة الشّهيد نقلاً عن كتاب **معاوية** بن حكيم عن الصادق جعفر بن محمّد ﷺ أثقل اخواني عليّ من يتكلّف لي وأتحفّظ منه وأخفّهم علىٰ قلبي من أكون معهم كما أكون وحدي **ويأتي** في باب ٢٢٤ انّه يستحبّ للمؤمن أن لا يحتشم من أخيه ولا يتكلّف له من أبواب الأطعمة ج ٢٩ ما يناسب ذلك.

(٧)
باب ما ورد في إدخال السّرور على المؤمن
وعدم ادخال الكرب والغمّ عليه

۹۲ ۲۷۳۱٤ (١) **كافي** ١٨٨/٢: عدّة من أصحابنا عن سهل بن زياد ومحمّد بن يحيى عن أحمد بن محمّد بن عيسى جميعاً عن الحسن بن محبوب عن **أبي حمزة** الثمالي قال سمعت أبا جعفر ﷺ يقول قال رسول الله ﷺ من سرّ مؤمناً فقد سرّني ومن سرّني فقد سرّ الله مستدرك ٣٩٤/١٢ كتاب **حسين** بن سعيد الأهوازي عن أبي جعفر ﷺ قال قال رسول الله ﷺ وذكر مثله.

ارجاعات

گذشت:

در روایت پنجاهم از باب دهم از باب‌های جهاد با نفس فرموده امام(ع) که: «ای نوف! نیکی کن تا با تو نیکی کنند» و فرمود: «رحم کن تا به تو رحم کنند.»

و در روایت چهل و پنجم از باب شصتم فرموده امام(ع) که: «با بخشیدن به برادرانت [شیعیان] به آن‌ها محبّت کن چراکه هر آینه خداوند باریتعالی بخشش را موجب محبّت و گرفتگی وامتناع از بخشش را موجب دشمنی قرار داده است و قسم به خدا اگر از من درخواست کنید و من به شما بدهم و مرا دوست بدارید در نزد من خوش‌تر از این است که از من نخواهید و من به شما نبخشم و مرا دشمن بدارید.»

و در روایات باب پیشین آنچه بر آن دلالت می‌کند.

می‌آید:

در روایات باب بعدی و باب پس از آن و باب یازدهم آنچه مناسب آن است.

باب ۶

به زحمت افتادن به خاطر دیگران

(۱) در مستدرک الوسائل از کتاب معاویة بن حکیم از امام صادق(ع) نقل شده که فرمودند: ۹۱
«سنگین‌ترین دوستانم بر من کسانی هستند که به خاطر من خودشان را به سختی می‌اندازند و من [نیز در نزد آن‌ها] خود را نگاه می‌دارم و مقیّد می‌شوم و سبک‌ترین برادرانم بر قلبم کسانی‌اند که با آن‌ها به گونه‌ای هستم که در تنهایی هستم و هیچ گونه تکلّفی برای من ایجاد نمی‌کنند.»

ارجاعات

می‌آید:

در باب دویست و بیست و چهارم از باب‌های خوراکی‌ها آنچه مناسب آن است.

باب ۷

شاد کردن مؤمن و زدودن اندوه او

(۱) ابوحمزه ثمالی از امام صادق(ع) روایت می‌کند که پیامبر خدا(ص) فرمود: «کسی که مؤمنی را ۹۲
شاد کند مرا شاد کرده و کسی که مرا شاد کند خدا را شاد کرده است.»

در کتاب مستدرک الوسائل نیز این حدیث از حسین اهوازی روایت شده است.

۹۳ ۲۷۳۱۵ (۲) **كافي** ۱۹۲/۲: عدّة من أصحابنا عن سهل بن زياد عن محمّد بن أورمة عن عليّ بن يحيى عن الوليد بن العلاء عن **ابن سنان** عن أبي عبدالله عليه السلام قال من أدخل السرور على مؤمن فقد أدخله علىٰ رسول الله صلى الله عليه وآله و من أدخله علىٰ رسول الله صلى الله عليه وآله فقد وصل ذلك إلى الله وكذلك من أدخل عليه كرباً. مستدرك ۳۹۵/۱۲: كتاب حسين بن سعيد الأهوازي عن أبي عبدالله عليه السلام قال من أدخل السرور على المؤمن وذكر مثله.

۹۴ ۲۷۳۱۶ (۳) **المقنع** ۹۷: **روى** لي عن أبي عبدالله عليه السلام انّه قال من أدخل على مؤمن سروراً فقد أدخله على الله ومن آذىٰ مؤمناً فقد آذى الله عزّوجلّ في عرشه والله ينتقم ممّن ظلمه.

۹۵ ۲۷۳۱۷ (۴) **مستدرك** ۳۹۹/۱۲: **المفيد** في الإختصاص عن الكاظم عليه السلام قال لعليّ بن يقطين من سرّ مؤمناً فبالله بدء وبالنبيّ صلى الله عليه وآله ثنّى وبنا ثلّث.

۹۶ ۲۷۳۱۸ (۵) **كافي** ۱۸۹/۲: عدّة من أصحابنا عن أحمد بن محمّد بن خالد عن أبيه عن خلف بن حمّاد عن **مفضّل** بن عمر عن أبي عبدالله عليه السلام قال لا يرى أحدكم إذا أدخل على مؤمن سروراً انّه عليه أدخله فقطّ بل والله علينا بل والله على رسول الله صلى الله عليه وآله. وسائل ۳۵۰ ج ۱۶: ورواه الصدوق في كتاب الاخوان بسنده عن خلف بن حمّاد رفعه عن أحدهما عليهما السلام مثله.

۹۷ ۲۷۳۱۹ (۶) **مستدرك** ۳۹۶/۱۲: كتاب **حسين** بن سعيد الأهوازي عن أبي جعفر عليه السلام انّه قال من أدخل على رجل من شيعتنا سروراً فقد أدخله على رسول الله صلى الله عليه وآله وكذلك من أدخل عليه أذىً أو غمّاً.

۹۸ ۲۷۳۲۰ (۷) **كافي** ۱۸۹/۲: عليّ بن إبراهيم عن أبيه عن ابن محبوب أمالي الصدوق ۴۸۳: حدّثنا أبي رحمه الله ثواب الأعمال ۱۶۳: أبي رحمه الله قال حدّثني سعد بن عبدالله قال حدّثني الهيثم بن أبي مسروق الهندي عن الحسن بن محبوب عن (**عبدالله** ـ كا ـ الامالي) بن سنان (عن رجل ـ ثواب الأعمال) عن أبي عبدالله (الصادق جعفر بن محمّد ـ الأمالي) عليه السلام قال أوحى الله عزّوجلّ إلى داود عليه السلام انّ العبد من عبادي ليأتيني بالحسنة فأبيحه جنّتي (قال ـ ثواب الاعمال ـ الامالي).

(۲) ابن سنان از امام صادقؑ روایت می‌کند که فرمودند: «کسی که مؤمنی را شاد کند رسول ۹۳
خداﷺ را شاد کرده و کسی که رسول خداﷺ را شاد کند خدا را شاد کرده است. همین‌گونه است کسی که اندوهی را بر او [مؤمن] وارد کند.»

در کتاب حسین بن سعید اهوازی نیز نظیر این روایت ذکر شده است.

(۳) در کتاب المقنع از امام صادقؑ روایت شده که فرمودند: «کسی که مؤمنی را شاد کند خدا را ۹۴
شاد کرده است و کسی که مؤمنی را بیازارد خداوند بلند مرتبه را در عرش آزرده است و خداوند از کسی که به او ستم کند انتقام می‌گیرد.»

(۴) علی بن یقطین از امام موسی کاظمؑ نقل می‌کند که امام به ایشان فرمودند: «کسی که ۹۵
مؤمنی را شاد کند ابتدا خدا، دوم پیامبر خداﷺ و سوم ما [اهل بیت] را شاد کرده است.»

(۵) مفضل بن عمر از امام صادقؑ روایت می‌کند که فرمودند: «نمی‌بینم یکی از شما مؤمنی را ۹۶
شاد کند مگر این که به خدا قسم نه تنها خدا را بلکه به خدا قسم ما را و به خدا قسم رسول خداﷺ را شاد کرده.»

شیخ صدوق در کتاب اخوان نیز نظیر این روایت را از خلف بن حماد نقل کرده است.

(۶) از کتاب حسین بن سعید اهوازی نقل شده است که امام باقرؑ فرمودند: «کسی که یکی از ۹۷
شیعیان ما را شاد کند مطمئناً رسول خداﷺ را شادمان کرده است و همانطور است کسی که اندوه یا آزاری به او برساند.»

(۷) عبدالله بن سنان از امام صادقؑ نقل می‌کند که ایشان فرمودند: «خداوند بلند مرتبه به ۹۸
داوودؑ وحی کرد که چه بسا بنده‌ای از بندگانم یک کار نیک انجام می‌دهد که [به واسطه آن] بهشت را بر او حلال می‌کنم حضرت داوود عرض کرد: پروردگارا! آن کار نیک کدام است؟ فرمود: مؤمنی از بندگانم را شاد کردن اگر چه حتی با یک خرما باشد.

فقال داود عليه السلام يا ربّ وما تلك الحسنة؟ قال يدخل على عبدي المؤمن سروراً ولو بتمرة قال داود عليه السلام يا ربّ حقّ لمن عرفك أن لا يقطع [۱] رجائه منك.

مستدرك ۳۹۷/۱۲: كتاب حسين بن سعيد عن أبي عبدالله عليه السلام مثل ما في كا.

۹۹ ۲۷۳۲۱ (۸) **مستدرك** ۳۹٤/۱۲: كتاب **الحسين** بن سعيد عن أبي جعفر عليه السلام قال فيما ناجى الله به عبده موسى بن عمران ان قال انّ لي عباداً أبيحهم جنّتي وأحكّمهم فيها قال موسى مَنْ هؤلاء الذين تبيحهم جنّتك وتحكّمهم فيها؟ قال من أدخلٍ على مؤمن سروراً ثمّ قال انّ مؤمناً كان في مملكة جبّار وكان مولعاً به فهرب منه إلى دار الشّرك ونزل برجل من أهل الشرك فألطفه ووافقه وصافحه فلمّا حضره الموت أوحى الله عزّوجلّ إليه وعزّتي لو كان في جنّتي مسكن لمشرك لأسكنتك فيها ولكنّها محرّمة على من مات مشركاً ولكن يا نار هاربيه [۲] ولا تؤذيه ويؤتى برزقه طرفي النهار قلت من الجنّة؟ قال من حيث شاء الله عزّوجلّ مستدرك ۳۹۷/۱۲: القطب الراوندي في قصص الأنبياء باسناده إلى الصدوق عن أبيه عن سعد بن عبدالله عن [محمد بن] الحسين بن أبي الخطّاب [عن ابن سنان] عن ابن مسكان عن الوصّافي عن أبي جعفر عليه السلام قال فيما ناجى الله به موسىٰ عليه السلام ان قال انّ لي عباداً أبيحهم جنّتي وأحكّمهم فيها قال موسى من هؤلاء الذين أبحتهم جنّتك وتحكّمهم فيها قال من أدخل على مؤمن سروراً.

۱۰۰ ۲۷۳۲۲ (۹) **مستدرك** ۳۹٥/۱۲: كتاب **الحسين** بن سعيد الأهوازي عن أبي عبدالله عليه السلام قال أوحى الله إلى موسى عليه السلام انّ من عبادي من يتقرّب إليّ بالحسنة فاحكّمه بالجنّة قال يا ربّ وما هذه الحسنة؟ قال يدخل على مؤمن سروراً.

---

۱. ينقطع ـ أمالي.

۲. كذا في الطبعة الحجرية والظاهر انّ الصحيح (لا تهيديه) وقد ورد في الحديث (يا نار لا تهيديه) أي لا تزعجيه ـ النهاية ج ٥ ص ۲۸۷ ـ هامش المستدرك.

داوودﷺ عرض کرد: پروردگارا! سزاوار است برای کسی که تو را بشناسد که امیدش را از تو قطع نکند.»

در کتاب حسین بن سعید اهوازی نظیر این روایت از امام صادقﷺ نقل شده است.

۹۹ (۸) در کتاب حسین بن سعید اهوازی از امام باقرﷺ روایت شده است که فرمودند: «در گفتگویی که بین خداوند و بنده‌اش موسی بن عمران صورت گرفت آمده است که [خداوند فرمود:] مرا بندگانی است که بهشتم را بر آنان حلال می‌کنم و آنان را فرمانروای بهشت قرار می‌دهم. موسیﷺ عرض کرد: آن‌ها چه کسانی هستند که بهشتت را بر آن‌ها مباح می‌سازی و آن‌ها را فرمانروای بهشت می‌گردانی؟ فرمود: کسی که مومنی را شاد کند. سپس فرمود: بسیار می‌شود که مؤمنی در زمان حکومت ستمگری است و به دنبال [آزار او] است و او به سرزمین مشرکان می‌گریزد و بر شخص مشرکی وارد می‌شود و [آن شخص مشرک] به او محبّت می‌کند و با او همراهی می‌کند و با او دست می‌دهد، زمانی که مرگش فرا می‌رسد خداوند بلند مرتبه به او وحی می‌کند که به عزتم سوگند اگر در بهشتم جایی برای مشرک بود تو را در آن جای می‌دادم ولی بهشت من بر کسی که مشرک از دنیا برود حرام است ولیکن ای آتش! او را نترسان و می‌آزار و صبح و شام روزی‌اش را برای می‌آورند. پرسیدم: آیا از بهشت برایم می‌آورند؟ فرمود: از هر جا که خداوند باری تعالیٰ اراده کند.»

و صافی از امام باقرﷺ روایت می‌کند که فرمودند: «در گفتگویی که میان خداوند و موسیﷺ بود تا جایی که فرمودند: مرا بندگانی است که بهشتم را بر آن‌ها حلال می‌کنم و آن‌ها را فرمانروای بهشت قرار می‌دهم. موسیٰ عرض کرد: آنان که بهشت را بر آن‌ها حلال کردی و آنان را در آن فرمانروا ساختی چه کسانی هستند؟ فرمود: کسی که مؤمنی را شاد کند.»

۱۰۰ (۹) حسین بن سعید اهوازی از امام صادقﷺ روایت می‌کند که فرمودند: «خداوند به حضرت موسیﷺ وحی کرد در بین بندگانم کسانی هستند که با یک عمل نیک به من نزدیکی می‌جویند و من در قبال آن به آن‌ها بهشت می‌دهم موسیﷺ پرسید: پروردگارا! آن عمل نیک کدام است؟ فرمود: کسی که مؤمنی را شادمان کند.»

١٠١ ٢٧٣٢٣ (١٠) **كافي** ١٨٩/٢: عدّة من أصحابنا عن أحمد بن محمّد بن خالد عن أبيه عن رجل من أهل الكوفة يكنّىٰ أبا محمّد عن عمر و بن شمر عن **جابر** عن أبي جعفر عليه السلام قال تبسّم الرّجل في وجه أخيه حسنة وصرف القذى عنه حسنة وما عبدالله بشيء أحبّ إلى الله من ادخال السرور على المؤمن.

١٠٢ ٢٧٣٢٤ (١١) **مستدرك** ٣٩٨/١٢: **السيّد نعمة الله** الجزائري في رياض الأبرار عن أبي عبدالله عليه السلام انّه قال صحّ عندي قول النّبيّ صلى الله عليه وآله أفضل الأعمال بعد الصلاة ادخال السرور في قلب المؤمن بما لا إثمَ فيه فانّي رأيت غلاماً يؤاكل كلباً فقلت له في ذلك فقال يا ابن رسول الله انّي مغموم اطلب سروراً بسروره لأنّ صاحبي يهودي أريد أفارقه فأتى الحسين عليه السلام إلى صاحبه بمأتي دينار ثمناً له فقال اليهودى الغلام فداء لخطاك وهذا البستان له ورددت عليك المال قال قبلت المال ووهبته للغلام فقال الحسين عليه السلام أعتقت الغلام ووهبته له جميعاً فقالت امرأته اسلمت ووهبت مهري لزوجي فقال اليهودي أنا أيضاً أسلمت ووهبتها هذه الدار.

١٠٣ ٢٧٣٢٥ (١٢) **مستدرك** ٤٠٠/١٢: **أبوالقاسم** الكوفي في كتاب الأخلاق عن أبي عبدالله عليه السلام انه قيل له أيّ الأعمال أحبّ إلى الله تعالى بعد معرفته فقال ادخال السرور على المؤمن.

١٠٤ ٢٧٣٢٦ (١٣) قرب الأسناد ١٤٥: السندي بن محمّد البزّاز قال حدّثني **أبوالبختري** عن جعفر عن أبيه قال سئل رسول الله صلى الله عليه وآله أيّ الأعمال احبّ إلى الله عزّوجلّ قال اتّباع سرور المسلم قيل يا رسول الله وما اتّباع سرور المسلم قال شبع جوعته وتنفيس كربته وقضاء دينه.

١٠٥ ٢٧٣٢٦ (١٤) **كافي** ١٩١/٢: محمّد بن يحيى عن أحمد بن محمّد عن عليّ بن الحكم عن **مالك** بن عطيّة عن أبي عبدالله عليه السلام قال قال رسول الله صلى الله عليه وآله أحبّ الأعمال إلى الله سرور (الذى ـ خ) تدخل على المؤمن تطرد عنه جوعته أو تكشف عنه كربته.

١٠٦ ٢٧٣٢٧ (١٥) **كافي** ١٨٩/٢: عليّ بن إبراهيم عن أبيه و محمّد بن إسماعيل عن الفضل بن شاذان جميعاً عن ابن أبي عمير عن إبراهيم بن عبدالحميد عن **أبى الجارود** عن أبي جعفر عليه السلام قال سمعته يقول انّ أحبّ الأعمال إلى الله عزّوجلّ إدخال السرور على المؤمن (من ـ خ ئـل) شبعة مسلم أو قضاء دينه.

۱۰۱ (۱۰) جابر از امام باقرؑ روایت می‌کند که فرمودند: «لبخند انسان در چهره برادر ایمانی‌اش یک عمل نیک است و برداشتن خاری از سر راه او یک عمل نیک و خداوند به عملی که در نزدش از شاد کردن مومن محبوب‌تر باشد عبادت نشده است.»

۱۰۲ (۱۱) در کتاب ریاض الابرار از امام حسینؑ روایت شده است که فرمودند: «ثبوت این سخن پیامبرﷺ که فرمودند: بهترین اعمال بعد از نماز خواندن شاد کردن دل مؤمن، [از راهی] بدون از گناه است در نزد من یقینی و قطعی است، من غلامی را دیدم که به سگی غذا می‌داد، در مورد این کارش با او سخن گفتم، گفت: ای پسر رسول خداﷺ! من اندوهگینم، می‌خواهم با شاد کردن این حیوان، خودم شادمان شوم، مالک من شخصی یهودی است و مایلم از او جدا شوم پس امام حسینؑ دویست دینار بهای غلام را به نزد مالک غلام فرستاد. یهودی گفت: غلام را به احترام خدمت به تو بخشیدم و این باغ را به او بخشیدم و مالت را به شما بازگرداندم امام فرمودند: مال را پذیرفتم و آن را به غلام بخشیدم. آنگاه امام حسینؑ فرمودند: غلام را آزاد کردم و تمام [اموال] را به او بخشیدم [در این هنگام] زن [آن مرد] یهودی عرض کرد: من اسلام آوردم و مهریه‌ام را به همسرم بخشیدم و [مرد] یهودی گفت: من نیز اسلام آوردم و این خانه را به همسرم بخشیدم.»

۱۰۳ (۱۲) ابوالقاسم کوفی در کتاب اخلاق از امام صادقؑ روایت می‌کند که از ایشان پرسیدند: «کدام اعمال پس از شناخت خدا نزد خدا محبوب‌تر است؟» فرمودند: «شاد کردن مؤمن.»

۱۰۴ (۱۳) ابوالبختری از امام صادقؑ از پدرش روایت می‌کند که فرمودند: «از رسول خداﷺ پرسیدند: چه کاری در نزد خداوند بلند مرتبه محبوب‌تر است؟ فرمودند: انجام دادن کارهایی که موجب شاد شدن مؤمن می‌شود پرسیدند: ای رسول خدا! مقصود از شاد کردن مسلمان چیست؟ فرمود: گرسنگی‌اش را سیر کردن، اندوهش را از بین بردن و وامش را پرداختن.»

۱۰۵ (۱۴) مالک بن عطیه از امام حسینؑ روایت می‌کند که رسول خداﷺ فرمودند: «بهترین اعمال در نزد خداوند شاد کردن مؤمن است به این گونه که گرسنگی‌اش را برطرف کند و اندوهش را بزداید.»

۱۰۶ (۱۵) ابو الجارود گوید: «شنیدم که امام باقرؑ می‌فرمودند: مطمئناً بهترین اعمال در نزد خداوند بلندمرتبه شاد کردن مؤمن، سیر کردن مسلمان یا پرداختن وام اوست.»

۱۰۷ ۲۷۳۲۸ (۱۶) **مستدرك** ۳۹٦/۱۲: كتاب **حسين** بن سعيد عن أبي عبدالله عليه السلام قال انّ ممّا يحب الله من الأعمال ادخال السرور على المسلم.

۱۰۸ ۲۷۳۲۹ (۱۷) **مستدرك** ٤۰۰/۱۲: **أبوالقاسم** الكوفي في كتاب الأخلاق عن رسول الله صلى الله عليه وآله انّه قال وأحبّ الأعمال إلى الله سرور يوصله مؤمن إلىٰ مؤمن.

۱۰۹ ۲۷۳۳۰ (۱۸) **مستدرك** ۳۹٦/۱۲: كتاب **حسين** بن سعيد عن أبي جعفر عليه السلام قال ما من عمل يعمله المسلم أحبّ إلى الله عزّوجلّ من إدخال السرور على أخيه المسلم وما من رجل يدخل على المسلم باباً من السرور إلّا أدخل الله عزّوجلّ عليه باباً من السرور.

۱۱۰ ۲۷۳۳۱ (۱۹) **الجعفريّات** ۱۹۳: باسناده عن **عليّ** بن أبي طالب عليه السلام قال قال رسول الله صلى الله عليه وآله ما من شيء أفضل عند الله تبارك وتعالى من سرور يدخله على مؤمن أو يطرد عنه جوعاً أو يكشف عنه كرباً أو يقضي عنه ديناً أو يكسوه ثوباً.

۱۱۱ ۲۷۳۳۲ (۲۰) **البحار** ۳۱۲/۷٤: من كتاب قضاء الحقوق **لأبي عليّ** بن طاهر الصوري قال رسول الله صلى الله عليه وآله أحبّ الأعمال إلى الله عزّوجلّ سرور يدخله مؤمن على مؤمن يطرد عنه جوعة أو يكشف عنه كربة.

۱۱۲ ۲۷۳۳۳ (۲۱) **كافي** ۱۹۱/۲: عليّ بن إبراهيم عن أبيه عن ابن أبي عمير عن الحكم بن مسكين عن أبي عبدالله عليه السلام قال من أدخل على مؤمن سروراً خلق الله عزّوجلّ من ذلك السرور خلقاً فيلقاه عند موته فيقول له ابشر يا وليّ الله بكرامة من الله ورضوان ثمّ لا يزال معه حتّى يدخله قبره [يلقاه] فيقول له مثل ذلك فاذا بعث يلقاه فيقول له مثل ذلك ثمّ لا يزال معه عند كلّ هول يبشّره و يقول له مثل ذلك فيقول له من أنت رحمك الله فيقول أنا السّرور الّذي أدخلته على فلان. مستدرك ۳۹٥/۱۲: كتاب حسين بن سعيد عن أبي عبدالله عليه السلام نحوه.

۱۱۳ ۲۷۳۳٤ (۲۲) **الثواب** ۱۸۰: أبي رحمه الله قال حدّثني سعد بن عبدالله عن أحمد بن أبي عبدالله قال حدّثني أبو محمّد الغفاري عن **لوط** بن إسحاق عن أبيه عن جدّه قال قال رسول الله صلى الله عليه وآله ما من عبد يدخل على أهل بيت مؤمن سروراً إلّا خلق الله له من ذلك السرور خلقاً يجيئه يوم القيامة كلّما مرّت عليه شديدة يقول يا وليّ الله لا تخف فيقول له من أنت يرحمك الله فلو انّ الدنيا كانت لي ما رأيتها لك شيئاً فيقول أنا السرور الذي أدخلت على آل فلان.

۱۰۷ (۱۶) در کتاب حسین بن سعید از امام صادق(ع) روایت شده که فرمودند: «از جمله اعمالی که خداوند دوست دارد شاد کردن مسلمان است.»

۱۰۸ (۱۷) ابوالقاسم کوفی در کتاب اخلاق از رسول خدا(ص) روایت کرده که فرمودند: «بهترین اعمال نزد خداوند شاد کردن مؤمنی توسط مؤمن دیگری است.»

۱۰۹ (۱۸) در کتاب حسین بن سعید از امام باقر(ع) روایت شده که فرمودند: «عملی نیست که مسلمانی انجام دهد و در نزد خداوند محبوب‌تر از شاد کردن برادر مسلمان باشد و هیچ‌کسی نیست که دری از شادمانی بر برادر مسلمانش بگشاید مگر این‌که خداوند بلندمرتبه دری از شادمانی به رویش می‌گشاید.»

۱۱۰ (۱۹) در کتاب الجعفریات از حضرت علی(ع) نقل شده که پیامبر(ص) فرمودند: «در نزد خداوند بلند مرتبه عملی از شاد کردن مؤمن و یا برطرف کردن گرسنگی و یا زدودن اندوهش با پرداختن وامش یا با پوشاندن جامه‌ای به او برتر نیست.»

۱۱۱ (۲۰) در کتاب قضاء الحقوق ابی علی بن طاهر صوری از رسول خدا(ص) روایت می‌شود که فرمودند: «بهترین کارها نزد خداوند بلند مرتبه [این است که] مؤمنی، مؤمن دیگر را شاد کند یا او را سیر کند یا اندوهش را بزداید.»

۱۱۲ (۲۱) حکم بن مسکین از امام صادق(ع) روایت می‌کند که فرمودند: «کسی که مؤمنی را شاد کند خداوند از آن شادمانی موجودی می‌آفریند که در زمان فرا رسیدن مرگ او به دیدارش می‌آید و به او می‌گوید: ای دوست خدا! تو را به کرم خداوند و بهشت او مژده باد. آنگاه در کنارش می‌ماند تا او را وارد قبر کنند و او پیوسته این سخنش را تکرار می‌کند و زمانی که برانگیخته می‌شود نزدش می‌آید و آن سخن را تکرار می‌کند و در کنارش می‌ماند و در هر هراسی او را مژده می‌دهد و آن کلام را تکرار می‌کند، [در این هنگام شخص] می‌گوید: خدا تو را بیامرزد تو کیستی؟ و او می‌گوید: من آن شادمانی هستم که برای فلانی به وجود آوردی.»

۱۱۳ (۲۲) لوط بن اسحاق از پدرش از جدش روایت می‌کند که رسول خدا(ص) فرمودند: «بنده‌ای نیست که خانواده مؤمنی را مسرور کند مگر این که خداوند از آن سرور، موجودی می‌آفریند که روز قیامت هر گاه کار آن بنده سخت می‌شود به نزدش می‌آید و می‌گوید: ای دوست خدا! نترس، آن بنده می‌گوید: خدا تو را بیامرزد، تو کیستی که به خدا قسم اگر دنیا از آنِ من بود در برابر تو چیزی به چشمم نمی‌آمد، او می‌گوید: من سُروری هستم که برای فلان خانواده به وجود آوردی.»

۱۱۴ ۲۷۳۳۵ **(۲۳) مستدرك ۳۹۸/۱۲: الصدوق** فى كتاب الاخوان عن أبي عبدالله عليه السلام قال من فرّح مسلماً خلق الله من ذلك الفرح صورة حسنة تقيه آفات الدنيا و أهوال الآخرة تكون معه فى القبر[1] والحشر والنشر حتّى توقفه بين يدي الله فيقول له من أنت فوالله لو أعطيت الدنيا لما كانت عوضاً لما قمت لي به فيقول أنا الفرح الذي أدخلته على أخيك فى دار الدّنيا.

۱۱۵ ۲۷۳۳۶ **(۲۴) كشف الغمّة ۱۶۳/۲**: روى محمّد **بن** محبب[2] عن جعفر بن محمّد عن أبيه عن جدّه عليهم السلام و رفعه قال ما من مؤمن أدخل على قوم سروراً إلّا خلق الله من ذلك السرور ملكاً يعبد الله و يوحّده و يمجّده فاذا صار المؤمن فى قبره أتاه السرور الّذي أدخله عليه فيقول اَما تعرفني فيقول ومن أنت فيقول أنا السّرور الّذي أدخلتني علىٰ فلان أنا اليوم الذي أونس وحشتك وألقّنك حجّتك و أثبّتك بالقول الثّابت وأشهد بك مشاهدة القيامة وأشفع لك إلى رّبك و أريك منزلتك من[3] الجنّة.

۱۱۶ ۲۷۳۳۷ **(۲۵) كافي ۱۹۰/۲**: محمّد بن يحيى عن أحمد بن محمّد بن عيسى عن الحسن بن محبوب. الثواب ۱۸۰: حدّثني محمّد بن موسى بن المتوكّل رحمه الله قال حدّثني عبدالله بن جعفر الحميري عن محمّد بن الحسين بن أبي الخطّاب عن الحسن بن محبوب عن **سدير الصّيرفي** قال قال أبو عبدالله عليه السلام فى حديث (له ـ ثواب) طويل إذا بعث الله المؤمن من قبره خرج معه مثال (من قبره ـ الثواب) يقدم[4] أمامه (و ـ ثواب) كلّما رأى المؤمن هولاً من أهوال يوم القيامة قال له المثال لا تفزع ولا تحزن و أبشر بالسّرور و الكرامة من الله عزّوجلّ + (فلا يزال يبشّره بالسّرور والكرامة من الله ـ ثواب الأعمال) حتّى يقف بين يدي الله عزّوجلّ فيحاسبه حساباً يسيراً ويأمر به إلى الجنّة والمثال أمامه فيقول له المؤمن يرحمك[5] الله نعم الخارج خرجت[6] معي من قبري وما زلت تبشّرني بالسّرور والكرامة (من الله ـ كا) حتّى رأيت ذلك (فيقول ـ كا) من[7] أنت (قال ـ ثواب) فيقول (له ـ ثواب) أنا السّرور الذي كنت أدخلت[8] على أخيك المؤمن (فى الدنيا ـ كا) خلقني الله عزّوجلّ منه لِأُبشرك[9].

---

۱. الكفن ـ فى المصدر. ۲. محمّد بن مجيب ـ ك. ۳. فى ـ ك.
۴. يقدمه ـ ثواب. ۵. رحمك ـ ثواب. ۶. كنت ـ ثواب.
۷. فمن ـ ثواب. ۸. أدخلته ـ ثواب. ۹. لِأُسرّك خ ثواب.

(۲۳) شیخ صدوق در کتاب اخوان از امام صادق‌ﷺ روایت می‌کند که فرمودند: «کسی که مسلمانی را شاد کند خداوند از آن شادی چهره زیبایی می‌آفریند که او را از بلاهای دنیا و ترس‌های آخرت نگاه می‌دارد و در قبر و هنگام محشور شدن و برانگیخته شدن، با او می‌ماند تا زمانی که در پیشگاه خداوند قرار گیرد، شخص به او می‌گوید: تو کیستی که به خدا قسم اگر دنیا را به تو ببخشم در برابر کاری که برای من کردی چیزی نیست، آن چهره زیبا می‌گوید: من آن شادمانی هستم که در خانه دنیا برای برادر [ایمانی ات] به وجود آوردی.» ۱۱۴

(۲۴) محمد بن مجب از امام صادق‌ﷺ از پدران‌شان از رسول خداﷺ روایت می‌کند که فرمودند: «مؤمنی نیست که گروهی را مسرور کند مگر این که خداوند از آن سرور فرشته‌ای را می‌آفریند که آن فرشته خدا را عبادت می‌کند و به یگانگی می‌ستاید و به بزرگواری یاد می‌کند، زمانی که مؤمن در قبر قرار گرفت آن سرور به نزدش می‌آید و می‌گوید: آیا مرا می‌شناسی؟ و او می‌گوید: تو کیستی؟ او پاسخ می‌دهد: من همان شادمانی و سروری هستم که در فلان روز برای فلانی به وجود آوردی، اینک روزی است که من همدم وحشت تو می‌شوم و حجّت و برهانت را به تو تلقین می‌کنم و تو را به گفتار ثابت و اعتقاد درست، پایدار می‌کنم و در قیامت به [نفع] تو شهادت می‌دهم و در نزد پروردگارت تو را شفاعت می‌کنم و جایگاهت را در بهشت به تو نشان می‌دهم.» ۱۱۵

(۲۵) سدیر صیرفی از امام صادق‌ﷺ ضمن حدیثی طولانی روایت می‌کند که فرمودند: «زمانی که خداوند مؤمن را از قبرش بر می‌انگیزاند همراه او پیکری از قبر خارج می‌شود که پیشاپیش او راه می‌رود و هر زمان مؤمن دچار ترسی از هراس‌های روز قیامت می‌شود آن پیکر به او می‌گوید: نترس و اندوهگین مباش و تو را به سرور و کرامت از [جانب] خدای بلند مرتبه مژده باد تا زمانی که در نزد خدای بلند مرتبه قرار می‌گیرد و [اعمالش] با سهل‌گیری محاسبه می‌شود و امر می‌کند که او را به سوی بهشت ببرید و آن پیکر [همچنان] در برابر اوست، مؤمن به او می‌گوید: خدا تو را بیامرزد خوب همدمی بودی که با من از قبرم خارج شدی و پیوسته مرا به شادمانی و کرامت مژده دادی تا این که آن مژده‌ها را با چشم خود دیدم. تو کیستی؟ او می‌گوید: من آن سروری هستم که در برادر مؤمنت به وجود آوردی خداوند بلند مرتبه من را از آن سرور آفرید تا تو را مژده بدهم.» ۱۱۶

۱۱۷ ۲۷۳۳۸ (۲۶) **أمالي ابن الطوسي** ۱۹۵: أخبرنا الشيخ المفيد أبو عليّ الحسن بن محمّد بن الحسن الطوسيّ قال أخبرنا الشيخ السعيد الوالد أبو جعفر محمّد بن الحسن بن عليّ الطوسي قال أخبرنا محمّد بن محمّد قال حدّثنا أبو القاسم جعفر بن محمّد بن قولويه **أمالي المفيد** ۱۷۷: حدّثنا الشيخ المفيد أبو عبدالله محمّد بن محمّد بن النعمان قال أخبرني أبوالقاسم جعفر بن محمّد بن قولويه قال حدّثني أبي عن سعد بن عبدالله عن أحمد بن محمّد بن عيسى عن الحسن بن محبوب عن **حنّان** بن سدير عن أبيه قال كنت عند أبي عبدالله عليه السلام فذكر عنده المؤمن و ما يجب من حقّه فالتفت إليّ أبو عبدالله عليه السلام فقال (لي ـ أمالي الطوسي) يا أباالفضل ألا أُحدّثك مجال المؤمن عندالله؟ فقلت بلىٰ فحدّثني جعلت فداك فقال إذا قبض الله روح المؤمن صعد ملكاه إلى السماء فقالا يا ربّ عبدك ونعم العبد (كان سريعاً إلى طاعتك بطيئاً عن معصيتك وقد قبضته إليك فما تأمرنا من بعده ـ أمالي الطوسي) فيقول الجليل الجبّار اهبطا إلى الدنيا و كونا عند قبر عبدي و سبّحاني و مجّداني و هلّلاني وكبّراني واكتبا ذلك لعبدي حتّى أبعثه من قبره ثمّ قال لي ألا أزيدك؟ قلت بلى (زدني ـ أمالي المفيد) فقال اذا بعث الله المؤمن من قبره خرج معه مثال يقدمه (وذكر نحو ما فى ثواب الأعمال) **الثواب** ۲۳۸: أبي قال حدّثني عبدالله بن جعفر الحميري عن أحمد بن محمّد عن الحسن بن محبوب عن **سدير** الصيرفي قال كنت عند أبي عبدالله عليه السلام فذكروا عنده المؤمن وذكر نحو ما فى الأمالي إلّا انّ فيه فاحمداني وسبّحاني وهلّلاني وكبّراني.

۱۱۸ ۲۷۳۳۹ (۲۷) **كافي** ۱۹۱/۲: أبو عليّ الأشعريّ عن محمّد بن عبدالجبّار عن الحسن بن عليّ بن فضّال عن منصور عن عمّار بن أبي اليقظان عن **ابان** بن تغلب قال سألت أبا عبدالله عليه السلام عن حقّ المؤمن على المؤمن قال فقال حقّ المؤمن على المؤمن أعظم من ذلك لو حدّثتكم لكفرتم انّ المؤمن إذا خرج من قبره خرج معه مثال من قبره يقول له ابشر بالكرامة من الله والسّرور فيقول له بشّرك الله بخير قال ثمّ يمضي معه يبشّره بمثل ما قال واذا مرّ بهول قال ليس هذا لك واذا مرّ بخير قال هذا لك فلا يزال معه يؤمنه ممّا يخاف ويبشّره بما يحبّ حتّى يقف معه بين يدي الله عزّوجلّ فاذا أمر به إلى الجنّة قال له المثال ابشر فانّ الله عزّوجلّ قد أمر بك إلى الجنّة.

۱۱۷ (۲۶) حنان بن سدیر از پدرش نقل می‌کند که نزد امام صادقؑ بودم. در نزد ایشان از مؤمن و حقوقی که دارد سخن به میان آمد، امام صادقؑ رو به سوی من کرد و فرمود: «ای ابوالفضل! آیا نمی‌خواهی جایگاه مؤمن را در نزد خداوند برایت بازگو کنم؟ گفتم: بله جانم به فدایت، برایم بگویید. فرمودند: زمانی که خداوند روح مؤمن را می‌گیرد دو فرشته، آن [روح] را به آسمان بالا می‌برند و می‌گویند: پروردگارا! این بنده توست و نیکو بنده‌ای بود.[۱] خدای جلیل و جبّار می‌گوید: به دنیا بازگردید و در نزد قبر بنده‌ام باشید و [در آنجا] تسبیح من گویید و مرا به بزرگی بستایید و تهلیل و تکبیر من را بگویید [= الله اکبر و لا اله الّا الله بگویید] و [پاداش] آن را برای بنده‌ام بنگارید تا زمانی که او را از قبرش برانگیزانم. آنگاه به من فرمودند: آیا نمی‌خواهی بیش از این برایت بگویم؟ گفتم: آری، فرمودند: زمانی که خداوند مؤمن را از قبرش بر می‌انگیزاند پیکری با او خارج می‌شود که در مقابلش راه می‌رود و مانند روایت پیشین ادامه دادند.»

این روایت در کتاب ثواب الاعمال نیز با تفاوت اندکی ذکر شده است.

۱۱۸ (۲۷) ابان بن تغلب گوید: «از امام صادقؑ در مورد حقی که مؤمن بر مومن دیگر دارد پرسیدم فرمودند: حقی که مؤمن بر مؤمن دیگر دارد آنقدر بزرگ است که اگر به شما بگویم کافر می‌شوید [و نمی‌پذیرید]. مؤمن زمانی که از قبرش خارج می‌شود همراه او پیکری از قبرش خارج می‌شود و به مومن می‌گوید: تو را به کرامت و سرور از جانب خدا مژده باد! مؤمن می‌گوید: خداوند به تو مژده خیر بدهد و همواره با او خواهد بود و او را همچنان مژده می‌دهد و هر زمان که [از چیزی] بهراسد به او می‌گوید این [امر هراسناک] برای تو نیست و هر زمان که خیری پیش آید گوید این [خیر] از آن توست و پیوسته با اوست و او را از آنچه از آن می‌ترسد ایمن می‌کند و به آنچه دوست دارد مژده می‌دهد تا این که در برابر خداوند قرار می‌گیرد و امر می‌شود او را به بهشت ببرید.

۱. در کتاب امالی شیخ طوسی این قسمت نیز افزوده شده: به عبادت تو می‌شتافت و از سرکشی تو دوری می‌کرد و اینک به سوی تو آمده به ما چه فرمانی می‌دهی؟

قال فيقول من أنت رحمك الله تبشّرني من حين خرجت من قبري و آنستني في طريقي وخبرّتني عن ربّي قال فيقول أنا السّرور الذّي كنت تدخله على اخوانك في الدّنيا خلقت منه لِأبشّرك وأونس وحشتك كافي ـ محمّد بن يحيى عن أحمد بن محمّد عن ابن فضّال مثله.

مستدرك ۳۹٦/۱۲: كتاب حسين بن سعيد عن **ابان** بن تغلب قال سألت أبا عبدالله عليه السلام عن حقّ المؤمن على المؤمن قال حقّ المؤمن أعظم من ذلك وذكر نحوه (وقال) و رواه عن غيره و فيه جعلت منه لا نصرك و اؤنس وحشتك.

۱۱۹ ۲۷۳٤۱ (۲۸) **نهج البلاغة** ۱۱۹۰: قال **عليّ** عليه السلام لكميل ابن زياد النخعي يا كميل مُرْه أهلك أن يَروحوا في كسب المكارم ويدلجوا في حاجة من هو نائم فوالّذي وَسِعَ سَمْعُهُ الأصوات ما من أحد أودع قلباً سروراً إلّا وخلق الله له من ذلك السرور لطفاً فاذا نزلت به نائبة جرى إليهاَ كالماء في انحداره حتّى يطردها عنه كما تُطرَدُ غريبة الابل. **الغرر** ۷٥٤: قال عليّ عليه السلام ما أودع أحد قلباً وذكر مثله.

۱۲۰ ۲۷۳٤۲ (۲۹) **كافي** ۱۹۲/۲: (عدّة من أصحابنا ـ معلّق) عن سهل ابن زياد عن إسماعيل بن منصور عن المفضّل عن أبي عبدالله عليه السلام قال ايّما مسلم لقى مسلماً فسرّه سرّه الله عزّوجلّ.

۱۲۱ ۲۷۳٤۳ (۳۰) **الثواب** ۱۷۹: حدّثني محمّد بن موسى بن المتوكل رحمه الله قال حدّثني عليّ بن الحسين السعد آبادي عن أحمد بن أبي عبدالله البرقي عن الحسن بن عليّ عن **أبي حمزة** قال قال أبو عبدالله عليه السلام من سرّ إمرءً مؤمناً سرّه الله يوم القيامة وقيل له تمنّ على ربّك ما أحببت فقد كنت تحبّ أن تسرّ أولياءه في دار الدنيا فيعطى ما تمنّى ويزيده الله من عنده ما لم يخطر على قلبه من نعيم الجنّة.

۱۲۲ ۲۷۳٤٤ (۳۱) **الثواب** ۱۸۲: حدّثني محمّد بن موسى بن المتوكّل رحمه الله قال حدّثني محمّد بن يحيى عن محمّد بن أحمد عن أحمد بن محمّد عن نصر عن وكيع عن **الرّبيع** بن صبيح رفع الحديث إلى النّبيّ صلى الله عليه وآله قال من لقى أخاه بما يسرّه ليسرّه سرّه الله يوم القيامة ومن لقى أخاه بما يسوءه ليسوءه ساءه الله يوم يلقاه.

[مؤمن] به آن [پیکر] می‌گوید: خدا تو را بیامرزد تو کسی هستی که از زمانی که از قبرم خارج شدم مرا مژده دادی و در مسیرم همدمم بودی و مرا از پروردگارم باخبر کردی. آن [پیکر] می‌گوید: من آن سروری هستم که در دنیا برای برادران [دینی ات] به وجود آوردی من از آن سرور آفریده شدم تا تو را بشارت دهم و در هنگام وحشت مونس تو باشم.»

در کتاب مستدرک الوسائل نظیر این روایت نقل شده با این اضافه که: «از آن سرور آفریده شدم تا یاری‌ات کنم.»

۱۱۹ (۲۸) امیرالمؤمنین به کمیل بن زیاد نخعی فرمودند: «ای کمیل! امر کن به خانواده‌ات که به دنبال به دست آوردن مکارم [اخلاق] بروند و شب را در برآوردن نیاز آن که به خواب رفته سپری کنند، قسم به خدایی که شنوای تمام صداها است کسی نیست که دلی را مسرور کند مگر این که خداوند از آن سرور لطفی می‌آفریند و هر گاه پیشامد ناگواری برایش پیش آید همانگونه که آب در سراشیبی فرو می‌ریزد آن لطف به سرعت به سوی او می‌رود و آن را از او دور می‌کند و همانطور که شتر غریبه دور می‌شود.»

۱۲۰ (۲۹) مفضل از امام صادق‌؈ نقل می‌کند که فرمودند: «هر گاه مسلمانی، مسلمان دیگری را دیدار و او را شاد کند خداوند بلند مرتبه [نیز] او را شاد خواهد کرد.»

۱۲۱ (۳۰) ابی حمزه از امام صادق‌؈ روایت می‌کند که فرمودند: «هر کس انسان مؤمنی را مسرور کند خداوند روز قیامت مسرورش می‌کند و به او می‌گوید: از پروردگارت هر چه دوست داری آرزو کن چرا که تو در منزلگاه دنیا دوست داشتی دوستان خدا را مسرور کنی و هر چه آرزو کند بـه او بـخشیده می‌شود و از نعمت‌های بهشتی آنچه هرگز به گمانش [هم] نمی‌رسیده بدان افزوده می‌شود.»

۱۲۲ (۳۱) ربیع بن صبیح با واسطه از پیامبرﷺ روایت کرده که فرمود: «کسی که به گونه‌ای بـا بـرادر دینی‌اش برخورد کند که او را خوشحال نماید خداوند در روز قیامت او را خوشحال کند و کسی که با برادر دینی‌اش به گونه‌ای برخورد کند که او را ناراحت نماید در روزی که خدا را ملاقات کند خدا او را ناراحت نماید.»

۱۲۳ ۲۷۳٤٥ (۳۲) **كافي** ۱۹۰/۲: محمّد بن يحيى عن محمّد بن أحمد عن السيّاري عن **محمّد** بن جمهور قال كان النجاشيّ وهو رجل من الدهاقين عاملاً على الأهواز وفارس فقال بعض أهل عمله لأبي عبدالله عليه السلام انّ فى ديوان النجاشي عليّ خراجاً وهو مؤمن يدين بطاعتك فان رأيت أن تكتب لي إليه كتاباً قال فكتب إليه أبو عبدالله عليه السلام بسم الله الرّحمن الرّحيم سُرَّ أخاك يَسُرُّك الله قال فلمّا رود الكتاب عليه دخل عليه وهو فى مجلسه فلمّا خلا ناوله الكتاب وقال هذا كتاب أبي عبدالله عليه السلام فقبّله ووضعه على عينيه وقال له ما حاجتك؟ قال خراج عليّ فى ديوانك فقال له وكم هو؟ قال عشرة آلاف درهم فدعا كاتبه وأمره بادائها عنه ثم أخرجه منها و أمر أن يثبتها له لقابل ثمّ قال له سررتك؟ فقال نعم جعلت فداك ثمّ أمر له بمركب وجارية وغلام وأمر له بتخت[1] ثياب فى كلّ ذلك يقول له هل سررتك فيقول نعم جعلت فداك فكلّما قال نعم زاده حتّى فرغ ثمّ قال له احمل فرش هذا البيت الذى كنت جالساً فيه حين دفعت إليّ كتاب مولاي الذى ناولتني فيه وارفع إليّ حوائجك قال ففعل وخرج الرّجل فصار إلى أبي عبدالله عليه السلام بعد ذلك فحدّثه الرجل بالحديث على جهته فجعل يسرّ بما فعل فقال الرجل يا ابن رسول الله كأنّه قد سرّك ما فعل بى فقال اي والله لقد سرّ الله ورسوله.

۱۲٤ ۲۷۳٤٦ (۳۳) **البحار** ۳۱۳/۷٤: من كتاب قضاء الحقوق **لأبي عليّ** بن طاهر الصوري وقال رجل من أهل الرّيّ ولّى علينا بعض كتاب يحيى بن خالد وكان عليّ بقايا يطالبني بها وخفت من الزامي إيّاها خروجاً عن نعمتي وقيل لي انّه ينتحل هذا المذهب فخفت أن أمضي إليه وأمتّ[2] به إليه فلا يكون كذلك فأقع فيما لا أُحِبّ فاجتمع رأيي على أن هربت إلى الله تعالىٰ.

---

۱. التخت: وعاء يصان فيه الثياب. ۲. أي أتوسّل إليه بحرمة أو قرابة أو غير ذلك.

۱۲۳ (۳۲) محمد بن جمهور نقل می‌کند که نجاشی یکی از کدخدایان بود که [از طرف حکومت] بر اهواز و فارس گماشته شده بود یکی از کارگرانش به امام صادقؑ عرض کرد: «در دفتر نجاشی مالیاتی بر من نوشته شده و [نجاشی] فرد مؤمنی است که از شما پیروی می‌کند اگر [مصلحت] می‌بینید برایم نامه‌ای به نجاشی بنویسید. امام صادقؑ این نامه را برای نجاشی نوشت: به نام خداوند بخشنده مهربان، برادر [ایمانی‌ات] را مسرور کن تا خداوند تو را مسرور کند. وقتی نامه را گرفت به نزد نجاشی آمد در حالی که او در جایگاهش نشسته بود وقتی خلوت شد به او گفت: این نامه امام صادقؑ است. او نامه را بوسید و بر دیدگانش نهاد و به او گفت: حاجت تو چیست؟ گفت: مالیاتی که در دفترت برایم قرار داده‌ای، پرسید: چقدر است؟ گفت: ده هزار درهم، او دفتردارش را صدا زد و گفت که [ده هزار درهم] از طرف او بپردازد سپس آن مقدار را جدا کرد و دستور داد که آن را برای سال آینده نیز ثبت کند، آنگاه به او گفت: آیا تو را مسرور کردم؟ گفت: بله، فدایت شوم، سپس دستور داد یک مرکب و یک کنیز و یک غلام و یک چمدان لباس به او بدهند و هر کدام را که به او می‌بخشید از او می‌پرسید آیا تو را مسرور کردم؟ و او می‌گفت: بله، فدایت شوم و هر بار که او می‌گفت بله چیزی بر او می‌افزود تا این که فارغ شد. سپس به او گفت: فرش این خانه را که من هنگام رسیدن نامه مولایم که مرا از عطایش بهره‌مند ساختی بر روی آن نشسته بودم را [نیز] بردار و گرفتاری‌هایت را با من در میان بگذار [آن مرد نیز] چنان کرد و بیرون آمد و به نزد امام صادقؑ رفت و حکایت را بیان کرد و حضرت با شنیدن آن خوشحال و شادمان شد و آنگاه مرد پرسید: ای پسر رسول خدا! گویا او، شما را نیز مسرور کرد؟ فرمودند: بله به خدا قسم که خدا و رسولش را نیز شادمان کرده است.»

۱۲۴ (۳۳) در کتاب قضاء حقوق ابن علی بن طاهر صوری آمده است که مردی از اهالی ری نقل کرد: «یکی از دفترداران یحیی بن خالد به ولایت ری گماشته شد و مقداری از بدهی من را که هنوز بر ذمّه‌ام باقی مانده بود طلب کرد، من ترسیدم که او به خاطر این بدهی مجبورم کند که نعمتی را که از آن بهره‌مند بودم [= نعمت ولایت] را ترک کنم و درباره من به او بگویند که من معتقد به مذهب تشیّع هستم و ترسیدم که نزدش بروم و از او شفاعت بخواهم ولی مشکلم حل نشود و در همان چیزی که دوست ندارم قرار بگیرم، نتیجه اندیشه‌ام این شد که به سوی خداوند بگریزم و به سفر حج بروم.

وحججت ولقيت مولايّ الصّابر يعني موسىٰ بن جعفر عليه السلام فشكوت حالي إليه فأصحبني مكتوباً نسخته بسم الله الرّحمن الرّحيم اعلم انّ لله تحت عرشه ظلّاً لا يسكنه إلّا من أسدى إلى أخيه معروفاً أو نفّس عنه كربة أو أدخل على قلبه سروراً وهذا أخوك والسّلام.

قال فعدت من الحجّ إلى بلدي ومضيت إلى الرجل ليلاً واستأذنت عليه وقلت رسول الصابر عليه السلام فخرج إليّ حافياً ماشياً ففتح لي بابه وقبّلني وضمّني إليه وجعل يقبّل عيني ويكرّر ذلك كلّما سألني عن رؤيته عليه السلام وكلّما أخبرته بسلامته وصلاح أحواله استبشر وشكر الله تعالى ثمّ أدخلني داره وصدّرني في مجلسه وجلس بين يدي فأخرجت إليه كتابه عليه السلام فقبّله قائماً وقرأه ثم استدعى بماله وثيابه فقاسمني ديناراً ديناراً ودرهماً درهماً وثوباً ثوباً وأعطاني قيمة ما لم يمكن قسمته وفي كلّ شيء من ذلك يقول يا أخي هل سررتُك فأقول اي والله وزدتَ عليّ السّرور ثم استدعى العمل فأسقط ما كان باسمي وأعطاني براءةً ممّا يوجبه عليّ عنه وودّعته وانصرفت عنه فقلت لا أقدر على مكافأة هذا الرّجل إلّا بأن أحجّ في قابل وادعو له والقى الصابر وأُعرّفه فعله ففعلت ولقيت مولاي الصابر عليه السلام وجعلت أُحدّثه وَوَجهُهُ يتهلّل فرحاً فقلت يا مولاي هل سرّك ذلك؟ فقال اي والله لقد سرّني وسرّ أمير المؤمنين عليه السلام والله لقد سرّ جدّي رسول الله صلى الله عليه وآله والله لقد سرّ الله تعالى.

۱۲۵ ۲۷۳٤۷ (۳۴) **تحف العقول** ۳۰۲:(وصيّة الإمام الصادق جعفر بن محمّد صلوات الله عليهما لعبد الله بن جندب) **يا ابن جندب** من سرّه أن يزوّجه الله الحور العين ويتوجه بالنّور فليدخل على أخيه المؤمن السّرور.

۱۲٦ ۲۷۳٤۸ (۳۵) **كافي** ۱۹۲/۲: الحسين بن محمّد عن أحمد بن إسحاق عن سعدان بن مسلم عن **عبدالله** بن سنان قال كان رجل عند أبي عبدالله عليه السلام فقرأ هذه الآية **﴿والّذينَ يُؤذُونَ المُؤمنينَ والمُؤمِناتِ بِغَيرِ ما اكْتَسَبوا فَقَدْ احْتَمَلوا بُهتاناً وَإثْماً مُبيناً﴾** قال فقال أبو عبدالله عليه السلام فما ثواب من أدخل عليه السّرور؟ فقلت جعلت فداك عشر حسنات فقال اي والله وألف ألف حسنة.

پس به حجّ رفتم و مولای بردبارم یعنی امام موسی کاظمعليه السلام را دیدار کردم و از حالم نزد ایشان شکایت کردم بامدادان نامه امام به دستم رسید که نوشته شده بود: به نام خداوند بخشایشگر مهربان بدان که خداوند در زیر عرشش سایه‌ای دارد که جز کسی را که به برادر [مسلمانش] نیکی رساند یااندوهی از او را بزداید یا در دلش شادمانی ایجاد کند در آن جای نمی‌دهد و [اینک] این برادر توست والسلام.

می‌گوید: من از سفر حج به شهرم بازگشتم و شب هنگام نزد آن مرد رفتم و از او اجازه گرفتم و گفتم: من فرستاده امام کاظمعليه السلام هستم او پابرهنه و پیاده به سوی در آمد در خانه‌اش را باز کرد، مرا بوسید و در آغوش گرفت و مکرّر چشمانم را می‌بوسید و در مورد دیدارم با امام سؤال می‌کرد و هر بار که خبر سلامتی و تندرستی ایشان را می‌دادم شادمان می‌شد و خدای تعالی را شکر می‌کرد سپس مرا به خانه‌اش برد و در بالای منزل نشاند و در مقابلم نشست من نامه امامعليه السلام را به او دادم ایستاد آن را بوسید و خواند سپس اموال و لباس‌هایش را طلب کرد و دینار دینار و درهم درهم آن اموال و لباس‌هایش را با من تقسیم کرد و بهای آن اموالی را که قابل تقسیم نبود به من پرداخت و هر بار که تقسیم می‌کرد می‌گفت: برادرم! آیا شادمانت کردم؟ و من می‌گفتم: بله به خدا سوگند که بسیار مرا شادمان کردی. آنگاه کارگزارش را طلبید و آنچه را که به نام من بود پاک کرد و آنچه را پرداختش به عهده من بود بخشید، از او خداحافظی کردم و بازگشتم. با خود گفتم من نمی‌توانم جبران احسان این مرد را کنم مگر این که سال آینده به حج بروم و برایش دعا کنم و به دیدار امام کاظمعليه السلام بروم و او را از عمل آن مرد آگاه کنم و این کار را کردم و به دیدار مولایم امام کاظمعليه السلام رفتم و حکایت را برایش بازگفتم، چهره ایشان از شادی می‌درخشید گفتم: مولای من! آیا عمل او تو را شادمان کرد؟ فرمودند: بله به خدا من را شاد کرد و امیرالمؤمنینعليه السلام را شاد کرد و به خدا قسم جدّم رسول خداﷺ را شاد کرده و به خدا قسم خدای تعالی را شاد کرده است.»

۱۲۵ (۳۴) در سفارشات امام صادقعليه السلام به عبدالله بن جندب آمده است: «ای فرزند جندب! کسی که دوست دارد خداوند حورالعین را به ازدواج او درآورد و تاجی از نور بر سر او نهد باید برادر مؤمنش را مسرور گرداند.»

۱۲۶ (۳۵) عبد الله بن سنان نقل می‌کند که مردی در نزد امام صادقعليه السلام این آیه را خواند: «و کسانی که مردان و زنان مؤمن را بی آن که عملی [بد] انجام داده باشند می‌آزارند مطمئناً تهمت و گناه آشکاری را مرتکب می‌شوند.»[۱]

امام صادقعليه السلام فرمودند: «ثواب کسی که آن‌ها را مسرور کند چیست؟ گفتم: فدایت شوم! ده حسنه. فرمود: آری به خدا قسم هزار هزار حسنه.»

---

۱. سوره احزاب ۵۸/۳۳.

۱۲۷ ۲۷۳٤۹ (۳٦) **مستدرك** ۳۹۹/۱۲: **المفيد** في الروضة عن أبي عبدالله عليه السلام انّه قال المؤمن هديّة الله عزّوجلّ إلى أخيه المؤمن فإن سرّه ووصله فقد قبل من الله عزّوجلّ هديّته وان قطعه وهجره فقد ردّ على الله عزّوجلّ هديّته. وسائل ۳٥٦/۱٦: روى الصدوق في كتاب الاخوان أحاديث كثيرة في هذا المعنى (والظاهر انّها هي الّتي نقلناها من المستدرك).

وتقدّم في رواية هشام (٥٥) من باب (٤٤) اطعام الطعام من أبواب ما يتأكّد استحبابه من الحقوق ج ۹ قوله عليه السلام أحبّ الأعمال إلى الله عزّوجلّ إدخال السرور على المؤمن واشباع جوعته الخ.

وفي رواية أبي الجارود (٥٧) قوله عليه السلام انّ أحبّ الأعمال إلى الله إدخال السرور على المؤمن و شبعة مسلم **وفي** رواية مالك (٥٨) قوله عليه السلام من أحبّ الأعمال إلى الله عزّوجلّ سرور تدخله على مؤمن تطرد عنه جوعاً أو تكشف عنه كربة. **وفي** غير واحد من أحاديث باب (۳۸) استحباب تفطير الصائم من أبواب ما يجب الامساك عنه ج ۱۱ **وباب** (۲٤) الإفطار لإجابة المؤمن من أبواب الصيام المندوب ج ۱۱ ما يدلّ على ذلك فراجع.

وفي رواية ابان (۲) من باب (۳۱) فضل زيارة الحسين عليه السلام ج ۱٥ قوله عليه السلام أفضل الأعمال عند الله إدخال السرور على المؤمن.

(۸)

باب استحباب التبسّم في وجه المؤمن وصرف القذى عنه

۱۲۸ ۲۷۳٥۰ (۱) **المشكاة** ۱۸۰: من كتاب المحاسن عن **أبي عبدالله** عليه السلام قال تبسّم المؤمن في وجه المؤمن حسنة.

۱۲۹ ۲۷۳٥۱ (۲) **مصادقة الاخوان** (٥۲): عن **جابر** بن يزيد عن أبي جعفر عليه السلام قال تبسّم الرجل[۱] في وجه أخيه حسنة وصرفه القذى عنه حسنة وما عبدالله بشيء أحبّ إليه من إدخال السرور[۲] على المؤمن.

---

۱. المؤمن ـ ثل. ۲. وما عبدالله بمثل إدخال السرور ـ ثل.

۱۲۷ (۳۶) شیخ مفید در کتاب الرّوضه از امام صادق ﷺ روایت می‌کند که فرمودند: «مؤمن هدیه خداوند به برادر مؤمنش است اگر او را شاد کند و با او بپیوندد هدیه خداوند بلند مرتبه را پذیرفته است و اگر از او ببرد و او را ترک کند هدیه خداوند بلند مرتبه را پس داده و به او بازگردانده است.»

از شیخ صدوق در کتاب اخوان احادیث فراوانی با این مضمون بیان شده است.

ارجاعات

گذشت:

در روایت پنجاه و پنجم از باب چهل و چهارم از باب‌های حقوقی که مستحب موکد است فرموده امام ﷺ که: «بهترین اعمال نزد خداوند بلند مرتبه مسرور کردن مؤمن و سیر کردن او است ...»

ودر روایت پنجاه و هفتم فرموده امام ﷺ که: «بهترین اعمال نزد خداوند شاد کردن مؤمن و سیر کردن مسلمان است.»

و در روایت پنجاه و هشتم فرموده پیامبر ﷺ که: «از بهترین اعمال نزد خداوند بلند مرتبه سروری است که در مؤمنی به وجود آورند به اینگونه که گرسنگی‌اش را برطرف کنند و اندوهش را بزدایند.»

و در بسیاری از روایات باب سی و هشتم از باب‌های آنچه نباید در روزه انجام داد و باب بیست و چهارم از باب‌های روزه مندوب آنچه بر آن دلالت می‌کند.

و در روایت دوم از باب سی و یکم فرموده امام ﷺ که: «برترین اعمال نزد خداوند شاد کردن مؤمن است.»

باب ۸

لبخند زدن به روی مؤمن و زدودن اندوه او

۱۲۸ (۱) **در کتاب** مشکاة از امام صادق ﷺ روایت شده که فرمودند: «لبخند زدن بر روی مومن، حسنه [ثواب] است.»

۱۲۹ (۲) جابر بن یزید از امام باقر ﷺ نقل می‌کند که: «لبخند انسان بر روی برادر ایمانی‌اش یک حسنه است و دور کردن گزند و ناراحتی از او حسنه‌ای دیگر، خداوند با کاری که نزد او از شاد کردن مؤمن محبوب‌تر باشد عبادت نشده است.»

۱۳۰ (۳) وفيه ۵۲: عن أبي عبدالله عليه السلام قال من أخذ عن وجه أخيه المؤمن قذاة[1] كتب الله له
۲۷۳۵۲
عشر حسنات ومن تبسّم فی وجه أخيه كانت له حسنة.

۱۳۱ (۴) وفيه ۵۲: قال **ابوالحسن** الرضا عليه السلام من خرج فی حاجة ومسح وجهه بماء الورد
۲۷۳۵۳
لم يرهق وجهه قتر ولا ذلّة ومن شرب من سؤر أخيه المؤمن يريد بذلك التواضع أدخله الله الجنّة البتّة ومن تبسّم فی وجه أخيه المؤمن كتب الله له حسنة ومن كتب الله له حسنة لم يعذّبه.

۱۳۲ (۵) **فقه الرضا** عليه السلام ۳۹۸: واجتهد أن لا تلقى أخاً من اخوانك إلّا تبسّمت فی وجهه
۲۷۳۵٤
وضحكت معه فی مرضات الله فإنّه نروي عن أبي عبدالله عليه السلام انّه قال من ضحك فی وجه أخيه المؤمن تواضعاً لله جلّ و عزّ أدخله الجنّة.

وتقدم فی أحاديث باب (٤) التّحبّب و التودّد إلی النّاس ج ۲۰ ما يناسب ذلك.

ويأتي في أحاديث باب (۱۰) كراهة القهقهة ما يدلّ على استحباب التبسّم.

وفي رواية حمّاد (۱) من باب (۳۷) ما ورد فی وصيّة الإمام الباقر عليه السلام لبعض شيعته من آداب السفر من أبواب السفر ج ۲۱ قوله عليه السلام وأكثروا التبسّم فی وجوههم.

وفي رواية الديلمي (١٦) من باب (٨) لبس الثوب الغليظ من أبواب الملابس ج ۲۱ قوله كان صلى الله عليه وآله بسّاماً (بشّاشاً ـ خ) من غير ضحك.

(۹)

باب ماورد فی الدّعابة والمزاح والضحك

قال الله تعالى فی سورة النجم (۵۳): ۵۹ ـ ۶۰: ﴿أَفَمِنْ هَـٰذَا ٱلْحَدِيثِ تَعْجَبُونَ ۝ وَتَضْحَكُونَ وَلَا تَبْكُونَ﴾.

---

١. قذاه ـ ئل.

۱۳۰ (۳) در کتاب مصادقة الاخوان از امام صادق‌ؑ روایت شده که فرمود: «خداوند برای کسی که غبار غم از چهره برادر دینی‌اش بزداید ده حسنه و برای کسی که بر روی برادرش لبخند بزند یک حسنه می‌نویسد.»

۱۳۱ (۴) در کتاب مصادقة الاخوان از امام رضاؑ روایت شده که فرمود: «کسی که برای کاری بیرون برود و صورتش را با گلاب بشوید روی ذلّت و تنگدستی را نخواهد دید و کسی که به خاطر تواضع کردن از باقیمانده ظرف آب برادر دینی‌اش بنوشد قطعاً خداوند او را وارد بهشت می‌گرداند و کسی که به روی برادر دینی‌اش لبخند بزند خدا برای او یک حسنه می‌نویسد و خدا کسی را که برایش یک کار نیک نوشته باشد عذاب نمی‌کند.»

۱۳۲ (۵) در کتاب فقه الرضا از امام رضاؑ روایت شده است که فرمود: «بکوش با هیچ‌کس از برادران دینی‌ات دیدار نکنی مگر با لبخند زدن بر رویش و خندیدن با او به خاطر خشنودی خدا چرا که از امام صادقؑ برای‌مان روایت شده که فرمود: خدا کسی را که برای فروتنی نزد خداوند بلند مرتبه بر روی برادر مؤمنش بخندد وارد بهشت می‌کند.»

ارجاعات

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

گذشت:

در روایات باب چهارم آنچه مناسب آن است

می‌آید:

در روایات باب دهم آنچه بر آن دلالت می‌کند.

و در روایت یکم از باب سی و هفتم در وصیت امام باقرؑ از باب‌های سفر فرموده امامؑ که: «و بر روی‌شان همواره تبسم کنید.»

و در روایت شانزدهم از باب هشتم از باب‌های لباس‌ها این گفته که: «پیامبرﷺ بسیار متبسّم و خوشرو بود بدون این که با صدا بخندد.»

باب ۹

شوخی کردن و خندیدن

خداوند تعالی می‌فرماید:

«آیا از این سخن عجب دارید؟ و می‌خندید و نمی‌گریید.»[۱]

---

۱. سوره نجم ۶۰/۵۳ ـ ۵۹.

سورة عبس (۸۰): ۳۸ ـ ۳۹: ﴿وُجُوهٌ يَوْمَئِذٍ مُّسْفِرَةٌ * ضَاحِكَةٌ مُّسْتَبْشِرَةٌ﴾.
سورة هود (۱۱): ۷۱: ﴿وَامْرَأَتُهُ قَآئِمَةٌ فَضَحِكَتْ فَبَشَّرْنَاهَا بِإِسْحَاقَ﴾.
سورة الزخرف (۴۳): ۴۷: ﴿فَلَمَّا جَآءَهُم بِآيَاتِنَآ إِذَا هُم مِّنْهَا يَضْحَكُونَ﴾.
سورة التوبة (۹): ۸۲: ﴿فَلْيَضْحَكُواْ قَلِيلاً وَلْيَبْكُواْ كَثِيرًا جَزَآءً بِمَا كَانُواْ يَكْسِبُونَ﴾.

۱۳۳ ۲۷۳۵۵ (۱) **كافي** ٦٦٣/٢: عدّة من أصحابنا عن أحمد بن محمّد بن خالد عن شريف بن سابق عن **الفضل** ابن أبي قرّة عن أبي عبدالله عليه السلام قال ما من مؤمن إلّا وفيه دعابة قلت وما الدعابة؟ قال المزاح. **السرائر** ۴۷۸ و من ذلك ما استطرفناه من جامع البزنطي صاحب الرضا عليه السلام عن **الفضل** ابن أبي قرّة الكوفي عن أبي عبدالله عليه السلام مثله **المعاني** ۱۶۴: أبي رحمه الله قال حدّثنا سعد بن عبدالله عن أحمد بن أبي عبدالله قال حدّثني شريف بن سابق أبو محمّد التفليسي عن **الفضل** بن أبي قرّة عن أبي عبدالله عليه السلام مثله.

۱۳۴ ۲۷۳۵۶ (۲) **مستدرك** ۴۰۸/۸: **أبوالقاسم** الكوفي في كتاب الأخلاق عن الصادق عليه السلام أنّه قال ما من مؤمن إلّا وفيه دعابة وكان رسول الله صلى الله عليه وآله يداعب ولا يقول إلّا حقّاً.

۱۳۵ ۲۷۳۵۷ (۳) **كافي** ٦٦٣/٢: (عدّة من أصحابنا ـ معلّق) عن أحمد بن محمّد بن خالد عن محمّد بن عليّ عن يحيى بن سلام عن يوسف بن يعقوب عن صالح بن عقبة عن يونس الشيباني قال قال أبو عبدالله عليه السلام كيف مداعبة بعضكم بعضاً؟ قلت قليل قال فلا تفعلوا[1] فانّ المداعبة من حسن الخلق وانّك لتدخل بها السرور على أخيك ولقد كان رسول الله صلى الله عليه وآله يداعب الرّجل يريد أن يسرّه. مكارم الأخلاق ۲۱ عن يونس الشيباني نحوه.

۱۳۶ ۲۷۳۵۸ (۴) **مستدرك** ۴۰۷/۸: السّيّد أبو حامد محيي الدين ابن أخي ابن زهرة صاحب الغنية في أربعينه عن القاضي بهاء الدين شيخ الاسلام أبي المحاسن يوسف بن رافع بن تميم عن القاضي فخر الدين أبي الرضا سعيد عن الحافظ أبي بكر وجيه بن طاهر عن أبي سعيد محمّد بن عبدالعزيز الصفّار عن الشيخ أبي عبدالرحمن محمّد بن الحسين السلمي عن عبدالعزيز بن جعفر بن محمّد عن محمّد بن هارون بن بوية[2] عن عيسى بن مهران عن الحسن بن الحسين قال حدّثنا **الحسين** بن زيد قال قلت لجعفر بن محمّد عليهما السلام جعلت فداك وهل كانت في النبيّ صلى الله عليه وآله مداعبة؟

---

۱. أي فلا تفعلوا قليلاً بل افعلوا كثيراً.
۲. بريّة خ.

«در آن روز، چهره‌هایی درخشانند؛ خندان [و] شادانند.»[1]

«و زن او [= حضرت ابراهیمﷺ] ایستاده بود پس خندید وانگهی وی را به اسحاق مژده دادیم.»[2]

«پس چون آیات ما را برای آنان آورد، ناگهان ایشان بر آن‌ها خنده کردند.»[3]

«از این پس کم بخندد و به [جزای] آنچه به دست می‌آورند بسیار بگریند.»[4]

۱۳۳ (۱) فضل بن ابی قرّه از امام صادقﷺ نقل می‌کند که فرمود: «مؤمنی نیست مگر این که در او دِعابه است.

گفتم: دِعابه چیست؟ فرمود: شوخی کردن.»

۱۳۴ (۲) ابوالقاسم کوفی در کتاب اخلاق از امام صادقﷺ روایت می‌کند که فرمود: «مؤمنی نیست مگر این که در او شوخ طبعی است و رسول خداﷺ شوخی می‌کرد اما جز سخن حق نمی‌گفت.»

۱۳۵ (۳) یونس شیبانی گوید: «امام صادقﷺ فرمود: آیا با یکدیگر شوخی می‌کنید؟ گفتم: خیلی کم. فرمود: اینگونه باشید چرا که شوخ‌طبعی بخشی از اخلاق خوش است و با شوخی کردن، برادر ایمانی‌ات را مسرور می‌کنی.

رسول خداﷺ با اشخاص و افراد شوخی می‌کرد تا آن‌ها را شاد و خوشحال کند.»

۱۳۶ (۴) حسین بن زید گوید: «به امام صادقﷺ گفتم: فدایت شوم! آیا در پیامبرﷺ شوخ طبعی بود؟

---

۱. سوره عبس ۸۰/۳۹ ـ ۳۸. ۲. سوره هود ۱۱/۷۱. ۳. سوره زخرف ۴۳/۴۷.

٤. سوره توبه ۹/۸۲.

فقال لقد وصفه الله بخلق عظيم في المداعبة وانّ الله تعالى بعث أنبيائه فكانت فيهم كزازة[1] وبعث محمّداً ﷺ بالرأفة والرحمة وكان من رأفته لأُمّته مداعبته لهم لكيلا يبلغ بأحد منهم التعظيم حتّى لا ينظر إليه ثمّ قال حدّثني أبي محمّد عن أبيه عليّ عن أبيه الحسين عن أبيه عليّ عليه السلام قال كان رسول الله ﷺ ليسرّ الرّجل من أصحابه إذا رآه مغموماً بالمداعبة.

١٣٧ ٢٧٣٥٩ (٥) **مكارم الأخلاق ٢١: ابن عباس** أنّ رجلاً سأله أكان النبي ﷺ يمزح؟ فقال كان النبيّ يمزح.

١٣٨ ٢٧٣٦٠ (٦) **العوالي ٦٩:** وقال **رسول الله** ﷺ ما أنا من دد[2] ولا الدد منّي ومع ذلك كان يمزح ولا يقول إلّا حقّاً فلا يكون ذلك المزاح من الدد لانّ الحقّ ليس من الدّد.

١٣٩ ٢٧٣٦١ (٧) **المناقب ١٤٧/١:** وكان ﷺ يمزح ولا يقول إلّا حقّاً قال أنس مات نغير[3] لأبي عمير وهو ابن لأُمّ سليم فجعل النبيّ ﷺ يقول يا أبا عمير ما فعل النغير.

١٤٠ ٢٧٣٦٢ (٨) وفيه ١٤٧: وقال رجل احملني يا رسول الله فقال أنا حاملوك على ولد ناقة فقال ما أصنع بولد ناقة؟ قال ﷺ وهل يلد الإبل إلّا النّوق **وفيه** ١٤٨ واستدبر (ص) رجلاً من ورائه وأخذه بعضده وقال من يشتري هذا العبد ـ يعني أنّه عبدالله.

١٤١ ٢٧٣٦٣ (٩) **وفيه** ١٤٨: **زيد** بن أسلم انّه ﷺ قال لا مرأة وذكرت زوجها أهذا الذي في عينيه بياض؟ فقالت لا ما بعينيه بياض وحكت لزوجها فقال أما ترين بياض عيني أكثر من سوادها؟

١٤٢ ٢٧٣٦٤ (١٠) **وفيه** ١٤٨: ورأى ﷺ جملاً عليه حنطة فقال تمشي الهريسة.

١٤٣ ٢٧٣٦٥ (١١) وفيه ١٤٨: وقالت عجوز من الأنصار للنبيّ ﷺ ادع لي بالجنّة فقال انّ الجنّة لا يدخلها العجز فبكت المرأة فضحك النّبي ﷺ وقال أما سمعت قول الله تعالى انّا أنشأناهنّ إنشاءً فجعلناهنّ أبكاراً.

---

١. أي انقباض.

٢. الدد: اللهو واللعب ولامه واو محذوفة كلام الغد. ويقال فيه ايضاً الددا باثبات واوه وقلبه الفاً.

٣. النغير: البلبل.

فرمود: خداوند او را به داشتن خوی نیکو و بزرگی در شوخ طبعی توصیف کرده است، خدای تعالیٰ پیامبرانی برانگیخت که در آن‌ها گرفتگی بود و محمدﷺ را با رأفت و مهربانی برانگیخت و از جمله مهربانی او با امّتش شوخی کردن با آن‌ها بود تا این که عظمت و جلالت حضرت در نظر آن‌ها به حدی نرسد که جرأت نکنند به او نگاه کنند. پدرم از پدرانم نقل کرد که پیامبرﷺ هر گاه یکی از یارانش را اندوهگین می‌دید با شوخی کردن او را شادمان می‌کرد.»

۱۳۷ (۵) در کتاب مکارم الاخلاق آمده که شخصی از ابن عبّاس سؤال کرد: «آیا پیامبرﷺ شوخی می‌کرد؟ گفت: بله پیامبر شوخی می‌کرد.»

۱۳۸ (۶) در کتاب عوالی اللئالی آمده است که پیامبرﷺ فرمود: «من اهل لهو و لعب نیستم و لهو و لعب از من نیست. با این حال شوخی می‌کردند امّا جز حق نمی‌گفتند و آن نوع شوخی کردن لهو و لعب نیست چرا که حق گویی از لهو و لعب نیست.»

۱۳۹ (۷) در کتاب مناقب آمده است که پیامبرﷺ شوخی می‌کردند اما جز حق نمی‌گفتند. انس گوید: «بلبلی از ابوعمیر فرزند ام سلمه مُرد. پیامبرﷺ به او فرمود: ای ابوعمیر! بلبلت چه شد؟»

۱۴۰ (۸) در کتاب مناقب آمده که مردی به رسول خداﷺ عرض کرد: «مرا سوار بر مرکبی کن. پیامبر فرمودند: تو را سوار بر بچه شتر می‌کنم.

مرد گفت: بچه شتر را می‌خواهم چه کار؟ فرمودند: مگر شتر جز شتر می‌زاید.»

و در همان کتاب آمده است که پیامبرﷺ به سمت مردی که در پشت سر ایشان بود برگشت و بازویش را گرفت و فرمود: «این بنده را چه کسی می‌خرد؟ [منظورشان این بود که این فرد بنده خداست.]»

۱۴۱ (۹) زید بن اسلم نقل می‌کند که رسول خداﷺ به زنی که نام شوهرش را برد فرمود: «آیا او همان نیست که در چشمانش سفیدی است؟ زن گفت: نه در چشمان شوهر من سفیدی نیست و آن را برای شوهرش تعریف کرد. مرد گفت: مگر نمی‌بینی که سفیدی چشم من بیشتر از سیاهی آن است؟»

۱۴۲ (۱۰) در کتاب مناقب نقل شده است که پیامبرﷺ شتری را دیدند که بار گندم می‌برد فرمودند: «حلیم دارد می‌رود.»

۱۴۳ (۱۱) در کتاب مناقب نقل شده که پیرزنی از انصار به پیامبرﷺ عرض کرد: «دعا بفرمایید که بهشت نصیب من شود. پیامبرﷺ فرمود: پیرزن وارد بهشت نمی‌شود. آن پیرزن گریست. پیامبرﷺ خندید و فرمود: آیا این سخن خدای بلند مرتبه را نشنیدی که می‌فرماید: «ما آنان را دوباره می‌آفرینیم و آن‌ها را باکره قرار می‌دهیم.»[۱]

---

۱. سوره واقعه ۳۶/۵۶ ـ ۳۵.

١٤٤ ٢٧٣٦٦ (١٢) وفيه ١٤٨: وقالﷺ للعجوز الأ شجعيّة يا أشجعيّة لا تدخل العجوز الجنّة فرآها بلال باكية فوصفها للنبيّﷺ فقال والأسود كذلك فجلسا يبكيان فرآهما العبّاس فذكرهما له فقال والشيخ كذلك ثمّ دعا هم وطيّب قلوبهم وقال ينشئهم الله كأحسن ما كانوا وذكر انّهم يدخلون الجنّة شباباً منوّرين وقال انّ أهل الجنّة جرد مرد مكحلون.

١٤٥ ٢٧٣٦٧ (١٣) **الجعفريّات** ١٩١: باسناده عن **عليّ** بن أبي طالبؑ قال أبصر رسول اللهﷺ امرأة عجوزاً درداء فقالﷺ أما انّه لا تدخل الجنّة عجوز درداء فبكت فقال لها ما يبكيك؟ فقالت يا رسول الله انّي درداء فضحك رسول اللهﷺ وقال لا تدخلين على حالك هذه.

١٤٦ ٢٧٣٦٨ (١٤) **الجعفريّات** ١٩١:قال ونظر إلى امرأة رمصاء العينين فقالﷺ لا يدخل الجنّة رمصاء[1] العينين فبكت وقالت يا رسول اللهﷺ فانّي في النّار؟ فقال لا، ولكن لا تدخلين الجنّة على مثل صورتك هذه ثمّ قالﷺ لا يدخل الجنّة أعور ولا أعمى.

١٤٧ ٢٧٣٦٩ (١٥) **المناقب** ١٤٨/١: وجاء **أعرابيّ** فقال يا رسول الله بلغنا انّ المسيح يعني الدّجّال يأتي النّاس بالثريد وقد هلكوا جميعاً جوعاً أفترى بأبي أنت وأمي أن أكفّ من ثريده تعفّفاً وتزهّداً فضحك رسول اللهﷺ ثمّ قال يغنيك الله بما يغني به المؤمنين.

١٤٨ ٢٧٣٧٠ (١٦) وفيه ١٤٩: وقَبَّلَ جدّ خالد القسريّ امرأة فشكت إلى النبيّﷺ فأرسل إليه فاعترف وقال إن شئت أن تقتصّ فلتقتصّ فتبسّم رسول اللهﷺ وأصحابه فقال أوَلا تعود؟ فقال لا والله يا رسول الله فتجاوز عنه.

١٤٩ ٢٧٣٧١ (١٧) فيه ١٤٩: ورأىﷺ صهيباً يأكل تمراً فقال أتأكل التمر وعينك رمدة؟ فقال يا رسول الله انّي أمضغه من هذا الجانب وتشتكي عيني من هذا الجانب.

---

١. الرمصاء: المرأة التي في عينها وسخ أبيض.

۱۴۴ (۱۲) در کتاب مناقب آمده است که پیامبرﷺ به پیرزنی از قبیله اشجع فرمودند: «ای اشجعیه! پیرزن وارد بهشت نمی‌شود. بلال آن پیرزن را گریان دید و به پیامبرﷺ گزارش داد پیامبرﷺ به او فرمود: سیاه پوست هم همینطور. آن دو شروع به گریستن کردند عبّاس آن دو را دید و به پیامبرﷺ خبر داد پیامبر به او فرمودند: حکم پیرمرد نیز همین است. سپس آن‌ها را فرا خواند و دل‌های‌شان را شادمان کرد و فرمود: خداوند آن‌ها را دوباره بهتر از آن چه بوده‌اند می‌آفریند و فرمودند: آن‌ها به صورت جوانانی نورانی وارد بهشت می‌شوند و فرمودند: اهل بهشت بی‌عیب و نقص، نوجوان و سرمه کشیده‌اند.»

۱۴۵ (۱۳) در کتاب الجعفریات آمده که امیرالمؤمنینؑ فرمودند: «پیامبرﷺ پیرزنی بی‌دندان دید به او فرمود: نمی‌دانی که پیرزن بی‌دندان وارد بهشت نمی‌شود. پیرزن گریه کرد پیامبرﷺ به او فرمود: چرا می‌گریی؟ پیرزن گفت: ای رسول خدا! من بی‌دندانم. پیامبرﷺ خندید و فرمود: تو به این صورت وارد بهشت نمی‌شوی. [با دندان به بهشت داخل می‌شوی].»

۱۴۶ (۱۴) در کتاب الجعفریات آمده است که پیامبرﷺ در حالی که به زنی که درون چشمانش لکّه سفیدی بود نگاه کرد فرمود: «زنی که داخل چشمانش لکه سفید باشد وارد بهشت نمی‌شود. زن گریست و گفت: ای رسول خدا! پس من در آتشم؟ فرمود: نه ولی با این شکل وارد بهشت نمی‌شوی. آنگاه فرمود: لوچ و کور وارد بهشت نمی‌شوند.»

۱۴۷ (۱۵) در کتاب مناقب آمده که عرب بادیه نشینی به نزد پیامبرﷺ آمد و گفت: «ای رسول خدا! به ما خبر رسیده که دجّال، در وقتی که همه مردم از گرسنگی در شرف هلاکت قرار می‌گیرند برای مردم نان و آبگوشت [ترید] می‌آورد. پدر و مادرم به فدایت! آیا سزاوار است که من از روی عفت و زهد از تریدش چشم بپوشم؟ پیامبرﷺ خندید و فرمود: خداوند با آنچه مؤمنین را بی‌نیاز کند، تو را نیز بی‌نیاز می‌کند.»

۱۴۸ (۱۶) در کتاب مناقب آمده که جدّ خالد قسری زنی را بوسید زن به پیامبرﷺ شکایت کرد پیامبرﷺ شخصی را به دنبالش فرستاد و او [به انجام این کار] اعتراف کرد و گفت: اگر [آن زن] می‌خواهد قصاص کند، قصاص کند. پیامبرﷺ و یاران‌شان تبسمی کردند پیامبرﷺ به او فرمود: دیگر تکرار نمی‌کنی؟ گفت: نه به خدا قسم ای رسول خدا! و پیامبر او را بخشید.»

۱۴۹ (۱۷) در کتاب مناقب آمده است که پیامبرﷺ صُهَیب را دید که خرما می‌خورد به او فرمود: «چگونه خرما می‌خوری در حالی‌که چشمت درد می‌کند؟ گفت: ای رسول خدا! من با این طرف می‌جوم و چشم آن طرف دیگر درد می‌کند.»

۱۵۰ (۱۸) فيه ۱٤۹: ونهى ﷺ **أبا هريرة** عن مزاح العرب فسرق نعل النبيّ ﷺ ورهن بتمر ۲۷۳۷۲
وجلس بحذائه يأكل فقال ﷺ يا أبا هريرة ما تأكل؟ فقال نعل رسول الله.

۱۵۱ (۱۹) فيه ۱٤۹: وقال **سويبط** المهاجري لنعيمان البدري اطعمني وكان على الزاد في سفر ۲۷۳۷۳
فقال حتّى يجيء الأصحاب فمرّوا بقوم فقال لهم سويبط تشترون منّي عبداً لي؟ قالوا نعم قال انّه عبد له كلام وهو قائل لكم أني حرّ فان سمعتم مقاله تفسدوا عليّ عبدي فاشتروه بعشرة قلايص[1] ثم جاؤا فوضعوا في عنقه حبلاً فقال نعيمان هذا يستهزئ بكم وانّي حرّ فقالوا قد عرفنا خبرك وانطلقوا به حتّى أدركهم القوم وخلّصوه فضحك النبيّ من ذلك حيناً، وكان نعيمان هذا أيضاً مزّاحاً فسمع محرمة بن نوفل وقد كفّ بصره يقول ألا رجل يقودني حتّى أبول فأخذ نعيمان بيده فلما بلغ مؤخّر المسجد قال هاهنا فبل فبال فصيح به فقال من قادني قيل نعيمان قال لله عليّ أن أضربه بعصاي هذه فبلغ نعيمان فقال هل لك في نعيمان؟ قال نعم قال قم فقام معه فأتى به عثمان وهو يصلّي فقال دونك الرجل فجمع يديه بالعصا ثمّ ضربه فقال النّاس أميرالمؤمنين فقال من قادني؟ قالوا نعيمان قال لا أعود إلى نعيمان أبداً.

۱۵۲ (۲۰) فيه ۱٤۹: ورأى نعيمان مع أعرابي عكّةَ عسل فاشتراها منه و جاء بها إلى بيت ۲۷۳۷٤
عائشة في يومها وقال: خذوها فتوهّم النّبيّ ﷺ انّه أهداها له ومرّ نعيمان والاعرابي على الباب فلمّا طال قعوده قال يا هؤلاء ردّوها عليّ إن لم تحضروا قيمتها فعلم رسول الله ﷺ القصّة فوزن له الثمن فقال لنعيمان ما حملك على ما فعلت؟ فقال رأيت رسول الله ﷺ يحبّ العسل ورأيت الاعرابي معه العكّة فضحك النبيّ ولم يظهر له نكراً.

---

۱. القلوص: الناقة الشابّة والجمع قلائص ـ مجمع البحرين ج ٤ ص ۱۸۱.

۱۵۰ (۱۸) در کتاب مناقب آمده است که پیامبرﷺ ابوهریره را از شوخی کردن با عرب‌ها نهی کرد. ابوهریره کفش پیامبر را دزدید و آن را در مقابل مقداری خرما گرو گذاشت و روبروی پیامبرﷺ نشست و مشغول خوردن شد، پیامبرﷺ به او فرمود: «ای ابوهریره! چه می‌خوری؟ گفت: کفش رسول خدا را.»

۱۵۱ (۱۹) در کتاب مناقب آمده است که سویبط مهاجری به نعیمان بدری که مسئول غذا و خورد و خوراک همسفران بود گفت: به من غذا ده. سویبط گفت: صبر کن تا همه همسفران بیایند تا این که از کنار گروهی گذشتند، سویبط به آن‌ها گفت: من بنده‌ای دارم آن را می‌خرید؟ گفتند: بله. گفت: این بنده من همیشه می‌گوید من آزادم اگر به حرفش گوش کنید بنده‌ام را از راه به در برده‌اید و او را به بهای ده شتر جوان خریدند، آن‌ها آمدند که ریسمان در گردنش بیاویزند نعیمان به آن‌ها گفت: این مرد شما را مسخره می‌کند و من آزادم، گفتند: خبرت به ما رسیده است و او را می‌بردند تا این که قومش او را دریافتند و نجاتش دادند. در آن هنگام پیامبرﷺ که شنید مدّتی خندید و البته نعیمان نیز بسیار شوخ بود شنید محرّمة بن نوفل که چشمانش را از دست داده بود می‌گوید: آیا کسی نیست که مرا به جایی ببرد تا ادرار کنم؟ نعیمان دستش را گرفت و به آخر مسجد برد و گفت: اینجا ادرار کن و او آن جا ادرار کرد. مردم بر او فریاد زدند، محرمة بن نوفل پرسید: آن که مرا به اینجا آورد که بود؟ گفتند: نعیمان. گفت: با خدا عهد می‌کنم که با عصایم او را می‌زنم، خبر به نعیمان رسید به نزد محرمه آمد و گفت: می‌خواهی تو را نزد نعیمان ببرم؟ گفت: آری. گفت برخیز و او را به نزد عثمان برد در حالی که او نماز می‌خواند و به محرمه گفت: این شخص که جلوی توست همان مرد است او نیز عصا را دو دستی گرفت و عثمان را زد. مردم گفتند: این امیرالمؤمنین است. محرمه پرسید: آن که مرا به اینجا راهنمایی کرد که بود؟ گفتند: نعیمان. گفت: دیگر به سوی نعیمان نمی‌روم.»

۱۵۲ (۲۰) در کتاب مناقب آمده است که نعیمان، عربی را دید که عسل همراه موم می‌فروخت و آن را از او خرید و روز هنگام به خانه عایشه آمد و گفت: «این را بگیرید، پیامبرﷺ گمان کردند که آن را هدیه کرده است، نعیمان رفت و عرب در کنار درب ماند وقتی که نشستن او به درازا انجامید گفت: ای اهل خانه! اگر بهای آن را نمی‌دهید عسلم را بازگردانید. رسول خداﷺ داستان را فهمید و بهای آن را پرداخت، وقتی نعیمان را دید فرمود: چه باعث شد این کار را کنی؟ نعیمان گفت: دیدم رسول خداﷺ عسل دوست دارد و عرب هم عسل موم دار دارد. پیامبرﷺ خندید و اظهار ناخشنودی نکرد.»

١٥٣ (٢١) **كافي** ٦٦٣/٢: محمّد بن يحيى عن أحمد بن محمّد بن عيسى عن **معمّر** بن خلاد
٢٧٣٧٥ قال سألت أبا الحسن عليه السلام فقلت جعلت فداك الرجل يكون مع القوم فيجري بينهم كلام يمزحون ويضحكون؟ فقال لا بأس ما لم يكن فظننت انّه عَنَى الفحش ثمّ قال انّ رسول الله صلى الله عليه وآله كان يأتيه الاعرابي فيهدي له الهداية ثمّ يقول مكانه أعطنا ثمن هديّتنا فيضحك رسول الله صلى الله عليه وآله وكان إذا اغتمّ يقول ما فعل الاعرابي ليته أتانا.

١٥٤ (٢٢) **كافي** ٦٦٥/٢: (عدّة من أصحابنا ـ معلّق) عن أحمد بن محمّد عن ابن فضّال عن
٢٧٣٧٦ الحسن بن الجهم عن **ابراهيم** بن مهزم عمّن ذكره عن أبي الحسن الأوّل عليه السلام قال كان يحيى بن زكريا عليه السلام يبكي ولا يضحك وكان عيسى بن مريم عليه السلام يضحك ويبكي وكان الذي يصنع عيسى عليه السلام أفضل من الذي كان يصنع يحيى عليه السلام.

١٥٥ (٢٣) **مستدرك** ٤١٣/٨: القطب الرّاونديّ في قصص الأنبياء باسناده إلى الصدوق
٢٧٣٧٧ باسناده إلى ابن اورمة عن الحسن بن عليّ عن الحسن بن جهم عن الرضا عليه السلام نحوه.

١٥٦ (٢٤) **كافي** ٦٦٣/٢: (عدّة من أصحابنا عن أحمد بن محمّد بن خالد عن محمّد بن عليّ
٢٧٣٧٨ عن يحيى بن سلام عن يوسف بن يعقوب ـ معلّق) عن صالح بن عقبة عن **عبدالله** بن محمّد الجعفي قال سمعت أبا جعفر عليه السلام يقول انّ الله عزّوجلّ يحبّ المداعب في الجماعة بلا رفث.

١٥٧ (٢٥) **المحاسن** ٢٩٣: البرقي عن بعض أصحابنا عن **صالح** بن عقبة مثله سنداً ومتناً وزاد
٢٧٣٧٩ (المتوحّد بالفكرة المتحلّي بالصبر المتباهي بالصّلاة).

١٥٨ (٢٦) **مستدرك** ٤١٦/٨: **أبوالقاسم** الكوفي في كتاب الأخلاق قال قال أبو جعفر
٢٧٣٨٠ محمّد بن عليّ الباقر عليه السلام لرجل أوصيك بتقوى الله وإيّاك والمزاح فانّه يذهب بالهيبة.

١٥٩ (٢٧) **السرائر** ٤٩١: ومن ذلك ما استطرفناه من رواية أبي القاسم بن قولويه عن **حمدان**
٢٧٣٨١ بن أعين قال دخلت على أبي جعفر عليه السلام فقلت أوصني فقال أوصيك بتقوى الله وإيّاك والمزاح فانّه يذهب هيبة الرجل وماء وجهه وعليك بالدعاء لاخوانك بظهر الغيب فانّه يهيل[1] الرزق يقولها ثلاثاً.

---

١. أي يكثر.

(۲۱) معمر بن خلاد گوید: «از امام کاظمؑ پرسیدم: فدایت شوم! چگونه است اگر کسی در بین ۱۵۳
گروهی باشد که مشغول مزاح و خنده هستند؟ فرمود: تا زمانی که گمان نمی‌کنی ناسزاگویی [و سخن زشت] باشد اشکالی ندارد آنگاه فرمود: عربی نزد رسول خداﷺ آمد و هدیه‌ای به ایشان داد، سپس در همان جا گفت: بهای هدیه ما را بپرداز، پیامبرﷺ خندید و وقتی که اندوهگین بود می‌گفت: آن عرب چه شد کاش نزد ما می‌آمد.»

(۲۲) ابراهیم بن مهزم با یک واسطه از امام کاظمؑ روایت کرده که فرمود: «یحیی بن زکریا ۱۵۴
[بسیار] می‌گریست و نمی‌خندید ولی عیسی بن مریم هم می‌خندید و هم می‌گریست و آنچه عیسیؑ انجام می‌داد از آنچه یحییؑ انجام می‌داد برتر بود.»

(۲۳) در کتاب مستدرک الوسائل نیز این حدیث مانند حدیث قبل از امام رضاؑ نقل شده است. ۱۵۵

(۲۴) عبدالله بن محمد جعفی گوید: «امام باقرؑ می‌فرمود: خداوند دوست دارد کسی را که در میان ۱۵۶
جمع شوخی می‌کند بدون این که حرف رکیکی بگوید.»

(۲۵) در کتاب محاسن نیز این حدیث با این اضافه نقل شده: «و کسی را که در تنهایی می‌اندیشد ۱۵۷
آراستگی به صبر است و دلخوشی‌اش به نماز است.»

(۲۶) در کتاب مستدرک الوسائل از امام باقرؑ روایت شده که به مردی فرمود: «تو را سفارش ۱۵۸
می‌کنم به ترس از خدا و از شوخی بپرهیز که شوخی هیبت مرد را از بین می‌برد.»

(۲۷) حمدان بن اعین گوید: «بر امام باقرؑ وارد شدم و عرض کردم: مرا نصیحت بفرما. فرمود: تو ۱۵۹
را به خویشتن‌داری از گناه در برابر خداوند سفارش می‌کنم و از شوخی بپرهیز چراکه شوخی هیبت مرد و آبرویش را می‌برد و بر تو باد به دعا کردن برای برادران ایمانی‌ات در نهان که این کار روزی را فراوان می‌گرداند و آن را سه بار تکرار کردند.»

١٦٠ (٢٨) **مستدرك** ٨/٤١٦: نهج‌البلاغة والسيّد عليّ بن طاووس فى كشف المحجّة عن
٢٧٣٨٢ رسائل الكليني باسناده إلى جعفر بن عنبسة عن عباد بن زياد الأسدي عن **عمرو** بن أبي المقدام عن أبي جعفر عليه السلام عن أميرالمؤمنين عليه السلام انّه قال فى وصيّته لابنه الحسن عليه السلام المزاح يورث الضغاين (إلى أن قال) إيّاك أن تكثر من الكلام هذراً وان تكون مضحكاً وان حكيت ذلك عن غيرك (هذا على نقل المستدرك ولكن فى نهج‌البلاغة ٩٢٩ هكذا) إيّاك أن تذكر من الكلام ما يكون مضحكاً وان حكيت ذلك عن غيرك. الوصيّة.

١٦١ (٢٩) **كافي** ٢/٦٦٤: عليّ بن إبراهيم عن أبيه عن ابن أبي عمير عن **حفص** بن البختري
٢٧٣٨٣ قال قال أبو عبدالله عليه السلام إيّاكم والمزاح فانّه يذهب بماء الوجه.

١٦٢ (٣٠) **كافي** ٢/٦٦٥: عدة من أصحابنا عن أحمد بن محمّد عن ابن محبوب عن **سعد** بن
٢٧٣٨٤ أبي خلف عن أبي الحسن عليه السلام انّه قال في وصيّة له لبعض ولده أو قال قال أبي لبعض ولده إيّاك والمزاح فانّه يذهب بنور ايمانك ويستخفّ بمروّتك.

١٦٣ (٣١) **أمالي الصدوق** ٤٣٦: حدّثنا أبي قال حدّثنا سعد بن عبدالله عن إبراهيم بن هاشم
٢٧٣٨٥ عن عبيد الله بن عبدالله الدهقان عن درست بن أبي منصور عن **عبدالله** بن سنان قال قال أبو عبدالله الصادق عليه السلام لا تمزح فيذهب نورك ولا تكذب فيذهب بهاؤك وإيّاك و خصلتين الضجر والكسل فانّك إن ضجرت لم تصبر على حقّ وإن كسلت لم تؤدّ حقّاً قال وكان المسيح عليه السلام يقول من كثر همّه سقم بدنه ومن ساء خلقه عذّب نفسه ومن كثر كلامه كثر سقطه ومن كثر كذبه ذهب بهاؤه ومن لا حىٰ الرجال ذهبت مروّته.

١٦٤ (٣٢) **فقيه** ٤/٢٥٦: فى حديث **وصيّة النبيّ** صلى الله عليه وآله لعليّ عليه السلام يا عليّ لا تمزح فيذهب بهائك
٢٧٣٨٦ ولا تكذب فيذهب نورك وإيّاك وخصلتين وذكر مثله إلى قوله حقّاً.

١٦٥ (٣٣) **كافي** ٢/٦٦٤: عدّة من أصحابنا عن سهل بن زياد عن جعفر بن محمّد الأشعري
٢٧٣٨٧ عن ابن القدّاح عن أبي عبدالله عليه السلام قال قال أميرالمؤمنين عليه السلام إيّاكم والمزاح فانّه يجرّ السخيمة ويورث الضغينة وهو السبّ الأصغر.

۱۶۰ (۲۸) عمرو بن ابی مقدام از امام باقرؑ روایت می‌کند که امیرالمؤمنینؑ در وصیت‌شان به فرزندش امام حسنؑ فرمود: «شوخی کردن، کینه‌ها را بر جای می‌گذارد. تا آن جا که فرمود: از زیاده‌گویی و سخنان بیهوده بپرهیز از این که پیوسته خنداننده باشی و اگر چه آن را از دیگری نقل می‌کنی.» اما در نهج البلاغه آمده است: «بپرهیز از این که سخنی خنده دار بگویی اگر چه آن را از دیگری نقل کنی.»

۱۶۱ (۲۹) حفص بن بختری از امام صادقؑ روایت می‌کند که فرمود: «از شوخی کردن بپرهیز که شوخی آبروی انسان را می‌برد.»

۱۶۲ (۳۰) سعد بن ابی خلف از امام کاظمؑ نقل می‌کند که در وصیت‌شان به یکی از فرزندان‌شان فرمود: «از شوخی کردن بپرهیز چرا که شوخی نور ایمانت را از بین می‌برد و از جوانمردی‌ات می‌کاهد.»

۱۶۳ (۳۱) عبدالله بن سنان از امام صادقؑ روایت کرد که ایشان فرمود: «مزاح نکن که نورت را از بین می‌برد و دروغ نگو که ارج و بهایت را از بین می‌برد و از دو خصلت بپرهیز: بی‌حوصلگی و تنبلی؛ چرا که اگر بی‌حوصله باشی بر حق صبر نمی‌کنی و اگر تنبل باشی حقّی را ادا نمی‌کنی و مسیحؑ می‌فرمود: کسی که اندوهش بسیار شود بدنش بیمار می‌گردد و کسی که بد اخلاق باشد جانش در عذاب خواهد بود و کسی که سخنش بسیار شود لغزشش بسیار می‌شود و کسی که بسیار دروغ بگوید ارزش و بهایش از بین می‌رود و کسی با مردان بگومگو کند جوانمردی‌اش نابود می‌شود.»

۱۶۴ (۳۲) در کتاب من لا یحضره الفقیه آمده است که پیامبرﷺ به حضرت علیؑ سفارش کرد: «ای علی! شوخی نکن که ارج و بهایت از بین می‌رود و دروغ نگو که نورت از بین می‌رود و از دو خصلت بپرهیز و مانند حدیث بالا را تا اگر تنبلی کنی نمی‌توانی حقّی را ادا کنی. فرمود.»

۱۶۵ (۳۳) ابن قداح از امام صادقؑ روایت می‌کند که امیرالمؤمنینؑ فرمود: «از شوخی کردن بپرهیزید که شوخی کردن دشمنی به دنبال می‌آورد و کینه بر جای می‌گذارد و شوخی یک نوع دشنام کوچک است.»

۱۶۶ ۲۷۳۸۸ (۳۴) **كافي** ۶۶۵/۲: عدّة من أصحابنا عن أحمد بن محمّد بن خالد عن عثمان بن عيسى عن ابن مسكان عن محمّد بن مروان عن أبي عبدالله عليه السلام قال إيّاكم والمزاح فانّه يذهب بماء الوجه ومهابة الرجال.

۱۶۷ ۲۷۳۸۹ (۳۵) **مستدرك** ۴۱۳/۸: مجموعة الشّهيد نقلاً من كتاب معاذ بن ثابت أبي الحسن الجوهري عن **عمرو** بن جميع عن جعفر بن محمّد عن أبيه عليهما السلام قال إيّاكم وكثرة المزاح فانّه يذهب بالبهاء عن الوجوه ويذهب بالمروّة.

۱۶۸ ۲۷۳۹۰ (۳۶) **كافي** ۶۶۵/۲: محمّد بن يحيى عن أحمد بن محمّد بن عيسى عن الحجّال عن داود بن فرقد و عليّ بن عقبة **وثعلبة** رفعوه إلى أبي عبدالله وأبي جعفر أو أحدهما عليهما السلام قال كثرة المزاح تذهب بماء الوجه وكثرة الضحك تمجّ الايمان مجّاً[1].

۱۶۹ ۲۷۳۹۱ (۳۷) **أمالي الصدوق** ۲۲۳: حدّثنا جعفر بن محمّد بن مسرور قال حدّثنا الحسين بن محمّد بن عامر عن عمّه عبدالله بن عامر عن محمّد بن سنان عن **طلحة** بن زيد عن الصادق جعفر بن محمّد عن أبيه عن آبائه عليهم السلام قال قال رسول الله صلى الله عليه وآله كثرة المزاح يذهب بماء الوجه وكثرة الضحك يمحو الايمان وكثرة الكذب يذهب بالبهاء.

۱۷۰ ۲۷۳۹۲ (۳۸) **الاختصاص** ۲۳۰: وقال **الصادق** عليه السلام كثرة المزاح يذهب بماء الوجه وكثرة الضحك يمحو الايمان محواً.

۱۷۱ ۲۷۳۹۳ (۳۹) **كافي** ۶۶۴/۲: عليّ بن إبراهيم عن أبيه عن **ابن أبي عمير** عمّن حدّثه عن أبي عبدالله عليه السلام قال إذا أحببت رجلاً فلا تمازحه ولا تماره.[2]

۱۷۲ ۲۷۳۹۴ (۴۰) **كافي** ۶۶۵/۲: حميد بن زياد عن الحسن بن محمّد عن أحمد بن الحسن الميثمي عن **عنبسة** العابد قال سمعت أبا عبدالله عليه السلام يقول المزاح السّباب الأصغر.

۱۷۳ ۲۷۳۹۵ (۴۱) **كافي** ۶۶۵/۲: محمّد بن يحيى عن أحمد بن محمّد عن البرقي عن أبي العبّاس عن **عمّار** بن مروان قال قال أبو عبدالله عليه السلام لا تمار فيذهب بهاؤك ولا تمازح فيجترأ عليك.

---

۱. المجّ: مَجَّ الرجل الشراب من فيه إذا رمى به.

۲. أي لا تنازعه ولا تجادله.

(۳۴) محمد بن مروان از امام صادق‌ علیه السلام روایت می‌کند که فرمود: «از شوخی کردن بپرهیزید که آبرو ۱۶۶
را می‌برد و هیبت مردان را نابود می‌کند.»

(۳۵) عمرو بن جمیع از امام صادق‌ علیه السلام از پدرشان‌ علیهم السلام روایت می‌کند که فرمود: «از بسیارشوخی ۱۶۷
کردن بپرهیزید که ارزش افراد و جوانمردی‌شان را از بین می‌برد.»

(۳۶) ثعلبه از امام باقر و یا امام صادق‌ علیهما السلام روایت می‌کند که فرمود: «شوخی بسیار آبرو را می‌برد و ۱۶۸
خنده بسیار ایمان را محو می‌کند.»

(۳۷) طلحة بن زید از امام صادق‌ علیه السلام از پدران‌شان از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل می‌کند که فرمود: «شوخی ۱۶۹
بسیار آبرو را می‌برد و خنده بسیار ایمان را محو می‌کند و بسیار دروغ گفتن ارزش انسان را از بین
می‌برد.»

(۳۸) در کتاب الاختصاص آمده است که امام صادق‌ علیه السلام فرمودند: «شوخی بسیار آبرو را می‌برد و ۱۷۰
خنده بسیار ایمان را کاملاً پاک می‌کند.»

(۳۹) ابن ابی عمیر از شخصی از امام صادق‌ علیه السلام روایت می‌کند که فرمود: «هر گاه با کسی دوست ۱۷۱
شدی با او شوخی نکن و با او بگو مگو و مجادله نکن.»

(۴۰) عنبسه عابد گوید: «شنیدم امام صادق‌ علیه السلام می‌فرمود: شوخی ناسزای کوچک است.» ۱۷۲

(۴۱) عمار بن مروان گوید: «امام صادق‌ علیه السلام فرمود: بگو مگو نکن که ارزشت از بین می‌رود و شوخی ۱۷۳
مکن که بر تو گستاخ می‌شوند.»

(۴۲) **كافي** ۲/ ٦٦٥: عليّ بن إبراهيم عن أبيه عن صالح بن السندي عن جعفر بن بشير ۱۷٤ ۲۷۳۹٦
عن **عمّار** بن مروان عن أبي عبدالله عليه السلام قال لا تمازح فيجترأ عليك.

(۴۳) **نهج البلاغة** ۱۲۸٤: وقال **عليّ** عليه السلام ما مزح امرؤمزحة إلّا مجّ من عقله مجّة. ۱۷٥ ۲۷۳۹۷

(۴۴) **كافي** ۲/ ٦٦٤: عليّ بن إبراهيم عن أبيه عن ابن أبي عمير عن منصور عن[1] **حريز** ۱۷٦ ۲۷۳۹۸
عن أبي عبدالله عليه السلام قال كثرة الضحك تميت القلب وقال كثرة الضحك تميث[2] الدين كما
يميث الماء الملح.

(۴۵) **كافي** ۲/ ٦٦٤: حميد بن زياد عن الحسن بن محمّد الكندي عن أحمد بن الحسن ۱۷۷ ۲۷۳۹۹
الميثمي عن **عنبسة** العابد قال سمعت أبا عبدالله عليه السلام يقول كثرة الضحك تذهب بماء الوجه.

(۴٦) **جامع الأحاديث** ۹٥: حدّثنا محمّد بن عبدالله قال حدّثني أحمد بن محمّد بن سعيد ۱۷۸ ۲۷٤۰۰
عن الحسن بن عبيد الكندي عن النوفلي عن **السكوني** عن جعفر بن محمّد عن أبيه عن
آبائه عليهم السلام قال قال رسول الله صلى الله عليه وآله الضحك هلاك.

(۴۷) **مستدرك** ۸/ ٤۱۸: **القطب** الراوندي عن النبيّ صلى الله عليه وآله انّه قال في حديث وأقلّ الضّحك ۱۷۹ ۲۷٤۰۱
فإنّه يميت القلب.

(۴۸) وعنه صلى الله عليه وآله قال إيّاك والضحك فانّه هادم القلب. ۱۸۰ ۲۷٤۰۲

(۴۹) **الجعفريّات** ۲۳۷: باسناده عن عليّ بن أبي طالب عليه السلام قال قلت يا رسول الله أخبرني ۱۸۱ ۲۷٤۰۳
عن قول الله عزّوجلّ ﴿وَكانَ تَحتَهُ كَنزٌ لَهُما﴾ ما ذلك الكنز الذي أقام الخضر الجدار (عليه ـ
ظ) فقال صلى الله عليه وآله يا عليّ علم مدفون فى لوح من ذهب مكتوب فيه بسم الله الرّحمن الرّحيم الله
الّذى لا إله إلّا أنا الله الواحد القهّار لا شريك لي محمّد رسول الله صلى الله عليه وآله عبدي اختم به رسلي
عجباً لمن أيقن بالنّار ثم هو يضحك عجباً لمن أيقن بالموت ثم هو يفرح و عجباً لمن رأى
الدّنيا وتقلّبها بأهلها ثمّ هو يطمئنّ إليها و عجباً لمن أيقن بالقدر ثمّ هو يأسف وعجباً لمن
أيقن بالحساب غداً ثمّ هو لا يعمل.

---

۱. منصور بن حريز ـ خ. ۲. أي تذيبه.

(۴۲) عمار بن مروان گوید: «امام صادقعليه السلام فرمود: شوخی نکن که بر تو گستاخ می‌شوند.» ۱۷۴

(۴۳) در نهج البلاغه آمده است که امیرالمؤمنینعليه السلام فرمودند: «هیچ کس شوخی نمی‌کند مگر این ۱۷۵
که قدری از عقلش می‌پرد.»

(۴۴) حریز از امام صادقعليه السلام روایت می‌کند که فرمود: «خنده بسیار دل را می‌میراند و همانگونه که ۱۷۶
آب، نمک را از بین می‌برد خنده بسیار دین را آب می‌کند.»

(۴۵) عنبسه عابد گوید: «شنیدم امام صادقعليه السلام فرمودند: خنده بسیار آبرو را از بین می‌برد.» ۱۷۷

(۴۶) سکونی از امام جعفر صادقعليه السلام از پدران‌شان از رسول خداﷺ روایت می‌کند که فرمود: «خنده ۱۷۸
مایه هلاکت است.»

(۴۷) قطب راوندی از پیامبرﷺ روایت می‌کند که در سخنی فرمود: «کمتر بخند که خنده دل ۱۷۹
را می‌میراند.»

(۴۸) و همچنین از پیامبرﷺ روایت شده که فرمود: «از خنده بپرهیز که ویران کننده دل است.» ۱۸۰

(۴۹) در کتاب الجعفریات از حضرت علیعليه السلام نقل شده که به پیامبر خداﷺ عرض کردم: «مرا آگاه ۱۸۱
کن از سخن خدای بلند مرتبه که فرمود: «**و در زیر آن دیوار گنجی بود برای آن دو نفر**»[1] آن گنجی که به خاطر آن، خضر دیوار را برافراشت چه بود؟ پیامبرﷺ فرمودند: ای علی! علمی بود دفن شده در لوحی از طلا که بر آن نگاشته شده بود؛ به نام خدای بخشایشگر مهربان خدایی که جز من خدایی نیست منم یگانه و چیره شونده، شریکی ندارم محمد رسول خداﷺ بنده من است او را آخرین رسولانم قرار دادم، شگفتا از کسی که به آتش دوزخ یقین دارد و می‌خندد، شگفتا از کسی که به مرگ یقین دارد و شادمان است و شگفتا از کسی که دنیا و دگرگونی آن به اهلش را می‌بیند و به آن اعتماد کننده و دلگرم است شگفتا از کسی که به تقدیر یقین دارد برای چه افسوس می‌خورد و شگفتا از کسی که به حسابرسی فردای قیامت یقین دارد و به عمل نمی‌پردازد.»

---

۱. سوره کهف ۸۲/۱۸.

۱۸۲ (۵۰) **الخصال** ۵۲۵ المعاني ۳۲۴: بالاسناد المتقدّم في حديث وصيّة النبيّ ﷺ **لأبي ذرّ** عجبت لمن أيقن بالنار لِمَ يضحك (إلى أن قال ﷺ) إيّاك وكثرة الضّحك فانّه يميت القلب (ويذهب بنور الوجه ـ خ) أمالي الطوسي ۵۴۰: باسناده المتقدم في حديث وصيّة النّبي ﷺ لأبي ذرّ نحوه.
۲۷۴۰۴

۱۸۳ (۵۱) **كافي** ۶۶۴/۲: عليّ بن إبراهيم عن أبيه عن النوفلي عن **السّكوني** عن أبي عبدالله ﷺ قال انّ من الجهل الضحك من غير عجب قال وكان يقول لا تبدين عن واضحة[1] وقد عملت الأعمال الفاضحة ولا يأمن البيات من عمل السيّئات. **الجعفريّات** ۲۳۵: باسناده عن عليّ ﷺ انه قال لا تبدين عن واضحة وذكر مثله.
۲۷۴۰۵

۱۸۴ (۵۲) **الجعفريّات** ۲۳۷: باسناده عن **عليّ** بن أبي طالب ﷺ انّه قال انّ من الجهل النّوم من غير سهر والضّحك من غير عجب.
۲۷۴۰۶

۱۸۵ (۵۳) **فقيه** ۳۱۸/۱: وقال الصادق ﷺ ثلاثة فيهنّ المقت من الله عزّ وجلّ نوم من غير سهر وضحك من غير عجب وأكل على الشبع **الخصال** ۸۹: حدّثنا محمّد بن موسى بن المتوكّل ﷺ قال حدّثنا محمّد بن يحيى العطّار قال حدّثني محمّد بن أحمد قال حدّثني موسى بن جعفر البغدادي عن **محمّد** بن المعلّى عمّن أخبره عن أبي عبدالله ﷺ مثله.
۲۷۴۰۷

۱۸۶ (۵۴) **تحف العقول** ۳۹۴ (عن **الكاظم** ﷺ أنّه قال في وصيّته لهشام بن الحكم) انّ الله عزّوجلّ يبغض الضحّاك من غير عجب والمشّاء إلى غير أرَب.[2]
۲۷۴۰۸

۱۸۷ (۵۵) **العيون** ۳/۲: حدّثنا أبوالحسن محمّد بن القاسم الجرجاني ﷺ قال حدّثنا **أحمد** بن الحسن الحسيني عن الحسن بن عليّ عن أبيه عن **محمّد** بن عليّ عن أبيه عن أبيه الرضا عن أبيه موسى بن جعفر ﷺ قال قال الصادق ﷺ كم ممّن كثر ضحكه لاعباً[3] يكثر يوم القيامة بكاؤه وكم ممّن كثر بكاؤه على ذنبه خائفاً يكثر يوم القيامة في الجنّة سروره وضحكه؟!
۲۷۴۰۹

---

۱. الواضحة: الأسنان التي تبدء عند الضّحك.
۲. الأرَب: الحاجة ـ غير ادب ـ خ.
۳. لاغياً ـ خ ثل.

۱۸۲ (۵۰) در کتاب خصال در وصیت پیامبرﷺ به ابوذر آمده است که: «شگفتا از کسی که به آتش یقین دارد برای چه می‌خندد (تا آن جا که فرمودند:) از بسیار خندیدن بپرهیز که دل را می‌میراند و نورانیت چهره را از بین می‌برد.»

در کتاب امالی شیخ طوسی نظیر این سفارش پیامبر به ابوذر آمده است.

۱۸۳ (۵۱) سکونی از امام صادقؑ روایت می‌کند که فرمود: «خنده بی‌دلیل از نادانی است و می‌فرمود: هنگام خندیدن دندان‌هایت را آشکار نکن با این که اعمال رسوا کننده انجام داده‌ای و آن که مرتکب گناهان می‌شود شب هنگام خود را از عذاب در امان نداند.»

۱۸۴ (۵۲) در کتاب الجعفریات از حضرت علیؑ نقل شده که فرمود: «خوابیدن بدون شب زنده‌داری و خنده بی‌دلیل از نادانی است.»

۱۸۵ (۵۳) در کتاب من لا یحضره الفقیه آمده که امام صادقؑ فرمود: «سه گروه مشمول خشم خداوند بلند مرتبه‌اند: آن که می‌خوابد بدون این که بیدار خوابی کشیده باشد و آن که بی دلیل می‌خندد و آن که در حال سیری دوباره می‌خورد.»

در کتاب خصال نظیر این روایت از امام صادقؑ نقل شده است.

۱۸۶ (۵۴) در تحف العقول از امام کاظمؑ روایت شده که به هشام بن حکم فرمود: «خداوند بلند مرتبه از کسی که بدون دلیل بسیار می‌خندد و بی هدف می‌گردد و می‌چرخد خشمناک می‌شود.»

۱۸۷ (۵۵) محمد بن علی از پدرش از امام موسی بن جعفرؑ از امام صادقؑ روایت می‌کند که فرمود: «چه فراوانند کسانی که بسیار به بیهودگی می‌خندند و در قیامت گریانند و چه فراوانند کسانی که به خاطر گناهان‌شان ترسان و بسیار گریانند، در قیامت و در بهشت مسرور و خندانند.»

188 ٢٧٤١٠ (٥٦) **أمالي الصدوق** ١٨٣: حدّثنا أحمد بن زياد بن جعفر الهمداني قال حدّثنا عليّ بن إبراهيم بن هاشم عن أبيه ابراهيم بن هاشم عن محمّد بن أبي عمير عن **معاوية بن عمّار** عن أبي عبدالله عليه السلام قال كان بالمدينة رجل بطّال يضحك النّاس من فقال قد أعياني هذا الرجل أن أضحكه يعني عليّ بن الحسين عليه السلام قال فمرّ عليّ عليه السلام وخلفه موليان له فجاء الرجل حتّى انتزع ردائه من رقبته ثمّ مضى فلم يلتفت إليه عليّ عليه السلام فاتّبعوه وأخذوا الرداء منه فجاؤا به فطرحوه عليه فقال لهم مَن هذا؟ فقالوا هذا رجل بطّال يضحك أهل المدينة فقال قولوا له انّ لله يوماً يخسر فيه المبطلون.

189 ٢٧٤١١ (٥٧) **جامع الاخبار** ٢٦٢ و مرّ الحسن عليه السلام بشابّ يضحك فقال هل مررت على الصراط؟ قال لا قال وهل تدري إلى الجنّة تصير أم إلى النّار؟ قال لا قال فما هذا الضحك؟ قال فما رؤى هذا الضاحك بعد ضاحكاً.

وتقدّم في رواية مسعدة (٣٣) من باب (٣١) استحباب الصمت من أبواب جهاد النفس ج ١٧ قوله عليه السلام يا بنيّ إيّاك وكثرة الضحك فانّ كثرة الضحك تترك العبد فقيراً يوم القيامة.

وفي رواية عدّة الداعي (٧) من باب (٧) استحباب الدعاء مع البكاء من أبواب الدعاء ج ١٩ قوله عليه السلام وإذا أبغض الله عبداً جعل في قلبه مزماراً من الضحك فانّ الضحك يميت القلب.

وفي غير واحد من أحاديث باب (٣٦) خصال الفتوّة من أبواب آداب السفر ج ٢١ ما يدلّ على ذلك.

(١٠)

باب كراهة القهقهة

واستحباب الدعاء بعدها بعدم المقت واستحباب التبسّم

190 ٢٧٤١٢ (١) **كافي** ٢/٦٦٤: عليّ بن إبراهيم عن أبيه عن ابن أبي عمير عن حمّاد عن **الحلبي** عن أبي عبدالله عليه السلام قال القهقهة من الشّيطان.

۱۸۸ (۵۶) معاویة بن عمار از امام صادقؑ نقل می‌کند که فرمود: «در مدینه مرد بیهوده کاری بود که با [کارهایش] مردم را می‌خنداند گفت: این مرد یعنی امام سجادؑ مرا از این که او را بخندانم عاجز کرده است، امام سجادؑ از محلی می‌گذشت و غلامان او پشت سر ایشان بودند آن مرد آمد و عبای امام را از دوشش برداشت و رفت و امامؑ به او توجهی نکرد پس غلامان به دنبال او رفتند و عبا را از او گرفته عبا را آوردند و بر دوش امام افکندند امام به آن‌ها فرمود: این شخص که بود؟ گفتند: مرد بیکاری است که اهل مدینه را می‌خنداند. امام فرمود: به او بگویید خداوند روزی قرار داده است که در آن روز بیهوده کاران زیان می‌کنند.»

۱۸۹ (۵۷) در جامع الاخبار روایت شده که امام حسنؑ از کنار جوانی که می‌خندید گذشت فرمود: «آیا از صراط گذر کرده‌ای؟ گفت: نه، فرمود: آیا می‌دانی که به سوی بهشت روانه می‌شوی یا به سوی دوزخ؟ گفت: نه، فرمود: پس این خنده برای چیست؟ گفته‌اند دیگر آن جوان خندان را کسی در حال خنده ندید.»

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

ارجاعات

گذشت:

در روایت سی و سوم از باب سی و یکم از باب‌های جهاد با نفس فرموده امامؑ که: «فرزندم! از بسیار خندیدن بپرهیز چرا که خنده بسیار بنده را در روز قیامت تهی دست می‌گرداند.»

و در روایت هفتم از باب هفتم از باب‌های دعا فرموده امامؑ که: «وقتی خداوند بر بنده‌ای خشمناک شود در دلش ابزار خنده می‌گذارد زیرا خنده، دل را می‌میراند.»

و در بسیاری از روایات باب سی و ششم از باب‌های مربوط به آداب سفر آنچه بر مقصود ما دلالت می‌کند.

باب ۱۰

قهقهه زدن

۱۹۰ (۱) حلبی از امام صادقؑ روایت می‌کند که فرمود: «قهقهه زدن از شیطان است.»

۱۹۱ (۲) **العيون** ۱۸٤/۲: حدّثنا الحاكم أبو جعفر بن نعيم بن شاذان ﷺ قال حدّثنا أحمد بن
۲۷٤۱۳ إدريس عن إبراهيم بن هاشم عن **إبراهيم** بن العبّاس قال ما رأيت أبا الحسن الرضا ﷺ جفا أحداً بكلمة (بكلام ـ خ ل) قطّ ولا رأيته قطع على أحد كلامه حتّى يفرغ منه و ما ردّ أحداً عن حاجة يقدر عليها ولا مدّ رجله بين يدي جليس له قطّ ولا اتكئ بين يدي جليس له قطّ ولا رأيته شتم أحداً من مواليه ومماليكه قطّ ولا رأيته تفل ولا رأيته يقهقه في ضحكه قط بل كان ضحكه التبّسم وكان إذا خلا ونصب مائدته أجلس معه على مائدته مماليكه ومواليه حتّى البّواب السّائس وكان ﷺ قليل النوم بالليل كثير السهر يحيي أكثر لياليه من أوّلها إلى الصبح وكان كثير الصيام فلا يفوته صيام ثلاثة أيام في الشهر ويقول ذلك صوم الدّهر وكان ﷺ كثير المعروف والصدقة في السّرّ وأكثر ذلك يكون منه في اللّيالي المظلمة فمن زعم أنّه رأى مثله في فضله فلا تصدّق.

۱۹۲ (۳) **كافي** ٦٦٤/۲: عدّة من أصحابنا عن سهل بن زياد عن عليّ بن اسباط عن
۲۷٤۱٤ الحسن بن كليب عن أبي عبدالله ﷺ قال ضحك المؤمن تبسّم.

۱۹۳ (۴) **أمالي ابن الطوسي** ۵۲۲: حدّثنا الشيخ السعيد الامام المفيد أبو عليّ الحسن بن
۲۷٤۱۵ محمّد بن الحسن الطوسي ﷺ قال أخبرنا الشيخ السعيد الوالد أبو جعفر محمّد بن عليّ الطوسي ﷺ قال أخبرنا جماعة عن أبي المفضّل قال حدّثنا الفضل بن محمّد بن المسيّب أبو محمّد البيهقي الشعراني قال حدّثنا هارون بن عمرو ابن عبدالعزيز بن محمّد أبو موسى المجاشعي قال حدّثنا **محمّد** بن جعفر ابن محمّد ﷺ قال حدّثنا أبو عبدالله ﷺ قال المجاشعي وحدّثناه الرضا عليّ بن موسى ﷺ عن أبيه عن أبي عبدالله جعفر بن محمّد عن آبائه عن أميرالمؤمنين عليّ بن أبي طالب ﷺ قال كان ضحك النّبّي ﷺ التبسّم فاجتاز ذات يوم بفئة من الأنصار وإذا هم يتحدّثون ويضحكون بملأ أفواههم فقال يا هؤلاء من غرّه منكم أَملُه وقصر به في الخير عمله فليطلع القبور وليعتبر بالنشور واذكروا الموت فانّه هادم اللّذّات.

۱۹٤ (۵) **مكارم الأخلاق** ۲۱: عن **أنس** بن مالك قال رأيت رسول الله ﷺ تبسّم حتّى
۲۷٤۱٦ بدت نواجذه.

۱۹۱ (۲) ابراهیم بن عباس گوید: «ندیدم امام رضا(ع) را که حتی با سخنی به کسی جفا کند و ندیدم سخن کسی را قطع کند تا این که سخن او تمام شود و نیاز کسی را که توان برطرف کردن آن را داشت رد نمی‌کرد و هرگز پای‌شان را در مقابل کسی که نزدشان نشسته بود دراز نمی‌کردند و هرگز در برابر کسی که نزدشان نشسته بود تکیه نمی‌دادند و هرگز ندیدم کسی از غلامان و بردگان‌شان را دشنام دهد و هرگز ندیدم آب دهان بیندازد و هرگز ندیدم هنگام خندیدن قهقهه بزند بلکه خنده شان تبسّم و لبخند بود و هر وقت تنها بود و سفره پهن می‌شد غلامان و بردگان و دوستان‌شان حتی دربان نیز بر سفره می‌نشستند، اندکی از شب می‌خوابید و بسیار شب زنده داری می‌کرد بسیاری از شبها را تا صبح عبادت می‌کرد و بسیار روزه می‌گرفت و روزه سه روز در ماه را از دست نمی‌داد و می‌فرمود: روزه این سه روز برابر با روزه همه روزگارست، بسیار نیکوکار بود بسیار صدقه پنهانی می‌داد که بیشتر آن در شب‌های تاریک بود و هر کس گمان کند که کسی را در فضایل مانند ایشان دیده باشد او را باور مکن.»

۱۹۲ (۳) حسن بن کلیب از امام صادق(ع) روایت کرد که می‌فرمود: «خنده مؤمن تبسّم است.»

۱۹۳ (۴) محمد فرزند امام صادق(ع) از پدرش از پدران‌شان از حضرت علی(ع) روایت می‌کند که فرمود: «خنده پیامبر(ص) تبسّم بود، روزی بر گروهی از انصار گذر می‌کرد در حالی که آنان مشغول بودند و با تمام دهان می‌خندیدند فرمود: ای مخاطبان! هر کس از شما را که آرزویش فریفت و عمل نیکش اندک شد باید به قبرستان برود و به عاقبت خود بیندیشد و در برانگیخته شدن فکر کند و عبرت بگیرد و به یاد آورید مرگ را که خراب کننده لذت‌هاست.»

۱۹۴ (۵) از انس بن مالک روایت شده که می‌گفت: «دیدم رسول خدا(ص) را که لبخند زد به گونه‌ای که دندان‌هایش نمایان شد.»

١٩٥ ٢٧٤١٧ (۶) **مستدرك** ٤١٤/٨: فى الكافي والأمالى والنهج وكنز الكراجكي وغيرها فى حديث **همام** قال أميرالمؤمنين عليه السلام وان ضحك لم يعل صوته.

١٩٦ ٢٧٤١٨ (٧) **كافي** ٦٦٤/٢: محمّد بن يحيى عن عبدالله بن محمّد عن عليّ بن الحكم عن ابان بن عثمان عن **خالد** بن طهمان عن أبي جعفر عليه السلام قال إذا قهقهت فقل حين تفرغ «اللّهمّ لا تمقتني».

وتقدّم فى رواية ابن أبي هالة (٣٥) من باب (٣٢) وجوب حفظ اللسان عمّا لا يجوز من الكلام من أبواب جهاد النفس ج ١٧ قوله عليه السلام جلّ ضحكه صلى الله عليه وآله التبسّم يفترّ عن مثل حبّ الغمام.

وفي رواية التمحيص (٣٥) من باب (٦٤) مكارم الأخلاق قوله عليه السلام من صفات المؤمن أن يكون جوّال الفكر (إلى أن قال) ضحكه تبسّماً الخ.

وفى رواية حمّاد (١) من باب (٣٧) ماورد فى وصيّة الإمام الباقر عليه السلام ولقمان من آداب السفر من أبوابه ج ٢١ قوله عليه السلام وأكثر التبسّم فى وجوههم.

وفى رواية الديلمى (١٦) من باب (٨) لبس الثوب الغليظ من أبواب الملابس ج ٢١ قوله كان صلى الله عليه وآله بسّاماً (بشّاشاً ـ خ) من غير ضحك.

(١١)

باب استحباب مداراة النّاس والرّفق بهم والإغضاء عن الإخوان وترك مطالبتهم بالإنصاف

١٩٧ ٢٧٤١٩ (١) **كافي** ١١٦/٢: محمّد بن يحيى عن أحمد بن محمّد بن عيسى عن عليّ بن الحكم عن **الحسين** بن الحسن قال سمعت جعفراً عليه السلام يقول جاء جبرئيل عليه السلام إلى النّبيّ صلى الله عليه وآله فقال يا محمّد ربّك يقرئك السّلام ويقول لك دارِ خَلْقي.

١٩٨ ٢٧٤٢٠ (٢) **المشكاة** ١٧٧: من كتاب المحاسن عن **أبي عبدالله** عليه السلام قال جاء جبرئيل وذكر مثله. (وقال) أمرني ربّي بمداراة النّاس كما أمرني بتبليغ الرسالة.

۱۹۵ (۶) در حدیث همام از امیرالمؤمنینؑ آمده است که: «پرهیزگار زمانی که بخندد صدایش بلند نمی‌شود.»

۱۹۶ (۷) خالد بن طهمان از امام باقرؑ روایت می‌کند که فرمود: «هر گاه قهقهه زدی بعد از آن بگو: پروردگارا! بر من خشم مکن.»

ارجاعات

گذشت:

در روایت سی و پنجم از باب سی و دوم از باب‌های جهاد با نفس فرموده امامؑ که: «بالاترین خنده پیامبرﷺ لبخند بود که دندان‌های تگرگ گونه‌اش نمایان می‌شد.»

و در روایت سی و پنجم از باب شصت و چهارم فرموده پیامبرﷺ که: «از جمله صفات مؤمن این است که اندیشه‌اش همواره در تکاپو است» تا جایی که فرمود: «خنده‌اش تبسم است.»

و در روایت یکم از باب سی و هفتم در وصیت امام باقرؑ از باب‌های آداب سفر فرموده امامؑ که: «و بیشتر خنده‌شان در صورت‌های‌شان است.»

و در روایت شانزدهم از باب هشتم از باب‌های لباس‌ها این گفته که: «پیغمبرﷺ همواره تبسّم داشتند و خنده (قهقهه) نداشتند.»

باب ۱۱

مدارا کردن با مردم

۱۹۷ (۱) حسین بن حسن گوید: «شنیدم امام صادقؑ می‌فرمود: جبرئیل به نزد پیامبرﷺ آمد و گفت: ای محمد! پروردگارت سلام می‌رساند و می‌گوید: با آفریدگانم مدارا کن.»

۱۹۸ (۲) در کتاب محاسن از امام صادقؑ نظیر این روایت بالا نقل شده که پیامبرﷺ فرمود: «پروردگارم همانگونه که مرا به تبلیغ رسالت فرمان داده، به مدارای با مردم امر کرد.»

(٣) **كافي** ١١٧/٢: أبو عليّ الأشعري عن محمّد بن عبدالجبّار عن محمّد بن إسماعيل ١٩٩
بن بزيع عن حمزة بن بزيع[١] عن **عبدالله** بن سنان عن أبي عبدالله عليه السلام قال قال رسول الله صلى الله عليه وآله ٢٧٤ ٢١
أمرني ربّي بمداراة النّاس كما أمرني بأداء الفرائض.

(٤) **فقه الرضا** عليه السلام ٣٦٨: نروى انّ الله تبارك و تعالى أوحى إلى رسول الله صلى الله عليه وآله أنّيَ آخذك ٢٠٠
بمداراة النّاس كما آخذك بالفرائض. ٢٧٤ ٢٢

(٥) ونروي انّ المؤمن أخذ عن الله عزّوجلّ الكتمان و عن نبيّه صلى الله عليه وآله مداراة النّاس وعن ٢٠١
العالم عليه السلام الصبر فى البأساء والضرّاء. ٢٧٤ ٢٣

(٦) **كافي** ١١٧/٢: محمّد بن يحيى عن أحمد بن محمّد بن عيسى عن ابن محبوب عن ٢٠٢
هشام بن سالم عن **حبيب** السّجستاني عن أبي جعفر عليه السلام قال فى التّوراة مكتوب فيما ناجى ٢٧٤ ٢٤
الله عزّوجلّ به موسى بن عمران عليه السلام يا موسى اكتم مكتوم سرّي فى سريرتك وأظهر فى
علانيتك المداراة عنّي لعدّويّ وعدّوك من خلقي ولا تستسبّ لي عندهم باظهار مكتوم
سرّي فتشرك عدوّك وعدوّي فى سبّي.

(٧) **كتاب الغايات** ١٧١: قال الشيخ أبو محمّد جعفر بن أحمد بن عليّ القميّ عن **أبي حمزة** ٢٠٣
الثمالي عن أبي جعفر عليه السلام قال الاشتهار بالعبادة ريبة انّ أبي حدّثني عن أبيه عن جدّه قال قال ٢٧٤ ٢٥
رسول الله صلى الله عليه وآله أعبد النّاس من أقام الفرائض (إلى أن قال) وأعقل النّاس أشدّهم مداراة للنّاس.

(٨) **فقيه** ٢٧٧/٤: قال **أميرالمؤمنين** عليه السلام فى وصيّته لابنه محمّد بن الحنفيّة رضي الله عنه واعلم انّ ٢٠٤
رأس العقل بعد الايمان بالله عزّوجلّ مداراة النّاس ولا خير فيمن لا يعاشر بالمعروف مَن ٢٧٤ ٢٦
لابدّ مِن معاشرته حتّى يجعل الله إلى الخلاص منه سبيلاً فانّي وجدت جميع ما يتعايش به
النّاس و به يتعاشرون ملء مكيال ثلثاه استحسان و ثُلثُهُ تغافل.

(٩) **مستدرك** ٣٨/٩: السيّد عليّ بن طاوُوس فى فتح الأبواب وجدت منقولاً عن خطّ ٢٠٥
الشهيد الثاني منقولاً عن خطّ **الشّهيد الأوّل** عن الصادق عليه السلام انّه قال كمال الأدب والمروّة فى ٢٧٤ ٢٧
سبع خصال العقل والحلم والصّبر والرفق و الصمت وحسن الخلق والمداراة.

---

١. أسقط في الوسائل قوله عن حمزة بن بزيع.

۱۹۹ (۳) عبدالله بن سنان از امام صادق(ع) روایت می‌کند که پیامبر(ص) فرمود: «پروردگارم همانگونه که مرا به انجام واجبات امر کرد به مدارای با مردم فرمان داد.»

۲۰۰ (۴) در کتاب فقه الرضا آمده که: «خداوند بلند مرتبه به رسول خدا(ص) وحی کرد: من همانگونه که واجبات را از تو بازخواست می‌کنم در مورد مدارا کردن با مردم از تو بازخواست خواهم کرد.»

۲۰۱ (۵) در کتاب فقه الرضا روایت شده که: «مؤمن صفت پوشاندن [اسرار] را از خداوند، مدارا با مردم را از پیامبر(ص) و صبر در سختی‌ها و مشکلات را از امام کاظم(ع) گرفته است.»

۲۰۲ (۶) حبیب سجستانی از امام باقر(ع) روایت می‌کند که فرمود: «در مناجاتی که بین خداوند بلند مرتبه و حضرت موسی بن عمران(ع) در تورات نگاشته شده است آمده: ای موسی! راز نهانم را در سینه‌ات بپوشان[نگاه دار] و در آشکارا و ظاهرت با دشمنم و دشمن خودت از آفریدگانم مدارا کن و با افشا کردن راز نهانم نزد آنان موجب ناسزاگویی آنان به من مشو که [اگر چنین کنی] با دشمنم و دشمنت در ناسزاگویی به من سهیم شده‌ای.»

۲۰۳ (۷) ابوحمزه ثمالی از امام باقر(ع) روایت کرده که فرمود: «مشهور شدن به عبادت شک برانگیز است، پدرم از پدرش از جدّش برایم نقل کرد که رسول خدا(ص) فرمود: پارساترین مردم کسی است که واجبات را انجام دهد و خردمندترین مردم کسی است که بیش از دیگران با مردم مدارا کند.»

۲۰۴ (۸) در کتاب من لا یحضره الفقیه آمده است که حضرت علی(ع) در وصیت‌شان به محمد بن حنفیه فرمود: «و بدان که اساس خردمندی پس از ایمان به خداوند بلند مرتبه مدارا کردن با مردم است و خیری نیست در کسی که با افرادی که ناگزیر از معاشرت با آن‌هاست به نیکی رفتار نمی‌کند تا وقتی که خداوند برای وی راه خلاصی و نجاتی قرار دهد من تمام آنچه را که مردم به وسیله آن با یکدیگر همزیستی می‌کنند یک پیمانه‌ای پُر یافتم که دو سوم آن نیکی کردن بود و یک سوم آن نادیده انگاشتن و خود را [از بدی‌های دیگران] بی‌خبر جلوه دادن بود.»

۲۰۵ (۹) شهید اول از امام صادق(ع) روایت می‌کند که فرمود: «کمال ادب و جوانمردی در هفت صفت است: تفکر، بردباری، صبر، مهربانی، سکوت، خوش اخلاقی و مدارا کردن با مردم.»

(١٠) **مستدرك** ٣٨/٩: السيّد عليّ بن طاووس في فتح الأبواب روى انّه سمع **سليمان** ٢٠٦
عصفوراً يقول للهدهد ما رأيت أحسن من لقائك للحِدَأة والباز وهما عدّواك فقال الهدهد يا ٢٧٤ ٢٨
أخي من حسنت مداراته طابت حياته فقال سليمان صدق والله الهدهد.

(١١) **البحار** ٧٤/ ٢٣٠: كتاب قضاء الحقوق **للصوري** قال أمير المؤمنين عليه السلام فيما أوصى ٢٠٧
به رفاعة بن شدّاد البجلي قاضي الأهواز في رسالة إليه دارِ المؤمن ما استطعت فانّ ظهره ٢٧٤ ٢٩
حمى الله ونفسه كريمة على الله وله يكون ثواب الله وظالمه خصم الله فلا تكن خصمه.

(١٢) **كافي** ١١٧/٢: عليّ بن إبراهيم عن هارون بن مسلم عن **مسعدة** بن صدقة عن أبي ٢٠٨
عبدالله عليه السلام قال قال رسول الله صلى الله عليه وآله مداراة النّاس نصف الايمان والرفق بهم نصف العيش ثمّ قال ٢٧٤ ٣٠
أبو عبدالله عليه السلام خالطوا الأبرار سرّاً وخالطوا الفجّار جهاراً[١] ولا تميلوا عليهم فيظلموكم فانّه سيأتي عليكم زمان لا ينجو فيه من ذوي الدين إلّا من ظنّوا انّه أبله وصبّر نفسه على أن يقال (له ـ خ) انّه أبله لا عقل له.

(١٣) **العلل** ٢٣٠: حدّثنا محمّد بن القاسم الاسترآبادي قال حدّثنا عليّ بن محمّد بن ٢٠٩
سيّار عن أبي يحيى محمّد بن يزيد المنقري عن **سفيان** بن عيينة قال قلت للزهري لقيت ٢٧٤ ٣١
عليّ بن الحسين عليه السلام قال نعم لقيته وما لقيت أحداً أفضل منه والله ما علمت له صديقاً في السّرّ ولا عدوّاً في العلانية فقيل له وكيف ذلك؟ قال لأنّي لم أر أحداً وإن كان يحبّه إلّا وهو لشدّة معرفته بفضله يحسده ولا رأيت أحداً وإن كان يبغضه إلّا وهو لشدّة مداراته له يداريه.

(١٤) **تفسير الإمام** عليه السلام ٣٥٥: قال **الزهري** وكان عليّ بن الحسين عليه السلام ما عرفت له صديقا ٢١٠
في السّرّ ولا عدوّاً في العلانية لأنّه لا أحد يعرفه بفضائله الباهرة إلّا ولا يجد بدّاً من تعظيمه ٢٧٤ ٣٢
من شدّة مداراة عليّ بن الحسين عليه السلام وحسن معاشرته إيّاه وأخذه من التّقيّة بأحسنها وأجملها ولا أحد وإن كان يريه المودّة في الظّاهر إلّا وهو يحسده في الباطن لتضاعف فضائله على فضائل الخلق.

---

١. جهراً ـ خ ل.

۲۰۶ (۱۰) سید علی بن طاووس در کتاب فتح الابواب روایت می‌کند که: «حضرت سلیمان شنید که گنجشک به هدهد می‌گفت: ندیدم کسی بهتر از تو با شاهین و باز برخورد کند در حالی که آن دو دشمنان تو هستند هدهد گفت: ای برادرم! کسی که [با دیگران] به نیکی مدارا کند زندگانی خوش و سالمی خواهد داشت. سلیمان گفت: به خدا سوگند هدهد درست می‌گوید.»

۲۰۷ (۱۱) در کتاب قضاء الحقوق نوشته صوری از امیرالمؤمنینعليه السلام روایت شده که در نامه‌ای به رفاعة بن شداد بجلی قاضی اهواز سفارش کرده بود که: «تا جایی که در توان داری با مؤمن مدارا کن چرا که حریم مؤمن غرق‌گاه خداست نفس مؤمن در نزد خداوند کرامت دارد و پاداش خدا از آن اوست و کسی که به او ستم کند دشمن خداست پس دشمن خدا مباش.»

۲۰۸ (۱۲) مسعدة بن صدقه از امام صادقعليه السلام روایت می‌کند که پیامبرﷺ فرمود: «مدارا کردن با مردم نیمی از ایمان است و سازگار بودن با آن‌ها نیمی از زندگی است. آنگاه امام صادقعليه السلام فرمود: پنهانی با نیکان رفت و آمد کنید و در آشکارا با گنهکاران ولی به آن‌ها متمایل و علاقه‌مند نشوید که به شما ستم می‌کنند به زودی زمانی فرا خواهد رسید که در آن زمان دینداری نجات پیدا نمی‌کند مگر این که او را ابله می‌پندارند و او نفس خود را بر این که در موردش می‌گویند او ابلهی است که اصلاً عقل ندارد به شکیبایی وادار می‌کند.»

۲۰۹ (۱۳) سفیان بن عیینه گوید: «از زهری پرسیدم: آیا علی بن حسینعليه السلام را دیدی؟ گفت: آری و کسی را برتر از او ندیده‌ام و دوست پنهانی و دشمن آشکاری برای او نیافتم به او گفتم: چطور ممکن است؟ گفت: کسی از دوستدارانش را ندیدم مگر این که به خاطر شناختنش از برتری‌های امام به او حسد می‌برد و دشمنی از او را ندیدم مگر این که به خاطر مدارای امام با او [او نیز] با امام مدارا می‌کرد.»

۲۱۰ (۱۴) در تفسیر امام حسن عسکریعليه السلام آمده است که زهری گوید: «برای علی بن حسین دوستی در باطن و دشمنی در ظاهر نیافتم چرا که هیچ‌کس فضایل و کمالات نورانی و برتر او را نمی‌دید مگر این که جز احترام و تکریم به آن حضرت چاره‌ای نمی‌دید به خاطر بسیار مدارا کردن و خوشرفتاری ایشان با او و بهره گرفتن ایشان از بهترین و مناسب‌ترین روش تقیه و هیچکس نبود که در ظاهر اظهار دوستی کند مگر این که در درون به خاطر برتری‌های امام بر مردم بر او حسد می‌ورزید.»

۲۱۱ (۱۵) **كافي** ۱۱۷/۲: عليّ بن ابراهيم عن بعض أصحابه ذكره عن محمّد بن سنان عن **حذيفة** بن منصور قال سمعت أبا عبدالله عليه السلام يقول إنّ قوماً من النّاس[1] قلت مداراتهم للنّاس فأُنفُوا[2] من قريش وايم الله ما كان باحسابهم بأس وانّ قوماً من غير قريش حسنت مداراتهم فالحقوا بالبيت الرفيع قال ثمّ قال من كفّ يده عن النّاس فانّما يكفّ عنهم يداً واحدة ويكفّون عنه أيدي[3] كثيرة. **الخصال** ۱۷: حدّثنا أبي رضي الله عنه قال حدّثنا محمّد بن يحيى العطّار قال حدّثني أبو سعيد الآدمي قال حدّثنا الحسن بن الحسين اللؤلؤي عن **محمّد** بن سنان وذكر مثله سنداً ونحوه متناً. كافي ۶۴۳/۲: محمّد بن يحيى عن أحمد بن محمّد بن عيسى عن محمّد بن سنان عن **حذيفة** بن منصور قال سمعت أبا عبدالله عليه السلام يقول من كفّ يده (وذكر مثله) مستدرك ۳۵۵/۸: **سبط** الشيخ الطبرسيّ فى مشكاة الأنوار نقلاً عن المحاسن عن أبي عبدالله عليه السلام قال من كفّ (وذكر مثله).
۲۷۴۳۳

۲۱۲ (۱۶) **فقيه** ۲۸۹/۴: روى ابن أبي عمير بن **إسحاق** بن عمّار قال قال الصادق عليه السلام يا إسحاق صانع المنافق بلسانك وأخلص ودّك للمؤمن وإن جالسك يهوديّ فأحسن مجالسته.
۲۷۴۳۴

۲۱۳ (۱۷) الإمام **أبو محمّد** العسكري عليه السلام في تفسيره ۳۵۳ فى قوله تعالىٰ ﴿وَقُولُواْ لِلنَّاسِ حُسْنًا﴾ قال الصادق عليه السلام قال قولوا للنّاس كلّهم حسناً مؤمنهم ومخالفهم امّا المؤمنون فيبسط لهم وجهه وامّا المخالفون فيكلّمهم بالمداراة لاجتذابهم إلى الايمان فان ييأس من ذلك يكفّ شرورهم عن نفسه وعن اخوانه المؤمنين.
۲۷۴۳۵

۲۱۴ (۱۸) قال الإمام عليه السلام انّ مداراة أعداء الله من أفضل صدقة المرء على نفسه واخوانه كان رسول الله صلى الله عليه وآله فى منزله إذ استأذن عليه عبدالله بن أبيّ السلّول فقال رسول الله صلى الله عليه وآله بئس أخو العشيرة ائذنوا له فأذنوا له فلمّا دخل أجلسه وبشّر فى وجهه فلمّا خرج قالت له عائشة يا رسول الله قلت فيه ما قلت وفعلت به من البشر ما فعلت فقال رسول الله صلى الله عليه وآله يا عويش يا حميراء انّ شرّ النّاس عند الله يوم القيامة من يكرم اتّقاء شرّه.
۲۷۴۳۶

---

۱. قريش ـ خ   ۲. فألقوا خ ئل ـ فَنُفُوا ـ الخصال وهذا أصحّ.
۳. أيدياً ـ كا الثاني.

۲۱۱ (۱۵) حذیفة بن منصور گوید: «شنیدم امام صادقؑ می‌فرمود: تعدادی از افراد قریش که با مردم کم مدارا می‌کردند نسبت‌شان با قریش بریده شد، سوگند به خدا در حسب و نسب آن‌ها اشکالی نبود در حالی که افرادی از قریش که به خوبی مدارا می‌کردند نسبت‌شان به خانواده بلند [قریش] پیوست سپس فرمود: کسی که دستش را از [آزار] مردم بازدارد یک دست را از آن‌ها باز داشته است در حالی که دست‌های زیادی از [آزار] او بازداشته می‌شوند.»

در کتاب خصال نیز این حدیث از محمد بن سنان و در کتاب کافی از حذیفة بن منصور و در کتاب محاسن نیز این حدیث روایت شده است.

۲۱۲ (۱۶) اسحاق بن عمار از امام صادقؑ روایت می‌کند که فرمود: «ای اسحاق! با زبانت با منافق بساز و دوستی‌ات را برای مؤمن خالص گردان و اگر با یک یهودی همنشین شدی به نیکی همنشینی کن.»

۲۱۳ (۱۷) امام حسن عسکریؑ در تفسیر آیه: «با مردم به نیکویی سخن بگویید»[1] از امام صادقؑ روایت می‌کند که فرمود: «با تمام مردم چه مؤمنان و چه غیر آن‌ها به نیکویی سخن بگویید، با مؤمنان با رویی گشاده و با غیر مؤمنان با مدارا کردن تا به سوی ایمان جذب شوند و اگر از آن [= جذب شدن آن‌ها به ایمان] ناامید شدی [حداقل] شر آن‌ها را از خود و سایر مؤمنان بازداشته‌ای.»

۲۱۴ (۱۸) امام معصومؑ فرمود: «مدارا کردن با دشمنان خدا از بهترین صدقاتی است که انسان برای خودش و دیگران می‌پردازد رسول خداﷺ در منزل‌شان بودند که عبدالله بن ابی سلّول اجازه ورود خواست. رسول خداﷺ فرمود: بد برادری است [عبدالله] برای فامیل و عشیره‌اش، به او اجازه دهید. وقتی عبدالله وارد شد پیامبر او را نشاند و در چهره‌اش تبسم کرد وقتی رفت عایشه گفت: ای رسول خدا! در موردش آنگونه گفتی و در عمل با او اینگونه رفتار کردی؟ رسول خداﷺ فرمود: ای عایشه! و ای حمیرا! بدترین مردم در روز قیامت در پیشگاه خداوند کسانی هستند که برای در امان ماندن از شرشان به آن‌ها احترام شود.»

---

۱. سوره بقره ۸۳/۲.

۲۱۵ ۲۷۴۳۷ (۱۹) **تفسير الإمام**ؑ ٤٨ ما من عبد ولا أمة داری عباد الله بأحسن المداراة ولم يدخل بها في باطل و لم يخرج بها من حقّ إلّا جعل الله نَفَسَه تسبيحاً وزكّى عمله وأعطاه لصبره[1] على كتمان سرّنا واحتمال الغيظ لما يحتمله من أعدائنا ثواب المتشحّط بدمه في سبيل الله.

۲۱۶ ۲۷۴۳۸ (۲۰) **المشكاة** ۳۱۹: (من كتاب المحاسن) عن **الباقر**ؑ سئل ـ عن رجل خبيث قد لقى منه جهداً هل ترى مكاشفته أم مداراته فكتب إليه المداراة خير لك من المكاشفة وانّ مع العسر يسراً فانّ العاقبة للمتّقين.

۲۱۷ ۲۷۴۳۹ (۲۱) **الخصال** حدّثنا أحمد بن إبراهيم بن الوليد السلميّ قال حدّثنا أبو **الفضل محمّد** بن أحمد الكاتب النيسابوري باسناده رفعه إلى أمير المؤمنين عليّ بن أبي طالبؑ انّه قال لبنيّه يا بنيّ إيّاكم ومعاداة الرّجال فإنّهم لا يخلون من ضربين من عاقل يمكر[2] بكم أو جاهل يعجل[3] عليكم والكلام ذَكَرٌ والجواب أُنثى فإذا اجتمع الزوجان فلابدّ من النتاج ثمّ أنشأ يقول:

سليم العرض من حذر الجوابا ... ومن داری الرّجال فقد أصابا
ومن هاب الرّجال تهيّبوه ... ومن حقر الرجال فلن يهابا

۲۱۸ ۲۷۴۴۰ (۲۲) **كفاية الاثر** ۲۳۹: حدّثنا أبو عبدالله أحمد بن محمّد بن عبيدالله بن الحسن العيّاشي قال حدّثني عليّ بن عبدالله بن مالك الواسطي قال حدّثني أبو نسر[4] محمّد بن (أحمد بن ـ خ) يزيد[5] الجمحي قال حدّثني هارون بن يحيى الخاطبي [قال حدّثني عليّ بن عبدالله بن مالك الواسطي ـ خ] قال حدّثني **عثمان** بن عثمان بن خالد عن أبيه قال مرض عليّ بن الحسين ابن عليّ بن أبي طالبؑ مرضه الذي توفّى فيه فجمع أولاده محمّد والحسن وعبدالله وعمر وزيد والحسين وأوصىٰ إلى ابنه محمّد (بن عليّ ـ خ) وكنّاه بالباقر وجعل أمرهم إليه وكان فيما وعظه في وصيّته ان قال يا بنيّ انّ العقل رائد الرّوح والعلم رائد العقل والعقل ترجمان العلم.

---

۱. بصبره خ. ۲. يماريكم خ ـ ئل. ۳. يجهل خ ـ ئل.
٤. أبو بشر ـ خ. ٥. بريد ـ خ.

۲۱۵ (۱۹) در تفسیر امام حسن عسکری علیه السلام آمده است که فرمود: «هیچ بنده‌ای چه زن و چه مرد نیست که با بندگان خدا به بهترین نحو مدارا کند به گونه‌ای که مدارا کردن با آن‌ها او را وارد باطل نکند و از حق [نیز] خارج ننماید مگر این که خداوند نَفَس او را تسبیح می‌شمارد و کردار او را پاک می‌گرداند و به خاطر صبرش بر پوشیده نگهداشتن راز ما و تحمّل خشمی که از دشمنان ما می‌بیند به او پاداش کسی را می‌دهد که در راه خدا به خون خویش غلتیده باشد.»

۲۱۶ (۲۰) در کتاب المحاسن آمده که شخصی از امام باقر علیه السلام در مورد مرد ناپاکی سؤال کرد که از او رنجی دیده، آیا عمل او را آشکار کنم یا با او مدارا کنم؟ امام [در پاسخ] مرقوم فرمود: «مدارا کردن از آشکار کردن و در میان گذاشتن با او بهتر است و همانا با هر سختی آسانی است و پایان کار از آن پرهیزکاران است.»

۲۱۷ (۲۱) ابوالفضل محمد بن احمد کاتب نیشابوری از افرادی از حضرت علی علیه السلام روایت می‌کند که به فرزندان‌شان می‌فرمود: «ای فرزندانم! از دشمنی با مردم بپرهیزید چرا که آن‌ها از این دو قسم خارج نیستند: خردمندی که حیله‌ای بر [ضدتان] می‌اندیشد یا نادانی که شتابان بر ضدّ شما می‌شتابد و سخن نر است و جواب ماده، پس چون زن و شوهر با هم جمع شوند ناگزیر بچّه زاده می‌شود [و فرزند شومی به نام جنگ و دشمنی متولّد می‌شود.]

آنگاه حضرت این شعر را سرود و خواند: آبرو سالم مانده کسی است که از جواب دادن پرهیز کند و جواب سر بالا ندهد و کسی که با مردم مدارا می‌کند به هدف می‌رسد و کسی که به مردم احترام بگذارد به او احترام می‌گذارند و آن که دیگران را خوار بشمارد و آن‌ها را تحقیر کند، از چشم می‌افتد و کسی برای او احترامی قائل نمی‌شود.»

۲۱۸ (۲۲) عثمان بن خالد از پدرش نقل می‌کند که: «هنگامی که امام سجّاد علیه السلام در بیماری بود که به واسطه آن از دنیا رفت فرزندانش محمد، حسن، عبدالله، عمر، زید و حسین را جمع کرد و سرپرستی آن‌ها را به محمّد ـ که او را باقر لقب داده بود ـ سپرد وانگهی در وصیّتش به امام باقر علیه السلام فرمود: پسر عزیزم! خرد پیک راحتی و آسایش است و دانش پیک خرد است و خرد مترجم و مُفَسِّرِ دانش است.

واعلم انّ العلم أتقى[١] واللسان أكثر هذراً[٢] واعلم يا بنيّ انّ صلاح (شأن ـ خ) الدّنيا بحذافيرها في كلمتين اصلاح شأن المعاش[٣] ملؤ مكيال[٤] ثلثاه فطنة وثلثه تغافل لأنّ الإنسان لا يتغافل عن شيء قد عرفه ففطن فيه[٥] واعلم انّ الساعات يذهب غمّك[٦] وانّك لا تنال نعمة إلّا بفراق أُخرى فإيّاك والأمل الطويل فكم من مؤمّل أملاً لا يبلغه وجامع مال لا يأكله ومانع مال[٧] سوف يتركه ولعلّه من باطل جمعه ومن حقّ منعه أصابه حراماً وورّثه (عدوّاً ـ خ) احتمل اصره وباء بوزره ذلك هُوَ الخُسرانُ المُبين.

٢١٩ ٢٧٤٤١ (٢٣) **مستدرك ٣٨/٩: السيّد** عليّ بن طاووس في فتح الأبواب عن النّبيّ صلى الله عليه وآله انّه قال لسلمان يا سلمان انّ النّاس لو قارضتهم قارضوك وان[٨] تركتهم لم يتركوك وان[٩] هربت منهم أدركوك قال فأصنع ماذا؟ قال اقرضهم عرضك ليوم فقرك. **وتقدّم** في رواية النعمان (١٠) من باب (٤) التحبّب إلى النّاس من أبواب العشرة نحوه.

٢٢٠ ٢٧٤٤٢ (٢٤) **كافي ٦٥١/٢**: عِدّة من أصحابنا عن أحمد بن محمّد عن عبدالله بن محمّد الحجّال عن ثعلبة بن ميمون عمّن ذكره عن أبي عبدالله عليه السلام قال كان عنده قوم يحدّثهم إذا ذكر رجل منهم رجلاً فوقع[١٠] فيه وشكا فقال له أبو عبدالله عليه السلام وأنّى لك بأخيك كلّه «وأيّ الرّجال المهذّب».[١١]

٢٢١ ٢٧٤٤٣ (٢٥) **مصادقة الاخوان ٨٠**: نوادر عليّ بن إبراهيم عن أبيه عن الحجّال عمّن رواه عن أبي عبدالله عليه السلام انّه ذكر عنده رجل فعيب[١٢] فقال له أبو عبدالله عليه السلام من لك بأخيك كله وأيّ الرّجال المهذّب.

٢٢٢ ٢٧٤٤٤ (٢٦) **الجعفريّات ٢٣٣**: باسناده عن **عليّ** بن أبي طالب عليه السلام انّه كان يقول معاينة[١٣] الأخ خير من فقده من لك بأخيك كلّه أعط أخاك وهب له ولا تطع فيه كاشحاً فتكون مثله غداً يأتيه الموت فيكفيك فقده عند الممات تبكيه وفي الحياة تركت وصله.

---

١. أبقى ـ خ. ٢. هدراً ـ خ. ٣. المعايش ـ خ.
٤. مكتال ـ خ. ٥. له ـ خ. ٦. عمرك ـ خ.
٧. ما ـ خ ل. ٨. فان ـ خ. ٩. فان ـ خ.
١٠. أي سبّه وثلبه. ١١. أي لا يوجد لك من كان في الاخوة تامّاً وكاملاً كما هو حقّها.
١٢. فعيب ـ خ. ١٣. معاتبة ـ ك.

و بدان که دانش نگهدارنده است و زبان بسیار بیهوده‌گوی است و بدان ای فرزندم که صلاح و سامان یافتن دنیا در دو کلمه گرد آمده است، اصلاح امور زندگانی را اگر در پیمانه‌ای بگنجانی دو سوم آن زیرکی است و یک سوم دیگر آن نادیده گرفتن و خود را به بی‌خبری زدن است زیرا انسان که چیزی را می‌داند از او غافل نمی‌باشد پس هوشیار است و خود را می‌پاید و بدان که گذر زمان اندوه تو را [عمر تو را] از بین می‌برد و تو از نعمتی بهره‌مند نمی‌شوی مگر با از دست دادن نعمتی دیگر و از آرزوی دراز بپرهیز زیرا چه بسیار آرزومندی که [هرگز] به آرزویش نرسیده و فراهم آورنده مالی که از آن بهره‌مند نگردیده و بازدارنده مالی که از بخشیدن آن به مستمندان خودداری کرده از دنیا رفته و آن مال را ترک گفته است و چه بسا باشد که آن را از [راه] نادرستی جمع کرده و یا حقی را که ادا نکرده که آن را از راه حرام به دست آورده و برای دشمنش به ارث می‌گذارد بار مسئولیّت آن بر دوش اوست و وزر و بالش بر اوست و این همان زیانکاری آشکار است.»

۲۱۹ (۲۳) سید علی بن طاووس در کتاب فتح الابواب از پیامبرﷺ نقل می‌کند که به سلمان فرمود: «ای سلمان! اگر از مردم ببُری از تو می‌بُرند و اگر آن‌ها را رها کنی تو را رها نمی‌کنند و اگر از آن‌ها بگریزی تو را درمی‌یابند سلمان گفت: پس چه کنم؟ فرمود: از آبرویت برای روز تهی‌دستی‌ات به آن‌ها وام بده.»

در روایت دهم از باب چهارم از ابواب مربوط به همزیستی نظیر این روایت آمده است.

۲۲۰ (۲۴) ثعلبة بن میمون از افرادی نقل می‌کند که: «امام صادقؑ در بین گروهی بود و با ایشان سخن می‌گفت وقتی یکی از آن‌ها سخن از دیگری به میان آورد او را دشنام داد و ناسزا گفت و از دست او به امامؑ گِله و شِکوه کرد. امام صادقؑ فرمود: و کجا می‌توانی به برادری که در برادری‌اش کامل باشد دست یابی و کجایند مردان خود ساخته؟»

۲۲۱ (۲۵) حجّال از شخصی از امام صادقؑ نقل می‌کند که: «در نزد ایشان از مردی یاد شد و از او ایراد گرفته شد امام صادقؑ به او فرمود: کجا می‌توانی به برادری که در برادری‌اش کامل باشد دست یابی کجایند مردان پاک خودساخته؟»

۲۲۲ (۲۶) در کتاب الجعفریات از حضرت علیؑ نقل شده که فرمود: «مدارا کردن با برادر دینی بهتر است از، از دست دادن او، کجا برادر کامل پیدا می‌کنی؟ به برادرت عطا کن و به او ببخش و درباره او از شخص کینه توز پیروی نکن و به حرفش گوش مده که مانند او می‌شوی، فردا است که مرگ او را دریابد و تو او را از دست دهی و هنگام مرگش بر او بگریی در حالی‌که در زندگانی او را ترک کردی.»

۲۲۳ ۲۷۴۴۵ (۲۷) **كافي** ۲/ ۶۵۱: محمّد بن يحيى عن أحمد بن محمّد بن عيسى عن عليّ بن الحكم ومحمّد بن سنان عن عليّ ابن أبي حمزة عن **أبي بصير** قال قال أبو عبدالله عليه السلام لا تفتّش النّاس فتبقى بلا صديق.

۲۲۴ ۲۷۴۴۶ (۲۸) **نهج البلاغة** ۱۱۷۵: وقال عليه السلام من أشرف أفعال الكريم غفلته عمّا يعلم.

۲۲۵ ۲۷۴۴۷ (۲۹) **مستدرك** ۳۷۹/۸: القطب **الراوندي** في دعواته عن أمير المؤمنين عليه السلام انّه قال أشرف خصال الكريم غفلته عمّا يعلم.

۲۲۶ ۲۷۴۴۸ (۳۰) **أمالي ابن الطوسي** ۲۸۰: أخبرنا الشيخ الأجلّ المفيد أبو عليّ الحسن بن محمّد بن الحسن الطوسي رحمه الله قال أخبرنا الشيخ السعيد الوالد أبو جعفر محمّد بن الحسن بن عليّ الطوسي عن الفحّام قال حدّثني محمّد بن الحسن النقّاش المقرئ قال حدّثنا الكجيّ إبراهيم بن عبدالله قال حدّثنا أبو عاصم الضحّاك بن **مخلّد** النّبيل قال سمعت سيّدنا الصادق عليه السلام يقول ليس من الانصاف مطالبة الإخوان بالإنصاف.

وتقدّم في رواية الدّلهاث (۳۱) من باب (۶۴) مكارم الأخلاق من أبواب جهاد النفس ج ۱۷ قوله عليه السلام وامّا السنّة من نبيّة فمداراة النّاس.

وفي رواية الأحول والتمحيص مثله. **وفي** رواية السكوني(۹۹) من باب (۶۷) تقوى الله ج ۱۸ قوله عليه السلام ثلاث من لم يكنّ فيه لم يتّم له عمل (إلى أن قال) وخلق يداري به الناس.

(۱۲)
باب كيفيّة المعاشرة مع أصناف الإخوان

۲۲۷ ۲۷۴۴۹ (۱) **كافي** ۲۴۸/۲: عدّة من أصحابنا عن أحمد بن محمّد بن خالد عن إسماعيل بن مهران عن يونس بن يعقوب عن **أبي مريم** الأنصاري عن أبي جعفر عليه السلام قال قام رجل بالبصرة إلى أمير المؤمنين عليه السلام (فقال يا أمير المؤمنين كا ـ الخصال) اخبرنا[1] عن الاخوان.

---

۱. اخبرني ـ الاختصاص.

(۲۷) ابوبصیر از امام صادقؑ روایت می‌کند که فرمود: «درباره مردم جستجو نکن که تنها و بدون ۲۲۳
دوست باقی می‌مانی.»

(۲۸) در نهج البلاغه آمده که حضرت علیؑ فرمود: «ارزنده‌ترین کردار شخص بزرگوار نادیده ۲۲۴
گرفتن چیزی است که می‌داند.»

(۲۹) قطب راوندی از حضرت علیؑ روایت می‌کند که فرمود: «از شریف‌ترین خصلت‌های ۲۲۵
بزرگوار اظهار غفلت از چیزی است که آن را می‌داند.»

(۳۰) ضحاک بن مخلّد نبیل گوید: «شنیدم سرورم امام صادقؑ فرمود: درخواست انصاف از ۲۲۶
برادران دینی از انصاف نیست.»

باب ۱۲

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

راه و رسم معاشرت با طبقات مختلف مردم

(۱) ابو مریم انصاری از امام باقرؑ روایت می‌کند که مردی در بصره به نزد امیرالمؤمنینؑ آمد ۲۲۷
و گفت: «برادران من را به من بشناسان.

فقال الاخوان صنفان اخوان الثّقة واخوان المكاشرة[۱]، فامّا اخوان الثقة فهم الكفّ[۲] والجناح والمال فاذا كنت من أخيك على حدّ الثّقة فابذل له مالك وبدنك[۳] وصاف من صافاه وعاد من عاداه واكتم سرّه وعيبه[٤] واظهر منه الحسن واعلم أيّها السائل أنهّم أقلّ ـ[٥] من الكبريت الأحمر وامّا اخوان المكاشرة فانّك تصيب لذّتك منهم ولا تقطعنّ ذلك منهم ولا تطلبنّ ما وراء ذلك من ضميرهم وابذل لهم ما بذلوا لك من طلاقة الوجه وحلاوة اللّسان.

۲۲۸ ۲۷٤٥٠ (۲) **الخصال** ٤۹: حدّثنا أبي‌ؒ قال حدّثنا أحمد بن إدريس عن محمّد بن أحمد عن عبدالله بن أحمد الرازيّ عن بكر بن صالح عن إسماعيل بن مهران عن محمّد بن حفص عن يعقوب بن بشير عن **جابر** عن أبي جعفرؑ (مثله) **مصادقة الاخوان** ۳۰: عن أبيه عن محمّد بن يحيى عن أحمد بن محمّد بن عيسى عن بعض أصحابه عن يونس بن عبدالرحمن عن أبي جعفر الثانيؑ مثله **الاختصاص** ۲٥۱: عن يونس بن عبدالرحمن عن **أبي مريم** عن أبي جعفرؑ مثله.

۲۲۹ ۲۷٤٥۱ (۳) **مستدرك** ۳۱۹/۸: **أبوالقاسم** الكوفي في كتاب الأخلاق قال قال أميرالمؤمنينؑ الاخوان صنفان اخوان المكاشرة فابذل لهم ما يبذلونه من حلاوة المنطق وطلاقة الوجه واخوان الثقة فهم الكهف وهم الجناح وهم أعزّ في النّاس من الكبريت الأحمر وإذا كنت من أخيك على ثقةٍ فاشدد له يدك وابذل له مالك وقدرك وصاف من صافاه وعاد من عاداه.

ويأتي ما يدلّ على ذلك في كثير من أحاديث الأبواب الآتيه مثل باب (۸۷) قضاء حاجة المؤمن والسعي في حاجته وباب (۸۹) تفريج كربه و باب (۹۱) إكرامه وأمثال ذلك.

---

۱. الكشر: ظهور الأسنان في الضحك ـ كاشره إذا ضحك في وجهه.
۲. كالكفّ ـ ثل ـ اختصاص.
۳. ويدك ـ خصال.
٤. وأعنه ـ خصال.
٥. أعزّ ـ ثل ـ اختصاص.

فرمود: برادران دو دسته‌اند: برادران مورد اعتماد [وفادار] و برادران خوش‌نشین اما برادران مورد اعتماد به منزله دست، بال و مال هستند، اگر یکی از برادرانت را مورد اعتماد تشخیص دادی از مال و جانت برایش مایه بگذار و با دوست او دوست باش و با دشمنش دشمن باش و عیب و رازش را بپوشان و خوبی‌هایش را آشکار کن. ای پرسشگر! بدان که آن‌ها [= برادران مورد اعتماد] از کبریت احمر کمیاب ترند و اما برادران خوش‌نشین تو از خوشی‌های آن‌ها بهره‌مند می‌شوی مبادا که تو خوشی‌هایت را از آن‌ها دریغ کنی، بیش از این از درون دل‌های‌شان از آن‌ها توقع نداشته باش و آنچه را که آن‌ها به تو ارزانی می‌دارند از خوشرویی و برخورد نیکو تو نیز به آن‌ها ارزانی بدار.»

۲۲۸ (۲) حدیث بالا در کتاب خصال از جابر و در کتاب مصادقة الاخوان از یونس بن عبدالرحمن و در کتاب الاختصاص از ابی مریم از امام باقر عليه السلام نقل شده است.

۲۲۹ (۳) ابوالقاسم کوفی در کتاب اخلاق از حضرت علی عليه السلام نقل می‌کند که فرمود: «برادران [دوستان] دو دسته‌اند: دوستان خوش نشین؛ همانگونه که آنان با شیرین زبانی و گشاده رویی با تو رفتار می‌کنند تو نیز با آن‌ها رفتار کن و [دسته دیگر] برادران مورد اعتماد؛ آن‌ها سنگر تو و بال و پر تو هستند. آن‌ها در بین مردم از کبریت احمر کمیاب‌تر و عزیزتر هستند و اگر به دوست مورد اعتمادی دست یافتی از نیرو و مال و آبرویت برایش مایه بگذار و با دوست او دوستی کن و با دشمن او دشمنی کن.»

ارجاعات

می‌آید:

در بسیاری از روایات باب بعدی مانند باب هشتاد و هفتم، هشتاد و نهم و نود و یکم آنچه بر آن دلالت می‌کند.

(۱۳)

باب ثواب معانقة المؤمنين والتزامهما ومسائلتهما لوجه الله

۲۳۰ ۲۷٤٥۲ (۱) **كافي** ۱۸٤/۲: عليّ بن إبراهيم عن أبيه عن صفوان بن يحيى عن **إسحاق** بن عمّار عن أبي عبدالله عليه السلام قال انّ المؤمنين إذا اعتنقا غمرتهما الرّحمة فاذا التزما لا يريدان بذٰلك إلّا وجه الله ولا يريدان غرضاً من أغراض[1] الدنيا قيل لهما مغفوراً لكما فاستأنفا فإذا أقبلا على المسائلة قالت الملائكة بعضها لبعض تنحّوا عنهما فانّ لهما سرّاً وقد ستر الله[2] عليهما قال إسحاق فقلت جعلت فداك فلا يكتب عليهما لفظهما وقد قال الله عزّوجلّ ما يُلْفَظُ مِنْ قَولٍ إلّا لَدَيهِ رَقيبٌ عَتيد قال فتنفّس أبو عبدالله عليه السلام الصعداء ثمّ بكى حتّى اخضلّت[3] دموعه لحيته وقال يا إسحاق انّ الله تبارك وتعالى انّما أمر الملائكة أن تعتزل عن المؤمنين إذا التقيا إجلالاً لهما وانّه وإن كانت الملائكة لا تكتب لفظهما ولا تعرف كلامهما فانّه يعرفه ويحفظه عليهما عالم السّرّ وأخفى. المشكوٰة ۲۰۱ ـ من كتاب المحاسن سأل رجل أبا عبدالله عليه السلام عن أجر المؤمنين إذا التقيا واعتنقا فقال له إذا اعتنقا وذكره نحوه.

۲۳۱ ۲۷٤٥۳ (۲) **ثواب الأعمال** ۱۷٦: حدّثني محمّد بن الحسن رحمه الله قال حدّثني محمّد بن الحسن الصفّار عن عباد بن سليمان عن محمّد بن سليمان الدّيلمي عن أبيه عن **إسحاق** بن عمّار الصيرفيّ قال كنت بالكوفة فيأتيني اخوان كثيرة وكرهت الشهرة فتخوّفت أن أشتهر بديني فأمرت غلامي كلّما جائني رجل منهم يطلبني قال ليس هو هاهنا قال فحججت تلك السّنة فلقيت أبا عبدالله عليه السلام فرأيت منه ثقلاً وتغيراً فيما بيني و بينه قال قلت جعلت فداك ما الّذي غيّرني عندك؟ قال الّذي غيّرك للمؤمنين قلت جعلت فداك انّما تخوّفت الشّهرة وقد علم الله شدّة حبّي لهم فقال يا إسحاق لا تملّ زيارة اخوانك فانّ المؤمن إذا لقى أخاه المؤمن فقال له مرحباً كتب الله له مرحباً إلى يوم القيامة فإذاصافحه أنزل الله فيما بين ابهامهما مأة رحمة

---

۱. عرضاً من أعراض الدنيا ـ المشكوٰة.

۲. سرّالله ـ المشكوٰة.

۳. خضبت ـ ثواب الاعمال.

باب ۱۳

معانقه کردن و در آغوش گرفتن

۲۳۰ (۱) اسحاق بن عمار از امام صادقؑ روایت می‌کند که فرمود: «زمانی که دو مؤمن با یکدیگر معانقه می‌کنند رحمت [خدا] آن‌ها را فرا می‌گیرد و اگر این کار را تنها برای خشنودی خداوند انجام دهند و هیچ هدف مادی نداشته باشند به آن‌ها گفته می‌شود: آمرزیده شدید، عمل خود را از سر بگیرید و هنگامی که از اموال و اوضاع یکدیگر می‌پرسند ملائکه به یکدیگر می‌گویند از آن دو دور شوید که این دو اسراری دارند که خداوند برایشان پوشانده است. اسحاق گوید: به امام گفتم: جانم به فدایت! آیا گفتارشان نوشته نمی‌شود در حالی که خداوند می‌فرماید: «**هیچ گفتاری به زبان نمی‌آید مگر این که در کنارش فرشته نگهبانی، حاضر است.**»[1] امام صادقؑ آه جانکاهی کشید و آنقدر گریست که محاسن‌شان از اشک چشمان‌شان‌تر شد و فرمود: ای اسحاق! خداوند برای بزرگداشت مؤمنان هنگامی که یکدیگر را دیدار می‌کنند به فرشتگان امر می‌کند که از آن‌ها فاصله بگیرند و اگر چه فرشتگان گفتارشان را نمی‌نویسند و سخن‌شان را نمی‌شوند اما یقیناً او [خدا] می‌داند و برای‌شان حفظ می‌کند [که او] دانای راز نهان و چیزهای پنهان‌تر از راز است.»

در کتاب محاسن آمده است که مردی از امام صادقؑ در مورد پاداش دو مؤمن که یکدیگر را دیدار کرده و معانقه می‌کنند می‌پرسد و پاسخ آن مانند روایت بالا نقل شده است.

۲۳۱ (۲) اسحاق بن عمار صیرفی گوید: «در کوفه بودم و افراد زیادی نزدم می‌آمدند، من شهرت را خوش نداشتم و می‌ترسیدم به خاطر دینم [مذهبم] مشهور شوم به همین خاطر به غلامم سپردم که هر کس سراغ من را گرفت بگو اینجا نیست، آن سال به حج رفتم و مولایم امام صادقؑ را دیدار کردم، آن حضرت با من سنگین برخورد کرد و رفتارشان نسبت به گذشته با من تغییر کرده بود. گفتم: فدایت شوم! چه چیز مرا در نزد تو دگرگون کرده است؟ فرمود: همان چیزی که تو را نسبت به مؤمنان دگرگون کرده است. گفتم: فدایت شوم! من از مشهور شدن می‌ترسم و خداوند از میزان علاقه من به آن‌ها آگاه است. فرمودند: ای اسحاق! از دیدار برادرانت ملول و آزرده نشو چون وقتی مؤمن برادر مؤمنش را می‌بیند و به او می‌گوید خوش آمدی خداوند تا روز قیامت برایش خوش‌آمد می‌نویسد و زمانی که با او دست می‌دهد خداوند از بین انگشتان آن‌ها صد رحمت فرو می‌فرستد که

---

۱. سوره ق ۱۸/۵۰.

تسعة وتسعون لأشدّهم حبّاً لصاحبه ثمّ أقبل الله عليهما بوجهه فكان على أشـدّهما حـبّاً لصاحبه أشدّ إقبالاً فاذا تعانقا غمرتهما الرحمة (وذكر نحوه، ثمّ زاد) يا إسحاق فخف الله كأنّك تراه فإن كنت لا تراه فانّه يراك فان كنت ترى أنه لا يراك فقد كفرت وان كنت تعلم انّه يراك ثمّ استترت عن المخلوقين بالمعاصي وبرزت له فيها فقد جعلته فى حدّ أهون الناظرين إليك.

۲۳۲ ۲۷۴۵۴ (۳) **مستدرك ۶۹/۹: الشهيد** ﷺ في الأربعين باسناده عن السيّد المرتضىٰ عـن الشـيخ المفيد عن أبي المفضّل الشيبانيّ عن محمّد بن جعفر بن بطّة عن أحمد بن أبي عبدالله البرقيّ عن فضالة عن الحسين بن عثمان عن ابن بسطام قال كنت عند أبي عبدالله ﷺ فأتى رجل فقال جعلت فداك انّي رجل من الجبل وربمّا لقيت رجلاً من اخواني فالتزمته فيعيب[1] علىّ بعض النّاس ويقولون انّه من فعل الأعاجم وأهل الشّرك فقال ولِمَ ذاك فقد التزم رسول الله ﷺ جعفراً وقبّل بين عينيه الخبر.

۲۳۳ ۲۷۴۵۵ (۴) **كافي ۱۸۳/۲**: محمّد بن يحيى عن محمّد بن الحسين عن محمّد بن اسماعيل بن بزيع عن صالح بن عقبة عن **عبدالله** بن محمّد الجعفي عن أبي جعفر و أبي عبدالله ﷺ قالا أيّما مؤمن خرج إلى أخيه يزوره عارفاً بحقّه كتب الله له بكلّ خطوة حسنة و محيت عـنه سيّئة ورفعت له درجة وإذا طرق الباب فتحت له أبواب السماء فاذا التقيا وتصافحا و تعانقا أقبل الله عليهما بوجهه ثمّ باهى بهما الملائكة فيقول انظروا إلىٰ عَبدَيَّ تزاورا وتـحابّا فـى حقّ عَلَيَّ ألا اُعذّبهما بالنّار بعد هذا الموقف فاذا انصرف شيّعه الملائكة عدد نَفَسِهِ وخُطاه[2] وكلامه، يحفظونه من بلاء الدنيا وبوائق[3] الآخرة إلى مثل تلك الليلة من قابل فان مات فيما بينهما أعفى من الحساب و ان كان المزور يعرف من حقّ الزائر ما عـرفه الزائـر مـن حـقّ المزور كان له مثل أجره.

ولاحظ الباب التالي وإشاراته.

ويأتي فى رواية يوسف (۱) من باب (۴۹) استقبال القادم قوله ﷺ و عانقه ﷺ وقبّل ما بين عينيه. **وفى** رواية الجعفريات (۲) قوله ﷺ التزمه (أي جعفراً) رسول الله ﷺ فقبّل ما بين عينيه.

---

۱. فيعتب ـ خ. ۲. الخُطا: ما بين القدمين. ۳. أي شرور.

نود و نه تای آن برای آن یکی است که بیش از دیگری رفیقش را دوست دارد وانگهی خداوند به آن‌ها روی می‌آورد و به آن که بیش از دیگری برادرش را دوست دارد بیشتر روی می‌آورد و زمانی که با یکدیگر معانقه می‌کنند رحمت، آن‌ها را فرا می‌گیرد (و مانند حدیث بالا را نقل کرد، بعد فرمود:) ای اسحاق! آنچنان از خدا بترس که گویا او را می‌بینی که اگر تو او را نمی‌بینی اما او تو را می‌بیند و اگر گمان کنی که او تو را نمی‌بیند یقیناً کافر شده‌ای و اگر می‌دانی که تو را می‌بیند و در مقابلش آشکارا گناه می‌کنی در حالی که در برابر آفریدگانش گناه نمی‌کنی او را در حدّ خوارترین بینندگان شمرده‌ای.»

۲۳۲ (۳) ابن بسطام گوید: «در نزد امام صادقعليه السلام نشسته بودم مردی آمد و گفت: جانم به فدایت! من مردی کوه‌نشین هستم هر گاه کسی از برادرانم را می‌بینم محکم او را در بر می‌گیرم بعضی از مردم از من ایراد می‌گیرند و می‌گویند این از کارهای غیر عرب‌ها و مشرکان است. امامعليه السلام فرمودند: چگونه اینگونه است در حالی که پیامبر خداﷺ جعفر را در آغوش گرفت و بین دیدگانش را بوسید؟»

۲۳۳ (۴) عبدالله بن محمد جعفی از امام باقر و امام صادقعليهما السلام نقل می‌کند که فرمودند: «هر گاه مؤمنی با شناخت حق برادر مؤمنش برای دیدارش خارج می‌شود خداوند به عدد هر گام حسنه‌ای برایش می‌نویسد و گناهی از او را پاک می‌کند و یک درجه او را بالا می‌برد و وقتی که درب را می‌کوبد درهای آسمان برایش گشوده می‌شود و وقتی که یکدیگر را دیدار می‌کنند و دست می‌دهند و معانقه می‌کنند خداوند با چهره‌اش به آن‌ها روی می‌آورد و نزد فرشتگانش به آن‌ها مباهات می‌کند و می‌فرماید: این دو بنده‌ام را بنگرید که به خاطر من به دیدار یکدیگر می‌روند و یکدیگر را دوست می‌دارند، بر خود واجب کردم که پس از این محلّ آن‌ها را با آتش [جهنم] عذاب نکنم و زمانی که برمی‌گردد به عدد هر نفس و گام و سخنش فرشتگانی او را بدرقه می‌کنند و او را از بلاهای دنیا و شرهای آخرت حفظ می‌کنند واگر کسی در آن شب بمیرد از حساب پس دادن معاف می‌شود و اگر میزبان نیز حق مهمان را همانگونه که مهمان حق میزبان را می‌شناسد بشناسد و به وظیفه خود عمل کند همان پاداش را خواهد داشت.»

ارجاعات

می‌آید:

باب بعدی را بنگر.

و در روایت یکم از باب چهل و نهم فرموده امامعليه السلام که: «پیامبرﷺ با او معانقه کرد و میان دو چشمش را بوسید.»

و در روایت دوم فرموده امامعليه السلام که: «پیامبرﷺ او را در آغوش گرفت پس میان دو چشمش را بوسید.»

(۱۴)

باب انّ من تمام التحيّة للمقيم المصافحة وتمام التسليم على المسافر المعانقة

۲۳٤ ۲۷٤٥٦ (۱) **كافي** ٢/٦٤٦: محمّد بن يحيى عن أحمد بن محمّد عن ابن محبوب عن علىّ بن رئاب عن أبي عبدالله ﷺ قال انّ من تمام التحيّة للمقيم المصاحفة وتمام التسليم على المسافر المعانقة.

وتقدّم في رواية بسطام (۱) من باب (۱) فضل صلاة جعفر من أبوابها ج ۸ قوله ﷺ فوثب ﷺ فالتزمه وقبّل ما بين عينيه **وفي** رواية الجعفريّات (٤) تلقّاه رسول الله ﷺ فقبّل ما بين عينيه **وفي** رواية الراوندي (٥) نحوه.

وفي أحاديث باب (۲٦) الاستبشار بالحاجّ والمعتمر ومصافحتهم من أبواب زيارة البيت والعود إلى منىٰ ج ۱٤ ما يناسب ذلك ولاحظ الباب المتقدم. **وفي** رواية التّميمي (۱۳) من باب (۱٥) تحريم القنوط من أبواب الدعاء ج ۱۹ قوله ﷺ فقال له إبراهيم ﷺ فقد استجاب الله لك أنا ابراهيم خليل الرحمن فعانقه فلمّا بعث الله محمّداً ﷺ جائت المصافحة.

(۱۵)

باب ما ورد في تقبيل المؤمن والأخ والأُخت والإبن والإبنة والزّوجة والأمّ والإمام وبيان موضع التقبيل

۲۳٥ ۲۷٤٥۷ (۱) **كافي** ٢/١٨٥: أبو عليّ الأشعريّ عن الحسن بن عليّ الكوفي عن عبيس بن هشام عن الحسين بن أحمد المنقريّ عن يونس بن ظبيان عن أبي عبدالله ﷺ قال انّ لكم لنوراً تعرفون به في الدنيا حتّى انّ أحدكم إذا لقى أخاه قبّله في موضع النور من جبهته. المشكوٰة ۲۰۲: من كتاب المحاسن عن **أبي عبدالله** ﷺ (مثله).

۲۳٦ ۲۷٤٥۸ (۲) **كافي** ٢/١٨٥: محمّد بن يحيى عن العمركي بن عليّ عن عليّ بن جعفر عن أبي الحسن ﷺ قال من قبّل للرّحم ذا قرابة فليس عليه شيء وقبلة الأخ على الخدّ وقبلة الإمام بين عينيه. **المشكوٰة** ۲۰۲ من كتاب المحاسن عن أبي الحسن ﷺ مثله.

باب ۱۴

مصافحه کردن با مقیم و معانقه کردن با مسافر

۲۳۴ (۱) علی بن رئاب از امام صادق‌ﷺ روایت می‌کند که فرمود: «تحیّت کامل برای کسی که در وطن خودش می‌باشد دست دادن است و سلام کامل برای کسی که از مسافرت آمده روبوسی کردن است.»

ارجاعات

گذشت:

در روایت یکم از باب یکم فرموده امامﷺ که: «رسول خداﷺ به سرعت برخاست و او را در آغوش گرفت و میان دو چشمش را بوسید.»

و در روایت چهارم اینکه پیامبرﷺ میان دو چشمش را بوسید.

و در روایت پنجم مانند آن.

و در روایت باب بیست و ششم از باب‌های زیارت خانه آنچه مناسب با آن است و باب پیشین را بنگر.

و در روایت سیزدهم از باب پانزدهم از باب‌های دعا فرموده امامﷺ که: «حضرت ابراهیمﷺ به او گفت: خداوند دعای تو را مستجاب کرد، من ابراهیم دوست خالص خدا هستم، وانگهی با او روبوسی کرد و چون خداوند حضرت محمدﷺ را به پیامبری برانگیخت مصافحه آمد و دست دادن سنّت شد.»

باب ۱۵

روبوسی کردن

۲۳۵ (۱) یونس بن ظبیان از امام صادقﷺ روایت می‌کند که فرمود: «شما را نورهایی است که به وسیله آن در دنیا شناخته می‌شوید، هر یک از شما وقتی برادرش را می‌بیند جایگاه این نور را در پیشانیش ببوسد.»

۲۳۶ (۲) علی بن جعفر از امام رضاﷺ نقل می‌کند که فرمود: «گناهی نیست بر کسی که خویشاوند نزدیکش را ببوسد، جایگاه بوسیدن برادر دینی، گونه است و جایگاه بوسیدن امام پیشانی است.»

٢٣٧ ٢٧٤٥٩ (٣) **تحف العقول** ٤٥٠: قال **الرضا**عليه السلام قبلة الأُمّ على الفم وقبلة الأُخت على الخدّ وقبلة الإمام بين عينيه.

٢٣٨ ٢٧٤٦٠ (٤) **وسائل** ٢٣٥/١٢: **عليّ** بن جعفر في كتابه عن أخيه قال سألته عن الرّجل أيصلح له أن يقبّل الرّجل أو المرأة قال الأخ والابن والأُخت والإبنة ونحو ذلك فلا بأس.

٢٣٩ ٢٧٤٦١ (٥) **كافي** ١٨٦/٢: محمّد بن يحيى عن أحمد بن محمّد بن خالد عن محمّد بن سنان عن **أبي الصباح** مولى آل سام عن أبي عبدالله عليه السلام قال ليس القبلة على الفم إلّا للزوجة أو الولد[١] الصغير. المشكوة ٢٠٢: عن أبي عبدالله عليه السلام مثله.

٢٤٠ ٢٧٤٦٢ (٦) **الدعائم** ٢٠٣/٢: عن **رسول الله** صلى الله عليه وآله أنّه قال إذا قبّل أحدكم ذات محرم منه قد حاضت قليقبّل بين عينيها أو رأسها وليكفّ عن خدّيها و فيها.

٢٤١ ٢٧٤٦٣ (٧) **المشكوٰة** ٢٠٢: من كتاب المحاسن **أبو عبدالله** عليه السلام قال إذا بلغت الجارية ستّ سنين فلا ينبغي لك أنْ تقبّلها.

٢٤٢ ٢٧٤٦٤ (٨) **كافي** ١٨٥/٢: عليّ بن إبراهيم عن أبيه عن ابن أبي عمير عن **رفاعة** بن موسى عن أبي عبدالله عليه السلام قال لا يقبّل رأس أحد ولا يده إلّا [يد] رسول الله صلى الله عليه وآله أو من أريد به رسول الله صلى الله عليه وآله.

٢٤٣ ٢٧٤٦٥ (٩) **مشكاة الأنوار** ٢٠٢: عن أبي **عبدالله** عليه السلام قال: قبّل رجل يده فقال اما انّ هذا لا يصلح إلّا لنبيّ أو من أُريد به النبيّ.

٢٤٤ ٢٧٤٦٦ (١٠) **كافي** ١٨٥/٢: عليّ (ابن ابراهيم) عن أبيه عن ابن أبي عمير عن زيد النرسي عن **عليّ** بن مزيد صاحب السابري قال دخلت على أبي عبدالله عليه السلام فتناولت يده فقبّلتها فقال اما انّها لا تصلح إلّا لنبيّ أو وصيّ نبيّ.

٢٤٥ ٢٧٤٦٧ (١١) **أصل زيد النرسي** ٤٦: **زيد** قال دخلت على أبي عبدالله[٢] عليه السلام فتناولت يده فقبّلتها فقال اما انّه لا يصلح إلّا لنبيّ أو من أُريد به النبيّ.

---

١. والولد الصغير ـ خ. ٢. أبي الحسن عليه السلام ـ ك.

(۳) در تحف العقول آمده است که امام رضا علیه السلام فرمود: «جایگاه بوسیدن مادر، لب‌ها و خواهر، ۲۳۷
گونه و جایگاه بوسیدن امام، بین دیدگانش است.»

(۴) علی بن جعفر در کتابش آورده که از برادرش امام موسی کاظم علیه السلام پرسید: «آیا شایسته است ۲۳۸
مرد، مرد دیگر یا زنی را ببوسد؟ فرمود: [در مورد] برادر و پسر و خواهر و دختر و مانند آن [کسانی که
محرم انسان هستند] اشکالی ندارد.»

(۵) ابوصباح مولی آل سام از امام صادق علیه السلام نقل می‌کند که فرمود: «بوسیدن دهان جز برای ۲۳۹
همسر و فرزند کوچک سزاوار نیست.»

در کتاب مشکاة الانوار از امام صادق علیه السلام نظیر این روایت نقل شده است.

(۶) در کتاب دعائم الاسلام از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل شده که فرمود: «هر گاه یکی از شما خواست ۲۴۰
یکی از محارمش را که بالغ شده‌اند ببوسد بین چشمان یا سرش را ببوسد و از بوسیدن دو گونه و
دهانش خودداری کند.»

(۷) در کتاب محاسن از امام صادق علیه السلام روایت می‌شود که فرمود: «زمانی که دختر بچه به سن ۲۴۱
شش سالگی رسید بوسیدنش جایز نیست.»

(۸) رفاعة بن موسی از امام صادق علیه السلام روایت می‌کند که فرمود: «بوسیدن سر و دست کسی ۲۴۲
جز رسول خدا صلی الله علیه و آله یا کسی که به نیّت رسول خدا صلی الله علیه و آله [سادات، ائمه علیهم السلام] دستش یا سرش را ببوسی
جایز نیست.»

(۹) در کتاب مشکاة الانوار از امام صادق علیه السلام روایت شده که به مردی که دست‌شان را بوسید ۲۴۳
فرمود: «آگاه باش این عمل جز برای پیامبر یا کسی که به نیت رسول خدا [دست او را] ببوسی
شایسته نیست.»

(۱۰) علی بن مزید گوید: «نزد امام صادق علیه السلام آمدم دستش را گرفتم و بوسیدم فرمود: این عمل جز ۲۴۴
برای پیامبر و جانشین او سزاوار نیست.»

(۱۱) زید نرسی نقل می‌کند که نزد امام صادق علیه السلام آمدم دست‌شان را گرفتم و بوسیدم فرمود: «این ۲۴۵
کار جز برای پیامبر یا کسی که به نیّت پیامبر دستش را ببوسی شایسته نیست.»

۲۴۶ (۱۲) **كافي** ۱۸۵/۲: محمّد بن يحيى عن أحمد بن محمّد بن عيسى عن الحجّال عن
۲۷۴٦۸ **يونس** بن يعقوب قال قلت لأبي عبدالله ﷺ ناولني يدك اُقبّلها فأعطانيها فقلت جعلت فداك رأسك ففعل فقبّلته فقلت جعلت فداك رجليك فقال اُقسمتُ أقسمتُ أقسمتُ ثلاثاً وبقي شيء وبقي شيء وبقي شيء.

۲۴۷ (۱۳) **كافي** ۳۳۱/۱: عليّ (بن محمّد) عن أبي عليّ **أحمد** بن إبراهيم بن إدريس عن
۲۷۴٦۹ أبيه انّه قال رأيته (يعني صاحب الزمان ـ ئل) ﷺ بعد مضيّ أبو محمّد حين أيفع[1] وقبّلت يديه ورأسه.

۲۴۸ (۱۴) **تفسير الإمام** ٦۳٦ قال أمير المؤمنين ﷺ يا معشر المبتدعين هذا يوم غرّة شعبان
۲۷۴۷۰ (إلى أن قالوا) يا أمير المؤمنين و ما الّذي أعدّ الله تعالى في هذا اليوم للمطيعين له؟ فقال أمير المؤمنين ﷺ لا أحدّثكم إلّا بما سمعت من رسول الله ﷺ لقد بعث رسول الله ﷺ جيشاً ذات يوم إلى قوم من أشدّاء الكفّار بأبطأ عليه خبرهم وتعلّق قلبه بهم وقال ليت [لنا] من يتعرّف أخبارهم ويأتينا بأنبائهم بينا هو قائل هذا إذ جاءه البشير بأنّهم قد ظفروا بأعدائهم واستولوا عليهم و صيّروهم بين قتيل وجريح وأسير وانتهبوا أموالهم وسبوا ذراريهم و عيالهم فلمّا قرب القوم من المدينة خرج إليهم رسول الله ﷺ بأصحابه يتلقّاهم فلمّا لقيهم ورئيسهم زيد بن حارثة وكان قد أمّره عليهم فلمّا رأى زيد رسول الله ﷺ نزل عن ناقته و جاء إلى رسول الله ﷺ وقبّل رجله ثم قبّل يده فأخذه رسول الله ﷺ فقبّل رأسه ثمّ نزل إلى رسول الله ﷺ عبدالله بن رواحة فقبّل يده و رجله وضمّه رسول الله ﷺ إلى نفسه ثمّ نزل إليه قيس بن عاصم المنقري فقبّل يده ورجله وضمّه رسول الله ﷺ إليه الخبر.

۲۴۹ (۱۵) **اثبات الوصيّة** ۲۱۳: عن علان بن محمّد الكلابي عن إسحاق بن محمّد النخعي عن
۲۷۴۷۱ محمّد بن عبدالعزيز **البلخي** قال أصبحت يوماً فجلست في شارع سوق الغنم فاذا أنا بأبي محمّد ﷺ قد أقبل (إلى أن قال) فأسرعت إليه حتّى قبّلت رجله الخبر.

۲۵۰ (۱٦) **تحف العقول** ۴۵۰: قال الرضا ﷺ لا يقبّل الرّجل يد الرّجل فإنّ قُبلة يده كالصّلاة له.
۲۷۴۷۲

---

۱. أيفع: أي شارف على الإحتلام ـ أي ارتفع.

۲۴۶ (۱۲) یونس بن یعقوب گوید: «به امام صادقؑ عرض کردم دست‌تان را بدهید ببوسم امام دستش را به من داد گفتم: جانم فدایت! سرتان را، ایشان اجازه دادند گفتم: جانم به فدایت! اجازه دهید پای‌تان را ببوسم، فرمودند: «[نه]، سوگند می‌خورم، سوگند می‌خورم سوگند می‌خورم [سه مرتبه] بگذار چیزی باقی بماند، بگذار باقی بماند، بگذار باقی بماند.»

۲۴۷ (۱۳) احمد بن ابراهیم بن ادریس از پدرش نقل کرد که گفت: «پس از امام حسن عسکریؑ امام زمانؑ را دیدم و ایشان نوجوانی بود و دست و سرشان را بوسیدم.»

۲۴۸ (۱۴) در تفسیر امام حسن عسکریؑ آمده است که امیرالمؤمنینؑ فرمود: «ای گروه بدعت گزاران! امروز اول ماه شعبان است... تا جایی که از ایشان سؤال کردند: یا امیرالمؤمنین! خداوند برای اطاعت کنندگانش در این روز چه وعده‌ای داده است؟ فرمودند: نمی‌خواهید داستانی را که از رسول خداﷺ شنیدم برای‌تان بازگو کنم؛ روزی پیامبرﷺ لشکری را به سوی قدرتمندان کفار گسیل داشت، انتظار برای رسیدن خبری از آن‌ها به درازا انجامید و رسول خداﷺ نگران آن‌ها بود فرمود: کاش کسی که خبری از آن‌ها داشته باشد بیاید و گزارشی از آن‌ها برای‌مان بازگوید همان زمان که پیامبرﷺ در حال سخن گفتن بود کسی مژده آورد که [لشگر اسلام] بر دشمنان‌شان پیروز شدند و بر آن‌ها غلبه کردند و آن‌ها را کشته و مجروح و اسیر کردند و اموال‌شان را به غنیمت گرفتند و فرزندان و خانواده‌های‌شان را به اسارت گرفتند، زمانی که لشگر به مدینه نزدیک شد پیامبرﷺ و یاران‌شان به پیشواز آن‌ها رفتند زمانی که فرمانده و رئیس‌شان زید بن حارثه که پیامبرﷺ او را به فرماندهی آنان گمارده بود پیامبرﷺ را دید از شترش فرود آمد و به نزد پیامبرﷺ آمد و پای رسول خداﷺ را بوسید سپس دست‌شان را بوسید و پیامبرﷺ سر زید را بوسید آنگاه عبدالله بن رواحه پیاده شد و دست و پای پیامبرﷺ را بوسید پیامبرﷺ او را به سینه چسباند آنگاه قیس بن عاصم منقری فرود آمد و به سوی پیامبرﷺ آمد و دست و پای پیامبرﷺ را بوسید و پیامبر خداﷺ او را به سینه چسبانید...»

۲۴۹ (۱۵) محمد بن عبدالعزیز بلخی گوید: «یک روز صبح در بازار گوسفندفروشان نشسته بودم تا امام حسن عسکریؑ آمد... (تا جایی که گفت:) به سویش شتافتم و پای‌شان را بوسیدم.»

۲۵۰ (۱۶) در تحف العقول از امام رضاؑ نقل شده که فرمود: «مرد نباید دست مرد دیگری را ببوسد چرا که بوسیدن دستش مانند این است که بر او نماز گزارده است [و او را پرستیده است].»

۲۵۱ ۲۷٤۷۳ (۱۷) **الخصال** ٦٣٥: بالاسناد المتقدّم فى حديث الأربعمأة عن **عليّ**ؑ قال إذا قدم أخوك من مكّة فقبّل بين عينيه وفاه الذى قبّل به الحجر الأسود الّذي قبّله رسول الله ﷺ والعين الّتي نظر بها إلى بيت الله عزّوجلّ وقبّل موضع سجوده ووجهه.

وتقدّم فى رواية بسطام (۱) من باب (۱) فضل صلاة جعفر من أبوابها ج ۸ قوله ؑ فوثب رسول الله ﷺ فالتزمه وقبّل ما بين عينيه **وفى** رواية بسطام (۳) من باب (۱۳) معانقة المؤمن ج ۲۰ قوله فقد التزم رسول الله ﷺ جعفراً وقبل بين عينيه.

ويأتي فى رواية يوسف (۱) من باب (٤۹) استقبال القادم قوله ؑ وعانقه (أى جعفراً) ﷺ وقبّل ما بين عينيه **وفى** رواية الجعفريّات (۲) قوله ؑ التزمه ﷺ فقبّل ما بين عينيه. **وفى** باب (٦٥) استحباب تقبيل الانسان ولده على وجه الرحمة من أبواب أحكام الأولاد ج ۲٦ ما يدلّ على بعض المقصود فراجع.

(۱٦)

باب استحباب التسليم والمصافحة عند الملاقاة ولو على الجنابة والاستغفار عند التفرّق

قال الله تعالى فى سورة فصّلت (٤۱): ۳٤: ﴿ٱدْفَعْ بِالَّتِى هِيَ أَحْسَنُ فَإِذَا ٱلَّذِى بَيْنَكَ وَبَيْنَهُۥ عَدَٰوَةٌ كَأَنَّهُۥ وَلِيٌّ حَمِيمٌ﴾.

سورة المؤمنون (۲۳): ۹٦: ﴿ٱدْفَعْ بِالَّتِى هِيَ أَحْسَنُ ٱلسَّيِّئَةَ نَحْنُ أَعْلَمُ بِمَا يَصِفُونَ﴾.

۲۵۲ ۲۷٤۷٤ (۱) **كافي** ۲/۱۸۱: (عدّة من أصحابنا ـ معلّق) عن أحمد بن محمّد بن خالد عن محمّد بن عليّ بن ابن بقّاح عن سيف بن عميرة عن عمرو بن شمر عن **جابر** عن أبي جعفر ؑ قال قال رسول الله ﷺ إذا التقيتم[۱] فتلاقوا بالتّسليم والتّصافح وإذا تفرّقتم فتفرّقوا بالإستغفار **أمالي** الطوسي ۲۱۹: أخبرنا الشيخ المفيد أبو عليّ الحسن بن محمّد بن الحسن الطوسى ؒ قال أخبرنا الشيخ السعيد الوالد أبو جعفر محمد بن الحسن بن عليّ الطوسي ؒ قال أخبرنا محمّد بن محمّد قال أخبرنا أبوالقسم جعفر بن محمّد عن أبيه عن سعد بن عبدالله عن محمّد بن أحمد بن يحيى عن محمّد بن الحسين عن محمّد بن الحسين عن **سيف** بن عميرة وذكر مثله سنداً ومتناً.

---

۱. تلاقيتم ـ الامالي.

۲۵۱ (۱۷) با سند پیشین در حدیث چهارصد اندرز از علی ﷺ روایت شده که فرمود: «وقتی برادرت از مکه بازگشت بین دو دیدگانش را ببوس و لب‌هایی را که با آن حجر الاسود را بوسید که رسول خداﷺ آن را بوسید و دیدگانی که با آن به خانه خداوند بلند مرتبه نگریسته و محل سجده‌اش و رویش را [نیز] ببوس.»

ارجاعات

گذشت:

در روایت یکم از باب یکم از باب‌های فضیلت نماز فرموده امام ﷺ که: «پس پیامبرﷺ او را در آغوش گرفت و میان دو چشمش را بوسید.»

و در روایت سوم از باب سیزدهم این گفته که: «پیامبرﷺ جعفر را در آغوش گرفت و میان دو چشمش را بوسید.»

می‌آید:

در روایت یکم از باب چهل و نهم فرموده امام ﷺ که: «پیامبرﷺ با او (جعفر) معانقه کرد و میان دو چشمش را بوسید.»

و در روایت دوم فرموده امام ﷺ که: «پیامبرﷺ او را در آغوش گرفت و سپس میان دو چشمش را بوسید.»

و در باب شصت و پنجم از باب‌های احکام اولاد آنچه بر بعضی از مقصود دلالت دارد پس مراجعه کن.

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

باب ۱۶

سلام کردن و دست دادن هنگام دیدار

خداوند تعالی می‌فرماید:

«[بدی را] به طریقی که نیکوتر است، دفع کن آنگاه کسی که میان تو و میان او دشمنی است، گویی دوستی یکدل می‌گردد.»[۱]

«بدی را به شیوه‌ای نیکو دفع کن، ما به آنچه وصف می‌کنند داناتریم.»[۲]

۲۵۲ (۱) جابر از امام باقر ﷺ از رسول خداﷺ روایت می‌کند که فرمود: «وقتی یکدیگر را دیدید با سلام کردن و دست دادن با یکدیگر برخورد کنید و هر وقت خواستید از یکدیگر جدا شوید با طلب مغفرت برای یکدیگر از هم جدا شوید.»

در کتاب امالی شیخ طوسی نیز روایتی نظیر بالا از سیف بن عمیره نقل شده است.

---

۱. سوره فصلت ۳٤/٤۱.	۲. سوره مؤمنون ۹٦/۲۳.

۲۵۳ ۲۷٤۷٥ (۲) **كافي** ۲/ ۱۸۱: عدّة من اصحابنا عن أحمد بن محمّد بن خالد عن بعض أصحابه[1] عن محمّد بن المثنّى عن أبيه عن عثمان بن زيد[2] عن **جابر** عن أبي جعفر عليه السلام قال قال رسول الله صلى الله عليه وآله إذا لقى أحدكم أخاه فليسلّم عليه و ليصافحه فانّ الله عزّوجلّ أكرم بذلك الملائكة فاصنعوا صنع[3] الملائكة. **المشكوٰة** ۲۰۰: من كتاب المحاسن قال رسول الله صلى الله عليه وآله إذا لقى (وذكر مثله) **مصادقة الاخوان** ٥٨ ـ عن **جابر** قال قال رسول الله صلى الله عليه وآله إذا لقى أحدكم (وذكر مثله) إلّا أنّ فيه فليصافحه وليسلّم عليه.

۲٥٤ ۲۷٤۷٦ (۳) **كافي** ۲/ ۱۸۲: محمّد بن يحيى عن أحمد بن محمّد بن عيسى عن عليّ بن النعمان عن فضيل بن عثمان عن **أبي عبيدة** قال سمعت أبا جعفر عليه السلام يقول إذا التقى المؤمنان فتصافحا أقبل الله بوجهه عليهما و تتحاتّ الذنوب عن وجوههما حتّى يفترقا.

۲٥٥ ۲۷٤۷۷ (٤) **كافي** ۲/ ۱۸۰: عليّ بن إبراهيم عن أبيه عن ابن أبي عمير عن هشام بن سالم عن **أبي عبيدة** الحذّاء عن أبي جعفر عليه السلام قال انّ المؤمنين إذا التقيا فتصافحا أقبل الله عزّوجلّ عليهما بوجهه و تساقطت عنهما الذنوب كما يتساقط الورق من الشّجر.

۲٥٦ ۲۷٤۷۸ (٥) **الخصال** ۲۱: حدّثنا أبي رحمه الله قال حدّثنا عليّ بن إبراهيم عن أبيه عن حمّاد بن عيسى عن محمّد بن أبي عمير عن الحسين بن المختار عن **أبي عبيدة** الحذّاء قال قال أبو جعفر عليه السلام انّ المؤمن إذا صافح المؤمن تفرّقا عن (من خ) غير ذنب.

۲٥۷ ۲۷٤۷۹ (٦) **المشكوٰة** ۲۰۰: من كتاب المحاسن عن **أبي عبيدة** الحذّاء قال زاملت مع أبي جعفر عليه السلام فكان إذا نزل يريد حاجة ثمّ ركب فصافحني قال فقلت كأنّك ترى في هذا شيئاً؟ قال نعم انّ المؤمن وذكر مثله. كتاب المؤمن ۳۱: عن **أبي عبيدة** قال زاملت أبا جعفر عليه السلام وذكر نحوه.

۲٥۸ ۲۷٤۸۰ (۷) **كافي** ۲/ ۱۸۰: عدّة من أصحابنا عن سهل بن زياد عن أحمد بن محمّد ابن أبي نصر عن صفوان الجمّال عن **أبي عبيدة** الحذّاء قال زاملت أبا جعفر عليه السلام في شقّ محمل من المدينة إلى مكّة فنزل في بعض الطريق فلمّا قضى حاجته و عاد قال هات يدك يا أبا عبيدة فناولته يدي فغمزها حتّى وجدت الأذى في أصابعي ثمّ قال يا أبا عبيدة ما من مسلم لقى أخاه فصافحه و شبّك أصابعه في أصابعه إلّا تناثرت عنهما ذنوبهما كما يتناثر الورق من الشّجر في اليوم الشاتي.[4]

---

۱. أصحابنا ـ خ. ۲. يزيد ـ خ. ۳. صنيع ـ المشكاة.

٤. الشاتي: أي شديد البرد و الرّيح.

۲۵۳ (۲) جابر از امام باقرؑ از رسول خداﷺ روایت می‌کند که فرمود: «هر وقت یکی از شما برادرش را دید وظیفه دارد بر او سلام کند و با او دست بدهد، خداوند بلند مرتبه فرشتگان خود را به این عمل گرامی داشته است پس شما نیز کاری را کنید که فرشتگان انجام می‌دهند.»

۲۵۴ (۳) ابو عبیده گوید: «شنیدم امام باقرؑ می‌فرمود: وقتی دو مؤمن یکدیگر را می‌بینند و دست می‌دهند تا زمانی که از یکدیگر جدا شوند خداوند به آن‌ها نظر رحمت می‌کند و گناهان را از چهره‌های‌شان می‌زداید.»

۲۵۵ (۴) ابو عبیده حذّاء از امام باقرؑ روایت می‌کند که فرمود: «هنگامی که دو مؤمن یکدیگر را ببینند و با یکدیگر دست بدهند خداوند بلند مرتبه به آن‌ها نظر می‌کند و گناهان آن‌ها همچون ریخته‌شدن برگ درختان [در خزان] می‌ریزد.»

۲۵۶ (۵) ابو عبیده حذّاء از امام باقرؑ روایت می‌کند که فرمود: «وقتی مؤمنی با مؤمنی دست بدهد سپس از یکدیگر جدا شوند گناهی برایشان [باقی] نمانده است.»

۲۵۷ (۶) ابو عبیده حذّاء نقل می‌کند که پشت سر امام باقرؑ سوار بر مرکبی بودم امام برای کاری پیاده شد وقتی [دوباره] سوار [مرکب] شد با من دست داد، گفتم: «آیا سرّی در این کار هست؟ فرمود: بله و مانند روایت بالا فرمودند.»

در کتاب المؤمن نیز این روایت ذکر شده است.

۲۵۸ (۷) ابو عبیده حذّاء گوید: «با امام باقرؑ سوار بر مرکبی در یک سمت محمل نشسته بودم و از مدینه به مکه می‌رفتیم. در یکی از راه‌ها امام برای انجام کاری پیاده شد و سپس بازگشت به من فرمود: ای ابا عبیده! دستت را به من بده، من دستم را دراز کردم ایشان دستم را فشردند که من احساس درد در انگشتانم کردم آنگاه فرمود: ای ابا عبیده! هیچ مسلمانی نیست که برادر [مسلمانش] را ببیند و با او دست بدهد و انگشتانش را در انگشتان دست [دستش] قرار دهد مگر این که گناهان‌شان همانند ریزش برگ‌های درختان در خزان از آن‌ها فرو می‌ریزد.»

۲۵۹ (۸) **كـافي** ۱۷۹/۲: عدّة من أصحابنا عن أحمد بن محمّد عن ابن فضّال عن ثعلبة بن
۲۷٤۸۱ ميمون عن يحيى بن زكريّا عن **أبي عبيدة** قال كنت زميل[1] أبي جعفر عليه السلام وكنت أبدأ بالرّكوب ثمّ يركب هو فاذا استوينا سلّم و ساءل مساءلة رجل لا عهد له بصاحبه وصافح قال وكان إذا نزل نزل قبلي فاذا استويت أنا وهو على الأرض سلّم و ساءل مسألة من لا عهد له بصاحبه فقلت يا ابن رسول الله انّك لتفعل شيئاً ما يفعله أحد من قبلنا و ان فعله[2] مرّة فكثير فقال أما علمت ما في المصافحة انّ المؤمنين يلتقيان فيصافح أحدهما صاحبه فلا تزال الذّنوب تتحاتّ عنهما كما يتحاتّ الورق عن الشّجر والله ينظر إليهما حتّى يفترقا.

۲٦۰ (۹) **كتاب المؤمن** ۳۰: قال **أبو عبدالله** عليه السلام انّ المؤمنين ليلتقيان فيتصافحان فلا يزال الله
۲۷٤۸۲ عليهما مقبلاً بوجهه والذنوب تتحاتّ عن وجوههما حتّى يفترقا (يتفرّقا ـ خ ل).

۲٦۱ (۱۰) **كافي** ۱۸۰/۲: محمّد بن يحيى عن أحمد بن محمّد بن عيسى عن عمر بن
۲۷٤۸۳ عبدالعزيز عن محمّد بن فضيل عن **أبي حمزة** قال زاملت أبا جعفر عليه السلام فحططنا الرحل ثم مشى قليلاً ثمّ جاء فأخذ بيدي فغمزها غمزة شديدة فقلت جعلت فداك أوما كنت معك في المحمل فقال اما علمت انّ المؤمن إذا جال جولة ثمّ أخذ بيد أخيه نظر الله إليهما بوجهه فلم يزل مقبلاً عليهما بوجهه ويقول للذنوب تحاتّ عنهما فتتحاتّ يا أبا حمزة كما يتحاتّ الورق عن الشّجر فيفترقان وما عليهما من ذنب.

۲٦۲ (۱۱) **كافي** ۱۸۳/۲: عدّة من أصحابنا عن سهل بن زياد عن جعفر بن محمّد الأشعري
۲۷٤۸٤ عن **ابن القدّاح** رحمه الله عن أبي عبدالله عليه السلام قال لقي النبيّ صلى الله عليه وآله حذيفة فمدّ النبيّ صلى الله عليه وآله يده فكفّ حذيفة يده فقال النبيّ صلى الله عليه وآله يا حذيفة بسطت يدي إليك فكففت يدك عنيّ فقال حذيفة يا رسول الله بيدك الرغبة ولكنّي كنت جنباً فلم أحبّ أن تمسّ يدي يدك وأنا جنب فقال النبيّ صلى الله عليه وآله أما تعلم أنّ المسلمين إذا التقيا فتصافحا تحاتّت ذنوبهما كما يتحاتّ ورق الشجر.

---

۱. الزّميل: الرّديف. العديل. الرفيق. ۲. فعل ـ خ.

۲۵۹ (۸) ابو عبیده نقل می‌کند که قبل از امام باقرؑ پشت سر جایگاه ایشان سوار بر مرکب شدم سپس ایشان سوار شد زمانی که هر دو بر مرکب قرار گرفتیم امام سلام کرد و مانند کسی که گویی قبلاً او را ندیده بود از من احوالپرسی کرد و دست داد و وقتی پیاده می‌شدیم ایشان ابتدا پیاده شد و زمانی که هر دو پیاده شدیم [دوباره] سلام کرد و گویی که قبلاً من را ندیده باشد با من احوالپرسی کرد گفتم: ای فرزند رسول خداﷺ! شما طوری رفتار کردید که قبل از شما کسی اینطور عمل نکرده و یک بار این [سلام و احوالپرسی] را انجام می‌دهند یا هر بار؟ امامؑ فرمود: آیا نمی‌دانی در دست دادن چه پاداشی است؟ وقتی دو مؤمن یکدیگر را ببینند و یکی از آن‌ها به دیگری دست بدهد همانگونه که برگ از درخت می‌ریزد گناهان آن دو فرو می‌ریزد و تا زمانی که از یکدیگر جدا شوند خداوند به آن‌ها نظر [رحمت] می‌کند.»

۲۶۰ (۹) در کتاب المؤمن آمده است که امام صادقؑ فرمود: «وقتی دو مؤمن یکدیگر را می‌بینند و با یکدیگر دست می‌دهند تا زمانی که از یکدیگر جدا شوند خداوند روی از آن‌ها بر نمی‌گرداند و گناهان‌شان تا زمانی که از یکدیگر جدا شوند از آن‌ها فرو می‌ریزد.»

۲۶۱ (۱۰) ابوحمزه نقل می‌کند: «با امام باقرؑ سوار بر مرکبی بودیم وقتی پیاده شدیم پس از اندکی که امام راه رفتند بازگشتند، دستم را گرفتند و فشردند گفتم: فدایت شوم! مگر من با شما سوار بر مرکب نبودم؟ فرمود: آیا نمی‌دانی [حتی اگر] مؤمن چرخی بزند و بعد دست برادرش را بگیرد خداوند به سوی آن‌ها نظر [رحمت] می‌کند و از آن‌ها روی بر نمی‌گرداند و گناهان را امر می‌کند که از آن‌ها فرو ریزد و ای اباحمزه! گناهان‌شان مانند ریزش برگ درختان فرو می‌ریزد و وقتی از یکدیگر جدا می‌شوند گناهی بر آنان نمانده است.»

۲۶۲ (۱۱) ابن قدّاح از امام صادقؑ روایت می‌کند که فرمود: «پیامبرﷺ حذیفه را دید، پیامبرﷺ دست‌شان را به سوی حذیفه دراز کرد ولی حذیفه دست خود را عقب کشید، پیامبر فرمود: ای حذیفه! من دست به سوی تو دراز کردم و تو دست خود را پس می‌کشی، حذیفه گفت: ای رسول خدا! من به دستان شما مشتاق هستم ولی من جنب هستم و دوست ندارم در این حال دستم دستان شما را لمس کند، پیامبرﷺ فرمود: آیا نمی‌دانی وقتی دو مسلمان یکدیگر را ببینند و با هم دست بدهند گناهان‌شان مانند ریختن برگ از درخت، فرو می‌ریزد.»

۲۶۳ **(۱۲) الخصال** ۶۳۳: بالاسناد المتقدّم في باب فضل الصلاة عن **عليّ** ﷺ في (حديث
۲۷۴۸۵ الأربعمأة) إذا لقيتم اخوانكم فتصافحوا وأظهروا لهم البشاشة والبشر تتفرّقوا وما عليكم من الأوزار قد ذهب (إلى أن قال) صافح عدوّك وان كره فانّه ممّا أمر الله عزّوجلّ به عباده يقول **﴿اِدْفَعْ بِالَّتي هِيَ أَحْسَن فَإِذا الَّذي بَيْنَكَ وَبَيْنَهُ عَداوَةٌ كَأَنَّهُ وَلِيٌّ حَميمٌ وَما يُلَقّيها اِلَّا الَّذينَ صَبَروا وَما يُلَقّيها اِلّا ذُو حَظٍّ عَظيمٍ.﴾**

۲۶۴ **(۱۳) كافي** ۱۸۲/۲: عليّ بن إبراهيم عن أبيه عن حمّاد عن ربعي عن **زرارة** عن أبي
۲۷۴۸۶ جعفر ﷺ قال سمعته يقول انّ الله عزّوجلّ لا يوصف وكيف وكيف يوصف وقال في كتابه **﴿وَما قَدَرُوا اللهَ حَقَّ قَدْرِه﴾** فلا يوصف بقدر إلّا كان أعظم من ذلك وانّ النّبيّ ﷺ لا يوصف وكيف يوصف عبدٌ احتجب الله عزّوجلّ بسبع وجعل طاعته في الأرض كطاعته في السماء فقال **﴿وَما آتاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَما نَهاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا﴾** ومن أطاع هذا فقد أطاعني ومن عصاه فقد عصاني وفوّض إليه وانّا لا نوصف وكيف يوصف قوم رفع الله عنهم الرّجس وهو الشّكّ والمؤمن لا يوصف و انّ المؤمن ليلقى أخاه[۱] فيصافحه فلا يزال الله ينظر إليهما والذنوب تتحاتّ عن وجوههما[۲] كما يتحاتّ الورق عن[۳] الشجر. **كتاب المؤمن** ۳۰: عن أبي جعفر نحوه إلّا أنّ فيه بدل قوله (احتجب الله بسبع) رفعه الله عزّوجلّ إليه و قرّبه منه (وبدل قوله الشّك) الشرك.

۲۶۵ **(۱۴) كافي** ۱۸۰/۲: عليّ بن إبراهيم عن محمّد بن عيسى عن يونس عن يحيى الحلبي
۲۷۴۸۷ عن **مالك الجهنيّ** قال قال أبو جعفر ﷺ يا مالك أنتم شيعتنا ألا ترى أنّك تفرّط في أمرنا أنّه لا يقدر على صفة الله فكما لا يقدر على صفة الله كذلك لايقدر على صفتنا وكما لايقدر على صفتنا كذلك لايقدر على صفة المؤمن انّ المؤمن ليلقى وذكر مثله إلى قوله الشجر وزاد قوله حتّى يفترقا فكيف يقدر على صفة من هو كذلك.

---

۱. المؤمن ـ كا الثاني. ۲. جسميهما ـ خ كتاب المؤمن. ۳. من ـ كا الثاني.

۲۶۳ (۱۲) علی ﷺ در حدیث معروف به چهارصدگانه فرمود: «وقتی برادران‌تان را دیدید با یکدیگر دست بدهید و با روی خوش و لبخند برخورد کنید آنگاه از یکدیگر جدا می‌شوید در حالی‌که بر شما گناهی نمانده است... [تا آنجا که فرمود:] با دشمنت دست بده اگر چه خوش نداشته باشد چرا که این از فرمان خداوند بلند مرتبه است که می‌فرماید: «[بدی را] به آنچه خود بهتر است دفع کن، آنگاه کسی که میان تو و او دشمنی است، گویی دوستی یکدل می‌گردد و این [خصلت] را جز کسانی که شکیبا بوده‌اند در نمی‌یابند و آن را جز صاحب بهره‌ای بزرگ تحمل نخواهد کرد.»[1]

۲۶۴ (۱۳) زراره از امام باقر ﷺ روایت می‌کند که فرمود: «همانا خداوند بلند مرتبه در وصف نمی‌گنجد و چگونه وصف شود در حالی که در کتابش فرموده است: و قدر [شأن] خداوند را آنگونه که سزاوار اوست نشناختند و پیامبر را نیز نمی‌توان توصیف کرد و چگونه می‌توان بنده‌ای را توصیف کرد که خداوند بلند مرتبه او را با هفت حجاب پوشیده بود و فرمانبرداری از او را در زمین مانند فرمانبرداری از خودش در آسمان شمرده است و فرموده: آنچه را پیامبر برای‌تان آورده بگیرید و آنچه را که شما را از آن بازداشته رها کنید و ما نیز در وصف نمی‌گنجیم و چگونه توان توصیف کرد گروهی را که خداوند پلیدی که همان شک [در مورد حق] است از آن‌ها زدوده است و مؤمن نیز در وصف نمی‌گنجد، هر گاه مؤمن برادر [مؤمنش] را ببیند و با او دست دهد، پس پیوسته خداوند با دیده رحمت بر آن‌ها می‌نگرد و در آن حال گناهان‌شان مانند ریختن برگ از درخت از چهره‌های‌شان فرو می‌ریزد.»

۲۶۵ (۱۴) مالک جهنی از امام باقر ﷺ نقل می‌کند که فرمود: «ای مالک! شما پیروان ما هستید گمان نمی‌کنی در حق ما کوتاهی کرده‌ای قطعاً کسی نمی‌تواند خداوند را توصیف کند و همان گونه که [کسی] نمی‌تواند خداوند را توصیف کند کسی نمی‌تواند ما را توصیف کند و همانطور که کسی نمی‌تواند ما را وصف کند کسی نمی‌تواند مؤمن را توصیف کند قطعاً هر گاه مؤمنی مؤمن دیگری را می‌بیند... و مانند روایت بالا را فرمود.»

---

۱. سوره فصلت ٤١/٣٤ و ٣٥.

۲۶۶ (۱۵) **کـافي** ۱۸۳/۲: الحسين بن محمّد عن أحمد بن إسحاق عن بكر بن محمّد عـن ۲۷۴۸۸
إسحاق بن عمّار قال قال أبو عبدالله عليه السلام انّ الله عزّوجلّ لا يقدر أحد قدره و كذلك لا يقدر قدر نبيّه وكذلك لا يقدر قدر المؤمن انّه ليلقى أخاه فيصافحه فينظر الله إليـهما والذنـوب تتحاتّ عن وجوههما حتّى يفترقا كما تتحاتّ[1] الريح الشديدة الورق عن الشجر. **مصادقة الاخوان** ۵۸: عن **إسحاق** بن عمّار نحوه **الثواب** ۲۲۳: حدّثني محمّد بن الحسـن عليه السلام عـن محمّد بن الحسن الصّفار قال حدّثني أحمد بن إسحاق بن سعد عن بكر بـن مـحمّد عـن **إسحاق** بن عمار عن أبي عبدالله عليه السلام نحوه.

۲۶۷ (۱۶) **كتاب المؤمن** ۳۰: عن **مالك** الجهني قال دخلت على أبي جعفر عليه السلام وقد حدّثت ۲۷۴۸۹
نفسي بأشياء فقال لي يا مالك احسن الظنّ بالله و لا تظنّ انّك مفرط في أمرك يا مالك انّه لا تقدر على صفة رسول الله صلى الله عليه وآله وكذلك لا تقدر على صفتنا و كذلك لا تقدر على صفة المؤمن يا مالك انّ المؤمن يلقى أخاه وذكر نحوه إلى قوله حتّى يفترقا وزاد قوله وليس عليهما من الذنوب شيّ فكيف تقدر على صفة من هو هكذا.

۲۶۸ (۱۷) **المحاسن** ۱۴۳: البرقي عن ابن محبوب عن عمرو بن أبي المقدام عن **مالك** بن ۲۷۴۹۰
أعين الجهني قال أقبل إليّ أبو عبدالله عليه السلام فقال يا مالك أنتم والله شيعتنا حقّاً يا مالك تراك قد أفرطت في القول في فضلنا انّه ليس يقدر أحد على صفة الله وكنه قدرته و عظمته فكما لا يقدر أحد على كنه صفة الله وكنه قدرته و عظمته ولله المَثَل الأعلى فكذلك لا يقدر أحـد على صفة رسول الله صلى الله عليه وآله وفضلنا و ما أعطانا الله و ما أوجب من حقوقنا و كما لا يقدر أحد أن يصف فضلنا و ما أعطانا الله و ما أوجب الله من حقوقنا فكذلك لا يقدر أحد أن يصف حقّ المؤمن و يقوم به ممّا أوجب الله على أخيه المؤمن والله يـا مـالك انّ المـؤمنين ليـلتقيان فيصافح كلّ واحد منهما صاحبه فما يزال الله تبارك و تعالى ناظراً إليهما بالمحبّة والمغفرة وانّ الذنوب لتحاتّ عن وجوههما وجوارحهما حتّى يفترقا فمن يقدر على صفة الله و صفة من هو هكذا عند الله.

---

۱. تحطّ ـ ثواب الأعمال.

۲۶۶ (۱۵) اسحاق بن عمار گوید: «امام صادقعلیه السلام فرمودند: هیچ کس نمی‌تواند خدا را آنگونه که حق شناخت اوست بشناسد و همینطور حق پیامبر را نمی‌تواند بشناسد و همینطور حق مؤمن را نمی‌تواند بشناسد وقتی مؤمن برادر [مؤمنش] را می‌بیند و با او دست می‌دهد قطعاً خداوند به جانب آن‌ها نظر [رحمت] می‌کند و تا زمانی که از هم جدا شوند گناهان‌شان پیوسته فرو می‌ریزد همانگونه که تندباد برگ درختان را می‌ریزاند.»

۲۶۷ (۱۶) مالک جهنی گوید: «به نزد امام باقرعلیه السلام آمدم و در مورد بعضی چیزها با خودم صحبت می‌کردم امام فرمود: ای مالک! به خداوند خوش گمان باش و نپندار که در کارت زیاده روی کرده‌ای ای مالک! قطعاً نخواهی توانست رسول خدا را [کاملاً] بشناسی و همینطور ما را نمی‌توانی [کاملاً] بشناسی و مؤمن را نیز همینطور نمی‌توانی [کاملاً] بشناسی. ای مالک! گاهی می‌شود که مؤمن برادر [مؤمنش] را می‌بیند و... و مانند روایت بالا را ذکر فرمود:... و از یکدیگر جدا می‌شوند در حالی که گناهی بر آن‌ها [باقی] نمانده است، تو چگونه می‌توانی چنین موجودی را بشناسی.»

۲۶۸ (۱۷) مالک بن اعین جهنی گوید: «امام صادقعلیه السلام رو به من کردند و فرمودند: ای مالک! به خدا قسم که شما به حقیقت شیعه ما هستید آیا خیال می‌کنی که تو در بیان فضائل ما زیاده‌روی کرده‌ای؟ کسی را توان آن نیست که خداوند را و نهایت قدرت و عظمتش را بشناسد که والاترین مَثَل از آن خداست و همان گونه که کسی را یارای شناخت خدا و نهایت قدرت و عظمتش نیست، کسی را توان شناخت رسول خداﷺ و فضائل ما و آنچه خداوند به ما ارزانی داشته و حقوقی را که به خاطر ما بر بندگانش واجب ساخته نیست و همینطور است شناخت حق مؤمن و ادا کردن حقوقی که خداوند بر برادر [مؤمن] او واجب کرده است. ای مالک! به خدا سوگند وقتی دو مؤمن یکدیگر را می‌بینند و بایکدیگر دست می‌دهند خداوند تبارک و تعالی نظر رحمت و عفو خودش را از آن‌ها باز نمی‌گرداند و گناهان از چهره‌ها و اعضای‌شان فرو می‌ریزد پس چه کسی می‌تواند خدا را بشناسد و کسی را بشناسد که چنین جایگاهی دارد؟!»

٢٦٩ (١٨) **كافي** ١٨١/٢: (عدّة من أصحابنا ـ معلّق) عن أحمد بن محمّد بن خالد عن أبيه
٢٧٤ ٩١ عمّن حدّثه عن زيد بن الجهم الهلالي عن **مالك** بن أعين عن أبي جعفر عليه السلام **المشكوٰة** ٢٠٠: عن الصادق عليه السلام قال إذا صافح الرجل صاحبه فالذي يلزم التصافح أعظم أجراً من الذى يَدَع ألا وانّ الذنوب لتتحاتّ فيما حتّى لا يبقى ذنب.

٢٧٠ (١٩) **كافي** ١٧٩/٢: (عدّة من أصحابنا عن أحمد بن محمّد معلّق) عن ابن فضّال عن
٢٧٤ ٩٢ عليّ بن عقبة عن أيّوب عن السميدع عن **مالك** بن أعين الجهنيّ عن أبي جعفر عليه السلام قال انّ المؤمنين إذا التقيا فتصافحا أدخل الله عزّوجلّ يده بين أيديهما و أقبل بوجهه على أشدّهما حبّاً لصاحبه فاذا أقبل الله عزّوجلّ بوجهه عليهما تحاتّت عنهما الذنوب كما يتحاتّ الورق من الشجر.

٢٧١ (٢٠) **كتاب المؤمن** ٣١: عن **صفوان** الجمّال قال سمعته يقول ما التقا مؤمنان قطّ
٢٧٤ ٩٣ فتصافحا [وذكرا الله] إلّا كان أفضلهما ايماناً أشدّهما حبّاً لصاحبه وما التقا مؤمنان قطّ فتصافحا وذكرا الله فيفترقا حتّى يغفر الله لهما إن شاء الله.

٢٧٢ (٢١) **كافي** ١٧٩/٢: بهذا الاسناد عن عليّ بن عقبة عن **أبي خالد** القمّاط **كتاب المؤمن**
٢٧٤ ٩٤ ٣٦: عن أبي جعفر عليه السلام قال انّ المؤمنين إذا التقيا و تصافحا أدخل الله يده (بين أيديهما ـ كا) فصافح أشدّهما حبّاً لصاحبه.

٢٧٣ (٢٢) **العوالي** ٤٣٥/١: وفي الخبر عن **رسول الله** صلى الله عليه وآله أنّه قال إذا تلاقى الرجلان فتصافحا
٢٧٤ ٩٥ تحاتّت ذنوبهما وكان أقربهما إلى الله تعالى أكثرهما بشراً بصاحبه.

٢٧٤ (٢٣) **المشكوٰة** ٢٠٢: من كتاب المحاسن قال **الصادق** عليه السلام انّ لكم نوراً تعرفون به حتّى انّ
٢٧٤ ٩٦ أحدكم إذا صافح أخاه يرىٰ بشاشة عند تسليمه عليه.

٢٧٥ (٢٤) **كافي** ١٨٣/٢: عليّ بن إبراهيم عن أبيه عن النوفلي عن **السكوني** عن أبي
٢٧٤ ٩٧ عبدالله عليه السلام قال تصافحوا فانّها تذهب بالسخيمة.

٢٧٦ (٢٥) **الجعفريّات** ١٥٣: باسناده عن عليّ عليه السلام قال قال رسول الله صلى الله عليه وآله تصافحوا فانّ
٢٧٤ ٩٨ المصافحة تزيد فى المودّة والهديّة تذهب بالغلّ.

۲۶۹ (۱۸) مالک بن اعین از امام باقرؑ (یا امام صادقؑ) نقل می‌کند که فرمود: «وقتی کسی با دیگری دست می‌دهد آن که دستش را بیشتر در دست دیگری نگه می‌دارد، از کسی که آن را [زودتر] رها می‌کند پاداش بیشتری خواهد داشت و گناهان از میان آن‌ها فرو می‌ریزد تا جایی که گناهی [بر آن‌ها] باقی نمی‌ماند.»

۲۷۰ (۱۹) مالک بن اعین جهنی از امام باقرؑ نقل می‌کند که فرمود: «وقتی دو مؤمن یکدیگر را می‌بینند و دست می‌دهند خداوند بلند مرتبه دست خود را بین دست‌های آن دو قرار می‌دهد و رو به سوی کسی می‌کند که بیش از دیگری به [دوستش] محبت دارد و زمانی که خداوند بلند مرتبه نظر [رحمت] خود را به سوی آن دو می‌کند گناهان‌شان مانند ریختن برگ از درختان از آن‌ها فرو می‌ریزد.»

۲۷۱ (۲۰) صفوان جمال گوید: «شنیدم امام معصومؑ فرمود: وقتی دو مؤمن یکدیگر را می‌بینند و دست می‌دهند، آن یک از آن‌ها که بیش از دیگری به [دوستش] محبت دارد قطعاً ایمانش از دیگری برتر است و دو مؤمن یکدیگر را نمی‌بینند که دست بدهند و خدای را یاد کنند و از یکدیگر جدا شوند مگر این که خداوند ان شاء الله آن‌ها را می‌آمرزد.»

۲۷۲ (۲۱) ابو خالد قماط از امام باقرؑ نقل می‌کند که فرمود: «وقتی دو مؤمن یکدیگر را می‌بینند و دست می‌دهند خداوند دست خودش را بین دستان آن‌ها قرار می‌دهد و با آن کس که بیشتر به دوستش محبّت دارد، دست می‌دهد.»

۲۷۳ (۲۲) در کتاب عوالی اللئالی از رسول خداﷺ روایت شده است که فرمود: «وقتی دو نفر یکدیگر را ببینند و دست بدهند گناهان‌شان فرو می‌ریزد و آن که بر چهره دوستش گشاده روتر و خوشروتر باشد به خداوند بلند مرتبه نزدیک‌تر است.»

۲۷۴ (۲۳) در کتاب محاسن نقل شده است که امام صادقؑ فرمود: «در شما [مؤمنان] نورهایی است که با آن شناخته می‌شوید... وقتی یکی از شما با برادر دینی‌اش مصافحه می‌کند باید خوشرویی را در چهره شما به هنگام سلام کردن ببیند.»

۲۷۵ (۲۴) سکونی از امام صادقؑ روایت می‌کند که فرمود: «با یکدیگر دست بدهید چون این کار کینه را از بین می‌برد.»

۲۷۶ (۲۵) در کتاب الجعفریات از حضرت علیؑ روایت شده که رسول خداﷺ فرمود: «با یکدیگر دست بدهید چرا که دست دادن و مصافحه کردن دوستی را زیاد می‌کند و [به یکدیگر هدیه بدهید چون] هدیه، کینه را از بین می‌برد.»

٢٧٧ ٢٧٤٩٩ (٢٦) **جامع الأحاديث** ١٠٣: حدّثنا أحمد بن عليّ قال حدّثنا محمّد بن الحسن عن محمّد بن الحسن الصفّار عن إبراهيم بن هاشم عن النوفليّ عن **السكونيّ** عن جعفر بن محمّد عن أبيه عن آبائه عليهم السلام قال جابر لقيت النبيّ صلى الله عليه وآله فسلّمت عليه فغمز يدي وقال غمز الرجل يد أخيه قُبْلَتُه.

٢٧٨ ٢٧٥٠٠ (٢٧) **الثواب** ٢١٨: أبي رحمه الله قال حدّثني سعد بن عبدالله عن أحمد بن أبي عبدالله عن محمّد بن عليّ عن محمّد بن الفضل عن **أبي حمزة** عن أبي عبدالله عليه السلام قال أنتم في تصافحكم في مثل أُجور المجاهدين.

٢٧٩ ٢٧٥٠١ (٢٨) **المشكوٰة** ٢٠٠: من كتاب المحاسن عن الصادق عليه السلام قال انّ في تصافحكم مثل أُجور المهاجرين.

٢٨٠ ٢٧٥٠٢ (٢٩) **ارشاد الديلمي** ١٤٦: روى عن أبي عبدالله عليه السلام قال مصافحة المؤمن بألف حسنة.
المشكوٰة ٢٠٣: من كتاب المحاسن عن **زريق**[١] عن الصادق عليه السلام مثله.

٢٨١ ٢٧٥٠٣ (٣٠) **كافي** ١٨٣/٢: عليّ بن إبراهيم عن محمّد بن عيسى عن يونس عن رفاعة قال سمعته يقول مصافحة المؤمن أفضل من مصافحة الملائكة.

٢٨٢ ٢٧٥٠٤ (٣١) **جامع الأحاديث** ٢٤٢: الشيخ جعفر بن أحمد القمي في كتاب المسلسلات حدّثنا الحسين بن جعفر قال قال «محمّد بن عيسى بن عبدالكريم الطرسوسي بدمشق قال قال عمر بن سعيد بن يسار المنبجي قال قال أحمد بن دهقان قال قال خلف بن تميم قال دخلنا على أبي هرمز نعوده فقال دخلنا على **أنس** بن مالك نعوده فقال صافحت بكفّي هذه كفّ رسول الله صلى الله عليه وآله فما مسست خزّاً ولا حريراً ألين من كفّه صلى الله عليه وآله قال أبو هرمز قلنا لأنس بن مالك صافحنا بالكفّ الّتي صافحت بها [كفّ] رسول الله صلى الله عليه وآله فصافحنا وقال السّلام عليكم قال خلف بن تميم قلت لأبي هرمز صافحنا بلكفّ الّتي صافحت بها أنس بن مالك فصافحنا و قال السّلام عليكم قال أحمد بن دهقان قلنا لخلف بن تميم صافحنا بالكفّ الّتي صافحت بها

---

١. رزيق ـ ك.

(۲۶) سکونی از امام صادقؑ از پدران‌شان از جابر نقل می‌کند که پیامبرﷺ را دیدم و به او سلام کردم ۲۷۷
پیامبرﷺ دستم را فشردند و فرمودند: «فشردن دست برادر دینی به منزله بوسیدن اوست.»

(۲۷) ابوحمزه از امام صادقؑ روایت می‌کند که فرمود: «در دست دادن شما به یکدیگر پاداشی ۲۷۸
مانند پاداش پیکارکنندگان [در راه خدا] است.»

(۲۸) در کتاب محاسن از امام صادقؑ روایت شده که فرمود: «در دست دادن شما به یکدیگر ۲۷۹
پاداش هجرت‌کنندگان [در راه خداست.]»

(۲۹) در کتاب ارشاد دیلمی از امام صادقؑ روایت شده که فرمود: «دست دادن با مؤمن هزار ۲۸۰
حسنه دارد.»

در کتاب مشکاة الأنوار نیز این حدیث از زریق روایت شده است.

(۳۰) رفاعه گوید: «شنیدم که امام صادقؑ فرمود: دست دادن با مؤمن از دست دادن با فرشتگان ۲۸۱
برتر است.»

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

(۳۱) خلف بن تمیم نقل می‌کند: «برای عیادت از ابوهرمز به نزد او رفتیم، ابوهرمز گفت: ۲۸۲
[روزی] من به عیادت انس بن مالک رفته بودم، انس گفت: من با این دستانم به رسول خداﷺ دست دادم و هیچ پارچه ابریشمی و حریری را که لطیف‌تر از دست او باشد لمس نکرده‌ام، ابوهرمز گفت: ای انس! با دستانی که با آن‌ها با رسول خداﷺ دست داده‌ای با ما دست بده، انس دست داد و گفت: السلام علیکم، خلف بن تمیم گوید: به ابوهرمز گفتم: با دستانی که با آن‌ها با انس دست داده‌ای با ما دست بده او نیز به ما دست داد و بر ما سلام کرد، احمد بن دهقان گوید: به خلف بن تمیم گفتم: با آن دستی که با ابوهرمز دست داده‌ای با ما دست بده،

أبا هرمز فصافحنا و قال السّلام عليكم قال عمر بن سعيد قلنا لأحمد بن دهقان صافحنا بالكفّ الّتى صافحت بها خلف بن تميم فصافحنا و قال السّلام عليكم قال محمّد بن عيسى بن عبدالكريم قلنا لعمر بن سعيد صافحنا بالكفّ الّتى صافحت بها أحمد بن دهقان فصافحنا و قال السّلام عليكم قال الحسين بن جعفر قلنا لمحمّد بن عيسى صافحنا بالكفّ الّتى صافحت بها عمر بن سعيد فصافحنا و قال السّلام عليكم قال أبو محمّد جعفر بن أحمد بن عليّ الرّازيّ مصنّف هذا الكتاب قلنا للحسين بن جعفر صافحنا بالكفّ الّتى صافحت بها محمّد بن عيسى فصافحنا وقال السّلام عليكم.

۲۸۳ ۲۷۵۰۵ (۳۲) **أمالي ابن الطوسي** ۲۱۵: بالاسناد المذكور فى الباب عن محمّد بن الحسين عن محمّد بن سليمان عن **أبي حمزة** الثمالي عن أبي جعفر محمّد بن عليّ عليه السلام قال أوّل اثنين تصافحا على وجه الأرض ذو القرنين وإبراهيم الخليل عليه السلام استقبله إبراهيم عليه السلام فصافحه وأوّل شجرة على وجه الأرض النخلة.

۲۸۴ ۲۷۵۰۶ (۳۳) **المشكاة** ۲۰۱ :من كتاب المحاسن عن **الصادق** عليه السلام أنّه كرّه أن يصافح الرجل المرأة وإن كانت مسنّة.

وتقدّم فى رواية محمّد بن جعفر (۱۳) من باب (۱۵) تحريم القنوط من أبواب الدعاء ج ۱۹ قوله عليه السلام أنا إبراهيم خليل الرّحمن فعانقه فلمّا بعث الله محمّداً صلى الله عليه وآله جائت المصافحة.

وفى رواية إسحاق (۲) من باب (۱۳) معانقة المؤمنين ج ۲۰ قوله عليه السلام فإذا صافحه أنزل الله فيما بين أبهامهما مائة رحمة تسعة و تسعون لأشدّهم حبّاً لصاحبه.

ويأتي فى أحاديث الباب التالي وما يتلوه ما يناسب ذلك.

وفي رواية الاوزاعي (۱۰) من باب (۱۹) الابتداء بالسّلام قوله عليه السلام ابدء النّاس بالسّلام والمصافحة قبل الكلام.

وفي رواية إسحاق (۷) من باب (۱۱۵) تحريم حجب المؤمن قوله عليه السلام أو ما علمت انّ المؤمنين إذا التقيا فتصافحا أنزل الله عزّوجلّ الرّحمة عليهما فكانت تسعة و تسعون لأشدّهما حبّاً لصاحبه.

او نیز دست داد و به ما سلام کرد، عمر بن سعید گوید: به احمد بن دهقان گفتم: با آن دستی که با آن با خلف بن تمیم دست دادی با ما دست بده، او نیز چنین کرد و بر ما سلام فرستاد، محمد بن عیسی بن عبدالکریم می‌گوید: به عمر بن سعید گفتم: با آن دستی که با آن با احمد بن دهقان دست داده‌ای با ما دست بده او نیز چنین کرد به ما سلام کرد، حسین بن جعفر گوید: به محمد بن عیسی بن عبد الکریم گفتم: با آن دستی که با آن به عمر بن سعید دست داده‌ای با من نیز دست بده، او نیز چنین کرد به ما سلام کرد، ابومحمد جعفر بن احمد بن علی رازی نویسنده این کتاب گوید: به حسین بن جعفر گفتم: با دستانی که با آن با محمد بن عیسی دست داده‌ای با ما دست بده او نیز چنین کرد و به ما سلام کرد.»

(۳۲) ابوحمزه ثمالی از امام باقرؑ روایت می‌کند که فرمودند: «اوّلین بار، دو نفری که بر روی ۲۸۳
زمینی با هم دست دادند ذوالقرنین و حضرت ابراهیم خلیلؑ بود. ابراهیم رو به سوی ذوالقرنین کرد و با او دست داد و اولین درختی که بر زمین رویید نخل [= درخت خرما] بود.»

(۳۳) در کتاب محاسن از امام صادقؑ روایت شده است که فرمودند: «ناپسند است که مردی با ۲۸۴
زنی دست بدهد اگر چه پیرزن باشد.»

ارجاعات

گذشت:

در روایت سیزدهم از باب پانزدهم از باب‌های دعا فرموده امامؑ که: «من ابراهیم خلیل الرحمن هستم پس او را در آغوش کشید وقتی خدا پیغمبر را مبعوث کرد دست دادن مرسوم شد.»

در روایت دوم از باب سیزدهم فرموده امامؑ که: «هنگامی که مومنی با مومن دیگر دست می‌دهد خداوند بین انگشتان شان صد رحمت می‌فرستد که نود و نه رحمت مربوط به مومنی است که دوستش را بیشتر دوست می‌دارد.»

می‌آید:

در روایات باب بعدی و باب پس از آن آنچه مناسب آن است.

و در روایت دهم از باب نوزدهم فرموده امامؑ که: «در ابتدای [برخورد] با مردم سلام کن و قبل از سخن گفتن دست بده.»

و در روایت هفتم از باب صد و پانزدهم فرموده امامؑ که: «و بدان هر گاه دو مؤمن هنگام دیدار یکدیگر دست بدهند خداوند بلند مرتبه رحمت خود را بر آن‌ها نازل می‌کند که نود و نُه تای آن برای کسی است که بیشتر دیگری را دوست بدارد.»

(۱۷)

باب استحباب المصافحة مع قرب العهد باللّقاء ولو بقدر دور نخلة وكيفيّتها وحكم مصافحة المسلم اليهوديّ والنصرانيّ

(۱) **كافي** ۲/ ۱۸۱: عليّ بن إبراهيم عن أبيه عن ابن أبي عمير عن **هشام** بن سالم عن ۲۸۵
أبي عبدالله عليه السلام قال سألته عن حدّ المصافحة فقال دور نخلة. ۲۷۵۰۷

(۲) **كافي** ۲/ ۱۸۱: محمّد بن يحيى عن أحمد بن محمّد بن عيسى عن محمّد بن سنان ۲۸۶
عن عمرو بن الافرق[۱] عن **أبي عبيدة** عن أبي جعفر عليه السلام قال ينبغي للمؤمنين إذا توارى ۲۷۵۰۸
أحدهما عن صاحبه بشجرة ثمّ التقيا أن يتصافحا.

(۳) **كافي** ۲/ ۱۸۱: (عدّة من أصحابنا ـ معلّق) عن أحمد بن محمّد بن خالد عن موسى ۲۸۷
بن القاسم عن جدّة معاوية بن وهب أو غيره عن **رزين** عن أبى عبدالله عليه السلام قال كان المسلمون ۲۷۵۰۹
إذا غزوا مع رسول الله صلى الله عليه وآله و مرّوا بمكان كثير الشجر ثمّ خرجوا إلى الفضاء نظر بعضهم إلى
بعض فتصافحوا.

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

(۴) **فقيه** ٤/ ٤: بالاسناد المتقدم فى باب (۵) كراهة سؤر الفأر من أبواب الأسآر ج ۲ ۲۸۸
فى حديث مناهي النبيّ صلى الله عليه وآله و نهى صلى الله عليه وآله عن مصافحة الذّمّي. ۲۷۵۱۰

(۵) **كافي** ۲/ ٦٥٠: حميد بن زياد عن الحسن بن محمّد عن وهيب بن حفص عن ۲۸۹
أبي بصير عن أحدهما عليهما السلام فى مصافحة المسلم اليهودي والنصراني قال من وراء الثياب ۲۷۵۱۱
فان صافحك بيده فاغسل يدك و نقلناه عن التهذيب و المشكاة فى باب ۱۳ نجاسة
الكفّار ج ۲.

وتقدّم فى أخبار باب (۱۳) نجاسة الكفّار ج ۲ ما يدلّ على الباب.

وفى أحاديث الباب المتقدّم ما يدلّ على ذلك.

---

۱. عمرو الافرق ـ خ.

باب ۱۷

فاصله بین دو مصافحه و حکم دست دادن به یهودی و مسیحی

۲۸۵ (۱) هشام بن سالم گوید: «از امام صادقؑ پرسیدم: حدّ [فاصله افتادن بین دو نفر برای] دست دادن چقدر است؟ فرمود: به اندازه فاصله چرخیدن دور یک درخت خرما.»

۲۸۶ (۲) ابو عبیده از امام باقرؑ روایت می‌کند که فرمود: «برای مؤمنان سزاوار است که وقتی یکی از آن‌ها از دیگری [حتی] به اندازه [فاصله] یک درخت دور می‌شود و بعد دوباره او را می‌بیند با او دست بدهد.»

۲۸۷ (۳) رزین از امام صادقؑ نقل می‌کند که فرمود: «وقتی مسلمانان همراه با پیامبرﷺ به نبرد می‌رفتند و از جایِ پر درخت عبور می‌کردند و بعد به فضای باز می‌رسیدند، یکدیگر را که می‌دیدند با هم دست می‌دادند.»

۲۸۸ (۴) در کتاب من لا یحضره الفقیه آمده است: «در حدیث نهی‌های پیامبرﷺ آمده است: پیامبرﷺ از دست دادن با کافر ذمّی نهی کرده است.»

۲۸۹ (۵) ابوبصیر از یکی از دو امام باقرؑ یا امام صادقؑ نقل می‌کند در مورد دست دادن با یهودی و نصرانی فرمودند: «از پشت لباس دست بدهید و اگر با دستش به شما دست داد دستت را بشوی.»

ارجاعات

گذشت:

در اخبار باب سیزدهم آنچه بر آن باب دلالت می‌کند.

و در روایات باب پیشین آنچه بر آن دلالت می‌کند.

(۱۸)

باب استحباب السّلام و من بخل به فهو من أبخل النّاس و وجوب ردّه وحكم تركه على المؤمن عند التقيّة وبيان من نُهِيَ عن التّسليم عليه

قال الله تعالى فى سورة هود (۱۱): ﴿وَ لَقَدْ جَآءَتْ رُسُلُنَآ إِبْرَٰهِيمَ بِالْبُشْرَىٰ قَالُواْ سَلَـٰمًا قَالَ سَلَـٰمٌ فَمَا لَبِثَ أَن جَآءَ بِعِجْلٍ حَنِيذٍ﴾.

سورة الأنعام (٦): ٥٤: ﴿وَإِذَا جَآءَكَ ٱلَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِـَٔايَـٰتِنَا فَقُلْ سَلَـٰمٌ عَلَيْكُمْ كَتَبَ رَبُّكُمْ عَلَىٰ نَفْسِهِ ٱلرَّحْمَةَ﴾.

سورة النساء (٤): ٨٦: ﴿وَإِذَا حُيِّيتُم بِتَحِيَّةٍ فَحَيُّواْ بِأَحْسَنَ مِنْهَآ أَوْ رُدُّوهَآ إِنَّ ٱللَّهَ كَانَ عَلَىٰ كُلِّ شَىْءٍ حَسِيبًا﴾.

(وتأتي بقيّة الآيات الدالّة على الباب فى باب كيفيّة التسليم فلاحظ).

۲۹۰ ۲۷۵۱۲ (۱) **كافي** ۲/ ٦٤٤: عليّ بن إبراهيم عن أبيه عن النوفليّ عن **السكوني** عن أبي عبدالله ﷺ قال قال رسول الله ﷺ السّلام تطوّعٌ والرّدّ فريضة **الجعفريّات** ۲۲۹: باسناده عن عليّ بن أبي طالب ﷺ عن رسول الله ﷺ مثله.

۲۹۱ ۲۷۵۱۳ (۲) **تفسير عليّ** بن إبراهيم ۱/ ١٤٥: وقوله تعالى: ﴿وَإِذَا حُيِّيتُم بِتَحِيَّةٍ فَحَيُّواْ بِأَحْسَنَ مِنْهَآ أَوْ رُدُّوهَآ إِنَّ ٱللَّهَ كَانَ عَلَىٰ كُلِّ شَىْءٍ حَسِيبًا﴾ أو رُدُوها قال السّلام و غيره من البرّ.

۲۹۲ ۲۷۵۱٤ (۳) **مستدرك** ۸/ ۳٦۰: المولى سعيد المزيدي فى كتاب تحفة الاخوان عن **أبي بصير** عن الصادق ﷺ فى خبر طويل فى قصّة آدم ﷺ إلى أن قال فانتصب آدم على منبره قائماً وسلّم على الملائكة و قال السّلام عليكم يا ملائكة ربّي و رحمة الله وبركاته فأجابته الملائكة و عليك السّلام يا صفوة الله و بديع فطرته و أتاه النداء ان يا آدم (و ـ خ) لهذا خلقتك و هذا السّلام تحيّة لك و لذرّيّتك الى يوم القيامة.

۲۹۳ ۲۷۵۱٥ (٤) **مستدرك** ۸/ ۳٦۰: الشيخ **أبوالفتوح** فى تفسيره عن النبيّ ﷺ قال السّلام تحيّة لملّتنا وأمان لذمّتنا.

باب ۱۸

سلام مستحب، پاسخ آن واجب

خداوند تعالی می‌فرماید:

«و به راستی، فرستادگان ما برای ابراهیم مژده آوردند، سلام گفتند، پاسخ داد: «سلامٌ» و دیری نپایید که گوساله‌ای بریان آورد.»[۱]

«و چون کسانی که به آیات ما ایمان دارند نزد تو آیند، بگو: «درود بر شما، پروردگارتان، رحمت را بر خود مقرّر کرده.»[۲]

«و چون به شما سلام گفته شد شما به صورتی بهتر سلام گویید یا همان را [در پاسخ] برگردانید که خداوند حساب‌کننده هر چیز است [و کوچکترین عمل را حساب می‌کند].»[۳]

۲۹۰ (۱) سکونی از امام صادق‌ﷺ روایت می‌کند که رسول خداﷺ فرمود: «سلام کردن مستحب [اما] جواب آن واجب است.»

۲۹۱ (۲) در تفسیر علی بن ابراهیم آمده: «در مورد آیه: **«و چون به شما درود گفته شد شما به [صورتی] بهتر از آن درود گویید یا همان را [در پاسخ] برگردانید که خداوند همواره به هر چیزی حسابرس است.»**[٤] فرمود: اگر کسی به تو سلام کرد یا هر احسان دیگری کرد باید پاسخ او را بهتر از آن سلام و احسان او بدهی.»

۲۹۲ (۳) ابوبصیر از امام صادق‌ﷺ در حدیثی طولانی از قصه آدمﷺ اینگونه نقل می‌کند: «... و حضرت آدمﷺ بر منبر ایستاد و اینگونه به فرشتگان سلام کرد: درود بر شما ای فرشتگان پروردگارم و رحمت و برکت خداوند بر شما باد و فرشتگان پاسخ دادند: و بر تو [نیز] درود باد ای برگزیده خدا و به وجود آمده از فطرت او، [در این هنگام] ندا آمد: ای آدم! تو را برای همین آفریدم و این سلام، تحیّتی است برای تو و فرزندانت تا روز قیامت.»

۲۹۳ (۴) شیخ ابوالفتوح در کتاب تفسیرش از پیامبرﷺ نقل می‌کند که فرمود: «سلام، خوش آمد گویی است به همکیشان‌مان و امانی است برای ذمّه ما [که آن چه را که به عهده و ذمّه می‌گیریم به آن عمل می‌کنیم و طرف مقابل ما خاطر جمع می‌باشد].»

---

۱. سوره هود ٦٩/١١. ۲. سوره انعام ٥٤/٦. ۳. سوره نساء ٨٦/٤.
٤. سوره نساء ٨٦/٤.

۲۹٤ ۲۷٥١٦ (٥) **مستدرك** ۳٥۹/۸: القطب **الراونديّ** في لبّ اللّباب عن النبيّ ﷺ أنّه قال إذا لقي الرجل المسلم أخاه فسلّم عليه و صافحه لم ينزع أحدهما يده عن صاحبه حتّى يغفر لهما.

۲۹٥ ۲۷٥١۷ (٦) و عنه ﷺ في **حديث** انّه قال وردّك السّلام صدقة.

۲۹٦ ۲۷٥١۸ (۷) **مستدرك** ۳٦۰/۸: **المولى سعيد** المزيدي في كتاب تحفة الاخوان عن النبيّ ﷺ إذا سلّم المؤمن على أخيه المؤمن فيبكي ابليس لعنه الله و يقول يا ويلتاه لم يفترقا حتّى غفر الله لهما.

۲۹۷ ۲۷٥١۹ (۸) **الجعفريّات** ۲۳٤: باسناده عن جعفر بن محمّد عن أبيه عن جدّه **عليّ** بن الحسين عن أبيه انّ ابن الكوا سئل عليّ بن أبي طالب ﷺ فقال يا أميرالمؤمنين نسلّم[1] على مذنب هذه الأُمّة؟ فقال ﷺ يراه الله للتوحيد أهلاً ولا نراه للسّلام عليه أهلاً.

۲۹۸ ۲۷٥۲۰ (۹) **كافي** ٦٤٥/۲: عدّة من أصحابنا عن أحمد بن محمّد عن ابن فضّال عن **معاوية** بن وهب عن أبي عبدالله ﷺ قال انّ الله عزّوجلّ قال [انّ] البخيل من يبخل[2] بالسّلام **المعاني** ۲٤٦: أبي ﷺ قال حدّثنا عليّ بن ابراهيم عن أبيه عن ابن فضّال عن **معاوية** بن وهب عن أبي عبدالله ﷺ قال البخيل من بخل بالسّلام.

۲۹۹ ۲۷٥۲۱ (۱۰) **الجعفريّات** ۷٦: باسناده عن **عليّ** ﷺ قال قال رسول الله ﷺ انّ أبخل النّاس من بخل بالسّلام.

۳۰۰ ۲۷٥۲۲ (۱۱) **أمالي المفيد** ۳۱۷: حدّثنا الشيخ الجليل المفيد أبو عبدالله محمّد بن محمّد بن النّعمان قال حدّثنا أبوبكر محمّد بن عمر الجعابي قال حدّثنا أبو جعفر محمّد بن صالح القاضي قال حدّثنات مسروق بن المرزبان قال حدّثنا حفص عن عاصم عن أبي عثمان عن **أبي هريرة** قال قال رسول الله ﷺ إنّ أعجز النّاس من عجز عن الدعاء وانّ أبخل النّاس من بخل بالسّلام **أمالي ابن الطوسي** ۸۸: قال أخبرنا الشيخ المفيد أبو عليّ الحسن بن محمّد الطوسي قال أخبرنا الشيخ السعيد الوالد ﷺ قال حدّثنا أبو عبدالله محمّد بن محمّد قال حدّثنا أبوبكر محمّد بن عمر الجعابي قال حدّثني أبو جعفر محمّد ابن صالح القاضي قال حدّثنا مسروق بن المرزبان قال حدّثنا حفص عن عاصم عن أبي عثمان عن **أبي هريرة** مثله **روضة الواعظين** ٥۳۰ عن النبيّ ﷺ مثله.

---

۱. تسلّم ـ خ ل.   ۲. من بخل ـ خ ل.

۲۹۴ (۵) قطب راوندی در کتاب لب اللباب از پیامبرﷺ نقل می‌کند که فرمود: «هر گاه فرد مسلمانی برادر دینی‌اش را ببیند و بر او سلام کند و با او دست بدهد، دستش را از دست [برادرش] بر نمی‌گیرد مگر این که آمرزیده می‌شوند.»

۲۹۵ (۶) از پیامبرﷺ در حدیثی آمده است که فرمود: «پاسخ گفتن تو به سلام صدقه است.»

۲۹۶ (۷) مولی سعید مزیدی در کتاب تحفة الاخوان از پیامبرﷺ نقل می‌کند که فرمود: «وقتی مؤمن به برادر مؤمنش سلام می‌کند ابلیس که لعنت خدا بر او باد می‌گوید: وای بر من! از هم جدا نخواهند شد مگر این که خداوند آن‌ها را می‌آمرزد.»

۲۹۷ (۸) در کتاب الجعفریات آمده است: «امام صادقؑ از پدرش از جدش امام سجاد نقل می‌کند که ابن کوّاء از حضرت علیؑ پرسید: یا امیرالمؤمنین! آیا بر گناهکاران امت [نیز] سلام کنیم؟ فرمود: خدای بزرگ او را برای یکتاپرستی اهل می‌داند و ما او را برای سلام کردن اهل ندانیم؟»

۲۹۸ (۹) معاویة بن وهب از امام صادقؑ نقل می‌کند که فرمود: «خداوند بلند مرتبه می‌فرماید: بخیل کسی است که از سلام کردن دریغ ورزد.»

در کتاب معانی الاخبار نیز نظیر این حدیث روایت شده است.

۲۹۹ (۱۰) در کتاب الجعفریات از حضرت علیؑ روایت شده که رسول خداﷺ فرمود: «بخیل‌ترین مردم کسی است که از سلام کردن خودداری کند.»

۳۰۰ (۱۱) ابوهریره از رسول خداﷺ روایت می‌کند که فرمود: «ناتوان‌ترین مردم کسی است که از دعا کردن ناتوان باشد و بخیل‌ترین مردم کسی است که از سلام کردن خودداری می‌کند.»

۳۰۱ ۲۷۵۲۳ (۱۲) **مستدرك** ۸/۳٦۰: **القطب الراوندي** فی لبّ اللّباب وفی الانجيل إذا قلّ الدعاء نزل البلاء وإذا قلّ سلام المؤمنين بعضهم على بعض ظهرت العداوة والبغضاء فی قلوبهم.

۳۰۲ ۲۷۵۲٤ (۱۳) **كافي** ۲/٦۷۰: (عدّة من أصحابنا عن أحمد بن محمّد و سهل بن زياد جميعاً ـ معلّق) عن ابن محبوب عن **عبدالله** بن سنان عن أبي عبدالله ﷺ قال ردّ جواب الكتاب واجب كوجوب ردّ السّلام والبادی بالسّلام أولىٰ بالله ورسوله.

۳۰۳ ۲۷۵۲٥ (۱٤) **كشف الغمّة** ۲/۱۹۷: و عن **إسحاق** بن عمّار الصيرفي قال دخلت على أبي عبدالله ﷺ وكنت تركت التسليم على أصحابنا فی مسجد الكوفة وذلك لتقيّة علينا فيها شديدة فقال لي أبو عبدالله يا إسحاق متىٰ أحدثت هذا الجفاء لإخوانك تمرّ بهم و لا تسلّم عليهم فقلت له ذلك لتقيّة كنت فيها فقال ليس عليك فی التقيّة ترك السّلام وانّما عليك فی التقيّة الإذاعة انّ المؤمن ليمرّ بالمؤمنين فيسلّم عليهم فتردّ الملائكة سلام عليك ورحمة الله وبركاته.

۳۰٤ ۲۷۵۲٦ (۱٥) **الخصال** ۲۳۷: حدّثنا محمّد بن الحسن ﷺ قال حدّثنا أحمد بن إدريس عن **محمّد** بن أحمد بن يحيى بن عمران الأشعري باسناده رفعه إلى أميرالمؤمنين ﷺ قال نهىٰ رسول الله ﷺ أن يسلّم على أربعة علىٰ السكران فی سكره و على من يعمل التماثيل وعلى من يلعب بالنرد وعلى من يلعب بالأربعة عشر وأنا أزيدكم الخامسة أنهاكم أن تسلّموا على أصحاب الشطرنج. **المشكوٰة** ۱۹۸ عن عليّ ﷺ مثله.

۳۰٥ ۲۷۵۲۷ (۱٦) **الخصال** ۳۲٦: حدّثنا محمّد بن الحسن بن أحمد بن الوليد ﷺ قال حدّثنا محمّد بن الحسن الصفّار عن بنان بن محمّد بن عيسى عن أبيه عن عبدالله بن المغيرة عن **السكوني** عن جعفر بن محمّد عن أبيه عن آبائه ﷺ قال ستّة لا يسلّم عليهم اليهوديّ والنصرانيّ والمجوسي والرجل على غائطه وعلى موائد الخمر وعلى الشاعر الذي يقذف المحصنات وعلى المتفكّهين بسبّ الأمّهات.

۳۰٦ ۲۷۵۲۸ (۱۷) **الخصال** ۳۳۰: حدّثنا أبي ﷺ قال حدّثنا سعد بن عبدالله عن أحمد بن محمّد بن عيسى عن العبّاس بن معروف عن أبي جميلة عن سعد بن طريف عن **الأصبغ** ابن نباتة قال سمعت عليّاً ﷺ يقول ستّة لا ينبغي أن يسلّم عليهم وستّة لا ينبغي [لهم] أن يأمّوا وستّة فی

۳۰۱ (۱۲) قطب راوندی در کتاب لب اللباب آورده که در انجیل آمده است: «زمانی که دعا کم شود بلا نازل می‌شود و زمانی که کمتر مؤمنین بر یکدیگر سلام کنند دشمنی و کینه در دل‌های‌شان آشکار می‌شود.»

۳۰۲ (۱۳) عبدالله بن سنان از امام صادقؑ روایت می‌کند که فرمود: «پاسخ دادن به نامه مانند پاسخ گفتن به سلام واجب است و کسی که اول سلام می‌کند به خدا و رسولش نزدیکتر است.»

۳۰۳ (۱۴) اسحاق بن عمار صیرفی گوید: «به خاطر تقیه‌ای که در پیش گرفته بودم و به شدّت به آن پایبند بودم به یاران و اصحاب‌مان در مسجد کوفه سلام نکردم [وقتی] به نزد امام صادقؑ آمدم به من فرمود: از کی این کم لطفی را در حق برادرانت روا می‌داری؟ از کنارشان می‌گذری و سلام‌شان نمی‌کنی؟ گفتم: [این کار من] به خاطر تقیه‌ای است که در پیش گرفته‌ام. فرمود: ترک کردن سلام [جزء] تقیه نیست، آنچه در تقیه [آمده] فاش کردن اسرار است [وقتی] مؤمنی از کنار مؤمنان می‌گذرد و به آن‌ها سلام می‌کند ملائکه پاسخ می‌دهند و می‌گویند: سلام و رحمت و برکت خدا بر تو باد.»

۳۰۴ (۱۵) محمد بن احمد بن یحیی بن عمران اشعری از امیرالمؤمنینؑ روایت می‌کند که فرمود: «پیامبرﷺ از سلام کردن به چهار گروه نهی کردند: مستی که در حال مستی است، بر مجسمه سازان، کسانی که با نرد بازی می‌کنند و کسانی که بازی اربعه عشر را انجام می‌دهند و من دسته پنجمی به آن‌ها می‌افزایم که نباید به آن‌ها سلام کنید؛ شطرنج بازان.»

۳۰۵ (۱۶) سکونی از امام صادقؑ از پدران‌شانؑ نقل می‌کند که فرمود: «شش گروهند که نباید بر آن‌ها سلام کرد: یهودیان، مسیحیان، مجوسیان، کسی که در حال دستشویی کردن است، کسانی که بر سر سفره‌های خمر و شراب نشسته‌اند، شاعرانی که [با شعرشان] به زنان پاکدامن تهمت می‌زنند و کسانی که با ناسزاگویی به مادرانِ یکدیگر، شوخی می‌کنند.»

۳۰۶ (۱۷) اصبغ بن نباته گوید: «شنیدم علیؑ می‌فرمود: شش دسته هستند که سلام کردن به آن‌ها روا نیست و شش [دسته نیز] هستند که سزاوار نیست امام [جمعه یا جماعت] باشند و در

هذه الأُمّة من أخلاق قوم لوط فأمّا الذين لا ينبغي أن يسلّم عليهم فاليهود والنصارى وأصحاب النرد والشطرنج وأصحاب الخمر والبربط والطنبور والمتفكّهون بسبّ الأُمّهات والشعراء وأمّا الذين لا ينبغي أن يأمّوا من النّاس فولد الزنا والمرتدّ و الاعرابي بعد الهجرة وشارب الخمر والمحدود والأغلف[1] وأمّا التي من أخلاق قوم لوط فالجُلاهق وهو البندق[2] والحذف[3] ومضغ العلك[4] وارخاء الازار خيلاء وحلّ الأزرار[5] من القباء والقميص **السرائر** ٤٩١: ومن ذلك ما استطرفناه من رواية أبي القاسم بن قولويه عن **الأصبغ** قال سمعت عليّاً عليه السلام وذكر نحوه ـ إلّا انّ فيه بدل الأغلف (العبد). المشكاة ١٩٨ عن أمير المؤمنين عليه السلام نحوه.

۳۰۷ (۱۸) **الخصال** ٤٨٤: حدّثنا محمّد بن عليّ ماجيلويه رحمه الله عن عمّه محمّد بن أبي القاسم
۲۷۵۲۹ عن هارون بن مسلم عن **مسعدة** بن صدقة عن جعفر بن محمّد عن أبيه عليهما السلام قال لا تسلّموا على اليهود ولا على النصارى ولا على المجوس ولا على عبدة الأوثان ولا على موائد شرب الخمر ولا على صاحب الشطرنج والنرد ولا على المخنّث ولا على الشاعر الذي يقذف المحصنات ولا على المصلّي وذلك لأنّ المصلّي لا يستطيع أن يردّ السلام لأنّ التسليم من المسلّم تطوّع و الردّ عليه فريضة ولا علىٰ آكل الرّبا و لا علىٰ رجل جالس على غائط ولا على الذى فى الحمّام ولا على الفاسق المعلن بفسقه **مستدرك** ٤٢٣/٥: **سبط** الطبرسي فى مشكوٰة الأنوار عن الباقر عليه السلام نحوه.

۳۰۸ (۱۹) **فقه الرضا** عليه السلام ٢٨١: ولا تجالس شارب الخمر ولا تسلّم عليه إذا جزت به فان سلّم
۲۷۵۳۰ عليك فلا تردّ عليه السلام بالمساء والصبح.

۳۰۹ (۲۰) **فقه الرضا** عليه السلام ٢٨٤: والسّلام على اللاهى بالنرد كفر **وتقدّم** فى رواية ابن فهد (٤٦)
۲۷۵۳۱ من باب (١) الأمر بذكر الله من أبواب الذكر ج ١٩ قوله عليه السلام أبخل النّاس رجل يمرّ بمسلم و لا يسلّم عليه.

---

١. أي غير المختون.
٢. البُندُق: جسم كروي صغير يعملونه من الطين ويرمون النّاس به.
٣. الخذف ـ خ ـ جسم صغير كروي من طين أو رصاص يرمى به إلى الناس.
٤. العلك: صمغ يعلك.
٥. الأزرار: عروة القميص يقال له بالفارسية دكمة.

این امت شش دسته هستند که رفتارهای قوم لوط را دارند اما [آن] شش دسته‌ای که سلام کردن بر آن‌ها روا نیست: یهودیان، مسیحیان، کسانی که با نرد بازی می‌کنند، شطرنج بازان، مشروب خواران، نوازندگان چنگ و عود و کسانی که با دشنام دادن به مادران [با یکدیگر] شوخی می‌کنند و شاعران [شعرهای جاهلی] و کسانی که نباید امام جماعت شوند: فرزندی که از زنا متولد شده باشد، کسی که از دین اسلام برگشته باشد، کسانی که بعد از هجرت به شهر به بیابانگردی و چادرنشینی روی بیاورند و شراب خوار و حدّ خورده و مردی که ختنه نشده باشد و آن دسته‌هایی که رفتار قوم لوط را دارند، تیراندازانی که با فلاخن و سنگ [به سوی مردم سنگ] پرتاب می‌کنند و کسانی که آدامس می‌جوند و کسانی که لباس‌های‌شان را از روی تکبر بلند می‌کنند و بر زمین می‌کشند و کسانی که دکمه‌های پیراهن و لباس رو را باز می‌گذارند.»

در کتاب السرائر نیز شبیه این روایت آمده است.

۳۰۷ (۱۸) امام صادق علیه السلام از پدرش نقل می‌کند که فرمود: «بر یهودیان و مسیحیان و مجوسیان و بت پرستان و کسانی که بر سر سفره مشروب می‌نشینند و شطرنج بازان و کسانی که با نرد بازی می‌کنند و بر مرد زن صفت که مفعول واقع می‌شود و شاعری که به زنان پاکدامن تهمت می‌زند سلام نکنید [همینطور] بر کسی که در حال خواندن نماز است چون نمازگزار نمی‌تواند پاسخ سلام را بگوید و سلام کردن برای مسلمان مستحب است اما پاسخ دادن به آن واجب است و بر رباخوار و کسی که در حال دستشویی کردن است و کسی که در حمام است و گناهکاری که آشکارا گناه می‌کند [نیز] سلام کردن جایز نیست.»

۳۰۸ (۱۹) در فقه الرضا علیه السلام آمده است: «با شراب خوار همنشین نشو و بر او سلام نکن و اگر گذرت به او افتاد و او به تو سلام کرد و خواستی پاسخ گویی، [به حداقل اکتفا کن] و صبح و شب پاسخ سلام او را نده.»

۳۰۹ (۲۰) در فقه الرضا آمده است: «سلام کردن بر کسی که با نرد بازی می‌کند کفر است.»

وتقدّم فى رواية الحارث (٣٨) من باب (٦) عيادة المريض من أبواب ما يتعلّق بالمرض ج ٣ قوله ﷺ للمسلم على أخيه المسلم من المعروف ستّاً يسلّم عليه إذا لقيه.

وفى رواية الجعفريات (٢٢) من باب (١٣) استحباب مواساة المؤمن من أبواب ما يتأكّد استحبابه من الحقوق فى المال ج ٩ قوله ﷺ ثلاثة من حقايق الايمان إلى أن قال وبذل السّلام لجميع العالم.

(١٩)

باب ما ورد فى فضل الإبتداء بالسّلام وتقديمه على الكلام وترك إجابة من بدء بالكلام قبل السّلام والنهي عن دعوة تارك السّلام إلى الطّعام

٣١٠ ٢٧٥٣٢ (١) **كافي** ٦٤٥/٢: محمّد بن يحيى عن أحمد بن محمّد بن عيسى عن ابن محبوب عن **عبدالله** بن سنان عن أبي عبدالله ﷺ قال البادي بالسّلام أولى بالله وبرسوله **كافى** ٦٧٠/٢: عدّة من أصحابنا عن أحمد بن محمّد و سهل بن زياد جميعاً عن **ابن محبوب** فى حديث مثله إلّا أنّ فيه و رسوله.

٣١١ ٢٧٥٣٣ (٢) **كافي** ٦٤٤/٢: عليّ بن إبراهيم عن أبيه عن النوفلي عن **السكوني** عن أبي عبدالله ﷺ قال قال رسول الله ﷺ أولى النّاس بالله وبرسوله من بدأ بالسلام. **الغايات** ٢٣٣: **جعفر** بن محمّد عن أبيه ﷺ قال قال رسول الله ﷺ انّ أولى النّاس وذكر مثله **الجعفريات** ٢٢٩: باسناده عن **عليّ** بن أبي طالب ﷺ قال قال رسول الله ﷺ وذكر مثله **مستدرك** ٣٥٩/٨: القطب **الراوندي** فى لبّ اللّباب عن النبيّ ﷺ نحوه.

٣١٢ ٢٧٥٣٤ (٣) **كافي** ٦٤٦/٢: عدّة من أصحابنا عن أحمد بن محمّد عن عثمان بن عيسى عن **هارون** بن خارجة عن أبي عبدالله ﷺ قال من التواضع أن تسلّم علىٰ من لقيت **الخصال** ١١: حدّثنا أبي ﷺ قال حدّثنا سعد بن عبدالله عن أحمد بن أبي عبدالله البرقي عن محمّد بن عليّ الكوفي عن عثمان بن عيسى عن **هارون** بن خارجة عن أبي عبدا ﷺ مثله.

٣١٣ ٢٧٥٣٥ (٤) **الجعفريّات** ٢٣١: باسناده عن **عليّ** بن أبي طالب ﷺ قال ثلاثة من حقايق الايمان الانفاق من الإقتار والإنصاف من نفسك وبذل السّلام لجميع العالم.

ارجاعات

گذشت:

در روایت سی و هشتم از باب ششم از باب‌های مربوط به بیماری فرموده پیامبرﷺ که: «شش [کار] پسندیده است که مسلمان باید برای برادر مسلمانش انجام دهد: [یکی اینکه] وقتی او را می‌بیند به او سلام کند.»

و در روایت بیست و دوم از باب سیزدهم از باب‌های حقوق مالی فرموده امام؟ع؟ که: «سه چیز [ناشی] از حقیقت ایمان است ... و سلام کردن به تمام مردم دنیا.»

باب ۱۹

اوّل سلام، بعد کلام

۳۱۰ (۱) عبدالله بن سنان از امام صادق؟ع؟ نقل می‌کند که فرمود: «آن که اوّل سلام می‌کند به خدا و رسولش سزاوارتر است.»

در کتاب کافی نیز شبیه این روایت از ابن محبوب نقل شده است.

۳۱۱ (۲) سکونی از امام صادق؟ع؟ از رسول خداﷺ روایت می‌کند که فرمود: «شایسته‌ترین مردم در نزد خدا و رسولش کسی است که جلوتر سلام کند.»

در کتاب الجعفریّات و مستدرک و لبّ اللّباب نیز شبیه این روایت نقل شده است.

۳۱۲ (۳) هارون بن خارجه از امام صادق؟ع؟ روایت می‌کند که فرمود: «سلام کردن به [هر] کسی که او را دیدی از فروتنی است.»

در کتاب خصال نیز نظیر این روایت نقل شده است.

۳۱۳ (۴) در کتاب الجعفریّات از امام علی؟ع؟ نقل شده که فرمود: «سه [خصلت] از حقیقت ایمان [سرچشمه] می‌گیرد: بخشش هنگام تنگدستی، انصاف داشتن و سلام کردن به تمام مردم عالم.»

۳۱۴ (۵) **الثواب** ۲۰٤: أبيرحمه الله قال حدّثني سعد بن عبدالله عن أحمد بن محمّد عن الحسن
۲۷۵۳٦ بن محبوب عن أبي جميلة عن جابر عن أبي جعفر الباقرعليه السلام قال انّ ملكاً من الملائكة مرّ برجل قائم على باب دار فقال له الملك يا عبدالله ما يقيمك على باب هذه الدّار قال فقال له أخ لي فيها أردت أن أسلّم عليه فقال له الملك هل بينك وبينه رحم ماسّة أو هل نزعتك إليه حاجة؟ قال فقال لا ما بيني وبينه قرابة ولا نزعتني إلّا اخوّة الإسلام وحرمته فانّما أتعهّده أسلّم عليه في الله ربّ العالمين فقال له الملك انّي رسول الله إليك وهو يقرئك السّلام وهو يقول انّما إيّاي أردت ولي تعاهدت وقد أوجبت لك الجنّة وأعفيتك من غضبي و أجرتك من النّار.

۳۱۵ (٦) **مستدرك** ۳۵۷/۸: الشيخ **أبوالفتوح** في تفسيره عن النبيّﷺ أنّه قال بين المسلّم
۲۷۵۳۷ والمجيب مأة حسنة تسعة وتسعون منها لمن يسلّم وواحدة لمن يجيب.

۳۱٦ (۷) **المشكاة** ۱۹۷: من كتاب المحاسن عن **أميرالمؤمنين**عليه السلام قال للسّلام سبعون حسنة
۲۷۵۳۸ تسع وستّون للمبتدي وواحدة للرادّ.

۳۱۷ (۸) وعن أبي عبداللهعليه السلام قال من التواضع أن تسلّم على من لقيت.
۲۷۵۳۹

۳۱۸ (۹) **مستدرك** ۳۵۸/۸: القطب **الراوندي** في لبّ اللّباب عن النبيّﷺ قال إذا انتهى
۲۷۵٤۰ أحدكم إلى مجلس فليسلّم فان بدا له أن يجلس فليجلس.

۳۱۹ (۱۰) **الاختصاص** ۳۳۸: عن **الأوزاعي** في وصيّة لقمانعليه السلام لابنه انّه قال يا بنيّ ابدء
۲۷۵٤۱ النّاس بالسّلام والمصافحة قبل الكلام.

۳۲۰ (۱۱) **تحف العقول** ۲٤٦: ما روى عن السبط الشهيد **الحسين** بن عليّعليهما السلام قال له رجل
۲۷۵٤۲ ابتداءاً كيف أنت عافاك الله؟ فقالعليه السلام له: السّلام قبل الكلام عافاك الله ثمّ قالعليه السلام لا تأذنوا لأحد حتّى يسلّم.

۳۲۱ (۱۲) **كافي** ٦٤٤/۲: عليّ بن إبراهيم عن أبيه عن النوفلي عن **السكوني** عن أبي
۲۷۵٤۳ عبداللهعليه السلام قال قال رسول اللهﷺ من بدأ بالكلام قبل السّلام فلا تجيبوه وقال ابدأوا بالسّلام قبل الكلام فمن بدأ بالكلام قبل السّلام فلا تجيبوه.

۳۱۴ (۵) جابر از امام باقر علیه السلام نقل می‌کند که فرمود: «یکی از فرشتگانِ خدا از کنار مردی رد شد که بر در خانه‌ای ایستاده بود، فرشته به او گفت: ای بنده خدا! چرا بر در این خانه ایستاده‌ای؟ [مرد] می‌گوید: برادرم در خانه است می‌خواهم به او سلام کنم، فرشته به او می‌گوید: آیا بین شما رابطه خویشاوندی است یا این که تقاضایی از او داری؟ او می‌گوید: نه، بین ما [رابطه] خویشاوندی نیست و فقط برادری و احترامی که اسلام بین ما به وجود آورده مرا [به اینجا] کشانده منم عهده‌دار شده‌ام که به خاطر پروردگار جهانیان به او سلام کنم، فرشته به او می‌گوید: من فرستاده خدا به سوی توام، او سلامت می‌رساند و می‌گوید: تنها [رضای] مرا طلب کردی و از من سر زدی، بهشتم را بر تو واجب کردم و تو را از خشمم مصون داشتم و تو را از آتش دوزخ پناه دادم.»

۳۱۵ (۶) شیخ ابوالفتوح در تفسیرش از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل می‌کند که فرمود: «برای سلام کننده و پاسخ‌دهنده به سلام صد حسنه است که نود و نُه تای آن برای سلام کننده و یکی برای پاسخ دهنده است.»

۳۱۶ (۷) در کتاب محاسن از امیرالمؤمنین علیه السلام نقل شده که فرمود: «سلام کردن هفتاد حسنه دارد که شصت و نه تای آن برای کسی است که اول سلام کرده و یکی برای پاسخ دهنده به سلام است.»

۳۱۷ (۸) از امام صادق علیه السلام روایت شده که فرمود: «سلام کردن به هر که او را می‌بینی از فروتنی است.»

۳۱۸ (۹) قطب راوندی از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل می‌کند که فرمود: «وقتی یکی از شما به مجلسی رسید باید سلام کند آنگاه اگر خواست بنشیند، بنشیند.»

۳۱۹ (۱۰) از اوزاعی نقل شده که در وصیت لقمان به پسرش آمده: «فرزندم! اوّل به مردم سلام کن و قبل از این که سخن بگویی با آن‌ها دست بده.»

۳۲۰ (۱۱) روایت شده که مردی به امام حسین علیه السلام گفت: «چگونه‌ای؟ خداوند تو را تندرستی دهد! امام علیه السلام به او فرمود: قبل از کلام، سلام کن، خداوند تو را [نیز] عافیت دهد، سپس فرمود: تا کسی سلام نکرده به او اجازه ورود ندهید.»

۳۲۱ (۱۲) سکونی از امام صادق علیه السلام نقل می‌کند که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «پاسخ کسی را که بدون سلام کردن سخن می‌گوید ندهید و فرمود: اول سلام کنید آنگاه سخن بگویید و پاسخ کسی را که قبل از سلام کردن سخن می‌گوید ندهید.»

۳۲۲ (۱۳) **الخصال** ۱۹: حدّثنا أبي ﷺ قال حدّثنا سعد بن عبدالله عن ابراهيم بن هاشم عن ۲۷٥٤٤
الحسين بن يزيد النوفلي عن **إسماعيل** بن أبي زياد عن أبي عبدالله عن آبائه ﷺ قال قال رسول الله ﷺ من بدأ بالكلام قبل السّلام فلا تجيبوه وقال ﷺ لا تدع إلى طعامك أحداً حتّى يسلّم **الجعفريّات** ۲۲۹: باسناده عن **عليّ** ﷺ عن رسول الله ﷺ مثله إلى قوله فلا تجيبوه.

۳۲۳ (۱۴) **الجعفريّات** ۱٥٤: باسناده عن **عليّ** بن أبي طالب ﷺ قال أمرنا رسول الله ﷺ إذا ۲۷٥٤٥
مرّبنا رجل ولم يسلّم والطّعام بين أيدينا أن لاندعوه إليه.

۳۲٤ (۱٥) **الجعفريّات** ۲۲۹: باسناده عن **عليّ** بن أبي طالب ﷺ قال قال رسول الله ﷺ لا تدعوا ۲۷٥٤٦
أحداً إلى الطّعام حتّى يسلّم.

وتقدّم فى أحاديث باب (۱٦) حكم ردّ السّلام فى الصّلاة من أبواب القواطع ج ٦ ما يناسب ذلك.

وفي رواية بريد (۱) من باب (۳۰) حكم دفع الزكاة إلى الإمام من أبواب من يستحقّ الزكاة ج ۹ قوله ﷺ امض إليهم بسكينة ووقار حتّى تقوم بينهم فتسلّم عليه.

وفي رواية نهج‌البلاغة (٦) مثله.

وفى رواية سليمان (۳) من باب (۲٦) الاستبشار بالحاجّ والمعتمر من أبواب زيارة البيت ج ۱٤ قوله ﷺ بادروا بالسّلام على الحاجّ والمعتمر.

وفى رواية أبي حمزة (٤۳) من باب (٦٤) مكارم الأخلاق من أبواب جهاد النفس ج ۱۷ قوله ﷺ من أخلاق المؤمن ابتداؤه إيّاهم بالسّلام عليهم.

وفى رواية السكوني (۲۲) من باب (۷۲) التواضع ج ۱۸ قوله ﷺ من التواضع أن تسلّم على من تلقى.

وفي رواية الجعفريّات نحوه. **وفى** رواية عدّة الداعي (٤٦) من باب (۱) الأمر بذكر الله تعالى من أبوابه ج ۱۹ قوله ﷺ أبخل النّاس رجل يمرّ بمسلم ولا يسلّم عليه.

وفي أحاديث باب (۱٦) التسليم والمصافحة عند الملاقاة من أبواب العشرة ج ۲۰ ما يدلّ على ذلك.

۳۲۲ (۱۳) اسماعیل بن ابی زیاد از امام صادقعليه السلام از پدرانشعليهم السلام از رسول خداﷺ نقل می‌کند که فرمود: «پاسخ کسی را که قبل از سلام کردن سخن می‌گوید ندهید و کسی را تا به شما سلام نکرده به صرف غذا دعوت نکنید.»

در کتاب الجعفریات هم مانند این روایت نقل شده است.

۳۲۳ (۱۴) در کتاب الجعفریات از حضرت علیعليه السلام نقل شده که فرمود: «رسول خداﷺ به ما فرمان داده که هر گاه مشغول خوردن غذا بودیم و کسی از کنارمان رد شد و سلام نکرد او را به غذا تعارف نکنیم.»

۳۲۴ (۱۵) در کتاب الجعفریات از حضرت علیعليه السلام نقل شده که رسول خداﷺ فرمودند: «تا کسی سلام نکرده او را به [صرف] غذا دعوت نکنید.»

ارجاعات

گذشت:

در روایات باب شانزدهم از باب‌های قواطع آنچه مناسب آن است.

و در روایت یکم از باب سی‌ام از باب‌های آنچه مستحق زکات است فرموده امامعليه السلام که: «با آرامش و وقار به سوی‌شان برو و چون بین‌شان قرار گرفتی به آنان سلام بگوی.»

و در روایت ششم مانند آن.

و در روایت سوم از باب بیست و ششم از باب‌های زیارت خانه فرموده امامعليه السلام که: «به حاجی و عمره گزارنده سلام کنید.»

و در روایت چهل و سوم از باب شصت و چهارم از باب‌های جهاد با نفس فرموده امامعليه السلام که: «از اخلاق مؤمن است که قبل از دیگران سلام می‌کند.»

و در روایت بیست و دوم از باب هفتاد و دوم فرموده امامعليه السلام که: «این که هر کس را که دیدی به او سلام کنی از فروتنی است.»

و در روایت چهل و ششم از باب یکم فرموده پیامبرﷺ که: «بخیل‌ترین مردم کسی است که از کنار مسلمانی بگذرد و بر او سلام نکند.»

و در بسیاری از روایات باب شانزدهم از باب‌های معاشرت آنچه مناسب با آن است.

ويأتي في رواية ابن عقبة (۳۱) من باب (۹۳) حرمة المؤمن وجملة من حقوقه قوله ﷺ للمسلم على أخيه المسلم من الحقّ أن يسلّم عليه إذا لقيه.

وفى رواية المؤمن (۳۲) مثله **وفى** رواية الحارث (۱۷) نحوه.

وفى رواية أبي بصير (۱۱٦) من باب (۱۱۲) ما ورد فى قطيعة الرحم قوله ﷺ صِلُوا أرحامكم ولو بالتسليم **وفي** رواية الجعفريّات (۱۱۷) قوله ﷺ صِلُوا أرحامكم بالدنيا بالسّلام **وفى** رواية إسحاق (۱۱۸) قوله ﷺ و برّوا باخوانكم ولو بالسّلام.

وفي رواية سليمان (۱) من باب (۱۰٤) حقوق العالم قوله ﷺ إذا دخلت عليه وعنده قوم فسلّم عليهم جميعاً.

وفي رواية الديلمي (۱٦) من باب (۸) لبس الثوب الغليظ من أبواب الملابس ج ۲۱ قوله ﷺ ويسلّم على من استقبله من غنيّ وفقير وكبير وصغير.

(۲۰)

باب انّ من دخل منزله فليسلّم على أهله فان لم يكن له أهل فعلى نفسه و يقرء قل هو الله احد

۳۲۵ ۲۷۵٤۷ (۱) **الخصال** ٦۲٦: بإسناده عن عليّ ﷺ فى حديث **الأربعمأة** قال إذا دخل أحدكم منزله فليسلّم على أهله ويقول السّلام عليكم فان لم يكن له أهل فليقل السّلام علينا من ربّنا وليقرء قُل هو اللهُ أحد حين يدخل منزله فانّه ينفي الفقر.

ويأتي فى أحاديث باب (٤۲) عدم جواز دخول بيت الغير من دون استيناس من أبواب العشرة ج ۲۰ ما يدلّ على ذلك **وفى** رواية يعقوب (۳) من باب (۱۱) كراهة مبيت القمامة فى البيت من أبواب المساكن ج ۲۱ قوله ﷺ إذا دخل أحدكم بيته فليسلّم فانّه ينزل البركة وتؤنسه الملائكة.

وفي أحاديث باب (۱۸) ما يستحبّ ان يقال عند دخول المنزل ما يناسب ذلك فراجع خصوصاً رواية الطبرسي (۸).

می‌آید:

در روایت سی و یکم از باب نود و سوم فرموده امامؑ که: «از [جمله] حقوق مسلمان بر برادر مسلمانش این است که وقتی او را می‌بیند به او سلام کند.»

و در روایت سی و دوم و هفدهم مانند آن.

و در روایت صد و شانزدهم از باب صد و دوازدهم فرموده امامؑ که: «به خویشاوندان‌تان بپیوندید حتی با [یک] سلام کردن.»

و در روایت صد و هفدهم فرموده پیامبرﷺ که: «در دنیا با سلام کردن به خویشان‌تان بپیوندید.»

و در روایت صد و هجدهم فرموده امامؑ که: «به برادران‌تان نیکی کنید هر چند با سلام کردن.»

و در روایت یکم از باب صد و چهارم فرموده امامؑ که: «وقتی پیش عالمی رفتی و گروهی نزدش بودند به همه سلام کن.»

و در روایت شانزدهم از باب هشتم از باب‌های لباس‌ها فرموده امامؑ که: «به هر که روی می‌آوری از توانگر و تهی دست و خرد و کلان سلام کن.»

باب ۲۰

سلام کردن هنگام وارد شدن به منزل

۳۲۵ (۱) در کتاب خصال از حضرت علیؑ نقل شده که فرمود: «هر وقت یکی از شما وارد خانه می‌شود به خانواده‌اش سلام کند و بگوید: السلام علیکم و اگر خانواده‌ای نداشت باید بگوید: «السَّلامُ عَلَینا مِنْ رَبِّنا» یعنی سلام بر ما از جانب پروردگارمان و هنگام ورود به منزل قل هو الله بخواند چون این کار، فقر و تهی دستی را دور می‌کند.»

ارجاعات

می‌آید:

در روایات باب چهل و دوم از باب‌های معاشرت آنچه بر آن دلالت می‌کند.

و در روایت سوم از باب یازدهم از باب‌های مسکن‌ها فرموده امامؑ که: «هر گاه یکی از شما وارد خانه‌اش می‌شود سلام کند چون این کار برکت را نازل می‌کند و فرشتگان را همدم او می‌سازد.»

و در روایت باب هجدهم به خصوص روایت هشتم آنچه مناسب با آن است پس مراجعه کن.

(۲۱)

باب ما ورد في إفشاء السّلام وإطابة الكلام

۳۲۶ ۲۷۵٤۸ (۱) **كافي** ۲/٦٤٥: عدّة من أصحابنا عن أحمد بن محمّد عن ابن فضّال عن ثعلبة بن ميمون عن **محمّد** بن قيس عن أبي جعفر عليه السلام قال انّ الله عزّوجلّ يحبّ افشاء السّلام.

۳۲۷ ۲۷۵٤۹ (۲) **فقيه** ۸/۲٦۰: في حديث **وصيّة النبيّ** صلى الله عليه وآله بالإسناد المتقدّم في باب (۲٦) استحباب الفصل بين الأذان والإقامة ج ۵ و اما الكفّارات فإفشاء السّلام الخ.

۳۲۸ ۲۷۵۵۰ (۳) **الغايات** ۲۳۲: قال **رسول الله** صلى الله عليه وآله ألا أخبركم بخير أخلاقـ(كم في خ) أهل الدنيا والآخرة؟ قالوا بلى يا رسول الله فقال صلى الله عليه وآله إفشاء السّلام في العالم.

۳۲۹ ۲۷۵۵۱ (۴) **كافي** ۲/٦٤٤: عدّة من أصحابنا عن سهل بن زياد عن عبدالرّحمن ابن أبي نجران عن عاصم بن حميد عن **محمّد** بن مسلم عن أبي جعفر عليه السلام قال كان سلمان رضي الله عنه يقول أفشوا سلام الله فإنّ سلام الله لا ينال الظّالمين **مستدرك** ۸/۳٦۲: كتاب عاصم بن حميد الحنّاط عن **محمّد** بن مسلم عن أبي جعفر عليه السلام مثله **المشكاة** ۱۹٦: من كتاب المحاسن عن الباقر عليه السلام كان يقول افشوا السّلام وذكر مثله.

۳۳۰ ۲۷۵۵۲ (۵) **كافي** ۸/۲٤: محمّد بن عليّ بن معمّر عن محمّد بن عليّ بن عكاية التميميّ عن الحسين بن النضر الفهريّ عن أبي عمرو الأوزاعيّ عن عمرو بن شمر عن **جابر** بن يزيد قال دخلت على أبي جعفر عليه السلام (إلى أن قال عليه السلام) قال أمير المؤمنين عليه السلام في خطبته ومن العبادة اظهار اللسان وإفشاء السّلام.

۳۳۱ ۲۷۵۵۳ (٦) **مشكاة الأنوار** ۱۹۹: قال **رسول الله** صلى الله عليه وآله والّذي نفسي بيده لا تدخلوا الجنّة حتّىٰ تؤمنوا ولا تؤمنوا حتّى تحابّوا أو لا أدلّكُم علىٰ شيء إن فعلتموه تحابيتم افشوا السلام بينكم.

۳۳۲ ۲۷۵۵٤ (۷) **فقه الرضا** عليه السلام ۳٦۳: واروى عن **العالم** عليه السلام انّه قال أطعموا الطّعام وأفشوا السّلام وصلّوا والنّاس نيام وادخلوا الجنّة بسلام **مستدرك** ۸/۳٦۳: المولى **سعيد** في تحفة الاخوان عن النبيّ صلى الله عليه وآله قال ألا أدلّكم علىٰ شيء إذا فعلتموه دخلتم الجنّة قالوا بلى يا رسول الله قال أطعموا الطّعام وذكر مثله إلّا أنّ فيه وصلّوا بالليل.

باب ۲۱

بلند سلام کردن

(۱) محمد بن قیس از امام باقرؑ روایت می‌کند که فرمود: «خداوند بلند مرتبه، بلند سلام کردن را دوست می‌دارد.» ۳۲۶

(۲) در حدیث وصیت پیامبرﷺ آمده است: «از جمله کارهایی که موجب محو گناهان می‌شود بلند سلام کردن است.» ۳۲۷

(۳) در کتاب غایات آمده است: «رسول خداﷺ فرمود: نمی‌خواهید شما را به نیکوترین اخلاق اهل دنیا و آخرت آگاه کنم؟ گفتند: بله ای فرستاده خدا، فرمود: گسترش دادن سلام به همه مردم.» ۳۲۸

(۴) محمد بن مسلم از امام باقرؑ نقل می‌کند که فرمود: «سلمان می‌گفت: سلام خدا را گسترش دهید و به همه بگویید: سلام الله علیکم زیرا سلام خدا شامل ستمکاران نمی‌شود.» ۳۲۹

در کتاب مستدرک الوسائل و مشکاة الانوار نظیر این روایت وارد شده است.

(۵) جابر بن یزید از امام باقرؑ از حضرت علیؑ روایت می‌کند که در ضمن سخنرانی‌اش فرمود: «اظهار محبت با زبان و آشکارا سلام کردن جزء عبادت است.» ۳۳۰

(۶) در مشکاة الانوار آمده است که رسول خداﷺ فرمود: «سوگند به کسی که جانم در دست اوست تا ایمان نیاورید وارد بهشت نمی‌شوید و تا یکدیگر را دوست نداشته باشید ایمان نمی‌آورید آیا شما را به کاری که انجام دادن آن موجب دوست داشتن همدیگر می‌شود راهنمایی نکنم؟ سلام را در میان خود گسترش دهید و با صدای بلند به یکدیگر سلام کنید.» ۳۳۱

(۷) در کتاب فقه الرضاؑ از عالم آل محمّد امام کاظمؑ نقل شده که فرمود: «[گرسنگان] را طعام دهید و آشکارا سلام کنید و هنگامی که مردم در خوابند نماز بگزارید وانگهی به سلامتی وارد بهشت شوید.» ۳۳۲

۳۳۳ ۲۷۵۵۵ (۸) **كافي** ۲/٦٤٥: عدّة من أصحابنا عن سهل بن زياد عن جعفر بن محمّد الأشعري عن **ابن القدّاح** عن أبي عبدالله عليه السلام قال إذا سلّم أحدكم فليجهر بسلامه لا يقول سلّمت فلم يردّوا علي ولعلّه يكون قد سلّم ولم يسمعهم فاذا ردّ أحدكم فليجهر بردّه ولا يقول المسلّم سلّمت فلم يردّوا عليّ ثمّ قال كان عليّ عليه السلام يقول لا تَغْضَبُوا ولا تُغْضِبُوا افشوا السّلام وأطيبوا الكلام وصلّوا بالليل والنّاس نيام تدخلوا الجنّة بسلام ثمّ تلا عليه السلام عليهم قول الله عزّوجلّ السّلامُ المُؤمنُ المُهيمِنُ **المشكاة** ۱۹۷: من كتاب المحاسن عن الباقر عليه السلام مثله.

۳۳٤ ۲۷۵۵٦ (۹) **الجعفريّات** ۱٦۷: باسناده عن **عليّ** عليه السلام قال قال لنا رسول الله صلى الله عليه وآله لا تَـبْغِضُوا[1] ولا تُبغضوا فقيل يا رسول الله وكيف ذلك؟ قال صلى الله عليه وآله إذا مرّ أحدكم على المجلس يسلّم فليسمعهم وإذا ردّ أهل المجلس فليسمعون فاذا عطس عاطس فى النادي فليسمع جلسائه الحمد لله وليسمعوه التسميت فانّ ذلك معصية (كذا).

۳۳٥ ۲۷۵۵۷ (۱۰) **روضة الواعظين** ٥۳۰: قال **رسول الله** صلى الله عليه وآله السّلام من أسماء الله فافشوه بينكم فانّ الرّجل المسلم إذا مرّ بالقوم فسلّم عليهم فان لم يردّوا عليه يردّ[2] عليه من هو خير منهم وأطيب.

۳۳٦ ۲۷۵۵۸ (۱۱) **المعاني** ۲٥۱: حدّثني أحمد بن محمّد بن يحيى العطّار رحمه الله قال حدّثنا سعد بن عبدالله عن أحمد بن محمّد بن عيسى عن أبيه عن محمّد ابن أبي عمير عن عليّ ابن أبي حمزة عن **أبي بصير** عن الصادق جعفر بن محمّد عن آبائه عن عليّ عليهم السلام قال قال رسول الله صلى الله عليه وآله انّ فى الجنّة غرفاً يرى ظاهرها من باطنها وباطنها من ظاهرها يسكنها من اُمّتى من أطاب الكلام وأطعم الطعام وأفشا السّلام وأدام الصّيام وصلّى باللّيل والنّاس نيام فقال عليّ عليه السلام يا رسول الله ومن يطيق هذا من اُمّتك؟ فقال صلى الله عليه وآله يا عليّ أو ما تدري ما اطابة الكلام؟ من قال إذا أصبح وأمسى: سبحان الله والحمد لله ولا إله إلّا الله والله أكبر ـ عشر مرات واطعام الطعام نفقة الرجل على عياله وأمّا ادامة الصيام فهو أن يصوم الرجل شهر رمضان وثلاثة

---

۱. لا تغضَبُوا ولا تُغضِبُوا ـ خ ولا تقتصوا ولا تنقصوا خ ل.
۲. ردّ ـ خ.

۳۳۳ (۸) ابن قدّاح از امام صادقؑ روایت می‌کند که فرمود: «هر گاه یکی از شما سلام می‌کند رسا و بلند سلام کند تا نگوید سلام کردم و پاسخم را ندادند شاید سلام کرده و آن‌ها نشنیده‌اند و هر گاه خواستید جواب سلام را بگویید بلند جواب دهید تا سلام کننده نگوید سلام کردم ولی پاسخم را ندادند علیؑ می‌فرمود: به خشم در نیایید و [دیگران] را به خشم در نیاورید، رسا سلام کنید و پاکیزه سخن بگویید و حرف خوب بزنید و شب هنگام که مردم در خوابند نماز بگزارید تا به سلامتی وارد بهشت شوید سپس این سخن خدای بلند مرتبه را تلاوت کرد: «**خداوند سلام و ایمنی بخش و تسلط دارنده است.**»»

در کتاب مشکاة الانوار نظیر این روایت از امام باقرؑ نقل شده است.

۳۳۴ (۹) در کتاب الجعفریات از حضرت علیؑ از رسول خداﷺ نقل شده که فرمود: «دشمنی نکنید و برای خود دشمن نتراشید. گفتند: چگونه ای رسول خدا؟ فرمود: وقتی یکی از شما از کنار مجلسی می‌گذرد طوری سلام کند که [همه] بشنوند و وقتی اهل مجلس خواستند پاسخ گویند طوری پاسخ دهند که او بشنود وقتی کسی در مجلس عطسه کرد به گونه‌ای الحمدلله بگوید که اهل مجلس بشنوند و اهل مجلس باید به گونه‌ای به او یَرْحَمُكَ الله بگویند که او بشنود که ترک این کار نوعی گناه است.»

۳۳۵ (۱۰) در روضة الواعظین از رسول خداﷺ روایت شده که فرمود: «سلام از نام‌های خداست آن را در میان خود گسترش دهید هر گاه مردی مسلمان از کنار گروهی بگذرد و به آن‌ها سلام کند ولی پاسخش را نگویند کسی که از آن‌ها بهتر و پاک‌تر از آن‌ها است پاسخش را می‌دهد [یعنی: فرشتگان یا خداوند جواب سلام او را می‌دهند.»

۳۳۶ (۱۱) ابو بصیر از امام صادقؑ از پدران‌شان از رسول خداﷺ روایت می‌کند که فرمود: «در بهشت خانه‌هایی است که از درون آن بیرون و از بیرون، درون آن‌ها دیده می‌شود هر کس از امتم که پاکیزه سخن بگوید و از حرف‌های بد پرهیز کند و طعام دهد و آشکارا سلام کند و پیوسته روزه بگیرد و شب هنگام که مردم در خوابند نماز بخواند در آن [خانه‌ها] ساکن می‌شود علیؑ فرمود: ای رسول خدا! چه کسی از امت تو توان [انجام] این کارها را دارد؟ رسول خدا فرمود: ای علی! آیا می‌دانی چه چیز سخن را پاکیزه می‌گرداند؟ کسی که بامداد و شامگاه ده بار بگوید: سبحانَ اللهِ والحمدُللهِ و لا اله الا اللهُ والله اکبر [= منزه است خدا و ستایش از آن اوست و جز او معبودی نیست و خدا بزرگ‌تر از آن است که وصف شود]؛ خرجی دادن مرد به خانواده‌اش نیز اطعام طعام شمرده می‌شود و اما پیوسته روزه گرفتن؛ کسی که ماه رمضان و سه روز

أيّام فی كلّ شهر يكتب له صوم الدهر وأمّا الصلاة باللّيل والنّاس نيام فمن صلّى المغرب وصلاة العشاء الآخرة وصلاة الغداة فى المسجد فى جماعة فكأنّما أحيا اللّيل كلّه وافشاء السّلام أن لا يبخل بالسّلام على أحد من المسلمين. **أمالي الصدوق** ٢٦٩: حدّثنا أحمد بن محمّد بن يحيى العطّار قال حدّثنا سعد بن عبدالله عن أحمد بن محمّد بن عيسى عن أبيه عن محمّد بن أبي عمير عن عليّ بن أبي حمزة عن **أبي بصير** عن الصادق جعفر بن محمّد عن آبائه عن عليّ عليه السلام قال قال رسول الله صلى الله عليه وآله (وذكر مثله) إلّا أنّ فيه اسقط قوله وأدام الصيام وتفسيره.

٣٣٧ ٢٧٥٥٩ (١٢) **مستدرك** ٣٦٣/٨: القطب **الراوندي** في لبّ اللباب عن النبيّ صلى الله عليه وآله انّه قال انّ فى الجنّة غرفاً يرى ظهورها من بطونها وبطونها من ظهورها قيل لمن هي؟ قال لمن أطاب الكلام وأفشى السّلام وأطعم الطعام وصلّى باللّيل والنّاس نيام وقال انّ السّلام اسم من أسماء الله فافشوه بينكم.

٣٣٨ ٢٧٥٦٠ (١٣) **مستدرك** ٣٦٣/٨: المولى **سعيد** في تحفة الاخوان عن النبيّ صلى الله عليه وآله قال ما فشا السّلام فى قوم إلّا أمِنُوا من العذاب فان فعلتموه دخلتم الجنّة.

٣٣٩ ٢٧٥٦١ (١٤) **فيه** ٣٦٤/٨: الشيخ **أبو الفتوح** فى تفسيره عن النبيّ صلى الله عليه وآله أنّه قال افشوا السّلام تسلموا.

٣٤٠ ٢٧٥٦٢ (١٥) **كافي** ١٣٢/٨: عليّ بن إبراهيم عن أبيه عن **عليّ** بن أسباط عنهم عليهم السلام فيما وعظ الله تعالى به عيسى عليه السلام يا عيسى أنا ربّك (إلى أن قال عزّوجلّ) يا عيسى كن مع ذلك تلين الكلام وتفشي السّلام.

٣٤١ ٢٧٥٦٣ (١٦) **الجعفريّات** ٢٣١: باسناده عن **عليّ** بن أبي طالب عليه السلام قال ثلاث من أبواب البرّ سخاء النفس وطيب الكلام والصبر على الأذى.

٣٤٢ ٢٧٥٦٤ (١٧) **تفسير العسكري** عليه السلام ٣٥٥: قال **محمّد** بن عليّ الباقر عليه السلام من أطاب الكلام مع موافقيه ليؤنسهم وبسط وجهه لمخالفيه ليأمنهم على نفسه واخوانه فقد حوى من الخيرات (الخير ـ خ) والدّرجات العالية عندالله ما لا يقادر قدره غيره.

از هر ماه را روزه بگیرد روزه تمام عمر برایش نوشته می‌شود و امّا نماز گزاردن در شب در وقتی که مردم در خوابند، کسی که نماز مغرب و عشاء و نماز صبح را در مسجد و با جماعت بخواند گویا تمام شب را شب زنده‌داری کرده است و آشکار کردن سلام، این است که از سلام کردن به هیچ‌یک از مسلمانان خودداری نکند.»

در کتاب امالی شیخ صدوق نیز نظیر این روایت آمده است.

۳۳۷ (۱۲) قطب راوندی در لب اللّباب از رسول خداﷺ روایت می‌کند که فرمود: «در بهشت خانه‌هایی است که از درون آن بیرون و از بیرون آن درون خانه دیده می‌شود، گفتند: این خانه‌ها از آنِ چه کسانی است؟ فرمودند: برای کسانی است که پاکیزه سخن می‌گویند و حرف‌های خوب می‌زنند و از گفتن حرف‌های زشت پرهیز می‌کنند طعام می‌دهند و شب هنگام که مردم در خوابند نماز می‌گزارند و فرمود: سلام نامی از نام‌های خداست آن را در میان‌تان گسترش دهید.»

۳۳۸ (۱۳) مولی سعید در تحفة الاخوان از رسول خداﷺ نقل می‌کند که فرمود: «سلام گفتن در بین گروهی آشکار نمی‌شود مگر این که [آن‌ها] را از عذاب در امان می‌دارد و اگر چنین کنید وارد بهشت می‌شوید.»

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

۳۳۹ (۱۴) شیخ ابوالفتوح در تفسیرش از پیامبرﷺ نقل کرده که فرمود: «بسیار به یکدیگر به طور رسا سلام کنید تا به سلامت بمانید.»

۳۴۰ (۱۵) علی بن اسباط از دو امام معصومﷺ نقل می‌کند که فرمود: «در نصایحی که خداوند بلند مرتبه به عیسی کرد این بود که ای عیسی! چنان باش که به نرمی سخن گویی و آشکارا سلام کنی.»

۳۴۱ (۱۶) در کتاب الجعفریات از امام صادقﷺ نقل شده که فرمودند: «سه چیز از دروازه‌های نیکی است: طبع بخشنده داشتن، گفتار پاکیزه و خوب گفتن و صبر بر آزارها نمودن.»

۳۴۲ (۱۷) در تفسیر عسکری از امام باقرﷺ روایت شده که فرمودند: «کسی که با هم‌عقیده‌های خودش برای انس با آن‌ها به پاکی سخن گوید و با مخالفانش گشاده رو باشد برای در امان ماندن خودش و برادرانش، دارای خیرات و درجات بالا در نزد خداوند است آن قدر که کسی جز خدا اندازه آن را نمی‌داند.»

وتقدّم في رواية أنس (۱۰) من باب (۱۰) اسباغ الوضوء من أبوابه ج ۲ قوله ﷺ افش السّلام يكثر خير بيتك **وفي** رواية الاختصاص (۲۳) من باب (۲) كيفيّة الركوع من أبوابه ج ۵ قوله ﷺ آمركم بالورع (إلى أن قال) وافشاء السّلام **وفي** رواية أبي يعقوب (۲۱) من باب (۱) فضل النوافل من أبوابها ج ۸ قوله ﷺ أولوا النّهى أولوا الأحلام الصادقة والأخلاق الطاهرة المطعمون الطعام المفشون السّلام المتهجّدون باللّيل و النّاس نيام **وفي** كثير من أحاديث باب (٤٤) اطعام الطعام من أبواب ما يتأكّد استحبابه من الحقوق في المال ج ۹ ما يدلّ على انّ افشاء السّلام من المنجيات أو من الدرجات أو من الكفّارات أو ممّا يوجب دخول الجنّة بسلام ولاحظ **وفي** رواية ابي المنكدر (۹) من هذا الباب قوله يا رسول الله أيّ الأعمال أفضل فقال ﷺ اطعام الطعام واطياب الكلام.

وفي رواية ابن أبي البلاد (۱۱) من باب (٤٥) صدقة الماء قوله ﷺ اطعم الطعام وافش السّلام.

وفي رواية معاوية (۵) من باب (۷۱) وجوب انصاف النّاس من أبواب جهاد النفس ج ۱۸ قوله ﷺ وأفش السّلام في العالم.

وفي رواية عبدالله (۸) من باب (۱) ما ورد في عشرة النّاس من أبواب العشرة ج ۲۰ قوله ﷺ عليكم بتقوى الله (إلى أن قال) وافشاء السّلام **وفي** رواية ابن محبوب (۱۵) من باب (٤) التحبّب إلى النّاس قوله ما حدّ حسن الخلق؟ قال ﷺ تلين جناحك وتطيب كلامك.

ويأتي في رواية السكوني (۵۹) من باب (۷۸) جملة من حقوق الجار قوله ﷺ ثلاث من أبواب البرّ سخاء النفس وطيب الكلام.

وفي رواية مسعدة (۳۳) من باب (۹۳) حرمة المؤمن قوله ﷺ انّ رسول الله ﷺ أمرهم بسبع (إلى أن قال) وافشاء السّلام وفي رواية معاوية (۳) من باب (۳۶) خصال الفتوّة من أبواب آداب السفر ج ۲۱ قوله أخبرني عن المروّة فقال ﷺ وإفشاء السّلام ولين الكلام.

ارجاعات

گذشت:

درروایت دهم از باب دهم از باب‌های وضو فرموده امامؑ که: «سلام را آشکار کن تا خیر در خانه‌ات فراوان شود.»

و در روایت بیست و سوم از باب دوم از باب‌های کیفیت رکوع فرموده پیامبر اکرمﷺ که: «شما را به پرهیزکاری و رسا سلام کردن فرمان می‌دهم.»

و در روایت بیست و یکم از باب یکم از باب‌های فضیلت نافله‌ها فرموده پیامبرﷺ که: «صاحبان رویاهای درست و اخلاق پاک و احکام‌کنندگان و آشکارکنندگان سلام و شب بیداران برای عبادت در حالی که مردم خوابند...»

و در بسیاری از روایات باب چهل و چهارم از باب‌های تأکید استحباب از حقوق در مال آنچه بر آن دلالت می‌کند.

و در روایت نهم از همین باب این گفته که: «ای رسول خدا! برترین اعمال چیست؟ فرمودند: طعام دادن و پاکیزه سخن گفتن.»

و در روایت یازدهم از باب چهل و پنجم فرموده امامؑ که: «طعام بده و رسا سلام کن.»

و در روایت پنجم از باب هفتاد و یکم از باب‌های جهاد با نفس فرموده امامؑ که: «در جهان آشکارا سلام کن.»

و در روایت هشتم از باب یکم از باب‌های معاشرت فرموده امامؑ که: «بر شما باد فتوای خدا و آشکارا سلام کن.»

و در روایت پانزدهم از باب چهارم این پرسش که: «تعریف خوش اخلاقی چیست؟ حضرت فرمود: این که زبانت [= برخوردت] را نرم و سخنت را نیکو گردانی.»

و در روایت پنجاه و نهم از باب هفتاد و هشتم فرموده امامؑ که: «سه چیز از درهای نیکی است: دست و دلِ بخشنده، گفتاری پاکیزه و...»

و در روایت سی و سوم از باب نود و سوم فرموده امامؑ که: «همانا رسول خداﷺ به هفت چیز امر می‌کرد:... و آشکارا سلام کن.»

و در روایت سوم از باب سی و ششم از باب‌های آداب سفر این گفته که: «جوانمردی را به ما بشناسان، فرمود: سلام رسا کردن و به نرمی سخن گفتن.»

(۲۲)

باب كيفيّة التّسليم و بيان صِيَغه

قال الله تعالى فى سورة الأعراف (٧): ٤٦: ﴿وَنَادَوْاْ أَصْحَـٰبَ ٱلْجَنَّةِ أَن سَلَـٰمٌ عَلَيْكُمْ﴾.

سورة الفرقان (٢٥): ٧٥: ﴿أُوْلَـٰٓئِكَ يُجْزَوْنَ ٱلْغُرْفَةَ بِمَا صَبَرُواْ وَيُلَقَّوْنَ فِيهَا تَحِيَّةً وَسَلَـٰمًا﴾.

سورة الواقعة (٥٦): ٢٦: ﴿إِلَّا قِيلاً سَلَـٰمًا سَلَـٰمًا﴾.

سورة يونس (١٠): ١٠: ﴿دَعْوَىٰهُمْ فِيهَا سُبْحَـٰنَكَ ٱللَّهُمَّ وَتَحِيَّتُهُمْ فِيهَا سَلَـٰمٌ وَءَاخِرُ دَعْوَىٰهُمْ أَنِ ٱلْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ ٱلْعَـٰلَمِينَ﴾.

سورة هود (١١): ٦٩: ﴿وَلَقَدْ جَآءَتْ رُسُلُنَآ إِبْرَٰهِيمَ بِٱلْبُشْرَىٰ قَالُواْ سَلَـٰمًا قَالَ سَلَـٰمٌ فَمَا لَبِثَ أَن جَآءَ بِعِجْلٍ حَنِيذٍ﴾.

سورة الأنعام (٦): ٥٤: ﴿وَإِذَا جَآءَكَ ٱلَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِـَٔايَـٰتِنَا فَقُلْ سَلَـٰمٌ عَلَيْكُمْ كَتَبَ رَبُّكُمْ عَلَىٰ نَفْسِهِ ٱلرَّحْمَةَ﴾.

سورة الزمر (٣٩): ٧٣: ﴿وَقَالَ لَهُمْ خَزَنَتُهَا سَلَـٰمٌ عَلَيْكُمْ طِبْتُمْ فَادْخُلُوهَا خَـٰلِدِينَ﴾.

سورة النحل (١٦): ٣٢: ﴿ٱلَّذِينَ تَتَوَفَّىٰهُمُ ٱلْمَلَـٰٓئِكَةُ طَيِّبِينَ يَقُولُونَ سَلَـٰمٌ عَلَيْكُمُ ٱدْخُلُواْ ٱلْجَنَّةَ بِمَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ﴾.

سورة إبراهيم (١٤): ٢٣: ﴿تَحِيَّتُهُمْ فِيهَا سَلَـٰمٌ﴾.

سورة الأحزاب (٣٣): ٤٤: ﴿تَحِيَّتُهُمْ يَوْمَ يَلْقَوْنَهُۥ سَلَـٰمٌ وَأَعَدَّ لَهُمْ أَجْرًا كَرِيمًا﴾.

سورة الرعد (١٣): ٢٤: ﴿سَلَـٰمٌ عَلَيْكُم بِمَا صَبَرْتُمْ فَنِعْمَ عُقْبَى ٱلدَّارِ﴾.

باب ۲۲

چگونگی سلام کردن

خداوند تعالی می‌فرماید:

«و بهشتیان را آواز می‌دهند که سلام بر شما.»[۱]

«اینانند که به [پاس] آن که صبر کردند، غرفه [های بهشت را] پاداش خواهند یافت و در آن جا با سلام و درود مواجه خواهند شد.»[۲]

«سخنی جز سلام و درود [در بهشت در هنگام دیدار با یکدیگر] نیست.»[۳]

«نیایش آنان در آنجا سبحانک اللهم [خدایا! تو پاک و منزهی] و درودشـان در آنـجا سلام است و پایان نیایش آنان این است: الحمدلله ربّ العالمین [ستایش ویژه پروردگار جهانیان است]»[٤]

«فرستادگان ما برای ابراهیم مژده آوردند، گفتند: سلام بر تو. ابراهیم گفت: سلام بر شما و دیری نپایید که گوساله‌ای بریان آورد.»[٥]

«و چون کسانی که به آیات مـا ایـمان دارنـد، نـزد تـو آیـند، بگـو: «درود بـر شـما، پروردگارتان رحمت را بر خود مقرر کرده.»[٦]

«و نگهبانان آن [= بهشت] به ایشان گویند: سلام بر شما، خوش آمدید، در آن در آیید [و] جاودانه [بمانید].»[۷]

«همان کسانی که فرشتگان جان‌شان را ـ در حالی که پاکند ـ مـی‌ستانند [و بـه آنـان] می‌گویند: «سلام بر شما باد، به [پاداش] آنچه انجام می‌دادید به بهشت در آیید.»[۸]

«و درودشان در آنجا سلام است.»[۹]

«درودشان ـ روزی که دیدارش کنند ـ سلام خواهد بود و برای آنان پاداشی نیکو آماده است.»[۱۰]

«[و به آنان می‌گویند:] درود بر شما به [پاداش]آنچه صبر کردید. راستی چه نیکوست فرجام آل سرای.»[۱۱]

---

۱. سوره اعراف ٤٦/۷.
۲. سوره فرقان ۷۵/۲۵.
۳. سوره واقعه ۲٦/٥٦.
٤. سوره یونس ۱۰/۱۰.
٥. سوره هود ٦۹/۱۱.
٦. سوره انعام ٥٤/٦.
۷. سوره زمر ۷۳/۳۹.
۸. سوره نحل ۳۲/۱٦.
۹. سوره ابراهیم ۲۳/۱٤.
۱۰. سوره احزاب ٤٤/۳۳.
۱۱. سوره رعد ۲٤/۱۳.

۳۴۳ (۱) **تفسير عليّ بن إبراهيم** ۳۵۵/۲: وقولهم له إذا أتوه أنعم صباحاً وانعم مساءً وهي
۲۷۵۶۵ تحيّة أهل الجاهليّة فأنزل الله ﴿وَإِذا جاؤُكَ حَيَّوْكَ بِما لَمْ يُحَيِّكَ بِهِ اللهُ﴾ فقال لهم رسول الله ﷺ قد أبدلنا الله بخير من ذلك تحيّة أهل الجنّة السّلام عليكم.

۳۴۴ (۲) **فقيه** ۳۰۱/۳: وسأل **عمار** السّاباطيّ أبا عبدالله ﷺ عن النساء كيف يسلّمن إذا
۲۷۵۶۶ دخلن على القوم قال المرأة تقول عليكم السّلام والرجل يقول السّلام عليكم المشكاة ۱۹۹: ومن كتاب اللباس (والظاهر انّه للعيّاشى) سئل السائل الصادق ﷺ عن النّساء وذكر مثله.

۳۴۵ (۳) **العلل** ۱۰۲: أخبرنا أبو عبدالله محمّد بن شاذان بن أحمد بن عثمان البرواذي قال
۲۷۵۶۷ حدّثنا أبو عليّ محمّد بن محمّد بن الحارث بن سفيان الحافظ السمرقنديّ قال حدّثنا صالح بن سعيد الترمذي قال حدّثنا عبدالمنعم بن إدريس عن أبيه عن **وهب** اليماني قال لمّا أسجد الله عزّوجلّ الملائكة لِآدم ﷺ وأبىٰ إبليس أن يسجد قال له ربّه عزّوجلّ اخرج منها فإنّك رجيم وانّ عليك لعنتي إلى يوم الدّين ثمّ قال عزّوجلّ لآدم يا آدم انطلق إلىٰ هؤلاء الملأ من الملائكة فقل السّلام عليكم ورحمة الله وبركاته فسلّم عليهم فقالوا وعليك السّلام ورحمة الله وبركاته فلمّا رجع الى ربّه عزّوجلّ قال له ربّه تبارك وتعالى هذه تحيّتك وتحيّة ذرّيّتك من بعدك فيما بينهم إلى يوم القيامة.

۳۴۶ (۴) **كافي** ۶۴۵/۲: عدّة من أصحابنا عن أحمد بن محمّد بن خالد عن عليّ بن الحكم
۲۷۵۶۸ عن أبان عن **الحسن** ابن المنذر قال سمعت أبا عبدالله ﷺ يقول من قال السّلام عليكم فهي عشر حسنات ومن قال [الـ] سلام عليكم ورحمة الله فهي عشرون حسنة ومن قال [الـ] سلام عليكم ورحمة الله وبركاته فهي ثلاثون حسنة. **المشكاة** ۱۹۷: من كتاب المحاسن عن أبي **عبدالله** ﷺ مثله إلّا أنّ فيه (سلام عليكم).

۳۴۷ (۵) **مستدرك** ۳۶۷/۸: القطب **الراوندي** في لبّ اللباب عن النبيّ ﷺ أنّ رجلاً جاء إليه
۲۷۵۶۹ فقال السّلام عليكم فقال وعليكم السّلام ثمّ قال «عشر» ثمّ جاء آخر فقال السّلام عليكم ورحمة الله فقال ﷺ وعليكم السّلام ورحمة الله ثمّ قال «عشرون حسنة» ثمّ جاء آخر وقال السّلام عليكم ورحمة الله وبركاته ثمّ قال «ثلاثون حسنة» الخبر.

۳۴۳ (۱) در تفسیر علی بن ابراهیم قمی آمده است: «وقتی مردم به نزد رسول خداﷺ می‌آمدند صبح به خیر و شب به خیر می‌گفتند واین سلام مردم زمان جاهلیت بود، خداوند [این آیه را] نازل فرمود: «**هنگامی که به نزدت می‌آیند به گونه‌ای که خدا آنگونه تحیت [نگفته] تو را تحیت می‌گویند**»[۱] در آن هنگام پیامبر خداﷺ فرمود: خداوند [به جای تحیّت جاهلی] درودی بهتر که سلام اهل بهشت است را جایگزین کرد: [و آن این است که بگویید:] السلامُ علیکم.»

۳۴۴ (۲) عمّار ساباطی از امام صادقؑ پرسید: «زنان وقتی وارد جمعی می‌شوند چه طوری سلام کنند؟ فرمود: زن بگوید: علیکم السلام و مرد بگوید: السلام علیکم.»

۳۴۵ (۳) وهب یمانی گوید: «وقتی خداوند بلند مرتبه فرشتگان را به سجده بر آدم فرمان داد و ابلیس از این کار سر باز زد، پروردگار بلند مرتبه به او گفت: بیرون شو که تو رانده شده‌ای و لعنت من تا روز قیامت بر تو خواهد بود، آنگاه خداوند بلند مرتبه به آدم فرمود: ای آدم! به سوی این خیل فرشتگان برو و به آنان بگو: سلام بر شما و رحمت و برکت خدا بر شما باد؛ وقتی آدم بازگشت خداوند بلند مرتبه او را گفت: این [سلام] درود تو و فرزندان تو پس از توست در بین خودشان تا روز قیامت.»

۳۴۶ (۴) حسن بن منذر گوید: «از امام صادقؑ شنیدم که می‌فرمود: هر که از شما السّلام علیکم بگوید ده حسنه دارد. هر کس بگوید سلام بر شما و رحمت خدا بر شما باد [سلام علیکم و رحمة الله] بیست حسنه دارد و هر کس بگوید [سلام علیکم و رحمت الله و برکاته] سلام بر شما و رحمت و برکت خدا بر شما باد سی حسنه دارد.»

در کتاب مشکاة الانوار نیز نظیر این روایت وارد شده است.

۳۴۷ (۵) قطب راوندی در کتاب لبّ اللّباب نقل می‌کند که: «مردی به نزد رسول خداﷺ آمد و گفت: السلام علیکم، پیامبرﷺ پاسخ دادند: و علیکم السلام. آنگاه فرمودند: این گونه سلام کردن ده حسن دارد. مرد دیگری آمد و گفت: السلام علیکم و رحمة الله، پیامبرﷺ فرمودند: و علیکم السلام و رحمة الله، آنگاه فرمودند: اگر کسی این گونه سلام کند بیست حسنه دارد. سپس مرد دیگری آمد و گفت: السلام علیکم و رحمة الله و برکاته، پیامبرﷺ فرمود: اگر کسی به این کیفیّت سلام کند سی حسنه دارد.»

---

۱. سوره مجادله ۸/۵۸.

۳۴۸ (۶) **مستدرك** ۳٦۷/۸: الشيخ **أبو الفتوح** فى تفسيره عن رسول اللهﷺ انّه قال إذا قـال
۲۷۵۷۰ العبد المؤمن لأخيه سلام عليك يكتب له عشر حسنات وإذا قال السّلام عليك ورحمة الله يكتب له عشرون حسنة وإذا قال السّلام عليك ورحمة الله وبركاته يكتب له ثلاثون حسنة وهكذا المجيب.

۳۴۹ (۷) **كافي** ٦٤٦/٢: عليّ بن ابراهيم عن أبيه عن النوفلي عن **السكوني** عن أبي عبدالله
۲۷۵۷۱ قال قال أميرالمؤمنين يكره للرّجل أن يقول حيّاك الله ثمّ يسكت حتّى يتبعها بالسّلام.

(۲۳)

باب ماورد فى سلام رسول اللهﷺ على عليّ وفاطمة إذا أراد الدخول عليهما و على أهل الدّار

۳۵۰ (۱) **المشكاة** ۱۹۵: من كتاب المحاسن عن أبي عبدالله قال كان رسول اللهﷺ إذا أتى
۲۷۵۷۲ باب قوم لم ينصرف حتّى يؤذن بالسّلام ثلاث مرّات.

۳۵۱ (۲) **الخصال** ٤۹۰/۲: حدّثنا أبي قال حدّثنا عليّ بن إبراهيم بن هاشم عن أبيه عن
۲۷۵۷۳ محمّد ابن أبي عمير عن **أبان** الأحمر عن الصادق أبي عبدالله جعفر بن محمّد قال جاء رجل إلى رسول اللهﷺ وقد بلى ثوبه فحمل إليه اثنى عشر درهماً فقال يا عليّ خذ هذه الدراهم فاشتر لي بها ثوباً ألبسه قال عليّ فجئت إلى السوق فاشتريت له قميصاً باثنى عشر درهماً وجئت به إلى رسول اللهﷺ فنظر إليه فقال يا عليّ غـير هـذا أحبّ إليّ أتـرى صاحبهُ يقيلنا فقلت لا أدري فقال انظر فجئت إلى صاحبه فقلت انّ رسول اللهﷺ قدكره هذا يريد غيره فأَقِلنا فيه فردّ عَلَيّ الدراهم و جئت بها إلى رسول اللهﷺ فمشى معه إلى السوق ليبتاع قميصاً فنظر إلى جارية قاعدة على الطريق تبكي فقال لها رسول اللهﷺ وما شأنك؟ قالت يا رسول الله انّ أهلي أعطوني أربعة دراهم لأشتري لهم حاجة فضاعت فلا أجسر أن أرجع إليهم فأعطاها رسول اللهﷺ أربعة دراهم وقال ارجعي إلى أهلك ومضى رسول اللهﷺ إلى السوق فاشترى قميصاً بأربعة دراهم ولبسه وحمد الله عزّوجلّ فرأى رجلاً عرياناً يقول من كساني كساه الله من ثياب الجنّة فخلع رسول اللهﷺ قميصه الذي اشتراه وكساه السائل.

(۶) شیخ ابوالفتوح رازی در تفسیرش از رسول خداﷺ روایت می‌کند که فرمودند: «هر گاه بنده
۳۴۸ مؤمنی به برادرش بگوید: سلام علیک برایش ده حسنه نوشته می‌شود، و اگر بگوید: السلام علیک و رحمة الله، برایش بیست حسنه نوشته می‌شود و اگر بگوید: السلام علیک و رحمة الله و برکاته برایش سی حسنه نوشته می‌شود و به همین گونه است حسنات شخص پاسخ دهنده سلام.»

۳۴۹ (۷) سکونی از امام صادقﷺ از حضرت علیﷺ روایت می‌کند که فرمودند: «خوب نیست که انسان بگوید خدا تو را تحیّت دهد و ساکت شود مگر این که بعدش سلام بگوید.»

باب ۲۳

کیفیت سلام کردن پیامبرﷺ بر علیﷺ و فاطمهﷺ

۳۵۰ (۱) در کتاب مشکاة الانوار از امام صادقﷺ روایت شده که فرمود: «وقتی پیامبرﷺ به درب خانه کسی می‌رفت سه بار با سلام کردن اجازه [ورود] می‌گرفتند [اگر پاسخ نمی‌شنیدند] باز می‌گشتند.»

۳۵۱ (۲) ابان احمر از امام صادقﷺ نقل می‌کند که فرمود: «لباس پیامبرﷺ بسیار کهنه و غیر قابل استفاده شده بود، مردی آمد و دوازده درهم برای پیامبرﷺ آورد پس پیامبرﷺ فرمود: ای علیﷺ! این درهم‌ها را بگیر و برایم لباسی بخر تا بپوشم؛ علیﷺ می‌گوید: به بازار رفتم و پیراهنی با دوازده درهم خریدم و برای رسول خداﷺ آوردم، پیامبرﷺ نگاهی به آن کرد و فرمود: ای علی! من لباسی غیر از این لباس را دوست دارم [که ارزان‌تر و ساده‌تر باشد]، گمان می‌کنی صاحبش آن را پس بگیرد؟ گفتم: نمی‌دانم، فرمود: ببین [چه می‌کند]، به نزد صاحب پیراهن رفتم و گفتم: رسول خداﷺ از این لباس خوشش نیامد و لباس دیگری می‌خواهد آن را پس می‌گیری؟ [صاحب لباس] درهم‌ها را به علیﷺ پس داد و [علیﷺ] آن‌ها را برای پیامبرﷺ آورد و با هم به بازار رفتند تا پیراهنی بخرند، در راه کنیزکی را دیدند که بر زمین نشسته و گریه می‌کرد رسول خداﷺ به او فرمود: تو را چه شده؟ گفت: ای رسول خدا! خانواده‌ام چهار درهم برای کاری به من دادند و من گم کردم اینک جرأت نمی‌کنم به نزدشان باز گردم، پیامبرﷺ چهار درهم به او داد و گفت: به سوی خانواده‌ات بازگرد، پیامبرﷺ به بازار رفت و پیراهنی به چهار درهم خریدند و پوشیدند و خداوند بلند مرتبه را ستایش کردند [در این بین] مردی عریان را دیدند که می‌گفت: هر که مرا بپوشاند خداوند از لباس‌های بهشت به او بپوشاند پیامبرﷺ لباسی را که خریده بود بیرون کرد و به آن مستمند برهنه داده

ثمّ رجع عليه السلام إلى السوق فاشترى بالأربعة التي بقيت قميصاً آخر فلبسه وحمد الله عزّوجلّ ورجع إلى منزله فاذا الجارية قاعدة على الطريق تبكى فقال لها رسول الله صلى الله عليه وآله مالكِ لا تأتين أهلك؟ قالت يا رسول الله انّي قد أبطأت عليهم أخاف أن يضربوني فقال رسول الله صلى الله عليه وآله مُرّىّ بين يدي ودلّيني على أهلك وجاء رسول الله صلى الله عليه وآله حتّى وقف على باب دارهم.

ثمّ قال السّلام عليكم يا أهل الدّار فلم يُجيبوه فأعاد السّلام فلم يجيبوه فأعاد السّلام فقالوا وعليك السّلام يا رسول الله ورحمة الله وبركاته فقال عليه الصلاة والسّلام مالكم تركتم إجابتي فى أوّل السّلام والثاني؟ فقالوا يا رسول الله سمعنا كلامك فأحببنا أن نستكثر منه فقال رسول الله صلى الله عليه وآله انّ هذه الجارية أبطأت عليكم فلا تؤذوها فقالوا يا رسول الله هى حُرّة لممشاك فقال رسول الله صلى الله عليه وآله الحمد لله ما رأيت اثنى عشر درهماً أعظم بركة من هذه كسا الله بها عاريين وأعتق نسمة.

أمالي الصدوق ۱۹۸: بهذا الاسناد عن أبان الأحمر عن الصادق عليه السلام نحوه.

ويأتي فى رواية جابر (٦) من باب (۲۲) حكم استيذان من أراد أن يدخل على أبيه أو أولاده من أبواب جملة من أحكام الرجال والنساء الأجانب فى كتاب النكاح ج ۲۵ قول جابر خرج رسول الله صلى الله عليه وآله يريد فاطمة عليها السلام وأنا معه فلمّا انتهيت إلى الباب وضع يده عليه فدفعه ثمّ قال السّلام عليكم فقالت فاطمة عليك السّلام يا رسول الله قال أدخُلُ قالت أُدخُل يا رسول الله.

وفى مرسلة فقيه (۷) قول عليّ عليه السلام فغدا صلى الله عليه وآله علينا ونحن فى لحافنا فقال السّلام عليكم فسكتنا واستحيينا لمكاننا ثمّ قال السّلام عليكم فسكتنا ثمّ قال السّلام عليكم فخشينا إن لم نردّ عليه أن ينصرف وقد كان يفعل ذلك فيسلّم ثلاثاً فان اذن له وإلّا انصرف فقلنا وعليك السّلام.

و دوباره به بازار برگشتند و با چهار درهم باقی مانده لباس دیگری خریدند و پوشیدند و خدای بلندمرتبه را ستود. در بازگشت به منزل‌شان [همان] کنیزک را دیدند که در راه نشسته و گریه می‌کند پیامبرﷺ به او فرمود: چرا به [خانه] باز نگشتی؟ گفت: ای رسول خداﷺ! دیر کرده‌ام می‌ترسم مرا بزنند، پیامبر خداﷺ فرمود: با من بیا و خانه‌ات را نشان بده، پیامبرﷺ آمد تا به درب خانه رسید آنگاه فرمود: سلام بر شما ای اهل خانه! پاسخی نیامد، دوباره سلام کرد، باز پاسخی نیامد. بار سوّم سلام کرد، پاسخ دادند و سلام بر تو ای رسول خدا و رحمت و برکت خدا بر تو باد، پیامبر فرمود: چرا بار اول و دوم پاسخم را ندادید؟ گفتند: ای رسول خدا! سلام‌تان را شنیدیم دوست داشتیم بیشتر بشنویم، رسول خداﷺ فرمود: این کنیزک دیر کرده است او را می‌آزارید، گفتند ای رسول خدا! او را به خاطر تشریف فرمایی شما آزاد کردیم. رسول خداﷺ فرمود: سپاس خدای را، دوازده درهمی بابرکت‌تر از این ندیدم، دو برهنه را پوشاند و بنده‌ای را آزاد کرد.»

در امالی صدوق نیز این داستان روایت شده است.

ارجاعات

گذشت:

در روایت ششم از باب بیست و دوم از باب‌های احکام دختران و زنان بیگانه این گفته جابر که: «رسول خداﷺ به دیدار فاطمهﷺ رفت وقتی به درب خانه رسید دست خود بر در گذاشته و آن را فشار داد و فرمود: السلام علیکم، فاطمهﷺ فرمود: سلام بر تو ای رسول خدا، فرمود: وارد شوم؟ فاطمهﷺ فرمود: داخل شوید.»

و در روایت هفتم فرموده امام علیﷺ که: «صبحدمی پیامبر [به خانه مان] آمد و ما در بستر خواب بودیم، فرمود: السلام علیکم ما سکوت کردیم و به خاطر جایگاه‌مان شرم کردیم دوباره فرمود: السلام علیکم و ما خاموش بودیم، باز فرمود: السلام علیکم، ترسیدیم که اگر پاسخ‌شان را نگوییم بازگردد چون [روش] پیامبر چنان بود که سه بار سلام می‌کرد اگر اجازه می‌دادند [وارد می‌شد] وگرنه باز می‌گشت پس گفتیم: و علیک السلام.»

(۲۴)

باب انّ ثلاثة تردّ عليهم ردّ الجماعة وإن كان واحداً

۳۵۲ ۲۷۵۷٤ (١) **كافي** ٦٤٥/٢: عليّ بن إبراهيم عن أبيه عن صالح بن السنديّ عن جعفر بن بشير عن **منصور** بن حازم عن أبي عبدالله ﷺ قال ثلاثة تردّ عليهم ردّ الجماعة وان كان واحداً: عند العطاس يقال يرحمكم الله وان لم يكن معه غيره والرجل يسلّم على الرجل فيقول السّلام عليكم والرجل يدعو للرجل فيقول عافاكم الله وان كان واحداً فانّ معه غيره.

۳۵۳ ۲۷۵۷٥ (٢) **الخصال** ١٢٦: حدّثنا محمّد بن الحسن بن أحمد بن الوليد ﷺ قال حدّثنا محمّد بن الحسن الصفّار عن محمّد بن الحسين ابن أبي الخطّاب عن جعفر بن بشير عن أبي عيينة عن **منصور** بن حازم عن أبي عبدالله ﷺ نحوه.

(۲۵)

باب ماورد فى تسليم رسول الله ﷺ علَى الصّبيان

۳۵٤ ۲۷۵۷٦ (١) **العيون** ٨١/٢: العلل ١٣٠: حدّثنا المظفّر بن جعفر بن المظفّر العلويّ السمرقندي ﷺ قال حدّثنا جعفر بن محمّد بن مسعود عن أبيه أبي النصر محمّد بن مسعود العيّاشي قال حدّثنا عليّ بن الحسن بن عليّ بن فضّال قال حدّثنا محمّد بن الوليد عن **العبّاس** بن هلال عن عليّ بن موسى الرّضا ﷺ عن أبيه موسى بن جعفر عن أبيه جعفر بن محمّد عن أبيه محمّد بن عليّ عن أبيه عليّ بن الحسين عن أبيه الحسين بن عليّ عن أبيه عليّ بن أبي طالب ﷺ قال قال رسول الله ﷺ خمس لا أدَعُهُنّ حتّى الممات الأكل على الحيضيض مع العبيد وركوبي الحمار مؤكفاً[١] وحلبي العنز بيدي ولبس الصوف والتسليم على الصّبيان ليكون ذلك سنّة من بعدي.

---

١. مردفاً ـ خ.

باب ۲۴

پاسخ سلام یک نفر به صورت جمع

(۱) منصور بن حازم از امام صادق(ع) روایت می‌کند که فرمود: «در سه مورد پاسخ به [شکل] جمع داده می‌شود اگر چه [شخص] یک نفر باشد: کسی که عطسه می‌کند به او می‌گویند: یرحمکم الله [خدا شما را رحمت کند] هر چند کس دیگری با او نباشد، کسی که به کسی سلام می‌کند به او می‌گوید: السلام علیکم [سلام بر شما] و کسی که برای کسی دعا می‌کند می‌گوید: عافاکم الله [خدا شما را سلامت کند] هر چند کس دیگری با او نباشد.» ۳۵۲

(۲) در کتاب خصال نیز نظیر این روایت نقل شده است. ۳۵۳

باب ۲۵

سلام کردن پیامبر به نوجوانان

(۱) عباس بن هلال از امام رضا(ع) از پدران‌شان از رسول خدا(ص) روایت می‌کند که فرمود: «پنج [چیز] را تا هنگام مرگ رها نمی‌کنم: بر روی زمین غذا خوردن با بردگان، سوار شدن بر الاغ به صورت دو نفری، دوشیدن بز با دستانم، پوشیدن [لباس] پشمی و سلام کردن بر نوجوانان تا این کارها سنّت و روشی پس از من شود.» ۳۵۴

الخصال ٢٧١: حدّثنا محمّد بن موسى بن المتوكّل ﷺ قال حدّثنا عليّ بن الحسين السعدآبادي عن أحمد بن محمّد بن خالد عن أبيه عن محمّد بن أبي عمير وصفوان ابن يحيى جميعاً عن **الحسين** بن مصعب عن أبي عبدالله ﷺ قال سمعت أبي يحدّث عن أبيه عن جدّه ﷺ قال قال رسول الله ﷺ (وذكر مثله إلّا انّه قال وحلب العنز بيدي).

أمالي الصدوق ٦٧: حدّثنا محمّد بن الحسن بن أحمد بن الوليد ﷺ قال حدّثنا محمّد بن الحسن الصفّار قال حدّثنا ابو طالب عبدالله بن الصّلت القميّ قال حدّثنا يونس بن عبدالرّحمٰن عن عاصم بن حميد عن **محمّد** بن قيس عن أبي جعفر محمّد بن عليّ الباقر ﷺ قال انّ اسم رسول الله ﷺ فى صحف إبراهيم الماحي (إلى أن قال ﷺ خمس لا أدعهنّ وذكر مثله).

۳۵۵ ۲۷۵۷۷ (٢) **الخصال** ٢٧٢: حدّثنا محمّد بن عمر البغدادي الحافظ قال حدّثني أبو القاسم إسحاق ابن جعفر بن محمّد بن يحيى بن عبدالله بن محمّد بن عمر بن عليّ بن أبي طالب ﷺ قال حدّثني أبي جعفر بن محمّد العلويّ قال حدّثني عليّ بن محمّد العلويّ المعروف بالمشلّل قال أخبرني سليمان بن محمّد القرشي عن **إسماعيل** ابن أبي زياد عن جعفر بن محمّد عن أبيه محمّد بن عليّ ﷺ قال قال رسول الله ﷺ خمس لست بتاركهنّ حتّى الممات لباس الصوف وركوبى الحمار مؤكفاً وأكلي مع العبيد وخصفي النعل بيدي وتسليمي على الصبيان لتكون سنة من بعدي.

۳۵۶ ۲۷۵۷۸ (٣) **مكارم الأخلاق** ١٦: عن **أنس** بن مالك قال انّ رسول الله ﷺ مرّ على صبيان فسلّم عليهم وهو مغذ.

۳۵۷ ۲۷۵۷۹ (۴) **مستدرك** ٣٦٤/٨: القطب **الراوندي** فى لبّ اللّباب عن النبيّ ﷺ انّه كان يسلّم على الصغير والكبير.

در کتاب خصال و امالی صدوق نظیر این روایت نقل شده است.

۳۵۵ (۲) اسماعیل بن ابی زیاد از امام صادقؑ از پدرش از رسول خداﷺ روایت می‌کند که فرمود: «پنج [چیز] را تا زمان مرگ ترک نخواهم کرد: پوشیدن [لباس] پشمی، سوار شدن بر الاغ به صورت دو نفری، غذا خوردن با بردگان، پینه زدن بر کفش با دستانم و سلام کردن بر کودکان تا پس از من سنت و سرمشقی برای دیگران شود.»

۳۵۶ (۳) انس بن مالک گوید: «پیامبرﷺ وقتی از کنار کودکان می‌گذشت به آنان سلام می‌کرد و به آن‌ها غذا می‌داد.»

۳۵۷ (۴) قطب راوندی در کتاب لبّ اللّباب نقل می‌کند که: «پیامبرﷺ به کوچک و بزرگ سلام می‌کرد.»

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

(۲۶)

باب انّ ثلاثة لا يُسَلِّمُونَ الماشي مع الجنازة والماشي إلى الجمعة وفى بيت الحمّام وحكم السّلام على المصلّي

۳۵۸ (۱) **كافي** ۲/٦٤٥: محمّد بن يحيى عن **محمّد** بن الحسين رفعه قال كان أبو عبدالله عليه السلام يقول ثلاثة لا يسلّمون الماشي مع الجنازة والماشي إلى الجمعة وفى بيت الحمّام **الخصال** ۹۱: حدّثنا محمّد بن موسى بن المتوكّل رحمه الله قال حدّثنا عبدالله بن جعفر الحميري عن **محمّد** بن الحسين ابن أبي الخطّاب باسناده يرفعه إلى الصادق عليه السلام قال وذكر مثله. ۲۷۵۸۰

وتقدّم فى أحاديث باب (۱٦) حكم ردّ السّلام والسّلام على المصلّي من أبواب القواطع ج ٦ ما يدلّ على ذيل الباب.

ويأتي فى رواية سعدان (۱۵) من باب (٤) وجوب ستر العورة فى الحمّام ج ۲۱ قوله كنت فى الحمام فى البيت الأوسط فدخل أبو الحسن عليه السلام عليه ازار فوق النّورة فقال السّلام عليكم فرددت عليه السّلام.

(۲۷)

باب انّ الرّاكب يسلّم على الماشى والقائم علىٰ القاعد والواحد على الجماعة والقليل علىٰ الكثير والصغير علىٰ الكبير وراكب الفرس علىٰ راكب البغل وراكبه علىٰ راكب الحمار

۳۵۹ (۱) **كافي** ۲/٦٤٧: (عدّة من أصحابنا ـ معلق) عن سهل بن زياد عن جعفر بن محمّد الأشعريّ عن **ابن القدّاح** عن أبي عبدالله عليه السلام قال يسلّم الرّاكب علىٰ الماشي والقائم علىٰ القاعد. ۲۷۵۸۱

۳٦۰ (۲) **مستدرك** ۸/۳۷۲: الشيخ **أبوالفتوح** فى تفسيره عن رسول الله انّه قال السّلام للرّاكب علىٰ الرّاجل وللقائم على القاعد. ۲۷۵۸۲

باب ۲۶

کسانی که به آن‌ها نباید سلام کرد

(۱) محمد بن حسین با چند واسطه از امام صادق‌ؑ روایت می‌کند که فرمود: «به سه دسته سلام نکنید: کسی که در حال تشییع جنازه است، کسی که در حال رفتن به نماز جمعه است و کسی که در حمّام است.» ۳۵۸

در کتاب خصال نیز نظیر این روایت آمده است.

ارجاعات

گذشت:

در روایت باب شانزدهم از باب‌های قواطع آنچه بر ذیل باب دلالت می‌کند.

می‌آید:

و در روایت پانزدهم از باب چهارم این گفته سعدان که: «در اتاق وسط حمام بودم که امام کاظم‌ؑ وارد شد در حالی که نوره زده بودند و بر بالای آن، لُنگی بسته بودند و فرمود: السلام علیکم و من پاسخ سلام ایشان را دادم.»

باب ۲۷

آغاز کننده به سلام

(۱) ابن قداح از امام صادق‌ؑ نقل می‌کند که فرمود: «سواره بر پیاده و ایستاده بر نشسته سلام کند.» ۳۵۹

(۲) ابو الفتوح رازی در تفسیرش از رسول خداﷺ روایت می‌کند که فرمود: «[وظیفه] سواره است که بر پیاده سلام کند و [وظیفه] ایستاده است که بر نشسته سلام کند.» ۳۶۰

۳۶۱ (۳) **جامع الأحاديث** ۸۳: حدّثنا محمّد بن عبدالله قال حدّثنا محمّد بن محمّد بن الأشعث عن **موسى** بن إسماعيل بن موسى بن جعفر عن أبيه عن آبائه عليهم السلام قال قال رسول الله صلى الله عليه وآله الرّاكب احقّ بالسّلام.
۲۷۵۸۳

۳۶۲ (۴) **كافي** ۶۴۶/۲: محمّد بن يحيى عن أحمد بن محمّد عن الحسين بن سعيد عن النّضر بن سويد عن القاسم بن سليمان عن **جرّاح** المدائني عن أبي عبدالله عليه السلام قال يسلّم (ليسلّم ـئل) الصغير على الكبير والمارّ على القاعد والقليل على الكثير.
۲۷۵۸۴

۳۶۳ (۵) **كافي** ۶۴۶/۲: عليّ بن ابراهيم عن صالح بن السنديّ عن جعفر بن بشير عن **عنبسة** بن مصعب عن أبي عبدالله عليه السلام قال القليل يبدؤون الكثير بالسّلام والرّاكب يبدأ الماشي وأصحاب البغال يبدؤون أصحاب الحمير وأصحاب الخيل يبدؤون أصحاب البغال.
۲۷۵۸۵

۳۶۴ (۶) **المشكاة** ۱۹۷: نقلاً من كتاب المحاسن عن أبي عبدالله عليه السلام قال القليل يبدؤن الكثير بالسّلام والرّاكب يبدأ الماشي وأصحاب البغال يبدؤون أصحاب الحمير وأصحاب الخيل يبدؤون أصحاب البغال.
۲۷۵۸۶

۳۶۵ (۷) **كافي** ۶۴۷/۲: محمّد بن يحيى عن أحمد بن محمّد عن عمر بن عبدالعزيز عن **جميل** عن أبي عبدالله عليه السلام قال إذاكان قوم في مجلس ثمّ سبق قوم فدخلوا فعلى الداخل أخيراً إذا دخل أن يسلّم عليهم.
۲۷۵۸۷

۳۶۶ (۸) **كافي** ۶۴۷/۲: عدّة من أصحابنا عن سهل بن زياد عن عليّ بن أسباط عن **ابن بكير** عن بعض أصحابه عن أبي عبدالله عليه السلام قال سمعته يقول يسلّم الراكب على الماشي والماشي على القاعد وإذا لقيت جماعةٌ جماعةً سلّم الأقلّ على الأكثر وإذا لقي واحد جماعة سلّم الواحد على الجماعة **المشكاة** ۱۹۷: من كتاب المحاسن عن أبي عبدالله عليه السلام قال يسلّم وذكر مثله.
۲۷۵۸۸

ويأتي في رواية زيد (۵) من باب (۳۲) إذا سلّم واحد من الجماعة أو رَدَّ اجزء عنهم قوله عليه السلام ليسلّم الراكب على الماشي.

۳۶۱ (۳) موسی بن اسماعیل از امام کاظمعليه‌السلام از پدران‌شانعليهم‌السلام از رسول خداصلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم روایت می‌کند که فرمود: «سواره به اوّل سلام کردن سزاوارتر است.»

۳۶۲ (۴) جراح مدائنی از امام صادقعليه‌السلام روایت می‌کند که فرمود: «کوچکتر بر بزرگتر و رهگذر بر نشسته و [تعداد] اندک بر بیشتر سلام کنند.»

۳۶۳ (۵) عنبسة بن مصعب از امام صادقعليه‌السلام روایت می‌کند که فرمود: «آن‌ها که تعدادشان اندک است بر [تعداد] بیشتر اوّل سلام کنند و ابتدا سواره بر پیاده سلام کند و ابتدا سوارانِ بر قاطر به سواران بر الاغ و سوارانِ بر اسب به سوارانِ بر قاطر سلام کنند.»

۳۶۴ (۶) در کتاب مشکاة الانوار از امام صادقعليه‌السلام روایت شده که فرمود: «[آن‌ها که تعدادشان] کمتر است قبل از [آن‌ها] که بیشترند سلام کنند و سواره قبل از پیاده سلام کند و سوارانِ بر قاطر قبل از سواران بر الاغ سلام کنند و سوارانِ بر اسب جلوتر به سوارانِ بر قاطر سلام کنند.»

۳۶۵ (۷) جمیل از امام صادقعليه‌السلام روایت می‌کند که فرمود: «وقتی گروهی در مجلسی نشسته باشند و زمانی بگذرد و گروه دیگری وارد شود، گروهی که تازه وارد شده وظیفه دارد بر گروهی که [قبلاً نشسته بودند] سلام کنند.»

۳۶۶ (۸) ابن بکیر از بعضی از اصحاب از امام صادقعليه‌السلام روایت می‌کند که فرمود: «سواره بر پیاده و رهگذر بر [کسی که] نشسته است سلام کند و هر وقت دو گروه یکدیگر را می‌بینند، گروه کمتر باید بر گروهی که بیشتر است سلام کنند و اگر یک نفر، جمعی را دید، آن فرد باید به جمع سلام کند.»

در کتاب مشکاة الانوار نیز نظیر این روایت، نقل شده است.

ارجاعات

می‌آید:

در روایت پنجم از باب سی و دوم فرموده امامعليه‌السلام که: «سواره بر پیاده باید سلام کند.»

(۲۸)

باب ماورد فی تسلیم رسول الله ﷺ وعليّ ﷺ على النّساء وردّهنّ والنّهي عن تسليم الرّجل عليهنّ

۳۶۷ ۲۷۵۸۹ (۱) **كافي** ۶۴۸/۲ و ۵۳۵/۵: عليّ بن ابراهيم عن أبيه عن حماد بن عيسى عن **ربعي** بن عبدالله عن أبي عبدالله ﷺ قال **فقيه** ۳/ ۳۰۰: كان رسول الله ﷺ يسلّم على النّساء ويرددن عليه (السّلام ـ فقيه كا ج ۲) وكان أميرالمؤمنين ﷺ يسلّم على النساء وكان يكره أن يسلّم على الشابّة منهنّ ويقول أتخوّف أن يعجبني صوتها فيدخل عليّ أكثر ممّا أطلب [طلبت ـ خ] من الأجر **المشكاة** ۱۹۷: من كتاب المحاسن عن أبي عبدالله ﷺ قال كان رسول الله ﷺ وذكر نحوه.

۳۶۸ ۲۷۵۹۰ (۲) **مكارم الأخلاق** ۱۶: عن **أسماء** بنت يزيد قالت انّ النّبيّ ﷺ مرّ بنسوة فسلّم عليهنّ.

۳۶۹ ۲۷۵۹۱ (۳) **الدعائم** ۲۱۵/۲: ونهى ﷺ أن يسلّم الرجل عليهنّ (أي على النّسآء).

ويأتي فی أحاديث باب (۱۸) كراهة ابتداء الرّجال النّساء بالسّلام من أبواب أحكام النّساء والرّجال الأجانب فی كتاب النكاح ج ۲۵ ما يدلّ على ذيل الباب.

(۲۹)

باب ماورد فی التّسليم على أهل الكتاب والكفّار والذّمّيّ والدّعاء له وكيفيّة الردّ عليهم وعلى أهل النّرد والشطرنج وأصحاب الخمر والبربط والطنبور والمتفكّهون بسبّ الأمّهات

قال الله تعالى فی سورة المجادلة (۵۸): ۸: ﴿وَإِذَا جَآءُوكَ حَيَّوْكَ بِمَا لَمْ يُحَيِّكَ بِهِ ٱللَّهُ وَيَقُولُونَ فِىٓ أَنفُسِهِمْ لَوْلَا يُعَذِّبُنَا ٱللَّهُ بِمَا نَقُولُ حَسْبُهُمْ جَهَنَّمُ يَصْلَوْنَهَا فَبِئْسَ ٱلْمَصِيرُ﴾.

۳۷۰ ۲۷۵۹۲ (۱) **كافي** ۶۴۹/۲: محمّد بن يحيى عن أحمد بن محمّد بن عيسى عن محمّد بن يحيى عن **غياث** بن ابراهيم عن أبي عبدالله ﷺ قال قال أميرالمؤمنين ﷺ لا تبدؤوا أهل الكتاب بالتّسليم وإذا سلّموا عليكم فقولوا وعليكم. **المشكاة** ۱۹۸: عن أميرالمؤمنين ﷺ نحوه.

باب ۲۸

سلام کردن به زنان

۳۶۷ (۱) ربعی بن عبدالله از امام صادقؑ روایت می‌کند که فرمود: «رسول خداﷺ به زنان سلام می‌کرد و آنان نیز پاسخ می‌گفتند و امیرالمؤمنینؑ به زنان سلام می‌کرد ولی خوش نداشت که به زنان جوان سلام کند و می‌فرمود: می‌ترسم که از صدایش خوشم آید و در نتیجه زیانی که بر من وارد می‌شود از پاداشی که به دنبال آن هستم بیشتر باشد.»

در کتاب مشکاة الانوار نظیر این روایت وارد شده است.

۳۶۸ (۲) در کتاب مکارم الاخلاق از اسماء بنت یزید نقل شده که: «پیامبرﷺ وقتی از کنار جمعی زن می‌گذشت به آنان سلام می‌کرد.»

۳۶۹ (۳) در کتاب دعائم الاسلام آمده: «پیامبرﷺ از سلام کردن مردان به زنان نهی کرد.»

ارجاعات

می‌آید:

در روایات باب هجدهم از باب‌های احکام زنان و مردان اجنبی در رابطه با کراهت سلام کردن مردان به زنان آنچه بر ذیل باب دلالت می‌کند.

باب ۲۹

سلام کردن بر کافران و فاسقان

خداوند تعالی می‌فرماید:

«و چون به نزد تو آیند، تو را بدانچه خدا به آن [شیوه] سلام نگفته سلام می‌دهند و در دل‌های خود می‌گویند: چرا به آنچه می‌گوییم خدا ما را عذاب نمی‌کند؟ جهنّم برای آن‌ها کافی است؛ در آن در می‌آیند و چه بد سرانجامی است.»[1]

۳۷۰ (۱) غیاث بن ابراهیم از امام صادقؑ از امیرالمؤمنینؑ روایت می‌کند که فرمود: «شما به اهل کتاب [یهودیان و مسیحیان] سلام نکنید و اگر به شما سلام کردند [تنها] بگویید: «و علیکم» یعنی: و بر شما.»

---

۱. سوره مجادله ۸/۵۸.

۳۷۱ (۲) **قرب الأسناد** ۱۳۳: السندي بن محمّد البزاز عن **أبي البختري** عن جعفر بن محمّد
۲۷۵۹۳
عن أبيه انّ رسول الله ﷺ قال لا تبدؤوا أهل الكتاب بالسّلام وان سلّموا عليكم فقولوا عليكم ولا تصافحوهم ولا تكنّوهم إلّا ان تضطرّوا إلىٰ ذلك.

۳۷۲ (۳) **أصل** محمّد بن المثنّىٰ الحضرمي ۸۷: حدّثنا الشيخ أبومحمّد هارون بن موسى بن
۲۷۵۹۴
أحمد التلعكبري قال حدّثنا محمّد بن همام قال حدّثنا حميد بن زياد الدهقان قال حدّثنا أبو جعفر أحمد بن زيد بن جعفر الأزدي البزّاز قال حدّثنا محمّد بن مثّنى بن قاسم الحضرمي قال حدّثنا جعفر بن محمّد بن شريح الحضرمي عن **ذريح** المحاربي عن أبي عبدالله ؑ قال وسألته عن التسليم على اليهوديّ والنصرانيّ والردّ عليهم في الكتاب (الكتب ـ خ) فكره ذلك كلّه **المشكاة** ۱۹۹: عن **ذريح** مثله.

۳۷۳ (۴) **كافي** ۶۴۹/۲: أبو عليّ الأشعريّ عن محمّد بن سالم عن أحمد بن النضر عن عمرو
۲۷۵۹۵
بن شمر عن **جابر** عن أبي جعفر ؑ قال أقبل أبو جهل بن هشام ومعه قوم من قريش فدخلوا على أبيطالب فقالوا انّ ابن أخيك قد آذانا وآذى آلِهَتَنا فادعه ومُره فليَكُفّ عن آلهتنا ونكفّ عن إلهه قال فبعث أبوطالب إلى رسول الله ﷺ فدعاه فلما دخل النّبيّ ﷺ لم ير في البيت إلّا مشركاً فقال السّلام على من اتّبع الهدى ثمّ جلس فخبّره أبوطالب بما جاؤا له فقال أو هل لهم في كلمة خير لهم من هذا يسودون بها العرب ويطأون أعناقهم؟ فقال أبوجهل نعم وما هذه الكلمة؟ فقال تقولون لا إله إلّا الله قال فوضعوا أصابعهم في آذانهم وخرجوا هراباً وهم يقولون ما سمعنا بهذا في الملّة الآخرة ان هذا إلّا اختلاق، فأنزل الله تعالى في قولهم: ص والقرآن ذي الذكر إلى قوله ـ إلّا اختلاق.

۳۷۴ (۵) **كافي** ۶۴۹/۲: محمّد بن يحيى عن عبدالله بن محمّد بن عليّ بن الحكم عن أبان بن
۲۷۵۹۶
عثمان عن **زرارة** عن أبي عبدالله ؑ قال تقول في الردّ على اليهوديّ والنصراني سلام.

۳۷۱ (۲) ابوالبختری از امام صادقؑ از رسول خداﷺ روایت می‌کند که فرمود: «شما به اهل کتاب سلام نکنید و اگر به شما سلام کردند [تنها] بگویید: و علیکم و تا ناچار نشده‌اید با آن‌ها دست ندهید و آن‌ها را به کینه خطاب نکنید.»

۳۷۲ (۳) در کتاب مشکاة الانوار نیز مانند روایت بالا از ذریح محاربی نقل شده است.

۳۷۳ (۴) جابر از امام باقرؑ روایت می‌کند که فرمود: «ابوجهل بن هشام و جمعی از قریش به نزد ابوطالب رفتند و گفتند: برادرزاده‌ات ما و خدایان‌مان را می‌آزارد، او را [از این کار] بازدار و او را امر کن که دست از خدایان‌مان بردارد تا ما [نیز] از خدایش دست برداریم، ابوطالب به دنبال رسول خداﷺ فرستاد و او را فرا خواند وقتی پیامبرﷺ وارد شد به جز مشرک در خانه [کسی] را ندید و فرمود: سلام بر کسی که راه هدایت را پیروی کرده است. آنگاه نشست، ابوطالب آن حضرت را از سبب آمدن آن‌ها آگاه کرد، [پیامبر] فرمود: آیا [نمی‌خواهید] سخنی به شما بگویم که برای آن‌ها بهتر باشد و با آن کلمه بر همه عرب‌ها آقا شوند و بر روی گردن‌های آن‌ها گام نهند و بر همه آن‌ها مسلّط شوند؟ ابوجهل گفت: بله، این سخن چیست؟ [پیامبرﷺ] فرمود: بگویی لا اله الّا الله [خدایی جز خدای یگانه نیست]، [آن‌ها] انگشتان‌شان را روی گوش‌های‌شان گذاشتند و فرار کردند در حالی که می‌گفتند: در میان این ملّت اخیر، چنین چیزی نشنیده بودیم این بدعت و بهتان است و خداوند در مورد این سخنان‌شان [آیه] نازل فرمود که: «صٓ و قسم به قرآن تذکّر دهنده... این نیست مگر بدعت.»[1]

۳۷۴ (۵) زراره از امام صادقؑ روایت می‌کند که فرمود: «در پاسخ به [سلام] یهودی و مسیحی تنها بگویید: سلام [و علیک را نیاورید.]»

---

۱. سوره ص ۱/۳۸.

۳۷۵ (۶) **كافي** ٦٤٩/٢: محمّد بن يحيى عن أحمد بن محمّد عن ابن فضّال عن ابن بكير عن
۲۷۵۹۷ بريد بن معاوية عن **محمّد** بن مسلم عن أبي عبدالله ﷺ قال إذا سلّم عليك اليهوديّ والنصراني والمشرك فقل عليك. **السرائر** ٤٩٠: ومن ذلك ما استطرفناه من كتاب عبدالله بن بكير بن أعين عن بريد عن **محمّد** بن مسلم عن أبي عبدالله ﷺ قال إذا سلّم (وذكر مثله) إلّا انّ فيه أو المشرك **المشكاة** ١٩٨ عن أبي عبدالله ﷺ مثله.

۳۷۶ (۷) **كافي** ٦٤٩/٢: عدّة من أصحابنا عن أحمد بن محمّد بن خالد عن عثمان بن عيسى
۲۷۵۹۸ عن **سماعة** قال سألت أبا عبدالله ﷺ عن اليهوديّ والنصراني والمشرك إذا سلّموا على الرجل وهو جالس كيف ينبغي أن يردّ عليهم؟ فقال يقول عليكم.

۳۷۷ (۸) **كافي** ٥/٤: عليّ بن محمّد عن أحمد بن محمّد عن محمّد بن عليّ عن عبدالرّحمن
۲۷۵۹۹ بن محمّد الأسدي عن **سالم** بن مكرم عن أبي عبدالله ﷺ قال مرّ يهودي بالنّبي ﷺ فقال السّام عليك فقال رسول الله ﷺ عليك فقال أصحابه انّما سلّم عليك بالموت قال الموت عليك قال النّبيّ ﷺ وكذلك رددت ثمّ قال النّبي ﷺ انّ هذا اليهودي يعضّه اسود في قفاه فيقتله قال فذهب اليهودي فاحتطب حطباً كثيراً فاحتمله ثمّ لم يلبث ان انصرف فقال له رسول الله ﷺ ضعه فوضع الحطب فإذا اسود في جوف الحطب عاضّ على عود فقال يا يهودي ما عملت اليوم قال ما عملت عملاً إلّا حطبي هذا احتملته فجئت به وكان معي كعكتان فاكلت واحدة وتصدّقت بواحدة على مسكين فقال رسول الله ﷺ بها دفع الله عنه وقال انّ الصدقة تدفع ميتة السوء عن الانسان.

۳۷۸ (۹) **كافي** ٦٤٨/٢: عليّ بن ابراهيم عن أبيه عن ابن أبي عمير عن ابن أذينة عن **زرارة**
۲۷۶۰۰ عن أبي جعفر ﷺ قال دخل يهوديّ على رسول الله ﷺ وعائشة عنده فقال السّام عليكم فقال رسول الله ﷺ عليكم ثمّ دخل آخر فقال مثل ذلك فردّ عليه كما ردّ على صاحبه ثمّ دخل آخر فقال مثل ذلك فردّ رسول الله ﷺ كما ردّ على صاحبيه فغضبت عائشة فقالت عليكم السّام والغضب واللّعنة يا معشر اليهود يا اخوة القردة والخنازير.

(۶) محمد بن مسلم از امام صادقؑ روایت می‌کند که فرمود: «هر گاه یهودی و مسیحی و مشرک بر تو سلام کرد [فقط] بگو: علیک.» ۳۷۵

(۷) سماعه گوید: «از امام صادقؑ پرسیدم: اگر یهودی و مسیحی و مشرک بر کسی که نشسته سلام کردند، سزاوار است که چگونه پاسخ آن‌ها را بگوید، فرمود: [تنها] بگوید: علیکم.» ۳۷۶

(۸) سالم بن مکرم از امام صادقؑ روایت می‌کند که فرمود: «یک یهودی از کنار پیامبرﷺ رد شد و گفت: السام علیک [مرگ بر تو باد]، پیامبرﷺ فرمود: علیک [بر تو باد]، یاران پیامبر گفتند: او شما را به مرگ، سلام گفت، پیامبرﷺ فرمود: من هم همان پاسخ را دادم، آنگاه فرمود: مار سیاهی از پشت سر، این یهودی را می‌گزد و او را می‌کشد، یهودی رفت و هیزم فراوانی جمع کرد و به دوش کشید و طولی نکشید که برگشت، پیامبرﷺ به او فرمود: [بارت] را بر زمین بگذار، او هیزم‌ها را بر [زمین] گذاشت، در بین هیزم‌ها مار سیاهی بود که چوبی را به دندان گرفته بود؛ [پیامبر]ﷺ به یهودی فرمود: امروز چه کردی؟ گفت: کاری نکردم جز [جمع آوری و] آوردن این هیزم‌ها، دو نان خشک داشتم یکی را خوردم و دیگری را به مسکینی بخشیدم پیامبرﷺ فرمود: خدا به سبب آن [صدقه] آن [بلا] را از او دور کرد و فرمود: قطعاً صدقه دادن مردنِ بد را از انسان دور می‌کند.» ۳۷۷

(۹) زراره از امام صادقؑ روایت می‌کند که فرمود: «عایشه نزد پیامبرﷺ بود که یک یهودی وارد شد و گفت: السام علیکم [مرگ بر شما باد] پیامبر فرمود: علیکم [بر شما باد]، دیگری وارد شد و مانند قبلی سلام کرد و پیامبر همانطور که به دوست او پاسخ داده بود به او نیز پاسخ داد، سپس دیگری وارد شد و مانند [دو نفر] قبلی سلام کرد و پیامبر همانطور که به دو رفیق او پاسخ داده بود به او نیز پاسخ داده، عایشه خشمناک شد و گفت: مرگ و خشم و لعنت [خدا] بر شما گروه یهود باد ای همجنسان میمون و خوک! ۳۷۸

فقال لها رسول اللهﷺ يا عائشة انّ الفحش لو كان ممثّلاً لكان مثال سَوء انّ الرفق لم يوضع على شيء قطّ إلّازانه ولم يرفع عنه قطّ إلّا شانه قالت يا رسول الله أما سمعت إلى قولهم السّام عليكم فقال بلىٰ أما سمعت ما رددت عليهم؟ قلت عليكم فإذا سلّم عليكم مسلم فقولوا سلام عليكم وإذا سلّم عليكم كافر فقولوا عليك.

٣٧٩ ٢٧٦٠١ (١٠) **روضة الواعظين** ٥٢٨: قال تعالى في سورة المجادلة ﴿وَإِذَا جَآءُوكَ حَيَّوْكَ بِمَا لَمْ يُحَيِّكَ بِهِ ٱللَّهُ﴾ الآية. **روى** انّ اليهود أتت النّبيّﷺ فقالوا السّام عليك يا محمّد (والسّام بلغتهم الموت) فقال رسول اللهﷺ وعليكم فأنزل الله تعالى هذه الآية ﴿وَإِذَا جَآءُوكَ حَيَّوْكَ بِمَا لَمْ يُحَيِّكَ بِهِ ٱللَّهُ﴾ الآية.

٣٨٠ ٢٧٦٠٢ (١١) **الجعفريّات** ٨٢: باسناده عن **عليّ**ؑ قال قال رسول اللهﷺ انّ يهود خيبر يريدون أن يلقوكم فلا تبدءوهم بالسّلام فقالوا يا رسول الله فان سلّموا علينا فما نردّ عليهم قالﷺ تقولون وعليكم.

٣٨١ ٢٧٦٠٣ (١٢) **الدعائم** ١/ ٣٨١: وعن **عليّ**ؑ أنّ رسول اللهﷺ نهى عن النزول على أهل الكنائس في كنائسهم وقال انّ اللّعنة تنزل عليهم ونهى أن يبدؤا بالسّلام وان بدؤا (هم ـخ) به قيل لهم وعليكم.

٣٨٢ ٢٧٦٠٤ (١٣) **مستدرك** ٨/ ٣٧٥: الشيخ **ابوالفتوح** في تفسيره عن رسول اللهﷺ انّه قال إذا سلّم عليكم أحد من أهل الذّمة فقولوا له عليك أو عليكم.

٣٨٣ ٢٧٦٠٥ (١٤) **كافي** ٢/ ٦٥٠: محمّد بن يحيى عن أحمد بن محمّد بن عيسى عن ابن محبوب عن **عبدالرّحمن** بن الحجّاج قال قلت لأبي الحسن موسىؑ أرأيت ان احتجت إلى الطبيب[١] وهو نصراني أن اسلّم عليه وأدعو له قال نعم انّه لا ينفعه دعاؤك **كافي** ٢/ ٦٥٠: عليّ بن ابراهيم عن أبيه عن ابن أبي عمير عن عبدالرّحمن بن الحجّاج مثله.

---

١. إلى متطبّب ـ كا الثاني.

پیامبرﷺ به او فرمود: ای عایشه! فحش و ناسزا گفتن اگر مجسّم شود شکل و قیافه بدی خواهد داشت، مدارا [کردن] را در موجودی نمی‌نهند مگر این‌که آراسته‌اش می‌کند و از موجودی بر نمی‌گیرند مگر این که او را زشت می‌گرداند، [عایشه] گفت: ای رسول خدا! آیا نشنیدی که گفتند: السام علیکم [مرگ بر شما] فرمود: بله [شنیدم] آیا تو پاسخی را که من به آن‌ها گفتم: علیکم [بر خود شما باد] نشنیدی؟ هر گاه مسلمانی بر شما سلام کرد بگویید سلام علیکم و اگر کافری بر شما سلام کرد [تنها] بگویید علیک.»

۳۷۹ (۱۰) در روضة الواعظین آمده است: «خداوند در سوره مجادله می‌فرماید: **«و چون بـه نـزد تـو می‌آیند تو را بدانچه خدا به آن [شیوه] سلام نگفته سلام می‌دهند»**[۱]، روایت شده یهودیان به نـزد پیامبرﷺ آمدند و گفتند: السام علیک [و منظورشان این بود که مرگ بر تو باد] و رسول خداﷺ فرمود: و علیکم [و بر شما باد] و خداوند این آیه را نازل فرمود.»

۳۸۰ (۱۱) در کتاب الجعفریات از حضرت علی‌ؑ از رسول خداﷺ روایت شده که فرمود: «یـهودیان خیبر می‌خواهند به دیدار شما بیایند [وقتی آن‌ها را دیدید] شما به آن‌هـا سـلام نکـنید، گـفتند: ای رسول خدا! اگر بر ما سلام کردند به آن‌ها پاسخ نگوییم؟ فرمود: [تنها] بگویید: و علیکم.»

۳۸۱ (۱۲) علی‌ؑ از رسول خداﷺ روایت می‌کند که: «پیامبرﷺ از فرود آمدن بر گبران و ترسایان در معبدهایشان نهی کرد و فرمود: نفرین [خدا] بر آن‌ها نازل می‌شود و از سلام کردن به آن‌ها نهی کرد و فرمود: اگر آن‌ها سلام کردند به آن‌ها [فقط] بگویید: و علیکم.»

۳۸۲ (۱۳) ابوالفتوح رازی در تفسیرش از رسول خداﷺ روایت می‌کند که فرمود: «اگر یکی از کافرانی که در مملکت اسلامی زندگی می‌کنند به شما سلام کردند [تنها] بگویید: و علیک و یـا [اگـر جـمعی هستند بگویید] و علیکم.»

۳۸۳ (۱۴) عبدالرحمن بن حجاج گوید: «به امام کاظمؑ گفتم: اگر نیاز به پزشک مسیحی پیدا کردم آیا رواست که به او سلام کنم و برایش دعا کنم؟ فرمود: «بله ولی دعایت او را سودی نمی‌رساند.»

---

۱. سوره مجادله ۸/۵۸.

قرب الاسناد ۳۱۱: أحمد بن محمّد عن ابن محبوب عن **عبدالرّحمن** بن الحجّاج (مثله) **السرائر** ٤٨٢: ومن ذلك ما استطرفناه من كتاب المشيخة تصنيف الحسن بن محبوب السّرّاد صاحب الرضا عليه آلاف التحيّة والثّناء عن **عبدالرّحمن** بن الحجّاج (مثله) **العلل** ٦۰۰: أبي عليه السلام قال حدّثنا سعد بن عبدالله عن الهيثم ابن أبي مسروق النهدي عن الحسن بن محبوب عن **عبدالرّحمن** بن الحجّاج (نحوه) **السرائر** ٤٧٦: ومن ذلك ما استطرفناه من كتاب السيّاري واسمه **أبو عبدالله** صاحب موسى والرضا عليهما من الله آلاف التحيّة والثناء قال وقلت لأبي الحسن موسى بن جعفر عليه السلام (وذكر نحوه).

۳۸٤ ۲۷۶۰۶ (۱۵) **كافي** ۲/ ٦٥۰: عدّة من أصحابنا عن أحمد بن محمّد بن خالد عن محمّد بن عيسى بن عبيد عن **محمّد** بن عرفة عن أبي الحسن الرضا عليه السلام قال قيل لأبي عبدالله عليه السلام كيف أدعو لليهودي والنصراني قال تقول له بارك الله لك في الدنيا. **المشكاة** ۱۹۹: عن أبي عبدالله عليه السلام نحوه.

وتقدّم في غير واحد من أحاديث باب (۱۸) استحباب السّلام ج ۲۰ ما يدلّ على ذلك خصوصاً رواية اصبغ (۱۷) ومسعدة والطبري (۱۸).

ويأتي في رواية يعقوب (۱) من باب (٥۲) كراهة التكفير للناس قوله عليه السلام فامّا التسليم فذاك إذا صار في ديننا.

وفي رواية أبي بصير (۱٤) من باب (۸۳) ما ورد في الكتابة وكيفيّتها قوله عليه السلام ولكن تسلّم عليه في كتابك الخ.

(۳۰)

باب ماورد في انّ من سلّم على فقير خلاف سلامه على الغنيّ لقي الله عزّوجلّ وهو عليه غضبان

۳۸٥ ۲۷۶۰۷ (۱) **العيون** ۲/ ٥۲: **أمالي الصدوق** ۳٥۹: حدّثنا الحسين بن أحمد بن إدريس رضي الله عنه قال حدّثنا أبي عن جعفر بن محمّد بن مالك الكوفي قال حدّثني محمّد بن أحمد المدايني عن **فضل** بن كثير عن عليّ بن موسى الرضا عليه السلام قال من لقي فقيراً مسلماً فسلم عليه خلاف سلامه على الأغنياء (الغنيّ ـ الأمالي) لقي الله عزّوجلّ يوم القيامة وهو عليه غضبان **مستدرك** ۹/ ۱٥۸: جامع الأخبار عن الرضا عليه السلام مثل ما في الأمالي.

در کتاب‌های کافی، قرب الاسناد، السرائر و علل الشرایع نظیر این روایت ذکر شده است.

۳۸۴ (۱۵) محمد بن عرفه از امام رضاؑ نقل می‌کند که از امام صادقؑ سؤال شد: «برای یهودی و نصرانی چگونه باید دعا کرد؟ فرمودند: بگو خداوند در دنیا به تو برکت دهد.» [یعنی: برکت در آخرت را برای او مخواه].

در کتاب مشکاة الانوار نیز نظیر این روایت آمده است.

ارجاعات

گذشت:

در بسیاری از روایات باب هجدهم خصوصاً روایات هفدهم و هجدهم آنچه بر آن دلالت می‌کند.

می‌آید:

در روایت یکم از باب پنجاه و دوم فرموده امامؑ که: «اما مسلمان دانستن مردم در موردی است که کسی به دین ما بگراید.»

و در روایت چهاردهم از باب هشتاد و سوم فرموده امامؑ که: «ولی بر او در کتابت سلام کن.»

باب ۳۰

یکسان سلام کردن بر توانگر و تهی دست

۳۸۵ (۱) فضل بن کثیر از امام رضاؑ روایت می‌کند که فرمود: «هر کس تهی‌دستی را ببیند و همانگونه که به توانگران سلام می‌کند به او سلام نکند در روز قیامت خداوند بلند مرتبه را در حالی که بر او خشمناک است دیدار می‌کند.»

این روایت در جامع الاخبار از امام رضاؑ نیز ذکر شده است.

(۳۱)

باب كيفيّة ردّ السّلام على الحاضر والغائب وحكم ردّ السّلام فى الصّلوة

قال الله تعالى فى سورة النساء (٤): ٨٦: ﴿وَإِذَا حُيِّيتُم بِتَحِيَّةٍ فَحَيُّواْ بِأَحۡسَنَ مِنۡهَآ أَوۡ رُدُّوهَآ إِنَّ ٱللَّهَ كَانَ عَلَىٰ كُلِّ شَيۡءٍ حَسِيبًا﴾.

۳۸۶ ۲۷۶۰۸ (۱) **كافي** ٦٤٦/٢: عدّة من أصحابنا عن أحمد بن محمّد عن ابن محبوب عن جميل عن **أبي عبيدة** الحذّاء عن أبي جعفر عليه السلام قال مرّ أمير المؤمنين عليّ عليه السلام بقوم فسلّم عليهم فقالوا عليك السّلام ورحمة الله وبركاته ومغفرته ورضوانه فقال لهم أمير المؤمنين عليه السلام لا تجاوزوا بنا مثل ما قالت الملائكة لأبينا ابراهيم عليه السلام انّما قالوا رحمة الله و بركاته عليكم أهل البيت **وسائل** ٧٠/١٢: ورواه الصدوق فى المعاني مرسلاً **تفسير العيّاشي** ١٥٤/٢: عن **أبي عبيدة** عن أبي جعفر عليه السلام نحوه وزاد فى آخره انّه حميد مجيد (ثمّ قال) وروى **الحسن** بن محمّد مثله غير انّه قال ما قالت الملائكة لأبينا عليه السلام.

۳۸۷ ۲۷۶۰۹ (۲) **الخصال** ٤٤٠/٢: حدّثنا أبي رحمه الله قال حدّثنا عليّ بن ابراهيم بن هاشم عن أبيه عن عبدالرّحمن بن أبي نجران عن عاصم بن حميد عن **محمّد** بن قيس عن أبي جعفر عليه السلام قال بينما أمير المؤمنين عليه السلام فى الرَّحَبة والنّاس عليه متراكمون فمن بين مستفتٍ ومن بين مستعدى اذ قام إليه رجل فقال السّلام عليك يا أمير المؤمنين ورحمة الله وبركاته فنظر إليه أمير المؤمنين عليه السلام بعينيه هاتيك العظيمتين ثمّ قال وعليك السّلام ورحمة الله وبركاته من أنت؟ فقال أنا رجل من رعيّتك وأهل بلادك قال ما أنت من رعيّتي وأهل بلادي ولو سلّمت عليّ يوماً واحداً ما خفيت عليّ فقال الأمان يا أمير المؤمنين فقال أمير المؤمنين هل أحدثت فى مصري هذا حدثاً منذ دخلته قال لا قال فلعلّك من رجال الحرب الخبر.

۳۸۸ ۲۷۶۱۰ (۳) تفسير **عليّ** بن ابراهيم ٦٧/٢: كان رسول الله صلى الله عليه وآله يجيئ كلّ يوم عند صلاة الفجر حتّى يأتي باب عليّ وفاطمة والحسن والحسين عليهم السلام فيقول السّلام عليكم ورحمة الله وبركاته فيقول عليّ وفاطمة والحسن والحسين وعليك السّلام يا رسول الله ورحمة الله وبركاته.

باب ۳۱

سلام کردن به حاضران و غایبان

خداوند تعالی می‌فرماید:

«و چون به شما درود گفته شد، شما به [صورتی] بهتر از آن درود گویید یا همان را [در پاسخ] برگردانید که خدا همواره به هر چیزی حسابرس است.»[۱]

۳۸۶ (۱) ابو عبیده حذّاء از امام باقر روایت می‌کند که فرمود: «امیرالمؤمنین علی از کنار گروهی می‌گذشت به آنان سلام کرد، آن‌ها [در پاسخ] گفتند: سلام خدا و رحمت و برکت و آمرزش و خشنودی و بهشت او بر تو باد، امیرالمؤمنین فرمود: بیش از آنچه فرشتگان به پدرمان ابراهیم گفتند که رحمت خدا و برکت او بر شما اهل بیت باد، به ما نگویید.»

در کتاب تفسیر عیاشی و وسائل الشیعه نیز مانند روایت بالا ذکر شده است.

۳۸۷ (۲) محمد بن قیس از امام باقر روایت می‌کند که فرمود: «هنگامی که امیرالمؤمنین در رحبه بود، جمعیت زیادی پیرامون حضرت را فرا گرفته بودند که بعضی از آن‌ها برای سؤال دینی و بعضی برای اظهار تظلم و دادخواهی آمده بودند ناگهان مردی برخاست و گفت: سلام بر تو ای امیرالمؤمنین و رحمت و برکت خدا بر تو باد، امیرالمؤمنین به او خیره شد و فرمود: این دو [رحمت و برکت] بسیار باشکوهند، سپس فرمود: سلام و رحمت و برکت خدا بر تو باد، کیستی؟ گفت: من مردی از رعیت‌های تو ساکن شهرهای تحت حکومت شما هستم. فرمود: تو از رعیت و شهرهای ما نیستی چون اگر [حتی] یک بار بر من سلام کرده بودی به خاطر داشتم. گفت: ای امیرالمؤمنین! مرا امان بده، حضرت فرمود: آیا از وقتی که به این شهر من آمده‌ای حادثه‌ای نیافریدی؟ گفت: نه. حضرت فرمود: شاید شما از مردان جنگ هستی.»

۳۸۸ (۳) در تفسیر علی بن ابراهیم آمده است که: «رسول خدا هر روز هنگام نماز صبح بر در خانه علی و فاطمه و حسن و حسین می‌آمد و می‌فرمود: السلام علیکم و رحمة الله و برکاته، فاطمه و علی و حسن و حسین نیز پاسخ می‌دادند: و علیک السّلام یا رسول الله و رحمة الله و برکاته.

---

۱. سوره نساء ٨٦/٤.

ثمّ يأخذ بعضادتي الباب ويقول الصّلاة الصّلاة يرحمكم الله ﴿إِنَّمَا يُرِيدُ ٱللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنكُمُ ٱلرِّجْسَ أَهْلَ ٱلْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا﴾ فلم يزل يفعل ذلك كلّ يوم إذا شهد المدينة حتّى فارق الدنيا وقال أبوالحمراء خادم النّبيّ ﷺ أنا أشهد به يفعل ذلك.

۳۸۹ (۴) **مستدرك** ۸/ ۳۷۰: **السيّد الرضي** فی المجازات النبويّة ۳۱۰: قال أتی النّبيّ ﷺ
۲۷٦۱۱
رجل فقال السّلام عليك يا رسول الله فقال وعليك السّلام ورحمة الله وبركاته ثمّ أتاه آخر فقال السّلام عليك ورحمة الله فقال ﷺ وعليك السّلام ورحمة الله وبركاته ثمّ أتاه ثالث فقال السّلام عليك يا رسول الله يا نبيّ الله ورحمة الله وبركاته فقال وعليك السّلام فقيل (له) لِمَ لم تقل لهذا كما قلت لِلَّذَيْن قبله (فقال) انّه تشافه قال السيّد فقوله انّه تشافه استعارة والمراد استفرغ جميع التحيّة فلم يَدَع شيئاً يزاد به على لفظه ويردّ عليه جواباً من قوله والأوّلان أبقيا من تحيّتهما بقيّة ردّت عليهما وأعيدت إليهما الخ.

۳۹۰ (۵) **مستدرك** ۸/ ۳۷۰: البحار عن خطّ الشهيد قال قطب الدّين الكيدري روی معمّر
۲۷٦۱۲
عن الزّهري عن عكرمة عن **ابن عبّاس** قال كنّا مارّين في ازقّة المدينة يوماً إذ أقبل عليّ بن أبيطالب ؑ فقال السّلام عليك يا رسول الله ورحمة الله وبركاته فقال وعليك السّلام يا أمير المؤمنين كيف أصبحت الخبر.

۳۹۱ (۶) **مستدرك** ۸/ ۳۷۱: الشيخ **أبوالفتوح** في تفسيره عن النبيّ ﷺ انّه كان إذا سلّم عليه
۲۷٦۱۳
أحد من المسلمين فقال سلام عليك يقول وعليك السّلام ورحمة الله (وبركاته خ) وإذا قال السّلام عليك ورحمة الله قال النبيّ ﷺ وعليك السّلام ورحمة الله وبركاته وهكذا كان يزيد في جواب من يسلّم عليه.

۳۹۲ (۷) **الجعفريّات** ۱۷۵: باسناده عن **عليّ** بن أبيطالب ؑ قال بينما رسول الله ﷺ ذات يوم
۲۷٦۱٤
على جبل من جبال تهامة والمسلمون حوله إذ أقبل شيخ وبيده عصا فنظر إليه رسول الله ﷺ فقال مشية الجنّ ونغمتهم وعجبهم أتى فسلّم فردّ رسول الله ﷺ فقال له من أنت فقال أنا هامة بن الهيم بن لاقيس بن ابليس.

آنگاه پیامبرﷺ دست‌هایش را به دو طرف در می‌گذاشت و می‌فرمود: نماز، نماز، خدا شما را رحمت کند [و این آیه را تلاوت می‌فرمود:] «خداوند اراده کرده است که پلیدی را از شما اهل بیت دور گرداند و شما را پاکِ پاک گرداند.»[۱] و قبل از این که از دنیا برود تا زمانی که در مدین بود این کار را ترک نکرد، ابوالحمراء خدمتکار پیامبرﷺ می‌گوید: من شاهد بودم که پیامبر این کار را انجام می‌داد.»

۳۸۹ (۴) سید رضی در کتاب المجازات النبویه آورده است که: «مردی به نزد رسول خداﷺ آمد و گفت: السلام علیک یا رسول الله [پیامبر]ﷺ فرمود: و علیک السلام و رحمة الله و برکاته، دیگری آمد و گفت: السلام علیک و رحمة الله، [پیامبر] فرمود: و علیک السلام و رحمة الله و برکاته، سومی آمد و گفت: السلام علیک یا رسول الله یا نبیّ الله و رحمة الله و برکاته [پیامبرﷺ] پاسخ داد: و علیک السلام پس به پیامبرﷺ گفته شد: چرا مثل آن دو نفر پیش به این شخص پاسخ ندادی؟ فرمود: این شخص به صورت کامل سلام کرد [و چیزی برای افزودن من در پاسخ نگذاشت.]»

سید رضی ﷺ گفته: «حضرت که فرمود: تشافَهَ؛ یعنی تمام سلام را به صورت کامل گفت و چیزی برای افزودن بر آن باقی نگذاشت و از این روی فقط به او پاسخی از نوع سلامش داده شد ولی دو نفر اول مقداری از سلام‌شان باقی گذاشتند که به سوی خود آن‌ها بازگشت داده شد.»

۳۹۰ (۵) ابن عباس گوید: «روزی هنگامی که ما در گذر از کوچه باریکی از شهر مدینه بودیم علی بن ابیطالبﷺ آمد و رو به سوی [پیامبرﷺ] آورد و گفت: السلام علیک یا رسول الله و رحمة الله و برکاته. [پیامبرﷺ] پاسخ دادند: و علیک السلام ای امیر مؤمنان! چگونه صبح کردی؟ [حالت چه‌طور است؟]»

۳۹۱ (۶) شیخ ابوالفتوح رازی در تفسیرش می‌گوید: «هر وقت یکی از مسلمانان بر [پیامبرﷺ] سلام می‌کرد و می‌گفت: سلامٌ علیک [پیامبرﷺ] پاسخ می‌داد: و علیک السلام و رحمة الله و اگر [کسی] می‌گفت: السلام علیک و رحمة الله [پیامبرﷺ] پاسخ می‌داد: و علیک السلام و رحمة الله و برکاته و همین‌گونه در پاسخ به سلام چیزی می‌افزود.»

۳۹۲ (۷) در کتاب الجعفریات از حضرت علیﷺ روایت شده که فرمود: «یک روز رسول خدا بر روی کوهی از کوه‌های تهامه ایستاده بود مسلمانان گرداگرد ایشان را فرا گرفته بودند، پیرمردی عصا به دست روی به سوی پیامبرﷺ آورد، پیامبرﷺ نگاهی به او کرد و فرمود: شخصی می‌آید که چون جنّ راه می‌رود و چون آن‌ها نغمه‌سرایی می‌کند و چون آن‌ها خودپسند است. پس او نزدیک شد و سلام کرد و پیامبرﷺ پاسخ داد و فرمود: کیستی؟ گفت: من هامه، فرزند هیم فرزند لاقیس فرزند ابلیس هستم.

---

۱. سوره احزاب ۳۳/۳۳.

قال رسول الله ﷺ سبحان الله سبحان الله ما بينك وبين ابليس إلّا أبوان قال لا قال كم أتى عليك قال أكلت الدنيا عمرها إلّا القليل قال على ذلك قال كنت ابن اعوام أفهم الكلام وآمر بإفساد الطعام وقطيعة الأرحام فقال رسول الله ﷺ بئس العمر والله عمل الشيخ المثلوم أو الشيخ المتوسّم قال زدني من التعداد[1] انّي مليت بانّي ممّن شرك في دم العبد الصّالح الشهيد السعيد هابيل بن آدم وكنت مع نوح في مسجده فيمن آمن به وعاتبته علىٰ دعوته عليهم فلم ازل اعاتبه حتّى بكى وأبكاني وقال انّي من النادمين وأعوذ بالله ان اكون من الجاهلين فقلت يا نوح انّني ممّن شرك في دم العبد الصالح الشهيد الصعيد (السعيد ـ ظ) هابيل بن آدم هل تدري عند ربّك من التوبة قال نعم يا هام همّ بخير وافعله قبل الحسرة والندامة انّي وجدت فيما انزل الله تعالى عليّ ليس من عبد عمل ذنباً كائناً ما كان وبالغاً ما بلغ ثمّ تاب إلّا تاب الله تعالى عليه فقم السّاعة فاغتسل وخِرّ لله ساجداً ففعلت ما أمرني إذ نادى منادٍ من السّماء إرفع رأسك قبلت توبتك فخررت لله ساجداً حولاً وكنت مع هود في مسجده ومن آمن به من قومه وعاتبته على دعوته عليهم وكنت زوّاراً ليعقوب ابن اسحٰق بن ابراهيم وكنت من يوسف بالمكان الأمين وكنت القى الياس في أودية الرمال وأنا ألقاه الآن ولقيت موسى بن عمران فقال لي إذا لقيت عيسى بن مريم فاقرأه السّلام فلقيت عيسى بن مريم فأقرأته السّلام فقال لي عيسى بن مريم إذا لقيت محمّداً ﷺ فأقرأه السّلام فقد أقرأتك يا رسول الله ﷺ من عيسى بن مريم فقال رسول الله ﷺ سبحان الله[2] صلّى الله على عيسى ما دامت الدّنيا دنيا وسلّم[3] يا هام ما اديت الأمانة فقال هام هنيئاً لك يا رسول الله سمعت الأمم السالفة يصلّون عليك ويثنون على امّتك فعلّمني يا رسول الله ﷺ (قال ظ) وما أُعلّمك قال علّمني التورية فعلّمه رسول الله ﷺ قل هو الله أحد والمعوذتين وعمّ يتسائلون والنازعات والواقعة وقال له يا هام لا تَدَع زيارتنا وارفع إلينا حوائجك.

---

۱. لا يخفى أنّ متن الحديث في الأصل لا يخلو من اضطراب وسقط.
۲. سلام الله على عيسى ـ ك.
۳. والسّلام عليك يا هام بما اديت الأمانة ـ ك.

رسول خداﷺ فرمود: سبحان الله، سبحان الله [منزّه است خدا] بین تو و ابلیس بیش از دو پدر نیست؟ گفت: خیر، فرمود: چه قدر از عمرت می‌گذرد؟ گفت: جز اندکی از عمر دنیا [باقی] را درک کرده‌ام. فرمود: چه می‌کردی؟ گفت: سال‌ها بود که به سخن‌ها گوش می‌دادم و می‌فهمیدم و به تباه کردن غذاها و گسستن از خویشاوندان فرمان می‌دادم، پیامبر خداﷺ فرمود: به خدا قسم چه قدر بد است عمر دراز برای پیرمرد تبهکار. جن گفت: بر سرزنش کردنم بیفزا که سزاوار آنم. من از این که در [ریخته شدن] خون بنده صالح و شهید رستگار، هابیل فرزند آدم سهیم بوده‌ام رنجورم و من با نوح در مسجدش همراه بودم و او را به سبب دعوت مردم [به خدا پرستی] سرزنش می‌کردم و آنقدر او را سرزنش می‌کردم و آن قدر او را سرزنش کردم که گریست و مرا گریاند و گفت: من پشیمانم و به خدا پناه می‌برم که از نادانان باشم، به او گفتم: ای نوح! من در [ریخته شدن] خون بنده صالح و شهید والامقام هابیل پسر آدم سهم داشته‌ام آیا گمان می‌کنی پروردگارت توبه‌ام را بپذیرد؟ [نوحﷺ] فرمود: بله، ای هام قبل از حسرت و پشیمانی به کار خیر همت کن و آن را انجام بده، در آنچه که خدای بلند مرتبه به من وحی کرده آمده است: بنده‌ای نیست که گناهی انجام داده باشد، هر گناهی باشد و گناهش به هر اندازه رسیده باشد [ولی] بعد توبه کند مگر این که خدای تعالی توبه‌اش را می‌پذیرد، اکنون برخیز غسل کن و [خود] را برای خدا به سجده افکن، من هم امر او را انجام دادم، در آن دم گوینده‌ای از آسمان ندا کرد که سرت را بلند کن که توبه‌ات را پذیرفتم پس از آن یک سال در سجده بودم و من با هود در سجده‌گاهش و همراه با کسانی که به او ایمان آورده بودند بودم و او را به خاطر این‌که مردم را به سوی خدا دعوت می‌کرد سرزنش می‌کردم و من یعقوب فرزند اسحاق فرزند ابراهیم رازیارت‌کرده‌ام و با یوسف در جایگاه امن، [پادشاهی مصر] بودم و من الیاس را در دره‌های ماسه زار دیدم و اینک هم او را می‌بینم و موسی بن عمران رادیدم. او به من گفت: هر وقت عیسی فرزند مریم را دیدی سلام مرا به او برسان؛ وقتی عیسی بن مریم را دیدم سلام [حضرت موسی] را به او رساندم، عیسی گفت: هر زمان محمدﷺ را دیدی سلام مرا به او برسان ای رسول خدا، اینک از سوی عیسی بن مریم به تو سلام می‌کنم. رسول خداﷺ فرمود: سبحان الله [منزه است خدا] درود و سلام خدا بر عیسی تا زمانی که دنیا، دنیاست و سلام بر تو ای هام که امانت را ادا کردی. هام گفت: گوارای‌تان باد ای رسول خدا! شنیدم که امت‌های گذشته بر تو درود و صلوات می‌فرستادند و امت تو را می‌ستودند، ای رسول خداﷺ! به من بیاموز، رسول خداﷺ فرمود: چه چیز را به تو بیاموزم؟ گفت: تورات را، رسول خداﷺ سوره قل هو الله احد و قل اعوذ برب الناس، قل اعوذ برب الفلق، عم یتسائلون، النازعات و واقعه را به او آموخت و فرمود: ای هام! دیدار ما را ترک نکن و نیازهایت را به نزد ما بیاور.»

۳۹۳ (۸) **كافي** ۷٦/۸: محمّد بن يحيى عن أحمد بن محمّد بن عيسى عن محمّد بن سنان عن اسحاق بن عمّار قال حدّثني رجل من أصحابنا عن **الحكم** بن عتيبة قال بينا أنا مع أبي جعفر عليه السلام والبيت غاصّ بأهله إذ أقبل شيخ يتوكّؤ على عنزة له حتّى وقف على باب البيت فقال السّلام عليك يا ابن رسول الله ورحمة الله وبركاته ثمّ سكت فقال أبو جعفر عليه السلام وعليك السّلام ورحمة الله وبركاته ثمّ أقبل الشيخ بوجهه على أهل البيت وقال السلام عيكم ثمّ سكت حتّى أجابه القوم جميعاً وردّوا عليه السّلام الخبر.
۲۷٦۱۵

۳۹٤ (۹) **كافي** ۱۰٤/۲: محمّد بن يحيى عن أحمد بن محمّد بن عيسى عن الحسن بن محبوب عن **أبي كهمس** قال قلت لأبي عبدالله عليه السلام عبدالله ابن أبي يعفور يقرؤك السّلام قال عليك وعليه السّلام إذا أتيت عبدالله فأقرأه السّلام وقل له انّ جعفر بن محمّد يقول لك انظر ما بلغ به عليّ عليه السلام عند رسول الله صلى الله عليه وآله فالزمه فانّ عليّاً عليه السلام انّما بلغ ما بلغ به عند رسول الله صلى الله عليه وآله بصدق الحديث وأداء الأمانة.
۲۷٦۱٦

۳۹۵ (۱۰) **أمالي الطوسي** ٦۷۸: حدّثنا الشيخ أبو جعفر محمّد بن الحسن بن عليّ بن الحسن الطوسي رحمه الله قال أخبرنا أبو عبدالله أحمد بن عبدون المعروف بابن الحاشر قال أخبرنا أبو الحسن عليّ بن محمّد بن الزبير القرشي قال أخبرنا عليّ بن الحسن بن فضّال قال حدّثنا العبّاس بن عامر عن بشر بن بكّار عن عمرو بن شمر عن **جابر** عن أبي جعفر عليه السلام قال انّ ملكاً من الملائكة سأل الله أن يعطيه سمع العباد فأعطاه الله فذلك الملك قائم حتّى تقوم الساعة ليس أحد من المؤمنين يقول صلى الله عليه وآله إلّا قال الملك وعليك السّلام ثمّ يقول الملك يا رسول الله انّ فلاناً يقرئك السّلام فيقول رسول الله وعليه السّلام.
۲۷٦۱۷

۳۹٦ (۱۱) **مستدرك** ۳۷۰/۸: المولى سعيد المزيديّ في تحفة الاخوان عن **أبي بصير** عن الصادق عليه السلام في حديث طويل في كيفيّة خلق آدم عليه السلام إلى أن قال ثمّ أمر الله تعالى الملائكة أن يحملوا آدم على اكتافهم ليكون عالياً عليهم وهم يقولون سبّوح سبّوح لا خروج عن طاعتك وسارت به في طرق السموات وقد اصطفّت حوله الملائكة فلا يمرّ آدم على صفّ إلّا ويقول السّلام عليكم يا ملائكة ربّي فيجيبون وعليك السّلام ورحمة الله وبركاته
۲۷٦۱۸

۳۹۳ (۸) حکم بن عتیبه گوید: «وقتی با امام باقرﷺ در خانه‌ای بودیم و خانه پـر از افـراد حـاضر بـود پیرمردی که به کمک عصا راه می‌رفت به سوی‌مان آمد وقتی به درب خانه رسید گفت: السلام علیک ای فرزند رسول خدا و رحمةالله و برکاته و مکثی کرد امام باقرﷺ فرمود: و علیک السلام و رحمة الله و برکاته. بعد پیرمرد رو به جمعیت کرد و گفت: السلام علیکم و مکث کرد تا جمعیت پاسخش را گفتند و جواب سلامش را دادند.»

۳۹۴ (۹) ابو کهمس گوید: «به امام صادقﷺ گفتم: عبدالله فرزند ابی یعفور بـه شـما سـلام رسـاند و فرمود: بر تو و بر او سلام هر وقت عبدالله [فرزند ابـویعفور] را دیـدی بـه او سـلام بـرسان و بگـو جعفر فرزند محمد می‌گوید: ببین عـلیﷺ در پـیشگاه رسـول خـداﷺ بـه چـه دست یـافت و آن را رها مکن، همانا علیﷺ به مقاماتی که در نزد رسول خداﷺ رسید تنها به خاطر راسـتگویی و ادای امانت بود.»

۳۹۵ (۱۰) جابر از امام باقرﷺ روایت می‌کند که فرمود: «یکی از فرشتگان از خـداونـد خـواست کـه [توانایی] شنیدن گفتار بندگان را به او بدهد و خداوند به او این توان را بخشید آن فرشته تا قیامت برپا ایستاده است. مؤمنی نیست که صلوات بفرستد مگر این که آن فرشته می‌گوید: و سلام بر تو، بـعد فرشته به پیامبر خداﷺ می‌گوید: فـلانی سـلامت مـی‌رساند، رسـول خـدا هـم مـی‌فرماید: و بـر او باد سلام.»

۳۹۶ (۱۱) در روایتی طولانی که ابوبصیر از امام صادقﷺ در مـورد کـیفیت خـلقت آدم بـیان کـرده آمده است: «آنگاه خداونـد بـه فـرشتگان دسـتور داد تـا آدم را بـر روی دوش‌شـان حـمل کـنند تـا حضرت آدمﷺ بـالاتر از آن‌هـا بـاشد و آن‌هـا مـی‌گفتند: [خـدایـا تـو] پـاکـی، تـو پـاکـی هـرگز از اطاعت تو بیرون نخواهیم رفت و او را در راه‌هـای آسـمان گـردانـدند و فـرشتگان اطـرافش صـف کشیده بودند، آدم از کنار هر صفی از فرشتگان که مـی‌گذشت مـی‌گفت: ای فـرشتگانِ پـروردگارم! سلام بر شما، [فرشتگان] پاسخ می‌دادند: سـلام و رحـمت و بـرکت خـدا بـر تـو ای بـرگزیده خـدا

يا صفوة الله وروحه وفطرته إلى أن قال فانتصب آدم على منبره قائماً وسلّم على الملائكة وقال السّلام عليكم يا ملائكة ربّي ورحمة الله وبركاته فأجابته الملائكة وعليك السّلام يا صفوة الله وبديع فطرته الخبر.

۳۹۷ ۲۷۶۱۹ (۱۲) **تحف العقول** ۱۵۲: عن **أمير المؤمنين**ﷺ انّه قال في خطبة الديباج وافشوا السّلام في العالم وردّوا التّحيّة على أهلها بأحسن منها.

۳۹۸ ۲۷۶۲۰ (۱۳) **المعاني** ۲۸۳: أخبرني أبو الحسين محمّد بن هارون الزنجاني قال حدّثنا عليّ بن عبد العزيز عن أبي عبيد **القاسم** بن سلام بأسانيد متّصلة إلى النّبيّﷺ في أخبار متفرّقة أنّه نهى عن المحاقلة والمزابنة إلى أن قال وقالﷺ لا غرار في صلاة ولا تسليم، الغرار النقصان (إلى أن قال) وأما الغرار في التسليم فأن يقول الرجل السّلام عليك [أ]و يردّه فيقول وعليك ولا يقول وعليكم السّلام ويكره تجاوز الحدّ في الردّ كما يكره الغرار وذلك أنّ الصادقﷺ سلّم على رجل فقال له الرجل وعليكم السّلام ورحمة الله وبركاته ومغفرته ورضوانه فقال لا تجاوزوا بنا قول الملائكة لأبينا ابراهيمﷺ رحمة الله وبركاته عليكم أهل البيت انّه حميد مجيد.

وتقدّم في أحاديث باب (۱٦) حكم ردّ السلام على المصلّى من أبواب القواطع ج ٦ ما يدلّ على ذيل الباب.

(۳۲)

باب انّه إذا سلّم واحد من الجماعة أو ردّ أجزء عنهم

۳۹۹ ۲۷۶۲۱ (۱) **كافي** ٦٤٧/٢: محمّد بن يحيى عن أحمد بن محمّد عن ابن محبوب عن **عبد الرّحمن** بن الحجّاج قال إذا سلّم الرجل من الجماعة أجزأ عنهم.

٤۰۰ ۲۷۶۲۲ (۲) **المشكاة** ۱۹۷: من كتاب المحاسن عن **أبي عبدالله**ﷺ قال إذا سلّم الرجل من الجماعة أجزأ عنهم وإذا سلّم على القوم وهم جماعة اجزأهم أن يردّ واحد منهم.

و [آفریده شده] از روح و فطرت او تا این که آدم بر منبر قرار گرفت و ایستاد و بر فرشتگان سلام کرد و گفت: ای فرشتگان پروردگارم! سلام و رحمت و برکت خدا بر شما باد و فرشتگان پاسخ دادند: سلام بر تو ای برگزیده خدا و پدید آمده از فطرت او.»

۳۹۷ (۱۲) در تحف العقول از امیرالمؤمنین﵇ روایت شده که فرمود: «سلام را در همه دنیا رواج دهید و پاسخ سلام را به بهتر از آن بدهید.»

۳۹۸ (۱۳) از قاسم بن سلام با واسطه از پیامبرﷺ روایت شده که آن حضرت از فروش گندم و جو و مانند آن در وقتی که هنوز در خوشه است در مقابل گندم و جو و غیره نهی کرد و همچنین از فروش خرماهایی که بر درخت است در مقابل چند پیمانه خرما نهی کرد تا جایی که فرمود: «در نماز و سلام فریبکاری نکنید، فریبکاری، کم گذاشتن است و فریب در سلام اینگونه است که کسی می‌گوید: سلام علیک و به او پاسخ می‌دهند: علیک و نمی‌گویند: علیکم السلام و بیش از حد پاسخ دادن هم مانند کم گذاشتن از سلام پسندیده نیست، به این دلیل که امام صادق﵇ به شخصی سلام کرد، آن مرد پاسخ داد و علیک السلام و رحمت و برکت و آمرزش و بهشت خدا بر شما باد، امام﵇ فرمود: بیش از آنچه فرشتگان به پدرمان ابراهیم﵇ گفتند [که این بود]: «رحمت و برکت خدا که او ستوده و بزرگوار است بر شما خاندان به ما نگویید.»

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

ارجاعات

گذشت:

در روایات باب شانزدهم از باب‌های قواطع آنچه بر ذیل باب دلالت می‌کند.

باب ۳۲

جواب سلام یک نفر از جمع کفایت می‌کند

۳۹۹ (۱) در کتاب کافی از قول عبدالرحمن بن حجاج آمده است: «هر گاه یک نفر از جماعتی سلام کند از بقیّه کفایت می‌کند.»

۴۰۰ (۲) در کتاب مشکاة الانوار از امام صادق﵇ روایت شده که فرمود: «هنگامی که مردی از گروهی سلام کند از طرف آن گروه کفایت می‌کند و هنگامی که بر گروهی سلام شود پاسخ یک نفر از گروه کفایت می‌کند.»

٤٠١ ٢٧٦٢٣ (٣) **كافي** ٦٤٧/٢: محمّد بن يحيى عن أحمد بن محمّد عن محمّد بن يحيى عن **غياث** بن ابراهيم عن أبي عبدالله ﷺ قال إذا سلّم من القوم واحد أجزأ عنهم وإذا ردّ واحد أجزأ عنهم.

٤٠٢ ٢٧٦٢٤ (٤) **كافي** ٦٤٧/٢: عدّة من أصحابنا عن سهل بن زياد عن عليّ بن أسباط عن **ابن بكير** عن بعض أصحابه عن أبي عبدالله ﷺ قال إذا مرّت الجماعة بقوم أجزأهم أن يسلّم واحد منهم وإذا سلّم على القوم وهم جماعة أجزأهم أن يردّ واحد منهم.

٤٠٣ ٢٧٦٢٥ (٥) **أمالي ابن الطوسي** ٣٥٩: أخبرنا الشيخ المفيد أبو عليّ الحسن بن محمّد الطوسى قال أخبرنا والدي ﵀ قال أخبرنا أبوالفتح هلال بن محمّد بن جعفر الحفّار قال حدّثنا عثمان بن أحمد قال حدّثنا أبو قلابة قال حدّثنا بشر بن عمر (عمير خ) قال حدّثنا مالك بن أنس عن **زيد** بن أسلم انّ رسول الله ﷺ قال ليسلّم الرّاكب على الماشي وإذا سلّم من القوم واحد أجزأ عنهم.

وتقدّم في أحاديث باب (١٦) حكم ردّ السّلام في الصلوة من أبواب القواطع ج ٦ ما يدلّ على بعض المقصود. **وفي** رواية ابي بصير (٣) من باب (١٨) استحباب السّلام ج ٢٠ قوله ﷺ فاجابته الملائكة وعليك السّلام يا صفوة الله. **وفي** رواية اسحاق (١٤) قوله ﷺ انّ المؤمن ليمرّ بالمؤمنين فيسلّم عليهم فتردّ الملائكة سلام عليك ورحمة الله وبركاته. **وفي** رواية وهب (٣) من باب (٢٢) كيفيّة التسليم قوله ﷺ فقالوا وعليك السلام ورحمة الله وبركاته.

(٣٣)

باب ما ورد في أنّ الخضر ﷺ ليحضر حيث ما ذكر فمن ذكره فليسلّم عليه

٤٠٤ ٢٧٦٢٦ (١) **اكمال الدّين** ٣٩٠/٢: حدّثنا المظفّر بن جعفر بن المظفّر العلوي العمري السمرقنديّ رض قال حدّثنا جعفر بن محمّد بن مسعود عن أبيه محمّد بن مسعود عن جعفر بن أحمد عن **الحسن** بن عليّ بن فضّال قال سمعت؟ أبا الحسن عليّ بن موسى الرّضا ﷺ يقول انّ الخضر ﷺ شرب من ماء الحياة فهو حيّ لا يموت حتّى ينفخ في الصور وانّه لَيأتينا فيسلّم فنسمع صوته ولا نرى شخصه وانّه ليحضر حيث ما ذكر فمن ذكره منكم فليسلّم عليه وانّ ليحضر الموسم كلّ سنة فيقضي جميع المناسك ويقف بعرفة فيؤمّن على دعاء المؤمنين وسيؤنس الله به وحشة قائمنا في غيبته ويصل به وحدته.

۴۰۱ (۳) غیاث بن ابراهیم از امام صادق‌ﷺ که روایت می‌کند: «اگر یک نفر از گروهی سلام کرد از آن گروه کفایت می‌کند [لازم نیست بقیه سلام کنند] و اگر یک نفر از گروهی به [سلام] پاسخ داد نیز از جمع کفایت می‌کند.»

۴۰۲ (۴) ابن بکیر با واسطه از امام صادق‌ﷺ روایت می‌کند: «اگر گروهی از کنار جمعی دیگر گذشتند اگر یک نفر از گروه سلام کند از بقیه کفایت می‌کند و اگر یک نفر از گروه به آن جمع پاسخ گوید از بقیّه کفایت می‌کند.»

۴۰۳ (۵) زید بن اسلم از رسول خداﷺ روایت می‌کند: «سواره باید بر پیاده سلام کند و اگر یک نفر از گروهی سلام کند از دیگران کفایت می‌کند.»

ارجاعات

گذشت:

در روایات باب شانزدهم از باب‌های قواطع آنچه بر بعضی از مقصود دلالت می‌کند.

و در روایت سوم از باب هجدهم فرموده امامﷺ که: «فرشتگان به او پاسخ دادند: سلام بر تو ای برگزیده خدا.»

و در روایت چهاردهم فرموده امامﷺ که: «به درستی که مومنی عبور می‌کند بر مؤمنین و سلام می‌کند بر آنها و ملائکه پاسخ می‌دهند: سلام و رحمت و برکات خدا بر تو باد.»

و در روایت سوم از باب بیست و دوم فرموده امامﷺ که: «پس گفتند و سلام و رحمت خدا و برکاتش بر تو باد.»

باب ۳۳

سلام کردن بر حضرت خضرﷺ

۴۰۴ (۱) حسن بن علی فرزند فضّال گوید: «شنیدم که امام رضاﷺ می‌فرمود: خضرﷺ از آب حیات نوشید و تا زمان دمیده شدن صور زنده است و نمی‌میرد، او به نزدمان می‌آید و سلام می‌کند و ما صدایش را می‌شنویم ولی خودش را نمی‌بینیم و هر جا که از او یاد شود در آن جا حاضر می‌شود پس هر کس از شما یادی از او به میان آورد بر او سلام کند و در هنگام حج هر سال [ماه ذی الحجه] نیز در [مکه] حاضر می‌شود و تمام اعمال حج را انجام می‌دهد و در عرفه می‌ایستد و برای دعای مؤمنان آمین می‌گوید و خداوند به وسیله او وحشت قائم ما را در غیبت برطرف می‌کند [او را مونس او قرار می‌دهد] و تنهایی‌اش را به وسیله او برطرف می‌سازد.»

(۳۴)

باب أنّ من قام من مجلسه فليسلّم

٤٠٥ (۱) **قرب الاسناد** ٤٦: هارون بن مسلم عن **مسعد** بن صدقة عن جعفر عن أبيه أنّ
٢٧٦٢٧ النّبيّ ﷺ وعلىٰ أهل بيته قال إذا قام الرجل من مجلسه فليودّع اخوانه بالسّلام فان أفاضوا في خير كان شريكهم وان أفاضوا في باطل كان عليهم دونه.

٤٠٦ (۲) **الجعفريّات** ۲۲۹: باسناده عن **علي** بن أبيطالب ﷺ قال قال رسول الله ﷺ إذا قام
٢٧٦٢٨ أحدكم من مجلسه فليودّعهم بالسّلام **المشكاة** ۱۹۷: من كتاب المحاسن وقال رسول الله ﷺ إذا قام (وذكر مثله).

٤٠٧ (۳) **المكارم** ۲٦: **وروى** انّ رسول الله ﷺ قال إذا قام أحدكم من مجلسه منصرفاً فليسلّم
٢٧٦٢٩ فليست الأُولىٰ بأولىٰ من الأُخرىٰ.

٤٠٨ (٤) **المشكاة** ۲۰٥: من كتاب المحاسن وغيره عن أبي عبدالله ﷺ قال قال رسول الله ﷺ
٢٧٦٣٠ إذا انتهى أحدكم إلى المجلس فليسلّم فان بداله أن يجلس فليجلس فإذا قام فليسلّم فانّ الأوّل ليس أولىٰ من الآخر.

٤٠٩ (٥) **مستدرك** ۳۷۸/۸: القطب **الراوندي** في لبّ اللّباب في حديث تقدّم في باب كيفيّة
٢٧٦٣١ السلام وردّه قال ثمّ قام رجل وخرج ولم يسلّم فقال ﷺ ما أسرع ما نسيتم إذا جئتم فسلّموا وإذا قمتم فسلّموا.

(۳٥)

باب استحباب توسيع المجلس خصوصاً في الصّيف

وينبغي أن يكون بين كلّ اثنين مقدار عظم الذراع

قال الله تعالى في سورة يوسف (۱۲): ۳٦: ﴿نَبِّئْنَا بِتَأْوِيلِهِۦٓ إِنَّا نَرَىٰكَ مِنَ ٱلْمُحْسِنِينَ﴾.

سورة المجادلة (٥۸): ۱۱: ﴿يَـٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُوٓا۟ إِذَا قِيلَ لَكُمْ تَفَسَّحُوا۟ فِى ٱلْمَجَـٰلِسِ فَٱفْسَحُوا۟ يَفْسَحِ ٱللَّهُ لَكُمْ ۖ وَإِذَا قِيلَ ٱنشُزُوا۟ فَٱنشُزُوا۟ يَرْفَعِ ٱللَّهُ ٱلَّذِينَ ءَامَنُوا۟ مِنكُمْ وَٱلَّذِينَ أُوتُوا۟ ٱلْعِلْمَ دَرَجَـٰتٍ﴾.

باب ۳۴

سلام کردن به هنگام برخاستن از مجلس

۴۰۵ (۱) مسعدة بن صدقه از امام صادقؑ از پیامبرﷺ روایت می‌کنند که فرمود: «هر کس که از مجلس برخاست با سلام کردن از برادرانش وداع کند [اگر چنین کرد پس از او] اگر دیگران از خیری بهره‌مند شدند او با آن‌ها سهیم است و اگر در باطلی غوطه ور شوند بر ضرر خود آن‌هاست نه او.»

۴۰۶ (۲) در کتاب الجعفریات از حضرت علیؑ روایت شده که پیامبر خداﷺ فرمود: «هر کس از شما وقتی خواست از جایگاهش برخیز و با سلام کردن از [دیگران] وداع کند.»

۴۰۷ (۳) در کتاب مکارم الاخلاق از رسول خداﷺ روایت شده که فرمود: «هر گاه یکی از شما از جایگاهش برخاست که برود باید سلام کند چون سلام اول از سلام آخر با اهمیّت‌تر نیست.»

این روایت و روایت قبلی در کتاب مشکاة الانوار نیز آمده است.

۴۰۸ (۴) در کتاب مشکاة الانوار از امام صادقؑ روایت شده است که رسول خداﷺ فرمود: «هر گاه یکی از شما به مجلسی رسید باید سلام کند آنگاه اگر خواست بنشیند بنشیند و وقتی برخاست [که برود] باید سلام کند چون سلام اول سزاوارتر و لازم‌تر از سلام آخر نیست.»

۴۰۹ (۵) قطب راوندی در کتاب لبّ اللّباب در روایتی راجع به چگونگی سلام و پاسخ دادن به آن نقل می‌کند: «... سپس مردی برخاست و بدون این که سلام کند بیرون رفت پیامبرﷺ فرمود: چه زود از یاد می‌برید! وقتی وارد شدید سلام کنید و وقتی برخاستید [که بروید] هم سلام کنید.»

باب ۳۵

جا باز کردن در مجالس

خداوند تعالی می‌فرماید:

«[آن دو زندانی به حضرت یوسفؑ در رابطه با خوابی که دیده بودند گفتند:] به ما از تعبیرش خبر ده که ما تو را از نیکوکاران می‌بینیم.»[1]

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید! چون به شما گفته شود در مجالس جای باز کنید، پس جای باز کنید تا خدا برای شما گشایش حاصل کند و چون گفته شود برخیزید، پس برخیزید تا خدا [رتبه] کسانی از شما را که ایمان آورده‌اند و کسانی را که دانشمندند [بر حسب] درجات بلند گرداند و خدا به آنچه می‌کنید آگاه است.»[2]

---

۱. سوره یوسف ۳۶/۱۲. ۲. سوره مجادله ۱۱/۵۸.

٤١٠ ٢٧٦٣٢ (١) **كافي** ٦٣٧/٢: عليّ بن ابراهيم عن أبيه عن ابن أبي عمير عمّن ذكره عن أبي عبدالله عليه السلام في قول الله عزّوجلّ ﴿إِنَّا نَرَىٰكَ مِنَ ٱلْمُحْسِنِينَ﴾ قال كان يوسّع المجلس ويستقرض للمحتاج ويعين الضعيف.

٤١١ ٢٧٦٣٣ (٢) **تفسير عليّ بن ابراهيم** ٣٤٤/١: فقال أبو عبدالله عليه السلام في قوله ﴿إِنَّا نَرَىٰكَ مِنَ ٱلْمُحْسِنِينَ﴾ قال كان يقوم على المريض ويلتمس المحتاج ويوسّع على المحبوس.

٤١٢ ٢٧٦٣٤ (٣) **الجعفريّات** ١٩٧: باسناده عن عليّ عليه السلام قال قال رسول الله صلى الله عليه وآله المؤمن مرآة لأخيه المؤمن ينصحه إذا غاب عنه ويميط عنه ما يكره إذا شهد ويوسّع له في المجلس.

٤١٣ ٢٧٦٣٥ (٤) **مستدرك** ٣٢٠/٨: القطب **الراوندي** في لبّ اللّباب عن النبيّ صلى الله عليه وآله انّه قال انّ من حقّ المؤمن أن يوسّع له إذا جلس لجنبه ويُقبل عليه إذا حدّثه ويسلّم عليه إذا قام.

٤١٤ ٢٧٦٣٦ (٥) **مستدرك** ٣٢٠/٨: **أبو القاسم** الكوفي في كتاب الاخلاق عن النبيّ صلى الله عليه وآله أنّه قال انّ للمؤمن على أخيه حقوقاً فأدناها إذا رآه أن يتزحزح له.

٤١٥ ٢٧٦٣٧ (٦) **كافي** ٦٦٢/٢: عليّ بن ابراهيم عن أبيه عن النوفليّ عن **السكونيّ** عن أبي عبدالله عليه السلام قال قال رسول الله صلى الله عليه وآله ينبغي للجلساء في الصّيف أن يكون بين كلّ اثنين مقدار عظم الذراع لئلّا يشقّ بعضهم على بعض في الحرّ.

٤١٦ ٢٧٦٣٨ (٧) **مستدرك** ٣٢٠/٨: القطب **الراوندي** في لبّ اللّباب عن النبيّ صلى الله عليه وآله انّه قال لا يقومنّ أحد لأحد ولا يقيمنّ أحد أحداً عن مجلسه ولكن إفسحوا يفسح الله لكم.

٤١٧ ٢٧٦٣٩ (٨) **وفيه** ٣٢٠/٨: **أبو يعلي** الجعفري في نزهة الناظر عن النبيّ صلى الله عليه وآله قال لا يوسّع المجلس إلّا لثلاثة لذي سنّ لسنّه ولذي علم لعلمه ولذي سلطان لسلطانه.

وتقدّم في رواية السكوني (٧) من باب (٤) التّحبّب والتودّد إلى النّاس ج ٢٠ قوله عليه السلام ويوسّع له (أي لأخيه المسلم) في المجلس إذا جلس إليه.

۴۱۰ (۱) ابن ابی عمیر با واسطه از امام صادقؑ در تفسیر آیه: «و ما تو را از نیکوکاران می‌بینیم.»[۱] فرمود: «[حضرت یوسفؑ] از بیمار پرستاری می‌کرد و نیازمند را کمک می‌کرد و برای زندانیان جا باز می‌کرد.»

۴۱۱ (۲) در تفسیر علی بن ابراهیم در تفسیر آیه: «و ما تو را از نیکوکاران می‌بینیم.» آمده که امام صادقؑ فرمود: «[حضرت یوسفؑ] از بیمار پرستاری می‌کرد و نیازمند را کمک می‌کرد و برای زندانیان جا باز می‌کرد.»

۴۱۲ (۳) در کتاب الجعفریات از حضرت علیؑ از رسول خداؐ روایت می‌شود که فرمود: «مؤمن آیینه برادر مؤمنش می‌باشد، در نبودش خیرخواه اوست و در حضورش آنچه برایش ناخوشایند است از او دور می‌گرداند و در مجلس برایش جا باز می‌کند.»

۴۱۳ (۴) قطب راوندی در کتاب لب اللباب از پیامبرؐ روایت می‌کند که فرمود: «از [جمله] حقوق مؤمن این است اگر خواست در کنارت بنشیند برایش جا باز کنی و وقتی سخن می‌گوید به او رو کنی و هر گاه خواستی بروی بر او سلام کنی.»

۴۱۴ (۵) ابوالقاسم کوفی در کتاب اخلاق از پیامبرؐ نقل می‌کند که فرمود: «مؤمن بر برادرش حقوقی دارد کمترین آن این است که وقتی او را دید [قدری] جابه جا شود.»

۴۱۵ (۶) سکونی از امام صادقؑ روایت می‌کند که فرمود: «کسانی که تابستان در یک مجلس نشسته‌اند بهتر است که فاصله بین هر دو نفر آن‌ها به اندازه استخوان ذرع [= از آرنج تا مچ دست] باشد تا گرما موجب نشود از یکدیگر در رنج باشند.»

۴۱۶ (۷) قطب راوندی در کتاب لُبّ اللُباب از پیامبرؐ روایت می‌کند که فرمود: «هیچکس برای این که دیگری بنشیند از جای خود برنخیزد و هیچ کس نباید کسی را از جایش بلند کند و لیکن [برای دیگران] جای باز کنید تا خدا برای شما گشایش دهد.»

۴۱۷ (۸) ابویعلی جعفری در کتاب نزهة الناظر از پیامبرؐ روایت می‌کند که فرمود: «جز برای سه دسته [با برخاستن خود] در مجلس جا باز نکنید. برای [انسان] مسن و پیر به خاطر کهولت سنّش، برای عالم به خاطر علمش و برای سلطان برای سلطان بودنش.»

ارجاعات

گذشت:

در روایت هفتم از باب چهارم فرموده امامؑ که: «در مجلس برای او (برادر مسلمان) جا باز کنید هنگامی که خواست بنشیند.»

---

۱. سوره یوسف ۳۶/۱۲.

ويأتي في رواية ابن جهم (٣) من باب (٤٤) أنّ الكرامة تقبل قوله ما معنى ذلك (أي الكرامة) قال﴿ع﴾ التوسعة في المجلس.

(٣٦)

باب ما يستحبّ من كيفيّة الجلوس وما يكره منها وحكم الإحتباء ولو في ثوب واحد

٤١٨ ٢٧٦٤٠ (١) **كافي** ٦٦١/٢: عدّة من أصحابنا عن أحمد بن محمّد بن خالد عن النوفلي عن **عبدالعظيم** بن عبدالله بن الحسن العلويّ رفعه قال كان النبيّ﴿ص﴾ يجلس ثلاثاً، القرفصاء وهو أن يقيم ساقيه ويستقبلهما[1] بيديه ويشدّ يده[2] في ذراعه وكان يجثو على ركبتيه وكان يثنّي رجلاً واحدة ويبسط عليها الأُخرىٰ ولم يُرَ﴿ص﴾ متربّعاً قطّ.

٤١٩ ٢٧٦٤١ (٢) **المشكاة** ٢٠٤: من كتاب المحاسن وغيره عن **أبي عبدالله**﴿ع﴾ قال كان رسول الله﴿ص﴾ إذا دخل منزلاً قعد في أدنى المجلس إليه حين يدخل وكان جلوسه﴿ص﴾ ثلاثاً جلوس القرفصاء (وذكر مثله) المكارم ٢٦: من كتاب المحاسن كان النبيّ﴿ص﴾ يجلس ثلاثاً يجلس القرفصاء (وذكر نحوه) وزاد في آخره وكان يجثو على ركبتيه ولا يتّكئ.

٤٢٠ ٢٧٦٤٢ (٣) **المكارم** ٢٦: عن **أبي امامة** قال كان رسول الله﴿ص﴾ إذا جلس جلس القرفصاء.

٤٢١ ٢٧٦٤٣ (٤) **مستدرك** ٤٠٢/٨: القطب الكيدري **محمّد بن الحسين** في شرح نهج‌البلاغة عند قوله﴿ع﴾ في الخطبة المقمصة[3] حتّى وطئ الحسنان روى أبو عمرو محمّد بن عبد الواحد غلام تغلب[4] عن رجاله في قول عليّ﴿ع﴾ وُطِئَ الحسنان أنّهما الابهامان وأنشد للشنفري مهضومة الكشحين درماء[5] الحسن.

٤٢٢ ٢٧٦٤٤ (٥) **وروى** أنّ أميرالمؤمنين﴿ع﴾ انّما كان يومئذ جالساً محتبياً وهي جلسة رسول الله﴿ص﴾ المسمّاة القرفصاء وهي جمع الركبتين وجمع العطف وهو الذيل واجتمعوا ليبايعوه وزاحموه حتّى وطؤا ذيله وابهامه من تحته الخ.

---

١. يستقلّهما ـ المكارم. ٢. فيشدّ ـ المشكاة. ٣. أي الشِقْشقيّة.
٤. ثعلب ـ خ. ٥. ذوماء ـ خ.

می‌آید:

در روایت سوم از باب چهل و چهارم این گفته که: «از امام معصومؑ در مورد معنی کرامت پرسیدند فرمود: جا باز کردن در مجلس.»

باب ۳۶

چگونگی نشستن

۴۱۸ (۱) عبد العظیم بن حسن علوی با واسطه روایت کرده که: «رسول خداﷺ به سه گونه می‌نشست: یکی به صورت قرفصاء و آن به این صورت بود که حضرت دو زانویش را بلند می‌کرد و دستانش را به دور آن حلقه می‌کرد و دست از آرنج‌های خود می‌گرفت و نوع دوم این که دو زانو می‌نشست و نوع سوم این که یک پا جمع می‌کرد و پای دیگر را بر روی او می‌نهاد و هرگز به صورت چهار زانو دیده نشد.»

۴۱۹ (۲) در کتاب محاسن از امام صادقؑ روایت می‌شود که: «رسول خداﷺ وقتی وارد منزل می‌شدند در پایین‌ترین جای مجلس می‌نشستند و نشستن ایشان به سه شکل بود... دنباله روایت مانند روایت پیشین است با این اضافه: و حضرت تکیه نمی‌داد.»

۴۲۰ (۳) در کتاب مکارم الاخلاق از ابو امامه نقل می‌شود که رسول خداﷺ وقتی می‌نشست به صورت قرفصاء می‌نشست یعنی دو زانوی خود را به بغل گرفته و آرنج‌ها را به دست می‌گرفت.»

۴۲۱ (۴) محمد بن حسین در مورد این سخن حضرت علیؑ که در خطبه شِقشقیّه آمده است فرمود: «آنقدر جمعیت ازدحام کردند که دو حسن لگد مال شدند. ابوعمرو گفت: حسن در اینجا به معنی انگشت بزرگ پا است یعنی دو انگشت پایم لگد مال شد و برای تأیید این تفسیر به شعر شنفری استشهاد کرده که گفته: پهلوهای آن زن لاغر و انگشت شست پایش بی‌استخوان بود.»[۱]

۴۲۲ (۵) روایت شده که: «امیرالمؤمنین علیؑ در آن روزی که مردم برای بیعت آمده بودند به صورت قرفصاء نشسته بود که پیامبرﷺ آنگونه می‌نشست به این صورت که دو زانو را کنار یکدیگر جمع کرد و لباسش را به دور آن جمع می‌کرد و مردم جمع شدند تا با او بیعت کنند و آنقدر به او هجوم آوردند که لباس و انگشت بزرگ پایش را لگدمال کردند.»

---

۱. البتّه معنایی که ابوعمرو برای حَسنین کرده خلاف ظاهر است و آن چه به ذهن تبادر می‌کند، حسن و حسینؑ است. (مترجم)

٤٢٣ ٢٧٦٤٥ (۶) **كافي** ٦٦١/٢: عليّ بن ابراهيم عن أبيه عن ابن أبي عمير عمّن ذكره عن **أبي حمزة الثمالي** قال رأيت عليّ بن الحسين عليه السلام قاعداً واضعاً احدىٰ رجليه على فخذه فقلت انّ النّاس يكرهون هذه الجلسة ويقولون انّها جلسة الرّبّ فقال انّي انّما جلست هذه الجلسة للملالة والرّبّ لا يملّ ولا تأخذه سنة ولا نوم.

٤٢٤ ٢٧٦٤٦ (۷) **كافي** ٦٦١/٢: أبو عبدالله الأشعري عن معلّى بن محمّد عن الوشّاء عن **حمّاد** بن عثمان قال جلس أبو عبدالله عليه السلام متورّكاً رجله اليمنىٰ على فخذه اليسرىٰ فقال له رجل جعلت فداك هذه جلسة مكروهة فقال لا انّما هو شيء قالته اليهود لمّا أن فرغ الله عزّ وجلّ من خلق السماوات والأرض واستوى على العرش جلس هذه الجلسة ليستريح فأنزل الله عزّ وجلّ ﴿**اَللَّهُ لَآ إِلَـٰهَ إِلَّا هُوَ ٱلْحَىُّ ٱلْقَيُّومُ لَا تَأْخُذُهُۥ سِنَةٌ وَلَا نَوْمٌ**﴾ وبقي أبو عبدالله عليه السلام متورّكاً كما هو.

تفسير العيّاشي ١٣٧: عن حمّاد عن أبي عبدالله (نحوه).

٤٢٥ ٢٧٦٤٧ (۸) **صفات الشيعة** ٧٢: أبي رحمه الله قال حدّثنا عبدالله بن جعفر الحميري عن **مسعدة** بن صدقة عن الصادق عليه السلام في حديث قيل له ما علامات المؤمن قال عليه السلام أربعة نومه كنوم الغرقىٰ وأكله كأكل المرضىٰ وبكاء كبكاء الثكلىٰ وقعوده كقعود المواثب[1] ـ الخبر ـ

٤٢٦ ٢٧٦٤٨ (۹) **كافي** ٦٦٢/٢: محمّد بن اسماعيل عن الفضل بن شاذان وعليّ بن ابراهيم عن أبيه جميعاً عن ابن أبي عمير عن **ابراهيم** بن عبد الحميد عن أبي الحسن عليه السلام قال قال رسول الله صلى الله عليه وآله الاحتباء حيطان العرب.

٤٢٧ ٢٧٦٤٩ (۱۰) **كافي** ٦٦٣/٢: عدّة من أصحابنا عن أحمد بن محمّد بن خالد عن عثمان بن عيسى عن سماعة قال سألت أبا عبدالله عليه السلام عن الرجل يحتبي بثوب واحد فقال ان كان يغطّي عورته فلا بأس.

٤٢٨ ٢٧٦٥٠ (۱۱) **مستدرك** ٤٠٦/٨: محمّد بن مسعود العيّاشي في تفسيره عن **صفوان الجمّال** عن أبي عبدالله عليه السلام وعن سعد الإسكاف عن أبي جعفر عليه السلام في حديث شريف في حلية رسول الله صلى الله عليه وآله إلى أن قال وإذا جلس لم يحلّ حبوته حتّى يقوم جليسه.

---

١. أي الخائف.

۴۲۳ (۶) ابوحمزه ثمالی گوید: «امام سجادعليه السلام را دیدم که نشسته و یکی از دو پایش را بر روی رانِ پایِ دیگر نهاده است، عرض کردم: مردم اینگونه نشستن را نمی‌پسندند و می‌گویند: این نوع نشستن، نشستنِ پروردگار است، حضرت فرمود: من به خاطر این که خسته شدم اینگونه نشسته‌ام و پروردگار خسته نمی‌شود و او را چرت و خواب فرا نمی‌گیرد.»

۴۲۴ (۷) حماد بن عثمان روایت می‌کند که امام صادقعليه السلام نشسته بود در حالی‌که پای راستش را بر روی ران چپش نهاده بود، پس مردی به او گفت: فدایت شوم! این نوع نشستن ناپسند است، حضرت فرمود: «نه، این یک حرفی است که یهودیان گفته‌اند که می‌گویند: وقتی خداوند بزرگ از آفرینش آسمان‌ها و زمین فارغ شد بر روی عرش اینگونه نشست تا استراحت کند، پس خدای بزرگ این آیه را فرو فرستاد که: «**خدا، معبودی جز او که زنده و پایدار است نیست، نه او را چرت فرا می‌گیرد و نه خواب**»[1]، وانگهی امام صادقعليه السلام به همان گونه نشسته باقی ماند.»

۴۲۵ (۸) مسعدة بن صدقه از امام صادقعليه السلام روایت می‌کند که در حدیثی فرمودند: «چهار چیز از نشانه‌های مؤمن است: خوابش مانند انسان در حال غرق شدن است، خوراکش مانند خوراک بیماران است، گریه‌اش مانند زن جوان مرده است و نشستنش مانند نشستن شخص هراسان است.»

۴۲۶ (۹) ابراهیم بن عبدالحمید از امام کاظمعليه السلام از رسول خداﷺ روایت می‌کند که فرمود: «یک پیراهن بلند [دشداشه] پوشیدن، چهار دیواری عرب‌ها است [چون عرب‌ها در بیابان که خانه و دیوار ندارد خود را با همین یک لباس می‌پوشانند][2].»

۴۲۷ (۱۰) سماعة گوید: «از امام صادقعليه السلام در مورد فردی پرسیدم که یک لباس به تن می‌کند، حضرتعليه السلام فرمود: در صورتی که عورتش را بپوشاند اشکال ندارد.»

۴۲۸ (۱۱) صفوان جمال از امام صادقعليه السلام در حدیث شریفی در مورد پوشش رسول خداﷺ روایت کرده: «... [تا آنجا که گفت:]...هر گاه می‌نشست عبایی را که به دور خودش پیچیده بود تا وقتی که هم‌نشین برنخاسته بود باز نمی‌کرد.»

---

۱. سوره بقره ۲۵۵/۲.　　۲. قاموس المحیط

٤٢٩ (١٢) وعن زيد بن ارقم في حديث في قصّة غدير خمّ قال ثمّ مضى ـ أي حذيفة ـ حتّى ٢٧٦٥١
أتى رسول الله ﷺ وعليّ ﷺ إلى جانبه محتبٍ بحمايل سيفه. الخبر.

٤٣٠ (١٣) **إرشاد المفيد** ٢٣٠: في ذكر حالات الحسين ﷺ ثمّ نادى **عمر بن سعد** يا خيل الله ٢٧٦٥٢
اركبي وبالجنّة ابشري فركب النّاس حتّى زحف نحوهم بعد العصر وحسين ﷺ جالس امام بيته محتبياً بسيفه اذخفق برأسه على ركبتيه الخبر.

وتقدّم في احاديث باب (٦) حكم الإتّكاء والإحتباء في المسجد من أبواب المساجد ج ٤ **وباب** (١٦) أنه لا ينبغي لاحد أن يحتبى قبال البيت من أبواب بدؤ المشاعر ج ١٢ ما يناسب الباب **وفي** رواية الواسطي (١٢) من باب (٥١) ما ورد في ذمّ الإفتخار من أبواب جهاد النفس ج ١٧ قوله أترى هذا الخلق كلّه من النّاس فقال ﷺ ألقِ منهم التارك للسّواك والمتربّع في موضع الضّيق.

(٣٧)

باب ما ورد في بيان مكان الجلوس حين الدّخول في المجلس وعدم تخطّى اعناق الرّجال

٤٣١ (١) **كافي** ٦٦١/٢: عليّ بن ابراهيم عن أبيه عن ابن أبي عمير عن محمّد بن مرازم عن ٢٧٦٥٣
أبي سليمان الزاهد عن أبي عبدالله ﷺ قال من رضى بدون التشرّف (الشرف ـ خ) من المجلس لم يزل الله عزّ وجلّ وملائكته يصلّون عليه حتّى يقوم.

المشكاة ٢٠٤: من كتاب المحاسن عن أبي عبدالله ﷺ (نحوه).

٤٣٢ (٢) **كافي** ١٢٣/٢: عدّة من أصحابنا عن أحمد بن أبي عبدالله عن عثمان بن عيسى عن ٢٧٦٥٤
هارون بن خارجة عن أبي عبدالله ﷺ قال انّ من التواضع أن يجلس الرجل دون شرفه.

٤٣٣ (٣) **كافي** ١٢٢/٢: عليّ بن ابراهيم عن أبيه عن النوفلي عن **السكوني** عن أبي ٢٧٦٥٥
عبدالله ﷺ قال من التواضع أن ترضى بالمجلس دون المجلس وأن تسلّم على من تلقى وأن تترك المرآء وان كنت محقّاً وأن لا تحبّ أن تحمد على التقوىٰ **الجعفريّات** ١٤٩: باسناده عن **عليّ** ﷺ عن رسول الله ﷺ نحوه.

۴۲۹ (۱۲) زید بن ارقم در داستانی طولانی از جریان غدیر خم نقل می‌کند.. [تا آنجا که فرمود:] «حذیفه رفت تا به رسول خدا ﷺ رسید و علی ﷺ [آن هنگام] در کنار پیامبر ﷺ بود و حمایل شمشیر پیامبر ﷺ را پوشیده بود.»

۴۳۰ (۱۳) در کتاب ارشاد المفید در احوال امام حسین ﷺ آمده که: «عمر سعد فریاد بر آورد ای لشکر خدا! سوار شوید و بهشت به شما مژده باد. بتازید و مردم تاختند تا این که جنگ به بعد از ظهر کشیده شد و امام حسین ﷺ در جلوی خیمه‌اش نشسته بود در حالی که شمشیرش را حمایل کرده بود و سر بر روی دو زانویش گذاشته بود که خواب سبکی او را فرا گرفت.»

ارجاعات

گذشت:

در روایات باب ششم از باب‌های مسجدها و باب شانزدهم از باب‌های ابتدای شعرها مناسب با باب هست.

و در روایت دوازدهم از باب پنجاه و یکم از باب‌های جهاد با نفس فرموده امام ﷺ که: «[از مردم] آن‌هایی را که مسواک نمی‌زنند و در جای تنگ چهار زانو می‌نشینند [که جا را بر دیگران تنگ می‌کنند] رها کن.»

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

باب ۳۷

محل نشستن در مجلس

۴۳۱ (۱) ابو سلیمان زاهد از امام صادق ﷺ روایت می‌کند که فرمود: «کسی که در مجلس به نشستن در محلی پایین‌تر از شأن و جایگاهش خرسند باشد تا زمانی که از جایش برخیزد خدای بلند مرتبه و فرشتگانش بر او درود می‌فرستند.»

این روایت در کتاب مشکاة الانوار نیز نقل شده است.

۴۳۲ (۲) هارون بن خارجه از امام صادق ﷺ روایت می‌کند که فرمود: «این که مرد در [جایی] پایین‌تر از جایی که شرافتش اقتضا می‌کند بنشیند از فروتنی است.»

۴۳۳ (۳) سکونی از امام صادق ﷺ روایت می‌کند که فرمود: «این که در مجلس به نشستن در پایین مجلس راضی باشی و به هر که دیدی سلام کنی و خود نمایی را رها کنی اگر چه سزاوار آن باشی و دوست نداشته باشی که از پرهیزگاری تو بستایند و تو را مورد تعریف و تمجید قرار دهند از فروتنی است.»

در کتاب الجعفریات نیز این روایت از رسول خدا ﷺ ذکر شده است.

٤٣٤ (۴) **المعاني** ۳۸۱: أبي رحمه الله قال حدّثنا عليّ بن ابراهيم بن هاشم عن أبيه عن
٢٧٦٥٦ النوفلي عن **السكوني** عن أبي عبدالله عن آبائه عليهم السلام قال من التواضع أن يرضى الرجل بالمجلس (وذكر مثله) إلّا أنّ جميع صيغ المضارع تكون فيه بالمغايبة.

٤٣٥ (۵) **المشكاة** ۲۰۵: من كتاب المحاسن عن **الصادق** عليه السلام قال لكلّ شيء حيلة وحيلة
٢٧٦٥٧ الإخوان النقل [۱] لا ينبغي للمؤمن أن يجلس إلّا حيث ينتهي به الجلوس فانّ تخطّي أعناق الرجال سخافة قال رسول الله صلى الله عليه وآله إذا أخذ القوم مجالسهم فان دعا رجل أخاه فأوسع له في مجلسه فليأته فانّما هي كرامة اكرمه بها أخوه وان لم يوسّع له أحد فلينظر أوسع مكان يجده فليجلس فيه.

٤٣٦ (۶) **أمالي ابن الطوسي** ۳۰۴: أخبرني الشيخ المفيد أبو عليّ الحسن بن محمّد الطوسي
٢٧٦٥٨ رضي الله عنه قال حدّثنا السعيد الوالد رضي الله عنه قال حدّثنا الشيخ أبو عبدالله الحسين بن عبيد الله الغضآئري عن أبي محمّد هارون بن موسى التلعكبري قال حدّثنا محمّد بن همام قال حدّثنا عليّ بن الحسين الهمداني قال حدّثنا أبو عبدالله بن خالد البرقي عن **أبي قتادة** القمي قال قال أبو عبدالله عليه السلام لكلّ شيء حلية وحلية الخوان البقل ولا ينبغي للمؤمن أن يجلس إلّا حيث ينتهي به الجلوس فانّ تخطّي أعناق الرجال سخافة.

٤٣٧ (۷) **أمالي ابن الطوسي** ۳۹۳: عن أبيه قال أخبرنا أبو الحسن ابن مخلّد قال أخبرنا
٢٧٦٥٩ الخلدي قال حدّثنا أبو جعفر محمّد بن عثمان العبسي قال حدّثنا عبدالجبّار بن عاصم قال حدّثني عبيد الله بن عمرو عن عبد الملك بن عمير عن **مصعب** بن شيبة قال قال رسول الله صلى الله عليه وآله إذا أخذ القوم (وذكر مثل ما في المشكاة (۵)).

٤٣٨ (۸) **كافي** ۲/٦٦۲: عدّة من أصحابنا عن أحمد بن محمّد بن خالد عن أبيه عن
٢٧٦٦٠ **عبدالله** بن المغيرة عمّن ذكره عن أبي عبدالله عليه السلام قال كان رسول الله صلى الله عليه وآله إذا دخل منزلاً قعد في أدنىٰ المجلس إليه حين يدخل **المشكاة** ۲۰۴: من كتاب **المحاسن** وغيره عن أبي عبدالله عليه السلام مثله.

---

۱. لا يبعد أن يكون صحيحه (لكلّ شيء حلية وحلية الخوان البقل) مثل ما ورد في الأمالي.

۴۳۴ (۴) حدیث بالا در کتاب معانی الاخبار روایت شده است اما به صیغه غایب.

۴۳۵ (۵) در کتاب مشکاة الانوار از امام صادق‌علیه السلام روایت شده است که: «برای هر چیز چاره‌ای است و چاره ازدحام برادران دینی در مجلس جابه‌جا شدن است و بر مؤمن روا نیست که بنشیند مگر پایین‌تر از کسانی که نشسته‌اند چون گذر کردن از روی گردن مردان بی خردی است و رسول خداصلی الله علیه وآله فرمود: وقتی عده‌ای نشستند و هر کس برای خود جایی گرفت پس اگر شخصی برادر دینی خود را فرا خواند باید در محلی که نشسته به او جا بدهد و باید او به نزد او رود چرا که این بزرگداشتی است که با آن برادرش را گرامی داشته است و اگر احدی به او جا نداد ببیند کجا، جا پیدا می‌کند همانجا بنشیند.»

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

۴۳۶ (۶) ابو قتاده قمی از امام صادق‌علیه السلام روایت می‌کند که فرمود: «هر چیزی را چاره‌ای است و چاره [ازدحام] برادران جابه جا شدن است. [و بر اساس نسخه دیگر] هر چیزی را زیوری است و زیور سفره، سبزی است و سزاوار است که مؤمن ننشیند جز در جایی که مجلس به آن جا منتهی شده چرا که رد شدن از روی گردن اشخاص بی‌خردی است. رسول خداصلی الله علیه وآله فرموده است: هر گاه مردم در جاهای خود نشستند پس اگر شخصی برادر خود را فرا خواند و برای او جا باز کرد باید پیش او برود چرا که این کار، احترامی است که او با این کار، برادر خود را گرامی داشته است و اگر کسی برای او جا باز نکرد خود بنگرد و ببیند که در کجای مجلس جا هست پس در همان جا بنشیند.»

۴۳۷ (۷) مصعب بن شیبه مانند روایت پنجم از کتاب مشکاة الانوار را از رسول خداصلی الله علیه وآله نقل می‌کند.

۴۳۸ (۸) عبدالله بن مغیره در آنچه از امام صادق‌علیه السلام نقل کرده آورده است: «رسول خداصلی الله علیه وآله وقتی وارد منزلی می‌شد در نزدیکترین جایی که جای خالی می‌یافت می‌نشست.»

٤٣٩ ٢٧٦٦١ (٩) **مستدرك** ٤٠٦/٨: الشيخ **ابراهيم** الكفعميّ في مجموع الغرائب عن الصادقﷺ أنّه قال إذا دخلت منزل أخيك فاقبل الكرامة كلّها إلّا الجلوس في الصدر.

٤٤٠ ٢٧٦٦٢ (١٠) **المشكاة** ٢٠٥: من كتاب **المحاسن** وغيره عن أبي عبداللهﷺ قال قال رسول اللهﷺ إذا جلستم إلى المعلّم أو جلستم في مجالس العلم فادنوا وليجلس بعضكم خلف بعض ولا تجلسوا متفرّقين كما يجلس أهل الجاهليّة.

٤٤١ ٢٧٦٦٣ (١١) **وفيها** ٢٠٤: عن **أبي عبدالله**ﷺ قال قال رسول اللهﷺ لا يقيمنّ أحدكم أخاه من مجلسه ثمّ يجلس فيه.

العوالي ١٤٣/١: عن النّبيّﷺ مثله إلّا انّ فيه بدل قوله (أخاه) الرّجل.

٤٤٢ ٢٧٦٦٤ (١٢) **تحف العقول** ٣٨٩: في حديث وصيّة موسى بن جعفرﷺ **لهشام**، يا هشام انّ أميرالمؤمنينﷺ يقول لا يجلس في صدر المجلس إلّا رجل فيه ثلاث خصال يجيب إذا سئل وينطق إذا عجز القوم عن الكلام ويشير بالرأي الذي فيه صلاح أهله فمن لم يكن فيه شيء منهنّ فجلس فهو أحمق.

وتقدّم في رواية ابن أبي هالة (٣٥) من باب (٣٢) وجوب حفظ اللسان عمّا لا يجوز من الكلام من أبواب جهاد النفس ج ١٧ قولهﷺ وإذا انتهى إلى قوم جلس حيث ينتهي به المجلس ويأمر بذلك ويعطى كلّ جلسائه نصيبه حتّىٰ لا يحسب أحد من جلسائه أنّ أحداً أكرم عليه منه.

(٣٨)

باب أنّ خير المجالس وأشرفها ما استقبل به القبلة

٤٤٣ ٢٧٦٦٥ (١) **كافي** ٦٦١/٢: عليّ بن ابراهيم عن أبيه عن بعض أصحابه عن **طلحة** بن زيد عن أبي عبداللهﷺ قال كان رسول اللهﷺ أكثر ما يجلس تجاه القبلة المشكاة ٢٠٤: من كتاب المحاسن وغيره عن أبي عبداللهﷺ (مثله).

٤٤٤ ٢٧٦٦٦ (٢) **كافي** ٦٦٢/٢: عليّ بن ابراهيم عن أبيه عن ابن أبي عمير عن **حمّاد** بن عثمان قال رأيت أبا عبداللهﷺ يجلس في بيته عند باب بيته قبالة الكعبة.

۴۳۹ (۹) شیخ ابراهیم کفعمی در کتاب مجموع الغرائب از امام صادق﴿ع﴾ روایت می‌کند که فرمود: «وقتی وارد منزل برادرت شدی هر بزرگداشتی را بپذیر جز نشستن در بالای [مجلس] را.»

۴۴۰ (۱۰) در کتاب محاسن از امام صادق﴿ع﴾ از رسول خدا﴿ص﴾ روایت می‌کند که فرمود: «وقتی در نزد آموزگار یا در مجالس علمی می‌نشینید نزدیک شوید و پشت سر هم بنشینید و مانند مردم زمان جاهلیت پراکنده ننشینید.»

۴۴۱ (۱۱) در کتاب مشکاة الانوار از امام صادق﴿ع﴾ از رسول خدا﴿ص﴾ روایت شده که فرمود: «هیچ‌یک از شما نباید کسی را از جایش بلند کند تا خودش در جای او بنشیند.»

در کتاب عوالی اللئالی نیز این روایت ذکر شده است.

۴۴۲ (۱۲) در سفارش امام کاظم﴿ع﴾ به هشام آمده است: «ای هشام! امیرالمؤمنین﴿ع﴾ می‌فرمود: کسی نباید در بالای مجلس بنشیند مگر این که این سه صفت را داشته باشد: اگر از او پرسش کنند پاسخ گوید، وقتی که افراد از سخن گفتن ناتوان بمانند سخن گوید و بتواند نظری ارائه دهد که مصلحت جمع در آن باشد اگر کسی این صفات را نداشت و بالای مجلس نشست کم خرد است.»

ارجاعات

گذشت:

در روایت سی و پنجم از باب سی و دوم از باب‌های جهاد با نفس فرموده امام﴿ع﴾ که: «پیامبر﴿ص﴾ هر گاه به نزد گروهی می‌رفت تا بنشیند در انتهای مجلس می‌نشست و به این کار [نیز] فرمان می‌داد و همه همنشینانش را بهره‌مند می‌ساخت طوری که کسی فکر نمی‌کرد که دیگری را بیشتر از او اکرام کرده است.»

باب ۳۸

رو به قبله نشستن

۴۴۳ (۱) طلحة بن زید از امام صادق﴿ع﴾ روایت می‌کند که فرمود: «رسول خدا﴿ص﴾ بیشتر اوقات رو به قبله می‌نشست.»

این حدیث در کتاب مشکاة الانوار نیز ذکر شده است.

۴۴۴ (۲) حماد بن عثمان گوید: «دیدم امام صادق﴿ع﴾ دم در خانه‌اش رو به کعبه می‌نشست.»

٤٤٥ (٣) **وسائل** ١٠٩/١٢: وروى **الشيخ بهاء الدين** (في مفتاح الفلاح) قال وروى عن أئمّتنا عليهم السلام خير المجالس ما استقبل به القبلة ورواه **المحقّق** في (الشرايع) مرسلاً. ٢٧٦٦٧

٤٤٦ (٤) **مستدرك** ٤٠٦/٨: الشيخ جعفر بن أحمد القميّ في كتاب الغايات عن **ابن عبّاس** قال قال رسول الله صلى الله عليه وآله تحف العقول ٢٧: ومن كلامه صلى الله عليه وآله انّ لكلّ شيء شرفاً وان أشرف المجالس ما استقبل به القبلة. ٢٧٦٦٨

٤٤٧ (٥) **مستدرك** ٤٠٦/٨: **القطب الراوندي** في لبّ اللّباب عن النبيّ صلى الله عليه وآله قال من جلس مستقبل القبلة ساعة كان له أجر الحجّاج والعمّار. ٢٧٦٦٩

(٣٩)

باب أنّ الشّمس تغيّر اللّون وتنتن الرّيح وتخلق الثّياب وتورث الدّاء

٤٤٨ (١) **الخصال** ٢٤٨: حدّثنا محمّد بن عليّ ماجيلويه رض قال حدّثنا محمّد بن يحيى العطّار عن محمّد بن أحمد عن موسى بن جعفر بن وهب البغدادي عن عبيدالله بن عبدالله عن **موسى** بن ابراهيم المروزي عن أبي الحسن موسى بن جعفر عليه السلام قال قال رسول الله صلى الله عليه وآله في الشمس أربع خصال تغيّر اللّون وتنتن الرّيح وتخلق الثّياب وتورث الدّاء. ٢٧٦٧٠

٤٤٩ (٢) **الخصال** ٩٧: حدّثنا محمّد بن الحسن رضي الله عنه قال حدّثنا عبدالله بن جعفر الحميري قال حدّثني أحمد بن محمّد بن عيسى قال حدّثني أبو يحيى **سهيل** بن زياد الواسطي باسناد يرفعه إلى أميرالمؤمنين عليه السلام قال لا تستقبلوا الشمس فانّها مبخرة تشحب اللّون وتبلي الثوب وتظهر الدّاء الدّفين. ٢٧٦٧١

٤٥٠ (٣) **الخصال** ٦١٧: بالاسناد المتقدّم في باب فضل الصلاة عن عليّ عليه السلام في حديث الأربعمائة وإذا جلس أحدكم في الشمس فليستدبرها بظهره فانّها تظهر الدّاء الدفين الخبر. ٢٧٦٧٢

ويأتي في رواية الصدوق (١٢) من باب (٩) الاغتراب والضرب في الأرض في طلب الرزق من أبواب طلب الرزق وأسبابه واختيار التجارة منها ج ٢٢ قوله وارسل صلى الله عليه وآله رجلاً في حاجة فكان يمشي في الشمس فقال صلى الله عليه وآله له امش في الظلّ فانّ الظلّ مبارك.

(۳) از شیخ بهاء الدین در کتاب مفتاح الفلاح نقل شده که امامان ما علیهم السلام فرمودند: «بهترین نوع نشستن این است که رو به قبله باشد.» ۴۴۵

محقق در کتاب شرایع الاسلام نیز این روایت را نقل کرده است.

(۴) ابن عباس از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت می‌کند که فرمودند: «برای هر چیزی شرافتی است و شریفترین نوع نشستن، نشستنی است که رو به قبله باشد.» ۴۴۶

(۵) قطب راوندی در کتاب لب اللباب از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت می‌کند که فرمود: «کسی که یک ساعت رو به روی قبله بنشیند پاداش حاجیان و عمره گزاران را دارد.» ۴۴۷

باب ۳۹

آثار پرتو خورشید

(۱) موسی بن ابراهیم از امام کاظم علیه السلام از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت می‌کند که فرمود: «خورشید را چهار صفت است: رنگ چهره را عوض می‌کند، بدن را بدبو می‌کند، لباس را فرسوده و بیماری بر جای می‌گذارد.» ۴۴۸

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

(۲) سهیل بن زیاد واسطی با واسطه از امیرالمؤمنین علیه السلام روایت می‌کند که فرمود: «روبروی خورشید قرار نگیرید زیرا خورشید بدبو کننده است و رنگ چهره را بر می‌گرداند و لباس را فرسوده می‌کند و بیماری پنهان را آشکار می‌سازد.» ۴۴۹

(۳) در کتاب خصال شیخ صدوق از حضرت علی علیه السلام روایت شده که فرمود: «وقتی یکی از شما در آفتاب نشست، به خورشید پشت کند چون خورشید بیماری‌های پنهان را پدیدار می‌کند.» ۴۵۰

ارجاعات

می‌آید:

در روایت دوازدهم از باب نهم از باب‌های طلب روزی و اسباب آن این گفته که: «پیامبر صلی الله علیه و آله مردی را به دنبال کاری فرستاد و او زیر آفتاب راه می‌رفت پیامبر صلی الله علیه و آله به او فرمود: در سایه راه برو چون سایه مبارک است.»

(٤٠)

باب حكم الجلوس على اسم الله وعلى اسم الجالس وضرب الأرض بالعصا

٤٥١ ٢٧٦٧٣ (١) **الجعفريّات** ١٩٢: باسناده عن **عليّ**ﷺ قال أقبل رجلان إلى النبيّﷺ فقال أحدهما لصاحبه أجلس على اسم الله والبركة فقال له رسول اللهﷺ بل اجلس على اسمك وأقبل يضرب الأرض بعصاة معه فقال له رسول اللهﷺ لا تضربها فانّها أمّك وهي بكم برّة.

(٤١)

باب أنّ من دخل رحل أخيه فليس له معه أمر بل هو أمير عليه حتّى يخرج فليقعد حيث يأمره

٤٥٢ ٢٧٦٧٤ (١) **المحاسن** ٤١٢: البرقيّ عن عثمان بن عيسى عن **سماعة** بن مهران عن أبي عبدالله ﷺ قال إذا دخلت منزل أخيك فليس لك معه أمر.

٤٥٣ ٢٧٦٧٥ (٢) **قرب الاسناد** ٦٩: هارون بن مسلم عن **مسعدة** بن صدقة قال حدّثني جعفر بن محمّد عن أبيه ﷺ قال إذا دخل أحدكم على أخيه في رحله فليقعد حيث يأمره صاحب الرّحل فإنّ صاحب الرحل أعرف بعورة بيته من الداخل عليه.

ويأتي في رواية السكونيّ (١) من باب (٤٨) انّ من حقّ الداخل على صاحب البيت أن يمشي معه هنيئة قوله ﷺ إذا دخل أحدكم على أخيه المسلم في بيته فهو أمير عليه حتّى يخرج.

(٤٢)

باب عدم جواز دخول بيت الغير من دون استيناس واستحباب السّلام على أهله وعلى الرّسول وآله وعلى نفسه وعلى عباد الله الصّالحين وحكم النزول على أهل الذمّة

قال الله تعالى في سورة الأحزاب (٣٣): ٥٣: ﴿يَـٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ لَا تَدْخُلُواْ بُيُوتَ ٱلنَّبِيِّ إِلَّآ أَن يُؤْذَنَ لَكُمْ إِلَىٰ طَعَامٍ غَيْرَ نَـٰظِرِينَ إِنَىٰهُ وَلَـٰكِنْ إِذَا دُعِيتُمْ فَادْخُلُواْ فَإِذَا طَعِمْتُمْ فَانتَشِرُواْ وَلَا مُسْتَـْٔنِسِينَ لِحَدِيثٍ إِنَّ ذَٰلِكُمْ كَانَ يُؤْذِى ٱلنَّبِيَّ فَيَسْتَحْىِۦ مِنكُمْ وَٱللَّهُ لَا يَسْتَحْىِۦ مِنَ ٱلْحَقِّ﴾.

باب ۴۰

نشستن با نام خدا

۴۵۱ (۱) در کتاب الجعفریات از حضرت علی‌ﷺ روایت شده که: «دو نفر به سمت پیامبرﷺ می‌آمدند یکی از آن‌ها به دیگری گفت: به نام خدا و برکت او، بنشین، پیامبرﷺ فرمود: با تکیه بر نام خودت بنشین، او شروع کرد به زدن زمین با عصایش. پیامبرﷺ فرمود: نزنش او مادر توست و به شما نیکی می‌کند.»

باب ۴۱

تعیین نشستن محل مهمان توسط میزبان

۴۵۲ (۱) سماعة بن مهران از امام صادقﷺ روایت می‌کند که فرمود: «وقتی به خانه برادرت رفتی با وجود او دیگر تو اختیاری نداری.»

۴۵۳ (۲) مسعدة بن صدقه از امام صادقﷺ روایت می‌کند که فرمود: «هر گاه یکی از شما وارد خانه برادرش شد هر جا که صاحب خانه تقاضا می‌کند بنشین چون صاحب خانه به جاهایی که باید پنهان بماند از خانه‌اش بیش از مهمان آگاه است.»

ارجاعات

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

می‌آید:

در روایت یکم از باب چهل و هشتم فرموده امامﷺ که: «هر گاه یکی از شما وارد خانه برادر مسلمانش شد تا زمان خارج شدن، صاحب خانه امیر اوست.»

باب ۴۲

آداب وارد شدن به منزل دیگران

خداوند تعالی می‌فرماید:

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید! داخل اتاق‌های پیامبر نشوید، مگر آن که برای [خوردن] طعامی به شما اجازه داده شود، [آن هم] بی‌آن که چشم به راه ظرف آن باشید [پیش از وقت مقرّر حاضر نشوید] ولی هنگامی که دعوت شدید داخل گردید و وقتی غذا خوردید پراکنده شوید بی آن که سرگرم سخنی گردید، این [رفتار] شما پیامبر را می‌رنجاند و[لی] از شما شرم می‌دارد و حال آن که خدا از حق[گویی] شرم نمی‌کند.»[1]

---

۱. سوره احزاب ۵۳/۳۳.

سورة النور (٢٤): ٢٧ ـ ٢٩: ﴿يَـٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ لَا تَدْخُلُواْ بُيُوتًا غَيْرَ بُيُوتِكُمْ حَتَّىٰ تَسْتَأْنِسُواْ وَتُسَلِّمُواْ عَلَىٰٓ أَهْلِهَا ذَٰلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ ۞ فَإِن لَّمْ تَجِدُواْ فِيهَآ أَحَدًا فَلَا تَدْخُلُوهَا حَتَّىٰ يُؤْذَنَ لَكُمْ وَإِن قِيلَ لَكُمُ ٱرْجِعُواْ فَٱرْجِعُواْ هُوَ أَزْكَىٰ لَكُمْ وَٱللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ عَلِيمٌ ۞ لَّيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ أَن تَدْخُلُواْ بُيُوتًا غَيْرَ مَسْكُونَةٍ فِيهَا مَتَـٰعٌ لَّكُمْ وَٱللَّهُ يَعْلَمُ مَا تُبْدُونَ وَمَا تَكْتُمُونَ﴾.

و٦١: ﴿فَإِذَا دَخَلْتُم بُيُوتًا فَسَلِّمُواْ عَلَىٰٓ أَنفُسِكُمْ تَحِيَّةً مِّنْ عِندِ ٱللَّهِ مُبَـٰرَكَةً طَيِّبَةً كَذَٰلِكَ يُبَيِّنُ ٱللَّهُ لَكُمُ ٱلْأَيَـٰتِ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ﴾.

٤٥٤ ٢٧٦٧٦ (١) **المعاني** ١٦٣: حدّثنا محمّد بن الحسن بن أحمد بن الوليد رحمه الله قال حدّثنا محمّد بن الحسن الصفّار عن أحمد بن محمّد عن عليّ بن الحكم ومحسن بن أحمد عن أبان بن الأحمر عن **عبد الرّحمن** ابن أبي عبدالله قال سألت أبا عبدالله ﷺ عن قول الله عزّ وجلّ ﴿لَا تَدْخُلُواْ بُيُوتًا غَيْرَ بُيُوتِكُمْ حَتَّىٰ تَسْتَأْنِسُواْ وَتُسَلِّمُواْ عَلَىٰٓ أَهْلِهَا﴾ قال الاستيناس وقع النعل والتسليم.

تفسير **عليّ بن ابراهيم** ١٠١/٢: حدّثني عليّ بن الحسين قال حدّثني أحمد ابن أبي عبدالله عن أبيه عن أبان عن عبد الرّحمن ابن أبي عبدالله عن أبي عبدالله ﷺ قال الاستيناس (وذكر مثله).

المشكاة ١٩٤: من كتاب المحاسن عن أبي عبدالله ﷺ وقال في قوله لا تدخلوا بيوتاً (وذكر مثله).

٤٥٥ ٢٧٦٧٧ (٢) **المعاني** ١٦٢: أبي رحمه الله قال حدّثنا سعد بن عبدالله عن محمّد بن الحسين عن محمّد بن الفضيل عن **أبي الصباح** قال سألت أبا جعفر ﷺ عن قول الله عزّ وجلّ ﴿فَإِذَا دَخَلْتُم بُيُوتًا فَسَلِّمُواْ عَلَىٰٓ أَنفُسِكُمْ﴾ الآية. فقال هو تسليم الرجل على أهل البيت حين يدخل ثمّ يردّون عيه فهو سلامكم على أنفسكم.

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید! به خانه‌هایی که خانه‌های شما نیست وارد نشوید مگر این که اجازه بگیرید و بر اهل آن سلام گویید. این برای شما بهتر است، باشد که پند گیرید.

و اگر کسی را در آن نیافتید، پس داخل آن نشوید تا به شما اجازه داده شود و اگر به شما گفته شد: برگردید، پس برگردید که آن برای شما سزاوارتر است و خدا به آنچه انجام می‌دهید داناست.

بر شما گناهی نیست که به خانه‌های غیر مسکونی ـ که در آن‌ها برای شما استفاده‌ای است ـ داخل شوید و خدا آنچه را که آشکار و آنچه را که پنهان می‌دارید می‌داند.»[1]

«پس چون به خانه‌هایی [که گفته شد] در آمدید، به یکدیگر سلام کنید؛ درودی از نزد خدا که مبارک و خوش است خداوند آیات [خود] را این گونه برای شما بیان می‌کند، امید این که بیندیشید.»[2]

۴۵۴ (۱) عبدالرحمن از امام صادق علیه السلام در مورد آیه: «به خانه‌هایی که خانه‌های شما نیست وارد نشوید مگر این که خبر دهید و اجازه بگیرید و بر اهل آن سلام کنید»[3] پرسید، حضرت فرمود: «خبر دادن و اجازه گرفتن همان کفش به زمین زدن و سلام کردن است.»

در تفسیر علی بن ابراهیم قمی نیز این روایت ذکر شده است. همین طور در کتاب مشکاة الانوار.

۴۵۵ (۲) ابوالصباح گوید: «از امام صادق علیه السلام در مورد آیه: «وقتی وارد خانه‌ها شدید بر خودتان سلام کنید»[4] پرسیدم، حضرت فرمود: این همان [سلامی] است که فرد هنگام داخل شدن به اهل خانه سلام می‌کند و آن‌ها پاسخ می‌گویند پس آن سلام همان سلام شما بر خودتان می‌باشد.»

---

۱. سوره نور ۲۴/۲۹، ۲۸، ۲۷. ۲. سوره نور ۲۴/۶۱. ۳. سوره نور ۲۴/۲۷.
۴. سوره نور ۲۴/۶۱.

٤٥٦ ٢٧٦٧٨ (٣) **المشكاة** ١٩٤: من كتاب المحاسن عن **أبي عبدالله**عليه السلام قال إذا استأذن أحدكم فليبدأ بالسّلام فانّه اسم من أسماء الله عزّ وجلّ فليستأذن من وراء الباب قبل أن ينظر إلى قعر البيت فانّما أمرتم بالاستيذان من أجل العين والاستيذان ثلاث مرّات فان قيل اُدخل فليدخل وان قيل ارجع فليرجع أولاهُنّ يسمع أهل البيت والثانية يأخذ أهل البيت حذرهم والثالثة يختار أهل البيت ان شاؤا أذنوا وان شاؤا لم يأذنوا ثمّ ليرجع.

٤٥٧ ٢٧٦٧٩ (٤) **مستدرك** ٣٧٧/٨ الشيخ أبو الفتوح الرّازيّ في تفسيره عن **عمرو** بن سعد الثقفيّ قال جآء رجل إلى حجرة النبيّ صلى الله عليه وآله واستأذن فقال الج فقال الرسول صلى الله عليه وآله لجارية اسمها روضة هذا الرجل لا يعرف الإستيذان اذهبي وعلّميه حتّى يدخل فجاءت إليه وقالت يا هذا إذا أردت الاستيذان فقل أوّلاً السّلام عليكم أدخل فسمع وعلم فقال فادخل.

٤٥٨ ٢٧٦٨٠ (٥) **كنز الفوائد** ٢٠٨: حدّثنا الشيخ الفقيه أبوالحسن محمّد بن أحمد بن عليّ بن الحسن بن شاذان رضي الله عنه قال حدّثني محمّد بن سعيد المعروف بالدهقان ره قال حدّثنا أحمد بن محمّد بن سعيد قال حدّثنا محمّد بن منصور قال حدّثنا أحمد بن عيسى العلوي قال حدّثنا حسين بن علوان عن أبي خالد عن **زيد** بن عليّ عن أبيه عن جدّه الحسين بن عليّ عن أميرالمؤمنين عليّ عليه السلام قال دخلت على النبيّ صلى الله عليه وآله وهو في بعض حجراته فاستأذنت عليه فأذن لي فلمّا دخلت قال لي يا عليّ أما علمت أنّ بيتي بيتك فما لك تستأذن عليّ قال فقلت يا رسول الله أحببت أن أفعل ذلك قال يا عليّ أحببت ما أحبّ الله وأخذت بآداب الله فقال يا عليّ أما علمت أنّك أخي أما علمت أنّه أبىٰ خالقي ورازقي أن يكون لي سرّ دونك يا عليّ أنت وصيّي من بعدي وأنت المظلوم بعدي يا عليّ الثابت عليك كالمقيم معي ومفارقك مفارقي يا عليّ كذب من زعم أنّه يحبّني ويبغضك لأن الله تعالىٰ خلقني وايّاك من نور واحد.

۴۵۶ (۳) در کتاب مشکاة الانوار از امام صادقؑ روایت شده که فرمود: «اگر کسی از شما خواست اجازه بگیرد با سلام [کردن] اجازه بگیرد چرا که [سلام] نامی از نام‌های خداوند بلند مرتبه است و باید قبل از این که به درون خانه نگاه کند از پشت در اجازه بگیرد، چون به خاطر همین نگاه کردن به شما گفته شده اجازه بگیرید [شما می‌توانید] سه مرتبه اجازه بگیرید، اگر گفتند بفرمایید داخل شوید و اگر گفتند: برگردید، بازگردید، [اجازه] اول برای این است که اهل خانه بشنوند و [متوجه حضور شما شوند]، اجازه دوم برای این است که پوشش خود را بردارند و اجازه سوم برای آن است که اهل خانه اگر خواستند به شما اجازه ورود بدهند و اگر نخواستند اجازه ندهند و بازگردی.»

۴۵۷ (۴) عمرو بن ثقفی گوید: «مردی به خانه پیامبرﷺ آمد و اجازه گرفت، پیامبرﷺ به کنیزی که نامش روضه بود فرمود: این مرد نمی‌داند چگونه اجازه بگیرد، برو و یادش بده تا وارد شود، کنیز به سوی او رفت و گفت: ای آقا! هر وقت خواستی اجازه بگیری اول بگو سلامٌ علیکم، آیا وارد شوم؟ [آن مرد هم] شنید و دانست و چنین گفت پس پیامبرﷺ فرمود: وارد شو.»

۴۵۸ (۵) زید فرزند امام سجّادؑ از پدرش از جدش از حضرت علیؑ روایت می‌کند که فرمود: «یک روز به نزد پیامبرﷺ رفتم و ایشان در اتاق‌شان بودند اجازه [ورود] خواستم و ایشان اجازه دادند، وقتی وارد شدم فرمود: ای علی! آیا نمی‌دانی که خانه من خانه توست، چرا برای ورود بر من اجازه می‌گیری؟ علیؑ فرمود: ای رسول خدا! [من] این کار را دوست دارم، فرمود: ای علی! چیزی را که خداوند دوست دارد دوست داری و به ادب خدا عمل کردی آنگاه فرمود: ای علی! آیا نمی‌دانی که تو برادر من هستی؟ و آیا نمی‌دانی که آفریننده و روزی دهنده من، دوست ندارد که من رازم را از تو بپوشانم؟ ای علی! تو جانشین بعد از من هستی که پس از من ستم می‌بینی. ای علی! کسی که بر [ولایت] تو پایدار باشد گویی که بر [عقیده پیامبری] من ایستادگی کرده است و آن که از تو بگسلد، از من گسسته است. ای علی! هر که می‌پندارد که مرا دوست دارد و تو را دشمن [در ادّعای دوستی من] دروغ گفته زیرا خداوند بلند مرتبه من و تو را از یک نور آفریده است.»

۴۵۹ ۲۷۶۸۱ (۶) **تفسير القمي** ۱۰۹/۲: وفي رواية **أبي الجارود** عن أبي جعفر عليه السلام في قوله تعالىٰ ﴿فَإِذَا دَخَلْتُم بُيُوتًا فَسَلِّمُوا۟ عَلَىٰٓ أَنفُسِكُمْ﴾ قال يقول إذا دخل الرجل منكم بيته فان كان فيه أحد يسلّم عليهم وان لم يكن فيه أحد فليقل السّلام علينا من عند ربّنا يقول الله تحيّة من عند الله مباركة طيّبة وقيل إذا لم ير الداخل بيتاً أحداً فيه يقول السّلام عليكم ورحمة الله يقصد به الملكين الذين عليه شهوداً.

۴۶۰ ۲۷۶۸۲ (۷) **مستدرك** ۳۷۶/۸: كتاب جعفر بن محمّد بن شريح الحضرمي عن حميد بن شعيب السبيعي عن **جابر** قال سمعته عليه السلام يقول إذا دخلت منزلك فقل بسم الله أشهد أن لا اله إلّا الله وأنّ محمّداً رسول الله صلى الله عليه وآله وعلىٰ أهل بيته، وسلّم علىٰ أهلك وان لم يكن فيه أحد فقل بسم الله وسلام على رسول الله صلى الله عليه وآله السّلام علينا وعلى عباد الله الصّالحين فإذا قال ذلك فرّ الشيطان من منزله.

۴۶۱ ۲۷۶۸۳ (۸) **المشكاة** ۱۹۴: من كتاب المحاسن عن أبي عبدالله عليه السلام قال إذا دخلت منزلك فقل بسم الله وبالله وسلّم على أهلك وإن لم يكن فيه أحد فقل بسم الله وسلام على رسوله وعلى أهل بيته والسّلام علينا وعلى عباد الله الصالحين فإذا قلت ذلك فرّ الشيطان من منزلك.

۴۶۲ ۲۷۶۸۴ (۹) **مستدرك** ۳۷۷/۸: الشيخ أبوالفتوح الرازي في تفسيره عن **أبي أيّوب الأنصاري** عن رسول الله صلى الله عليه وآله قال سألته عن قوله تعالى حتّى تستأنسوا ما أراد الله تعالى بالاستيناس، فقال صلى الله عليه وآله إذا جآء الرّجل إلى باب الدّار يسبّح ويهلّل حتّى يعلم أهل الدار أنّه يريد الدخول فيها.

۴۶۳ ۲۷۶۸۵ (۱۰) **الخصال** ۹۱: حدّثنا محمّد بن الحسن رضي الله عنه قال حدّثنا محمّد بن الحسن الصفّار عن أحمد ابن أبي عبدالله البرقي عن أبيه عن عليّ بن أسباط عن عمّه يعقوب بن سالم عن **أبي بصير** عن أبي عبدالله عليه السلام قال الاستيذان ثلاثة أوّلهنّ يسمعون والثانية يحذرون والثالثة ان شاءوا أذنوا وإن شاءوا لم يفعلوا فيرجع المستأذن.

۴۶۴ ۲۷۶۸۶ (۱۱) **المشكاة** ۱۹۴: من كتاب المحاسن عن أمير المؤمنين عليه السلام قال إذا بلغ أحدكم حجرته فليسمّ يرجع قرينه الشيطان وإذا دخل أحدكم بيته فليسلّم تنزله البركة وتؤنسه الملائكة.

۴۵۹ (۶) ابوجارود از امام صادق(ع) در مورد این سخن خدای بلند مرتبه که می‌فرماید: «**پس چون داخل خانه‌ها شدید پس بر خودتان سلام کنید**» فرمود: «هر کس از شما که وارد خانه‌اش می‌شود اگر در خانه کسی بود به او سلام کند و اگر کسی نبود باید بگوید: سلام بر ما از جانب پروردگارمان، خداوند می‌فرماید: درودی مبارک و پاک از جانب خداوند [بر تو باد] و [همچنین] فرمود: اگر کسی که وارد خانه می‌شود کسی را در آنجا ندید به نیّت دو فرشته‌ای که ناظر [بر اعمال] او هستند بگوید: سلام بر شما و رحمت خدا بر شما باد.»

۴۶۰ (۷) جابر گوید: «شنیدم که معصوم(ع) می‌فرمود: وقتی وارد خانه‌ات شدی بگو بسم الله اشهد ان لا اله الا الله و ان محمداً رسولُ اللهِ(ص) [به نام خدا، گواهی می‌دهم خدایی جز خدای یگانه نیست و محمد فرستاده خداست درود خدا بر او و اهل بیتش باد] و بعد به خانواده‌ات سلام کن و اگر کسی در خانه نبود بگو: بسم الله وسلامٌ علی رسولِ الله السلامُ علینا وعلی عبادالله الصالحین [به نام خدا و سلام بر رسول خدا درود و رحمت خدا بر او و اهل بیتش باد، سلام بر ما و بر بندگان صالح خدا] که اگر چنین بگوید شیطان از آن خانه می‌گریزد.»

۴۶۱ (۸) در کتاب مشکاة الانوار از امام صادق(ع) روایت شده که فرمود: «وقتی وارد منزلت شدی بگو بسم الله [به نام خدا] و بر خانواده‌ات سلام کن و اگر کسی در خانه نبود بگو بسم الله و سلامٌ علی رسولِهِ وعلی اهلِ بیته والسّلام علینا وعلی عباد الله الصالحین [به نام خدا و سلام بر فرستاده‌اش و اهل بیتش و سلام بر ما و بر بندگان صالح خدا] که اگر چنین گفتی شیطان از خانه‌ات می‌گریزد.»

۴۶۲ (۹) ابو ایوب انصاری گوید: «از رسول خدا(ص) در مورد آیه اجازه گرفتن ورود به منزل پرسیدم که منظور خدا از اجازه گرفتن چیست؟ فرمود: وقتی کسی در خانه‌ای آمد تسبیح و تهلیل سبحان [الله ولا اله الا الله] بگوید تا اهل خانه بدانند او قصد ورود به خانه را دارد.»

۴۶۳ (۱۰) ابوبصیر از امام صادق(ع) روایت می‌کند که فرمود: «اجازه گرفتن سه مرحله دارد: اجازه اول برای این است که اهل خانه متوجه شوند، اجازه دوم برای این که آماده شوند واجازه سوم برای این که اهل خانه اگر خواستند اجازه دهند و اگر نخواستند شخص بازگردد.»

۴۶۴ (۱۱) در کتاب مشکاة الانوار از امیرالمؤمنین(ع) روایت می‌شود که فرمود: «وقتی به در خانه‌تان رسیدید سلام کنید تا شیطانی که همراه شما است بازگردد و وقتی وارد خانه شدید سلام کنید تا برکت [بر شما] فرود آید و فرشتگان مونس شما گردند.»

٤٦٥ (۱۲) **قرب الإسناد** ۱۳۱: أبوالبختري عن جعفر بن محمّد عن أبيه عليهما السلام قال ينزل
٢٧٦٨٧ المسلمون على أهل الذمّة في أسفارهم وحاجاتهم ولا ينزل المسلم على المسلم إلّا بإذنه.

ويأتي في رواية محمّد بن مسلم (۱) من باب (٤) انّ من اطّلع على قوم لينظر إلى عوراتهم ففقؤا عينه فلا ديه له من أبواب قصاص الطرف ج ۳۱ قوله عليه السلام ومن دَمَر[1] على مؤمن في منزله بغير اذنه فدمه مباح للمؤمن في تلك الحال.

(٤٣)

باب الأبواب التي ينبغي أن يكون الاختلاف إليها

٤٦٦ (۱) **الخصال** ٤٢٦: حدّثنا أحمد بن الحسن القطّان قال حدّثنا أحمد بن محمّد بن سعيد
٢٧٦٨٨ الهمدانيّ قال حدّثنا عليّ بن الحسن بن فضّال عن أبيه عن مروان بن مسلم عن ثابت ابن أبي صفيّة عن سعد الخفّاف عن **الأصبغ** بن نباتة قال قال أميرالمؤمنين عليه السلام كانت الحكماء فيما مضى من الدّهر تقول ينبغي أن يكون الاختلاف إلى الأبواب لعشرة أوجه.

أوّلها بيت الله عزّ وجلّ لقضاء نسكه والقيام بحقّه وأداء فرضه **والثاني** أبواب الملوك الذين طاعتهم متّصلة بطاعة الله عزّ وجلّ وحقّهم واجب ونفعهم عظيم وضرّهم شديد **والثّالث** أبواب العلماء الذين يستفاد منهم علم الدين والدّنيا **والرابع** أبواب أهل الجود والبذل الذين ينفقون أموالهم التماس الحمد ورجاء الآخرة **والخامس** أبواب السفهآء الّذين يحتاج إليهم في الحوادث ويفزع إليهم في الحوائج.

والسادس أبواب من يتقرّب إليه من الأشراف لالتماس الهبة والمروءة والحاجة **والسابع** أبواب من يرتجىٰ عندهم النّفع في الرأي والمشورة وتقوية الحزم وأخذ الأُهْبَة لما يحتاج إليه **والثّامن** أبواب الاخوان لما يجب من مواصلتهم ويلزم من حقوقهم.

---

۱. أي دخل.

(۱۲) ابوالبختری از امام صادقؑ از پدران‌شان روایت می‌کند که: «مسلمانان بر اهل ذمّه [کفّاری که در مملکت اسلامی زندگی می‌کنند] در سفرها و به هنگام نیازهایشان وارد شوند اما بر مسلمان جز با اجازه گرفتن از او وارد نشوند.» ۴۶۵

ارجاعات

می‌آید:

در روایت یکم از باب چهارم از باب‌های قصاص عضو فرموده امامؑ که: «کسی که بدون اجازه مؤمنی وارد خانه‌اش شود، در آن حال ریختن خونش جایز است.»

باب ۴۳

درهایی که شایسته رفت و آمد هستند

(۱) اصبغ بن نباته از امیرالمؤمنینؑ روایت می‌کند که فرمود: «حکیمان در روزگاران گذشته می‌گفتند: سزاوار است که رفت و آمد به سوی درِ خانه‌ها به خاطر یکی از این ده چیز باشد: ۴۶۶

اول: خانه خداوند بلند مرتبه برای انجام اعمال [حج] و انجام حقوق [الهی] و انجام وظیفه واجبش.

دوّم: فرمانروایانی که پذیرفتن فرمان آن‌ها، اطاعت از خداوند است و [ادای] حقوق آن‌ها واجب و خیر آن‌ها بسیار و زیان [مخالفت با آن‌ها] بسیار و سخت است.

سوّم: عالمانی که باید از علم آن‌ها برای دنیا و آخرت سود برد.

چهارم: افراد بخشنده و کریم، کسانی که دارائی‌های‌شان را به خاطر سپاس [از خدا] و به امید آخرت می‌بخشند.

پنجم: افراد ابلهی که در رویدادها به آن‌ها نیاز پیدا می‌شود و [ناچاری] در [بعضی] موارد به آن‌ها روی بیاندازی.

ششم: افراد شریفی که به خاطر بهره‌مندی از بخشش و جوانمردی و [رفع] نیاز باید خود را به آن‌ها نزدیک کرد.

هفتم: کسانی که امید می‌رود از نظر و مشورت و عاقبت اندیشی و امکانات آن‌ها در نیازمندی‌ها بهره برد.

هشتم: برادرانی که باید به آن‌ها پیوست و حقوق آن‌ها را مراعات کرد.

والتّاسع أبواب الأعداء الّتي تسكن بالمداراة غوائلهم ويدفع بالحيل والرفق واللّطف ـ والزيارة عداوتهم والعاشر أبواب من ينتفع بغشيانهم ويستفاد منهم حسن الأدب ويؤنس بمحادثتهم.

(۴۴)

باب انّ الكرامة تقبل ولا يردّها إلّا الحمار ومن كان عنده جزاء فليجز ومن لم يكن عنده جزاء فثناء حسن ودعاء

٤٦٧ ٢٧٦٨٩ (١) **تفسير فرات** ٩٩: قال حدّثني أحمد بن القاسم معنعناً عن **أبي خليفة** قال دخلت أنا وأبو عبيدة الحذّاء على أبي جعفر عليه السلام فقال يا جارية هلمّي بمرقة قلت بل نجلس قال يا أبا خليفة لا تردّ الكرامة لأنّ الكرامة لا يردّها إلّا حمار قلت لأبي جعفر كيف لنا بصاحب هذا الأمر حتّى يعرف قال فقال قول الله تعالى ﴿ٱلَّذِينَ إِن مَّكَّنَّـٰهُمْ فِى ٱلْأَرْضِ أَقَامُوا۟ ٱلصَّلَوٰةَ وَءَاتَوُا۟ ٱلزَّكَوٰةَ وَأَمَرُوا۟ بِٱلْمَعْرُوفِ وَنَهَوْا۟ عَنِ ٱلْمُنكَرِ﴾ إذا رأيت هذا في رجل منّا فاتّبعه فانّه صاحبه.

٤٦٨ ٢٧٦٩٠ (٢) **العيون** ١/٣١١: حدّثنا أبي رضي الله عنه قال حدّثنا سعد بن عبدالله عن أحمد بن أبي عبدالله البرقي عن عليّ بن ميسر عن أبي زيد المالكيّ (المكّي ـ خ) قال سمعت أبا الحسن عليه السلام يقول لا يأبى الكرامة إلّا حمار يعني بذلك في الطّيب والوسادة.

٤٦٩ ٢٧٦٩١ (٣) **المعاني** ٢٦٨: العيون ١/٣١١: حدّثنا أبي رض قال حدّثنا سعد بن عبدالله عن أحمد بن محمّد (بن عيسى ـ العيون) عن موسى بن القاسم (الجبليّ ـ العيون) عن عليّ بن أسباط عن **الحسن** بن الجهم قال قال أبو الحسن عليه السلام كان أميرالمؤمنين عليه السلام يقول لا يأبى الكرامة إلّا حمار قلت ما معنى ذلك؟ قال التوسعة في المجلس والطيب يعرض عليه.

المعاني ١٦٣: أبي رحمه الله قال حدّثنا سعد بن عبدالله عن أحمد بن محمّد بن خالد عن محمّدبن عليّ الكوفي عن أحمدبن محمّد **البزنطي** قال قال أبو الحسن الرّضا عليه السلام وذكر نحوه.

٤٧٠ ٢٧٦٩٢ (٤) **المعاني** ٢٦٨: حدّثنا محمّد بن الحسن بن أحمد بن الوليد رضي الله عنه قال حدّثنا محمّد بن الحسن الصفّار عن أحمد بن محمّد عن ابن فضّال عن **عليّ** بن الجهم قال سمعت أبا الحسن موسى عليه السلام يقول لا يأبى الكرامة إلّا حمار قلت أيّ شيء الكرامة؟ قال مثل الطيب وما يكرم به الرّجل الرّجل.

نهم: دشمنانی که می‌توان با مدارا کردن، آشوب‌های آن‌ها را خواباند و با چاره‌اندیشی و مهربانی و لطف و دیدار از آن‌ها دشمنی شان را زدود.

دهم: افرادی که با فرا گرفتن [علم] از آن‌ها بهره‌مند می‌شوی و از ادب زیبای آن‌ها سود می‌بری و به هم‌کلامی با آن‌ها خو می‌گیری و اُنس می‌یابی.»

باب ۴۴

رد نکردن احسان

۴۶۷ (۱) ابوخلیفه گوید: «با ابوعبیده حذّاء به خانه امام باقر﵇ آمدیم امام﵇ به کنیزی گفت یک پشتی بیاور. گفتم: همینطور می‌نشینیم. فرمودند: ای ابوخلیفه! احترام را رد نکن چون فقط الاغ احسان و احترام را رد می‌کند. به امام باقر﵇ گفتم: صاحب این امر ولایت چگونه شناخته می‌شود؟ فرمود: این سخن خدای بلند مرتبه علائم او را بیان کرده است که: «کسانی که چون در زمین به آن‌ها امکانات دهیم نماز را بر پای می‌دارند و زکات می‌پردازند و به نیکی امر می‌کنند و از بدی باز می‌دارند.»[1] اگر در کسی این صفات را دیدی از او پیروی کن که او صاحب امر ولایت است.»

۴۶۸ (۲) ابو زید مالکی گوید: «که امام موسی کاظم﵇ فرمود: احسان را رد نمی‌کند مگر الاغ [منظورشان از این احسان عطر و پشتی بود.]»

۴۶۹ (۳) حسن بن جهم از امام موسی کاظم﵇ از حضرت علی﵇ روایت می‌کند که: «فقط الاغ از پذیرفتن لطف و احسان باز می‌زند. گفتم: منظورتان چگونه [لطفی] است؟ فرمود: وقتی در مجلس جایی برایش باز کردند یا عطری به او دادند [باید بپذیرد].»

در کتاب معانی الاخبار نیز این روایت ذکر شده است.

۴۷۰ (۴) علی بن جهم گوید: «از امام کاظم﵇ شنیدم که می‌فرمود: از پذیرش احسان خودداری نمی‌کند مگر الاغ، گفتم: منظورتان از احسان چیست؟ فرمود: [چیزی] مانند [بخشیدن] عطر و یا [چیزی] که با آن کسی، دیگری را گرامی می‌دارد.»

۱.سوره حج ۴۱/۲۲.

۴۷۱ (۵) **المعاني** ۲۶۸: أبي رحمه الله قال حدّثنا الحميري عن أحمد بن محمّد عن
۲۷۶۹۳ عثمان بن عيسى عن سماعة بن مهران عن أبي عبدالله عليه السلام قال سألته عن الرّجل يردّ الطيب قال لا ينبغي له أن يردّ الكرامة.

۴۷۲ (۶) **قرب الاسناد** ۹۲: الحسن بن ظريف عن **الحسين** بن علوان عن جعفر عن أبيه
۲۷۶۹۴ عن عليّ عليه السلام قال قال رسول الله صلى الله عليه وآله إذا عرض على أحدكم الكرامة فلا يردّها فانّما يردّ الكرامة الحمار.

۴۷۳ (۷) **الدعائم** ۱۶۶/۲: عن **عليّ** عليه السلام أنّه كان عليه السلام إذا ناول أحداً طيباً فأبى منه قال لا يأبى
۲۷۶۹۵ من الكرامة إلّا حمار.

۴۷۴ (۸) **تحف العقول** ۹۰: عن رسول الله صلى الله عليه وآله انّه قال اقبلوا الكرامة وأفضل الكرامة الطيب
۲۷۶۹۶ أخفّه محملاً وأطيبه ريحاً.

۴۷۵ (۹) **الدعائم** ۳۲۶/۲: عن **عليّ** عليه السلام أنّه قال إذا أكرم أحدكم أخاه بالكرامة فليقبلها فإذا
۲۷۶۹۷ كان ذا حاجة صرفها في حاجته وان لم يكن محتاجاً وضعها في موضع حاجة حتّى يؤجر فيها صاحبها ومن كان عنده جزاء فليجز ومن لم يكن عنده جزاء فثنآء حسن ودعآء.

وتقدّم في رواية المشكاة (۵) ومصعب من باب (۳۷) ما ورد في مكان الجلوس قوله عليه السلام فان دعا رجل أخاه فأوسع له في مجلسه فليأته فانّما هي كرامة أكرمه بها أخوه.

ويأتي في رواية ابن القدّاح (۲) من باب (۱۰۷) اكرام الكريم قوله عليه السلام أُقعد على الوسآدة فانّه لا يأبى الكرامة إلّا حمار.

(۴۵)

باب ما ورد في كرائم اخلاق رسول الله صلى الله عليه وآله عند ملاقاة أصحابه ومجالستهم واستحباب التأسّي به

قال الله تعالى في سورة الأحزاب (۳۳): ۲۱: ﴿لَّقَدْ كَانَ لَكُمْ فِى رَسُولِ ٱللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ لِّمَن كَانَ يَرْجُواْ ٱللَّهَ وَٱلْيَوْمَ ٱلْأَخِرَ وَذَكَرَ ٱللَّهَ كَثِيرًا﴾.

۴۷۱ (۵) سماعة بن مهران گوید: «از امام صادقؑ در مورد کار کسی که [هدیه] عطری را نپذیرفته پرسیدم فرمود: شایسته نبود که این احسان را رد کند.»

۴۷۲ (۶) حسین بن علوان از امام صادقؑ از پدرانش از حضرت علیؑ از رسول خداﷺ روایت می‌کند که: «اگر احسانی به یکی از شما شد بپذیرید چون تنها الاغ است که احسان و احترام را رد می‌کند.»

۴۷۳ (۷) در کتاب دعائم الاسلام از حضرت علیؑ روایت شده که وقتی ایشان به کسی عطری می‌داد و او نمی‌پذیرفت می‌فرمود: «تنها الاغ، احسان را نمی‌پذیرد.»

۴۷۴ (۸) در کتاب تحف العقول از رسول خداﷺ روایت شده که فرمود: «احسان را بپذیرید و بهترین احسان عطر است که حمل آن سبک و خودش خوش بو است.»

۴۷۵ (۹) در کتاب دعائم الاسلام از امیرالمؤمنینؑ روایت شده که: «اگر برادر شما با هدیه‌ای شما را گرامی داشت باید بپذیرد، اگر به آن نیاز داشت آن را مصرف کند و اگر نیاز نداشت برای وقت نیازش بگذارد تا [خداوند] پاداش برادرش را بدهد و کسی که می‌تواند [احسان او را] جبران کند، جبران کند و اگر چیزی نداشت از او به شایستگی سپاسگزاری کند و برایش دعا کند.»

ارجاعات

گذشت:

در روایت پنجم از باب سی و هفتم فرموده امامؑ که: «چنانچه کسی برادرش را دعوت کند و برای او فضایی برای نشستن آماده کند او باید اجابت کند همانا چنین اقدامی احسان و کرامت است که رو به برادرش کرده است.»

می‌آید:

در روایت دوم از باب صد و هفتم فرموده امامؑ که: [اگر برایت پشتی آوردند] به آن تکیه کن چون تنها الاغ است که احترام را نمی‌پذیرد.»

باب ۴۵

فضایل اخلاقی پیامبرﷺ در دیدار و همنشینی با مؤمنان

خداوند تعالی می‌فرماید:

«قطعاً برای شما در اقتدا به رسول خداﷺ سرمشقی نیکوست برای آن کس که به خدا و روز بازپسین ایمان دارد و خدا را فراوان یاد می‌کند.»[۱]

---

۱. سوره احزاب ۲۱/۳۳.

وفي سورة الممتحنة (٦٠): ٤: ﴿قَدْ كَانَتْ لَكُمْ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ فِيٓ إِبْرَٰهِيمَ وَٱلَّذِينَ مَعَهُۥٓ﴾.

٤٧٦ ٢٧٦٩٨ (١) كافي ٢/ ٦٧١: محمّد بن يحيى عن أحمد بن محمّد عن الوشّاء عن جميل بن درّاج عن أبي عبدالله عليه السلام قال كان رسول الله صلى الله عليه وآله يقسّم لحظاته بين أصحابه فينظر إلى ذا وينظر إلى ذا بالسّويّة قال ولم يبسط رسول الله صلى الله عليه وآله رجليه بين أصحابه قطّ وان كان ليصافحه الرجل فما يترك رسول الله صلى الله عليه وآله يده من يده حتّى يكون هو التّارك فلمّا فطنوا لذلك كان الرجل إذا صافحه قال بيده[1] فنزعها من يده.

كافي ٨/ ٢٦٨: حدّثني محمّد بن يحيى عن أحمد بن محمّد عن عمر بن عبد العزيز عن جميل عن أبي عبدالله عليه السلام قال كان رسول الله صلى الله عليه وآله (وذكر مثله إلى قوله بالسّويّة).

٤٧٧ ٢٧٦٩٩ (٢) فقه الرضا عليه السلام ٣٥٥: وأروى أنّ رسول الله صلى الله عليه وآله كان يقسّم لحظاته بين جلسآئه.

٤٧٨ ٢٧٧٠٠ (٣) كافي ٨/ ١٦٤: محمّد بن يحيى عن أحمد بن محمّد عن عليّ بن الحكم عن معاوية بن وهب عن أبي عبدالله عليه السلام قال ما أكل رسول الله صلى الله عليه وآله متّكئاً منذ بعثه الله عزّ وجلّ إلى أن قبضه تواضعاً لله عزّ وجلّ وما رأى[2] ركبتيه أمام جليسه في مجلس قطّ ولا صافح رسول الله صلى الله عليه وآله رجلاً قطّ فنزع يده من يده حتّى يكون الرجل هو الذي ينزع يده ولا كافأ رسول الله صلى الله عليه وآله بسيّئة قطّ قال الله تعالى له ﴿ٱدْفَعْ بِٱلَّتِي هِيَ أَحْسَنُ ٱلسَّيِّئَةَ﴾ ففعل وما منع سائلاً قطّ ان كان عنه أعطى وإلّا قال يأتي الله به ولا أعطى على الله عزّ وجلّ شيئاً قطّ إلّا أجازه الله ان كان ليعطي الجنّة فيجيز الله عزّ وجلّ له ذلك.

قال وكان أخوه[3] من بعده والذي ذهب بنفسه ما أكل من الدنيا حراماً قطّ حتّى خرج منها والله ان كان ليعرض له الأمران كلاهما لله عزّ وجلّ طاعة فيأخذ بأشدّهما على بدنه والله لقد أعتق ألف مملوك لوجه الله عزّ وجلّ دَبِرَت[4] فيهم يداه والله ما أطاق عمل رسول الله صلى الله عليه وآله من بعده أحد غيره والله ما نزلت برسول الله صلى الله عليه وآله نازلة قطّ إلّا قدّمه فيها ثقة منه به وان كان

١. (قال بيده) أي أخذه ـ النهاية. ٢. أرى خ ـ زوى خ ـ أي لم يكشفها عند جليس.
٣. والمراد من قوله (اخوه) أميرالمؤمنين عليّ بن أبيطالب عليه السلام. ٤. اى جرحت.

«قطعاً برای شما [در پیروی] از ابراهیم و کسانی که همراه با اویند سرمشقی نیکوست.»[۱]

(۱) جمیل بن دراج از امام صادقؑ روایت می‌کند: «پیامبر خداﷺ نگاه‌هایش را میان یارانش تقسیم می‌کرد و گاهی به این یکی و گاهی به آن یکی نگاه می‌کرد و هیچ‌گاه پاهایش را جلوی اصحابش دراز نمی‌کرد و اگر کسی با ایشان دست می‌داد تا او دستش را از دست رسول خداﷺ نمی‌کشید پیامبرﷺ دست او را رها نمی‌کرد وقتی مردم به این خصلت پیامبرﷺ پی بردند، هر گاه مردی با حضرت دست می‌داد، خودش دستش را از دست پیامبرﷺ می‌کشید.» ۴۷۶

در کتاب کافی جلد هشتم نیز این روایت آمده است.

(۲) در فقه الرضا آمده است: «پیامبرﷺ نگاه‌هایش را بین اهل مجلس تقسیم می‌کرد.» ۴۷۷

(۳) معاویة بن وهب از امام صادقؑ روایت می‌کند که: «رسول خداﷺ از زمانی که خداوند بلند مرتبه او را به پیامبری برانگیخت تا زمانی که او را به سوی خود برد هرگز به صورت تکیه داده چیزی نخورد و هیچ‌کس ندید که پای ایشان در مجلسی در برابر همنشینانش دراز شود و با هیچ‌کس دست نداد مگر این‌که اول آن فرد بود که دستش را از دست رسول خداﷺ بر می‌داشت و رسول خداﷺ هرگز بدی را با بدی جزا نداد که خداوند به او فرموده است: «بدی را با بهترین وجه دفع کن.» و پیامبرﷺ نیز چنین کرد و هیچ سائلی را هرگز رد نکرد اگر چیزی داشت می‌داد و اگر نداشت می‌گفت: خدا می‌رساند و به خاطر خدای بزرگ چیزی را به کسی وعده نمی‌داد مگر این که خداوند آن را روا می‌کرد حتّی اگر بهشت را به کسی می‌داد خداوند بزرگ آن را روا می‌کرد و برادر و جانشین پیامبر [= حضرت علیؑ] سوگند به خدایی که او را قبض جان کرد از دنیا رفت در حالی که هرگز حرام نخورد و هر وقت در برابر دو کار قرار می‌گرفت که هر دو [در جهت] بندگی خدا بود آن را که بر جسمش طاقت‌فرساتر بود بر می‌گزید، به خدا قسم برای خشنودی خدا هزار بنده آزاد کرد که آن‌ها را با دسترنج خودش خریده بود و به خدا قسم پس از رسول خداﷺ کسی نمی‌تواند کار او را انجام دهد، سوگند به خدا هیچ پیشامدی برای رسول خداﷺ پیش نمی‌آمد مگر این که به خاطر اعتمادی که به علیؑ داشت او را پیش می‌فرستاد و هر گاه که ۴۷۸

---

۱. سوره ممتحنه ٤/٦٠.

رسول اللهﷺ ليبعثه برايته فيقاتل جبرئيل عن يمينه وميكائيل عن يساره ثمّ ما يرجع حتّى يفتح الله عزّ وجلّ له.

٤٧٩ ٢٧٧٠١ (۴) **المكارم** ۲۳: من كتاب النبوّة عن **عليّ**ؑ قال ما صافح رسول اللهﷺ أحداً قطّ فنزع ﷺ يده من يده حتّىٰ يكون هو الذي ينزع يده وما فاوضه أحد قطّ في حاجة أو حديث فانصرف حتّى يكون الرجل هو الذي ينصرف وما نازعه أحد الحديث فيسكت حتّى يكون هو الذي يسكت وما رئى مقدّماً رجله بين يدي جليس له قطّ ـ الخبر.

٤٨٠ ٢٧٧٠٢ (۵) **كافي** ۱۸۲/۲: (عدّة من أصحابنا ـ معلّق) عن أحمد بن محمّد بن خالد عن اسماعيل بن مهران عن **أيمن** بن محرز عن أبي عبداللهؑ قال ما صافح رسول اللهﷺ رجلاً قطّ فنزع يده حتّى يكون هو الّذي ينزع يده منه.

٤٨١ ٢٧٧٠٣ (۶) **مستدرك** ۴۳۹/۸: **أبو القاسم** الكوفي في كتاب الأخلاق قال وكان رسول اللهﷺ لا يمدّ رجله بحضرة جليسه ولم يكن أحد يكلّمه إلّا أقبل إليه بوجهه ثمّ لا يصرفه عنه حتّى يفرغ من حديثه وكلامه وكان إذا صافح رجلاً لم ينزع يده من يده.

٤٨٢ ٢٧٧٠٤ (۷) **المكارم** ۱۷: عن **أنس** بن مالك قال صحبت رسول اللهﷺ عشر سنين وشممت العطر كلّه فلم اشمّ نكهة أطيب من نكهته وكان إذا لقيه أحد من أصحابه قام معه فلم ينصرف حتّى يكون الرجل هو الذي ينصرف عنه وإذا لقيه أحد من أصحابه فتناول بيده ناولها ايّاه فلم ينزع عنه حتّى يكون الرجل هو الّذي ينزع عنه وما أخرج ركبتيه بين يدي جليس له قطّ وما قعد إلى رسول اللهﷺ رجل قطّ فقام حتّى يقوم.

وتقدّم في رواية ابن أبي هالة (۳۵) من باب (۳۲) حفظ اللسان من أبواب جهاد النفس ج ۱۷ قولهﷺ ويعطي كلّ جلسائه نصيبه ولا يحسب من جلسائه أنّ أحداً أكرم عليه منه من جالسه صابره حتّى يكون هو المنصرف عنه الخ فلاحظ.

رسول خداﷺ پرچمش را به دست او می‌داد تا به جنگ رود جبرئیل در سمت راست او و میکائیل در سمت چپش بودند و [هیچ‌گاه از جنگ] باز نمی‌گشت مگر این که خدای بلند مرتبه او را پیروز نمود.»

۴۷۹ (۴) در کتاب مکارم الاخلاق از حضرت علیؑ روایت شده که می‌فرمود: «رسول خداﷺ این چنین نبود که با کسی دست داده و دستش را از دستان او خارج کند مگر این که آن شخص دستش را از دستان رسول خداﷺ بیرون می‌آورد و کسی با او در مورد مطلبی یا نیازمندی‌اش سخن نمی‌گفت و باز نمی‌گشت مگر این که او بود [که سخن را به پایان می‌رساند و] باز می‌گشت [نه رسول خداﷺ] و کسی در مورد سخنی با ایشان مشاجره نمی‌کرد مگر این که آن حضرت ساکت بودند تا این که [نهایتاً] او نیز ساکت می‌شد و هرگز کسی ندید که پای ایشان در جلوی کسی دراز باشد.»

۴۸۰ (۵) أیمن بن محرز از امام صادقؑ روایت می‌کند که: «رسول خداﷺ وقتی با کسی دست می‌داد دستش را از دست او نمی‌کشید مگر این که او بود که دستش را از دست پیامبرﷺ بیرون می‌کشید.»

۴۸۱ (۶) ابوالقاسم کوفی در کتاب اخلاقش گوید: «رسول خداﷺ پایش را در حضور کسی دراز نمی‌کرد و کسی با او سخن نمی‌گفت مگر این که پیامبرﷺ روی‌شان را به او می‌کرد و تا سخنش را تمام نمی‌کرد پیامبرﷺ رویش را بر نمی‌گرداند و هر گاه با کسی دست می‌داد دستش را [قبل از طرف مقابل] از دستش بیرون نمی‌کشید.»

۴۸۲ (۷) أنس بن مالک گوید: «ده سال همراه رسول خداﷺ بودم و در تمام این مدت از ایشان بوی عطر استشمام می‌کردم و هیچ بویی را خوش‌تر از بوی ایشان استشمام نکردم، ایشان هر یک از یاران‌شان را که می‌دید برایش بلند می‌شد و تا آن شخص نمی‌رفت پیامبرﷺ باز نمی‌گشت و هر گاه یکی از یارانش را می‌دید [و می‌خواست دست بدهد] اول پیامبر دستش را به سوی او دراز می‌کرد و تا او دستش را بیرون نمی‌کشید پیامبرﷺ دستش را از دستان او خارج نمی‌کرد و هیچ‌گاه پایش را در مقابل هم‌نشین خود دراز نکرد و کسی در نزد رسول خداﷺ نمی‌نشست مگر این که هنگام برخاستن پیامبرﷺ نیز [برایش از جا] بر می‌خاست.»

ارجاعات

گذشت:

در روایت سی و پنجم از باب سی و دوم از باب‌های جهاد با نفس فرموده امامؑ که: «[پیامبرﷺ] به هر یک از هم‌نشینان در مجلس سهم او را از [نگاه و احترام] می‌داد و هیچ‌یک از آن‌ها گمان نمی‌کرد که [حضرت] دیگری را بیش از او گرامی داشته است و کسی که با پیامبر می‌نشست پیامبرﷺ او را تحمل می‌کرد تا این که او برخیزد و برود.»

ويأتي في رواية الديلمي (١٦) من باب (٨) استحباب لبس الثوب الغليظ من أبواب الملابس ج ٢١ قوله ويأكل ﷺ مع العبيد ويصافح الغنيّ والفقير ولا ينزع يده من يد أحد حتّى ينزعها هو الخ.

وفي رواية ابن عبّاس (١٢) من باب (١١٧) انّه يستحبّ للانسان ان يأكل أكل العبد من أبواب الأطعمة ج ٢٨ قوله كان ﷺ يجلس على الأرض ويأكل على الأرض ولاحظ ساير أحاديث الباب.

(۴۶)

باب أنّ الرجل إذا صاحب أخاه المسلم من حقّه أن يسأل عن اسمه وكنيته واسم أبيه وقبيلته وعشيرته وإلّا فانّها معرفة حمق وعجز وجفاء

٤٨٣ ٢٧٧٠٥ (١) **كافي** ٢/ ٦٧١: عليّ بن ابراهيم عن أبيه عن النوفليّ عن **السكوني** عن أبي عبدالله ﷺ قال قال رسول الله ﷺ إذا أحبّ أحدكم أخاه المسلم فليسأله عن اسمه واسم أبيه واسم قبيلته وعشيرته فإنّ من حقّه الواجب وصدق الإخاء أن يسأله عن ذلك وإلّا فانّها معرفة حمق (الحمقاء ـ خ). **مصادقة الاخوان** ٧٢: عن **السكوني** عن أبي جعفر عن أبيه ﷺ (نحوه).

٤٨٤ ٢٧٧٠٦ (٢) **الجعفريّات** ١٩٤: باسناده عن عليّ بن أبي طالب ﷺ قال قال رسول الله ﷺ إذا جاء أحدكم أخاه فليسأله عن اسم أبيه (وذكر نحوه).

٤٨٥ ٢٧٧٠٧ (٣) **كافي** ٢/ ٦٧١: (عدّة من أصحابنا ـ معلّق) عن أحمد بن محمّد بن خالد عن يعقوب بن يزيد عن عليّ بن جعفر عن **عبد الملك** بن قدامة عن أبيه عن عليّ بن الحسين ﷺ قال قال رسول الله ﷺ يوماً لجلسائه تدرون ما العجز قالوا الله ورسوله أعلم فقال العجز ثلاثة أن يبدر أحدكم بطعام يصنعه لصاحبه فيخلفه ولا يأتيه والثانية أن يصحب الرّجل منكم الرّجل أو يجالسه يحبّ أن يعلم من هو ومن أين هو فيفارقه قبل أن يعلم ذلك.

می‌آید:

در روایت شانزدهم از باب هشتم از باب‌های پوشش‌ها این گفته که: «[پیامبرﷺ] با بردگان [غذا] می‌خورد و با توانگر و تهی دست، دست می‌داد و دستش را از دست کسی بیرون نمی‌کشید مگر این که [اول طرف مقابلش] دستش را بیرون می‌کشید.»

و در روایت دوازدهم از باب صد و هفدهم از باب‌های خوردنی‌ها این گفته که: «پیامبرﷺ روی زمین می‌نشست و روی زمین می‌خورد.» و سایر روایات باب را بنگر.

باب ۴۶

پرسیدن نام و نشان همنشین

۴۸۳ (۱) سکونی از امام صادقؑ روایت می‌کند که فرمود: «هر گاه یکی از شما برادر مسلمانش را به دوستی گرفت از نامش و نام پدرش و نام فامیل و خویشانش جویا شود چرا که از حقوق ضروری و برادری واقعی این است که از آن‌ها پرسش کند و گر نه شناختش از [برادرش] نابخردانه است.»

۴۸۴ (۲) در کتاب الجعفریات از حضرت علیؑ از رسول خداﷺ روایت شده که: «هر گاه برادر [مسلمانی] به نزد شما آمد از نام پدرش بپرسید [و مانند روایت بالا را فرموده].»

۴۸۵ (۳) عبدالملک بن قدامه از پدرش از امام سجادؑ از رسول خداﷺ روایت می‌کند که: «روزی پیامبرﷺ به هم‌نشینانش فرمود: آیا می‌دانید ناتوانی چیست؟ گفتند: خدا و رسولش بهتر می‌دانند فرمود: ناتوانی سه گونه استﷺ [یکی این که] یکی از شما برای رفیقش غذا درست کند و پشیمان شود و غذا را نیاورد، دوم این که شخصی با دیگری هم‌صحبت یا هم‌نشین شود و دوست داشته باشد بداند که او کیست و از کجاست اما قبل از این که این‌ها را بفهمد از او جدا شود.

والثالثة أمر النسآء يدنو أحدكم من أهله فيقضي حاجته وهي لم تقض حاجتها فقال عبدالله بن عمرو بن العاص فكيف ذلك يا رسول الله قال يتحوّش[1] ويمكث حتّى يأتي ذلك منهما جميعاً قال وفي حديث آخر قال رسول اللهﷺ إنّ من أعجز العجز رجل لقى رجلاً فأعجبه نحوه فلم يسأله عن اسمه ونسبه وموضعه.

٤٨٦ ۲۷۷۰۸ (۴) **قرب الاسناد** ۱۶۰: السندي بن محمّد عن **أبي البختري** عن أبي عبداللهؑ عن أبيه قال قال رسول اللهﷺ ثلاثة من الجفاء أن يصحب الرجل الرجل فلا يسئله عن اسمه وكنيته وأن يدعىٰ الرجل إلىٰ طعام فلا يجيب أو يجيب فلا يأكل ومواقعة الرجل أهله قبل المداعبة (الملاعبة ـ خ ئل).

(۴۷)

باب كراهة ذهاب الحشمة بين الإخوان فانّ ذهابها ذهاب الإيمان وكراهة الاسترسال والمبالغة في الثّقة بين الإخوان فانّ صرعة الاسترسال لن تستقال

قال الله تعالى في سورة العنكبوت (۲۹): ۲۹: ﴿أَئِنَّكُمْ لَتَأْتُونَ ٱلرِّجَالَ وَتَقْطَعُونَ ٱلسَّبِيلَ وَتَأْتُونَ فِي نَادِيكُمُ ٱلْمُنكَرَ فَمَا كَانَ جَوَابَ قَوْمِهِۦٓ إِلَّآ أَن قَالُواْ ٱئْتِنَا بِعَذَابِ ٱللَّهِ إِن كُنتَ مِنَ ٱلصَّٰدِقِينَ﴾.

٤٨٧ ۲۷۷۰۹ (۱) **كافي** ۶۷۲/۲: (عدّة من أصحابنا ـ معلّق) عن أحمد بن محمّد بن خالد عن عثمان بن عيسى عن **سماعة** قال سمعت أبا الحسن موسىؑ يقول لا تذهب الحشمة بينك وبين أخيك أبق منها فانّ ذهابها ذهاب الحياء.

٤٨٨ ۲۷۷۱۰ (۲) **مستدرك** ۴۴۱/۸: الشهيد في الدّرّة الباهرة قال قال الصادقؑ حشمة الانقباض أبقى للعزّ من انس التلاقي.

---

۱. يتحوّس ـ خ: يتحرّش ـ خ ـ التحوّش: التنحّي ـ التحوّس: التشجّع.

و سوم این که یکی از شما با زنش نزدیکی کند و نیازش برآورده شود در حالی که نیاز زنش برآورده نشده باشد. عبدالله فرزند عمرو بن عاص گفت: پس چه کنیم؟ فرمود: از انزال کردن خودداری کند و صبر کند تا نیاز هر دوشان با هم برآورده شود.»

در روایت دیگری نیز آمده که رسول خداﷺ فرمود: «ناتوان‌ترین ناتوانان کسی است که دیگری را ببیند و از اخلاق او خوشش بیاید ولی از نام او و نام پدرش و محله‌اش نپرسد.»

۴۸۶ (۴) ابوالبختری از امام صادقؑ از رسول خداﷺ روایت می‌کند که: «سه چیز ستم است: این که شخصی با دیگری هم صحبت شود اما از نام و لقبش جویا نشود، این که یکی را به [صرف] غذا دعوت کنی و او نپذیرد یا بپذیرد ولی نخورد و این که مرد قبل از شوخی کردن و بازی کردن با همسرش با او نزدیکی کند.»

باب ۴۷

داشتن متانت و وقار در معاشرت با دوستان

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

خداوند تعالی می‌فرماید:

«آیا شما [ای قوم لوط] با مردها در می‌آمیزید و راه [توالد و تناسل] را قطع می‌کنید و در محافل [انس] خود پلیدکاری می‌کنید؟ و[لی] پاسخ قومش جز این نبود که گفتند: اگر راست می‌گویی عذاب خدا را برای ما بیاور.»[۱]

۴۸۷ (۱) سماعه گوید: «از امام کاظمؑ شنیدم که می‌فرمود: حریم وقار و متانت میان خودت و برادرت را از بین نبر و قدری از آن را باقی بگذار چرا که از بین رفتن آن از بین رفتن شرم و حیا است.»

۴۸۸ (۲) شهید در کتاب الدُّرة الباهرة از امام صادقؑ روایت می‌کند که فرمود: «هیبتی که بر اثر خود را گرفتن به وجود می‌آید عزّت انسان را بیشتر از اُنس دیدار پاینده می‌کند.»

---

۱. سوره عنکبوت ۲۹/۲۹.

٤٨٩ ٢٧٧١١ (٣) **مجمع البيان** ٤/ ٢٨٠: وتأتون في ناديكم المنكر قيل فيه أيضاً وجوه أحدها هو انّه كانوا يتضارطون في مجالسهم من غير حشمة ولا حياء عن ابن عبّاس وروى ذلك عن الرضا عليه السلام وثانيها أنّهم كانوا يأتون الرجال في مجالسهم يرى بعضهم بعضاً عن مجاهد وثالثها كانت مجالسهم تشتمل على أنواع من المناكير والقبائح مثل الشتم والسخف[1] والصفع[2] والقمار وضرب المخراق[3] وحذف الاحجار على من مرّ بهم وضرب المعازف والمزامير وكشف العورات واللواط الخبر.

٤٩٠ ٢٧٧١٢ (٤) **كافي** ٢/ ٦٧٢: محمّد بن يحيى عن أحمد بن محمّد عن عليّ بن اسماعيل عن عبدالله بن واصل عن **عبدالله** ابن سنان قال قال أبو عبدالله عليه السلام لاتثق بأخيك كلّ الثقة فانّ صِرعة[4] الاسترسال[5] لن تستقال **مصادقة الاخوان** ٨٢: عن عبدالله بن سنان مثله.

٤٩١ ٢٧٧١٣ (٥) **أمالي الصدوق** ٥٣٢: قال الصادق عليه السلام لا تثقنّ بأخيك وذكر مثله.

٤٩٢ ٢٧٧١٤ (٦) **أمالي الصدوق** ٥٣٢: قال **الصادق** عليه السلام لبعض أصحابه لا تطّلع صديقك من سرّك إلّا علىٰ ما لو اطّلع عليه عدوّك لم يضرّك فانّ الصديق قد يكون عدوّاً يوماً ما وقال الصادق عليه السلام حدّثني أبي عن جدّي أنّ أمير المؤمنين عليه السلام قال من لك يوماً بأخيك كلّه. وأيّ الرجال المهذّب.

٤٩٣ ٢٧٧١٥ (٧) **الجعفريّات** ٢٣٣: باسناده عن **جعفر** بن محمّد عن أبيه عن جدّه عليّ بن الحسين عن أبيه عليه السلام انّ عليّاً عليه السلام كان يقول أحبب حبيبك هوناً ما عسى أن يكون بغيضك يوماً ما وأبغض بغيضك هوناً ما عسى أن يكون حبيبك يوماً ما.

أمالي ابن الطوسي ٣٦٤: أخبرنا الشيخ المفيد أبو عليّ الحسن بن محمّد الطوسي قال أخبرنا والدي رحمه الله قال أخبرنا أبوالفتح هلال بن محمّد بن جعفر الحفّار قال أخبرنا أبو القاسم اسماعيل بن عليّ بن عليّ الدعبلي قال حدّثني أبي أبو الحسن عليّ بن رزين بن عثمان بن عبد الرّحمن بن عبدالله بن بديل بن ورقاء أخو دعبل بن عليّ الخزاعي قال حدّثنا سيّدي

---

١. ضعف العقل. ٢. ضرب القفا باليد مبسوطة.

٣. المخراق: ما تلعب به الصبيان من الخرق المفتولة.

٤. سرعة ـ خ كا. صِرعة: الطرح على الأرض. أراد أنّ ضرر الاعتماد والاطمينان الكامل على الاخوان لا يجبر.

٥. الاسترسال: الاستيناس والطمانينة إلى الانسان والثّقة به ـ اللسان.

۴۸۹ (۳) در کتاب مجمع البیان در مورد آیه‌ای که خطاب به قوم لوط می‌فرماید: «**و در محافل انس خود پلیدکاری می‌کنید**» از ابن عباس و از امام رضاؑ روایت شده که: «[منظور از پلیدکاری] این است که آن‌ها در مجلس‌های‌شان بدون آزرم و شرم بادهای صدادار از خود بیرون می‌کردند.

دوم این که در مجلس‌های‌شان در حالی که یکدیگر را می‌دیدند با مردها آمیزش می‌کردند، این را مجاهد گفته است.

سوم این که انواع مختلفی از کارهای زشت و ناپسند در مجالس آن‌ها بود مانند: ناسزاگویی، [کارهای] سبک و نابخردانه کردن، پس گردنی به یکدیگر زدن، قمار بازی و بازی‌های کودکانه کردن و سنگ زدن به رهگذران و کوبیدن دهل و سرنا و آشکار کردن آلت تناسلی و شرمگاه و لواط کردن...»

۴۹۰ (۴) عبدالله بن سنان از امام صادقؑ روایت می‌کند که: «به دوستت اعتماد کامل نکن زیرا به زمین خوردن در نتیجه اعتماد بی‌جا قابل جبران نیست.»

در کتاب مصادقة الاخوان نیز این روایت ذکر شده است.

۴۹۱ (۵) در امالی صدوق نیز این حدیث از امام صادقؑ روایت شده است.

۴۹۲ (۶) در امالی شیخ صدوق آمده است که امام صادقؑ فرمود: «دوستت را به رازت آگاه نکن مگر رازی که اگر دشمن تو از آن آگاهی یابد برایت زیانی نداشته باشد چراکه ممکن است دوست تو روزی دشمن تو شود.»

و امام صادقؑ فرمود: «پدرم از جدم از امیرالمؤمنینؑ روایت می‌کند که فرمود: کجا می‌توانی روزی یک دوست کامل در دوستی بیابی و کجایند مردان خود ساخته و پاک؟»

۴۹۳ (۷) در کتاب الجعفریات از امام صادقؑ از پدرانش از حضرت علیؑ روایت شده که: «دوستت را آرام دوست بدار [و زیاده‌روی مکن که همه اسرارت را با او در میان گذاری] چراکه بسا می‌شود که روزی دشمن تو گردد و دشمنت را آرام دشمن بدار، چراکه بسا باشد که روزی دوست تو گردد.»

در امالی ابن طوسی نیز مانند آن ذکر شده است.

أبو الحسن عليّ بن موسى الرضاؑ قال حدّثني أبي موسى بن جعفر قال حدّثنا أبي جعفر بن محمّد قال حدّثنا أبي محمّد بن عليّ عن أبيه عليّ بن الحسين عن أبيه الحسين بن عليّ عن **النزال** بن سبرة عن عليّ بن أبيطالبؑ أنّه قال أحبب (وذكر مثله).

(۴۸)

باب أنّ من حقّ الدّاخل علىٰ صاحب البيت أن يمشي معه هنيئة إذا دخل وإذا خرج ويتزحزح له حين الجلوس وحكم قيامه له

٤٩٤ ۲۷۷۱٦ (۱) **كافي** ٥٦٩/٢: عليّ بن ابراهيم عن أبيه عن النوفلي عن **السكوني** عن أبي عبداللهؑ قال قال رسول اللهﷺ انّ من حقّ الداخل على أهل البيت أن يمشوا معه هنيئة إذا دخل وإذا خرج وقال قال رسول اللهﷺ إذا دخل أحدكم علىٰ أخيه المسلم في بيته فهو أمير عليه حتّى يخرج.

٤٩٥ ۲۷۷۱۷ (۲) **العيون** ٧٠/٢: حدّثنا أبوبكر محمّد بن أحمد بن الحسين بن يوسف زريق البغدادي قال حدّثنا عليّ بن محمّد بن عيينة (عنبسة ـ خ) مولى الرشيد قال حدّثنا دارم ونعيم بن صالح الطبري قالا حدّثنا عليّ بن موسى الرضاؑ عن أبيه عن جدّه عن محمّد بن عليّ عن أبيهؑ ومحمّد بن الحنفيّة عن عليّ بن أبيطالبؑ أنّ رسول اللهﷺ قال من حقّ الضيف أن تمشي معه فتخرجه من حريمك إلى الباب.

٤٩٦ ۲۷۷۱۸ (۳) **المكارم** ۲٥: دخل عليهﷺ رجل المسجد وهو جالس وحده فتزحزح لهﷺ فقال الرجل في المكان سعة يا رسول الله فقالﷺ انّ حقّ المسلم على المسلم إذا رآه يريد الجلوس إليه أن يتزحزح له.

٤٩٧ ۲۷۷۱۹ (٤) **المكارم** ۲٦: قالﷺ لا تقوموا كما يقوم الأعاجم بعضهم لبعض ولا بأس بأن يتخلّل عن مكانه.

٤٩٨ ۲۷۷۲۰ (٥) **أصل زيد الزرّاد** ٨: **زيد** قال سمعت أبا عبداللهؑ يقول انّ رسول اللهﷺ خرج ذات يوم من بعض حجراته اذاً قوم من أصحابه مجتمعون فلمّا بصروا برسول اللهﷺ قاموا قال لهم رسول اللهﷺ اقعدوا ولا تفعلوا كما يفعل الأعاجم تعظيماً ولكن اجلسوا وتفسّحوا في مجلسكم وتوقّروا أجلس إليكم إن شاء الله.

باب ۴۸

وظایف میزبان نسبت به مهمان

۴۹۴ (۱) سکونی از امام صادقؑ از رسول خداﷺ روایت می‌کند که فرمود: «از حقوق مهمان بر اهل خانه این است که هنگام وارد شدن و خارج شدن او [از منزل] به آرامی او را همراهی کنند و فرمود: رسول خداﷺ فرمود: هر گاه یکی از شما وارد خانه برادر مسلمانش می‌شود تا زمانی که در خانه اوست صاحب‌خانه امیر اوست تا وقتی که خارج شود.»

۴۹۵ (۲) نعیم بن صالح طبری از امام رضاؑ از پدرانش از محمد بن حنفیه از حضرت علیؑ از رسول خداﷺ روایت می‌کند که آن حضرت فرمود: «یکی از حقوق مهمان این است که از خانه‌ات تا دم در او را همراهی و بدرقه کنی.»

۴۹۶ (۳) در کتاب مکارم الاخلاق آمده است: «پیامبرﷺ تنها در مسجد نشسته بود مردی وارد شد و [پیامبرﷺ] قدری جابه جا شد، مرد گفت: ای رسول خداﷺ! جا زیاد است فرمود: از حقوق مسلمان این است که وقتی او را دید که می‌خواهد [بیاید] پیشش بنشیند برایش [قدری] تکان بخورد و کنار رود.»

۴۹۷ (۴) در کتاب مکارم الاخلاق از رسول خداﷺ روایت شده که فرمود: «مانند عجم‌ها که برای یکدیگر بر می‌خیزند، برنخیزید اما اشکالی ندارد که قدری جابه جا شوید.»

۴۹۸ (۵) زید گوید: «شنیدم امام صادقؑ می‌فرمود: روزی رسول خداﷺ از یکی از حجره‌هایش بیرون آمد و همان وقت تعدادی از یاران‌شان جمع شده بودند وقتی رسول خداﷺ را دیدند از جای برخاستند پیامبرﷺ به آن‌ها فرمود: بنشینید و کاری را که عجم‌ها برای احترامِ به [یکدیگر] انجام می‌دهند انجام ندهید ولی بنشینید، در مجلس جا باز کنید و سنگین باشید ان شاء الله برای نشستن پیش‌تان خواهم آمد.»

۴۹۹ (۶) **العوالي** ۴۳۵: نقل عن **النبيّ**ﷺ انّه كان يكره أن يقام له فكانوا إذا قدم لا يقومون لعلمهم كراهته ذلك فإذا قام قاموا معه حتّى يدخل منزله.
۲۷۷۲۱

۵۰۰ (۷) **المحاسن** ۲۳۳: البرقي عن أبيه عن سعدان عن عبد الرّحيم بن مسلم عن **اسحاق** بن عمّار قال قلت لأبي عبدالله﵇ من قام من مجلسه تعظيماً لرجل قال مكروه إلّا لرجل في الدّين.
۲۷۷۲۲

۵۰۱ (۸) **المشكاة** ۲۰۶: من كتاب المحاسن قال رسول اللهﷺ لا يوسّع المجلس إلّا لثلاث لذي سنّ لسنّه ولذي علم لعلمه ولذي سلطان لسلطانه.
۲۷۷۲۳

۵۰۲ (۹) **العوالي** ۱/ ۴۳۴: **روى** عن النبيّﷺ انّه كان يقوم لفاطمة﵁ إذا دخلت عليه تعظيماً لها وانّهﷺ قام لجعفر ابن أبيطالب لمّا قدم من الحبشة فرحاً بقدومه وقام للأنصار لمّا وفدوا عليه ونقل انّه قام لعكرمة ابن أبي جهل لمّا قدم من اليمن فرحاً بقدومه.
۲۷۷۲۴

۵۰۳ (۱۰) **أمالي الطوسي** ۵۳۸: بالاسناد المتقدّم في باب فضل الصّلاة في وصيّة النبيّﷺ **لأبي ذرّ** ره يا أباذرّ من أحبّ أن يتمثّل له الرّجال (قياماً ـ أمالي) فليتبوّء مقعده من النّار.
۲۷۷۲۵

۵۰۴ (۱۱) **المكارم** ۲۵: روى أنّ رسول اللهﷺ قال من أحبّ (وذكر نحوه).
۲۷۷۲۶

(۴۹)

باب استقبال القادم و آدابه

۵۰۵ (۱) **العيون** ۲۵۴: حدّثنا محمّد بن القاسم المفسّر المعروف بأبي الحسن الجرجاني﵀ قال حدّثنا **يوسف** بن محمّد بن زياد عن أبيه عن الحسن بن عليّ عن أبيه عليّ بن محمّد عن أبيه محمّد بن عليّ عن أبيه الرضا عليّ بن موسى عن أبيه موسى بن جعفر عن أبيه الصادق جعفر بن محمّد عن أبيه محمّد بن عليّ الباقر عن أبيه زين العابدين عليّ بن الحسين عن أبيه الحسين بن عليّ عن أبيه عليّ بن أبي طالب﵈ قال كان رسول اللهﷺ لمّا جاءه جعفر ابن أبي طالب من حبشة قام إليه واستقبله اثنى عشرة خطوة وعانقه وقبّل ما بين عينيه وبكى وقال فما أدرى بأيّهما أنا أشدّ سروراً بقدومك يا جعفر أم بفتح الله على يد أخيك خيبر وبكى فرحاً برؤيته.
۲۷۷۲۷

۴۹۹ (۶) در کتاب عوالی اللئالی آمده است که: «پیامبرﷺ خوشش نمی‌آمد که کسی برایش از جا بلند شود وقتی [حضرت] می‌آمدند اصحاب از جا برنمی‌خاستند زیرا می‌دانستند که حضرت از این کار خوشش نمی‌آید و هر وقت [حضرت] بر می‌خاست [مردم] با او برمی‌خاستند و او را تا خانه‌اش همراهی می‌کردند.»

۵۰۰ (۷) اسحاق بن عمار گوید: «از امام صادقؑ پرسیدم: اگر کسی برای احترام شخصی از جایش برخیزد چگونه است؟ فرمودند: ناپسند است مگر به خاطر شخصی که در کار دین است [مثل عالمان دینی].»

۵۰۱ (۸) در کتاب مشکاة الانوار از رسول خداﷺ روایت شده که فرمود: «در مجلس جز برای سه [دسته] جا باز نکنید: برای شخص مسنّ به خاطر سنش، برای عالم به خاطر علمش و برای سلطان به خاطر سلطان بودنش.»

۵۰۲ (۹) در کتاب عوالی اللئالی روایت شده است که: «وقتی فاطمه وارد می‌شد پیامبرﷺ به احترام ایشان برمی‌خاست و پیامبرﷺ هنگامی که جعفر بن ابیطالب از حبشه آمد با شادمانی برای او برخاست و برای انصار نیز وقتی بر او وارد شدند برخاست و حضرت برای عکرمة بن ابی جهل نیز وقتی از یمن بازگشت با شادمانی برخاست.»

۵۰۳ (۱۰) در سفارش پیامبرﷺ به ابوذر آمده است: «ای ابوذر! کسی که دوست داشته باشد مردم برایش از جای برخیزند نشیمنگاه خود را در آتش ببیند.»

۵۰۴ (۱۱) در کتاب مکارم الاخلاق نیز مانند روایت بالا از رسول خداﷺ نقل شده است.

باب ۴۹

استقبال کردن از مهمان

۵۰۵ (۱) یوسف بن محمد بن زیاد از پدرش از امام حسن عسکریؑ از پدرانش از حضرت علیؑ روایت می‌کند که: «وقتی جعفر بن ابیطالب از حبشه بازگشت رسول خداﷺ دوازده گام به پیشواز او رفت و او را در آغوش گرفت و بین دیدگانش را بوسید و گریست و فرمود: نمی‌دانم به کدامین شادتر باشم؛ به بازگشت تو یا فتح خیبر که خداوند به وسیله برادرت انجام داد و از شادی دیدار او گریست.»

۵۰٦ ۲۷۷۲۸ (۲) **الجعفريّات ۲٤۷**: باسناده عن **جعفر** بن محمّد عن أبيه قال لمّا قدم جعفر ابن أبي طالب ذو الجناحين رضي الله عنه من ارض الحبشة التزمه رسول الله ﷺ فقبّل ما بين عينيه. الخبر.

وتقدّم في أحاديث باب (۱) فضل صلوة جعفر ﷺ من أبوابها ج ۸ ما يدلّ على ذلك.

وفي حديث الأربعمأة (۱۷) من باب (۱٥) ما ورد في تقبيل المؤمن من أبواب العشرة ج ۲۰ قوله ﷺ إذا قدم أخوك من مكّة فقبّل بين عينيه الخ فلاحظ.

(۵۰)

باب أنّ من تمام حسن الصحبة أن يشيّع الرجل صاحبه هنيئة

۵۰۷ ۲۷۷۲۹ (۱) **كافي** ۲/ ٦٧٠: عليّ بن ابراهيم عن هارون بن مسلم عن مسعدة بن صدقة عن أبي عبدالله عن آبائه ﷺ أنّ أميرالمؤمنين ﷺ صاحب رجلاً ذمّيّاً فقال له الذّمّيّ أين تريد يا عبدالله فقال أريد الكوفة فلمّا عدل الطريق بالذمّيّ عدل معه أميرالمؤمنين ﷺ فقال له الذمّيّ ألست زعمت أنّك تريد الكوفة فقال له بلىٰ فقال له الذمّيّ فقد تركت الطريق فقال له قد علمت قال فَلِمَ عدلت معي وقد علمت ذلك فقال له أميرالمؤمنين ﷺ هذا من تمام حسن الصّحبة أن يشيّع الرجل صاحبه هنيئة إذا فارقه وكذلك أمرنا نبيّنا ﷺ فقال له الذمّيّ هكذا قال قال نعم قال الذّمّيّ لا جرم انّما تبعه من تبعه لأفعاله الكريمة فأنا أشهدك أنّي على دينك ورجع الذمّيّ مع أميرالمؤمنين ﷺ فلمّا عرفه أسلم.

قرب الاسناد ۱۰: حدّثني هارون بن مسلم قال وحدّثني مسعدة بن صدقة قال حدّثني جعفر بن محمّد ﷺ عن أبيه أنّ عليّاً صاحب رجلا (وذكر نحوه).

۵۰۶ (۲) در کتاب الجعفریات از امام صادقؑ از پدرش روایت شده که: «وقتی جعفر بن ابیطالب [همان که در بهشت] دو بال [دارد]ؓ از سرزمین حبشه بازگشت رسول خداﷺ او را در آغوش گرفت و بین دیدگانش را بوسید.»

ارجاعات

گذشت:

در روایات باب یکم از باب‌های فضیلت نماز آنچه بر آن دلالت می‌کند.

و در روایت هفدهم از باب پانزدهم از باب‌های معاشرت فرموده امامؑ که: «هنگامی که برادرت از مکه بازگشت بین دیدگانش را ببوس.»

باب ۵۰

بدرقه کردن هم صحبت

۵۰۷ (۱) مسعدة بن صدقه از امام صادقؑ از پدرانش روایت می‌کند که: «امیرالمؤمنین در [مسافرتی] که با کافری که در مملکت اسلامی زندگی می‌کرد همراه شد، کافر ذمی از او پرسید: بنده خدا! کجا می‌روی؟ فرمود: به کوفه. وقتی مسیر کافر ذمّی [از مسیر حضرت علیؑ] جدا شد حضرت علیؑ [قدری] با او راه پیمود، ذمّی گفت: آیا من اشتباه می‌کردم که گمان می‌کردم شما به کوفه می‌روید؟ فرمود: درست فهمیده‌ای، کافر گفت: مسیر شما این نیست. حضرت فرمود: می‌دانم. کافر گفت: پس چرا بامن آمدی با این که راه را می‌دانی؟ حضرت علیؑ به او فرمود: برای این که [حق] همراهی کامل شود [لازم است] که انسان رفیق راهش را [قبل از این که] از او جدا شود قدری بدرقه کند و این دستوری است که پیامبرمانﷺ به ما داده است. ذمّی گفت: [واقعاً] این چنین است؟! فرمود: بله. کافر گفت: [پس] ناگزیر هر که بخواهد پیرو [کسی] باشد به خاطر این رفتار بزرگوارانه تنها باید از او پیروی کند و من تو را شاهد می‌گیرم که آیین‌ات را پذیرفتم، کافر با امیرالمؤمنینؑ بازگشت و هنگامی که [حضرت] را شناخت مسلمان شد.»

در کتاب قرب الاسناد نیز این روایت ذکر شده است.

(۵۱)

باب حكم تقبيل البساط بين يدي الأشراف والترجّل لهم والاشتداد بين أيديهم عند المسير

۵۰۸ ۲۷۷۳۰ (۱) **العيون** ۲/ ۲۳۰: حدّثنا أحمد بن زياد بن جعفر الهمداني والحسين بن ابراهيم بن أحمد بن هاشم المكتّب وعليّ بن عبدالله الورّاق رضي الله عنهم قالوا حدّثنا عليّ بن ابراهيم بن هاشم عن أبيه عن **صفوان** بن يحيى صاحب السّابريّ قال سألني أبو قرّة صاحب الجاثليق أن أوصله إلى الرضا عليه السلام فاستأذنته في ذلك فقال عليه السلام أدخله عليّ فلمّا دخل عليه قبّل بساطه وقال هكذا علينا في ديننا أن نفعل بأشراف أهل زماننا الخبر.

۵۰۹ ۲۷۷۳۱ (۲) **كمال الدين** ۴۷۸: حدّثنا أبو العبّاس أحمد بن الحسين بن عبدالله بن محمّد بن مهران الآبي العروضيّ رض بمرو قال حدّثنا [أبو] الحسين بن زيد بن عبدالله البغدادي قال حدّثنا أبو الحسن **عليّ بن سنان** الموصليّ قال حدّثني أبي قال حدّثني أبي قال لمّا قبض سيّدنا أبو محمّد الحسن بن عليّ العسكريّ صلوات الله عليهما وَفَدَ[1] مِنْ قم والجبال وفود بالأموال التي كانت تحمل على الرسم والعادة ولم يكن عندهم خبر وفاة الحسن عليه السلام فلمّا أن وصلوا إلى سرّ من رأى سألوا عن سيّدنا الحسن بن عليّ عليهما السلام فقيل لهم انّه قد فقد فقالوا وَمَنْ وارثه قالوا أخوه جعفر بن عليّ فسألوا عنه فقيل لهم انّه قد خرج متنزّهاً وركب زورقاً في الدجلة يشرب ومعه المغنّون (إلى أن قال) فلمّا أن خرجوا من البلد خرج إليهم غلام أحسن النّاس وجهاً كأنّه خادم فنادى يا فلان بن فلان ويا فلان بن فلان أجيبوا مولاكم قال فقالوا أنت مولانا قال معاذ الله أنا عبد مولاكم فسيروا إليه قالوا فسرنا [إليه] معه حتّى دخلنا دار مولانا الحسن بن عليّ عليهما السلام فإذا ولده القائم سيّدنا عليه السلام قاعد على سرير كأنّه فلقة قمر عليه ثياب خضر فسلّمنا عليه فردّ علينا السّلام ثمّ قال جملة المال كذا وكذا ديناراً حمل فلان كذا [وحمل] فلان كذا ولم يزل يصف حتّى وصف الجميع ثمّ وصف ثيابنا ورحالنا وما كان معنا من الدوابّ فخررنا سجّداً لله عزّ وجلّ شكراً لما عرّفنا وقبّلنا الأرض بين يديه وسألناه عمّا أردنا فأجاب فحملنا إليه الأموال الخبر.

---

۱. أتى ـ خ.

باب ۵۱

بوسیدن زمین در جلوی بزرگان

۵۰۸ (۱) صفوان بن یحیی گوید: «ابوقره از من درخواست کرد که او را نزد امام رضاؑ ببرم، من از امام رضاؑ برایش اجازه ورود خواستم، حضرت فرمود: به نزدم بیاید، وقتی بر امام رضاؑ وارد شد فرش حضرت را بوسید و گفت: در آیین ما به ما امر شده که با بزرگان زمان‌مان این چنین [رفتار] کنیم.»

۵۰۹ (۲) ابوالحسن بن سنان موصلی از پدرش نقل می‌کند که: «وقتی امام حسن عسکریؑ از دنیا رفت مسافرانی از قم و [منطقه] جبال با اموالی که طبق رسم و عادت [برای امام] می‌برند، آمدند و [هنوز] خبر وفات امام حسن عسکریؑ را نشنیده بودند وقتی به سُرّمَنْ رأی رسیدند از سرور ما امام حسن عسکریؑ پرسیدند، به آن‌ها گفته شد: امامؑ از دنیا رفته است گفتند: جانشین او کیست؟ گفتند: برادرش جعفر، از جایگاهش جویا شدند گفته شد: برای تفریح رفته، و بر [رود] دجله سوار قایقی شده و می‌نوشد و آوازخوانان برایش می‌خوانند و می‌نوازند ـ تا آن جا که گفت: ـ وقتی [مسافران] از شهر خارج شدند جوانی که زیباترین مردم بود به سوی‌شان آمد گویا خادم بود و صدا زد ای فلانی فرزند فلانی و تو ای فلانی فرزند فلانی [مولای‌تان شما را فرا می‌خواند] اجابت کنید، گفتند: آیا تو مولای ما هستی؟ [جوان] گفت: پناه بر خدا می‌برم که چنین ادعایی می‌کنم من بنده مولای شما هستم، اینک به سوی او بروید، ما نیز همراه او رفتیم تا وارد خانه مولای‌مان امام حسن عسکریؑ شدیم آن جا فرزندش، آقای ما حضرت قائمؑ همچون پاره ماه بر روی تختی نشسته بود و لباس سبزی بر تن داشت بر او سلام کردیم و ایشان پاسخ گفت. آنگاه گفت: تمام اموال شما اینقدر دینار است که این میزان دینارِ آن را فلانی آورده و این میزان را فلانی و اوصاف تمام آنچه را که از لباس و بار و چهارپایان همراه ما بود بیان کرد [در آن جا بود که] ما در پیشگاه خدای بلندمرتبه به پاس آنچه ما را از آن آگاه کرد به سجده افتادیم و در مقابلش زمین [ادب] بوسیدیم و [در مورد] آنچه می‌خواستیم، پرسش کردیم و [حضرت] پاسخ گفتند و اموال را به نزدشان بردیم.»

۵۱۰ ۲۷۷۳۲ (۳) **نهج‌البلاغة** ۱۰۹۴: قال **عليّ**ﷺ وقد لقيه عند مسيره إلى الشام دهاقين الأنبار فترجّلوا له واشتدّوا بين يديه، ماهذا الّذي صنعتموه فقالوا خُلق منّا نعظّم به أمراءنا فقال والله ما ينتفع بهذا أمراءكم وانّكم لتشقّون على أنفسكم في دنياكم وتشقَوْن به في آخرتكم وما أخسر المشقّة وراءها العقاب وأربح الدّعة معها الأمان من النّار.

(۵۲)

باب كراهة التّكفير للنّاس حتّى للامام

۵۱۱ ۲۷۷۳۳ (۱) **كافي** ۴۷۸/۱: أحمد بن مهران وعليّ بن ابراهيم جميعاً عن محمّد بن علي عن الحسن بن راشد عن **يعقوب** بن جعفر بن ابراهيم قال كنت عند أبي الحسن موسىﷺ إذ أتاه رجل نصرانيّ ونحن معه بالعريض [۱] فقال له النصرانيّ أتيتك من بلد بعيد (إلى أن قال ص ۴۷۹) ان أذنت لي يا سيّدي كفّرت [۲] لك وجلست فقال آذن لك أن تجلس ولا آذن لك ان تكفّر فجلس ثمّ ألقىٰ عنه برنسه ثمّ قال جعلت فداك تأذن لي في الكلام قال نعم ما جئت إلّا له فقال له النصرانيّ اُردد على صاحبي السّلام أو ما تردّ السّلام فقال أبو الحسنﷺ على صاحبك أن هداه الله فأمّا التسليم فذاك إذا صار في ديننا الخبر.

وتقدّم في أحاديث باب (۹) عدم جواز التكفير في الصلوة من أبواب ما يقطع الصلوة ج ۶ ما يناسب الباب.

(۵۳)

باب ما ورد في تعظيم الأصحاب وتوقيرهم وأنّ الرّجل يدعىٰ بكنيته حاضراً وباسمه غائباً

۵۱۲ ۲۷۷۳۴ (۱) **كافي** ۶۳۷/۲: محمّد بن يحيى عن أحمد بن محمّد عن محمّد بن سنان عن **علاء** بن الفضيل عن أبي عبداللهﷺ قال كان أبو جعفرﷺ يقول عظّموا أصحابكم ووقّروهم ولا يتهجّم بعضكم على بعض ولا تضارّوا ولا تحاسدوا واِيّاكم والبخل كونوا عباد الله المخلصين [الصّالحين].

---

۱. وادٍ بالمدينة.

۲. التكفير: وضع اليد على الصدر.

۵۱۰ (۳) در نهج البلاغه از حضرت علی‌ﷺ روایت شده که فرمود: «در طول راهی که [حضرت] به شام می‌رفت، کشاورزان [شهر] انبار پیاده با حضرت راه می‌رفتند و در رکاب حضرت می‌دویدند، [حضرت فرمود:] این چه کاری است که می‌کنید؟ گفتند: عادت ماست که امیران خود را به این وسیله احترام می‌کنیم، فرمود: به خدا قسم که امیران شما از این [کار شما] سودی نمی‌برند و شما [با این کارتان] در دنیا خود را به زحمت می‌افکنید و در آخرت نگون بخت می‌شوید و چه بد رنجی است که پس از آن عذاب باشد و چه سودمند است رها کردن [کاری که] با رها کردن آن نجات از آتش باشد.»

باب ۵۲

کراهت دست به سینه گذاشتن

۵۱۱ (۱) یعقوب بن جعفر بن ابراهیم گوید: «در عریض [محله‌ای در مدینه] نزد امام کاظم‌ﷺ بودیم که مردی مسیحی آمد و گفت: من از شهری دور آمده‌ام، آقای من اجازه می‌دهید که دست به سینه [در مقابل‌تان] بنشینم؟ فرمود: اجازه داری بنشینی ولی اجازه نمی‌دهم که دست بر سینه نهی. او نشست و کلاهش را درآورد آنگاه گفت: فدایتان شوم! به من اجازه سخن گفتن می‌دهید؟ فرمود: بله، تو پیش ما نیامدی مگر به خاطر همین [که سخنی بگویی]. مسیحی به حضرت گفت: [رفیق من] به شما سلام رساند آیا پاسخ سلام از شما به صاحبم برسانم یا نرسانم؟ حضرت فرمود: خداوند صاحب تو را هدایت کند برای هدایت یافتنش دعا می‌کنم و امّا سلام [بر او] وقتی است که هم کیش ما شود و به دین ما در آید.»

ارجاعات

گذشت:

در روایات باب نهم از باب‌های آنچه نماز را قطع می‌کند آنچه مناسب باب است.

باب ۵۳

احترام به دوستان

۵۱۲ (۱) علاء بن فضیل از امام صادق‌ﷺ از امام باقرﷺ روایت می‌کند که: «یاران‌تان را بزرگ بدارید و با سنگینی [و آرامش] با آن‌ها برخورد کنید، به یکدیگر هجوم نیاورید و به همدیگر زیان نرسانید و بر یکدیگر حسد نورزید، از تنگ‌نظری‌ها و بُخل ورزیدن بپرهیزید و بندگان خالص و شایسته خداوند باشید.»

٥١٣ ٢٧٧٣٥ (٢) **كافي** ٢/ ٦٧١: محمّد بن يحيى عن أحمد بن محمّد عن معمّر بن خلّاد عن أبي الحسن عليه السلام قال إذا كان الرّجل حاضراً فكنّه وإذا كان غائباً فسمّه.

المشكاة ١٩١: من كتاب المحاسن عن الرضا عليه السلام (مثله).

٥١٤ ٢٧٧٣٦ (٣) **مستدرك** ٨/ ٣٢١: مجموعة الشهيد نقلاً عن كتاب معاوية بن حكيم عن معمّر قال قال أبو الحسن عليه السلام إذا حضر الرجل فكنّوه وإذا غاب فسمّوه.

وتقدّم في رواية السكوني (٧) من باب (٤) التحبّب إلى النّاس قوله صلى الله عليه وآله ويدعوه بأحبّ الأسماء إليه.

وفي رواية أبي البختري (٢) من باب (٢٩) ما ورد في التسليم على أهل الكتاب قوله عليه السلام ولا تصافحوهم ولا تكنّوهم (أي أهل الكتاب) إلّا أن تضطرّوا إلى ذلك.

(٥٤)
باب استحباب استفادة الإخوان في الله والاُلفة بهم وقبول عتابهم وعدم تضييعهم فانّه ليس ألف خلّ بكثير وانّ عدوّاً واحداً لكثير

قال الله تعالىٰ في سورة الشعراء (٢٦): ١٠٠ ـ ١٠١: ﴿فَمَا لَنَا مِن شَافِعِينَ * وَلَا صَدِيقٍ حَمِيمٍ﴾.

٥١٥ ٢٧٧٣٧ (١) **مستدرك** ٩/ ٧٠: **أبو القاسم** الكوفي في كتاب الاخلاق عن الصادق عليه السلام أنّه قال من استفاد أخاً في الله بنى الله له بيتاً في الجنّة.

٥١٦ ٢٧٧٣٨ (٢) وعن رسول الله صلى الله عليه وآله انّه قال من استفاد أخاً في الله كان له ظهيراً على الصّراط.

٥١٧ ٢٧٧٣٩ (٣) **مستدرك** ٩/ ٧٠: ومن خطّ **الشهيد** ره عن النبيّ صلى الله عليه وآله أنّه قال المرء كثير بأخيه.

٥١٨ ٢٧٧٤٠ (٤) **تحف العقول** ٢٤٧: قال **الحسين** بن عليّ عليهما السلام الاخوان أربعة فأخ لك وله وأخ لك وأخ عليك وأخ لا لك ولا له فسئل عن معنى ذلك.

۵۱۳ (۲) معمّر بن خلّاد از امام رضا﴿ع﴾ روایت می‌کند که: «اگر شخصی حاضر بود او را به کنیه خطاب کن و اگر نبود با نامش.»

در کتاب مشکاة الانوار نیز این روایت آمده است.

۵۱۴ (۳) معمّر از امام رضا﴿ع﴾ روایت می‌کند که فرمود: «وقتی مرد حاضر است با کنیه‌اش از او نام ببر و وقتی نیست نامش را ببر.»

ارجاعات

گذشت:

در روایت هفتم از باب چهارم فرموده امام﴿ع﴾ که: «محبت به مردم این است که آن‌ها را به بهترین اسم‌ها بخوانید.»

و در روایت دوم از باب بیست و نهم فرموده امام﴿ع﴾ که: «در مورد اهل کتاب فرمود: با آن‌ها دست ندهید و آن‌ها را با کینه صدا نزنید مگر در صورت ناچاری.»

باب ۵۴

دوست‌یابی خداپسندانه

خداوند تعالی می‌فرماید:

«پس ما را نه شفاعت کننده‌ای است و نه دوست صمیمی.»[1]

۵۱۵ (۱) ابوالقاسم کوفی در کتاب اخلاق از امام صادق﴿ع﴾ روایت می‌کند که: «کسی که در راه خدا [کسی را] به برادری بگیرد خداوند در بهشت برایش خانه‌ای بنا می‌کند.»

۵۱۶ (۲) از رسول خدا﴿ص﴾ روایت شده که: «کسی که در راه خدا [دیگری را] به برادری بگیرد، در گذر از صراط پشتیبان او خواهد بود.»

۵۱۷ (۳) در کتاب مستدرک الوسائل از پیامبر﴿ص﴾ روایت شده که: «انسان با برادرش زیاد می‌شود.»

۵۱۸ (۴) در کتاب تحف العقول از امام حسین﴿ع﴾ روایت شده که: «برادران چهار گونه‌اند: برادری که سودش نصیب تو و خودش می‌گردد، برادری که فقط سودش نصیب تو می‌شود، برادری که فقط زیانش به تو می‌رسد و برادری که سودش نه نصیب تو گردد و نه نصیب خودش.

---

۱. سوره شعراء ۱۰۱/۳۶ ـ ۱۰۰.

فقال عليه السلام الأخ الذي هو لك وله فهو الأخ الذي يطلب بإخائه بقاء الإخاء ولا يطلب بإخائه موت الإخاء فهذا لك وله لأنّه إذا تمّ الإخاء طابت حياتهما جميعاً وإذا دخل الإخاء في حال التناقض بطل جميعاً والأخ الذي هو لك فهو الأخ الذي قد خرج بنفسه عن حال الطمع إلى حال الرغبة فلم يطمع في الدنيا إذا رغب في الإخاء فهذا موفّر[1] عليك بكلّيّته والأخ الّذي هو عليك فهو الأخ الذي يتربّص بك الدوائر[2] ويغشى[3] السرائر ويكذب عليك بين العشائر وينظر في وجهك نظر الحاسد فعليه لعنة الواحد[4] والأخ الذي لا لك ولا له فهو الّذي قد ملأه الله حمقاً فأبعده سحقاً فتراه يؤثر نفسه عليك ويطلب شحّاً مالديك.

۵۱۹ (۵) **الثواب** ۱۸۲: حدّثني محمّد بن موسى بن المتوكّل رضي الله عنه قال حدّثني
۲۷۷۴۱ محمّد بن يحيى عن محمّد بن أحمد عن أحمد بن محمّد عن محفوظ بن خالد عن **محمّد** بن زيد[5] قال سمعت الرضا عليه السلام يقول من استفاد أخاً في الله عزّوجلّ (فقد ـ أمالي) استفاد بيتاً في الجنّة.

مصادقة الاخوان ٤٦: محمّد بن يزيد قال سمعت الرضا عليه السلام يقول (وذكر مثله).

أمالي ابن الطوسي ٨٤: حدّثنا الشيخ السعيد المفيد أبو عليّ الحسن بن محمّد بن الحسن الطوسي قال حدّثنا الشيخ السعيد الوالد أبو جعفر محمّد بن الحسن الطوسي قال أخبرنا محمّد بن محمّد قال أخبرنا أبو حفص **أمالي المفيد** ٣١٦: قال أخبرني أبو حفص عمر بن محمّد الزيّات قال حدّثنا عليّ بن مهرويه القزويني قال حدّثنا **داود** بن سليمان الغازي قال سمعت الرضا عليّ بن موسى عليهما السلام يقول (وذكر مثله).

۵۲۰ (۶) **الاختصاص** ۲۲۸: عن رسول الله صلى الله عليه وآله قال ومن جدّد أخاً في الاسلام بنى الله له برجاً
۲۷۷۴۲ في الجنّة من جوهرة.

۵۲۱ (۷) **مستدرك** ۳۲۳/۸: القطب **الراوندي** في لبّ اللّباب عن النبيّ صلى الله عليه وآله قال ما أحدث عبد
۲۷۷۴۳ أخاً في الله إلّا أحدث الله له درجة في الجنّة.

---

١. موفور ـ خ. ٢. الدوائر: النوائب والدواهي. ٣. يغشى ظ.
٤. أي لعنة الله. ٥. محمّد بن يزيد ـ خ ئل.

از امام حسین﵇ در این خصوص توضیح خواستند، فرمود: آن برادری که سودش نصیب تو و خودش می‌گردد، برادری است که هدفش از رفاقت، تداوم برادری است نه نابودی آن؛ پس این برادری به سود هر دوی شماست زیرا هنگامی که برادری کامل شد زندگی برای هر دو دلپذیر و دوست‌داشتنی می‌شود و اگر این برادری به ناسازگاری کشد، زندگی هر دو تباه گردد. برادری که فقط سودش نصیب تو می‌گردد، برادری است که طمع را از خود دور کرده و شیفته تو گشته و چون شیفته برادری است به دنیا طمعی ندارد؛ پس چنین برادری همیشه برای تو مشکل گشا و سودمند است و برادری که فقط زیانش عاید تو گردد، برادرنماست و همیشه منتظر گرفتار شدن توست و با تو یکدل و یک رنگ نیست و بین آشنایان بر تو دروغ می‌بندد و حسودانه بر تو می‌نگرد پس لعنت خدای یکتا بر چنین برادری باد و امّا برادری که نه سودش نصیب تو گردد و نه نصیب خودش، آن برادری است که خدا او را پر از حماقت ساخته و او را به کلی از رحمت خود دور کرده است، پس او را مشاهده کنی که خود را بر تو ترجیح دهد و از روی بخل و تنگ نظری به مال تو چشم دوخته است.»

۵۱۹ (۵) محمد بن زید از امام رضا﵇ روایت می‌کند که: «کسی که برای [رضای] خدا [دیگری را] به برادری بگیرد برای خود خانه‌ای در بهشت گرفته است.»

در کتاب مصادقة الاخوان و امالی ابن طوسی نیز این روایت آمده است.

۵۲۰ (۶) در کتاب اختصاص از رسول خدا﵌ روایت شده که: «کسی که برادری را به خاطر مسلمانی‌اش به برادری بگیرد خداوند در بهشت برایش کاخی از جواهرات می‌سازد.»

۵۲۱ (۷) قطب راوندی در کتاب لُب اللُّباب از رسول خدا﵌ روایت می‌کند که: «هیچ بنده‌ای نیست که برای [رضای] خدا [کسی را] به برادری برگیرد مگر این که خداوند برای او در بهشت درجه‌ای ایجاد کند.»

۵۲۲ ۲۷۷۴۴ (۸) **الجعفريّات** ۱۹۵: باسناده عن **عليّ**ؑ قال قال رسول اللهؐ من استفاد اخاً في اللهِ زوّجه الله حوراً فقالوا يا رسول الله وان وأخىٰ (آخىٰ ـك) أحدنا في اليوم سبعين أخاً قال اي والّذي نفسي بيده لو آخٰا ألفاً لزوّجه الله تعالىٰ ألفاً.

۵۲۳ ۲۷۷۴۵ (۹) **مستدرك** ۳۲۲/۸: ورواه السيّد **الراوندي** باسناده عنهؑ مثله.

۵۲۴ ۲۷۷۴۶ (۱۰) **مصادقة الاخوان** ۳۲: عن **أبي عبدالله**ؑ قال قال رسول اللهؐ لا يدخل الجنّة رجل ليس له فَرَط قيل يا رسول الله ولكلّنا[1] فَرَط قال نعم انّ من فَرَط الرجل أخاه في الله.

۵۲۵ ۲۷۷۴۷ (۱۱) **مصادقة الاخوان** ٤٦: عن عبدالله بن[2] ابراهيم الغفاري عن **جعفر** بن ابراهيم عن جعفر بن محمّدؑ قال سمعته يقول أكثروا من الاصدقاء في الدنيا فانّهم ينفعون في الدنيا والآخرة أمّا (في ـخ ئل) الدنيا فحوائج يقومون بها وأمّا (في ـخ ئل) الآخرة فانّ أهل جهنّم قالوا فَمالَنا مِن شٰافِعينَ وَلا صَديقٍ حَميم.

۵۲۶ ۲۷۷۴۸ (۱۲) **مصادقة الاخوان** ٤٦: عن أحمد بن ادريس عن **أحمد** بن محمّد عن بعض أصحابنا[3] قال قال أبو عبداللهؑ استكثروا من الاخوان فانّ لكلّ مؤمن دعوة مستجابة وقال استكثروا من الاخوان فانّ لكلّ مؤمن شفاعة وقال أكثروا من مؤاخاة المؤمنين فانّ لهم عند الله يداً يكافئهم بها يوم القيامة.

۵۲۷ ۲۷۷۴۹ (۱۳) **كنز الفوائد** ۳٦: وأنشد لأميرالمؤمنينؑ وليس كثيراً ألف خلّ وصاحب ـ وان عدوّاً واحداً لكثير.

۵۲۸ ۲۷۷۵۰ (۱۴) **أمالي الصدوق** ۵۳۲: حدّثنا أبي قال حدّثنا الحسين بن موسى عن **محمّد** بن الحسن الصفّار ولم يحفظ الحسن الاسناد قال قال لقمان لابنه يا بنيّ اتّخذ ألف صديق وألف قليل ولا تتّخذ عدوّاً واحداً والواحد كثير فقال أميرالمؤمنين ـ تكثر من الأخوان ما استطعت انّهم ـ عماد إذا ما استنجدوا وظهور ـ وليس كثيراً ألف خلّ وصاحب ـ وانّ عدوّاً واحداً لكثير. ورواه الوسائل ۱۷ ج ۱۲ في كتاب الاخوان بسنده عن أبي عبداللهؑ.

---

۱. ولكلّ ـ خ ئل. ۲. عن ابراهيم بن الغفاري ـ خ ئل. ۳. أصحابه ـ خ ئل.

۵۲۲ (۸) در کتاب الجعفریات از حضرت علیؑ از رسول خداﷺ روایت شده که: «هر کس یک نفر را برای [رضای] خدا به برادری برگیرد خدا یک حوری را به عقد او در می‌آورد گفتند: ای رسول خدا! حتی اگر یکی از ما در روز هفتاد برادر بگیرد فرمود: بله سوگند به آن که جانم در دست اوست اگر هزار برادر بگیرد خدای بلند مرتبه هزار حوری را به عقد او در می‌آورد.»

۵۲۳ (۹) حدیث بالا در مستدرک الوسائل نیز روایت شده است.

۵۲۴ (۱۰) در کتاب مصادقة الاخوان از امام صادقؑ از رسول خداﷺ روایت شده که فرمود: «به بهشت وارد نمی‌شود مردی که برای او پیشتازی نباشد [که پیشاپیش او بهشت را برای او آماده کند] گفته شد: ای رسول خدا! همه ما پیشتاز داریم؟ فرمود: بله، برادر و دوست در راه خدا پیشتاز انسان است [که بهشت را برای انسان آماده می‌کند].»

۵۲۵ (۱۱) جعفر بن ابراهیم از امام صادقؑ روایت می‌کند که: «در دنیا دوستان فراوان بگیرید چون در دنیا و آخرت به شما سود می‌رسانند، در دنیا بعضی نیازهای شما را برطرف می‌کنند و در آخرت [هم] دوزخیان می‌گویند، ما را نه شفیعی است و نه دوستی نزدیک.»

۵۲۶ (۱۲) احمد بن محمد با واسطه از امام صادقؑ روایت می‌کند که: «در صدد زیاد کردن برادران باشید چون هر مؤمنی یک دعای مستجاب دارد و فرمود: در صدد زیاد کردن برادران باشید زیرا هر مؤمنی شفاعتی دارد و فرمود: مؤمنان را بسیار به برادری بگیرید زیرا آن‌ها در نزد خدا دستی دارند که خداوند روز قیامت با آن دست آن‌ها را پاداش می‌دهد.»

۵۲۷ (۱۳) در کنز الفوائد آمده: «از سروده‌های حضرت علیؑ است که فرموده است: هزار دوست و رفیق اندک است و یک دشمن بسیار.»

۵۲۸ (۱۴) محمد بن حسن صفار از امام صادقؑ نقل می‌کند که لقمان به فرزندش می‌گفت: «پسرم! هزار دوست داشته باش و هزار دوست اندک است و یک دشمن نداشته باش که یک دشمن بسیار است و امیرالمؤمنینؑ می‌فرمود: تا می‌توانی به تعداد برادرانت بیافزای چرا که آن‌ها پشتیبان تو هستند آنگاه که به یاری فراخوانده شوند و پشتوانه تو هستند و هزار دوست و رفیق بسیار نیست اما یک دشمن [هم] زیاد است.»

در کتاب وسائل الشیعه نیز این حدیث روایت شده است.

۵۲۹ (۱۵) **مستدرك** ۸/۳۲۳: القطب **الراوندي** في لبّ اللّباب وقال عليّ بن أبيطالب عليه السلام
۲۷۷۵۱ عليكم بالاخوان فانّهم عُدّة في الدنيا والآخرة ألا تسمعون إلى قوله تعالىٰ ﴿**فَما لَنا مِن شافِعِينَ وَلا صَدِيقٍ حَمِيمٍ**﴾.

۵۳۰ (۱۶) **نهج البلاغة** ۱۰۸۳: وقال عليه السلام أعجز النّاس من عجز عن اكتساب الاخوان وأعجز
۲۷۷۵۲ منه من ضيّع من ظفر به منهم.

۵۳۱ (۱۷) **السرائر** ۴۷۹: فيما استطرفناه من كتاب مسائل الرّجال ومكاتباتهم إلى مولانا أبي
۲۷۷۵۳ الحسن عليّ بن محمّد بن عليّ رواية أبي عبدالله أحمد بن محمّد (بن ـ خ) عبيد الله بن الحسن بن عيّاش الجوهري ورواية عبدالله بن جعفر الحميري عليه السلام من مسائل **أيّوب** بن نوح وكتب [عليّ بن محمّد عليهما السلام] إلى بعض أصحابنا عاتب فلاناً وقل له انّ الله إذا أراد بعبد خيراً عوتب عليه[1] قبل.

تحف العقول ۴۸۱: قال **أبو الحسن** الثالث عليه السلام لبعض مواليه عاتب فلاناً وقل له ان الله إذا أراد بعبد خيراً إذا عوتب قبل.

وتقدّم في رواية أبي العبّاس (۵) من باب (۲) استحباب الاختلاف إلى المساجد من أبوابها ج ۴ قوله عليه السلام ما استفاد امرء مسلم فائدة بعد فائدة الاسلام مثل اخ يستفيده في الله عزّ وجلّ.

وتقدّم في رواية حسين بن زيد (۱۳) من باب (۵) التواصل والتراحم من أبواب العشرة ج ۲۰ قوله عليه السلام وخير المؤمنين من كان مألفة للمؤمنين ولا خير فيمن لا يألف ولا يؤلف.

وفي أحاديث باب (۱۲) كيفيّة المعاشرة مع أصناف الاخوان ما يناسب ذلك **وفي** رواية اصبغ (۱) من باب (۴۳) الأبواب الّتي ينبغي أن يكون الاختلاف إليها قوله عليه السلام والثّامن أبواب الاخوان لما يجب من مواصلتهم ويلزم من حقوقهم.

ويأتي في أحاديث باب (۳۶) خصال الفتوّة في السّفر من أبواب آداب السفر ج ۲۱ ما يناسب ذلك.

وفي رواية سعيد (۷) من باب (۱) استحباب سعة المنزل من أبواب المساكن ج ۲۱ قوله انّ أبا الحسن عليه السلام سئل عن فضل عيش الدّنيا قال عليه السلام سعة المنزل وكثرة المحبّين.

---

۱. إذا أراد بعبد خيراً (إذا ـ خ) (عوتب) قبل ـ خ ـ إذا أراد بعبد خيراً إذا عوتب قبل ـ بحار.

۵۲۹ (۱۵) قطب راوندی در کتاب لب اللباب از علی‌؈ روایت می‌کند که: «بر شما باد به [حفظ] برادران، چرا که آنان در دنیا و آخرت یاور و کمک شما هستند آیا این سخن خدای تعالی را نشنیده‌اید که می‌فرماید: «**پس ما را نه شفیعی است و نه دوستی صمیمی.**»»

۵۳۰ (۱۶) در نهج البلاغه آمده است که حضرت علی‌؈ فرمود: «ناتوان‌ترین مردم کسی است که نتواند دوستی به دست آورد و ناتوان‌تر از آن کسی است که دوستی به دست آورد ولی [نتواند آن را حفظ کند و] آن را از دست بدهد.»

۵۳۱ (۱۷) ایوب بن نوح گوید: «امام هادی‌؈ [در نامه‌ای] که به یکی از اصحاب‌مان مرقوم فرموده بود نوشته بود: از فلانی انتقاد کن به او بگو خدا وقتی خیر بنده‌ای را بخواهد او را انتقادپذیر می‌گرداند.»

در کتاب تحف العقول از امام کاظم‌؈ روایت شده که به یکی از یارانش فرمود: «فلانی را سرزنش کن و بگو وقتی خداوند خیر بنده‌ای رابخواهد او را انتقادپذیر می‌گرداند.»

ارجاعات

گذشت:

در روایت پنجم از باب دوم از باب‌های مسجدها فرموده امام‌؈ که: «انسان مسلمان پس از اسلام از چیزی به اندازه برادری که آن را برای خدا به دست آورده سود نمی‌برد.»

و در روایت سیزدهم از باب پنجم از باب‌های معاشرت فرموده امام‌؈ که: «بهترین مؤمنان کسی است که مؤمنان با او الفت می‌گیرند و در کسی که نه او با کسی الفت می‌گیرد و نه کسی با او می‌تواند الفت بگیرد خیری نیست.»

و در روایات باب دوزادهم آنچه مناسب با آن است.

و در روایت یکم از باب چهل و سوم فرموده امام‌؈ که: «با برادران‌تان صله داشته باشید و حقوق‌شان را رعایت نمایید.»

می‌آید:

در روایات باب سی و ششم از باب‌های آداب سفر مناسب با آن.

و در روایت هفتم از باب یکم از باب‌های مسکن‌ها این گفته که: «از اباالحسن امام کاظم‌؈ در مورد بهترین خوشی دنیا پرسیدند فرمود: خانه وسیع و دوستان بسیار.»

(۵۵)

باب استحباب اجتماع الاخوان ومحادثتهم وتذاكر فضل أئمّتهم وكراهة ذكر اعدائهم

قال الله تعالىٰ في سورة الجمعة (٦٢): ٤: ﴿ذَٰلِكَ فَضْلُ ٱللَّهِ يُؤْتِيهِ مَن يَشَآءُ وَٱللَّهُ ذُو ٱلْفَضْلِ ٱلْعَظِيمِ﴾.

٥٣٢ ٢٧٧٥٤ **(١) فقيه ٤/٢٦٠**: بالاسناد المتقدّم في باب استحباب الفصل بين الأذان والإقامة في حديث وصيّة النبيّ ﷺ لعليّ ؑ يا عليّ ثلاث فرحات للمؤمن في الدّنيا، لقاء الاخوان وتفطير الصائم والتّهجّد من آخر اللّيل.

مصادقة الاخوان ٣٤: عن السكوني عن [أبي] جعفر عن أبيه عن آبائه ؑ عن النبيّ ﷺ (نحوه).

الجعفريّات ٢٣١: باسناده عن عليّ ؑ (نحوه).

٥٣٣ ٢٧٧٥٥ **(٢) أمالي المفيد ٣٢٨**: حدّثني الشريف الصالح أبو محمّد الحسن بن حمزة ؒ قال حدّثني أبو الحسن عليّ بن الفضل قال حدّثني أبو تراب عبيد الله بن موسى قال حدّثني أبو القاسم عبدالعظيم بن عبدالله الحسنيّ ؒ قال سمعت أبا جعفر محمّد بن عليّ بن موسى ؑ يقول ملاقاة الاخوان نُشرة[١] وتلقيح للعقل وإن كان نزراً[٢] قليلاً.

٥٣٤ ٢٧٧٥٦ **(٣) كافي ٢/١٨٧**: محمّد بن يحيى عن أحمد بن محمّد عن ابن فضّال عن ابن مسكان عن ميسّر عن أبي جعفر ؑ قال قال لي أتخلون وتتحدّثون وتقولون ما شئتم فقلت اي والله (انّا ـ كا) لنخلو ونتحدّث ونقول ما شئنا فقال أما والله لوددت أنّي معكم في بعض تلك المواطن أما والله انّي لأحبّ ريحكم وأرواحكم وانّكم على دين الله ودين ملائكته فأعينوا بورع واجتهاد.

مصادقة الاخوان ٣٢: عليّ بن ابراهيم عن أبيه عن الحسن بن عليّ بن فضّال عن عبدالله بن مسكان عن ميسّر عن أبي جعفر [الثاني] ؑ قال قال لي (وذكر مثله).

---

١. بشرة ـ خ ـ النُشرة: الرقية والعوذة.

٢. النزر: القليل.

باب ۵۵

گرد هم آمدن برادران دینی و ذکر فضایل ائمه اطهار علیهم السلام

خداوند تعالی می‌فرماید:

«این فضل خداست، آن را به هر که بخواهد عطا می‌کند و خدا دارای فضل بسیار است.»[1]

۵۳۲ (۱) سکونی از امام باقر علیه السلام از پدرانش روایت می‌کند: «در سفارش رسول خدا صلی الله علیه و آله به حضرت علی علیه السلام آمده است: ای علی! شادی مؤمن در دنیا در سه چیز است: دیدار برادران، افطاری دادن به روزه‌دار و عبادت در پایان شب.»

این روایت در کتاب مصادقة الاخوان و کتاب الجعفریات نیز آمده است.

۵۳۳ (۲) ابوالقاسم عبد العظیم بن عبدالله حسنی علیه السلام از امام جواد علیه السلام روایت می‌کند که: «دیدار با برادران درمان دردها و پیوند خوردن خردها است اگر چه کم و اندک باشند.»

۵۳۴ (۳) میسر گوید: «امام باقر علیه السلام به من فرمود: آیا خلوت می‌کنید و روایت می‌کنید و آنچه می‌خواهید [در مورد امامان و سخنان‌شان] می‌گویید؟ گفتم: بله به خدا سوگند ما خلوت می‌کنیم و روایت می‌کنیم و آنچه می‌خواهیم می‌گوییم. فرمود: سوگند به خدا دلم می‌خواهد در برخی از این مجالس همراه‌تان باشم به خدا من بوی شما و جان‌تان را دوست دارم و قطعاً شما بر آیین [مورد رضای] خدا و آیین فرشتگان او [ولایت اهل بیت علیهم السلام] هستید، پس ما را با پرهیزگاری و تلاش و کوشش [در راه خدا] یاری کنید.»

در کتاب مصادقة الاخوان نیز این روایت ذکر شده است.

---

۱. سوره جمعه ٦٢/٤.

۵۳۵ ۲۷۷۵۷ **(۴) مصادقة الاخوان** ۳۲: عن **أبي عبدالله**ع قال تجلسون وتحدّثون قال قلت نعم جعلت فداك [قال] قال تلك المجالس أحبّها فأحيوا أمرنا يا فضيل فرحم الله من أحيا أمرنا يا فضيل من ذكرنا أو ذكرنا عنده فخرج من عينه مثل جناح الذباب غفر الله له ذنوبه ولو كانت أكثر من زبد البحر.

وتقدّم مثل ذلك في رواية بكر بن محمّد (۲) من باب (۸۳) أنّه يستحبّ البكاء لما أصاب أهل البيت النبيّ ص من أبواب المزار ج ۱۵.

۵۳۶ ۲۷۷۵۸ **(۵) مصادقة الاخوان** ۳٤: عن **أبي جعفر** الثاني ع قال رحم الله عبداً أحيا ذكرنا قلت ما احياء ذكركم قال التّلاقي والتّذاكر عند أهل الثبات.

۵۳۷ ۲۷۷۵۹ **(۶) الدعائم** ۱/۶۲: عن **أبي عبدالله**ع أنّه أوصىٰ بعض شيعته فقال أما والله انّكم لعلى دين الله (إلى أن قال) رحم الله امرءاً أحيا أمرنا فقيل وما احياء أمركم يا ابن رسول الله؟ فقال تذكرونه عند أهل العلم والدّين واللّبّ الخبر.

۵۳۸ ۲۷۷۶۰ **(۷) أمالي ابن الطوسي** ۶۰: حدّثنا الشيخ السعيد أبو عليّ الحسن بن محمّد بن الحسن الطوسي قال حدّثني والدي رحمه الله عن محمّد بن محمّد قال أخبرني أبوالقاسم جعفر بن محمّد بن قولويه رحمه الله عن أبيه عن سعد بن عبدالله عن أحمد بن محمّد بن عيسى عن الحسن بن محبوب عن شعيب العقرقوفي قال حدّثنا **أبو عبيد** قال سمعت جعفر بن محمّدع يقول لأصحابه وأنا حاضر اتّقوا الله وكونوا إخوة بررة متحابّين في الله متواصلين متراحمين تزاوروا وتلاقوا وتذاكروا وأحيوا أمرنا.

۵۳۹ ۲۷۷۶۱ **(۸) مصادقة الاخوان** ۳۸: عن **أبي جعفر محمّد** بن عليّ ع قال اجتمعوا وتذاكروا تحفّ بكم الملائكة رحم الله من أحيا أمرنا.

۵٤۰ ۲۷۷۶۲ **(۹) كافي** ۲/۱۸۷: محمّد بن يحيى عن أحمد بن محمّد بن عيسى عن عليّ بن الحكم عن **المستورد** النّخعي عمّن رواه عن أبي عبدالله ع قال انّ من الملائكة الذين في السماء ليطّلعون إلى الواحد والاثنين والثلاثة وهم يذكرون فضل آل محمّد ص قال فتقول أما ترون إلى هؤلاء في قلّتهم وكثرة عدوّهم يصفون فضل آل محمّد ص قال فتقول الطّائفة الأُخرىٰ من الملائكة ذلك فضل الله يؤتيه من يشاء والله ذوالفضل العظيم.

۵۳۵ (۴) در کتاب مصادقة الاخوان از امام صادقؑ روایت شده که به فضیل فرمود: «آیا می‌نشینید و گفتار [ما] را به یکدیگر باز می‌گویید؟ گفتم: آری، فدایت شوم. فرمود: من آن مجالس را دوست دارم. راه و روش و سیره ما را زنده گردانید، ای فضیل! خداوند رحمت کند کسی را که امر ما را زنده می‌گرداند، ای فضیل! کسی که از ما یاد کند یا در نزد او از ما یاد شود و به اندازه بال مگسی دیده‌اش تر شود خداوند گناهان او را می‌آمرزد اگر چه بیشتر از کف دریا باشد.»

در روایت دوم از باب هشتاد و سوم از باب‌های مزار مانند آن هست.

۵۳۶ (۵) در کتاب مصادقة الاخوان از امام جوادؑ روایت شده است که: «خداوند رحمت کند بنده‌ای را که امر ما را زنده گرداند، گفتم: چه چیز امر شما را زنده می‌گرداند؟ فرمود: دیدار کردن و مذاکره کردن از ما نزد کسانی که استوار [در راه ایمان] اند.»

۵۳۷ (۶) در کتاب دعائم الاسلام از امام صادقؑ روایت شده که به جمعی از شیعیان‌شان سفارش می‌کرد: «آگاه باشید! به خدا سوگند قطعاً شما به دین خدا گرویده‌اید. (تا جایی که فرمود:) خداوند رحمت کند کسی که امر ما را زنده نگاه دارد، گفته شد: ای فرزند رسول خداﷺ! چه چیز امر شما را زنده نگاه می‌دارد؟ فرمود: بازگو کردن [سخنان ما] نزد عالمان و دینداران و خردمندان.»[1]

۵۳۸ (۷) ابوعبید گوید: «شنیدم امام صادقؑ به یاران‌شان می‌فرمود: از خدا پروا کنید و برادرانی نیک باشید در [راه رضای] خدا همدیگر را دوست بدارید، به یکدیگر بپیوندید، به همدیگر رحم کنید، به دیدار یکدیگر بروید و همدیگر را ملاقات کنید و [گفتار ما را] بازگو کنید و امر ما را زنده گردانید.»

۵۳۹ (۸) در کتاب مصادقة الاخوان از امام باقرؑ روایت شده که: «گرد هم آیید و [از ما] یاد کنید تا ملائکه پیرامون‌تان گرد آیند. خداوند رحمت کند کسی را که امر ما را زنده می‌گرداند.»

۵۴۰ (۹) مسورد نخعی با واسطه از امام صادقؑ روایت می‌کند که: «بعضی از فرشتگانی که در آسمان هستند به یک نفر، دو نفر، سه نفری که از فضائل خاندان محمدﷺ یاد می‌کنند، نظر می‌کنند و می‌گویند: آیا اینان را نمی‌بینید که با وجود اندکی [تعداد]شان و فراوانی دشمنان‌شان فضائل و برتری‌های خاندان محمدﷺ را توصیف می‌کنند آنگاه فرشتگان دیگری می‌گویند: این یک تفضل الهی است که خدا آن را به هر که بخواهد عطا می‌کند و خداوند صاحب تفضل بزرگ است.»

---

۱. مترجم گوید: «یکی از مصادیق تلاقی و مذاکره که در این روایات آمده است مجالس روضه خوانی و عزاداری در ماه محرّم و صفر و غیره می‌باشد که شیعیان گرد هم می‌آیند و عالِمی برای آن‌ها از سخنان اهل بیتؑ و فضائل آن‌ها سخن می‌گوید و شرکت در این مجالس دل را نورانیّت و جان را صفا می‌بخشد و به مؤمنان ثبات قدم و به مبتدیان انگیزه می‌بخشد.

٥٤١ (۱۰) **كافي** ۱۸۷/۲: الحسين بن محمّد ومحمّد بن يحيى جميعاً عن عليّ بن محمّد بن سعد [1] عن محمّد بن مسلم عن أحمد بن زكريّا عن محمّد بن خالد بن ميمون عن عبدالله بن سنان عن **غياث** بن ابراهيم عن أبي عبدالله ﷺ قال ما اجتمع ثلاثة من المؤمنين فصاعداً إلّا حضر من الملائكة مثلهم فان دعوا بخير أَمَّنُوا وان استعاذوا من شرّ دعوا الله ليصرفه عنهم وان سألوا حاجة تشفّعوا إلى الله وسألوه قضاها وما اجتمع ثلاثة من الجاحدين إلّا حضرهم عشرة اضعافهم من الشياطين فان تكلّموا تكلّم الشياطين بنحو كلامهم وإذا ضحكوا ضحكوا معهم وإذا نالوا من أولياء الله نالوا معهم فمن ابتلى من المؤمنين بهم فإذا خاضوا في ذلك فليقم ولا يكن شرك شيطان ولا جليسه فانّ غضب الله عزّ وجلّ لا يقوم له شيء ولعنته لا يردّها شيء ثمّ قال صلوات الله عليه فان لم يستطع فلينكر بقلبه وليقم ولو حلب شاة أو فواق ناقة.
۲۷۷٦۳

٥٤٢ (۱۱) **كافي** ۱۸٦/۲: عدّة من أصحابنا عن أحمد بن محمّد بن خالد عن أبيه عن فضالة بن أيّوب عن **عليّ ابن** أبي حمزة قال سمعت أبا عبدالله ﷺ يقول شيعتنا الرّحماء بينهم الّذين إذا خلوا ذكروا الله (انّ ذكرنا من ذكر الله) إنّا إذا ذُكرنا ذُكِرَ الله وإذا ذُكِرَ عدوّنا ذُكِرَ الشيطان.
۲۷۷٦٤

٥٤٣ (۱۲) **كافي** ۱۸٦/۲: عدّة من أصحابنا عن سهل بن زياد عن الوشّاء عن منصور بن يونس عن **عباد بن كثير** قال قلت لأبي عبدالله ﷺ انّي مررت بقاصّ يقصّ وهو يقول هذا المجلس (الذي ـ خ) لا يشقىٰ به جليس قال فقال أبو عبدالله ﷺ هيهات هيهات أخطأت أستاههم [2] الحفرة، انّ لله ملائكة سيّاحين سوى الكرام الكاتبين فإذا مرّوا بقوم يذكرون محمّداً وآل محمّد ﷺ قالوا قفوا فقد أصبتم حاجتكم فيجلسون فيتفقّهون معهم فإذا قاموا عادوا مرضاهم وشهدوا جنائزهم وتعاهدوا غائبهم فذلك المجلس الّذي لا يشقى به جليس.
۲۷۷٦٥

---

۱. محمّد ابن اسماعيل ـ خ ـ محمّد بن سعيد ـ خ.

۲. أستاه جمع الاست وهي حلقة الدبر ـ والمراد بالحفرة ـ الكنيف الذي يتغوّط فيه ـ وقوله اخطأت استاههم الحفرة مثل سائر يضرب لمن استعمل كلاماً في غير موضعه أو أخطأ خطاءً فاحشاً (آت).

۵۴۱ (۱۰) غیاث بن ابراهیم از امام صادقعليه السلام روایت می‌کند که: «هیچ سه نفر یا بیشتر از مؤمنان گرد هم نمی‌آیند مگر این که به همان تعداد فرشته نزدشان حاضر می‌شود اگر [از خدا] درخواست خیری کردند [فرشتگان] آمین می‌گویند و اگر از شرّی به خدا پناه بردند [فرشتگان] دعا می‌کنند که [خداوند آن شرّ را] از آن‌ها بگرداند و اگر [از خدا] حاجتی طلب کردند [فرشتگان] در نزد خدا برای برآورده شدن آن حاجت واسطه می‌شوند و هیچ سه نفری از دین‌ستیزان گرد هم نمی‌آیند مگر این که ده‌ها برابر آن‌ها شیاطین در نزدشان حاضر می‌شوند اگر سخن گویند، شیاطین هم مانند آن‌ها سخن می‌گویند و اگر بخندند، [شیاطین هم] با آن‌ها می‌خندند و هر گاه شروع به سرزنش اولیاء خدا کنند شیاطین با آن‌ها همنوا می‌شوند و اگر یکی از مؤمنان گرفتار چنین جمعی شد و در چنین مسائلی وارد شد باید [از آن مجلس] برخیزد وگر نه شریک شیطان و همنشین اوست و هیچ چیز نمی‌تواند جلوی خشم خدای بلند مرتبه را بگیرد و نفرین او را بگرداند سپس [حضرت که] درود خدا بر او باد فرمود: و اگر قادر نبود [از آن مجلس برود] با دلش آن‌ها را ناپسند و کار آن‌ها را تقبیح کند و از جایش حتی شده به اندازه زمان دوشیدن گوسفند یا سوار شدن بر شتر برخیزد.»

۵۴۲ (۱۱) علیّ بن ابی حمزه گوید: «شنیدم امام صادقعليه السلام می‌فرمود: شیعیان ما با یکدیگر مهربانند هر گاه [با یکدیگر] خلوت می‌کنند خدا را یاد می‌کنند، قطعاً یاد کردن از ما، یاد کردن خداست و یاد کردن از دشمن ما یاد کردن شیطان است.»

۵۴۳ (۱۲) عباد بن کثیر گوید: «به امام صادقعليه السلام گفتم: از [کنار] قصّه‌گویی گذشتم که داستان می‌گفت و می‌گفت هیچ کس به [خاطر نشستن] در این مجلس زیان نمی‌کند امام صادقعليه السلام فرمود: چه دور است! چه دور است! حلقه دُبُرهای‌شان بر روی سوراخ دستشویی قرار نگرفته است.[1] خداوند به جز دو فرشته بزرگوار نویسنده اعمال، فرشتگان دیگری دارد که همیشه در سفرند هر گاه به جمعی برسند که از محمّد و خاندان اوﷺ یاد می‌کنند [به یکدیگر] می‌گویند: بایستید که به هدف خود رسیدید و با آن [مؤمنین] می‌نشینند و با آن‌ها گفتگوی دین می‌کنند و وقتی [مجلس تمام می‌شود ملائکه] برمی‌خیزند به عیادت بیماران [این مؤمنان] می‌روند و در تشییع جنازه‌های‌شان شرکت می‌کنند و پی‌جوی احوال آن که در جمع حاضر نیست می‌شوند. این چنین مجلسی است که کسی به خاطر آن شقاوت پیدا نمی‌کند و ضرر و زیانی نمی‌بیند.»

---

۱. این یک ضرب المثل رایج بوده است، کنایه از این که به خطا رفته‌اند.

٥٤٤ ٢٧٧٦٦ (١٣) **كافي** ١٨٨/٢: (الحسين بن محمّد ومحمّد بن يحيى جميعاً عن عليّ بن محمّد بن سعد ـ معلّق) عن محمّد بن سليمان عن محمّد بن محفوظ عن **أبي المغرا** قال سمعت أبا الحسن عليه السلام يقول ليس شيء أنكى [١] لابليس وجنوده من زيارة الاخوان في الله بعضهم لبعض قال وانّ المؤمنين يلتقيان فيذكر ان الله ثمّ يذكر ان فضلنا أهل البيت فلا يبقى على وجه ابليس مضغة لحم إلّا تخدّد [٢] حتّى انّ روحه لتستغيث من شدّة ما يجد من الالم فتحسّ ملائكة السماء وخزّان الجنان فيلعنونه حتّى لا يبقى ملك مقرّب إلّا لعنه فيقع خاسئاً حسيراً مدحوراً.

٥٤٥ ٢٧٧٦٧ (١٤) **مستدرك** ٣٩٢/١٢: **تفسير الإمام** عليه السلام قال قال رسول الله صلى الله عليه وآله وأمّا نفثاته ـ أي الشيطان ـ فانّه [٣] يُرى أحدكم أنّ شيئاً بعد القرآن أشفىٰ له من ذكرنا أهل البيت ومن الصّلٰوة علينا فانّ الله عزّ وجلّ جعل ذكرنا أهل البيت شفاء للصدور وجعل الصلاة (علينا ـ خ) ماحية للأوزار والذنوب ومطهّرة من العيوب ومضاعفة للحسنات.

٥٤٦ ٢٧٧٦٨ (١٥) **كافي** ١٨٦/٢: محمّد بن يحيى عن محمّد بن الحسين عن محمّد بن اسماعيل بن بزيع عن صالح بن عقبة عن **يزيد** بن عبدالملك عن أبي عبدالله عليه السلام قال تزاوروا فإنّ في زيارتكم احياءً لقلوبكم وذكراً لأحاديثنا وأحاديثنا تعطف بعضكم علىٰ بعض فان أخذتم بها رشدتم ونجوتم وان تركتموها ضللتم وهلكتم فخذوا بها وأنا بنجاتكم زعيم.

٥٤٧ ٢٧٧٦٩ (١٦) **المحاسن** ٦٢: البرقي عن القاسم بن يحيى عن جدّه عن **ابن مسلم** عن أبي عبدالله عليه السلام قال قال أميرالمؤمنين عليه السلام ذِكْرُنا أهل البيت شفاء من الوعك [٤] والأسقام ووسواس الريب [٥] وحبّنا رضى الرّبّ تبارك وتعالى.

٥٤٨ ٢٧٧٧٠ (١٧) **فقيه** ١٣٣/٢: قال **النبيّ** صلى الله عليه وآله النظر إلى عليّ عليه السلام عبادة قال وفي خبر آخر قال صلى الله عليه وآله ذكر عليّ عبادة.

---

١. نكى العدوّ: قتل وجرح. ٢. أي هزل ونقص. ٣. فان ـ خ.
٤. الوعك: اذى الحمّى. ٥. أي الوساوس النفسانية والشيطانية التي توجب الشّكّ.

۵۴۴ (۱۳) ابی المغرا گوید: «شنیدم امام کاظمؑ می‌فرمود: هیچ چیز برای شیطان مرگبارتر از دیدار برادران از یکدیگر برای [رضای] خدا نیست و فرمود: بی شک [هر وقت] مؤمنان به دیدار یکدیگر می‌روند و خدا را یاد می‌کنند و آنگاه از فضایل ما اهل بیت می‌گویند گوشت تن شیطان آب می‌شود تا جایی که جانش از شدت دردی که احساس می‌کند فریاد بر می‌آورد و فرشتگان آسمان و دربان‌های بهشت متوجه می‌شوند و او را نفرین می‌کنند و هیچ فرشته مقرّبی نمی‌ماند مگر این که او را نفرین می‌کند و او [شیطان]، زیانکار و پشیمان و رانده شده بر جای می‌ماند.»

۵۴۵ (۱۴) در مستدرک الوسائل از رسول خداﷺ روایت شده که فرمود: «و امّا [در مورد] وسوسه‌های شیطان، او می‌داند که بعد از قرآن [دارویی] شفابخش‌تر از یاد ما اهل بیت و درود فرستادن بر ما، برای شما نیست چرا که خدای بلند مرتبه یاد ما اهل بیت را شفا بخش دل‌ها و درمان دردها قرار داده و درود و صلوات فرستادن بر ما را موجب پاک شدن از آلودگی‌ها و گناهان و پیراسته شدن از زشتی‌ها و چند برابر شدن حسنات و پاداش‌ها قرار داده است.»

۵۴۶ (۱۵) یزید بن عبدالملک از امام صادقؑ روایت می‌کند که فرمود: «به دیدار یکدیگر بروید چرا که در این دیدارها دل‌های شما زنده [و بیدار] می‌شود و سخنان ما یادآوری می‌شود و احادیث ما، شما را نسبت به یکدیگر مهربان می‌کند اگر آن‌ها را به کار ببندید پرورش می‌یابید و رستگار می‌شوید و اگر رهای‌شان کنید گمراه می‌شوید و هلاک می‌گردید پس آن‌ها را به کار گیرید که من ضامن رستگاری شمایم.»

۵۴۷ (۱۶) ابن مسلم از امام صادقؑ از حضرت علیؑ روایت می‌کند که: «یاد ما اهل بیت شفای سردرد و بیماری‌ها و وسوسه‌های شک برانگیز است و خشنودی پروردگار تبارک و تعالی در دوستی با ماست.»

۵۴۸ (۱۷) در کتاب فقیه از پیامبرﷺ روایت شده که فرمود: «نگاه کردن به علیؑ عبادت است.» و در جایی دیگر فرمود: «یاد علیؑ عبادت است.»

۵۴۹ (۱۸) **مستدرك** ۳۹۲/۱۲: شاذان بن جبرئيل القمي في كتاب الفضائل بالاسناد يرفعه
۲۷۷۷۱ عن امّ المؤمنين **امّ سلمة** رضي الله عنها أنّها قالت سمعت رسول الله ﷺ يقول ما اجتمع قوم يذكرون فضل عليّ بن أبي طالب ﷺ إلّا هبطت عليهم ملائكة السماء حتّى تحفّ بهم فإذا تفرّقوا عرجت الملائكة إلى السّماء فتقول لهم الملائكة انا نشمّ من رائحتكم مالا نشمّه من الملائكة فلم نر رائحة اطيب منها فيقولون كنّا عند قوم يذكرون محمّداً ﷺ وأهل بيته ﷺ فَعُلِّقَ علينا من ريحهم فتعطّرنا فيقولون اهبطوا بنا إليهم فيقولون تفرّقوا ومضى كلّ واحد منهم إلى منزله فيقولون اهبطوا بنا حتّى نتعطّر بذلك المكان.

۵۵۰ (۱۹) **بشارة المصطفىٰ** ۶۰: باسناده قال حدّثنا الحسين بن أحمد بن ادريس قال حدّثني
۲۷۷۷۲ أبي عن محمّد بن أحمد بن يحيى عن عمر بن عليّ بن عمر بن زيد عن عمّه محمّد بن عمر عن أبيه عن عليّ بن الحسين بن عليّ الرّازي قال حدّثنا أبو عبدالله الحسين بن محمّد بن نصر الحلواني قال حدّثني الشريف الأجلّ المرتضى علم الهدى ذو المجدين أبو القاسم عليّ بن الحسين الموسوي ره قال حدّثني **أبي الحسين** بن موسى قال حدّثني أبي موسى بن محمّد قال حدّثني أبي محمّد بن موسى قال حدّثني أبي موسى بن ابراهيم قال حدّثني أبي ابراهيم بن موسى قال حدّثني أبي موسى بن جعفر قال حدّثني أبي جعفر بن محمّد قال حدّثني أبي محمّد بن عليّ بن الحسين قال حدّثني أبي عليّ بن الحسين قال حدّثني أبي الحسين بن عليّ قال حدّثنا **جابر** بن عبدالله الأنصاري قال قال رسول الله ﷺ زيّنوا مجالسكم بذكر عليّ بن أبي طالب ﷺ.

۵۵۱ (۲۰) **تفسير فرات** ۲۰۸: قال حدّثني **جعفر** بن أحمد معنعناً عن أبي عبدالله ﷺ قال خرجت
۲۷۷۷۳ أنا وأبي ذات يوم فإذا هو بأناس من أصحابنا بين المنبر والقبر فسلّم عليهم ثمّ قال أما والله انّي لأحبّ ريحكم وأرواحكم فأعينوني على ذلك بورع واجتهاد من ائتمّ بعبد فليعمل بعمله أنتم شيعة آل محمّد ﷺ (إلى أن قال) ألا وانّ لكلّ شيء سيّد وسيّد المجالس مجالس الشيعة.

۵۵۲ (۲۱) **رجال الكشّي** ۳۴۴: حدّثني محمّد بن مسعود قال حدّثني عبدالله بن محمّد عن
۲۷۷۷۴ الوشّاء قال حدّثنا **عليّ بن عقبة** عن أبيه قال قلت لأبي عبدالله ﷺ انّ لنا خادمة لا تعرف ما نحن عليه فإذا أذنبت ذنباً وأرادت أن تحلف بيمين قالت لا وحقّ الّذي إذا ذكرتموه بكيتم قال فقال رحمكم الله من أهل البيت.

۵۴۹ (۱۸) ام سلمه گوید: «شنیدم که رسول خداﷺ می‌فرمود: هیچ گروهی گرد هم نمی‌آیند که از فضایل علی بن ابیطالب‌ؑ یاد کنند مگر این که فرشتگان آسمان بر آن‌ها فرود می‌آیند و پیرامون آن‌ها را فرا می‌گیرند و چون [مردم] پراکنده می‌شوند [فرشتگان] به آسمان بالا می‌روند، فرشتگان [دیگر] می‌گویند: از شما بویی به مشام ما می‌رسد که تا کنون از هیچ فرشته‌ای احساس نکرده‌ایم و بویی خوشتر از آن ندیده‌ام، می‌گویند: ما نزد گروهی بودیم که از محمدﷺ و خاندانش‌ؑ یاد می‌کردند، از بوی خوش آن‌ها به ما رسید و ما خوشبو شدیم می‌گویند: بیایید با ما پیش آن‌ها برویم، می‌گویند: پراکنده شدند و هر کدام به خانه خودش رفت می‌گویند: با ما بیایید تا به آن محل [که در آن جا گرد هم آمده بودند] برویم تا عطرآگین شویم.»

۵۵۰ (۱۹) جابر بن عبدالله انصاری از رسول خداﷺ روایت می‌کند که فرمود: «مجالس خود را با یاد علی بن ابیطالب‌ؑ بیارایید.»

۵۵۱ (۲۰) جعفر بن احمد با واسطه از امام صادق‌ؑ روایت می‌کند که فرمود: «روزی من و پدرم بیرون رفتیم جمعی از یاران‌مان را [دیدیم] که بین منبر و قبر پیامبرﷺ بودند [پدرم] به آن‌ها سلام کرد و فرمود: بدانید به خدا سوگند من بوی شما و جان‌های‌تان را دوست دارم پس من را بر آن [دوستی] با پارسایی و تلاش زیاد یاری کنید کسی که بنده‌ای را پیشوای خود قرار می‌دهد باید کارهایش را مانند کردار او گرداند [و] شما پیروان خاندان محمدﷺ هستید، بدانید که برای هر چیزی سیّد و آقایی است و سیّد مجالس، مجالس شیعیان است.»

۵۵۲ (۲۱) علی بن عقبه از پدرش نقل می‌کند که به امام صادق‌ؑ گفتم: «ما خدمتکار زنی داریم که شیعه نیست و مذهب ما را نمی‌شناسد و هر گاه خطایی مرتکب می‌شود و می‌خواهد به قسمی سوگند بخورد می‌گوید: به حق همان که هر وقت از او یاد می‌کنید می‌گریید، [حضرت] فرمود: خدا شما را به واسطه اهل بیت رحمت کند.»

وتقدّم في رواية مصادقة الأخوان (٢٠) من باب (١) فضل التعقيب من أبوابه ج ٦ قوله ﷺ ثلاثة من خالصة الله عزّ وجلّ يوم القيامة رجل زار أخاه في الله عزّ وجلّ فهو زوّار الله عزّ وجلّ وعلى الله ان يكرم زوّاره ويعطيه ما سأل وفي رواية بحر السقّا (٥٢) من باب (١) فضل النوافل من أبوابها ج ٨ قوله ﷺ انّ من روح الله عزّ وجلّ ثلاثة لقاء الأخوان.

وفي رواية ابن فضّال (١٠) من باب (٨٣) لستحباب البكاء لما أصاب أهل بيت النّبيّ ﷺ من أبواب زيارة النبيّ ﷺ ج ١٥ قوله ﷺ ومن جلس مجلساً يحيى فيه أمرنا لم يمت قلبه يوم تموت القلوب.

وفي أحاديث باب (١٠٤) أنّ من لا يقدر على زيارة قبور الأئمّة ﷺ فليزر صلحاء اخوانهم.

وفي باب (١٠٧) استحباب زيارة المؤمنين من أبواب زيارة النّبيّ ج ١٥ ما يناسب ذلك.

وفي رواية السكوني (١) من باب (١٠٨) استحباب لقاء الاخوان قوله ﷺ لقاء الاخوان مغنم جسيم وان قلّوا.

وفي رواية صفوان (٢) قوله ﷺ أيّما ثلاثة مؤمنين اجتمعوا عند أخ لهم يأمنون بوائقة ولا يخافون غوائله ويرجون ما عنده ان دعوا الله أجابهم الخ.

وفي رواية خيثمة (٣) قوله ﷺ فانّ لقيا بعضهم بعضاً حياة لأمرنا.

وفي رواية معتّب (٤) قوله ﷺ رحم الله عبداً اجتمع مع آخر فتذاكرا أمرنا فانّ ثالثهما ملك يستغفر لهما وما اجتمعتم فاشتغلوا بالذكر.

فانّ في اجتماعكم ومذاكرتكم احياء أمرنا وخير النّاس من بعدنا من ذاكر بأمرنا وعاد إلى ذكرنا.

وفي رواية خيثمة (١٦) من باب (١) ما ورد في عشرة النّاس من أبواب العشرة ج ٢٠ قوله ﷺ فانّ لقاء بعضهم بعضاً في بيوتهم حياة لأمرنا.

ارجاعات

گذشت:

در روایت بیستم از باب یکم از باب‌های تعقیب فرموده امام‌ﷺ که: «سه دسته هستند کـه روز قیامت خالص شده خدا هستند: یکی مردی است که برای [رضای] خدا به دیدار برادرش برود، [گویی] او به دیدار خدا رفته و بر خداست که مهمانش را گرامی بدارد و آنچه درخواست می‌کند به او عطا کند.»

و در روایت پنجاه و دوم از باب یکم از باب‌های نافله‌ها فرموده امام‌ﷺ که: «از روح خدای بزرگ سه چیز است: ملاقات با برادران.»

و در روایت دهم از باب هشتاد و سوم از باب‌های زیارت پیامبرﷺ فرموده امام ﷺ که: «کسی که در مجلسی شرکت کند که در آن [مجلس] امر ما زنده می‌شود دلش در روزی که دل‌ها می‌میرند، نمی‌میرد.»

و در روایت باب صد و چهارم اینکه: «کسی که نمی‌تواند به زیارت قبرهای امامان برود، به دیدار برادران درستکارش برود.»

و در باب صد و هفتم از باب‌های زیارت پیامبرﷺ آنچه مناسب با آن است.

و در روایت یکم از باب صد و هشتم فرموده امام ﷺ که: «دیدار برادران غنیمتی گرانبها است هر چند اندک باشند.»

و در روایت دوم فرموده امام‌ﷺ که: «هر گاه سه تـن از مؤمنان نـزد بـرادر دیـنی خـود کـه از ماجراجویی‌های او در امانند و از آشوب‌گری‌اش نمی‌ترسند و به آنچه در پیش اوست امیدوارند، جمع شوند، اگر خدا را بخوانند خداوند آن‌ها را اجابت می‌کند.»

و در روایت سوم فرموده امام‌ﷺ که: «دیدار بعضی از شیعیان با بعضی موجب زنده ماندن امر ما می‌شود.»

و در روایت چهارم فرموده امام‌ﷺ که: «خداوند رحمت کند بنده‌ای را که با بنده دیگری گرد هم آیند و در رابطه با امر ما مذاکره کنند [در این صورت] سومین نفر آن‌ها فرشته‌ای [خواهد بود] کـه برای آن‌ها آمرزش می‌طلبد و هر گاه گرد هم آمدید به ذکر گفتن مشغول شوید. چرا که در گردهمایی شما و مذاکرات شما امر ما زنده می‌شود و بهترین مردم پس از ما کسانی هستند که در [مورد] امر ما سخن می‌گویند و از ما یاد می‌کنند.»

و در روایت شانزدهم از باب یکم از باب‌های معاشرت فرموده امام‌ﷺ که: «ملاقات کردن بعضی از شما بعضی دیگر را در خانه‌های‌شان زنده نگه داشتن امور ماست.»

وفي نقل آخر ذكر نحوه ولاحظ سائر أحاديث الباب فانّ فيها ما يناسب المقام **وفي** أحاديث باب (٥) التواصل والتراحم والتعاطف والتزاور ما يناسب ذلك.

ويأتي في رواية ابن محبوب (١) من باب (٨٢) انّ التواصل بين الأخوان في الحضر التزاور ما يدلّ علىٰ ذلك.

(٥٦)

باب اختيار صحبة العاقل الكريم وأهل الفقه والرحمة وأهل الذلّ والمسكنة والفرار من الأحمق اللئيم

٥٥٣ ٢٧٧٧٥ (١) **كافي** ٦٣٨/٢: عدّة من أصحابنا عن أحمد بن محمّد عن حسين بن الحسن عن محمّد بن سنان عن **عمّار** بن موسى عن أبي عبدالله ﷺ قال قال أمير المؤمنين ﷺ لا عليك أن تصحب ذا العقل وان لم تحمد[1] كرمه ولكن انتفع بعقله واحترس من سيّئ أخلاقه ولا تَدَعنّ صحبة الكريم وان لم تنتفع بعقله ولكن انتفع بكرمه بعقلك وافرر كلّ الفرار من اللّئيم الأحمق.

٥٥٤ ٢٧٧٧٦ (٢) **فقه الرضا** ﷺ ٣٥٦ ط ج ـ ولا عليك أن تصحب ذا العقل فان لم تحمد كرمه (وذكر نحوه).

٥٥٥ ٢٧٧٧٧ (٣) **تفسير القمّيّ** ٧٠: في حديث طويل قال أمير المؤمنين ﷺ أيّها النّاس طوبى لمن جالس أهل الفقه والرحمة وخالط أهل الذلّ[2] والمسكنة.

ويأتي في أحاديث الباب التالي وباب (٦٠) ما ورد فيمن لا ينبغي أو لا يجوز مؤاخاته ومصاحبته ما يناسب الباب.

وفي رواية مسعدة (١٠) من هذا الباب قوله ﷺ ايّاك يا بنيّ أن تصاحب الأحمق أو تخالطه واهجره ولا تحادثه. الخ فلاحظ.

وفي غير واحد من أحاديث باب (٣٦) خصال الفتوّة والمروءة من أبواب آداب السفر ج ٢١ ما يناسب ذلك.

---

١. وان لم تجد ـ خ.　　٢. الذكر ـ البحار.

و در سایر روایات باب مناسب با این مقام هست.

و در روایات باب پنجم آنچه مناسب با آن هست.

می‌آید:

در روایت یکم از باب هشتاد و دوم آنچه بر آن دلالت می‌کند.

باب ۵۶

هم‌صحبتی با خردمندان، فقیهان و مهربانان و فرار از نابخردان پست

۵۵۳ (۱) عمّار بن موسی از امام صادقعليه السلام از امیرالمؤمنینعليه السلام روایت می‌کند که فرمود: «اشکالی ندارد که با خردمند هر چند که کرمش تعریفی نباشد همراه شوی [امّا] مواظب باش که این رفتار بدش را فرا نگیری و مصاحبت [انسان] بخشنده را نیز رها نکن اگر چه خردش تعریفی نباشد و [سعی کن] با خردت از کرمش بهره‌مند شوی و با تمام [توان] از [انسان] نادانِ پست بگریز.»

۵۵۴ (۲) در فقه الرضاعليه السلام آمده است: «اشکالی ندارد که همدم خردمند شوی اگر چه کرمش را نمی‌پسندی.»

۵۵۵ (۳) در تفسیر قمی از حضرت علیعليه السلام در ضمن روایتی طولانی آمده است: «ای مردم! خوشا به حال آن که با اهل فهم و دانش و مهربانی همنشینی کند و با مستمندان و مسکینان نشست و برخاست نماید.»

ارجاعات

می‌آید:

در روایات باب بعدی و باب شصتم آنچه مناسب با آن است.

و در روایت دهم از همین باب فرموده امامعليه السلام که: «فرزندم! بپرهیز که با احمق همدم شوی یا با او رفت و آمد کنی، از او بگریز و با او سخن مگوی.»

و در بسیاری از روایات باب سی و ششم از باب‌های آداب سفر آنچه مناسب با آن هست.

(۵۷)

باب اختيار صحبة خيار النّاس والقديم من الأصدقاء واجتناب صحبة شرارهم والحذر من أوثقهم

٥٥٦ ٢٧٧٧٨ (١) **كافي** ٦٣٨/٢: عدّة من أصحابنا عن أحمد بن محمّد عن محمّد بن عليّ عن موسى بن يسار القطّان عن المسعودي عن أبي داود عن ثابت ابن أبي صخرة عن أبي الزعلي[١] قال قال أميرالمؤمنين عليه السلام قال رسول الله صلى الله عليه وآله انظروا من تحادثون؟ فإنّه ليس من أحد ينزل به الموت إلّا مثّل (مثّلت ـ خ) له أصحابه إلى الله[٢] ان كانوا خياراً فخياراً وان كانوا شراراً فشراراً وليس أحد يموت إلّا تمثّلت له عند موته.

٥٥٧ ٢٧٧٧٩ (٢) **كافي** ٦٤٠/٢: عدّة من أصحابنا عن سهل بن زياد عن **عليّ** بن أسباط عن بعض أصحابه عن أبي الحسن عليه السلام قال قال عيسى ابن مريم عليه السلام انّ صاحب الشرّ يعدى[٣] وقرين السوء يردى[٤] فانظر من تقارن.

٥٥٨ ٢٧٧٨٠ (٣) **الجعفريّات** ١٤٨: باسناده عن **عليّ** عليه السلام قال قال رسول الله صلى الله عليه وآله المرء على دين من يحال (٣) فليتّق الله المرء ولينظر من يحال[٥].

٥٥٩ ٢٧٧٨١ (٤) مستدرك ٣٢٧/٨: **أبو القاسم** الكوفي في كتاب الأخلاق عن رسول الله صلى الله عليه وآله أنّه قال المؤمنون كأسنان المشط يتساوون في الحقوق بينهم ويتفاضلون بأعمالهم والمرء على دين خليله فلينظر أحدكم من يخالل وقال صلى الله عليه وآله اختبروا النّاس بأخدانهم فإنّما يخادن الرجل من يعجبه نحوه[٦].

٥٦٠ ٢٧٧٨٢ (٥) **كنز الفوائد** ٣٦: **وروى** أنّ سليمان عليه السلام قال لا تحكموا على رجل بشيء حتّى تنظروا من يصاحب فانّما يعرف الرجل بأشكاله وأقرانه وينسب إلى أصحابه وأخدانه.

٥٦١ ٢٧٧٨٣ (٦) **الاختصاص** ٢١٨: وقال أميرالمؤمنين عليه السلام جُمِعَ خير الدنيا والآخرة في كتمان السرّ ومصادقة الأخيار وجُمِعَ الشرّ في الاذاعة ومؤاخاة الأشرار.

---

١. أبي عليّ ـ خ ئل. ٢. في الله ـ خ. ٣. أي يظلم.
٤. أي يهلك. ٥. يخالل ـ ك. ط القديم. ٦. النحو: الطريق والقصد.

باب ۵۷

همنشینی با نیکان و دوری از بدکاران

۵۵۶ (۱) ابو زعلی از امیرالمؤمنین از رسول خداﷺ روایت می‌کند که: «توجه کنید همنشین چه کسانی هستید، چون هیچ‌یک از شما نمی‌میرد مگر این که [در آن هنگام] دوستانش با [قیافه‌های واقعی شان] نزد خدا مجسم می‌شوند اگر خوب باشند با [چهره‌های] خوب و اگر بد باشند [با قیافه‌های] بد و هیچ‌کس نمی‌میرد مگر این که من در هنگام مرگش جلوی او مجسم می‌شوم.»

۵۵۷ (۲) علی بن اسباط با واسطه از امام کاظمؑ روایت می‌کند که فرمود: «عیسی بن مریمؑ فرمود: دوست بد، بدی‌اش را سرایت می‌دهد و همنشین بد [تو را] به هلاکت می‌افکند، پس بنگر به چه کس نزدیک می‌شوی و چه هم‌نشینی بر می‌گزینی.»

۵۵۸ (۳) در کتاب الجعفریات از حضرت علیؑ از رسول خداﷺ روایت شده که: «انسان، هم کیش کسی است که او را دوست دارد و با او معاشرت می‌کند، بنابراین انسان باید از خدا پروا کند و ببیند دوست او کیست و با چه کسی همنشینی می‌کند.»

۵۵۹ (۴) ابوالقاسم کوفی در کتاب اخلاق از رسول خداﷺ روایت می‌کند که فرمود: «مؤمنان مانند دندانه‌های شانه هستند، همه آن‌ها در حقوق برابرند اما به واسطه کردارشان برخی از برخی دیگر برتری می‌یابند و انسان بر کیش دوست خود است بنابراین هر یک از شما باید توجّه کند که چه کسی را دوست می‌گیرد و فرمود: مردم را به [وسیله] دوستان‌شان بشناسید، چرا که انسان، تنها کسی را دوست خود می‌گیرد که از نحوه افکار و رفتار او خوشش می‌آید.»

۵۶۰ (۵) در کنز الفوائد از حضرت سلیمانؑ نقل شده که فرمود: «تا دوست کسی را ندیده‌اید در مورد آن شخص قضاوت نکنید چون انسان با کسانی که با آن‌ها شباهت دارد و با آن‌ها همنشینی می‌کند شناخته می‌شود و به رفیقان و هم‌نشینانش نسبت داده می‌شود.»

۵۶۱ (۶) در کتاب اختصاص از امیرالمؤمنینؑ روایت شده که: «خیر دنیا و آخرت در راز پوشیدن و دوستی با برگزیدگان [خدا] و [تمام] بدی‌ها در فاش کردن اسرار و به دوستی گرفتن بَدان فراهم آمده است.»

٥٦٢ ٢٧٧٨٤ (٧) **صفات الشيعة** ٤٨: حدّثنا أحمد بن محمّد بن يحيى العطّار رحمه الله قال حدّثنا سعد بن عبدالله عن ابراهيم بن هاشم عن ابن أبي نجران عن عاصم بن حميد عن **محمّد** بن قيس عن أبي جعفر محمّد بن عليّ الباقر عن أبيه عن جدّه عليهم السلام قال قال أمير المؤمنين عليه السلام مجالسة الأشرار تورث سوء الظنّ بالأخيار ومجالسة الأخيار تلحق الأشرار بالأخيار ومجالسة الفجّار للأبرار تلحق الفجّار بالأبرار فمن اشتبه عليكم أمره ولم تعرفوا دينه فانظروا إلى خلطائه فان كانوا أهل دين الله فهو على دين الله وان كانوا على غير دين الله فلاحَظَّ له في دين الله انّ رسول الله صلى الله عليه وآله كان يقول من كان يؤمن بالله واليوم الآخر فلا يؤاخينّ كافراً ولا يخالطنّ فاجراً ومن آخى كافراً أو خالط فاجراً كان كافراً فاجراً.

٥٦٣ ٢٧٧٨٥ (٨) **رجال الكشّي** ٤٩٧: روى **عليّ** بن جعفر عن أبيه عن جدّه عن عليّ بن الحسين عليهما السلام انّه كان يقول لبنيه جالسوا أهل الدين والمعرفة فان لم تقدروا عليهم فالوحدة آنس وأسلم فان أبيتم إلاّ مجالسة النّاس فجالسوا أهل المروّات فانّهم لا يرفثون[1] في مجالسهم.

٥٦٤ ٢٧٧٨٦ (٩) **نهج البلاغة** ٩٢١/٢: في وصيّته عليه السلام لابنه الحسن عليه السلام يا بنيّ قارن أهل الخير تكن منهم وباين أهل الشرّ تَبِنْ عنهم الخير.

٥٦٥ ٢٧٧٨٧ (١٠) **أمالي ابن الطوسي** ١٥٧: أخبرنا الشيخ السعيد المفيد أبو عليّ الحسن بن محمّد بن الحسن ابن عليّ الطوسي رضي الله عنه قال أخبرنا الشيخ السعيد الوالد أبو جعفر محمّد بن الحسن بن عليّ الطوسي رضي الله عنه قال أخبرنا أبو الحسين محمّد بن المظفّر البزّاز قال حدّثنا الحسن بن رجاء قال حدّثنا عبيد الله بن سليمان عن محمّد بن عليّ العطّار عن هارون بن أبي بردة عن عبيد الله بن موسى عن المبارك بن حسّان عن عطيّة عن **ابن عبّاس** قال قيل يا رسول الله أيّ الجلساء خير؟ قال من ذكّركم بالله رؤيته وزادكم في علمكم منطقه وذكّركم بالآخرة عمله.

٥٦٦ ٢٧٧٨٨ (١١) **البحار** ١٨٨/٧٤: اعلام الدّين (للدّيلمي) روى **جابر** بن عبدالله عن النبيّ صلى الله عليه وآله قال لا تجلسوا إلاّ عند كلّ عالم يدعوكم من خمس إلى خمس من الشّكّ إلى اليقين ومن الرياء إلى الإخلاص ومن الرّغبة إلى الرّهبة ومن الكبر إلى التواضع ومن الغشّ إلى النصيحة.

---

١. الرفث: الفحش.

۵۶۲ (۷) محمد بن قیس از امام باقرؑ از پدرانش از حضرت علیؑ روایت می‌کند که: «همنشینی با بدان موجب بدبینی به خوبان می‌شود و همنشینی بدان با خوبان، بدان را به خوبان پیوند می‌دهد و همنشینی گناه‌کاران با نیکوکاران، آنان را در شمار نیکوکاران می‌آورد، هر گاه شناخت کسی بر شما پوشیده ماند و آیینش را ندانستید ببینید با چه کسانی محشور است اگر دوستانش از دین خدا پیروی می‌کنند، او نیز این چنین است و اگر دوستانش بر دین خدا نیستید پس آن شخص بهره‌ای از دین ندارد. رسول خداﷺ می‌فرمود: هر که به خدا و روز رستاخیز ایمان دارد نباید با کافر دوست شود و نباید با فاسق معاشرت کند و هر که کافری را به دوستی بگیرد یا با فاسق همنشین باشد؛ کافر و فاسق است.»

۵۶۳ (۸) علی فرزند امام صادقؑ از پدرانش از امام سجادؑ روایت می‌کند که آن حضرت به فرزندان‌شان می‌فرمود: «با انسان‌های دیندار و فهمیده بنشینید و اگر نتوانستید، تنهایی بهترین همدم و مسالمت آمیزترین [مونس] است اگر ناچار بودید که حتماً با دیگران نشست و برخاست کنید با جوانمردان بنشینید چون آن‌ها در مجالس‌شان فحش نمی‌دهند و از حرف‌های پست و رکیک دوری می‌کنند.»

۵۶۴ (۹) در نهج البلاغه در وصیت امام علیؑ به امام حسنؑ آمده: «پسرم! با نیکوکاران بنشین تا از آن‌ها باشی و از بدکاران جدا شو تا از آن‌ها شمرده نشوی.»

۵۶۵ (۱۰) ابن عباس گوید: «از رسول خداﷺ پرسیده شد: همنشینی با چه کسانی بهتر است؟ فرمود: کسی که دیدارش شما را به یاد خدا اندازد و بیانش بر علم شما بیفزاید و کردارش آخرت را به یاد شما آورد.»

۵۶۶ (۱۱) جابر بن عبدالله از پیامبرﷺ روایت می‌کند که فرمود: «جز با دانشمندی که شما را از پنج چیز به پنج چیز فرا می‌خواند ننشینید: از شک به یقین، از ریا[کاری] به اخلاص [داشتن]، از شادمانی [به دنیا] به هراس [از آخرت]، از خودبزرگ‌بینی به فروتنی و از فریبکاری به خیرخواهی.»

۵۶۷ ۲۷۷۸۹ (۱۲) **كافي** ۶۳۹/۲: عليّ بن ابراهيم عن أبيه عن ابن أبي عمير عن بعض الحلبيّين عن **عبدالله** بن مسكان عن رجل من أهل الجبل لم يسمّه قال قال أبو عبدالله عليه السلام عليك بالتلاد[1] وايّاك وكلّ محدث لا عهد له ولا أمان ولا ذمّة ولا ميثاق وكن على حذر من أوثق النّاس عندك.

۵۶۸ ۲۷۷۹۰ (۱۳) **الجعفريّات** ۱۹۴: باسناده عن **عليّ** عليه السلام قال قال رسول الله صلى الله عليه وآله من سعادة المرء الخلطاء الصّالحون والولد البارّ والزوجة المواتية وأن يرزق معيشته في بلدته.

وتقدّم في رواية أحمد (۶۹) من باب (۳۳) ما ورد في ذمّ سوء الخلق من أبواب جهاد النفس ج ۱۷ قوله عليه السلام يا بنيّ كن عبداً للأخيار ولا تكن ولداً للأشرار.

وفي أحاديث باب (۲۹) استحباب الجلوس مع الّذين يذكرون الله من أبواب الذّكر ج ۱۹ ما يناسب الباب.

ويأتي في أحاديث الباب التالي وما يتلوه وباب (۶۰) ما ورد فيمن لا ينبغي أو لا يجوز مؤاخاته ما يدلّ على ذلك. **وفي** رواية أبي الجارود (۳) من باب (۶۲) أنّ من وضع نفسه مواضع التّهمة فلا يلومنّ من أساء به الظنّ قوله عليه السلام وعليك باخوان الصّدق فكثّر في اكتسابهم فانّهم عُدّة عند الرخاء وجند عند البلاء.

ولاحظ أحاديث باب (۳۶) خصال الفتوّة في السفر من أبواب السفر ج ۲۱.

(۵۸)

باب أنّ الصداقة لا تثبت إلّا بعد البلوى والإختبار بالمحافظة على الصّلوات والبرّ بالاخوان

۵۶۹ ۲۷۷۹۱ (۱) **الاختصاص** ۲۵۲: قال **أبو عبدالله** عليه السلام انّ الذين تراهم لك أصدقاء إذا بلوتهم وجدتهم على طبقات شتّىٰ فمنهم كالأسد في عظم الأكل وشدّة الصولة ومنهم كالذّئب في المضرّة ومنهم كالكلب في البصبصة[2] ومنهم كالثعلب في الروغان[3] والسرقة صورهم مختلفة والحرفة واحدة ما تصنع غداً إذا تُرِكْتَ فرداً وحيداً لا أهل لك ولا ولد إلّا الله ربّ العالمين.

---

۱. أي القديم الأصلي. ۲. البصبصة: التملّق. ۳. الرّوغان: المكر والخدعة.

۵۶۷ (۱۲) عبدالله بن مسکان با واسطه از امام صادقﷺ روایت می‌کند که: «بر شما باد به دوستان قدیمی و پرهیز از هر دوست جدیدی که نه عهد می‌شناسد، نه امان می‌دهد و نه پناه می‌دهد و نه پیمان نگه می‌دارد و از مورد اعتمادترین اشخاص در حذر باش.»

۵۶۸ (۱۳) حضرت علیﷺ از رسول خداﷺ روایت می‌کند که: «داشتن دوستان صالح، فرزند نیکوکار، زن سازگار، واین که روزی [انسان] در شهر خودش فراهم شود از خوشبختی مرد است.»

ارجاعات

گذشت:

در روایت شصت و نهم از باب سی و سوم از باب‌های جهاد با نفس فرموده امامﷺ که: «فرزندم! بنده نیکان باش اما فرزند بدان مباش [خوار نیکان باش ولی عزیز بدان مباش].»

و در روایات باب بیست و نهم از باب‌های ذکر آنچه مناسب آن است.

می‌آید:

در روایات باب بعدی و باب پس از آن و باب شصتم آنچه بر آن دلالت می‌کند.

و در روایت سوم از باب شصت و دوم فرموده امامﷺ که: «بر تو باد به دوستان راستین، تلاش کن تا به دست‌شان بیاوری چون [آن‌ها] در راحتی [برای خدمت به تو] آماده‌اند و در حوادث ناگوار روزگار مددکار تواند.»

و روایات باب سی و ششم از باب‌های سفر را بنگر.

باب ۵۸

راه شناخت دوست خوب

۵۶۹ (۱) در کتاب اختصاص از امام صادقﷺ روایت شده که: «وقتی کسانی را که [در اطرافت] دوست خود می‌شماری بیازمایی متوجه می‌شوی که آن‌ها چند دسته هستند؛ بعضی از آن‌ها در خوردن و حمله کردن مانند شیر هستند و بعضی از آن‌ها در زیان رساندن مانند گرگ هستند و برخی در چاپلوسی کردن همچون سگند و گروهی در فریبکاری و دزدی همچون روباهند [نتیجه] کارشان یکی است اما در شکل‌ها مختلف هستند [سپس بنگر] فردا که بی‌کس و تنها می‌مانی نه خانواده‌ای و نه فرزندی [برای تو می‌ماند] مگر پروردگار عالمیان چه خواهی کرد؟»

وتقدّم في رواية مفضّل ويونس (٤٨) من باب (٤) وجوب اتمام الصّلاة من أبواب فضلها وفرضها ج ٤ قوله ﷺ اختبروا اخوانكم بخصلتين فإن كانتا فيهم وإلّا فأعزب ثمّ أعزب ثمّ أعزب محافظة على الصّلوات في مواقيتها والبرّ بالاخوان في العسر واليسر.

وفي رواية اللّيثي ومسعدة (٥٠) قوله ﷺ امتحنوا شيعتنا عند ثلاث (إلى أن قال) إلى أموالهم كيف مواساتهم لاخوانهم فيها.

(٥٩)

باب ما ورد في حدود الصّداقة وأوصاف الصّديق واتّباع من يبكيك وقبول نصح الناصحين

قال الله تعالى في سورة الأعراف (٧): ٧٩: ﴿فَتَوَلَّىٰ عَنْهُمْ وَقَالَ يَـٰقَوْمِ لَقَدْ أَبْلَغْتُكُمْ رِسَالَةَ رَبِّى وَنَصَحْتُ لَكُمْ وَلَـٰكِن لَّاتُحِبُّونَ ٱلنَّـٰصِحِينَ﴾.

سورة القصص (٢٨): ٢٠: ﴿وَجَآءَ رَجُلٌ مِّنْ أَقْصَا ٱلْمَدِينَةِ يَسْعَىٰ قَالَ يَـٰمُوسَىٰٓ إِنَّ ٱلْمَلَأَ يَأْتَمِرُونَ بِكَ لِيَقْتُلُوكَ فَاخْرُجْ إِنِّى لَكَ مِنَ ٱلنَّـٰصِحِينَ﴾.

سورة التوبة (٩): ١١٩: ﴿يَـٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُوا۟ ٱتَّقُوا۟ ٱللَّهَ وَكُونُوا۟ مَعَ ٱلصَّـٰدِقِينَ﴾.

(١) **كافي** ٦٣٩/٢: عدّة من أصحابنا عن أحمد بن محمّد عن محمّد بن الحسن عن عبيد الله الدّهقان عن أحمد بن عائذ عن **عبيد** الله الحلبيّ عن أبي عبدالله ﷺ قال لا تكون الصّداقة إلّا بحدودها فمن كانت فيه هذه الحدود أو شيء منها فانسبه إلى الصّداقة ومن لم يكن فيه شيء منها فلا تنسبه إلى شيء من الصّداقة فأوّلها أن تكون سريرته وعلانيته لك واحدة والثّاني أن يرى زينك زينه وشينك شينه والثالثة أن لا تغيّره عليك ولاية ولا مال والرّابعة أن لا يمنعك شيئاً تناله مقدرته والخامسة وهي تجمع هذه الخصال أن لا يسلّمك عند النكبات. ٥٧٠ ٢٧٧٩٢

ارجاعات

گذشت:

در روایت چهل و هشتم از باب چهارم از باب‌های فضیلت و فرض‌های نماز فرموده امام﵇ که: «دوستان‌تان را با دو خصوصیت بشناسید اگر این دو صفت در آن‌ها بود آن‌ها را برادر و دوست خود بدانید و اگر نه از آن‌ها کناره بگیرید، آری کناره بگیرید. و باز کناره بگیرید همیشه نماز را در اول وقت به جا آوردن و نیکی به برادران چه در سختی و چه در آسایش.»

و در روایت پنجاهم فرموده امام﵇ که: «شیعیان راستین ما را با سه چیز بیازمایید... تا آن جا که فرمود: چگونه برادران‌شان را در اموال خود سهیم می‌کنند.»

باب ۵۹

صفات دوست خوب

خداوند تعالی می‌فرماید:

«پس [صالح] از ایشان روی برتافت و گفت: «ای قومِ من! به راستی، من پیام پروردگارم را به شما رساندم و خیر شما را خواستم ولی شما خیرخواهان و [نصیحت‌گران] را دوست نمی‌دارید.»[۱]

«و از دور افتاده‌ترین [نقطه] شهر، مردی دوان دوان آمد [و] گفت: ای موسی! سران قوم درباره تو مشورت می‌کنند تا تو را بکشند. پس از شهر خارج شو. من جداً از خیرخواهان توام.»[۲]

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید! از خدا پروا کنید و با راستان باشید.»[۳]

(۱) عبیدالله حلبی از امام صادق﵇ روایت می‌کند که فرمود: «دوستی راستین پا نگیر مگر با ۵۷۰
بودن شرایط و حدودش، کسی که در این مرزها قرار گرفت یا در محدوده‌ای از آن بود به دوستی نسبت ده و کسی را که خارج [از این مرزها] بود او را به دوستی نسبت نده: اول این که ظاهر و باطنش یکی باشد [دورو نباشد]، دوم این که آراستگی تو را آراستگی خودش بداند [سربلندی تو را سربلندی خودش بداند] و ننگ تو را ننگ خودش بداند، سوم اینکه پُست [و مقام] و ثروت، رفتارش را با تو دگرگون نکند، چهارم اینکه چیزی را که می‌تواند برایت فراهم کند از تو باز ندارد پنجمین صفت که آن چهار صفت دیگر را نیز در بر دارد این است که تو را در هنگام سختی‌ها رها نکند.»

---

۱. سوره اعراف ۷۹/۷. ۲. سوره قصص ۲۰/۲۸. ۳. سوره توبه ۱۱۹/۹.

۵۷۱ (۲) **الخصال** ۲۷۷: حدّثنا أبي رضي الله عنه قال حدّثنا سعد بن عبدالله قال حدّثني الهيثم ابن أبي
۲۷۷۹۳ مسروق النّهدي عن عبد العزيز بن عمر الواسطي عن أبي خالد السجستاني عن **يزيد** بن خالد النيسابوري عن أبي عبدالله عليه السلام قال الصداقة محدودة فمن لم تكن فيه تلك الحدود فلا تنسبه إلى كمال الصداقة ومن لم يكن فيه شيء من تلك الحدود فلا تنسبه إلى شيء من الصداقة وذكر نحوه وأسقط قوله وهي تجمع هذه الخصال.

أمالي الصدوق ۵۳۲: حدّثنا أبي قال حدّثنا سعد بن عبدالله قال حدّثنا الهيثم ابن أبي مسروق النّهدي عن أبيه قال حدّثني **يزيد** بن مخلّد النيسابوري قال حدّثني من سمع الصادق جعفر بن محمّد عليه السلام يقول الصداقة محدودة (وذكر مثل ما في الخصال).

المشكاة ۸۳: من كتاب روضة الواعظين قال أبو عبدالله عليه السلام الصداقة محدودة ومن لم تكن فيه (وذكر مثله).

مصادقة الاخوان ۳۰: عن أبي عبدالله عليه السلام قال الصداقة محدودة فمن لم تكن فيه تلك الحدود فلا تنسبه إلى كمال أوّلها (وذكر نحو ما في الخصال.)

۵۷۲ (۳) **نهج البلاغة** ۱۱۴۰: قال عليه السلام لا يكون الصديق صديقاً حتّى يحفظ أخاه في ثلاث في
۲۷۷۹۴ نكبته وغيبته ووفاته.

۵۷۳ (۴) **بشارة المصطفى** ۲۶: أخبرنا الشيخ أبو البقاء ابراهيم بن الحسين بن ابراهيم
۲۷۷۹۵ البصريّ قال حدّثنا أبو طالب محمّد بن الحسن بن عتبة قال حدّثنا أبو الحسن محمّد بن الحسين بن أحمد قال أخبرنا محمّد بن وهبان الدبيليّ قال حدّثنا عليّ بن أحمد بن كثير العسكريّ قال حدّثني أحمد بن المفضّل أبو سلمة الإصفهانيّ قال أخبرني راشد بن عليّ بن وايل القرشيّ قال حدّثني عبدالله بن حفص المدنيّ قال أخبرني محمّد بن اسحاق عن سعيد بن زيد بن أرطاة قال لقيت **كميل** بن زياد وسألته عن فضل أمير المؤمنين عليّ بن أبي طالب عليه السلام فقال ألا أخبرك بوصيّة أوصاني بها يوماً هي خير لك من الدّنيا بما فيها فقلت بلىٰ (إلى أن قال) قال قال لي عليّ يا كميل أخوك أخوك الذي لا يخذلك عند الشدّة ولا يغفل عنك عند الجزيرة ولا يخدعك حين تسأله ولا يتركك وأمرك حتّى يعلمه، وان كان مميلاً أصلحه الخ.

۵۷۱ (۲) یزید بن خالد نیشابوری از امام صادقعليه‌السلام روایت می‌کند که: «دوستی راستین را مرزهایی است. کسی را که در این محدوده قرار نگرفت دوست کامل ندان و کسی را که [اصلاً] در این محدوده قرار نگرفت [اصلاً] دوست ندان [و مانند روایت بالا فرمود].»

در کتاب امالی صدوق، مشکاة الانوار و مصادقة الاخوان شبیه این روایت ذکر شده است.

۵۷۲ (۳) در نهج البلاغه از امیرالمؤمنینعليه‌السلام روایت شده است که فرمود: «دوست، دوست شمرده نمی‌شود مگر این که برادرش را در سه جایگاه دریابد: در سختی‌ها، در نبودش و [هنگام] از دنیا رفتنش.»

۵۷۳ (۴) زید بن ارطاة گوید: «کمیل بن زیاد نخعی را دیدم و در مورد فضایل علیعليه‌السلام از او پرسیدم به من گفت: نمی‌خواهی تو را به سفارشی [از حضرت علیعليه‌السلام] آگاه کنم که روزی آن را به من سفارش کرد و برای تو از دنیا و آنچه در آن است بهتر است؟ گفتم: بله [می‌خواهم] گفت: به من فرمود: برادر [واقعی] تو آن برادری است که تو را در سختی‌ها تنها نگذارد و در هنگامی که بدهی سنگینی پیدا کردی از تو غافل نشود و وقتی از او پرسشی می‌کنی و راهنمایی می‌خواهی تو را نفریبد و تو را با کارت رها نکند مگر این که آن را بداند و بفهمد که در چه حال و روزی هستی و اگر از راه منحرف شدی تو را اصلاح کند.»

۵۷۴ ۲۷۷۹۶ (۵) **أمالي الصدوق** ۵۳۲: قال **الصادق**ؑ لبعض أصحابه من غضب عليك من اخوانك ثلاث مرّات فلم يقل فيك شرّاً (شيئاً ـ الروضة) فاتّخذه لنفسك صديقاً. **روضة الواعظين** ۴۵۲: عن الصادقؑ مثله.

۵۷۵ ۲۷۷۹۷ (۶) **أمالي الطوسي** ۶۰۹: حدّثنا الشيخ أبو جعفر محمّد بن الحسن بن عليّ بن الحسن الطوسي قدّس الله روحه قال أخبرنا جماعة عن أبي المفضّل قال حدّثنا الحسن بن عليّ بن زكريّا البصريّ قال حدّثنا سليمان بن داود أبو أيّوب الشاذكونيّ المصريّ [البصريّ] قال حدّثنا سفيان بن عيينة قال سمعت جعفر بن محمّدؑ يقول في مسجد الخيف انّما سمّوا اخواناً لنزاهتهم عن الخيانة وسمّوا أصدقاء لانّهم يصادقون حقوق المودّة.

۵۷۶ ۲۷۷۹۸ (۷) **كافي** ۶۳۸/۲: عدّة من أصحابنا عن أحمد بن محمّد عن عبد الرّحمن ابن أبي نجران عن محمّد بن الصّلت عن أبان عن **أبي العديس** قال قال أبو جعفرؑ يا صالح اتّبع من يبكيك وهو لك ناصح ولا تتّبع من يضحكك وهو لك غاشّ وستردّون على الله جميعاً فتعلمون.

تهذيب ۳۷۷/۶: محمّد بن الحسن الصفّار عن عبدالله بن عامر عن عبد الرّحمن ابن أبي نجران عن محمّد بن الصلت أبو العديس[۱] عن صالح قال قال لي أبو جعفرؑ يا صالح (وذكر مثله).

المحاسن ۶۰۳: البرقي عن ابن أبي نجران عن محمّد بن الصلت قال حدّثني أبو العديس عن **صالح** قال قال أبو جعفرؑ اتّبع (وذكر مثله).

۵۷۷ ۲۷۷۹۹ (۸) **المحاسن** ۶۰۴: البرقي عن محمّد بن عيسى عن بعض أصحابه رفعه قال قال أبو عبداللهؑ لا يستغني المؤمن عن خصلة وبه الحاجة إلى ثلاث خصال توفيق من الله عزّ وجلّ وواعظ من نفسه وقبول ممّن ينصحه ـ تحف العقول ۴۵۷ حكم ومواعظ للإمام محمّد بن عليّ الجوادؑ وقالؑ المؤمن يحتاج إلى توفيق من الله (وذكر مثله).

۵۷۸ ۲۷۸۰۰ (۹) **كافي** ۶۳۹/۲: عدّة من أصحابنا عن **أحمد** بن محمّد رفعه إلى أبي عبداللهؑ قال أحبّ أخواني اليّ من أهدى إليّ عيوبي الاختصاص ۲۴۰ عن الصادقؑ (مثله).

---

۱. عن أبي العديس ظ كما في كافي والمحاسن.

۵۷۴ (۵) در امالی صدوق از امام صادقعليه السلام روایت شده است که فرمود: «هر یک از برادرانت که سه بار [از دست تو] خشمناک شد اما به تو حرف بدی نزد او را [به عنوان] دوست برگزین.»

این روایت در روضة الواعظین نیز نقل شده است.

۵۷۵ (۶) سفیان بن عیینه گوید: «شنیدم امام صادقعليه السلام در مسجد خیف می‌فرمود: برادران را به خاطر پاک بودن‌شان از خیانت [برادر] نامیدند و دوستان را به خاطر صداقت در انجام وظایف دوستی، صدیق نامیدند.»

۵۷۶ (۷) ابو عدیس از امام باقرعليه السلام روایت می‌کند که فرمود: «ای صالح! از کسی که تو را می‌گریاند اما خیرخواه توست پیروی کن ولی از کسی که تو را می‌خنداند اما در صدد فریب توست پیروی نکن و به زودی همگی در پیشگاه خداوند حاضر می‌شوید و [حکمت این سخن را] خواهید دانست.»

۵۷۷ (۸) محمد بن عیسی با واسطه‌هایی از امام صادقعليه السلام روایت می‌کند که فرمود: «مؤمن بی‌نیاز از یک خصلت نیست و برای [به دست آوردن] آن به سه چیز نیازمند است: یاری از جانب خداوند بلند مرتبه، کسی که از درونش او را اندرز دهد [وجدان بیدار داشته باشد] و پذیرفتن [سخن] کسی که خیرخواه اوست.»

در کتاب تحف العقول نیز مانند روایت بالا ذکر شده است.

۵۷۸ (۹) احمد بن محمد با واسطه از امام صادقعليه السلام روایت می‌کند که فرمود: «بهترین برادرانم در نزد من آن‌هایی هستند که عیب‌های مرا به من هدیه می‌کنند.»

این روایت در کتاب اختصاص نیز وارد شده است.

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

ويأتي في رواية مسعدة (۱۰) من الباب التالي قوله ﷺ ولا يطيع (أي الاحمق) ناصحه.

(۶۰)

باب ما ورد فيمن لا ينبغي أو لا يجوز مؤاخاته ومصاحبته ومحادثته ومجالسته ومشاركته ومعاشرته ومخالطته وموافقته لغير ضرورة

۵۷۹ ۲۷۸۰۱ (۱) **كافي** ٦٤٠/٢: وفي رواية **عبد الأعلى** عن أبي عبدالله قال قال أميرالمؤمنين ﷺ لا ينبغي للمرء المسلم أن يواخي الفاجر فانّه يزيّن له فعله ويحبّ أن يكون مثله ولا يعينه على أمر دنياه ولا أمر معاده ومدخله إليه ومخرجه من عنده شين عليه.

۵۸۰ ۲۷۸۰۲ (۲) **كافي** ٣٧٦/٢: عدّة من أصحابنا عن أحمد بن محمّد بن خالد عن عثمان بن عيسى عن محمّد بن يوسف عن **ميسّر** عن أبي عبدالله ﷺ قال لا ينبغي للمسلم أن يواخي الفاجر ولا الأحمق ولا الكذّاب.

۵۸۱ ۲۷۸۰۳ (۳) **كافي** ٦٣٩/٢ و ٣٧٦: عدّة من أصحابنا عن أحمد بن محمّد بن خالد عن عمرو بن عثمان عن **محمّد** بن سالم الكنديّ عمّن حدّثه عن أبي عبدالله ﷺ قال كان أميرالمؤمنين ﷺ إذا صعد المنبر قال ينبغي للمسلم أن يتجنّب مواخاة ثلاثة: الماجن (الفاجر ـ كا ٦٣٩) والأحمق والكذّاب فأمّا الماجن (الفاجر ـ كا ٦٣٩) فيزيّن لك فعله ويحبّ أنّك[1] مثله ولا يعينك على أمر دينك ومعادك ومقاربته[2] جفاء وقسوة ومدخله ومخرجه عار عليك وأمّا الأحمق فانّه لا يشير عليك بخير ولا يرجى لصرف السّوء عنك ولو أجهد نفسه وربّما أراد منفعتك فضرّك فموته خير من حياته وسكوته خير من نطقه وبُعْدُه خير من قربة وأمّا الكذّاب فانّه لا يهنّئك معه عيش ينقل حديثك وينقل إليك الحديث كلّما أفنى احدوثة مطرها[3] باخرى مثلها حتّى انّه يحدّث بالصدق فما يُصَدّق ويفرّق[4] بين بالعداوة فينبت السخائم[5] في الصدور فاتّقوا الله عزّ وجلّ وانظروا لأنفسكم.

---

۱. أن تكون كا ٣٧٦. ۲. ومقارنته كا ٣٧٦. ۳. مطّها ـ كا ٣٧٦.
٤. يغرى ـ كا ٣٧٦ أي يلقى. ٥. أي الأحقاد.

ارجاعات

می‌آید:

در روایت دهم از باب بعدی فرموده امام﴿ع﴾ که: «از کسی که خیرخواه اوست پیروی نمی‌کند.»

باب ۶۰

کسانی که شایستگی دوستی و معاشرت را ندارند

۵۷۹ (۱) عبد الاعلی از امام صادق﴿ع﴾ از امیرالمؤمنین﴿ع﴾ روایت می‌کند که فرمود:«سزاوارِ انسان مسلمان نیست که فاسقی را به برادری برگزیند زیرا او گناهش را برای او آراسته جلوه می‌دهد و دوست دارد که [آن مسلمان] مانند او شود، نه در امور دنیا [برادر مسلمانش را] یاری می‌کند و نه در کار آخرت و رفت و آمد با او خود نیز ننگی است بر او.»

۵۸۰ (۲) میسّر از امام صادق﴿ع﴾ روایت می‌کند که فرمود: «برای [یک] مسلمان سزاوار نیست که فاسق و نادان و دروغگو را به دوستی برگزیند.»

۵۸۱ (۳) محمد بن سالم کندی با واسطه از امام صادق﴿ع﴾ از امیرالمؤمنین﴿ع﴾ روایت کرده که آن حضرت بر بالای منبر فرمود: «سزاوار است که مؤمن از [انتخاب] این‌ها برای دوستی دوری کند: فاسق، کم خرد و دروغگو. فاسق گناهش را برای تو آراسته جلوه می‌دهد و دوست دارد تو نیز مانند او باشی و تو را در کار دنیا و آخرتت یاری نمی‌کند و نزدیک شدن به او مایه جفاکاری و سخت دلی می‌شود. رفت و آمد تو با او، مایه ننگ تو خواهد بود امّا کم خردِ نادان پس او نه تو را به خیری راهنمایی می‌کند و نه امید برطرف کردن شری به واسطه او می‌رود و اگر چه تلاشش را بکند، بسیار می‌شود که می‌خواهد به تو سودی برساند اما زیان می‌رساند، مردن برای او از زنده بودنش بهتر است و خاموش بودنش از سخن گفتنش سودمندتر و دور بودن از او بهتر از نزدیک بودن به او است و امّا دروغگو؛ پس با وجود او زندگی برای تو گوارا نمی‌شود سخنان تو را برای دیگران بازگو می‌کند و اخبار دیگران را برای تو می‌آورد [خبرچین است] هر شرّی از شرهایش را که می‌خوابانی، شر دیگری جایگزینش می‌کند هیچ‌گاه حرف راست نمی‌زند و هیچ‌کس هم سخنانش را باور نمی‌کند با ایجاد دشمنی و کاشتن کینه در سینه‌ها میان مردم جدایی می‌افکند پس، از خدای بلند مرتبه پروا کنید و به [دوستان] خودتان توجه کنید [که چگونه‌اند و چه کسی را به دوستی و رفاقت بر می‌گزینی].»

۵۸۲ (۴) **مصادقة الاخوان** ۷۸: عن **الفضل** بن أبي قرّة عن (أبي ـ خ) جعفر عن أبيه عليهما السلام قال ۲۷۸۰۴
كان أمير المؤمنين عليه السلام يقول على منبر الكوفة يا معشر المسلمين ليؤاخي المسلم المسلم ولا يؤاخينّ الفاجر ولا الأحمق ولا الكذّاب فانّ الفاجر يزيّن لك فعله ويحبّ أنّك تأتي مثله ولا يعينك على أمر دينك ولا دنياك فمدخله عليك ومخرجه من عندك شين عليك وأمّا الأحمق فانّه لا يطيع مرشداً ولا يستطيع صرف السوء عنك وربّما أراد أن ينفعك فيضرّك بُعْدُهُ خير من قربه وسكوته خير من منطقه وموته خير من حياته وأمّا الكذّاب فانّه لا ينفعك (وجه عبس [۱]) سبّب لك العداوة ويثبت لك السخائم في الصدور ويفشي سرّك وينقل حديثك وينقل أحاديث بعضهم إلى بعض.

۵۸۳ (۵) **المحاسن** ۱۱۷: البرقي عن عمرو بن عثمان الخزّاز عن **محمّد** بن سالم الكنديّ ۲۷۸۰۵
عمّن حدّثه عن أبي عبدالله عليه السلام قال كان عليّ عليه السلام عندكم إذا صعد المنبر يقول ينبغي للمسلم أن يجتنب مؤاخاة الكذّاب فانّه لا يهنئك معه عيش ينقل حديثك وينقل الأحاديث إليك كلّما فنيت أحدوثة مطّها بأخرىٰ حتّى انّه ليحدّث بالصّدق فما يُصَدّق فينقل الأحاديث من بعض النّاس إلى بعض يكسب بينهم العداوة وينبت الشحناء في الصدور.

۵۸٤ (۶) **الخصال** ۲٤٤: حدّثنا محمّد بن الحسن رضي الله عنه قال حدّثنا سعد بن عبدالله ۲۷۸۰۶
عن محمّد بن عيسى بن عبيد عن القاسم بن يوسف أخي أحمد بن يوسف بن القاسم الكاتب عن حنّان بن سدير الصيرفيّ عن **سدير** الصيرفيّ قال قال أبو جعفر عليه السلام لا تقارن ولا تواخ أربعة: الأحمق والبخيل والجبان والكذّاب أمّا الأحمق فانّه يريد أن ينفعك فيضرّك وأمّا البخيل فانّه يأخذ منك ولا يعطيك وأمّا الجبان فانّه يهرب عنك وعن والديه وأمّا الكذّاب فانّه يصدق ولا يُصَدَّق.

روضة الواعظين ۲/٤٤۸: قال أبو جعفر عليه السلام لا تقارن (وذكر مثله) إلّا أنّ فيه وعن والديك.

---

۱. هكذا في الأصل ولا يبعد أن يكون صحيحه (معه عيش) كما في الكافي والمحاسن.

۵۸۲ (۴) فضل بن ابوقره از امام باقرعليه السلام از پدرش روایت می‌کند که امیرالمؤمنینعليه السلام بر فراز منبر فرمود: «ای گروه مسلمانان! مسلمان باید مسلمان را به دوستی برگزیند و نباید فاسق و احمق و دروغگو را به دوستی برگیرد، چون فاسق گناهش را در نظر تو می‌آراید و تو را ترغیب می‌کند که مانند او باشی و تو را در کار دین و دنیایت کمک نمی‌کند و رفت و آمد او با تو ننگی بر پیشانی تو است و امّا احمق، پس نه از [راهنمایی انسان] کاملی پیروی می‌کند و نه قادر است بدی را از تو بگرداند و بسیار باشد که می‌خواهد سودی به تو برساند اما زیان می‌رساند دور بودنش [برایت] از نزدیک بودنش بهتر است و خاموشی‌اش از سخن گفتن و مردن برای او از زنده بودنش بهتر است و دروغگو؛ سودی به تو نمی‌رساند و سبب دشمنی [ات بادیگران] می‌شود کینه‌ها را در دلت پایدار می‌کند و رازت را برملا و سخنت را [نزد دیگران] بازگو می‌کند و سخنان مردمان را به یکدیگر انتقال می‌دهد [= سخن‌چینی می‌کند].»

۵۸۳ (۵) محمد بن سالم کندی با واسطه از امام صادقعليه السلام روایت می‌کند که: «فرمود: حضرت علیعليه السلام بر فراز منبر فرمود: برای مؤمن سزاوار است که از برگزیدن دروغگو به دوستی دوری کند زیرا با او از زندگی لذت نمی‌بری سخن تو را به دیگران و سخن دیگران را برای تو بازگو می‌کند، هر رویداد [بد]ی که سپری شود یکی دیگر را جایگزینش می‌کند حتی اگر راست [هم] بگوید کسی باورش نمی‌کند اخبار مردمان را برای هم می‌برد و میان‌شان دشمنی ایجاد می‌کند و در دل‌ها کینه می‌کارد.»

۵۸۴ (۶) سدیر صیرفی از امام باقرعليه السلام روایت می‌کند که فرمود: «با این چهار [دسته] همنشین مباش و آن‌ها را به دوستی برنگزین: نادان، خسیس، ترسو و دروغگو امّا نادان؛ می‌خواهد به تو سود برساند اما [به سبب نادانی‌اش] زیان می‌رساند، بخیل از تو می‌گیرد اما به تو نمی‌دهد، ترسو از تو و [حتّی] پدر و مادرش می‌گریزد و دروغگو راست نمی‌گوید و [سخنانش نیز] تصدیق نمی‌شود.»

مانند روایت بالا در روضة الواعظین نیز آمده است.

۵۸۵ (۷) **كافي** ۶۴۲/۲/۲: أبو على الأشعريّ عن محمّد بن عبد الجبّار عن الحجّال عن
۲۷۸۰۸ علي بن يعقوب الهاشميّ عن هارون بن مسلم عن **عبيد** بن زرارة قال قال أبو عبدالله عليه السلام ايّاك
ومصادقة الأحمق فانّك أسرّ ما تكون من ناحيته أقرب ما يكون إلى مساءتك.

۵۸۶ (۸) **أمالي ابن الطوسي** ۳۹: حدّثنا الشيخ السعيد أبو عليّ الحسن بن محمّد بن الحسن
۲۷۸۰۹ الطوسي رحمه الله عن شيخه قال حدّثنا محمّد بن محمّد قال حدّثنا أبو بكر محمّد بن عمر
الجعابي قال حدّثني أبو العبّاس أحمد بن محمّد بن سعيد المهراني قال حدّثنا أحمد بن
محمّد بن يحيى بن زكريّا بن شيبان املاء قال حدّثنا أسيد بن زيد القرشي قال حدّثنا
محمّد بن مروان عن الصادق جعفر بن محمّد عليهما السلام قال ايّاك وصحبة الأحمق فانّه أقرب ما
يكون منه أقرب ما يكون إلى مساءتك.

۵۸۷ (۹) **نهج البلاغة** ۱۰۹۴/۲: وقال عليه السلام لابنه الحسن عليه السلام يا بنيّ ايّاك ومصادقة الأحمق فانّه
۲۷۸۱۰ يريد أن ينفعك فيضرّك وايّاك ومصادقة البخيل فانّه يقعد عنك أحوج ما تكون إليه وايّاك
ومصادقة الفاجر فانّه يبيعك بالتافه[1] وايّاك ومصادقة الكذّاب فانّه كالسراب يقرّب عليك
البعيد ويبعّد عليك القريب.

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

۵۸۸ (۱۰) **أمالي الطوسي** ۶۱۳: حدّثنا الشيخ أبو جعفر محمّد بن الحسن بن عليّ بن الحسن
۲۷۸۱۱ الطوسي قدّس الله روحه قال أخبرنا جماعة عن أبي المفضّل قال أخبرنا رجاء بن يحيى أبو
الحسين العبرتائيّ الكاتب قال حدّثنا هارون بن مسلم بن سعدان الكاتب عن **مسعدة** بن
صدقة عن جعفر بن محمّد عن أبيه محمّد بن عليّ عليهما السلام قال أردت سفراً فأوصاني أبي عليّ بن
الحسين عليه السلام فقال في وصيّته ايّاك يا بنيّ أن تصاحب الأحمق أو تخالطه واهجره ولا تحادثه
فانّ الأحمق هُجْنَة[2] عيّاب غائباً كان أو حاضراً ان تكلّم فضحه حمقه وان سكت قصّر به عيّه
وان عمل أفسد وان استرعى أضاع لا عِلْمُه من نفسه يغنيه ولا عِلْمُ غيره ينفعه ولا يطيع ناصحه
ولا يستريح مقارنه تودّ أمّه أنّها ثكلته وامرأته أنّها فقدته وجاره بُعد داره وجليسه الوحدة من
مجالسته، ان كان أصغر من في المجلس أعْنىٰ مَنْ فوقه وان كان أكبرهم أفسد مَنْ دونه.

---

۱. التافه: القليل.   ۲. الهجنة: في الكلام: العيب والقبح وفي العلم: اضاعته.

۵۸۵ (۷) عبید بن زراره از امام صادق﴿ع﴾ روایت می‌کند که: «از دوستی با احمق بپرهیز زیرا خوشحال کننده‌ترین چیزی که از جانب او به تو برسد به ناراحت کردن تو نزدیک‌تر است.»

۵۸۶ (۸) محمد بن مروان از امام صادق﴿ع﴾ روایت می‌کند که: «از هم صحبتی با احمق بپرهیز چون نزدیکترین چیزی که [ممکن است] از او سر بزند به ناراحت کردن تو نزدیک‌تر است.»

۵۸۷ (۹) در نهج البلاغه آمده که حضرت علی﴿ع﴾ به فرزندش امام حسن﴿ع﴾ فرمود: «پسرم! از دوستی با کم‌خردِ نادان بپرهیز چرا که او می‌خواهد به تو سود برساند اما زیان می‌رساند و از دوستی با خسیس و تنگ نظر بپرهیز چرا که او چیزی را که فوق‌العاده به آن محتاجی از تو باز می‌دارد و از همنشینی با فاسق بپرهیز چرا که او تو را به اندک بهایی می‌فروشد و از دوستی با دروغگو بپرهیز که همچون سرابی می‌ماند که دور را نزدیک و نزدیک را دور جلوه می‌دهد.»

۵۸۸ (۱۰) مسعدة بن صدقه از امام صادق﴿ع﴾ از پدرش روایت می‌کند که فرمود: «قصد سفر داشتم پدرم علی بن الحسین [امام سجاد﴿ع﴾] به من سفارش‌هایی فرمود: از جمله آن‌ها این بود که فرزندم! از همراهی با کم‌خرد نادان و رفت و آمد با او بپرهیز و از او بگریز و با او سخن مگوی زیرا آدم کم خرد بد و عیب‌جو است چه روبرویت و چه پشت سرت. اگر سخن گوید نادانی‌اش رسوایش می‌کند و اگر خاموش بماند مرادش حاصل نمی‌شود. اگر کاری انجام دهد آن را تباه می‌کند و اگر چیزی به او بسپارند آن را از بین می‌برد. نه دانشی دارد که او را سود بخشد و نه دانش دیگران [می‌تواند] به او سود رساند از کسی که خیرخواه اوست پیروی نمی‌کند [حرفش را گوش نمی‌دهد] و همنشین او روی آسایش را نمی‌بیند، مادرش دوست دارد به عزایش بنشیند [و از دستش راحت شود] و زنش دوست دارد او را از دست بدهد و همسایه‌اش آرزو می‌کند که خانه‌اش از او دور باشد و همنشین او ترجیح می‌دهد تنها باشد تا این که همنشین او باشد، اگر کوچکترین فرد مجلس باشد بزرگترها را به زحمت می‌اندازد و اگر بزرگترین [فرد] مجلس باشد زیردستانش را تباه می‌کند.»

۵۸۹ ۲۷۸۱۲ (١١) **كافي** ٢/ ٦٤١ و ٣٧٦: عدّة من أصحابنا عن سهل بن زياد (وعليّ بن ابراهيم عن أبيه جميعاً كا ـ ٦٤١) عن عمرو بن عثمان عن محمّد بن عذافر عن بعض أصحابهما[١] عن محمّد بن مسلم و[٢] **أبي حمزة** عن أبي عبدالله عن أبيه ﷺ قال قال لي (أبي كا ـ ٦٤١) عليّ بن الحسين صلوات الله عليهما يا بنيّ أُنظر خمسة فلا تصاحبهم ولا تحادثهم ولا ترافقهم[٣] في طريق فقلت يا أبت مَنْ هم؟ عرّفنيهم قال ايّاك ومصاحبة الكذّاب فانّه بمنزلة السراب يقرّب لك البعيد ويبعّد[٤] لك القريب وايّاك ومصاحبة الفاسق فانّه بايعك بأكلة أو أقلّ من ذلك وايّاك ومصاحبة البخيل فانّه يخذ لُك في ماله أحوج ما تكون إليه وايّاك ومصاحبة الأحمق فانّه يريد أن ينفعك فيضرّك وايّاك ومصاحبة القاطع لرحمه فانّي وجدته ملعوناً في كتاب الله عزّ وجلّ في ثلاثة مواضع قال الله عزّ وجلّ ﴿**فَهَلْ عَسَيْتُمْ إِن تَوَلَّيْتُمْ أَن تُفْسِدُوا۟ فِى ٱلْأَرْضِ وَتُقَطِّعُوٓا۟ أَرْحَامَكُمْ ۞ أُو۟لَـٰٓئِكَ ٱلَّذِينَ لَعَنَهُمُ ٱللَّهُ فَأَصَمَّهُمْ وَأَعْمَىٰٓ أَبْصَـٰرَهُمْ**﴾ وقال عزّ وجلّ ﴿**ٱلَّذِينَ يَنقُضُونَ عَهْدَ ٱللَّهِ مِنۢ بَعْدِ مِيثَـٰقِهِۦ وَيَقْطَعُونَ مَآ أَمَرَ ٱللَّهُ بِهِۦٓ أَن يُوصَلَ وَيُفْسِدُونَ فِى ٱلْأَرْضِ أُو۟لَـٰٓئِكَ لَهُمُ ٱللَّعْنَةُ وَلَهُمْ سُوٓءُ ٱلدَّارِ**﴾ وقال في البقرة ﴿**ٱلَّذِينَ يَنقُضُونَ عَهْدَ ٱللَّهِ مِنۢ بَعْدِ مِيثَـٰقِهِۦ وَيَقْطَعُونَ مَآ أَمَرَ ٱللَّهُ بِهِۦٓ أَن يُوصَلَ وَيُفْسِدُونَ فِى ٱلْأَرْضِ أُو۟لَـٰٓئِكَ هُمُ ٱلْخَـٰسِرُونَ**﴾.

۵۹۰ ۲۷۸۱۳ (١٢) **أمالي الصدوق** ٢٢٢: حدّثنا الشيخ الفقيه أبو جعفر محمّد بن عليّ بن الحسين بن موسى بن بابويه القمّيّ قال حدّثنا محمّد بن الحسن بن أحمد بن الوليد قال حدّثنا الحسن بن متّيل الدّقّاق قال حدّثنا أحمد بن أبي عبدالله البرقيّ عن أبيه عن يونس بن عبد الرّحمن عن **عبد الرّحمن** بن الحجّاج قال سمعت الصادق ﷺ يقول من رأى أخاه على أمر يكرهه فلم يردّه عنه وهو يقدر عليه فقد خانه ومن لم يجتنب مصادقة الأحمق أو شك أن يتخلّق بأخلاقه.

۵۹۱ ۲۷۸۱۴ (١٣) **مستدرك** ٨/ ٣٣٧: **الشهيد** في الدّرّة الباهرة عن رسول الله ﷺ أنّه قال العافية عشرة اجزاء تسعة منها الصّمت إلّا بذكر الله وواحدة في ترك مجالسة السّفهآء.

---

١. أصحابه ـ كا ٣٧٦. ٢. أو ـ كا ٣٧٦. ٣. توافقهم ـ خ كا ٣٧٦.
٤. يباعد ـ كا ٣٧٦.

۵۸۹ (۱۱) ابوحمزه از امام صادقؑ از پدرش از جدشؑ روایت می‌کند که فرمود: «پسرم! خوب دقت کن، با پنج نفر معاشرت و گفتگو مکن و با آن‌ها در راهی همراه مشو. گفتم: ای پدر! آن‌ها چه کسانی هستند؟ آن‌ها را به من معرفی کن، فرمود: از معاشرت با دروغگو بپرهیز که او همچون سراب است دور را به تو نزدیک و نزدیک را به تو دور نشان می‌دهد [امور را غیر واقعی جلوه می‌دهد]. از دوستی با فاسق بپرهیز که تو را به لقمه‌ای یا کمتر از آن می‌فروشد. از دوستی با خسیس بپرهیز که وقتی به مالش نیازمندی تو را تنها می‌گذارد و از دوستی با نادان بپرهیز که او می‌خواهد به تو سود برساند اما زیان می‌رساند و از دوستی با کسی که از خویشانش گسسته بپرهیز که من او را در کتاب خدای بلند مرتبه در سه مورد، نفرین شده یافتم [آن جا که می‌فرماید:] «**آیا اگر به حکومت رسیدید می‌خواهید در زمین فساد کنید و پیوند خویشاوندی‌تان را ببرید؟ اینانند که خدا لعنت‌شان کرده است و گوش‌های‌شان را کر و چشم‌های‌شان را کور ساخته است.**»[1] «**و آنان که پیمان خدا را پس از استوار کردنش می‌شکنند و آن چه را که خدا به پیوستن آن فرمان داده می‌گسلند و در زمین فساد می‌کنند لعنت بر آن‌هاست و بدی‌های آن جهان از آن آن‌ها است.**»[2] «**همانانی که پیمان خدا را پس از بستن آن می‌شکنند و آن چه را که خداوند به پیوستنش امر فرموده می‌گسلند و در زمین به فساد می‌پردازند؛ آنانند که زیانکارند.**»[3]»

۵۹۰ (۱۲) عبدالرحمن بن حجاج گوید: «از امام صادقؑ شنیدم که می‌فرمود: کسی که برادرش را در حال انجام کار ناپسندی ببیند و او را باز ندارد در حالی که می‌تواند، پس به او خیانت کرده است و کسی که از دوستی با نادان نپرهیزد پس بیم آن می‌رود که از اخلاقش رنگ پذیرد.»

۵۹۱ (۱۳) شهید اوّل در کتاب الدُّرة الباهرة از رسول خداﷺ روایت می‌کند که فرمود: «آسایش در ده قسمت است: نُه تای آن در خاموشی و سکوت است مگر [سخنی که] یاد خداست و یک قسمت در رها کردن مجالست با ابلهان.»

---

۱. سوره محمدﷺ ۴۷/۲۳ ـ ۲۲. ۲. سوره رعد ۱۳/۲۵. ۳. سوره بقره ۲/۲۷.

۵۹۲ (۱۴) **المعاني** ۲۴۷: أبي رحمه الله قال حدّثنا الحميري عن أحمد ابن أبي عبدالله عن
۲۷۸۱۵ بعض أصحابنا بلغ به سعد بن طريف عن الاصبغ بن نباتة عن **الحارث** الأعور الهمداني قال قال عليّ للحسن ابنه عليه السلام في مسائله الّتي سأله عنها يا بنيّ ما السّفه؟ فقال اتّباع الدُناة ومصاحبة الغُواة.

۵۹۳ (۱۵) **نهج البلاغة** ۱۲۱۸/۲: وقال عليه السلام لا تصحب المآئق [۱] فانّه يزيّن لك فعله ويودّ أن
۲۷۸۱۶ تكون مثله.

۵۹۴ (۱۶) **وفيه** ۱۰۶۰: ومن كتاب له عليه السلام إلى **الحارث** الهمداني واحذر صحابة من يفيل [۲] رأيه
۲۷۸۱۷ وينكر عمله فانّ الصاحب معتبر بصاحبه (إلىٰ أن قال) وايّاك ومصاحبة الفسّاق فانّ الشرّ بالشرّ ملحق. الخبر.

۵۹۵ (۱۷) **كافي** ۶۴۱/۲: (عدّة من أصحابنا ـ معلّق) عن أحمد بن محمّد عن موسى بن القاسم
۲۷۸۱۸ قال سمعت **المحاربي** يروى عن أبي عبدالله عليه السلام عن آبائه عليهم السلام قال قال رسول الله صلى الله عليه وآله ثلاثة مجالستهم تميت القلب الجلوس مع الانذال [۳] والحديث مع النّساء والجلوس مع الاغنياء.

فقيه ۲۵۹/۴: بالاسناد المتقدّم في حديث وصيّة النبيّ صلى الله عليه وآله **لعليّ** عليه السلام نحوه وتقدّم نحوه في حديث المحاربي (۷۰) من باب (۳۸) وجوب الصدق من أبواب جهاد النفس ج ۱۷.

۵۹۶ (۱۸) **الخصال** ۱۲۵: حدّثنا أبو الحسن محمّد بن عليّ بن الشاه المرو الروزيّ [۴] قال حدّثنا
۲۷۸۱۹ أبو حامد أحمد بن محمّد بن الحسين قال حدّثنا أبو يزيد [۵] أحمد بن خالد الخالدي قال حدّثنا محمّد بن أحمد بن صالح التميمي قال حدّثنا أبي قال حدّثني **أنس** بن محمّد أبو مالك عن أبيه عن جعفر بن محمّد عن أبيه عن جدّه عن عليّ ابن أبي طالب عليهم السلام عن النّبيّ صلى الله عليه وآله (نحوه).

۵۹۷ (۱۹) **كافي** ۱۸/۸: محمّد بن عليّ بن معمّر عن محمّد بن عليّ بن عكاية التميمي عن
۲۷۸۲۰ الحسين بن النضر الفهري عن أبي عمرو الاوزاعي عن عمرو بن شمر عن **جابر** بن يزيد قال دخلت على أبي جعفر عليه السلام فقلت يا ابن رسول الله قد أرمضني [۶] اختلاف الشيعة في مذاهبها فقال يا جابر (إلى أن قال ۲۰) ومن سفه على النّاس شتم ومن خالط الانذال حقر (إلى أن قال ۲۲) ليس من جالس الجاهل بذي معقول مَنْ جالس الجاهل فليستعدّ لقيل وقال الخبر.

---

۱. أي الأحمق. ۲. أي يضعف. ۳. النذيل: الخسيس.
۴. المرو الروذيّ ـ خ. ۵. أبو زيد ـ خ. ۶. أي أحرقني وأوجعني.

۵۹۲ (۱۴) حارث أعور همدانی روایت کرده که: «امام علی‌ؑ از فرزندش امام حسن‌ؑ سؤالاتی کرد و امام حسین‌ؑ پاسخ می‌داد. فرمود: فرزندم! ابلهی چیست؟ امام حسن‌ؑ فرمود: پیروی از انسان‌های پست و معاشرت با گمراهان.»

۵۹۳ (۱۵) در نهج البلاغه آمده که امیرالمؤمنین‌ؑ فرمود: «با نادان دوستی نکن چرا که او کار [ابلهانه]اش را برای تو آراسته جلوه می‌دهد و می‌خواهد تو [نیز] مانند او باشی.»

۵۹۴ (۱۶) در نامه‌ای از حضرت علی‌ؑ به حارث همدانی آمده است: «از معاشرت با کسی که اندیشه‌اش سست و کردارش زشت است حذر کن چرا که دوست با هم‌نشینش سنجیده می‌شود و از معاشرت با فاسقان بپرهیز چرا که بدی به بدی می‌پیوندد [و تو در شمار آنان شمرده می‌شوی].»

۵۹۵ (۱۷) محاربی از امام صادق‌ؑ از پدرانش‌ؑ از رسول خداﷺ روایت می‌کند که: «هم‌نشینی با سه [دسته] دل را می‌میراند: هم‌نشینی با انسان‌های پست، گفتگو کردن با زنان و هم‌نشینی با ثروتمندان.»

در روایت هفتادم از باب سی و هشتم از باب‌های جهاد با نفس مانند آن آمده است.

۵۹۶ (۱۸) انس بن محمد ابومالک از پدرش از امام صادق‌ؑ از پدرانش‌ؑ از رسول خداﷺ مانند روایت بالا را نقل کرده است.

۵۹۷ (۱۹) جابر بن یزید گوید: «نزد امام باقر‌ؑ آمده بودم گفتم: ای فرزند رسول خدا! اختلاف شیعیان و مذاهب‌شان مرا آتش می‌زند فرمود: ای جابر!... [تا جایی که فرمود:] کسی که مردم را ابله شمارد مورد ناسزاگویی قرار می‌گیرد و کسی که با انسان‌های پست بیامیزد خوار می‌گردد. خردمند با نادان هم‌نشین نمی‌شود و هر که همنشین نادان شود برای حرف و حدیث [دیگران] آماده شود [یا برای بگو مگو خود را آماده کند].»

۵۹۸ ۲۷۸۲۱ (۲۰) **مستدرك** ۳۳۸/۸: **القاضي** القضاعي في الشهاب عن النبيّ ﷺ أنّه قال الواحدة خير من الجليس السوء والجليس الصالح خير من الوحدة.

۵۹۹ ۲۷۸۲۲ (۲۱) **مستدرك** ۳۳۷/۸: **زيد النرسي** في أصله قال سمعت أبا عبدالله ﷺ يقول ايّاكم وعِشار الملوك وأبناء الدنيا فانّ ذلك يصغّر نعمة الله في أعينكم ويعقبكم كفراً وايّاكم ومجالسة الملوك وأبناء الدنيا ففي ذلك ذهاب دينكم ويعقبكم نفاقاً وذلك دآء رديّ لا شفاء له ويورث قساوة القلب ويسلبكم الخشوع وعليكم بالاشكال[1] من النّاس والأوساط من النّاس فعندهم تجدون معادن الجواهر وايّاكم أن تمدّوا أطرافكم إلى ما في أيدي أبنآء الدنيا فمن مدّ طرفه إلى ذلك طال حزنه ولم يشف عيظه واستصغر نعمة الله عنده فيقلّ شكره لله وانظر إلى من هو دونك فتكون لأنعم الله شاكراً ولمزيده مستوجباً ولجوده ساكناً.

۶۰۰ ۲۷۸۲۳ (۲۲) **أمالي الصدوق** ۲۰۹: حدّثنا محمّد بن الحسن بن أحمد بن الوليد قال حدّثنا الحسين بن الحسن ابن أبان عن الحسين بن سعيد عن فضالة بن أيّوب عن يحيى الحلبي عن أبيه عن **عبدالله** بن سليمان عن أبي جعفر الباقر ﷺ انّه قال لرجل يا فلان لا تجالس الأغنياء فانّ العبد يجالسهم وهو يرى أنّ لله عليه نعمة فما يقوم حتّى يرى أن ليس لله عليه نعمة.

۶۰۱ ۲۷۸۲۴ (۲۳) **مستدرك** ۳۳۸/۸: القطب **الراوندي** في لبّ اللّباب عن النبيّ ﷺ قال ايّاكم ومجالسة الموتىٰ قيل من هم قال ﷺ الأغنياء وقال ﷺ لا تدخلوا بيوت الأغنياء فانّها سخطة[2] للرّزق.

۶۰۲ ۲۷۸۲۵ (۲۴) **الخصال** ۲۲۸: حدّثنا محمّد بن الحسن رضي الله عنه قال حدّثنا عبدالله بن جعفر الحميري عن هارون بن مسلم عن **مسعدة** بن صدقة عن جعفر بن محمّد عن أبيه ﷺ قال قال رسول الله ﷺ أربع يمتن القلب الذّنب على الذّنب وكثرة مناقشة النّساء يعني محادثتهنّ ومماراة الأحمق تقول ويقول ولا يرجع إلى خير [أبداً ـ خ] ومجالسة الموتىٰ فقيل له يا رسول الله وما الموتىٰ قال كلّ غنيّ مترف.

---

۱. أي الأمثال.
۲. سخط فلان عطاءه: استقلّه ولم يرضه (لسان العرب).

۵۹۸ (۲۰) قاضی قضاعی در کتاب شهاب از پیامبرﷺ روایت می‌کند که فرمود: «تنهایی از هم‌نشین بد بهتر است و هم‌نشین درستکار و شایسته از تنهایی بهتر است.»

۵۹۹ (۲۱) زید نرسی در اصل خود گوید: «از امام صادقؑ شنیدم که می‌فرمود: «از معاشرت با پادشاهان و فرزندان دنیا بپرهیزید چرا که آن‌ها نعمت خدا را در چشمان شما خُرد جلوه می‌دهند و به کفر فرا می‌خوانند و بار دیگر می‌گویم: از همنشینی با پادشاهان و فرزندان دنیا بپرهیزید چرا که با این کار دین‌تان را از دست می‌دهید و گرفتار نفاق [دورویی] می‌شوید و این دردی مرگبار است که بهبودی [و درمان] ندارد و موجب سنگدلی می‌شود و خشوع و ترس از خدا را از شما می‌گیرد و بر شما باد به [معاشرت با] همانند خودتان و مردم میانه رو چرا که کانِ جواهرات را در نزد آنان خواهید یافت و بپرهیزید از این که چشم به آنچه در دست فرزندان دنیاست بدوزید که کسی که بِدان چشم بدوزد اندوهش طولانی شود و خشمش فرو ننشیند و نعمت خدا را که در دست دارد خوار می‌شمارد و سپاسگزاری‌اش اندک می‌شود. بنابراین به پایین دست خودت نظر کن تا شکرگزار مواهب خدا شوی و سزاوار بیش از آن [نعمت‌ها] گردی و ساکن جودش شوی. [و بخشش‌هایش بر تو پایدار بماند.]»

۶۰۰ (۲۲) عبدالله بن سلیمان از امام باقرؑ روایت می‌کند که به مردی فرمود: «ای فلانی! با ثروتمندان هم‌نشین نشو چون بنده وقتی با آن‌ها همنشین می‌شود نعمت‌های خدا را که پیش از آن بر خودش [فراوان] می‌دید از وقتی پیش آن‌ها برمی‌خیزد می‌پندارد خدا هیچ نعمتی به او نداده است.»

۶۰۱ (۲۳) قطب راوندی در کتاب لُبّ اللُباب از رسول خداﷺ روایت می‌کند که: «از هم‌نشینی با مردگان بپرهیزید. پرسیدند: یعنی چه کسانی؟ فرمود: ثروتمندان و فرمود: وارد خانه‌های ثروتمندان نشوید چرا که موجب می‌شود به روزی [خداوند که به شما بخشیده] ناخرسند و خشمگین شوید [و آن را اندک شماری].»

۶۰۲ (۲۴) مسعدة بن صدقه از امام صادقؑ از پدرشؑ از رسول خداﷺ روایت می‌کند که فرمود: «چهار چیز دل را می‌میراند: گناه پشت سر گناه [انجام دادن]، زیاد مناقشه کردن با زنان یعنی بگو مگو کردن با آنان، ستیز کردن با احمق؛ تو می‌گویی و او می‌گوید ولی هرگز به سوی خیر باز نمی‌گردد و همنشینی با مردگان. پرسیدند: ای رسول خداﷺ! مردگان کیانند؟ فرمود: هر ثروتمند خوشگذران.»

٦٠٣ ٢٧٨٢٦ (٢٥) **فقيه** ٢٥٥/٤: بالاسناد المتقدّم في باب الفصل بين الأذان والإقامة ج ٥ في حديث وصيّة النبيّ ﷺ لعليّ ﷺ يا عليّ من لم تنتفع بدينه ولا دنياه فلا خير لك في مجالسته ومن لم يوجب لك فلا توجب له ولا كرامة.

٦٠٤ ٢٧٨٢٧ (٢٦) **قرب الاسناد** ٥١: محمّد بن الوليد عن **داود** الرقّيّ قال قال لي أبو عبدالله ﷺ انظر إلى كلّ من لا يفيدك (يعيدک ـ خ ل) منفعة في دينك فلا تعتدّنّ به ولا ترغبنّ في صحبته فانّ كلّ ما سوى الله تعالى مضمحلّ وخيم عاقبته.

٦٠٥ ٢٧٨٢٨ (٢٧) **مستدرك** ٣٥٠/٨: **الشهيد** في الدرّة الباهرة عن النبيّ ﷺ أنّه قال لا خير لك في صحبة من لا يرى لك مثل الذي يرى لنفسه.

٦٠٦ ٢٧٨٢٩ (٢٨) **فيه** ٣٥٠: وقال **أميرالمؤمنين** ﷺ قطيعة الجاهل تعدل صلة العاقل وقال ﷺ اتّقوا من تبغضه قلوبكم.

٦٠٧ ٢٧٨٣٠ (٢٩) **وفيه** ٣٥٠: وقال **الحسن** بن عليّ ﷺ إذا سمعت أحداً يتناول أعراض النّاس فاجتهد أن لا يعرفك فانّ أشقى الأعراض به معارفه.

٦٠٨ ٢٧٨٣١ (٣٠) **وفيه** ٣٥١: وقال **الجواد** ﷺ ايّاك ومصاحبة الشرير (الضّرير ـ خ) فانّه كالسيف المسلول يحسن منظره ويقبح أثره.

٦٠٩ ٢٧٨٣٢ (٣١) **وفيه** وقال **أبو محمّد** العسكريّ ﷺ اللّحاق بمن ترجو، خير من المقام مع من لا تأمن شرّه، وقال ﷺ احذر كلّ ذكر ساكن الطرف.

٦١٠ ٢٧٨٣٣ (٣٢) **فقيه** ٤١/٤: قال الصادق ﷺ لا تجالسوا شُرّاب الخمر فانّ اللّعنة إذا نزلت عمّت من في المجلس.

٦١١ ٢٧٨٣٤ (٣٣) **فقه الرضا** ﷺ ٢٨١: ولا تجالس شارب الخمر ولا تسلّم عليه إذا جزت به فان سلّم عليك فلا تردّ عليه السّلام بالمساء والصبح ولا تجتمع معه في مجلس فانّ اللّعنة إذا نزلت عمّت من في المجلس.

۶۰۳ (۲۵) در سفارش پیامبرﷺ به حضرت علیؑ آمده است: «ای علی! کسی که نه برای دینت و نه برای دنیایت سودی دارد، هم‌نشینی با او برایت خیری در بر ندارد و کسی که مراعات تو را نمی‌کند تو نیز رعایت حالش را نکن.»

۶۰۴ (۲۶) داود رقّی گوید: «امام صادقؑ به من فرمود: به کسی که در دینت سودی به تو نمی‌رساند اعتنا نکن و به معاشرتش تمایل پیدا نکن چرا که هر چیزی جز خدا از هم می‌پاشد و سرانجام دردناکی دارد. [و تنها خدا و دین خدا برایت می‌ماند.]»

۶۰۵ (۲۷) شهید اوّلؒ در کتاب الدرة الباهرة از پیامبرﷺ روایت می‌کند که فرمود: «در دوستی با کسی که آنچه را برای خودش می‌پسندد برای تو نمی‌پسندد سودی نیست.»

۶۰۶ (۲۸) با سند روایت قبلی از حضرت علیؑ روایت شده که فرمود: «گسستن از نادان، معادلِ پیوستن به دانا است و فرمود: از کسانی که دل‌های‌تان آن‌ها را دشمن می‌دارد پروا کنید.»

۶۰۷ (۲۹) با سند روایت‌های قبلی از امام حسنؑ روایت شده که فرمود: «وقتی فهمیدی کسی به آبروی مردم دست درازی می‌کند بکوش تا تو را نشناسد چرا که بیشترین آبروهایی که توسط او ریخته شده آبروی آشنایان اوست.»

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

۶۰۸ (۳۰) و در همان کتاب آمده است که امام جوادؑ فرمود: «از معاشرت انسان شرور بپرهیز چون او مانند شمشیر از نیام بر آمده است ظاهرش زیبا اما آنچه بر جای می‌گذارد زشت است.»

۶۰۹ (۳۱) و در همان کتاب است که امام حسن عسکریؑ فرمود: «پیوستن به کسی که از او امید [خیر] می‌رود [بهتر] از نشستن با کسی است که از شرش در امان نیستی و فرمود: از هر شخص سر به زیر بر حذر باش.»

۶۱۰ (۳۲) امام صادقؑ فرمود: «با مشروب خواران هم مجلس نشوید چون اگر عذاب [خدا] فرود آید تمام کسانی را که در مجلس هستند در بر می‌گیرد.»

۶۱۱ (۳۳) در فقه الرضاؑ آمده است: «با شرابخوار همنشین نشود و بر او سلام نکن و اگر به تو سلام کرد و [ناچار شدی] جواب بدهی سلام شب و صبح را به دنبال پاسخ سلام نیاور و با او در یک مجلس ننشین چون اگر عذاب [خدا] فرود آید تمام کسانی را که در مجلس هستند در بر می‌گیرد.»

٦١٢ ٢٧٨٣٥ (٣٤) **بشارة المصطفىٰ** ٢٦: أخبرنا الشيخ أبو البقاء ابراهيم بن الحسين بن ابراهيم البصري قال حدّثنا أبو طالب محمّد بن الحسن بن عتبة قال حدّثنا أبو الحسن محمّد بن الحسين بن أحمد قال أخبرنا محمّد بن وهبان الدّبيليّ قال حدّثنا عليّ بن أحمد بن كثير العسكريّ قال حدّثني أحمد بن المفضّل أبو سلمة الاصفهانيّ قال أخبرني راشد بن عليّ بن وايل القرشيّ قال حدّثني عبدالله بن حفص المدني قال أخبرني محمّد بن اسحاق عن سعيد بن زيد بن أرطاة قال لقيت **كميل** بن زياد وسألته عن فضل أميرالمؤمنين عليّ بن أبيطالب عليه السلام فقال ألا أخبرك بوصيّة أوصاني بها يوماً هي خير لك من الدنيا بما فيها فقلت بلى قال قال لي عليّ يا كميل ـ إلى أن قال ـ جانب المنافقين ولا تصاحب الخائنين يا كميل ايّاك ايّاك والتّطرّق إلى أبواب الظالمين والإختلاط بهم والإكتساب منهم وايّاك أن تطيعهم وأن تهشد في مجالسهم بما يسخط[1] الله يا كميل ان اضطررت إلى حضورها فداوم ذكر الله تعالى والتوكّل عليه واستعذ بالله من شرّهم وأطرق عنهم وأنكر بقلبك فعلهم وأجهر بتعظيم الله عزّ وجلّ وأسمعهم فانّهم يهابوك وتكفى ـ الخبر ـ.

٦١٣ ٢٧٨٣٦ (٣٥) **كافي** ٢/ ٦٤٠: محمّد بن يحيى عن أحمد بن محمّد ومحمّد بن الحسين عن محمّد بن سنان عن **عمّار** بن موسى قال قال أبو عبدالله عليه السلام يا عمّار ان كنت تحبّ أن تستتبّ[2] لك النعمة وتكمل لك المروّة وتصلح لك المعيشة فلا تشارك العبيد والسفلة في أمرك فانّك ان ائتمنتهم خانوك وإنْ حدّثوك كذّبوك وان نكبت خذلوك وان وعدوك أخلفوك قال وسمعت أبا عبدالله عليه السلام يقول حبّ الابرار للابرار ثواب للابرار وحبّ الفجّار للابرار فضيلة للابرار وبغض الفجّار للابرار زين للابرار وبغض الأبرار للفجّار خزى على الفجّار.

٦١٤ ٢٧٨٣٧ (٣٦) **العلل** ٢/ ٥٥٨: أبي رحمه الله قال حدّثنا محمّد بن يحيى العطّار قال حدّثنا محمّد بن أحمد عن موسى بن عمر عن محمّد بن سنان عن **عمّار** الساباطي عن أبي عبدالله عليه السلام نحوه إلى قوله أخلفوك إلّا أنّ فيه فلا تستشر العبيد والسفلة.

---

١. سخط الله عليك ـ خ ل.   ٢. تستتمّ ـ خ تستتبّ: تهيّأ واستقام.

۶۱۲ (۳۴) زید بن ارطاة گوید: «کمیل بن زیاد را دیدم و در مورد فضایل حضرت علی‌ؑ از او پرسیدم، کمیل [در ضمن] پاسخ گفت: آیا نمی‌خواهی تو را به سفارشی از حضرت علی‌ؑ که روزی به من فرمود آگاه کنم؟ و آن [اندرز] برای تو از دنیا و آنچه در آن است سودمندتر است؟ گفتم: بله [می‌خواهم] [کمیل] گفت: علی‌ؑ به من فرمود: ... [تا جایی که] از انسان‌های دورو دوری کن و با خیانتکاران دوست مشو ای کمیل! بپرهیز، بپرهیز که درب خانه ستمکاران را بکوبی و با آن‌ها معاشرت نمایی و از آن‌ها چیزی طلب کنی و بپرهیز از این که از آن‌ها پیروی کنی و در مجالس‌شان که در آن [کارهایی می‌کنند که] خدا به خشم می‌آید شرکت کنی، ای کمیل! اگر ناچار شدی که [در چنین مجالسی] شرکت کنی پیوسته به یاد خدای تعالی بپرداز و بر او توکّل کن [و کارت را به او واگذار کن] و از شرّشان به خدا پناهنده شو، چشم بر زمین بدوز و با دلت کردارشان را زشت شمار و خدای بلند مرتبه را آشکارا به بزرگی یاد کن و [صدایت را] به گوش‌شان برسان چرا که [این کارت] آن‌ها را می‌ترساند و تو را کفایت می‌کند.»

۶۱۳ (۳۵) عمار بن موسی گوید: «امام صادق‌ؑ به من فرمود: ای عمّار! اگر دوست داری نعمت خدا بر تو پایدار بماند و مردانگی‌ات کامل شود و زندگی‌ات سامان یابد بردگان و انسان‌های پست را وارد کارت نکن چرا که اگر آن‌ها را امین شماری به تو خیانت می‌کنند و اگر با تو سخن بگویند دروغ می‌گویند و اگر گرفتار بلا شوی تنهایت می‌گذارند و اگر وعده‌ای به تو بدهند آن را انجام نمی‌دهند و شنیدم که امام صادق‌ؑ می‌فرمود: وقتی نیکوکاران، نیکوکاران را دوست بدارند برای‌شان پاداش نوشته می‌شود و [وقتی] فاسقان نیکوکاران را دوست بدارند، برتری برای نیکوکاران شمرده می‌شود، اگر فاسقان با نیکوکاران دشمنی کنند، برای نیکوکاران افتخار است و دشمنی کردن نیکوکاران با فاسقان رسوایی برای فاسقان است.»

۶۱۴ (۳۶) عمار ساباطی نیز روایت بالا را با این اضافه: «و با بردگان و انسان‌های پست مشورت نکن» آورده است.

۶۱۵ ۲۷۸۳۸ (۳۷) **فقه الرضا**ؑ ۳۵۶: ونروى ان كنت تحبّ أن تنشب[1] لك النعمة (وذكر نحوه إلى قوله خذلوك).

۶۱۶ ۲۷۸۳۹ (۳۸) **كافي** ۶۴۲/۲: عليّ بن ابراهيم عن أبيه عن بعض أصحابه عن **ابراهيم** بن أبي البلاد عمّن ذكره قال قال لقمانؑ لابنه يا بنيّ لا تقترب فتكون أبعد لك ولا تبعد فتهان، كلّ دابّة تحبّ مثلها وانّ ابن آدم يحبّ مثله ولا تنشر بزّك[2] إلّا عند باغيه كما ليس بين الذئب والكبش خُلّة كذلك ليس بين البارّ والفاجر خُلّة من يقترب من الزفت يعلّق به بعضه كذلك من يشارك الفاجر يتعلّم من طرقه، من يحبّ المراء يشتم ومن يدخل مداخل السوء يتّهم ومن يقارن قرين السوء لا يسلم ومن لا يملك لسانه يندم.

۶۱۷ ۲۷۸۴۰ (۳۹) **العلل** ۵۵۹/۲: أبي رحمه الله قال حدّثنا محمّد بن يحيى العطّار عن محمّد بن أحمد عن محمّد بن الحسين عن ابن محبوب عن **معاوية** بن وهب عن أبي عبداللهؑ قال سمعته يقول كان أبيؑ يقول قم بالحقّ ولا تعرّض لمافاتك واعتزل ما لا يعنيك وتجنّب[3] عدوّك واحذر صديقك من الأقوام الأمين والأمين من خشي الله ولا تصحب الفاجر ولا تطّلعه علىٰ سرّك ولا تأتمنه علىٰ أمانتك واستشر في امورك الّذين يخشون ربّهم.

۶۱۸ ۲۷۸۴۱ (۴۰) **الاختصاص** ۲۳۰: معاوية وهب قال الصادقؑ كان أبي وذكر نحوه إلى قوله سرّك.

۶۱۹ ۲۷۸۴۲ (۴۱) **جامع الأخبار** ۱۷۹: قال **رسول الله**ﷺ يأتي في آخر الزمان اناس من امّتي يأتون المساجد يقعدون فيها حلقاً ذِكرُهم الدنيا وحبّ الدّنيا لا تجالسوهم فليس لله بهم حاجة.

۶۲۰ ۲۷۸۴۳ (۴۲) **اثبات الوصيّة** ۵۰: روى **العالم**ؑ انّه قال لا تجالسوا المفتونين فينزل عليهم العذاب فيصيبكم معهم.

---

۱. تثبت ـ خ ل.　۲. بزّک ـ ثل ـ البزّ: المتاع.　۳. ولا تجنب ـ خ.

۶۱۵ (۳۷) در کتاب فقه الرضاﷺ نیز مانند روایت بالا آمده است.

۶۱۶ (۳۸) ابراهیم ابن ابی بلاد با واسطه از امام معصومﷺ روایت می‌کند که: «لقمانﷺ به پسرش گفت: پسرم! خیلی خودت را به کسی نزدیک نکن که او بیش از دیگران از تو دور خواهد شد، خیلی با کسی صمیمی نشو و خیلی از کسی دوری نکن که مورد اهانت قرار بگیری، هر حیوانی همجنس خودش را دوست دارد و فرزند آدم نیز همانند خودش را دوست دارد. کالایت را جز نزد خریدار آن پهن نکن همان طور که میان گرگ و میش دوستی نیست همچنین میان نیکوکار و تبهکار دوستی نیست و کسی که به قیر نزدیک شود مقداری از قیر به او می‌چسبد همینطور کسی که با گناهکار رفت و آمد کند راه‌های آن [گناه کردن] را یاد می‌گیرد، کسی که ستیزه‌جویی را دوست بدارد دشنام داده می‌شود و کسی که به جاهای بد وارد شود متّهم [به بدی] می‌شود، کسی که با هم‌نشین بد هم‌نشین شود [از بدی] سالم نمی‌ماند و کسی که اختیار زبانش را نداشته باشد پشیمان می‌گردد.»

۶۱۷ (۳۹) معاویة بن وهب از امام صادقﷺ روایت می‌کند که فرمود: «پدرم امام باقرﷺ می‌فرمود: برای حق به پا خیز و نگران چیزی که به خاطر حق از دست می‌دهی نباش و از آن چه تو را یاری نمی‌رساند کناره‌گیری کن و از دشمنت دوری گزین و در میان مردم حتی از دوست امینت بر حذر باش و امین، کسی است که از خدا بترسد و با گناهکار دوستی نکن و او را از رازت آگاه نکن و امانتت را به او نسپار و در کارهایت با کسانی که از پروردگارشان می‌ترسند مشورت کن.»

۶۱۸ (۴۰) حدیث بالا در کتاب الاختصاص نیز روایت شده است.

۶۱۹ (۴۱) در کتاب جامع الاخبار آمده که رسول خداﷺ فرمود: «در آخر الزمان کسانی از امت من [خواهند بود] که در مساجد گرد هم می‌نشینند که سخن‌شان دنیا و دوستی دنیا است با آن‌ها ننشینید که خدا به آن‌ها کاری ندارد.»

۶۲۰ (۴۲) در کتاب اثبات الوصیه از امام کاظمﷺ روایت شده که: «با کسانی که فریب دنیا را خورده‌اند هم‌نشینی نکنید که عذاب [خدا] بر آن‌ها فرود آید و شما را نیز همراه با آن‌ها فرا می‌گیرد.»

٦٢١ ٢٧٨٤٤ (۴۳) أمالي ابن الطوسي ٥١٠: حدّثنا الشيخ السعيد الإمام المفيد أبو عليّ الحسن بن محمّد بن الحسن الطوسي رض عن أبيه قال أخبرنا جماعة عن أبي المفضّل قال حدّثنا أبو عبدالله جعفر بن محمّد بن جعفر بن الحسن الحسيني قال حدّثني موسى بن عبدالله بن موسى بن عبدالله بن حسن عن أبيه عن محمّد بن زيد عن أخيه يحيى بن زيد قال سألت أبي زيد بن عليّ عليه السلام من أحَقّ النّاس ان يُحذر قال ثلاثة العدوّ الفاجر العدوّ[1] الغادر والسلطان الجائر.

٦٢٢ ٢٧٨٤٥ (۴۴) أمالي الصدوق ٢٤٨ فقيه ٣٦٣/٣: بالاسناد المتقدّم في باب (٢٦) الفصل بين الأذان والإقامة ج ٥ عن الحسين بن زيد عن الصادق جعفر بن محمّد عن أبيه عن آبائه عليهم السلام قال قال رسول الله صلى الله عليه وآله انّ الله تبارك وتعالى كرّه لكم ايّتها الأُمّة أربعاً وعشرين خصلة ونهاكم عنها (إلى أن قال صلى الله عليه وآله) وكرّه ان يتكلّم[2] الرجل مجذوماً إلّا أن يكون بينه وبينه قدر ذراع وقال فرّ من المجذوم فرارك من الأسد.

٦٢٣ ٢٧٨٤٦ (۴۵) الخصال ٢٨٧: حدّثنا محمّد بن عليّ ماجيلويه رضي الله عنه قال حدّثنا محمّد بن يحيى العطّار عن محمّد بن أحمد عن سهل بن زياد عن محمّد بن سنان عن عبيد الله بن عبدالله الدهقان عن درست عن أبي ابراهيم عليه السلام قال قال رسول الله صلى الله عليه وآله خمسة يجتنبون على كلّ حال المجذوم والأبرَص والمجنون وولد الزّنا والأعرابي.

٦٢٤ ٢٧٨٤٧ (۴۶) الخصال ٦٣٥: باسناده المتقدّم في باب (١) فضل الصلوة ج ٤ عن أمير المؤمنين عليه السلام (في حديث الأربعمأة) احذروا السفلة فانّ السّفلة من لا يخاف الله عزّ وجلّ، فيهم قتلة الأنبياء وفيهم أعدائنا.

٦٢٥ ٢٧٨٤٨ (۴۷) مستدرك ٢٦٩/١٣: مجموعة الشهيد ره عن أبي الجنيد[3] قال قال الرّضا عليه السلام السفلة من كان له شيء يلهيه عن الله تعالىٰ.

٦٢٦ ٢٧٨٤٩ (۴۸) آخر السرائر ٤٧٧: ومن ذلك ما استطرفناه من جامع البزنطي صاحب الرضا عليه السلام قال سئل أبو الحسن عليه السلام عن السفلة قال السفلة ـ الذي ـ يأكل في الأسواق.

---

١. والصديق ـ خ. ٢. يكلّم ـ فقيه. ٣. ابن الجنيد ـ خ.

۶۲۱ (۴۳) یحیی بن زید گوید: «از پدرم زید بن علیعلیه السلام پرسیدم: سزاوارترین کسانی که باید از آن‌ها پرهیز کرد چه کسانی هستند؟ فرمود: سه دسته: دشمن گناهکار، دشمن فریبکار و فرمانروای ستمگر.»

۶۲۲ (۴۴) حسین بن زید از امام صادقعلیه السلام از پدرانش از رسول خداﷺ روایت می‌کند که فرمود: «ای امّت [من]! خدای تبارک و تعالی دوست ندارد که شما این بیست و چهار صفت را داشته باشید و شما را از آن نهی کرده است... [تا جایی که فرمود:] و دوست ندارد که با [انسان] جذامی صحبت کنید مگر با فاصله نیم متر میان شما و او و فرمود: همانطور که از شیر می‌گریزی از جذامی نیز بگریز.»

۶۲۳ (۴۵) درست از ابو ابراهیمعلیه السلام از رسول خداﷺ روایت می‌کند که فرمود: «در هر حالی از این پنج [دسته] دوری کن: جذامی، پیس[۱]، دیوانه، زنا زاده و بادیه نشین بیابانگرد.»

۶۲۴ (۴۶) در کتاب الخصال از حضرت علیعلیه السلام روایت شده که فرمود: «از انسان‌های پست حذر کنید چرا که انسان پست از خدای بلند مرتبه نمی‌ترسد و قاتلان پیامبران در میان همین‌ها بوده‌اند و دشمنان ما نیز در میان آن‌ها هستند.»

۶۲۵ (۴۷) ابی جنید از امام رضاعلیه السلام روایت می‌کند که: «[انسانِ] پست کسی است که اگر مالی یا ریاستی پیدا کند او را از یاد خدای تعالی باز می‌دارد.»

۶۲۶ (۴۸) در کتاب جامع بزنطی آمده: «از امام رضاعلیه السلام در مورد انسان پست پرسیده شد، فرمود: انسان پست کسی است که در میان بازارها می‌خورد.»

---

۱. کسی که پیسی دارد.

۶۲۷ ۲۷۸۵۰ (۴۹) **فقيه** ۳/ ۱۰۰: قال الصادق ﷺ ايّاكم ومخالطة السفلة فإنّه لا يؤول إلى خير ـ قال مصنّف هذا الكتاب رض جائت الأخبار في معنى السفلة على وجوه فمنها انّ السفلة هو الذي لا يبالي بما قال ولا ما قيل له ومنها انّ السفلة من يضرب الطنبور ومنها انّ السفلة من لم يسرّه الإحسان ولا تسوءه الإساءة والسفلة من ادّعى الأمانة (الإمامة ـ خ) وليس لها بأهل وهٰذه كلّها أوصاف السفلة من إجتمع فيه بعضها أو جميعها وجب اجتناب مخالطته.

وتقدّم في رواية مفضّل (۳۸) من باب (۱۷) كراهة استكثار الخير من أبواب المقدّمات ج ۱ قوله ﷺ ايّاك والسفلة.

وفي رواية أحمد (۶۹) من باب (۳۳) ما ورد في ذمّ سوء الخلق من أبواب جهاد النفس ج ۱۷ قوله ﷺ يا بنيّ كن عبداً للأخيار ولا تكن ولداً للأشرار.

وفي رواية يونس وأبي حمزة (۱۲) من باب (۵۵) وجوب أداء الفرايض قوله ﷺ وأولىٰ النّاس بالتّهمة من جالس أهل التّهمة.

وفي أحاديث باب (۸) اظهار الكراهة لأهل المعاصي من أبواب الأمر بالمعروف ج ۱۸ ما يناسب الباب خصوصاً رواية أبي المجبّر (۳۰) فانّ فيها النّهي عن مجالسة النساء والموتىٰ.

وفي أحاديث باب (۲۹) الجلوس مع الذين يذكرون الله من أبواب الذكر ج ۱۹ ما يدلّ على بعض المقصود.

وفي أحاديث باب (۵۶) اختيار صحبة العاقل الكريم من أبواب العشرة ج ۲۰ ما يدلّ علىٰ ذلك.

وفي أحاديث باب (۵۷) اختيار صحبة خيار النّاس خصوصاً رواية ابن قيس (۷) ما يدلّ على ذلك.

ويأتي في رواية سفيان (۶) من باب (۶۲) أنّ من وضع نفسه مواضع التهمة فلا يلومنّ إلّا نفسه قوله ﷺ من يصحب صاحب السّوء لا يسلم.

(۴۹) امام صادق‌ﷺ فرمود: «از آمیزش با انسان‌های پست بپرهیزید چرا که امید خیر از آن‌ها نمی‌رود.» ۶۲۷

مرحوم صدوق، مصنّف این کتاب گفته است: «در معرفی انسان پست اخبار گوناگون وارد شده است از جمله اینکه انسان پست کسی است که برایش مهم نیست که چه می‌گوید یا به او چه گفته می‌شود و درباره‌اش چه می‌گویند. انسان پست کسی است که چنگ و بربط می‌نوازد. انسان پست کسی است که نیکی کردن او را خوشحال نمی‌کند و بدی کردن او را ناراحت نمی‌کند. انسان پست کسی است که ادعای امانتداری می‌کند اما امانتدار نیست. تمام آنچه گفته شد از خصوصیات انسان‌های پست است اگر کسی تمام آن‌ها یا بخشی از آن‌ها را داشت لازم است که از معاشرت با او پرهیز شود.»

ارجاعات

گذشت:

در روایت سی و هشتم از باب هفدهم از باب‌های مقدمات فرموده امام‌ﷺ که: «از انسان پست بپرهیز.»

و در روایت شصت و نهم از باب سی و سوم از باب‌های جهاد با نفس فرموده امام‌ﷺ که: «پسرم! بنده نیکان باش و فرزند بدان مباش.»

و در روایت دوازدهم از باب پنجاه و پنجم فرموده امام‌ﷺ که: «بیش از همه کسانی که با متّهمان می‌نشینند در معرض تهمت قرار می‌گیرند.»

و در روایات باب هشتم از باب‌های امر به معروف آنچه مناسب با باب است خصوصا روایت سی‌ام که فرمود: «کسی که با صاحب بدی بنشیند، سالم نمی‌ماند.»

و در روایت باب پنجاه و ششم از باب‌های همزیستی آنچه بر آن دلالت می‌کند.

و در روایات باب بیست و نهم از باب‌های ذکر آنچه بر بعضی از مقصود دلالت می‌کند.

و در روایات باب پنجاه و هفتم خصوصا روایات هفتم آنچه بر آن دلالت می‌کند.

می‌آید:

در روایت ششم از باب شصت و دوم فرموده امام‌ﷺ که: «کسی که با انسان بد همنشینی کند مسلمان نیست.»

و در روایت هشتم فرموده امام‌ﷺ که: «از مکان‌هایی که موجب می‌شود انسان متهم شود و مجالسی که در موردشان گمان بد می‌برند بپرهیز زیرا همنشین بد، همنشین خود را دگرگون می‌کند.»

وفي رواية الفجيع (٨) قوله ﷺ ايّاك ومواطن التّهمة والمجلس المظنون به السّوء فإنّ قرين السوء يغيّر جليسه (**ولاحظ** سائر أحاديث الباب).

وفي أحاديث باب (٣٤) كراهة معاملة الاكراد من أبواب ما يستحبّ للتاجر ج ٢٣ ما يناسب ذلك **وفي** رواية السيّاري (٤) من باب (٧) أنّ الطلاق لا يقع بالحلف من أبواب الطلاق ج ٢٧ قوله ﷺ ان كنت لا تبالي ما قلت وما قيل لك فأنت السفلة.

(٦١)

باب ما ورد في أنّ ثقل عليه جليسه فليقذفه بالحصاة

٦٢٨ ٢٧٨٥١ (١) **مستدرك ١٥٤/٩**: مجموعة الشهيد نقلاً عن كتاب معاوية بن حكيم عن **أبي شعيب** المحاملي عن رجل عن أبي عبدالله ﷺ قال قلت له يجيء الرجل فيجلس معنا قال فقال خذ سبع حصيات فاقرء على كلّ واحدة آية الكرسيّ ثم القها على ثيابه فان ثبت فلا مؤنة عليك وان قام فهو شيطان.

٦٢٩ ٢٧٨٥٢ (٢) **وفيه ١٥٥/٩**: كتاب العلاء ابن رزين عن **أبي حمزة** أنّه أي أبا جعفر ﷺ قال انّا أهل بيت إذا ثقل علينا جليسنا قذفناه بحصاة فإن قام وإلّا فبثلاث فان قام وإلّا فبسبع لا يتمالك عند السابعة.

(٦٢)

باب أنّ من وضع نفسه مواضع التّهمة فلا يلومنّ من أساء به الظنّ بل يلومنّ نفسه ومن كتم سرّه كانت الخيرة بيده

٦٣٠ ٢٧٨٥٣ (١) **كافي ١٥٢/٨**: عليّ بن ابراهيم عن أبية عن النوفلي عن **السكوني** عن أبي عبدالله ﷺ قال قال أمير المؤمنين ﷺ من عرض نفسه للتّهمة فلا يلومنّ من أساء به الظنّ ومن كتم سرّه كانت الخيرة في يده.

٦٣١ ٢٧٨٥٤ (٢) **نهج البلاغة ١١٥٥/٢**: وقال ﷺ من وضع نفسه مواضع التّهمة فلا يلومنّ من أساء به الظنّ.

و سایر روایات باب را بنگر.

و در روایات باب سی و چهارم از باب‌های آنچه بر تاجر مستحب است آنچه مناسب آن است.

و در روایت چهارم از باب هفتم از باب‌های طلاق فرموده امامؑ که: «اگر تو برایت اهمیت ندارد که چه می‌گویی و چه به تو یا درباره تو گفته می‌شود تو انسان پستی هستی.»

باب ۶۱

راه راندن همنشین غیر قابل تحمل

۶۲۸ (۱) ابو شعیب محاملی با واسطه از امام صادقؑ روایت می‌کند که به ایشان گفتم: «[گاهی که نشسته‌ایم] مردی می‌آید و پیش ما می‌نشیند [امام] فرمود: هفت سنگریزه بردار و بر هر کدام یک آیة الکرسی بخوان و آن‌ها را بر لباس او بینداز اگر ماند مشکلی ندارد اما اگر برخاست او شیطان بوده است.»

۶۲۹ (۲) ابوحمزه گوید «امام باقرؑ فرمود: ما خاندان [رسالت] هر گاه همنشین‌مان بر ما گران می‌آید او را با یک سنگریزه می‌زنیم اگر برخاست [که مطلوب همین است] و اگر نه او را با سه [سنگریزه] می‌زنیم اگر برخاست [که مطلوب همین است] و گرنه او را با هفت تا می‌زنیم هنگام زدن سنگریزه هفتمی دیگر اختیار خودش را نخواهد داشت [که بنشیند].»

باب ۶۲

پرهیز کردن از جاهایی که موجب اتهام و بدگمانی می‌شود

۶۳۰ (۱) سکونی از امام صادقؑ از امیرالمؤمنینؑ روایت می‌کند که فرمود: «کسی که خود را در معرض تهمت قرار می‌دهد پس نباید کسی را که به او بدگمان می‌شود سرزنش کند و کسی که راز خود را پوشیده نگاه می‌دارد، اختیار در دست اوست.»

۶۳۱ (۲) در نهج البلاغه از امیرالمؤمنینؑ روایت می‌شود که فرمود: «کسی که خود را در جایگاه بدنام شدن قرار می‌دهد کسی را که به او بدگمان می‌شود سرزنش نکند.»

۶۳۲ (۳) **الاختصاص** ۲۲۶: عن محمّد بن الحسن[1] عن محمّد بن سنان عن بعض رجاله عن **أبي الجارود** يرفعه قال قال أمير المؤمنين عليه السلام من أوقف نفسه موقف التّهمة فلا يلومنّ من أساء به الظنّ ومن كتم سرّه كانت الخيرة في يده وكلّ حديث جاوز اثنين فشا، وضع أمر أخيك على أحسنه حتّى يأتيك منه ما يغلبك ولا تظنّنّ بكلمة خرجت من أخيك سوءاً وأنت تجد بها في الخير محملاً وعليك باخوان الصدق فكثّر في اكتسابهم فانّهم عُدّة عند الرخاء وجند[2] عند البلاء وشاور حديثك الذين يخافون الله وأحبب الأخوان على قدر التّقوى واتّقوا شرار النّساء وكونوا من خيارهنّ على حذر إن أمرنكم بالمعروف فخالفوهنّ حتّى لا يطمعن في المنكر. ۲۷۸۵۵

۶۳۳ (۴) **أمالي الصدوق** ۲۵۰: حدّثنا أحمد بن محمّد بن يحيى العطّار قال حدّثنا أبي عن محمّد بن الحسين بن أبي الخطّاب عن محمّد بن سنان عن **أبي الجارود** عن أبي جعفر الباقر عن أبيه عن جدّه عليه السلام قال قال أمير المؤمنين عليه السلام من وقف (و ذكر نحوه). ۲۷۸۵۶

۶۳۴ (۵) **أمالي الصدوق** ۴۰۲: حدّثنا أحمد بن محمّد بن يحيى العطّار قال حدّثنا أبي عن محمّد بن الحسين ابن أبي الخطّاب عن محمّد بن سنان عن **الحسين** بن زيد[3] عن أبي عبدالله الصادق جعفر بن محمّد عليه السلام قال من دخل موضعاً من مواضع التّهمة فاتّهم لا يلومنّ إلّا نفسه. ۲۷۸۵۷

۶۳۵ (۶) **نهج البلاغة** ۱۲۳۹/۲: وقال عليه السلام من كابد الامور عطب ومن اقتحم اللّجج غرق ومن دخل مداخل السوء اتّهم. ۲۷۸۵۸

۶۳۶ (۷) **الخصال** ۱۶۹: حدّثنا أبو أحمد القاسم بن محمّد السّرّاج الهمذاني بهمذان قال حدّثنا أبوبكر محمّد بن أحمد الضبّيّ قال حدّثنا محمّد بن عبدالعزيز الدّينوري قال حدّثنا عبيدالله بن موسى العبسيّ عن **سفيان** الثوريّ قال لقيت الصادق بن الصادق جعفر بن محمّد عليه السلام فقلت له يا ابن رسول الله أوصني (إلى أن قال) فقال لي يا سفيان أمرني والدي عليه السلام بثلاث و نهاني عن ثلاث فكان فيما قال لي يا بنيّ من يصحب صاحب السّوء لا يسلم و من يدخل مداخل السّوء يتّهم ومن لا يملك لسانه يندم ثمّ أنشدني [فقال] عليه السلام: ۲۷۸۵۹

عوّد لسانك قول الخير تحظَ به   انّ اللّسان لما عوّدت يعتاد
موكّل بتقاضي ما سننت له   في الخير والشرّ فانظر كيف تعتاد

---

۱. محمّد بن الحسين: خ ك.   ۲. وجُنّة أمالي الصدوق.   ۳. الحسين بن يزيد: خ.

۶۳۲ (۳) ابوالجارود با واسطه از امیرالمؤمنین‌ﷺ روایت می‌کند که فرمود: «کسی که به جاهای تهمت‌خیز می‌رود نباید کسی را که به او گمان بد می‌برد سرزنش کند و کسی که رازش را پنهان کند، اختیار در دست او خواهد بود، هر سخنی که از میان دو نفر تجاوز کرد، برملا می‌شود، کار برادرت را به بهترین وجه حمل کن مگر این که از او چیزی بینی که نتوانی چنین کنی تا می‌توانی سخنی را که از [دهان] برادرت خارج می‌شود خوب توجیه کنی، بدان گمان بد مبر بر تو باد به برادران با صداقت پس از اینگونه دوستان فراوان به دست آور چرا که آنان در آسایش آماده [برای خدمتند] و در رویدادهای ناگوار یاور تو اند و در کارهایت با کسانی که از خدا می‌ترسند مشورت کن و برادرانت را به میزان پارسایی‌شان دوست بدار و از زنان بد بپرهیزید و خود را از خوبان‌شان بپایید اگر شما را به کار نیکی فرمان دادند با آن‌ها مخالفت کنید تا در [انجام] کار بد به شما طمع پیدا نکنند.»

۶۳۳ (۴) ابوالجارود از امام باقرﷺ از جدش از امیرالمؤمنین‌ﷺ روایت بالا را نقل می‌کند.

۶۳۴ (۵) حسین بن زید از امام صادق‌ﷺ روایت می‌کند که: «کسی که در محلی از محل‌های تهمت وارد شود و مورد اتهام واقع شود جز خودش را نباید سرزنش کند.»

۶۳۵ (۶) در نهج البلاغه از حضرت علی‌ﷺ روایت شده که: «کسی که با کارهای سخت و رنج‌آور دست و پنجه نرم کند هلاک می‌شود و کسی که بر گرداب‌ها وارد شود غرق می‌شود و کسی که به مکان‌های بد وارد شود متهم می‌شود.»

۶۳۶ (۷) سفیان ثوری گوید: «صادق فرزند صادق [راستگو فرزند راستگو یعنی] جعفر بن محمدﷺ را دیدم گفتم: ای فرزند رسول خداﷺ! مرا اندرز بده فرمود: «... [تا جایی که فرمود:] ای سفیان! پدرمﷺ مرا به سه چیز امر فرمود و از سه چیز بازداشت، به من فرمود: فرزندم! کسی که با رفیق بد دوست شود پاک نمی‌ماند، کسی که به جایگاه‌های بد وارد شود متهم می‌شود و کسی که زبانش را نگاه ندارد پشیمان می‌شود آنگاه این شعر را برایم خواند: زبانت را به گفتار نیک عادت بده تا بهره ببری زیرا زبان به آنچه تمرین داده شود عادت می‌کند. طبیعت زبان این است که به هر چیز و روشی او را عادت دهی همان را در پیش می‌گیرد چه در نیکی و چه در بدی، پس ببین چگونه عادتش می‌دهی.»

٦٣٧ (٨) **مستدرك** ٣٤٠/٨: **القطب الراوندي** في لبّ اللّباب عن النبيّ صلى الله عليه وآله قال من كان يؤمن
٢٧٨٦٠
بالله واليوم الآخر فلا يقفنّ مواقف التّهمة.

٦٣٨ (٩) **أمالي ابن الطوسي** ٧: بالاسناد المتقدّم في باب (٤) وجوب اتمام الصلاة من أبواب
٢٧٨٦١
فضلها وفرضها ج ٤ عن **الفجيع** العقيلي في حديث وصيّة عليّ عليه السلام لابنه الحسن عليه السلام قال وايّاك ومواطن التهمة والمجلس المظنون به السوء فانّ قرين السوء يغيّر[1] جليسه.

٦٣٩ (١٠) **مستطرفات السرائر** ٦٢: ومن ذلك ما استطرفناه من جامع **البزنطي** صاحب الرضا
٢٧٨٦٢
عليه آلاف التحيّة والثناء قال وقال أبو الحسن عليه السلام قال أبو عبدالله عليه السلام اتّقوا مواقف الريب.[2] ولا يقفنّ[3] أحدكم مع أمّه في الطريق فانّه ليس كلّ أحد يعرفها.

٦٤٠ (١١) **صفات الشيعة** ٥١: حدّثنا جعفر بن محمّد بن مسرور رحمه الله قال حدّثني غير
٢٧٨٦٣
واحد من أصحابنا عن جعفر بن محمّد عليه السلام قال من جالس أهل الريب فهو مريب.

٦٤١ (١٢) **كافي** ٣٧٨/٢: عدّة من أصحابنا عن سهل بن زياد عن جعفر بن محمّد الأشعريّ عن
٢٧٨٦٤
ابن القدّاح عن أبي عبدالله عليه السلام قال قال أمير المؤمنين صلوات الله عليه من كان يؤمن بالله واليوم الآخر فلا يقوم مكان ريبة.

وتقدّم في رواية يونس و أبي حمزة (١٢) من باب (٥٥) وجوب أداء الفرائض من أبواب جهاد النفس ج ١٧ قوله عليه السلام وأولى النّاس بالتّهمة من جالس أهل التّهمة.

(٦٣)

باب أنّ المجالس بالأمانة عدا ما استثنى

٦٤٢ (١) **كافي** ٦٦٠/٢: عليّ بن ابراهيم عن أبيه عن ابن أبي عمير عن حمّاد بن عثمان عن
٢٧٨٦٥
زرارة عن أبي جعفر عليه السلام قال قال رسول الله صلى الله عليه وآله المجالس بالأمانة.

مستدرك ٣٩٩/٨: القاضي القضاعي في الشهاب عن النبيّ صلى الله عليه وآله (مثله).

---

١. يغر جليسه ـ خ ئل.
٢. اتّقوا مواقف الريب ولا تقفوا بها ـ خ.
٣. ولا يقف أحدكم ـ خ.

۶۳۷ (۸) قطب راوندی در کتاب لب اللّباب از پیامبرﷺ روایت می‌کند که: «کسی که به خدا و روز قیامت ایمان دارد نباید در جایگاه‌های بدنام توقف کند.»

۶۳۸ (۹) فجیع عقیلی از روایت وصیت حضرت علیؑ به فرزندش امام حسنؑ را روایت می‌کند که: «از مکان‌های مورد اتهام و مجلسی که به او گمان بد می‌رود بپرهیز چون همنشین بد همنشینش را دگرگون می‌کند.»

۶۳۹ (۱۰) در جامع بزنطی ـ که بزنطی از اصحاب امامؑ بود ـ از امام رضاؑ روایت شده که آن حضرت فرمود: «امام صادقؑ فرمود: از [ورود] به جاهای شک برانگیز [مورد اتهام] بترس و [حتّی] یکی از شما با مادرش در میان راه نایستد چون همه نمی‌دانند او مادر توست.»

۶۴۰ (۱۱) محمد بن مسرور با واسطه از امام صادقؑ روایت می‌کند که: «کسی که با افراد شکاک می‌نشیند گرفتار تردید می‌شود.»

۶۴۱ (۱۲) ابن قداح از امام صادقؑ از امیرالمؤمنینؑ روایت می‌کند که: «کسی که به خدا و روز قیامت ایمان دارد به جاهای مشکوک [که بیم گناه می‌رود] قدم نگذارد.»

ارجاعات

گذشت:

در روایت دوازدهم از باب پنجاه و پنجم از باب‌های جهاد با نفس فرموده امامؑ که: «سزاوارترین مردم به بدنامی کسانی هستند که با متهمان می‌نشینند.»

باب ۶۳

امین بودن نسبت به مجالس

۶۴۲ (۱) زراره از امام صادقؑ از رسول خداﷺ روایت می‌کند که: «[آنچه در] مجالس [رخ می‌دهد و گفته می‌شود] نزد شما [به] امانت [سپرده شده] است.

در کتاب مستدرک الوسائل نیز این روایت ذکر شده است.

٦٤٣ ٢٧٨٦٦ (٢) **كافي** ٦٦٠/٢: عدّة من أصحابنا عن سهل بن زياد وأحمد بن محمّد جميعاً عن ابن محبوب عن عبدالله بن سنان عن **ابن عوف** عن أبي عبدالله عليه السلام قال سمعته يقول المجالس بالأمانة.

٦٤٤ ٢٧٨٦٧ (٣) **أمالي الطوسي** ٥٣٣: بالاسناد المتقدّم في باب الفصل بين الأذان والإقامة عن النّبيّ صلى الله عليه وآله في حديث وصيّته **لأبي ذرّ** يا أباذرّ المجالس بالأمانة.

٦٤٥ ٢٧٨٦٨ (٤) **أمالي ابن الطوسي** ٥٣: حدّثنا الشيخ السعيد أبو عليّ الحسن بن محمّد بن الحسن الطوسي قال حدّثنا الشيخ السعيد الوالد قال حدّثنا محمّد بن محمّد قال حدّثنا أبو الطيّب قال حدّثنا محمّد بن مزيد قال حدّثنا الزبير بن بكّار قال حدّثنا عبدالله بن نافع قال حدّثنا ابن أبي ذئب عن ابن أخي جابر بن عبدالله عن عمّه **جابر** بن عبدالله قال قال رسول الله صلى الله عليه وآله المجالس بالأمانة إلّا ثلاثة مجالس، مجلس سفك فيه دم ومجلس استحلّ فيه فرج حرام ومجلس استحلّ فيه مال حرام بغير حقّه.

٦٤٦ ٢٧٨٦٩ (٥) **كافي** ٦٦٠/٢: عدّة من أصحابنا عن أحمد بن محمّد بن خالد عن **عثمان** بن عيسى عمّن ذكره عن أبي عبدالله عليه السلام قال المجالس بالأمانة وليس لأحد أن يحدّث بحديث يكتمه صاحبه إلّا باذنه إلّا أن يكون ثقة أو ذِكراً له بخير.

(٦٤)

باب انّ القوم إذا كانوا ثلاثة فلا يتناجىٰ اثنان دون صاحبهما

٦٤٧ ٢٧٨٧٠ (١) **كافي** ٦٦٠/٢: محمّد بن يحيى عن أحمد بن محمّد بن عيسى عن الحسن بن محبوب عن مالك بن عطيّة عن **أبي بصير** عن أبي عبدالله عليه السلام قال إذا كان القوم ثلاثة (من المؤمنين ـ المشكاة) فلا يتناجى منهم اثنان دون صاحبهما فانّ [في] ذلك [م]مّا يحزنه ويؤذيه.

٦٤٨ ٢٧٨٧١ (٢) **المشكاة** ١٠٦: عن **أبي عبدالله** عليه السلام مثله.

٦٤٩ ٢٧٨٧٢ (٣) **العوالي** ١٤٦/١: عن النبيّ صلى الله عليه وآله قال إذا كنتم ثلاثة فلا يتناجىٰ اثنان دون الثّالث فانّ ذلك يحزنه.

۶۴۳ (۲) ابن عوف از امام صادقﷺ روایت می‌کند که: «مجلس‌ها، امانت است در دست اهل آن.»

۶۴۴ (۳) پیامبرﷺ از ابوذر روایت می‌کند که: «ای ابوذر! مجالس امانت است در دست اهل آن مجلس.»

۶۴۵ (۴) جابر بن عبدالله از رسول خداﷺ روایت می‌کند که: «مجالس به امانت گذاشته می‌شود مگر سه مجلس، مجلسی که در آن خونی [به ناحق] ریخته شود، مجلسی که در آن به ناموس کسی تجاوز شود و مجلسی که در آن مالی به ناحق غصب شود.»

۶۴۶ (۵) عثمان بن عیسی با واسطه از امام صادقﷺ روایت می‌کند که: «مجالس در دست اهل آن مجلس امانت است و نباید کسی سخنی را که گوینده آن، آن را پنهان می‌دارد بازگو کند مگر با اجازه‌اش مگر این که به شخص مورد اعتمادی بگویی یا ذکر خیر او باشد.»

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

باب ۶۴

درگوشی سخن گفتن در مجلس

۶۴۷ (۱) ابوبصیر از امام صادقﷺ روایت می‌کند که: «وقتی در یک گروه سه نفره هستی، نباید دو تن از شما جدا از دیگری درگوشی سخن بگویید زیرا باعث رنجش خاطر و آزردگی آن [فرد سوّم] می‌شود.»

۶۴۸ (۲) در کتاب مشکاة الانوار نیز نظیر روایت بالا نقل شده است.

۶۴۹ (۳) در کتاب عوالی اللئالی از پیامبرﷺ روایت شده است که فرمود: «وقتی سه نفر هستید نباید دو تن از شما جدای از دیگری با هم درگوشی سخن بگویید زیرا این کارتان [نفر سوم] را آزرده‌خاطر می‌کند.»

٦٥٠ (٤) **كافي** ٢/ ٦٦٠: عدّة من أصحابنا عن أحمد بن محمّد أبي عبدالله عن محمّد بن عليّ
٢٧٨٧٣
عن **يونس** بن يعقوب عن أبي الحسن الأوّل عليه السلام قال إذا كان ثلاثة في بيت فلا يتناجى اثنان دون صاحبهما فانّ ذلك ممّا يغمّه.

(٦٥)

باب أنّ من عرض في حديث أخيه فكأنّما خدش وجهه

٦٥١ (١) **كافي** ٢/ ٦٦٠: عليّ بن ابراهيم عن أبيه عن النوفلي عن **السكوني** عن أبي
٢٧٨٧٤
عبدالله عليه السلام قال قال رسول الله صلى الله عليه وآله من عرض لأخيه المسلم [المتكلّم] في حديثه فكأنّما خدش وجهه.

٦٥٢ (٢) **فقه الرضا** عليه السلام ٣٥٥: **ونروى** من عرض لأخيه المؤمن في حديثه فكأنّما
٢٧٨٧٥
خدش وجهه.

وتقدّم في رواية ابن أبي هالة (٣٥) من باب (٣٢) وجوب حفظ اللّسان عمّا لا يجوز من أبواب جهاد النّفس ج ١٧ قوله عليه السلام ولا يقطع صلى الله عليه وآله على أحد كلامه حتّى يجوز فيقطعه بنهي أو قيام.

(٦٦)

باب ما ورد في تسميت العاطس وردّه

سورة النّساء (٤): ٨٦: ﴿وَإِذَا حُيِّيتُم بِتَحِيَّةٍ فَحَيُّواْ بِأَحْسَنَ مِنْهَآ أَوْ رُدُّوهَآ إِنَّ ٱللَّهَ كَانَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ حَسِيبًا﴾.

٦٥٣ (١) **كافي** ٢/ ٦٥٣: عليّ بن ابراهيم عن أبيه عن هارون بن مسلم عن **مسعدة** بن صدقة
٢٧٨٧٦
عن أبي عبدالله عليه السلام قال قال رسول الله صلى الله عليه وآله إذا عطس الرجل فسمّتوه ولو كان من وراء جزيرة وفي رواية أخرىٰ ولو من وراء البحر.

۶۵۰ (۴) یونس بن یعقوب از حضرت علیؑ روایت می‌کند که: «وقتی سه تن از شما در خانه‌ای هستید نباید دو تن از شما بدون دیگری به نجوا کردن و درگوشی سخن گفتن بپردازید زیرا این کار او را اندوهگین می‌کند.»

باب ۶۵

پریدن در میان سخن دیگری

۶۵۱ (۱) سکونی از امام صادقؑ از رسول خداﷺ روایت می‌کندکه: «کسی که میان حرف مسلمانی ببرد گویا به صورتش خراش وارد کرده است.»

۶۵۲ (۲) در فقه الرضا روایت شده است که: «کسی که میان کلام برادر مؤمنش ببرد گویا صورت او را خراشیده است.»

ارجاعات

گذشت:

در روایت سی و پنجم از باب سی و دوم از باب‌های جهاد با نفس فرموده امامؑ که: «گفتار کسی را قطع نکن مگر این که از حد، تجاوز کند که در این صورت با بازداشتن او [از ادامه کلام] یا برخاستن سخنش را قطع کند.»

باب ۶۶

آنچه در هنگام عطسه کردن گفته می‌شود

خداوند تعالی می‌فرماید:

«و چون به شما درود گفته شد شما به [صورتی] بهتر از آن درود گویید یا همان را [در پاسخ] برگردانید که خدا همواره به هر چیزی حسابرس است.»[1]

۶۵۳ (۱) مسعدة بن صدقه از امام صادقؑ از رسول خداﷺ روایت می‌کند که: «هر گاه شخصی عطسه کرد پس به او «یَرْحَمُکُمُ الله» بگویید [یعنی خداوند شما را رحمت کند] هر چند که در آن سوی جزیره یا در آن سوی دریا باشد.»

---

۱. سوره نساء ٨٦/٤.

٦٥٤ ٢٧٨٧٧ (٢) **كافي** ٦٥٣/٢: محمّد بن يحيى عن أحمد بن محمّد بن عيسى عن الحسين بن سعيد عن النضر بن سويد عن القاسم بن سليمان عن **جرّاح** المدائنيّ قال قال أبو عبدالله عليه السلام للمسلم على أخيه من الحقّ أن يسلّم عليه إذا لقيه ويعوده إذا مرض وينصح له إذا غاب ويسمّته إذا عطس يقول الحمد لله ربّ العالمين لا شريك له ويقول له يرحمك الله فيجيبه فيقول له «يهديكم الله ويصلح بالكم» ويجيبه إذا دعاه ويتبعه إذا مات.

٦٥٥ ٢٧٨٧٨ (٣) **كتاب المؤمن** ٤٥: وعن **أبي عبدالله** عليه السلام قال انّ المسلم أخو المسلم لا يظلمه ولا يخذ له ولا يعيبه ولا يغتابه ولا يحرمه ولا يخونه وقال للمسلم على أخيه (وذكر مثله إلى قوله إذا عطس) ثمّ قال ويجيبه إذا دعاه ويشيّعه إذا مات.

٦٥٦ ٢٧٨٧٩ (٤) **كافي** ٦٥٣/٢: الحسين بن محمّد عن معلّى بن محمّد عن الحسن بن عليّ عن مثنّىٰ عن اسحاق بن يزيد ومعمّر ابن أبي زياد وابن **رئاب** قالوا كنّا جلوساً عند أبي عبدالله عليه السلام اذاً عطس رجل فما ردّ عليه أحد من القوم شيئاً حتّى ابتدأ هو فقال سبحان الله ألا سمّتّم انّ من حقّ المسلم على المسلم أن يعوده إذا اشتكا وأن يجيبه إذا دعاه وأن يشهده إذا مات وأن يسمّته إذا عطس.

٦٥٧ ٢٧٨٨٠ (٥) **كافي** ٦٥٤/٢: عدّة من أصحابنا عن أحمد بن محمّد بن خالد عن ابن فضّال عن جعفر بن يونس عن **داود** بن الحصين قال كنّا عند أبي عبدالله عليه السلام فأحصيت في البيت أربعة عشر رجلا فعطس أبو عبدالله عليه السلام فما تكلّم أحد من القوم فقال أبو عبدالله عليه السلام ألا تسمّتون؟ ألا تسمّتون؟ من حقّ المؤمن على المؤمن إذا مرض أن يعوده وإذا مات أن يشهد جنازته وإذا عطس أن يسمّته أو قال يشمّته وإذا دعاه أن يجيبه.

٦٥٨ ٢٧٨٨١ (٦) **مصادقة الاخوان** ٣٨: سعد بن عبدالله عن محمّد بن عيسى عن عبيد بن زكريّا المؤمن [١] عن **داود** بن حفص قال كنّا عند أبي عبدالله عليه السلام إذا عطس فهبنا [٢] أن نشمّته فقال ألا شمتّم [٣] انّ من حقّ المؤمن على أخيه أربع خصال (وذكر نحوه).

---

١. عن زكريّا المؤمن ـ خ ئل. ٢. فهبّنا ـ خ، فهممنا ـ خ. ٣. إلّا سمّتم ـ خ.

۶۵۴ (۲) جراح مدائنی از امام صادق علیه السلام روایت می‌کند که فرمود: «از [جمله] حقوق مسلمان بر برادرش این است که وقتی او را می‌بیند سلامش گوید، وقتی بیمار می‌شود به عیادتش برود در نبودش، حافظ منافع و [خیرخواه] او باشد، هر گاه عطسه می‌کند و می‌گوید: الحمد لله رب العالمین لا شریک له [سپاس پروردگار جهانیان را که او را شریکی نیست] به او بگوید یَرْحَمُكَ الله [خداوند تو را رحمت کند] و [عطسه کننده] پاسخ دهد و بگوید: یَهْدیکُمُ اللهُ و یُصلح یا لَکُم [خداوند شما را هدایت کند و دل‌تان را اصلاح کند] و [از دیگر حقوق این است] هر گاه او را دعوت می‌کند، اجابت کند و زمانی که از دنیا رفت به تشییع جنازه‌اش رود.»

۶۵۵ (۳) در کتاب مؤمن از امام صادق علیه السلام روایت شده که فرمود: «مسلمان برادر مسلمان است به او ستم نمی‌کند، او را تنها نمی‌گذارد، از او عیب جویی نمی‌کند، پشت سرش حرف ناخوشایند نمی‌زند و او را محروم نمی‌کند، به او خیانت نمی‌کند، وقتی او را دعوت کرد می‌پذیرد و چون از دنیا برود جنازه‌اش را تشییع می‌کند.»

۶۵۶ (۴) ابن رئاب گوید: «نزد امام صادق علیه السلام نشسته بودیم؛ مردی عطسه کرد و هیچ‌یک از جمع ما چیزی نگفت تا این که امام صادق علیه السلام به او دعای عطسه [:یرحمکم الله] گفت و سپس فرمود: سبحان الله! [=منزه است خدا] چرا شما دعای عطسه به او نگفتید؟! قطعاً از حقوق مسلمان بر مسلمان است که وقتی دردمند می‌شود از او عیادت کند و هر گاه او را دعوت کرد دعوت او را اجابت گوید و چون از دنیا رفت در تشییع جنازه‌اش حاضر شود و زمانی که عطسه می‌کند او را دعا کند.»

۶۵۷ (۵) داود بن حصین گوید: «چهارده نفر بودیم که در خانه‌ای نزد امام صادق علیه السلام نشسته بودیم؛ امام صادق علیه السلام عطسه کرد. پس هیچ‌کس از جمع سخنی نگفت، امام صادق علیه السلام فرمود: چرا دعای عطسه را نمی‌گویید؟ چرا دعا[ی عطسه] را نمی‌گویید؟ از [جمله] حقوق مؤمن بر مؤمن این است که چون بیمار می‌شود از او عیادت کند و چون از دنیا می‌رود به تشییع جنازه‌اش برود و چون عطسه می‌کند او را دعا[ی عطسه] کند و چون او را دعوت می‌کند، اجابت کند.»

۶۵۸ (۶) داود بن حفص گوید: «نزد امام صادق علیه السلام نشسته بودیم؛ ایشان عطسه کردند، ما به خاطر هیبت حضرت دعای عطسه به او نگفتیم، حضرت فرمود: چرا دعای عطسه را نمی‌گویید؟ چهار چیز از حقوق مؤمن بر گردن مؤمن است [و مانند روایت بالا را فرمود].»

٦٥٩ ٢٧٨٨٢ (٧) **الاختصاص** ٢٣٣: عن **الحارث** عن عليّ بن أبي طالب عليه السلام قال قال رسـول الله صلى الله عليه وآله للمسلم على المسلم ستّ، يسلّم عليه إذا لقيه و يسمّته إذا عطس و يعوده إذا مرض ويجيبه إذا دعاه ويشهده إذا توفّى ويحبّ له ما يحبّ لنفسه و ينصح له بالغيب.

٦٦٠ ٢٧٨٨٣ (٨) **فقه الرضا** عليه السلام ٣٩١: فإذا عطس أخوك فسمّته وقل يرحمك الله وإذا سمّتك أخوك فردّ عليه وقل يغفر الله لنا ولك هذا إذا عطس مرّة أو مرّتين أو ثلاثاً فإذا زاد على ثلاثة فقل شفاك الله فانّ ذلك من علّة وداء في رأسه ودماغه ومن عطس ولم يسمّت سمّته سبعون ألف ملك، فسمّت أخاك إذا سمعته يحمد الله ويصلّي على النبيّ صلى الله عليه وآله فان لم تسمع ذلك منه فلا تسمّته.

٦٦١ ٢٧٨٨٤ (٩) **مكارم الأخلاق** ٣٥٤: وعن **أميرالمؤمنين** عليه السلام قال قال رسول الله صلى الله عليه وآله انّ أحدكم ليَدَع تسميت أخيه ان عطس فيطالبه يوم القيامة فيقضىٰ له عليه.

٦٦٢ ٢٧٨٨٥ (١٠) **كافي** ٢/٦٥٧: عدّة من أصحابنا عن أحمد بن محمّد عن محسن بن أحمد عن أبان بن عثمان عن **زرارة** عن أبي جعفر عليه السلام قال إذا عطس الرجل ثلاثاً فسمّته ثمّ اتركه.

٦٦٣ ٢٧٨٨٦ (١١) **الخصال** ١٢٧: حدّثنا أبي رضي الله عنه قال حدّثنا سعد بن عبدالله عن أحمد بن أبي عبدالله البرقي عن أبيه عن **وهب** بن منبّه عن جعفر بن محمّد عن أبيه عليهما السلام انّ عليّاً عليه السلام قال يسمّت العاطس ثلاثاً فما فوقها فهو ريح. **وفي** حديث آخر انّه ان زاد العاطس على ثلاث قيل له شفاك الله لأنّ ذلك من علّة.

٦٦٤ ٢٧٨٨٧ (١٢) **كافي** ٢/٦٥٥: محمّد بن يحيى عن عبدالله بن محمّد عن عليّ بن الحكم عن اَبان بن عثمان عن **محمّد** بن مسلم عن أبي جعفر عليه السلام قال إذا عطس الرجل فليقل الحمد لله [ربّ العالمين] لا شريك له وإذا سمّت الرّجل فليقل يرحمك الله وإذا ردّ فليقل يغفر الله لك ولنا فانّ رسول الله صلى الله عليه وآله سئل عن آية أو شيء فيه ذكر الله فقال كلّ ما ذكر الله فيه فهو حسن.

٦٦٥ ٢٧٨٨٨ (١٣) **أصل علاء بن رزين** ١٥٠: **محمّد** بن مسلم قال سئلته عليه السلام عن الرجل يعطس قال تقول يرحمكم الله ويغفر لنا ولك.

۶۵۹ (۷) حارث از حضرت علی‌ؑ از رسول خداﷺ روایت می‌کند که: «مسلمان در برابر مسلمان شش وظیفه دارد: هر گاه او را دید سلامش کند، هر گاه عطسه کرد او را دعای عطسه کند، هر گاه او را دعوت کرد پاسخ گوید؛ هر گاه از دنیا رفت جنازه‌اش را تشییع کند هر چه برای خود می‌پسندد برای او بپسندد و در غیاب او خیرخواه او باشد.»

۶۶۰ (۸) در فقه الرضاؑ آمده است: «هر وقت برادرت عطسه کرد او را دعای عطسه کن و بگو: یرحمک الله [خدایت رحمت کند] و هر گاه [عطسه کردی و] برادرت تو را دعا[ی عطسه] کرد در پاسخ او بگوی یَغْفِرُ الله لَنا و لَكَ [خداوند ما و شما را بیامرزد] این [دعا و پاسخ] زمانی است که فرد [تنها] یک یا دو یا سه بار عطسه کند و اگر بیش از سه مرتبه عطسه کرد بگو: شَفاكَ اللهُ خدایت بهبودی دهد زیرا آن [بیش از سه عطسه زدن] به سبب بیماری و دردی است که در سر و دماغ اوست و اگر کسی عطسه کند و کسی او را دعای عطسه نگوید، هفتاد هزار فرشته به او دعای عطسه می‌گویند، پس هر وقت شنیدی برادرت هنگامی که عطسه می‌کند حمد خدا می‌کند و بر پیامبر صلوات می‌فرستد او را دعایِ عطسه کن و اگر [حمد خدا و صلوات را از او] نشنیدی او را دعا[ی عطسه] نکن.»

۶۶۱ (۹) در کتاب مکارم الاخلاق از امیرالمؤمنینؑ از رسول خداﷺ روایت شده که: «اگر کسی از شما دعای عطسه برادرش را هنگام عطسه کردن او نگوید و [او] روز قیامت از این [کوتاهی] برادرش دادخواهی کند به شکایت او رسیدگی می‌شود و در نتیجه علیه ترک کننده دعا حکم صادر می‌شود.»

۶۶۲ (۱۰) زراره از امام صادقؑ روایت می‌کند که فرمود: «اگر برادرت سه بار عطسه کرد او را دعای عطسه کن، سپس اگر باز هم عطسه کرد پس دعا[ی عطسه] گفتن به او را رها کن.»

۶۶۳ (۱۱) وهب بن منبّه از امام صادقؑ از پدرشؑ از حضرت علیؑ روایت می‌کند که: «عطسه‌کننده را تا سه بار دعای عطسه بگو: چه این که بیش از آن سه بار، باد است.»

و در روایتی دیگر فرمود: «اگر عطسه کننده بیش از سه عطسه کرد بگو: شفاک الله زیرا آن به دلیل بیماری است.»

۶۶۴ (۱۲) محمد بن مسلم از امام باقرؑ روایت می‌کند که: «هر گاه کسی عطسه کرد باید بگوید: الحمد لله رب العالمین لا شریک له و زمانی که کسی بخواهد دعای عطسه کند باید بگوید: یَرْحَمُكَ اللهُ و زمانی که عطسه‌کننده بخواهد پاسخ دعا را بگوید باید بگوید: یَغْفِرُ الله لَكَ وَ لَنا، به این دلیل که از رسول خداﷺ پرسیدند: برای یاد کردن از خدا چه آیه یا ذکری بگوییم؟ حضرت فرمود: هر چه در آن یاد خدا باشد نیکوست.»

۶۶۵ (۱۳) محمد بن مسلم گوید: «از امامؑ پرسیدم: وقتی کسی عطسه می‌کند به او چه بگوییم؟ فرمود: بگو: یَرْحَمُكُمُ الله و یَغْفِرُ لَنا و لَكَ [خداوند شما را رحمت کند و ما و شما را بیامرزد].»

۶۶۶ ۲۷۸۸۹ (۱۴) **فقه الرضا** ۳۹۲: وإذا سمّتّ فقل يرحمك الله وللمنافق يرحمكم الله تريد بذلك الملائكة الموكّلين به وتقول للمرأة عافاكِ الله وللمريض شفاكَ الله وللمغموم والمهموم فرّحك الله وللغلام ورّعك الله[۱] وانشاك وللذّمّيّ هداك الله ولامام المسلمين صلّى الله عليك.

۶۶۷ ۲۷۸۹۰ (۱۵) **كافي** ۶۵۵/۲: عليّ بن ابراهيم عن أبيه عن ابن أبي عمير عن **سعد** بن أبي خلف قال كان أبو جعفر عليه السلام إذا عطس فقيل له يرحمك الله قال يغفر الله لكم ويرحمكم وإذا عطس عنده انسان قال يرحمك الله عزّ وجلّ.

۶۶۸ ۲۷۸۹۱ (۱۶) **الخصال** ۶۳۳/۲: في حديث الاربعمأة بالاسناد المتقدّم في باب فضل الصلوة عن **عليّ** عليه السلام قال إذا عطس أحدكم فسمّتوه قولوا «يرحمك الله» وهو يقول لكم يغفر الله لكم ويرحمكم قال الله تبارك و تعالى ﴿وَإِذَا حُيِّيتُم بِتَحِيَّةٍ فَحَيُّوا۟ بِأَحْسَنَ مِنْهَآ أَوْ رُدُّوهَآ﴾ الحديث.

۶۶۹ ۲۷۸۹۲ (۱۷) **كتاب درست ابن أبي منصور** ۱۶۰: وحدّثني عبيدالله (بن ـك) الدهقان عن درست عن أبي عيينة عن **منصور** بن حازم عن أبي عبدالله عليه السلام قال إذا عطس الرجل فقولوا يرحمكم الله ويغفر لكم فانّ معه غيره وإذا ردّ عليكم فليقل يغفر الله لكم ويرحمكم فانّ معكم غيركم.

۶۷۰ ۲۷۸۹۳ (۱۸) **المشكاة** ۲۰۶: عطس رجل عند أبي عبدالله عليه السلام فقال الحمدلله والسّلام على رسول الله فقال أبو عبدالله هذا حقّ الله قد أدّيت وهذا حقّ رسول الله فأين حقّنا.

۶۷۱ ۲۷۸۹۴ (۱۹) **فقه الرضا** عليه السلام ۳۹۲: ونروى أنّ أميرالمؤمنين صلوات الله عليه كان يقول لرسول الله صلى الله عليه وآله إذا عطس رفع الله ذكرك وقد فعل وكان النبيّ صلى الله عليه وآله يقول لأميرالمؤمنين عليه السلام إذا عطس أعلىٰ الله كعبك وقد فعل.

المشكاة ۲۰۶: عن أبي عبدالله عليه السلام (مثله).

---

۱. من الرعة: وهي حسن الهيئة ـ القاموس المحيط (ورع).

۶۶۶ (۱۴) در فقه الرضا﵇ آمده است: «وقتی [مؤمنی] عطسه می‌کند بگو: خدا تو را رحمت کند و اگر منافقی عطسه می‌کند بگو: خدا شما را رحمت کند و [از صیغه جمع] فرشتگانی را که بر او گماشته شده‌اند را در نظر بگیر و به زن بگو: عافاکِ اللهُ [خدایت عافیت دهد] و به مریض بگو: شَفاكَ الله [خدایت تندرستی دهد] و به شخص اندوهگین و گرفتار بگو: فَرَّجَكَ اللهُ [خدایت شادمانت کند] و به نوجوان بگوی: وَرَّعكَ اللهُ انْشاكَ [خدا توفیق پارسایی‌ات دهد و تو را رشد دهد] و به کافرِ ساکن مملکت مسلمانان بگو: هَداكَ الله [خدایت هدایت کند] و به امام مسلمانان بگو: صلّى الله علیک [درود خدا بر تو باد]...»

۶۶۷ (۱۵) سعد بن ابی خلف گوید: «وقتی امام باقر﵇ عطسه می‌کرد و به او می‌گفتند: يَرْحَمُكَ اللهُ و او در پاسخ می‌فرمود: يَرْحَمُكَ اللهُ و يَغْفِر اللهُ لَكُم و يَرْحَمُكم و هر گاه کسی در حضور ایشان عطسه می‌کرد به او می‌فرمود: یرحمک الله﷿.»

۶۶۸ (۱۶) در کتاب خصال از حضرت علی﵇ روایت شده: «وقتی یکی از شما عطسه کرد و خواستید او را دعای عطسه کنید بگویید: یرحمک الله و او [در پاسخ بگوید:] یغفر الله لکم و یرحمکم که خدای بلند مرتبه می‌فرماید: «و چون به شما درود گفته شد شما به [صورتی] بهتر از آن، درود گویید یا همان را [در پاسخ] برگردانید.»

۶۶۹ (۱۷) منصور بن حازم از امام صادق﵇ روایت می‌کند که: «وقتی کسی عطسه می‌کند بگویید: یرحمکم الله و یغفر لکم [صیغه جمع بگویید] زیرا قطعاً کسان دیگری با او هستند [فرشتگان مؤکل بر او] و چون یکی از شما خواست پاسخ آن گوید، بگوید: یغفر الله لکم و یرحمکم چون با شما دیگری نیز هست.»

۶۷۰ (۱۸) در کتاب مشکاة الانوار روایت شده که مردی نزد امام صادق﵇ عطسه کرد و گفت: «الحمدلله و السلام علی رسول الله [سپاس تنها از آن خداست و درود بر رسول خدا] امام صادق﵇ فرمود: حق خدا را ادا کردی، حق رسول خدا را [هم] ادا کردی پس حق ما چه شد؟»

۶۷۱ (۱۹) در فقه الرضا﵇ از حضرت علی﵇ روایت شده که وقتی رسول خداﷺ عطسه می‌کرد علی﵇ به ایشان می‌فرمود: «رَفَعَ الله ذِكرَك [خدا آوازه‌ات را بلند گرداند] و خداوند نیز چنین کرد و وقتی امیرالمؤمنین﵇ عطسه می‌کرد رسول خداﷺ می‌فرمود: أعلى الله كعبک [خداوند منزلت تو را عالی کند] و خداوند نیز چنین کرد.»

روایت بالا در کتاب مشکاة الانوار نیز نقل شده است.

٦٧٢ (٢٠) **المكارم** ٣٥٥:وعن **عبدالله** ابن أبي يعفور قال حضرت مجلس أبي عبدالله ﷺ وكان
٢٧٨٩٥
إذا عطس رجل في مجلسه فقال أبو عبدالله ﷺ «رحمك الله» قالوا آمّين فعطس أبو عبدالله ﷺ فخجلوا ولم يحسنوا أن يردّوا عليه قال فقولوا أعلىٰ الله ذكرك (إلى أن قال) وإذا أراد أن يسمّت المؤمن فليقل «يرحمك الله» وللمرأة عافاكِ الله وللصّبيّ «زرعك الله» وللمريض شفاك الله وللذمّيّ «هداك الله» وللنّبيّ والإمام ﷺ صلّى الله عليك وإذا سمّته غيره فليردّ عليه وليقل يغفر الله لنا ولكم (أيضاً ـ خ ك).

٦٧٣ (٢١) **كافي** ٦٥٦/٢: أبو عليّ الأشعري عن بعض أصحابه عن **ابن أبي نجران** عن بعض
٢٧٨٩٦
أصحابنا عن أبي عبدالله ﷺ قال عطس رجل نصرانيّ عند أبي عبدالله ﷺ فقال له القوم هداك الله فقال أبو عبدالله ﷺ [فقولوا] يرحمك الله فقالوا له انّه نصرانيّ فقال لا يهديه الله حتّى يرحمه.

وتقدّم في رواية الحارث (٣٨) من باب (٦) عيادة المريض من أبواب ما يتعلّق بالمرض ج ٣ قوله ﷺ انّ للمسلم علىٰ أخيه المسلم من المعروف ستّاً يسمّته إذا عطس.

وفي أحاديث باب (١٨) أنّه من سمع العطسة وهو في الصلاة أو عطس فيها من أبواب القواطع ج ٦ فليحمد الله ما يدلّ علىٰ ذلك.

ويأتي في رواية نسيم (١) من الباب التالي قوله فعطست عنده (أي عند صاحب الزمان ﷺ) فقال لي يرحمك الله.

وفي رواية السكوني (٣) من باب (٦٨) ما ورد في تحميد العاطس قوله عطس غلام لم يبلغ الحلم عند النبيّ ﷺ فقال الحمد لله فقال له النبيّ ﷺ بارك الله فيك.

وفي رواية الجعفريّات (٤٥) من باب (٢) بدو التزويج من ابوابه ج ٢٥ قوله ﷺ من أحسن الحسنات عيادة المريض وساعدة الدعاء عند العطاس اجابة.

۶۷۲ (۲۰) عبدالله ابن ابی یعفور گوید: «در مجلس امام صادقؑ نشسته بودم و ایشان [عادت داشتند] هر گاه شخصی در مجلس ایشان عطسه می‌کرد حضرت به او می‌فرمود: رَحِمَكَ الله و [دیگران] آمین می‌گفتند؛ امام صادقؑ عطسه کرد [اطرافیان] خجالت کشیدند و به خوبی دعای عطسه نگفتند [امام] فرمود: بگویید اعلی الله ذکرک [خداوند یاد تو را بلند گرداند] ـ تا جایی که فرمود: ... اگر خواستی دعای عطسه برای مؤمنی کنی، بگوی: یرحمک الله و به زن بگوی: عافاكِ الله و به نوجوان بگوی: زرعک الله [خداوند تو را رشد و نمو بخشد] و به مریض بگوی: شفاک الله و به کافر ذمّی بگوی: هداكَ الله و به امام و پیامبر [بگوی]: صلّی الله علیكَ و اگر دیگری شما را دعای عطسه کرد و خواستید پاسخ گویید، بگویید: یَغْفِرُ اللهُ لَنا و لَكُم.»

۶۷۳ (۲۱) ابن ابی نجران با واسطه نقل می‌کند که مردی مسیحی در نزد امام صادقؑ عطسه کرد، مردم به او گفتند: هداكَ الله [خدایت تو را هدایت کند] امام صادقؑ فرمود: بگویند: «یرحمک الله [خدایت رحمت کند]. به ایشان عرض کردند: او مسیحی است فرمود: تا خداوند رحمت خود را شامل او نکند، او را هدایت نمی‌کند.»

ارجاعات

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

گذشت:

در روایت سی و هشتم از باب ششم از باب‌های آنچه متعلق به بیمار است فرموده امامؑ که: «شش کار پسندیده است که مسلمان نسبت به مسلمان دیگر بر گردن دارد: [یکی این که] وقتی عطسه کرد او را دعای عطسه کند.»

و در روایات باب هجدهم از باب‌های قواطع آنچه بر آن دلالت می‌کند.

می‌آید:

در روایت یکم از باب بعدی این گفته که: «هنگامی که نزد او عطسه کرد پس گفت: رحمت خدا بر او باد.»

و در روایت سوم از باب شصتم و هشتم این گفته که: «نوجوانی در حضور پیامبرﷺ عطسه کرد و گفت: الحمد لله، پیامبرﷺ فرمود: بارکَ الله فیک [آفرین بر تو]»

و در روایت چهل و پنجم از باب دوم از باب‌های شروع ازدواج فرموده امامؑ که: «از نیکی‌ها عیادت از بیمار و عطسه را با دعای یاری خواستن و مساعدت پاسخ دادن است.»

(۶۷)

باب ما ورد في تسميت صاحب الزّمان عليه السلام بعد مولده بليلة خادمة أبي محمّد عليه السلام وتبشيرها بأمان من الموت ثلثة أيّام

٦٧٤ ٢٧٨٩٧ (١) **كمال الدّين ٢/ ٤٣٠**: حدّثنا محمّد بن عليّ ماجيلويه وأحمد بن محمّد بن يحيىٰ العطّار رضي الله عنهما قال حدّثنا محمّد بن يحيىٰ العطّار قال حدّثنا الحسين بن علي النيشابوري عن ابراهيم بن محمّد بن عبدالله بن موسى بن جعفر عليهما السلام.

قال وحدّثتني **نسيم** خادم أبي محمّد عليه السلام قالت قال لي صاحب الزمان عليه السلام وقد دخلت عليه بعد مولده بليلة فعطست عنده فقال لي يرحمك الله قالت نسيم ففرحت بذلك فقال لي عليه السلام ألا أبشّرك في العطاس فقلت بلى [يا مولاي] فقال هو أمان من الموت ثلاثة أيّام.

٦٧٥ ٢٧٨٩٨ (٢) **كمال الدّين ٢/ ٤٤١**: حدّثنا أبوطالب المظفّر بن جعفر بن المظفّر بن جعفر بن محمّد بن عبدالله بن محمّد بن عمر بن عليّ بن أبي طالب عليه السلام قال حدّثنا جعفر بن محمّد بن مسعود قال حدّثنا أبو النضر محمّد بن مسعود قال حدّثنا آدم بن محمّد البلخي قال حدّثنا عليّ بن الحسن(الحسين ـ خ) الدقّاق قال حدّثني ابراهيم بن محمّد العلوي قال حدّثتني **نسيم** خادمة أبي محمّد عليه السلام قالت دخلت على صاحب هذا الأمر عليه السلام بعد مولده بليلة (وذكر نحوه).

٦٧٦ ٢٧٨٩٩ (٣) **مستدرك ٨/ ٣٨٣**: الحسين بن حمدان الحضيني في الهداية عن غيلان الكلابي قال حدّثتني **نسيم** خادمة أبي محمّد عليه السلام قالت قال لي صاحب الزمان عليه السلام وقد دخلت عليه بعد مولده بثلاثة أيّام فعطست عنده فقال لي يرحمك الله قالت نسيم ففرحت بكلامه بالطفوليّة ودعائه لي بالرّحمة فقال عليه السلام لي ألا أبشّرك بالعطاس (في العطاس ـ خ) قلت بلىٰ يا مولاى قال هو أمان من الموت ثلاثة أيّام.

٦٧٧ ٢٧٩٠٠ (٤) **اثبات الوصيّة ٢٢١**: حدّثني علّان قال حدّثتني **نسيم** خادم أبي محمّد عليه السلام قال قال لي صاحب الزمان عليه السلام وقد دخلت إليه بعد مولده بليلة فعطست (وذكر نحوه).

باب ۶۷

عطسه و در امان بودن از مرگ تا سه روز

۶۷۴ (۱) نسیم، خانمی که خدمتکار امام حسن عسکری﵇ بود گوید: «یک شب پس از تولد امام زمان﵇ وارد اتاق ایشان شدم و [به ناگاه] عطسه کردم، [امام زمان﵇که یک روزه بودند به من] فرمود: یرحمک الله، نسیم می‌گوید: [به دعای ایشان] شادمان شدم وانگهی به من فرمود: می‌خواهی مژده‌ای به خاطر عطسه‌ات بدهم؟ گفتم: آری، فرمود: عطسه تا سه روز امان از مُردن است.»

۶۷۵ (۲) در کتاب کمال الدین نیز روایت بالا از قول نسیم خدمتکار خانم امام حسن عسکری روایت شده است.

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

۶۷۶ (۳) نسیم خانم خدمتکار امام حسن عسکری﵇ گوید: «سه روز پس از تولد امام زمان﵇ بر ایشان وارد شدم؛ نزد ایشان عطسه‌ام گرفت، به من فرمود: یَرحمكِ الله، نسیم می‌گوید: از سخن ایشان و دعای‌شان به طلب رحمت برای من در شیرخوارگی شادمان شدم، سپس به من فرمود: می‌خواهی به تو مژده‌ای در عطسه کردن بدهم؟ گفتم: بله سرور من، فرمود: عطسه تا سه روز امان از مرگ است.»

۶۷۷ (۴) روایت بالا در کتاب اثبات الوصیة نیز آمده است.

(۶۸)

باب ما ورد في تحميد العاطس وصلواته على النبيّ وآله ووضع أصبعه على أنفه

۶۷۸ ۲۷۹۰۱ (۱) **كافي** ۶۵۵/۲: أبو عليّ الأشعري عن محمّد بن سالم عن أحمد بن النضر عن **محمّد** بن مروان رفعه قال قال أمير المؤمنين عليه السلام من قال إذا عطس الحمد لله ربّ العالمين على كلّ حال لم يجد وجع الاذنين والاضراس.

۶۷۹ ۲۷۹۰۲ (۲) **مستدرك** ۳۸۵/۸: **القطب الراوندي** في دعواته عنهم عليهم السلام قالوا من قال إذا عطس الحمد لله ربّ العالمين على كلّ حال وصلّى الله على محمّد وآل محمّد لم يشتك شيئاً من أضراسه ولا من أذنيه.

۶۸۰ ۲۷۹۰۳ (۳) **كافي** ۶۵۵/۲: عليّ بن ابراهيم عن أبيه عن النوفلي أو غيره عن **السكونيّ** عن أبي عبدالله عليه السلام قال عطس غلام لم يبلغ الحلم عند النبيّ صلى الله عليه وآله فقال الحمد لله فقال له النبيّ صلى الله عليه وآله بارك الله فيك.

۶۸۱ ۲۷۹۰۴ (۴) **كافي** ۶۵۴/۲: عليّ بن محمّد عن **صالح** بن أبي حمّاد قال سألت العالم عليه السلام عن العطسة وما العلّة في الحمد لله عليها فقال انّ لله نعماً على عبده في صحّة بدنه وسلامة جوارحه وانّ العبد ينسى ذكر الله عزّ وجلّ على ذلك وإذا نسي أمر الله الرّيح فتجاوز[۱] في بدنه ثمّ يخرجها من أنفه فيحمد الله على ذلك فيكون حمده عند ذلك شكراً لما نسي.

۶۸۲ ۲۷۹۰۵ (۵) **فقه الرضا** عليه السلام ۳۹۱: واعلم أنّ علّة العطاس هي انّ الله تبارك وتعالىٰ إذا أنعم على عبده بنعمة فنسي ان يشكر عليها سلّط عليه ريحاً (وذكر نحوه).

۶۸۳ ۲۷۹۰۶ (۶) **كافي** ۶۵۵/۲: محمّد بن يحيى عن أحمد بن محمّد عن محمّد بن سنان عن الحسين بن نعيم عن **مسمع** بن عبد الملك قال عطس أبو عبدالله عليه السلام فقال الحمد لله ربّ العالمين ثمّ جعل أصبعه على أنفه فقال رغم أنفي لله رغماً داخراً.

۶۸۴ ۲۷۹۰۷ (۷) **مستدرك** ۳۸۶/۸: القطب **الراوندي** في دعواته وقال الصادق عليه السلام من عطس ثمّ وضع يده على قصبة أنفه ثمّ قال الحمدلله ربّ العالمين كثيراً كما هو أهله يستغفر الله له طائر تحت العرش إلى يوم القيامة وقال إذا عطس في الخلاء أحدكم فليحمد الله في نفسه وصاحب العطسة يأمن الموت سبعة أيّام[۲].

---

۱. فجالت ـ خ.   ۲. ثلاثة أيّام ـ خ.

باب ۶۸

حمد کردن خدا و صلوات بر پیامبر و آلش در هنگام عطسه کردن

۶۷۸ (۱) محمد بن مروان با واسطه از حضرت علیؑ روایت می‌کند که: «کسی که در هنگام عطسه کردن می‌گوید: الحمدلله ربّ العالمین علی کلّ حال [در هر حال سپاس تنها از آن پروردگار جهانیان است]، به درد گوش و دندان و بیماری‌های دیگر مبتلا نمی‌شود.»

۶۷۹ (۲) قطب راوندی در دعوات از امام معصومؑ روایت کرده است که: «کسی که هنگام عطسه بگوید: الحمدلله رب العالمین علی کلّ حالٍ و صلّی الله علی محمد وآل محمد؛ درد دندان و درد گوش نخواهد دید.»

۶۸۰ (۳) سکونی از امام صادقؑ روایت می‌کند که فرمود: «نوجوانی نابالغ نزد رسول خداﷺ عطسه کرد و گفت: الحمدلله، پیامبرﷺ به او فرمود: بارکَ الله فیک.»

۶۸۱ (۴) صالح بن ابی حمّاد گوید: «از امام کاظمؑ در مورد عطسه و این که پس از آن چرا باید سپاس خدا را گفت پرسیدم؛ حضرت فرمود: خدا به بندگانش از تندرستی و سلامتی اعضای بدن نعمت‌هایی ارزانی داشته است و بنده یاد خدا [شکر خدا] را بر آن [نعمت‌ها] از یاد می‌برد و چون از یاد برد خداوند باد را امر می‌کند که در بدنش بپیچد و سپس آن را از بینی‌اش خارج می‌سازد و سپاس را که در آن هنگام به خاطر عطسه می‌کند؛ شکری است بر آن [نعمت‌هایی] که از یاد برده است.»

۶۸۲ (۵) در فقه الرضاؑ آمده است: «و بدان دلیل عطسه آن است که چون خدا به بنده‌اش نعمتی می‌دهد او سپاسگزاری آن را از یاد می‌برد... [و مانند روایت بالا را فرمود].»

۶۸۳ (۶) مسمع بن عبدالملک گوید: «امام صادقؑ عطسه کرد و سپس فرمود: الحمدلله ربّ العالمین و انگشت را روی بینی‌شان گذاشت و فرمود: بینی‌ام در برابر خدا خوار و خاک مال باد.»

۶۸۴ (۷) قطب راوندی در دعوات از امام صادقؑ روایت می‌کند که فرمود: «هر که پس از عطسه کردن دستش را بر روی بینی‌اش قرار دهد و بگوید: الحمدلله رب العالمین کثیراً کما هو اهله سپاس فراوان پروردگار جهانیان را آن گونه که شایسته اوست؛ پرنده‌ای در زیر عرش تا روز قیامت برایش طلب آمرزش می‌کند و هر یک از شما که هنگام دستشویی کردن عطسه کرد و در دلش سپاس خدا گفت تا هفت روز از مُردن در امان است.»

۶۸۵ (۸) **فقه الرضا**ؑ ۳۹۱: فإذا عطست فاجعل سبّابتك على قصبة أنفك ثمّ قل الحمد لله ۲۷۹۰۸
ربّ العالمين وصلّى الله على محمّد وآله وسلّم رغم أنفي لله داخراً صاغراً غير مستنكف ولا مستكبر فانّه من قال هذه الكلمات عند عطسه خرج من أنفه دابّة أكبر من البقّ وأصغر من الذّباب فلا يزال في الهواء إلى أن يصير تحت العرش وتسبّح لصاحبها إلى يوم القيامة (إلى أن قال) وإذا سمعت عطسة فاحمد الله وان كنت في صلاتك أو كان بينك وبين العاطس أرض أو بحر، ومن سبق العاطس إلى حمد الله أمن من الصداع.

۶۸۶ (۹) **كافي** ۶۵۷/۲: محمّد بن يحيى عن أحمد بن محمّد عن القاسم بن يحيى عن جدّه ۲۷۹۰۹
الحسن بن راشد عن أبي عبدالله‌ؑ قال من عطس ثمّ وضع يده على قصبة أنفه ثمّ قال الحمد لله ربّ العالمين [الحمد لله] حمداً كثيراً كما هو أهله وصلّى الله على محمّد النبيّ وآله وسلّم خرج من منخره الأيسر طائر أصغر من الجراد وأكبر من الذباب حتّى يسير تحت العرش يستغفر الله له إلى يوم القيامة.

۶۸۷ (۱۰) **العوالي** ۱۲۶/۱: وروى عن **أنس** قال عطس رجلان عند النبيّ‌ﷺ فسمّت أحدهما ۲۷۹۱۰
ولم يسمّت الآخر فقيل يا رسول الله سمّتّ هذا ولم تسمّت هذا؟ فقال انّ هذا حمد الله ولم يحمد الآخر.

۶۸۸ (۱۱) **مستدرك** ۳۸۷/۸: المولى سعيد المزيدي في تحفة الاخوان عن **أبي بصير** ۲۷۹۱۱
عن الصادق‌ؑ في خبر طويل في خلقة آدم‌ؑ إلى أن قال ثمّ صارت الروح إلى الخياشيم فعطس ففتحت العطسة المجاري المسدّدة وصارت إلى اللّسان فقال آدم الحمد لله الّذي لم يزل فهي أوّل كلمة قالها فناداه الربّ يرحمك ربّك يا آدم لهذا خلقتك وهذا لك ولذرّيّتك ولمن قال مثل مقالتك قال النبيّ‌ﷺ ليس على ابليس اشدّ من تسميت العاطس.

۶۸۵ (۸) در فقه الرضا روایت شده است که: «هر گاه عطسه کردی انگشت سبّابه‌ات [= انگشت اشاره که در کنار شست قرار دارد] را روی بینی‌ات بگذار و بگوی: الحمدلله ربّ العالمین و صلّی الله علی محمد و آله و سلّم رغم أنفی لله داخِراً صاغِراً غیر مستنکف و لا مُستکبِرٍ [سپاس پروردگار جهانیان را و درود خدا بر محمد و خاندانش باد بینیِ خود را در برابر خدا خاک مال و خوار و حقیر می‌شمارم نه از فرمانش سر می‌پیچم و نه خود را بزرگ می‌شمارم] چرا که وقتی هنگام عطسه این سخنان را بگوید، جانداری که بزرگ‌تر از پشه و کوچک‌تر از مگس است از بینی‌اش خارج می‌شود [آن موجود کوچک] پیوسته در فضا بالا می‌رود تا زیر عرش قرار می‌گیرد و تا روز قیامت برای صاحبش [عطسه کننده] تسبیح [خدا] می‌گوید و هر وقت [هم که صدای] عطسه شنیدی الحمدُ لله بگو حتی اگر در حال نماز خواندن هستی و [حتی] اگر میان تو و عطسه کننده زمین یا دریایی فاصله باشد و کسی که زودتر از عطسه کننده حمد خدا گوید، از سردرد در امان خواهد ماند.»

۶۸۶ (۹) حسن بن راشد از امام صادق روایت می‌کند که: «هر که عطسه کند و بعد دستش را بر غضروف بینی‌اش [= سَرِ بینی اش] بگذارد و بگوید: الحمدللهِ ربِّ العالَمین، حمداً کثیراً کما هو اهلُه و صلّی الله علی محمد النبیّ وآله وسلم؛ از سوراخ چپ بینی‌اش پرنده‌ای کوچکتر از ملخ و بزرگتر از مگس بیرون می‌آید و به زیر عرش خداوند می‌رود و تا روز قیامت برای او طلب آمرزش می‌کند.»

۶۸۷ (۱۰) انس گوید: «دو تن در نزد پیامبر عطسه کردند [پیامبر] یکی را دعای عطسه گفت و دیگری را دعا نکرد، گفتند: ای رسول خدا! [چرا] این را دعا کردی و آن را دعا نکردی؟ فرمود: این یکی سپاس خدای را [پس از عطسه] گفت و[لی] دیگری نگفت.»

۶۸۸ (۱۱) ابوبصیر از امام صادق در روایتی طولانی در مورد آفرینش آدم نقل می‌کند که: «...آنگاه روح را در بافت‌های او دمید و [آدم] عطسه کرد و [این] عطسه مجاری مسدود را باز کرد و حضرت آدم به زبان آمد و فرمود: الحمدللهِ الذی لَم یَزَل [سپاس خدایی را که جاودان و فناناپذیر است] و این اولین کلمه‌ای بود که او گفت، در آن هنگام پروردگارش ندا کرد: یَرْحَمُكَ ربُّكَ [پروردگارت تو را رحمت کند]؛ ای آدم! تو و فرزندانت را برای همین [= رحمتم] آفریدم این [رحمت من] از آن تو و فرزندان تو و کسانی که این سخن تو را گویند، می‌باشد، پیامبر فرمود: بر ابلیس چیزی از دعایی که عطسه کننده می‌گوید، گران‌تر نیست.»

۶۸۹ ۲۷۹۱۲ (۱۲) **كافي** ۶۵۶/۲: عليّ بن ابراهيم عن هارون بن مسلم عن **مسعدة** بن صدقة عن أبي عبدالله عليه السلام قال قال رسول الله صلى الله عليه وآله إذا عطس المرء المسلم ثمّ سكت لعلّة تكون به قالت الملائكة عنه الحمد لله ربّ العالمين فان قال الحمد لله ربّ العالمين قالت الملائكة يغفر الله لك قال وقال رسول الله صلى الله عليه وآله العطاس للمريض دليل العافية وراحة للبدن.

أمالي الصدوق ۲۴۷: حدّثنا الشيخ الفقيه أبو جعفر محمّد بن عليّ بن الحسين بن موسى بن بابويه القمي قال حدّثنا أبي قال حدّثنا سعد بن عبدالله عن هارون بن مسلم بن سعدان عن **مسعدة** بن صدقة عن الصادق عن أبيه عن آبائه عليهم السلام قال قال رسول الله صلى الله عليه وآله (وذكر مثله) إلى قوله يغفر الله لك.

۶۹۰ ۲۷۹۱۳ (۱۳) **كافي** ۶۵۶/۲: محمّد بن يحيى عن أحمد بن محمّد أو غيره عن **ابن فضّال** عن بعض أصحابه عن أبي عبدالله عليه السلام قال في وجع الاضراس ووجع الآذان إذا سمعتم من يعطس فابدءوه بالحمد.

۶۹۱ ۲۷۹۱۴ (۱۴) **طبّ النبيّ** صلى الله عليه وآله ۳۲: قال قال من سبق العاطس بالحمد لله أمن من الشوص[1] واللوص والعلوص.

۶۹۲ ۲۷۹۱۵ (۱۵) **كافي** ۶۵۴/۲: عليّ بن ابراهيم عن أبيه عن ابن **أبي عمير** عن بعض أصحابه قال عطس رجل عند أبي جعفر عليه السلام فقال الحمد لله فلم يسمّته أبو جعفر عليه السّلام وقال نقصنا حقّنا ثمّ قال إذا عطس أحدكم فليقل الحمد لله ربّ العالمين وصلّى الله على محمّد وأهل بيته قال فقال الرجل فسمّته أبو جعفر عليه السلام

۶۹۳ ۲۷۹۱۶ (۱۶) **كافي** ۶۵۶/۲: عليّ بن ابراهيم [عن أبيه] عن صالح بن السنديّ عن جعفر بن بشير عن عثمان عن **أبي أسامة** قال قال أبو عبدالله عليه السلام من سمع عطسة فحمد الله عزّ وجلّ وصلّى على النبيّ صلى الله عليه وآله وأهل بيته لم يشتك عينيه ولا ضرسه ثمّ قال ان سمعتها فقلها وان كان بينك وبينه البحر.

۱. الشوص ـ وجع الضرس وقيل الشوصة وجع في البطن ـ واللوص ـ وجع الآذان وقيل وجع النحر ـ العلوص ـ وجع البطن وقيل التُّخَمة ـ النهاية.

۶۸۹ (۱۲) مسعدة بن صدقه از امام صادقؑ از رسول خداﷺ روایت می‌کند که: «بسیار می‌شود که وقتی انسان مسلمانی عطسه می‌کند و ساکت می‌ماند [فراموش می‌کند دعا کند] ملائکه از طرف او می‌گویند الحمدُ لله ربِّ العالمین و اگر [عطسه کننده پس از عطسه] بگوید، الحمدُ لله ربِّ العالَمین ملائکه می‌گویند: یغفر الله لک [= خدایت بیامرزد] و رسول خداﷺ فرمود: عطسه کردنِ بیمار نشان بهبودی و تندرستی و راحتی بدن او است.»

این روایت در امالی صدوق نیز نقل شده است.

۶۹۰ (۱۳) ابن فضال با واسطه از امام صادقؑ روایت می‌کند که: «امامؑ در مورد بیماری‌های دردناک و دردگوش فرمود: وقتی دیدید کسی عطسه کرد شما زودتر سپاس خدای را گویید.»

۶۹۱ (۱۴) در طب النبیﷺ آمده است: «کسی که زودتر از عطسه کننده سپاس خداوند را گوید از دندان درد و گوش درد و دل درد در امان می‌ماند.»

۶۹۲ (۱۵) ابو عمیر با واسطه روایت می‌کند که: «مردی نزد امام باقرؑ عطسه کرد و گفت: الحمدُلله ولی امام باقرؑ او را دعای عطسه نکرد و فرمود: از حق ما کم گذاشتی، سپس فرمود: هر گاه یکی از شما عطسه کرد باید بگوید: «الحمدلله رب العالمین و صلّی الله علی محمد و اهل بیته» آن مرد نیز چنان گفت و امامؑ نیز او را دعای عطسه کرد.»

۶۹۳ (۱۶) ابو اسامه از امام صادقؑ روایت می‌کند که: «هر کس عطسه‌ای بشنود و خدای بلند مرتبه را سپاس گوید و بر پیامبرﷺ و خاندانش درود فرستد، چشم درد و دندان درد نخواهد گرفت سپس فرمود: اگر عطسه کسی را شنیدی نیز همین دعا را بخوان، حتی اگر میان تو و او دریایی فاصله باشد.»

٦٩٤ (١٧) **مستدرك** ٣٨٨/٨: الشهيد في مجموعته عن منافع القرآن المنسوبة إلى الصادق عليه السلام
٢٧٩١٧ الحمد من قرئها إذا عطس مرّة ومسح بها وجهه أمن من الرمد والصداع والبياض في العين والجرب والكلف[1] والرعاف.

ونقله الكفعمي في حاشية الجُنّة وزاد في آخره ووجع الاسنان وأسقط الجرب.

٦٩٥ (١٨) **فقه الرضا**عليه السلام ٣٩٢: وان عطست وأنت في الصلاة أو سمعت عطسة فاحمد الله على
٢٧٩١٨ أيّ حالة تكون وصلّ على النبيّ وآله.

٦٩٦ (١٩) **اثبات الوصيّة** ٢٢١: روى غيلان الكلابي عن محمّد بن يحيى عن الحسين (الحسن
٢٧٩١٩ ـك ط) بن عليّ النيشابوري الدقّاق عن ابراهيم بن محمّد بن عبدالله بن موسى بن جعفر عليهما السلام عن أحمد بن محمّد السيّاري قال حدّثتني **نسيم** ومارية قالتا لمّا خرج صاحب الزمان عليه السلام من بطن أمّه سقط جاثياً على ركبتيه رافعاً سبّابته نحو السمآء ثمّ عطس فقال الحمد لله ربّ العالمين وصلّى الله على محمّد وآله من عبد داخر لله غير مستنكف ولا مستكبر الخبر.

اكمال الدين ٤٣٠/٢: حدّثنا محمّد بن عليّ ماجيلويه وأحمد بن محمّد بن يحيى العطّار رضي الله عنهما قالا حدّثنا محمّد بن يحيى العطّار قال حدّثنا الحسين بن عليّ النيسابوري عن إبراهيم بن محمّد بن عبدالله ابن موسى بن جعفر عليهما السلام عن السيّاري قال حدّثتني نسيم ومارية قالتا انّه لمّا سقط صاحب الزّمان عليه السلام من بطن امّه جاثياً على ركبتيه رافعاً سبّابتيه إلى السماء ثمّ عطس فقال الحمد لله ربّ العالمين وصلّى الله علىٰ محمّد وآله زعمت الظَّلَمة انّ حجّة الله داحضة لو أذن لنا في الكلام لزال الشّكّ.

٦٩٧ (٢٠) **إثبات الوصيّة** ١٨٤: روى الحميري عن عبدالله بن أحمد عن صفوان بن يحيى عن
٢٧٩٢٠ **حكيمة** ابنة أبي ابراهيم موسى بن جعفر عليهما السلام في حديث ولادة الجواد عليه السلام قالت لمّا علقت (أي حملت) أمّ أبي جعفر (إلى أن قال) فلمّا كان اليوم الثالث عطس وقال الحمد لله وصلّى الله على محمّد وعلى الأئمّة الراشيدن الخبر.

---

١. الكلف: حمرة كدرة تعلو الوجه. وقيل لون بين السواد والحمرة. وقيل سواد يكون في الوجه.

۶۹۴ (۱۷) در مستدرک الوسائل از امام صادقؑ روایت شده است که: «وقتی کسی عطسه کند و پس از آن سپاس [خداوند] گوید و [دست‌هایش را] بر صورتش بکشد از چشم درد، سردرد، سفید شدن چشم، آبله و سرخگون شدن چهره و خون دماغ شدن در امان می‌ماند.»

۶۹۵ (۱۸) در فقه الرضاؑ آمده است: «اگر در هنگام نماز خواندن عطسه کردی یا صدای عطسه شنیدی در هر جای نماز هستی خداوند را سپاس گوی و بگو: الحمدُ لله و بر پیامبرﷺ و خاندانش درود فرست و بگو: وَ صَلّی الله علی محمّد و آلِه.»

۶۹۶ (۱۹) نسیم [خدمتکار امام حسن عسکریؑ] و ماریه گویند: «وقتی امام زمانؑ از شکم مادر متولد شد در حالی که بر روی دو زانو ایستاده بود و انگشت سبّابه‌شان به سوی آسمان بالا برده بود عطسه‌ای کرد و فرمود: سپاس پروردگار جهانیان را و درود خدا بر محمد و خاندانش از طرف بنده‌ای که در مقابل خدا خوار است، [بنده‌ای که از فرمان او] سر باز نمی‌زند و ادعای بزرگی ندارد.»

در اکمال الدین روایت بالا با این اضافه نقل شده است: «و درود خدا بر محمد و خاندانش باد! ستمکاران پنداشته‌اند حجّت خدا از بین رفته است اگر به ما اجازه سخن گفتن داده شود تردید [ها] از میان خواهد رفت.»

۶۹۷ (۲۰) حکیمه دختر امام کاظمؑ در روایت ولادت امام جوادؑ نقل می‌کند که: «وقتی که مادر امام جوادؑ به ایشان حامله بود... [تا آن جا که می‌گوید:] وقتی حضرت سه روزه بودند عطسه‌ای کرد و فرمود: سپاس تنها از آن پروردگار عالمیان است و درود خدا بر محمدﷺ و بر امامان هدایتگر.»

٦٩٨ (٢١) **المكارم** ٣٥٤: عن **الصادق**ؑ قال إذا عطس الإنسان فقال الحمد لله قال الملكان الموكّلان به ربّ العالمين كثيراً لا شريك له فان قالها العبد قال الملكان وصلّى الله على محمّد فإن قالها العبد قالا وعلى آل محمّد فان قالها العبد قال الملكان رحمك الله.
٢٧٩٢١

٦٩٩ (٢٢) **وفيه** ٣٥٥: **وفي رواية** أخرىٰ عنهمؑ إذا عطس الإنسان ينبغي أن يضع سبّابته على قصبة أنفه ويقول «الحمد لله ربّ العالمين» وصلّى الله على محمّد وآله الطاهرين رغم أنفي لله رغماً داخراً صاغراً غير مستنكف ولا مستحسر.
٢٧٩٢٢

٧٠٠ (٢٣) **كافي** ٦٥٥/٢: عليّ بن ابراهيم عن أبيه عن ابن أبي عمير عن اسماعيل البصري عن **الفضيل** بن يسار قال قلت لأبي جعفرؑ انّ النّاس يكرهون الصّلاة على محمّد وآله في ثلاثة مواطن عند العطسة وعند الذّبيحة وعند الجماع فقال أبو جعفرؑ ما لهم وَيْلَهُمْ نافقوا لعنهم الله.
٢٧٩٢٣

وتقدّم في أحاديث باب (١٨) حكم من سمع العطسة وهو في الصلاة من أبواب القواطع ج ٦ ما يناسب ذلك.

وفي رواية ابن شاذان (٥٨) و الأعمش (٥٩) من باب (٣٢) فضل الصلوات على محمّد وآله من أبواب الذّكر ج ١٩ قولهؑ والصلوات على النبيّﷺ واجبة في كلّ موطن وعند العطاس.

(٦٩)

باب انّ العطسة عند الحديث شاهد صدقه

٧٠١ (١) **كافي** ٦٥٧/٢: عدّة من أصحابنا عن سهل بن زياد عن جعفر بن محمّد الأشعريّ عن ابن القدّاح عن ابن **أبي عمير** عن أبي عبداللهؑ قال قال رسول اللهﷺ تصديق الحديث عند العطاس.
٢٧٩٢٤

كافي ٦٥٧/٢: عليّ بن ابراهيم عن أبيه عن النوفلي عن **السكوني** عن أبي عبداللهؑ مثله.

(۲۱) در کتاب مکارم الاخلاق از امام صادقؑ روایت شده که فرمود: «هر وقت انسان، عطسه کند و بگوید: الحمدُلله، فرشتگانی که بر او گماشته شده‌اند [اضافه می‌کنند] و می‌گویند: همانکه پروردگار جهانیان است، سپاسی بسیار، شریکی ندارد و اگر بنده [خودش اینها را هم] بگوید؛ آن دو می‌گویند: و درود خدا بر محمد و اگر بنده آن را نیز بگوید، آن دو می‌گویند: و بر خاندان محمد و اگر بنده آن را نیز بگوید آن دو می‌گویند: خدایت رحمت کند.» ۶۹۸

(۲۲) در کتاب مکارم الاخلاق از امام معصومؑ روایت شده که: «سزاوار است وقتی انسان عطسه کرد انگشت سبابه‌اش را بر استخوان بینی‌اش بگذارد و بگوید: الحمدلله رب العالمین و صلّی الله علی محمد و اله الطاهرین رغم أنفی لله رغماً داخراً صاغراً غیرَ مُستنکفٍ و لا مُستحسِرٍ. [سپاس تنها از آن پروردگار جهانیان است و درود خدا بر محمد و خاندان پاکش! برای خدا بینی بر خاک می‌سایم، خوار و خرد و حقیرم، نه از اطاعت و عبادتش سر باز می‌زنم و نه پشیمان و تأسف خورنده.]» ۶۹۹

(۲۳) فضیل بن یسار گوید: «به امام باقرؑ گفتم: مردم در سه جایگاه: هنگام عطسه، هنگام سر بریدن حیوان و هنگام نزدیکی کردن، درود فرستادن بر محمد و خاندانش را ناپسند می‌شمارند، امام باقرؑ فرمود: آنان را چه شده؟ وای بر آن‌ها، آن‌ها منافقند، نفرین خدا بر آنان باد.» ۷۰۰

ارجاعات

گذشت:

در روایات باب هجدهم از باب‌های قواطع آنچه مناسب آن است.

و در روایت پنجاه و هشتم و پنجاه و نهم از باب سی و دوم از باب‌های ذکر فرموده امامؑ که: «در هر سرزمین و هنگام عطسه کردن درود بر پیامبرﷺ واجب است.»

باب ۶۹

عطسه نشانه درستی سخن

(۱) ابو عمیر از امام صادقؑ از رسول خداﷺ روایت می‌کند که: «[وقتی هنگام سخن گفتن] کسی عطسه کرد سخن او را درست شمار.» ۷۰۱

روایت بالا در کتاب کافی با اسناد دیگر نیز نقل شده است.

(۲) **كافي** ۶۵۷/۲: عليّ بن ابراهيم عن أبيه عن النوفلي عن **السكوني** عن أبي عبدالله عليه السلام ۷۰۲
قال قال رسول الله صلى الله عليه وآله إذا كان الرّجل يتحدّث بحديث فعطس عاطس فهو شاهد حقّ. ۲۷۹۲۵

(۳) **جامع الأحاديث** ۹۹: سهل بن أحمد عن محمّد بن محمّد بن الأشعث عن **موسى** بن ۷۰۳
اسماعيل بن موسى بن جعفر عن أبيه عن آبائه عليهم السلام قال قال رسول الله صلى الله عليه وآله العطسة عند ۲۷۹۲۶
الحديث شاهد.

(۴) **مستدرك** ۳۹۰/۸: مجموعة الشهيد نقلاً عن كتاب معاذ بن ثابت أبي الحسن الجوهري ۷۰۴
روى **عمرو** بن جميع عن جعفر بن محمّد عن أبيه عليه السلام انّ اصدق الحديث ما عطس عنده. ۲۷۹۲۷

(۷۰)

باب أنّ العطسة من الرّحمٰن والتّثاؤب من الشيطان وهي دليل على العافية وعلى الأمن من الموت وتذكّر بالله وتكره العطسة القبيحة

(۱) **كافي** ۶۵۴/۲: محمّد بن يحيى عن أحمد بن محمّد بن عيسى عن **أحمد** بن محمّد بن ۷۰۵
أبي نصر قال سمعت الرضا عليه السلام يقول التثاؤب[1] من الشيطان و العطسة من الله عزّ وجلّ. ۲۷۹۲۸

(۲) **الجعفريّات** ۴۱: باسناده عن عليّ ابن أبي طالب عليه السلام قال قال رسول الله صلى الله عليه وآله انّ الله عزّ ۷۰۶
وجلّ يحبّ العطاس ويكره التثاؤب في الصلاة[2]. ۲۷۹۲۹

(۳) **كافي** ۶۵۶/۲: محمّد بن يحيى عن محمّد بن موسى عن يعقوب بن يزيد عن ۷۰۷
عثمان بن عيسى عن عبدالصمد بن بشير عن **حذيفة** بن منصور [عن أبي عبدالله عليه السلام] قال ۲۷۹۳۰
قال العطاس ينفع في البدن كلّه ما لم يزد على الثلاث فإذا زاد على الثلاث فهو داء وسقم.

(۴) **كافي** ۶۵۷/۲: محمّد بن يحيى عن **أحمد** بن محمّد عن بعض أصحابه رواه عن رجل ۷۰۸
من العامّة قال كنت أجالس أبا عبدالله عليه السلام فلا والله ما رأيت مجلساً أنبل[3] من مجالسه قال فقال ۲۷۹۳۱
لي ذات يوم من أين تخرج العطسة؟ فقلت من الأنف فقال لي أصبت الخطاء فقلت جعلت فداك من أين تخرج؟ فقال من جميع البدن كما أنّ النطفة تخرج من جميع البدن ومخرجها من الإحليل ثمّ قال أما رأيت الإنسان إذا عطس نفض أعضاءه وصاحب العطسة يأمن الموت سبعة أيّام.

---

۱. التثاؤب: استرخاء الفم واسعاً من غير قصد.
۲. اسقط قوله في الصلاة في المستدرك.
۳. النُبل: الذكاء والنجابة والفضل.

۷۰۲ (۲) سکونی از امام صادقﷺ از رسول خداﷺ روایت می‌کند که فرمود: «وقتی شخصی در مورد چیزی سخن می‌گوید و کسی [در این بین] عطسه کرد، عطسه دلیلی بر درستی گفتار اوست.»

۷۰۳ (۳) موسی بن اسماعیل نوه امام کاظمﷺ از پدرانشﷺ از رسول خداﷺ روایت می‌کند که فرمود: «عطسه هنگام گفتار، گواه حقانیت سخن است.»

۷۰۴ (۴) عمرو بن جمیع از امام صادقﷺ از پدرانشﷺ روایت می‌کند که: «راست‌ترین سخن، سخنی است که در هنگام گفتن آن عطسه زده شود.»

باب ۷۰

عطسه، خدایی و خمیازه، شیطانی است

۷۰۵ (۱) احمد بن محمد بن ابی نصر گوید: «شنیدم امام رضاﷺ فرمود: خمیازه کشیدن از شیطان است و عطسه از خدای بلند مرتبه.»

۷۰۶ (۲) علی بن ابیطالبﷺ از رسول خداﷺ روایت کرده که آن حضرت فرمود: «خدای بلند مرتبه عطسه را دوست دارد و خمیازه کشیدن در نماز را خوش ندارد.»

۷۰۷ (۳) حذیفة بن منصور از امام صادقﷺ روایت می‌کند که فرمود: «عطسه به کلّ بدن فایده می‌رساند تا وقتی که از سه تا بیشتر نشده باشد اما اگر بیشتر شد درد و بیماری است.»

۷۰۸ (۴) احمد بن محمد با واسطه از مردی از اهل تسنّن نقل می‌کند که: «با امام صادقﷺ نشسته بودم به خدا قسم هیچ مجلسی را پر بارتر از مجالس ایشان ندیده بودم. یک روز [امامﷺ] به من فرمود: عطسه از کجا خارج می‌شود؟ گفتم: از بینی. فرمود: اشتباه کردی. گفتم: فدایت شوم! از کجا خارج می‌شود؟ فرمود: از تمام بدن همانطور که نطفه از تمام بدن بیرون می‌آید و از مجرایش خارج می‌شود، سپس فرمود: آیا ندیده‌ای وقتی انسان عطسه می‌کند تمام اعضای بدن تکان می‌خورد و کسی که عطسه می‌کند تا هفت روز از مردن در امان است.»

۷۰۹ ۲۷۹۳۲ (۵) **المكارم** ۳۵۵: روى **أبوبصير** عن أبي عبدالله ﷺ قال كثرة العطاس يأمن صاحبها من خمسة أشياء أوّلها الجذام والثّاني الريح الخبيثة الّتي تنزل في الرأس والوجه و الثّالث يأمن نزول الماء في العين و الرابع يأمن من شدّة الخياشيم والخامس يأمن من خروج الشعر في العين قال وان أحببت أن يقلّ عطاسك فاستعط بدهن المرزنجوش قلت مقدار كم قال مقدار دانق قال ففعلت ذلك خمسة أيّام فذهب عنّي.

۷۱۰ ۲۷۹۳۳ (۶) **جامع الأحاديث** ۱۰۰: سهل بن أحمد عن محمّد بن محمّد بن الأشعث عن **موسى** بن اسماعيل بن موسى بن جعفر عن أبيه عن آبائه ﷺ قال رسول الله ﷺ العطاس للمريض دليل على العافية وراحة البدن.

۷۱۱ ۲۷۹۳۴ (۷) **كافي** ۲/۶۵۴: أبو عليّ الأشعري عن محمّد بن سالم عن أحمد بن النضر عن عمرو بن شمر عن **جابر** قال قال أبو جعفر ﷺ نِعم الشيء العطسة تنفع في الجسد وتذكّر بالله عزّ وجلّ قلت انّ عندنا قوماً يقولون ليس لرسول الله ﷺ في العطسة نصيب فقال ان كانوا كاذبين فلانٰا لَهم شفاعة محمّد ﷺ.

۷۱۲ ۲۷۹۳۵ (۸) **كافي** ۲/۶۵۶: أحمد بن محمّد الكوفي عن عليّ بن الحسن عن عليّ بن أسباط عن عمّه يعقوب بن سالم عن **أبي بكر** الحضرمي قال سألت أبا عبدالله ﷺ عن قول الله عزّ وجلّ إنّ أنكرَ الاَصْواتِ لَصَوتُ الْحَمير قال العطسة القبيحة.

وتقدّم في رواية الجعفريّات (۱) من باب (۹۱) انّه إذا عطس أحدكم في الصلاة فليعطس عطاس الهرّ من أبواب القواطع ج ۶ قوله إذا عطس أحدكم في الصلاة فليعطس عطاس الهرّ يقول رويداً.

۷۰۹ (۵) ابوبصیر از امام صادقؑ روایت می‌کند که: «عطسه بسیار انسان را از پنج چیز در امان می‌دارد: اوّل؛ جذام، دوم؛ باد زیانباری که در سر و صورت می‌نشیند، سوّم؛ آب مرواریدی که در چشم پیدا می‌شود، چهارم؛ سخت شدن غضروف‌های بینی، پنجم؛ مو روییدن در چشم و اگر خواستی عطسه کردنت کم شود روغن مرزنگوش به بینی‌ات بچکان، گفتم: چه قدر؟ فرمود: به اندازه یک دانگ، [راوی گوید:] پنج روز من چنین کردم و خوب شدم.»

۷۱۰ (۶) موسی بن اسماعیل از امام کاظمؑ از پدرانشؑ از رسول خداﷺ روایت می‌کند که آن حضرت فرمود: «عطسه مریض نشان سلامتی و بهبودی یافتن اوست.»

۷۱۱ (۷) جابر از امام باقرؑ روایت می‌کند که فرمود: «چه خوب چیزی است عطسه؛ بدن را سود می‌بخشد و خدای بلند مرتبه را به یادمان می‌آورد گفتم: گروهی در جوار ما هستند که می‌گویند پیامبرﷺ عطسه نمی‌کرد فرمود: اگر دروغ می‌گویند پس خداوند شفاعت محمدﷺ را شامل حال آن‌ها نگرداند.»

۷۱۲ (۸) ابوبکر حضرمی گوید: «سؤال کردم منظور [این] سخن خدای بلند مرتبه که: «بدترین صداها، صدای درازگوشان است» چیست؟ فرمودند: عطسه ناهنجار.»

ارجاعات

گذشت:

در روایت یکم از باب نود و یکم از باب‌های قواطع این گفته که: «وقتی یکی از شما در حال نماز خواندن بود و عطسه‌اش گرفت، مثل گربه عطسه کند [یعنی آرام عطسه کند].»

(۷۱)

باب استحباب التّحميد على الأسلام والعافية عند رؤية الكافر والمبتلى من غير ان يسمع المبتلىٰ

۷۱۳ (۱) **أمالي الصدوق** ۲۲۰: الثواب ٤٤: حدّثنا أبي رحمه الله قال حدّثني عبدالله بن جعفر ۲۷۹۳٦
عن هارون بن مسلم عن **مسعدة** بن صدقة عن جعفر بن محمّد عن آبائه عليهم السلام أنّ النّبيّ صلى الله عليه وآله قال من رأى يهوديّاً أو نصرانيّاً أو مجوسيّاً أو أحداً[1] على غير ملّة الإسلام فقال الحمد لله الذي فضّلني عليك بالاسلام ديناً وبالقرآن كتاباً و بمحمّد نبيّاً وبعليّ اماماً وبالمؤمنين اخـواناً وبالكعبة قبلة لم يجمع (الله ـ ثواب قرب الاسناد) بينه وبينه في النار[2] أبداً.

قرب الاسـناد ۷۰: هارون بن مسلم عن مسعدة بن صدقة عن جعفر عن أبيه محمّد بن عليّ عليه السلام قال قال رسول الله صلى الله عليه وآله (وذكر مثله). إلّا أنّه أسقط قوله «وبعليّ اماماً».

۷۱٤ (۲) **فقه الرضا** عليه السلام ۳۹۸: وإذا رأيت ذمّيّاً فقل الحمدلله الذي فضّلني عليك بالاسلام ديناً ۲۷۹۳۷
وبالقرآن كتاباً وبمحمّد صلى الله عليه وآله رسولاً ونبيّاً وبالمؤمنين اخواناً وبالكعبة قبلة فانّه من قال ذا لا يجمع بينه وبينه في النار ويعتقه منها فإذا نظرت إلى أهل البلاء فقل ثلاث مرّات الحمد لله الّذي عافاني ممّا ابتلاك به ولو شاء لفعل وأنا أعوذ بالله منها وممّا ابتلاك به والحمد لله الّذي فضّلني علىٰ كثير من خلقه.

۷۱۵ (۳) **أمالي الصدوق** ۲۲۰: حدّثنا أبي قال حدّثنا عليّ بن ابراهيم عن أبيه عن صفوان بن ۲۷۹۳۸
يحيى عن **العيص** بن القاسم عن أبي عبدالله الصادق عليه السلام قال من نظر إلى ذي عاهة أو من قد مثّل به أو صاحب بلاء فليقل سرّاً في نفسه من غير أن يسمعه الحمد لله الذي عافاني مـمّا ابتلاك به ولو شاء لفعل بي ذلك ثلاث مرّات فانّه لا يصيبه ذلك البلاء أبدا.

۷۱٦ (۴) **الجعفريّات** ۲۲۰: باسناده عن **عليّ** بن أبي طالب عليه السلام قال قال رسول الله صلى الله عليه وآله من نظر ۲۷۹۳۹
إلى صاحب بلاء فقال الحمد لله الّذي عدل عنّي بلائك وفضّلني عليك و علىٰ كثير ممّن خلق تفضيلاً كان حقّاً على الله تعالىٰ أن لا يضر به بذلك البلاء.

---

۱. أو واحداً ـ ثواب الأعمال. ۲. لم يجمع الله بينه وبين النار ـ خ ل قرب الاسناد.

باب ۷۱

استحباب حمد خدا در هنگام دیدن کافر یا شخص گرفتار به صورت آرام

۷۱۳ (۱) مسعدة بن صدقه از امام صادق از پدرانش از رسول خدا روایت می‌کند که فرمود: «هر کس هنگام دیدن یهودی یا مسیحی یا زرتشتی یا هر کس که دینش اسلام نیست بگوید: سپاس خدایی را که مرا با دین اسلام و کتاب قرآن و پیامبری محمد و امامت علی و برادری مؤمنین و قبله کعبه، بر تو برتری بخشید، خداوند هرگز او را با آن کافر در آتش دوزخ جمع نمی‌کند.»

در کتاب قرب الاسناد نیز روایت بالا ذکر شده با این تفاوت که امامت علی را در آن جا ذکر نکرده است.

۷۱۴ (۲) در فقه الرضا آمده است: «هر گاه کافری را که در مملکت اسلامی زندگی می‌کند دیدی بگو: سپاس خدایی را که مرا با دین اسلام و کتاب قرآن و پیامبری محمد و برادری مؤمنان و قبله کعبه بر تو برتری بخشید چون هر کس آن را بگوید قطعاً خداوند میان او با آن کافر در آتش دوزخ جمع نمی‌کند و از آتش آزادش می‌کند و هر گاه بلازده‌ای را دیدی سه بار بگو: سپاس خدایی را که مرا از آن چه تو را بدان مبتلا ساخت به سلامت داشت و اگر می‌خواست مرا نیز مبتلا کند قطعاً می‌توانست و من از آن و از آنچه تو را بدان مبتلا ساخت به خدا پناه می‌برم و سپاس خدایی را که مرا بر بسیاری از آفریدگانش برتری بخشید.»[1]

۷۱۵ (۳) عیص بن قاسم از امام صادق روایت می‌کند: «کسی که چشمش به آفت زده یا مُثله شده یا گرفتاری افتاد و سه بار در دلش بدون این که آن شخص بشنود بگوید: سپاس خدایی را که مرا از آنچه تو را بدان گرفتار ساخت به سلامت داشت و اگر می‌خواست، می‌توانست با من نیز چنان کند، قطعاً هرگز دچار آن بلا نمی‌شود.»

۷۱۶ (۴) در کتاب الجعفریات از حضرت علی از رسول خدا روایت شده است: «کسی که هنگام دیدن گرفتاری بگوید: سپاس خدایی را که گرفتاری تو را از من دور گردانید و مرا بر تو و بسیاری از آفریدگانش برتری بخشید، بر خدای متعال است که او را دچار آن بلا نکند.»

---

۱. البتّه چنانچه در روایات بعدی ذکر شده باید این حمد و سپاس را آرام و در دل بگوید که مایه دلگیر شدن شخص گرفتار نشود.

(۷۲)

باب المشاورة وحدودها

قال الله تعالى في سورة الشورى (٤٢): ٣٨: ﴿وَٱلَّذِينَ ٱسْتَجَابُواْ لِرَبِّهِمْ وَأَقَامُواْ ٱلصَّلَوٰةَ وَأَمْرُهُمْ شُورَىٰ بَيْنَهُمْ وَمِمَّا رَزَقْنَـٰهُمْ يُنفِقُونَ﴾.

سورة البقرة (٢): ٢٣٣: ﴿فَإِنْ أَرَادَا فِصَالًا عَن تَرَاضٍ مِّنْهُمَا وَتَشَاوُرٍ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِمَا﴾.

سورة آل عمران (٣): ١٥٩: ﴿فَاعْفُ عَنْهُمْ وَٱسْتَغْفِرْ لَهُمْ وَشَاوِرْهُمْ فِى ٱلْأَمْرِ فَإِذَا عَزَمْتَ فَتَوَكَّلْ عَلَى ٱللَّهِ إِنَّ ٱللَّهَ يُحِبُّ ٱلْمُتَوَكِّلِينَ﴾.

٧١٧ ٢٧٩٤٠ (١) **المحاسن** ٦٠١: البرقي عن عدّة من أصحابنا عن عليّ بن أسباط عن عبدالملك بن سلمة عن السّريّ بن خالد عن أبي عبدالله عليه السلام قال فيما أوصىٰ به رسول الله صلى الله عليه وآله عليّاً عليه السلام أن قال لا مظاهرة أوثق من المشاورة ولا عقل كالتدبير.

٧١٨ ٢٧٩٤١ (٢) **نهج البلاغة** ١١٢٩: قال عليه السلام لا مظاهرة أوثق من المشاورة.

٧١٩ ٢٧٩٤٢ (٣) **وفيه** ١١٠٢: وقال عليه السلام لا ظهير كالمشاورة.

٧٢٠ ٢٧٩٤٣ (٤) **وفيه** ١١٧١: والإستشارة عين الهداية وقد خاطر (بنفسه ـ خ) من استغنىٰ برأيه.

٧٢١ ٢٧٩٤٤ (٥) **وفيه** ١١٥٥: قال عليه السلام من ملك استأثر ومن استبدّ برأيه هلك ومن شاور الرجال شاركها في عقولها.

٧٢٢ ٢٧٩٤٥ (٦) **نهج البلاغة** ١١٥٩: فقيه ٢٧٨/٤: من استقبل وجوه الآراء عرف مواقع الخطأ.

٧٢٣ ٢٧٩٤٦ (٧) **الغرر** ٨٣: قال عليّ عليه السلام الشركة في الرأي تؤدّى إلى الصواب.

٧٢٤ ٢٧٩٤٧ (٨) **الخصال** ٦٢٠: في حديث الأربعمأة قال أمير المؤمنين عليه السلام ما عطب امرؤ استشار.

باب ۷۲

مشورت

خداوند تعالی می‌فرماید:

«و کسانی که ندای پروردگارشان را پاسخ [مثبت] داده و نماز برپا کرده‌اند و کارشان در میان‌شان مشورت است و از آنچه روزی‌شان داده‌ایم انفاق می‌کنند.»[1]

«پس اگر [پدر و مادر] بخواهند با رضایت و صلاحدید یکدیگر، کودک را [زودتر] از شیر بازگیرند گناهی بر آن دو نیست.»[2]

«پس، از آنان در گذر و برای‌شان آمرزش بخواه و در کار[ها] با آنان مشورت کن و چون تصمیم گرفتی بر خدا توکل کن زیرا خداوند توکل کنندگان را دوست می‌دارد.»[3]

۷۱۷ (۱) سرّی بن خالد از امام صادق‌ﷺ روایت می‌کند که: «از جمله چیزهایی که پیامبرﷺ آن را به علی‌ﷺ سفارش کرد این بود: هیچ پشتیبانی، مستحکم‌تر از مشورت و هیچ عقلی چون تدبیر نیست.»

۷۱۸ (۲) در نهج البلاغه از حضرت علی‌ﷺ روایت شده که فرمود: «هیچ پشتیبانی مورد وثوق‌تر از مشورت نیست.»

۷۱۹ (۳) و در نهج البلاغه آمده است: «هیچ یاوری چون مشورت کردن نیست.»

۷۲۰ (۴) و در نهج البلاغه آمده است: «مشورت خواستن چشم هدایت‌گر است و کسی که با رأی خود، خود را [از مشورت کردن با دیگران] بی نیاز می‌بیند، خود را به خطر می‌اندازد.»

۷۲۱ (۵) و در نهج البلاغه آمده است: «کسی که به پادشاهی رسد خود رأی می‌شود و کسی که تنها به رأی خود اعتماد داشته باشد و خود رأی باشد هلاک می‌گردد و کسی که با مردان [خردمند] مشورت کند در خرد آن‌ها شریک شده است.»

۷۲۲ (۶) در نهج البلاغه است: «کسی که به آرای دیگران توجه کند، موارد اشتباه و جاهای به خطا افتادن را خواهد شناخت.»

۷۲۳ (۷) در کتاب غرر الحکم از علی‌ﷺ روایت شده: «سهیم کردن [دیگران] در نظریّه و رأی، انسان را به حق می‌رساند.»

۷۲۴ (۸) در کتاب خصال از حضرت علی‌ﷺ روایت شده: «شخصی که مشورت می‌کند هلاک نمی‌گردد.»

---

۱. سوره شوری ۳۸/۴۲. ۲. سوره بقره ۲۳۳/۲. ۳. سوره آل عمران ۱۵۹/۳.

۷۲۵ (۹) **المحاسن** ٦٠١: البرقي عن عثمان بن عيسى عن **سماعة** بن مهران عن أبي
٢٧٩٤٨
عبدالله ﷺ قال لن يهلك امرؤ عن مشورة.

۷۲۶ (۱۰) **مستدرك** ٨/٣٤٢: **الشهيد** في الدرّة الباهرة قال قال موسى بن جعفر ﷺ من استشار
٢٧٩٤٩
لم يعدم عند الصواب مادحاً وعند الخطأ عاذراً.

۷۲۷ (۱۱) **كشف المحجّة** ١٦٣: محمّد بن يعقوب الكليني في كتاب الرسائل باسناده إلى أبي
٢٧٩٥٠
جعفر بن عنبسة عن عباد بن زياد الأسدي عن **عمرو** بن أبي المقدام عن أبي جعفر ﷺ قال لمّا أقبل أمير المؤمنين ﷺ من صفّين كتب إلى ابنه الحسن ﷺ (وساق الكتابة إلى أن قال) وانّ الجاهل من عدّ نفسه بما[1] جهل من معرفة العلم[2] عالماً وبرأيه مكتفياً.

۷۲۸ (۱۲) **كنز الفوائد** ١٧١: من كلام أمير المؤمنين ﷺ وآدابه وحِكَمِه: لا رأى لمن انفرد
٢٧٩٥١
برأيه، ما عطب من استشار، من شاور ذوى الالباب دُلَّ على الصواب.

۷۲۹ (۱۳) **الغرر** ٣٨٩: قال ﷺ خير من شاورت ذوو النّهي والعلم واولوا التّجارب والحزم.
٢٧٩٥٢

۷۳۰ (۱۴) **المحاسن** ٦٠١: البرقي عن أبيه عن محمّد بن سنان عن أبي **الجارود** عن أبي
٢٧٩٥٣
جعفر ﷺ قال في التّوراة أربعة أسطر من لا يستشر يندم والفقر الموت الأكبر وكما تدين تدان ومن ملك استأثر.

۷۳۱ (۱۵) **تفسير العيّاشي** ١/١٢٠: عن **عمرو** بن جميع رفعه إلى أمير المؤمنين ﷺ قال
٢٧٩٥٤
مكتوب في التّوراة من أصبح على الدنيا حزيناً فقد أصبح لقضاء الله ساخطاً ومن أصبح يشكو مصيبة نزلت به فقد أصبح يشكو الله ومن أتى غنيّاً فتواضع لغنائه ذهب الله بثلثى دينه ومن قرء القرآن من هذه الأمّة ثمّ دخل النار فهو ممّن كان يتّخذ آيات الله هزواً ومن لم يستشر يندم والفقر الموت الأكبر.

---

١. لما ـ خ.　　٢. من معرفته للعلم ـ خ.

۷۲۵ (۹) سماعة بن مهران از امام صادقؑ روایت می‌کند که فرمود: «هرگز هیچ شخصی از ناحیه مشورت کردن هلاک نمی‌شود.»

۷۲۶ (۱۰) در مستدرک الوسائل از امام کاظمؑ روایت شده: «کسی که [با دیگران] مشورت می‌کند وقتی نتیجه کارش درست باشد مورد ستایش قرار می‌گیرد و هنگام اشتباه کردن نیز او را معذور می‌دارند.»

۷۲۷ (۱۱) عمرو بن ابی مقدام از امام باقرؑ روایت می‌کند که: «وقتی امیرالمؤمنینؑ از صفین بازگشت به فرزندش امام حسنؑ نوشت: ...نادان کسی است که خود را نسبت به آنچه که جاهل است و از شناخت آن بی خبر است عالم بشمارد و به نظریه خود اکتفا کند.»

۷۲۸ (۱۲) در کنز الفوائد از حضرت علیؑ روایت شده است که: «انسان خود رأی، رأی ندارد، کسی که مشورت کند هلاک نمی‌شود، کسی که با فرهیختگان مشورت کند به حقّ راه می‌یابد.»

۷۲۹ (۱۳) در غرر الحکم از حضرت علیؑ روایت شده است که فرمود: «بهترین کسانی که می‌توانی با آن‌ها مشورت کنی انسان‌های با عقل، دانا، با تجربه، دوراندیش و احتیاط کار هستند.»

۷۳۰ (۱۴) ابوالجارود از امام باقرؑ روایت می‌کند که: «چهار جمله در تورات [نگاشته شده] است: کسی که با دیگران مشورت نکند پشیمان می‌شود، تهی دستی مرگ بزرگ‌تر است، با تو همان [گونه رفتار] می‌کنند که با دیگران [رفتار] کرده‌ای و کسی که پادشاه شود خودرأی می‌گردد و رأی و نظر خود را می‌پسندد.»

۷۳۱ (۱۵) عمرو بن جمیع با واسطه از امیرالمؤمنینؑ روایت کرده است که فرمود: «در تورات نگاشته شده: کسی که از دنیایی که دارد اندوهگین است، نسبت به قضا و قدر الهی خشمگین است و کسی که از واقعه ناگواری نالان و شاکی است [در حقیقت]، از خدا نالان و شاکی است و کسی که به خاطر ثروت، در مقابل ثروتمندی فروتنی کند خداوند دو سوم دینش را از بین برد و هر تلاوت کننده قرآن از این امّت که وارد آتش شود از کسانی است که آیات الهی را به ریشخند گرفته است و کسی که با دیگران مشورت نکند، پشیمان می‌شود و تهی دستی مرگ بزرگ‌تر است.»

۷۳۲ (۱۶) **أمالي المفيد** ۱۸۸: حدّثنا الشيخ الجليل المفيد أبو عبدالله محمّد بن محمّد بن النعمان الحارثي أدام الله حراسته قال حدّثني أحمد بن محمّد عن أبيه محمّد بن الحسن بن الوليد القمي عن محمّد بن الحسن الصفّار عن العبّاس بن معروف عن عليّ بن مهزيار عن رفاعة عن أبي عبدالله جعفر بن محمّد صلوات الله عليهما انّه قال أربع في التورية وأربع إلى جنبهنّ من أصبح على الدنيا حزيناً فقد أصبح ساخطاً علىٰ ربّه ومن أصبح يشكو مصيبة نزلت به فانّما يشكو ربّه ومن أتىٰ غنيّاً فتضعضع له [ليصيب من دنياه] ذهب ثلثا دينه ومن دخل النار من هذه الأمّة ممّن قرء القرآن فانّما هو ممّن اتّخذ آيات الله هزواً ولعباً والأربع الآخر من ملك استأثر ومن يستشر لا يندم وكما تدين تدان والفقر الموت الأكبر. ۲۷۹۵۵

۷۳۳ (۱۷) **فقيه** ۲۷۸/۴: قال **أميرالمؤمنين**ؑ قد خاطر بنفسه من استغنى برأيه من استقبل وجوه الآراء عرف مواقع الخطاء. ۲۷۹۵۶

۷۳۴ (۱۸) **أمالي الصدوق** ۳۶۳: حدّثنا عليّ بن أحمد بن موسى قال حدّثنا محمّد بن هارون الصوفي قال حدّثنا أبو تراب عبيد الله بن الروياني عن **عبدالعظيم** بن عبدالله الحسني قال قلت لأبي جعفر محمّد بن عليّ الرضاؑ يا ابن رسول الله حدّثني بحديث عن آبائكؑ فقال حدّثني أبي عن جدّي عن آبائه عن أميرالمؤمنينؑ (في حديث مثله) إلى قوله برأيه. ۲۷۹۵۷

۷۳۵ (۱۹) **المحاسن** ۶۰۰: البرقي عن جعفر بن محمّد الأشعريّ عن **ابن القدّاح** عن جعفر بن محمّد عن أبيهؑ قال قيل لرسول اللهﷺ ما الحزم؟ قال مشاورة ذوي الرأي واتّباعهم. ۲۷۹۵۸

۷۳۶ (۲۰) **البحار** ۱۰۵/۷۵: عن **أعلام الدين** للدّيلمي قال النبيّﷺ الحزم أن تستشير ذا الرأي و تطيع أمره وقالﷺ إذا أشار عليك العاقل الناصح فاقبل وايّاك والخلاف عليهم فانّ فيه الهلاك وقال الصادقؑ المستبدّ برايه موقوف على مداحض الزّلل وقالؑ لا تشر على المستبدّ برأيه. ۲۷۹۵۹

۷۳۷ (۲۱) **فقيه** ۲۷۶/۴: وقال **أميرالمؤمنين**ؑ في وصيّته لابنه محمّد بن الحنفيّة رضي الله عنه يا بنيّ أضمم آراء الرّجال بعضها إلى بعض ثمّ اختر أقربها إلى الصواب وأبعدها من الارتياب. ۲۷۹۶۰

۷۳۲ (۱۶) رفاعه از امام صادقؑ روایت می‌کند که فرمود: «در تورات چهار چیز در کنار چهار چیز آمده است: کسی که از دنیایی که به او داده شده غمزده است از پروردگارش خشمگین است، کسی که از مصیبتی شکایت می‌کند [در واقع] از پروردگارش شکایت می‌کند و کسی که در نزد ثروتمندی فروتنی کند دو سوم دینش را از دست داده است و هر که از این امت که قرآن بخواند و [با این حال] وارد آتش [دوزخ] شود، قطعاً از کسانی است که آیات خدا را به مسخره و بازی گرفته است و چهار چیز دیگر [عبارتند از]: آن که خودرأیی کند هلاک گردد، آن که مشورت کند پشیمان نگردد، آن گونه که با دیگران رفتار کنی با تو رفتار می‌کنند و تهی‌دستی و نداری مرگ بزرگ‌تر است.»

۷۳۳ (۱۷) امیرالمؤمنینؑ می‌فرماید: «کسی که با رأی خود، خود را از آرای دیگران بی نیاز می‌بیند خود را در معرض خطر قرار می‌دهد، آن که اندیشه‌های گوناگون را می‌شنود، اشتباهات کارش را در می‌یابد.»

۷۳۴ (۱۸) عبدالعظیم بن عبدالله حسنی گوید: «به امام جوادؑ عرض کردم: یابن رسول الله سخنی از پدرانت را برای من بازگو. فرمود: پدرم از پدرانم از امیرالمؤمنینؑ روایت می‌کند: [و مانند روایت بالا فرمودند]»

۷۳۵ (۱۹) ابن قداح از امام صادقؑ روایت می‌کند که: «از رسول خداﷺ پرسیدند: احتیاط چیست؟ فرمود: مشورت با اندیشمندان و پیروی از [نظر] آن‌ها.»

۷۳۶ (۲۰) در مستدرک الوسائل از پیامبرﷺ روایت شده: «احتیاط کاری این است که با خردمندی که قادر به نظر دادن است مشورت کنی و از او پیروی کنی و [همچنین] فرمود: وقتی که خردمندی خیرخواه تو را راهنمایی کرد بپذیر و از مخالفت [با او] بپرهیز که [در مخالفت با او] نابودی است.»

و امام صادقؑ فرمود: «انسان خودرأی در لغزشگاه‌های اشتباه ایستاده است.» و فرمود: «و با انسان خودرأی مشورت نکن.»

۷۳۷ (۲۱) امیرالمؤمنینؑ در وصیت‌شان به محمد بن حنفیهؓ فرمود: «پسرم! اندیشه‌های مردان را در کنار هم قرار بده [و آن یک را که به نظرت] به حق نزدیک‌تر و از تردید دورتر است برگزین.»

۷۳۸ (۲۲) **المحاسن** ۶۰۱: البرقي عن موسى بن القاسم عن جدّه **معاوية** بن وهب عن أبي عبدالله عليه السلام قال استشيروا في أمركم الّذين يخشون ربّهم.
۲۷۹۶۱

۷۳۹ (۲۳) **المحاسن** ۶۰۱: البرقي عن أبيه عمّن ذكره عن **الحسين** بن المختار عن أبي عبدالله عليه السلام قال قال عليّ عليه السلام في كلام له شاور في حديثك الّذين يخافون الله.
۲۷۹۶۲

۷۴۰ (۲۴) **المحاسن** ۶۰۲: البرقيّ عن أبي عبدالله الجاموراني عن الحسن بن عليّ ابن أبي حمزة عن صندل عن ابن مسكان عن **سليمان** بن خالد قال سمعت أبا عبدالله عليه السلام يقول استشر العاقل من الرّجال الورع فانّه لا يأمر إلّا بخير فايّاك والخلاف فانّ خلاف الورع العاقل مفسدة في الدّين والدّنيا.
۲۷۹۶۳

۷۴۱ (۲۵) **أمالي ابن الطوسيّ** ۱۵۳: أخبرنا الشيخ السعيد المفيد أبو عليّ الحسن بن محمّد بن الحسن بن عليّ الطوسي رض قال حدّثني الشيخ السعيد الوالد رحمه الله قال أخبرنا محمّد بن محمّد قال أخبرنا أبو الطيّب الحسين بن محمّد[1] التمّار قال حدّثنا عليّ بن ماهان قال حدّثنا الحارث بن محمّد بن داهر قال حدّثنا داود بن المحبّر[2] قال حدّثنا عباد بن كثير عن سهيل بن عبدالله عن أبيه عن **أبي هريرة** قال سمعت أبا القاسم صلوات الله عليه يقول استرشدوا العاقل ولا تعصوه فتندموا.
۲۷۹۶۴

۷۴۲ (۲۶) **المحاسن** ۶۰۲: البرقي عن الجاموراني عن الحسين بن عليّ عن سيف بن عميرة عن **منصور** بن حازم عن أبي عبدالله عليه السلام قال قال رسول الله صلى الله عليه وآله مشاورة العاقل الناصح رشد ويمن و توفيق من الله فاذا أشار عليك الناصح العاقل فايّاك والخلاف فانّ في ذلك العطب.
۲۷۹۶۵

۷۴۳ (۲۷) **المحاسن** ۶۰۲: عنه عن الجاموراني عن الحسن بن عليّ ابن أبي حمزة عن الحسين بن عليّ عن **المعلّى** بن خنيس قال قال أبو عبدالله عليه السلام ما يمنع أحدكم إذا ورد عليه ما لا قبل له به أن يستشير رجلا عاقلا له دين وورع؟ ثمّ قال أبو عبدالله عليه السلام أما أنّه إذا فعل ذلك لم يخذله الله بل يرفعه الله ورماه بخير الأمور وأقربها إلى الله.
۲۷۹۶۶

---

۱. الحسين ابن عليّ ـ خ ك. ۲. المخبر ـ خ ك.

۷۳۸ (۲۲) معاویة بن وهب از امام صادقؑ روایت می‌کند که: «در کارهای‌تان با انسان‌های خدا ترس مشورت کنید.»

۷۳۹ (۲۳) حسین بن مختار از امام صادقؑ از حضرت علیؑ روایت می‌کند کـه: «در پـیشامدها بـا کسانی که از خدا می‌هراسند مشورت کنید.»

۷۴۰ (۲۴) سلیمان بن خالد گوید: «از امام صادقؑ شنیدم که فرمود: با خردمندان پارسا مشورت کن زیرا آن‌ها جز به نیکی فرمان نمی‌دهند و از مخالفت با [آن‌ها] بپرهیز چرا که مخالفت با پرهیزکار خردمند، تباهی دین و دنیا را در پی دارد.»

۷۴۱ (۲۵) ابوهریره از رسول خداﷺ روایت می‌کند که فرمود: «از خردمند درخواست ارشاد و راهنمایی کنید و از نظرش سر نپیچید که پشیمان می‌شوید.»

۷۴۲ (۲۶) منصور بن حازم از امام صادقؑ از رسول خـداﷺ روایت مـی‌کند کـه آن حـضرت فـرمود: «مشورت با خردمند خیرخواه مایه رستگاری و برکت است و توفیقی است از جانب خدا و اگر خیرخواه خردمند به تو نظری داد از مخالفت [با او] بپرهیز که [در مخالفت با] او هلاکت است.»

۷۴۳ (۲۷) معلّی بن خنیس از امام صادقؑ روایت می‌کند که فرمود: «چه چیز شما را از مشـورت بـا خردمندی دیندار و پارسا در پیشامدهای بی سابقه باز می‌دارد؟ آنگاه امام صادقؑ فرمود: اگر کسی آنچنان کند [و با چنان کسی مشورت کند] خداوند او را تنها نمی‌گذارد بلکه او رابالا می‌برد و به سوی بهترین و نزدیک‌ترین کار به [خشنودی] خدا سوق می‌دهد.»

۷۴۴ ۲۷۹۶۷ (۲۸) **المحاسن** ۶۰۲: البرقيّ عن أحمد بن نوح عن شعيب النيسابوريّ عن عبيدالله بن عبدالله الدهقان عن أحمد بن عائذ عن **الحلبي** عن أبي عبدالله ﷺ قال انّ المشورة لا تكون إلّا بحدودها فمن عرفها بحدودها وإلّا كانت مضرّتها على المستشير أكثر من منفعتها له فأوّلها أن يكون الذي يشاوره عاقلا والثانية أن يكون حرّاً متديّناً والثالثة أن يكون صديقاً مؤاخياً والرابعة أن تطّلعه على سرّك فيكون علمه به كعلمك بنفسك ثمّ يستر ذلك ويكتمه فانّه إذاكان عاقلاً انتفعت بمشورته وإذاكان حرّاً متديّناً جهد نفسه في النصيحة لك وإذاكان صديقاً مؤاخياً كتم سرّك وإذا اطّلعته على سرّك فكان علمه به كعلمك تمّت المشورة و كملت النّصيحة.

۷۴۵ ۲۷۹۶۸ (۲۹) **مستدرك** ۳۴۵/۸: **الشهيد** في الدرّة الباهرة عن الصادق ﷺ أنّه قال في كلام له وخف الله في موافقة هوى المستشير فانّ التماس موافقته لؤم وسوء الاستماع منه خيانة.

۷۴۶ ۲۷۹۶۹ (۳۰) **كنز الفوائد** ۱۷۱: عن **أميرالمؤمنين** ﷺ انّه قال النصح لمن قبله.

۷۴۷ ۲۷۹۷۰ (۳۱) **نهج البلاغة** ۱۰۷: أمّا بعد فانّ معصية النّاصح الشّفيق العالم الْمُجَرِّب تورث الحيرة وتعقب النّدامة.

وتقدّم في رواية ابن راشد (۲۲) من باب (۴) حكم الشكاية من المرض من أبواب ما يتعلّق بالمرض ج ۳ قوله ﷺ ولكن اذكرها (أي نازلة نزلت بك) لبعض اخوانك فانّك لم تعدم خصلة من أربع خصال دعوة تستجاب أو مشورة برأي.

وفي رواية عبدالعظيم (۴) من باب (۱) استخارة الله تعالى من أبواب الاستخارة ج ۸ قوله ﷺ ولا ندم من استشار.

۷۴۴ (۲۸) حلبی از امام صادقؑ روایت می‌کند که فرمود: «مشورت، مشورت نمی‌باشد مگر این که قواعد و ضوابط آن، رعایت شود، کسی که این ضوابط را می‌شناسد [باید مشورت کند] و گرنه زیان این مشورت کردن برای مشورت کننده بیش از سود آن است، اول این که شخصی که با او مشورت می‌کند خردمند باشد، دوّم این که آزاد و دیندار باشد، سوم این که برادر و دوستی راستین باشد، چهارم این که او را [به تمام جنبه‌های مورد مشورت به نحوی] آگاه کنی که آگاهی او [از مشکل تو] مانند آگاهی خودت باشد و شخصی رازدار باشد و آن را پنهان بدارد و مخفی کند، چرا که هر گاه او خردمند باشد از مشورت با او سود می‌بری و هر گاه آزاد و دیندار باشد، نهایت تلاش خود را برای خیرخواهی تو به کار می‌گیرد و هر گاه برادر و دوستی راستین باشد راز تو را می‌پوشاند و سرّ تو را فاش نمی‌کند و اگر او را بر [تمام] رازت به مانند خودت آگاه کنی که همه جوانب امر را بداند مشورت به صورت کامل تحقق می‌یابد و خیرخواهی کامل می‌شود.»

۷۴۵ (۲۹) در مستدرک الوسائل از امام صادقؑ روایت شده که فرمود: «از خدا بترس در نظر دادن به کسی که از تو مشورت خواسته است و بپرهیز از این که نظری بدهی که موافق هوای نفسش باشد [= باب میلش باشد] زیرا در صدد به دست آوردن موافقت و رضایت او بودن، پستی است و بد گوش کردن به سخنان او خیانت است.»

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

۷۴۶ (۳۰) در کنز الفوائد از حضرت علیؑ روایت شده: «کسی را پند دهید که پذیرایِ آن است.»

۷۴۷ (۳۱) در نهج البلاغه از حضرت علیؑ روایت شده: «سرپیچی کردن از اندرزگوی مهربان، دانا و کار آزموده، سرگردانی و پشیمانی به دنبال دارد.»

ارجاعات

گذشت:

در روایت بیست و دوم از باب چهارم از باب‌های آنچه متعلق به بیماری است فرموده امامؑ که: «گرفتاری خود را به بعضی از برادران دینی‌ات بگو چرا که در این صورت یکی از این چهار نتیجه را به دست خواهی آورد: یکی این که تو را دعایی می‌کند که مستجاب می‌شود، یا این که در مشورت، نظر خود را برای تو بیان می‌کند.»

و در روایت چهارم از باب یکم از باب‌های استخاره فرموده امامؑ که: «کسی که مشورت کند پشیمان نمی‌گردد.»

وفي رواية هارون (١) من باب (٥) مشاورة الله تعالى ج ٨ قوله ﷺ يبدء فيستخير الله فيه أوّلاً ثمّ يشاور فيه.

وفي رواية عليّ بن محمّد (٣) قوله ولا يجد أحداً يشاوره فكيف يصنع قال ﷺ شاور ربّك الخ.

وفي رواية المفضّل (١٩) من باب (١) وجوب جهاد النفس من أبوابه ج ١٦ قوله ﷺ من لم يكن له واعظ من قلبه وزاجر من نفسه ولم يكن له قرين مرشد، استمكن عدوّه من عنقه.

وفي رواية سفيان (١٧) من باب (٣٣) ما ورد في ذمّ سوء الخلق قوله ﷺ و شاور في أمرك الذين يخشون الله عزّ وجلّ **وفي** رواية الاصبغ (١) من باب (٤٣) الأبواب الّتي ينبغي ان يكون الاختلاف إليها من أبواب العِشرة ج ٢٠ قوله ﷺ ينبغي أن يكون الاختلاف إلى الأبواب لعشرة أوجه (إلى أن قال) والسابع أبواب من يرتجى عندهم النفع في الرأي والمشورة.

وفي رواية أبي الجارود (٣) من باب (٦٢) انّ من وضع نفسه مواضع التّهمة فلا يلومنّ من أساء به الظنّ قوله ﷺ وشاور حديثك الذين يخافون الله.

ويأتي في رواية حمّاد (١) من باب (٣٧) وصيّة الإمام الباقر ﷺ لبعض شيعته من أبواب السفر ج ٢١ قوله ﷺ إذا سافرت مع قوم فأكثر استشارتهم في أمرك وأمورهم.

(٧٣)

باب مشاورة المؤمن واتّقاء فراسته

قال الله تعالى في سورة الحجر (١٥): ٧٥: ﴿إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَأٓيَٰتٖ لِّلۡمُتَوَسِّمِينَ﴾.

٧٤٨ (١) **البصائر** ٣٥٥: حدّثنا العبّاس بن معروف عن حمّاد بن عيسى عن ربعي **تفسير**
٢٧٩٧١ **العيّاشي** ٢٤٧/٢: عن محمّد **بن مسلم** عن أبي جعفر ﷺ في قوله الله تبارك و تعالى ﴿إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَأٓيَٰتٖ لِّلۡمُتَوَسِّمِينَ﴾ قال هم الأئمّة ﷺ قال رسول الله ﷺ إتّقوا فراسة المؤمن فانّه ينظر بنور الله في قوله ﴿إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَأٓيَٰتٖ لِّلۡمُتَوَسِّمِينَ﴾.

و در روایت یکم از باب پنجم فرموده امامؑ که: «از خدا در آن کار طلب خیر کند، سپس در آن رابطه با دیگران مشورت کند.»

و در روایت سوم این گفته که: «اگر کسی را نیافت که با او مشورت کند چه کند؟ حضرتؑ فرمود: با پروردگارت مشورت کن. [یعنی استخاره کن].»

و در روایت نوزدهم از باب یکم از باب‌های جهاد با نفس فرموده امامؑ که: «هرگاه کسی، پنددهنده‌ای از قلب خود و بازدارنده‌ای از جان خود و مرشدی دوست خود نداشته باشد دشمنش از او بهره‌مند خواهد شد.»

و در روایت هفدهم از باب سی و سوم فرموده امامؑ که: «در کارهایت با کسانی مشورت کن که از خدای بزرگ می‌ترسند.»

و در روایت یکم از باب چهل و سوم از باب‌های همزیستی فرموده امامؑ که: «سزاوار است که انسان به خاطر ده چیز به دَرِ خانه دیگران رفت و آمد کند... تا آن جا که فرمود: هفتم: دَرِ خانه کسانی که امید سود بردن از رأی و مشورت کردن با آنان دارد.»

و در روایت سوم از باب شصت و دوم فرموده امامؑ که: «گفتار خود را با کسانی که خداترس هستند، در میان بگذار.»

می‌آید:

در روایت یکم از باب سی و هفتم از باب‌های سفر فرموده امامؑ که: «وقتی با گروهی همسفر شدی بسیار در کار خودت و آنان از آن‌ها نظرخواهی کن.»

باب ۷۳

مشورت با مؤمن و پروا داشتن از زیرکی‌اش

خداوند تعالی می‌فرماید:

«به یقین، در این [کیفر] برای هوشیاران عبرت‌هاست.»[۱]

۷۴۸ (۱) محمد بن مسلم از امام صادقؑ در مورد منظور این آیه: «**به یقین در این [کیفر] برای هوشیاران عبرت‌هاست.**» فرمود: «[منظور از هوشیاران] همان امامانؑ هستند رسول خداﷺ فرمود: از تیزبینی مؤمن پروا کنید زیرا او با نور الهی می‌نگرد و در این آیه فرمود: «**به یقین در آن برای هوشیاران عبرت‌هاست.**»»

---

۱. سوره حجر ۷۵/۱۵.

۷۴۹ (۲) **البصائر** ۳۵۷: حدّثنا محمّد بن الحسن عن عمرو بن عثمان عن أبي جميلة عن **جابر** عن أبي جعفر عليه السلام قال قال رسول الله صلى الله عليه وآله اتّقوا من فراسة المؤمن فانّه ينظر بنور الله ثمّ تلا إنّ في ذلك لآياتٍ لِلْمُتَوَسِّمينَ.
۲۷۹۷۲

۷۵۰ (۳) **أمالي ابن الطوسي** ۲۹۴: أخبرنا الشيخ الأجلّ الإمام المفيد أبو عليّ الحسن بن محمّد الطوسي عن أبيه قال حدّثني أبو محمّد الفحّام قال حدّثني المنصوري قال حدّثني عمّ أبي موسى بن عيسى بن أحمد بن عيسى **المنصوري** قال حدّثني الامام عليّ بن محمّد قال حدّثني أبي عن أبيه عليّ بن موسى قال حدّثني أبي موسى بن جعفر قال حدّثني أبي جعفر بن محمّد قال حدّثني أبي محمّد بن عليّ الباقر عليه السلام قال اتّقوا فراسة المؤمن وذكر مثله.
۲۷۹۷۳

۷۵۱ (۴) **وسائل** ۳۸/۱۲: البصائر عن محمّد بن عيسى عن **سليمان** الجعفريّ قال كنّا عند أبي الحسن عليه السلام فقال اتّق فراسة المؤمن فانّه ينظر بنور الله الحديث.
۲۷۹۷۴

۷۵۲ (۵) **نهج البلاغة** ۱۲۲۲: وقال عليه السلام اتّقوا ظنون المؤمنين فانّ الله جعل الحقّ على ألسنتهم.
۲۷۹۷۵
وتقدّم في غير واحد من أحاديث الباب المتقدّم ما يدلّ على ذلك.

(۷۴)

باب مشاورة الإنسان من دونه

۷۵۳ (۱) **المحاسن** ۶۰۱: البرقي عن أبيه عن معمّر بن خلّاد قال هلك مولى لأبي الحسن الرضا عليه السلام يقال له سعد فقال أشر عليّ برجل له فضل وأمانة فقلت أنا أشير عليك؟ فقال شبه المغضب انّ رسول الله صلى الله عليه وآله كان يستشير أصحابه ثمّ يعزم على ما يريد.
۲۷۹۷۶

۷۵۴ (۲) **نهج البلاغة** ۱۲۲۹: وقال عليه السلام لعبد الله بن العبّاس وقد أشار عليه في شيء لم يوافق رأيه: لك[1] أن تشير عَلَيّ وَأرى فان عصيتك[2] فأطعني.
۲۷۹۷۷

۷۵۵ (۳) **المحاسن** ۶۰۱: البرقي عن أبيه عن ابن أبي عمير عن **الفضيل** بن يسار قال استشارني أبو عبدالله عليه السلام مرّة في أمر فقلت أصلحك الله مثلي يشير على مثلك؟ قال نعم إذا استشرتك.
۲۷۹۷۸

---

۱. عليك ـ خ ئل. ۲. فإذا خالفتك ـ خ ئل.

۷۴۹ (۲) جابر از امام باقر﵇ از رسول خداﷺ روایت می‌کند که فرمود: «از تیزبینی مؤمن بترسید که او با نور خدا می‌نگرد سپس [این آیه را] تلاوت فرمود: «**به یقین در آن برای هوشیاران عبرت‌هاست.**»

۷۵۰ (۳) عیسی منصوری از امام هادی﵇ از پدرانش از امام باقر﵇ روایت می‌کند که فرمود: «از تیزبینی مؤمن پروا کنید و... [و مانند حدیث بالا را فرمود.]»

۷۵۱ (۴) سلیمان جعفری گوید: «نزد امام موسی کاظم﵇ بودیم ایشان فرمود: از تیزبینی مؤمن بترس چرا که او با نور خدا می‌نگرد...»

۷۵۲ (۵) در نهج البلاغه از حضرت علی﵇ روایت شده که فرمود: «از حدس و گمان‌های مؤمنان پروا کنید زیرا خداوند حق را بر زبان آن‌ها جاری می‌کند.»

ارجاعات

گذشت:

در بسیاری از روایات باب پیشین آنچه بر آن دلالت می‌کند.

باب ۷۴

مشورت با پایین دست خود

۷۵۳ (۱) معمر بن خلاد گوید: «سعد یکی از کسانی که به کارهای امام رضا﵇ رسیدگی می‌کرد درگذشت امام﵇ به من فرمود: شخص با فضیلت و امانتداری را به من معرفی کن [تا جایگزین او باشد]. گفتم: من معرفی کنم؟ پس آن حضرت در حالی که گویی خشمگین شد فرمود: رسول خداﷺ از یارانش نظرخواهی می‌کرد، سپس نسبت به انجام آنچه در نهایت اراده می‌کرد، تصمیم قطعی می‌گرفت.»

۷۵۴ (۲) در نهج البلاغه آمده است: «عبدالله بن عباس در رابطه با چیزی نظری داد که موافق با نظرِ امام علی﵇ نبود، حضرت ﵇ به او فرمود: تو می‌توانی رأی خود را برای من ابراز کنی و من هم نظر خود را ابراز می‌کنم، پس اگر بر خلاف نظر تو رأی دادم، تو از من پیروی کن.»

۷۵۵ (۳) فضیل بن یسار گوید: «امام صادق﵇ یک بار در مورد کاری از من نظرخواهی کرد، گفتم: خداوند کارهایت را سامان بخشد! چون تویی با چون منی مشورت می‌کند؟ فرمود: در نظرخواهی کردن، بله.»

۷۵٦ (۴) **المحاسن** ٦۰۲: البرقي عن عدّة من أصحابنا عن عليّ بن أسباط عن **الحسن** بن
۲۷۹۷۹
الجهم قال كنّا عند أبي الحسن الرّضاﷺ فذكرنا أباهﷺ فقال كان عقله لا يوازن به العقول وربّما شاور الأسود من سودانه فقيل له تشاور مثل هذا؟ قال انّ الله تبارك وتعالى ربّما فتح لسانه قال فكانوا ربّما أشاروا عليه بالشيء فيعمل به من الضيعة و البستان.

۷۵۷ (۵) **مستدرك** ۳۴۷/۸: السيّد عليّ بن طاوس في مهجّ الدعوات باسناده عن جماعة
۲۷۹۸۰
عن الشيخ الطوسي عن ابن الغضائري و أحمد بن عبدون وغيرهم عن أبي المفضّل الشيباني عن محمّد بن يزيد بن أبي الأزهر عن أبي الوضّاح **محمّد** بن عبدالله النهشلي عن أبيه في حديث أنّ موسى بن مهدى هدّد موسى بن جعفرﷺ وقال قتلني الله ان ابقيت عليه قال وكتب عليّ بن يقطين إلى أبي الحسن موسى بن جعفرﷺ بصورة الأمر فورد الكتاب فلمّا أصبح أحضر أهل بيته وشيعته فاطّلعهم أبو الحسنﷺ على ما ورد عليه من الخبر وقال لهم ما تشيرون في هذا فقالوا نشير عليك أصلحك الله وعلينا معك، أن تباعد شخصك من هذا الجبّار ـ الخبر ـ.

۷۵۸ (٦) **تفسير العيّاشي** ۲۰۴/۱: أحمد بن محمّد عن **عليّ** بن مهزيار قال كتب اليّ أبو
۲۷۹۸۱
جعفرﷺ ان سل فلاناً أن يشير عليّ ويتخيّر لنفسه فهو يعلم ما يجوز في بلده وكيف يعامل السّلاطين فانّ المشورة مباركة قال الله لنبيّه في محكم كتابه ﴿**فَاعْفُ عَنْهُمْ وَاسْتَغْفِرْ لَهُمْ وَشَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ فَإِذَا عَزَمْتَ فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَوَكِّلِينَ**﴾ فان كان ما يقول ممّا يجوز كنت أصوّب رأيه وان كان غير ذلك رجوت ان أضعه على الطريق الواضح ان شاء الله وشاورهم في الأمر قال يعني الاستخارة.

۷۵۶ (۴) حسن بن جهم گوید: «در نزد امام رضاؑ بودیم از پدرشانؑ یاد کردیم، امامؑ در مورد پدرشان فرمود: «هیچ اندیشه و خردی باندیشه و خرد او [امام کاظمؑ] برابری نمی‌کرد با این حال گاه می‌شد که با غلام سیاهی از غلامان سیاه پوستش نظرخواهی می‌کرد به او می‌گفتند: با چنین کسی مشورت می‌کنی؟ می‌فرمود: بسا باشد که خداوند تبارک و تعالی [حق و صحیح] را بر زبان او جاری کند. راوی گوید: گاهی همین غلامان در رابطه با مزرعه و باغ نظری می‌دادند که حضرت به همان نظر عمل می‌کرد.»

۷۵۷ (۵) محمد بن عبدالله نهشلی از پدرش نقل می‌کند که: «موسی بن مهدی، امام کاظمؑ را تهدید کرد و گفت: خدا مرا بکشد اگر او را زنده بگذارم، علی بن یقطین طیّ نامه‌ای به امام موسی کاظمؑ صورت واقعه را نوشت [و حضرت را از سوء قصد موسی بن مهدی آگاه کرد] و نامه را فرستاد و وقتی نامه رسید امامؑ خانواده و شیعیانش را از آن خبر آگاه کرد و در این باره با آن‌ها مشورت کرد و فرمود: در این خصوص چه نظری دارید؟ گفتند: خدا کار ما و شما را سامان دهد، نظر ما این است که خودتان را از این ستمگر دور نگهدارید.»

۷۵۸ (۶) علی بن مهزیار گوید: «امام جوادؑ نامه‌ای به من نوشت که از فلانی بخواه که نظر خود را برای من اعلام کند و شخصی را برای همکاری با خودش برگزیند، چرا که او آنچه را که در شهرش می‌گذرد به خوبی می‌داند و می‌داند که با پادشاهان چگونه رفتار نماید، چرا که مشورت پسندیده و مبارک است، خداوند در کتاب استوار خود به پیامبرش فرموده است: «**پس از آن‌ها بگذر و برای‌شان آمرزش طلب کن و در کارها با آن‌ها مشورت کن و چون تصمیم قطعی گرفتی پس بر خدا توکل کن چرا که خداوند کسانی را که بر او توکل می‌کنند دوست دارد.**»[۱] پس اگر نظری که او ابراز می‌کند جایز و روا باشد، نظر او را تصویب می‌کنم و اگر جز این باشد، امیدوارم که او را به راه روشنی انشاءالله راهنمایی کنم و مقصود از «شاورهم فی الامر» استخاره و طلب خیر است [= یعنی گزینش بهترین نظر].»

---

۱. سوره آل عمران ۱۵۹/۳.

(۷۵)

باب ما ورد من النّهي عن مشاورة الجبان والبخيل والحريص والعبيد والسّفلة والفاجر

۷۵۹ ۲۷۹۸۲ (۱) **فقيه** ٤/٢٩٣: وروى محمّد بن أحمد بن يحيى عن **محمّد** بن آدم عن أبيه عن أبي الحسن الرضاعليه السلام عن آبائه عن عليّ عليهم السلام قال قال رسول الله صلى الله عليه وآله **العلل** ٢/٥٥٩: أبي رحمه الله قال حدّثنا محمّد بن يحيى عن محمّد بن أحمد عن محمّد بن آدم عن أبيه بـاسناده رفـعه قال قال رسول الله صلى الله عليه وآله يا عليّ لا تشاور (نّ ـ فـقيه) جـباناً فـانّه يـضيق عـليك المـخرج ولا تشاور (نّ ـ فقيه) بخيلا فانّه يقصّر بك عن غايتك ولا تشاور (نّ ـ فقيه) حريصاً فـانّه يزيّن لك شرهاً واعلم (يا عليّ ـ فقيه) إنّ الجبن والبخل والحرص غريزة[1] (واحدة ـ فقيه) يجمعها سوء الظّنّ.

الخصال ١٠١: حدّثنا محمّد بن موسى بن المتوكّل رضي الله عنه قال حدّثنا محمّد بن يحيىٰ العطّار عن محمّد بن أحمد عن محمّد بن آدم عن أبيه باسناده قال قال رسول الله صلى الله عليه وآله (وذكر نحوه).

۷٦۰ ۲۷۹۸۳ (۲) **نهج البلاغة** ٩٨٩: في عهده عليه السلام **إلى مالك** بن الحارث الاشتر حين ولّاه مصراً أمره بتقوى الله وايثار طاعته (إلى أن قال) ولا تدخلّن في مشورتك بخيلا يعدل بك عن الفضل ويعدك الفقر ولا جباناً يضعّفك عن الأمور ولا حريصاً يزيّن لك الشّره[2] بالجور فانّ البخل والجبن والحرص غرائز شتّىٰ يجمعها سوء الظنّ بالله.

وتقدّم في رواية عمّار (٣٧) (عن كتاب العلل) من باب (٦٠) من لا يـنبغي مـؤاخـاته ج ٢٠ قوله عليه السلام فلا تستشر العبيد والسفلة في أمرك فانّك ان ائتمنتهم خانوك **وفـي** روايـة معاوية (٤٠) قوله عليه السلام ولا تصحب الفاجر ولا تطّلعه على أمرك. ولا تأمـنه عـلى أمـانتك واستشر في امورك الّذين يخشون ربّهم.

---

١. أي طبيعة. ٢. أي الحرص.

باب ۷۵

مشورت نکردن با ترسو، خسیس، آزمند، برده، پست و بی‌بند و بار

۷۵۹ (۱) محمد بن آدم از پدرش با واسطه از رسول خداﷺ روایت می‌کند که به حضرت علی‌ﷺ می‌فرمود: «ای علی! با ترسو مشورت نکن زیرا او راه برون رفت را بر تو تنگ می‌کند و با آدم بخیل و خسیس مشورت نکن زیرا او تو را از هدف نهایی‌ات پایین می‌آورد [زیرا دون همّت است] و با آزمند مشورت نکن زیرا او میل به شهوات را برای تو می‌آراید و بدان که ترس و خسّت و آزمندی خوی‌هایی هستند که بدگمانی [به خدا] جامع همه آن‌ها است.»

در کتاب خصال نیز این روایت نقل شده است.

۷۶۰ (۲) در نامه امام علی‌ﷺ به مالک اشتر زمانی که او را به حکومت مصر گمارد آمده است: «او را به پروا داشتن از خدا و مقدم داشتن اطاعت خدا فرمان داد و این که در نظرخواهی‌هایت از خسیس مشورت نخواه که تو را از کرم کردن باز می‌دارد و تو را از فقر می‌ترساند و همچنین با ترسو مشورت مکن که تو را در کارهایت ناتوان جلوه می‌دهد و نه با آزمند که طمع ورزی به ناحق را در نزد تو نیکو جلوه می‌دهد. همانا، خسّت وترس و آزمندی خوی‌های متفاوتی هستند که بدبینی به خدا آن‌ها را گرد می‌آورد.»

ارجاعات

گذشت:

در روایت سی و هفتم از باب شصتم فرموده امامﷺ که: «با بردگان و اشخاص پست در کارهایت مشورت نکن چرا که اگر آن‌ها را امین خود بشماری به تو خیانت خواهند کرد.»

و در روایت چهلم فرموده امامﷺ که: «با گنهکار همراه نشو و او را از کارت آگاه نکن و او را برای امانتت، امین نشمار و در کارهایت با کسانی که از پروردگارشان پروا دارند مشورت کن.»

(۷۶)

باب ما ورد من النّهي عن مشاورة النّساء إلّا بقصد المخالفة

۷۶۱ (۱) **فقيه** ۲۶۳/۴: في حديث وصيّة النبيّ ﷺ لعليّ ﷺ بالاسناد المتقدّم في بـاب (۲۶) ۲۷۹۸۴ استحباب الفصل بين الأذان والإقامة من أبواب الأذان ج ۵ يا عليّ ليس على النساء جمعة (إلى أن قال ﷺ) ولا تستشار وطاعة المرأة ندامة يا عليّ ان كان الشؤم في شيء ففي لسان المرأة المكارم ۴۳۹: في حديث وصيّة النبيّ ﷺ لعليّ ﷺ (مثله).

۷۶۲ (۲) **الخصال** ۵۸۵: بالاسناد المتقدّم في باب (۴) استحباب الأذان والإقامة للنّساء عن ۲۷۹۸۵ **جابر** بن يزيد الجعفي قال سمعت أبا جعفر محمّد بن عليّ الباقر ﷺ يقول ليس على النساء أذان ولا إقامة (إلى أن قال) ولا تستشار.

۷۶۳ (۳) **نهج البلاغة** ۹۲۹: ومن **وصيّة** له ﷺ لابنه الحسن ﷺ وايّاك ومشاورة النسـاء فـانّ ۲۷۹۸۶ رأيهنّ إلى أفن وعزمهنّ إلى وهن.

۷۶۴ (۴) **جامع الأحاديث** ۸۹: حدّثنا هارون بن موسى قال حدّثنا محمّد بن عليّ بن معمّر ۲۷۹۸۷ الكوفي عن محمّد بن الحسين ابن أبي الخطّاب عن عليّ بن أسباط عن **ابـن فـضّال** عـن الصادق عن أبيه عن آبائه ﷺ عن النبيّ ﷺ شاوروا النّساء وخالفوهنّ فانّ في خلافهنّ بركة.

وتقدّم في رواية معاوية بن عضلة (۳۷) من باب (۱۲) ما ورد في جملة من الخصـال المحرّمة من أبواب جهاد النفس ج ۱۶ قوله أنا ذريب بن ثملا وصيّ العبد الصالح عيسى بن مريم ﷺ كان سأل ربّه لي البقاء إلى نزوله من السماء وقراري في هذا الجبل و أنا موصيكم: سدّدوا وقاربوا وايّاكم وخصالاً تظهر في امّة محمّد ﷺ فان ظهرت فالهرب الهـرب ليـقوم أحدكم على نار جهنّم حتّى تطفأ عنه خير له من البقاء في ذلك الزمان (إلى أن قال) وركب نساءكم السروج وصار مستشار أموركم نساؤكم وخصيانكم و أطاع الرّجل امرأته الخ.

وفي رواية النزال بن سبرة (۳۵) من هـذا البـاب قـوله ﷺ ولكـن لذلك (أي لخـروج الدجّال) عـلامات وأمـارات (إلى أن قـال) وبـاعوا الديـن بـالدنيا و اسـتعملوا السـفهاء وشاوروا النساء.

باب ۷۶

مشورت با زنان

۷۶۱ (۱) در حدیث سفارش پیامبرﷺ به حضرت علیؑ آمده است: «ای علی! نماز جمعه بر زنان [واجب] نیست،... [تا آن جا که فرمود:] و با آنان مشورت نکن و پیروی از زن پشیمانی است. ای علی! اگر نحوست در چیزی باشد پس در زبان زن است.»

۷۶۲ (۲) جابر بن یزید جعفی گوید: «از امام باقرؑ شنیدم که می‌فرمود: [نیازی] نیست که زنان اذان و اقامه بگویند و همچنین زنان مورد مشورت قرار نمی‌گیرند.»

۷۶۳ (۳) در وصیت امام علیؑ به امام حسنؑ آمده است: «از مشورت کردن با زنان بپرهیز که اندیشه‌شان به نابودی می‌کشاند و اراده‌شان به سستی می‌گراید.»

۷۶۴ (۴) ابن فضال از امام صادقؑ از پدران‌شانؑ از رسول خداﷺ روایت می‌کند که فرمود: «با زنان مشورت کنید و بر خلاف آن [عمل] کنید که یقیناً برکت در مخالفت با آنان است.»

ارجاعات

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

گذشت:

در روایت سی و هفتم از باب دوازدهم از باب‌های جهاد با نفس این گفته که: «من ذریب بن ثملا جانشین بنده صالح خدا عیسی بن مریمؑ هستم که آن حضرت از پروردگارش خواست که من تا زمانی که او از آسمان فرود می‌آید، زنده بمانم و در این کوه استقرار یافتم و من شما را اندرز می‌دهم که در راه خدا استوار باشید و خود را به هم نزدیک نمایید و از خصلت‌های بدی که در امت محمدﷺ نمودار می‌شود بپرهیزید که اگر ظاهر شد باید گریخت، باید گریخت که اگر یکی از شما را بر آتش جهنم قرار دهند تا زمانی که [آن آتش] خاموش شود برایش از زندگی در آن دوران بهتر است... [تا جایی که گفت:] و زنان‌تان بر زین‌ها سوار می‌شوند و مورد مشورت کارهای شما زنان و خواجگان شما می‌شوند و مرد از زنش اطاعت می‌کند.»

و در روایت سی و پنجم از همین باب فرموده امامؑ که: «[آمدن دجال] نشانه‌ها و علایمی دارد که از آن جمله است:... [تا جایی که فرمود:] مردم دین را به دنیا می‌فروشند و ابلهان را به کار می‌گیرند و با زنان مشورت می‌کنند.»

وفي رواية ابن عبّاس (١٢) من هذا الباب قوله ﷺ من أشراط القيامة إضاعة الصلوات (إلى أن قال ﷺ) يا سلمان فعندها تكون امارة النساء ومشاورة الاماء. (من أشراط الساعة (الى أن قال) و تتأمّر النساء وتشاور الاماء ـ على نقل المستدرك).

وفي رواية أبي الجارود (٣) من باب (٦٢) انّ من وضع نفسه مواضع التهمة فلا يلومنّ من أساء به الظنّ من أبواب العشرة ج ٢٠ قوله ﷺ وكونوا من خيارهنّ على حذرٍ ان أمرنكم بالمعروف فخالفوهنّ حتّى لا يطمعن في المنكر.

وفي رواية أبي المجبر (٣٠) من باب (٨) ما ورد من اظهار الكراهة لأهل المعاصي من أبواب الأمر بالمعروف ج ١٨ قوله ﷺ أربع مفسدة للقلوب الخلوة بالنساء والأخذ برأيهنّ.

ويأتي في أحاديث باب (٤٥) ما ورد في اتّقاء النّساء وترك طاعتهنّ من أبواب مباشرة النساء في كتاب النكاح ج ٢٥ ما يناسب ذلك.

وفي رواية عمرو وعبدالرّحمٰن (٩) من باب (٤٦) استحباب تحصين المرأة في البيت من أبواب مباشرة النساء قوله ﷺ اياك ومشاورة النساء فانّ رأيهنّ إلى الأفن وعزمهنّ إلى الوهن.

(٧٧)

باب أنّ المستشار مؤتمن وأنّ من لم يمحّض أخاه النصيحة سلبه الله لبّه

٧٦٥ ٢٧٩٨٨ (١) **المحاسن** ٦٠١: البرقي عن ابن محبوب عن **عبدالله** بن سنان عن أبي عبدالله ﷺ قال أتى رجل أميرالمؤمنين عليّاً ﷺ فقال له جئتك مستشيراً انّ الحسن والحسين ﷺ وعبدالله بن جعفر ﷺ خطبوا اليّ فقال أميرالمؤمنين ﷺ المستشار مؤتمن. أمّا الحسن فانّه مطلاق للنساء ولكن زوّجها الحسين فانّه خير لابنتك.

٧٦٦ ٢٧٩٨٩ (٢) **الغارات** ٢٢٨/١: قال ابراهيم حدّثنا يحيى بن صالح قال حدّثنا مالك بن خالد الأسدي عن [الحسن بن ابراهيم عن **عبدالله** بن الحسن بن] الحسن بن عليّ بن أبيطالب ﷺ عن عباية انّ عليّاً ﷺ كتب إلى محمّد ابن أبي بكر وأهل مصر (وذكر الكتاب إلى أن قال) ٢٤٩: وانصح لمن استشارك.

و در روایت دوازدهم از همین باب فرموده پیامبرﷺ که: «از نشانه‌های [نزدیک شدن] قیامت [این‌ها] است که نماز را ضایع می‌کنند... [تا جایی که فرمود:] ای سلمان! در آن زمان، زنانی حکمرانی می‌کنند و با کنیزان مشورت می‌کنند.»

و در روایت سوم از باب شصت و دوم از باب‌های همزیستی فرموده پیامبرﷺ که: «از خوبان‌شان [زنان خوب] بر حذر باشید اگر از شما انجام کار پسندیده‌ای را درخواست کردند نپذیرید که از شما طمع انجام کار بد پیدا خواهند کرد.»

و در روایت سی ام از باب هشتم از باب‌های امر به معروف فرموده پیامبرﷺ که: «چهار چیز دل‌ها را تباه می‌گرداند: خلوت کردن با زنان و به کار گرفتن نظرات آن‌ها...»

می‌آید:

در روایات باب چهل و پنجم از باب‌های مباشرت با زنان آنچه مناسب آن است.

و در روایت نهم از باب چهل و ششم از باب‌های مباشرت با زنان فرموده امامؑ که: «از مشورت کردن با زنان بپرهیز چرا که رأی آنان به سوی نابودی و تصمیم آنان به سوی سستی است.»

باب ۷۷

خیرخواهی و امانت داری در مشورت

۷۶۵ (۱) عبدالله بن سنان از امام صادقؑ روایت می‌کند که: «مردی نزد امیرالمؤمنین علیؑ آمد و گفت: برای مشورت نزدتان آمده‌ام؛ حسن و حسینؑ و عبدالله بن جعفر [دخترم را از من] خواستگاری کرده‌اند [به نظر شما کدام یک مناسب‌ترند]؟ امیرالمؤمنینؑ فرمود: کسی که با او مشورت می‌شود باید امین باشد اما در مورد حسن او زنان را طلاق می‌دهد ولی او را به ازدواج حسین درآور که او برای دخترت مناسب‌تر است.»

۷۶۶ (۲) در نامه امام علیؑ به محمد بن ابوبکر و مصریان آمده است: «...و در [نظر دادن] خیرخواه کسی باش که از تو مشورت می‌خواهد.»

۷۶۷ ۲۷۹۹۰ (۳) **كافي** ۲/۳۶۳: عدّة من أصحابنا عن المحاسن ۲۰۶: أحمد بن محمّد بن خالد عن بعض أصحابنا عن الحسين بن حازم عن **حسين** بن عمر بن يزيد عن أبيه عن أبي عبدالله عليه السلام قال من استشار أخاه فلم يمحّضه[1] محض الرأي سلبه الله رأيه.

۷۶۸ ۲۷۹۹۱ (۴) **مستدرك** ۸/۳۴۶: السيّد محي الدين الحلبيّ ابن أخي ابن زهرة في الأربعين عن الشريف محمّد بن الحسن الحسينيّ والفقيه شاذان بن جبرئيل باسنادهما عن أبي الفتح الكراجكي عن المفيد عن ابن قولويه عن أبيه عن سعد بن عبدالله عن أحمد بن محمّد بن عيسى عن أبيه عن **عبدالله** بن سليمان النوفليّ عن الصادق عليه السلام أنّه كتب إلى عبدالله النجاشيّ أخبرني يا عبدالله أبي عن آبائه عن عليّ بن أبي طالب عليه السلام عن رسول الله صلى الله عليه وآله انّه قال من استشاره أخوه المؤمن فلم يمحّضه النصيحة سلبه الله لبّه.

۷۶۹ ۲۷۹۹۲ (۵) **البحار** ۷۵/۱۰۴: وجدت بخطّ الشّيخ محمّد بن عليّ الجباعي رحمه الله قال روى المفيد في كتاب الرّوضة في حديث **عبدالله** بن النجاشيّ أنّ الصادق عليه السلام قال أخبرني أبي عن آبائه عن عليّ عليه السلام عن رسول الله صلى الله عليه وآله انّه قال (وذكر مثله).

۷۷۰ ۲۷۹۹۳ (۶) **فقه الرضا** عليه السلام ۳۶۹: عن العالم عليه السلام أنّه قال حقّ المؤمن على المؤمن أن يمحّضه النصيحة في المشهد والمغيب كنصيحته لنفسه.

ويأتي في رواية حمّاد (۱) من باب (۳۷) ما ورد في وصيّة الامام الباقر عليه السلام لبعض شيعته من أبواب السفر ج ۲۱ قوله عليه السلام واجهد رأيك لهم إذا استشاروك (إلى أن قال) فانّ من لم يمحّض النّصيحة لمن استشاره سلبه الله رأيه ونزع عنه الأمانة.

(۷۸)

باب جملة من حقوق الجار وحرمة ايذائه واستحباب حسن الجوار والصبر على أذاه وانّه ليس مؤمن إلّا وله جار يؤذيه

قال الله تعالى في سورة النساء (۴): ۳۶: ﴿وَٱعْبُدُواْ ٱللَّهَ وَلَا تُشْرِكُواْ بِهِۦ شَيْـًٔا وَبِٱلْوَٰلِدَيْنِ إِحْسَـٰنًا وَبِذِى ٱلْقُرْبَىٰ وَٱلْيَتَـٰمَىٰ وَٱلْمَسَـٰكِينِ وَٱلْجَارِ ذِى ٱلْقُرْبَىٰ وَٱلْجَارِ ٱلْجُنُبِ وَٱلصَّاحِبِ بِٱلْجَنۢبِ وَٱبْنِ ٱلسَّبِيلِ وَمَا مَلَكَتْ أَيْمَـٰنُكُمْ إِنَّ ٱللَّهَ لَا يُحِبُّ مَن كَانَ مُخْتَالًا فَخُورًا﴾.

---

۱. ينصحه ـ المحاسن.

۷۶۷ (۳) حسین بن عمر بن یزید از پدرش از امام صادقؑ روایت می‌کند که: «کسی که با برادر دینی‌اش مشورت کند ولی او در نظر دادن کاملاً خیر او را نخواهد خداوند توان اندیشیدن و خرد او را می‌ستاند.»

۷۶۸ (۴) عبدالله بن سلیمان نوفلی از امام صادقؑ نقل می‌کند که در نامه حضرت به عبدالله نجاشی آمده بود که: «ای عبدالله! پدرم از پدرانم از حضرت علیؑ به من خبر داد که رسول خداﷺ فرمود: کسی که برادر مؤمنش با او مشورت کند اما او در نظر دادن به برادرش مصلحت او را در نظر نگیرد خداوند عقل او را می‌گیرد.»

۷۶۹ (۵) روایت بالا در کتاب بحار الانوار نیز نقل شده است.

۷۷۰ (۶) از امام کاظمؑ روایت شده که فرمود: «از حقوق مؤمن بر مؤمن است که در نهان و آشکار همان گونه که خیر خودش را می‌خواهد بی‌هیچ شائبه‌ای خیرخواه او نیز باشد.»

ارجاعات

می‌آید:

در روایت یکم از باب سی و هفتم از باب‌های سفر فرموده امامؑ که: «چون از تو مشورت خواستند اندیشه‌ات را تماماً به کارگیر چون کسی که به نظر خواهنده، خالصانه و خیرخواهانه نظر ندهدخداوند اندیشه‌اش را می‌زداید و امانتش از او باز پس می‌گیرد.»

باب ۷۸

حقوق همسایه

خداوند تعالی می‌فرماید:

«و خدا را بپرستید و چیزی را به او شریک نگردانید و به پدر و مادر احسان کنید و درباره خویشاوندان و یتیمان و همسایه خویشاوند و همسایه بیگانه و همنشین و در راه مانده و بردگان خود [نیکی کنید] که خدا کسی را که متکبّر و فخر فروش است دوست نمی‌دارد.»[1]

---

۱. سوره نساء ٣٦/٤.

۷۷۱ (۱) **روضة الواعظين** ٤٥٣: قال **رسول الله**ﷺ هل تدرون ما حقّ الجار؟ ما تدرون من
۲۷۹۹٤ حقّ الجار إلّا قليلاً ألا لا يؤمن بالله واليوم الآخر من لا يأمن جاره بوائقه وإذا استقرضه ان يقرضه وإذا أصابه خير هنّأه وإذا أصابه شرّ عزّاه ولا يستطيل عليه في البناء يحجب عنه الريح إلّا باذنه وإذا اشترى فاكهة فليهد له فان لم يهد له فليدخلها سرّاً ولا يعطى صبيانه منها شيئا يغايظون صبيانه ثمّ قال رسول اللهﷺ الجيران ثلاثة فمنهم من له ثلاثة حقوق، حقّ الاسلام وحقّ الجوار وحقّ القرابة ومنهم من له حقّان حقّ الاسلام وحقّ الجوار ومنهم من له حقّ واحد الكافر له حقّ الجوار.

۷۷۲ (۲) **كافي** ٦٦٨/٢: (عدّة من أصحابنا ـ معلّق) عن أحمد بن محمّد أبي عبدالله عن
۲۷۹۹٥ محمّد بن عليّ عن محمّد بن الفضيل عن **أبي حمزة** قال سمعت أبا عبداللهؑ يقول المؤمن من آمن جاره بوائقه قلت وما بوائقه؟ قال ظلمه وغشمه[۱] المشكاة ٢١٣: نقلاً من كتاب المحاسن وغيره عن أبي عبداللهؑ (مثله).

۷۷۳ (۳) **مستدرك** ٤٢١/٨: **أبو القاسم** الكوفي في كتاب الأخلاق عن رسول اللهﷺ انّه قال
۲۷۹۹٦ من كان يؤمن بالله فلا يؤذينّ جاره وقالﷺ ليس يدخل الجنّة من يؤذي جاره ومن لم يأمن جاره بوائقه.

۷۷٤ (٤) **مستدرك** ٤٢٥/٨: جعفر بن أحمد بن عليّ القميّ في كتاب الأعمال المانعة من
۲۷۹۹۷ الجنّة عن محمّد بن أحمد القزويني قال حدّثنا خالد بن محمّد عن ابراهيم الترجماني عن اسماعيل بن جعفر عن العلاء بن عبدالرّحمن عن أبيه عن **عبدالرّحمن** بن صخر عن رسول اللهﷺ قال لا يدخل الجنّة من لا يأمن جاره بوائقه.

۷۷٥ (٥) **وسائل** ١٢٧/١٢: وفي معاني الأخبار عن عليّ بن أحمد بن محمّد بن عمران
۲۷۹۹۸ الدّقاق ومحمّد بن أحمد السنانيّ والحسين بن ابراهيم بن أحمد المكتّب كلّهم عن محمّد بن أبي عبدالله الكوفي عن سهل بن زياد عن عبدالعظيم الحسنيّ عن **ابراهيم** ابن أبي محمود قال قال الرضاؑ المؤمن الذي إذا أحسن استبشر وإذا أساء استغفر والمسلم الذي يسلم المسلمون من لسانه ويده وليس منّا من لم يأمن جاره بوائقه.

---

۱. الغشم: الظلم.

۷۷۱ (۱) در کتاب روضة الواعظین نقل شده که رسول خداﷺ فرمود: «آیا حق همسایه را می‌دانید؟ جز اندکی [از مردم] حق همسایه را نمی‌شناسند بدانید کـه هـر کس، هـمسایه‌اش از دست او در امـان نیست به خدا و روز واپسین ایمان نیاورده است و باید چون [همسایه‌اش از او] وام بخواهد به او وام دهد و چون خیری به [همسایه‌اش] رسد به او تبریک بگوید و چون حادثه ناخوشایندی برایش پیش آید او را دلداری دهد و ساختمان [خانه‌اش] را بالا نبرد که مانع وزیدن نسیم [به خانه همسایه‌اش] شود مگر با اجازه همسایه‌اش و هر گاه میوه‌ای خریداری کرد برای او [نیز قدری از آن را] هدیه ببرد و اگر نخواست هدیه دهد آن را پنهانی [به خانه‌اش] بیاورد و از آن چیزی به کودکان خود ندهد که [آن‌ها به کوچه روند و] موجب خشمگین شدن کودکان [همسایه]اش شـود. آنگـاه رسـول خـداﷺ فرمود: همسایگان سه دسته هستند: یک دسته همسایگانی که سه حق بر [گردن] تو دارنـد، حـق مسلمانی، حق همسایگی و حق خویشاوندی و دسته‌ای که دو حق بر گردن تو دارند، حق مسلمانی و حق همسایگی و دسته‌ای که [تنها] یک حق بر [گردن] تو دارند و آن کافری است که حق همسایگی بر گردن تو دارد.»

۷۷۲ (۲) ابوحمزه گوید: «شنیدم امامﷺ صادقﷺ فرمود: مؤمن کسی است که هـمسایه‌اش از دست کارهای او در امان باشد. گفتم: از چه کارهای او در امان بـاشد؟ فـرمود: از دست آزار و اذیت او در امان باشد.»

در کتاب مشکاة الانوار نیز مانند این روایت نقل شده است.

۷۷۳ (۳) ابوالقاسم کوفی در کتاب اخلاق از رسول خداﷺ روایت می‌کند که آن حضرت فرمود: «کسی که به خدا ایمان دارد نباید همسایه‌اش را بیازارد و فرمود: هر کس همسایه‌اش را بیازارد وارد بهشت نمی‌شود و همینطور کسی که همسایه‌اش از اذیت و آزار او در امان نباشد.»

۷۷۴ (۴) عبدالرحمن بن صخر از رسول خداﷺ روایت می‌کند که فرمود: «کسی که همسایه‌اش از شرش در امان نباشد وارد بهشت نمی‌شود.»

۷۷۵ (۵) ابراهیم بن ابو محمود از امام رضاﷺ روایت می‌کند که فرمود: «مؤمن کسی است که چون کار نیکی انجام داد شادمان شود و چون گناهی از او سر زد آمرزش طلبد و مسلمان کسی است که [دیگر] مسلمانان از زبان و دستش در امان باشند و کسی کـه هـمسایه‌اش از بـدی‌هایش در امـان نـباشد از ما نیست.»

۷۷٦ ۲۷۹۹۹ (٦) **العوالي** ۲۵۹/۱: قال ﷺ ليس بمؤمن من لا يأمن جاره بوائقه.

۷۷۷ ۲۸۰۰۰ (۷) **صفات الشيعة** ٦٥: حدّثني محمّد بن الحسن قال حدّثنا عليّ بن حسّان الواسطي عن عمّه **عبدالرّحمن** بن كثير الهاشميّ عن جعفر بن محمّد عن أبيه ﷺ قال قام رجل من أصحاب أميرالمؤمنين ﷺ يقال له **همّام** وكان عابداً فقال له يا أميرالمؤمنين صف لي المتّقين حتّى كأنّي أنظر إليهم فتثاقل أميرالمؤمنين صلوات الله عليه في جوابه ثمّ قال ﷺ ويحك يا همّام اتّق الله وأحسن ثمّ قال أمّا بعد فانّ الله عزّ وجلّ خلق الخلق حيث خلقهم (إلى أن قال) آمناً منه جاره لا يضرّ بالجار ولا يشمت بالمصائب الخبر.

۷۷۸ ۲۸۰۰۱ (۸) **نهج‌البلاغة** ٦۰۸: قال ﷺ في خطبة همّام ولا يضرّ (يضارّ ـ خ) بالجار ولا يشمت بالمصائب.

۷۷۹ ۲۸۰۰۲ (۹) **كـافي** ٦٦۷/۲: عليّ بن ابراهيم عن أبيه عن أبي عمير عن اسحاق بن عبدالعزيز عن **زرارة** عن أبي عبدالله ﷺ قال جاءت فاطمة ﷺ تشكو إلى رسول الله ﷺ بعض أمرها فأعطاها رسول الله ﷺ كريسة[1] وقال تعلّمي ما فيها فإذا فيها من كان يؤمن بالله واليوم الآخر فلا يؤذي جاره ومن كان يؤمن بالله واليوم الآخر فليكرم ضيفه ومن كان يؤمن بالله واليوم الآخر فليقل خيراً أو ليسكت.

۷۸۰ ۲۸۰۰۳ (۱۰) **مستدرك** ٤۲۱/۸: **أبو القاسم** الكوفي في كتاب الاخلاق عن رسول الله ﷺ انّه قال من كان يؤمن بالله فلا يؤذينّ جاره.

۷۸۱ ۲۸۰۰٤ (۱۱) **مستدرك** ٤۲۲/۸: القطب **الراوندي** في لبّ اللّباب عن النبيّ ﷺ قال ﷺ من كان يؤمن بالله واليوم الآخر فلا يؤذي جاره وقال ﷺ حرمة الجار على الجار كحرمة أمّه.

۷۸۲ ۲۸۰۰۵ (۱۲) وقال ﷺ من آذى جاره بِقُتارِ قِدْرِه[2] فليس منّا.

---

۱. كريسة: مصغّر كراسة وهي جزء من الصّحيحة. ـ كُرَيبة ـ خ.

۲. أي بريح طعام القِدر عند وضعه على النار.

(۶) در کتاب عوالی اللئالی از رسول خداﷺ روایت شده که فرمود: «کسی که همسایه‌اش از شر او در امان نباشد ایمان نیاورده است.» ۷۷۶

(۷) عبدالرحمن بن کثیر هاشمی از امام صادق‌ؑ و آن حضرت از پدرش‌ؑ روایت می‌کند که فرمود: «یکی از یاران امیرالمؤمنین‌ؑ که مردی عابد به نام همام بود برخاست و به حضرت گفت: ای امیرالمؤمنین! اوصاف پرهیزگاران را برایم بازگو چنان که گویی به آن‌ها می‌نگرم. پاسخ دادن به او بر امیرالمؤمنین که درود خدا بر او باد، گران می‌آمد، فرمود: وای بر تو ای همام! از خدا بترس و نیکی کن، آنگاه فرمود: همانا خداوند بلند مرتبه آفریدگانی را آفرید... [تا جایی که فرمود: پرهیزگار کسی است که] همسایه‌اش از دست او در امان باشد، به همسایه‌اش زیان نمی‌رساند و به مصیبت دیده زخم زبان نمی‌زند و بر زخم او نمک نمی‌پاشد.» ۷۷۷

(۸) روایت بالا در نهج البلاغه نیز نقل شده است. ۷۷۸

(۹) زراره از امام صادق‌ؑ روایت می‌کند که فرمود: «حضرت فاطمه‌ؑ به نزد رسول خداﷺ آمد و در مورد بعضی مسائل با ایشان درد دل می‌کرد، رسول خداﷺ دفتری به او داده و فرمود: آنچه را در آن است فرا بگیر و در آن آمده بود: هر کس به خدا و روز واپسین ایمان دارد پس همسایه‌اش را نیازارد، هر که به خدا و روز واپسین ایمان دارد مهمانش را گرامی دارد، هر که به خدا و روز واپسین ایمان دارد یا به سخن نیک لب گشاید یا خاموش بماند.» ۷۷۹

(۱۰) ابوالقاسم کوفی در کتاب اخلاق از رسول خداﷺ روایت کرده است که فرمود: «هر کس به خدا ایمان دارد نباید همسایه‌اش را بیازارد.» ۷۸۰

(۱۱) قطب راوندی در کتاب لب اللباب از رسول خداﷺ روایت می‌کند که: «هر که به خدا و روز واپسین ایمان دارد پس نباید همسایه‌اش را بیازارد و فرمود احترام همسایه بر همسایه مانند احترام مادر اوست.» ۷۸۱

(۱۲) رسول خداﷺ فرمود: «کسی که با بوی غذایی که در دیگ دارد همسایه‌اش را بیازارد از ما نیست.» ۷۸۲

۷۸۳ (۱۳) **فقيه** ٧/٤: بالاسناد المتقدّم في باب (٥) كراهة سؤر الفأر من أبواب الأسئآر ج ٢ في **حديث مناهى النبيّ**ﷺ عن أميرالمؤمنين عليه السلام قال عليه السلام من آذىٰ جاره حرّم الله عليه ريح الجنّة ومأواه جهنّم وبئس المصير ومن ضيّع حقّ جاره فليس منّا وما زال جبرئيل عليه السلام يوصيني بالجار حتّى ظننت أنّه سيورّثه وما زال يوصيني بالمماليك حتّى ظننت أنّه سيجعل لهم وقتاً إذا بلغوا ذلك الوقت اعتقوا.
٢٨٠٠٦

۷۸٤ (۱۴) **مستدرك** ٤٢٢/٨: القطب **الراوندي في** لبّ اللبّاب قال ﷺ ما زال جبرائيل يوصيني بالجار حتّى ظننت أنّه يورث بشيء.
٢٨٠٠٧

۷۸۵ (۱۵) **الثواب** ٣٢٣: بالاسناد المتقدّم في باب (٦) تأكّد استحباب عيادة المريض من أبواب ما يتعلّق بالمرض والاحتضار ج ٣ عن ابن عبّاس عن رسول الله ﷺ في آخر خطبة خطبها بالمدينة انّه قال من كان مؤذياً لجاره من غير حقّ حرّمه الله ريح الجنّة ومأواه النّار ألا وانّ الله عزّ وجلّ يسأل الرجل عن حقّ جاره ومن ضيّع حقّ جاره فليس منّا.
٢٨٠٠٨

۷۸٦ (۱۶) **المشكاة** ٢١٤: نقلاً من كتاب المحاسن وغيره عن أبي عبدالله عليه السلام قال وقالوا لرسول الله ﷺ فلانة تصوم النّهار وتقوم اللّيل وتتصدّق وتؤذي جارها بلسانها قال لا خير فيها هي من أهل النّار قالوا وفلانة تصلّي المكتوبة وتصوم شهر رمضان ولا تؤذي جارها فقال رسول الله هي من أهل الجنّة.
٢٨٠٠٩

۷۸۷ (۱۷) **كنز الكراجكي** ٦٣: وممّا حدّثنا به الشيخ الفقيه أبو الحسن بن شاذان ره قال حدّثني أبي رضي الله عنه قال حدّثنا ابن الوليد محمّد بن الحسن قال حدّثنا الصفّار محمّد بن الحسن قال حدّثنا محمّد بن زياد عن مفضّل بن عمر عن **يونس** بن يعقوب رض قال سمعت الصادق جعفر بن محمّد عليهما السلام يقول ملعون ملعون كلّ بدن لا يصاب (إلى أن قال) يا يونس ملعون ملعون من آذى جاره الخبر.
٢٨٠١٠

۷۸۸ (۱۸) **المشكاة** ٢١٣: نقلاً من كتاب **المحاسن** وغيره عن أبي عبدالله عليه السلام قال شكا رجل إلى رسول الله ﷺ جاره فاعرض عنه ثمّ عاد فأعرض عنه ثمّ عاد فقال رسول الله لعليّ وسلمان ومقداد اذهبوا ونادوا لعنة الله والملائكة علىٰ من آذى جاره.
٢٨٠١١

۷۸۳ (۱۳) در حدیث مناهی النبی از امیرالمؤمنینعليه السلام روایت شده است که فرمود: «هر کس همسایه‌اش را اذیت کند خداوند بوی بهشت را بر او حرام می‌کند و جهنم جایگاه اوست و چه بد بازگشتگاهی است و هر کس حق همسایه‌اش را پایمال کند از ما نیست و جبرئیل پیوسته [در مورد] همسایه به من سفارش می‌کرد تا جایی که گمان کردم همسایه از همسایه ارث می‌برد و آنقدر در مورد بردگان به من سفارش می‌کرد که گمان کردم به زودی برایشان ضرب الاجل قرار می‌دهد که چون زمان آن به سر آید آزاد می‌شوند.»

۷۸۴ (۱۴) قطب راوندی در کتاب لب اللباب از رسول خداﷺ روایت می‌کند که فرمود: «پیوسته جبرائیل در مورد همسایه به من سفارش می‌کرد تا جایی که پنداشتم سهمی از ارث می‌برد.»

۷۸۵ (۱۵) ابن عباس گوید: «رسول خداﷺ در آخرین خطبه‌ای که در مدینه ایراد کرد فرمود: هر که بی‌جهت همسایه‌اش را بیازارد خداوند بوی بهشت را بر او حرام می‌کند و جایگاه او آتش است و یقیناً خداوند در مورد حق همسایه، از انسان بازخواست می‌کند و هر که حق همسایه را پایمال کند از ما نیست.»

۷۸۶ (۱۶) در کتاب مشکاة الانوار از امام صادقعليه السلام روایت شده که: «به رسول خداﷺ عرض کردند، فلان زن روزها روزه می‌گیرد و شب را به عبادت سپری می‌کند و صدقه می‌دهد اما با زخم زبان، همسایه‌اش را اذیت می‌کند [حضرت] فرمود: در او خیری نیست او جهنمی است و گفتند: فلان زن نمازهای واجبش را می‌خواند و ماه رمضان روزه می‌گیرد ولی همسایه‌اش را اذیت نمی‌کند، رسول خداﷺ فرمود: او بهشتی است.»

۷۸۷ (۱۷) یونس بن یعقوب گوید: «از امام صادقعليه السلام شنیدم که فرمود: نفرین شده است نفرین شده است بدنی که بیمار نشود.... [تا جایی که فرمود:] ای یونس! نفرین شده است، نفرین شده است کسی که همسایه‌اش را بیازارد...»

۷۸۸ (۱۸) در کتاب مشکاة الانوار از امام صادقعليه السلام روایت شده است که فرمود: «مردی نزد رسول خداﷺ از همسایه‌اش شکایت کرد پیامبرﷺ روی گرداند، او دوباره بازگشت و [پیامبرﷺ] از او روی گرداند و لختی بعد او برای بار سوم بازگشت، رسول خداﷺ به علی و سلمان و مقداد فرمود: بروید و بانگ برآورید که نفرین خدا و فرشتگانش بر کسی باد که همسایه‌اش را بیازارد.»

٧٨٩ ٢٨٠١٢ (١٩) وقالﷺ في غزوة تبوك لا يصحبنا رجل آذى جاره.

٧٩٠ ٢٨٠١٣ (٢٠) وقالﷺ من كان يؤمن بالله واليوم الآخر فلا يؤذي جاره.

٧٩١ ٢٨٠١٤ (٢١) **العوالي** ٢٥٦: وقالﷺ في حديث أبي ذرّ إذا طبخت فأكثر من المرق وتعاهد جيرانك[١] ومن آذى جاره فعليه لعنة الله والملائكة والناس أجمعين.

٧٩٢ ٢٨٠١٥ (٢٢) **الجعفريّات** ١٦٤: باسناده **عن عليّ** بن أبيطالبؑ قال قال رسول اللهﷺ ملعون من اطّلع على (جاره ـ ك).

٧٩٣ ٢٨٠١٦ (٢٣) **مستدرك** ٤٢٣/٨: القطب **الراوندي** في لبّ اللّباب قالﷺ مَنْ مَنَعَ الماعون من جاره إذا احتاج إليه منعه الله فضله يوم القيامة.

٧٩٤ ٢٨٠١٧ (٢٤) **الثواب** ٣٣٤: بالاسناد المتقدّم في باب (٦) عيادة المريض ج ٣ عن **ابن عبّاس** عن رسول اللهﷺ مثله وزاد ووكلّه إلى نفسه ومن وكلّه الله عزّ وجلّ إلى نفسه هلك ولا يقبل الله عزّ وجلّ له عذراً.

٧٩٥ ٢٨٠١٨ (٢٥) فقيه ٨/٤: بالاسناد المتقدّم في حديث **مناهى** النبيّﷺ انّه قال من منع الماعون جاره منعه الله خيره يوم القيامة ووكّله إلى نفسه ومن وكّله إلى نفسه فما أسوأ حاله.

٧٩٦ ٢٨٠١٩ (٢٦) **مستدرك** ٤٢٢/٨: **الراونديّ** في لبّ اللّباب وقالﷺ من خان جاره بشبر من الأرض طوّقه الله يوم القيٰمة إلى الإرض السابعة حتّى يدخل النار.

٧٩٧ ٢٨٠٢٠ (٢٧) **مستدرك** ٤٢٣/٨: وفيه وقالﷺ إذا ضربت كلْبَ جارك فقد آذيته.

٧٩٨ ٢٨٠٢١ (٢٨) **مستدرك** ٤٢٤/٨: الشيخ أبو الفتوح الرّازي في تفسيره عن **أنس** قال قال رسول اللهﷺ من آذى جاره فقد آذاني و من حاربه فقد حاربني.

٧٩٩ ٢٨٠٢٢ (٢٩) **كافي** ٦٦٦/٢: محمّد بن يحيىٰ عن أحمد بن محمّد بن عيسى عن محمّد بن يحيى عن **طلحة** بن زيد عن أبي عبدالله عن أبيهؑ قال قرأت في كتاب عليّؑ أنّ رسول اللهﷺ كتب بين المهاجرين والأنصار ومن لحق بهم من أهل يثرب أنّ الجار كالنّفس غير مضارّ ولا آثم وحرمة الجار كحرمة أمّه؛ الحديث مختصر.

---

١. واقسموا على الجيران ـ ك.

۷۸۹ (۱۹) و رسول خداﷺ هنگام [رفتن به] غزوه تبوک فرمود: «هر کس همسایه‌اش را اذیت کرده است با ما همراه نشود.»

۷۹۰ (۲۰) و رسول خداﷺ فرمود: «هر کس به خدا و روز واپسین ایمان دارد همسایه‌اش را نیازارد.»

۷۹۱ (۲۱) در کتاب عوالی اللئالی از رسول خداﷺ روایت می‌شود که به ابوذر فرمود: «هر وقت غذا پختی بیش از مصرف خودت درست کن و به همسایگانت [نیز] بده و نفرین خدا و فرشتگان وتمام مردم بر کسی باد که همسایه‌اش را بیازارد.»

۷۹۲ (۲۲) در کتاب الجعفریات از حضرت علیؑ از رسول خداﷺ روایت می‌شود که فرمود: «کسی که در جستجوی اسرار همسایه‌اش باشد و به خانه او سرک بکشد ملعون است.»

۷۹۳ (۲۳) قطب راوندی در کتاب لب اللباب از رسول خداﷺ روایت می‌کند که فرمود: «خداوند در روز قیامت فضل خود را از کسی که مایحتاج همسایه‌اش را در حالی که بدان نیازمند است از او دریغ می‌ورزد، باز می‌دارد.»

۷۹۴ (۲۴) ابن عباس روایت بالا را از رسول خداﷺ با این اضافات روایت می‌کند که: «و او را به خودش وا می‌گذارد و هر کس راکه خدای بلند مرتبه او را به خودش واگذارد نابود می‌شود و خدای بلند مرتبه هیچ بهانه‌ای را از او نمی‌پذیرد.»

۷۹۵ (۲۵) در حدیث مناهی النبی از رسول خداﷺ روایت شده که فرمود: «کسی که مایحتاج همسایه‌اش را از او دریغ کند خداوند در روز قیامت کرم خود را از او باز می‌دارد و او را به خودش وا می‌گذارد و هر که واگذار خویش شود چه بد روزگاری خواهد داشت.»

۷۹۶ (۲۶) قطب راوندی در کتاب لب اللباب از رسول خداﷺ روایت می‌کند که فرمود: «هر کس یک وجب از زمین همسایه‌اش را به ناحق بگیرد خداوند در روز قیامت آن را تا هفت طبقه بر گردنش می‌آویزد و او را وارد آتش [دوزخ] می‌کند.»

۷۹۷ (۲۷) و فرمود: «[حتّی] اگر سگ همسایه را بزنی او را آزرده‌ای.»

۷۹۸ (۲۸) انس از رسول خداﷺ روایت می‌کند که: «هر کس همسایه‌اش را بیازارد مرا آزرده و هر که با همسایه‌اش بستیزد با من ستیزه کرده است.»

۷۹۹ (۲۹) طلحة بن زید از امام صادقؑ از پدرشؑ روایت می‌کند که فرمود: «در کتاب علیؑ خواندم: رسول خداﷺ میان مهاجرین و انصار و سایر اهالی یثرب مقرر نموده بود که همسایه را چون خویشتن شمارید به آن‌ها زیان نرسانید و گناه نکنید و احترام همسایه مانند احترام مادر [واجب] است...»

۸۰۰ ۲۸۰۲۳ (۳۰) **كافي** ۲۹۲/۵: بهذا الاسناد عن أبي عبدالله عليه السلام.

تهذيب ۱٤٦/۷: أحمد بن محمّد عن محمّد بن يحيى عن **طلحة** بن زيد عن أبي عبدالله عليه السلام قال انّ الجار كالنّفس غير مضارّ ولا آثم.

۸۰۱ ۲۸۰۲٤ (۳۱) **مستدرك** ٤٢٢/۸: القطب **الراوندي** في لبّ اللّباب عن النبيّ صلى الله عليه وآله أنّه قال من مات وله جيران ثلاثة كلّهم راضون عنه غفر له.

۸۰۲ ۲۸۰۲٥ (۳۲) **الدعائم** ۸۷/۲: روّينا عن جعفر بن محمّد عن أبيه عن آبائه عن عليّ عليه السلام قال وليس للجار شفعة وله حقّ وحرمة وقال النبيّ صلى الله عليه وآله ما زال جبرئيل يوصيني بالجار حتّى ظننت أنّه سيورّثه.

۸۰۳ ۲۸۰۲٦ (۳۳) **كافي** ٦٦۸/۲: أبو عليّ الأشعريّ عن الحسن بن عليّ الكوفيّ عن عبيس بن هشام عن **معاوية** بن عمّار عن أبي عبدالله عليه السلام قال قال رسول الله صلى الله عليه وآله حسن الجوار يعمر الدّيار وينسى في الأعمار.

۸۰٤ ۲۸۰۲۷ (۳٤) **كافي** ٦٦۷/۲: (عدّة من أصحابنا ـ معلّق) عن أحمد بن محمّد بن خالد عن النّهيكيّ عن إبراهيم بن عبدالحميد عن **الحكم** الخيّاط قال قال أبو عبدالله عليه السلام حسن الجوار يعمر الدّيار ويزيد في الأعمار.

۸۰٥ ۲۸۰۲۸ (۳٥) **كافي** ٦٦۷/۲: عدّة من أصحابنا عن أحمد بن محمّد بن خالد عن أبيه عن سعدان عن **أبي مسعود** قال قال لي أبو عبدالله عليه السلام حسن الجوار زيادة في الأعمار وعمارة (في ـ مشكاة) الدّيار.

۸۰٦ ۲۸۰۲۹ (۳٦) **المشكاة** ۲۱۳: نقلاً من كتاب المحاسن وغيره عن أبي عبدالله عليه السلام (مثله).

۸۰۷ ۲۸۰۳۰ (۳۷) **كتاب جعفر بن محمّد بن شريح الحضرمي** ۷۷: جعفر عن **عبدالله** بن طلحة عن أبي عبدالله عليه السلام قال قال رسول الله صلى الله عليه وآله البرّ وحسن الجوار زيادة في الرزق وعمارة في الدّنيا (في الدّيار ـ ك).

۸۰۰ (۳۰) در کتاب کافی و تهذیب الاحکام نیز روایت بالا نقل شده است.

۸۰۱ (۳۱) قطب راوندی در کتاب لب اللباب از رسول خداﷺ روایت کرده است که فرمود: «هر کس بمیرد و سه همسایه داشته باشد که تماماً از او خشنود باشند آمرزیده خواهد شد.»

۸۰۲ (۳۲) در کتاب دعائم الاسلام از امام صادقؑ از پدران‌شانؑ از حضرت علیؑ روایت شده که فرمود: «همسایه حق شُفعه[1] ندارد اما حقوق و احترام دارد. رسول خداﷺ فرمود: جبرئیل آنقدر به من در مورد همسایه سفارش کرد که پنداشتم او نیز [سهمی از] ارث می‌برد.»

۸۰۳ (۳۳) معاویة بن عمار از امام صادقؑ از رسول خداﷺ روایت می‌کند که فرمود: «خوب همسایگی کردن شهرها را آباد و عمرها را طولانی می‌کند.»

۸۰۴ (۳۴) حکم خیّاط از امام صادقؑ روایت می‌کند که فرمود: «حُسن همجواری و خوش همسایگی، سرزمین‌ها را آباد می‌کند و بر عمرها می‌افزاید.»

۸۰۵ (۳۵) ابومسعود از امام صادقؑ روایت می‌کند که فرمود: «خوش همسایگی فزاینده عمرها و آباد کننده خانه‌هاست.»

۸۰۶ (۳۶) در کتاب مشکاة الانوار نیز مانند روایت بالا ذکر شده است.

۸۰۷ (۳۷) عبدالله بن طلحه از امام صادقؑ از رسول خداﷺ روایت می‌کند که فرمود: «کار نیک و خوش همسایگی فزاینده روزی و آباد کننده دنیا است.»

---

۱. حقّ شفعه آن است که اگر دو نفر در زمین یا خانه‌ای با یکدیگر به صورت مشاع شریک باشند و یکی بدون اطّلاع دادن به دیگری سهم خود را بفروشد وقتی شریکش باخبر شد می‌تواند بگوید: اخذتُ بالشفعه و با گفتن این جمله آن سهم فروخته شده مال این شخص می‌شود و باید همان قیمت را به شریکش بپردازد.

۸۰۸ (۳۸) **أمالي المفيد** ۳۵۰: حدّثنا الشيخ الجليل المفيد أبو عبدالله محمّد بن محمّد بن ۲۸۰۳۱
النعمان قال أخبرني المظفّر بن محمّد البلخيّ قال حدّثنا محمّد بن همام أبو عليّ قال حدّثنا حميد بن زياد قال حدّثنا ابراهيم بن عبيدالله (عبدالله ـ خ) بن حيّان قال حدّثنا الربيع بن سليمان عن اسماعيل بن مسلم **السكونيّ** عن الصادق جعفر بن محمّد عن أبيه عن جدّه عليهم السلام قال سمعت رسول الله صلى الله عليه وآله يقول إعمل بفرائض الله تكن من أتقى النّاس وارض بقسم الله تكن من أغنى النّاس وكفّ عن محارم الله تكن أورع النّاس وأحسن مجاورة من جاورك تكن مؤمناً وأحسن مصاحبة من صاحبك تكن مسلماً.

۸۰۹ (۳۹) **فقه الرضا** عليه السلام ۴۰۱: وأحسن مجاورة من جاورك فانّ الله تعالى يسألك عن الجار ۲۸۰۳۲
وقد نروى عن رسول الله صلى الله عليه وآله انّ الله تبارك وتعالى أوصاني في الجار حتّى ظننت انّه يرثني.

۸۱۰ (۴۰) **مستدرك** ۸/۴۲۶: **أبو القاسم** الكوفي في كتاب الأخلاق وقال صلى الله عليه وآله من كان يؤمن ۲۸۰۳۳
بالله واليوم الآخر فليكرم جاره فوق ما يكرم به غيره.

۸۱۱ (۴۱) **كافي** ۲/۶۶۸: عدّة من أصحابنا عن أحمد بن محمّد أبي عبدالله عن اسماعيل بن ۲۸۰۳۴
مهران عن محمّد بن حفص عن **أبي الرّبيع** الشّامي عن أبي عبدالله عليه السلام قال والبيت غاصّ[1] بأهله اعلموا أنّه ليس منّا من لم يحسن مجاورة من جاوره.

۸۱۲ (۴۲) **مستدرك** ۸/۴۲۶: **أبو القاسم** الكوفي في كتاب الأخلاق عن رسول الله صلى الله عليه وآله أنّه قال ۲۸۰۳۵
له رجل من المسلمين يا رسول الله انّ لي جارين إلى أيّهما أهدى هديّتي أوّلاً فقال إلى أقربهما منك باباً وأوجبهما عندك رحماً فان استويا في ذلك فإلى أحسنهما مجاورة.

۸۱۳ (۴۳) **مستدرك** ۸/۴۲۷: وفيه قال صلى الله عليه وآله من غلق بابه خوفاً من جاره على أهله وماله ۲۸۰۳۶
فليس جاره بمؤمن فقيل له يا رسول الله فما حقّ الجار على الجار فقال من أدنى حقوقه عليه ان استقرضه أقرضه وان استعانه أعانه وان استعار منه أعاره وان احتاج إلى رفده رفده وان دعاه أجابه وان مرض عاده وان مات شيّع جنازته وان أصاب خيراً فرح به

۱. غاصّ: أي ممتلئ.

۸۰۸ (۳۸) سکونی از امام صادقؑ از پدرشؑ از رسول خداﷺ روایت می‌کند که فرمود: «شنیدم که رسول خداﷺ فرمود: به واجبات خدا عمل کن تا پرهیزگارترین مردم باشی به تقدیر خدا خرسند باش تا بی نیازترین مردم باشی از انجام حرام‌ها دست نگه دار تا پارساترین مردم باشی و با همسایه‌ات نیکو همسایگی کن تا مؤمن [شمرده] شوی و با همنشین خود خوش برخورد باش تا مسلمان شمرده شوی.»

۸۰۹ (۳۹) در فقه الرضاؑ آمده است: «با همسایه‌ات خوب همسایه داری کن که خداوند در مورد همسایه بازخواست می‌کند و برای ما از رسول خداﷺ روایت شده که فرمود: خداوند تبارک و تعالی به قدری در مورد همسایه به من سفارش نمود که گمان کردم از من ارث خواهد برد.»

۸۱۰ (۴۰) ابوالقاسم کوفی در کتاب اخلاق از رسول خداﷺ روایت می‌کند که آن حضرت فرمود: «هر کس به خدا و روز واپسین ایمان دارد باید بیش از آنچه به دیگران احترام می‌گذارد به همسایه‌اش احترام بگذارد.»

۸۱۱ (۴۱) ابوالربیع شامی نقل می‌کند که در حالی که خانه لبریز از جمعیت بود امام صادقؑ فرمود: «بدانید هر کس که خوب همسایه داری نکند از ما نیست.»

۸۱۲ (۴۲) ابوالقاسم کوفی در کتاب اخلاق روایت می‌کند که: «مردی از مسلمانان به رسول خداﷺ عرض کرد: ای رسول خدا! من دو همسایه دارم، هدیه‌ام را ابتدا به کدام یک از آن‌ها بدهم؟ فرمودند: آن یک که درب [خانه]اش به [خانه] تو نزدیک‌تر است و اگر [فاصله خانه‌های‌شان از تو] یکسان بود، آن یک که بهتر همسایه‌داری می‌کند.»

۸۱۳ (۴۳) و در همان کتاب آمده که فرمود: «هر کس از ترس همسایه‌اش برای حفظ مال و خانواده‌اش دَرِ خانه‌اش را قفل کند [آن] همسایه‌اش ایمان نیاورده است، گفتند: ای رسول خدا! حق همسایه بر همسایه چیست؟ فرمود: کمترین حقوق [همسایه بر شخص] این است که اگر درخواست وام کند، به او وام دهد و اگر یاری بطلبد او را یاری کند و اگر چیزی از او به عاریت بخواهد به او عاریه دهد و اگر نیازمند به کمکی شد او را کمک کند و اگر او را دعوت کرد اجابت گوید و اگر بیمار شد به عیادت او برود و چون از دنیا برود جنازه‌اش را تشییع کند و اگر خیری به او [همسایه] برسد او نیز بدان سبب شادمان شود

ولم يحسده عليه وان أصاب مصيبة حزن لحزنه ولا يستطيل عليه ببنآء سكنه فيؤذيه باشرافه عليه وسدّه منافذ الريح عنه وان أهدى إلى منزله طرفة أهدى له منها إذا علم انّه ليس عنده مثلها أو فليسترها عنه وعن عياله ان شحّت نفسه بها ثمّ قال اسمعوا ما أقول لكم لم يؤدّ حقّ الجار إلّا قليل ممّن رحمه الله ولقد أوصاني الله بالجار حتّى ظننت أنّه سيورّثه واعلموا انّ الجار وساق قريباً ممّا مرّ عن التفسير.

۸۱٤ ۲۸۰۳۷ (۴۴) **كافي** ۲۵۱/۲: (عدّة من أصحابنا ـ معلّق) عن سهل بن زياد عن يحيى بن المبارك عن عبدالله بن جبلة عن **اسحاق** بن عمّار عن أبي عبدالله عليه السلام قال ما كان ولا يكون وليس بكائن مؤمن إلّا وله جار يؤذيه ولو أنّ مؤمناً في جزيرة من جزائر البحر لا بتعث الله له من يؤذيه.

۸۱۵ ۲۸۰۳۸ (۴۵) **كافي** ۲۵۱/۲: محمّد بن يحيى عن أحمد بن محمّد بن عيسى عن عليّ بن الحكم عن أبي أيّوب عن **اسحاق** بن عمّار عن أبي عبدالله عليه السلام قال ما كان فيما مضى ولا فيما بقي ولا فيما أنتم فيه مؤمن إلّا وله جار يؤذيه.

۸۱٦ ۲۸۰۳۹ (۴۶) **كافي** ۲۵۲/۲: عليّ بن ابراهيم عن أبيه عن ابن أبي عمير عن **معاوية** بن عمّار عن أبي عبدالله عليه السلام قال سمعته يقول ما كان ولا يكون إلى أن تقوم الساعة مؤمن إلّا وله جار يؤذيه.

۸۱۷ ۲۸۰۴۰ (۴۷) **العيون** ۳۳/۲: بالاسناد المتقدّم في باب (۲۲) حرمة الزكاة على من انتسب إلى هاشم عن الرضا عن آبائه عليهم السلام قال قال رسول الله صلى الله عليه وآله ما كان و ما يكون إلى يوم القيامة (رجل ـ أمالي) مؤمن إلّا وله جار يؤذيه.

۸۱۸ ۲۸۰۴۱ (۴۸) **أمالي ابن الطوسي** ۲۸۰: عن أبيه قال أخبرني أبو محمّد الحسن بن محمّد بن يحيى الفحّام قال حدّثني المنصوري قال حدّثني عمّ أبي قال حدّثني الإمام عليّ بن محمّد عن آبائه أبٍ (عن ظ) أبٍ عن الصادق عليه السلام (مثله).

۸۱۹ ۲۸۰۴۲ (۴۹) **التمحيص** ۳۲: عن **أبي حمزة** الثّمالي قال قال أبو عبدالله عليه السلام يا أبا حمزة ما كان ولن يكون مؤمن إلّا وله بلايا أربع، إمّا ان يكون جار يؤذيه أو منافق يقفو أثره أو مخالف يرى

و بر او حسد نورزد و اگر مصیبتی به همسایه‌اش برسد او نیز از اندوه او اندوهگین باشد و ساختمان مسکونی‌اش را بلند نسازد که با اشراف پیدا کردن به [خانه] او موجب آزار او شود و مانع وزش نسیم به [خانه] او شود و اگر هدیه‌ای برایش آوردند و می‌داند همسایه‌اش مانند آن را ندارد، قدری از آن را به او هدیه کند و اگر نفسش بدان بخل ورزید و نخواست که چیزی از آن را به او دهد آن [هدیه] را از همسایه و خانواده‌اش بپوشاند آنگاه فرمود: آنچه را به شما می‌گویم بفهمید؛ جز اندکی که مشمول رحمت [خاص] خداوند هستند حق همسایه را ادا نمی‌کند و به قدری در مورد همسایه به من سفارش شد که پنداشتم به زودی سهمی از ارث به آن‌ها تعلق می‌گیرد.»

۸۱۴ (۴۴) اسحاق بن عمار از امام صادقعليه السلام روایت می‌کند که فرمود: «مؤمنی نبوده و نیست و نخواهد بود مگر این که او را همسایه‌ای [مردم آزار] است که او را اذیت می‌کند و اگر مؤمنی در جزیره‌ای از جزیره‌های میان دریا باشد خداوند فردی را بر می‌انگیزد که او را آزار می‌رساند.»

۸۱۵ (۴۵) اسحاق بن عمار از امام صادقعليه السلام روایت می‌کند که فرمود: «چه در گذشته، چه در آینده و چه در حالی که شما در آن هستید مؤمنی نیست مگر این که او را همسایه‌ای [مردم آزار] است که او را می‌آزارد.»

۸۱۶ (۴۶) معاویة بن عمار از امام صادقعليه السلام روایت می‌کند که فرمود: «چنین بوده و چنین خواهد بود که تا زمان بر پا شدن قیامت مؤمنی نیست مگر این که او را همسایه‌ای است که موجب اذیت او می‌شود.»

۸۱۷ (۴۷) از امام رضاعليه السلام از پدران‌شان از رسول خداﷺ روایت شده که فرمود: «در گذشته و در آینده تا روز قیامت مؤمنی نیست مگر این که او را همسایه‌ای مردم آزار است.»

۸۱۸ (۴۸) در کتاب امالی ابن طوسی نیز مانند روایت بالا آمده است.

۸۱۹ (۴۹) ابوحمزه ثمالی گوید: «امام صادقعليه السلام فرمود: ای ابوحمزه! مؤمنی نبوده و نخواهد بود مگر این که چهار بلا دامنگیر او می‌شود: یا همسایه‌ای که او را می‌آزارد یا انسان دورویی که همیشه در پی اوست [تا عیب‌های او را بفهمد] یا دشمنی که جنگیدن با او را

قتاله جهاراً[۱] أو من[۲] يحسده ثمّ قال أما انّه أشدّ الاربعة عليه لانّه يقول فيصدّق عليه ويقال هذا رجل من اخوانه فما بقاء (ممانعاً ـ خ) المؤمن بعد هذا (هذه ـ خ ل).

۸۲۰ ۲۸۰۴۳ (۵۰) **العلل ٤٥**: حدّثنا حمزة بن محمّد بن أحمد العلويّ قال أخبرنا أحمد بن محمّد الكوفيّ قال حدّثنا عبيدالله بن حمدون قال حدّثنا الحسين بن نصير قال حدّثنا خالد عن حصين عن **يحيى** بن عبدالله بن الحسن عن أبيه عن عليّ بن الحسين عن أبيه قال قال رسول الله ما زلت أنا ومن كان قبلي من النبيّين والمؤمنين مبتلين بمن يؤذينا ولو كان المؤمن على رأس جبل لقيّض الله عزّ وجلّ له من يؤذيه ليأجره على ذلك وقال أمير المؤمنين ما زلت مظلوماً منذ ولدتني أمّي حتّى ان كان عقيل[۳] ليصيبه رمد فيقول لا تذروني حتّى تذروا عليّاً فيذروني وما بي من رمد.

۸۲۱ ۲۸۰۴۴ (۵۱) **العلل ٤٤**: حدّثنا محمّد بن موسى بن المتوكّل رضي الله عنه قال حدّثنا عبدالله ابن جعفر **الحميري** عن أحمد بن محمّد بن خالد عن أبي عبدالله الجاموراني عن **الحسن** ابن أبي حمزة عن أبيه عن أبي عبدالله قال لو أنّ مؤمناً كان في قلّة جبل لبعث الله عزّ وجلّ إليه من يؤذيه ليأجره على ذلك.

۸۲۲ ۲۸۰۴۵ (۵۲) **كافي ۲٤۹/۲**: عدّة من أصحابنا عن أحمد بن محمّد بن خالد عن عثمان بن عيسى عن **ابن مسكان** عن أبي عبدالله قال ما أفلت[٤] المؤمن من واحدة من ثلاث و لربّما اجتمعت الثلاث عليه إمّا بغض[٥] من يكون معه في الدّار يغلق عليه بابه يؤذيه أو جار يؤذيه أو من في طريقه إلى حوائجه يؤذيه ولو أنّ مؤمناً على قلّة جبل لبعث الله عزّ وجلّ إليه شيطاناً يؤذيه ويجعل الله له من ايمانه انساً لا يستوحش معه إلى أحد.

التمحيص ۳٥: وعن **زرارة** عن أبي عبدالله قال ما أفلت المؤمن (وذكر نحوه).

مستدرك ٤۲۰/۸: ورواه الحسين بن سعيد في كتاب ابتلاء المؤمن عنه مثله (أي مثل ما في التمحيص).

---

١. جهاداً ـ البحار. ٢. مؤمن ـ خ. ٣. حتّى أنّ عقيلا ـ ئل خ.
٤. أي ما هرب وما تخلّص. ٥. بعض ـ خ ئل.

جهاد می‌داند یا کسی که بر او حسادت می‌ورزد سپس فرمود: و اما این شخص که نسبت به او حسادت می‌ورزد از همه این‌ها بر او سخت‌تر است، چرا که او حرفی که می‌زند مورد قبول واقع می‌شود و گفته می‌شود که این از برادران دینی اوست. به من بگو با این همه بلاها ماندن مؤمن در این دنیا چه سود دارد؟»

(۵۰) یحیی بن عبدالله بن حسن از پدرش از امام سجاد علیه السلام از پدرش علیه السلام از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت ۸۲۰
می‌کند که فرمود: «پیوسته من و پیامبران پیش از من و مؤمنان گرفتار کسانی هستیم که اذیت‌مان می‌کنند و اگر مؤمنی بر قله کوهی باشد یقیناً خدای بلند مرتبه کسی را برای آزار آن [مؤمن] می‌فرستد تا [به خاطر صبر مؤمن بر اذیت او] به مؤمن پاداش رساند.» و امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: «از زمانی که از مادرم زاده شدم پیوسته مظلوم بودم تا آن جا که برادرم عقیل چشم درد داشت و [می‌خواستند که به چشم او قطره بچکانند] او می‌گفت: تا اول به چشم علی قطره نریزید من نمی‌گذارم که به چشم من قطره بچکانید، پس با این که من چشمم درد نمی‌کرد به چشمم قطره می‌چکاندند.»

(۵۱) حسن بن ابی حمزه از پدرش از امام صادق علیه السلام روایت می‌کند که فرمود: «اگر مؤمنی بر سر ۸۲۱
کوهی باشد خداوند بلند مرتبه کسی را برای اذیت و آزار او بر می‌انگیزاند تا به خاطر شکیبایی‌اش بر این آزار به او پاداش رساند.»

(۵۲) ابن مسکان از امام صادق علیه السلام روایت می‌کند که فرمود: «مؤمن از یکی از این سه چیز رهایی ۸۲۲
ندارد و گاهی می‌شود که گرفتار هر سه می‌شود: یا دشمنی که با او در خانه است در را به روی او می‌بندد و او را اذیت می‌کند یا همسایه‌ای که او را آزار می‌رساند یا کسی که وقتی آن مؤمن برای کارهایش بیرون می‌رود در راه او را اذیت می‌کند و اگر مؤمنی بر فراز کوهی باشد خدای بلند مرتبه شیطانی را برای اذیت کردن او می‌فرستد و از ایمان [آن مؤمن] برای او همدمی قرار می‌دهد که با وجود آن از هیچ‌کسی نمی‌هراسد.»

در کتاب تمحیص و مستدرک الوسائل نیز مانند روایت بالا نقل شده است.

۸۲۳ ۲۸۰۴۶ (۵۳) **كافي** ۲/۶٦٧: (عدّة من أصحابنا ـ معلّق) عن أحمد بن محمّد بن خالد عن بعض أصحابه عن صالح بن حمزة عن **الحسن** بن عبدالله عن العبد الصالح عليه السلام قال قال ليس حسن الجوار كفّ الأذى ولكن حسن الجوار صبرك على الأذى **مستدرك** ۸/۴۱۹: أبـو القـاسم الكوفي في كتاب الأخلاق عن عليّ عليه السلام (نحوه).

۸۲۴ ۲۸۰۴۷ (۵۴) **وعن النبيّ** صلى الله عليه وآله أنّه قال ليس بمؤمن من خاف جاره غوائله كائناً من كان الجار.

۸۲۵ ۲۸۰۴۸ (۵۵) **كافي** ۲/۶٦٨: أبو عليّ الأشعري عن محمّد بن عبدالجبّار عن محمّد بن اسماعيل عن **حنّان** بن سدير عن أبيه عن أبي جعفر عليه السلام قال جاء رجل إلى النبيّ صلى الله عليه وآله فشكا إليه أذى من جاره فقال له رسول الله صلى الله عليه وآله اصبر ثمّ أتاه ثانية فقال له النبيّ صلى الله عليه وآله اصبر ثمّ عاد إليه فشكاه ثالثة فقال النبيّ صلى الله عليه وآله للرجل الذي شكا إذا كان عند رواح النّاس إلى الجمعة فأخرج مـتاعك إلى الطّريق حتّى يراه من يروح إى الجمعة فاذا سألوك فأخبرهم قال ففعل فأتاه جاره المؤذى له فقال له ردّ متاعك فلك الله عليّ أن لا أعود.

۸۲٦ ۲۸۰۴۹ (۵٦) **مستدرك** ۸/۴۲۰: القطب الراوندي في دعواته روى انّه جاء رجل إلى النـبيّ صلى الله عليه وآله وقال انّ فلاناً جاري يؤذيني قال اصبر على أذاه وكفّ أذاك عنه فما لبث ان جآء وقال يا نبيّ الله انّ جاري قد مات فقال كفىٰ بالدّهر واعظاً وكفى بالموت مفرّقا.

۸۲۷ ۲۸۰۵۰ (۵۷) **كافي** ۲/٦٦٦: عليّ بن ابراهيم عن أبيه عن ابن أبي عمير ومحمّد بن يحيى عن الحسين بن اسحاق عن عليّ بن مهزيار عن عليّ بن فضّال عن فضالة بـن أيّـوب جـميعاً عن معاوية بن عمّار عن **عمرو** بن عكرمة قال دخلت على أبـي عـبدالله عليه السلام فـقلت له لي جار يؤذيني؟ فقال ارحمه فقلت لا رحمه الله فصرف وجهه عنّي قـال فكـرهت أن أَدَعـه فقلت يفعل بي كذا وكذا ويـفعل بـي و يـؤذيني فـقال أرأيت ان كـاشفته انـتصفت مـنه؟ فقلت بلى أُربى عليه فقال انّ ذا ممّن يحسد النّاس على ما آتاهم الله من فـضله فـإذا رأى نعمة على أحد فكان له أهل جعل بلاءه عليهم وان لم يكن له أهل جـعله عـلى خـادمه

۸۲۳ (۵۳) حسن بن عبدالله از امام کاظم‌ﷺ روایت می‌کند که فرمود: «خوب همسایه داری کردن به این نیست که آزارت به او نرسد بلکه خوب همسایه‌داری کردن به این است که بر آزار همسایه شکیبا باشی.»

در کتاب مستدرک الوسائل نیز روایت بالا ذکر شده است.

۸۲۴ (۵۴) و از رسول خداﷺ روایت شده که فرمود: «مؤمن نیست کسی که همسایه‌اش خود را از شرّ او ایمن نمی‌داند و همسایه هر که می‌خواهد باشد باشد [حقّ همسایگی که دارد].»

۸۲۵ (۵۵) حنان بن سدیر از پدرش از امام باقرﷺ روایت می‌کند که فرمود: «مردی به نزد رسول خداﷺ آمد و از آزار همسایه‌اش شکایت کرد؛ رسول خداﷺ به او فرمود: صبر کن، بار دوّم به نزدشان آمد پیامبرﷺ فرمود: صبر کن، دوباره بازگشت و شکایت [همسایه را] به ایشان کرد پیامبرﷺ به مرد شاکی گفت: هنگامی که مرد به نماز جمعه می‌رود اثاثیه‌ات را در مسیر راه بگذار تا هر کس که به نماز جمعه می‌رود آن را ببیند و اگر از دلیل کارت جویا شدند بگو از دست همسایه‌ام، او نیز چنین کرد و همسایه مردم‌آزارش آمد و به او گفت: اثاثیه‌ات را برگردان که به خدا دیگر به سراغت نمی‌آیم و کاری به کار تو نخواهم داشت.»

۸۲۶ (۵۶) قطب راوندی در کتاب دعواتش نقل می‌کند که مردی به نزد رسول خداﷺ آمد و گفت: «فلانی که همسایه من است مرا اذیت می‌کند فرمود: تحمل کن و تو از آزار او دست نگهدار. چندی نگذشت که [آن مرد دوباره] آمد و گفت: ای پیامبر خدا! همسایه‌ام مرد، حضرت فرمود: روزگار برای اندرز دادن کافی است و مرگ برای جدا ساختن انسان‌ها از یکدیگر کافی است.»

۸۲۷ (۵۷) عمرو بن عکرمه گوید: «نزد امام صادقﷺ آمدم و گفتم: همسایه‌ای دارم که مرا آزار می‌دهد فرمود: به او رحم کن. گفتم: خدا به او رحم نکند، [حضرت] از من روی گرداند، پس خوش نداشتم که حضرت را به این حالت رها کنم، گفتم: با من این چنین و آن چنان رفتار کرده است و مرا اذیّت می‌کند، حضرت فرمود: آیا فکر می‌کنی اگر با او به دشمنی بپردازی و با او مقابله به مثل کنی حق خود را از او گرفته‌ای؟ گفتم: آری، بر او برتری پیدا می‌کنم و بر او غالب می‌شوم، فرمود: این شخص از کسانی است که به آنچه خدا از کرمش به بندگانش بخشیده است حسادت می‌ورزد و اگر کسی را در نعمتی ببیند و [خودش] خانواده‌ای داشته باشد، انتقام خشم درونی خود را از خانواده خود می‌گیرد و اگر خانواده‌ای نداشته باشد و خدمتکار داشته باشد، خشم درونی خود را بر او فرود می‌آورد

فان لم يكن له خادم أسهر ليله وأغاظ [۱] نهاره انّ رسول اللهﷺ أتاه رجل من الأنصار فقال انّي اشتريت داراً في بني فلان وانّ أقرب جيراني منّي جواراً من لا أرجو خيره ولا آمن شرّه قال فأمر رسول اللهﷺ عليّاًؑ وسلمان وأباذرّ ونسيت آخر وأظنّه المقداد أن ينادوا في المسجد بأعلىٰ أصواتهم بأنّه لا ايمان لمن لم يأمن جاره بوائقه فنادوا بها ثلاثاً ثمّ [۲] أومأ بيده إلى كلّ أربعين داراً من بين يديه ومن خلفه وعن يمينه وعن شماله.

كتاب الزهد ۴۲: حدّثنا الحسين بن سعيد قال حدّثنا فضالة بن أيّوب عن معاوية بن عمّار عن **عمرو** بن عكرمة قال دخلت على أبي عبداللهؑ وذكر نحوه إلّا انّ فيه (اولى عليه) بدل (أربى عليه).

۸۲۸ (۵۸) **المشكاة** ۲۱۵: نقلاً من كتاب المحاسن وغيره عن أبي عبداللهؑ قال أمر رسول
۲۸۰۵۱ اللهﷺ عليّاً وسلمان وأباذرّ أن ينادوا بأعلىٰ صوتهم (وذكر نحوه).

۸۲۹ (۵۹) **المحاسن** ۶: البرقي عن النوفليّ عن **السّكوني** عن أبي عبداللهؑ قال
۲۸۰۵۲ أميرالمؤمنينؑ ثلاث من أبواب البرّ سخاء النفس وطيب الكلام والصّبر على الأذىٰ.

الجعفريّات ۲۳۱: باسناده عن **عليّ** بن أبيطالبؑ (مثله).

۸۳۰ (۶۰) **كافي** ۶۶۶/۲: عدّة من أصحابنا عن أحمد بن محمّد بن خالد عن اسماعيل بن
۲۸۰۵۳ مهران عن **ابراهيم** ابن أبي رجاء عن أبي عبداللهؑ قال حسن الجوار يزيد في الرزق.

وسائل ۱۲۳/۱۲: الحسين بن سعيد في كتاب (الزهد) عن عبدالله بن محمّد عن عليّ بن اسحاق عن ابراهيم ابن أبي رجاء عن أبي عبداللهؑ (مثله).

۸۳۱ (۶۱) **مستدرك** ۴۱۹/۸: **أبو القاسم** الكوفي في كتاب الأخلاق عن النبيّﷺ قال حرمة
۲۸۰۵۴ الجار على الجار كحرمة الامّهات على الأولاد.

۸۳۲ (۶۲) **وقال**ﷺ خير الجيران عندالله خيرهم لجاره وخير الأصحاب عندالله خيرهم
۲۸۰۵۵ لأصحابه.

۸۳۳ (۶۳) **وقال**ﷺ من أشراط الساعة سوء الجوار وقطيعة الرحم وتعطيل الجهاد.
۲۸۰۵۶

---

۱. واغتاض نهاره ـ كتاب الزهد.

۲. ثمّ أمر فنودي أنّ كلّ أربعين داراً من بين يديه ومن خلفه وعن يمينه وعن شماله يكون ساكنها جاراً له ـ كتاب الزهد.

و اگر خدمتکار [هم] نداشته باشد شبش از [ناراحتی] به بیداری و روزش را خشمگین سپری می‌کند. مردی از انصار به نزد رسول خداﷺ آمد و گفت: خانه‌ای در فلان محله خریده‌ام و همسایه بغل دستی‌ام انسانی است که امید خیر از او ندارم و از شرش در امان نیستم پیامبرﷺ به علی‌ؑ و سلمان و ابوذر و یکی که نامش را به خاطر ندارم و گمان می‌کنم مقداد بود دستور داد که با صدای بلند در مسجد بانگ برآورند که هر کس همسایه‌اش از آزار او در امان نباشد ایمان ندارد و سه بار این مطلب را ندا کردند، سپس پیامبرﷺ با دست‌شان به سمت چپ و راست و پشت سرشان به چهل خانه اشاره کرد که همگی همسایه شمرده می‌شوند.»

(۵۸) در کتاب مشکاة الانوار نیز حدیث بالا از امام صادقؑ روایت شده است. ۸۲۸

(۵۹) سکونی از امام صادقؑ از امیرالمؤمنینؑ روایت می‌کند که فرمود: «سه چیز از درهای نیکی است: نفس بخشنده، گفتاری پاکیزه و شکیبایی بر آزار.» ۸۲۹

(۶۰) ابراهیم بن ابی رجا از امام صادقؑ روایت می‌کند که فرمود: «خوش رفتاری با همسایه روزی را فراوان می‌کند.» ۸۳۰

(۶۱) در کتاب اخلاق ابوالقاسم کوفی از پیامبرﷺ روایت می‌شود: «احترام همسایه برای همسایه مانند احترامی است که مادران نسبت به فرزندان دارند.» ۸۳۱

(۶۲) و فرمود: «برترین همسایه‌ها در نزد خدا آن‌هایی هستند که برای همسایگان‌شان بهتر باشند و برترین دوستان در نزد خداوند آنانی هستند که برای دوستان‌شان بهتر باشند.» ۸۳۲

(۶۳) و فرمود: «از نشانه‌های [نزدیک شدن] قیامت، بد همسایه‌داری کردن و گسستن از خویشاوندان و واگذاردن جهاد [در راه خدا] است.» ۸۳۳

وتقدّم في أحاديث باب (٤٤) اطعام الطعام من أبواب ما يتأكّد استحبابه من الحقوق ج ٩ ما يدلّ على بعض المقصود **وفي** رواية أبي قتاده (١٦) من باب (٦٤) مكارم الأخلاق من أبواب جهاد النفس ج ١٧ قوله ﷺ انّ خصال المكارم بعضها مقيّد ببعض (إلى أن قال) التودّد إلى الجار **وفي** رواية الجعفريّات (١٧) قوله ﷺ من مكارم الأخلاق التذمّم للجار **وفي** رواية أبي بصير (١٤) من باب (٦٨) وجوب عفّة البطن ج ١٨ قوله ﷺ من كفّ أذاه عن جاره أقاله الله تعالى عثرته يوم القيامة.

وفي أحاديث باب (١) ما ورد في عشرة النّاس بأداء الأمانة من أبواب العشرة ج ٢٠ ما يناسب ذلك **ويأتي** في أحاديث الباب التّالي وما يتلوه وباب ٨١ أنّ حدّ الجوار أربعون داراً ما يناسب ذلك.

وفي أحاديث باب (٩٣) حرمة المؤمن وحقوقه ما يدلّ على اكرام الجار المؤمن.

وفي رواية ابن عازب (٢٣) من باب (١٣٣) تحريم النّميمة قوله ﷺ والمقطّعة أيديهم وأرجلهم الذين يؤذون الجيران.

وفي رواية نافع (٤) من باب (١) سعة المنزل من أبواب أحكام المساكن ج ٢١ قوله ﷺ من سعادة المسلم سعة المسكن والجار الصالح.

ولاحظ أحاديث باب (٢٣) أنّ من آذىٰ جاره طمعاً في مسكنه ورّثه الله داره.

(٧٩)

باب ما ورد فيمن بات شبعان ريّان كاسياً وجاره جائع ظمآن عارٍ أو ذبح شاة ولم ينله منها شيئاً

٨٣٤ ٢٨٠٥٧ (١) **كافي** ٢ /٦٦٨: أبو عليّ الأشعريّ عن محمّد بن عبدالجبّار عن محمّد بن اسماعيل عن عبدالله بن عثمان عن أبي الحسن البجلي عن **عبيد الله** الوصّافي عن أبي جعفر ﷺ قال قال رسول الله ﷺ ما آمن بي من بات شبعان وجاره جائع قال وما من أهل قرية يبيت [و] فيهم جائع ينظر الله إليهم يوم القيامة.

ارجاعات

گذشت:

در روایات باب چهل و چهارم از باب‌های استحباب حقوق آنچه بر بعضی از مقصود دلالت می‌کند.

و در روایت شانزدهم از باب شصت‌وچهارم از باب‌های جهاد با نفس فرموده امامؑ که: «بعضی از مکارم اخلاق به بعضی دیگر گره خورده است... [تاآنجاکه فرمود:] دوستی کردن با همسایه.»

و در روایت هفدهم فرموده امامؑ که: «از مکارم اخلاق تعهد برای همسایه است.»

و در روایت چهاردهم از باب شصت و هشتم فرموده امامؑ که: «هر کس از اذیت همسایه دست نگهدارد خداوند در روز قیامت از لغزش‌هایش در می‌گذرد.»

می‌آید:

در روایت باب یکم از باب‌های همزیستی آنچه مناسب آن است.

و در روایت باب بعدی و باب پس از آن و باب هشتاد و یکم آنچه مناسب آن است.

و در روایات باب نود و سوم آنچه بر آن دلالت می‌کند.

و در روایت بیست و سوم از باب صد و سی و سوم فرموده پیامبرﷺ که: «آنان که دست‌ها و پاهایشان بریده شده بود، کسانی بودند که همسایگان خود را آزار می‌دادند.»

و در روایت چهارم از باب یکم از باب‌های احکام مسکن‌ها فرموده امامؑ که: «خانه وسیع و همسایه درستکار از خوشبختی یک مسلمان محسوب می‌شود.»

و روایات باب بیست و سوم را بنگر.

باب ۷۹

انسانی که خود سیر می‌خوابد و همسایه‌اش گرسنه است

۸۳۴ (۱) عبیدالله وصّافی از امام باقرؑ از رسول خداﷺ روایت می‌کند که آن حضرت فرمود: «هر کس شب سیر بخوابد و همسایه‌اش گرسنه باشد به من ایمان نیاورده است و خداوند در روز قیامت به ساکنین محله‌ای که شب را [سیر] سپری می‌کنند و در بین آن‌ها گرسنه‌ای است نظر [رحمت] نمی‌کند.»

۸۳۵ (۲) مستدرك ٨/٤٢٨: أبويعلى الجعفري تلميذ المفيد في كتاب النزهة عن رسول
۲۸۰۵۸
الله ﷺ قال ليس بمؤمن من بات شبعان ريّان وجاره جائع ظمآن.

۸۳۶ (۳) العوالي ۱/۲۵۷: وقال ﷺ ليس بالمؤمن الذي يشبع وجاره إلى جنبه جائع.
۲۸۰۵۹

۸۳۷ (٤) وفيه ٢٦٩: وفي حديث آخر عنه ﷺ ما آمن بي من بات شبعاناً وجاره طاوياً ما
۲۸۰۶۰
آمن بي من بات كاسياً وجاره عارياً.

۸۳۸ (٥) وفيه أيضاً: وفي الحديث عن ﷺ ما آمن بي من بات شبعاناً وجاره جائع.
۲۸۰۶۱

۸۳۹ (٦) المحاسن ٩٨: ثواب الأعمال ٢٩٨: وفي رواية حريز عن أبي عبدالله ﷺ قال (قال
۲۸۰۶۲
رسول الله ﷺ ـ الثواب) قال الله عزّ وجلّ ما آمن بي من أمسىٰ (بات ـ خ) شبعان وأخوه المسلم طاوٍ.

۸۴۰ (۷) المحاسن ٩٨: في رواية الوصّافي عن أبي جعفر ﷺ قال قال رسول الله ﷺ ما آمن
۲۸۰۶۳
بي من امسى شبعاناً وأمسى جاره جائعاً.

المستدرك ١٦/٢٦٤: القطب الراوندي في لبّ اللّباب عن النبيّ ﷺ نحوه.

۸۴۱ (٨) الدعائم ٢/٣٥١: عن عليّ بن الحسين ومحمّد بن عليّ ﷺ انّهما ذكرا وصيّة
۲۸۰۶۴
عليّ ﷺ عند وفاته وهي طويلة وفيها لا يرد على رسول الله ﷺ من شبع وجاره المؤمن جائع.

۸۴۲ (۹) الغرر ٨٤٢: قال عليّ ﷺ لا يشبع المؤمن وأخوه جائع.
۲۸۰۶۵

۸۴۳ (۱۰) الثواب ۲۹۸: أبي رحمه الله قال حدّثني سعد بن عبدالله عن المحاسن ٩٧:
۲۸۰۶۶
أحمد بن أبي عبدالله البرقي عن محمّد بن عليّ الكوفي عن محمّد بن سنان عن فرات بن أحنف قال قال عليّ بن الحسين ﷺ من بات شبعاناً وبحضرته مؤمن جائع طاوٍ قال الله عزّ وجلّ ملائكتي أشهدكم على هذا العبد أنّني أمرته فعصاني وأطاع غيري، وكّلته إلى عمله وعزّتي وجلالي لا غفرت له أبداً.

العوالي ١/٣٤٤: روى عن عليّ بن الحسين ﷺ قال (وذكر مثله) إلّا انّه اسقط قوله جائع.

۸۳۵ (۲) ابویعلی جعفری در کتاب النزهه از رسول خداﷺ روایت می‌کند که فرمود: «هر کس شب را در حالی که سیر از غذا و سیر از آب است سپری کند و همسایه‌اش گرسنه و تشنه باشد ایمان نیاورده است.»

۸۳۶ (۳) در کتاب عوالی اللئالی از معصومﷺ روایت شده که: «کسی که خود سیر باشد و همسایه‌اش در کنارش گرسنه باشد مؤمن نیست.»

۸۳۷ (۴) و در همان کتاب از رسول خداﷺ روایت شده که فرمود: «هر که شب را سیر سپری کند و همسایه‌اش گرسنه باشد به من ایمان نیاورده، هر کس شب را پوشیده سپری کند و همسایه‌اش عریان و برهنه باشد به من ایمان نیاورده است.»

۸۳۸ (۵) و در همان کتاب از رسول خداﷺ روایت شده که فرمود: «هر کس شب را سیر بخوابد و همسایه‌اش گرسنه باشد رسالت من را نپذیرفته است.»

۸۳۹ (۶) حریز از امام صادقﷺ از رسول خداﷺ روایت می‌کند که فرمود: «خداوند بلند مرتبه می‌فرماید: هر کس شب را سیر سپری کند در حالی که برادر مسلمانش گرسنه است به من ایمان نیاورده است.»

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

۸۴۰ (۷) در روایت وصّافی از امام باقرﷺ از رسول خداﷺ روایت شده که: «هر که شب را سیر سپری کند در حالی که همسایه‌اش [آن] شب را گرسنه گذرانده است به من ایمان نیاورده است.»

۸۴۱ (۸) در کتاب دعائم الاسلام آمده است که امام سجادﷺ و امام باقرﷺ وصیت حضرت علیﷺ در هنگام وفاتش را بیان کردند و آن وصیت نامه طولانی است و در آن آمده است: «هر که سیر باشد و همسایه مؤمنش گرسنه باشد، در روز قیامت بر رسول خداﷺ وارد نمی‌شود.»

۸۴۲ (۹) در کتاب غرر الحکم از حضرت علیﷺ روایت شده که: «مؤمن در حالی که برادرش گرسنه است خود را سیر نمی‌کند.»

۸۴۳ (۱۰) فرات بن احنف از امام سجادﷺ روایت می‌کند: «هر که شب را سیر بخوابد و در کنارش مؤمنی گرسنه و بی‌غذا باشد خدای بلند مرتبه به فرشتگانش می‌فرماید: شما را [بر عمل] این بنده شاهد می‌گیرم من به او فرمان [کمک کردن به مؤمن] دادم اما او سر باز زد و از دیگری [شیطان] پیروی کرد او را به کردار [خود]ش وا می‌گذارم و سوگند به عزت و جلالم هرگز او را نخواهم آمرزید.»

٨٤٤ (١١) **نهج البلاغة** ٩٦١: ولكن هيهات أن يغلبني هـواي ويـقودني جشـعي إلى تـخيّر ٢٨٠٦٧
الأطعمة ولعلّ بالحجاز أو اليمامة من لا طمع له في القرص ولا عهد له بالشّبع و أبيت مبطاناً وحولي بطون غرثىٰ وأكباد حرّىٰ أو أكون كما قال القآئل، وحسبك دآء أن تبيت بـبطنة، وحولك أكباد تحنّ إلى القدّ.

٨٤٥ (١٢) **كافي** ٢/٦٦٧: عدّة من أصحابنا عن سهل بن زياد عن عليّ بن أسباط عن عمّه ٢٨٠٦٨
يعقوب بن سالم عن اسحاق بن عمّار عن **الكاهلي** قال سـمعت أبـا عـبدالله عليه السلام يـقول انّ يعقوب عليه السلام لمّا ذهب منه بنيامين نادى يا ربّ أما ترحمني أذهـبت عـيني وأذهـبتَ ابـنيّ فأوحى الله تبارك وتعالى لو أمتّهما لأحييتهما لك حتّى أجمع بينك وبينهما ولكن تذكر الشّاة الّتي ذبحتها وشويتها وأكلت وفلان وفلان إلى جانبك صائم لم تنله منها شيئاً.

٨٤٦ (١٣) **وفي** رواية أخرىٰ قال فكان بعد ذلك يعقوب عليه السلام ينادي كلّ غداة من منزله على ٢٨٠٦٩
فرسخ ألا من أراد الغداء فليأت إلى يعقوب وإذا أمسىٰ نادى ألا من أراد العشاء فليأت إلى يعقوب.

المشكاة ٢١٥: نقلاً من كتاب المحاسن وغيره عن أبي عبدالله عليه السلام قال انّ يعقوب صلوات الله عليه لمّا ذهب منه (وذكر نحوه إلى قوله شيئاً).

وتقدّم في بعض أحاديث باب (٤٤) اطعام الطعام من أبواب ما يتأكّـد اسـتحبابه مـن الحقوق (في كتاب الزكاة ج ٩) ما يناسب ذلك **وفي** رواية المجاشعي (٨) من باب (١) حرمة تعطيل البيت عن الحجّ من أبواب وجوب الحج ج ١٢ قوله عليه السلام وعليكم بصيام شهر رمضان (إلى أن قال) وفقراء المسلمين أشركوهم في معيشتكم.

(٨٠)

باب ما ورد في ذمّ جار السّوء والإجتناب عنه

٨٤٧ (١) **كافي** ٢/٦٦٨: عدّة من أصحابنا عن أحمد بن محمّد عن ابن فضّال عن أبي جميلة ٢٨٠٧٠
عن **سعد** بن طريف عن أبي جعفر عليه السلام قال من القواصم الفواقر الّتي تقصم الظهر جار السوء ان رأىٰ حسنة أخفاها وان رأىٰ سيّئة أفشاها.

المشكاة ٢١٥: نقلاً من كتاب المحاسن وغيره عن الباقر عليه السلام قال انّ من الفـواقـر التـي (وذكر مثله).

۸۴۴ (۱۱) در نامه‌ای از امیرالمؤمنینعليه السلام در نهج البلاغه آمده است: «ولی بسیار دور است که هوای نفسم بر من چیره شود و حرص مرا به برگزیدن غذاها بکشاند شاید باشد در حجاز یا یمامه کسی که حسرت گرده نانی دارد یا هیچ خاطره‌ای از سیر شدن نداشته باشد و من سیر بخوابم در حالی که پیرامونم شکم‌هایی گرسنه و جگرهایی تفتیده باشد و یا این که آن سان باشم که شاعر می‌گوید: همین درد برای تو بس که تو خود با شکم پر بخوابی و پیرامون تو جگرهایی باشد که اشتهای گوشت خشکیده‌ای را داشته باشد.»

۸۴۵ (۱۲) کاهلی گوید: «شنیدم که امام صادقعليه السلام می‌فرمود: یعقوب وقتی [فرزندش] بنیامین را نیز از دست داد صدا زد پروردگارا! چشمم را از بین بردی و دو پسرم را از من گرفتی، آیا به من رحم نمی‌کنی؟ خداوند تبارک و تعالی به او وحی کرد: اگر جان آن‌ها را گرفته بودم، زنده‌شان می‌گردانم و شما را گرد هم می‌آوردم و لیکن آن گوسفندی را به یاد بیاور که سر بریدی، کباب کردی و خوردی و فلانی و فلانی در همسایگی تو روزه‌دار بودند و چیزی از آن، برای‌شان نفرستادی.»

۸۴۶ (۱۳) در روایت دیگری این اضافه آمده است: «پس از آن هر سحرگاه یعقوب تا یک فرسخی خانه‌اش بانگ می‌زد هر که می‌خواهد صبحانه بخورد به نزد یعقوب برود و هر شامگاه [نیز] صدا می‌زد هر که شام می‌خورد به نزد یعقوب بیاید.»

ارجاعات

گذشت:

در بعضی از روایات باب چهل و چهارم از باب‌های آنچه بر استحباب از حقوق تأکید دارد آنچه مناسب آن است.

و در روایت هشتم از باب یکم از باب‌های وجوب حج فرموده امامعليه السلام که: «و بر شما باد به روزه ماه رمضان و [این که] مسلمانان تهی دست را در زندگی‌تان سهیم کنید.»

باب ۸۰

نکوهش همسایه بد و دوری از او

۸۴۷ (۱) سعد بن طریف از امام باقرعليه السلام روایت می‌کند که فرمود: «از جمله چیزهای کمرشکنی که پشت انسان را خم می‌کند همسایه بد است اگر صفت نیکی در تو ببیند آن را می‌پوشاند و اگر بدی درتو ببیند آن را بر ملا می‌کند و آبرویت را می‌ریزد.»

۸۴۸ ۲۸۰۷۱ (۲) **فقيه** ۲۶۴/۴: بالاسناد المتقدّم في **حديث** وصيّة النبيّ ﷺ يا عليّ أربعة من قواصم الظهر امام يعصى الله عزّ وجلّ ويطاع أمره وزوجة يحفظها زوجها وهي تخونه وفقر لا يجد صاحبه مداوياً وجار سوء في دار مقام.

۸۴۹ ۲۸۰۷۲ (۳) **كافي** ۶۶۹/۲: عدّة من أصحابنا عن أحمد بن محمّد عن محمّد بن عليّ عن محمّد بن الفضيل عن **اسحٰاق** بن عمّار عن أبي عبدالله ﷺ قال قال رسول الله ﷺ أعوذ بالله من جار السوء في دار اقامة تراك عيناه ويرعاك قلبه ان رآك بخير ساءه وان رآك بشرّ سرّه.

المشكاة ۲۱۴: نقلاً من كتاب المحاسن وغيره عن أبي عبدالله ﷺ (مثله).

۸۵۰ ۲۸۰۷۳ (۴) **مستدرك** ۴۳۰/۸: **أبو القاسم** الكوفي في كتاب الأخلاق عن لقمان الحكيم انّه قال قد حملت الجندل[1] كلّ حمل ثقيل ولم أجد حملاً هو أثقل من جار السّوء.

۸۵۱ ۲۸۰۷۴ (۵) **الجعفريّات** ۱۶۴: باسناده عن **عليّ** بن أبي طالب ﷺ قال جاء رجل إلى رسول الله ﷺ فقال يا رسول الله انّي أردت شراء دار أين تأمرني أشرتي في جهينة أم في مزينة أم في ثقيف أم في قريش فقال له رسول الله ﷺ الجار ثمّ الدّار والرفيق ثمّ السفر.

۸۵۲ ۲۸۰۷۵ (۶) **الاختصاص** ۳۳۷: بعض وصايا **لقمان** الحكيم لابنه ﷺ عن الأوزاعي أنّه قال يا بنيّ انّ الدنيا بحر عميق (إلى أن قال) يا بنيّ الجار ثمّ الدار يا بنيّ الرفيق ثم الطريق يا بنيّ لو كانت البيوت على العجل[2] ما جاور رجل جار سوء أبداً.

۸۵۳ ۲۸۰۷۶ (۷) **مستدرك** ۴۳۰/۸: **القاضي** القضاعي في الشهاب عن النبيّ ﷺ انّه قال التمسوا الجار قبل شراء الدّار والرفيق قبل الطريق.

۸۵۴ ۲۸۰۷۷ (۸) **المشكاة** ۲۱۴: نقلاً من كتاب المحاسن وغيره عن أبي عبدالله ﷺ قال لا يستجاب لمن يدعو على جاره وقد جعل الله له السبيل إلى أن يبيع داره ويتحوّل عن جواره.

وتقدّم في رواية حمّاد (۶۱) من باب (۶۰) وجوب الخوف من الله تعالى من أبواب جهاد النفس ج ۱۷ قول لقمان يا بنيّ حملت الجندل والحديد وكلّ حمل ثقيل فلم أحمل شيئاً أثقل من جار السوء.

---

۱. الجندل: الحجارة ـ صخرة مثل رأس الانسان.

۲. العمل ـ خ ك ـ العمد ـ ك.

۸۴۸ (۲) در حدیث سفارشات پیامبر به حضرت علیؑ آمده است: «ای علی! چهار چیز کمر شکن است: پیشوایی که مردم از او پیروی می‌کنند در حالی که او نافرمانی خدای بلند مرتبه را می‌کند، مردی که همسرش را خود نگهدار می‌دارد و او در نهان به او خیانت می‌کند، فقیر و تهی دستی‌ای که انسان چاره‌ای برایش نمی‌یابد و همسایه بد در کنار خانه مسکونی.»

۸۴۹ (۳) اسحاق بن عمار از امام صادقؑ از رسول خداﷺ روایت کرده که فرمود: «به خدا پناه می‌برم از همسایه بد در محل زندگی. چشمانش تو را می‌بیند و دلش پیوسته مراقب توست و تو را زیر نظر می‌گیرد اگر خیری به تو رسد ناراحت می‌شود و اگر آفتی به تو رسد شادمان می‌شود.»

۸۵۰ (۴) ابوالقاسم کوفی در کتاب اخلاق از لقمان حکیم نقل می‌کند که فرمود: «من تخته سنگ‌ها را به دوش کشیدم و هر بار سنگینی را توانستم حمل کنم امّا گرانبارتر از همسایه بد نیافتم.»

۸۵۱ (۵) در کتاب الجعفریات از حضرت علیؑ نقل می‌شود که: «مردی به نزد رسول خداﷺ آمد و گفت: ای رسول خدا! قصد خرید خانه‌ای را دارم به نظر شما کجا بخرم در [محله] جُهینه یا مُزینه یا ثقیف یا قریش؟ فرمود: [اول از] همسایه [جویا شو] بعد [از] خانه و اول همراه [خود را بشناس] سپس [با او] سفر [کن].»

۸۵۲ (۶) از اوضاعی نقل شده که در وصیت لقمان حکیم به پسرش آمده است: «پسرم! دنیا دریایی ژرف است... [تا جایی که گفت:]...، پسرم! اول همسایه، بعد خانه، پسرم! اول همسفر آنگاه سفر، پسرم! اگر انتخاب خانه به اختیار انسان باشد هیچ‌کس با همسایه بد همسایگی نمی‌کند.»

۸۵۳ (۷) قاضی قضاعی در کتاب شهاب از رسول خداﷺ روایت می‌کند که فرمود: «قبل از خرید خانه از همسایه جویا شوید و قبل از پیمودن راه از رفیق راه.»

۸۵۴ (۸) در کتاب مشکاة الانوار از امام صادقؑ روایت شده که فرمود: «تا زمانی که همسایه می‌تواند خانه‌اش را بفروشد و از همسایگی همسایه بد دور شود خدا نفرین شخص بر همسایه بد را بر آورده نمی‌سازد.»

ارجاعات

گذشت:

در روایت شصت و یکم از باب شصتم از باب‌های جهاد با نفس این گفته که: «لقمان پسرم! تحمل تخته، سنگ، آهن و هر بار سنگینی را توانستم حمل کنم اما گرانبارتر از همسایه بد نیست.»

(۸۱)

باب انّ حدّ الجوار أربعون داراً من كلّ جانب

۸۵۵ ۲۸۰۷۸ (۱) **كافي** ۲/٦٦٩: عليّ بن ابراهيم عن أبيه عن ابن أبي عمير عن **جميل** بن درّاج عن أبي جعفر عليه السلام قال حدّ الجوار أربعون داراً من كلّ جانب من بين يديه ومن خلفه وعن يمينه وعن شماله.

۸۵٦ ۲۸۰۷۹ (۲) **كافي** ۲/٦٦٩: عليّ بن ابراهيم عن أبيه عن ابن أبي عمير عن معاوية بن عمّار عن **عمرو** بن عكرمة عن أبي عبدالله عليه السلام قال قال رسول الله صلى الله عليه وآله كلّ أربعين داراً جيران من بين يديه ومن خلفه وعن يمينه وعن شماله.

۸۵۷ ۲۸۰۸۰ (۳) **المعاني** ١٦٥: أبي رحمه الله قال حدّثنا سعد بن عبدالله عن أحمد بن أبي عبدالله عن أبيه عن بن أبي عمير عن **معاوية** بن عمّار عن أبي عبدالله عليه السلام قال قلت له جعلت فداك ما حدّ الجار؟ قال أربعين داراً من كلّ جانب.

۸۵۸ ۲۸۰۸۱ (۴) **المشكاة** ٢١٤: نقلاً من كتاب المحاسن وغيره أمر رسول الله صلى الله عليه وآله عليّاً وسلمان ومقداداً وأباذرّ ان يتفرّقوا ويأخذ كلّ واحد في ناحية وينادى الا إنّ حقّ الجوار من أربعين داراً.

وتقدّم في رواية عقبة (۱) من باب (٥٣) حريم المسجد من أبواب المساجد ج ٤ قوله عليه السلام وحريم الجوار أربعون داراً **وفي** رواية ابن عكرمة (٥٧) من باب (٧٨) جملة من حقوق الجار من أبواب العشرة ج ٢٠ قوله عليه السلام ثمّ أومأ صلى الله عليه وآله بيده إلى كلّ أربعين داراً من بين يديه ومن خلفه وعن يمينه وعن شماله.

(۸۲)

باب أنّ التّواصل بين الاخوان في الحضر التّزاور وفي السّفر التّكاتب

۸۵۹ ۲۸۰۸۲ (۱) **كافي** ۲/٦٧٠: عدّة من أصحابنا عن أحمد بن محمّد وسهل بن زياد جميعاً عن ابن **محبوب** عمّن ذكره عن أبي عبدالله عليه السلام قال التّواصل بين الاخوان في الحضر التّزاور وفي السفر التّكاتب.

باب ۸۱

محدوده همسایگی تا چهل خانه

۸۵۵ (۱) جمیل بن دراج از امام باقرؑ روایت می‌کند که فرمود: «تا چهل خانه از هر طرف، روبرو، پشت سر، سمت راست و سمت چپ محدوده همسایگی است.»

۸۵۶ (۲) عمرو بن عکرمه از امام صادقؑ از رسول خداﷺ روایت می‌کند که فرمود: «هر چهل خانه از روبرو، پشت خانه و سمت راست و سمت چپ همسایه شمرده می‌شود.»

۸۵۷ (۳) معاویة بن عمار گوید: «به امام صادقؑ گفتم: فدایت شوم! مرز همسایه تا کجاست؟ فرمود: «چهل خانه از هر طرف.»

۸۵۸ (۴) از کتاب محاسن نقل شده که رسول خداﷺ به علیؑ، سلمان، مقداد و ابوذر دستور دادند که پراکنده شوند و هر کدام در یک محلّه بانگ برآورند که: «بدانید تا چهل خانه حق همسایگی دارند.»

ارجاعات

گذشت:

در روایت یکم از باب پنجاه و سوم از باب‌های مسجدها فرموده امامؑ که: «حریم همسایه چهل خانه است.»

و در روایت پنجاه و هفتم از باب هفتاد و هشتم از باب‌های همزیستی فرموده امامؑ که: «سپس به دست خودش اشاره کرد، به چهار منزل از قسمت جلو، پشت، سمت راست و چپ.»

باب ۸۲

چگونگی ارتباط با برادران دینی در وطن و سفر

۸۵۹ (۱) ابن محبوب با واسطه از امام صادقؑ روایت می‌کند که فرمود: «ارتباط برادران دینی در وطن به دیدن یکدیگر رفتن و در مسافرت، نامه نوشتن به یکدیگر است.»

المشكاة ٢٠٩: نقلاً من كتاب المحاسن وغيره عن أبي عبدالله عليه السلام (مثله).

مصادقة الأخوان ٥٦: عن أبي عبدالله عليه السلام (نحوه).

وتقدّم في رواية رفاعة (٦٢) من باب (٤٤) اطعام الطعام من أبواب ما يتأكّد استحبابه من الحقوق (ج ٩) قوله عليه السلام لان أطعم مؤمناً محتاجاً أحبّ إليّ من أن أزوره ولئن أزوره أحبّ إليّ من أن اعتق عشر رقاب.

(٨٣)

باب ما ورد في الكتابة والابتداء بالبسملة واستثناء المشيّة وجواز الكتابة لأهل الكتاب

قال الله تعالى في سورة النمل (٢٧): ٣٠: ﴿إِنَّهُۥ مِن سُلَيۡمَـٰنَ وَإِنَّهُۥ بِسۡمِ ٱللَّهِ ٱلرَّحۡمَـٰنِ ٱلرَّحِيمِ﴾.

سورة الكهف (١٨): ٢٣ ـ ٢٤: ﴿وَلَا تَقُولَنَّ لِشَاْيۡءٍ إِنِّي فَاعِلٞ ذَٰلِكَ غَدًا ۞ إِلَّآ أَن يَشَآءَ ٱللَّهُ﴾.

٨٦٠ ٢٨٠٨٣ (١) **كافي** ٦٧٢/٢: محمّد بن يحيى عن أحمد بن محمّد عن عمر بن عبدالعزيز عن **جميل** بن درّاج قال قال أبو عبدالله عليه السلام لا تدع بسم الله الرّحمن الرّحيم وان كان بعده شعر.

٨٦١ ٢٨٠٨٤ (٢) **مستدرك** ٤٣٢/٨: القطب **الراوندي** في لبّ اللّباب عن النبيّ صلى الله عليه وآله انّه كان يأمر كاتبه ان يكتب بِسْمِكَ اللّهُمّ فلمّا نزلت «بسم الله مجريها» أمر أن يكتب بسم الله فلمّا نزلت ﴿قُلِ ٱدۡعُواْ ٱللَّهَ أَوِ ٱدۡعُواْ ٱلرَّحۡمَـٰنَ﴾ أمر أن يكتب بسم الله الرّحمن فلمّا نزلت ﴿إِنَّهُۥ مِن سُلَيۡمَـٰنَ وَإِنَّهُۥ بِسۡمِ ٱللَّهِ ٱلرَّحۡمَـٰنِ ٱلرَّحِيمِ﴾ أمر بكتابته تامّاً.

٨٦٢ ٢٨٠٨٥ (٣) **الجعفريّات** ٢١٤: باسناده عن **عليّ** بن أبيطالب عليه السلام قال قال رسول الله صلى الله عليه وآله كلّ كتاب لا يبدأ فيه بذكر الله تعالى فهو أقطع.

ارجاعات

گذشت:

در روایت شصت و دوم از باب چهل و چهارم از باب‌های آنچه بر استحباب از حقوق تأکید می‌کند فرموده امامؑ که: «من غذا دادن به مؤمن نیازمند را بیشتر از دیدار کردن او و دیدار کردن از او را از آزاد کردن ده برده بیشتر دوست می‌دارم.»

باب ۸۳

کیفیت نامه نوشتن

خداوند تعالی می‌فرماید:

«که از طرف سلیمان است و مضمون آن این است: به نام خداوند رحمت‌گر مهربان.» [۱]

«زنهار! در مورد چیزی نگو که من آن را فردا انجام خواهم داد. مگر آن که ان شاء الله بگویی و خدا بخواهد.» [۲]

۸۶۰ (۱) جمیل بن دراج از امام صادقؑ روایت می‌کند که فرمود: «گفتن بسم الله الرحمن الرحیم [به نام خداوند رحمتگر مهربان] را ترک نکن اگر چه پس از آن شعری بخوانی.»

۸۶۱ (۲) قطب راوندی در کتاب لب اللباب نقل می‌کند: «پیامبرﷺ به منشی‌اش دستور داده بود که [در ابتدای نامه‌ها] بنویسد: بِسمِکَ اللّهم به نام تو ای خداوند! وقتی آیه: **«بسم الله مجریٰها»** [۳] [به نام خداست روان شدن کشتی] نازل شد به منشی‌اش فرمان داد که بنویسد بسم الله و وقتی آیه: **«قل ادعو الله و ادعوا الرحمن»** [۴] [بگو یا الله یا رحمن را بخوانید] نازل شد دستور داد که بنویسد بسم الله الرحمن [به نام خداوند بخشنده] و وقتی آیه: **«که از طرف سلیمان است و [مضمون آن] این است به نام خدای بخشنده مهربان»** [۵] نازل شد حضرت دستور فرمود تا در اوّل نامه‌ها «بسم الله الرّحمن الرّحیم» به طور کامل نوشته شود.»

۸۶۲ (۳) در کتاب الجعفریات حضرت علیؑ از رسول خداﷺ روایت کرده که فرمود: «هر نوشته‌ای که با یاد خدای تعالی آغاز نشود ناتمام می‌ماند.»

---

۱. سوره نمل ۳۰/۲۷. ۲. سوره کهف ۲۳/۱۸ و ۲۴. ۳. سوره هود ۴۱/۱۱.
۴. سوره اسراء ۱۱۰/۱۷. ۵. سوره نمل ۳۰/۲۷.

۸۶۳ ۲۸۰۸۶ (۴) **مستدرك** ۴۳۵/۸: **أحمد** بن محمّد السيّاريّ في كتاب التنزيل والتحريف حدّثني بعض الرّواة من أصحابنا قال من حقّ القلم على من أخذه إذا كتب أن يبدء ببسم الله الرّحمن الرّحيم.

۸۶۴ ۲۸۰۸۷ (۵) **العلل** ۵۲۰: حدّثنا أبو الحسن محمّد بن عمرو بن عليّ بن عبدالله البصري قال حدّثنا أبو عبدالله محمّد بن عبدالله بن أحمد بن جبلة الواعظ قال حدّثنا **أبو القاسم** عبدالله بن أحمد بن عامر الطائي قال حدّثنا أبي عن عليّ بن موسى الرضا عن أبيه عن آبائه عليهم السلام أنّ عليّ بن أبي طالب عليه السلام سئل لِمَ سمّي تُبّع تبّعاً قال لانّه كان غلاماً كاتباً وكان يكتب لملك كان قبله وكان إذا كتب كتب بسم الله الّذي خلق صبحاً وريحاً فقال الملك اكتب وابدأ باسم ملك الرّعد فقال لا أبدأ إلّا باسم الهی ثمّ أعطف على حاجتك فشكر الله تعالى له ذلك فأعطاه ملك ذلك الملك فتابعه النّاس على ذلك فسمّي تُبّعاً.

۸۶۵ ۲۸۰۸۸ (۶) **كافي** ۶۷۲/۲: عدّة من أصحابنا عن أحمد بن محمّد بن خالد عن محمّد بن عليّ عن الحسن بن عليّ عن يوسف بن عبدالسلام عن **سيف بن هارون** مولى آل جعدة قال قال أبو عبدالله عليه السلام اكتب بسم الله الرّحمن الرّحيم من أجود كتابك ولا تمدّ الباء حتّى ترفع السين.

۸۶۶ ۲۸۰۸۹ (۷) **منية المريد** ۱۷۹: عن **ابن عبّاس** رضي الله عنه قال قال رسول الله صلى الله عليه وآله لا تمدّ الباء إلى الميم حتّى ترفع السين.

۸۶۷ ۲۸۰۹۰ (۸) **منية المريد** ۱۸۰: عن **أنس** قال قال رسول الله صلى الله عليه وآله إذا كتب أحدكم بسم الله الرّحمٰن الرّحيم فليمدّ الرّحمن.

۸۶۸ ۲۸۰۹۱ (۹) **كافي** ۶۷۲/۲: (عدّة من أصحابنا ـ معلّق) عن أحمد بن محمّد بن خالد عن عليّ بن الحكم عن **الحسن** بن السرّي عن أبي عبدالله عليه السلام قال قال لا تكتب بسم الله الرّحمن الرّحيم لفلان ولا بأس أن تكتب على ظهر الكتاب لفلان.

۸۶۹ ۲۸۰۹۲ (۱۰) **كافي** ۶۷۳/۲: (عدّة من أصحابنا ـ معلّق) عن أحمد بن محمّد بن خالد عن محمّد بن عليّ عن النضر بن شعيب عن أبان بن عثمان عن **الحسن** بن السريّ عن أبي عبدالله عليه السلام قال لا تكتب داخل الكتاب «لأبي فلان» واكتب «إلى أبي فلان» واكتب على العنوان «لأبي فلان».

۸۶۳ (۴) در کتاب تنزیل و تحریف احمد بن محمد سیّاری آمده است که معصومعليه‌السلام فرموده‌اند: «از حقوق قلم بر کسی که آن را در دست گرفته این است که نوشتن را با بسم الله الرحمن الرحیم آغاز کند.»

۸۶۴ (۵) ابوالقاسم عبدالله بن احمد بن عامر طائی از پدرش از امام رضاعليه‌السلام از پدران‌شانعليهم‌السلام روایت می‌کند که: «از حضرت علیعليه‌السلام پرسیده شد: چرا [قوم] تُبّع، تُبّع نامیده شد؟ فرمود: تُبّع نام جوانی بود که مُنشی بود و برای پادشاهی که پیش او بود نامه نگاری می‌کرد و هر گاه می‌خواست بنویسد [ابتدا] می‌نوشت به نام خدایی که صبحگاهان و نسیم را آفرید پادشاه گفت: با نام فرشته رعد و برق آغاز کن او گفت: هرگز جز با نام خدایم شروع نمی‌کنم و سپس خواسته‌ات را می‌نویسم خدای تعالی به پاس این کار او، فرمانروایی آن سرزمین را به او سپرد و مردم از این کار او تبعیّت کردند و بدان سبب [قوم] تبّع نامیده شدند [چرا که تُبّع جمع تابع به معنی پیروان است.]»

۸۶۵ (۶) سیف بن هارون مولی آل جعده از امام صادقعليه‌السلام روایت می‌کند که فرمود: «بسم الله الرحمن الرحیم را از نوشته‌های دیگر زیباتر بنگار و "باء" آن را آنقدر نکش که از سین بالاتر آید.»

۸۶۶ (۷) ابن عباسرحمه‌الله از رسول خداصلى‌الله‌عليه‌وآله روایت می‌کند که فرمود: «باء را تا رسیدن به میم نکش مگر این که دندانه‌های سین را بالا ببری.»

۸۶۷ (۸) أنس از رسول خداصلى‌الله‌عليه‌وآله روایت می‌کند که فرمود: «هر یک از شما خواست «بسم الله الرحمن الرحیم» را بنویسد رحمٰن [آن] را کشیده بنویسد.»

۸۶۸ (۹) حسن بن سری از امام صادقعليه‌السلام روایت می‌کند که فرمود: «در ابتدای نامه ننویس بسم الله الرحمن الرحیم برای فلانی اما در پشت نامه اشکالی ندارد که بنویسی برای فلانی.»

۸۶۹ (۱۰) حسن بن سری از امام صادقعليه‌السلام روایت می‌کند که فرمود: «داخل نامه ننویس برای "ابو فلان" بلکه بنویس به سوی ابو فلان امّا در عنوان نامه بنویس برای فلان شخص.»

۸۷۰ ۲۸۰۹۳ (۱۱) **كافي** ۲/۶۷۳: (عدّة من أصحابنا ـ معلّق) عن أحمد بن محمّد بن خالد عن عليّ بن الحكم عن أبان بن الأحمر عن **حديد** بن حكيم عن أبي عبدالله عليه السلام قال لا بأس بأن يبدأ الرجل باسم صاحبه في الصحيفة قبل اسمه.

۸۷۱ ۲۸۰۹٤ (۱۲) **كافي** ۲/۶۷۳: (عدّة من أصحابنا ـ معلّق) عن أحمد بن محمّد بن خالد عن عثمان بن عيسى عن **سماعة** قال سألت أبا عبدالله عليه السلام عن الرجل يبدأ بالرّجل في الكتاب قال لا بأس به، ذلك من الفضل يبدأ الرجل بأخيه يكرمه.

۸۷۲ ۲۸۰۹٥ (۱۳) **كافي** ۲/۶۵۱: عليّ بن ابراهيم عن أبيه عن اسماعيل بن مرّار عن يونس عن **عبدالله** بن سنان عن أبي عبدالله عليه السلام عن الرجل [1] يكتب إلى رجل من عظماء عمّال المجوس فيبدأ باسمه قبل اسمه؟ فقال لا بأس إذا فعل لاختيار المنفعة.

۸۷۳ ۲۸۰۹٦ (۱۴) **كافي** ۲/۶۵۱: أحمد بن محمّد الكوفي عن عليّ بن الحسن بن عليّ عن علّي بن أسباط عن عمّه يعقوب بن سالم عن **أبي** بصير قال سئل أبو عبدالله عليه السلام عن الرّجل يكون له الحاجة إلى المجوسيّ أو إلى اليهوديّ أو إلى النصرانيّ أو أن يكون عاملاً أو دهقاناً من عظماء أهل أرضه فيكتب إليه الرجل في الحاجة العظيمة أيبدأ بالعلج [2] ويسلّم عليه في كتابه وانّما يصنع ذلك لكي تقضى حاجته قال أمّا أن تبدأ به فلا ولكن تسلّم عليه في كتابك فانّ رسول الله صلى الله عليه وآله قد كان يكتب إلى كسرىٰ وقيصر.

۸۷٤ ۲۸۰۹۷ (۱۵) **تهذيب** ۸/۲۸۱: الحسين بن سعيد عن عليّ بن حديد عن **مرازم** قال دخل أبو عبدالله عليه السلام يوماً إلى منزل معتّب وهو يريد العمرة فتناول لوحاً فيه كتاب فيه تسمية أرزاق العيال وما يخرج [3] لهم فإذا فيه لفلان وفلان وفلان وليس فيه استثناء [4] فقال من كتب هذا الكتاب ولم يستثن فيه كيف ظنّ أنّه يتمّ ثمّ دعا بالدّواة فقال ألحق فيه ان شاء الله فألحق فيه في كلّ اسم ان شاء الله. **نوادر أحمد** بن محمّد ۵۷: روى لي **مرازم** قال دخل أبو عبدالله عليه السلام يوماً إلى منزل زيد وهو يريد العمرة (و ذكر نحوه).

---

۱. في الرجل ـ خ ئل. ۲. العلج: الرجل من كفّار العجم. ۳. وما يحرم لهم في نسخة البحار.
٤. أي كلمة (إن شاء الله).

۸۷۰ (۱۱) حدید بن حکیم از امام صادقؑ روایت می‌کند که فرمود: «در ابتدای نامه اشکالی ندارد که روی برگه انسان نام دوستش را پیش از نام جدش بیاورد.»

۸۷۱ (۱۲) سماعه گوید: «از امام صادقؑ پرسیدم: آیا خوب است انسان با نام شخصی که به او نامه می‌نویسد، نامه را شروع کند، فرمود: اشکالی ندارد این فضیلت او را می‌رساند که انسان برای گرامیداشت برادرش با نام او آغاز کند [و اسم او را بر اسم خود مقدّم بدارد و بنویسد: به فلانی از طرف فلانی.]»

۸۷۲ (۱۳) عبدالله بن سنان در مورد چگونگی کار مردی که به یکی از کارگزاران زرتشتی نامه می‌نویسد و نام آن زرتشتی را پیش از نام خودش می‌آورد جویا شد؛ امام فرمود: «اگر برای رسیدن به سودی باشد اشکالی ندارد.»

۸۷۳ (۱۴) ابوبصیر گوید: «در مورد چگونگی کار فردی که سر و کارش با آتش پرست یا یهودی یا مسیحی یا کارگزار یا بزرگی از سران آن سرزمین می‌افتد و برای مشکل بزرگی برای او نامه می‌نویسد آیا [اجازه دارد] با نام کافری [نامه را] آغاز کند و در نامه‌اش بر او سلام کند و این کار را تنها برای حل شدن مشکلش انجام دهد از امام صادقؑ پرسیدم ایشان فرمود: در مورد شروع با نام او [کافر] نه اما در نامه‌ات به او سلام می‌توانی کنی زیرا رسول خداﷺ در نامه‌اش به کسریٰ و قیصر این کار را انجام می‌داد.»

۸۷۴ (۱۵) مرازم گوید: «امام صادقؑ روزی به منزل معتّب آمد در حالی که معتب قصد رفتن به حج عمره را داشت، لوحی را به امام داد که بر روی آن نوشته‌ای بود در مورد تعیین هزینه‌ها و مخارج خانواده‌اش و آنچه برای‌شان کنار گذاشته بوده و در آن مشخص شده بود این مقدار مال برای فلانی و این مقدار برای فلانی در آن استثنا [ان شاء الله] نیاورده بود امامؑ فرمود: این نامه را چه کسی نوشته است و در آن استثناء نیاورده است؟ چگونه امید داشته که به انجام رسد؟ آنگاه قلمی طلبید و فرمود: ان شاءِ الله را بدان بیفزای و [او] در کنار هر نامی انشاء الله را افزود.»

۸۷۵ ۲۸۰۹۸ **(۱۶) كافي** ٢/٦٧٣: عليّ بن ابراهيم عن أبيه عن ابن أبي عمير عن **مرازم** بن حكيم قال أمر أبو عبدالله ﷺ بكتاب في حاجة فكتب ثمّ عرض عليه ولم يكن فيه استثناء فقال كيف رجوتم أن يتمّ هذا وليس فيه استثناء؟ اُنظروا كلّ موضع لا يكون فيه استثناء فاستثنوا فيه.

وتقدّم في أحاديث باب (٣٧) كيفيّة كتابة بسم الله من أبواب قراءة القرآن ج ٥ يناسب الباب.

ويأتي في أحاديث باب ٣٧ حكم استثناء مشيئة الله في اليمين من أبواب الايمان ج ٢٤ ما يناسب ذلك.

(۸۴)

باب حكم من نظر إلى كتاب أخيه بغير اذنه

۸۷۶ ۲۸۰۹۹ **(١) العوالي** ١/١٨١: قال ﷺ من نظر إلى كتاب أخيه بغير اذنه فكأنّما ينظر في النّار.

(۸۵)

باب حكم تتريب الكتاب

۸۷۷ ۲۸۱۰۰ **(١) كافي** ٢/٦٧٣: عليّ بن ابراهيم عن **أحمد** بن محمّد بن أبي نصر عن أبي الحسن الرضا ﷺ أنّه كان يترّب[1] الكتاب وقال لا بأس به.

۸۷۸ ۲۸۱۰۱ **(٢) قرب الاسناد** ٣٦٤: محمّد بن الحسين ابن أبي الخطّاب قال أخبرنا **أحمد** بن محمّد ابن أبي نصر قال وقال في تتريب الكتاب كان أبو الحسن ﷺ يترّب الكتاب.

۸۷۹ ۲۸۱۰۲ **(٣) كافي** ٢/٦٧٣: عليّ بن ابراهيم عن أبيه عن ابن أبي عمير عن **عليّ بن عطيّة** أنّه رأى كتباً لأبي الحسن ﷺ مترّبة.

---

١. أي يذرّ التراب على الكتابة قبل أن يجفّ.

(۱۶) مزارم بن حکیم نقل می‌کند که: «امام صادقؑ دستور داد برای کاری نامه‌ای نوشته شود، نامه نوشته شد و به ایشان نشان دادند در حالی که در آن نامه برای انجام کارها استثناء ان شاء الله نیامده بود امام فرمود: چگونه امید دارید که این نامه به سرانجام برسد با این‌که در آن ان شاء الله ننوشته‌اید؟ ببینید هر جایی که ان شاء الله در آن نیامده ان شاء الله را به آن بیفزایید.» ۸۷۵

ارجاعات

گذشت:

در روایات باب سی و هفتم از باب‌های قرائت قرآن آنچه مناسب باب است.

می‌آید:

در روایات باب سی و هفتم از باب‌های ایمان آنچه مناسب آن است.

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

باب ۸۴

بی‌اجازه نگاه کردن به نوشته دیگران

(۱) در کتاب عوالی اللئالی از رسول خداﷺ روایت شده که: «و هر کس بی‌اجازه به نوشته برادرش نگاه کند گویی در آتش دوزخ می‌نگرد.» ۸۷۶

باب ۸۵

خشک کردن جوهر نامه با خاک

(۱) احمد بن محمد بن ابونصر از امام رضاؑ روایت کرده که آن حضرت بر روی نوشته‌های نامه خاک می‌ریخت [تا خشک شود] و می‌فرمود: «اشکالی در این کار نیست.» ۸۷۷

(۲) در کتاب قرب الاسناد نیز روایت بالا ذکر شده است. ۸۷۸

(۳) علی بن عطیه نقل می‌کند که: «تعدادی از کتاب‌های امام رضاؑ را دیدم که خاک‌آلود بود.» ۸۷۹

۸۸۰ ۲۸۱۰۳ (۴) **الخصال** ۲/ ۳۹۴: حدّثنا محمّد بن أحمد البغدادي الورّاق قال حدّثنا عليّ بن محمّد بن جعفر بن أحمد بن عنبسة مولى الرّشيد قال حدّثنا دارم بن قبيصة ونعيم بن صالح الطّبريّ قالا حدّثنا عليّ بن موسى الرّضا عن أبيه موسى عن أبيه جعفر عن أبيه محمّد عن أبيه عليّ عن أبيه الحسين عن أبيه عليّ بن أبي طالبعليه السلام قال قال النبيّصلى الله عليه وآله باكروا بالحوائج فانّها ميسّرة وترّبوا الكتاب فانّه أنجح للحاجة واطلبوا الخير عند حِسان الوجوه.

۸۸۱ ۲۸۱۰۴ (۵) **منية المريد** ۱۸۰: عن **جابر** قال قال رسول اللهصلى الله عليه وآله إذا كتب أحدكم كتاباً فليترّبه فانّه أنجح.

۸۸۲ ۲۸۱۰۵ (۶) **العيون** ۲/ ۱۷۴: حدّثنا محمّد بن موسى المتوكّلرحمه الله ومحمّد بن محمّد بن عصام الكليني وأبو محمّد الحسن بن أحمد المؤدّب وعليّ بن عبدالورّاق وعليّ بن أحمد بن محمّد بن عمران الدقّاق رضي الله عنهم قالوا حدّثنا محمّد بن يعقوب الكلينيرحمه الله قال حدّثنا عليّ بن ابراهيم العلويّ الجواني عن **موسى** بن محمّد المحاربي عن رجل ذكر اسمه عن أبي الحسن الرّضاعليه السلام أنّ المأمون قال له هل رويت من الشعر شيئاً فقال قد رويت منه الكثير فقال أنشدني أحسن ما رويته في الحلم (إلى أن قال) فقال المأمون إذا أمرت أن يترّب الكتاب كيف تقول؟ قال ترّب قال فمن السحا؟ قال سح قال فمن الطين قال طن قال فقال المأمون يا غلام ترّب هذا الكتاب وسحه وطنه وامض به إلى الفضل بن سهل وخذ لأبي الحسنعليه السلام ثلاثمأة ألف درهم.

(۸۶)

باب حكم احراق القراطيس وتخريقها وغَسلها ومحوها

۸۸۳ ۲۸۱۰۶ (۱) **كافي** ۲/ ۶۷۴: محمّد بن يحيى عن الوشّاء عن **عبدالله** بن سنان قال سمعت أبا عبداللهعليه السلام يقول لا تحرقوا القراطيس ولكن امحوها وخرّقوها[۱]

---

۱. حرّقوها ـ خ.

۸۸۰ (۴) نعیم بن صالح طبری از امام رضا از پدران‌شان از رسول خدا روایت می‌کند که فرمود: «صبح زود برای انجام کارهای‌تان خارج شوید که در این صورت کارهای‌تان آسان انجام می‌پذیرد و نامه را خاک‌آلود کنید که این کار برای برآورده شدن خواسته انسان مفیدتر است و خوبی و نیکی را در نزد زیبارویان بجویید.»

۸۸۱ (۵) جابر از رسول خدا روایت کرده که فرمود: «هر گاه یکی از شما نامه‌ای نوشت، پس [برای خشک کردن جوهر آن] بر روی آن خاک بریزد که این کار مقصود را بهتر برآورد.»

۸۸۲ (۶) موسی بن محمد محاربی با واسطه در مورد امام رضا نقل می‌کند که: «مأمون به ایشان گفت: آیا از اشعار چیزی خوانده‌ای؟ فرمود: از شعر، فراوان خوانده‌ام. گفت: بهترین شعری را که در مورد بردباری شنیده‌ای برایم بخوان... [تا جایی که مأمون گفت:] هر گاه بخواهی دستور دهی که بر روی نامه خاک ریخته شود، چه می‌گویی؟ حضرت فرمود: «تَرِّب [= خاکی کن آن را]»، مأمون گفت: اگر بخواهی بگویی که خاک‌هایش را پاک کن چه می‌گویی؟ حضرت فرمود: «سَحِّ [= خاکش را پاک کن].» مأمون گفت: اگر بخواهی بگویی که از گل آن را پاک کن چه می‌گویی؟ [مقصود خاک‌هایی است که بر اثر تماس با جوهر به گل تبدیل شده است]، حضرت فرمود: طِنِ [= گِلَش را بزدا]، مأمون گفت: ای غلام! این نامه را خاکی کن وانگهی خاک‌هایش را پاک کن و گل‌هایش را هم پاک کن و آن را نزد فضل بن سهل ببر و سیصد هزار درهم برای ابوالحسن [= امام رضا] بگیر.»

باب ۸۶

سوزاندن، پاره کردن، شستن و پاک کردن نوشته‌ها

۸۸۳ (۱) عبدالله بن سنان گوید: «از امام صادق شنیدم که می‌فرمود: کاغذها را نسوزانید و لیکن نوشته‌های آن‌ها را پاک و آن‌ها را پاره کنید.»

۸۸٤ ۲۸۱۰۷ (۲) **كافي** ٦٧٤/٢: محمّد بن يحيى عن أحمد بن محمّد عن عليّ بن الحكم عن **عبد الملك** بن عتبة عن أبي الحسن عليه السلام قال سألته عن القراطيس تجتمع هل تحرق بالنّار وفيها شيء من ذكر الله قال لا، تغسل بالماء أوّلاً قبل.

۸۸٥ ۲۸۱۰۸ (۳) **كافي** ٦٧٤/٢: عليّ بن ابراهيم عن أبيه عن النوفلي عن **السكوني** عن أبي عبدالله عليه السلام قال قال رسول الله صلى الله عليه وآله امحوا كتاب الله [تعالى] وذكره بأطهر ما تجدون ونهى أن يحرق كتاب الله ونهى أن يمحىٰ بالأقلام.

۸۸٦ ۲۸۱۰۹ (۴) **كافي** ٦٧٤/٢: عليّ بن ابراهيم عن أبيه عن ابن أبي عمير عن حمّاد بن عثمان عن **زرارة** قال سئل أبو عبدالله عليه السلام عن الإسم من أسماء الله يمحوه الرّجل بالتّفل قال إمحوه بأطهر ما تجدون.

۸۸۷ ۲۸۱۱۰ (۵) **كافي** ٦٧٤/٢: عليّ بن ابراهيم عن أبيه عن ابن أبي عمير عن محمّد بن **اسحاق** بن عمّار عن أبي الحسن موسى عليه السلام في الظهور الّتي فيها ذكر الله عزّ وجلّ قال اغسلها.

۸۸۸ ۲۸۱۱۱ (۶) **فقيه** ٣/٤: بالاسناد المتقدّم في حديث **مناهي** النبيّ صلى الله عليه وآله عن عليّ بن أبي طالب عليه السلام ونهى أن يمحى شيّ من كتاب الله عزّ وجلّ بالبزاق أو يكتب به.

۸۸۹ ۲۸۱۱۲ (۷) **مستدرك** ٤٣٦/٨: مجموعة الشهيد عن **يزيد** بن الأصمّ قال خرجت مع الحسن بن عليّ عليه السلام من الحمّام فبينا هو جالس يحكّ ظهره من الحنّاء إذا أتت إضبارة[1] كتب فما نظر في شيء منها حتّى دعا الخادم بالمخضب والمآء فألقاها فيه ثمّ دلّكها فقلت يا أبا محمّد من أين هذه الكتب فقال من العراق من عند قوم لا يقصرون عن باطل ولا يرجعون إلى حقّ أما انّي لست أخشاهم على نفسي ولكنّي أخشاهم على ذاك وأشار إلى الحسين عليه السلام.

۸۹۰ ۲۸۱۱۳ (۸) **العيون** ٢١٩/٢: حدّثنا محمّد بن الحسن بن أحمد بن الوليد قال حدّثنا محمّد بن الحسن الصفّار عن محمّد بن عيسى عن الحسن بن عليّ الوشّاء قال سألني **العبّاس** بن جعفر بن محمّد بن الأشعث أن أسأل الرضا عليه السلام ان يحرق[2] كتبه إذا قرأها مخافة ان تقع في يد غيره قال الوشّاء فابتدأني عليه السلام بكتاب قبل أن أساله أن يحرق[3] كتبه، فيه، أعلم صاحبك أنّي إذا قرأت كتبه إليّ حرقتها[4].

---

١. أي ما حزّم من الكتب بحزام. ٢. يخرق ـ كشف الغمّة. ٣. يخرق ـ كشف الغمّة.

٤. أحرقتها ـ ئل ـ خرقتها ـ كشف الغمّة.

۸۸۴ (۲) عبدالملک بن عتبه گوید: «از امام موسی بن جعفرؑ در مورد نوشته‌هایی که جمع می‌شوند [کسب تکلیف کردم که] آیا [اشکالی ندارد که] آن‌ها را بسوزانیم در حالی که نام خدا در آن‌ها آورده شده باشد؟ فرمود: نه [مگر این که] قبلاً آن‌ها را با آب بشویید.»

۸۸۵ (۳) سکونی از امام صادقؑ از رسول خداﷺ روایت می‌کند که فرمود: «کتاب خدای بلند مرتبه را با پاک‌ترین چیزی که [در دسترس] دارید پاک کنید و از سوزاندن کتاب خدا و قلم کشیدن بر روی نوشته‌های آن نهی فرمود.»

۸۸۶ (۴) زراره گوید: «از امام صادقؑ پرسیدم: نظرتان در مورد کسی که با آب دهان نامی از نام‌های خدا را پاک می‌کند چیست؟ فرمود: آن را با پاکیزه‌ترین چیزی که در اختیار دارید پاک کنید.»

۸۸۷ (۵) اسحاق بن عمار گوید: «از امام کاظمؑ در مورد آنچه که بر پشت آن، نام خدای تعالی آورده شده پرسیدم فرمود: آن را بشوی.»

۸۸۸ (۶) در حدیث مناهی النبیﷺ از حضرت علیؑ روایت شده که فرمود: «رسول خداﷺ از این که بخشی از کتاب خدای بلند مرتبه را با آب دهان پاک کنند یا با آن بنویسند بازداشته‌اند و آن‌ها را از این کار نهی کرده‌اند.»

۸۸۹ (۷) یزید بن اصم گوید: «با امام حسنؑ از حمام بیرون آمدیم، در همان میان که حضرت نشسته بود و حناهایی را که بر پشت ایشان به جای مانده بود پاک می‌کرد نامه‌هایی که محتاطانه بسته‌بندی شده بود به ایشان رسید حضرت پس از آن که تمام آن‌ها را دید به خدمتکارشان دستور داد که رنگ و آب بیاورد و تمام آن‌ها را در آن افکند و با دست کشیدن بر روی آن‌ها، آن‌ها را پاک کرد. گفتم: یا ابا محمد! این نامه‌ها از کجا به دست‌تان رسیده؟ فرمود: از عراق و از نزد گروهی که از باطل دست بر نمی‌دارند و تسلیم حق نمی‌شوند ولی من به سبب آن‌ها نگران خویشتن نیستم اما نگران اویم و اشاره به امام حسینؑ فرمود.»

۸۹۰ (۸) حسن بن علیّ وشاء گوید: «عباس بن جعفر بن محمد بن أشعث از من درخواست کرد که نظر امام رضاؑ را در مورد این که نامه‌هایشان را پس از خواندن به خاطر این که مبادا به دست دیگری بیافتد بسوزانم؛ بپرسم، وشاء گوید: [چون به نزد امام رسیدم] پیش از آن که در مورد سوزاندن نامه‌هایشان پرسشی کنم نامه‌ای به دستم داد که در آن نوشته شده بود: دوستت را به این آگاه کن که من پس از این که نامه‌های او را که برای من می‌نویسد می‌خوانم آن‌ها را می‌سوزانم.»

۸۹۱ (۹) **كشف الغمّة** ۲/۳۰۲: وعن الحسن بن عليّ الوشّاء قال سألني العبّاس بن جعفر بن
۲۸۱۱۴
محمّد بن الأشعث وذكر نحوه.

۸۹۲ (۱۰) **قرب الاسناد** ۲۵۹: عبدالله بن الحسن عن جدّه **عليّ بن جعفر** عن أخيه موسى بن
۲۸۱۱۵
جعفر عليهما السلام قال وسألته عن القرطاس تكون فيه الكتابة فيه ذكر الله ايصلح احراقه بالنّار قال ان تخوّفت فيه شيئاً فأحرقه فلا بأس.

۸۹۳ (۱۱) **تفسير القمي** ۲/۳۱۳: ﴿بِسْمِ ٱللَّهِ ٱلرَّحْمَـٰنِ ٱلرَّحِيمِ إِنَّا فَتَحْنَا لَكَ فَتْحًا مُّبِينًا﴾ قال
۲۸۱۱۶
فإنّه حدّثني أبي عن ابن أبي عمير عن **ابن سنان** عن أبي عبدالله عليه السلام قال كان سبب نزول هذه السورة وهذا الفتح العظيم أنّ الله عزّ وجلّ أمر رسول الله صلى الله عليه وآله في النوم أن يدخل المسجد الحرام (إلى أن قال) أُكتب باسمك اللّهمّ فانّه اسم من أسماء الله ثمّ كتب هذا ما تقاضى عليه محمّد رسول الله صلى الله عليه وآله والملأ من قريش فقال سهيل بن عمرو لو علمنا أنّك رسول الله ما حاربناك أُكتب هذا ما تقاضى عليه محمّد بن عبدالله أتأنف من نسبك يا محمّد فقال رسول الله أنا رسول الله وان لم تقرّوا ثمّ قال أُمح يا عليّ واكتب محمّد بن عبدالله فقال أميرالمؤمنين عليه السلام ما أمحو اسمك من النبوّة أبداً فمحاه رسول الله صلى الله عليه وآله بيده ـ القصّة ـ.

۸۹۴ (۱۲) **مجمع البيان** ۵/۱۱۶: قال **ابن عبّاس** انّ رسول الله صلى الله عليه وآله خرج يريد مكّة فلمّا بلغ
۲۸۱۱۷
الحديبيّة (إلى أن قال ۱۱۸) أُكتب باسمك اللّهمّ هذا ما قاضى عليه محمّد رسول الله فقال سهيل لو كنّا نعلم انّك رسول الله ما صددناك عن البيت ولا قاتلناك ولكن أُكتب محمّد بن عبدالله فقال النبيّ صلى الله عليه وآله انّي لرسول الله وان كذّبتموني ثمّ قال لعليّ عليه السلام أُمح رسول الله فقال يا رسول الله انّ يدي لا تنطلق بمحو اسمك من النّبوّة فأخذه رسول الله فمحاه ـ القصّة ـ.

(۹) روایت بالا در کتاب کشف الغمه نیز ذکر شده است. ۸۹۱

(۱۰) علی بن جعفر گوید: «از برادرم امام موسی‌ؑ در مورد طومارهایی که در آن نوشته‌هایی است و نام خدا در آن‌ها آورده شده پرسیدم که آیا شایسته است با آتش سوزانده شود؟ فرمود: اگر چیزی در آن نوشته که تو را نگران می‌کند، بسوزان، اشکالی ندارد.» ۸۹۲

(۱۱) در تفسیر قمی در مورد سوره فتح: «بسم الله الرحمن الرحیم انا فتحنا لک فتحاً مبیناً»[۱]؛ عبدالله بن سنان از امام صادق‌ؑ روایت کرده که: آنچه را که موجب شد این سوره فرود آید و این پیروزی شگرف حاصل شود این بود که خدای بلند مرتبه به رسول خداﷺ در خواب فرمان داد که وارد مسجد الحرام شود... [تا جایی که فرمود: ... رسول خداﷺ فرمود:] بنویس: به نام تو ای خداوند! چرا که این، نامی از نام‌های خداوند است آنگاه بنویس این [عهد نامه‌ای است] که محمّد فرستاده خداﷺ و سران قریش بر آن توافق کرده‌اند؛ سهیل بن عمرو گفت: اگر تو را فرستاده خدا می‌دانستیم با تو نمی‌جنگیدیم این گونه بنویس این چیزی است که محمد بن عبدالله بر آن توافق کرده است، ای محمد! آیا از بیان نسب خود احساس سرشکستگی می‌کنی؟ رسول خداﷺ فرمود: من رسول خدا هستم هر چند شما باور نداشته باشید و نپذیرید، آنگاه فرمود: ای علی! کلمه رسول الله را پاک کن و بنویس محمد فرزند عبدالله، امیرالمؤمنین‌ؑ فرمود: من نامت را از رسالت پاک نمی‌کنم بنابراین رسول خداﷺ خودشان با دست‌شان آن را پاک کردند.» ۸۹۳

(۱۲) ابن عباس گوید: «رسول خداﷺ مدینه را به قصد مکّه ترک کرد وقتی که به حدیبیّه رسید و ماجرا را نقل می‌کند تا آنجا که: ... رسول خداﷺ فرمود: بنویس باسمک اللّهم = [به نام تو ای خداوندگارم] این پیمانی است که محمّد، رسول خدا بر آن توافق کرده است سهیل گفت: اگر تو را فرستاده خدا می‌شمردیم مانع رفتن تو به خانه [خدا] نمی‌شدیم و با شما نبرد نمی‌کردیم، این گونه بنویس: محمد فرزند عبدالله، پیامبرﷺ فرمود: من رسول خدایم، هر چند شما مرا تکذیب کنید، آنگاه به علی‌ؑ فرمود: کلمه رسول الله را پاک کن [علی‌ؑ] فرمود: ای رسول خدا! دست من یارای پاک کردن نام شما از پیامبری نیست، پیامبرﷺ خود آن را گرفت و آن [کلمه] را پاک کرد.» ۸۹۴

---

۱. سوره فتح ۱/٤٨.

۸۹۵ ۲۸۱۱۸ **(۱۳) ارشاد المفيد ٦٣**: ولمّا رأى **سهيل** بن عمرو توجّه الأمر عليهم (إلى أن قال) واكتب باسمك اللّهمّ فقال النبيّ ﷺ لأمير المؤمنين ؑ اُمح ما كتبت واكتب باسمك اللّهمّ فقال أمير المؤمنين ؑ لو لا طاعتك يا رسول الله ما محوت بسم الله الرّحمن الرّحيم ثمّ محاها وكتب باسمك اللّهمّ فقال له النبيّ ﷺ اُكتب هذا ما قاضى عليه محمّد رسول الله سهيل بن عمرو فقال سهيل بن عمرو لو أجبتك في الكتاب الذي بيننا إلى هذا لأقررت لك بالنبوّة فسواء أشهدت على نفسي بالرضا بذلك أو أطلقته من لساني اُمح هذا الاسم واكتب هذا ما قاضى عليه محمّد بن عبدالله فقال له أمير المؤمنين ؑ انّه والله لرسول الله حقّاً علىٰ رغم أنفك فقال سهيل اكتب اسمه يمضي الشرط فقال له أمير المؤمنين ؑ ويلك يا سهيل كفّ عن عنادك فقال له النبيّ ﷺ اُمحها يا عليّ فقال يا رسول الله انّ يدي لا تنطلق بمحو اسمك من النبوّة قال له فضع يدي عليه ففعل فمحاها رسول الله بيده وقال لأمير المؤمنين ؑ ستدعىٰ إلى مثلها فتجيب وأنت على مضض ثمّ تمّم أمير المؤمنين ؑ الكتاب.

(۸۷)

باب ما ورد في قضاء حاجة المؤمن والاهتمام به واختياره على العتق والحجّ والعمرة والإعتكاف والطواف المندوبات وحكم من يقدر على قضائها ولم يقضها

۸۹٦ ۲۸۱۱۹ **(۱) كافي ۱۹۲/۲**: محمّد بن يحيى عن أحمد بن محمّد بن عيسى عن الحسن بن عليّ عن بكّار بن كَرْدَمْ عن **المفضّل** عن أبي عبدالله ؑ قال قال لي يا مفضّل اسمع ما أقول لك واعلم أنّه الحقّ وافعله وأخبر به عِلْيَةَ[1] اخوانك قلت جعلت فداك وما علية اخواني قال الرّاغبون في قضاء حوائج اخوانهم قال ثمّ قال ومن قضى لأخيه المؤمن حاجة قضى الله عزّ وجلّ له يوم القيامة مأة ألف حاجة من ذلك أوّلها الجنّة ومن ذلك أن يدخل قرابته ومعارفه

---

۱. عِلْيَة اخوانک: أي شريفهم ورفيعهم.

(۱۲) در ارشاد مفید آمده است: «وقتی سهیل بن عمرو دید کار به آن‌ها گذاشته شده است... [تا جایی که گفت:] بنویس باسمک اللّهم... پیامبرﷺ بر امیرالمؤمنینﷺ فرمود: آنچه نوشته‌ای پاک کن و بنویس باسمک اللّهم، امیرالمؤمنینﷺ فرمود: ای رسول خدا! اگر به خاطر فرمانبرداری از تو نبود بسم الله الرحمن الرحیم را پاک نمی‌کردم. آنگاه آن را پاک کرد و نوشت باسمک اللّهم. پیامبرﷺ به او فرمود: بنویس این پیمانی است که محمد رسول خدا و سهیل بن عمرو بر آن توافق کرده‌اند سهیل بن عمرو گفت: اگر این نوشته‌ای را که میان ما نوشته شده قبول کنم به پیامبری تو اذعان کرده‌ام و فرقی نمی‌کند که قلباً به پیامبری تو گواهی دهم یا این که آن را بر زبان بیاورم که نشان دهنده پذیرفتن من است. این کلمه رسول الله را پاک کن و بنویس این پیمانی است که محمد فرزند عبدالله بر آن رضایت داده است، امیرالمؤمنینﷺ فرمود: علی رغم آن چه که تو می‌گویی به خدا سوگند که به راستی او رسول خداست. سهیل گفت: اگر می‌خواهی پیمان نامه ما عملی شود تنها نامش را بنویس. امیرالمؤمنینﷺ فرمود: وای بر تو ای سهیل! دست از دشمنی بردار، پیامبرﷺ فرمود: علی! آن را [=کلمه رسول الله را] پاک کن. علیﷺ فرمود: ای رسول خدا! دستم یاری نمی‌کند که نام تو را از پیامبری پاک کنم. پیامبرﷺ فرمود: پس دست من را بر روی آن قرار بده و [حضرت علیﷺ]نیز چنین کرد و رسول خدا آن را پاک کرد و به علیﷺ فرمود: به زودی از تو چنین درخواستی خواهد شد و تو دردمندانه آن را خواهی پذیرفت. پس از آن، امیرالمؤمنینﷺ پیمان نامه را نوشت.» ۸۹۵

باب ۸۷

برطرف کردن گرفتاری و نیازمندی مؤمن

(۱) مفضّل از امام صادقﷺ روایت می‌کند که حضرت به من فرمود: «ای مفضّل! آنچه را که به تو می‌گویم بفهم و آن را به کار گیر و بزرگوارترین دوستانت را از آن آگاه کن. گفتم: جانم فدای وجود شما باد! بزرگوارترین دوستانم کیانند؟ فرمود: کسانی که برای برآوردن نیازمندی برادران‌شان شوق‌مندند. آنگاه فرمود: کسی که یک نیاز برادر مؤمنش را برآورد خدای بلند مرتبه صدهزار تقاضا از او را برمی‌آورد که اوّلین آن ورود او به بهشت است و از جمله آن [صدهزار حاجت این] است که ۸۹۶

واخوانه الجنّة بعد أن لا يكونوا نصّاباً[1] وكان المفضّل إذا سأل الحاجة أخاً من اخوانه قال له أما تشتهي أن تكون من عِلْيَةِ الإخوان.

مصادقة الاخوان ٥٢: عن **المفضّل** عن أبي عبدالله عليه السلام نحوه.

٨٩٧ ٢٨١٢٠ (٢) **كافي** ١٩٤/٢: الحسين بن محمّد عن أحمد (بن محمّد خ) بن اسحاق **الثواب** ٢٢٣: حدّثني محمّد بن الحسن رحمه الله عن محمّد بن الحسن الصفّار قال حدّثني أحمد بن اسحاق (بن سعد ـ ثواب) عن **بكر** بن محمّد (الأزدي ـ ثواب) عن[2] أبي عبدالله عليه السلام قال ما قضى مسلم لمسلم حاجة الاّ ناداه الله تبارك وتعالى عليّ ثوابك ولا أرضىٰ لك بدون الجنّة.

قرب الاسناد ٣٩: حدّثنا أحمد بن اسحاق (بن سعد ـ خ) قال حدّثنا **بكر** بن محمّد الأزدى قال قال أبو عبدالله عليه السلام ما قضى مسلم (وذكر مثله).

الاختصاص ١٨٨: وقال أمير المؤمنين عليه السلام ما قضى مسلم (وذكر مثله).

٨٩٨ ٢٨١٢١ (٣) **كتاب المؤمن** ٤٩: عن أبي جعفر عليه السلام من قضى لمسلم حاجته وذكر نحوه.

٨٩٩ ٢٨١٢٢ (٤) **كافي** ١٩٥/٢: عليّ بن ابراهيم عن أبيه عن ابن أبي عمير عن أبي عليّ صاحب الشعير عن **محمّد** بن قيسى عن أبي جعفر عليه السلام قال أوحى الله عزّ وجلّ إلى موسى عليه السلام أنّ من عبادي من يتقرّب إليّ بالحسنة فأحكّمه في الجنّة فقال موسى ياربّ وما تلك الحسنة قال يمشي مع أخيه المؤمن في قضاء حاجته قضيت أو لم تقض.

٩٠٠ ٢٨١٢٣ (٥) **مصادقة الاخوان** ٥٤: عن **أبي جعفر** عليه السلام قال قال رسول الله صلى الله عليه وآله انّ لله عباداً يحكّمهم في جنّته قيل يا رسول الله ومن هؤلاء الذين يحكّمهم الله في جنّته قال من قضى لمؤمن حاجة بنيّة[3].

٩٠١ ٢٨١٢٤ (٦) **وفيه**: عن أبي عبدالله عليه السلام قال يؤتىٰ بعبد يوم القيامة ليست له حسنة فيقال له أُذكر تذكر هل لك من حسنة قال فيذكر فيقول يا ربّ ما لي من حسنة إلاّ أنّ فلاناً عبدك المؤمن مرّبي فطلب (منّي ـ خ) ماء يتوضّأ به ليصلّي فأعطيته قال فيدعىٰ بذلك المؤمن فيذكر (ه ـ خ) ذلك فيقول نعم يا ربّ مررت به فطلبت منه (ماءً ـ خ) فأعطاني فتوضّأت فصلّيت لك فيقول الربّ تبارك وتعالى قد غفرت لك أدخلوا عبدي الجنّة.

---

١. المراد بالنصّاب في عرف أصحاب الأئمّة المخالفون المتعصّبون في مذهبهم فغير النصّاب هم المستضعفون ـ في حاشية كافي.
٢. قال أبو عبدالله عليه السلام ـ الثواب.
٣. من قضى لمؤمن حاجة بينه وبينه ـ خ.

خویشاوندان و آشنایان و برادرانش را در صورتی که دشمن اهل بیت [و ناسزاگو به اهل بیت] نباشند وارد بهشت می‌گرداند و پس از آن هر گاه مفضل از یکی از برادرانش درخواستی داشت می‌گفت: آیا مایل نیستی از بزرگوارترین برادرانم باشی؟!»

۸۹۷ (۲) بکر بن محمد از امام صادقعليه السلام روایت می‌کند که فرمود: «هیچ مسلمانی نیست که نیاز مسلمان دیگری را برآورد مگر این که خدای تبارک و تعالی ندا می‌کند پاداش تو بر من است و به کمتر از بهشت برای تو راضی نمی‌شوم.»

۸۹۸ (۳) در کتاب المؤمن نیز روایت بالا از امام باقرعليه السلام نقل شده است.

۸۹۹ (۴) محمد بن قیس از امام باقرعليه السلام روایت می‌کند که فرمود: «خدای بلند مرتبه به حضرت موسیعليه السلام وحی کرد: بسا می‌شود که یکی از بندگانم با یک کار نیک خود را به من نزدیک می‌گرداند و من بهشت را بر او واجب می‌گردانم موسیعليه السلام گفت: پروردگارا! آن کار نیک کدام است؟ فرمود: به کسی که برای برآوردن نیازمندی برادر مؤمنش با او گام بردارد [همراه شود] خواه نیازش برآورده شود خواه نشود.»

۹۰۰ (۵) در کتاب مصادقة الاخوان از امام باقرعليه السلام از رسول خداﷺ روایت شده که فرمود: «خداوند بندگانی دارد که آن‌ها را در بهشتش حاکم می‌گرداند. پرسیدند: ای رسول خدا! این‌هایی که خداوند آن‌ها را در بهشتش حاکم می‌گرداند، کیانند؟ فرمود: کسی که نیاز مؤمنی را برآورد.»

۹۰۱ (۶) در همان کتاب از امام صادقعليه السلام روایت شده که آن حضرت فرمود: «روز قیامت بنده‌ای را می‌آورند که [در ترازوی اعمالش] کار نیکی ندارد به او می‌گویند: فکر کن کار نیکی انجام داده‌ای؟ او فکر می‌کند و می‌گوید: پروردگارا! جز آن هنگام که بنده مؤمن تو از کنارم گذر کرد و آبی طلبید تا با آن وضو بگیرد و نماز گزارد و من به او آب دادم کار نیک دیگری ندارم، پس آن مؤمن را صدا می‌زنند و می‌گویند: آیا تو آن را به یاد می‌آوری؟ گوید: ای پروردگارا! از کنار او گذشتم و از او آبی درخواست کردم و او به من آب داد و با آن وضو گرفتم و برایت نماز گزاردم پس آنگاه پروردگار تبارک و تعالی فرماید: تو را آمرزیدم، بنده‌ام را وارد بهشت گردانید.»

۹۰۲ (۷) **أمالي ابن الطوسي** ۵۱۵: عن أبيه قال أخبرنا جماعة عن أبي المفضّل قال حدّثنا
۲۸۱۲۵ أبو العبّاس أحمد بن سعيد بن يزيد الثّقفيّ الخطيب بحديثة الفرات قال حدّثنا محمّد بن سلمة الأمويّ بهيت قال حدّثني **محمّد** بن القاسم الأموي عن أبيه عن جعفر بن محمّد عن آبائه عن عليّ بن أبي طالب صلوات الله عليهم قال سمعت رسول اللهﷺ يقول أوحى الله تبارك وتعالى إلى داودﷺ يا داود انّ العبد ليأتين بالحسنة يوم القيامة فأحكّمه بها في الجنّة قال داود يا ربّ وما هذا العبد الّذي يأتيك بالحسنة يوم القيامة فتحكّمه بها في الجنّة قال عبد مؤمن سعى في حاجة أخيه المؤمن أحبّ قضائها قضيت له أم لم تقض.

۹۰۳ (۸) **كافي** ۱۹۶/۲: محمّد بن يحيى عن محمّد بن الحسين عن محمّد بن اسماعيل بن
۲۸۱۲۶ بزيع عن صالح بن عقبة عن **عبدالله** بن محمّد الجعفي عن أبي جعفرﷺ قال انّ المؤمن لترد عليه الحاجة لأخيه فلا تكون عنده فيهتمّ بها قلبه فيدخله الله تبارك وتعالى بهمّه الجنّة.

۹۰۴ (۹) **كتاب المؤمن** ۵۳: عن **أبي الحسن**ﷺ قال انّ لله عزّ وجلّ جنّة ادّخرها لثلاث إمام
۲۸۱۲۷ عادل ورجل يحكّم أخاه المسلم في ماله ورجل يمشي لأخيه المسلم في حاجة قضيت له أو لم تقض.

۹۰۵ (۱۰) **مستدرك** ۴۰۹/۱۲: المفيد في الروضة عن أبي الحسن موسىﷺ انّ لله تبارك
۲۸۱۲۸ وتعالى جنّة إدّخرها لثلاث وذكر نحوه إلى قوله في حاجة الاّ أنّ فيه ومؤمن حكّم أخاه في ماله.

۹۰۶ (۱۱) **كافي** ۱۹۳/۲: محمّد بن يحيى عن محمّد بن زياد قال حدّثني خالد بن يزيد عن
۲۸۱۲۹ **المفضّل** بن عمر عن أبي عبداللهﷺ قال انّ الله عزّ وجلّ خلق خلقاً من خلقه انتجبهم لقضاء حوائج فقراء شيعتنا ليثيبهم على ذلك الجنّة فان استطعت ان تكون منهم فكن ثمّ قال، لنا والله ربّ نعبده لا نشرك به شيئاً. عليّ بن ابراهيم عن أبيه عن محمّد بن زياد مثله.

۹۰۷ (۱۲) **كتاب المؤمن** ۴۶: عن **أبي عبدالله**ﷺ قال انّ الله عزّ وجلّ انتخب قوماً من خلقه
۲۸۱۳۰ لقضاء حوائج فقراء من شيعة عليّﷺ ليثيبهم بذلك الجنّة.

۹۰۸ (۱۳) **البحار** ۳۱۵/۷۴: من كتاب قضاء الحقوق باسناده عن الصادقﷺ نحوه.
۲۸۱۳۱

۹۰۲ (۷) محمد بن قاسم اموی از پدرش از امام صادقؑ از پدران‌شانؑ از رسول خداﷺ روایت می‌کند که فرمود: «خداوند تبارک و تعالی به داودؑ وحی کرد: ای داود! گاه شود که روز قیامت بنده‌ای با یک کار نیک به نزد من آید و من او را در بهشت جای دهم داود گفت: پروردگارا! این بنده‌ای که روز قیامت با یک کار نیک به نزد تو می‌آید و تو او را در بهشت جای می‌دهی کیست؟ فرمود: بنده‌ای که در برآوردن نیاز برادر مؤمنش بکوشد، خواه برآورده شود خواه نشود.»

۹۰۳ (۸) عبدالله بن محمد جعفی از امام باقرؑ روایت می‌کند که فرمود: «چه بسا مؤمنی نیازش را با برادر مؤمنش در میان می‌گذارد اما او نمی‌تواند مشکل او را حل کند و بدان سبب دلش اندوهگین می‌شود، خدای تبارک و تعالی به خاطر [این] اندوه او را وارد بهشت می‌کند.»

۹۰۴ (۹) در کتاب مؤمن از امام کاظمؑ روایت شده که فرمود: «خدای بلند مرتبه را بهشتی است که آن را برای سه نفر رام می‌سازد: پیشوای عادل، مردی که مالش را در اختیار برادر مسلمانش قرار می‌دهد و مردی که برای برآوردن نیاز برادر دینی‌اش تلاش می‌کند چه برآورده شود، چه نشود.»

۹۰۵ (۱۰) در کتاب مستدرک الوسائل از امام کاظمؑ مانند روایت بالا نقل شده با این تفاوت که به جای مردی، مؤمنی آورده شده است.

۹۰۶ (۱۱) مفضل بن عمر از امام صادقؑ روایت می‌کند که فرمود: «خدای بلند مرتبه بندگانی دارد که آن‌ها را از [نور] خودش آفریده است و آن‌ها را برای برآوردن نیازهای شیعیان تهی‌دست ما برگزیده است تا به پاداش [کوشیدن آن‌ها برای کمک به شیعیان] بهشت را بر آنان ارزانی دارد پس اگر می‌توانی از آنان باشی، خود را در شمار آنان درآورده سپس فرمود: سوگند به خدا، ما پروردگاری داریم که تنها او را می‌پرستیم و هیچ چیز را همتای او قرار نمی‌دهیم.»

۹۰۷ (۱۲) در کتاب المؤمن از امام صادقؑ روایت شده است که فرمود: «خدای بلند مرتبه گروهی را از میان آفریدگانش برگزیده تا نیازمندی‌های تهی‌دستان شیعیان علیؑ را برآورند تا به پاداش آن بهشت را به آن‌ها ببخشاید.»

۹۰۸ (۱۳) در کتاب بحار الانوار نیز روایت بالا ذکر شده است.

٩٠٩ ٢٨١٣٢ (١٤) **وسائل** ٣٠٧/١٦: الحسين بن سعيد في كتاب الزهد عن بعض أصحابنا عن القاسم بن محمّد عن **اسحاق** بن ابراهيم قال قال أبو عبدالله عليه السلام انّ الله خلق خلقاً من عباده فانتجبهم لفقراء شيعتنا ليثيبهم بذلك.

٩١٠ ٢٨١٣٣ (١٥) **مستدرك** ٤٠٥/١٢: القطب **الراوندي في** دعواته عن زين العابدين عليه السلام انّ لله خلصاء من خلقه عبدوه بخالص من سرّه وأوصلهم إلى سرّه فهم الذين تمرّ صحفهم مع الملائكة فرّغاً فإذا وصلت إليه ملأها من سرّ ما أسرّوا إليه وقال لهم يا أوليائي ان أتاكم عليل من ضعفة عبادي فداووه أو ناسٍ نعمتي فاذكروه[1] أو راحل نحوي فجهّزوه ومن بعد منكم منكراً ففقّهوه ومن قرب منكم فواصلوه لكم يا أوليائي خاطبت، ولكم عاتبت، والوفاء منكم طلبت لا أستحبّ منكم استخدام الجبّارين ولا مصافاة المتلوّنين ومن عاداكم قصمته ومن أبغضكم قليته.

٩١١ ٢٨١٣٤ (١٦) **كافي** ١٩٧/٢: محمّد بن يحيى عن أحمد بن محمّد بن عيسى عن **معمّر** بن خلّاد قال سمعت أبا الحسن عليه السلام يقول انّ لله عباداً في الأرض يسعون في حوائج النّاس هم الآمنون يوم القيامة ومن أدخل على مؤمن سروراً فرّح[2] الله قلبه يوم القيامة.

٩١٢ ٢٨١٣٥ (١٧) **مستدرك** ٤٠٥/١٢: القطب **الراوندي في** دعواته عن الصادق عليه السلام أنّه قال انّ لله عباداً من خلقه يفزع العباد إليهم في حوائجهم أولئك هم الآمنون يوم القيامة.

٩١٣ ٢٨١٣٦ (١٨) **فقه الرضا** عليه السلام ٣٧٣: قال العالم عليه السلام انّ لله عباداً يفزع وذكر مثله.

٩١٤ ٢٨١٣٧ (١٩) **مستدرك** ٤٠٢/١٢: مجموعة الشهيد عن السيّد تاج الدّين بن معيّة عن المعمّر بن غوث السنبسي عن **أبي الحسن** بن الراعي بن نوفل السلمي قال سمعت رسول الله صلى الله عليه وآله يقول انّ الله خلق خلقاً من رحمته لرحمته برحمته وهم الذين يقضون الحوائج للنّاس فمن استطاع منكم أن يكون منهم فليكن.

---

١. فذكّروه ـ خ. ٢. فرّج ـ خ.

۹۰۹ (۱۴) اسحاق بن ابراهیم از امام صادقؑ روایت می‌کند که: «خداوند آفریدگانی در بین بندگانش آفریده و آن‌ها را برای تهی دستان شیعیان ما اختیار کرده تا به سبب آن به آن‌ها پاداش رساند.»

۹۱۰ (۱۵) در کتاب مستدرک الوسائل از امام زین العابدینؑ روایت شده است که فرمود: «خداوند از میان آفریدگانش بندگانی ویژه دارد که او را با سرّ خالصش می‌پرستند و خداوند آن‌ها را به سرّ خود می‌رساند، آن‌ها کسانی هستند که نامه اعمال‌شان با فرشتگان بالا می‌رود و چون به خدا برسد خداوند آن نامه‌ها را از اسراری که آن‌ها با خدا داشتند پر می‌کند. و به آن‌ها می‌گوید: ای دوستان من! اگر بیماری از بندگان ناتوانم پیش‌تان آمد مداوایش کنید یا آن که اگر کسی نزد شما آمد که نعمت‌ها و موهبت‌های من را از یاد برده به خاطرش آورید یا کوچ کننده‌ای به سوی من پیش شما آمد او را زاد و توشه دهید و کسی که از روی نادانی از شما دوری می‌کند پس حقیقت را به او بفهمانید و هر کس از آنان خود را به شما نزدیک کرد با او بپیوندید، ای دوستان من! من شما را مخاطب قرار داده و به خاطر شما دیگران را مورد عتاب قرار می‌دهم و وفاداری را از شما چشم دارم، خوش ندارم به خدمت ستمکاران درآیید و با [انسان‌های] رنگارنگ یکرنگی [دوستی] کنید و هر که با شما دشمنی کند، کمرش را خواهم شکست و کسی که با شما دشمنی کند بر او خشم خواهم کرد.»

۹۱۱ (۱۶) معمر بن خلاد گوید: «از امام رضاؑ شنیدم که می‌فرمود: خداوند در زمین بندگانی دارد که برای برآوردن نیازمندی‌های مردم می‌کوشند آنان همان کسانی هستند که روز قیامت در امانند و هر که مؤمنی را شادمان کند خداوند روز قیامت دلش را شادمان می‌گرداند.»

۹۱۲ (۱۷) در مستدرک الوسائل از امام صادقؑ روایت شده است که فرمود: «خداوند در میان آفریدگانش بندگانی دارد که [سایر] بندگان در نیازمندی هاشان به آنان پناه می‌برند آن‌ها هستند که در روز قیامت در امانند.»

۹۱۳ (۱۸) در کتاب فقه الرضاؑ نیز روایتی با مضمون بالا نقل شده است.

۹۱۴ (۱۹) ابوالحسن بن راعی بن نوفل سلمی گوید: «از رسول خداﷺ شنیدم که می‌فرمود: خداوند از رحمت خویش برای رحمت [رساندن به آفریدگانش] آفریدگانی را بیافرید همان‌هایی که نیازمندی‌های مردم را برآورده می‌سازند، هر یک از شما را یارای آن است که خود را در شمار آن‌ها قرار دهد، چنین کند.»

۹۱۵ ۲۸۱۳۸ (۲۰) **كافي** ۱۹۳/۲: عدّة من أصحابنا عن أحمد بن محمّد بن خالد عن أبيه عن هٰارون بن الجهم عن **اسماعيل** بن عمّار الصيرفيّ قال قلت لأبي عبدالله عليه السلام جعلت فداك المؤمن رحمة على المؤمن قال نعم قلت وكيف ذاك قال أيّما مؤمن أتى أخاه في حاجة فانّما ذلك رحمة من الله ساقها إليه وسبّبها[1] له فان قضى حاجته كان قد قبل الرحمة بقبولها وان ردّه عن حاجته وهو يقدر على قضائها فانّما ردّ عن نفسه رحمة من الله جلّ وعزّ ساقها إليه وسبّبها[2] له وذخر الله عزّ وجلّ تلك الرّحمة إلى يوم القيامة حتّى يكون المردود عن حاجته هو الحاكم فيها ان شاء صرفها إلى نفسه وان شاء صرفها إلى غيره يا اسماعيل فإذا كان يوم القيامة وهو الحاكم في رحمة من الله قد شُرعت له فالى من ترى يصرفها قلت لا أظنّ يصرفها عن نفسه قال لا تظنّ ولكن استيقن فانّه لن يردّها عن نفسه يا اسماعيل من أتاه أخوه في حاجة يقدر على قضائها فلم يقضها له سلّط الله عليه شجاعاً[3] ينهش ابهامه في قبره إلى يوم القيامة مغفوراً له أو معذّباً.

۹۱۶ ۲۸۱۳۹ (۲۱) **العقاب** ۲۹۶: أبي رحمه الله قال حدّثني سعد بن عبدالله قال حدّثني عباد بن سليمان عن أبيه عن هارون بن الجهم عن **اسماعيل** بن عمّار الصيرفي عن أبي عبدالله عليه السلام (نحوه).

۹۱۷ ۲۸۱۴۰ (۲۲) **كافي** ۱۹۶/۲ ـ ۳۶۸: **الحسين** بن محمّد عن معلّى بن محمّد عن أحمد بن محمّد بن عبدالله عن **عليّ** بن جعفر قال سمعت أبا الحسن عليه السلام يقول من أتاه أخوه المؤمن في حاجة فانّما هي رحمة من الله تبارك وتعالى ساقها إليه فان قبل ذلك فقد وصله بولايتنا وهو موصول بولاية الله عزّ وجلّ وان ردّه عن حاجته وهو يقدر على قضائها سلّط الله عليه شجاعاً من نار ينهشه في قبره إلى يوم القيامة مغفوراً له أو معذّباً[4] فان عذره الطالب كان أسوء حالا (كا ـ ۳۶۸ قال وسمعته يقول من قصد إليه رجل من إخوانه مستجيراً به في بعض أحواله فلم يجره بعد أن يقدر عليه فقد قطع ولاية الله تبارك وتعالى).

۹۱۸ ۲۸۱۴۱ (۲۳) **الاختصاص** ۲۵۰: عن عليّ بن جعفر عن أخيه موسى بن جعفر عليه السلام قال سمعته يقول من أتاه أخوه (وذكر مثل كا ۱۹۶).

---

۱. سبّبها ـ العقاب. ۲. سبّبها ـ العقاب. ۳. أي حيّة.

۴. مغفور له أو معذّب ـ كا الثاني.

۹۱۵ (۲۰) اسماعیل بن عمار صیرفی گوید: «به امام صادقؑ عرض کردم: جانم به فدای‌تان! آیا مؤمن بر مؤمن رحمت است؟ فرمود: بله. گفتم: چگونه؟ فرمود: چه بسا می‌شود که مؤمنی برای مشکلی که دارد به نزد برادرش می‌رود این [در حقیقت] رحمت خداست که به سوی او روان گشته و [نیاز آن مؤمن] موجب آن رحمت شده است اگر نیاز او را برآورد رحمت [خدا] را پذیرفته است و اگر در حالی که توانایی حل آن مشکل را دارد از آن سر باز زند رحمت خدا را که به سویش روان شده و برایش پدید آمده نپذیرفته است و خدای بلند مرتبه آن رحمت را تا روز قیامت برای آن نیازمند نگاه می‌دارد تا برآورده شدن نیاز او. [= شخص نیازمند] ساکن آن رحمت خواهد بود اگر بخواهد آن رحمت را برای خودش بر می‌دارد و اگر بخواهد به دیگری می‌دهد. ای اسماعیل! گمان می‌کنی اگر روز قیامت فرا رسد و او ساکن در رحمت خداوند باشد که به سوی او گسیل داشته شده آن را از خودش به سمت چه کسی می‌گرداند؟ گفتم: گمان نمی‌کنم آن را از خودش بگرداند فرمود: گمان نکن، مطمئن باش او قطعاً آن را از خودش باز نگرداند، ای اسماعیل! هر که برادرش برای حل مشکلش که در توان اوست به نزدش آید و او مشکل او را حل نکند خداوند در قبرش ماری را بر او چیره می‌کند که تا روز قیامت انگشت او را می‌گزد چه آمرزیده باشد و چه جهنّمی....»

۹۱۶ (۲۱) در کتاب عقاب الاعمال نیز نظیر روایت بالا آمده است.

۹۱۷ (۲۲) علی بن جعفر گوید: «شنیدم امام کاظمؑ فرمود: هر کس که برادر مؤمنش نیازی را به نزد او آورد در حقیقت، آن رحمتی از خدای تبارک و تعالی است که به سوی او روان شده است اگر آن را بپذیرد ما را به سرپرستی پذیرفته است و سرپرستی ما زیر نظر سرپرستی خدای بلند مرتبه است و اگر نیازش را برنیاورد در حالی که توانایی انجام آن را دارد خداوند تا روز قیامت، ماری از آتش را در قبر بر او چیره می‌گرداند که او را در قبرش می‌گزد چه آمرزیده باشد و چه مورد عذاب واقع شود [و وارد جهنم شود] و اگر آن نیازمند او را معذور می‌دانسته که روزگارش بدتر خواهد بود.»

و شنیدم که می‌فرمود: «کسی که یکی از برادرانش در بعضی از حال‌هایش قصد او کند و به او پناه آورد و او بتواند به او پناه دهد و پناه ندهد در حقیقت پیوند ولایی بین خود و خدای بلند مرتبه را بریده است.»

۹۱۸ (۲۳) در کتاب اختصاص نیز شبیه این روایت از امام کاظمؑ نقل شده است.

۹۱۹ ۲۸۱۴۲ (۲۴) **البحار** ٣١٣/٧٤: من كتاب قضاء الحقوق لأبي عليّ بن طاهر **الصوري** قال الكاظم عليه السلام من أتاه أخوه المؤمن في حاجة فانّما هي رحمة من الله ساقها إليه فان فعل ذلك فقد وصله بولايتنا وهي موصولة بولاية الله عزّ وجلّ وان ردّه عن حاجته وهو يقدر عليها فقد ظلم نفسه وأساء إليها.

۹۲۰ ۲۸۱۴۳ (۲۵) **أمالي ابن الطوسي** ٤٨١: أخبرنا الشيخ السعيد الامام المفيد أبو عليّ الحسن بن محمّد بن الحسن الطوسي رحمه الله قال أخبرنا الشيخ السعيد الوالد أبو جعفر محمّد بن عليّ الطوسي رحمه الله قال أخبرنا جماعة عن أبي المفضّل قال حدّثنا أبو سليمان أحمد بن هوذه[1] بن أبي هراسة الباهلي قال حدّثنا ابراهيم بن اسحٰق بن أبي بُشر الأحمري[2] قال حدّثنا عبدالله بن حمّاد الأنصاري أبو محمّد عن **أبي بصير** يحيى بن أبي القاسم الأسدي الضرير عن أبي عبدالله جعفر بن محمّد صلوات الله عليه عن أبيه عن جدّه عن أمير المؤمنين صلوات الله عليه قال سمعت رسول الله صلى الله عليه وآله يقول من قضى لأخيه المؤمن حاجة كان كمن عبدالله دهره ومن دعا لمؤمن بظهر الغيب قال الملك ولك مثل ذلك وما من عبد مؤمن دعا للمؤمنين والمؤمنات بظهر الغيب إلّا ردّ الله عزّ وجلّ مثل الذي دعا لهم من مؤمن أو مؤمنة مضى من أوّل الدهر أو هو آتٍ إلى يوم القيامة قال وانّ العبد المؤمن ليؤمر به إلى النّار يكون من أهل المعصية[3] والخطايا فيستحيف[4] فيقول المؤمنون والمؤمنات الٰهنا عبدك هذا كان يدعو لنا فشفّعنا فيه فيشفّعهم الله عزّ وجلّ فيه فينجو من النّار برحمة من الله عزّ وجلّ.

۹۲۱ ۲۸۱۴۴ (۲۶) **وسائل** ٣٦٨/١٦: **محمّد بن عليّ** بن الحسين في كتاب الاخوان عن جعفر بن محمّد عليه السلام قال من ذهب مع أخيه في حاجة قضاها أو لم يقضها كان كمن عبدالله عمره.

۹۲۲ ۲۸۱۴۵ (۲۷) **البحار** ٣١٥/٧٤: من كتاب قضاء الحقوق عن **ابن مهران** قال كنت جالساً عند مولاى الحسين بن عليّ عليه السلام فأتاه رجل فقال يا ابن رسول الله إنّ فلاناً عليّ مال ويريد أن يحبسني فقال عليه السلام والله ما عندي مال أقضى عنك قال فكلّمه قال فليس لي به أنس ولكنّي سمعت أبي أمير المؤمنين عليه السلام يقول قال رسول الله صلى الله عليه وآله من سعى في حاجة أخيه المؤمن فكأنّما عبدالله تسعة آلاف سند صائماً نهاره قائماً ليله.

---

١. بن هودة ـ خ ئل ـ هوذة بن أبي هراشة الباهلي ـ خ.
٢. أبي عمر الباهلي ـ خ.
٣. الذنوب ـ خ.
٤. فيسحب ـ خ.

۹۱۹ (۲۴) ابوعلی بن طاهر صوری از امام کاظم علیه السلام روایت می‌کند که فرمود: «هر کس برادر مؤمنش برای کاری به او روی آورد این [در حقیقت] رحمتی از خداست که به سوی او روان گردیده است. اگر کار او را انجام داد به ولایت ما پیوسته است که آن نیز به ولایت خدای بلندمرتبه پیوسته است و اگر نیاز او را برنیاورد در حالی که بر انجام آن تواناست به خویشتن ستم کرده و به خود بد کرده است.»

۹۲۰ (۲۵) ابوبصیر یحیی بن ابوقاسم اسدی ضریر از امام صادق علیه السلام از پدرانش علیهم السلام از حضرت علی علیه السلام روایت می‌کند که فرمود: «شنیدم رسول خدا صلی الله علیه و آله می‌فرمود: هر کس مشکلی از مشکلات برادر مؤمنش را حل کند گویی خداوند را به عمر دنیا پرستش کرده و هر کس در پشت سر، پنهانی برای مؤمنی دعا کند فرشته به او گوید: مانند آن [دعا] برای تو [نیز] خواهد بود و هیچ بنده مؤمنی نیست که زنان و مردان مؤمن را با عبادت مؤمنین و مؤمنات پشت سر آن‌ها در نهان دعا کند مگر این که خدای بلندمرتبه همانند آن درخواستی را که برای آن‌ها کرده به تعداد هر مرد و زن مؤمنی از آن‌هایی که در گذشته از اول دنیا بوده‌اند و در آینده تا روز قیامت خواهند آمد به او می‌دهد و بسا شود که بنده مؤمن گنهکار و خطاکاری را به افکندن در آتش فرمان دهند و او کمک می‌خواهد. مردان و زنان مؤمن گویند: ای معبود ما! این بنده تو برای ما دعا می‌کرد، شفاعت ما را در مورد او بپذیر و خدای بلند مرتبه شفاعت آنان را برای او می‌پذیرد و با رحمت خدای بلند مرتبه از آتش می‌رهد.»

۹۲۱ (۲۶) محمد بن علی بن حسین در کتاب اخوان از امام صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود: «هر کس برای برطرف‌کردن مشکل برادرش با او همراه شود چه حل شود و چه نشود گویی در سراسر عمرش خداوند را عبادت می‌کرده است.»

۹۲۲ (۲۷) ابن مهران گوید: «در نزد سرورم حسین بن علی علیه السلام نشسته بودم مردی به نزدشان آمد و گفت: ای فرزند رسول خدا! مالی از فلانی بر گردن من مانده و می‌ترسم به خاطر آن مرا زندانی کند فرمود: به خدا سوگند مالی که با آن بدهی تو را ادا کنم ندارم. گفت: پس با او گفتگو کن. فرمود: من با او آشنایی و الفتی ندارم [اما می‌پذیرم] چرا که از پدرم امیرالمؤمنین علیه السلام شنیدم که فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله می‌فرمود: هر که برای حل مشکل برادر مؤمنش بکوشد گویی نه هزار سال که روزها را روزه بوده و شب‌ها را به عبادت سپری کرده است خدا را عبادت کرده است.»

۹۲۳ (۲۸) **وسائل** ۳٦۱/۱٦: محمّد بن عليّ بن الحسين في كتاب الاخوان عن **أبي حمزة** ۲۸۱٤٦
الثمالي عن أبي عبدالله عليه السلام قال من قضى لمسلم حاجة كتب الله له عشر حسنات ومحىٰ عنه عشر سيّئات ورفع له عشر درجات أظلّه الله في ظلّه[1] يوم لا ظلّ إلّا ظلّه.

كتاب المؤمن ٥۱: عن أبي عبدالله عليه السلام (مثله).

۹۲٤ (۲۹) **كافي** ۱۹٦/۲: محمّد بن يحيى عن أحمد بن محمّد بن عيسى عن عليّ بن الحكم ۲۸۱٤۷
عن **محمّد** بن مروان عن أبي عبدالله عليه السلام قال قال مشي الرجل في حاجة أخيه المؤمن يكتب له عشر حسنات ويمحى عنه عشر سيّئات ويرفع له عشر درجات قال ولا أعلمه إلّا قال ويعدل عشر رقاب وأفضل من اعتكاف شهر في المسجد الحرام. **كتاب المؤمن** ٥۳: عن محمّد بن مروان عن أحدهما عليهما السلام نحوه وزاد وصيامه.

۹۲٥ (۳۰) **المقنع** ۹۷: وعليك بقضاء حوائج المؤمنين فانّى رويت انّه من مشى لأخيه المسلم ۲۸۱٤۸
في حاجة كتب الله له بكلّ خطوة عشر حسنات وذكر نحوه إلّا أنّ فيه من اعتكاف شهر في المسجد وصيامه.

۹۲٦ (۳۱) **كتاب المؤمن** ٥۰: عن أبي جعفر عليه السلام نحوه إلّا أنّه زاد فيه (وصوم شهر). ۲۸۱٤۹

۹۲۷ (۳۲) **مستدرك** ٤۰۹/۱۲: **المفيد** في الروضة عن أبي عبدالله عليه السلام من مشى في حاجة ۲۸۱٥۰
أخيه كتب الله له بها عشر حسنات وأعطاه الله عشر شفاعات.

۹۲۸ (۳۳) **البحار** ۳۱۲/۷٤: من كتاب قضاء الحقوق لأبي عليّ بن طاهر **الصوريّ** عن ۲۸۱٥۱
الصادق عليه السلام انّه قال من مشى في حاجة أخيه المؤمن كتب الله عزّ وجلّ له عشر حسنات ورفع له عشر درجات وحطّ عنه عشر سيّئات وأعطاه عشر شفاعات.

۹۲۹ (۳٤) **كافي** ۱۹۳/۲: محمّد بن يحيى عن محمّد بن زياد عن الحكم بن أيمن عن **صدقة** ۲۸۱٥۲
الأحدب[2] عن أبي عبدالله عليه السلام قال قضاء حاجة المؤمن خير من عتق ألف رقبة وخير من حملان ألف فرس في سبيل الله. عليّ بن ابراهيم عن أبيه عن محمّد بن زياد (مثله سنداً ومتناً) وسائل ۳٦۳/۱٦: ورواه الصدوق في كتاب الاخوان باسناده مثله.

---

۱. ظلّ عرشه ـ خ.
۲. أي من خرج ظهره ودخل صدره.

۹۲۳ (۲۸) ابوحمزه ثمالی از امام صادقؑ روایت می‌کند که فرمود: «هر که نیاز مسلمانی را برآورد خدا برایش ده حسنه می‌نویسد و از او ده گناه را می‌زداید و ده درجه بر درجات او می‌افزاید و او را در سایه خود جای می‌دهد روزی که جز سایه او سایه [پناه] دیگری نیست.»

روایت بالا در کتاب مؤمن نیز آورده شده است.

۹۲۴ (۲۹) محمد بن مروان از امام صادقؑ روایت می‌کند که فرمود: «گـام بـرداشـتن انسـان بـرای برآوردن نیاز برادر مؤمنش برایش ده حسنه دارد و ده گناه از او پاک می‌شود و رتبه‌اش ده درجه بالاتر می‌رود و [سخنان دیگری فرمود که به یاد ندارم تا این که فرمود:] و همانند این است که ده برده آزاد کرده باشد و از یک ماه اعتکاف در مسجد الحرام برتر است.»

۹۲۵ (۳۰) شیخ صدوقؒ در کتاب مقنع گفته است: «بر تو باد به برآوردن احتیاجات مؤمنان، برای من نقل شده که هر که برای برآوردن حاجت مسلمانی گام بردارد خداوند بـرای هـر قـدمش ده حسـنه می‌نویسد...و [مانند روایت بالا را ذکر نمودند با این اضافه...] و بهتر است از یک ماه اعتکاف کردن در مسجد و روزه‌داری در آن حال.»

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

۹۲۶ (۳۱) در کتاب مؤمن نیز مانند این روایت بالا از امام باقرؑ نقل شده است.

۹۲۷ (۳۲) شیخ مفید در کتاب روضه از امام صادقؑ روایت کرده است که آن حضرت فرمود: «کسی که برای کار برادرش گام بردارد خداوند برایش ده حسنه می‌نویسد و حق شفاعت کـردن ده نـفر را به او می‌بخشد.»

۹۲۸ (۳۳) ابوعلی بن طاهر صوری از امام صادقؑ روایت می‌کند که فرمود: «هر که بـرای کـار بـرادر مؤمنش گام بردارد خدای بلندمرتبه ده حسنه برایش می‌نویسد و رتبه او را ده مرتبه بالاتر می‌برد و ده گناه را از او پاک می‌کند و حق ده شفاعت به او می‌بخشد.»

۹۲۹ (۳۴) صدقه احدب از امام صادقؑ روایت می‌کند که فرمود: «انجام دادن کار مومن از آزادکردن هزار برده و تجهیز کردن هزار اسب [= برای جهاد در راه خدا] برتر است.»

(٣٥) **مستدرك** ٤٠٦/١٢: كتاب جعفر بن محمّد بن شريح عن ابراهيم بن جبير عن **جابر** ٩٣٠
عن محمّد بن عليّ عليهما السلام قال لقضاء حاجة رجل مسلم أفضل من عتق عشر نسمات ٢٨١٥٣
واعتكاف شهر في المسجد الحرام.

(٣٦) **كتاب المؤمن** ٤٩: عن أبي عبدالله عليه السلام قال قضاء حاجة المؤمن خير من حملان ٩٣١
ألف فرس في سبيل الله عزّ وجلّ وعتق ألف نسمة. ٢٨١٥٤

(٣٧) **أمالي الصدوق** ١٩٦: حدّثنا الشيخ الفقيه أبوجعفر محمّد بن عليّ بن الحسين بن ٩٣٢
موسى بن بابويه القمي قال حدّثنا أبي قال حدّثنا سعد بن عبدالله قال حدّثنا أحمد بن ٢٨١٥٥
الحسين بن سعيد عن سهل بن زياد الواسطي عن أحمد بن محمّد بن ربيع عن محمّد بن سنان عن أبي **الأعزّ** النحّاس (النخّاس خ) قال سمعت الصادق جعفر بن محمّد عليهما السلام يقول قضاء حاجة المؤمن أفضل من ألف حجّة متقبّلة بمناسكها وعتق ألف رقبة لوجه الله وحملان ألف فرس في سبيل الله بسرجها ولجمها.

(٣٨) **كافي** ١٩٣/٢: عليّ عن أبيه عن محمّد بن زياد عن صندل عن **أبي الصّباح** الكناني ٩٣٣
قال قال أبو عبدالله عليه السلام لقضاء حاجة امرء مؤمن أحبّ إلى [الله] من عشرين حجّة كلّ حجّة ٢٨١٥٦
ينفق فيها صاحبها مائة ألف.

(٣٩) **كافي** ١٩٤/٢: محمّد بن يحيى عن أحمد بن محمّد بن عيسى عن ابن محبوب عن ٩٣٤
ابراهيم الخارقي قال سمعت أبا عبدالله عليه السلام يقول من مشى في حاجة أخيه المؤمن يطلب ٢٨١٥٧
بذلك ما عندالله حتّى تقضىٰ[1] له كتب الله عزّ وجلّ له بذلك مثل أجر حجّة وعمرة مبرورتين وصوم شهرين من الأشهر الحُرُم واعتكافهما في المسجد الحرام ومن مشى فيها بنيّة ولم تقض كتب الله له بذلك مثل حجّة مبرورة[2] فارغبوا في الخير.

(٤٠) **وسائل** ٣٦٥/١٦: في كتاب **الاخوان** بسنده عن أبي عبدالله عليه السلام قال قال مشي ٩٣٥
المسلم في حاجة أخيه المسلم خير من سبعين طوافاً بالبيت. ٢٨١٥٨

مستدرك ٤١١/١٢: **الحسين بن سعيد** في كتاب المؤمن عن أبي عبدالله عليه السلام مثله. إلّا فيه (في حاجة المسلم).

---

١. يقضيها ـ خ. ٢. أي مقبولة.

۹۳۰ (۳۵) جابر از امام باقرؑ روایت می‌کند که فرمود: «قطعاً انجام دادن کار مسلمان از آزادکردن هزار برده و یک ماه اعتکاف در مسجد الحرام برتر است.»

۹۳۱ (۳۶) در کتاب مؤمن از امام صادقؑ روایت شده است که: «برآوردن نیاز مؤمن از دادن هزار اسب در راه خدای بلند مرتبه [برای جهاد در راه خدا] و آزاد کردن هزار برده برتر است.»

۹۳۲ (۳۷) ابو اعز نحاس گوید: «شنیدم که امام صادقؑ می‌فرمود: برآوردن نیاز مؤمن از هزار حجی که با اعمالش پذیرفته شده باشد و آزاد کردن هزار برده برای خشنودی خدا و تجهیز کردن هزار اسب با زین و لگام در [جهاد] راه خدا والاتر است.»

۹۳۳ (۳۸) ابوصباح کنانی از امام صادقؑ روایت می‌کند که فرمود: «در نزد خدا برآوردن نیازمندیِ مرد مؤمن از بیست حج پذیرفته شده که در هر حج، آن حاجی صد هزار [درهم یا دینار از مالش را] بخشیده باشد، دوست داشتنی‌تر است.»

۹۳۴ (۳۹) ابراهیم خارقی گوید: «شنیدم امام صادقؑ می‌فرمود: هر که برای به دست آوردن آنچه نزد خداست [= خشنودی خدا] برای برآوردن نیاز مؤمنی راه طی کند [بکوشد] تا آن را برآورد خداوند برای آن [عملش] پاداش یک حج و یک عمره که به نیکی پذیرفته [درگاه خدا] شده را می‌نویسد و هر که برای برآوردن آن [نیازمندی] برود امّا موفق نشود، خداوند به خاطر آن [تلاش او] پاداش حجی پذیرفته شده می‌نویسد پس در انجام نیکی شوق‌مند باشید.»

۹۳۵ (۴۰) در کتاب وسائل الشیعه از امام صادقؑ روایت شده که فرمود: «راه رفتن مسلمان برای انجام دادن کار برادر مسلمانش از هفتاد بار طواف گرد خانه [خدا] برتر است.»

۹۳۶ ۲۸۱۵۹ (۴۱) **كافي** ۲/ ۱۹۴: عليّ بن ابراهيم عن أبيه عن ابن أبي عمير عن الحكم بن أيمن عن **أبان** بن تغلب قال سمعت أبا عبدالله عليه السلام يقول من طاف بالبيت أسبوعاً كتب الله عزّ وجلّ له ستّة آلاف حسنة ومحا عنه ستّة آلاف سيّئة ورفع له ستّة آلاف درجة قال وزاد فيه اسحاق بن عمّار وقضى له ستّة آلاف حاجة قال ثمّ قال وقضاء حاجة المؤمن أفضل من طواف وطواف حتّى عدّ عشرا.

۹۳۷ ۲۸۱۶۰ (۴۲) **قرب الاسناد** ۱۲۰: الحسن بن ظريف عن **الحسين** بن علوان عن جعفر عن أبيه عليهما السلام قال قال رسول الله صلى الله عليه وآله من أطعم مؤمناً من جوع أطعمه الله من ثمار الجنّة ومن سقاه من ظمأ سقاه الله من الرحيق المختوم ومن كساه ثوباً لم يزل في ضمان الله عزّ وجلّ مادام على ذلك المؤمن من ذلك الثوب هدبة أو سلك (أو خيط خ) والله لقضاء حاجة المؤمن خير من صيام شهر واعتكافه.

۹۳۸ ۲۸۱۶۱ (۴۳) **كافي** ۲/ ۱۹۴: (الحسين بن محمّد معلّق) عن أحمد (بن محمّد خ) بن اسحاق عن سعدان بن مسلم عن **اسحاق** بن عمّار عن أبي عبدالله عليه السلام قال قال من طاف بهذا البيت طوافاً واحداً كتب الله عزّ وجلّ له ستّة آلاف حسنة ومحا عنه ستّة آلاف سيّئة ورفع الله له ستّة آلاف درجة حتّى إذا كان عند الملتزم فتح الله له سبعة أبواب من أبواب الجنّة قلت له جعلت فداك هذا الفضل كلّه في الطواف قال نعم وأخبرك بأفضل من ذلك قضاء حاجة المسلم أفضل من طواف وطواف وطواف حتّى بلغ عشراً.

۹۳۹ ۲۸۱۶۲ (۴۴) **مستدرك** ۱۲/ ۴۰۷: **الحسين** بن سعيد في كتاب المؤمن عن ابراهيم التّيمي قال كنت في الطواف إذ أخذ أبو عبدالله عليه السلام بعضدى فسلّم عليّ ثمّ قال ألا أخبرك بفضل الطواف حول هذا البيت قلت بلىٰ قال أيّما مسلم طاف حول هذا البيت أسبوعاً ثمّ أتى المقام فصلّى خلفه ركعتين كتب الله له ألف حسنة ومحا عنه ألف سيّئة ورفع له ألف درجة وأثبت له ألف شفاعة ثمّ قال ألا أخبرك بأفضل من ذلك قلت بلىٰ قال قضاء حاجة امرء (مسلم ـ خ) أفضل من طواف أسبوع وأسبوع حتّى بلغ عشرة.

۹۴۰ ۲۸۱۶۳ (۴۵) **فقه الرضا** عليه السلام ۳۳۵: روى أنّ قضاء حاجة المؤمن أفضل من طواف وطواف حتّى عدّ عشرة.

۹۳۶ (۴۱) اَبان بن تغلب گوید: «از امام صادقعليه السلام شنیدم که فرمود: هر که هفت بار گرد خانه خدا بگردد خدای بلند مرتبه برایش شش هزار حسنه می‌نویسد و شش هزار گناه از او می‌زداید و بر رتبه او شش هزار درجه می‌افزاید و شش هزار نیاز او را بر می‌آورد. سپس فرمود: و برآوردن نیاز یک مؤمن از طواف و طواف و طواف... [تا ده بار شمردند] برتر و والاتر است.»

۹۳۷ (۴۲) حسین بن علوان از امام صادقعليه السلام از پدرشعليه السلام از رسول خداﷺ روایت کرد که آن حضرت فرمود: «هر کس مؤمن گرسنه‌ای را سیر گرداند خداوند از میوه‌های بهشت به او می‌دهد و هر کس مؤمن تشنه‌ای را سیراب گرداند خداوند از شراب سر به مُهرِ بهشتی به او می‌نوشاند و هر که او را لباسی بپوشاند تا زمانی که از آن لباس بر [تن] آن مؤمن تار و پودی مانده باشد در امان خدای بلند مرتبه جای دارد و سوگند به خدا قطعاً برآوردن نیازی از مؤمن از روزه گرفتن و اعتکاف یک ماه بهتر است.»

۹۳۸ (۴۳) اسحاق بن عمار از امام صادقعليه السلام روایت می‌کند که فرمود: «هر که یک بار طواف این خانه [کعبه] را کند خدای بلند مرتبه شش هزار حسنه برایش می‌نویسد و شش هزار گناه او را می‌بخشاید و شش هزار درجه او را بالاتر می‌برد و هنگامی که به محل ملتزم برسد، خدا برایش هفت در از درهای بهشت را می‌گشاید. گفتم: فدای‌تان شوم! در یک طواف به دور این خانه، این همه پاداش است؟ فرمود: بله و تو را به برتر از این خبر می‌دهم: حل مشکل یک مسلمان از طواف و طواف و طواف... [تا ده بار برشمردند] برتر است.»

۹۳۹ (۴۴) حسین بن سعید در کتاب مؤمن از ابراهیم تیمی نقل می‌کند که مشغول طواف به دور خانه خدا بودم که امام صادقعليه السلام بازویم را گرفت و به من سلام کرد و فرمود: «نمی‌خواهی تو را از پاداش طواف این خانه [کعبه] آگاه کنم؟ گفتم: آری. فرمود: هر وقت مسلمانی هفت بار طواف این خانه را کند و بعد به [محل] مقام [ابراهیم] برود و پشت آن [مقام] دو رکعت نماز بگزارد خداوند برایش هزار حسنه می‌نویسد و هزار گناهش را می‌بخشاید و او را هزار درجه بالا می‌برد و شفاعت او را برای هزار نفر می‌پذیرد؛ آنگاه فرمود: نمی‌خواهی تو را به بالاتر از این [عمل طواف] آگاه کنم؟ گفتم: آری، فرمود: برطرف کردن نیازی از یک مؤمن برتر است از طواف و طواف و طواف ـ تا ده بار تکرار کردند ـ طواف کردن بر گرد این خانه.»

۹۴۰ (۴۵) در کتاب فقه الرّضاعليه السلام آمده است: «انجام دادن کار مؤمن از طواف و طواف و ـ تا ده مرتبه فرمودند ـ طواف کردن خانه خدا برتر است.»

۹۴۱ (۴۶) **كتاب المؤمن** ۵۶: عن **أبي عبدالله** عليه السلام قال انّ المسلم إذا جاءه أخوه المسلم فقام معه في حاجته كان كالمجاهد في سبيل الله عزّ وجلّ. ۲۸۱۶۴

۹۴۲ (۴۷) **كافي** ۱۹۵/۲: عدّة من أصحابنا عن سهل بن زياد عن محمّد بن اورمة عن الحسن بن عليّ ابن أبي حمزة عن أبيه عن **أبي بصير** قال قال أبو عبدالله عليه السلام تنافسوا في المعروف لإخوانكم وكونوا من أهله فانّ للجنّة باباً يقال له المعروف لا يدخله إلّا من اصطنع المعروف في الحياة الدنيا فانّ العبد ليمشي في حاجة أخيه المؤمن فيوكّل الله عزّ وجلّ به ملكين واحداً عن يمينه وآخر عن شماله يستغفران ـ له ربّه ويدعوانِ بقضاء حاجته ثمّ قال والله لرسول الله صلى الله عليه وآله أسرّ بقضاء حاجة المؤمن إذا وصلت إليه من صاحب الحاجة. ۲۸۱۶۵

۹۴۳ (۴۸) **البحار** ۳۱۳/۷۴: من كتاب قضاء الحقوق لأبي عليّ بن طاهر **الصوري** قال الصادق عليه السلام أحرصوا على قضاء حوائج المؤمنين وادخال السرور عليهم ودفع المكروه عنهم فانّه ليس من الأعمال عند الله عزّ وجلّ بعد الايمان أفضل من ادخال السرور على المؤمنين. ۲۸۱۶۶

۹۴۴ (۴۹) **العوالي** ۳۷۴/۱: قال **رسول الله** صلى الله عليه وآله من قضى حاجة لأخيه كنت واقفاً عند ميزانه فان رجّح وإلّا شفّعت له. ۲۸۱۶۷

۹۴۵ (۵۰) **كافي** ۳۴/۴: عدّة من أصحابنا عن سهل بن زياد عن أحمد بن الحسن بن عليّ عن أبيه عن **عقبة** بن خالد قال دخلت أنا والمعلّى وعثمان بن عمران على أبي عبدالله عليه السلام فلمّا رآنا قال مرحباً مرحباً بكم وجوه تحبّنا ونحبّها جعلكم الله معنا في الدّنيا والآخرة فقال له عثمان جعلت فداك فقال له أبو عبدالله عليه السلام نعم مه قال انّيّ رجل موسر فقال له بارك الله لك في يسارك قال ويجيىء الرّجل فيسألني الشّيء وليس هو إبّان زكاتي فقال له أبو عبدالله عليه السلام القرض عندنا بثمانية عشر والصدقة بعشرة وماذا عليك إذا كنت كما تقول موسراً أعطيته فإذا كان إبّان زكاتك احتسبت بها من الزكاة يا عثمان لا تردّه فان ردّه عندالله عظيم يا عثمان انّك لو علمت ما منزلة المؤمن من ربّه ما توانيت في حاجته ومن أدخل على مؤمن سروراً فقد أدخل على رسول الله صلى الله عليه وآله وقضاء حاجة المؤمن يدفع الجنون والجذام والبرص. ۲۸۱۶۸

۹۴۱ (۴۶) در کتاب مؤمن از امام صادقعليه السلام روایت شده است که فرمود: «هر مسلمانی که برادر مسلمانش نزد او آید و او برخیزد و برای انجام کارش با او همراه شود همچون جهاد کننده در راه خدای بلند مرتبه است.»

۹۴۲ (۴۷) ابوبصیر از امام صادقعليه السلام روایت می‌کند که فرمود: «در نیکی کردن به برادران‌تان از یکدیگر پیشی بجویید و اهل خیر باشید چرا که بهشت را دری است به نام نیکی و جز کسی که در زندگانی دنیا نیکی کردن را برگزیده از آن وارد نمی‌شود هر وقت بنده‌ای برای حل مشکل برادر مومنش رهسپار می‌شود خدای بلند مرتبه دو فرشته یکی به سمت او و یکی به جانب چپ او می‌گمارد تا برایش آمرزش بخواهند و برای حل مشکلش دعا کنند. سپس فرمود: سوگند به خدا قطعاً رسول خداﷺ بیش از آن مومن از حل شدن مشکلش شادمان می‌شود.»

۹۴۳ (۴۸) ابو علی بن طاهر صوری در کتاب حقوق از امام صادقعليه السلام روایت می‌کند که فرمود: «برای برآوردن نیازمندی‌های مؤمنان و شادمان ساختن آن‌ها و برطرف کردن ناراحتی‌های آن‌ها حریص باشید چرا که هیچ عملی نزد خدا بعد از ایمان [آوردن] از شاد کردن مؤمنان والاتر نیست.»

۹۴۴ (۴۹) در کتاب عوالی اللئالی از رسول خداﷺ روایت شده که فرمود: «هر که مشکل برادرش را حل کند من کنار ترازوی اعمال او می‌ایستم اگر کردار نیک او سنگین شد [که با کردار خودش به بهشت می‌رود] وگرنه در حق او شفاعت می‌کنم.»

۹۴۵ (۵۰) عقبة بن خالد گوید: «من، معلّی و عثمان بن عمران به نزد امام صادقعليه السلام رفتیم وقتی امامعليه السلام ما را دید فرمود: آفرین، آفرین بر چهره‌هایی که ما را دوست دارند و ما نیز آن‌ها را دوست داریم خداوند شما را در دنیا و آخرت همراه ما بدارد. عثمان گفت: فدایت شوم! حضرت به او فرمود: بله، بگو. گفت: من مردی توانگرم. امامعليه السلام فرمود: خداوند به اموال تو برکت دهد. عثمان گفت: گاهی کسی پیش من می‌آید و درخواست [کمک مالی] می‌کند اما هنوز هنگام پرداخت کردن زکات من فرا نرسیده است [در این مورد چه کنم؟] امامعليه السلام فرمود: در نزد ما وام دادن هجده پاداش و بخشیدن مال [صدقه دادن] ده پاداش دارد اگر آن گونه که می‌گویی مالدار هستی چه اشکالی دارد که به او بدهی و وقتی هنگام پرداخت زکاتت رسید آن را از زکات حساب کنی [کسر کنی] ای عثمان! [نیازمند را دست خالی] باز مگردان چراکه بازگرداندن او در پیشگاه خداوند [کوتاهی] بزرگ است، ای عثمان! اگر جایگاه مؤمن را در پیشگاه خداوند می‌شناختی در برآوردن نیاز او درنگ نمی‌کردی و هر که مؤمنی را شادمان سازد رسول خداﷺ را شادمان ساخته است و برآوردن نیازمندی مؤمن، دیوانگی و بیماری خوره و پیسی را دور می‌گرداند.»

۹٤٦ (۵۱) **أمالي ابن الطوسي** ۳۰۳: أخبرني الشيخ المفيد أبو عليّ الحسن بن محمّد
۲۸۱٦۹
الطوسي رحمه الله قال حدّثنا السعيد الوالد رحمه الله قال حدّثنا الشيخ أبو عبدالله الحسين بن عبيدالله الغضائري عن أبي محمّد هاورن بن موسى التلعكبري قال حدّثنا محمّد بن همام قال حدّثنا عليّ بن الحسين الهمداني قال حدّثنا أبو عبدالله محمّد بن خالد البرقي عن أبي قتادة عن **داود** بن سرحان قال كنّا عند أبي عبدالله عليه السلام إذ دخل عليه السدير الصيرفي فسلّم وجلس فقال له يا سدير ما كثر مال رجل قطّ إلّا عظمت الحجّة لله تعالى عليه فان قدرتم أن تدفعوها عن أنفسكم فافعلوا فقال له يا ابن رسول الله صلى الله عليه وآله بماذا قال بقضاء حوائج اخوانكم من أموالكم ثمّ قال تلقّوا النّعم يا سدير بحسن مجاورتها واشكروا من أنعم عليكم وأنعموا (علىٰ ـ خ) من شكركم فانّكم إذا كنتم كذلك استوجبتم من الله تعالى الزيادة ومن اخوانكم المناصحة ثمّ تلا ﴿لَـئِن شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ﴾.

۹٤۷ (۵۲) **مصادقة الاخوان** ۵٤: عن **جعفر** بن محمّد عن أبيه قال قال رسول الله صلى الله عليه وآله
۲۸۱۷۰
(قال الله تعالى ـ خ) المؤمنون اخوة يقضي بعضهم حوائج بعض وأقضي حوائجهم يوم القيامة.

۹٤۸ (۵۳) **أمالي المفيد** ۱۵۰: حدّثنا الشيخ الجليل المفيد أبو عبدالله محمّد بن محمّد بن
۲۸۱۷۱
النعمان أدام الله تأييده قال أخبرني أبو حفص عمر بن محمّد الصيرفي قال حدّثنا محمّد بن همام الكاتب الإسكافي قال حدّثنا عبدالله بن جعفر الحميري قال حدّثنا محمّد بن عيسى الأشعريّ قال حدّثنا عبدالله بن ابراهيم قال حدّثني **الحسين** بن زيد عن جعفر بن محمّد عن أبيه عليهما السلام قال قال رسول الله صلى الله عليه وآله المؤمنون اخوة يقضي بعضهم حوائج بعض فبقضاء بعضهم حوائج بعض يقضي الله حوائجهم يوم القيامة.

۹٤۹ (۵٤) **الجعفريّات** ۱۹۷: باسناده عن **عليّ** عليه السلام قال قال رسول الله صلى الله عليه وآله المؤمنون اخوة
۲۸۱۷۲
يقضون حوائج[۱] بعضهم بعضاً فإذا قضى بعضهم حوائج بعض قضى (الله ـ خ) لهم حاجاتهم.

---

۱. يقضي بعضهم حوائج بعض ـ ظ.

(۵۱) داود بن سرحان گوید: «در نزد امام صادقؑ بودیم که سدیر صیرفی وارد شد، سلام کرد و نشست. امامؑ به او فرمود: ای سدیر! مال هیچ انسانی فراوان نمی‌شود مگر این که حجّت خدا بر او بزرگ می‌شود اگر می‌توانید آن را از خودتان بگردانید چنان کنید. [سدیر] گفت: ای فرزند رسول خدا! با چه کاری؟ فرمودند: با برآوردن نیازمندی‌های برادران‌تان به وسیله دارایی‌های‌تان. آنگاه فرمود: با بهره‌وری خوب از موهبت‌های خدا به پیشواز نعمت‌ها بروید و آن را که به شما نعمت داده سپاس گزارید و به آن کس که از شما سپاسگزاری می‌کند ببخشید. چرا که اگر چنین کنید از سوی خدا سزاوار افزونی موهبت‌ها و از سوی برادران‌تان سزاوار خیرخواهی می‌گردید سپس [این آیه را] خواند: «**اگر سپاس گزاری کنید نعمت‌های‌مان را بر شما می‌افزاییم.**»[1]» ۹۴۶

(۵۲) در کتاب مصادقة الاخوان از امام صادقؑ از پدرشؑ از رسول خداﷺ روایت شده که فرمود: «مؤمنان با یکدیگر برادرند مشکلات یکدیگر را حل می‌کنند و من مشکلات آن‌ها را روز قیامت حل خواهم کرد.» ۹۴۷

(۵۳) حسین بن زید از امام صادقؑ از پدرش از رسول خداﷺ روایت می‌کند که فرمود: «مومنان برادر یکدیگرند نیازمندی‌های یکدیگر را برطرف می‌کنند و با این کارشان خداوند در روز قیامت نیازمندی‌های آن‌ها را برطرف می‌کند.» ۹۴۸

(۵۴) در کتاب الجعفریات از حضرت علیؑ از رسول خداﷺ روایت شده است که فرمود: «مومنان با یکدیگر برادرند و احتیاجات یکدیگر را برآورده می‌سازند و هنگامی که گروهی از آنان احتیاجات گروه دیگری را برآورده می‌سازد خداوند درخواست‌های آن‌ها را برآورده می‌کند.» ۹۴۹

---

۱. سوره ابراهیم ۷/۱۴.

۹۵۰ (۵۵) **مستدرك** ۴۰۴/۱۲: العلّامة الحلّي في منهاج الصلاح عن أحمد بن محمّد البرقي
۲۸۱۷۳ أنّه قال في حكاية له طويلة فقمت من وقتي وساعتي إلى خزانة كتبي فوجدت حديثاً قد رويته عن جعفر بن محمّد الصادق عليه السلام وهو من أخلص النيّة في حاجة أخيه المؤمن جعل الله نجاحها على يديه وقضى له كلّ حاجة في نفسه.

۹۵۱ (۵۶) **أمالي الطوسي** ۶۴۴: الشيخ أبو جعفر محمّد بن الحسن بن عليّ بن الحسن
۲۸۱۷۴ الطوسي رحمه الله قال أخبرنا أبو عبدالله الحسين بن عبيدالله الغضائري عن أبي محمّد هارون بن موسى (التلعكبري) قال حدّثنا محمّد بن عليّ بن معمّر قال حدّثني حمران بن المعافا عن حمويه بن أحمد قال حدّثني أحمد بن عيسى العلوي قال قال لي جعفر بن محمّد عليه السلام انّه ليعرض لي صاحب الحاجة فأبادر إلى قضائها مخافة أن يستغني عنها صاحبها ألا وانّ مكارم الدنيا والآخرة في ثلاثة أحرف من كتاب الله عزّ وجلّ خذ العفو وأمر بالعرف وأعرض عن الجاهلين وتفسيره أن تصل من قطعك وتعفو عمّن ظلمك وتعطى من حرمك.

۹۵۲ (۵۷) **فقه الرضا** عليه السلام ۳۷۴: روى إذا سألك أخوك حاجة فبادر لقضائها قبل استغنائه.
۲۸۱۷۵

۹۵۳ (۵۸) **الجعفريّات** ۱۹۸: باسناده عن عليّ عليه السلام قال قال رسول الله صلى الله عليه وآله من ضمن لأخيه
۲۸۱۷۶ المسلم حاجة له لم ينظر الله له في حاجة حتّى يقضي حاجة أخيه المسلم.

۹۵۴ (۵۹) **أمالي الطوسي** ۶۶۴: حدّثنا الشيخ أبو جعفر محمّد بن الحسن بن عليّ بن الحسن
۲۸۱۷۷ الطوسي رحمه الله قال أخبرنا أبو عبدالله الحسين بن ابراهيم القزويني قال أخبرنا أبو عبدالله محمّد بن وهبان الهنائي البصري قال حدّثني أحمد بن ابراهيم بن أحمد قال أخبرني أبو محمّد الحسن بن عليّ بن عبد الكريم الزعفراني قال حدّثني أحمد بن محمّد بن خالد البرقي أبو جعفر قال حدّثني أبي عن محمّد بن أبي عمير عن هشام عن أبان بن تغلب عن أبي عبدالله عليه السلام قال أيّما مؤمن سأل أخاه المؤمن حاجة وهو يقدر على قضائها فردّه عنها سلّط الله عليه شجاعاً في قبره ينهش من أصابعه.

مستدرك ۴۰۳/۱۲: الحسين بن سعيد الأهوازي في كتاب المؤمن عن أبي عبدالله عليه السلام نحوه.

۹۵۰ (۵۵) در کتاب مستدرک الوسائل از امام صادقعليه السلام روایت شده که فرمود: «کسی که تنها به خاطر خدا نیاز برادر مؤمنش را برآورده سازد خداوند رستگاری را در دستان او قرار می‌دهد و هر نیازی که در درونش دارد بر می‌آورد.»

۹۵۱ (۵۶) احمد بن عیسی علوی گوید: «امام صادقعليه السلام به من فرمود: گهگاه حاجت‌مندی به سراغم می‌آید و من از ترس این که مبادا پیش از کمک من، حاجت او برآورده شود به کمک او می‌شتابم. آگاه باش که خوبی‌های دنیا و آخرت در سه جمله از کتاب خداوند بلند مرتبه بیان شده است: گذشت پیشه کن، به نیکی فرمان ده و از نادانان روی برتاب و روشن کردن [این سه جمله] آن است که با آن که از تو بریده بپیوند، آن که را که به تو ستم کرده ببخش و به آن که از تو دریغ ورزیده، عطا کن.»

۹۵۲ (۵۷) در کتاب فقه الرضاعليه السلام آمده است: «هر گاه برادرت از تو درخواستی کرد پیش از آن که از خواسته‌اش بی‌نیاز شود آن را انجام بده.»

۹۵۳ (۵۸) در کتاب الجعفریات از حضرت علیعليه السلام از رسول خداﷺ روایت شده است که فرمود: «هر که به برادر مسلمانش وعده حل مشکلی بدهد خداوند تا آن [بنده] مشکل [برادرش] را حل نکرده است به درخواست‌های او توجه نمی‌کند.»

۹۵۴ (۵۹) ابان بن تغلب از امام صادقعليه السلام روایت می‌کند که فرمود: «هر گاه مؤمنی از برادر مؤمنش درخواستی کند و او با وجود توانایی بر انجام آن خواسته او را [ناامید] باز گرداند خداوند ماری را در قبرش بر او چیره می‌سازد که انگشتان او را می‌گزد.»

۹۵۵ ۲۸۱۷۸ (۶۰) **مستدرك** ۴۰۴/۱۲: وجدت بخطّ الشيخ محمّد بن عليّ الجباعيّ نقلاً من خـطّ الشّهيد نقلاً من كتاب معاوية بن حكيم عن ابن أبي عمير عن بعض رجاله عن أبي عبدالله عليه السلام قال ايّما رجل سأله أخوه المؤمن حاجة فمنعه ايّاها وهو يقدر على قضائها إلّا سلّط الله عليه شجاعاً في قبره ينهشه.

مستدرك ۴۳۳/۱۲: كتاب معاوية بن حكيم وذكر مثله سنداً ومتناً.

۹۵۶ ۲۸۱۷۹ (۶۱) **كافي** ۱۹۷/۲: عليّ بن ابراهيم عن أبيه عن حمّاد عن ابراهيم بن عمر اليماني عن أبي عبدالله عليه السلام قال ما من مؤمن يمشي لأخيه المؤمن[۱] في حاجة إلّاكتب الله عزّ وجـلّ له بكلّ خطوة حسنة وحطّ عنه بها سيّئة ورفع له بها درجة وزيد بعد ذلك عشر حسنات وشفّع في عشر حاجات.

۹۵۷ ۲۸۱۸۰ (۶۲) **كتاب المؤمن** ۴۷: عن أبي عبدالله عليه السلام قال ما من مؤمن يمشي لأخيه في حاجة إلّا كتب الله له بكلّ خطوة حسنة وحطّ بها عنه سيّئة ورفع له بها درجة.

۹۵۸ ۲۸۱۸۱ (۶۳) **كافي** ۱۹۷/۲: عدّة من أصحابنا عن أحمد بن محمّد بن خالد عن عثمان بن عيسى عن أبي أيّوب الخزّاز عن أبي عبدالله عليه السلام قال من سعى في حاجة أخيه المسلم طلب وجه الله كتب الله عزّ وجلّ له ألف ألف حسنة يغفر فيها لأقاربه وجيرانه واخوانه ومعارفه ومن صنع إليه معروفاً في الدنيا فإذا كان يوم القيامة قيل له ادخل النار فمن وجدته فـيها صـنع إليك معروفاً في الدّنيا فأخرجه بإذن الله عزّ وجلّ إلّا أن يكون ناصباً.

۹۵۹ ۲۸۱۸۲ (۶۴) **كافي** ۱۹۷/۲: محمّد بن يحيى عن أحمد بن محمّد بن عيسى عن **عثمان** بن عيسى عن رجل عن أبي عبيدة الحذّاء قال قال أبو جعفر عليه السلام من مشى في حاجة أخيه المسلم أظلّه الله بخمسة وسبعين ألف ملك ولم يرفع قدماً إلّاكتب الله له حسنة وحطّ عنه بها سيّئة ويرفع له بها درجة فإذا فرغ من حاجته كتب الله عزّ وجلّ له بها أجر حاجّ ومعتمر.

۹۶۰ ۲۸۱۸۳ (۶۵) **كتاب المؤمن** ۵۴: عن **أبي جعفر** عليه السلام قال من مشى في حاجة لأخيه المسلم حتّى يتمّها أثبت الله قدميه يوم تزلّ الاقدام.

---

۱. المسلم ـ خ.

۹۵۵ (۶۰) ابوعمیر با واسطه از امام صادق‌ﷺ روایت می‌کند که فرمود: «هر گاه کسی از برادر مؤمنش درخواست چیزی را کند و او با وجود توانایی بر انجام آن از او دریغ بورزد خداوند در قبرش ماری را بر او چیره می‌سازد که او را نیش بزند.»

۹۵۶ (۶۱) ابراهیم بن عمر یمانی از امام صادق‌ﷺ روایت می‌کند که آن حضرت فرمود: «هیچ مومنی نیست که برای حل مشکل برادر مؤمنش گام بردارد مگر این که خداوند با هر قدمش برای او یک حسنه می‌نویسد و یک گناه او را پاک می‌کند و یک درجه او را بالا می‌برد و پس از [انجام] آن ده حسنه برایش می‌نویسد و شفاعتش برای ده حاجت پذیرفته می‌شود.»

۹۵۷ (۶۲) در کتاب مؤمن از امام صادق‌ﷺ روایت شده است که فرمود: «هیچ مومنی نیست که برای انجام کار برادرش گام بردارد مگر این که خداوند برای هر قدمش یک حسنه می‌نویسد و برای هر گامی گناهی از او را پاک می‌کند و یک درجه او را بالاتر می‌برد.»

۹۵۸ (۶۳) ابو ایوب خزاز از امام صادق‌ﷺ روایت می‌کند که فرمود: «هر که برای به دست آوردن خشنودی خدا در انجام کار برادر مسلمانش بکوشد خداوند برایش هزار هزار حسنه می‌نویسد و از آن [پاداش‌ها است] که خویشاوندان نزدیک و همسایه‌ها و آشنایان و هر که در دنیا در حقش نیکی کرد، را می‌آمرزد و چون روز قیامت فرا رسد به او گویند: وارد آتش شو و هر کس را که در دنیا به تو نیکی کرده است با اذن خدای بلند مرتبه بیرون بیاور مگر این که ناصبی و دشمن اهل بیت باشد.»

۹۵۹ (۶۴) ابوعبیده حذاء از امام باقرﷺ روایت می‌کند که فرمود: «هر که برای انجام دادن کار برادر مسلمانش حرکت کند خداوند سایه هفتاد و پنج هزار فرشته را بر سرش می‌گستراند و هیچ‌گامی از زمین بلند نمی‌کند مگر این که خداوند برایش حسنه‌ای می‌نویسد و گناهی را به خاطر آن از او پاک می‌کند و یک درجه او را بالا می‌برد و چون کارش را به انجام رساند خداوند بلند مرتبه به خاطر آن، پاداش حاجیان و عمره گذارنده‌ها را برایش می‌نویسد.»

۹۶۰ (۶۵) در کتاب مؤمن از امام باقرﷺ روایت شده است که فرمود: «هر که برای انجام دادن کار برادر مسلمانش برود تا آن را به سرانجام رساند خداوند در روزی که قدم‌ها می‌لغزند، گام‌های او را استوار می‌دارد.»

٩٦١ ٢٨١٨٤ (٦٦) **مستدرك** ١٢/ ٤١٠: أبو القاسم الكوفي في كتاب الأخلاق عن رسول الله ﷺ أنّه قال ومن مشى في حاجة أخيه المؤمن ليثبّتها له ثبّت الله قدميه يوم تزلّ الاقدام.

٩٦٢ ٢٨١٨٥ (٦٧) **كافي** ٢/ ١٩٩: عليّ بن ابراهيم عن أبيه عن الحسن بن عليّ عن أبي جميلة عن **ابن سنان** قال قال أبو عبدالله ﷺ قال الله عزّ وجلّ الخلق عيالي فأحبّهم إليّ ألطفهم بهم وأسعاهم في حوائجهم.

٩٦٣ ٢٨١٨٦ (٦٨) **كافي** ٢/ ١٩٩: عدّة من أصحابنا عن أحمد بن محمّد بن خالد عن أبيه عن بعض أصحابه عن **أبي عمارة**[١] قال كان حمّاد بن أبي حنيفة إذا لقيني قال كرّر عليّ حديثك فأحدّثه قلت رُوّينا أنّ عابد بني اسرائيل كان إذا بلغ الغاية في العبادة صار مشّاء في حوائج النّاس عانياً بما يصلحهم.

٩٦٤ ٢٨١٨٧ (٦٩) **أمالي ابن الطوسي** ٩٧: أخبرنا الشيخ المفيد أبو عليّ الحسن بن محمّد بن الحسن الطوسي ﷺ قال أخبرنا الشيخ الوالد السعيد أبو جعفر محمّد بن الحسن بن عليّ الطوسي ﷺ قال أخبرنا أحمد بن محمّد بن الصلت الأهوازي قال أخبرنا أبو العبّاس أحمد بن محمّد بن سعيد بن عقدة الحافظ قال أخبرنا جعفر بن عبدالله قال حدّثنا عمر بن خالد أبو حفص عن **محمّد** بن يحيى المدنيّ قال سمعت جعفر بن محمّد ﷺ يقول من كان في حاجة أخيه المؤمن المسلم كان الله في حاجته ما كان في حاجة أخيه.

٩٦٥ ٢٨١٨٨ (٧٠) **مستدرك** ١٢/ ٤٠٩: **المفيد** في الرّوضة عن أبي عبدالله ﷺ من سعى لأخيه المؤمن في حاجة من حوائج الدنيا قضى الله عزّ وجلّ له بها سبعين حاجة من حوائج الآخرة أيسرها أن يزحزحه عن النّار.

٩٦٦ ٢٨١٨٩ (٧١) **كافي** ٢/ ١٩٨: محمّد بن يحيى عن أحمد بن محمّد عن الحسن بن عليّ عن **جميل بن درّاج** عن أبي عبدالله ﷺ قال كفى بالمرء اعتماداً على أخيه أن ينزل به حاجته.

---

١. أبي عمارة كنية لجماعة أكثرهم من أصحاب الباقر ﷺ (آت).

۹۶۱ (۶۶) در کتاب مستدرک الوسائل از رسول خداﷺ روایت شده که فرمود: «هر که برای حل مشکل برادر مؤمنش برود تا او را پا برجا کند خداوند گام‌هایش را در روزی که گام‌ها می‌لغزند پایدار می‌کند.»

۹۶۲ (۶۷) ابن سنان از امام صادقؑ روایت می‌کند که فرمود: «خداوند بلند مرتبه می‌فرماید: آفریدگان من، روزی‌خوران منند هر که با آن‌ها مهربان‌تر باشد و بیشتر در برآوردن نیازهای آن‌ها بکوشد نزد من محبوب‌تر است.»

۹۶۳ (۶۸) ابوعماره از امام باقرؑ روایت می‌کند که آن حضرت فرمود: «در بنی اسرائیل وقتی عابدی در بندگی خدا به بالاترین مرتبه می‌رسید، پیوسته برای برآوردن نیاز مردم تلاش می‌کرد و برای سامان بخشیدن به کار آن‌ها خود را به رنج و زحمت می‌انداخت.»

۹۶۴ (۶۹) محمد بن یحیی مدنی گوید: «شنیدم امام صادقؑ می‌فرمود: هر که به برطرف کردن مشکل برادر مسلمان مؤمنش بپردازد تا هنگامی که او مشغول کار او است خداوند نیز به برطرف کردن مشکل او می‌پردازد.»

۹۶۵ (۷۰) در کتاب مستدرک الوسائل از امام صادقؑ روایت شده که فرمود: «هر که برای حل مشکل دنیوی برادر مؤمنش بکوشد خداوند بلندمرتبه به واسطه آن [کوشش او] هفتاد مشکل از مشکلات اخروی او را حل می‌کند که کمترین آن برکنار شدن از آتش است.»

۹۶۶ (۷۱) جمیل بن دراج از امام صادقؑ روایت می‌کند که فرمود: «آنقدر که انسان نیازش را از برادرش بخواهد برای نشان دادن اعتمادش به او کافی است.»

۹۶۷ ۲۸۱۹۰ (۷۲) **قرب الاسناد** ۱۱۹: الحسن بن ظريف عن الحسين بن علوان عن **جعفر** عن أبيه عن آبائه قال قال رسول الله ﷺ من قضى لمؤمن حاجة قضى الله له حوائج كثيرة أدناهنّ الجنّة.

۹۶۸ ۲۸۱۹۱ (۷۳) **الثواب** ۱۷۵: أبي ره قال حدّثني سعد بن عبدالله قال حدّثني عباد بن سليمان عن محمّد بن سليمان الدّيلمي عن أبيه سليمان عن مخلّد بن يزيد النيسابوري عن **أبي حمزة** الثّمالي عن عليّ بن الحسين عليهما السلام قال من قضى لأخيه حاجة فبحاجة الله بدء وقضى الله له بها مائة حاجة في إحداهنّ الجنّة ومن نفّس عن أخيه كربة نفّس الله عنه كرب القيامة بالغاً ما بلغت ومن أعانه على ظالم له أعانه الله على اجازة الصراط عند دحض الاقدام ومن سعى له في حاجة حتّى قضاها له فسرّ بقضائها فكان كإدخال السرور على رسول الله ﷺ ومن سقاه من ظمأ سقاه الله من الرّحيق المختوم ومن أطعمه من جوع أطعمه الله من ثمار الجنّة ومن كساه من عرى كساه الله من استبرق وحرير ومن كساه من غير عرى لم يزل في ضمان الله مادام على المكسيّ من الثوب سلك ومن كفاه بما هو يُمهنه ويكفّ وجهه ويصل به يديه أخدمه الله الولدان المخلّدين ومن حمله من رحله بعثه الله تعالى يوم القيامة إلى الموقف على ناقة من نوق الجنّة يباهي به الملائكة ومن كفّنه عند موته فكأنّما كساه من يوم ولدته أمّه إلى يوم يموت ومن زوّجه زوجة يأنس بها ويسكن إليها آنسه الله في قبره بصورة أحبّ أهله إليه ومن عاده عند مرضه حفّته الملائكة تدعوا له حتّى ينصرف وتقول طبت وطابت لك الجنّة والله لقضاء حاجته أحبّ إلى الله من صيام شهرين متتابعين باعتكافهما في الشهر[۱] الحرام.

۱. المسجد ـ خ ل.

۹۶۷ (۷۲) حسین بن علوان از امام صادقؑ از پدران‌شانؑ از رسول خداﷺ روایت می‌کند که فرمود: «هر که یک نیاز مؤمنی را برآورد خداوند نیازهای بسیاری را از او بر می‌آورد که کمترین آن‌ها بهشت است.»

۹۶۸ (۷۳) ابوحمزه ثمالی از امام سجادؑ روایت می‌کند که فرمود: «هر کس درخواست برادرش را پاسخ گوید، پیش از آن، درخواست خدا را پاسخ گفته است و بدان سبب خداوند صد درخواست او را بر می‌آورد که یکی از آن‌ها بهشت است و هر کس اندوهی از برادرش بزداید خداوند تمامی اندوه‌های او را در روز قیامت می‌زداید، هر چه باشد و هر مقدار باشد و هر کس او را در برابر ستمکاری یاری رساند خداوند او را بر گذر کردن از پل صراط هنگام لغزیدن گام‌ها یاری می‌کند و هر که برای حل مشکل او [برادرش] بکوشد تا آن را برایش به انجام رساند و بدین وسیله او را شادمان کند گویی رسول خداﷺ را شادمان نموده است و هر کس او را از تشنه کامی سیراب گرداند خداوند از شراب سر به مهر بهشتی به او می‌نوشاند و هر کس گرسنگیِ او را برطرف کند خداوند از میوه‌های بهشتی به او می‌خوراند و هر کس تن برهنه او را بپوشاند خداوند از لباس‌های سبز ابریشمی و حریر به او می‌پوشاند و هر کس با وجود این که برادرش برهنه نیست به او لباسی ببخشد تا آن هنگام که بر تن او از آن لباس تاری بر جای مانده در امان خداوند است و هر کس کاری را که برادرش در آن فرو مانده به فرجام رساند و آبرویش را پاس دارد و دستگیری‌اش کند خداوند از فرزندان جاویدانِ [بهشتی] به خدمت او می‌گمارد و هر که او را سوار بر مرکب خویش گرداند خداوند تعالی روز قیامت با یکی از شتران بهشتی او را به جایگاهش می‌رساند و فرشتگان به او افتخار می‌کنند و هر که او را به هنگام رفتن از دنیا کفن کند گویی چنان است که از زمانی که از مادر زاده شده تا به هنگام جان سپردن او را [لباس] پوشانده است و هر کس [شرایط] ازدواج او و زنی را فراهم آورد که با او همدم باشد و با او آرامش یابد خداوند در قبرش با بهترین چهره‌ای که دوست دارد همدم می‌شود و هر که هنگام بیماری‌اش به عیادت او برود فرشتگان او را در بر می‌گیرند و تا هنگامی که برگردد برایش دعا می‌کنند و به او می‌گویند بهشت بر تو گوارا باد و سوگند به خدا که حل مشکل او در نزد خدا از دو ماه اعتکاف پشت سر هم و روزه‌داری در آن حال در ماه حرام یا [مسجد الحرام] محبوب‌تر است.»

۹۶۹ (۷۴) **العقاب** ۳٤٠: بالاسناد المتقدّم في باب (٦) عيادة المريض ج ۳عن **ابن عبّاس** عن
۲۸۱۹۲
النبيّ ﷺ في آخر خطبة خطبها بالمدينة فقال من قاد[1] ضريراً إلى مسجده أو إلى منزله أو لحاجة من حوائجه كتب الله له بكلّ قدم رفعها ووضعها عتق رقبة وصلّت عليه الملائكة حتّى يفارقه ومن كفى ضريراً حاجة من حوائجه فمشى فيها حتّى يقضيها أعطاه الله تعالى براءتين براءة من النّار وبراءة من النّفاق وقضى له سبعين ألف حاجة في عاجل الدّنيا ولم يزل يخوض في رحمة الله تعالى حتّى يرجع ومن قام على مريض يوماً وليلة بعثه الله تعالى مع ابراهيم الخليل عليه السلام فجاز على الصراط كالبرق اللّامع ومن سعى لمريض في حاجته فقضاها خرج من ذنوبه كيوم ولدته امّه فقال رجل من الأنصار يا رسول الله فان كان المريض من أهله فقال رسول الله ﷺ من أعظم النّاس أجراً من سعى في حاجة أهله ومن ضيّع أهله وقطع رحمه حرمه الله تعالى حسن الجزاء يوم يجزي المحسنين وضيّعه ومن يضيّعه الله تعالى في الآخرة فهو يردّد[2] مع الهالكين حتّى يأتي بالمخرج ولم يأت[3] به ومن أقرض ملهوفاً فأحسن طلبته استأنف العمل وأعطاه الله بكلّ درهم ألف قنطار من الجنّة ومن فرّج عن أخيه كربة من كرب الدنيا نظر الله إليه برحمته فنال بها الجنّة وفرّج الله عنه كربه في الدنيا والآخرة ومن مشى في اصلاح بين امرأة وزوجها أعطاه الله تعالى أجر ألف شهيد قتلوا في سبيل الله حقّاً وكان له بكلّ خطوة يخطوها وكلمة في ذلك عبادة سنة قيام ليلها وصيام نهارها. الخبر.

۹۷۰ (۷۵) **الاختصاص** ۲۷: قال الصادق عليه السلام ما من مؤمن يدخل بيته مؤمنين فيطعمهما
۲۸۱۹۳
شبعهما إلّا كان ذلك أفضل من عتق نسمة وما من مؤمن يقرض مؤمناً يلتمس به وجه الله إلّا حسب الله له أجره بحساب الصدقة وما من مؤمن يمشي لأخيه في حاجة إلّا كتب الله له

---

۱. دلّ ـ خ.　۲. يتردّد ـ خ ل.　۳. ولن يأتي ـ خ ل.

۹۶۹ (۷۴) ابن عباس از پیامبرﷺ روایت می‌کند که ایشان در آخرین سخنرانی‌اش که در مدینه ایراد کرد فرمود: «هر کس نابینایی را تا مسجد یا خانه‌اش راهنمایی کند یا برای رفتن به جایی که نیاز دارد راهنمایی کند خداوند برای هر گامی که بر می‌دارد و بر زمین می‌گذارد پاداش آزاد کردن برده‌ای را می‌دهد و تا زمانی که از آن [نابینا] جدا شوند فرشتگان بر او درود می‌فرستند و هر که نابینایی از او درخواستی کند و او برای انجام آن برود و آن را به انجام رساند خداوند او را از دو چیز رها می‌کند: رهایی از آتش و رهایی از نفاق و دورویی و هفتاد هزار درخواست او را در همین دنیای حاضر بر می‌آورد و تا زمانی که بازگردد در رحمت خدا غوطه‌ور خواهد بود و هر کس یک شبانه روز از بیماری پرستاری کند خداوند او را با ابراهیم خلیل بر می‌انگیزاند و چون برق درخشنده از [پل] صراط گذر می‌کند و هر کس برای انجام درخواست بیماری بکوشد و آن را به انجام رسانده و مانند روزی که از مادر زاده شده از گناهانش بیرون می‌آید. مردی از انصار پرسید؟ ای رسول خدا! حتی اگر آن بیمار از خانواده خودش باشد؟ رسول خداﷺ فرمود: چه کسی از مردم پاداشش بیش از پاداش کسی است که برای انجام نیازهای خانواده‌اش می‌کوشد، کسی که خانواده‌ی خود را ضایع کند و از خویشاوندانش ببُرد خداوند آن روزی که نیکوکاران را پاداش می‌دهد پاداش نیکو را از او باز می‌دارد و او را به حال خود رها می‌کند و کسی را که خدایش در روز قیامت رها کند با نابود شوندگان همراه می‌شود تا این که چیزی را که موجب بیرون رفتن او از این مهلکه می‌شود بیاورد و نمی‌تواند بیاورد و هر کس دردمندی را وام دهد و با او مدارا کند، عمل خود را از سر بگیرد و خداوند به پاداش هر درهم از آن وام هزار عدد از همیان‌های پر از طلای بهشتی به او می‌بخشد و هر کس که یکی از گرفتاری‌های دنیوی برادرش را حل کند خداوند با نظر رحمتش به او می‌نگرد و او را به بهشت می‌رساند و گرفتاری‌های دنیا و آخرت او را حل می‌کند و هر کس برای آشتی دادن و اصلاح میان زن و شوهر تلاش کند، خداوند پاداش هزار شهید را که به حق در راه خدا کشته شده باشند به او می‌دهد و برای هر گامی که بر می‌دارد و سخنی که در راه آشتی دادن آن‌ها می‌گوید، عبادت یک سال که شب آن به عبادت و روز آن به روزه‌داری گذشته باشد را می‌دهد.»

۹۷۰ (۷۵) در کتاب الاختصاص از امام صادقؑ روایت شده که فرمود: «مؤمنی نیست که دو مؤمن را به خانه خود بیاورد و آن‌ها را به اندازه‌ای که سیر کند غذا دهد مگر این که آن کار او از آزاد کردن برده‌ای برتر است و هیچ مؤمنی نیست که برای رسیدن به خشنودی خدا به مؤمن دیگری وام دهد مگر این‌که پاداشش مثل پاداش صدقه محاسبه می‌شود و هیچ مؤمنی نیست که برای حل مشکل برادرش با او همراه شود مگر این که خداوند برای هر گام او

بكلّ خطوة حسنة وحطّ عنه بها سيّئة ورفع له بها درجة وزيد بعد ذلك عشر حسنات وشفّع في عشر حاجات وما من مؤمن يدعو لأخيه بظهر الغيب إلّا وكّل الله به ملكاً. يقول ولك مثل ذلك وما من مؤمن يفرّج عن أخيه كربة إلّا فرّج الله عنه كربة من كرب الآخرة وما من مؤمن يعين مؤمناً مظلوماً إلّا كان له أفضل من صيام شهر واعتكاف في المسجد الحرام وما من مؤمن ينصر أخاه وهو يقدر على نصرته إلّا نصره الله في الدنيا والآخرة. وقال ما من مؤمن يخذل أخاه وهو يقدر على نصرته إلّا خذله الله في الدنيا والآخرة.

٩٧١ ٢٨١٩٤ (٧٦) **كافي** ١٩٧/٢: محمّد بن يحيى عن أحمد بن محمّد عن محمّد بن سنان عن هارون بن خارجة عن **صدقة** عن رجل من أهل حُلوان[١] عن أبي عبدالله عليه السلام قال لأن أمشي في حاجة أخ لي مسلم أحبّ إليّ من أن اعتق ألف نسمة وأحمل في سبيل الله على ألف فرس مسرّجة ملجمة.

٩٧٢ ٢٨١٩٥ (٧٧) **البحار** ٣١٥/٧٤: من كتاب قضاء الحقوق **للصّوري** باسناده عن صدقة الحلوانيّ بينا أنا أطوف وقد سألني رجل من أصحابنا قرض دينارين فقلت له أُقعد حتّى أتمّ طوافي وقد طفت خمسة أشواط فلمّا كنت في السادس اعتمد عليّ أبو عبدالله عليه السلام ووضع يده على منكبي فأتممت السابع ودخلت معه في طوافه كراهية أن أخرج عنه وهو معتمد عليّ فأقبلت كلّما مررت بالرجل وهو لا يعرف أبا عبدالله يرى أنّي أوهمت حاجته فأقبل يومىء إليّ بيده فقال أبو عبدالله عليه السلام مالي أرى هذا يوميّ بيده فقلت جعلت فداك ينتظر حتّى أطوف وأخرج إليه فلمّا اعتمدت عليّ كرهت أن أخرج وأدَعك قال فاخرج عنّي ودَعني واذهب فأعطه قال فلمّا كان من الغداة وبعده دخلت عليه وهو في حديث مع أصحابه فلمّا نظر إليّ قطع الحديث ثمّ قال لأن أسعى مع أخ لي في حاجة حتّى تقضى أحبّ إليّ من أن أعتق ألف نسمة وأحمل على ألف فرس في سبيل الله مسرّجة ملجمة.

---

١. الحلوان بالضمّ بلد من سواد العراق.

حسنه‌ای می‌نویسد و گناهی از او را پاک می‌کند و یک رتبه او را بالاتر می‌برد و پس از [انجام] آن ده حسنه برایش نوشته می‌شود و ده درخواست او پذیرفته می‌شود و هیچ مؤمنی نیست که در نهان برای برادرش دعا کند مگر این که خدا فرشته‌ای را بر او می‌گمارد و آن فرشته نیز دعا می‌کند: و برای تو نیز همانند آن، خواهد بود و هیچ مؤمنی نیست که اندوهی از برادرش بزداید مگر این که خداوند اندوهی از اندوه‌های آخرت را از او می‌زداید و هیچ مؤمنی نیست که مؤمن ستمدیده‌ای را یاری کند مگر این که این کار او از یک ماه روزه و اعتکاف در مسجد الحرام والاتر است و مؤمنی نیست که در صورت توانایی، برادر مؤمنش را یاری رساند مگر این که خداوند در دنیا و آخرت او را یاری می‌رساند و هیچ مؤمنی نیست که با وجود توانایی [بر یاری برادرش] برادرش را تنها گذارد مگر این که خداوند او را در دنیا و آخرت تنها می‌گذارد.»

۹۷۱ (۷۶) صدقه با واسطه از امام صادقعليه‌السلام روایت می‌کند که فرمود: «اقدام کردن من برای انجام کار برادر مسلمانم، از آزاد کردن هزار برده و تجهیز هزار اسب با زین و لگام در راه خدا محبوب‌تر است.»

۹۷۲ (۷۷) صدقه حلوانی نقل می‌کند: «هنگامی که مشغول طواف کردن بودم یکی از دوستان‌مان از من درخواست دو دینار وام کرد گفتم: تو بنشین تا طوافم را تمام کنم و من در آن هنگام دور پنجم را تمام کرده بودم وقتی وارد دور ششم شدم امام صادقعليه‌السلام به من تکیه داد و دستش را روی شانه‌ام گذاشت و من دور هفتم را تمام کردم و [طوافم تمام شد اما] با طواف امام همراه شدم زیرا خوش نداشتم در حالی که به من تکیه داده است از نزدش بروم و هر گاه که از کنار آن مرد می‌گذشتم و او امام صادقعليه‌السلام را نمی‌شناخت گمان می‌کرد که من درخواست او را از یاد برده‌ام و با دستش به من اشاره می‌کرد امام صادقعليه‌السلام فرمود: چرا می‌بینم این مرد با دستش اشاره می‌کند؟ گفتم: فدایت شوم! منتظر است که طواف کنم و به نزدش بروم. وقتی شما به من تکیه دادی نخواستم بروم و تنهای‌تان بگذارم، امامعليه‌السلام فرمود: مرا واگذار و برو و خواسته او را به او بده و [من نیز] رفتم و [دو دینار] به او دادم و پس فردای آن روز نزد امامعليه‌السلام رفتم حضرت مشغول صحبت بود همین که مرا دید، سخنش را قطع کرد و فرمود: تلاش کردن برای انجام درخواست برادرم تا به انجام رسد پیش من از آزاد کردن هزار برده و تجهیز هزار اسب با زین و لگام در راه خدا در نزد من دوست‌داشتنی‌تر است.»

٩٧٣ ٢٨١٩٦ (٧٨) **كافي** ١٩٨/٢: (عدّة من أصحابنا ـ معلّق) عن أحمد بن محمّد بن خالد عن أبيه عن خلف بن حمّاد عن اسحاق بن عمّار عن **أبي بصير** عن أبي عبدالله عليه السلام قال من سعى في حاجة أخيه المسلم فاجتهد فيها فأجرى الله على يديه قضاءها كتب الله عزّ وجلّ له حجّة وعمرة واعتكاف شهرين في المسجد الحرام وصيامهما وان اجتهد فيها ولم يجر الله قضاءها على يديه كتب الله عزّ وجلّ له حجّة وعمرة.

٩٧٤ ٢٨١٩٧ (٧٩) **مستدرك** ٤١٢/١٢: الشيخ المفيد في الروضة عن أبي عبدالله عليه السلام من مشى في حاجة أخيه المؤمن فقضاها كتب الله له بضعاً وعشرين حجّة وعمرة ومن مشى فيها ولم يقضها كتب الله له حجّة وعمرة مبرورة.

٩٧٥ ٢٨١٩٨ (٨٠) **كافي** ١٩٨/٢: محمّد بن يحيى عن أحمد بن محمّد عن بعض أصحابنا عن **صفوان** الجمّال قال كنت جالساً مع أبي عبدالله عليه السلام اذ دخل عليه رجل من أهل مكّة يقال له ميمون فشكا إليه تعذّر الكراء عليه فقال لي قم فأعن أخاك فقمت معه فيسّر الله كراه فرجعت إلى مجلسي فقال أبو عبدالله عليه السلام ما صنعت في حاجة أخيك فقلت قضاها الله بأبي أنت وامّي فقال أما انّك أن تعين أخاك المسلم أحبّ إليّ من طواف أسبوع بالبيت مبتدئاً ثمّ قال انّ رجلاً أتى الحسن بن عليّ عليهما السلام فقال بأبي أنت وامّي أعنّي على قضاء حاجة فانتعل وقام معه فمرّ على الحسين صلوات الله عليه وهو قائم يصلّي فقال له أين كنت عن أبي عبدالله تستعينه على حاجتك قال قد فعلت بأبي أنت وامّي فذكر أنّه معتك فقال له أما انّه لو أعانك كان خيراً له من اعتكافه شهراً.

٩٧٦ ٢٨١٩٩ (٨١) **مستدرك** ٤١١/١٢: الحسين بن سعيد في كتاب المؤمن عن صفوان قال كنت عند أبي عبدالله عليه السلام يوم التروية فدخل عليه هارون[١] القدّاح فشكا إليه تعذّر الكراء فقال لي قم فأعن أخاك وذكر نحوه واسقط قوله (مبتدئاً).

---

١. والظاهر ان الصحيح هو ميمون القدّاح كما في الكافي.

۹۷۳ (۷۸) ابوبصیر از امام صادق﴿ع﴾ روایت می‌کند که فرمود: «هر کس برای انجام کار برادر مسلمانش تلاش کند و برای آن به خود سختی دهد و خداوند نیاز آن مسلمان را به وسیله آن فرد برآورده سازد، خداوند بلند مرتبه برای او پاداش یک حج و یک عمره و دو ماه اعتکاف کردن و روزه گرفتن در مسجد الحرام را می‌نویسد و اگر او سعی و کوشش کند ولی خواست خداوند انجام کار را در دست او رقم نزده باشد خداوند بلند مرتبه برای او پاداش یک حج و یک عمره می‌نویسد.»

۹۷۴ (۷۹) در کتاب مستدرک الوسائل از امام صادق﴿ع﴾ روایت شده است که فرمود: «هر کس برای انجام دادن کار برادر مؤمنش رهسپار شود و آن کار را به انجام رساند، خداوند [پاداش] بیست و اندی حج و عمره برایش می‌نویسد و هر کس که برای انجام آن رهسپار شود ولی تلاشش ثمر بخش نباشد و آن کار انجام نگیرد خداوند برایش [پاداش] یک حج و یک عمره پذیرفته شده را می‌نویسد.»

۹۷۵ (۸۰) صفوان جمال گوید: «نزد امام صادق﴿ع﴾ نشسته بودم که مردی از اهل مکّه ـ که او را میمون صدا می‌زدند ـ وارد شد و نزد حضرت از ناتوانی‌اش در پرداخت کرایه و اجاره بها شکوه کرد. امام﴿ع﴾ به من فرمود: برخیز و برادرت را یاری کن. من برخاستم و با او روان شدم و خداوند در کارش گشایش حاصل کرد و به جایگاهم بازگشتم امام صادق﴿ع﴾ به من فرمود: کار برادرت را چه کردی؟ گفتم: پدر و مادرم به فدایت! خداوند آن را به انجام رساند فرمود: این که تو برادر مسلمانت را یاری رسانی قطعاً نزد من از هفت طواف خانه خدا دوست داشتنی‌تر است، حضرت فرمود: مردی نزد حسن بن علی﴿ع﴾ آمد و گفت: پدر و مادرم به فدایت! مرا در حل مشکلم یاری کن حضرت نعلین به پا کرد و برخاست و با او همراه شد [در راه] از کنار امام حسین﴿ع﴾ گذر کردند در حالی که ایشان ایستاده بود و مشغول نماز خواندن بود حضرت به آن مرد فرمود: چرا از ابا عبدالله [امام حسین﴿ع﴾] برای حل مشکلت کمک نخواستی؟ گفت: پدر و مادرم به فدایت! خواستم [بروم] اما گفتند: او [در مسجد] اعتکاف کرده است. فرمود: بدان اگر او تو را کمک می‌کرد برایش از یک ماه اعتکاف بهتر بود.»

۹۷۶ (۸۱) همانند روایت بالا در کتاب مستدرک الوسائل نیز نقل شده است.

(٨٢) **كتاب المؤمن** ٤٩: قال **أبو عبدالله**ؑ لقضاء حاجة المؤمن خير من طواف وطواف ٩٧٧
حتّى عدّ عشر مرّات. ٢٨٢٠٠

(٨٣) **الدعائم** ٢ / ٣٢٠: عن **رسول الله**ﷺ أنّه قال الخلق عيال الله وأحبّ الخلق إلى الله من ٩٧٨
نفع عياله وأدخل السرور على أهل بيته ومشي مع أخ مسلم في حاجته أحبّ إلى الله من ٢٨٢٠١
اعتكاف شهرين في المسجد الحرام.

(٨٤) **كتاب المؤمن** ٤٧: عن **نصر** بن قابوس قال قلت لأبي الحسن الماضيؑ بلغني ٩٧٩
عن أبيك أنّه أتاه آتٍ فاستعان به على حاجته فذكر له أنّه معتكف فأتى أبا الحسن[١] ؑ فذكر ٢٨٢٠٢
له ذلك فقال أما علمت أنّ المشي في حاجة المؤمن خير من اعتكاف شهرين متتابعين في المسجد الحرام بصيامهما[٢] قال ثمّ قال أبو الحسنؑ ومن اعتكاف الدهر.

(٨٥) **مستدرك** ١٢/٤١٣: **أبو القاسم** الكوفي في كتاب الأخلاق عن رسول اللهﷺ أنّه ٩٨٠
قال في حديث: فأن أمشي في حاجة مؤمن أحبّ إليّ من أن أعتكف في مسجدي ٢٨٢٠٣
شهراً كاملاً.

(٨٦) **كتاب المؤمن** ٤٧: عن **أبي جعفر**ؑ قال من خطا في حاجة أخيه المؤمن (المسلم ٩٨١
ـ خ) خطوة كتب الله له بها عشر حسنات وكانت له خيراً من (عتق ـ ظ) عشر رقات وصيام ٢٨٢٠٤
شهر واعتكافه في المسجد الحرام.

(٨٧) **مستدرك** ١٢/٤١٢: **الشيخ المفيد** في الروضة عن أبي عبداللهؑ ومن عمل في ٩٨٢
حاجة أخيه المسلم كتب الله له بها عشر حسنات وحطّ بها عشر سيّئات وكان له عتق رقبة ٢٨٢٠٥
وصوم شهرين واعتكافه في المسجد الحرام وأظلّه الله يوم لا ظلّ إلّا ظلّه.

(٨٨) **تحف العقول** ٣٠٣: في وصيّة **الإمام الصادق**ؑ لابن جندب يا ابن جندب ٩٨٣
الماشي في حاجة أخيه كالساعي بين الصفا والمروة وقاضي حاجته كالمتشحّط بدمه في ٢٨٢٠٦
سبيل الله يوم بدرٍ وأحُد وما عذّب الله امّة إلّا عند استهانتهم بحقوق فقراء اخوانهم.

---

١. الحسنؑ ـ ك ط جديد. ٢. بصيامها ـ خ.

۹۷۷ (۸۲) در کتاب مؤمن از امام صادق‌ؑ روایت شده است که فرمود: «برآوردن نیاز مؤمن بهتر است از یک طواف و دو طواف و... [تا ده مرتبه شمردند].»

۹۷۸ (۸۳) در کتاب دعائم الاسلام از رسول خداؐ روایت شده که فرمود: «خلق الله روزی‌خوران خدایند و هر که برای روزی خورانش سودمندتر باشد و خانواده‌اش را شادمان کند نزد خداوند دوست داشتنی‌تر است و همراه شدن با برادر مسلمان برای برآورده کردن نیازمندی‌اش در نزد خدا از دو ماه اعتکاف در مسجد الحرام محبوب‌تر است.»

۹۷۹ (۸۴) نصر بن قاموس گوید: «به امام کاظمؑ عرض کردم: از پدرت نقل کرده‌اند که شخصی به نزدش آمد تا برای انجام کارش از ایشان یاری بجوید به او گفتند: ایشان در حال اعتکاف است او به نزد امام کاظمؑ آمد و جریان را عرض کرد حضرت فرمود: آیا نمی‌دانی که همراه شدن برای حل کردن مشکل مؤمن از دو ماه اعتکاف کردن و روزه گرفتن در مسجد الحرام بهتر است؟ آنگاه امام کاظمؑ فرمود: بلکه از اعتکاف تمام عمر بهتر است.»

۹۸۰ (۸۵) ابوالقاسم کوفی در کتاب اخلاق از رسول خداؐ روایت می‌کند که آن حضرت در ضمن سخنی فرمود: «این که برای برآوردن نیاز مؤمنی بروم، پیش من از این که یک ماه تمام در مسجدم اعتکاف کنم دوست داشتنی‌تر است.»

۹۸۱ (۸۶) در کتاب مؤمن از امام باقرؑ روایت شده است که فرمود: «هر کس برای انجام کار برادر مؤمنش یک گام بردارد خداوند در برابر آن ده حسنه برایش می‌نویسد و برایش از آزاد کردن ده برده و یک ماه اعتکاف در مسجد الحرام بهتر است.»

۹۸۲ (۸۷) در کتاب مستدرک الوسائل از امام صادقؑ روایت شده است که فرمود: «هر کس برای حل مشکل برادر مسلمانش کاری انجام دهد خداوند در برابر آن ده حسنه برایش می‌نویسد و ده گناه از او را پاک می‌کند و [پاداش] آزاد کردن یک برده و روزه دو ماه و اعتکاف در مسجد الحرام برای او خواهد بود و روزی که سایه‌ای به جز سایه خدا [و پناهی جز پناه خدا] نیست خداوند سایه خود را بر او می‌گستراند.»

۹۸۳ (۸۸) در سفارشات امام صادقؑ به ابن جندب آمده است: «ای فرزند جندب! آن که برای انجام کار برادرش گام بر می‌دارد گویی که سعی بین صفا و مروه می‌کند و هر کس درخواست او را به انجام رساند گویی در راه خدا در روز [جنگ] بدر و اُحد به خونش غلتیده است و خداوند هیچ گروهی را عذاب نکرد مگر وقتی که به حقوق برادران تهی‌دست‌شان بی‌توجهی کردند.»

٩٨٤ ٢٨٢٠٧ (٨٩) **كتاب الاخوان ٧٤**: عن **أبي عبدالله**ﷺ قال من سعى في حاجة أخيه بغير نيّة فهو لا يبالي قضيت أم لم تقض فقد تبوّء مقعده من النار.

وتقدّم في رواية زرعة (٥) من باب (٨) ما ورد في فضل الحجّ على الصلوة وبالعكس من أبواب فضائل الحجّ ج ١٢ قولهﷺ والذي بعث محمّداًﷺ بالحقّ بشيراً ونذيراً لقضاء حاجة امرئ مسلم وتنفيس كربته أفضل من حجّة وطواف وحجّة وطواف حتّى عقد عشرة ثمّ خلّا يده الخبر. **وفي** غير واحد من أحاديث باب (٣) فضل الطواف من أبوابه ج ١٣ ما يدلّ على انّ قضاء حوائج المؤمن أفضل من الطواف. **وفي** كثير من أحاديث باب (٢٧) حكم قطع الطواف لقضاء حاجة المؤمن أو لعيادة المريض ما يدلّ على فضل قضاء حاجة المؤمن. فلاحظ.

ويأتي في أحاديث الباب التالي وما يتلوه **وباب** (٩٢) استحباب البرّ بالمؤمن وكثير من الأبواب الآتية ما يدلّ على ذلك **وفي** رواية جميل (٤) من هذا الباب قولهﷺ من خالص الايمان البرّ بالاخوان والسّعي في حوائجهم **وفي** روايته الأخرىٰ قولهﷺ من صالح الأعمال البرّ بالاخوان والسعي في حوائجهم. وما يدلّ على استحباب قضاء حاجة المؤمن أكثر من ذلك.

(٨٨)

باب ما ورد في الإستعانة بأهل المروّة والكفاف والعفاف والعقل ومن يحبّ أن يتّخذ في قضاء الحاجة أجراً وكراهة الاستعانة بالمجوس

٩٨٥ ٢٨٢٠٨ (١) **مستدرك ١٢/٤٣٨**: القطب الراوندي في قصص الأنبياء باسناده إلى الصدوق عن أبيه عن سعد بن عبدالله عن القاسم بن محمّد عن داود بن سليمان عن **حمّاد** بن عيسى عن الصادقﷺ أنّه قال في حديث انّ لقمان قال لابنه ولا تستعن في امورك إلّا بمن تحبّ أن يتّخذ في قضاء حاجتك أجراً فانّه إذا كان كذلك طلب قضاء حاجتك لك كطلبه لنفسه لانّه بعد نجاحها لك كان ربحاً في الدنيا الفانية وحظّاً وذخراً له في الدار الباقية.

۹۸۴ (۸۹) در کتاب اخوان از امام صادقﷺ روایت شده است که فرمود: «کسی که بدون نیت انجام گرفتن کار برادرش گام بردارد و [تلاش کند] و برایش مهم نباشد که حاجت او برآورده شود یا نشود جایگاه خودش را در آتش فراهم ببیند.»

ارجاعات

گذشت:

در روایت پنجم از باب هشتم از باب‌های فضیلت‌های حج فرموده امامﷺ که: «و سوگند به کسی که محمد را بشارت دهنده و بیم دهنده برانگیخت بی‌شک برآوردن نیاز فرد مسلمان و از بین بردن اندوهش از حج گذاردن و طواف کردن و دو بار حج گذاردن و طواف کردن،... ـ و تا ده مرتبه باانگشتانش شمرد ـ با فضیلت‌تر است.»

و در بسیاری از روایات باب سوم از باب‌های فضیلت طواف آنچه بر آن دلالت می‌کند.

و در بسیاری از روایات باب بیست و هفتم آنچه بر آن دلالت می‌کند.

می‌آید:

در روایات باب بعدی و باب پس از آن و باب نود و دوم آنچه بر آن دلالت می‌کند.

و در روایت چهارم از باب نود و دوم فرموده امامﷺ که: «از نشانه‌های ایمان خالص نیکی به برادران و کوشش برای برآوردن نیازمندی‌های آن‌هاست.»

و در روایت دیگری فرموده امامﷺ که: «از کارهای شایسته نیکی کردن به برادران و کوشیدن در برآوردن نیازمندی‌های آن‌ها است.»

باب ۸۸

کمک خواستن از جوانمردان و خردمندان

۹۸۵ (۱) حماد بن عیسی از امام صادقﷺ روایت می‌کند که فرمود: «در سخن لقمان به پسرش آمده است: در کارهایت کمک نخواه مگر از کسی که دوست داری که او در قبال انجام خواسته تو مزدی دریافت کند که در آن صورت انجام کار تو را مانند انجام کار خودش می‌شمارد و پس از دست یافتن به آن [مقصود] سودی از دنیای گذرا و بهره و توشه‌ای برای خانه جاویدانش بر می‌گیرد.

فيجتهد في قضائها لك وليكن اخوانك (أحزابك ـ خ) وأصحابك الّذين تستخلصهم وتستعين بهم علىٰ أمورك أهل المروّة والكفاف والثروة والعقل والعفاف الذين ان نفعتهم شكروك وان غبت عن جيرتهم ذكروك.

٩٨٦ ٢٨٢٠٩ (٢) **فقيه** ١٠٠/٣: قال الصادق عليه السلام لا تستعن بمجوسيّ ولو على أخذ قوائم شاتك وأنت تريد أن تذبحها ـ أمالي ابن الشيخ ٤٤٣ عن أبيه قال حدّثنا الحسين بن عبيدالله عن أبي هارون موسى التلعكبري قال حدّثنا أبو العبّاس، ابن عقدة قال حدّثني عبدالله بن ابراهيم قال حدّثنا محمّد بن خالد البرقي قال حدّثنا زكريّا المؤمن وهو ابن آدم القميّ الاشعريّ عن اسحاق بن عبدالله بن سعد بن مالك الأشعري قال سمعت أبا عبدالله عليه السلام يقول لا تستعن بالمجوس (وذكر نحوه).

(٨٩)
باب ما ورد في تفريج كُرب المؤمن وإعانته وإغاثته وما ورد في أنّ من سألكم بالله فأعطوه ومن استعاذكم بالله فأعيذوه ومن دعاكم بالله فأجيبوه

٩٨٧ ٢٨٢١٠ (١) **كافي** ١٩٩/٢: محمّد بن يحيى عن أحمد بن محمّد بن عيسى عن ابن محبوب عن زيد الشحّام قال سمعت أبا عبدالله عليه السلام يقول من أغاث أخاه المؤمن اللّهفان اللّهثان[١] عند جهده فنفّس كربته وأعانه على نجاح حاجته كتب الله عزّ وجلّ له بذلك ثنتين وسبعين رحمة من الله يعجّل له منها واحدة يصلح بها أمر معيشته ويدّخر له احدىٰ وسبعين رحمة لا فزاع يوم القيامة وأهواله.

٩٨٨ ٢٨٢١١ (٢) **الثواب** ١٧٩: حدّثني محمّد بن موسى بن المتوكّل (رض) قال حدّثني عليّ بن الحسين السعد آبادي عن أحمد بن محمّد (وذكر مثله سنداً ونحوه متناً).

٩٨٩ ٢٨٢١٢ (٣) **كتاب المؤمن** ٥٤: عن أبي عبدالله عليه السلام قال قال النبيّ صلى الله عليه وآله من أعان أخاه اللهفان (وذكر نحوه).

---

١. اللهفان: المكروب. ـ اللهثان: العطشان ـ التعِبُ.

پس در برآوردن حاجت تو می‌کوشد امّا [آن] برادران و دوستانی که ویژه خود بر می‌گزینی و در کارهایت از آنان یاری می‌جویی باید جوانمردان و افراد بی‌نیاز و ثروتمند و خردمند و پاکدامن باشند کسانی که اگر سودی به آنان برسانی از تو سپاسگزاری می‌کنند و اگر از همسایگی شان دور شدی تو را یاد می‌کنند.»

(۲) در کتاب من لا یحضره الفقیه آمده است که امام صادقؑ فرمود: «از مجوسی حتی برای ۹۸۶
گرفتن و نگاه داشتن پای گوسفندی که می‌خواهی سرش را ببری کمک نگیر.»

اسحاق بن عبدالله بن سعد بن مالک اشعری نیز گوید: «شنیدم امام صادقؑ می‌فرمود: از مجوسی یاری نخواه.»

باب ۸۹

زدودن اندوه مؤمن و دادرسی به او

(۱) زید شحّام گوید: «شنیدم امام صادقؑ فرمود: کسی که برادر مؤمنِ غصه دارِ خسته خود را ۹۸۷
به فریاد رسد و غصه‌اش را برطرف کند و برای دست یابی به مقصودش او را یاری رساند خداوند بلند مرتبه به سبب این کار او هفتاد و دو رحمت خود را بر او واجب می‌کند نقداً یکی از آن [رحمت‌ها و لطف‌ها] را برای سامان دادن زندگانی دنیای او می‌فرستد و هفتاد و یک رحمت دیگر را برای هول و هراس‌های روز قیامت نگه می‌دارد.»

(۲) شبیه روایت بالا در کتاب ثواب الاعمال نیز نقل شده است. ۹۸۸

(۳) در کتاب مؤمن نیز روایت بالا از رسول خداﷺ نقل شده با این تفاوت که به جای برادر مؤمن؛ ۹۸۹
برادر دردمند آمده است.

۹۹۰ ۲۸۲۱۳ (۴) **وفيه:** وعن أبي عبدالله ﷺ قال من أعان أخاه المسلم (وذكر نحوه).

۹۹۱ ۲۸۲۱۴ (۵) **الثواب** ۲۲۰: حدّثني محمّد بن الحسن رض قال حدّثني محمّد بن الحسن الصفّار عن أحمد بن محمّد عن الحسن بن محبوب عن **زيد** الشّحام نحوه إلى قوله ثنتين وسبعين رحمة (ثمّ قال) لأفزاع يوم القيامة وأهواله.

۹۹۲ ۲۸۲۱۵ (۶) **مستدرك** ۴۱۳/۱۲: **الحسين** بن سعيد في كتاب المؤمن عن أبي عبدالله ﷺ قال وما من مؤمن يفرّج عن أخيه المؤمن كربة إلّا فرّج الله عنه كربة من كرب الآخرة وما من مؤمن يعين مظلوماً إلّاكان ذلك أفضل من صيام شهر واعتكافه في المسجد الحرام.

۹۹۳ ۲۸۲۱۶ (۷) **مستدرك** ۴۱۴/۱۲: السيّد محيى الدين ابن أخي ابن زهرة في الأربعين عن أبي الحسن أحمد بن وهب بن سليمان عن القاضي فخر الدين سعد بن عبدالله بن القاسم عن الشيخ الحافظ وجيه بن طاهر عن أبي حامد أحمد بن الحسن عن أبي محمّد الحسن بن أحمد بن محمّد المخلدي[1] عن أبي العبّاس محمّد بن اسحٰق بن ابراهيم الثقفي عن قتيبة بن سعيد عن الليث عن عقيل (عن الزهري ـ خ) عن ابراهيم عن **سالم** عن أبيه أنّ رسول الله ﷺ قال المسلم أخو المسلم لا يظلمه ولا يشتمه من كان في حاجة أخيه كان الله في حاجته ومن فرّج عن مسلم كربة فرّج الله عنه بها كربة من كرب (يوم ـ خ) القيامة ومن سرّ مسلماً (مؤمناً ـ خ) سرّه الله يوم القيامة.

۹۹۴ ۲۸۲۱۷ (۸) **مستدرك** ۴۱۴/۱۲: **الحسين** بن سعيد في كتاب المؤمن عن أبي عبدالله ﷺ من فرّج عن أخيه المسلم كُربة فرّج الله عنه كربة يوم القيامة ويخرج من قبره مثلوج الفؤاد[2].

۹۹۵ ۲۸۲۱۸ (۹) **الثواب** ۱۷۹: أبي ﷺ قال حدّثنا. **كافي** ۱۹۹/۲: عليّ بن ابراهيم عن أبيه عن (محمّد ـ الثواب) ابن أبي عمير عن الحسين بن نعيم عن **مسمع** أبي سيّار[3] قال سمعت أبا عبدالله ﷺ يقول من نفّس عن مؤمن كربة نفّس الله عنه كرب الآخرة وخرج من قبره وهو ثلج الفؤاد ومن أطعمه من جوع أطعمه الله من ثمار الجنّة ومن سقاه شربة (ماء ـ خ الثواب) سقاه الله من الرحيق المختوم.

---

۱. أحمد بن مخلّد ـ خ.
۲. أي مسرور الفؤاد ـ اساس البلاغة ص ۴۷.
۳. مسمع كردين ـ الثواب.

۹۹۰ (۴) در همان کتاب از امام صادقؑ روایتی آمده مانند روایات قبلی بااین تفاوت که به جای برادر مؤمن؛ برادر مسلمان آمده است.

۹۹۱ (۵) روایتی مانند روایات بالا در کتاب ثواب الاعمال آمده با این تفاوت که تمام هفتاد و دو رحمت را برای ترس‌ها و بی‌تابی‌های روز قیامت دانسته است.

۹۹۲ (۶) حسین بن سعید در کتاب مؤمن از امام صادقؑ روایت می‌کند که: «مؤمنی نیست که مشکلی از مشکلات برادر مؤمنش را برطرف کند مگر این که خداوند مشکلی از مشکلات آخرت او را حل می‌کند و هیچ مؤمنی نیست که ستمدیده‌ای را یاری رساند مگر این که، آن کارِ او از روزه یک ماه و اعتکاف در مسجد الحرام با فضیلت‌تر است.»

۹۹۳ (۷) سالم از پدرش از رسول خداﷺ روایت می‌کند که آن حضرت فرمود: «مسلمان با مسلمان برادر است، به او ستم نمی‌کند و او را دشنام نمی‌دهد، هر کس گرفتاری برادرش را حل کند خداوند گرفتاری او را برطرف می‌کند و هر کس اندوهی را از مسلمانی بزداید خداوند در برابر آن، اندوهی از اندوه‌های آخرت را از او می‌زداید و هر کس مسلمانی را شادمان کند خداوند در روز قیامت او را شادمان می‌کند.»

۹۹۴ (۸) حسین بن سعید در کتاب مؤمن از امام صادقؑ روایت می‌کند که فرمود: «هر کس غصه‌ای را از برادر مسلمانش برطرف کند خداوند غصه روز قیامت را از او برطرف می‌کند و با دلی خنک و شاد و خرّم از قبرش بیرون خواهد آمد.»

۹۹۵ (۹) مسمع بن ابوسیّار گوید: «شنیدم امام صادقؑ می‌فرمود: هر کس گرفتاری مؤمنی را برطرف کند خداوند گرفتاری‌های آخرت او را برطرف می‌کند و با دلی خنک [شادمان] از قبرش بیرون می‌آید و هر کس مؤمن گرسنه‌ای را خوراک دهد خدا از میوه‌های بهشتی به او می‌خوراند و هر که او را نوشیدنی بنوشاند خداوند از نوشیدنی مُهر خورده [و مخصوص بهشتی] به او می‌نوشاند.»

۹۹۶ (۱۰) **مستدرك** ٤١٣/١٢: الحسين بن سعيد في كتاب المؤمن عن **مسمع** قال سمعت
۲۸۲۱۹ الصادق عليه السلام يقول من نفس عن مؤمن كربة من كرب الدنيا نفّس الله عنه كربة من كرب الآخرة وخرج من قبره ثلج الفؤاد.

۹۹۷ (۱۱) **كشف الغمّة** ٣٠/٢: قال **الحسين** بن عليّ عليهما السلام في خطبته ومن نفّس كربة مؤمن
۲۸۲۲۰ فرّج الله عنه كُرب الدنيا والآخرة ومن أحسن أحسن الله إليه والله يحبّ المحسنين.

۹۹۸ (۱۲) **مستدرك** ٤١٧/١٢: القطب **الراوندي** في لبّ اللّباب عن النبيّ صلى الله عليه وآله قال من نفّس عن
۲۸۲۲۱ مؤمن كربة نفّس الله عنه كربته يوم القيامة.

۹۹۹ (۱۳) **فقيه** ١٠/٤: بالاسناد المتقدّم في باب (٥) كراهة سؤر الفأر من أبواب الاسئار ج ٢
۲۸۲۲۲ في **حديث مناهي** النبيّ صلى الله عليه وآله ومن سعى لمريض في حاجة قضاها أو لم يقضها خرج من ذنوبه كيوم ولدته أمّه فقال رجل من الأنصار بأبي أنت وأمّي يا رسول الله فان كان المريض من أهل بيته أو ليس أعظم أجراً اذا سعى في حاجة أهل بيته قال نعم ألا ومن فرّج عن مؤمن كربة من كرب الدنيا فرّج الله عنه اثنين وسبعين كربة من كُرب الآخرة واثنين وسبعين كُربة من كرب الدنيا أهونها المغفرة[1].

۱۰۰۰ (۱۴) **كافي** ١٩٩/٢: عليّ بن ابراهيم عن أبيه عن النوفلي عن **السكوني** عن أبي
۲۸۲۲۳ عبدالله عليه السلام قال قال رسول الله صلى الله عليه وآله من أعان مؤمناً نفس الله عزّ وجلّ عنه ثلاثاً وسبعين كربة واحدة في الدنيا وثنتين وسبعين كربة عند كربته العظمىٰ قال حيث يتشاغل النّاس بأنفسهم.

۱۰۰۱ (۱۵) **الثواب** ١٦٣: أبي ره قال حدّثني **كافي** ٢٠٠/٢: محمّد بن يحيى عن أحمد بن
۲۸۲۲۴ محمّد عن الحسن بن محبوب عن جميل بن صالح عن **ذريح** المحاربي قال سمعت[2] أبا عبدالله عليه السلام يقول أيّما مؤمن نفّس عن مؤمن كربة (نفّس الله عنه سبعين كربة من كرب الدّنيا وكرب يوم القيامة وقال من يسّر على مؤمن ـ الثواب) وهو معسر يسّر الله له حوائجه في الدنيا والآخرة.

---

١. المغص ـ خ ثل. المغص: وجع الأمعاء.

٢. عن أبي عبدالله ـ ثواب.

۹۹۶ (۱۰) مسمع گوید: «شنیدم امام صادقعليه‌السلام می‌فرمود: هر کس غصه‌ای از غصه‌های دنیا را از مؤمنی برطرف کند خداوند اندوهی از اندوه‌های آخرت او را برطرف می‌کند و او را با دلی مسرور از قبرش بیرون می‌آورد.»

۹۹۷ (۱۱) در کشف الغمه آمده است که امام حسینعليه‌السلام در خطبه شان فرمود: «... و هر کس اندوه مؤمنی را برطرف می‌کند و هر کس نیکی کند خدا به او نیکی می‌کند و خداوند نیکوکاران را دوست می‌دارد.»

۹۹۸ (۱۲) قطب راوندی در کتاب لب اللباب از رسول خداصلى‌الله‌عليه‌وآله روایت می‌کند که آن حضرت فرمود: «هر کس مشکل مؤمنی را حل کند خداوند در روز قیامت مشکل او را حل می‌کند.»

۹۹۹ (۱۳) در حدیث نهی های پیامبرصلى‌الله‌عليه‌وآله آمده است: «هر کس برای انجام دادن کار بیماری بکوشد خواه به انجام رسد، خواه انجام نپذیرد همچون روزی که از مادر زاده شده از گناهانش بیرون می‌آید. یکی از انصار گفت: پدر و مادرم به فدایت! حتی اگر آن بیمار از خانواده‌اش باشد آیا هر کس برای برآوردن نیازهای خانواده‌اش بکوشد پاداشش بیشتر [و بزرگتر] نیست؟ حضرت فرمود: آری و بدانید هر کس مشکل دنیوی مومنی را برطرف کند خداوند هفتاد و دو مشکل از مشکلات آخرت و هفتاد و دو گرفتاری از گرفتاری‌های دنیایی‌اش را برطرف می‌کند که کمترین آن‌ها آمرزش [او] است.»

۱۰۰۰ (۱۴) سکونی از امام صادقعليه‌السلام از رسول خداصلى‌الله‌عليه‌وآله روایت می‌کند که فرمود: «هر کس مؤمنی را یاری رساند خدای بلند مرتبه هفتاد و سه گرفتاری او را برطرف می‌کند یکی از گرفتاری‌های دنیایش و هفتاد و دو گرفتاری به هنگام بزرگترین گرفتاری، هنگامی که مردم به خودشان مشغول هستند [یعنی در روز قیامت].»

۱۰۰۱ (۱۵) ذریح محاربی گوید: «شنیدم که امام صادقعليه‌السلام فرمود: هر گاه مؤمنی اندوه مؤمنی را برطرف کند خداوند هفتاد اندوه از اندوه‌های او را در دنیا و در روز قیامت از او برطرف کند و اگر در آن حال خودش [نیز] گرفتار باشد خداوند نیازمندی‌های دنیا و آخرت او را آسان می‌گرداند.

قال ومن ستر على مؤمن عورة يخافها ستر الله عليه سبعين عورة من عورات[1] (التي يخافها في ـ الثواب) الدنيا والآخرة قال و(انّ ـ الثواب) الله عزّ وجلّ في عون المؤمن ماكان المؤمن في عون أخيه فانتفعوا بالعظة وارغبوا في الخير[2].

۱۰۰۲ (۱۶) **مستدرك** ۴۱۳/۱۲: الحسين بن سعيد في كتاب المؤمن عن أبي عبدالله عليه السلام انّه قال أيّما مؤمن وذكر نحو ما في الثواب.
۲۸۲۲۵

۱۰۰۳ (۱۷) **مستدرك** ۴۱۵/۱۲: **تفسير** الامام عليه السلام قال رسول الله صلى الله عليه وآله من أعان ضعيفاً في بدنه على أمره أعانه الله على أمره ونصب له في القيامة ملائكة يعينونه على قطع تلك الأهوال وعبور تلك الخنادق من النّار حتّى لا تصيبه من دخانها ولا [على ـ خ ل] سمومها وعلى عبور الصراط إلى الجنّة سالماً آمناً.
۲۸۲۲۶

۱۰۰۴ (۱۸) **مستدرك** ۴۱۵/۱۲: وفيه عن رسول الله صلى الله عليه وآله وما من رجل رأى ملهوفاً في طريق بمركوب له قد سقط وهو يستغيث ولا يغاث فأعانه وحمله على مركوبه إلّا قال الله عزّ وجلّ كددت نفسك وبذلت جهدك في اغاثة أخيك هذا المؤمن لاكدّنّ ملائكة هم أكثر عدداً من خلائق الانس كلّهم من أوّل الدهر إلى آخره وأعظم قوّة كلّ واحد منهم ممّن يسهل عليه حمل السّموات والأرضين ليبنوا لك القصور والمساكن ويرفعوا لك الدرجات فاذا أنت في جنّاتي كأحد ملوكها الفاضلين.
۲۸۲۲۷

۱۰۰۵ (۱۹) **كافي** ۲۰۰/۲: الحسين بن محمّد عن معلّى بن محمّد عن **الحسن** بن عليّ الوشّاء عن الرضا عليه السلام قال من فرّج عن مؤمن فرّج الله عن قلبه يوم القيامة.
۲۸۲۲۸

۱۰۰۶ (۲۰) **العيون** ۳۱۳/۱: المعاني ۳۷۴: حدّثنا محمّد بن عليّ ماجيلويه رحمه الله قال حدّثنا عليّ بن ابراهيم بن هاشم عن أبيه عن **داود بن سليمان** عن عليّ بن موسى الرضا عليه السلام (عن أبيه موسى بن جعفر ـ العيون) عن (أبيه ـ العيون) الصادق عليه السلام قال أوحى الله عزّ وجلّ إلى داود عليه السلام أنّ العبد من عبادي ليأتيني بالحسنة فأدخله الجنّة قال يا ربّ وما تلك الحسنة قال يفرّج عن المؤمن كربته ولو بتمرة (قال ـ العيون) فقال داود عليه السلام حقّ[3] لمن عرفك أن لا ينقطع[4] رجاءه منك.
۲۸۲۲۹

---

۱. عوراته ـ ثواب. ۲. بالخير ـ خ. ۳. حقّ على من ـ المعاني.
۴. لاينقطع ـ المعاني.

و هر که عیب مؤمنی را که از [آشکار شدن] آن می‌هراسد بپوشاند خداوند هفتاد عیب از عیب‌های دنیوی و اُخروی او را می‌پوشاند و فرمود: خداوند مادامی که مؤمن مشغول یاری برادرش می‌باشد یاور اوست پس از اندرز بهره بجویید و بر انجام کار نیک شوق‌مند باشید.»

۱۰۰۲ (۱۶) حسین بن سعید در کتاب مؤمن نیز روایت بالا را ذکر نموده است.

۱۰۰۳ (۱۷) در کتاب مستدرک الوسائل از رسول خداﷺ روایت شده است که فرمود: «هر کس با [نیروی] بدنی‌اش ناتوانی را در انجام گرفتن کارش یاری رساند خداوند او را در به انجام رساندن کارش یاری می‌کند و در قیامت فرشتگانی بر او می‌گمارد که او را بر گذر کردن از آن هراس‌ها و طی کردن دره‌های شعله ور یاری کنند به گونه‌ای که حتی دود آن [آتش‌ها] و گازهای سمی آن به او برخورد نکند و همچنین [او را یاری می‌کنند] بر پیمودن [پل] صراط تا تندرست و بی‌خطر به بهشت برسد.»

۱۰۰۴ (۱۸) در کتاب مستدرک الوسائل از رسول خداﷺ روایت شده است که فرمود: «مردی نیست که شخص گرفتاری را در راه ببیند که از مرکب خود افتاده است و یاری می‌طلبد و کسی او را یاری نمی‌کند پس آن مرد او را یاری کند و او را بر مرکبش سوار گرداند مگر این که خدای بلند مرتبه می‌فرماید: خود را به سختی افکندی و از تلاشت برای فریادرسی به برادر مؤمنت مایه گذاشتی قطعاً فرشتگانی را که تعداد آن‌ها بیش از تمام انسان‌های آفریده شده از روزگار نخستین تا پایان دنیا است و نیروی هر یک از آن‌ها به اندازه‌ای است که بر دوش کشیدن آسمان‌ها و زمین پیش آن‌ها آسان است، در بهشت برایت به کار می‌گمارم تا کاخ‌ها و خانه‌ها برایت بنا کنند و رتبه‌های تو را بالا برند تا تو در باغ‌های [بهشتی] من همچون یکی از پادشاهان والا مقام باشی.»

۱۰۰۵ (۱۹) حسن بن علی وشاء از امام رضاؑ روایت می‌کند که فرمود: «هر کس اندوهی را از مؤمنی برطرف کند خداوند روز قیامت اندوه را از دلش برطرف می‌کند.»

۱۰۰۶ (۲۰) داود بن سلیمان از امام رضاؑ از پدرشانؑ از امام صادقؑ روایت می‌کند که فرمود: «خدای بلند مرتبه به داودؑ وحی کرد بسا می‌شود که یکی از بندگانم [تنها] با یک کار نیک به پیشگاهم می‌آید و من او را وارد بهشت می‌کنم؛ عرض کرد: پروردگارا! آن کار نیک چیست؟ فرمود: برطرف کردن اندوه مؤمنی حتّی شده با یک دانه خرما. داودؑ عرض کرد: بر آن که تو را بشناسد واجب است که امیدش را از تو نبرد.»

۱۰۰۷ ۲۸۲۳۰ (۲۱) **قرب الاسناد** ۱۱۹: الحسن بن ظريف عن الحسين بن علوان عن جعفر عن أبيه قال قال رسول اللهﷺ أوحى الله تبارك وتعالى إلى داود النبيّ ﷺ وذكر نحوه إلّا أنّ فيه بقدر تمرة أو بشقّ تمرة.

۱۰۰۸ ۲۸۲۳۱ (۲۲) **أمالي ابن الطوسي** ۱۰۶: قال أخبرنا الشيخ المفيد أبو عليّ الحسن بن محمّد الطوسي ﷺ قال أخبرنا الشيخ السعيد الوالد (ره) قال أخبرني أبو عبدالله محمّد بن محمّد بن النعمان قال أخبرني أبو الطيّب الحسين بن محمّد التمّار قال حدّثني محمّد بن القاسم الأنباري قال حدّثني أبي عن **الحسين** بن سليمان الزاهد قال سمعت أبا جعفر الطائي الواعظ يقول سمعت وهب بن منبّه يقول قرأت في زبور داود أسطراً منها ما حفظت ومنها ما نسيت فما حفظت قوله يا داود اسمع منّي ما أقول والحقّ أقول من أتاني وهو يحبّني أدخلته الجنّة يا داود اسمع منّي ما أقول والحقّ أقول من أتاني وهو مستحي من المعاصي الّتي عصاني بها غفرتها له وأنسيتها حافظيه يا داود اسمع منّي ما أقول والحقّ أقول من أتاني بحسنة واحدة أدخلته الجنّة قال داود يا ربّ ما هذه الحسنة قال من فرّج عن عبد مسلم فقال داودﷺ الهي كذلك لا ينبغي لمن عرفك أن يقطع رجاءه منك.

۱۰۰۹ ۲۸۲۳۲ (۲۳) **الثواب** ۱۷۸: أبيﷺ قال حدّثني سعد بن عبدالله عن أحمد بن محمّد عن عليّ بن الحكم عن سيف بن عميرة عن عمرو بن شمر عن جابر عن شرحبيل بن سعد الأنصاري عن **اسيد بن حضير**[۱] قال قال رسول اللهﷺ من أغاث أخاه المسلم حتّى يخرجه من همّ وكربة وورطة كتب الله له عشر حسنات ورفع له عشر درجات وأعطاه ثواب عتق عشر نسمات ودفع عنه عشر نقمات وأعدّ له يوم القيامة عشر شفاعات.

---

۱. اشيد بن حضيرة ـ خ.

(۲۱) امام جعفر صادقؑ از پدرش از رسول خداﷺ مانند روایت بالا نقل کرده است. ۱۰۰۷

(۲۲) وهب بن منبّه گوید: «در زبور داود چیزهایی خواندم که بعضی از آن را به خاطر سپرده‌ام و ۱۰۰۸
بعضی از آن‌ها را از یاد برده‌ام اما آنچه به یاد دارم این است که خداوند به داودؑ وحی کرد: ای داود! به آنچه می‌گویم گوش فرا ده و من حق می‌گویم؛ هر که به نزدم بیاید در حالی که مرا دوست می‌دارد او را در بهشتم می‌کنم.

ای داود! بدان چه می‌گویم گوش فرا ده، و من حقّ می‌گویم هر کس به پیشگاه من آید در حالی‌که از گناهانش که با آن‌ها مخالفت من را کرده شرمگین است او را می‌آمرزم و آن [گناهان ناپسند] را از حافظه‌اش پاک می‌کنم ای داود! ببین چه می‌گویم و حق می‌گویم هر که تنها با یک کار نیک به پیشگاه من آید او را وارد بهشتم می‌کنم. داود عرض کرد: پروردگارا! این یک کار نیک چیست؟ فرمود: هر کس اندوهی را از بنده مسلمانم برطرف کند. داود عرض کرد: خداوندا! در این صورت بر آن که تو را بشناسد سزاوار نیست که امیدش را از تو بردارد [و از دریای رحمت بیکران تو ناامید گردد].»

(۲۳) اسید بن حضیر از رسول خداﷺ روایت می‌کند که فرمود: «هر کس به فریاد برادر مسلمانش ۱۰۰۹
برسد تا او را از دل مشغولی و اندوه و غرقابی که در آن فرو رفته بیرون آورد خداوند برایش ده حسنه می‌نویسد و رتبه‌اش را ده درجه بالا می‌برد و پاداش آزاد کردن ده برده را به او می‌بخشاید و ده پریشانی او را برطرف می‌کند و روز قیامت حق شفاعت کردن برای ده نفر را برایش مقرر می‌کند.»

۱۰۱۰ (۲۴) **الاختصاص** ۱۵۷: حدّثنا عبدالله ﷺ قال حدّثنا أحمد بن علي بن الحسن بن شاذان
۲۸۲۳۳ قال روى لنا أبو الحسين محمّد بن عليّ بن الفضل بن عامر الكوفي قال أخبرنا أبو عبدالله الحسين بن[1] الفرزدق الفزاري البزّاز قراءة عليه قال حدّثنا أبو عيسى محمّد بن عليّ بن عمرويه الطحّان وهو الورّاق قال حدّثنا أبو محمّد الحسن بن موسى قال حدّثنا **عليّ** بن أسباط عن غير واحد من أصحاب ابن دأب قال لقيت النّاس يتحدّثون انّ العرب كانت تقول (إلى أن قال) ذكر الكوفيّون أنّ سعيد بن القيس الهمداني رأى عليّاً ﷺ يوماً في شدّة الحرّ في فناء حائط فقال يا أميرالمؤمنين بهذه الساعة قال ما خرجت إلّا لأعين مظلوماً أو أغيث ملهوفاً.

۱۰۱۱ (۲۵) **نهج البلاغة** ۱۰۸۷/۲: قال عليّ ﷺ من كفّارات الذّنوب العظام اغاثة الملهوف
۲۸۲۳۴ والتّنفيس عن المكروب.

۱۰۱۲ (۲۶) **الجعفريّات** ۱۸۶: باسناده عن **عليّ** بن أبي طالب ﷺ قال قال رسول الله ﷺ سر
۲۸۲۳۵ سنتين برّ والديك سر سنة توصل رحمك سِر ميلاً عد مريضاً سِر ميلين شيّع جنازة سِر ثلاثة أميال أجب دعوة سِر أربعة أميال في الله تعالى سر خمسة أميال انصر مظلوماً سِر ستّة أميال أغِث ملهوفاً وعليك بالإستغفار فانّها المنجاة هكذا وجدتها في الأصل باسناده.

۱۰۱۳ (۲۷) **غرر الحكم** ۷۳۹: قال **عليّ** ﷺ ما حصّل الأجر بمثل اغاثة الملهوف.
۲۸۲۳۶

۱۰۱۴ (۲۸) **وفيه** ۵۲۰: قال ﷺ فعل المعروف واغاثة الملهوف واقراء الضيوف آلة السيادة **وفيه**
۲۸۲۳۷ ۷۳۱: من أفضل المكارم **تحمُّل المغارم** واقراء الضيوف.

۱۰۱۵ (۲۹) **وفيه** ۱۸۰: أفضل المعروف اغاثة الملهوف.
۲۸۲۳۸

وتقدّم في رواية الوصّافي (۱۵) من باب (۴۴) اطعام الطعام من أبواب ما يتأكّد استحبابه من الحقوق ج ۹ قوله ﷺ انّ الله تعالى يحبّ اغاثة اللهفان.

وفي غير واحد من أحاديث هذا الباب ما يدلّ على استحباب كشف كرب المؤمن.

---

۱. عن الحسين بن محمّد بن فرزدق الفزار عن عليّ بن عمرو بن الطحّان الورّاق عن أبي محمّد الحسن بن موسى عن عليّ بن اسباط ـ ك.

۱۰۱۰ (۲۴) سعید بن قیس همدانی گوید: «روزی علی‌ﷺ را دیدم که در گرمای طاقت فرسایی در کنار دیواری ایستاده است. گفتم: ای امیرالمؤمنین! در این هنگام روز چرا این جا ایستاده‌ای؟ فرمود: بیرون نیامدم جز برای یاری ستمدیده‌ای یا فریادرسی به دردمندی.»

۱۰۱۱ (۲۵) در نهج البلاغه از حضرت علی‌ﷺ روایت شده است که: «از جمله کارهایی که گناهان بزرگ را می‌پوشاند و مورد عفو و بخشش خداوند قرار می‌دهد فریاد رسی به دردمند و زدودن اندوه از گرفتار است.»

۱۰۱۲ (۲۶) در کتاب الجعفریات از حضرت علی‌ﷺ از رسول خداﷺ روایت شده که فرمود: «برای نیکی کردن به پدر و مادر [حتی اگر لازم شد] دو سال راه بپیما و یک سال راه برو تا صله‌رحم کنی و از خویشاوندی سر بزنی، برای عیادت بیمار یک میل راه طی کن، برای تشییع جنازه دو میل راه، برای پاسخگویی به دعوت مؤمنی سه میل راه، برای [جهاد در] راه خدا چهار میل راه، برای یاری ستمدیده پنج میل راه، برای فریاد رسی به دردمندی شش میل راه بپیما و بر تو باد بر استغفار و طلب آمرزش چرا که وسیله‌ای نجات‌بخش است....»

۱۰۱۳ (۲۷) در غرر الحکم از حضرت علی‌ﷺ روایت شده که فرمود: «با هیچ عملی، پاداشی به مانند پاداش فریاد رسی به دردمند به دست نیامده است.»

۱۰۱۴ (۲۸) و در همان کتاب است که آن حضرت فرمود: «انجام دادن کارهای نیک و به داد دردمند رسیدن و پذیرایی از مهمان وسیله [رسیدن] به آقایی و سروری است.»

و در همان کتاب است که امام علی‌ﷺ فرمود: «از برترین مکارم اخلاق تحمل غرامت‌ها و پذیرایی از مهمان است.»

۱۰۱۵ (۲۹) و در همان کتاب است: «برترین کار نیک، یاری کردن گرفتار دردمند است.»

ارجاعات

گذشت:

در روایت پانزدهم از باب چهل و چهارم از باب‌های آنچه بر استحباب حقوق تأکید می‌کند فرموده امام‌ﷺ که: «خداوند متعال رسیدگی به دردمند را دوست می‌دارد.»

و در بسیاری از روایات این باب آنچه بر آن دلالت می‌کند.

وفي رواية الزهري (٢) من باب (١٥) انّ الحاجّ هو المؤمن المخلص من أبواب فضائل الحجّ ج ١٢ قوله ﷺ يقال لكلّ واحد منهم (أي من الحجّاج المخلصين) يا وليّ الله انظر في هذه العرصات إلى كلّ من أسدىٰ إليك في الدنيا معروفاً أو نفّس عنك كُرباً أو أغاثك اذ كنت ملهوفاً أو كفّ عنك عدوّاً أو أحسن إليك في معاملته فأنت شفيعه الخ فلاحظ.

وفي رواية الجعفريّات (٣) من باب (٨) ما ورد في مكافاة المعروف من أبوابه ج ١٨ قوله ﷺ من سألكم بالله تعالى فأعطوه ومن استعاذكم بالله فأعيذوه ومن دعاكم بالله فأجيبوه **وفي** رواية ابن أبي البلاد (٤) قوله ﷺ من سألكم بالله فأعطوه.

(٩٠)

باب استحباب إلطاف المؤمن وإتحافه

١٠١٦ ٢٨٢٣٩ (١) **كافي** ٢٠٦/٢: محمّد بن يحيى عن أحمد بن محمّد عن ابن محبوب عن نصر بن اسحاق. **الثواب** ١٨١: أبي ﷺ عن أحمد بن ادريس عن محمّد بن أحمد عن أحمد بن محمّد عن نصر بن اسحاق عن الحارث بن النعمان عن الهيثم بن حمّاد عن (أبي ـ كا) داود عن **زيد** بن أرقم قال قال رسول الله ﷺ ما في[1] (امّتي ـ كا) عبدٌ ألطف[2] أخاه في الله عزّ وجلّ بشيء من لطفٍ[3] إلّا أخدمه الله من خدم الجنّة.

مستدرك ٤١٨/١٢: الصدوق في كتاب الاخوان عن **زيد** بن أرقم قال قال رسول الله ﷺ (وذكر مثله) إلّا أنّ فيه أخاً له في الله.

١٠١٧ ٢٨٢٤٠ (٢) **مستدرك** ٤١٧/١٢: السيّد محيي الدين في أربعينه عن القاضي أبي المحاسن يوسف بن رافع بن تميم عن القاضي أبي الرضا سعيد عن الحافظ أبي بكر وجيه بن طاهر عن أبي سعيد محمّد بن عبدالعزيز الصفّار عن أبي عبدالرحمن محمّد بن الحسين السلمي عن عبدالرحمن بن محمّد بن محبوب عن أحمد بن محمّد بن بحر عن محمّد بن الأزهر عن محمّد بن عبدالله البصري عن يعلى بن ميمون عن يزيد الرقاشي عن **أنس** بن مالك قال قال رسول الله ﷺ من ألطف مؤمناً أو قام له لحاجة من حوائج الدنيا والآخرة صغر ذلك أو كبر كان حقّاً على الله ان يخدمه خادماً يوم القيامة.

---

١. من ـ الثواب. ٢. لاطف ـ ثواب. ٣. من اللّطف ـ الثواب.

و در روایت دوم از باب پانزدهم از باب‌های فضیلت‌های حج فرموده امامؑ که: «به هر یک از آن‌ها [حاجیان مخلص] گفته می‌شود به این عرصه‌ها و چشم اندازها نگاه کن ببین هر که در دنیا به تو نیکی کرده یا مشکلی از تو را حل کرده یا هنگامی که دردمند بوده‌ای به فریادت رسیده یا [آزار] دشمنی را از تو بازداشته یا در داد و ستد به تو بخشندگی کرده است تو می‌توانی او را شفاعت کنی.»

و در روایت سوم از باب هشتم فرموده پیامبرﷺ که: «کسی که درخواست کرد از شما که به خاطر خدا به او چیزی دهید، به او بدهید و کسی که از شما خواست که به خاطر خدا به او پناه دهید، پناهش دهید و کسی که به خاطر خدا شما را دعوت کرد، پس او را اجابت کنید.»

و در روایت چهارم فرموده پیامبرﷺ که: «هرکس چیزی را به واسطه خداوند از شما طلب کرد پس به او بدهید.»

باب ۹۰

هدیه دادن به مؤمن

۱۰۱۶ (۱) زید بن أرقم از رسول خداﷺ روایت می‌کند که فرمود: «هر کس به خاطر خدا به هر شکلی به برادرش محبت و لطفی کند خداوند از خدمتکاران بهشتی به خدمت او می‌گمارد.»

۱۰۱۷ (۲) انس بن مالک از رسول خداﷺ روایت می‌کند که فرمود: «هر کس به مؤمنی لطف و محبتی کند یا برای حل مشکل مادی یا معنوی او دامن همت به کمر زند و خواه آن [مشکل] کوچک باشد خواه بزرگ، حق است بر خدا که روز قیامت خدمتکاری را به خدمت او درآورد.»

۱۰۱۸ ۲۸۲۴۱ (۳) **الدعائم** ۳۲۷/۲: عن **عليّ**؈ أنّه قال خصّوا بألطافكم خواصّكم واخوانكم.

۱۰۱۹ ۲۸۲۴۲ (۴) **كافي** ۲۰۵/۲: محمّد بن يحيى عن أحمد بن محمّد بن عيسى عن عليّ بن الحكم عن الحسين بن هاشم عن سعدان بن مسلم عن أبي عبدالله؈ قال من أخذ من وجه أخيه المؤمن قذاة كتب الله عزّ وجلّ له عشر حسنات ومن تبسّم في وجه أخيه كانت له حسنة.

۱۰۲۰ ۲۸۲۴۳ (۵) **مستدرك** ۴۱۸/۱۲: الصدوق في كتاب الاخوان عن أبي عبدالله؈ مثله إلّا أنّ فيه كتبت له.

۱۰۲۱ ۲۸۲۴۴ (۶) **كافي** ۲۰۶/۲: محمّد بن يحيى عن أحمد بن محمّد عن عمر بن عبدالعزيز عن **جميل** بن درّاج عن أبي عبدالله؈ قال من قال لأخيه المؤمن مرحباً كتب الله تعالى له مرحباً إلى يوم القيامة.

۱۰۲۲ ۲۸۲۴۵ (۷) **مستدرك** ۴۱۸/۱۲: الصدوق في كتاب الاخوان عن عليّ بن ابراهيم عن أبيه عن أبيه عن النوفلي عن السكوني عن أبي جعفر عن أبيه؈ (نحوه).

۱۰۲۳ ۲۸۲۴۶ (۸) **كافي** ۲۰۷/۲: محمّد بن يحيى عن محمّد بن الحسين عن محمّد بن اسماعيل عن صالح بن عقبة عن **المفضّل** عن أبي عبدالله؈ قال انّ المؤمن ليتحف أخاه التّحفة قلت وأيّ شيءٍ التّحفة قال من مجلس ومتّكأ وطعام وكسوة وسلام فتطاول[۱] الجنّة مكافأة له ويوحي الله عزّ وجلّ إليها أنّي قد حرّمت طعامك على أهل الدنيا إلّا على نبيّ أو وصيّ نبيّ فإذا كان يوم القيامة أوحى الله عزّ وجلّ إليها أن كافيّ أوليائي بتحفهم فيخرج منها وصفاء ووصائف معهم أطباق مغطّاة بمناديل من لؤلؤ فإذا نظروا إلى جهنّم وهولها وإلى الجنّة وما فيها طارت عقولهم وامتنعوا أن يأكلوا فينادي منادٍ من تحت العرش انّ الله عزّ وجلّ قد حرّم جهنّم على من أكل من طعام جنّته فيمدّ القوم أيديهم فيأكلون.

وتقدّم في أحاديث باب (۸) التبسّم في وجه المؤمن من أبواب العشرة ج ۲۰ ما يناسب ذلك.

---

۱. أي تطاول وتهيّأ.

۱۰۱۸ (۳) در کتاب دعائم الاسلام از حضرت علی؈ روایت شده که فرمود: «محبت خود را ویژه دوستان مخصوص و برادران‌تان گردانید.»

۱۰۱۹ (۴) مسلم از امام صادق؈ روایت می‌کند که فرمود: «هر کس اندوهی را از چهره برادر مؤمنش برگیرد خدای بلند مرتبه برایش ده حسنه می‌نویسد و هر کس به روی برادرش لبخند بزند برایش یک حسنه خواهد بود.»

۱۰۲۰ (۵) در کتاب مستدرک الوسائل نیز نظیر روایت بالا به چشم می‌خورد.

۱۰۲۱ (۶) جمیل بن دراج از امام صادق؈ روایت می‌کند که فرمود: «هر کس به برادرش خوش آمد گوید خداوند تا روز قیامت برایش خوش آمد می‌نویسد.»

۱۰۲۲ (۷) مانند روایت بالا در کتاب مستدرک الوسائل نیز آمده است.

۱۰۲۳ (۸) مفضل از امام صادق؈ روایت می‌کند که فرمود: «مؤمن باید برادرش را با کاری ارزنده گرامی بدارد. گفتم: کدام کار ارزنده؟ فرمود: از جای نشستن و پشتی و خوراک و پوشاک گرفته تا سلام کردن، پس در برابر این کار او که برادر ایمانی‌اش را گرامی داشت بهشت مهیای پذیرایی او می‌شود و خدای بلند مرتبه بهشت را فرمان می‌دهد که من خوراک تو را بر ساکنین دنیا حرام کردم جز برای پیامبر یا جانشین او؛ پس چون روز قیامت فرا رسد خداوند بلند مرتبه به بهشت وحی می‌کند که پاداش کار دوستان مرا که به یکدیگر هدیه می‌دادند بپرداز پس غلامانی از آن بیرون می‌آیند و غلامان نوجوانی که با آنان سینی‌هایی است که روی آن پارچه‌هایی که از مروارید بافته شده پوشیده است، وقتی [دوستان خدا] نگاه‌شان به دوزخ و هراسناکی آن و بهشت و آنچه در آن است می‌افتد خردهاشان حیران می‌شود و دست از خوردن می‌کشند که [ناگهان] کسی از زیر عرش خداوند صدا می‌کند که خداوند بلند مرتبه دوزخ را بر کسی که از خوراک بهشت خورده باشد حرام کرده است پس این گروه دست دراز می‌کنند و از آن می‌خورند.»

ارجاعات

گذشت:

در روایات باب هشتم از باب‌های معاشرت آنچه بر آن دلالت می‌کند.

ويأتي في أحاديث باب (۷۷) استحباب الاهداء إلى المسلم من أبواب ما يكتسب بـه ج ۲۲ ما يدلّ على ذلك.

(۹۱)

باب ما ورد في اكرام المؤمن بالفعل والقول واكرام اليتيم

قال الله تعالى في سورة الفجر (۸۹): ۱۵: ﴿فَأَمَّا ٱلْإِنسَـٰنُ إِذَا مَا ٱبْتَلَـٰهُ رَبُّهُۥ فَأَكْرَمَهُۥ وَنَعَّمَهُۥ فَيَقُولُ رَبِّىٓ أَكْرَمَنِ﴾.

و۱۷: ﴿كَلَّا بَل لَّا تُكْرِمُونَ ٱلْيَتِيمَ﴾.

سورة الاسراء (۱۷): ۷۰: ﴿وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِىٓ ءَادَمَ وَحَمَلْنَـٰهُمْ فِى ٱلْبَرِّ وَٱلْبَحْرِ وَرَزَقْنَـٰهُم مِّنَ ٱلطَّيِّبَـٰتِ وَفَضَّلْنَـٰهُمْ عَلَىٰ كَثِيرٍ مِّمَّنْ خَلَقْنَا تَفْضِيلاً﴾.

۱۰۲۴ ۲۸۲۴۷ (۱) **فقيه** ۷/۴: في حديث مناهي النبيّ ﷺ أنّه قال من أكرم فقيراً مسلماً لقي الله عزّ وجلّ وهو عنه راضٍ.

۱۰۲۵ ۲۸۲۴۸ (۲) **فقيه** ۹/۴: وقال ﷺ ألا ومن أكرم أخاه المسلم فانّما يكرم الله عزّ وجلّ.

۱۰۲۶ ۲۸۲۴۹ (۳) **مستدرك** ۴۱۹/۱۲: **أبو القاسم** الكوفي في كتاب الأخلاق عن رسول الله ﷺ مثله الا ان فيه (أخاه المؤمن).

۱۰۲۷ ۲۸۲۵۰ (۴) **كافي** ۲۰۶/۲: محمّد بن يحيى عن أحمد بن محمّد[1] بن عيسى عن يونس عن عبدالله بن سنان عن أبي عبدالله ؑ قال من أتاه أخوه المسلم فأكرمه فإنّما أكرم الله عزّ وجلّ.

۱۰۲۸ ۲۸۲۵۱ (۵) **مستدرك** ۴۱۹/۱۲: **الحسين** بن سعيد في كتاب المؤمن عن أبي عبدالله ؑ قال قال رسول الله ﷺ من أكرم مؤمناً فانّما يكرم الله عزّ وجلّ.

۱۰۲۹ ۲۸۲۵۲ (۶) **مستدرك** ۴۲۰/۱۲: **أبو القاسم** الكوفي في كتاب الأخلاق عن الصادق ؑ أنّه قال من أكرم لنا وليّاً فبالله بدأ وبرسوله ثنّى وعلينا أدخل السرور.

---

۱. أحمد بن محمّد عن محمّد بن عيسى ـ خ.

می‌آید:

در روایات باب هفتاد و هفتم از باب‌های مایکتسب به آنچه بر آن دلالت می‌کند.

باب ۹۱

گرامی داشتن مؤمن و یتیم

خداوند تعالی می‌فرماید:

«اما انسان هنگامی که پروردگارش وی را می‌آزماید و عزیزش می‌دارد و نعمت فراوان به او می‌دهد، می‌گوید پروردگارم مرا گرامی داشته است.»[1]

«ولی نه، یتیم را نمی‌نوازید»[2]

«و به راستی ما فرزندان آدم را گرامی داشتیم و آنان را در خشکی و دریا [بر مرکب‌ها] برنشاندیم و از چیزهای پاکیزه به ایشان روزی دادیم و آن‌ها را بر بسیاری از آفریدگان خود برتری آشکار دادیم.»[3]

(۱) در حدیث نهی‌های پیامبرﷺ آمده است که آن حضرت فرمود: «هر کس مسلمان تهی دستی را گرامی بدارد خدای بلند مرتبه را در حالی که از او خشنود است دیدار می‌کند.» ۱۰۲۴

(۲) رسول خداﷺ فرمود: «بدانید هر کس برادر مسلمانش را گرامی بدارد خدای بلند مرتبه را گرامی داشته است.» ۱۰۲۵

(۳) ابوالقاسم کوفی نیز روایت بالا را در کتاب اخلاق آورده است با این تفاوت که به جای مسلمان، مؤمن آمده است. ۱۰۲۶

(۴) عبدالله بن سنان از امام صادقؑ روایت می‌کند که فرمود: «هر که برادر مسلمانش به نزدش آید و او گرامی‌اش بدارد خدای بلند مرتبه را گرامی داشته است.» ۱۰۲۷

(۵) حسین بن سعید در کتاب مؤمن از امام صادقؑ از رسول خداﷺ روایت کرده که فرمود: «هر که مؤمنی را گرامی بدارد خدای بلند مرتبه را گرامی داشته است.» ۱۰۲۸

(۶) ابوالقاسم کوفی در کتاب اخلاق از امام صادقؑ روایت می‌کند که: «هر کس یکی از دوستداران ما را گرامی بدارد پیشتر خدا و دوم فرستاده‌اش و آنگاه ما را شادمان کرده است.» ۱۰۲۹

---

۱. سوره فجر ۱۵/۸۹. ۲. سوره فجر ۱۷/۸۹. ۳. سوره اسراء ۷۰/۱۷.

۱۰۳۰ (۷) **كافي** ۲۰۶/۲: محمّد بن يحيى عن أحمد بن محمّد عن بكر بن صالح عن الحسن
۲۸۲۵۳
بن عليّ عن **عبدالله** بن جعفر بن ابراهيم عن أبي عبدالله ﷺ قال قال رسول الله ﷺ من أكرم أخاه المسلم بكلمة يلطفه بها وفرّج عنه كربته [1] لم يزل في ظلّ الله الممدود عليه الرّحمة ما كان في ذلك.

۱۰۳۱ (۸) **الثواب** ۱۷۸: أبي ﷺ قال حدّثني سعد بن عبدالله عن أحمد بن أبي عبدالله عن
۲۸۲۵۴
[عبدالله ـ خ] أبي [2] محمّد الغفاري عن جعفر بن ابراهيم مثله.

۱۰۳۲ (۹) **الجعفريّات** ۱۹۴: باسناده عن **عليّ** ﷺ عن رسول الله ﷺ نحوه.
۲۸۲۵۵

۱۰۳۳ (۱۰) **العيون** ۲/ ٤: حدّثنا أبو الحسن محمّد بن القاسم المفسّر الجرجاني رض قال حدّثنا
۲۸۲۵٦
أحمد بن الحسن الحسيني عن **الحسن** بن عليّ عن أبيه عن محمّد بن عليّ عن أبيه الرضا عن أبيه موسى بن جعفر ﷺ قال كتب الصادق ﷺ إلى بعض النّاس ان أردت أن يختم بخير عملك حتّى تقبض وأنت في أفضل الأعمال فعظّم لله حقّه ان لا تبذل [3] نعماءه في معاصيه وان تغترّ بحلمه عنك وأكرم كلّ من وجدته يذكر [4] منّا أو ينتحل مودّتنا ثمّ ليس عليك صادقاً كان أو كاذباً انّما لك نيّتك وعليه كذبه.

۱۰۳٤ (۱۱) **المشكاة** ۱۹۳: من كتاب **روضة** المتّقين عن الرضا ﷺ قال لعليّ بن يقطين
۲۸۲۵۷
أضمن لي خصلة أضمن لك ثلاثاً فقال جعلت فداك وما الخصلة الّتي أضمنها لك وما الثّلاث الّتى تضمن لى قال فقال أمّا الثلاث الّتى أضمن لك أن لا يصيبك حرّ الحديد أبداً بقتل ولا فاقة ولا سجن حبس قال فقال عليّ وما الخصلة الّتي أضمنها لك فقال تضمن لي أن لا يأتيك وليّ أبداً إلّا أكرمته قال فضمن عليّ الخصلة وضمن له أبوالحسن ﷺ الثّلاث.

---

۱. في الجعفريّات بدل قوله (وفرّج عنه كربته) أو مجلس يكرمه.
۲. ابن ـ ئل.
۳. أن تبذل نعمه ـ خ ل.
٤. يذكرنا ـ ك.

۱۰۳۰ (۷) عبدالله بن جعفر بن ابراهیم از امام صادقؑ از رسول خداﷺ روایت کرده که آن حضرت فرمود: «هر که برادر مسلمانش را با سخنی که حاکی از محبت به او باشد گرامی بدارد و اندوهش را برطرف سازد، تا در آن حال است از سایه رحمت خدا که بر او گسترده شده بیرون نمی‌رود.»

۱۰۳۱ (۸) در کتاب ثواب الاعمال نیز مانند روایت بالا آورده شده است.

۱۰۳۲ (۹) در کتاب الجعفریات نیز مانند روایت بالا ذکر شده است.

۱۰۳۳ (۱۰) احمد بن حسن حسینی از امام حسن عسکریؑ از پدران‌شانؑ از امام صادقؑ روایت می‌کند که در نامه شان به جمعی از مردم نوشتند: «اگر می‌خواهی سرانجام کارهایت به نیکی پایان پذیرد و هنگام جان دادن سرگرم انجام بهترین کارها باشی، حق خداوند را بر خودت بزرگ شمار که مبادا نعمت‌ها و موهبت‌هایش را در انجام گناهان صرف کنی و این که فریب بردباری او را بخوری و هر که را می‌یابی که از ما یاد می‌کند یا ادعای دوستی ما را می‌کند گرامی دار. سپس بر تو لازم نیست که بدانی او در این اظهار دوستی راستگو است یا دروغگو و تنها نیّت تو مهم است و اگر دروغ بگوید دروغ او بر ضرر خود اوست.»

۱۰۳۴ (۱۱) امام رضاؑ به علی بن یقطین فرمود: «تو یک کار را برای من ضمانت کن تا من سه چیز را برای تو ضمانت کنم. گفتم: جانم به فدای‌تان باد! چه کاری را برای شما ضمانت کنم؟ و آن سه چیزی که قول آن را به من می‌دهید کدام است؟ فرمود: آن سه چیزی که من ضمانت آن‌ها را برایت می‌کنم این که هرگز حرارت آهن [شمشیر] را با کشته شدن درنیابی و گرفتار فقر و نداری نشوی و در زندان به بند کشیده نشوی و آن یک قولی را که [در برابر این سه] باید به من بدهی این است که هرگز دوستی از ما به نزد تو نیاید مگر این که او را گرامی بداری.

علی بن یقطین گوید: من قول دادم و امامؑ نیز آن سه را برایم ضمانت کرد.»

۱۰۳۵ ۲۸۲۵۸ (۱۲) **المشكاة** ۱۸۸: عن **الصادق** عليه السلام قال ليس من الإنصاف مطالبة الاخوان بالإنصاف جاء رجل إلى سلمان الفارسي فدعاه فقال انّ فلاناً صنع لك طعاماً فقال أقرأه منّي السلام وقل أنا ومن معي فرجع الرسول فقال أنت ومن معك قال فقمنا وكنّا ثلاثة عشر رجلاً فأتينا الباب فاستأذن فخرج ربّ البيت فأخذ بيد سلمان فأدخله البيت فأمر رفقتنا عن يمينه وشماله فأجلسه وحلّ زرّ قميصه وكان أيّام حرّ ففرح منه فضحك سلمان ففرحنا بضحكه فقلنا يا أبا عبدالله ما الّذي أضحكك قال سمعت رسول الله صلى الله عليه وآله يقول ما من رجل مسلم أكرم أخاه المسلم بتكرمة يريد بها وجه الله إلّا نظر الله إليه وما نظر الله إلى عبد فلا يعذّبه أبداً.

۱۰۳۶ ۲۸۲۵۹ (۱۳) **مستدرك** ۴۲۰/۱۲: **الصدوق** في كتاب الاخوان عن الصادق عليه السلام أنّه قال ومن أكرم أخاه يريد بذلك الأخلاق الحسنة كتب الله له من كسوة الجنّة عدد ما في الدنيا من أوّلها إلى آخرها ولم يشبته[1] من أهل الرّياء وأثبته[2] من أهل الكرم.

۱۰۳۷ ۲۸۲۶۰ (۱۴) **الغرر** ۳۱۰: قال عليّ عليه السلام إذا آخيت فأكرم حقّ الإخاء.

۱۰۳۸ ۲۸۲۶۱ (۱۵) **مستدرك** ۴۲۱/۱۲: القطب **الراوندي** في لبّ اللّباب عن النبيّ صلى الله عليه وآله قال أعلم النّاس بالله وأنصرهم في الله أشدّهم تعظيماً وحرمة لأهل لا اله إلّا الله.

۱۰۳۹ ۲۸۲۶۲ (۱۶) **مستدرك** ۱۵۵/۹: مجموعة الشّهيد نقلاً عن كتاب معْوية ابن حكيم عن النبيّ صلى الله عليه وآله أنّه قال من قال لأخيه جزاك الله خيراً فقد أبلغ الثّناء.

۱۰۴۰ ۲۸۲۶۳ (۱۷) **الجعفريّات** ۲۱۸: باسناده عن **عليّ** عليه السلام أنّ رسول الله صلى الله عليه وآله دعا أبا أيّوب الأنصاري فقال لبّيك وسعديك يا رسول الله صلى الله عليه وآله فقال رسول الله صلى الله عليه وآله أجابك الله بالمغفرة يا أبا أيّوب.

---

۱. ولم يشبه ـ خ. ۲. واشبه ـ خ.

۱۰۳۵ (۱۲) در کتاب مشکاة الانوار از امام صادقعلیه السلام روایت شده است که فرمود: «توقع انصاف از برادران داشتن منصفانه نیست، مردی به نزد سلمان فارسی آمد و او را دعوت کرده گفت: فلانی بر ایشان غذایی درست کرده [تشریف بیاورید. سلمان] گفت: سلام مرا به او برسان و بگو من با همراهانم [بیایم]؟ آن فرستاده بازگشت و گفت: شما با همراهان‌تان، [سلمان] گوید: برخاستیم و سیزده تن بودیم به درب خانه که رسیدیم اجازه [ورود] خواستیم، صاحب خانه بیرون آمد و دست سلمان را گرفت و وارد خانه کرد و از دوستان مان خواست که در جانب راست و چپ او بنشینند و سلمان را نشاند و در زمان روزهای گرم [سال] بود و دکمه‌های لباس او را گشود، پس سلمان شادمان شد و خندید و ما از خنده او شادمان شدیم. گفتیم: یا ابا عبدالله! چه چیز شما را خنداند؟ فرمود: شنیدم از رسول خداﷺ که فرمود: هیچ انسان مسلمانی نیست که برادر مسلمانش را برای به دست آوردن خشنودی خدا با لطفی گرامی بدارد مگر این که خدا به سوی او نظر [رحمت] می‌کند و چون خداوند به بنده‌ای نگاه [رحمت] کند هرگز او را عذاب نمی‌کند.»

۱۰۳۶ (۱۳) شیخ صدوق در کتاب اخوان از امام صادقعلیه السلام روایت می‌کند که فرمود: «هر کس برای به دست آوردن رفتار نیکو برادرش را گرامی بدارد خداوند به تعداد لباس‌هایی که از اوّل دنیا تا آخر آن وجود دارد برایش از پوشاک‌های بهشتی مقرر می‌کند و او را جزء ریاکاران قرار نمی‌دهد بلکه او را از جمله بزرگواران قرار می‌دهد.»

۱۰۳۷ (۱۴) در کتاب غرر الحکم از حضرت علیعلیه السلام روایت شده که فرمود: «چون کسی را به برادری برگزیدی حق برادری را گرامی دار.»

۱۰۳۸ (۱۵) قطب راوندی در کتاب لب اللباب از پیامبرﷺ روایت می‌کند که فرمود: «داناترین انسان‌ها به خداوند و فداکارترین آن‌ها در راه خدا کسانی هستند که بیش از دیگران موحّدان را بزرگ و محترم می‌شمارند.»

۱۰۳۹ (۱۶) معاویة بن حکیم از پیامبرﷺ روایت می‌کند که فرمود: «هر کس به برادرش بگوید: خدایت پاداش خیر دهد، پس با بیانی رسا از او ستایش کرده است.»

۱۰۴۰ (۱۷) در کتاب الجعفریات حضرت علیعلیه السلام از رسول خداﷺ روایت می‌کند که: «حضرت، ابو ایّوب انصاری را صدا زد. او گفت: بله بله، در خدمتم، در خدمتم ای رسول خداﷺ! رسول خداﷺ فرمود: ای ابو ایوب! خداوند با آمرزیدن تو پاسخ تو را دهد [یعنی خداوند پاداش این جواب دادن نیکوی تو را با آمرزیدنت بدهد].»

ويأتي في أحاديث باب (٦٩) استحباب مسح رأس اليتيم من أبـواب أحكـام الأولاد ج ٢٦ ما يدلّ على ذيل الباب.

(٩٢)

باب استحباب البرّ بالمؤمن والتّعاون على البرّ

قال الله تعالى في سورة الحشر (٥٩): ٩: ﴿وَٱلَّذِينَ تَبَوَّءُو ٱلدَّارَ وَٱلْإِيمَـٰنَ مِن قَبْلِهِمْ يُحِبُّونَ مَنْ هَاجَرَ إِلَيْهِمْ وَلَا يَجِدُونَ فِى صُدُورِهِمْ حَاجَةً مِّمَّآ أُوتُوا۟ وَيُؤْثِرُونَ عَلَىٰٓ أَنفُسِهِمْ وَلَوْ كَانَ بِهِمْ خَصَاصَةٌ وَمَن يُوقَ شُحَّ نَفْسِهِۦ فَأُو۟لَـٰٓئِكَ هُمُ ٱلْمُفْلِحُونَ﴾.

سورة المجادلة (٥٨): ٩: ﴿وَتَنَـٰجَوْا۟ بِٱلْبِرِّ وَٱلتَّقْوَىٰ وَٱتَّقُوا۟ ٱللَّهَ ٱلَّذِىٓ إِلَيْهِ تُحْشَرُونَ﴾.

سورة المائدة (٥): ٢: ﴿وَتَعَاوَنُوا۟ عَلَى ٱلْبِرِّ وَٱلتَّقْوَىٰ وَلَا تَعَاوَنُوا۟ عَلَى ٱلْإِثْمِ وَٱلْعُدْوَٰنِ وَٱتَّقُوا۟ ٱللَّهَ إِنَّ ٱللَّهَ شَدِيدُ ٱلْعِقَابِ﴾.

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

١٠٤١ ٢٨٣٦٤ (١) **كافي ٢/٢٠٦**: محمّد بن يحيى عن أحمد بن محمّد عن عمر بن عبد العـزيز عـن جميل عن أبي عبدالله عليه السلام قال سمعته يقول انّ ممّا خصّ الله عزّ وجلّ به المؤمن أن يعرّفه برّ اخوانه وان قلّ وليس البرّ بالكثرة وذلك أنّ الله عزّ وجلّ يقول في كتابه ﴿وَيُؤْثِرُونَ عَلَىٰٓ أَنفُسِهِمْ وَلَوْ كَانَ بِهِمْ خَصَاصَةٌ وَمَن يُوقَ شُحَّ نَفْسِهِۦ فَأُو۟لَـٰٓئِكَ هُمُ ٱلْمُفْلِحُونَ﴾ ومن عَرفه الله عزّ وجلّ بذلك أحبّه الله ومن أحبّه الله تبارك وتعالى وفّاه أجره يوم القيامة بغير حساب ثمّ قال يا جيل إرو هذا الحديث لإخوانك فانّه ترغيب في البرّ.

مستدرك ١٢/٤٢٢: الصدوق في كتاب الاخوان عن جميل بن درّاج عن أبي عبدالله عليه السلام نحوه.

ارجاعات

می‌آید:

در روایات باب شصت و نهم از باب‌های احکام اولاد آنچه بر ذیل باب دلالت می‌کند.

باب ۹۲

همکاری و همیاری در نیکی

خداوند تعالی می‌فرماید:

«و [نیز] کسانی که قبل از [مهاجران] در [مدینه] جای گرفته و ایمان آورده‌اند؛ هر کس راکه به سوی آنان کوچ کرده دوست دارند و نسبت به آنچه به ایشان داده شده در دل‌های‌شان حسدی نمی‌یابند و هر چند در خودشان احتیاجی [مبرم] باشد، آن‌ها را بر خودشان مقدم می‌دارند و هر کس از خسّت نفس خود در امان ماند، ایشانندکه رستگارانند.»[1]

«و بر نیکوکاری و پرهیزکاری نجوا کنید و از خدایی که نزد او محشور خواهید گشت پروا دارید.»[2]

«و در نیکوکاری و پرهیزکاری بایکدیگر همکاری کنید و در گناه و تعدّی دستیار هم نشوید و از خدا پروا کنید که خدا سخت کیفر است.»[3]

(۱) جمیل گوید: «شنیدم از امام صادقؑ که فرمود: از چیزهایی که خداوند به مؤمن اختصاص ۱۰۴۱
داده این است که [ارزش] نیکی کردن به برادرانش را به او می‌شناساند هر چند [آن نیکی] اندک باشد و نیکی کردن به زیادی [بخشش] نیست چرا که خدای بلند مرتبه در کتابش می‌فرماید: «**و هر چند در خودشان احتیاجی [مبرم] باشد، آن‌ها را بر خودشان مقدم می‌دارند و هر کس از خسّت نفس خود در امان ماند، ایشانند که رستگارانند**» و هر کس را که خدای بلند مرتبه آن گونه [بخشنده] دریابد؛ دوستش می‌دارد و آن را که خداوند تبارک و تعالیٰ دوست بدارد، روز قیامت پاداشش را بی حساب به او باز می‌گرداند. آنگاه فرمود: ای جمیل! این سخن را برای برادرانت بازگو، چرا که موجب اشتیاق و علاقه یافتن آن‌ها به انجام نیکی می‌شود.»

---

۱. سوره حشر ۹/۵۹.　　۲. سوره مجادله ۹/۵۸.　　۳. سوره مائده ۲/۵.

۱۰۴۲ ۲۸۲۶۵ (۲) **كافي** ۹/۸: بالاسناد المتقدّم في باب (۳) وجوب كفّ اللّسان عن المخالفين ج ۲۰ عن **حفص** المؤذّن عن أبي عبدالله عليه السلام في رسالته إلى أصحابه وَلْيُعِنْ بَعْضُكُمْ بَعْضاً فإنّ أبانا رسول الله صلى الله عليه وآله كان يقول انّ معونة المسلم خير وأعظم أجراً من صيام شهر واعتكافه في المسجد الحرام.

۱۰۴۳ ۲۸۲۶۶ (۳) **قرب الاسناد** ۴۳: حدّثنا أحمد بن اسحاق (بن سعد ـ خ ل) عن **بكر** بن محمّد قال وأكثر ماكان يوصينا به أبو عبدالله عليه السلام البرّ والصلة.

۱۰۴۴ ۲۸۲۶۷ (۴) **كافي** ۴۱/۴: سهل بن زياد عمّن حدّثه عن جميل بن درّاج **فقيه** ۳۳/۲: قال سمعت أبا عبدالله عليه السلام يقول[1] خياركم سمحاؤكم وشراركم بخلائكم ومن خالص الايمان البرّ بالاخوان والسعي في حوائجهم وانّ البارّ بالاخوان ليحبّه الرّحمان وفي ذلك مرغمة[2] للشيطان وتزحزح[3] عن النيران ودخول الجنان يا جميل أخبر بهذا غُرر أصحابك قلت جعلت فداك من غرر أصحابي قال هم البارّون بالاخوان في العسر واليسر ثمّ قال يا جميل اما انّ صاحب الكثير يهون عليه ذلك وقد مدح الله عزّ وجلّ في ذلك صاحب القليل فقال في كتابه ﴿وَيُؤْثِرُونَ عَلَىٰٓ أَنفُسِهِمْ وَلَوْ كَانَ بِهِمْ خَصَاصَةٌ وَمَن يُوقَ شُحَّ نَفْسِهِۦ فَأُوْلَـٰٓئِكَ هُمُ ٱلْمُفْلِحُونَ﴾.

أمالي ابن الطوسي ۶۸: حدّثنا الشيخ المفيد أبو عليّ الحسن بن محمّد الطوسي عن والده رض قال أخبرنا أبو عبدالله محمّد بن محمّد **أمالي المفيد** ۲۹۱: حدّثنا الشيخ الجليل المفيد أبو عبدالله محمّد بن محمّد بن النعمان رحمه الله قال أخبرني أبو القاسم جعفر بن محمّد رحمه الله قال حدّثنا أبو عليّ محمّد بن همام الاسكافي قال حدّثنا عبدالله بن العلاء قال حدّثنا أبو سعيد الآدمي قال حدّثني عمر بن عبدالعزيز المعروف بزحل عن **جميل** بن درّاج عن أبي عبدالله جعفر بن محمّد عليهما السلام قال خياركم سمحاءكم وشراركم بخلاءكم ومن صالح الأعمال البرّ بالاخوان (وذكر نحوه).

---

۱. قال الصادق عليه السلام خياركم ـ فقيه. ۲. مرغمة مصدر من الرّغام أي التراب.
۳. أي التباعد.

۱۰۴۲ (۲) حفص مؤذّن نقل می‌کند: «در نامه امام صادقؑ به گروهی از یاران‌شان آمده: و یکدیگر را یاری کنید چرا که پدرمان رسول خداﷺ می‌فرمود: یاری کردن مسلمان از یک ماه روزه داری و اعتکاف در مسجد الحرام برتر و بزرگتر است.»

۱۰۴۳ (۳) بکر بن محمد گوید: «بیشترین چیزی که امام صادقؑ ما را بدان سفارش می‌کرد نیکی کردن و پیوستن [به خویشاوندان] بود.»

۱۰۴۴ (۴) جمیل بن درّاج گوید: «شنیدم از امام صادقؑ که فرمود: بهترین شما بخشندگان شمایند و بدترین‌تان خسیسان‌تان هستند و از چیزهایی که از ایمان خالص سرچشمه می‌گیرد نیکی کردن به برادران و کوشیدن در حل مشکلات آن‌ها است و نیکی کننده به برادران را خدای رحمان دوست می‌دارد و با آن [کار یعنی نیکی به برادران] بینی شیطان به خاک مالیده می‌شود و نیکوکار از آتش برکنار می‌ماند و در بهشت وارد می‌شود، ای جمیل! از این [حقیقت] دوستان خاص و وارسته‌ات را آگاه کن. گفتم: فدای‌تان شوم! اصحاب خاص وارسته من کیانند؟ فرمود: همان‌ها که پیوسته در سختی و آسایش به برادران نیکی می‌کنند، ای جمیل! [بخشش] بر ثروتمند آسان است اما خداوند آن [بخشش] را از کم مال ستوده است و در کتابش فرموده: **«و هر چند در خودشان احتیاجی [مبرم] باشد، آن‌ها را بر خودشان مقدم می‌دارند و هر کس از خست نفس خود در امان ماند، ایشان اند که رستگارانند.»**[1]

---

۱. سوره حشر ۹/۵۹.

الخصال ٩٦: حدّثنا محمّد بن موسى بن المتوكّل ﷺ قال حدّثنا محمّد بن يحيى العطّار قال حدّثني سهل بن زياد الآدمي قال حدّثني رجل، وعمر بن عبدالعزيز عن **جميل** بن درّاج نحوه (نقل هذه الرواية المستدرك عن الاختصاص والظاهر أنّه سهو منه).

أمالي الطوسي ٦٣٣: حدّثنا الشيخ أبو جعفر محمّد بن الحسن الطوسي قال أخبرنا جماعة عن أبي المفضّل قال حدّثنا أبو صالح محمّد بن صالح بن فيض الساوي العجليّ قال حدّثنا أحمد بن محمّد بن عيسى الأشعري قال حدّثني أحمد بن يزيد قال حدّثنا مروك بن عبيد قال حدّثنا **جميل** بن درّاج قال سمعت أبا عبدالله ﷺ يقول خياركم سمحاءكم وشراركم بخلاءكم ومن خالص الايمان البرّ بالاخوان والسعي في حوائجهم في العسر واليسر يا جميل انّ البارّ ليحبّه الرّحمن إرو عنّي هذا الحديث فانّ فيه ترغيباً في البرّ.

١٠٤٥ ٢٨٢٦٨ (٥) **مستدرك** ٤٢٢/١٢: الصدوق في كتاب الاخوان عن **درست** الواسطي قال سمعت أبا عبدالله ﷺ يقول انّ المؤمن إذا مات أدخل في قبره ستّ مثال فأبهاهنّ صورة وأحسنهنّ وجهاً وأطيبهنّ ريحاً وأهيأهنّ هيئة عند رأسه فان أتى منكر ونكير من قِبَل يديه منعت التي بين يديه ـ وساق هكذا إلى أن قال ـ وتقول الّتي عند رجليه أنا برّه باخوانه المؤمنين. الخبر.

١٠٤٦ ٢٨٢٦٩ (٦) **مستدرك** ٤٢١/١٢: **زيد** الزرّاد في أصله قال سمعت أبا عبدالله ﷺ قال خياركم سمحاءكم وشراركم بخلاءكم ومن خالص الايمان البرّ بالإخوان وفي ذلك محبّة من الرّحمن ومرغمة للشيطان وتزحزح عن النيران.

١٠٤٧ ٢٨٢٧٠ (٧) **تحف العقول** ٣٨٨: قال **موسى** بن جعفر ﷺ في وصيّته لهشام بن الحكم يا هشام من صدق لسانه زكى عمله ومن حسنت نيّته زيد في رزقه ومن حسن برّه باخوانه وأهله مدّ في عمره.

١٠٤٨ ٢٨٢٧١ (٨) **كافي** ٢٠٧/٢: الحسين بن محمّد ومحمّد بن يحيى جميعاً عن عليّ بن محمّد بن سعد عن محمّد بن أسلم عن محمّد بن عليّ بن عدي قال أملأ عليّ محمّد بن سليمان عن **اسحاق** بن عمّار قال قال أبو عبدالله ﷺ أحسن يا اسحاق إلى أوليائي ما استطعت فما أحسن مؤمن إلى مؤمن ولا أعانة إلّا خمش وجه ابليس وقرّح قلبه.

جمیل بن درّاج گوید: «شنیدم از امام صادق‌ؑ که فرمود: بهترین شما بخشندگان شمایند و بدترین‌تان خسیسان‌تان هستند و از چیزهایی که از ایمان بی‌شائبه و خالص سرچشمه می‌گیرد نیکی به برادران است و کوشیدن در برآوردن نیازهای آنان چه در سختی و چه در گشایش، ای جمیل! قطعاً نیکوکاران را [خدای] رحمان دوست می‌دارد این سخن را از زبان من بازگو کن چرا که موجب اشتیاق و علاقه به نیکوکاری است.»

۱۰۴۵ (۵) درست واسطی گوید: «از امام صادق‌ؑ شنیدم که فرمود: هر گاه مؤمن از دنیا می‌رود شش پیکره وارد قبر او می‌شوند و با شکوه‌ترین و زیباترین چهره و خوشبوترین آن‌ها و خوش قد و قامت‌ترین آن‌ها بالای سرش قرار می‌گیرد و هنگامی که منکر و نکیر [فرشتگان بازپرس خدا] از روبرو می‌آیند آن پیکری که روبرویش ایستاده مانع آن‌ها می‌شود و همین طور مانع می‌شوند... تا این که پیکری که در جلوی پاهایش ایستاده می‌گوید: من نیکی او هستم که [او در حق] برادران مؤمنش انجام می‌داد....»

۱۰۴۶ (۶) زید زرّاد گوید: «شنیدم از امام صادق‌ؑ که فرمود: بهترین شما دست و دلبازترین شما و بدترین‌تان خسیس‌ترین‌تان است و از چیزهایی که از ایمان خالص سرچشمه می‌گیرد نیکی کردن به برادران است و دوستی [خدای] رحمان بدان به دست می‌آید و بینی شیطان از آن به خاک مالیده می‌شود و [بدان] از آتش دوزخ رهایی توان یافت.»

۱۰۴۷ (۷) موسی بن جعفرؑ به هشام بن حکم فرمود: «ای هشام! کسی که زبان به راستی گشاید، کردارش پاکیزه گردد و هر که نیت و [هدف] خود را نیکو گرداند بر روزی‌اش افزوده گردد و هر کس که به شایستگی به برادران و خویشانش نیکی کند عمرش طولانی‌تر می‌شود.»

۱۰۴۸ (۸) اسحاق بن عمار گوید: «امام صادق‌ؑ به من فرمود: ای اسحاق! تا می‌توانی به دوستانم نیکی کن، چون هیچ مؤمنی به مؤمن دیگر نیکی نمی‌کند و او را یاری نمی‌رساند مگر این که چنگی به صورت ابلیس کشیده است و دل او را جریحه دار کرده است.»

۱۰۴۹ (۹) **الثواب** ۲۲۱: حدّثني محمّد بن الحسن (رض) قال أخبرني عبدالله بن جعفر عن هارون بن مسلم عن **مسعدة** بن زياد عن جعفر بن محمّد عن أبيه عن أميرالمؤمنينعليه السلام انّه قال انّ رسول اللهصلى الله عليه وآله قال رحم الله والداً أعان ولده على برّه رحم الله جاراً أعان جاره على برّه رحم الله رفيقاً أعان رفيقه على برّه رحم الله خليطاً أعان خليطه على برّه رحم الله رجلاً أعان سلطانه علىٰ برّه.
۲۸۲۷۲

۱۰۵۰ (۱۰) **أمالي الصدوق** ۲۳۷: حدّثنا عليّ بن الحسين بن شاذويه المؤدّب قال حدّثنا محمّد بن عبدالله بن جعفر بن جامع الحميري عن أبيه عن هارون بن مسلم عن مسعدة بن زياد عن الصادق جعفر بن محمّد عن أبيه عن آبائهعليهم السلام قال قال رسول اللهصلى الله عليه وآله رحم الله امرءاً أعان والده على برّه رحم الله والداً (وذكر مثله).
۲۸۲۷۳

۱۰۵۱ (۱۱) **مستدرك** ۴۲۱/۱۲: تحف العقول عن **الصادق**عليه السلام أنّه قال أما انّه ما يعبد الله بمثل نقل الأقدام إلى برّ الاخوان وزيارتهم.
۲۸۲۷۴

۱۰۵۲ (۱۲) **العيون** ۷۰/۲: حدّثنا محمّد بن أحمد بن الحسين بن يوسف البغداديّ قال حدّثنا عليّ بن محمّد بن عيينه (عنبسة ـ خ ل) قال حدّثنا القاسم بن محمّد بن العبّاس بن موسى بن جعفر العلويّ ودارم بن قبيصة النهشليّ قالا حدّثنا عليّ بن موسى الرضاعليه السلام قال سمعت أبي يحدّث عن أبيه عن جدّه محمّد بن عليّ عن عليّ بن الحسينعليه السلام عن أبيه ومحمّد بن الحنفيّة عن عليّ بن أبي طالبعليه السلام أنّ رسول اللهصلى الله عليه وآله قال انّما سمّوا[۱] الأبرار (أبراراً ـ ك) لأنّهم برّوا الآباء والأبناء والإخوان.
۲۸۲۷۵

۱۰۵۳ (۱۳) **كتاب المؤمن** ۳۹: عن **أبي عبدالله**عليه السلام قال المؤمنون في تبارّهم وتراحمهم وتعاطفهم كمثل الجسد إذا اشتكى تداعى له سائره بالسهر والحمى.
۲۸۲۷۶

---

۱. سمّي ـ ك.

۱۰۴۹ (۹) مسعدة بن زیاد از امام صادق ﷺ از پدرش ﷺ از امیرالمؤمنین ﷺ از رسول خدا ﷺ روایت می‌کند که فرمود: «خداوند رحمت کند پدری را که فرزندشان را به نیکی کردن در حق‌شان یاری می‌دهند، خداوند رحمت کند همسایه‌ای را که همسایه خود را بر نیکی کردن در حقش یاری می‌دهد، خداوند رحمت کند دوستی را که دوستش را در نیکی کردن در حقش یاری می‌دهد، خداوند رحمت کند همنشینی را که همنشینش را بر نیکی کردن به خودش یاری کند، خداوند رحمت کند رعیّتی را که فرمانروای خود را بر نیکی کردن بر خودش یاری کند.»

۱۰۵۰ (۱۰) شبیه روایت بالا در امالی شیخ صدوق نیز آمده است.

۱۰۵۱ (۱۱) در تحف العقول از امام صادق ﷺ روایت شده است که فرمود: «آگاه باشید که خداوند با چیزی که مانند گام برداشتن در راه نیکی به برادران و دیدار آن‌ها باشد پرستش نشده است.»

۱۰۵۲ (۱۲) دارم بن قبیصه نهشلی از امام رضا ﷺ از پدران‌شان ﷺ از امام سجاد ﷺ از محمد بن حنفیه از امیرالمؤمنین ﷺ از رسول خدا ﷺ روایت می‌کند که آن حضرت فرمود: «نیکان را ابرار خوانده‌اند زیرا آنان به پدران و فرزندان و برادران نیکی می‌کنند.»

۱۰۵۳ (۱۳) در کتاب مؤمن از امام صادق ﷺ روایت شده است که فرمود: «مؤمنان در نیکی کردن و مهربانی کردن و دوستی کردن‌شان با یکدیگر همچون [اعضای] یک پیکر می‌باشند چون [یکی از اعضا] به درد آید دیگر [اعضا] با بیدارخوابی و تب با او همراه و هم صدا می‌شوند.»

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

١٠٥٤ (١٤) **أمالي المفيد** ٢٧٨: حدّثنا الشيخ الجليل المفيد أبو عبدالله محمّد بن محمّد بن النعمان قال أخبرنا أبو غالب أحمد بن محمّد الزراري قال حدّثني جدّي محمّد بن سليمان قال حدّثنا محمّد بن خالد عن عاصم بن حميد عن **أبي عبيدة** الحذّاء قال سمعت أبا جعفر محمّد بن عليّ الباقر عليه السلام يقول قال رسول الله صلى الله عليه وآله انّ أسرع الخير ثواباً البرّ وأسرع الشرّ عقاباً البغي وكفى بالمرء عيباً أن يبصر من النّاس ما يعمى عنه من نفسه وأن يعيّر النّاس بما لا يستطيع تركه وأن يؤذي جليسه بما لا يعنيه.
٢٨٢٧٧

١٠٥٥ (١٥) **مستدرك** ٤٢٣/١٢: **عاصم** بن حميد في كتابه عن أبي جعفر محمّد بن عليّ الباقر عليه السلام (مثله).
٢٨٢٧٨

١٠٥٦ (١٦) **أمالي المفيد** ٦٧: حدّثنا الشيخ الأجلّ المفيد أبو عبدالله محمّد بن محمّد بن النعمان قال حدّثنا أبو جعفر محمّد بن عليّ بن الحسين قال حدّثني محمّد بن موسى بن المتوكّل قال حدّثنا عليّ بن الحسين السعد آبادي عن أحمد بن أبي عبدالله البرقي عبدالرحمن بن أبي نجران عن عاصم بن حميد عن **أبي حمزة** الثمالي عن أبي جعفر الباقر محمّد بن عليّ عن آبائه عليهم السلام (نحوه).
٢٨٢٧٩

١٠٥٧ (١٧) **مستدرك** ٤٢٤/١٢: الشيخ محمّد بن المشهدي في مزاره عن عبدالله بن جعفر الدوريستي وشاذان بن جبرئيل القمي باسنادهما إلى الصدوق عن أبيه عن سعد بن عبدالله عن أحمد بن محمّد البرقي عن **الحسن** بن عليّ الوشّاء عن الرّضا عليه السلام أنّه قال (في حديث) ومن تولّىٰ لمحبّنا فقد أحبّنا ومن سرّ مؤمناً فقد سرّنا ومن أعان فقيرنا كان مكافأته على جدّنا محمّد صلى الله عليه وآله.
٢٨٢٨٠

١٠٥٨ (١٨) **مستدرك** ٤٢٤/١٢: كتاب جعفر بن محمّد بن شريح عن عبدالله بن طلحة عن أبي عبدالله عليه السلام قال قال رسول الله صلى الله عليه وآله البرّ وحسن الجوار زيادة في الرزق وعمارة في الدّيار.
٢٨٢٨١

وتقدّم في رواية يونس (٤٨) من باب (٤) وجوب اتمام الصلوة من أبواب فضلها وفرضها ج ٤ قوله عليه السلام اختبروا اخوانكم بخصلتين محافظة على الصلوات في مواقيتها والبرّ بالاخوان في العسر واليسر. **وفي** رواية زرعة (٥) من باب (٨) ما ورد في فضل الحجّ على الصلاة وبالعكس من أبواب فضائل الحجّ ج ١٢ قوله عليه السلام ولا شيء بعد ذلك (أي بعد معرفة الأئمّة عليهم السلام) كَبِرِّ الاخوان والمواساة ببذل الدّينار والدّرهم فانّهما حجران ممسوخان بهما امتحن الله خلقه بعد الذي عدّدت لك.

(۱۴) ابو عبیده حذاء گوید: «از امام باقرعليه السلام شنیدم که می‌فرمود: رسول خداﷺ فرمود: پاداش نیکی کردن پیش از سایر کارها به انسان می‌رسد و عقوبت ستم کردن [نیز] پیش از سایر گناهان دامنگیر انسان می‌شود و همین مقدار عیب انسان را بس است که عیبی را که در دیگران می‌بیند در خود ـ با آن که وجود دارد ـ نبیند و مردم را سرزنش کند بر کاری که خودش آن را انجام می‌دهد و نمی‌تواند آن را ترک کند و این که همنشینش را بدون جهت اذیّت و آزار دهد بدون این که نفعی از این کار در نظر او باشد.» ۱۰۵۴

(۱۵) در کتاب مستدرک الوسائل نیز روایتی مانند بالا آورده شده است. ۱۰۵۵

(۱۶) در کتاب امالی مفید نیز روایتی مانند آنچه در بالا ذکر شد آمده است. ۱۰۵۶

(۱۷) حسن بن علی وشّاء از امام رضاعليه السلام روایت می‌کند که فرمود: «هر کس محبّان ما را دوست بدارد ما را دوست داشته است و هر کس مؤمنی را شادمان کند ما را شاد کرده است و هر کس تهی دستی از ما را یاری رساند جزایش را جدّ ما بر عهده گرفته است.» ۱۰۵۷

(۱۸) عبد الله بن طلحه از امام صادقعليه السلام از رسول خداﷺ روایت می‌کند که فرمود: «نیکی کردن و خوش رفتاری با همسایه روزی را فراوان و شهرها را آباد می‌کند.» ۱۰۵۸

ارجاعات

گذشت:

در روایت چهل و هشتم از باب چهارم از باب‌های فضیلت‌ها و فرض‌ها فرموده امامعليه السلام که: «برادر مذهبیِ خود را با دو خصلت بیازمایید: مواظبت بر نماز خواندن در وقت [فضیلت] آن و نیکی کردن به برادران چه در سختی و چه در آسایش، چه در هنگام ثروتمندی و چه در هنگام نداری.»

و در روایت پنجم از باب هشتم از باب‌های فضائل حج فرموده امامعليه السلام که: «برادرانت را بزرگ شمار و با بخشیدن دینار و درهم به آنان خود را هم سطح آنان کن چرا که آن دو [دینار و درهم] دو سنگند که مسخ شده‌اند و به این شکل درآمده‌اند که خداوند مردم را علاوه بر آن آزمون‌هایی که برایت برشمردم با همین درهم و دینار می‌آزماید.»

وفي رواية المجاشعي (٨) من باب (١) حرمة تعطيل البيت من أبواب وجوب الحج ج ١٢ قوله ﷺ وتعاونوا على البرّ والتقوى ولا تعاونوا على الإثم والعدوان واتّقوا الله انّ الله شديد العقاب.

وفي رواية جابر (١٠) من باب (١٢) ما ورد في دعاء النّاس إلى الاسلام من أبواب الأمر بالمعروف ج ١٨ قوله ﷺ كونوا من السابقين بالخيرات وكونوا ورقاً لا شوك فيه وقد خفت ان تكونوا شوكاً لا ورق فيه.

وفي رواية مكارم الأخلاق (٨٠) من باب (٢٠) استحباب الاقتصاد في النفقة من أبواب طلب الرزق ج ٢٢ قوله ﷺ لو انّ رجلاً انفق على طعام الف درهم واكل منه مؤمن واحد لم يعدّ سرفاً **وفي** رواية الاختصاص (٨١) وتفسير الإمام (٨٢) ما يشبه ذلك.

(٩٣)

باب ما ورد في حرمة المؤمن وحقوقه وأنّه أخ المؤمن لا يبخل عليه ولا يخذله ولا يظلمه ولا يردّه ولا يحرمه ولا يمنعه ولا يحبس حقّه ولا يمتنع من معونته

قال الله تعالىٰ في سورة الحجرات (٤٩): ١٠: ﴿إِنَّمَا ٱلْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ فَأَصْلِحُواْ بَيْنَ أَخَوَيْكُمْ وَٱتَّقُواْ ٱللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ﴾.

١٠٥٩ ٢٨٢٨٢ (١) **كافي** ٢/١٧٠: محمّد بن يحيى عن أحمد بن محمّد عن الحسن بن محبوب عن جميل عن مرازم عن أبي عبدالله ﷺ قال ما عبدالله[١] بشيء أفضل من أداء حقّ المؤمن.

كتاب المؤمن ٤٣: عن أبي عبدالله ﷺ (مثله).

مستدرك ٩/٣٩: ورواه جعفر بن أحمد القمي في كتاب الغايات عن ابن مسلم عن أحدهما ﷺ (مثله).

١٠٦٠ ٢٨٢٨٣ (٢) **المشكاة** ١٨٦: عن أبي عبدالله ﷺ قال من عظّم دين الله عظّم حقّ اخوانه ومن استخفّ بدينه استخفّ باخوانه.

---

١. ما عند الله ـ خ ك.

و در روایت هشتم از باب یکم از باب‌های وجوب حج فرموده امامؑ که: «و یکدیگر را بر نیکوکاری و پارسایی یاری کنید و یکدیگر را بر گناه و تجاوزگری کمک نکنید و از خدا پروا کنید که خدا سخت کیفر است.»

و در روایت دهم از باب دوازدهم از باب‌های امر به معروف فرموده امامؑ که: «از کسانی باشید که در نیکوکاری بر یکدیگر پیشی می‌گیرند و برگ بی خار باشید و می‌ترسم که شما خار بی‌برگ باشید.»

و در روایت هشتادم از باب بیستم از باب‌های طلب روزی فرموده معصومؑ که: «اگر کسی هزار درهم صرف خرید خوراکی کند و یک مؤمن از آن خوراک بخورد اسراف شمرده نمی‌شود.»

و در روایت هشتاد و یکم و هشتاد و دوم آنچه مشابه آن است.

باب ۹۳
نگه داشتن حرمت مؤمن

خداوند تعالی می‌فرماید:

«در حقیقت مؤمنان با هم برادرند، پس میان برادران‌تان را سازش دهید و از خدا پروا کنید، امید که مورد رحمت قرار بگیرید.»[1]

۱۰۵۹ (۱) مرازم از امام صادقؑ روایت می‌کند که فرمود: «خداوند با کاری والاتر از ادای حق مؤمن بندگی نشده است.»

۱۰۶۰ (۲) در کتاب مشکاة الانوار از امام صادقؑ روایت شده است که فرمود: «آن که دین خدا را بزرگ می‌دارد، حق برادرانش را بزرگ می‌شمارد و هر که دین خدا را سبک می‌شمارد حق برادرانش را سبک می‌شمارد.»

۱. سوره حجرات ۱۰/۴۹.

١٠٦١ (٣) **كتاب المؤمن** ٤٢: عن **أبي عبدالله**ؑ قال والله ما عبدالله بشيء أفضل من أداء حقّ ٢٨٢٨٤
المؤمن فقال انّ المؤمن أفضل حقّاً من الكعبة وقال انّ المؤمن أخو المؤمن عينه ودليله فلا يخونه ولا يخذ له ومن حقّ المسلم على المسلم أن لا يشبع ويجوع أخوه ولا يروى ويعطش أخوه ولا يلبس ويعرى أخوه وما أعظم حقّ المسلم على أخيه المسلم وقال أحبب لأخيك المسلم ما تحبّ لنفسك وإذا احتجت فسله وإذا سألك فأعطه[١] ولا تملّه خيراً ولا يملّه لك كن له ظهيراً فانّه لك ظهير إذا غاب فاحفظه في غيبته وان شهد زره وأجلله وأكرمه فإنّه منك وأنت منه وإنْ كان عاتباً فلا تفارقه حتّى تسلّ[٢] سخيمته وان أصابه خير فاحمد الله عزّ وجلّ وان ابتلى فأعطه وتحمّل عنه وأعنه.

١٠٦٢ (٤) **الاختصاص** ٢٧: وقال **الصادق**ؑ المسلم أخ المسلم وحقّ المسلم على أخيه ٢٨٢٨٥
المسلم (وذكر نحوه وزاد) وإذا قال الرجل لأخيه افّ انقطع ما بينهما من الولاية وإذا قال الرّجل أنت عدوّي فقد كفر أحدهما فإذا اتّهمه انماث في قلبه الإيمان كما ينماث الماء الملح[٣] وقال انّه بلغني أنّه قال كذا والله انّ المؤمن ليزهر نوره لأهل السماء كما تزهر نجوم السّماء لأهل الأرض وقال انّ المؤمن وليّ الله يعينه وينصره ويصنع له ولا يقول عليه إلّا الحقّ ولا يخاف غيره.

١٠٦٣ (٥) **فقه الرضا**ؑ ٣٣٥: إعلم يرحمك الله انّ حقّ الإخوان فرض لازم أن تفدوهم ٢٨٢٨٦
بأنفسكم وأسماعكم وأبصاركم وأيديكم وأرجلكم وجميع جوارحكم وهم حصونكم الّتي تلجأون إليها في الشدائد في الدنيا والآخرة لا تباطؤهم[٤] ولا تخالفوهم ولا تغتابوهم ولا تَدَعوا نصرتهم ولا معاونتهم وأبذلوا النفوس والأموال دونهم والاقبال على الله جلّ وعزّ بالدعاء لهم ومولاساتهم ومساواتهم في كلّ ما يجوز فيه المساواة والمولاساة ونصرتهم ظالمين ومظلومين بالدفع عنهم.

---

١. فتعطه ـ ك.

٢. تسأل سميحته ـ الاختصاص. أي تسأل منه السماحة والعفو والكرم والتجاوز.

٣. ينماث الملح في الماء صح. ٤. لا تماطؤهم ـ خ لا تماطوهم ـ خ.

۱۰۶۱ (۳) در کتاب مؤمن از امام صادقؑ روایت شده است که فرمود: «سوگند به خدا که خدا با کاری والاتر از ادا کردن حق مؤمن پرستش نشده است؛ آنگاه فرمود: حقّ مؤمن از کعبه برتر است، مؤمن برادر مؤمن است، دیده و راهنمای اوست به او خیانت نمی‌کند و او را خوار نمی‌دارد و از حقوق مسلمان بر مسلمان این است که تا برادرش گرسنه است خود را سیر نگرداند و تا برادرش تشنه است خود را سیراب نگرداند و تا برادرش برهنه است، پیراهن بر تن نکند و چه قدر حق مسلمان بر برادر مسلمانش بزرگ است و فرمود: آنچه برای خود می‌پسندی برای برادر مسلمانت نیز بپسند و چون نیازمند شدی از او درخواست کن و چون از تو درخواستی کرد به او ببخش و نیکی کردن به او را به تأخیر مینداز و او نیز در نیکی کردن به تو درنگ نکند. پشتیبان او باش چرا که او پشتیبان توست، در نبودش نگهبان [مال و آبروی] او باش و در وطن به دیدارش برو، او را بزرگ و گرامی بدار چرا که او از توست و تو از او، اگر او از دست تو ناراحت شد پس تا ناراحتی او را برطرف نکرده‌ای از او جدا مشو و اگر خیری به او رسید خدای بلند مرتبه را بر آن سپاس گوی، اگر گرفتار شد به او عطا کن و با او شکیبا باش و یاری‌اش کن.»

۱۰۶۲ (۴) در کتاب الاختصاص از امام صادقؑ روایت شده است که فرمود: «مسلمان با مسلمان برادر است و حق مسلمان این است که... [و مانند روایت بالا فرمود و اضافه کرد...] هر گاه انسان به برادرش اُفّ [از تو ناراحت هستم] بگوید رابطه دوستی میان آن‌ها بریده می‌شود و هر گاه یکی از آن‌ها بگوید: تو دشمن منی؛ یکی از آن دو کافر شده است و اگر به او تهمت و افترا ببندد ایمان در دلش آب می‌شود، آنچنان که آب، نمک را در خود حل می‌کند. راوی گوید: به من رسیده است که حضرت این‌چنین فرمود: سوگند به خدا همان گونه که ستارگان آسمان برای زمینیان نور افشانی می‌کنند، مؤمن برای اهل آسمان نورافشانی می‌کند و فرمود: مؤمن دوست خداست، خدا را کمک و یاری می‌رساند و برای او [خدا] کار می‌کند و در مورد او جز حق بر زبان نمی‌راند و جز از او نمی‌هراسد.»

۱۰۶۳ (۵) در فقه الرضاؑ آمده است: «خدایت رحمت کند! بدان که گذاردن حق برادران و ادای حقوق آنان وظیفه‌ای واجب است که با جان و گوش و چشم و دست و پا و تمام اعضای‌تان برای‌شان مایه بگذارید؛ ایشان دژهایی هستند که در تنگناهای دنیا و آخرت به آن‌ها پناه می‌برید، درنگ نکنید، با آن‌ها مخالفت نورزید، پشت سر آن‌ها بدگویی نکنید و از کمک و یاری کردن به آن‌ها دست برندارید و جان و مال‌تان را در راه‌شان نثار کنید و با دعا کردن به آن‌ها به سوی خدای بلند مرتبه روی آورید و در هر چیزی که می‌شد آن‌ها را سهیم کنید آن‌ها را سهیم کنید و آن‌ها را با خود برابر کنید و چه ستمکار باشند و چه ستمدیده با برطرف کردن ستم از آن‌ها یاری‌شان کنید [اگر ستمکار هستند مانع ستم آن‌ها و اگر ستمدیده هستند در برابر ستمکار از آن‌ها دفاع کنید].»

۱۰۶۴ ۲۸۲۸۷ (۶) وروى أنّه سئل العالم عليه السلام عن الرجل يصبح مغموماً لا يدري سبب غمّه فقال إذا أصابه ذلك فليعلم أنّ أخاه مغموم وكذلك إذا أصبح فرحان لغير سبب يوجب الفرح فبالله نستعين على حقوق الإخوان والأخ الّذي تجب له هذه الحقوق الّتي لا فرق بينك وبينه في جملة الدين وتفصيله ثمّ ما يجب له بالحقوق على حسب قرب ما بين الاخوان وبعده بحسب ذلك.

۱۰۶۵ ۲۸۲۸۸ (۷) أروى عن العالم عليه السلام أنّه وقف حيال الكعبة ثمّ قال ما أعظم حقّك يا كعبة ووالله انّ حقّ المؤمن لأعظم من حقّك.

۱۰۶۶ ۲۸۲۸۹ (۸) **كتاب المؤمن ۴۳**: عن **أبي عبدالله** عليه السلام قال قال النبيّ صلى الله عليه وآله المسلم أخو المسلم لا يخونه ولا يخذله ولا يعيبه ولا يحرمه ولا يغتابه.

۱۰۶۷ ۲۸۲۹۰ (۹) **وفيه ۴۵**: عن أبي عبدالله عليه السلام قال انّ المسلم أخو المسلم لا يظلمه ولا يخذله وذكر مثله.

۱۰۶۸ ۲۸۲۹۱ (۱۰) **مستدرك ۴۹/۹**: **أبو القاسم** الكوفي في كتاب الأخلاق قال رسول الله صلى الله عليه وآله عليكم بالتّواصل والتّباذل وايّاكم والتقاطع والتحاسد والتدابر وكونوا عباد الله اخواناً فانّ المؤمن أخو المؤمن لا يخونه ولا يخذله ولا يحقّره ولا يقبل عليه قول مخالف له.

۱۰۶۹ ۲۸۲۹۲ (۱۱) **كافي ۱۶۶/۲**: محمّد بن يحيى عن أحمد بن محمّد بن عيسى عن ابن فضّال (والحجّال ـئل) عن **عليّ** بن عقبة عن أبي عبدالله عليه السلام قال المؤمن أخو المؤمن عينه ودليله لا يخونه ولا يظلمه ولا يغشّه ولا يَعِده عِدَة فيخلفه.

۱۰۷۰ ۲۸۲۹۳ (۱۲) **الجعفريّات ۱۹۸**: باسناده عن **عليّ** بن أبي طالب عليه السلام قال قال رسول الله صلى الله عليه وآله إذا آخا أحدكم أخاً في الله فلا يخادّه ولا يداره ولا يمازّه يعني لا يخالفه.

۱۰۷۱ ۲۸۲۹۴ (۱۳) **كافي ۱۶۹/۲**: محمّد بن يحيى عن عليّ بن الحكم عن عبدالله بن بكير الهجري عن **معلّى** بن خنيس عن أبي عبدالله عليه السلام قال قلت له ما حقّ المسلم على المسلم قال له سبع حقوق واجبات ما منهنّ حقّ إلّا وهو عليه واجب ان ضيّع منها شيئاً خرج من ولاية الله وطاعته ولم يكن لله فيه من نصيب.

۱۰۶۴ (۶) روایت شده که از عالم (امام کاظمؑ) پرسیدند: «[گاه می‌شود] که مردی صبح بر می‌خیزد و اندوهگین است اما دلیل اندوهش را نمی‌داند؟ فرمود: اگر چنان حالتی به او دست داد باید بداند که برادرش اندوهگین است و همین‌طور اگر صبح بی‌دلیل شادمان باشد چنین است؛ برای ادا کردن حق برادران از خداوند یاری می‌طلبیم و حقوق آن برادری بر تو واجب است که در تمام دین، کلیات و جزئیاتش، اصول و فروعش از نظر اعتقادی با تو یکسان است و با توجه به تفاوت برادران از نظر نزدیک بودن و دور بودن به حَسَب همین اعتقادات حقوق برادری بر شخص واجب می‌شود [و مؤمنی که معتقدتر و پای‌بندتر به اصول و فروع دین و مذهب است حقوقش بیشتر و ادای آن حقوق واجب‌تر است.]»

۱۰۶۵ (۷) روایت شده که امام کاظمؑ کنار کعبه ایستاده و می‌فرمود: «ای کعبه! چه قدر حق تو بزرگ است و سوگند به خدا که حقّ مؤمن یقیناً از حقّ تو برتر و والاتر است.»

۱۰۶۶ (۸) در کتاب مؤمن از امام صادقؑ از پیامبرﷺ روایت شده که فرمود: «مسلمان با مسلمان برادر است؛ به او خیانت نمی‌کند، او را خوار نمی‌انگارد، از او عیب جویی نمی‌کند، او را محروم نمی‌کند و غیبت او را نمی‌کند.»

۱۰۶۷ (۹) روایت بالا از خود امام صادقؑ نیز در همان کتاب ذکر شده است.

۱۰۶۸ (۱۰) ابوالقاسم کوفی در کتاب اخلاق از رسول خداﷺ روایت می‌کند که فرمود: «بر شما باد به پیوستن به یکدیگر و بخشیدن به هم و بپرهیزید از بریدن از همدیگر و حسد ورزیدن نسبت به یکدیگر و پُشت کردن به یکدیگر و ای بندگان خدا! برادر یکدیگر باشید چرا که مؤمن برادر مؤمن است به او خیانت نمی‌کند، تنهایش نمی‌گذارد، خوارش نمی‌شمارد و گفتار مخالف او را نمی‌پذیرد.»

۱۰۶۹ (۱۱) علی بن عقبه از امام صادقؑ روایت می‌کند که فرمود: «مؤمن برادر مؤمن است، دیده او و راهنمای اوست، به او خیانت نمی‌کند و [در حقش] ستم نمی‌کند، با او فریبکاری نمی‌کند و به او قولی نمی‌دهد که خلاف آن عمل نماید.»

۱۰۷۰ (۱۲) در کتاب الجعفریات از حضرت علیؑ از رسول خداﷺ روایت شده که فرمود: «وقتی یکی از شما به خاطر خدا دیگری را به برادری برگزید نباید با او مقابله کند و با او ستیز کند و نباید با او مدارا کند [به این معنی که او را به عنوان یک بار گران تحمّل کند بلکه نباید بر او گران آید] و نباید با او مخالفت کند.»

۱۰۷۱ (۱۳) معلّی بن خنیس گوید: «از امام صادقؑ پرسیدم: حقوق یک مسلمان بر مسلمان دیگر چیست؟ فرمود: هفت حقّ واجب دارد و به گونه‌ای بر گردن او گذارده شده که اگر یکی از آن‌ها را پایمال کند از تحت سرپرستی و بندگی خداوند بیرون آمده و خداوند به او توجهی نخواهد کرد.

قلت له جعلت فداك وما هي قال يا معلّى انّي عليك شفيق أخاف أن تضيّع ولا تحفظ وتعلم ولا تعمل قال قلت له لا قوّة إلّا بالله قال أيسر حقّ منها أن تحبّ له ما تحبّ لنفسك وتكره له ما تكره لنفسك.

والحقّ الثاني [1] أن تجتنب سخطه وتتّبع مرضاته وتطيع أمره والحقّ الثالث أن تعينه بنفسك ومالك ولسانك ويدك ورِجلك والحقّ الرابع أن تكون عينه ودليله ومرآته والحقّ الخامس [أن] لا تشبع ويجوع ولا تروى ويظمأ ولا تلبس ويعرى والحقّ السّادس أن يكون لك خادم [2] وليس لأخيك خادم فواجب أن تبعث خادمك فيغسل ثيابه ويصنع طعامه ويمهّد فراشه والحقّ السابع أن تبرّ قسمه وتجيب دعوته وتعود مريضه وتشهد جنازته وإذا علمت أنّ له حاجة تبادره إلى قضائها ولا تلجئه أن يسألكها ولكن تبادره مبادرة فإذا فعلت ذلك وصلت ولايتك بولايته وولايته بولايتك [3].

أمالي ابن الطوسي ۹۸: أخبرنا الشيخ المفيد أبو عليّ الحسن بن محمّد بن الحسن ﷺ قال أخبرنا الشيخ الوالد السعيد أبو جعفر محمّد بن الحسن بن عليّ الطوسي ﷺ قال أخبرنا أحمد بن محمّد بن الصلت الأهوازي قال أخبرنا أبو العبّاس أحمد بن محمّد بن سعيد بن عقدة قال حدّثني أحمد بن الحسن قال حدّثنا الهيثم بن محمّد عن محمّد بن الفيض عن **معلّى** بن خنيس قال قلت لأبي عبدالله ﷺ ما حقّ المؤمن على المؤمن (وذكر نحوه).

الخصال ۳۵۰: حدّثنا أبي (رض) قال حدّثنا سعد بن عبدالله عن محمّد بن عبدالجبّار عن الحسن بن عليّ بن فضّال عن ثعلبة بن ميمون عن بعض أصحابنا عن **المعلّى** بن خنيس قال قلت لأبي عبدالله ﷺ ما حقّ المؤمن على المؤمن (وذكر نحوه) إلّا أنّ فيه أن تمشي في حاجته بدل قوله ان تجتنب سخطه.

ورواه في كتاب الاخوان ۴۰: باسناده عن أبي عبدالله ﷺ (نحوه) إلّا انّ فيه والحقّ السّادس ان تكون لك امرأة وليس لأخيك امرأة ويكون لك خادم وليس لأخيك خادم وان تبعث الخ.

---

۱. والحقّ الثاني أن تمشي في حاجته وتتّبع (تبتغي ـ خصال) رضاه ولا تخالف قوله ـ أمالي ـ خصال.

۲. ان يكون لك امرأة وخادم وليس لأخيك امرأة وخادم ـ خصال.

۳. بولاية الله تعالى ـ أمالي ـ خصال.

گفتم: فدای‌تان شوم! آن حقوق چیست؟

فرمود: ای معلّی! من دلسوز توام می‌ترسم که آن را پایمال کنی و مواظب نباشی، بدانی و به کار نگیری.

گفتم: هیچ نیرویی جز از جانب خداوند نیست [و از خدا کمک می‌خواهم].

فرمود: کمترین آن این است که آنچه برای خود می‌پسندی برای او بپسندی و آنچه برای خود ناخوش داری برای او نیز ناپسند شماری، حقّ دوم این که از کاری که او را خشمناک می‌کند بپرهیزی و در صدد جلب رضایت او باشی و از او فرمانبرداری کنی، حق سوم این که با جان و دارایی و زبان و دست و پایت او را یاری کنی، حق چهارم این که دیده و راهنما و آینه او باشی، حق پنجم این که تا برادرت گرسنه است خود را سیر نکنی و تا او تشنه کام است خود را سیراب نگردانی و تا او برهنه است خود را لباس نپوشانی و حق ششم این که اگر خدمتکار داری و برادرت خدمتکار ندارد، خدمتکارت را وادار کنی که لباس او را بشوید و برایش غذا درست کند و فرش‌هایش را جارو کند و حق هفتم این که قَسَم او را به نیکویی پاس بداری و دعوتش را اجابت کنی و در هنگام بیماری از او عیادت کنی و [چون از دنیا رفت] جنازه‌اش را تشییع کنی و وقتی پی بردی که نیازی دارد به انجام آن مبادرت کن و منتظر نباش که از تو تقاضا کند بلکه فوری به انجام آن بپرداز که اگر چنین کردی پیوند دوستی تو با او و پیوند دوستی او با تو برقرار می‌گردد و وظیفه دوستی را ادا کرده‌ای.»

روایت بالا در امالی شیخ صدوق نیز آمده با این تفاوت که به جای مسلمان، مؤمن ذکر شده است.

در کتاب خصال نیز روایت بالا ذکر شده با این تفاوت که به جای «از به خشم آوردن او دوری کنی» آمده است: «برای انجام کار او بروی و اقدام کنی.»

در کتاب مصادقة الاخوان با این تفاوت روایت بالا ذکر شده که: «حق ششم این است: اگر تو زنی داری و او ندارد و خدمتکاری داری که او...»

کتاب المؤمن ۴۰: عن **المعلّى** بن خنيس قال قلت لأبي عبدالله عليه السلام ما حقّ المؤمن على المؤمن (وذكر نحوه) إلّا أنّ فيه بعد قوله وليس له خادم قوله ولك امرأة تقوم عليك وليس له امرأة تقوم عليه.

وفيه: وعن **المعلّى** (مثله) وقال في حديثه فإذا جعلت ذلك وصلت ولايتك بولايته وولايته بولاية الله تعالىٰ.

الاختصاص ۲۸: عن عبدالأعلىٰ عن **المعلّى** بن خنيس قال سألت أبا عبدالله عليه السلام فقلت ما حقّ المؤمن وذكر نحو ما في كتاب المؤمن إلّا أنّ فيه «لم يكن له فيها يوم القيامة حق» بدل قوله «ولم يكن له فيها نصيب».

۱۰۷۲ ۲۸۲۹۵ (۱۴) **كافي** ۲/ ۱۷۴: عليّ بن ابراهيم عن الحسين بن الحسن عن محمّد بن اورمة رفعه عن **المعلّى** بن خنيس قال سألت أبا عبدالله عليه السلام عن حقّ المؤمن فقال سبعون حقّاً لا أخبرك إلّا بسبعة فانّي عليك مشفق أخشى ألّا تحتمل فقلت بلى ان شاء الله فقال لا تشبع ويجوع ولا تكسى ويعرى وتكون دليله وقميصه الذي يلبسه ولسانه الّذي يتكلّم وتحبّ له ما تحبّ لنفسك وان كانت لك جارية بعثتها لتمهّد فراشه وتسعى في حوائجه باللّيل والنهار فإذا فعلت ذلك وصلت ولايتك بولايتنا وولايتنا بولاية الله عزّ وجلّ.

۱۰۷۳ ۲۸۲۹۶ (۱۵) **كافي** ۲/ ۱۷۰: عليّ بن ابراهيم عن أبيه عن حمّاد بن عيسى عن **ابراهيم** بن عمر اليماني عن أبي عبدالله عليه السلام قال حقّ المسلم على المسلم أن لا يشبع ويجوع أخوه ولا يروى ويعطش أخوه ولا يكتسى ويعرى أخوه فما أعظم حقّ المسلم على أخيه المسلم وقال أحبّ لأخيك المسلم ما تحبّ لنفسك وإذا احتجت فسله وان سألك فأعطه لا تمله[1] خيراً ولا يمله لك كن له ظهراً فانّه لك ظهر إذا غاب فاحفظه في غيبته وإذا شهد فزره وأجلّه وأكرمه فانّه منك وأنت منه فان كان عليك عاتباً فلا تفارقه حتّى تسأل سميحته

---

۱. يمكن ان يكون قوله (لا تمله) من الاملاء بمعنى الترك والتأخير وطول المدّة ـ أو من الاملال بمعنى التأثّر والغصّة والملالة وقال الفيض رحمه الله في الوافي لعلّ المراد بقوله (لا تملّه خيراً ولا يملّ لك) لا تسأمه من جهة اكثارك الخير ولا يسأم هو من جهة اكثاره الخير لك ـ يقال مللته ومللت منه إذا سأمه ـ انتهى.

در کتاب مؤمن همچنین در انتهای روایت آمده: «اگر چنین کردی پیوند دوستی تو به او و پیوند دوستی او به ولایت خدا می‌پیوندد.»

در کتاب اختصاص روایت بالا با این تفاوت که به جای «خداوند به او توجهی نمی‌کند» آمده است: «در روز قیامت او نصیب و بهره‌ای ندارد.»

۱۰۷۲ (۱۴) معلی بن خنیس گوید: «از امام صادقعليه السلام در مورد حقوق مؤمن جویا شدم فرمود: هفتاد حق دارد که من تو را جز از هفت تای آن آگاه نمی‌کنم؛ چرا که من دلسوز توام، می‌ترسم نتوانی آن را تحمل کنی، گفتم: آری، ان شاء الله تحمل می‌کنم.

فرمود: تا او گرسنه است خود را سیر نکنی، تا او برهنه است خود را نپوشانی، راهنمای او باشی و لباس او باشی که او را می‌پوشاند و زبان او باشی که با آن سخن می‌گوید و آنچه برای خود می‌پسندی برای او بپسند و اگر کنیزی داری او را بفرست تا بستر او را آماده کند و شبانه روز در برآوردن نیازهایش بکوش که اگر چنان کردی ولایت تو به ولایت ما و ولایت ما به ولایت خدای بلندمرتبه پیوند می‌خورد.»

۱۰۷۳ (۱۵) ابراهیم بن عمر یمانی از امام صادقعليه السلام روایت می‌کند که فرمود: «حقّ مسلمان بر مسلمان این است که تا برادر مسلمانش گرسنه است خود را سیر نکند و تا برادرش تشنه است خود را سیراب نسازد و تا برادرش برهنه است، پیراهن بر تن نکند؛ چه بزرگ است حقی که مسلمان بر [گردن] برادر مسلمانش دارد و فرمود: آنچه برای خود دوست داری برای برادر مسلمانت دوست بدار و اگر نیازمند شدی از او تقاضا کن و اگر از تو درخواستی کرد به او ببخش و در بسیار خوبی کردن به او ملول و دلزده نشو و او نیز نباید از تو ملول و دلزده شود، در نبود او نگهبان [مال و آبروی] او باش و در بودنش به دیدارش برو، از او تجلیل کن و او را بزرگ شمار چرا که او از تو و تو از او به شمار می‌آیی، اگر از تو ناراحت و خشمگین شد تا از او عذرخواهی نکرده‌ای و دل او را به دست نیاورده‌ای از او جدا مشو

وان أصابه خير فاحمد الله وان ابتلى فأعضده وان تمحّل له فأعنه وإذا قال الرجل لأخيه افّ انقطع ما بينهما من الولاية وإذا قال أنت عدوّي كفر أحدهما فإذا اتّهمه انماث الايمان في قلبه كما ينماث الملح في الماء وقال بلغني أنّه قال انّ المؤمن ليزهر نوره لأهل السماء كما تزهر نجوم السماء لأهل الأرض وقال انّ المؤمن وليّ الله يعينه ويصنع له ولا يقول عليه إلّا الحقّ ولا يخاف غيره.

١٠٧٤ ٢٨٢٩٧ (١۶) **أمالي ابن الطوسي** ٩٧: أخبرنا الشيخ المفيد أبو عليّ الحسن بن محمّد بن الحسن الطوسي ﵀ قال حدّثنا الشيخ السعيد الوالد أبو جعفر محمّد بن الحسن الطوسي ﵀ قال أخبرنا أحمد بن محمّد بن الصلت الأهوازي قال أخبرنا أبو العبّاس أحمد بن محمّد بن سعيد بن عقدة عن عاصم بن عمرو عن **محمّد بن مسلم** قال أتاني رجل من أهل الجبل فدخلت معه على أبي عبدالله ﵇ فقال له عند الوداع أوصني فقال أوصيك بتقوى الله وبرّ أخيك المسلم وأحبّ له ما تحبّ لنفسك واكره له ما تكره لنفسك وان سألك فأعطه وان كفّ عنك فاعرض عليه ولا تملّه خيراً فانّه لا يملّك وكن له عضداً فانّه لك عضد ان وجد عليك فلا تفارقه حتّى تسلّ سخيمته[1] وان غاب فاحفظه في غيبته وان شهد فاكنفه وأعضده ووازره وأكرمه ولاطفه فانّه منك وأنت منه.

١٠٧۵ ٢٨٢٩٨ (١٧) **أمالي ابن الطوسي** ۴٧٨: حدّثنا الشيخ السعيد الإمام المفيد أبو عليّ الحسن بن محمّد بن الحسن الطوسي ره قال أخبرنا الشيخ السعيد الوالد أبو جعفر محمّد بن عليّ الطوسي ره قال أخبرنا جماعة عن أبي المفضّل قال حدّثنا أحمد بن اسحاق بن البهلول القاضي قال حدّثني أبي قال حدّثني أبي البهلول بن حسّان عن أبي شيبة عن أبي اسحاق عن **الحارث** الهمداني عن عليّ ﵇ عن النبيّ ﷺ قال انّ للمسلم على أخيه المسلم من المعروف ستّاً يسلّم عليه إذا لقيه ويعوده إذا مرض ويسمّته إذا عطس ويشهده إذا مات ويجيبه إذا دعاه ويحبّ له ما يحبّ لنفسه ويكره له ما يكره لنفسه.

---

١. السخيمة: الضغينة والحقد. سللت سخيمتهُ باللّطف والترضّي أي أخرجت ضغينته من صدره.

اگر خیری به او رسید خداوند را [بر آن] سپاس گوی و اگر گرفتار شد یاورش باش اگر در انجام کاری فروماند کمکش کن و هر گاه شخصی به برادرش أُفّ بگوید که حاکی از نفرت او است رابطه دوستی میان آن‌ها بریده می‌شود و اگر بگوید تو دشمن منی یکی از آن دو کفر ورزیده است و اگر [در ادعای دشمنی] افترا بسته باشد همان گونه که آب، نمک را در خود حل می‌کند [و آن را از بین می‌برد] ایمان در قلبش شسته می‌شود و فرمود: همان گونه که ستارگان آسمان بر زمینیان نور می‌افشانند مؤمن بر آسمانیان نورافشانی می‌کند و فرمود: مؤمن دوست خداست او را یاری می‌کند و برای او [خدا] کار می‌کند و جز حق در مورد او نمی‌گوید و جز او نمی‌هراسد.»

۱۰۷۴ (۱۶) محمد بن مسلم گوید: «با یکی از اهالی [شهر] جبل نزد امام صادق‌ؑ رفتیم هنگام خداحافظی آن مرد اهل جبل به امام صادقؑ عرض کرد: مرا اندرز ده، امامؑ فرمود: تو را به ترس از خدا سفارش می‌کنم و نیکی کردن به برادر مسلمانت هر چه برای خود می‌پسندی برای او [نیز] دوست بدار و هر چه برای خود نمی‌پسندی برای او نیز ناخوش شمار و اگر از تو درخواست چیزی کرد به او عطا کن و اگر او از درخواست کردن از تو خودداری کرد تو خود احسانت را به او عرضه کن و از نیکی کردن به او خسته و دلزده نشو که او نیز از تو دلزده و آزرده خاطر نشود و بازویِ او باش چرا که او نیز بازوی تو است اگر از تو عصبانی شد تا دلش را به دست نیاورده‌ای از او جدا نشو و در نبودش نگهبان [مال و آبروی] او باش و در بودنش او را زیر پر و بال خود بگیر و بازوی پناهگاهِ او باش، او را گرامی بدار و به او محبت کن چرا که تو از او و او از تو شمرده می‌شود.»

۱۰۷۵ (۱۷) حارث همدانی از حضرت علیؑ از رسول خداﷺ روایت می‌کند که فرمود: «[از] کارهای پسندیده‌ای که مسلمان باید در حق برادر مسلمانش انجام دهد شش کار است: هر گاه او را دید سلامش گوید، هر گاه بیمار شد از او عیادت کند، هر گاه عطسه کرد او را دعای عطسه گوید، چون از دنیا رفت به تشییع جنازه او حاضر شود و هر گاه او را دعوت کرد، اجابت کند و آنچه برای خود دوست دارد برای او نیز بخواهد و هر چه را ناخوش می‌دارد برای او [نیز] نخواهد.»

الاختصاص ۲۳۳: عن **الحارث** عن عليّ بن أبي طالب عليه السلام قال قال رسول الله صلى الله عليه وآله للمسلم (وذكر نحوه) إلّا أنّ فيه بدل قوله (ويكره له ما يكره لنفسه) ينصح له بالغيب.

۱۰۷۶ ۲۸۲۹۹ (۱۸) **كنز الفوائد** ۱۴۱: حدّثني الحسين بن محمّد بن عليّ الصيرفيّ قال حدّثني أبوبكر محمّد بن عليّ الجعابي (الجعاني ـ خ) قال حدّثني أبو محمّد **القاسم** بن محمّد بن جعفر العلوي قال حدّثني أبي عن أبيه عن آبائه عن عليّ عليه السلام قال قال رسول الله صلى الله عليه وآله للمسلم على أخيه ثلاثون حقّاً لا براءة له منها إلّا بالاداء أو العفو يغفر زلّته ويرحم عبرته ويستر عورته ويقيل عثرته ويقبل معذرته ويردّ غيبته ويديم نصيحته ويحفظ خلّته ويرعى ذمّته ويعود مرضته ويشهد ميتته ويجيب دعوته ويقبل هديّته ويكافي صلته ويشكر نعمته ويحسن نصرته ويحفظ حليلته ويقضي حاجته ويشفع مسألته يسمّت عطسته ويرشد ضالّته ويردّ سلامه ويطيب كلامه ويبرّ انعامه ويصدّق أقسامه ويوالي وليّه (ولا يعاديه ـ خ) ويعادي عدوّه وينصره ظالماً ومظلوماً فأمّا نصرته ظالماً فيردّه عن ظلمه وأمّا نصرته مظلوماً فيعينه على أخذ حقّه ولا يسلمه ولا يخذله ويحبّ له من الخير ما يحبّ لنفسه ويكره له من الشرّ ما يكره لنفسه ثمّ قال عليه السلام سمعت رسول الله صلى الله عليه وآله يقول انّ أحدكم ليَدَع من حقوق أخيه شيئاً فيطالبه به يوم القيامة فيقضى له وعليه.

۱۰۷۷ ۲۸۳۰۰ (۱۹) **أمالي الصدوق** ۲۶۵: حدّثنا أحمد بن زياد بن جعفر الهمداني قال حدّثنا عليّ بن ابراهيم بن هاشم عن أبيه عن محمّد ابن أبي عمير عن صفوان بن يحيى عن العيص بن القاسم عن **عبدالله** بن مسكان عن أبي جعفر محمّد بن عليّ الباقر عليه السلام أنّه قال أحبب أخاك المسلم وأحبب له ما تحبّ لنفسك واكره له ما تكره لنفسك إذا احتجت فسله وإذا سألك فأعطه ولا تدّخر عنه خيراً فانّه لا يدّخره عنك كُن له ظهراً فانّه لك ظهر ان غاب فاحفظه في غيبته وان شهد فزره وأجلّه وأكرمه فانّه منك وأنت منه وان كان عليك عاتباً فلا تفارقه حتّى تسلّ سخيمته وما في نفسه وإذا أصابه خير فاحمد الله عليه وان ابتلى فاعضده وتمحّل له.

روایت بالا در کتاب اختصاص با این تفاوت که به جای «آنچه برای خود ناخوش می‌دارد برای او [نیز] نخواهد» آمده «و در نبودش خیرخواه او باشد»، آمده است.

۱۰۷۶ (۱۸) ابو محمد قاسم بن محمد فرزند امام صادق از پدران‌شان از رسول خدا روایت می‌کند که فرمود: «مسلمان سی حق بر گردن برادرش دارد که چاره‌ای جز ادای آن‌ها ندارد با این که برادرش بر او ببخشاید: ۱- اشتباهش را ندیده بگیرد، ۲- بر اشک او ترحم کند، ۳- عیب‌هایش را بپوشاند، ۴- از لغزش‌هایش درگذرد، ۵- پوزش او را بپذیرد، ۶- وقتی از او بدگویی کردند از او دفاع کند، ۷- پیوسته خیرخواه او باشد، ۸- دوستی او را حفظ کند، ۹- عهد و پیمان او را مراعات کند، ۱۰- هنگام بیماری از او عیادت کند، ۱۱- پس از مرگ به تشییع جنازه‌اش برود، ۱۲- دعوت او را بپذیرد، ۱۳- هدیه او را قبول کند، ۱۴- هدیه او را با هدیه دادن تلافی کند، ۱۵- ناموس او را حفظ کند، ۱۶- خواسته او را برآورد، ۱۷- مشکلش را حل کند، ۱۸- برای کارش میانجیگری کند، ۱۹- در هنگام عطسه کردن او دعای عطسه بگوید، ۲۰- در گمراهی‌ها او را هدایت کند، ۲۱- سلامش را پاسخ گوید، ۲۲- به نیکی با او سخن بگوید، ۲۳- در مقابل احسانش به او نیکی کند، ۲۴- قسم‌های او را باور کند، ۲۵- دوست او را دوست بدارد و با دشمن او دشمن باشد، ۲۶- چه ستمکار و چه ستمدیده باشد او را یاری کند، ۲۷- اما اگر ستمکار باشد مانع ستم کردن او شود و اگر ستمدیده بود او را بر باز پس گرفتن حقّش یاری کند، ۲۸- او را تسلیم [دشمن] نکند و تنهایش نگذارد، ۲۹- آن خوی‌هایی را که برای خودش می‌پسندد برای او نیز بخواهد و بدی‌هایی که برای خودش نمی‌پسندد برای او نیز نپسندد. سپس حضرت علی فرمود: شنیدم که رسول خدا می‌فرمود: اگر یکی از شما برخی از حقوق برادرش را فرو گذارد و انجام ندهد او می‌تواند روز قیامت حق خود را از او بازخواست کند. پس به نفع او و به زیان ضایع کننده حقّ حکم خواهد شد.»

۱۰۷۷ (۱۹) عبدالله بن مسکان از امام باقر روایت می‌کند که فرمود: «برادر مسلمانت را دوست بدار و آنچه برای خود می‌پسندی برای او بپسند و آن چه را برای خود نمی‌پسندی برای او نیز نپسند، چون نیازمند شدی از او درخواست کن و چون از تو درخواست کرد به او ببخش، خیری را از او دریغ مدار تا او خیرش را از تو دریغ ندارد، پشتیبان او باش تا او پشتیبان تو باشد، در نبودش نگهبان [مال و آبروی] او باش و در بودنش به دیدارش برو، او را بزرگ و گرامی شمار، چرا که او از تو و تو از اویی، اگر از تو گلایه‌ای کرد تا کدورتی که از تو در دل دارد را نزدوده‌ای از او جدا نشو اگر خیری به او رسید، تو خداوند را بر آن سپاس گوی و اگر گرفتار شد به او کمک کن و در هنگام درماندگی برایش چاره‌جویی کن.»

۱۰۷۸ (۲۰) **المحاسن** ۹: البرقي عن محمّد بن عيسى عن خلف بن حمّاد عن عليّ بن **عثمان** بن
۲۸۳۰۱ رزين عمّن رواه عن أمير المؤمنين عليه السلام قال ستّ خصال من كنّ فيه كان بين يدي الله وعن يمينه انّ الله يحبّ المرء المسلم الّذي يحبّ لأخيه ما يحبّ لنفسه ويكره له ما يكره لنفسه ويناصحه الولاية ويعرف فضلي ويطأ عقبي وينتظر عاقبتي.

۱۰۷۹ (۲۱) **كافي** ۱۷۲/۲: عدّة من أصحابنا عن أحمد بن محمّد بن خالد عن أبيه عن فضالة
۲۸۳۰۲ بن أيّوب عن عمر بن أبان عن **عيسى** ابن أبي منصور قال كنت عند أبي عبدالله عليه السلام أنا وابن أبي يعفور وعبدالله بن طلحة فقال عليه السلام ابتداء منه يا ابن أبي يعفور قال رسول الله صلى الله عليه وآله ستّ خصال من كنّ فيه كان بين يدي الله عزّ وجلّ وعن يمين الله عزّ وجلّ فقال ابن أبي يعفور وما هنّ جعلت فداك قال يحبّ المرء المسلم لأخيه ما يحبّ لأعزّ أهله ويكره المرء المسلم لأخيه ما يركه لأعزّ أهله ويناصحه الولاية فبكى ابن أبي يعفور وقال كيف يناصحه الولاية قال يا ابن أبي يعفور إذا كان منه بتلك المنزلة بثّه همّه ففرح لفرحه ان هو فرح وحزن لحزنه ان هو حزن وان كان عنده ما يفرّج عنه فرّج عنه وإلّا دعا الله له قال ثمّ قال أبو عبدالله عليه السلام ثلاث لكم وثلاث لنا أن تعرفوا فضلنا وأن تطأوا عقبنا وأن تنتظروا عاقبتنا فمن كان هكذا كان بين يدي الله عزّ وجلّ فيستضيء بنورهم من هو أسفل منهم وأمّا الذين عمن يمين الله فلو أنّهم يراهم من دونهم لم يهنّئهم العيش ممّا يرون من فضلهم فقال ابن أبي يعفور وما لهم لا يرون وهم عن يمين الله فقال يا ابن أبي يعفور انّهم محجوبون بنور الله أما بلغك الحديث أنّ رسول الله صلى الله عليه وآله كان يقول انّ لله خلقاً عن يمين العرش بين يدي الله وعن يمين الله وجوههم أبيض من الثّلج وأضوء من الشمس الضاحية يسأل السائل ما هؤلاء فيقال هؤلاء الذين تحابّوا في جلال الله.

۱۰۸۰ (۲۲) **كتاب المؤمن** ٤۱: عن عيسى ابن أبي منصور قال كنت عند أبي عبدالله عليه السلام أنا
۲۸۳۰۳ وعبدالله بن أبي يعفور وعبدالله بن طلحة فقال عليه السلام ابتداء (وذكر نحوه).

۱۰۷۸ (۲۰) عثمان بن رزین با واسطه از امیرالمؤمنینعليه السلام روایت می‌کند که فرمود: «هر کس شش صفت در او باشد در پیشگاه خدا و در سمت راست است و به راستی خداوند دوست دارد شخص مسلمانی را که آنچه برای خود دوست می‌دارد برای برادرش دوست بدارد و آنچه را برای خودش نمی‌پسندد برای برادرش نپسندد و در امر ولایت خیرخواه او باشد و به برتری معتقد باشد و پشت سر من راه برود و منتظر فرجام من باشد.»

۱۰۷۹ (۲۱) عیسی بن ابی منصور گوید: «من و ابن ابی یعفور و عبدالله بن طلحه نزد امام صادقعليه السلام بودیم امامعليه السلام ابتدا به او فرمود: «هر کس که دارای این شش صفت باشد در پیشگاه خدا و در سمت راست خدای بلند مرتبه است. ابن ابی یعفور گفت: جانم فدای‌تان باد! آن‌ها چیستند؟ فرمود: [اینکه] انسان مسلمان آنچه را که برای عزیزترین افراد خانواده‌اش دوست دارد برای برادر مسلمانش دوست داشته باشد و آنچه را که برای عزیزترین افراد خانواده‌اش نمی‌پسندد برای برادر مسلمانش نیز نپسندد و در امر ولایت خیرخواه او باشد. ابن ابی یعفور گریست و گفت: چگونه می‌توان در ولایت خیرخواه بود؟ فرمود: ای ابن ابی یعفور! وقتی که این شخص نسبت به برادر دینی‌اش تا این حد خیرخواه باشد او غم و غصه‌اش را با او در میان می‌گذارد اگر برادرش مسرور و شادمان است او نیز به شادی او شاد گردد و اگر او اندوهگین باشد با اندوه او، او نیز اندوهناک گردد و اگر بتواند کاری کند که گرفتاری او را برطرف کند چنین کند و گرنه برایش در پیشگاه خدا دعا کند. آنگاه امام صادقعليه السلام فرمود: سه چیز بر عهده شماست و سه چیز بر عهده ما؛ [آنچه بر شماست این است که] برتری ما را بفهمید و پا بر جای پای ما بگذارید و فرجام ما [ظهور امام زمانعليه السلام] را انتظار کشید هر کس چنین باشد در جوار قرب خدای بزرگ قرار می‌گیرد و پایین دستان‌شان از نور آنان بهره می‌جویند و امّا گروهی که در جانب راست خدا قرار دارند اگر کسانی که پایین‌تر از آن‌ها قرار دارند آن‌ها را می‌دیدند، زندگی بر آن‌ها ناگوار می‌شد به خاطر فضیلت‌هایی که در آن‌ها می‌بینند.

ابن ابی یعفور گفت: چگونه دیده نمی‌شوند در حالی که در جانب راست خدا جا دارند؟ فرمود: نور خداوند آن‌ها را در خود پوشیده می‌دارد آیا این سخن رسول خداﷺ را نشنیده‌ای که می‌فرمود: خداوند در برابر خود و به جانب راست عرش خود و [همچنین آفریدگانی] به جانب راست خود دارد که چهره‌هایشان از برف سفیدتر و از خورشید نیمروز درخشان‌تر است، شخصی پرسید: اینان کیانند؟ فرمود: این‌ها کسانی هستند که در سایه جلال خدا به یکدیگر محبت می‌ورزیدند.»

۱۰۸۰ (۲۲) در کتاب مؤمن نیز روایت بالا نقل شده است.

۱۰۸۱ ۲۸۳۰۴ (۲۳) **مستدرك** ۴۹/۹: **أبو القاسم** الكوفيّ في كتاب الأخلاق عن رسول اللهﷺ انّه قال المؤمنون كأسنان المشط يتساوون في الحقوق بينهم.

۱۰۸۲ ۲۸۳۰۵ (۲۴) **كتاب المؤمن** ۴۲: عن **أبي عبدالله**ؑ قال المؤمن أخو المؤمن يحقّ عليه نصيحته ومواساته ومنع عدوّه منه.

۱۰۸۳ ۲۸۳۰۶ (۲۵) **مصادقة الاخوان** ۳۸: عن **أبان** بن تغلب قال كنت أطوف مع أبي عبداللهؑ فعرض لي رجل من أصحابنا قد سألني [۱] الذهاب معه في حاجة [۲] فأشار اليّ أن أدَع أبا عبداللهؑ وأذهب إليه فبينا أنا اطوف إذ أشار اليّ أيضاً فرآه أبو عبداللهؑ فقال يا أبان ايّاك يريد هذا قلت نعم قال ومن هو قلت رجل من أصحابنا قال هو مثل ما أنت عليه قلت نعم قال فاذهب إليه فاقطع الطّواف قلت وان كان طواف الفريضة قال نعم قال فذهبت معه ثمّ دخلت عليه بعد فسألته قلت فأخبرني عن حقّ المؤمن على المؤمن قال يا أبان دعه لا تريده [۳] قلت جعلت فداك فلم أزل أردّ عليه قال يا أبان تقاسمه شطر مالك ثمّ نظر فرأى ما دخلني قال يا أبان أما تعلم أنّ الله قد ذكر المؤثرين على أنفسهم قلت بلى جعلت فداك قال إذا أنت قاسمته فلم تؤثره بعد إنّما تؤثره إذا أنت أعطيته من النصف الآخر.

۱۰۸۴ ۲۸۳۰۷ (۲۶) **كتاب المؤمن** ۴۳: وعن **أبي جعفر**ؑ أنّ نفراً من المسلمين خرجوا في سفر لهم فأضلّوا الطريق فأصابهم عطش شديد فتيمّموا [۴] ولزموا أصول الشجر فجاءهم شيخ عليه ثياب بيض فقال قوموا لا بأس عليكم هذا الماء قال فقاموا وشربوا فأرووا [۵] فقالوا له من أنت رحمك الله قال أنا من الجنّ الذين بايعوا رسول اللهﷺ انّي سمعته يقول «المؤمن أخو المؤمن عينه ودليله» فلم تكونوا تضيعوا بحضرتي.

---

۱. كان سألني ـ ئل. ۲. حاجته ـ خ ئل. ۳. لا ترده ـ خ.
۴. فتكفنوا ـ فتكتفوا ـ خ ل. ۵. فارتووا ـ خ ل.

۱۰۸۱ (۲۳) ابوالقاسم کوفی در کتاب اخلاق از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت می‌کند که فرمود: «مؤمنان همچون دندانه‌های یک شانه‌اند در حقوقی که میان آن‌هاست با یکدیگر برابرند.»

۱۰۸۲ (۲۴) در کتاب مؤمن از امام صادق علیه السلام روایت شده است که فرمود: «مؤمن برادر مؤمن است و این حق را بر او دارد که خیرخواه او باشد و او را در مال خود سهیم گرداند و دشمنش را از او بازدارد.»

۱۰۸۳ (۲۵) ابان بن تغلب گوید: «با امام صادق علیه السلام مشغول طواف بودم یکی از آشنایان آمد که قبلاً از من خواسته بود برای انجام کاری با او همراه شوم، بنابراین به من اشاره کرد که امام صادق علیه السلام را تنها گذارم و به سویش بروم در همان میانه که در حال طواف بودم او دوباره به من اشاره کرد و امام صادق علیه السلام متوجه شد فرمود: ای ابان! [گویا] با تو کار دارد، گفتم: آری، فرمود: کیست؟ گفتم: یکی از اصحاب ما است، فرمود: آیا او با تو هم عقیده است؟ گفتم: آری، فرمود: طوافت را رها کن و پیش او برو. گفتم: اگر چه طواف واجب باشد؟ فرمود: بله. من پیش او رفتم بعد که به نزد امام صادق علیه السلام آمدم پرسیدم: مرا آگاه کن که حقّ مؤمن بر [گردن] مؤمن چیست؟ فرمود: ای ابان! آن را رها کن و آن را درخواست مکن و وارد آن نشو.

گفتم: فدای‌تان شوم! وانگهی پیوسته درخواست خودم را از حضرت تکرار کردم. فرمود: ای ابان! این که مالت را با او تقسیم کنی و بخشی از مالت را به او دهی. آنگاه نگاهی [به من] افکند و چون حالی را که برای من دست داد دید فرمود: ای ابان! آیا نمی‌دانی که خداوند در مورد کسانی که دیگران را بر خودشان مقدّم می‌دارند سخن گفته است؟ گفتم: جانم فدای‌تان باد! آری، فرمود: اگر تو [مالت را] با او تقسیم کنی [هنوز] او را بر خود ترجیح نداده‌ای و مقدّم نداشته‌ای بلکه هر گاه از نیمه دیگر [سهم خودت] به او بخشیدی او را بر خود مقدّم داشته‌ای.»

۱۰۸۴ (۲۶) در کتاب مؤمن از امام باقر علیه السلام روایت شده است که فرمود: «گروهی از مسلمانان به مسافرتی رفته بودند، راه را گم کردند، سخت تشنه بودند و [برای نمازشان] تیمم کردند و [نماز خواندند] و زیر سایه درختی نشسته بودند که پیرمردی با لباس سفید آمد و گفت: [دیگر] مشکلی ندارید، برخیزید، این آب. پس برخاستند و نوشیدند و سیراب شدند، به پیرمرد گفتند: خدایت بیامرزد! تو کیستی؟ گفت: من از جنّیانی هستم که با رسول خدا صلی الله علیه و آله بیعت کردیم شنیدم [رسول خدا صلی الله علیه و آله] می‌فرمود: مؤمن با مؤمن برادر است دیده و راهنمای اوست. پس شما با آمدن من از بین نخواهید رفت.»

١٠٨٥ (٢٧) **كتاب المؤمن** ٣٩: عن **أبي عبدالله**عليه السلام قال لا والله لا يكون [المؤمن] مؤمناً أبداً
٢٨٣٠٨
حتّى يكون لأخيه مثل الجسد إذا ضرب عليه عرق واحد تداعت له سائر عروقه.

١٠٨٦ (٢٨) **كافي** ١٦٩/٢: محمّد بن يحيى عن أحمد بن محمّد بن عيسى عن عليّ بن الحكم
٢٨٣٠٩
عن سيف بن عميرة عن عمرو بن شمر عن **جابر** عن أبي جعفرعليه السلام قال من حقّ المؤمن على أخيه المؤمن أن يشبع جوعته ويواري عورته ويفرّج عنه كربته ويقضي دينه فإذا مات خلفه في أهله وولده.

١٠٨٧ (٢٩) **مصادقة الاخوان** ٤٢: عن **حفص** بن غياث النخعيّ يرفعه إلى النبيّ صلى الله عليه وآله قال المؤمن
٢٨٣١٠
مرآة أخيه يميط عنه الأذى.

١٠٨٨ (٣٠) **الجعفريّات** ١٩٧: باسناده عن **عليّ** بن أبيطالب عليه السلام قال قال رسول الله صلى الله عليه وآله المؤمن
٢٨٣١١
مرآة لأخيه المؤمن ينصحه إذا غاب عنه ويميط عنه ما يكره إذا شهد ويوسّع له في المجلس.

١٠٨٩ (٣١) **كافي** ١٧١/٢: أبو عليّ الأشعري عن محمّد بن عبدالجبّار عن ابن فضّال عن **عليّ**
٢٨٣١٢
بن عقبة عن أبي عبدالله عليه السلام قال للمسلم على أخيه المسلم من الحقّ أن يسلّم عليه إذا لقيه ويعوده إذا مرض وينصح له إذا غاب ويسمّته إذا عطس ويجيبه إذا دعاه ويتبعه إذا مات ـ عدّة من أصحابنا عن أحمد بن محمّد بن خالد عن ابن فضّال عن **عليّ** بن عقبة مثله.

١٠٩٠ (٣٢) **كتاب المؤمن** ٤٥: عن أبي عبدالله عليه السلام قال للمسلم على أخيه من الحقّ أن يسلّم
٢٨٣١٣
عليه إذا لقيه ويعوده إذا مرض وينصح له إذا غاب ويسمّته إذا عطس ويجيبه إذا دعاه ويشيّعه إذا مات.

١٠٩١ (٣٣) **قرب الاسناد** ٧١: هارون بن مسلم عن **مسعدة** قال حدّثني جعفر بن محمّد عليه السلام عن
٢٨٣١٤
أبيه عليه السلام أنّ رسول الله صلى الله عليه وآله أمرهم بسبع ونهاهم عن سبع أمرهم بعيادة المرضىٰ واتّباع الجنائز وابرار القسم وتسميت العاطس ونصرة المظلوم وافشاء السلام واجابة الداعي ونهاهم عن التّختّم بالذهب والشرب في آنية الذهب والفضّة وعن المآثر الحمر وعن لباس الإستبرق والحرير والقزّ والأرجوان.

۱۰۸۵ (۲۷) در کتاب مؤمن از امام صادقعليه السلام روایت شده که فرمود: «نه، سوگند به خدا مؤمن هرگز مؤمن نیست مگر این که نسبت به برادرش مانند یک پیکر باشد که یک رگ زده می‌شود و بقیه رگ‌ها با او همنوا می‌شوند.»

۱۰۸۶ (۲۸) جابر از امام باقرعليه السلام روایت کرده است که فرمود: «از حقوق مؤمن بر برادر مؤمنش این است که گرسنگی او را سیر کند، بدن او را بپوشاند و اندوهش را بزداید، وامش را بپردازد و چون از دنیا رفت خانواده و فرزندانش را رسیدگی کند.»

۱۰۸۷ (۲۹) حفص بن غیاث نخعی با واسطه از رسول خداﷺ روایت کرده است که فرمود: «مؤمن آینه برادرش می‌باشد که آزار را از او دور می‌کند.»

۱۰۸۸ (۳۰) در کتاب الجعفریات آمده که حضرت علیعليه السلام از رسول خداﷺ روایت کرده است که فرمود: «مؤمن برای برادر مؤمنش آینه است در نبودش خیرخواه اوست هر گاه چیزی دید که برادرش آن را ناپسند می‌شمارد آن را از او دور می‌کند و در مجلس برایش جا باز می‌کند.»

۱۰۸۹ (۳۱) علی بن عقبه از امام صادقعليه السلام روایت می‌کند که: «از حقوق مسلمان بر برادر مسلمانش این است که چون او را دید سلامش گوید، هنگام بیماری به عیادتش برود، در نبودش خیرخواه او باشد، زمانی که عطسه کرد او را دعای عطسه [یَرْحَمَکُمُ الله] گوید، هر گاه او را دعوت کرد بپذیرد و چون از دنیا رفت به تشییع جنازه او رود.»

۱۰۹۰ (۳۲) در کتاب مؤمن از امام صادقعليه السلام روایت شده است که فرمود: «از حقوق مسلمان بر برادرش این است که هنگام دیدار، سلامش کند، هنگام بیماری به عیادتش رود و در نبودش خیرخواه او باشد، هنگام عطسه او را دعای عطسه گوید، هنگامی که او را دعوت کرد قبول کند و هنگامی که از دنیا رفت او را تشییع جنازه کند.»

۱۰۹۱ (۳۳) مسعده از امام صادقعليه السلام از پدرشعليه السلام روایت می‌کند که فرمود: «رسول خداﷺ به هفت کار، فرمان داد و از هفت کار، بازداشت: به عیادت بیماران، تشییع کردن جنازه‌ها، پاس داشتن سوگند، دعا کردن به عطسه کننده، یاری ستمدیده، آشکارا سلام کردن، پذیرفتن دعوت دعوت کننده فرمان داده از انگشتر طلا به دست کردن نوشیدن در ظروف طلا و نقره و از نشانه‌های سرخ رنگ و پوشیدن لباس دیبا و حریر و ابریشم و ارغوان باز داشتند.»

۱۰۹۲ ۲۸۳۱۵ (۳۴) **مصادقة الاخوان** ۳۸: سعد بن عبدالله[1] عن محمّد بن عيسى عن عبيد بن زكريّا المؤمن[2] عن **داود** بن حفص قال كنّا عند أبي عبدالله عليه السلام إذا عطس فهممنا[3] أن نسمّته[4] فقال ألا سمّتّم[5] انّ من حقّ المؤمن على أخيه أربع خصال إذا عطس أن يسمّته[6] وإذا دعا أن يجيبه وإذا مرض أن يعوده وإذا توفّى أن يشيّع جنازته.

۱۰۹۳ ۲۸۳۱۶ (۳۵) **كتاب المؤمن** ۴۳: عن **أبي عبدالله** عليه السلام قال انّ من حقّ المسلم ان عطس أن يسمّته وان أوْلَمَ أتاه وان مرض عاده وان مات شهد جنازته.

۱۰۹۴ ۲۸۳۱۷ (۳۶) **كافي** ۲ / ۱۷۱: عليّ بن ابراهيم عن أبيه عن ابن أبي عمير عن منصور بن يونس عن **أبي المأمون** الحارثي قال قلت لأبي عبدالله عليه السلام ما حقّ المؤمن على المؤمن قال انّ من حقّ المؤمن على المؤمن المودّة له في صدره والمواساة له في ماله والخلف له في أهله والنصرة له على من ظلمه وان كان نافلة[7] في المسلمين وكان غائباً أخذ له بنصيبه وإذا مات الزيارة إلى قبره وأن لا يظلمه وأن لا يغشّه وأن لا يخونه وأن لا يخذله وأن لا يكذّبه وأن لا يقول له افّ وإذا قال له افّ فليس بينهما ولاية وإذا قال له أنت عدوّي فقد كفر أحدهما وإذا اتّهمه انماث الايمان في قلبه كما ينماث الملح في الماء.

۱۰۹۵ ۲۸۳۱۸ (۳۷) **فقيه** ۴/۲۸۴: وفي رواية **مسعدة** بن صدقة قال قال رسول الله صلى الله عليه وآله للمؤمن على المؤمن سبعة حقوق واجبة من الله عزّ وجلّ عليه الإجلال له في عينه والوُدّ له في صدره والمواساة له في ماله (وأن يحبّ له ما يحبّ لنفسه ـ الخصال) وأن يحرم (له ـ الأمالي) غيبته وأن يعوده في مرضه وأن يشيّع جنازته وأن لا يقول فيه بعد موته إلّا خيراً.

أمالي الصدوق ۳۶: حدّثنا محمّد بن الحسن رحمه الله قال حدّثنا عبدالله بن جعفر الحميري قال حدّثنا هرون بن مسلم عن **مسعدة** بن صدقة عن الصادق جعفر بن محمّد عن أبيه عن آبائه عن عليّ بن أبي طالب عليه السلام قال قال رسول الله صلى الله عليه وآله للمؤمن على المؤمن (وذكر مثله).

---

۱. عن أبيه عن سعد ـ خ ئل. ۲. عن زكريّا المؤمن ـ خ ئل. ۳. فهينا ـ خ. فهممنا ـ خ.
۴. نشمّته ـ خ. ۵. شمّتّم ـ خ. ۶. ان يشمّته ـ خ.
۷. أي غنيمة وعطيّة.

۱۰۹۲ (۳۴) داود بن حفص گوید: «نزد امام صادقؑ بودیم که ایشان عطسه‌ای کرد، ما می‌خواستیم که به حضرت یرحمکم الله بگوییم، پس حضرت فرمود: چرا دعای عطسه نگفتید یقیناً از حقوق مؤمن بر برادرش چهار چیز است: هنگامی که عطسه کرد او را دعای عطسه گوید، اگر او را دعوت کرد بپذیرد، اگر بیمار شد به عیادتش رود و چون از دنیا رفت جنازه‌اش را تشییع کند.»

۱۰۹۳ (۳۵) در کتاب مؤمن از امام صادقؑ روایت شده که فرمود: «مسلماً از حق مسلمان است که چون عطسه کرد او را دعای عطسه گوید، اگر دردمند شود به خبرگیری او آید، اگر بیمار شد به عیادتش برود و وقتی از دنیا رفت به تشییع جنازه‌اش حاضر شود.»

۱۰۹۴ (۳۶) ابو مأمون حارثی گوید: «به امام صادقؑ عرض کردم حقوق مؤمن بر مؤمن چیست؟ فرمود: از حقّ مؤمن بر مؤمن است که سینه‌اش را جایگاه محبت او کند، در مالش او را مشارکت دهد، در نبودش به خانواده‌اش رسیدگی کند و او را بر آن که به او ستم روا داشته یاری کند و اگر در نبودش غنیمتی را در میان مسلمانان تقسیم کردند سهم او را [نیز برایش] بردارد و وقتی از دنیا رفت سر قبرش برود و به او ستم نکند و با او فریبکاری نکند و به او خیانت نورزد و در وقت نیاز تنهایش نگذارد و [سخنش] را دروغ نشمارد و به او نگوید از تو دلزده و دلسرد شدم که اگر این را بگوید، رابطه دوستی میان‌شان نخواهد بود و اگر بگوید تو دشمن منی یکی از آن دو کفر ورزیده است و اگر او را متهم کند ایمان در دلش آب می‌شود همان گونه که نمک در آب حل می‌شود.»

۱۰۹۵ (۳۷) مسعدة بن صدقه از رسول خداﷺ روایت می‌کند که فرمود: «هفت حق است که خداوند بلند مرتبه آن را بر مؤمن در مورد مؤمن دیگر واجب گردانیده: به چشم بزرگی در او بنگرد، دوستی او را در سینه جای دهد، در دارایی‌هایش او را مشارکت دهد و این که آنچه برای خود دوست دارد برای او نیز دوست داشته باشد، بدگویی او را بر خود حرام شمارد، هنگام بیماری به عیادتش برود، در تشییع جنازه‌اش حاضر شود و پس از مرگ جز خوبی او را نگوید.»

الخصال ۳۵۱: حدّثنا أبي (رض) قال حدّثنا عبدالله بن جعفر الحميري قال حدّثنا هارون بن مسلم بن سعدان عن **مسعدة** بن صدقة الربعي عن جعفر بن محمّدعليه السلام قال للمؤمن على المؤمن (وذكر مثله).

۱۰۹۶ (۳۸) **البحار** ۲۳۲/۷۴: كتاب قضاء الحقوق **للصوري** باسناده قال سئل عن الرضاعليه السلام ما
۲۸۳۱۹ حقّ المؤمن على المؤمن فقال انّ من حقّ المؤمن على المؤمن المودّة له في صدره والمواساة له في ماله والنصرة له على من ظلمه وان كان فيئ للمسلمين وكان غائباً أخذ له بنصيبه وإذا مات فالزّيارة إلى قبره ولا يظلمه ولا يغشّه ولا يخونه ولا يخذ له ولا يغتابه ولا يكذّبه ولا يقول له افّ فإذا قال له افّ فليس بينهما ولاية وإذا قال له أنت عدوّي فقد كفّر أحدهما صاحبه وإذا اتّهمه انماث الايمان في قلبه كما ينماث الملح في الماء.

ومن أطعم مؤمناً كان أفضل من عتق رقبة ومن سقى مؤمناً من ظمأ سقاه الله من الرّحيق المختوم ومن كسى مؤمناً من عريً كساه الله من سندس وحرير الجنّة ومن أقرض مؤمناً قرضاً يريد به وجه الله عزّ وجلّ حسب له ذلك بحساب الصدقة حتّى يؤدّيه إليه ومن فرّج عن مؤمن كربة من كرب الدنيا فرّج الله عنه كربة من كرب الآخرة ومن قضى لمؤمن حاجة كان أفضل من صيامه واعتكافه في المسجد الحرام.

وانّما المؤمن بمنزلة السّاق من الجسد وانّ أبا جعفر الباقرعليه السلام استقبل الكعبة وقال الحمد لله الّذي كرّمك وشرّفك وعظّمك وجعلك مثابة للنّاس وأمناً والله لحرمة المؤمن أعظم حرمة منك ولقد دخل عليه رجل من أهل الجبل فسلّم عليه فقال له عند الوداع أوصني فقال أوصيك بتقوى الله وبرّ أخيك المؤمن فأحببت (فأحبب ـ خ) له ما تحبّ لنفسك وان سألك فأعطه وان كفّ عنك فاعرض عليه لا تُملّه[1] فانّه لا يُملّك وكن له عضداً فان وجد عليك فلا تفارقه حتّى تسلّ سخيمته فان غاب فاحفظه في غيبته وان شهد فاكنفه وأعضده وزره وأكرمه وألطف به فانّه منك وأنت منه وفطرك[2] لأخيك المؤمن وادخال السرور عليه أفضل من الصّيام وأعظم أجراً.

---

۱. أي لا تضجره ولا تسئمه. ۲. ونظرك ـ ك.

در امالی صدوق و خصال نیز مانند روایت بالا وارد شده است.

۱۰۹۶ (۳۸) در کتاب قضاء الحقوق نوشته صوری نقل شده است که: «از امام رضا پرسیدند: مؤمن را بر مؤمن دیگر چه حقی است؟ فرمود: بی‌شک از حقوق مؤمن بر مؤمن این است که سینه‌اش مالامال از محبت او باشد، در مالش او را شریک گرداند او را در برابر ستمگر یاری کند، اگر مالی در میان مسلمانان تقسیم می‌شود و او نیست سهم او را هم بگیرد، اگر از دنیا رفت بر سر قبرش برود و به او ستم روا ندارد و با او فریبکاری نکند، به او خیانت نورزد و خوارش نگذارد، از او بدگویی نکند و دروغگویش نشمارد و به او نگوید: از تو ناراحتم که اگر بگوید رابطه دوستی میان آن‌ها قطع خواهد شد و اگر به او بگوید تو دشمن من هستی یکی از آن دو کافر شده است و اگر به او تهمت و افترا ببندد همان گونه که آب، نمک را در خود حل می‌کند و از بین می‌برد ایمان از قلبش پاک می‌شود و هر کس مؤمنی را غذا دهد از آزاد کردن یک برده والاتر است و هر کس مؤمن تشنه‌ای را سیراب کند خداوند از شراب سر به مهر بهشتی به او می‌نوشاند و هر کس مؤمن برهنه‌ای را بپوشاند خداوند از لباس‌های سندس و حریر بهشتی به او می‌پوشاند و هر کس برای جلب خشنودی خدای بلند مرتبه مؤمنی را وام دهد تا زمان بازپرداخت آن، پاداش صدقه برای او نوشته می‌شود و هر کس یک سختی دنیایی را از مؤمنی برطرف کند خداوند یک سختی از سختی‌های آخرت او را برطرف می‌کند و هر کس نیاز مؤمنی را برآورده کند از نماز و اعتکاف گزیدن در مسجد الحرام والاتر است و مؤمن به منزله ساق پا برای بدن است [که سنگینی همه بدن را تحمّل می‌کند] امام باقر روی به کعبه کرد و فرمود: سپاس خدایی راست که تو را گرامی داشت و برتری بخشید و بزرگ داشت و تو را پناهگاه و مأوای آدمیان قرار داد و سوگند به خدا که احترام مؤمن از احترام تو بزرگتر است.

مردی از ساکنین جبل [= کوهستان] به نزد ایشان [امام باقر] آمد و هنگام خداحافظی گفت: مرا اندرزی دهید. فرمود: تو را به تقویٰ و پروا داشتن از خدا و نیکی کردن به برادر مؤمن سفارش می‌کنم و [این که] آنچه برای خود می‌پسندی برای او نیز بپسندی و اگر چیزی از تو خواست به او بده و اگر او از در میان گذاشتن خواسته‌اش با تو خودداری کرد تو خود بر او نیازش را عرضه کن از او ملول و دلزده نشو تا او نیز از تو ملول نشود، بازو و تقویت‌کننده او باش، اگر کدورتی از تو [به دل] گرفت تا از دلش پاک نکرده‌ای از او جدا نشو، در نبودش نگهبان مال و آبروی او باش و در بودنش او را زیر سایه‌ات بگیر و یاری‌اش کن، به دیدارش برو و گرامی‌اش بدار و به او محبت کن چرا که تو از او و او از تو شمرده می‌شود که توجه تو به برادر مؤمنت و شادمان ساختن او از روزه گرفتن برتر و پاداش آن بیشتر است.»

١٠٩٧ ٢٨٣٢٠ (٣٩) **مستدرك** ٩/ ٤٩: **أبو القاسم** الكوفي في كتاب الأخلاق قال رسول اللهﷺ المؤمنان كاليدين يغسل أحداهما بالأُخرىٰ فإذا رزقك الله ودّ أخيك فاستمسك بمودّته.

١٠٩٨ ٢٨٣٢١ (٤٠) **تفسير القميّ** ١٥٦: قال أبو عبداللهﷺ انّ للمؤمن (على المؤمن ـ خ) سبع حقوق فأوجبها أن يقول الرجل حقّاً وان كان على نفسه أو على والديه فلا يميل لهم عن الحقّ.

١٠٩٩ ٢٨٣٢٢ (٤١) **مستدرك** ٩/ ٤٧: تفسير الإمامﷺ وما من عبد أخذ نفسه بحقوق اخوانه فوفّاهم حقوقهم جهده وأعطاهم ممكنه ورضي منهم بعفوهم وترك الإستقصاء عليهم فيما يكون من زللهم وغفرها لهم إلّا قال الله عزّ وجلّ يوم القيامة يا عبدي قضيت حقوق اخوانك ولم تستقص عليهم فيما لك عليهم فأنا أجود وأكرم وأولىٰ بمثل ما فعلته من المسامحة والتكرّم فأنا أقضيك [١] اليوم على حقّ وعدتك به وأزيدك من فضلي الواسع ولا أستقصى عليك في تقصيرك في بعض حقوقي قال فيلحقه بمحمّد وآل محمّد (وأصحابه خ) صلوات الله عليهم ويجعله من خيار شيعتهم.

١١٠٠ ٢٨٣٢٣ (٤٢) **بشارة المصطفىٰ** ٢٦: أخبرنا الشيخ أبو البقاء ابراهيم بن الحسين بن ابراهيم البصري بقرائتي عليه قال حدّثنا أبو طالب محمّد بن الحسن بن عتبة قال حدّثنا أبو الحسن محمّد بن الحسين بن أحمد قال أخبرنا محمّد بن وهبان الدّبيلي قال حدّثنا عليّ بن أحمد بن كثير العسكري قال حدّثني أحمد بن المفضّل أبو سلمة الإصفهاني قال أخبرني راشد بن عليّ بن وايل القرشيّ قال حدّثني عبدالله بن حفص المدني قال أخبرني محمّد بن اسحاق عن **سعيد** بن زيد بن أرطاة قال لقيت كميل بن زياد وسألته عن فضل أميرالمؤمنين عليّ بن أبيطالبﷺ فقال ألا أُخبرك بوصيّة أوصاني بها يوماً هي خير لك من الدنيا بما فيها فقلت بلىٰ قال قال لي عليّ يا كميل بن زياد سمّ كلّ يوم باسم الله (إلى أن قال) يا كميل المؤمن مرآة المؤمن (لأنّه ـ خ) يتأمّله ويسدّ فاقته ويجمل حالته يا كميل المؤمنون إخوة ولا شيء آثر عند كلّ أخ من أخيه يا كميل إذا لم تحبّ أخاك فلست أخاه.

---

١. اجزيك ـ خ.

۱۰۹۷ (۳۹) ابوالقاسم کوفی در کتاب اخلاق از رسول خداﷺ روایت می‌کند که فرمود: «دو مؤمن مانند دو دست می‌مانند که هر یک به وسیله دیگری شسته می‌شود. بنابراین اگر خداوند دوستی برادر [مؤمنت] را به تو ارزانی داشت به این دوستی چنگ بزن و آن را محکم نگه دار.»

۱۰۹۸ (۴۰) در تفسیر قمی از امام صادقؑ روایت شده که فرمود: «هفت حق بر گردن مؤمن است که مهمترین آن‌ها این است که انسان جز حق نگوید اگر چه به زیان خودش یا پدر و مادرش باشد و به خاطر آن‌ها از حق منحرف نشود.»

۱۰۹۹ (۴۱) در مستدرک الوسائل آمده است که امام معصومؑ در تفسیرشان فرمود: «هیچ بنده‌ای نیست که خود را به ادای حق برادرانش وادارد و در حد توانش حقوق آن‌ها را ادا کند و در حدی که برایش امکان دارد به آن‌ها عطا کند و با گذشت کردن از آن‌ها و بخشیدن آن‌ها از آن‌ها راضی شود و در صدد تفحّص و جستجوی لغزش‌های آن‌ها نباشد و لغزش‌های آن‌ها را بر آن‌ها ببخشاید مگر این که روز قیامت خدای بلند مرتبه می‌فرماید: ای بنده من! حقوق برادرانت را ادا کرده‌ای و در حقوقی که تو بر گردن آن‌ها داشتی سخت‌گیری نکردی که همه آن‌ها را ادا کنند، من از تو به سهل‌گیری و بزرگ داشتن، بخشنده‌تر و کریم‌تر و سزاوارترم اینک آنچه را که به حق، وعده آن را به تو داده بودم به تو می‌دهم بلکه از فضل گسترده‌ام بر آن می‌افزایم و از کم کاری‌هایت در برخی از حقوقم به طور کامل از تو بازخواست نمی‌کنم. فرمود: آن‌گاه او را به محمّد و دودمانش که درود خدا بر آن‌ها باد ملحق می‌کند و در شمار بهترین پیروان آن‌ها قرار می‌دهد.»

۱۱۰۰ (۴۲) سعید بن زید بن ارطاة گوید: «کمیل بن زیاد را دیدم و در مورد فضایل امیرالمؤمنینؑ از او جویا شدم، گفت: آیا نمی‌خواهی تو را به سفارشی که یک روز امیرالمؤمنینؑ به من کرد و برایت از دنیا و آنچه در آن بهتر است اندرز دهم؟ گفتم: آری، گفت: علیؑ به من فرمود: ای کمیل بن زیاد! هر روزت را با نام خدا [= بسم الله] آغاز کن [... تا جایی که فرمود: ...] ای کمیل! مؤمن آینه مؤمن است، به او می‌اندیشد و نیازمندیِ او را برطرف می‌کند و اوقاتش را خوش می‌کند، ای کمیل! مؤمنان با یکدیگر برادرند و هیچ چیز در نزد برادر مقدّم‌تر از برادرش نیست، ای کمیل! اگر برادرت را دوست نمی‌داری، برادرش نیستی.»

١١٠١ ٢٨٣٢٤ (۴۳) **مستدرك** ٤٨/٩: تفسير الإمامؑ قال ؑ قال رسول اللهﷺ مثل مؤمن لا تقيّة له كمثل جسد لا رأس له ومثل مؤمن لا يرعى حقوق اخوانه المؤمنين كمثل من حواسّه كلّها صحيحة وهو لا يتأمّل بعقله ولا يبصر بعينه ولا يسمع بأذنه ولا يعبّر بلسانه عن حاجة ولا يدفع المكاره عن نفسه بالإدلاء بحججه[1] ولا يبطش بشيء بيديه ولا ينهض إلى شيء برجليه فذلك قطعة لحم قد فاتته المنافع فصار غرضاً لكلّ المكارة فكذلك المؤمن إذا جهل حقوق اخوانه إلىٰ آخر ما ذكره في الأصل.

١١٠٢ ٢٨٣٢٥ (۴۴) **مصادقة الاخوان** ٤٢: عن ابن أبي عمير عن **مرازم** عن أبي عبداللهؑ ـ قال ما أقبح بالرّجل أن يعرف أخوه حقّه ولا يعرف حقّ أخيه.

١١٠٣ ٢٨٣٢٦ (۴۵) **تحف العقول** ٣٠٣: **روى** عن الامام الصادق أبي عبدالله جعفر بن محمّد صلوات الله عليهما في وصيّتهؑ لعبد الله بن جندب يابن جندب الماشي في حاجة أخيه كالسّاعي بين الصفّا والمروة وقاضي حاجته كالمتشحّط بدمه في سبيل الله يوم بدر وأحد وما عذّب الله امّة إلّا عند استهانتهم بحقوق فقراء اخوانهم.

١١٠٤ ٢٨٣٢٧ (۴۶) **فقيه** ٢٧٩/٤: قال **أميرالمؤمنين**ؑ في وصيّته لابنه محمّد بن الحنفيّةؓ لا تضيّعنّ حقّ أخيك إتّكالاً على ما بينك وبينه فانّه ليس لك بأخ من أضعت حقّه.

١١٠٥ ٢٨٣٢٨ (۴۷) **مصادقة الاخوان** ٦٢: عن **الرضا** أنّه قال قال عليّ بن الحسينؑ انّي لأستحي من ربّي أن أرى الأخ المؤمن من اخواني فأسأل الله له الجنّة وأبخل عليه بالدينار والدرهم فإذا كان يوم القيامة قيل لي لو كانت الجنّة لك لكنت بها أبخل وأبخل وأبخل.

١١٠٦ ٢٨٣٢٩ (۴۸) **كافي** ١٦٦/٢: عدّة من أصحابنا عن سهل بن زياد عن عبدالرّحمن ابن أبي نجران عن مثنّى الحنّاط عن **الحارث** بن المغيرة قال قال أبو عبداللهؑ المسلم أخو المسلم هو عينه ومرآته ودليله لا يخونه ولا يخدعه ولا يظلمه ولا يكذّبه ولا يغتابه.

---

١. باداء حججه ـ خ ـ باداء الحجّة ـ خ ل.

۱۱۰۱ (۴۳) در تفسیر امام حسن عسکری ﷺ آن حضرت از رسول خدا ﷺ روایت کرده که فرمود: «مؤمنی که تقیّه ندارد مانند پیکری است که سر ندارد و مثال مؤمنی که حقوق برادران مؤمنش را رعایت نمی‌کند مانند حواسّی است که همگی تندرستند اما با عقل پردازش نمی‌شوند و با چشمش نمی‌بیند و با گوشش نمی‌شنود و با زبانش نمی‌تواند بیان کند و نمی‌تواند با ارائه براهین عقلی امور ناخوشایند را از خودش دور کند، دستش به سوی چیزی دراز نمی‌شود و با پاهایش به سوی چیزی نمی‌رود پس او همانند پاره گوشتی است که همه منافع یک بدن را از دست داده است پس او نشان همه نیروهای بدی‌ها و ناخوشایندی‌ها قرار می‌گیرد، مؤمن نیز اگر حقوق برادرانش را نشناسد چنین است...»

۱۱۰۲ (۴۴) مرازم از امام صادق ﷺ روایت می‌کند که فرمود: «چه قدر برای یک انسان زشت است که برادرش حق او را بشناسد اما او حق برادرش را نشناسد.»

۱۱۰۳ (۴۵) روایت شده که امام صادق ﷺ در سفارش‌شان به عبدالله بن جندب فرمود: «ای ابن جندب! کسی که برای برآوردن نیاز برادرش گام بردارد گویی سعی بین صفا و مروه می‌کند و هر کس نیازش را برآورد گویی در راه خدا، در روز جنگ بدر و اُحد به خون خویش غلتیده باشد و خداوند هیچ امتی را عذاب نکرده مگر هنگامی که حقوق برادران تهی‌دست‌شان را خوار شمرده‌اند.»

۱۱۰۴ (۴۶) در سفارش امیرالمؤمنین ﷺ به فرزندش محمد بن حنفیه آمده است: «هرگز، مبادا حق برادرت را به پشت گرمی رابطه دوستی که میان‌تان هست پایمال کنی چرا که کسی که حقش را از بین ببری [دیگر] برادرت به شمار نمی‌آید.»

۱۱۰۵ (۴۷) در کتاب مصادقة الاخوان از امام رضا ﷺ از امام سجاد ﷺ روایت شده که فرمود: «من از پروردگارم شرم می‌کنم که وقتی برادر مؤمنم را می‌بینم از خداوند برایش طلب بهشت کنم اما نسبت به دینار و درهم از او بخل بورزم وقتی روز قیامت فرا رسد به من گویند اگر بهشت [نیز] از آن تو بود تو بر بخشیدن آن خسیس‌تر و خسیس‌تر و خسیس‌تر بودی.»

۱۱۰۶ (۴۸) حارث بن مغیره از امام صادق ﷺ روایت می‌کند که فرمود: «مسلمان برادر مسلمان است، دیده اوست، آیینه اوست، راهنمای اوست به او خیانت نمی‌کند، او را نمی‌فریبد، به او ستم روا نمی‌دارد، دروغگویش نمی‌شمارد و پشت سرش از او بدگویی نمی‌کند.»

۱۱۰۷ (۴۹) **کافي** ۲/۱٦۷: عليّ بن ابراهيم عن أبيه ومحمّد بن اسماعيل عن الفضل بن شاذان جميعاً عن حمّاد بن عيسى عن ربعي عن **فضيل** بن يسار قال سمعت أبا عبدالله عليه السلام يقول المسلم أخو المسلم لا يظلمه ولا يخذ له [ولا يغتابه ولا يخونه ولا يحرمه] قال ربعيّ فسألني رجل من أصحابنا بالمدينة فقال سمعت فضيل يقول ذلك قال فقلت له نعم فقال فانّي سمعت أبا عبدالله عليه السلام يقول المسلم أخو المسلم لا يظلمه ولا يغشّه ولا يخذ له ولا يغتابه ولا يخونه ولا يحرمه.
۲۸۳۳۰

۱۱۰۸ (۵۰) **کافي** ۲/۲۳۵: أبو عليّ الأشعري عن محمّد بن عبدالجبّار عن الحسن بن عليّ عن أبي كهمس عن **سليمان** بن خالد عن أبي جعفر عليه السلام قال قال رسول الله صلى الله عليه وآله ألا أنبّئكم بالمؤمن من ائتمنه المؤمنون على أنفسهم وأموالهم ألا أنبّئكم بالمسلم، من سلم المسلمون من لسانه ويده والمهاجر من هجر السيّئات وترك ما حرّم الله والمؤمن حرام على المؤمن أن يظلمه أو يخذله أو يغتابه أو يدفعه دفعة.
۲۸۳۳۱

۱۱۰۹ (۵۱) **کافي** ۲/۲۳٤: محمّد بن يحيى عن أحمد بن محمّد بن عيسى عن عليّ بن النعمان عن ابن مسكان عن **سليمان** بن خالد عن أبي جعفر عليه السلام قال قال أبو جعفر عليه السلام يا سليمان أتدري من المسلم قلت جعلت فداك أنت أعلم قال المسلم من سَلُمَ المسلمون من لسانه ويده ثمّ قال وتدري من المؤمن قال قلت أنت أعلم قال [انّ] المؤمن من ائتمنه المسلمون على أموالهم وأنفسهم والمسلم حرام على المسلم أن يظلمه أو يخذ له أو يدفعه دفعة تعنّته.
۲۸۳۳۲

۱۱۱۰ (۵۲) **کافي** ۲/۱۷٤: عدّة من أصحابنا عن أحمد بن محمّد عن عليّ بن الحكم عن **أبي المغرا** عن أبي عبدالله عليه السلام قال المسلم أخ المسلم لا يظلمه ولا يخذ له ولا يخونه الخبر (قد أوردنا ذيل الحديث في باب (۵) التواصل والتراحم فراجع.)
۲۸۳۳۳

۱۱۱۱ (۵۳) **کافي** ٤/۵۰: عدّة من أصحابنا عن أحمد بن محمّد عن عثمان بن عيسى عن **سماعة** قال سألت أبا عبدالله عليه السلام قلت قوم عندهم فضول وباخوانهم حاجة شديدة وليس تسعهم الزكاة أيسعهم أن يشبعوا ويجوع اخوانهم فانّ الزمان شديد فقال المسلم أخو المسلم لا يظلمه ولا يخذ له ولا يحرمه فيحقّ على المسلمين الاجتهاد فيه والتّواصل
۲۸۳۳٤

(۴۹) فضیل بن یسار گوید: «از امام صادقؑ شنیدم که فرمود: مسلمان با مسلمان برادر است، به او ستم نمی‌کند، او را خوار نمی‌دارد، از او غیبت نمی‌کند و او را محروم نمی‌دارد. رُبعی گوید: یکی از یاران‌مان که اهل مدینه بود در مورد این سخن امامؑ که فضیل نقل کرده بود سخن گفت، گفتم: آری [من نیز] شنیدم که امام صادقؑ می‌فرمود: مسلمان برادر مسلمان است به او ستم نمی‌کند، فریبش نمی‌دهد، خوارش نمی‌دارد، از او بدگویی نمی‌کند، به او خیانت نمی‌کند واو را [از مال و علم خود] محروم نمی‌سازد.» ۱۱۰۷

(۵۰) سلیمان بن خالد از امام باقرؑ از رسول خداؐ روایت می‌کند که آن حضرت فرمود: «آیا نمی‌خواهید مؤمن را به شما معرفی کنم؟ مؤمن کسی است که مؤمنان او را بر مال و ناموس‌شان امین شمارند. آیا نمی‌خواهید مسلمان را به شما معرفی کنم؟ مسلمان کسی است که مسلمانان از زبان و دستش سالم باشند و مهاجر کسی است که از بدی‌ها کوچ کند و آنچه را که خداوند حرام شمرده رها کند و بر مؤمن حرام است که به مؤمن ستم کند یا خوارش بدارد یا در غیابش بدگویی کند یا یک باره او را [از خویش] براند.» ۱۱۰۸

(۵۱) سلیمان بن خالد از امام باقرؑ روایت می‌کند که فرمود: «ای سلیمان! آیا می‌دانی چه کسی مسلمان است؟ گفتم: فدای‌تان شوم! شما بهتر می‌دانید فرمود: مسلمان کسی است که مسلمانان از زبان و دستش در آسایش باشند می‌دانی چه کسی مؤمن است؟ گفتم: شما بهتر می‌دانید، فرمود: مؤمن کسی است که مسلمانان او را بر مال و جان‌شان امین می‌شمارند و بر یک مسلمان حرام است که به مسلمان دیگر ستم کند یا او را تنها و بی‌یاور بگذارد یا او را یکباره از خود دور کند به نحوی که او را به رنج و زحمت اندازد.» ۱۱۰۹

(۵۲) ابو المغرا از امام صادقؑ روایت می‌کند که فرمود: «مسلمان با مسلمان برادر است به او ستم نمی‌کند، تنهایش نمی‌گذارد و به او خیانت نمی‌کند...» ۱۱۱۰

ادامه این روایت در باب پنجم در رابطه با به هم پیوستن و به یکدیگر محبت کردن آمده است.

(۵۳) سماعه گوید: «از امام صادقؑ در مورد گروهی پرسیدم که در نزدشان اموالی افزون بر نیاز است و برادران‌شان بدان نیاز فراوانی دارند و زکات کفاف آن‌ها را نمی‌دهد. آیا رواست که آن‌ها سیر باشند و برادران‌شان گرسنه؟ زیرا زمان، زمان سختی است فرمود: مسلمان با مسلمان برادر است به او ستم نمی‌کند و تنهایش نمی‌گذارد و از او دریغ نمی‌ورزد بر مسلمانان واجب است که در این امور بکوشند و به یکدیگر بپیوندند و با هم در انجام آن همکاری داشته باشند و نیازمندان را در مال خود ۱۱۱۱

والتّعاون عليه والمواساة لأهل الحاجة والعطف منكم يكونون على ما أمر الله فيهم ﴿رُحَمَآءُ بَيْنَهُمْ﴾ متراحمين.

كتاب المؤمن ٤٣: عن سماعة نحوه.

١١١٢ ٢٨٣٣٥ (۵۴) **كافي** ٣٦٦/٢: عليّ بن ابراهيم عن محمّد بن عيسى عن يونس عن ابن مسكان. **العقاب** ٢٩٧: أبي ره قال حدّثني عليّ بن ابراهيم عن أبيه عن اسماعيل بن مرّار عن يونس بن عبدالرحمن عن ابن مسكان.

المحاسن ٩٩: البرقي عن ادريس بن الحسن عن يونس بن عبدالرحمن عن ابن مسكان عن **أبي بصير** عن أبي عبدالله عليه السلام قال أيّما رجل من شيعتنا أتى [1] رجلاً من اخوانه [2] فاستعان به في حاجته [3] فلم يعنه وهو يقدر (إلّا ـ كا ـ المحاسن) ابتلاه الله عزّ وجلّ بأن يقضي حوائج غيره [4] من أعدائنا يعذّبه الله عليها [5] يوم القيامة. **المحاسن** ٩٩: وفي رواية سدير عن أبي عبدالله عليه السلام مثله.

١١١٣ ٢٨٣٣٦ (۵۵) **كافي** ٣٦٥/٢: عدّة من أصحابنا عن أحمد بن محمّد بن خالد وأبو عليّ الأشعريّ عن محمّد بن حسّان عن محمّد بن عليّ عن سعدان. **المحاسن** ٩٩: البرقي عن سعدان بن مسلم.

العقاب ٢٩٨: حدّثني محمّد بن الحسن ره قال حدّثني محمّد بن الحسن الصفّار عن العبّاس بن معروف عن سعدان (بن مسلم ـ محاسن ـ عقاب) عن **حسين** بن أمين [6] عن أبي جعفر عليه السلام قال من بخل بمعونة أخيه المسلم والقيام (له ـ كا ـ العقاب) في حاجته (إلّا ـ خ كا) ابتلى بمعونة من يأثم عليه ولا يؤجر.

١١١٤ ٢٨٣٣٧ (۵۶) **كافي** ٣٦٦/٢: أبو عليّ الأشعري عن محمّد بن حسّان عن محمّد بن أسلم عن الخطّاب بن مصعب **عن سدير** عن أبي عبدالله عليه السلام قال لم يَدَع رجل معونة أخيه المسلم حتّى يسعى فيها ويواسيه إلّا ابتلى بمعونة من يأثم ولا يُؤجر.

---

١. أتاه رجل ـ العقاب ـ المحاسن. ٢. اخواننا ـ العقاب. ٣. حاجة ـ العقاب ـ المحاسن.
٤. عدوّ ـ العقاب ـ المحاسن. ۵. عليه ـ العقاب ـ المحاسن.
٦. أبان ـ العقاب ـ انس ـ المحاسن ـ أيمن ـ العقاب.

مشارکت دهند و با آن‌ها عطوفت و مهربانی کنند تا چنان باشند که خداوند در این آیه فرمان داده است: «**مؤمنان در میان خود مهربان و رحمدل هستند.**»[1] یعنی به یکدیگر ترحم می‌کنند.»

مانند روایت بالا در کتاب مؤمن نیز آمده است.

۱۱۱۲ (۵۴) ابوبصیر از امام صادق‌؈ روایت می‌کند که فرمود: «هر گاه شخصی از شیعیان ما به پیش یکی از برادرانش برود و در حل مشکلش از او یاری بجوید و او با وجود توانایی یاری‌اش نکند خداوند بلند مرتبه او را به حل مشکلات دیگران از دشمنان ما گرفتار می‌سازد و روز قیامت او را بدین گناه [یاری دشمنان ما] مجازات می‌کند.»

۱۱۱۳ (۵۵) حسین بن امین از امام باقر؈ روایت می‌کند که فرمود: «هر کس مایحتاج برادر مسلمانش را از او دریغ بورزد و به حل مشکلش همّت نگمارد به کمک کردن کسی گرفتار می‌شود که گناه می‌کند و [او در برابر کمکش] پاداشی دریافت نمی‌کند.»

۱۱۱۴ (۵۶) سدیر از امام صادق؈ روایت می‌کند که فرمود: «هیچ‌کسی از کوشش کردن و مشارکت در برآوردن مایحتاج برادر مسلمانش فروگذاری نمی‌کند مگر این که گرفتار برآوردن مایحتاج کسی می‌شود که گناه می‌کند و او در قبال کمک کردنش به او هیچ پاداشی دریافت نمی‌کند.»

---

۱. سوره فتح ۹/٤٨.

١١١٥ (٥٧) **الاختصاص** ٢٤٢: **اسماعيل** بن جابر عن أبي عبدالله عليه السلام قال سمعته يقول ما من
٢٨٣٣٨ مؤمن ضيّع حقّاً إلّا أعطىٰ في باطل مثليه وما من مؤمن [1] يمتنع من معونة أخيه المسلم والسعي له في حوائجه قضيت أو لم تقض إلّا ابتلاه الله بالسعي في حاجة من يأثم عليه ولا يؤجر به وما من عبد يبخل بنفقة ينفقها فيما رضي الله [2] إلّا ابتلي أن ينفق أضعافاً فيما يسخط الله.

١١١٦ (٥٨) **الجعفريّات** ٦٥: باسناده عن **عليّ** عليه السلام قال قال رسول الله صلى الله عليه وآله في حديث ومن استعان
٢٨٣٣٩ بأخيه المسلم يمشي معه في حاجته فلم يفعل بلاه الله بمثله من المشي فيما لا يؤجر فيه.

١١١٧ (٥٩) **كافي** ٣٦٧/٢: عدّة من أصحابنا عن أحمد بن محمّد وأبو عليّ الأشعريّ عن
٢٨٣٤٠ محمّد بن حسّان جميعاً عن محمّد بن عليّ.

المحاسن ١٠٠: البرقي عن محمّد بن عليّ عن محمّد بن سنان. **العقاب** ٢٨٦: أبي رحمه الله قال حدّثني سعد بن عبدالله عن محمّد بن الحسين عن محمّد بن سنان عن **فرات** بن أحنف عن أبي عبدالله عليه السلام قال أيّما مؤمن منع مؤمناً شيئاً ممّا يحتاج إليه وهو يقدر عليه من عنده أو من عند غيره أقامه الله عزّ وجلّ يوم القيامة مسودّاً وجهه مزرقة عيناه مغلولة يداه إلى عنقه فيقال هذا الخائن الذي خان الله ورسوله ثمّ يؤمر به إلى النار.

١١١٨ (٦٠) **كافي** ٣٦٧/٢: **بهذا الإسناد عن محمّد بن سنان العقاب** ٢٨٦: حدّثني محمّد بن
٢٨٣٤١ الحسن (رض) عن محمّد بن أبي القاسم عن محمّد بن عليّ الكوفي عن محمّد بن سنان. **المحاسن** ١٠٠ ـ البرقي عن محمّد بن سنان (عن المفضّل ـ العقاب) عن **يونس** بن ظبيان قال قال أبو عبدالله عليه السلام يا يونس من حبس حقّ المؤمن أقامه الله عزّ وجلّ يوم القيامة خمسمائة عام على رجليه حتّى يسيل (من ـ العقاب ـ المحاسن) عرقه أو دمه [3] وينادي منادٍ من عند الله هذا الظالم الّذي حبس عن الله [4] حقّه قال فيوبّخ أربعين يوماً ثمّ يؤمر به إلى النار وتقدّم في رواية يونس (٢٧) من باب (٢١) دعائم الإسلام من أبواب المقدّمات ج ١ (نحوه).

---

١. عبد ـ ك. ٢. يرضي الله خ. ٣. أو دية - العقاب المحاسن.
٤. المؤمن ـ خ عقاب الأعمال.

۱۱۱۵ (۵۷) اسماعیل بن جابر گوید: «شنیدم که امام صادقؑ می‌فرمود: هیچ مؤمنی حقی را پایمال نمی‌کند مگر این که دو برابر در [راه] باطل هزینه می‌کند و هیچ مؤمنی از کوشش در برآوردن مایحتاج برادرش و برآوردن نیاز او کوتاهی نمی‌کند خواه بعداً حاجت او برآورده شود و خواه برآورده نشود مگر این که خداوند او را به کوشیدن در برآوردن نیاز کسی گرفتار می‌کند که با برآوردن حاجت او گناه می‌کند و او [در قبال زحمتش] پاداشی نمی‌برد و هیچ بنده‌ای از خرج کردن مال در آنچه خشنودی خدا در آن است دریغ نمی‌ورزد مگر این که به خرج کردن چند برابر آن در آنچه خشم خدا را در پی دارد دچار می‌شود.»

۱۱۱۶ (۵۸) در کتاب الجعفریات از حضرت علیؑ از رسول خداﷺ طی سخنی روایت شده که فرمود: «هر کس برای انجام کاری از برادر مسلمانش یاری بجوید و او نپذیرد خداوند او را به انجام همانند آن کار در موردی که پاداشی در آن ندارد گرفتار می‌کند.»

۱۱۱۷ (۵۹) فرات بن احنف از امام صادقؑ روایت می‌کند که فرمود: «هر مؤمنی که مایحتاج مؤمنی را از او دریغ ورزد با این که توان تهیّه آن را از پیش خودش یا دیگری دارد در روز قیامت خداوند او را با رویی سیاه، چشمان کبود، دست‌ها به گردن بسته شده بر پای می‌دارد و گفته می‌شود این خیانتکاری است که به خدا و فرستاده‌اش خیانت کرده و فرمان می‌آید که او را در آتش افکنند.»

۱۱۱۸ (۶۰) یونس بن ظبیان گوید: «امام صادقؑ فرمود: ای یونس! کسی که حق مؤمنی را [از او] باز دارد، در روز قیامت خداوند بلند مرتبه پانصد سال او را بر پای می‌دارد تا جایی که عرق و خون از او جاری می‌شود و ندا کننده‌ای از جانب خدا صدا می‌زند: این ستمکاری است که حق خدا را از خدا زندانی کرده بود آنگاه تا چهل روز مورد سرزنش قرار می‌گیرد آنگاه فرمان داده می‌شود او را در آتش جای دهند.»

۱۱۱۹ ۲۸۳۴۲ (۶۱) **أمالي ابن الطوسي** ۹۹: حدّثنا الشيخ المفيد أبو عليّ الحسن بن محمّد بن الحسن الطوسي رحمه الله قال حدّثنا الشيخ السعيد الوالد (ره) قال أخبرنا أحمد بن محمّد بن الصلت قال أخبرنا أبو العبّاس أحمد بن محمّد بن سعيد بن عقدة قال حدّثني أحمد بن يحيى بن المنذر قال حدّثنا حسين بن محمّد قال حدّثني أبي عن اسماعيل بن أبي خالد[۱] عن **صفوان** بن مهران عن أبي عبدالله عليه السلام قال أيّما رجل مسلم أتاه رجل مسلم في حاجة وهو يقدر على قضائها فمنعه ايّاها عيّره الله يوم القيامة تعييراً شديداً وقال له أتاك أخوك في حاجة قد جعلت قضاءها في يدك فمنعته ايّاها زهداً منك في ثوابها وعزّتي لا أنظر إليك اليوم في حاجة معذّباً كنت أو مغفوراً لك.

۱۱۲۰ ۲۸۳۴۳ (۶۲) **أمالي ابن الطوسي** ۲۹۹: أبو عليّ الحسن بن محمّد الطوسي عن والده قال أخبرنا أبو محمّد الفحّام قال حدّثنا المنصوري قال حدّثني عمّ أبي **أبو موسى** عيسى بن أحمد بن عيسى المنصوري قال حدّثني الامام عليّ بن محمّد قال حدّثني أبي محمّد بن عليّ قال حدّثني أبي عليّ بن موسى الرضا قال حدّثني أبي موسى بن جعفر قال حدّثني أبي جعفر بن محمّد قال حدّثني أبي محمّد بن عليّ قال حدّثني أبي عليّ بن الحسين قال حدّثني أبي الحسين بن عليّ قال حدّثني أميرالمؤمنين عليّ بن أبيطالب عليه السلام قال قال النبيّ صلى الله عليه وآله لا تخيّب راجيك فيمقتك الله ويعاديك.

۱۱۲۱ ۲۸۳۴۴ (۶۳) **الثواب** ۳۴۱: بالاسناد المتقدّم في باب (۶) استحباب عيادة المريض من أبواب ما يتعلّق بالمرض ج ۳ عن **ابن عبّاس** عن النبيّ صلى الله عليه وآله في آخر خطبة خطبها بالمدينة قال ومن شكا إليه أخوه المسلم فلم يقرضه حرّم الله عليه الجنّة يوم يجزي المحسنين ومن منع طالباً حاجته وهو قادر على قضائها فعليه مثل خطيئة عشّار فقام إليه عوف بن مالك فقال ما يبلغ خطيئة عشّار يا رسول الله فقال على العشّار كلّ يوم وليلة لعنة الله والملائكة والناس أجمعين ومن يلعنه الله فلن تجد له نصيراً.

---

۱. أبي خلف ـ خ.

(۶۱) صفوان بن مهران از امام صادقؑ روایت می‌کند که فرمود: «هر گاه فرد مسلمانی برای انجام کارش به برادر مسلمانش مراجعه کند و او با وجود توانایی بر انجام کار او، او را رد کند، در روز قیامت خداوند به شدت او را مورد سرزنش قرار می‌دهد و به او می‌گوید: برادرت برای انجام کاری که من [توانایی] انجام آن را در دستان تو قرار داده بودم به تو مراجعه کرد و تو به خاطر بی اهمیتی به پاداش این کار او را رد کردی به عزّتم سوگند می‌خورم که اینک به مشکل تو توجهی نمی‌کنم چه اهل عذاب باشی و چه آمرزیده.» ۱۱۱۹

(۶۲) ابو موسی عیسی بن احمد بن عیسی منصوری از امام هادیؑ از پدران‌شانؑ از رسول خداﷺ روایت می‌کند که فرمود: «کسی را که به تو امیدوار است ناامید مکن که خدا بر تو خشم می‌گیرد و دشمن تو می‌شود.» ۱۱۲۰

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

(۶۳) ابن عباس نقل می‌کند که رسول خداﷺ در آخرین خطبه‌ای که در مدینه ایراد کردند فرمودند: «هر که برادر مسلمانش [از تهی دستی] نزدش گلایه کند و او به او وام ندهد خداوند روزی که نیکوکاران را پاداش می‌دهد او را از بهشت محروم می‌کند و هر کس حاجتمندی را که او می‌تواند نیازش را برآورد رد کند، گناه مالیات‌گیر بر او نوشته می‌شود. عوف بن مالک به پا خاست و عرض کرد: ای رسول خدا! گناه مالیات گیر چقدر است؟ فرمود: در هر شبانه روز نفرین خدا و فرشتگان و تمامی مردم بر مالیات گیر است و هر که را خداوند نفرین کند هیچ پشتیبان و یاوری برایش نمی‌یابی.» ۱۱۲۱

١١٢٢ ٢٨٣٤٥ (۶۴) **البحار** ١٧٦/٧٥: كتاب قضاء الحقوق **للصوريّ** عن الصادق عليه السلام أنّه قال لرفاعة بن موسى وقد دخل عليه يا رفاعة ألا أخبرك بأكثر النّاس وزراً قلت بلىٰ جعلت فداك قال من أعان على مؤمن بفضل كلمة ثمّ قال ألا أخبركم باقلّهم أجراً قلت بلىٰ جعلت فداك قال من ادّخر عن أخيه شيئاً ممّا يحتاج إليه في أمر آخرته ودنياه ثمّ قال ألا أخبركم بأوفرهم نصيباً من الاثم قلت بلىٰ جعلت فداك قال من عاب عليه شيئاً من قوله وفعله أو ردّ عليه احتقاراً له وتكبّراً عليه ثمّ قال أزيدك حرفاً آخر يا رفاعة ما آمن بالله ولا بمحمّد ولا بعليّ صلوات الله عليهما من إذا أتاه أخوه المؤمن في حاجة لم يضحك في وجهه فان كانت حاجته عنده سارع إلى قضائها وان لم يكن عنده تكلّف من عند غيره حتّى يقضيها له فإذا كان بخلاف ما وصفته فلا ولاية بيننا وبينه.

مستدرك ٤٣٤/١٢: ورواه جعفر بن أحمد القمي في كتاب الغايات عن رفاعة (مثله) باختلاف يسير.

١١٢٣ ٢٨٣٤٦ (۶۵) **البحار** ١٧٦/٧٥: كتاب قضاء الحقوق **للصوريّ** قال الصادق عليه السلام المؤمن المحتاج رسول الله تعالى إلى الغنيّ القويّ فإذا خرج الرّسول بغير حاجة غفرت للرسول ذنوبه وسلّط الله على الغنيّ القويّ شياطين تنهشه (قال قلت كيف تنهشه ـ ك) قال يخلّي بينه وبين أصحاب الدنيا فلا يرضون بما عنده حتّى يتكلّف لهم يدخل عليهم الشاعر فيسمعه فيعطيه ما شاء فلا يؤجر عليه فهذه الشياطين الّتي تنهشه.

١١٢٤ ٢٨٣٤٧ (۶۶) **مستدرك** ٤٣٥/١٢: القطب **الراوندي** في دعواته عن الصادق عليه السلام أنّه قال من أتاه أخوه المسلم يسأله عن فضل ما عنده فمنعه مثّل الله في قبره شجاعاً[1] ينهش لحمه إلى يوم القيامة.

---

١. مثلّه في قبره كأنّما ينهش ـ خ ك.

(۶۴) در کتاب حقوق نوشته صوری از امام صادقؑ روایت شده که به رفاعة بن موسی که نزدش آمده بود فرمود: «نمی‌خواهی کسی را که بار گناهش از همه سنگین‌تر است به تو معرفی کنم؟ گفتم: فدایت شوم! آری. فرمود: کسی که با یک حرف زیادی گفتن به ضرر مؤمن کمک کند. آنگاه فرمود: نمی‌خواهی کم اجرترین مردم را به تو معرفی کنم؟ گفتم: فدایت شوم! آری فرمود: کسی که چیزی را که برادرش برای موردی معنوی یا مادی بدان نیازمند است از او بازدارد. آنگاه فرمود: نمی‌خواهی گناهکارترین را به تو معرفی کنم؟ گفتم: فدای‌تان شوم! آری، فرمود: کسی که از گفتار یا کردار برادر مؤمنش عیب‌گویی کند یا این که از روی خوار شمردن او و خود بزرگ داشتن دست رد به سینه او زند. آنگاه فرمود: ای رفاعه! سخنی دیگر بر آن می‌افزایم: ایمان نیاورده به خدا و نه به محمد و نه به علیؑ کسی که وقتی برادر مومنش برای حل مشکلش به نزد او می‌رود به روی او لبخند نزند. اگر کلید حل مشکلش در دست اوست برای حل آن شتاب کند و گرنه بکوشد از طریق دیگران آن را حل کند و اگر به جز آنچه گفتم رفتار کند میان ما و او رابطه ولایتی نخواهد بود.» ۱۱۲۲

با اندک تفاوتی روایت بالا در کتاب مستدرک الوسائل نیز آمده است.

(۶۵) در کتاب قضاء الحقوق نوشته صوری از امام صادقؑ روایت شده است که فرمود: «مؤمنِ نیازمند، فرستاده خدای متعال است به سوی توانگرِ قدرتمند، اگر فرستاده خدا بدون برطرف شدن نیازمندی‌اش از نزد توانگر بیرون رود گناهان آن فرستاده آمرزیده می‌شود و خداوند شیاطینی را بر توانگر چیره می‌کند که او را می‌گزند، [گفتم؛ چگونه؟] فرمود: خداوند آن توانگر را با دنیاداران تنها می‌گذارد که از بخشش‌هایش خرسند نمی‌شوند تا جایی که به خاطر [به دست آوردن رضایت آن ها] خودش را به سختی وا می‌دارد شاعر به او وارد می‌شود و برای او شعر می‌خواند و آنگاه آنچه را شاعر بخواهد به او می‌بخشد و هیچ پاداشی در قبال آن دریافت نمی‌کند و همین‌ها هستند شیطان‌هایی که او را می‌گزند و می‌درند.» ۱۱۲۳

(۶۶) در کتاب مستدرک الوسائل از امام صادقؑ روایت شده که فرمود: «کسی که برادر مسلمانش به نزدش آید و از مالی که خدا به او ارزانی داشته است درخواست کند اما او دست خالی ردش کند خداوند ماری در قبرش پدیدار می‌کند که تا روز قیامت گوشت او را می‌گزد.» ۱۱۲۴

۱۱۲۵ ۲۸۳٤۸ (۶۷) **مستدرك** ٤٣٧/١٢: أصل لبعض قدمائنا عن **محمّد بن صدقة** قال قال لي الرضاﷺ يا محمّد بن صدقة طوبىٰ لمؤمن مظلوم مغصوب مستضعف وويل للذي ظلمه وغصبه واستضعفه انّ المؤمن ليظلم المؤمن ويغصبه ويستضعفه فعند ذلك فليتوقّع سخط ربّه قلت كيف يا سيّدي قد أحزنني ما ذكرته وأنا أبكى قال أما علمت أنّ الله جلّ ذكره خلق الدنيا والآخرة للمؤمنين فهم فيه شركاء فمن أعطى شيئاً من حطام الدنيا ومنع أخاه منه كان ممّن ظلمه وغصبه واستضعفه ومن فعل ما لزمه من أمر المؤمنين باهى الله تعالى به ملائكته.

۱۱۲٦ ۲۸۳٤۹ (۶۸) **كافي** ٣٦٧/٢: (عدّة من أصحابنا عن أحمد بن محمّد وأبو عليّ الأشعري عن محمّد بن حسّان جميعاً عن محمّد بن عليّ ـ معلّق) عن محمّد بن سنان عن **مفضّل** بن عمر قال قال أبو عبدالله ﷺ من كانت له دار فاحتاج مؤمن إلى سكناها فمنعه ايّاها قال الله عزّ وجلّ يا ملائكتي أبخل عبدي على عبدي بسكنىٰ الدّار الدّنيا وعزّتي وجلالي لا يسكن جناني أبداً.

المحاسن ١٠١: البرقي عن محمّد بن عليّ عن محمّد بن سنان عن **المفضّل** قال قال أبو عبدالله ﷺ أيّما مؤمن كانت له (وذكر نحوه).

۱۱۲۷ ۲۸۳۵۰ (۶۹) **الثواب** ٢٨٦: حدّثني محمّد بن الحسن رض عن محمّد بن أبي القاسم عن محمّد بن عليّ الكوفي عن محمّد بن سنان عن **المفضّل** عن أبي عبدالله ﷺ قال أيّما مؤمن حبس مؤمناً عن ماله وهو محتاج [1] إليه لم يذق والله من طعام الجنّة ولا يشرب من الرحيق المختوم المحاسن ١٠٠: وفي رواية المفضّل قال قال أبو عبدالله ﷺ أيّما مؤمن حبس (وذكر مثله).

۱۱۲۸ ۲۸۳۵۱ (۷۰) **فقيه** ٨/٤: بالاسناد المتقدّم في باب (٥) كراهة سؤر الفار من أبواب الأسارج ٢ في حديث **مناهي النبيّ** ﷺ انّه قال من منع الماعون جاره منعه الله خيره يوم القيامة ووكّله إلى نفسه ومن وكّله إلى نفسه فما أسوأ حاله [2] (إلى أن قال) ومن احتاج إليه أخوه المسلم في قرض وهو يقدر عليه فلم يفعل حرّم الله عليه ريح الجنّة (إلى أن قال) ألا ومن أكرم أخاه المسلم فانّما يكرم الله عزّ وجلّ.

---

١. يحتاج ـ المحاسن.　　٢. ومن وكّله الله إلى نفسه هلك ـ العقاب.

۱۱۲۵ (۶۷) محمد بن صدقه گوید: «امام رضاﷺ به من فرمود: ای محمد بن صدقه! خوشا به حال مؤمن ستمدیده‌ای که حق او را ستانده‌اند و او را ناتوان شمرده‌اند و وای بر آن که به او ستم کرده و مال او را ستانده و او را ناتوان شمرده است. هنگامی که مؤمنی به مؤمن دیگر ستم می‌کند و مالش را به ناحق می‌گیرد و او را ناتوان می‌شمارد باید در انتظار خشم پروردگارش باشد. پس من در حالی که می‌گریستم عرض کردم: سرورم! آنچه را که فرمودی مرا اندوهگین کرد، چگونه چنین چیزی خواهد بود؟ فرمود: آیا نمی‌دانی خداوند که نامش بلند باد دنیا و آخرت را برای مؤمنان آفرید و آنان در این اموال سهیم هستند و به هر کس چیزی از کالای بی ارزش دنیا بخشیده شد و او برادرش را از آن بازداشت و به او نداد از کسانی که به او [= برادرش] ستم کرده و سهم او را به ناحق ستانده و او را ناتوان شمرده است و هر کس وظیفه‌اش را در قبال مؤمنان به انجام رساند خداوند به او نزد فرشتگانش مباهات می‌کند.»

۱۱۲۶ (۶۸) مفضل بن عمر از امام صادقﷺ روایت می‌کند که فرمود: «هر کس خانه‌ای دارد و مؤمنی به سکونت در آن نیاز دارد اما از او دریغ بورزد خداوند بلند مرتبه می‌فرماید: ای فرشتگان من! بنده من این محل سکونت دنیایی را از بنده‌ام بازداشت به عزت و جلالم سوگند می‌خورم که هرگز او را مقیم بهشتم نگردانم.»

در کتاب محاسن نیز روایت بالا آمده است.

۱۱۲۷ (۶۹) مفضل از امام صادقﷺ روایت می‌کند که فرمود: «هر گاه مؤمنی دارایی‌اش را در حالی که مؤمن دیگر بدان نیازمند است از او باز دارد سوگند به خدا از خوراک بهشتی به او خورانده نمی‌شود و از شراب سر به مهر بهشتی به او نوشانده نمی‌شود.»

۱۱۲۸ (۷۰) در حدیث نهی‌های پیامبرﷺ آمده است: «هر که مایحتاج همسایه‌اش را از او دریغ ورزد خداوند در روز قیامت خیر خود را از او دریغ ورزد و او را به خودش وا می‌گذارد و کسی که خدا او را به خود واگذار کند چه قدر روزگارش وخیم خواهد بود؟ ـ تا آنجا که فرمود: ـ و هر کس برادر مسلمان نیازمندش از او درخواست وام کند و او با وجود توانایی ندهد خداوند بوی بهشت را بر او حرام می‌کند، آگاه باشید هر کس برادر مسلمانش را گرامی بدارد خدای بلند مرتبه را گرامی داشته است.»

۱۱۲۹ (۷۱) **الثواب** ۳۳۴: بالاسناد المتقدّم في باب عيادة المريض ج ۳ عن رسول اللهﷺ نحوه
۲۸۳۵۲ إلى قوله هلك (ثمّ قال) ولا يقبل الله عزّ وجلّ له عذراً.

۱۱۳۰ (۷۲) **مستدرك** ۴۳۵/۱۲: جامع الأخبار عن **النبيّ**ﷺ أنّه قال من منع ماله من الأخيار
۲۸۳۵۳ اختياراً صرّف الله ماله إلى الأشرار اضطراراً.

۱۱۳۱ (۷۳) **وفيه** ۴۳۶/۱۲: جامع الأخبار روى **يعقوب** بن يزيد باسناد صحيح قال سمعت أبا
۲۸۳۵۴ عبدالله‌ﷺ يقول في حديث ومن لم يمش في حاجة وليّ الله ابتلي بأن يمشي في حاجة عدوّ الله.

۱۱۳۲ (۷۴) **الجعفريّات** ۱۶۱: باسناده عن **عليّ** بن ابيطالبﷺ قال قال رسول اللهﷺ لا تمانعوا
۲۸۳۵۵ قرض الخمير فانّ منعه يورث الفقر.

۱۱۳۳ (۷۵) **الهداية** ۴۴: سئل **الصادق**ﷺ عن قول الله عزّ وجلّ ويمنعون الماعون قال القرض
۲۸۳۵۶ تقرضه والمعروف تصنعه ومتاع البيت تعيره وقال النبيّﷺ لا تمنعوا[۱] (قرض ـ ك) الخمير والخبز فانّ منعهما يورث الفقر.

۱۱۳۴ (۷۶) **تفسير القمي** ۴۴۴/۲: ﴿وَيَمْنَعُونَ الْمَاعُونَ﴾ مثل السراج والنّار والخمير وأشباه
۲۸۳۵۷ ذلك ممّا[۲] يحتاج إليه الناس وفي رواية أخرىٰ الخمس[۳] والزكاة.

۱۱۳۵ (۷۷) **الجعفريّات** ۱۷۲: باسناده عن **عليّ** بن أبي طالبﷺ قال قال رسول اللهﷺ خمس
۲۸۳۵۸ لا يحلّ منعهنّ، الماء والملح والكلاء والنّار والعلم، وفضل العلم خير من فضل العبادة وكمال الدّين الورع.

۱۱۳۶ (۷۸) **الغرر** ۴۹۶: قال **عليّ**ﷺ عجبت لرجل يأتيه أخوه المسلم في حاجة فيمتنع عن
۲۸۳۵۹ قضائها ولا يرى نفسه للخير أهلاً فهب أنّه لا ثواب يرجى ولا عقاب يتّقى أفتزهدون في مكارم الأخلاق.

---

۱. تمانعوا ـ ك. ۲. من الذي ـ ك. ۳. الخمير والزكوة ـ ك.

۱۱۲۹ (۷۱) در کتاب ثواب الاعمال نیز مانند روایت بالا با این اضافه «و هیچ عذری را از او نمی‌پذیرد» آمده است.

۱۱۳۰ (۷۲) در کتاب مستدرک الوسائل از رسول خداﷺ روایت شده است که فرمود: «هر کس به اختیار خود دارایی‌اش را به نیکوکاران ندهد به ناچار آن را صرف بدکاران خواهد کرد.»

۱۱۳۱ (۷۳) یعقوب بن یزید از امام صادقؑ روایت می‌کند که فرمود: «کسی که کار دوست خدا را پی‌گیری نکند به پی‌گیری کردن کار دشمن خدا گرفتار می‌آید.»

۱۱۳۲ (۷۴) در کتاب الجعفریات از حضرت علیؑ از رسول خداﷺ روایت شده که فرمود: «از قرض دادن خمیر[۱] خودداری نکنید چرا که موجب فقر و نداری می‌شود.»

۱۱۳۳ (۷۵) در کتاب الهدایة بالخیر آمده است که در مورد آیه: «مایحتاج را باز می‌دارند»[۲] از امام صادقؑ سؤال شد فرمود: «وامی که می‌دهی و [یا] کار خیری که انجام می‌دهی و اثاث خانه را که عاریه می‌دهی و پیامبرﷺ فرمود: از قرض دادن خمیر و نان خودداری نکنید که خودداری کردن از آن‌ها موجب فقر و نداری می‌شود.»

۱۱۳۴ (۷۶) در تفسیر قمی در مورد آیه: «مایحتاج را باز می‌دارند» درباره مقصود از ماعون آمده است: «مانند چراغ، آتش، خمیر [= نان] و مانند آن که مردم به آن نیازمندند و در روایت دیگری آمده است مقصود از ماعون خمس و زکات است.»

۱۱۳۵ (۷۷) در کتاب الجعفریات حضرت علیؑ از رسول خداﷺ روایت می‌کند که فرمود: «دریغ ورزیدن از این پنج [چیز] روا نیست: آب، نمک، علوفه حیوان، آتش و دانش و فزونی دانش از فزونی عبادت بهتر است و کمال دین به پرهیزگاری است.»

۱۱۳۶ (۷۸) در غرر الحکم از حضرت علیؑ روایت شده که فرمود: «شگفتا از کسی که برادر مسلمانش برای کاری به او مراجعه می‌کند و او از انجام آن سر باز می‌زند و خود را شایسته نیکوکاری نمی‌بیند که ببخشاید، پس فرض کن که [قیامتی در کار نیست و] نه امید پاداشی است و نه هراس از کیفر و عذابی آیا شما نسبت به مکارم اخلاق بی میل و رغبت هستید»

---

۱. در قدیم که هر کس در خانه خود نان می‌پخت برای خود خمیر مایه ـ خمیرترش ـ نگاه می‌داشت. اگر کسی نداشت از دیگری قرض می‌گرفت و شاید مقصود از خمیر، خود نان باشد. (مترجم)

۲. سوره ماعون ۷/۱۰۷.

وتقدّم في رواية المفضّل (٤٩) من باب (٤) وجوب اتمام الصلوة من أبواب فضلها ج ٤ قوله ﷺ خصلتان من كانتا فيه وإلّا فاعزب ثمّ اعزب قيل وما هما قال الصلوة في مواقيتها والمحافظة عليها والمواساة **وفي** رواية الليثي (٥٠) قوله ﷺ امتحنوا شيعتنا عند ثلاث (إلى أن قال) وإلى أموالهم كيف مواساتهم لاخوانهم فيها **وفي** رواية ابن عمارة (٣٠) من باب (١) وجوب التقيّة من أبوابها ج ١٨ قوله ﷺ المؤمن علويّ لأنّه علا في المعرفة والمؤمن هاشمي لأنّه هشم الضلالة والمؤمن قرشيّ لأنّه أقرّ بالشيء المأخوذ عنّا والمؤمن عجميّ لأنّه استعجم عليه أبواب الشرّ والمؤمن عربيّ لانّ نبيّه ﷺ عربيّ وكتابه المنزل بلسان عربيّ مبين والمؤمن نبطيّ لأنّه استنبط العلم والمؤمن مهاجريّ لأنّه هجر السّيّئات والمؤمن انصاري لأنّه نصر رسوله ﷺ وأهل بيت رسول الله ﷺ والمؤمن مجاهد لأنّه يجاهد أعداء الله في دولة الباطل بالتقيّة وفي دولة الحقّ بالسيف.

وفي غير واحد من أحاديث هذا الباب وباب (٢) ما ورد من الإهتمام بالتقيّة ما يدلّ على رعاية حقوق الاخوان.

وتقدّم في رواية ابراهيم (١) من باب (١٠) كراهة القهقهة من أبواب العشرة ج ٢٠ قوله ﷺ وما ردّ (أبو الحسن الرضا ﷺ) أحداً عن حاجة يقدر عليها الخ.

وفي أحاديث باب (٨٧) قضاء حاجة المؤمن ما يدلّ على ذلك فراجع.

ولاحظ باب (٢٢) ماورد في حضور الإنسان عند من يضرب أو يقتل ظلماً مع عدم نصرته من أبواب الأحكام العامّة للحدود ج ٣٠.

(۹۴)

باب ما ورد من الإهتمام بأمور المسلمين
وردّ عادية الماء والنّار والعدوّ عنهم وما ورد في اعانة الضعيف

۱۱۳۷ ۲۸۳٦٠ **(١) كافي** ٢/ ١٦٤: محمّد بن يحيى عن أحمد بن محمّد بن عيسى عن ابن محبوب عن محمّد بن القاسم الهاشمي عن أبي عبدالله ﷺ قال من لم يهتمّ بأمور المسلمين فليس بمسلم.

ارجاعات

گذشت:

در روایت چهل و نهم از باب چهارم از باب‌های فضیلت‌ها فرموده امامؑ که: «دو خصلت است که هر که دارای آن بود با او معاشرت کن و گرنه از او دوری کن سپس دوری کن پرسیدند: آن دو خصلت کدام است؟ فرمود: نمازگزاردن در وقت [فضیلت] آن و مواظبت بر آن و مشارکت دادن برادر دینی در مال.»

و در روایت پنجاهم فرموده امامؑ که: «شیعیان ما را با سه چیز بیازمایید: ـ تا آنجا که فرمود: ـ و این که بنگرید چگونه برادران مذهبی خود را در اموال خود سهیم می‌کنند.»

و در روایت سی ام از باب یکم از باب‌های تقیه فرموده امامؑ که: «مؤمن، عَلَویّ و بلند مرتبه است زیرا در شناخت به مرتبه بلند دست یافته است و مؤمن، هاشمی است [هاشم به معنی شکننده است] زیرا او گمراهی را می‌شکند مؤمن قرشی است زیرا او به آنچه از جانب ما به او رسیده اعتراف دارد [و قُرشی از اقرار گرفته شده است] و عَجَمی است زیرا درهای بدی به روی او بسته شده است. مؤمن عربی است چون پیامبرش عربی است و کتابی که بر او نازل شده به زبان عربی آشکار است و مؤمن نبطی است زیرا او دانش را با اندیشیدن به دست می‌آورد [و نبطی از استنباط گرفته شده است] و مؤمن مهاجری است زیرا او از گناهان هجرت می‌کند و از سرای پلیدی‌ها کوچ کرده است و مؤمن نصاری است زیرا او پیامبرشﷺ و خاندان پیامبرشﷺ را یاری می‌کند و مؤمن مجاهد است زیرا او در زمان حکومت باطل با تقیه و در زمان حکومت حق با شمشیر، با دشمنان خدا می‌جنگد.»

و در بسیاری از روایات این باب و باب دوم آنچه بر رعایت حقوق برادران دلالت می‌کند.

و در روایت یکم از باب دهم از باب‌های معاشرت فرموده امامؑ که: «رد نکرد امام رضاؑ هیچ کسی را به خاطر نیازی که امام قادر به برطرف کردن آن بود.»

و در بسیاری از روایات باب هشتاد و هفتم آنچه بر آن دلالت می‌کند پس مراجعه کن.

و باب بیست و دوم از باب‌های احکام عمومی حدود را بنگر.

باب ۹۴

اهمیت دادن به مسائل مسلمانان

(۱) محمد بن قاسم هاشمی از امام صادقؑ روایت می‌کند که فرمود: «هر که به مسائل مسلمانان ۱۱۳۷
اهمیت ندهد مسلمان نیست.»

۱۱۳۸ ۲۸۳۶۱ (۲) **كافي** ۱۶۳/۲: عليّ بن ابراهيم عن أبيه عن النوفليّ عن **السكونيّ** عن أبي عبدالله عليه السلام قال قال رسول الله صلى الله عليه وآله من أصبح لا يهتمّ بأمور المسلمين فليس بمسلم.

السرائر ۴۹۲: ومن ذلك ما استطرفناه من كتاب المحاسن تصنيف أحمد ابن أبي عبدالله البرقي عن الحسين بن يزيد النوفليّ عن اسماعيل بن أبي زياد السكوني عن أبي عبدالله عليه السلام عن آبائه عليهم السلام قال قال النبيّ صلى الله عليه وآله وذكر نحوه.

فقه الرضا عليه السلام ۳۶۹: وأروى من أصبح (وذكر نحوه).

۱۱۳۹ ۲۸۳۶۲ (۳) **كافي** ۱۶۴/۲: محمّد بن يحيى عن سلمة بن الخطّاب عن سليمان بن سماعة عن عمّه **عاصم** الكوزي[1] عن أبي عبدالله عليه السلام أنّ النبيّ صلى الله عليه وآله قال من أصبح لا يهتمّ بأمور المسلمين فليس منهم ومن سمع رجلاً ينادي يا للمسلمين فلم يجبه فليس بمسلم.

الجعفريّات ۸۸: باسناده عن عليّ عليه السلام قال قال رسول الله صلى الله عليه وآله من أصبح (وذكر نحوه).

۱۱۴۰ ۲۸۳۶۳ (۴) **تهذيب** ۱۷۵/۶: أحمد بن محمّد عن النوفلي عن **السكوني** عن جعفر عن أبيه عن آبائه عليهم السلام قال قال رسول الله صلى الله عليه وآله من سمع رجلاً (وذكر مثله).

۱۱۴۱ ۲۸۳۶۴ (۵) **كافي** ۵۵/۵: عليّ بن ابراهيم عن أبيه عن النوفليّ عن **السكونيّ** عن أبي عبدالله عليه السلام قال قال رسول الله صلى الله عليه وآله عونك الضعيف من أفضل الصدقة.

۱۱۴۲ ۲۸۳۶۵ (۶) **مستدرك** ۱۱۶/۱۱: **تفسير** الإمام عليه السلام في خبر طويل قال عليه السلام ثمّ قال رسول الله صلى الله عليه وآله فأيّكم دفع عن أخيه المؤمن بقوّته قال عليّ عليه السلام أنا مررت في طريق كذا فرأيت فقيراً من فقراء المؤمنين قد تناوله أسد فوضعه تحته وقعد عليه والرّجل يستغيث بي من تحته فناديت الأسد خلّ عن المؤمن فلم يخلّ فتقدّمت إليه فركلته برجلي فدخلت رجلي في جنبه الأيمن وخرجت من جنبه الأيسر فخرّ الأسد صريعاً فقال رسول الله صلى الله عليه وآله وجبت (أي الجنّة) هكذا يفعل الله بكلّ من آذى لك وليّاً يسلّط الله عليه في الآخرة سكّاكين النّار وسيوفها يبعج[2] بها بطنه ويحشى ناراً.

---

۱. عمر بن عاصم الكوفي ـ خ ئل. ۲. بعج بطنه: أي شقّه.

۱۱۳۸ (۲) سکونی از امام صادقﷺ از رسول خداﷺ روایت کرده است که فرمود: «هر کس صبح کند در حالی که اهمیتی به مسائل مسلمانان ندهد مسلمان نیست.»

مانند روایت بالا در کتاب سرائر و فقه الرضاﷺ نیز آمده است.

۱۱۳۹ (۳) عاصم کوزی از امام صادقﷺ و او از پیامبر خداﷺ روایت کرده که فرمود: «هر کس صبح کند در حالی که امور مسلمانان برایش اهمیتی نداشته باشد جزو آنان شمرده نمی‌شود و هر کس فریاد کسی را که صدا می‌زند: «ای مسلمانان به فریادم برسید» را بشنود اما پاسخ نگوید مسلمان نیست.»

نظیر روایت بالا در کتاب الجعفریات نیز آمده است.

۱۱۴۰ (۴) سکونی از امام صادقﷺ از پدران‌شان از رسول خداﷺ روایت بالا را نقل کرده است.

۱۱۴۱ (۵) سکونی از امام صادقﷺ روایت کرده که فرمود: «رسول خداﷺ فرمود: یاری کردن تو ناتوان را برترین صدقه است.»

۱۱۴۲ (۶) در کتاب مستدرک الوسائل در ضمن روایتی طولانی از رسول خداﷺ نقل شده که فرمود: «... آنگاه رسول خداﷺ فرمود: کدام یک از شما با نیروی [جسمانی‌اش] از برادر مؤمنش دفاع کرده است؟ علیﷺ فرمود: داشتم از فلان مسیر می‌گذشتم که فقیری از مؤمنان را دیدم که شیری بر او دست یافته و او را به زیر افکنده و بر رویش نشسته بود و آن مرد از آن زیر از من کمک خواست من بر شیر بانگ زدم که مومن را رها کن اما او رها نکرد به سویش پیش رفتم و او را با لگد زدم به گونه‌ای که پایم از طرف راست [شکم شیر] وارد شده و از جانب چپ بیرون آمد و شیر بر زمین افتاد رسول خداﷺ فرمود: بهشت بر تو واجب شده و این چنین رفتار کند خدا با هر کس که دوستی از [دوستان] تو را [ای علی] بیازارد. خداوند در جهان واپسین چاقوها و شمشیرهای آتشین را بر او مسلّط می‌کند تا شکمش را شکافند و آکنده از آتش سازند.»

۱۱۴۳ ۲۸۳۶۶ (۷) **مستدرك** ۱۱۷/۱۱: وفيه في **خبر** آخر قالﷺ ثمّ قال رسول اللهﷺ أيّكم وقى بنفسه عن نفس رجل مؤمن البارحة فقال عليّﷺ أنا يا رسول الله وقيت بنفسي نفس ثابت بن قيس بن شماس الأنصاري فقال رسول اللهﷺ حدّث بالقصّة اخوانك المؤمنين ولا تكشف عن اسم المنافق المكائد لنا فقد كفا كما الله شرّه وأخّره للتوبة لعلّه يتذكّر أو يخشى فقال عليّﷺ بينا أنا أسير في بني فلان بظاهر المدينة وبين يديّ بعيداً منّي ثابت بن قيس إذ بلغ بئراً عادية عميقة بعيدة القعر وهناك رجال من المنافقين فدفعوه ليرموه في البئر فتماسك (فتمالك ـ خ ل) ثابت ثمّ عاد فدفعه والرجل لا يشعر بي حتّى وصلت إليه وقد اندفع ثابت في البئر فكرهت أن أشتغل بطلب المنافقين خوفاً على ثابت فوقعت في البئر لعلّي آخذه فنظرت فإذا قد سبقته (تبعته ـ خ) إلى قرار البئر (الخبر وهو طويل وفيه معاجز).

۱۱۴۴ ۲۸۳۶۷ (۸) **مستدرك** ۱۱۷/۱۱: وفيه عنهﷺ قال ومن أدّى الزكاة من بدنه في دفع ظلم قاهر عن أخيه و معونته على مركوب له سقط عليه (عنه ـ خ ل) متاع لا يأمن تلفه أو الضرر الشديد عليه قيّض الله له ملائكة في عرصات القيامة يدفعون عنه نفحات النيران ويجيئونه (ويحيّونه ـ خ ل) بتحيّات الجنان ويزفّونه (ويرفعونه ـ خ ل) إلى محلّ الرحمة والرضوان.

۱۱۴۵ ۲۸۳۶۸ (۹) **مستدرك** ۴۳۶/۱۲: القطب **الراوندي** في لبّ اللّباب وروى أنّ الملكين قالا في القبر لميّت انّما أمرنا أن نجلدك مأة جلدة قال ولِمَ قالا لانّك صلّيت على غير وضوء ومررت بمظلوم فلم تنصره.

۱۱۴۶ ۲۸۳۶۹ (۱۰) **كافي** ۱۶۴/۲: عدّة من أصحابنا عن أحمد بن محمّد بن خالد عن عليّ بن الحكم. **كافي** ۵۵/۵: محمّد بن يحيى عن أحمد بن محمّد بن عيسى عن عليّ بن الحكم عن مثنّى (بن الوليد الحنّاط ـ كافي ۱۶۴) عن **فطر** بن خليفة عن محمّد بن عليّ بن الحسين[۱] عن أبيه صلوات الله عليهم قال (قال أمير المؤمنينﷺ ـ كا ۵۵) قال رسول اللهﷺ من ردّ عن قوم من المسلمين عادية ماء أو نار[۲] وجبت له الجنّة.

---

۱. عمر بن عليّ بن الحسين ـ كا ۱۶۴.
۲. ناراً ـ كا ۱۶۴.

۱۱۴۳ (۷) در مستدرک الوسائل در روایت دیگری نقل شده که: «... رسول خداﷺ فرمود: کدام یک از شما دیشب جانش را سپر جان دیگری کرده است؟ علیؑ فرمود: ای رسول خدا! من جانم را سپر جان ثابت بن قیس بن شماس انصاری ساختم رسول خداﷺ فرمود: داستانت را برای برادران مؤمنت بازگوی اما اسم آن منافق نیزنگ باز را بر زبان نیاور چرا که خداوند شرّ او را از شما بازداشت و به او مهلت بازگشت و توبه داد شاید آگاه شود یا [از خداوند] بهراسد. علیؑ فرمود: وقتی داشتم در پشت شهر بین قبیله بنی فلان راه می‌رفتم از روبرو در مسافتی دور دیدم ثابت بن قیس را که به چاهی عمیق که کف آن بسیار گود بود رسید و تعدادی از منافقین آنجا بودند و او را هُل دادند تا در چاه بیفکنند. ثابت دست گرفت و بازگشت اما دوباره هلش دادند و آن مردان تا رسیدن من به آنان متوجه من نشده بودند و ثابت را در چاه افکندند من از ترس این که مبادا برای ثابت اتفاقی افتد نخواستم به دنبال منافقین بروم و خود را در چاه افکندم شاید او را پیش از سقوط بگیرم پس پیش از او به ته چاه رسیدم.» (این روایت، دنباله دارد و در آن معجزه‌هایی است.)

۱۱۴۴ (۸) در مستدرک الوسائل از رسول خداﷺ روایت شده که فرمود: «هر کس زکات بدن خود را پرداخت کند به این گونه که ستمی را که بر برادرش چیره شده است یا به او کمک کند در هنگامی که مرکب او افتاده و کالایی که بر او بار بوده است بر روی زمین افتاده و از تلف شدن آن کالا یا وارد شدن زیان فراوان بر آن در امان نیست خداوند در میدان‌های قیامت فرشتگانی را بر او می‌گمارد که شعله‌های آتش را از او دور کنند و با خوش آمد گویی از بهشت به پیشوازش می‌آیند و او را به جایگاه رحمت و رضوان می‌برند.»

۱۱۴۵ (۹) قطب راوندی در کتاب لب اللباب گفته است: «روایت شده که: ... دو فرشته در قبر به مرده‌ای گفتند ما دستور داریم که تو را صد تازیانه بزنیم. [مرده] گفت: چرا؟ گفتند: زیرا بی وضو نماز گزاردی و از کنار مظلومی گذشتی اما یاری‌اش نکردی.»

۱۱۴۶ (۱۰) فطر بن خلیفه از امام باقرؑ از پدران‌شانؑ از رسول خداﷺ روایت کرده که فرمود: «هرکس سیل زیانبار یا آتش‌سوزی را از گروهی از مسلمانان باز دارد بهشت بر او واجب می‌گردد.»

١١٤٧ ٢٨٣٧٠ (١١) **قرب الاسناد** ١٣٢: السندي بن محمّد البزّاز عن **أبي البختري** عن جعفر بن محمّد عن أبيه عليه السلام عن عليّ عليه السلام قال من ردّ على (عن ـ ظ) المسلمين عادية ماء أو عادية نار أو عادية عدوّ مكابر للمسلمين غفر الله له ذنبه.

وتقدّم في رواية ابن مسلم (١٥) من باب (٣٤) ما ورد في وظائف أمراء السرايا من أبواب الجهاد ج ١٦ قوله عليه السلام إذا رأيتم من اخوانكم (في الحرب ـ خ) الرجل المجروح أو من قد نكل به أو من قد طمع عدوّكم فيه فقوه بأنفسكم.

وفي رواية ابن ميمون (١١) من باب (٧١) وجوب انصاف النّاس من أبواب جهاد النفس ج ١٨ قوله عليه السلام من أراد أن يدخله الله عزّ وجلّ (في رحمته ـ خ) ويسكنه جنّته فليحسن خُلْقه وَلْيُعِنِ الضعيف.

وفي أحاديث باب (٨٧) قضاء حاجة المؤمن من أبواب العشرة ج ٢٠ ما يناسب ذلك.

وفي رواية مسعدة (١) من باب (٢٢) ما ورد في حضور الانسان عند من يضرب أو يقتل ظلماً من أبواب الأحكام العامّة للحدود ج ٣٠ قوله عليه السلام نصرة المؤمن على المؤمن فريضة.

(٩٥)

باب ما ورد في انّ خير النّاس و أحبّهم إلى الله أنفعهم للناس وما ورد في فضل جملة من خصال الخير وثوابها

١١٤٨ ٢٨٣٧١ (١) **كافي** ٢/ ١٦٤: عدّة من أصحابنا عن أحمد بن محمّد بن خالد عن عليّ بن الحكم عن **سيف** بن عميرة قال حدّثني من سمع أبا عبدالله عليه السلام يقول سئل رسول الله صلى الله عليه وآله من أحبّ النّاس إلى الله قال أنفع النّاس للناس.

مستدرك ١٢/ ٣٩٠: جعفر بن أحمد القميّ في كتاب الغايات عن أبي عبدالله عليه السلام (نحوه).

١١٤٩ ٢٨٣٧٢ (٢) **مستدرك** ١٢/ ٣٩٠: أبو القاسم الكوفي في كتاب الأخلاق عن رسول الله صلى الله عليه وآله أنّه قال انّ أحبّ عباد الله إلى الله تعالى أنفعهم لعباده و أوفاهم بعهده وقال صلى الله عليه وآله أحبّ النّاس إلى الله أنفع النّاس للناس.

۱۱۴۷ (۱۱) ابوالبختری از امام صادق از پدرش از حضرت علی روایت می‌کند که فرمود: «هر کس [زیان] سیلاب یا آتش سوزی یا ضرر دشمنی را که می‌خواهد بر مسلمانان تسلط یابد از آن‌ها باز دارد خداوند گناهش را می‌آمرزد.»

ارجاعات

گذشت:

در روایت پانزدهم از باب سی و چهارم از باب‌های جهاد فرموده امام که: «هر گاه دیدید یکی از برادران‌تان در جنگ مجروح شده است یا در رنج افتاده یا دشمن در کشتن او طمع کرده است جان‌تان را سپر او کنید.»

و در روایت یازدهم از باب هفتاد و یکم از باب‌های جهاد با نفس فرموده امام که: «هر کس می‌خواهد خدای بلند مرتبه رحمت خود را شامل او کند و او را در بهشتش جای دهد باید اخلاق و رفتارش را نیکو گرداند و ناتوان را یاری رساند.»

و در روایات باب هشتاد و هفتم از باب‌های معاشرت آنچه مناسب آن است.

و در روایت یکم از باب بیست و دوم از باب‌های احکام عمومی حدود فرموده امام که: «یاری کردن مؤمن بر مؤمن واجب است.»

باب ۹۵

محبوب‌ترین افراد نزد خداوند

۱۱۴۸ (۱) سیف بن عمیره از امام صادق روایت می‌کند که از رسول خدا پرسیدند: «محبوب‌ترین مردم پیش خدا کیست؟ فرمود: آن که نفعش برای مردم از همه بیشتر باشد.»

۱۱۴۹ (۲) ابوالقاسم کوفی در کتاب اخلاق از رسول خدا روایت می‌کندکه فرمود: «دوست‌داشتنی‌ترین بندگان نزد خداوند تعالی آن‌ها هستند که برای [سایر] بندگانش سودمندتر و به پیمان‌هایش وفادارتر هستند و فرمود: محبوب‌ترین بندگان نزد خدا کسانی هستند که از همه مردم برای مردم سودمندتر باشند.»

۱۱۵۰ ۲۸۳۷۳ (۳) **أمالي الصدوق** ۲۷: حدّثنا محمّد بن أحمد السناني قال حدّثنا محمّد بن أبي عبدالله الكوفي عن موسى بن عمران النخعيّ عن عمّه الحسين بن يزيد عن محمّد بن سنان عن المفضّل بن عمر عن **يونس** بن ظبيان عن الصادق جعفر بن محمّد عليهما السلام أنّه قال الاشتهار بالعبادة ريبة انّ أبي حدّثني عن أبيه عن جدّه عن عليّ عليه السلام أنّ رسول الله صلى الله عليه وآله قال أعبد النّاس من أقام الفرائض وأسخىٰ النّاس من أدّى زكاة ماله وأزهد النّاس من اجتنب الحرام وأتقىٰ النّاس من قال الحقّ فيما له وعليه وأعدل النّاس من رضي للنّاس ما يرضى لنفسه وكره لهم ما يكره لنفسه وأكيس النّاس من كان أشدّ ذكراً للموت وأغبط النّاس من كان تحت التراب قد أمن العقاب ويرجو الثواب وأغفل الناس من لم يتّعظ بتغيّر الدنيا من حال إلى حال وأعظم النّاس في الدنيا خطراً من لم يجعل للدّنيا عنده خطر وأعلم الناس من جمع علم النّاس إلى علمه وأشجع النّاس من غلب هواه وأكثر النّاس قيمة أكثرهم علماً وأقلّ النّاس قيمة أقلّهم علماً وأقلّ النّاس لذّة الحسود وأقلّ النّاس راحة البخيل وأبخل النّاس من بخل بما افترض الله عزّ وجلّ عليه وأولىٰ النّاس بالحقّ أعلمهم به وأقلّ النّاس حرمة الفاسق وأقلّ النّاس وفاء الملوك وأقلّ النّاس صديقاً الملك[1] وأفقر النّاس الطّمع وأغنىٰ النّاس من لم يكن للحرص أسيراً.

وأفضل النّاس ايماناً أحسنهم خُلقاً وأكرم النّاس أتقاهم وأعظم النّاس قدراً من ترك ما لا يعنيه وأورع النّاس من ترك المراء وان كان محقّاً وأقلّ النّاس مروءة من كان كاذباً وأشقىٰ النّاس المملوك[2] وأمقت النّاس المتكبّر وأشدّ الناس اجتهاداً من ترك الذنوب وأحكم النّاس من فرّ من جهّال النّاس وأسعد النّاس من خالط كرام الناس.

---

۱. صدقاً المملوک ـ خ. ۲. الملوک ـ المعاني.

۱۱۵۰ (۳) یونس بن ظبیان از امام صادقؑ روایت کرده است که فرمود: «مشهور شدن به عبادت شبهه‌انگیز است و انسان را در معرض اتّهام قرار می‌دهد، پدرم از جدم از علیؑ از رسول خداﷺ برایم نقل کرد که عابدترین مردم کسی است که واجبات را به پای دارد و بخشنده‌ترین مردم کسی است که زکات مالش را بپردازد و زاهدترین مردم کسی است که از حرام دوری گزیند و پارساترین مردم کسی است که حق را بگوید چه [گفتن حق] به سودش باشد، چه به زیانش و دادگرترین مردم کسی است که آنچه برای خود می‌پسندد برای مردمان دیگر نیز بپسندد و آنچه برای خود نمی‌پسندد برای دیگران نیز نپسندد و زیرک‌ترین مردم کسی است که فراوان یاد مرگ می‌کند و سزاوارترین مردم به رشک بردن کسی است که زیر خاک آرمیده و از عذاب الهی امان یافته و به امید پاداش الهی است و بی‌خبرترین مردمان کسی است که از دگرگون شدن دنیا از حالی به حال دیگر پند نمی‌گیرد و ارجمندترین مردم کسی است که دنیا در نظر او ارجی نباشد و دانشمندترین مردم کسی است که دانش دیگران را بر دانش خود بیفزاید و دلیرترین مردم کسی است که بر خواسته‌های درونی‌اش چیره گردد و باارزش‌ترین مردمان دانشمندترین آنان و بی‌ارزش‌ترین مردم کم دانش‌ترین آن‌هاست و حسود کمتر از دیگران [از زندگی] لذّت می‌برد و کم‌آسایش‌ترین مردم، خسیس است و خسیس‌ترین مردم کسی است که از پرداخت آنچه خدای تعالی بر او واجب ساخته بخل ورزد و سزاوارترین مردم به [اجرای] حق داناترین آنان به حقّ است و کم احترام‌ترین مردم، فاسق است و بی‌وفاترین مردم پادشاهانند و کم دوست‌ترین مردم [نیز] پادشاه است و تهی‌دست‌ترینِ مردم شخص طمّاع است و بی‌نیازترین مردم، کسی است که اسیر حرص و آز نباشد و برترین مردمان از حیث ایمان خوش اخلاق‌ترین آن‌هاست و گرامی‌ترین مردمان پارساترین آن‌هاست و ارزشمندترین مردم کسی است که چیزی را که سودی به حالش ندارد رها سازد و پرهیزگارترین مردم کسی است که جدال و ستیز را ترک گوید اگر چه حق با او باشد و ناجوانمردترین مردم دروغگوست و بی‌چاره‌ترین مردمان بردگانند و منفورترین مردم شخص خود بزرگ‌بین و متکبّر است و پرتلاش‌ترین مردم کسی است که گناهان را ترک کند و حکیم‌ترین مردم کسی است که از نادانان بگریزد و خوشبخت‌ترین مردم کسی است که با انسان‌های با شخصیّت و بزرگوار معاشرت کند.

وأعقل النّاس أشدّهم مداراة للناس وأولىٰ النّاس بالتّهمة من جالس أهل التّهمة وأعتىٰ[۱] النّاس من قتل غير قاتله أو ضرب غير ضاربه وأولىٰ النّاس بالعفو أقدرهم على العقوبة وأحقّ النّاس بالذنب السفيه المغتاب وأذلّ الناس من أهان النّاس وأحزم النّاس أكظمهم للغيظ وأصلح النّاس أصلحهم للناس وخير النّاس من انتفع به الناس.

۱۱۵۱ ۲۸۳۷۴ (۴) **المعاني** ۱۹۵: حدّثنا محمّد بن الحسن بن أحمد بن الوليد رض قال حدّثنا محمّد بن الحسن الصفّار عن أيّوب بن نوح عن محمّد بن أبي عمير عن سيف بن عميرة عن **أبي حمزة** الثمالي عن الصادق جعفر بن محمّدﷺ. قال الاشتهار بالعبادة ريبة (وذكر نحوه).

۱۱۵۲ ۲۸۳۷۵ (۵) **الاختصاص** ۲۴۳: قال **رسول الله**ﷺ خير النّاس من انتفع به النّاس وشرّ النّاس من تأذّى به وشرّ من ذلك من أكرمه النّاس اتّقاء شرّه وشرّ من ذلك من باع دينه بدنيا غيره.

۱۱۵۳ ۲۸۳۷۶ (۶) **مستدرك** ۳۹۱/۱۲: القطب **الراوندي** في لبّ اللّباب عن النبيّﷺ قال خير النّاس أنفعهم للنّاس.

۱۱۵۴ ۲۸۳۷۷ (۷) **قرب الاسناد** ۱۲۰: الحسن بن ظريف عن **الحسين** بن علوان عن جعفر عن أبيه قال قال رسول اللهﷺ الخلق كلّهم عيال الله وأحبّهم إلى الله عزّ وجلّ أنفعهم[۲] لعياله.

۱۱۵۵ ۲۸۳۷۸ (۸) **العوالي** ۱۰۱/۱: روى عن **أنس** بن مالك قال قال رسول اللهﷺ (وذكر نحوه).

۱۱۵۶ ۲۸۳۷۹ (۹) **كافي** ۱۶۴/۲: عليّ بن ابراهيم عن أبيه عن النوفليّ عن **السكوني** عن أبي عبداللهﷺ قال قال رسول اللهﷺ الخلق عيال الله فأحبّ الخلق إلى الله من نفع عيال الله وأدخل على أهل بيت سروراً.

۱۱۵۷ ۲۸۳۸۰ (۱۰) **الجعفريّات** ۱۹۳: باسناده عن **عليّ** بن أبيطالبﷺ قال سمعت رسول اللهﷺ يقول الخلق عيال الله (وذكر مثله وزاد) أو مشى مع أخ مسلم في حاجة أحبّ إلى الله من اعتكاف شهرين في المسجد الحرام.

---

۱. أغبن النّاس خ المعاني.　　۲. أنفقهم ـ خ.

و خردمندترین مردم کسی است که بیشتر با مردم مدارا می‌کند و سزاوارترین مردم به متهم شدن کسی است که با افرادی که مورد سوء ظن هستند همنشین می‌شود و سرکش‌ترین مردم کسی است که غیر قاتل خود را بکشد و غیرزننده خود را بزند و سزاوارترین مردم به گذشت تواناترین آن‌ها به مجازات است و سزاوارترین مردم به گناه نابخردی است که از دیگران در غیاب آن‌ها بدگویی می‌کند. و حقیرترین مردم کسی است که به دیگران اهانت می‌کند و آن‌ها را حقیر می‌شمارد و محتاط‌ترین مردم کسانی هستند که بیش از دیگران خشم خود را فرو می‌برند و صالح‌ترین مردم کسی است که بیشتر از دیگران میان مردم را اصلاح می‌کند و بهترین مردم کسی است که دیگران از [خیر] او بهره‌مند می‌شوند.»

۱۱۵۱ (۴) روایت بالا در کتاب معانی الاخبار نیز آورده شده است.

۱۱۵۲ (۵) در کتاب اختصاص آمده است که رسول خداﷺ فرمود: «بهترین مردم کسی است که دیگران از او بهره‌مند می‌شوند و بدترین مردم کسی است که مردم از او آزار می‌بینند و بدتر از این‌ها کسی است که مردم برای در امان ماندن از شرّ آن‌ها، آن‌ها را گرامی می‌دارند و از آن [هم] بدتر کسی است که دینش را به دنیای دیگری بفروشد.»

۱۱۵۳ (۶) قطب راوندی در کتاب لب اللباب از رسول خداﷺ روایت می‌کند که فرمود: «بهترین مردم سود رساننده‌ترین آن‌ها به مردم است.»

۱۱۵۴ (۷) حسین بن علوان از امام صادقؑ از پدرش از رسول خداﷺ روایت می‌کند که فرمود: «تمام آفریده‌ها نفقه‌خورهای خدایند و محبوب‌ترین آن‌ها نزد خدای بلند مرتبه کسی است که از همه بیشتر به نفقه‌خورهای او خیر می‌رساند.»

۱۱۵۵ (۸) در کتاب عوالی اللئالی نیز مانند روایت بالا ذکر شده است.

۱۱۵۶ (۹) سکونی از امام صادقؑ از رسول خداﷺ روایت می‌کند که فرمود: «مخلوقات نفقه خورهای خدا هستند و محبوب‌ترین بندگان نزد خدا کسی است که برای نفقه خورهای خدا سودمندتر باشد و خانواده‌ای را شادمان کند.»

۱۱۵۷ (۱۰) در کتاب الجعفریات از حضرت علیؑ از رسول خداﷺ روایت شده که آن حضرت فرمود: «آفریدگان، روزی خوران خدایند [و مانند روایت بالا را ذکر کرده با این اضافه...] یا این که برای برآوردن نیاز برادر مسلمانش با او همراه شود که نزد خداوند از دو ماه اعتکاف در مسجد الحرام محبوب‌تر است.»

۱۱۵۸ ۲۸۳۸۱ (۱۱) **مستدرك** ۵۶۸/۷: السيّد فضل الله **الرّاوندي** في نوادره باسناده الصحيح عن موسى بن جعفر عن آبائه عليهم السلام عن رسول الله صلى الله عليه وآله مثل ما في الجعفريّات إلّا انّ فيه وسعى مع أخ مسلم.

۱۱۵۹ ۲۸۳۸۲ (۱۲) **مستدرك** ۳۸۸/۱۲: كتاب مثنّى بن الوليد الحنّاط عن **أبي حمزة** قال سمعت أبا جعفر عليه السلام يقول الخلق عيال الله فاحبّهم إليه أحسنهم صنيعاً إلى عياله.

۱۱۶۰ ۲۸۳۸۳ (۱۳) **مستدرك** ۳۹۱/۱۲: البحار عن **أعلام الدّين** للدّيلمي قال قال النبيّ صلى الله عليه وآله اطلبوا المعروف والفضل من رحماء امّتي تعيشوا في أكنافهم والخلق كلّهم عيال الله وانّ أحبّهم إليه أنفعهم لخلقه وأحسنهم صنيعاً إلى عياله وانّ الخير كثير وقليل فاعله.

۱۱۶۱ ۲۸۳۸۴ (۱۴) **الغرر** ۵۸۶: قال **عليّ** عليه السلام ليكن أحبّ النّاس إليك وأحظاهم لديك أكثرهم سعياً في منافع النّاس.

۱۱۶۲ ۲۸۳۸۵ (۱۵) **كتاب التمحيص** ۴۷: عن **صفوان** قال ذكر عند أبي عبدالله عليه السلام ضعفاء أصحابنا ومحاويجهم فقال انّي لاحبّ نفعهم وأحبّ مَنْ نفعهم.

۱۱۶۳ ۲۸۳۸۶ (۱۶) **كافي** ۱۶۵/۲: عدّة من أصحابنا عن سهل بن زياد عن يحيى بن المبارك. **المعاني** ۲۱۲: حدّثنا أبي ره قال حدّثنا سعد بن عبدالله عن يعقوب بن يزيد عن يحيى بن المبارك عن **عبدالله** بن جبلة عن رجل عن أبي عبدالله عليه السلام في قول الله عزّ وجلّ ﴿**وَ جَعَلَنِي مُبَارَكًا أَيْنَ مَا كُنتُ**﴾ قال نفّاعاً.

۱۱۶۴ ۲۸۳۸۷ (۱۷) **مستدرك** ۳۹۰/۱۲: **جعفر** بن أحمد القميّ في كتاب الغايات عن رسول الله صلى الله عليه وآله أنّه خير النّاس من نفع ووصل وأعان.

۱۱۶۵ ۲۸۳۸۸ (۱۸) **مستدرك** ۳۹۰/۱۲: **أبو القاسم** الكوفي في كتاب الأخلاق عن رسول الله صلى الله عليه وآله قال خصلتان وليس فوقهما خير منهما الايمان بالله والنفع لعباد الله قال وخصلتان ليس فوقهما شرّ الشّرك بالله والإضرار لعباد الله.

۱۱۶۶ ۲۸۳۸۹ (۱۹) **تحف العقول** ۴۸۹: قال **الإمام الهادي** أبو محمّد الحسن بن عليّ عليهما السلام خصلتان ليس فوقهما شيء الايمان بالله ونفع الإخوان.

(۱۱) مانند روایت بالا در کتاب مستدرک الوسائل نیز آورده شده است. ۱۱۵۸

(۱۲) ابوحمزه گوید: «از امام باقرعليه‌السلام شنیدم که می‌فرمود: مردم روزی خوران خدایند، محبوب‌ترین ۱۱۵۹
آن‌ها نزد خدا کسی است که برای روزی خورانش نیکوکارتر باشد.»

(۱۳) در کتاب اعلام الدین نوشته دیلمی از رسول خداصلى‌الله‌عليه‌وآله روایت شده که فرمود: «نیکی و بخشش ۱۱۶۰
را در نزد مردمان دل رحم امّتم بجویید و در سایه آن‌ها زندگی کنید و آفریدگان همگی روزی‌خورانِ خدایند و محبوب‌ترین ایشان در نزد او کسی است که برای آفریدگانش سودمندتر باشد و به نفقه‌خورهایش بیشتر نیکی کند و کار نیک، فراوان است اما انجام‌دهنده آن اندک است.»

(۱۴) در غرر الحکم از حضرت علیعليه‌السلام روایت شده که فرمود: «باید محبوب‌ترین مردم پیش تو و ۱۱۶۱
بهره‌مندترین آن‌ها از تو کسی باشد که در خیر رساندن به مردم بیشتر تلاش می‌کند.»

(۱۵) صفوان گوید: «در نزد امام صادقعليه‌السلام سخن از یاران ناتوان و نیازمندی‌هایشان به میان ۱۱۶۲
آمد حضرت فرمود: من خیر رساندن به آن‌ها را دوست دارم و دوست دارم کسی را که به آن‌ها خیر رساند.»

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

(۱۶) عبدالله بن جبله گوید: «امام صادقعليه‌السلام در مورد این سخن خدای بلند مرتبه: «و مرا مبارک ۱۱۶۳
قرار داد هر جا که باشم»[۱] فرمود: [منظور از مبارک] بسیار سود رساننده است.»

(۱۷) جعفر بن احمد قمی در کتاب غایات از رسول خداصلى‌الله‌عليه‌وآله روایت می‌کند که فرمود: «بهترین مردم ۱۱۶۴
کسی است که [به دیگران] سود رساند و بپیوندد و یاری رساند.»

(۱۸) ابوالقاسم کوفی در کتاب اخلاق از رسول خداصلى‌الله‌عليه‌وآله روایت می‌کند که: «دو خصلت است که ۱۱۶۵
خصلتی بالاتر از آن نیست: ایمان به خدا و سود رساندن به بندگان خدا و دو خصلت است که خصلتی بدتر از آن نیست: شرک ورزیدن به خدا و زیان رساندن به بندگان خدا.»

(۱۹) در تحف العقول از امام هادیعليه‌السلام روایت شده که فرمود: «دو خصلت است که بالاتر از آن ۱۱۶۶
نیست: ایمان به خدا و سود رساندن به برادران ایمانی.»

---

۱. سوره مریم ۳۱/۱۹.

۱۱۶۷ ۲۸۳۹۰ (۲۰) **أمالي ابن الطوسي** ۹۹: حدّثنا الشّيخ المفيد أبو عليّ الحسن بن محمّد بن الحسن الطوسي ﷺ قال حدّثنا الشيخ السعيد الوالد أبو جعفر محمّد بن الحسن بن عليّ الطوسي ﷺ قال حدّثنا أحمد بن محمّد بن الصلت قال أخبرنا أبو العبّاس أحمد بن محمّد بن سعيد بن عقدة عن المفضّل عن[1] قيس عن أيّوب بن محمّد المسليّ عن **أبان** بن تغلب عن أبي عبدالله ﷺ قال من كان وصل[2] لأخيه بشفاعة في دفع مغرم أو جرّ مغنم ثبّت الله عزّ وجلّ قدميه يوم تزلّ فيه الاقدام.

(۹۶)

باب استحباب خدمة المسلمين ومعونتهم بالجاه وغيره

۱۱۶۸ ۲۸۳۹۱ (۱) **كافي** ۲۰۷/۲: محمّد بن يحيى عن سلمة بن الخطّاب عن ابراهيم بن محمّد الثّقفيّ عن اسماعيل بن أبان عن صالح بن أبي الأسود رفعه عن **أبي المعتمر** قال سمعت أميرالمؤمنين ﷺ يقول قال رسول الله ﷺ أيّما مسلم خدم قوماً من المسلمين أعطاه الله مثل عددهم خدّاماً في الجنّة.

۱۱۶۹ ۲۸۳۹۲ (۲) **مصادقة الاخوان** ٤٨: عن **أبي عبدالله** ﷺ قال سمعته يقول المؤمنون خدم بعضهم لبعض قلت وكيف يكون خدماً بعضهم لبعض قال يفيد بعضهم بعضاً الحديث.

۱۱۷۰ ۲۸۳۹۳ (۳) **مستدرك** ٤٢٨/١٢: عليّ بن الحسين **المسعودي** في اثبات الوصيّة روى أنّه تعالى أوحى إلى داود ﷺ مالي أراك منتبذاً قال أعيتني الخليقة فيك قال فماذا تريد[3] قال محبّتك قال فانّ محبّتي التجاوز عن عبادي فإذا رأيت لي مريداً فكن له خادماً.

۱۱۷۱ ۲۸۳۹٤ (٤) **الاختصاص** ٢٤٣: قال **الصادق** ﷺ اخدم أخاك فان استخدمك فلا ولا كرامة.

۱۱۷۲ ۲۸۳۹۵ (۵) **مستدرك** ٤٢٨/١٢: **أبو القاسم** الكوفي في كتاب الأخلاق عن رسول الله ﷺ قال خدمة المؤمن لأخيه المؤمن درجة لا يدرك فضلها إلّا بمثلها.

۱۱۷۳ ۲۸۳۹۶ (۶) **وفيه** ٤٢٩/١٢: القطب **الراوندي** في لبّ اللّباب عن النبيّ ﷺ قال انّ الله في عون العبد مادام العبد في عون أخيه.

---

١. بن قيس ـ خ.　　٢. وصولا لاخوانه ـ ئل.　　٣. تحبّ ـ خ.

۱۱۶۷ (۲۰) ابان بن تغلب از امام صادقؑ روایت می‌کند که فرمود: «کسی که با میانجی‌گری کردن برای برادرش در برطرف کردن زیانی یا به دست آوردن منفعتی به او بپیوندد، خدای بلند مرتبه گام‌هایش را روزی که قدم‌ها می‌لغزند، استوار می‌دارد.»

باب ۹۶

خدمت رسانی به مسلمانان

۱۱۶۸ (۱) ابومعتمر از حضرت علیؑ از رسول خداﷺ روایت می‌کند که فرمود: «هر گاه مسلمانی به گروهی از مسلمانان خدمت کند خداوند به تعداد آن [مسلمانانی که به آن‌ها خدمت کرد] خدمتکارانی در بهشت به خدمت او می‌گمارد.»

۱۱۶۹ (۲) در کتاب مصادقة الاخوان از امام صادقؑ روایت شده است که آن حضرت فرمود: «مؤمنان خدمتگزار یکدیگرند، پرسیدم چگونه خدمتگزار یکدیگرند؟ فرمود: به یکدیگر سود و فایده می‌رسانند.»

۱۱۷۰ (۳) علی بن حسین مسعودی در کتاب اثبات الوصیه روایت می‌کند که: «خدای تعالی به داوودؑ وحی کرد چرا عزلت و گوشه‌گیری اختیار کرده‌ای؟ عرض کرد: مردم مرا به خاطر تو [خداوند] عاجز و خسته کرده‌اند فرمود: [به پاس آن] چه می‌خواهی؟ عرض کرد: دوستی تو را. فرمود: دوستی از گذشت کردن بر بندگانم به دست می‌آید، پس هر گاه کسی را دیدی که خواهان من است پس خدمتگزار او باش.»

۱۱۷۱ (۴) در کتاب اختصاص از امام صادقؑ روایت شده که فرمود: «به برادرت خدمت کن اما اگر او تو را به خدمت خویش گرفت پس به او خدمت نکن که شرافتی در این کار نیست.»

۱۱۷۲ (۵) ابوالقاسم کوفی در کتاب اخلاق از رسول خداﷺ روایت می‌کند که فرمود: «خدمت کردن مؤمن به برادر مؤمنش برای او رتبه‌ای است که فضیلت آن را جز با همانند آن [= خدمت رسانی به دیگران] نمی‌توان دریافت.»

۱۱۷۳ (۶) قطب راوندی در کتاب لب اللباب از پیامبرﷺ روایت می‌کند که آن حضرت فرمود: «تا زمانی که بنده در کار کمک به برادر ایمانی خویش است خدا در کار کمک کردن به اوست.»

١١٧٤ ٢٨٣٩٧ (٧) **تفسير القمي** ١٥٢: حدّثني أبي عن ابن أبي عمير عن **حمّاد** عن أبي عبدالله عليه السلام قال انّ الله فرض التحمّل (التمحّل ـ خ ل) في القرآن قلت وما التحمّل جعلت فداك قال أن يكون وجهك، أعرض[1] من وجه أخيك فتحمّل له وهو قوله لا خَيْرَ في كَثيرٍ مِنْ نَجْواهُمْ وتقدّم نحوه في رواية الحسين بن سعيد (٧) في باب (١٣) استحباب مواساة المؤمن من أبواب ما يتأكّد استحبابه من الحقوق ج ٩.

١١٧٥ ٢٨٣٩٨ (٨) **تفسير القمي** ١٥٢: حدّثني أبي عن بعض رجاله رفعه إلى أميرالمؤمنين عليه السلام قال انّ الله فرض عليكم زكاة جاهكم كما فرض عليكم زكاة ما ملكت أيديكم.

١١٧٦ ٢٨٣٩٩ (٩) **مستدرك** ٤٢٩/١٢: **العلّامة الحلّيّ** في الرسائل السعديّة عن رسول الله صلى الله عليه وآله انّه قال انّ الله تعالى ليسأل العبد في جاهه كما يسأل في ماله فيقول يا عبدي رزقتك جاهاً فهل أعنت به مظلوماً أو أغثت به ملهوفاً.

١١٧٧ ٢٨٤٠٠ (١٠) **العوالي** ٣٦٣/١: قال **الصادق** عليه السلام يسأل المرء عن جاهه كما يسأل عن ماله يقول جعلت لك جاهاً فهل نصرت به مظلوماً أو قمعت به ظالماً أو أغثت به مكروباً.

١١٧٨ ٢٨٤٠١ (١١) **مستدرك** ٤٢٧/١٢: تفسير الامام عليه السلام (وما تقدّموا لأنفسكم من خير) من مال تنفقونه في طاعة الله فان لم يكن مال فمن جاهكم تبذلونه لاخوانكم المؤمنين تجرّون به إليهم المنافع وتدفعون به عنهم المضارّ (تجدوه ـ عند الله) ينفعكم الله بجاه محمّد وعليّ وآلهما صلوات الله عليهم يوم القيامة فيحطّ به سيّئاتكم ويرفع به درجاتكم.

(٩٧)

باب ما ورد في نصيحة المسلمين وحسن القول فيهم حتّى يتبيّن غيره وما ورد فيمن ترك نصيحتهم

قال الله تعالى في سورة الأعراف (٧): ٦٢: ﴿أُبَلِّغُكُمْ رِسَـٰلَـٰتِ رَبِّى وَأَنصَحُ لَكُمْ وَأَعْلَمُ مِنَ ٱللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ﴾.

---

١. أعود ـ ئل.

۱۱۷۴ (۷) حمّاد از امام صادقﷺ روایت می‌کند که فرمود: «خداوند در قرآن تحمل کردن را واجب کرده است.» عرض کردم: فدایت شوم! تحمل چیست؟ فرمود: آن است که روی تو از روی برادرت عریض‌تر[1] باشد و او را تحمل کنی و این همان فرموده خداست که فرمود: «در بسیاری از درگوشی سخن گفتن‌های آن‌ها هیچ خیری نیست.»[2]

۱۱۷۵ (۸) در تفسیر قمی از امام علیﷺ روایت شده است که فرمود: «خداوند پرداختن زکات از مقام و منزلت‌تان را نیز [برای کمک به برادران‌تان] واجب ساخته است.»

۱۱۷۶ (۹) علامه حلّی در کتاب رسائل سعدیه از رسول خداﷺ روایت می‌کند که فرمود: «خداوند تعالی از بنده درباره آبرومندی و پست و مقامش بازخواست می‌کند همان گونه که در مورد مالش بازخواست می‌کند و می‌فرماید: بنده من! تو را [مقام] و منزلت دادم آیا با آن ستمدیده‌ای را یاری کردی و یا به فریاد دردمندی رسیدی؟»

۱۱۷۷ (۱۰) در کتاب عوالی اللئالی از امام صادقﷺ روایت شده که فرمود: «همان گونه که انسان در مورد دارایی‌اش مورد بازخواست قرار می‌گیرد در مورد جایگاه [اجتماعی اش] نیز بازخواست می‌شود، می‌فرماید: تو را آبرو دادم آیا ستمدیده‌ای را با آن یاری کردی یا با آن جلوی ستم ستمگری را گرفتی و یا به فریاد دردمندی رسیدی؟»

۱۱۷۸ (۱۱) درکتاب مستدرک الوسائل آمده است که امامﷺ در تفسیر آیه: «**و آنچه از نیکی برای خود پیش فرستید نزد خدا می‌یابید.**»[3] می‌فرماید: «[منظور از خیری که پیش می‌فرستید] مالی است که در راه خدا می‌بخشید و اگر مالی نداشتید از آبروی‌تان برای برادران مؤمن‌تان مایه بگذارید و به این وسیله خیرات و منافع را به آن‌ها رسانید و زیان‌ها را از آن‌ها دور کنید تا خداوند در روز قیامت به آبروی محمد و علی و خاندان‌شان که درود خداوند بر آنان باد شما را سود بخشد و گناهان‌تان را پاک گرداند و درجات شما را بالاتر برد.»

باب ۹۷

خیرخواهی برای مسلمانان

خداوند تعالی می‌فرماید:

«**پیام‌های پروردگارم را به شما می‌رسانم و اندرزتان می‌دهم و چیزهایی از خدا می‌دانم که [شما] نمی‌دانید.**»[4]

---

۱. کنایه از این که با دیدن بدی از برادر دینی به سرعت از او روی برنتاب و او را تحمل کن.

۲. سوره نساء ۱۱۴/۴. ۳. سوره مزمل ۲۰/۷۳. ۴. سوره اعراف ۶۲/۷.

سورة الأعراف (۷): ٦٨: ﴿أُبَلِّغُكُمْ رِسَـٰلَـٰتِ رَبِّى وَأَنَا لَكُمْ نَاصِحٌ أَمِينٌ﴾.

٧٩: ﴿وَقَالَ يَـٰقَوْمِ لَقَدْ أَبْلَغْتُكُمْ رِسَالَةَ رَبِّى وَنَصَحْتُ لَكُمْ وَلَـٰكِن لَّاتُحِبُّونَ ٱلنَّـٰصِحِينَ﴾.

و٩٣: ﴿يَـٰقَوْمِ لَقَدْ أَبْلَغْتُكُمْ رِسَـٰلَـٰتِ رَبِّى وَنَصَحْتُ لَكُمْ فَكَيْفَ ءَاسَىٰ عَلَىٰ قَوْمٍ كَـٰفِرِينَ﴾.

سورة القصص (۲۸): ۱۲: ﴿فَقَالَتْ هَلْ أَدُلُّكُمْ عَلَىٰٓ أَهْلِ بَيْتٍ يَكْفُلُونَهُۥ لَكُمْ وَهُمْ لَهُۥ نَـٰصِحُونَ﴾.

سورة هود (۱۱): ٣٤: ﴿وَلَا يَنفَعُكُمْ نُصْحِىٓ إِنْ أَرَدتُّ أَنْ أَنصَحَ لَكُمْ إِن كَانَ ٱللَّهُ يُرِيدُ أَن يُغْوِيَكُمْ هُوَ رَبُّكُمْ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ﴾.

سورة يوسف (۱۲): ۱۱: ﴿يَـٰٓأَبَانَا مَا لَكَ لَا تَأْمَنَّا عَلَىٰ يُوسُفَ وَإِنَّا لَهُۥ لَنَـٰصِحُونَ﴾.

سورة البقرة (۲): ۸۳: ﴿وَقُولُواْ لِلنَّاسِ حُسْنًا﴾.

سورة التوبة (۹): ۹۱: ﴿وَلَا عَلَى ٱلْمَرْضَىٰ وَلَا عَلَى ٱلَّذِينَ لَا يَجِدُونَ مَا يُنفِقُونَ حَرَجٌ إِذَا نَصَحُواْ لِلَّهِ وَرَسُولِهِۦ مَا عَلَى ٱلْمُحْسِنِينَ مِن سَبِيلٍ وَٱللَّهُ غَفُورٌ رَّحِيمٌ﴾.

۱۱۷۹ ۲۸٤۰۲ **(۱) كافي ۱٦٣/۲**: عليّ بن ابراهيم عن أبيه عن النوفلي عن **السكوني** عن أبي عبدالله ﷺ قال قال رسول الله ﷺ أنسك النّاس نسكاً أنصحهم جيباً[1] وأسلمهم قلباً لجميع المسلمين.

۱۱۸۰ ۲۸٤۰۳ **(۲) الجعفريّات ۱٦٣**: باسناده عن عليّ عن رسول الله ﷺ نحوه.

۱۱۸۱ ۲۸٤۰٤ **(۳) كافي ۲۰۸/۲**: عليّ بن ابراهيم عن أبيه عن النوفلي عن **السكوني** عن أبي عبدالله ﷺ قال قال رسول الله ﷺ انّ أعظم النّاس منزلة عند الله يوم القيامة أمشاهم في أرضه بالنصيحة لخلقه.

مستدرك ۳۸۷/۱۲: السيّد أبو حامد محيي الدين ابن أخي ابن زهرة في أربعينه قال أخبرني الفقيه أبو جعفر محمّد بن عليّ بن شهر آشوب المازندراني باسناده المذكور عن محمّد بن يعقوب الكليني عن عليّ بن ابراهيم عن أبيه عن النوفلي عن **السكوني** عن أبي عبدالله ﷺ (نحوه).

---

۱. حقباً ـ خ كا. جيبا أي تقيّ القلب ـ أي الأمين الّذي لا غشّ فيه.

«پیام‌های پروردگارم را به شما می‌رسانم و برای شما خیرخواهی امینم.»[۱]

«و گفت: ای قومِ من به راستی، من پیام پروردگارم را به شما رساندم و خیر شما را خواستم ولی شما خیرخواهان و [نصیحت‌گران] را دوست نمی‌دارید.»[۲]

«و گفت: ای قوم من! به راستی پیام‌های پروردگارم را به شما رسانیدم و پندتان دادم؛ دیگر چگونه بر گروهی که کافرند افسوس بخورم.»[۳]

«پس [خواهرش آمد و] گفت: آیا شما را بر خانواده‌ای راهنمایی کنم که برای شما از وی سرپرستی کنند و خیرخواه او باشند؟»[٤]

«و اگر بخواهم شما را اندرز دهم، در صورتی که خدا بخواهد شما را بیراه گذارد، اندرز من شما را سودی نمی‌بخشد. او پروردگار شماست و به سوی او بازگردانیده می‌شوید.»[٥]

«گفتند: ای پدر! تو را چه شده است که ما را بر یوسف امین نمی‌دانی در حالی که ما خیرخواه او هستیم.»[٦]

«و با مردم [به زبان] خوش سخن بگویید.»[۷]

«و بر کسانی که چیزی نمی‌یابند [تا در راه جهاد] خرج کنند ـ در صورتی که برای خدا و پیامبرش خیرخواهی نمایند ـ هیچ گناهی نیست [و نیز] بر نیکوکاران ایرادی نیست و خدا آمرزنده مهربان است.»[۸]

۱۱۷۹ (۱) سکونی از امام صادقؑ از رسول خداﷺ روایت می‌کند که فرمود: «عابدترین مردم کسی است که خیرخواه‌ترین مردم باشد و دلش نسبت به تمام مسلمانان سلیم‌تر و خوشبین‌تر باشد.»

۱۱۸۰ (۲) در کتاب الجعفریات نیز مانند روایت بالا آورده شده است.

۱۱۸۱ (۳) سکونی از امام صادقؑ از رسول خداﷺ روایت می‌کند که فرمود: «روز قیامت منزلت کسی نزد خداوند بزرگ‌تر است که بیش از دیگران برای خیر رساندن به خلق در روی زمین راه می‌پیماید.»

---

۱. سوره اعراف ٦٨/٧. ۲. سوره اعراف ٧٩/٧. ۳. سوره اعراف ٩٣/٧.
٤. سوره قصص ١٢/٢٨. ٥. سوره هود ٣٤/١١. ٦. سوره یوسف ١١/١٢.
۷. سوره بقره ٨٣/٢. ۸. سوره توبه ٩١/٩.

۱۱۸۲ ۲۸۴۰۵ (۴) **الخصال** ۲۹۴: حدّثنا عبدالرّحمن بن محمّد بن حامد البلخيّ قال حدّثنا أبو الفضل العبّاس [بن طاهر] بن طاهر بن ظهير وكان من الأفاضلﷺ قال حدّثنا النصر بن الاصبغ بن منصور البغداديّ المقيم ببلخ قال حدّثنا موسى بن هلال عن هشام بن حسّان عن الحسن عن **تميم** الداري قال قال رسول اللهﷺ من يضمن لي خمساً أضمن له الجنّة قيل وما هي يا رسول الله قال النصيحة لله عزّ وجلّ والنصيحة لرسوله والنصيحة لكتاب الله والنصيحة لدين الله والنصيحة لجماعة المسلمين.

۱۱۸۳ ۲۸۴۰۶ (۵) **كافي** ۲/ ۱٦٤: (**عدّة من أصحابنا ـ معلّق**) عن أحمد بن محمّد بن خالد عن ابن فضّال عن ثعلبة بن ميمون عن **معاوية** بن عمّار عن أبي عبداللهﷺ في قول الله عزّ وجلّ ﴿وَقُولُواْ لِلنَّاسِ حُسْنًا﴾ قال قولوا للنّاس حسناً ولا تقولوا إلّا خيراً حتّى تعلموا ما هو.

۱۱۸۴ ۲۸۴۰۷ (۶) **كافي** ۲/ ۱٦٥: (عدّة من أصحابنا ـ معلّق) عن أحمد بن محمّد بن خالد عن ابن أبي نجران عن أبي جميلة المفضّل بن صالح عن **جابر** بن يزيد عن أبي جعفرﷺ قال في قول الله عزّ وجلّ «وَقُولُوا لِلنّاسِ حُسْناً قال قُولُوا للنّاس أحسن ما تحبّون» أن يقال فيكم (وتقدّم في رواية جابر (۱۵) من باب (۲۲) تحريم السبّ والفحش من أبواب جهاد النفس ج ۱٦ (مثله)).

۱۱۸۵ ۲۸۴۰۸ (۷) **أمالي ابن الطوسي** ۸٤: حدّثنا الشيخ المفيد أبو عليّ الحسن بن محمّد بن الحسن الطوسيﷺ قال حدّثنا الشيخ السعيد الوالد أبو جعفر محمّد بن الحسن الطوسيﷺ قال أخبرنا أبو عبدالله محمّد بن محمّد بن النعمان قال أخبرني أبو الحسن عليّ بن خالد المراغي قال حدّثنا أبوبكر أحمد بن اسماعيل بن ماهان قال حدّثنا زكريّا بن يحيى الساجي قال حدّثنا بندار بن عبدالرّحمن قال حدّثنا سفيان عن سهل بن الجرّاح عن عطاء بن يزيد عن **تميم** الداري قال قال رسول اللهﷺ الدّين نصيحة قيل لمن يا رسول الله ولرسوله ولكتابه وللأئمّة في الدين ولجماعة المسلمين.

۱۱۸۶ ۲۸۴۰۹ (۸) **فقه الرضا**ﷺ ۳٦۹: عن العالمﷺ قال حقّ المؤمن على المؤمن أن يمحّضه النصيحة في المشهد والمغيب كنصيحة لنفسه.

۱۱۸۷ ۲۸۴۱۰ (۹) **كتاب المؤمن** ٤۲: عن **الصادق**ﷺ أنّه قال المؤمن أخ المؤمن يحقّ عليه نصيحته ومواساته ومنع عدوّه منه (عنه ـ خ).

۱۱۸۲ (۴) تمیم داری از رسول خداﷺ روایت می‌کند که فرمود: «کسی که ضمانت انجام دادن پنج چیز را کند، من بهشت را برایش ضمانت می‌کنم. گفته شد: ای رسول خداﷺ! آن‌ها کدامند؟ فرمود: خیرخواهی در مورد خدای بلند مرتبه و خیرخواهی برای پیامبرش و خیرخواهی برای کتاب خدا و خیرخواهی برای دین خدا و خیرخواهی برای همه مسلمانان.»

۱۱۸۳ (۵) معاویة بن عمار در مورد این سخن خداوند بلند مرتبه که می‌فرماید: «و با مردم به نیکویی سخن بگویید»[۱] از امام صادقؑ روایت کرده که فرمود: «با مردم به نیکی سخن گویید و خبر خیر بر زبان نیاورید تا این که به ثمرات ارزشمند آن پی ببرید.»

۱۱۸۴ (۶) جابر بن یزید از امام باقرؑ روایت می‌کند که در مورد این سخن خدای بلند مرتبه که فرمود: «با مردم به نیکویی سخن گویید» فرمود: «بهترین چیزی که خودتان دوست دارید به شما گفته شود به مردم بگویید.»

۱۱۸۵ (۷) تمیم داری گوید: «پیامبرﷺ فرمود: دین خیرخواهی است. گفتند: ای رسول خداﷺ! خیرخواهی برای که؟ فرمود: برای خداوند و برای پیامبرش و برای کتابش و برای پیشوایان دین و برای همه مسلمانان.»

۱۱۸۶ (۸) در کتاب فقه الرضاؑ از امام موسی کاظمؑ روایت شده که فرمود: «حق مؤمن بر مؤمن این است که همان گونه که برای خودش خواهان خیر است برای او نیز چه در حضورش و چه پشت سرش خیرخواه باشد.»

۱۱۸۷ (۹) در کتاب مؤمن از امام صادقؑ روایت شده که فرمود: «مؤمن برادر مؤمن است؛ خیرخواهیِ او و شریک کردن او در مالش و بازداشتن دشمن از او، بر او واجب است.»

---

۱. سوره بقره ۸۳/۲.

١١٨٨ ٢٨٤١١ (١٠) **كنز الفوائد** ٣٤: من كلام أميرالمؤمنين صلوات الله عليه امحض أخاك بالنصيحة حسنة كانت ام قبيحة ساعده على كلّ حال وزل معه حيثما زال ولا تطلبنّ منه المجازاة فانّها من شيم الدّناة.

١١٨٩ ٢٨٤١٢ (١١) **تحف العقول** ٨١: قال عليّ عليه السلام في وصيّته لابنه الحسن عليه السلام وامحض (وذكر نحوه) إلّا انّ فيه ــ ولا تطلبنّ مجازاة أخيك ولو حثا التراب بفيك.

مستدرك ٤٣١/١٢: ورواه عليّ بن طاوس في كشف المحجّة عن رسائل الكليني عن أميرالمؤمنين عليه السلام في وصيّته لولده الحسن عليه السلام مثل ما في تحف العقول.

١١٩٠ ٢٨٤١٣ (١٢) **نهج البلاغة** ٩٢٤: قال عليه السلام في وصيّته لابنه الحسن وامحض أخاك النصيحة حسنة كانت أو قبيحة.

١١٩١ ٢٨٤١٤ (١٣) **كافي** ٢٠٨/٢: عدّة من أصحابنا عن أحمد بن محمّد عن عليّ بن الحكم عن عمر بن أبان عن **عيسى** بن أبي منصور عن أبي عبدالله عليه السلام قال يجب للمؤمن على المؤمن أن يناصحه.

١١٩٢ ٢٨٤١٥ (١٤) **كافي** ٢٠٨/٢: وعنه عن ابن محبوب عن **معاوية** بن وهب عن أبي عبدالله عليه السلام قال يجب للمؤمن على المؤمن النصيحة له في المشهد والمغيب.

١١٩٣ ٢٨٤١٦ (١٥) **كافي** ٢٠٨/٢: ابن محبوب عن ابن رئاب عن **أبي عبيدة** الحذّاء عن أبي جعفر عليه السلام قال يجب للمؤمن على المؤمن النصيحة.

١١٩٤ ٢٨٤١٧ (١٦) **كافي** ٢٠٨/٢: ابن محبوب عن عمرو بن شمر عن **جابر** عن أبي جعفر عليه السلام قال قال رسول الله صلى الله عليه وآله لينصح الرجل منكم أخاه كنصيحته لنفسه.

١١٩٥ ٢٨٤١٨ (١٧) **كافي** ٢٠٨/٢: عليّ بن ابراهيم عن أبيه عن القاسم بن محمّد. **كافي** ١٦٤/٢: عليّ بن ابراهيم عن عليّ بن محمّد القاساني عن القاسم بن محمّد عن (سليمان بن داود ــ ١٦٤) المنقري عن **سفيان** بن عيينة قال سمعت أبا عبدالله عليه السلام يقول عليك[1] بالنصح لله في خلقه فلن تلقاه يعمل أفضل منه.

١١٩٦ ٢٨٤١٩ (١٨) **الغرر** ٣٩١: قال **عليّ** عليه السلام خير الاخوان أنصحهم وشرّهم أغشّهم.

---

١. عليكم ــ كا ٢٠٨.

۱۱۸۸ (۱۰) در کتاب کنز الفوائد از حضرت علیؑ روایت شده که فرمود: «برای برادرت خیرخواهی کن چه در رابطه با کار خوب و چه در رابطه با کار بد در همه حال بازوی او باش و هر کجا که او رفت تو نیز همان جا برو و از او توقع جبران کردن نداشته باش که این [توقع داشتن جبران] از خصوصیات انسان‌های پست است.»

۱۱۸۹ (۱۱) در تحف العقول در وصیّت حضرت علیؑ به امام حسنؑ نیز مانند روایت بالا با این اضافه: «و به دنبال مجازات کردن برادرت نباش اگر چه بر دهان تو خاک بریزد» آمده است.

۱۱۹۰ (۱۲) در نهج البلاغه در وصیت حضرت علیؑ به امام حسنؑ آمده است: «و بی شائبه برای برادرت خیرخواه باش چه در رابطه با کار خوب باشد یا کار بد.»

۱۱۹۱ (۱۳) عیسی بن ابی منصور از امام صادقؑ روایت می‌کند که فرمود: «خیرخواهی مؤمن بر مؤمن واجب است.»

۱۱۹۲ (۱۴) معاویة بن وهب از امام صادقؑ روایت می‌کند که فرمود: «خیرخواهی مؤمن بر مؤمن چه در حضورش و چه در نبودش واجب است.»

۱۱۹۳ (۱۵) عبیده حذّاء از امام باقرؑ روایت می‌کند که فرمود: «خیرخواهی کردن برای مؤمن بر مؤمن واجب است.»

۱۱۹۴ (۱۶) جابر از امام باقرؑ از رسول خداﷺ روایت می‌کند که فرمود: «هر مردی از شما باید همان گونه که برای خودش خواهان خیر است برای برادرش نیز خیرخواه باشد.»

۱۱۹۵ (۱۷) سفیان بن عیینه گوید: «از امام صادقؑ شنیدم که می‌فرمود: بر تو باد که به خاطر خدا بر آفریدگانش خیرخواه باشی که خدا را با برتر از این عمل دیدار نخواهی کرد.»

۱۱۹۶ (۱۸) در غرر الحکم از حضرت علیؑ روایت شده که فرمود: «بهترین برادران، خیرخواه‌ترین‌شان و بدترین ایشان، فریبکارترین‌شان است.»

۱۱۹۷ ۲۸۴ ۲۰ (۱۹) قال ﷺ المؤمن غريزته النصح وسجيّته الكظم.

۱۱۹۸ ۲۸۴ ۲۱ (۲۰) قال ﷺ ما آلا[1] جهدك في النصيحة من دلَّكَ علىٰ عيبك وحفظ غيبك.

۱۱۹۹ ۲۸۴ ۲۲ (۲۱) قال ﷺ النصيحة من أخلاق الكرام.

۱۲۰۰ ۲۸۴ ۲۳ (۲۲) **مستدرك** ۴۳۱/۱۲: **أبو القاسم** الكوفي في كتاب الأخلاق عن أمير المؤمنين ﷺ أنّه قال في صفة المؤمن لا يطّلع على نصح فيذره ولا يَدَع جنح حيف إلّا أصلحه.

۱۲۰۱ ۲۸۴ ۲۴ (۲۳) **ارشاد الديلمي** ۱۹۶: عن **ابن عبّاس** قال قال رسول الله ﷺ ثلاثة تستغفر لهم السماوات والأرض والملائكة واللّيل والنّهار العلماء والمتعلّمون والأسخياء وثلاثة لا تردّ دعوتهم المريض والتائب والسخيّ وثلاثة لا تمسّهم النّار المرأة المطيعة لزوجها والولد البارّ لوالديه والسخيّ يحسن خلقه وثلاثة معصومون من ابليس وجنوده الذّاكرون لله والباكون من خشية الله و المستغفرون بالأسحار وثلاثة رفع الله عنهم العذاب يوم القيامة الراضي بقضاء الله والناصح للمسلمين والدّالّ على الخير وثلاثة على كثيب المسك الإذفر يوم القيامة لا يهولهم فزع ولا ينالهم حساب رجل قرأ القرآن ابتغاء وجه الله و رجل أمّ بقوم وهم عنه راضون و رجل أذّن في مسجد ابتغاء وجه الله وثلاثة يدخلون الجنّة بغير حساب رجل يغسل قميصه ولم يكن له بدل ورجل لم يطبخ على مطبخ قِدرين ورجل كان عنده قوت يوم فلم يهمّ لغد وثلاثة يدخلون النّار بغير حساب أشمط[2] زانٍ وعاقّ الوالدين ومدمن الخمر.

۱۲۰۲ ۲۸۴ ۲۵ (۲۴) **الغرر** ۲۳: قال **عليّ** ﷺ النصح يثمر[3] المحبّة (۲۵) وفيه ۲۹: قال ﷺ النصيحة تثمر الودّ.

(۲۴–۱) وفيه ۶۱۶: من بصّرك عيبك فقد نصحك.

---

۱. ما آل جهداً ـ ك. ۲. أي من خالط بياضَ رأسه سوادٌ. ۳. ثمرة المحبّة ـ ك.

(۱۹) و فرمود: «مؤمن طبیعتش خیرخواهی و خُلق و خُوَیش فرو خوردن خشم است.» ۱۱۹۷

(۲۰) و فرمود: «آن که تو را بر غیبت آگاه می‌گرداند و در نبودت [آبرویت] را حفظ می‌کند در خیرخواهی تو از کوشش و تلاش دریغ نورزیده است.» ۱۱۹۸

(۲۱) و فرمود: «خیرخواهی از اخلاق انسان‌های بزرگوار است.» ۱۱۹۹

(۲۲) ابوالقاسم کوفی در کتاب اخلاق از حضرت علی‌ﷺ روایت کرده که در توصیف مؤمن فرمود: «نیاز به خیرخواهی را درک نمی‌کند که آن را فرو گذارد [بلکه آن را انجام می‌دهد] و از اشکال کاری باخبر نمی‌شود که آن را رها کند مگر این که آن را اصلاح می‌کند.» ۱۲۰۰

(۲۳) در کتاب ارشاد دیلمی ابن عباس از رسول خداﷺ روایت شده که فرمود: «سه دسته‌اند که آسمان‌ها و زمین و فرشتگان و شب و روز برای‌شان طلب آمرزش می‌کنند: دانشمندان، دانش پژوهان و انسان‌های سخاوتمند و سه دسته‌اند که دعای‌شان رد نمی‌شود: بیمار، کسی که توبه کرده و شخص سخاوتمند [بخشنده] و سه دسته است که آتش جهنم به آن‌ها دست نمی‌یازد: زن فرمانبردار از شوهرش، فرزندی که به پدر و مادرش نیکی می‌کند و سخاوتمند خوش اخلاق سه دسته‌اند که از [آسیب] ابلیس و لشکریانش در امانند: کسانی که پیوسته یاد خدا می‌کنند، کسانی که از ترس او گریانند و کسانی که سحرگاهان آمرزش می‌طلبند و سه دسته‌اند که خداوند عذاب روز قیامت را از آن‌ها برداشته است: کسی که به مقدرات خدا خرسند است، کسی که خیرخواه مسلمانان است و کسی که به خیر راه می‌نمایاند و سه دسته هستند که روز قیامت بر توده‌ای از مشک خوشبو قرار می‌گیرند و پریشانی و بی‌تابی آن‌ها را تهدید نمی‌کند و [اعمال شان] محاسبه نمی‌شود: کسی که برای خشنودی خداوند قرآن بخواند، مردی که پیش نماز گروهی باشد در حالی که همگی از او راضی‌اند و مردی که برای جلب خشنودی خداوند در مسجد اذان بگوید و سه دسته‌اند که بدون حسابرسی وارد بهشت می‌شوند: کسی که لباسش را می‌شوید در حالی که لباس دیگری ندارد که در آن حال به جای لباس بپوشد، کسی که هیچ‌گاه دو ظرف غذا بر آتش قرار نمی‌دهد [دو نوع غذا درست نمی‌کند] و مردی که غذای یک روزش را دارد و نگران غذای فردایش نیست و سه دسته‌اند که بدون حسابرسی وارد آتش می‌شوند: مرد زناکاری که موی سرش سفید و سیاه است و به میانسالی رسیده است، کسی که پدر و مادرش از او ناراضی هستند و عاق والدین است و کسی که دائماً شراب می‌نوشد.» ۱۲۰۱

(۲۴) در غرر الحکم از حضرت علی‌ﷺ روایت شده که فرمود: «خیرخواهی محبت به بار می‌آورد.» ۱۲۰۲

(۲۴-۱) و فرمود: «ثمره خیرخواهی دوستی است.»

١٢٠٣ ٢٨٤٣٦ (٢٥) **الغرر** ٦١٦: قال‌عليّ ﷺ من نصحك فقد أنجدك.

١٢٠٤ ٢٨٤٣٧ (٢٦) ٦١٩: قال ﷺ من استنصحك (الله ـ خ) فلا تَغُشَّهُ.

١٢٠٥ ٢٨٤٣٨ (٢٧) **كافي** ٣٦٢/٢: محمّد بن يحيى عن أحمد بن محمّد عن الحسن بن عليّ بن النعمان عن **أبي حفص** الأعشىٰ عن أبي عبدالله ﷺ قال سمعته يقول قال رسول الله ﷺ من سعى في حاجةٍ لأخيه فلم ينصحه[1] فقد خان الله ورسوله.

١٢٠٦ ٢٨٤٣٩ (٢٨) **كافي** ٣٦٢/٢: عدّة من أصحابنا عن أحمد بن محمّد بن خالد عن عثمان بن عيسى عن **سماعة** قال سمعت أبا عبدالله ﷺ يقول أيّما مؤمن مشى في حاجة أخيه فلم يناصحه فقد خان الله ورسوله.

١٢٠٧ ٢٨٤٤٠ (٢٩) **كافي** ٣٦٣/٢: عليّ بن ابراهيم عن محمّد بن عيسى بن عبيد عن يونس عن **سماعة** قال سمعت أبا عبدالله ﷺ يقول أيّما مؤمن مشى مع أخيه المؤمن في حاجة فلم يناصحه فقد خان الله ورسوله.

١٢٠٨ ٢٨٤٤١ (٣٠) **مستدرك** ٤٣١/١٢: الحسين بن سعيد في كتاب المؤمن عن أبي عبدالله ﷺ (نحوه).

١٢٠٩ ٢٨٤٤٢ (٣١) **كافي** ٣٦٣/٢: (عدّة من أصحابنا ـ معلّق) عن أحمد بن محمّد بن خالد وأبو عليّ الأشعريّ جميعاً عن محمّد بن عليّ عن أبي جميلة. **العقاب** ٢٩٧: أبي ﷺ قال حدّثني سعد بن عبدالله عن محمّد بن الحسين بن أبي الخطّاب عن **أبي جميلة** قال سمعت أبا عبدالله ﷺ يقول من مشى في حاجة أخيه (المسلم ـ العقاب ـ المحاسن) ولم[2] يناصحه فيها كان كمن خان الله ورسوله وكان الله عزّ وجلّ خصمه.

المحاسن ٩٨: البرقي عن محمّد بن عليّ عن أبي جميلة عن أبي عبدالله ﷺ يقول (وذكر مثله).

١٢١٠ ٢٨٤٤٣ (٣٢) **مصادقة الاخوان** ٧٠: عن عليّ بن الحكم عن أصحابه قال قال أبو عبدالله ﷺ من مشى مع قوم في حاجة فلم يناصحهم فقد خان الله ورسوله.

---

١. يناصحه ـ خ.

٢. ثمّ لم ـ كا ـ المحاسن.

(۲۵) و در همان کتاب است: «آن که تو را اندرز می‌دهد قطعاً تو را یاری کرده است.» ۱۲۰۳

(۲۶) «با کسی که برایت خیرخواهی می‌کند، فریبکاری نکن.» ۱۲۰۴

(۲۷) ابوحفص اعشی از امام صادق‌ علیه السلام از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت می‌کند که فرمود: «هر کس برای ۱۲۰۵
برآوردن نیاز برادرش با او برود اما [در باطن] خیرش را نخواهد به خدا و رسولش خیانت ورزیده است.»

(۲۸) سماعه گوید: «از امام صادق علیه السلام شنیدم که می‌فرمود: هر گاه مؤمنی برای برآوردن نیاز ۱۲۰۶
برادرش گام بردارد اما خیر او را نخواهد به خدا و فرستاده‌اش خیانت کرده است.»

(۲۹) سماعه گوید: «از امام صادق علیه السلام شنیدم که می‌فرمود: هر گاه مؤمنی برای حل مشکل برادر ۱۲۰۷
مؤمنش برود اما خیرش را نخواهد به خدا و رسولش خیانت کرده است.»

(۳۰) روایت بالا در کتاب مستدرک الوسائل نیز نقل شده است. ۱۲۰۸

(۳۱) ابوجمیله گوید: «شنیدم امام صادق علیه السلام می‌فرمود: هر کس برای برآوردن نیاز برادر مسلمانش ۱۲۰۹
برود ولی در آن مورد خیر او را نخواهد مانند این است که به خدا و رسولش خیانت کرده و خدای بلند مرتبه دشمن او خواهد بود.»

(۳۲) علی بن حکم با واسطه از امام صادق علیه السلام روایت می‌کند که فرمود: «هر کس برای انجام دادن ۱۲۱۰
کار گروهی با آن‌ها برود اما خیرخواه‌شان نباشد به خدا و رسولش خیانت کرده است.»

۱۲۱۱ ۲۸۴۳۴ (۳۳) **كافي** ۲/۳۶۲: عدّة من أصحابنا عن أحمد بن محمّد بن خالد وأبو عليّ الأشعريّ عن محمّد بن حسّان جميعاً عن ادريس بن الحسن. **العقاب** ۲۹۷: حدّثني محمّد بن الحسن رضي الله عنه قال حدّثني محمّد بن الحسن الصفّار عن **المحاسن** ۹۸: أحمد ابن أبي عبدالله البرقي قال حدّثني أدريس بن الحسن عن مصبّح بن هلقام (قال أخبرنا[1] **أبو بصير** ـ كا) قال سمعت[2] أبا عبدالله عليه السلام يقول أيّما رجل من أصحابنا استعان به رجل من اخوانه في حاجة فلم يبالغ فيها بكلّ جهد فقد خان الله ورسوله والمؤمنين قال أبو بصير قلت لأبي عبدالله عليه السلام ما تعني بقولك والمؤمنين قال من لدن أمير المؤمنين صلوات عليه إلى آخرهم.

۱۲۱۲ ۲۸۴۳۵ (۳۴) **مستدرك** ۱۲/۴۳۲: الشيخ **المفيد** في الروضة عن أبي عبدالله عليه السلام أنّه قال من سعى لأخيه المؤمن في حاجة ولم يمحّضه فيها النصيحة كان كمن خان الله ورسوله.

۱۲۱۳ ۲۸۴۳۶ (۳۵) **كتاب المؤمن** ۴۶: عن **الصادق** عليه السلام أنّه قال من مشى لامرئ مسلم في حاجة فنصحه فيها كتب الله له بكلّ خطوة حسنة ومحا عنه سيّئة قضيت الحاجة أو لم تقض وإن لم ينصحه فقد خان الله ورسوله وكان رسول الله صلى الله عليه وآله خصمه.

۱۲۱۴ ۲۸۴۳۷ (۳۶) **فقه الرضا** عليه السلام ۳۶۹: **نروى** من مشى في حاجة أخيه فلم يناصحه كان كمن حارب الله ورسوله.

۱۲۱۵ ۲۸۴۳۸ (۳۷) **الغرر** ۷۴۳: قال **عليّ** عليه السلام ما أخلص المودّة من لم ينصح.

وتقدّم في رواية المؤمن (۳۲) من باب (۹۳) ما ورد في حرمة المؤمن من أبواب العشرة ج ۲۰ قوله عليه السلام للمسلم على أخيه من الحقّ أن يسلّم عليه اذا لقيه وينصح له اذا غاب.

(۹۸)

باب ما ورد في ستر ذنوب المؤمن وعدم افشائها وتكذيب من نسب إليه السوء وحمل أمره على أحسنه

قال الله تعالى في سورة النور (۲۴): ۱۹: ﴿إِنَّ ٱلَّذِينَ يُحِبُّونَ أَن تَشِيعَ ٱلْفَـٰحِشَةُ فِى ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ فِى ٱلدُّنْيَا وَٱلْأَخِرَةِ وَٱللَّهُ يَعْلَمُ وَأَنتُمْ لَا تَعْلَمُونَ﴾.

---

۱. عن أبي بصير ـ الثواب. ۲. عن أبي عبدالله عليه السلام قال سمعته ـ المحاسن.

۱۲۱۱ (۳۳) ابوبصیر گوید: «شنیدم امام صادق‌ؑ می‌فرمود: هر گاه شخصی از یاران ما از یکی از برادرانش برای کاری کمک بخواهد اما او تمام تلاش خود را برای انجام آن به کار نگیرد به خدا و رسولش و مؤمنان خیانت کرده است. گفتم: منظورتان از مؤمنان چیست؟ فرمود: از زمان حضرت علی‌ؑ [شیعیان آن حضرت] تا آخرین نفر آنها.»

۱۲۱۲ (۳۴) شیخ مفید در کتاب روضه از امام صادق‌ؑ روایت می‌کند که فرمود: «هر کس برای انجام گرفتن کار برادر مؤمنش بکوشد اما در آن مورد کاملاً خیرخواه او نباشد گویی به خدا و رسولش خیانت کرده است.»

۱۲۱۳ (۳۵) در کتاب مؤمن از امام صادق‌ؑ روایت شده که فرمود: «هر کس برای انجام دادن کار انسان مسلمانی برود و در آن مورد خیر او را بخواهد چه آن کار انجام گیرد و چه انجام نگیرد خداوند برای هر گامش یک حسنه می‌نویسد و یک گناه او را پاک می‌کند و اگر در آن مورد خیرخواه او نباشد به خداوند و رسولش خیانت کرده و رسول خداﷺ دشمن او خواهد بود.»

۱۲۱۴ (۳۶) در فقه الرضاؑ روایت شده است که: «هر کس برای برآوردن نیاز برادرش برود اما خواهان خیر او نباشد گویی با خدا و رسولش پیکار کرده است.»

۱۲۱۵ (۳۷) در غرر الحکم از حضرت علی‌ؑ روایت شده که فرمود: «هر کس خیرخواهی نکند در دوستی‌اش خالص نیست.»

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

ارجاعات

گذشت:

در روایت سی و دوم از باب نود و سوم از باب‌های معاشرت فرموده امامؑ که: «از حق مسلمان بر برادرش این است که هر گاه او را دید سلامش کند و در نبودش خیرخواه او باشد.»

باب ۹۸

پوشاندن گناه مؤمن

خداوند تعالی می‌فرماید:

«کسانی که دوست دارند که زشت‌کاری در میان آنان که ایمان آورده‌اند، شیوع پیدا کند، برای آنان در دنیا و آخرت عذابی پردرد خواهد بود و خداست که می‌داند و شما نمی‌دانید.» [۱]

۱. سوره نور ۱۹/۲٤.

۱۲۱۶ ۲۸۴۴۰ (۱) **كافي** ۲۰۷/۲: محمّد بن يحيى عن أحمد بن محمّد بن عيسى عن محمّد بن الفضيل عن **أبي حمزة** عن أبي جعفرعليه السلام قال يجب للمؤمن على المؤمن أن يستر عليه سبعين كبيرة.

۱۲۱۷ ۲۸۴۴۱ (۲) **الجعفريّات** ۲۴۲: باسناده عن **عليّ** بن أبيطالبعليه السلام أنّه قال لو وجدت مؤمناً على فاحشة لسترته بثوبي أو قالعليه السلام بثوبه هكذا.

۱۲۱۸ ۲۸۴۴۲ (۳) **مستدرك** ۴۲۶/۱۲: القطب **الراوندي** في لبّ اللّباب عن أميرالمؤمنينعليه السلام أنّه قال له النبيّصلى الله عليه وآله لو رأيت رجلا على فاحشة قال أستره قال ان رأيته ثانياً، قال أستره بازاري وردائي إلى ثلاث مرّات فقال النبيّصلى الله عليه وآله لا فتىٰ إلّا عليّ وقالعليه السلام أُستروا على اخوانكم.

۱۲۱۹ ۲۸۴۴۳ (۴) **الغرر** ۱۱۰: قال عليّعليه السلام أُستر عورة أخيك لما تعلمه فيك.

۱۲۲۰ ۲۸۴۴۴ (۵) ۲۲۸: قالعليه السلام انّ للنّاس عيوباً فلا تكشف ما غاب عنك فانّ الله سبحانه يحلم عليها واستر العورة ما استطعت يستر الله عيك ما تحبّ ستره.

۱۲۲۱ ۲۸۴۴۵ (۶) قالعليه السلام شرّ النّاس من لا يعفو عن الهفوة[1] ولا يستر العورة.

۱۲۲۲ ۲۸۴۴۶ (۷) **تحف العقول** ۳۰۵: في وصيّة الصادقعليه السلام **لابن جندب** يا ابن جندب انّ عيسى بن مريمعليه السلام قال لأصحابه أرأيتم لو أنّ أحدكم مرّ بأخيه فرأى ثوبه قد انكشف عن بعض عورته أكان كاشفاً عنها كلّها أم يردّ عليها ما انكشف منها قالوا بل نردّ عليها قال كلّا بل تكشفون عنها كلّها فعرفوا أنّه مثل ضربه لهم فقيل يا روح الله وكيف ذلك قال الرجل منكم يطّلع على العورة من أخيه فلا يسترها.

۱۲۲۳ ۲۸۴۴۷ (۸) **كافي** ۴۴۲/۲: عليّ ابن ابراهيم عن أبيه عن ابن أبي عمير عن الحارث بن بهرام عن عمرو بن جميع قال قال أبو عبداللهعليه السلام من جائنا يلتمس الفقه والقرآن وتفسيره فدَعوه ومن جائنا يبدئ عورة قد ستره الله فنحّوه.

---

۱. لا يغفر الزلّة ـ ك ـ الهفوة: الزلّة.

۱۲۱۶ (۱) ابوحمزه از امام باقر علیه السلام روایت کرده که فرمود: «بر مؤمن واجب است که هفتاد گناه کبیره مؤمن دیگر را بپوشاند.»

۱۲۱۷ (۲) در کتاب الجعفریات از حضرت علی علیه السلام روایت شده که فرمود: «اگر مؤمنی را در حال انجام کار بسیار زشتی [= زنا] می‌یافتم با جامه‌ام او را می‌پوشاندم یا این‌که فرمود: با جامه‌اش این‌گونه او را می‌پوشاندم.»

۱۲۱۸ (۳) قطب راوندی در کتاب لب اللباب از حضرت علی علیه السلام روایت کرده که رسول خدا صلی الله علیه و آله به او فرمود: «اگر مؤمنی را در حال انجام گناه زشتی ببینی چه می‌کنی؟ عرض کرد: او را می‌پوشانم. فرمود: اگر دوباره دیدی چه؟ عرض کرد: با جامه و عبایم او را می‌پوشانم و پیامبر صلی الله علیه و آله برای بار سوّم سؤال کرد و حضرت علی علیه السلام هم همان پاسخ را داد، آنگاه پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: جوانمردی جز علی علیه السلام نیست و فرمود: بر برادران‌تان پرده‌پوشی کنید.»

۱۲۱۹ (۴) در غرر الحکم از حضرت علی علیه السلام روایت شده که فرمود: «عیب برادرت را بپوشان به خاطر عیب‌هایی که در خود سراغ داری.»

۱۲۲۰ (۵) و فرمود: «تمام مردم دارای عیب‌هایی هستند بنابراین آنچه را که از تو نهان است بر ملا مکن چرا که خدای سبحان بر آن بردباری ورزیده [و با وجود دانایی‌اش آن را بر ملا نکرده است] و تا می‌توانی عیب را بپوشان تا خداوند آنچه را که دوست داری [پنهان بماند] برایت بپوشاند.»

۱۲۲۱ (۶) و فرمود: «بدترین مردم کسی است که از لغزش دیگران در نمی‌گذرد و عیب [دیگران] را نمی‌پوشاند.»

۱۲۲۲ (۷) در وصیت امام صادق علیه السلام به ابن جندب آمده است: «ای پسر جندب! عیسی بن مریم به یارانش فرمود: گمان می‌کنید اگر هر یک از شما از کنار برادرش گذر کند و ببیند لباس او از قسمتی از شرمگاهش کنار رفته آیا کاملاً آن را کنار می‌زند یا این که آن قسمت را که لباسش از روی آن کنار رفته می‌پوشاند؟ گفتند: البته روی آن را می‌پوشاند؛ فرمود: نه، چنین نیست بلکه آن را کاملاً کنار می‌زنید؛ یارانش دانستند که سخن حضرت تمثیلی است که برایشان زده است و گفتند: ای روح الله! چگونه ممکن است؟ فرمود: مردی از شما بر عیب برادرش آگاه می‌شود ولی آن را نمی‌پوشاند.»

۱۲۲۳ (۸) عمرو بن جمیع از امام صادق علیه السلام روایت می‌کند که فرمود: «هر کس نزد ما می‌آید تا علم فقه، قرآن و تفسیر بیاموزد پس او را به حال خود نهید و هر کس نزد ما بیاید تا از عیب [کسی] پرده بردارد در حالی که خداوند او را پوشیده داشته پس او را دور کنید.

فقال له رجل من القوم جعلت فداك والله انني لمقيم علىٰ ذنب منذ دهر اريد أن أتحوّل عنه إلىٰ غيره فما أقدر عليه فقال له ان كنت صادقاً فإنّ الله يحبّك و ما يمنعه ان ينقلك منه إلىٰ غيره إلّا لكي تخافه.

أمالي المفيد ۱۲: حدّثنا الشيخ المفيد الجليل أبو عبدالله محمّد بن محمّد بن النعمان قال أخبرني أبو القاسم جعفر بن محمّد عن أبيه عن سعد بن عبدالله عن أحمد بن محمّد بن عيسى عن الحسين بن سعيد عن محمّد بن أبي عمير عن الحارث بن بهرام عن **عمرو** بن جميع قال قال لي أبوعبدالله جعفر بن محمّد عليه السلام وذكر نحوه إلّا انّ في آخره وما يمنعك من الانتقال عنه إلّا أن تخافه.

۱۲۲۴ (۹) **اثبات الوصيّة** ۶۹: (في سياق قصّة عيسى عليه السلام) ثمّ نزلت المائدة عليهم فأمر
۲۸۴۴۸ **عيسى** عليه السلام بتغطيتها وأن لا يأكل الرجل منها شيئاً حتّى يأذن لهم ومضى في بعض شأنه فأكل منها رجل منهم فقال بعض الحواريّين يا روح الله قد أكل منها رجل فقال له عيسى اكلت منها فقال الرجل لا فقال الحواريّون بلىٰ يا روح الله لقد أكل منها فقال عليه السلام للحواريّين صدّق أخاك وكذّب بصرك.

۱۲۲۵ (۱۰) **تفسير العيّاشي** ۱/ ۳۵۰: عن **الفيض** بن المختار قال سمعت أبا عبدالله عليه السلام يقول لمّا
۲۸۴۴۹ أنزلت المائدة على عيسى عليه السلام قال للحواريّين لا تأكلوا منها وذكر نحوه.

۱۲۲۶ (۱۱) **الاختصاص** ۳۲: قال **الصادق** عليه السلام من اطّلع من مؤمن على ذنب أو سيّئة فأفشى
۲۸۴۵۰ ذلك عليه ولم يكتمها ولم يستغفر الله له كان عند الله كعاملها وعليه وزر ذلك الّذي أفشاه عليه وكان مغفوراً لعاملها وكان عقابه ما أفشى عليه في الدنيا مستور عليه في الآخرة ثمّ لا يجد الله أكرم من أن يثنّي عليه عقاباً في الآخرة.

۱۲۲۷ (۱۲) **نهج البلاغة** ۴۲۱: قال **عليّ** عليه السلام أيّها النّاس من عرف من أخيه وثيقة دين وسداد
۲۸۴۵۱ طريق فلا يسمعنّ فيه أقاويل الرّجال أما انّه قد يَرمِي الرامي وتُخْطِئ السهام ويُحيكُ[۱] الكلام وباطل ذلك يبور والله سميع وشهيد أما انّه ليس بين الحقّ والباطل إلّا أربع أصابع فسئل عليه السلام عن معنى قوله هذا فجمع أصابعه ووضعها بين أذنه وعينه ثمّ قال الباطل أن تقول سمعت والحقّ أن تقول رأيت.

---

۱. أي يؤثّر.

مردی از آن جمع به حضرت فرمود: فدای‌تان شوم! من از اول عمرم پیوسته گناهی را مرتکب می‌شوم و می‌خواهم آن را ترک گویم اما توانایی‌اش را ندارم حضرت به او فرمود: اگر راست گفته باشی خداوند تو را دوست می‌دارد و دلیل این که تو را از آن گناه ترک نمی‌دهد چیزی جز این نیست که از او در هراس باشی.»

۱۲۲۴ (۹) در کتاب اثبات الوصیه در داستان حضرت عیسی﵇ آمده است که: «... آنگاه سفره پر از غذا [از آسمان] به نزدشان فرود آمد، عیسی﵇ دستور داد که آن را بپوشانند و تا به آن‌ها اجازه نداده کسی چیزی از آن نخورد و به دنبال بعضی از کارهایشان رفتند یکی از آن‌ها از آن خورد، یکی از حواریون گفت: ای روح الله! آن مرد از آن غذا خورد، عیسی﵇ به او گفت: آیا تو از آن خوردی؟ مرد گفت: نه، حواریون گفتند: ای روح الله! آری او از آن خورد، عیسی﵇ به حواریون گفت: برادرت را تصدیق کن و دیده‌ات را تکذیب کن.»

۱۲۲۵ (۱۰) فیض بن مختار گوید: «شنیدم امام صادق﵇ می‌فرمود: و مانند روایت بالا نقل کردند.»

۱۲۲۶ (۱۱) در کتاب اختصاص از امام صادق﵇ روایت شده که فرمود: «هر کس بر گناه یا کار زشتی از مؤمنی مطّلع شود و آن را بر ملا کند و نپوشاند و برای او از خداوند آمرزش نطلبد، در نزد خدا همانند انجام دهنده آن گناه شمرده می‌شود و بار آن گناهی را که از مؤمن بر ملا کرده بر گردن اوست و انجام دهنده آن آمرزیده می‌شود و به خاطر این که در دنیا رسوا شد در آخرت گناهش پوشیده داشته می‌شود و خدا را کریم‌تر از آن می‌یابد که دوباره او را در آخرت مجازات کند.»

۱۲۲۷ (۱۲) در نهج البلاغه از حضرت علی﵇ روایت شده است که فرمود: «هر کس از شما که برادرش را به پایبندی در دین و درستکاری شناخت، سخن پراکنی و شایعات مردمان را در مورد او نپذیرد، چرا که گاهی پیش می‌آید تیرانداز، تیر می‌افکند اما تیرها به خطا می‌رود و سخن‌بافی می‌کند و البتّه حرف باطل [روزی] نابود خواهد شد و خداوند شنوا و گواه است. بدانید میان حق و باطل بیش از چهار انگشت فاصله نیست.

در مورد معنی این سخن از حضرت﵇ پرسیدند، حضرت چهار انگشت‌شان را به هم چسباند و بین گوش و چشم‌شان قرار داد و فرمود: باطل آن است که می‌گویی شنیدم و حق آن است که می‌گویی دیدم.»

۱۲۲۸ ۲۸۴۵۲ (۱۳) **نهج البلاغة** ١١٧٤: قال عليه السلام ليس من العدل القضاء على الثّقة بالظّنّ.

۱۲۲۹ ۲۸۴۵۳ (۱۴) **كافي** ٣٦٢/٢: (عدّة من أصحابنا ـ معلّق) عن أحمد بن محمّد بن خالد عن أبيه عمّن حدّثه عن **الحسين** بن المختار عن أبي عبدالله عليه السلام قال قال أميرالمؤمنين عليه السلام في كلام له ضع أمر أخيك على أحسنه حتّى يأتيك ما يغلبك منه ولا تظنّنّ بكلمة خرجت من أخيك[1] سوءاً وأنت تجد لها في الخير محملا[2].

نهج البلاغة ١٢٤٤: قال **عليّ** لا تظنّنّ (وذكر مثله).

السرائر ٤٩٢: في كلام أميرالمؤمنين عليه السلام لا تظنّنّ (وذكر مثله).

۱۲۳۰ ۲۸۴۵۴ (۱۵) **صفات الشيعة** ٧٩: حدّثنا محمّد بن الحسن بن أحمد بن الوليد رحمه الله قال حدّثنا محمّد بن يحيى العطّار عن بعض أصحابه عن أبي عبدالله عليه السلام قال المؤمن أصدق على نفسه من سبعين مؤمناً عليه.

۱۲۳۱ ۲۸۴۵۵ (۱۶) **مصادقة الاخوان** ٨٢: عن الحسن بن عليّ رفع الحديث إلى **أبي بصير** قال قال أبو عبدالله عليه السلام إنْ (إذا ـ خ) بلغك عن أخيك شيء وشهد أربعون أنّهم سمعوه منه فقال لم أقل فاقبل منه.

ويأتي في رواية ابن مسلم (١) من باب (٤) أنّ مَنِ اطّلع على قوم لينظر الى عوراتهم ففقؤا عينه فلا دية له من أبواب قصاص الطرف ج ٣١ قوله عليه السلام عورة المؤمن على المؤمن حرام.

(۹۹)

باب ما ورد في حبّ ذرّيّة النّبيّ صلى الله عليه وآله وأهل بيته وآله وقراباته وفي نصرهم واعانتهم وقضاء حوائجهم واكرامهم وتقديم قرابات النبيّ صلى الله عليه وآله وعليّ عليه السلام على قرابات النّسب وما ورد في أنّ من لم يحبّ عترة النّبيّ صلى الله عليه وآله فهو إمّا منافق أو وُلِدَ من زنا أو حملته امّه وهي حائض

قال الله تعالى في سورة الشورى (٤٢): ٢٣: ﴿قُل لَّآ أَسۡـَٔلُكُمۡ عَلَيۡهِ أَجۡرًا إِلَّا ٱلۡمَوَدَّةَ فِي ٱلۡقُرۡبَىٰ﴾.

---

١. أحد ـ نهج البلاغة.

٢. محتملا ـ نهج البلاغة.

۱۲۲۸ (۱۳) در نهج البلاغه از حضرت علی‌ﷺ روایت شده که فرمود: «داوری بر پایه تکیه کردن به گمان از عدالت نیست.»

۱۲۲۹ (۱۴) حسین بن مختار از امام صادقﷺ از حضرت علیﷺ روایت می‌کند که فرمود: «کار برادرت را به بهترین وجه ممکن حمل کن، مگر این که چیزی از او ببینی که خلاف آن را برای تو ثابت کند و از هیچ سخنی که از دهان برادرت خارج می‌شود، تا زمانی که می‌توانی برایش توجیه خوبی پیدا کنی برداشت بد نکن.»

۱۲۳۰ (۱۵) محمد بن یحیی عطار با واسطه از امام صادقﷺ روایت می‌کند که: «مؤمن بر خودش از هفتاد مؤمن دیگر بر او راستگوتر است.»

۱۲۳۱ (۱۶) ابوبصیر از امام صادقﷺ روایت می‌کند که فرمود: «اگر گزارش سخنی از برادرت به تو رسید و چهل نفر گواهی دادند که آن سخن را از او شنیده‌اند اما او بگوید من نگفته‌ام، سخن برادرت را بپذیر»

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

ارجاعات

می‌آید:

در روایت یکم از باب چهارم از باب‌های قصاص عضو فرموده امامﷺ که: «[بر ملا کردن] عیب مؤمن بر مؤمن دیگر حرام است.»

باب ۹۹

محبت خاندان رسول خداﷺ

خداوند تعالی می‌فرماید:

«بگو: به ازای آن [رسالت] پاداشی از شما نمی‌خواهم، مگر دوستی خویشاوندانم.» [1]

---

۱. سوره شوری ۲۳/۴۲.

١٢٣٢ (١) **تهذيب** ١١١/٤: محمّد بن يعقوب عن عليّ بن ابراهيم عن أبيه عن بعض أصحابنا.
٢٨٤٥٦ **كافي** ٦٠/٤: عدّة من أصحابنا عن أصحابنا عن **أحمد** ابن أبي عبدالله عن أبيه عن بعض أصحابنا عن أبي عبدالله عليه السلام قال **فقيه** ٣٦/٢: قال رسول الله صلى الله عليه وآله انّي شافع يوم القيامة لأربعة أصناف ولو جاءوا بذنوب أهل الدّنيا رجل نصر ذرّيّتي ورجل بذل ما له لذرّيّتي عند المضيق[١] ورجل أحبّ ذرّيّتي باللسان والقلب[٢] ورجل سعى[٣] في حوائج ذرّيّتي إذا طردوا و[٤] شرّدوا.

المقنعة ٤٣: قال رسول الله صلى الله عليه وآله انّي شافع (وذكر مثل ما في يب).

١٢٣٣ (٢) **العيون** ٢٥٩/١: الخصال ١٩٦: حدّثنا عبدالله بن محمّد بن عبد الوهّاب قال حدّثنا
٢٨٤٥٧ أبو نصر منصور بن عبدالله بن ابراهيم الإصفهاني قال حدّثنا عليّ بن عبدالله (عليّ بن أبي عبدالله ـ خ ـ العيون) قال حدّثنا **داود** بن سليمان عن عليّ بن موسى الرّضا عن أبيه عن أبائه عن عليّ ابن أبي طالب عليه السلام قال قال رسول الله صلى الله عليه وآله أربعة أنَا شفيعهم[٥] يوم القيامة ولو أتوني بذنوب أهل الأرض، معين أهل بيتي والقاضي لهم حوائجهم عند ما اضطرّوا إليه والمحبّ لهم بقلبه ولسانه والدّافع عنهم بيده.

١٢٣٤ (٣) **صحيفة الرضا** عليه السلام ٧٩: عن رسول الله صلى الله عليه وآله انّه قال أربعة انا لهم شفيع يوم القيامة ولو
٢٨٤٥٨ جاءوا بذنوب أهل الدنيا: المكرم لذرّيّتي والقاضي لهم حوائجهم والساعي لهم في امورهم عند ما اضطرّوا إليه والمحبّ لهم بقلبه ولسانه.

١٢٣٥ (۴) **مستدرك** ٣٨٢/١٢: أبو حامد محمّد بن عبدالله الحسيني ابن أخ السيّد ابن زهرة
٢٨٤٥٩ في أربعينه عن عمّه أبي المكارم حمزة بن عليّ بن زهرة وخال والده الشريف النقيب أبي طالب أحمد بن محمّد الحسيني قالا أخبرنا القاضي أبو الحسن عليّ بن عبدالله بن محمّد بن أبي جرادة عن الشيخ الجليل أبي الفتح عبدالله بن اسماعيل بن أحمد الجليّ الحلبي عن أبيه اسماعيل بن أحمد عن أبيه أحمد بن اسماعيل (بن ـ خ) أبي عيسى عن أبي اسحاق بن أبي بكر الرازي عن عليّ بن مهرويه القزويني عن **داود** بن سليمان الغازي عن عليّ بن موسى الرّضا قال حدّثني أبي موسى بن جعفر عن أبيه جعفر بن محمّد عن أبيه محمّد بن عليّ عن أبيه عليّ بن الحسين عن أبيه الحسين بن عليّ عن أبيه عليّ بن أبيطالب عليه السلام قال

---

١. الضيق ـ كا فقيه ـ يب. ٢. بالقلب ـ كا. ٣. يسعى ـ كا.
٤. أو ـ كا. ٥. الشفيع لهم ـ خصال.

۱۲۳۲ (۱) احمد بن عبدالله از پدرش با واسطه از امام صادقؑ از رسول خداﷺ روایت می‌کند که آن حضرت فرمود: «روز قیامت من چهار دسته را هر چند به اندازه تمامی مردمان دنیا گناه کرده باشند شفاعت می‌کنم: کسی که فرزندانم را یاری رساند، مردی که مالش را با وجود تنگدستی برای ذرّیه و فرزندانم هزینه کند، کسی که ذرّیه‌ام [فرزندانی که از نسل من هستند] را با دل و زبان دوست بدارد و کسی که هنگامی که فرزندانم رانده و آواره شده‌اند برای برآوردن نیازمندی‌های آن‌ها بکوشد.»

۱۲۳۳ (۲) داود بن سلیمان از امام رضاؑ از پدران‌شانؑ از رسول خداﷺ روایت می‌کند که فرمود: «چهار دسته را روز قیامت شخصاً شفاعت می‌کنم اگر چه به قدر تمامی مردم زمین گناه کرده باشند: یاور خاندانم را، برآورنده نیازمندی‌های آن‌ها هنگامی که به اضطرار به او روی آوردند، کسی که با دل و زبانش به آن‌ها محبت بورزد و کسی که با نیرویش از آن‌ها دفاع کند.»

۱۲۳۴ (۳) در کتاب صحیفة الرضاؑ از رسول خداﷺ روایت شده است که فرمود: «چهار گروه را اگر با گناهان تمام مردم دنیا بیایند خودم شفاعت می‌کنم: کسی که فرزندانم را گرامی بدارد، کسی که برآورنده نیازمندی‌های آن‌ها باشد، کسی که وقتی به [یاری گرفتن از] او ناچارند برای انجام کارهایشان بکوشد و کسی که با دل و زبانش آن‌ها را دوست بدارد.»

۱۲۳۵ (۴) داود بن سلیمان غازی از امام رضاؑ از پدران‌شانؑ از رسول خداﷺ روایت می‌کند که

قال: رسول الله ﷺ أربعة أنا لهم شفيع ولو أتوا بذنوب أهل الأرض الضارب بالسيف أمام ذرّيّتي والقاضي لهم حوائجهم والساعي لهم في مصالحهم عند ما اضطرّوا إليه والمحبّ لهم بقلبه ولسانه.

١٢٣٦ ٢٨٤٦٠ (٥) **مستدرك** ٣٧٥/١٢: الشيخ الأقدام الحسن بن محمّد القميّ في كتاب قم عن يعقوب بن يزيد عن ابن **أبي عمير** عن بعض أصحابه عن أبي عبدالله ؑ أنّه قال قال جدّنا محمّد ﷺ انّي سأشفع في يوم القيامة لأربع طوائف ولو كان لهم مثل ذنوب أهل الدنيا، الأوّل من سلّ سيفه لذرّيّتي ونصرهم، الثانية من أعانهم في حال فقرهم وفاقتهم بما يقدر عليه من المال، الثالثة من احبّهم بقلبه ولسانه الرابعة من قضى حوائجهم إذا اضطرّوا إليها وسعى فيها.

١٢٣٧ ٢٨٤٦١ (٦) **أمالي ابن الطوسي** ٣٦٦: بالاسناد المتقدّم في باب جواز التقيّة في اظهار كلمة الكفر من أبواب التقيّة ج١٨ عن عليّ بن رزين أخو دعبل بن عليّ الخزاعي عن **عليّ** بن موسى عن آبائه عن عليّ بن أبي طالب ؑ قال قال رسول الله ﷺ أربعة أنا لهم شفيع يوم القيامة المكرم لذرّيّتي من بعدي والقاضي لهم حوائجهم والساعي لهم في أمورهم عند اضطرارهم إليه والمحبّ لهم بقلبه ولسانه.

١٢٣٨ ٢٨٤٦٢ (٧) **العيون** ٢٥٣/١: حدّثنا عليّ بن عيسى المجاور في مسجد الكوفة (رض) قال حدّثنا اسماعيل بن عليّ بن (عليّ بن ــخ) رزين أخي دعبل بن عليّ الخزاعيّ قال حدّثنا دعبل بن عليّ قال حدّثني أبو الحسن عليّ بن موسى الرضا ؑ عن أبيه عن آبائه عن عليّ ؑ (مثله).

١٢٣٩ ٢٨٤٦٣ (٨) **مستدرك** ٣٧٦/١٢: جامع الأخبار عن **رسول الله** ﷺ انّه قال حقّت شفاعتي لمن أعان ذرّيّتي بيده ولسانه وماله وقال ﷺ أكرموا أولادي وحسّنوا آدابي وقال ﷺ أحبّوا أولادي الصّالحون لله والطّالحون لي الشهيد في الدّرّة الباهرة عنه ﷺ مثله وعنه ﷺ قال من أكرم أولادي فقد أكرمني.

١٢٤٠ ٢٨٤٦٤ (٩) **أمالي الصدوق** ٢٤٢: حدّثنا محمّد بن موسى بن المتوكّل قال حدّثنا محمّد بن يحيى العطّار قال حدّثنا محمّد بن الحسين ابن أبي الخطّاب قال حدّثني النضر بن شعيب عن خالد القلانسي عن الصادق جعفر بن محمّد عن أبيه عن آبائه ؑ قال قال رسول الله ﷺ إذا قمت المقام المحمود تشفّعت في أصحاب الكبائر من أمّتي فيشفّعني الله فيهم والله لا تشفّعت فيمن آذىٰ ذرّيّتي.

فرمود: «من چهار دسته را شفاعت خواهم کرد اگر چه با گناهان ساکنان زمین بیایند: کسی که پیشاپیش فرزندانم شمشیر بزند، کسی که برآورنده نیازهای آن‌ها باشد، کسی که زمانی که به او سخت نیازمندند در مصالح آن‌ها بکوشد و کسی که با دل و زبان آن‌ها را دوست بدارد.»

۱۲۳۶ (۵) ابوعمیر با واسطه از امام صادق﵇ روایت می‌کند که فرمود: «جدّ ما محمدﷺ به زودی چهار طایفه را در روز قیامت شفاعت خواهد کرد اگر چه همانند گناهان مردمان دنیا را داشته باشند، اول: کسی که به خاطر ذرّیّه‌ام و یاری آن‌ها شمشیر بکشد، دوّم: کسی که با آنچه از ثروتش برایش مقدور است ذرّیّه‌ام را در حال تنگدستی و دردمندی کمک کند، سوم: کسی که با دل و زبانش آن‌ها را دوست بدارد و چهارم: کسی که نیازمندی‌های ذرّیّه‌ام را هنگامی که به آن‌ها سخت نیازمندند برآورد و در این راه تلاش کند.»

۱۲۳۷ (۶) دعبل بن علی خزاعی از امام رضا﵇ از پدران‌شان﵈ از رسول خداﷺ روایت می‌کند که فرمود: «چهار دسته هستند که من روز قیامت شفیع آن‌ها خواهم بود: کسی که پس از من فرزندانم را گرامی بدارد، کسی که نیازهای آن‌ها را برآورد، کسی که هنگامی که ذریه‌ام به او سخت نیازمندند برای انجام کارهایشان بکوشد و کسی که با دل و زبانش آن‌ها را دوست بدارد.»

۱۲۳۸ (۷) روایت بالا در کتاب عیون اخبار الرضا﵇ نیز آمده است.

۱۲۳۹ (۸) در کتاب جامع الاخبار از رسول خداﷺ روایت شده است که فرمود: «شفاعت من در مورد کسی که با دست و زبان و مالش ذریه‌ام را یاری کند لازم و واجب شده است و فرمود: فرزندانم را گرامی بدارید و آموزه‌های اخلاقی مرا به نیکی انجام دهید و فرمود: فرزندانم را دوست بدارید؛ شایستگان آن‌ها را به خاطر خدا و بدکاران آن‌ها را به خاطر من و فرمود: هر کس فرزندانم را گرامی بدارد، مرا گرامی داشته است.»

۱۲۴۰ (۹) خالد قلانسی از امام صادق﵇ از پدران‌شان﵈ از رسول خداﷺ روایت کرده که فرمود: «زمانی که در جایگاه محمود [در نزد خداوند] در آمدم برای آن عدّه از امّتم که دارای گناهان کبیره هستند شفاعت می‌کنم و خداوند شفاعت من را در مورد آنان می‌پذیرد و سوگند به خدا برای کسی که ذریه‌ام را آزرده باشد شفاعت نخواهم کرد.»

۱۲۴۱ ۲۸۴۶۵ (۱۰) **تهذیب** ۱۱۰/۴: محمّدبن یعقوب عن **کافي** ۶۰/۴: عدّة من أصحابنا عن أحمد بن أبي عبدالله عن النوفلي عن **عیسی** بن عبدالله عن أبي عبدالله عليه السلام قال. **فقیه** ۳۶/۲: **المقنعة** ۴۳: قال رسول الله صلی الله علیه و آله من صنع إلی أحد من أهل بیتي یداً کافیتُه یوم القیامة **المحاسن** ۶۳: البرقيّ عن محمّد بن عليّ الصیرفي عن عیسی بن عبدالله العلويّ عن أبیه عن جدّه عن عليّ بن أبي طالب عليه السلام قال قال رسول الله صلی الله علیه و آله من اصطنع (وذکر مثله).

۱۲۴۲ ۲۸۴۶۷ (۱۱) **أمالي ابن الطوسي** ۳۵۵: أخبرنا الشیخ المفید أبو عليّ الحسن بن محمّد الطوسي قال أخبرنا والدي رحمه الله قال أخبرنا أبوالفتح هلال بن محمّد بن جعفر الحفّار قال حدّثنا أبو عليّ محمّد بن أحمد بن الصوّاف قال حدّثنا اسحاق بن عبدالله بن سلمة قال حدّثنا زید بن[1] عبدالغفّار الطیالسي قال حدّثنا حسین بن موسی بن جعفر بن محمّد بن عليّ بن الحسین بن فاطمة بنت رسول الله صلی الله علیه و آله عن عمّه **عليّ بن جعفر** بن محمّد بن عليّ بن الحسین بن فاطمة بنت رسول الله صلی الله علیه و آله عن أخیه موسی بن جعفر بن محمّد بن عليّ بن الحسین بن فاطمة بنت رسول الله صلی الله علیه و آله عن جعفر بن محمّد بن عليّ بن الحسین بن فاطمة بنت رسول الله صلی الله علیه و آله عن محمّد بن عليّ بن حسین بن فاطمة بنت رسول الله صلی الله علیه و آله عن عليّ بن الحسین بن فاطمة بنت رسول الله صلی الله علیه و آله عن الحسین بن فاطمة بنت رسول الله صلی الله علیه و آله عن عليّ بن أبي طالب زوج فاطمة بنت رسول الله صلی الله علیه و آله قال أیّما رجل صنع إلی رجل من ولدي صنیعة فلم یکافئه علیها فأنا المکافيّ له علیها.

۱۲۴۳ ۲۸۴۶۸ (۱۲) **أمالي ابن الطوسي** ۴۳۹: عن أبیه قال حدّثنا أبو عبدالله الحسین بن عبیدالله الغضائري عن أبي جعفر محمّد بن عليّ بن الحسین عن الحسین بن أحمد بن ادریس قال حدّثنا أبي عن محمّد بن أحمد بن یحیی بن عمران الأشعري عن عمر بن عليّ بن عمر بن یزید عن عمّه **محمّد بن عمر** عن أبیه عن أبي عبدالله الصادق عليه السلام عن آبائه عليهم السلام قال قال رسول الله صلی الله علیه و آله من وصل أحداً من أهل بیتي في دار الدنیا بقیراط کافیته یوم القیامة بقنطار.

---

۱. زیدان ـ ئل.

(۱۰) در کتاب تهذیب نیز مانند روایت بالا آورده شده است. ۱۲۴۱

[۱](۱۱) علی فرزند امام صادقؑ از برادرش امام کاظمؑ از پدران‌شانؑ از حضرت فاطمهؑ از ۱۲۴۲
حضرت علیؑ از رسول خداﷺ روایت می‌کند که فرمود: «هر گاه شخصی برای کسی از فرزندانم کاری انجام دهد و او جبران نکند، من برایش جبران می‌کنم.»

(۱۲) محمد بن عمر از پدرش از امام صادقؑ از پدران‌شانؑ از رسول خداﷺ روایت می‌کند که ۱۲۴۳
فرمود: «هر که در دار دنیا با بخشیدن قیراطی طلا یا نقره به خاندان من بپیوندد [و محبت به آن‌ها کند] من روز قیامت با بخشیدن پوست گاوی پر از طلا یا نقره به او جبران می‌کنم.»

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

۱. در شماره کلّی اشتباه شده و شماره ۲۸٤٦٦ از قلم افتاده است.

١٢٤٤ ٢٨٤٦٩ (١٣) **المحاسن** ٦٢: البرقي عن أبيه عن القاسم بن محمّد عن **أبي حمزة** عن أبي جعفر عليه السلام قال إذا كان يوم القيامة جمع الله الأوّلين والآخرين فينادي منادٍ من كانت له عند رسول الله صلى الله عليه وآله يد فليقم فيقوم عنق من النّاس فيقول ما كانت أياديكم عند رسول الله صلى الله عليه وآله فيقولون كنّا نصل أهل بيته من بعده فيقال لهم اذهبوا فطوفوا في النّاس فمن كانت له عندكم يد فخذوا بيده وأدخلوه في الجنّة وقال أبو عبدالله عليه السلام من وصلنا وصل رسول الله صلى الله عليه وآله ومن وصل رسول الله صلى الله عليه وآله فقد وصل الله تبارك وتعالى.

١٢٤٥ ٢٨٤٧٠ (١٤) **فقيه** ٣٦/٢: قال **الصادق** عليه السلام إذا كان يوم القيامة نادى منادٍ أيّها الخلائق أنصتوا فانّ محمّداً صلى الله عليه وآله يكلّمكم فتنصت الخلائق فيقوم النبيّ صلى الله عليه وآله فيقول يا معشر الخلائق من كانت له عندي يد أو منّة أو معروف فليقم حتّى أكافيه فيقولون بآبائنا وأمّهاتنا وأيّ يد وأيّ منّة وأيّ معروف لنا بل اليد والمنّة والمعروف لله ولرسوله على جميع الخلائق فيقول لهم بلىٰ من آوى أحداً من أهل بيتي أو برّهم أو كساهم من عرى أو أشبع جائعهم فليقم حتّى أكافيه فيقوم اناس قد فعلوا ذلك فيأتي النداء من عندالله عزّ وجلّ يا محمّد يا حبيبي قد جعلت مكافأتهم إليك فأسكنهم من الجنّة حيث شئت قال فيسكنهم في الوسيلة حيث لا يحجبون عن محمّد وأهل بيته صلوات الله عليهم.

١٢٤٦ ٢٨٤٧١ (١٥) **أمالي الصدوق** ٢٣٤: حدّثنا محمّد بن موسى بن المتوكّل قال حدّثنا محمّد بن يحيى العطّار عن محمّد بن أحمد الأشعري عن سلمة بن الخطّاب عن الحسين بن سعيد الأزدي عن اسحاق بن ابراهيم عن عبدالله بن صباح عن **أبي بصير** عن أبي عبدالله عليه السلام قال إذا كان يوم القيامة جمع الله الأوّلين والآخرين في صعيد واحد فتغشاهم ظلمة شديدة فيضجّون إلى ربّهم ويقولون يا ربّ اكشف عنّا هذه الظلمة قال فيقبل قوم يمشي النّور بين أيديهم قد اضاء أرض القيامة فيقول أهل الجمع هؤلاء أنبياء الله فيجيئهم النداء من عندالله ما هؤلاء بأنبياء فيقول أهل الجمع فهؤلاء ملائكة فيجيئهم النداء من عندالله ما هؤلاء بملائكة.

۱۲۴۴ (۱۳) ابوحمزه از امام باقرﷺ روایت می‌کند که فرمود: «چون روز قیامت فرا رسد خداوند پیشینیان و پسینیان را گرد می‌آورد و کسی ندا می‌کند هر کس به نحوی رسول خداﷺ را یاری کرده برخیزد، تنی چند از مردم بر می‌خیزند، نداکننده به آن‌ها می‌گوید: برای رسول خداﷺ چه‌کرده‌اید؟ می‌گویند: ما پس از او به خاندانش پیوستیم. به آن‌ها گفته می‌شود در بین مردم بگردید و دست هر کس را که به شما نیکی کرده بگیرید و وارد بهشتش کنید و امام صادقﷺ فرمود: هر کس به ما بپیوندد و احسان کند به رسول خداﷺ پیوسته و احسان کرده است و هر که به رسول خداﷺ بپیوندد به خداوند پیوسته و احسان کرده است.»

۱۲۴۵ (۱۴) در کتاب من لایحضره الفقیه آمده است که امام صادقﷺ فرمود: «چون روز قیامت فرا رسد نداکننده‌ای ندا در می‌دهد؛ ای آفریدگان! خاموش باشید که محمدﷺ می‌خواهد با شما سخن بگوید پس تمام آفریدگان ساکت می‌شوند، پیامبرﷺ به پا می‌خیزد و می‌فرماید: ای گروه بندگان! هر که به من خدمتی کرده یا نعمتی داده یا احسانی کرده است برخیزد تا تلافی کنم. مردم گویند: پدران‌مان و مادران‌مان فدای تو باد! کدامین خدمت و کدامین نعمت و کدامین کار نیک را ما برای تو انجام داده‌ایم؟! بلکه خدمت و نعمت و احسان از آن خدا و پیامبر او نسبت به همه مخلوقات بوده است. پیامبرﷺ به آن‌ها می‌فرماید: آری، هر کس به یکی از اهل بیتم مسکن داده و سرپناهی داده باشد یا به ایشان نیکی کرده باشد یا آن‌ها را از برهنگی پوشانده باشد یا گرسنه‌ای از ایشان را سیر کرده باشد برخیزد تا تلافی کنم، مردمی که این کارها را کرده‌اند برمی‌خیزند، از جانب خداوند ندا می‌آید که ای محمد! ای دوست من! جبران کارهای آن‌ها را بر عهده تو می‌گذارم آنان را هر جا از بهشت که می‌خواهی جای ده پس آن‌ها را در مکانی به نام وسیله به گونه‌ای که از محمد و خاندانش که درود خدا بر آن‌ها باد پوشیده نیستند جای می‌دهند.»

۱۲۴۶ (۱۵) ابوبصیر از امام صادقﷺ روایت می‌کند که فرمود: «چون روز قیامت فرا رسد خداوند پیشینیان و پسینیان را در یک سرزمین گرد می‌آورد. پس تاریکی زیادی آنان را فرا می‌گیرد؛ پس به نزد پروردگارشان ناله سر می‌دهند و می‌گویند: پروردگارا! این تاریکی که ما را فرا گرفته است برطرف گردان، پس گروهی روی می‌آورند که پیشاپیش آن‌ها را نوری فرا گرفته که سرزمین قیامت را روشن می‌سازد، جمعیّت می‌گویند: اینان پیامبران خدایند؟ از جانب خدا ندا می‌آید: اینان پیامبران خدا نیستند، جماعت مردمان گویند: اینان فرشته‌اند؟ از جانب خدا ندا می‌آید که اینان فرشته نیستند،

فيقول أهل الجمع هؤلاء شهداء فيجيئهم النداء من عندالله ما هؤلاء بشهداء فيقولون من هم فيجيئهم النداء يا أهل الجمع سلوه من أنتم فيقول أهل الجمع من أنتم فيقولون نحن العلويّون نحن ذرّيّة محمّد رسول الله ﷺ نحن أولاد عليّ وليّ الله نحن المخصوصون بكرامة الله نحن الآمنون المطمئنّون فيجيئهم النداء من عندالله عزّ وجلّ اشفعوا في محبّيكم وأهل مودّتكم وشيعتكم فيشفعون فيشفّعون.

١٢٤٧ ٢٨٤٧٢ (١٦) **صحيفة الرضا** عليه السلام ٢٦٢: باسناده قال قال عليّ بن أبي طالب عليه السلام قال رسول الله ﷺ من اصطنع صنيعة إلى واحد من ولد عبدالمطّلب ولم يجازه عليها (في الدنيا ـ خ) فأنا أجازيه غداً إذا لقيني[1] يوم القيامة.

١٢٤٨ ٢٨٤٧٣ (١٧) **المناقب** ٣٤٢/٤: روى الحاكم أبو عبدالله الحافظ باسناده عن محمّد بن عيسى عن **أبي حبيب** البناجي[2]. قال رأيت رسول الله ﷺ في المنام وحدّثني محمّد بن منصور السرخسي بالانساد عن محمّد بن كعب القرطي[3] قال كنت في جحفة نائماً فرأيت رسول الله ﷺ في المنام فأتيته فقال لي يا فلان سررت بما تصنع مع أولادي في الدنيا فقلت لو تركتهم فبمن أصنع فقال ﷺ فلا جرم تجزىٰ منّي في العقبىٰ فكان بين يديه طبق فيه تمر صيحاني فسألته عن ذلك فناولني قبضة فيها ثماني عشرة تمرة فتأوّلت ذلك أن أعيش ثماني عشرة سنة فنسيت ذلك فرأيت يوماً ازدحام النّاس فسألتهم عن ذلك فقالوا أتى عليّ بن موسى عليه السلام فرأيته جالساً في ذلك الموضع وبين يديه طبق فيه تمر صيحاني فسألته عن ذلك فناولني قبضة فيها ثماني عشرة تمرة فقلت له زدني منه فقال لو زادك جدّي رسول الله ﷺ لزدناك.

١٢٤٩ ٢٨٤٧٤ (١٨) **مستدرك** ٣٧٥/١٢: الشيخ الأقدم الحسن بن محمّد القمي في كتاب قم عن أحمد بن محمّد عن ابراهيم بن محمّد الثقفي عن عليّ بن معلّىٰ عن **هذيل** بن حنّان عن أخيه قال قلت للصادق عليه السلام كان لي عند أحد من آل محمّد ﷺ حقّ لا يوفّيه ويماطلني فيه فاغلظت عليه القول وأنا نادم ممّا صنعت فقال الصادق عليه السلام أحبب آل محمّد ﷺ و أبرء ذممهم واجعلهم في حلّ وبالغ في اكرامهم وإذا خالطت بهم وعاملتهم فلا تغلظ عليهم القول ولا تسبّهم.

---

١. لقيته ـ خ. ٢. الساجي ـ ك النباحي ـ خ ك. ٣. القرظي ـ خ.

جماعت می‌گویند: اینان شهیدان هستند؟ از جانب خدا ندا می‌آید که اینان شهید نیستند. می‌گویند: پس ایشان کیستند؟ ندا آید: ای اهل محشر! از خودشان بپرسید که کیستند، جمعیّت می‌گویند: شما کیستید؟ می‌گویند: ما سادات هستیم ما از نسل محمدﷺ هستیم ما فرزندان علی ولیّ الله هستیم. ما کسانی هستیم که خداوند کرامتش را به ما اختصاص داده است، ما امان داده شده و آرامش یافته هستیم، پس از جانب خدای بلند مرتبه به آن‌ها ندا آید که محبّان و دوستداران و پیروان‌تان را شفاعت کنید، پس شفاعت می‌کنند و شفاعت‌شان مورد پذیرش واقع می‌شود.»

۱۲۴۷ (۱۶) در کتاب صحیفة الرضاؑ از حضرت علیؑ از رسول خداﷺ روایت شده که فرمود: «هر کس برای یکی از فرزندان عبدالمطلب کاری انجام دهد و او جبران نکند وقتی فردا در روز قیامت مرا دیدار کند من برایش جبران می‌کنم.»

۱۲۴۸ (۱۷) محمد بن کعب قرظی گوید: «در جحفه خوابیده بودم، در خواب رسول خداﷺ را دیدم به نزدش رفتم، به من فرمود: فلانی! با آنچه در دنیا در حق فرزندانم انجام دادی شادمانم ساختی. گفتم: اگر به آن‌ها نیکی نکنم به چه کسی نیکی کنم؟! فرمود: بنابراین به طور حتم و یقین من در آخرت برایت جبران کنم و در مقابلش طبقی بود که در آن خرمای صیحانی بود از او [قدری] درخواست کردم، حضرت یک مشت از آن را به من داد که در آن هجده خرما بود و من آن را چنین تعبیر کردم که هجده سال دیگر عمر خواهم کرد. پس آن را از یاد بردم یک روز دیدم مردم جمع شده‌اند و شلوغ کرده‌اند دلیل آن را پرسیدم گفتند: علی بن موسیؑ آمده، من حضرت را دیدم که در آن جایگاه نشسته و در جلویش طبقی بود که در آن خرمای صیحانی بود قدری از آن را درخواست کردم حضرت یک مشت به من داد که در آن هجده خرما بود گفتم: قدری بیشتر از آن بدهید فرمود: اگر جدّم به تو بیشتر می‌داد من هم بیشتر می‌دادم.»

۱۲۴۹ (۱۸) هذیل بن حنان از برادرش نقل می‌کند که به امام صادقؑ گفتم: «از یکی از سادات طلبی داشتم که نمی‌داد و امروز و فردا می‌کرد و من با او به درشتی سخن گفتم و اینک از کرده‌ام پشیمانم، امام صادقؑ فرمود: دودمان محمدﷺ را دوست بدار و ذمّه‌شان را پاک کن و حلال‌شان کن و در گرامی‌داشت آن‌ها بکوش و اگر با آن‌ها مراوده داشتی و با آن‌ها سر و کار پیدا کردی با آن‌ها به درشتی سخن مگوی و به آن‌ها پرخاش مکن.»

۱۲۵۰ ۲۸۴۷۵ **(۱۹) دعائم الإسلام** ۱/۲۶۹: عن **عليّ**ﷺ أنّه قال سبع من سوابق الأعمال فتمسّكوا بهنّ شهادة ان لا اله إلّا الله وانّ محمّداً عبده ورسوله، وحبّ أهل بيت نبيّ الله حقّاً من قِبَل القلوب لا الزّحم بالمناكب ومفارقة القلوب، والجهاد في سبيل الله والصيام في الهواجر واسباغ الوضوء في السبرات، والمحافظة على الصّلوات، والحجّ إلى بيت الله الحرام.

۱۲۵۱ ۲۸۴۷۶ **(۲۰) المناقب** ۴/۲۳۳: **هشام بن الحكم** قال كان رجل من ملوك أهل الجبل يأتي الصادقﷺ في حجّة[1] كلّ سنة فينزله أبو عبداللهﷺ في دار من دوره في المدينة وطال حجّة ونزوله فأعطى أبا عبداللهﷺ عشرة آلاف درهم ليشتري له داراً وخرج إلى الحجّ فلمّا انصرف قال جعلت فداك اشتريت لي الدار قال نعم وأتى بصكّ فيه بسم الله الرحمن الرحيم هذا ما اشترىٰ جعفر بن محمّد لفلان بن فلان الجبلي (اشترىٰ ـ خ) له داراً في الفردوس حدّها الأوّل رسول اللهﷺ والحدّ الثّاني أمير المؤمنينﷺ والحدّ الثالث الحسن بن عليّ والحدّ الرابع الحسين بن عليّﷺ فلمّا قرأ الرجل ذلك قال قد رضيت جعلني الله فداك قال فقال أبو عبداللهﷺ انّي أخذت ذلك المال ففرّقته في ولد الحسن والحسينﷺ وأرجو أن يتقبّل الله ذلك ويثيبك به الجنّة قال فانصرف الرجل إلى منزله وكان الصّكّ معه ثمّ اعتلّ علّة الموت فلمّا حضرته الوفاة جمع أهله وحلّفهم أن يجعلوا الصّكّ معه ففعلوا ذلك فلمّا أصبح القوم غدوا إلى قبره فوجدوا الصكّ عى ظهر القبر مكتوب عليه وفىٰ (إليّ ـ ك) وليّ الله جعفر بن محمّد (بما قال ـ خ) مستدرك ۱۲/۳۷۴: ورواه القطب الراوندي في الخرائج عنه مثله.

۱۲۵۲ ۲۸۴۷۷ **(۲۱) مستدرك** ۱۲/۳۷۴: الشيخ الأقدم الحسن بن محمّد القمي في كتاب قم رويت عن **مشايخ** قم أنّ الحسين بن الحسن بن الحسين بن جعفر بن محمّد بن اسماعيل بن جعفر الصادقﷺ كان بقم يشرب علانية فقصد يوماً لحاجة[2] إلى باب أحمد بن اسحاق الأشعري وكان وكيلاً في الأوقاف بقم فلم يأذن له فرجع إلى بيته مهموماً.

---

۱. حجّته ـ خ. ۲. الحاجة ـ خ.

۱۲۵۰ (۱۹) در کتاب دعائم الاسلام از حضرت علیؑ روایت شده که فرمود: «هفت عمل سرآمد همه اعمال است به آن‌ها چنگ زنید: گواهی دادن به یگانگی خدا که معبودی جز او نیست و این که محمدﷺ بنده و فرستاده اوست و این که خاندان پیامبر خداﷺ را به حقیقت و از ته دل [و با طیب خاطر] دوست بدارید نه این که دوش به دوش پیرامون‌شان ازدحام کنید ولی دل‌های‌تان از دل‌های‌شان جدا باشد و جهاد در راه خدا و روزه گرفتن در روزهای گرم و طولانی و شاداب وضو گرفتن در هوای سرد و مواظبت بر نمازها و انجام حج خانه خدا.»

۱۲۵۱ (۲۰) هشام بن حکم گوید: «یکی از فرمانروایان از اهالی جبل هر سال هنگام انجام حج به نزد امام صادقؑ می‌آمد و امام صادقؑ او را در یکی از خانه‌هایش در مدینه جای می‌داد و زمان انجام حج و سکونتش [در آن خانه] به درازا می‌انجامید بنابراین او ده هزار درهم به امام صادقؑ داد تا برایش خانه‌ای بخرد و برای انجام حج روان شد وقتی بازگشت گفت: فدایت شوم! برایم خانه خریدید؟ فرمود: آری و نوشته‌ای آورد که در آن نوشته شده بود: به نام خداوند بخشایشگر مهربان این چیزی است که جعفر بن محمد برای فلانی فرزند فلانی اهل جبل خریده است؛ خانه‌ای در بهشت که مرز اول آن خانه [خانه] رسول خداﷺ و مرز دوم آن [همسایگی] امیرالمؤمنینؑ و مرز سوم آن [نزد] حسن بن علیؑ و مرز چهارم آن [نزد] حسین بن علیؑ است، وقتی آن مرد نوشته را خواند گفت: خدا مرا فدای شما گرداند! به راستی خرسند شدم؛ امام صادقؑ فرمود: من آن مال را گرفتم و میان فرزندان حسن و حسینؑ تقسیم کردم و امیدوارم که خداوند آن را بپذیرد و در مقابلش بهشت را بر تو ارزانی دارد و مرد در حالی که نوشته را با خود داشت به منزلش مراجعت کرد پس از چندی به بیماری لاعلاجی که منتهی به مرگش شد دچار شد هنگامی که زمان جان سپردنش فرا رسید، خانواده‌اش را گرد آورد و آنان را سوگند داد که نوشته را همراه او [در قبرش] قرار دهند و آنان نیز چنان کردند سحرگاه که مردم بر سر خاکش رفتند نوشته را بر روی قبر یافتند که بر روی آن نوشته شده بود: ولیّ خدا جعفر بن محمد به پیمانش وفا کرد.»

۱۲۵۲ (۲۱) شیخ حسن بن محمد قمی در کتاب قم گفته است: «از مشایخ و روات قم نقل می‌کنم که: حسین بن حسن بن حسین بن جعفر بن محمد بن اسماعیل بن جعفر صادقؑ در قم زندگی می‌کرد و آشکارا مشروب می‌نوشید، روزی به درب خانه احمد بن اسحاق اشعری که در قم وکیل اوقاف بود رفت اما احمد به او اجازه ورود نداد و حسین اندوهگین به خانه‌اش بازگشت.

فتوجّه أحمد بن اسحٰق إلى الحجّ فلمّا بلغ سرّ من رأى فاستأذن على أبي محمّد العسكريّ عليه السلام فلم يأذن له فبكى أحمد طويلاً وتضرّع حتّى أذن له فلمّا دخل قال يا ابن رسول الله لِمَ منعتني الدّخول عليك وأنا من شيعتك ومواليك قال عليه السلام لانّك طردت ابن عمّنا عن بابك فبكى أحمد وحلف بالله أنّه لم يمنعه من الدخول عليه إلاّ لأن يتوب من شرب الخمر قال صدقت ولكن لابدّ من اكرامهم واحترامهم على كلّ حال وأن لا تحقّرهم ولا تستهين بهم لانتسابهم إلينا فتكون من الخاسرين فلمّا رجع أحمد إلى قم أتاه اشرافهم وكان الحسين معهم فلمّا رآه أحمد وثب إليه واستقبله وأكرمه وأجلسه في صدر المجلس.

فاستغرب الحسين ذلك منه واستبدعه وسأله عن سببه فذكر له ما جرى بينه وبين العسكري عليه السلام في ذلك فلمّا سمع ذلك ندم من أفعاله القبيحة وتاب منه ورجع إلى أهل بيته وأهرق الخمور وكسر آلاتها وصار من الأتقياء المتورّعين والصلحاء المتعبّدين وكان ملازماً للمساجد ومعتكفاً فيها حتّى أدركه الموت.

۱۲۵۳ ۷۸ ۲۸۴ (۲۲) **مستدرك ۳۷۷/۱۲: تفسير الامام** عليه السلام عن أميرالمؤمنين عليه السلام انّه قال في حديث أو تدري ما هٰذه الرحم الّتي من وصلها وصله الرّحمٰن ومن قطعها قطعه فقيل يا أميرالمؤمنين حثّ بهذا كلّ قوم على أن يكرموا أقرباءهم ويصلوا أرحامهم فقال لهم أيحثّهم على أن يصلوا أرحامهم الكافرين (و أن يعظّموا من حقّره الله وأوجب احتقاره من الكافرين ـ خ) قالوا لا ولكنّه حثّهم على صلة أرحامهم المؤمنين قال فقال أوجب حقوق أرحامهم لإتّصالهم بآبائهم وأمّهاتهم قلت بلىٰ يا أخا.

احمد بن اسحاق برای انجام حج رفت وقتی به سامرا رسید از امام حسن عسکری﵇ اجازه ورود طلبید اما حضرت﵇ به او اجازه ندادند. احمد بسیار گریست و آنقدر التماس کرد که به او اجازه داده شد وقتی وارد شد گفت: ای فرزند رسول خدا﵌! چرا مرا از آمدن به نزدتان بازداشتید در حالی که من از شیعیان و دوستداران شما هستم حضرت فرمود: زیرا تو پسر عموی ما را از درب خانه‌ات راندی، احمد گریست و به خدا سوگند یاد کرد که من به خاطر این که او از نوشیدن شراب توبه کند و دست بردارد مانع آمدن او نزد خودم شدم، حضرت فرمود: راست می‌گویی ولیکن ناچاری که در هر حالتی آن‌ها را گرامی بداری و محترم شماری و به خاطر نسبت خویشاوندی که با ما دارند آن‌ها را خوار نشماری و به آن‌ها توهین نکنی که در این صورت از زیانکاران خواهی بود وقتی احمد به قم بازگشت اشراف و بزرگان به نزدش آمدند و حسین نیز با آن‌ها بود وقتی احمد او را دید به سویش دوید و به پیشوازش آمد و او را گرامی داشت و او را در بالای مجلس نشاند. این کار او برای حسین عجیب آمد و توقع آن را نداشت دلیل آن را از احمد پرسید و او آنچه را بین او و امام عسکری﵇ رخ داده بود برایش بازگفت وقتی حسین جریان را شنید از کارهای زشتش پشیمان شد و از آن‌ها توبه کرد و به سوی خانواده‌اش بازگشت و مشروبات را ریخت و ظروف آن را شکست و از انسان‌های باتقوا و پرهیزگار و صالح و عبادت پیشه گشت و پیوسته تا هنگام مرگ در مساجد و معتکف در آن‌ها بود.»

۱۲۵۳ (۲۲) در کتاب مستدرک الوسائل از حضرت علی﵇ روایت شده که طی سخنی فرمود: «آیا می‌دانی آن رحم و خویشاوندی که هر کس به آن بپیوندد به خدای رحمان پیوسته و هر که از آن ببرد از خداوند بریده است چه کسانی هستند؟ پس گفته شد: ای امیرالمؤمنین! به این وسیله خداوند هر قومی را وادار کرده که خویشاوندان خویش را گرامی بدارند و به ارحام خود بپیوندند، حضرت فرمود: آیا خداوند وادار کرده آن‌ها را که به خویشاوندان کافرشان بپیوندند و این که تعظیم کنند کسانی را که خداوند آن‌ها را خوار شمرده و حقیر شمردن آن‌ها را به سبب کفرشان واجب ساخته است؟! اصحاب گفتند: نه، بلکه آن‌ها را به پیوستن به خویشان مؤمن‌شان ترغیب کرده است، فرمود: آیا این حقوق خویشاوندی به خاطر این که پدران و مادرانشان به هم می‌رسند و یکی می‌شوند بر شخص واجب شده است؟ گفتم: آری ای برادر! رسول خدا﵌ فرمود: پس در این صورت آن‌ها با پیوستن به خویشاوندان، حقوق پدران و مادران را ادا می‌کنند؟ گفتم: آری ای برادر!

رسول الله قال فهم اذاً انّما يقضون فيهم حقوق الآباء والامّهات قلت بلىٰ يا أخا رسول الله قال فآبائهم وأمّهاتهم انّما غذوهم من الدنيا ووقوهم مكارهها وهي نعمة زائلة ومكروه ينقضي ورسول ربّهم ساقهم إلى نعمة دائمة و وقاهم مكروهاً مؤبّداً لا يبيد فأيّ النعمتين أعظم قلت نعمة رسول اللهﷺ أعظم وأجلّ وأكبر.

قال فكيف يجوز أن يحثّ على قضاء حقّ من صغر حقّه ولا يحثّ على قضاء [حقّ] من كبر حقّه.

قلت لا يجوز ذلك قال فإذا حقّ رسول اللهﷺ أعظم من حقّ الوالدين، وحقّ رحمه أيضاً أعظم من حقّ رحمهما فرحم رسول اللهﷺ أولىٰ بالصلة وأعظم في القطيعة فالويل كلّ الويل لمن قطعها والويل كلّ الويل لمن لم يعظّم حرمتها أوَ ما علمت أنّ حرمة رحم رسول اللهﷺ حرمة رسول اللهﷺ وأنّ حرمة رسول اللهﷺ حرمة الله تعالى وأنّ الله تعالى أعظم حقّاً من كلّ منعم سواه وأنّ كلّ منعم سواه انّما أنعم حيث قيّضه لذلك[1] ربّه ووفّقه له.

۱۲۵٤ ۲۸٤۷۹ (۲۳) **مستدرك ۳۷۷/۱۲**: تفسير الامامؑ عن أميرالمؤمنينؑ قال في قوله تعالى (وَبِالْوالِدَيْنِ إِحْساناً الآية) قال رسول اللهﷺ من رعى حقّ قرابات أبويه أُعطى في الجنّة ألف درجة بُعْدُ ما بين كلّ درجتين حضر الفرس الجواد المضمر مأة (ألف ـ خ) سنة، احدىٰ الدرجات من فضّة والأخرىٰ من ذهب والأخرىٰ من لؤلؤ والأخرىٰ من زمرّد والأخرىٰ من زبرجد والأخرىٰ من مسك وأخرىٰ من عنبر وأخرىٰ من كافور وتلك الدرجات من هذه الأصناف ومن رعى حقّ قربىٰ محمّد وعليّ صلوات الله عليهما اوتى[2] من فضل[3] الدرجات وزيادة المثوبات على قدر (زيادة ـ خ) فضل محمّد وعليّ صلوات الله عليهما على أبوي نسبه.

---

۱. له ذلك ـ خ ل. ۲. اوفى ـ خ ل. ۳. فضائل ـ خ ل.

رسول خداﷺ فرمود: کاری که پدران و مادران آن‌ها انجام دادند این بود که آن‌ها را در دنیا غذا دادند و آن‌ها را از بدی‌ها و از ناخوشایندهای آن حفظ کرده‌اند و این بهره‌مندی از دنیا موهبتی نابودشدنی است و ناخوشایندهای آن نیز پایان‌پذیر است اما رسول پروردگارشان آن‌ها را به موهبتی دائمی رهنمون ساخته و از ناخوشی‌های جاودانیِ پایان‌ناپذیر حفظ کرده است پس کدامین موهبت بزرگتر است؟ گفتم: موهبت رسول خداﷺ با شکوه‌تر و والاتر و بزرگتر است. فرمود: پس چگونه رواست که خداوند بر اداکردن حق کسی که حق او بر انسان اندک است ترغیب کند و بر اداکردن حق آن که حقش بر انسان بزرگ و بسیار است ترغیب نکند؟ گفتم: سزاوار نیست. فرمود: بنابراین حق رسول خداﷺ از حق پدر و مادر بزرگتر است و حق خویشانش نیز همین طور از حق خویشان پدر و مادر بزرگ‌تر است، خویشان رسول خداﷺ به پیوستن سزاوارترند و گناه بریدن از آن‌ها بزرگتر است. پس وای و وای بر کسی که از آن‌ها بِبُرد و وای بر کسی که حرمت آن‌ها را بزرگ نشمارد. آیا نمی‌دانی حرمت خویشاوند رسول خداﷺ مانند حرمت رسول خداﷺ و حرمت رسول خداﷺ حرمت خدای متعال است و حق خدای متعال از هر کس دیگری که موهبتی به انسان ارزانی داشته بزرگ‌تر است و هر کس غیر از خدا که موهبتی را بر انسان ارزانی دارد وقتی او می‌تواند آن بخشش را کند که خداوند آن را مقدّر کند و او را بر انجام آن توفیق دهد.»

۱۲۵۴ (۲۳) در مستدرک الوسائل از حضرت علیؑ روایت شده که در مورد آیه: «و به پدر و مادر نیکی کنید»[۱] از رسول خداﷺ روایت کرده که فرمود: «هر کس حق خویشاوندیِ پدر و مادرش را رعایت کند و به جای آورد، در بهشت به او هزار درجه بخشیده می‌شود که فاصله بین هر دو درجه به اندازه پیمودن مسافتی است که یک اسب کمر باریک چابک در یک سال می‌پیماید یکی از درجه‌ها از طلا و دیگری از نقره و دیگری از لؤلؤ، مروارید و دیگری از زمرد و دیگری از زبرجد و دیگری از مشک و دیگری از عنبر و دیگری از کافور است و آن درجه‌های دیگر نیز از این نوع است و هر کس حق خویشی نزدیکان محمدﷺ و علیؑ را به جای آورد به نسبت برتری محمد و علی ـ که درود خدا بر آنان باد ـ بر پدر و مادر نسبی‌اش ، از درجه‌های بیشتر و پاداش‌های فراوان‌تر برخوردار می‌شود.»

---

۱. سوره اسراء ۲۳/۱۷.

١٢٥٥ ٢٨٤٨٠ (٢٤) **مستدرك** ٣٧٨/١٢: **تـفسير** الامامﷺ قال الحسن (الحسين ــخ ل) بن عليّ ﷺ عليك بالاحسان إلى قرابات أبوي دينك محمّد وعـليّ صـلوات الله عـليهما وان أضـعت قرابات أبوي نسبك (وايّاك واضاعة قرابات أبوي دينك محمّد وعليّ بتلافي قرابات أبوي نسبك خ) فانّ شكر هؤلاء إلى أبوي دينك محمّد وعليّ صلوات الله عليهما أثمر لك من شكر هؤلاء إلى أبوي نسبك انّ قرابات أبوي دينك إذا[1] شكروك عندهما بأقلّ قليل نظرهما[2] لك يحطّ عنك ذنوبك ولو كانت ملء ما بين الثرى إلى العرش وانّ قـرابـات أبـوي نسـبك ان شكروك عندهما وقد ضيّعت قرابات أبوي دينك لم يغنيا عنك فتيلا.

١٢٥٦ ٢٨٤٨١ (٢٥) **وفيه**: وقال **عليّ بن الحسين**ﷺ حقّ قرابات أبوي ديننا محمّد وعليّ صلوات الله عليهما وأوليائهما أحقّ من قرابات أبوي نسبنا انّ أبوي ديننا يـرضيان عـنّا أبـوي نسـبنا وأبوي نسبنا لا يقدر ان أن يرضيا عنّا أبـوي ديـننا مـحمّد وعـليّ صـلوات الله عـليهما (وقراباتهما ــخ ك).

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

١٢٥٧ ٢٨٤٨٢ (٢٦) وقال **محمّد بن عليّ**ﷺ من كان أبوا ديـنه مـحمّد وعـليّ صـلوات الله عـليهما وقراباتهما آثر لديه وأكرم (عليه ــخ) من أبوي نسبه وقراباتهما قال الله عزّ وجلّ فـضّلت الأفضل وآثرت الأولىٰ بالايثار لأجعلنّك بدار قراري ومنادمة أوليائي أولىٰ.

١٢٥٨ ٢٨٤٨٣ (٢٧) وقال **جعفر** بن محمّدﷺ من ضاق عن قضاء حقّ قرابة أبوي دينه و أبوي نسبه وقدح كلّ واحد منهما في الآخر فقدّم قرابة أبوي دينه على قرابة أوبي نسبه قـال الله عـزّ وجلّ يوم القيامة كما قدّم قرابات أبوي دينه فقدّموه إلى جناني فيزداد فوق ماكان أعدّ له من الدّرجات ألف ألف ضعفها.

---

١. ان ــخ ل.
٢. يظهرهما ــخ ك.

۱۲۵۵ (۲۴) در مستدرک الوسائل از امام حسن﵇ روایت شده که فرمود: «بر تو باد به نیکی کردن به خویشاوندان نزدیک پدران دینی ات؛ محمد و علی که درود خداوند بر آنان باد! اگر چه [بدان سبب ناچار شوی] حق نزدیکان پدر و مادرت را پایمال کنی و بپرهیز از این که برای جبران حق خویشان پدر و مادرت، حق خویشاوندی نزدیک پدران دینی‌ات محمد و علی﵄ را پایمال کنی؛ چرا که پاس داشتن تو کسانی را که خویشی نزدیک پدرانِ دینی‌ات محمد و علی که درود خداوند بر آنان باد هستند برایت پربارتر است از سپاس گزاری از کسانی که خویشی نزدیک پدر و مادر ظاهری‌ات هستند، چون اگر نزدیکان پدران دینی‌ات بخواهند پاداش تو را از نزد خودشان بدهند با کمترین نگاه لطف آن‌ها گناهانت اگر چه از فرش تا عرش را پر کرده باشد آمرزیده می‌شود در حالی که اگر حقوق نزدیکان پدران دینی‌ات را پایمال کرده باشی، نزدیکان پدر و مادر نسبی‌ات نمی‌توانند به اندازه نخ میان هسته خرمایی تو را بی نیاز گردانند.»

۱۲۵۶ (۲۵) در مستدرک الوسائل از امام سجاد﵇ روایت شده است که فرمود: «به جا آوردن حق نزدیکان پدران دینی‌مان محمد و علی ـ که درود خداوند بر آنان و دوستداران‌شان باد ـ واجب‌تر از به جا آوردن حق نزدیکان پدر و مادر نسبی‌مان است زیرا پدران دینی ما می‌توانند پدر ومادر نسبی‌مان را از ما راضی کنند در حالی که پدر و مادر نسبی ما نمی‌توانند پدران دینی ما؛ محمد﵌ و علی﵇ ـ که درود خداوند بر آنان باد ـ را از ما خرسند گردانند.»

۱۲۵۷ (۲۶) امام باقر﵇ می‌فرماید: «هر که پدر و مادر دینی‌اش، محمد و علی که درود خداوند بر آنان باد و خویشان نزدیک آن‌ها را بر پدر و مادر نسبی و نزدیکان آن‌ها ترجیح دهد و گرامی‌تر بدارد خدای بلند مرتبه می‌فرماید: آن را که برتر بود برگزیدی و آنی را که به برگزیدن شایسته‌تر بود رجحان دادی تو را بر جا گرفتن در خانه جاویدانم و همدمی با اولیایم شایسته‌تر از دیگران قرار می‌دهم.»

۱۲۵۸ (۲۷) امام صادق﵇ می‌فرماید: «هر کس برای ادا کردن حقوق پدران دینی و پدر و مادر نسبی‌اش در تنگنا قرار گیرد و ادا کردن حق هر کدام آن‌ها مانع ادای حق دیگری شود و او نزدیکان پدران دینی‌اش را بر پدر و مادر نسبی‌اش مقدم بدارد، خداوند بلند مرتبه در روز قیامت می‌فرماید: همان گونه که او خویشاوندی پدران دینی‌اش را مقدم شمرد او را بر ورود به بهشتم پیشتر بدارید و هزاران هزار برابر آن رتبه‌هایی که به او وعده داده شده به او می‌دهند.»

۱۲۵۹ ۲۸۴۸۴ (۲۸) وقال **موسى** بن جعفر ﷺ وقد قيل له انّ فلاناً كان له ألف درهم عرضت عليه بضاعتان يشتهيهما لا تتّسع بضاعته لهما فقال أيّهما أربح لي فقيل له هذا يفضل ربحه على هذا بألف ضعف قال ﷺ أليس يلزمه في عقله أن يؤثر الأفضل قالوا بلىٰ قال فهكذا ايثار قرابة أبوي دينك محمّد وعليّ صلوات الله عليهما أفضل ثواباً بأكثر من ذلك لانّ فضله على قدر فضل محمّد وعليّ صلوات الله عليهما على أبوي نسبه.

۱۲۶۰ ۲۸۴۸۵ (۲۹) **وقيل** للرّضا ﷺ ألا نخبرك بالخاسر المتخلّف قال من هو قالوا فلان باع دنانيره بدراهم أخذها فردّ ماله من عشرة آلاف دينار إلى عشرة آلاف درهم قال بدرة[1] باعها بألف درهم ألم يكن أعظم تخلّفاً وحسرة قالوا بلىٰ قال ألا أنبّئكم بأعظم من هذا تخلّفاً وحسرة قالوا بلىٰ قال أرأيتم لو كان له ألف جبل من ذهب باعها بألف حبّة من زيف[2] ألم يكن أعظم تخلّفاً وأعظم من هذا حسرة قالوا بلىٰ قال أفلا أنبّئكم بأشدّ من هذا تخلّفاً وأعظم من هذا حسرة قالوا بلىٰ قال من آثر في البرّ والمعروف قرابة أبوي نسبه علىٰ قرابة أبوي دينه محمّد وعليّ صلوات الله عليهما لانّ فضل قرابات محمّد وعليّ صلوات الله عليهما أبوي دينه على قرابات أبوي نسبه أفضل من فضل ألف جبل [من] ذهب على ألف حبّة زيف.

۱۲۶۱ ۲۸۴۸۶ (۳۰) وقال **محمّد** بن عليّ الرضا ﷺ من اختار قرابات أبوي دينه محمّد وعليّ صلوات الله عليهما على قرابات أبوي نسبه اختاره الله تعالى على رؤوس الأشهاد يوم التناد[3] وشهّره بخلع كراماته وشرّفه بها على العباد إلّا من ساواه في فضائله أو فضّله[4].

---

۱. البدرة: عشرة الآف درهم. ۲. أي الدرهم المغشوش. ۳. أي القيامة.
۴. وافضاله ـ خ.

۱۲۵۹ (۲۸) در مستدرک الوسائل آمده است که به امام کاظمؑ گفته شد: «فلانی هزار درهم دارد و دو نوع کالا را برای قرار دادن به عنوان سرمایه کار به او پیشنهاد کرده‌اند و او به هر دو خرید علاقه‌مند است اما سرمایه‌اش به خرید هر دو نمی‌رسد، کدامین را برگزیند؟ فرمود: کدام یک برای من سودمندتر است؟[1] گفته شد: سود این یکی هزار برابر آن دیگری است حضرتؑ فرمود: آیا خردش او را وادار نمی‌سازد که آن یک را که برتر است برگزیند؟ گفته شد: آری. فرمود: همین طور برگزیدن خویشاوندی پدران دینی ات؛ محمد و علی که درود خداوند بر آنان باد، به اندازه برتری محمد و علی که درود خداوند بر آنان باد بر پدر و مادر نسبی‌ات برتر و پاداش آن بیشتر است.»

۱۲۶۰ (۲۹) در مستدرک الوسائل آمده است: «به امام رضاؑ گفته شد: آیا شخص زیانکار خطاکاری را به شما معرفی کنیم؟ حضرت فرمود: او کیست؟ گفتند: فلانی که سکه‌های طلایش را با سکه‌های نقره عوض کرده و دارایی‌اش از ده هزار سکه طلا به ده هزار سکه نقره تبدیل شده، امامؑ فرمود: یک همیان طلا را به هزار درهم فروخته است؟ آیا این شخص اشتباه و حسرتش بزرگ نبوده است؟ گفتند: آری. حضرت فرمود: آیا نمی‌خواهید خطاکارتر و پشیمان‌تر از او را به شما معرفی کنم؟ گفتند: بله، فرمود: به من بگویید اگر کسی هزار کوه از طلا داشته باشد و آن را به هزار سکّه تقلبی بفروشد، اشتباه و حسرتش بیشتر نیست؟ گفتند: آری، فرمود: آیا به شما معرفی کنم کسی را که از این شخص هم اشتباهش سخت‌تر و حسرتش بزرگ‌تر است؟ گفتند: آری، فرمود: هر کس در خوبی کردن و انجام کار نیک، خویشاوندیِ پدر و مادر نسبی‌اش را بر خویشاوندیِ پدر ومادر دینی اش؛ محمد و علی که درود خداوند بر آنان باد ترجیح دهد اشتباهش بیشتر و حسرتش بزرگ‌تر است زیرا برتری خویشاوندی محمد و علی که درود خداوند بر آنان باد بر خویشاوندی پدر ومادر نسبی‌اش از برتری هزار کوه طلا بر هزار سکه تقلّبی بیشتر است.»

۱۲۶۱ (۳۰) در کتاب مستدرک الوسائل آمده است که امام جوادؑ فرمودند: «هر کس خویشاوندیِ پدران دینی‌اش؛ محمد و علی ـ که درود خداوند بر آن‌ها باد ـ را بر خویشاوندیِ پدر و مادرش برگزیند؛ خداوند در روز قیامت در حضور تمام خلق او را بر می‌گزیند و او را با خلعت‌های کرامتش مشهور گرداند و او را بر دیگر بندگان شرافت بخشد، مگر کسی که با او در این فضایل برابر باشد یا برتر از او باشد.»

---

۱. در متن روایت همین است که ترجمه شد ولی شاید در اصل چنین بوده که: کدام یک برای او سودمندتر است.

١٢٦٢ ٢٨٤٨٧ (٣١) وقال عليّ بن محمّد عليه السلام انّ من اعظام جلال الله ايثار قرابة أبوي دينك محمّد وعليّ صلوات الله عليهما على قرابات أبوي نسبك وانّ من التّهاون بجلال الله ايثار قرابة أبوي نسبك على قرابات أبوي دينك محمّد وعليّ صلوات الله عليهما.

١٢٦٣ ٢٨٤٨٨ (٣٢) وقال الحسن بن عليّ عليهما السلام انّ رجلاً جاع عياله فخرج يبغي لهم ما يأكلون فكسب درهماً فاشترى به خبزاً وإداماً فمرّ برجل وامرأة من قرابات محمّد وعليّ صلوات الله عليهما فوجدهما جائعين فقال هؤلاء أحقّ من قراباتي فأعطاهما ايّاهما ولم يدر بماذا يحتجّ[1] في منزله فجعل يمشي رويداً يتفكّر فيما يعتلّ[2] به عندهم ويقوله لهم ما فعل بالدرهم إذا لم يجئهم بشيء فبينا هو في طريقه إذا بفيج[3] يطلبه فدلّ عليه فأوصل إليه كتاباً من مصر وخمسمأة دينار في صرّة وقال هذه بقيّة [مالك] حملته إليك من مال ابن عمّك مات بمصر بأضعاف ذلك فأخذ الخمسمأة دينار فوسّع على عياله ونام ليلته فرأى رسول الله صلى الله عليه وآله وعليّاً عليه السلام فقالا له كيف ترى إغناءنا لك لما[4] آثرت قرابتنا على قرابتك إلى أن ذكر أنّه وصل إليه من أثمان تلك العقار ثلاثمأة ألف دينار فصار أغنىٰ أهل المدينة ثمّ أتاه رسول الله صلى الله عليه وآله فقال يا عبدالله هذا جزاءك في الدنيا على ايثار قرابتي على قرابتك ولأعطينّك في الآخرة[5] بدل كلّ[6] حبّة من هذا المال في الجنّة ألف قصر أصغرها أكبر من الدنيا مغرز كلّ ابرة منها خير من الدنيا وما فيها.

١٢٦٤ ٢٨٤٨٩ (٣٣) **مستدرك** ٣٧٦/١٢: الشيخ الاقدم الحسن بن محمّد القميّ في كتاب قم عن يوسف بن الحارث عن محمّد بن جعفر الأحمر عن اسماعيل بن عبّاس عن زيد بن جبيرة عن داود بن الحصين عن **أبي رافع** عن أميرالمؤمنين عليه السلام أنّه قال قال رسول الله صلى الله عليه وآله من لم يحبّ عترتي والعرب فهو من احدى الثلاث إمّا منافق أو ولد من زنا أو حملته أمّه وهي حائض.

---

١. يجنح ـ خ ل. ٢. يعتذر ـ خ ل.
٣. الفيج: جماعة من النّاس رسول السلطان على رجله ـ الذي يسعى بالكتب.
٤. بما ـ خ ل. ٥. في القيامة ـ خ. ٦. بكلّ ـ خ.

(۳۱) در کتاب مستدرک الوسائل از امام هادیعليه السلام روایت شده که فرمودند: «برگزیدن خویشاوندیِ ۱۲۶۲
پدران دینی‌ات؛ محمّد و علی ـ که درود خداوند بر آنان باد ـ بر خویشاوندیِ پدر و مادر نسبی‌ات تعظیم جلالت خداوند است و برگزیدن خویشاوندیِ پدر و مادر نسبی بر خویشاوندی پدر و مادر دینی‌ات، محمد و علی ـ که درود خداوند بر آنان باد ـ کوچک شمردن جلالت خداوند است.»

(۳۲) در کتاب مستدرک الوسائل از امام حسنعليه السلام روایت شده که فرمود: «اعضای خانواده مردی ۱۲۶۳
گرسنه بودند او رفت که چیزی برایشان دست و پا کند، یک درهم به دست آورد و با آنان نان و خورشتی خرید، در راه از کنار مرد و زنی از خویشاوندان نزدیک محمد و علی ـ که درود خداوند بر آنان باد ـ گذر کرد و آن‌ها را گرسنه یافت، با خود گفت: اینان از نزدیکان من به این غذا سزاوارترند و آن را به آن‌ها بخشید؛ نمی‌دانست در خانه‌اش چه دلیلی بیاورد که دست خالی آمده است همان طور که به آرامی راه می‌رفت و فکر می‌کرد که چه عذری برایشان بیاورد و چون چیزی برای‌شان نبرده به آن‌ها در مورد آن یک درهم چه بگوید، پس همین گونه که او در میان راه بود ناگهان به قاصد پادشاه که به دنبال او می‌گشت و دیگران او را به آن مرد راهنمایی کرده بودند برخورد کرد، پس او نامه‌ای از مصر همراه با همیانی که پانصد دینار در آن بود به او داد و گفت: این باقیمانده مال تو است که از دارایی‌های پسر عمویت که در مصر از دنیا رفته برایت آورده‌ام و چند برابر آن در مصر است او پانصد دینار را گرفت و برای خانواده‌اش گشایشی ایجاد کرد شب که خوابید رسول خداﷺ و علیعليه السلام را در خواب دید که به او می‌فرمودند: به خاطر این که خویشاوندان ما را بر نزدیکان خودت برگزیدی نظرت در مورد بی‌نیاز کردن‌مان تو را چیست؟ ـ تا آن جا که گوید: ـ و وقتی که بهای سایر اموال غیر منقول پسر عمویش که سیصد هزار دینار بود به او رسید او توانگرترین شخص شهر مدینه شد و رسول خداﷺ به نزدش آمد و فرمود: ای بنده خدا! این پاداش تو به خاطر ترجیح دادن خویشان نزدیک من بر خویشان نزدیک خودت در دنیا بود و قطعاً و بدون تردید در جهان واپسین به جای هر ذره این مال هزار کاخ در بهشت به تو خواهم بخشید که کوچک‌ترین کاخ آن، بزرگ‌تر از دنیا خواهد بود و سر سوزنی از آن از دنیا و آنچه در آن است بهتر است.»

(۳۳) ابو رافع از امیرالمؤمنینعليه السلام از رسول خداﷺ روایت می‌کند که فرمودند: «هر کس که خاندان ۱۲۶۴
من و عرب را دوست نداشته باشد او جزو یکی از این سه دسته است: یا منافق است و در باطن ایمان نیاورده است، یا زنازاده است و یا این که مادرش در حال حیض او را حامله شده است.»

١٢٦٥ (٣٤) **أمالي الصدوق** ٢٤٢: حدّثنا محمّد بن الحسن بن أحمد بن الوليد قال حدّثنا
٢٨٤٩٠ محمّد بن الحسن الصفّار عن ابراهيم بن هاشم عن عليّ بن معبد عن الحسين بن خالد عن أبي الحسن عليّ بن موسى الرّضا عليه السلام قال النظر إلى ذرّيّتنا عبادة فقيل له يا ابن رسول الله النظر إلى الأئمّة منكم عبادة أم النظر إلى جميع ذرّيّة النبيّ صلى الله عليه وآله فقال بل النظر إلى جميع ذرّيّة النبيّ صلى الله عليه وآله عبادة.

وتقدّم في رواية ابان (٩٢) من باب (٣٢) فضل الصلاة على النبيّ وآله من أبواب الذكر ج ١٩ قوله صلى الله عليه وآله من أراد التوسّل إليّ وأن يكون له عندي يد أشفع له بها يوم القيامة فليصلّ على أهل بيتي ويدخل السرور عليهم **ولاحظ** سائر أحاديث الباب.

وفي رواية المجاشعي (٨) من باب (١) حرمة تعطيل البيت عن الحجّ من أبواب وجوب الحجّ ج ١٢ قوله عليه السلام (وعليكم) بذرّيّة نبيّكم صلى الله عليه وآله لا يُظلَمون بين أظهركم وأنتم تقدرون على الدفع عنهم.

وأوصيكم بأصحاب نبيّكم لا تسبّوهم وهم الذين لم يحدثوا بعده حدثاً ولم يأتوا محدثاً فانّ رسول الله صلى الله عليه وآله أوصىٰ بهم.

ويأتي في غير واحد من أحاديث باب ١٠٥ انّ النظر إلىٰ وجه العالم والوالدين والأخ المؤمن وإلى آل محمّد صلى الله عليه وآله وذرّيّته عباده ج ٢٠ ما يدلّ على ذلك.

وفي رواية جابر (٣١) من باب (١١٢) ما ورد في قطيعة الرّحم قوله عليه السلام انّ الرّحم معلّقة بالعرش تقول اللّهمّ صل من وصلني واقطع من قطعني وهي رحم آل محمّد صلى الله عليه وآله وهو قوله (والذين يصلون ما امر الله به ان يوصل) ولاحظ سائر أحاديث الباب فانّ فيها ما يناسب المقام.

وفي رواية محمّد بن الفضيل (٤١) من باب (٧) جملة ممّا يثبت به الكفر والارتداد من أبواب حدّ المحارب والمرتدّ ج ٣١ قوله عليه السلام أفضل ما يتقرّب به العباد إلى الله عزّ وجلّ طاعة الله وطاعة رسوله وطاعة أولى الأمر قال أبو جعفر عليه السلام حبّنا ايمان وبغضنا كفر.

(۳۴) حسین بن خالد از امام رضا ﷺ روایت می‌کند که فرمودند: «نگاه‌کردن به‌فرزندان ما عبادت است. ۱۲۶۵
به ایشان گفتم: ای فرزند رسول خدا! آیا نگاه کردن به فرزندانی از شما که امام هستند عبادت است یا نگریستن به همه‌فرزندان شما! فرمود: نگاه‌کردن به همه فرزندان و ذرّیه رسول خدا ﷺ عبادت است.»

ارجاعات

گذشت:

در روایت نود و دوم از باب سی و دوم از باب‌های ذکر فرموده پیامبر ﷺ که: «هر کس می‌خواهد مرا در پیشگاه خداوند وسیله قرار دهد و خدمتی به من کرده باشد تا با آن روز قیامت او را شفاعت کنم؛ باید به خاندانم درود فرستد و آن‌ها را شادمان کند.»

و سایر روایات باب را بنگر.

و در روایت هشتم از باب یکم از باب‌های وجوب حج فرموده امام ﷺ که: «و بر شما باد ذریه و فرزندان رسول خدا ﷺ در حالی که توانایی بازداشتن ستم از آن‌ها را دارید مبادا در میان شما مورد ستم قرار گیرند و سفارش یاران پیامبرتان ﷺ را به شما می‌کنم آنان را دشنام ندهید و آن‌ها کسانی هستند که پس از پیامبر ﷺ تغییر اعتقادی پیدا نکردند و بدعتی ننهادند، چرا که رسول خدا ﷺ نسبت به آن‌ها سفارش کرده است.»

می‌آید:

در بسیاری از روایات باب صد و پنجم آنچه بر آن دلالت دارد که نگاه کردن به چهره عالم دینی و پدر و مادر و برادر مؤمن و نگاه کردن به خاندان رسول خدا ﷺ و فرزندان او عبادت است.»

و در روایت سی و یکم از باب صد و دوازدهم فرموده امام ﷺ که: «خویشاوندی از عرش خداوند آویزان است و می‌گوید: پروردگارا! به آن که به من می‌پیوندد، بپیوند و از هر که از من می‌بُرد، ببُر و مقصود از آن خویشاوندی محمد ﷺ است و مصداق آن سخن خداست که می‌فرماید: «**و کسانی که به آنچه خداوند به پیوستن آن فرمان داده می‌پیوندند.**»»

و در روایت چهل و یکم از باب هفتم از باب‌های حدّ محارب و مرتد فرموده امام ﷺ که: «والاترین چیزی که بندگان به وسیله آن به خداوند بلند مرتبه نزدیکی می‌جویند؛ اطاعت از خدا و اطاعت از فرستاده‌اش و اطاعت صاحبان امر ولایت است.»

وفي رواية زيد (٤٣) قوله عليه السلام حبّنا ايمان وبغضنا كفر **وفي** رواية أبي خالد (٤٤) قوله عليه السلام من أحبّنا وعمل بأمرنا كان معنا في السّنام الأعلىٰ ومن أبغضنا وردّنا أو ردّ واحداً منّا فهو كافر بالله وبآياته.

(١٠٠)

باب ما ورد في أنّ من أحبّ الغلاة فقد أبغض الأئمّة عليهم السلام و من أبغضهم فقد أحبّ الأئمّة عليهم السلام

١٢٦٦ ٢٨٤٩١ (١) **العيون** ١٤٢: حدّثنا أحمد بن ابراهيم بن هارون الفامي في مسجد الكوفة قال حدّثنا محمّد بن عبدالله بن جعفر الحميري[١] عن أبيه قال حدّثنا ابراهيم بن هاشم عن عليّ بن معبد عن **الحسين** بن خالد عن أبي الحسن عليّ بن موسى الرّضا عليه السلام قال قلت له يا ابن رسول الله انّ النّاس[٢] ينسبوننا إلى القول بالتشبيه والجبر لما روى من الأخبار في ذلك عن آبائك الأئمّة عليهم السلام فقال يا ابن خالد أخبرني عن الأخبار الّتي رويت عن آبائي الأئمّة عليهم السلام في التشبيه والجبر أكثر أم الأخبار الّتي رويت عن النبيّ صلى الله عليه وآله في ذلك فقلت بل ما روى عن النبيّ صلى الله عليه وآله في ذلك أكثر قال فليقولوا انّ رسول الله صلى الله عليه وآله كان يقول بالتشبيه والجبر اذاً فقلت له انّهم يقولون انّ رسول الله لم يقل من ذلك شيئاً وانّما روى عليه[٣] قال فليقولوا في آبائي الأئمّة عليهم السلام انّهم لم يقولوا من ذلك شيئاً وانّما روى ذلك عليهم ثمّ قال عليه السلام من قال بالتشبيه والجبر فهو كافر مشرك ونحن منه بُرَآء في الدنيا والآخرة يا ابن خالد انّما وضع الأخبار عنّا[٤] في التشبيه والجبر الغلاة الذين صغّروا عظمة الله تعالى فمن أحبّهم فقد أبغضنا ومن أبغضهم فقد أحبّنا ومن والاهم[٥] فقد عادانا ومن عاداهم فقد والانا ومن وصلهم فقد قطعنا ومن قطعهم فقد وصلنا ومن جفاهم فقد برّنا ومن برّهم فقد جفانا ومن أكرمهم فقد أهاننا ومن أهانهم فقد أكرمنا.

---

١. الهمداني ـ خ ل. ٢. القوم ـ خ. ٣. أي افترى عليه القوم وكذبوا.
٤. علينا ـ خ ل. ٥. تولّاهم ـ خ ل.

امام باقر علیه السلام فرمودند: «دوستی ما ایمان و دشمن داشتن ما کفر است.»

و در روایت چهل و سوم فرموده امام علیه السلام که: «دوستی، ایمان و دشمن داشتن ما کفر است.»

و در روایت چهل و چهارم فرموده امام علیه السلام که: «هر کس ما را دوست بدارد و به فرمان ما گردن نهد با ما، در اوج اعلیٰ خواهد بود و هر که ما را دشمن بدارد و فرمان‌مان را نپذیرد یا یکی از ما را به امامت قبول نداشته باشد او به خداوند و نشانه‌هایش کفر ورزیده است.»

باب ۱۰۰

نفرت داشتن از غلو کنندگان، برابر با محبّت امامان معصوم علیهم السلام

(۱) حسین بن خالد گوید: «به امام رضا علیه السلام گفتم: مردم به خاطر اخباری که در مورد تشبیه و جبر از پدران امام‌تان علیهم السلام روایت شده می‌گویند ما قائل به تشبیه و جبر هستیم! حضرت فرمودند: «ای فرزند خالد! به من بگو ببینم آیا آن سخنانی که از پیامبر صلی الله علیه و آله در مورد تشبیه و جبر روایت شده بیشتر است یا سخنانی که از پدران من که امام بودند روایت شده است؟ گفتم: البته سخنانی که از پیامبر صلی الله علیه و آله در آن مورد روایت شده بیشتر است فرمود: پس باید بگویند که رسول خدا صلی الله علیه و آله هم قائل به تشبیه و جبر بوده است. گفتم: آنان می‌گویند پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در آن مورد چیزی نفرموده است بلکه آن سخنان را بـه او بسته‌اند فرمود: پس باید در مورد پدران من که امام بودن [نیز] بگویند که آن‌ها نیز چیزی در آن مورد نگفته‌اند بلکه به آنان نسبت [دروغ] داده‌اند. سپس فرمودند: هر کس قائل به تشبیه و جبر باشد او کافر و مشرک است و ما در دنیا و آخرت از او بیزاریم. ای پسر خالد؛ غلو کنندگانی که بزرگی خدای تعالیٰ را کوچک دانسته‌اند این روایات را در مورد تشبیه و جبر ساخته و به ما نسبت داده‌اند و هر که آنان را دوست بدارد با ما دشمنی ورزیده و هر که آنان را دشمن بدارد با ما دوستی ورزیده است هر که خود را به آن‌ها نزدیک کند دشمن ما است و هر که دشمن آنان باشد خود را به ما نزدیک ساخته است، هر که به آن‌ها بپیوندد از ما بریده و هر که از آن‌ها ببرد به ما پیوسته است هر که به آن‌ها ستم روا دارد، در حق ما نیکی کرده و هر که در حق آن‌ها نیکی کند به ما ستم روا داشته است، هر کس آن‌ها را گرامی بدارد به ما اهانت کرده و هر که به آن‌ها اهانت کند ما را گرامی داشته است. ۱۲۶۶

ومن قبلهم فقد ردّنا ومن ردّهم فقد قلبنا ومن أحسن إليهم فقد أساء إلينا ومن أساء إليهم فقد أحسن إلينا ومن صدّقهم فقد كذّبنا ومن كذّبهم فقد صدّقنا ومن أعطاهم فقد حرمنا ومن حرمهم فقد أعطانا يا ابن خالد من كان من شيعتنا فلا يتّخذّن منهم وليّاً ولا نصيرا.

(۱۰۱)

باب ما ورد في حبّ أهل طاعة الله وبغض من عصاه وبالعكس

۱۲۶۷ ۲۸۴۹۲ (۱) **كافي** ۱۰۳/۲: عدّة من أصحابنا عن أحمد بن محمّد بن خالد عن ابن العرزمي عن أبيه عن **جابر** الجعفي عن أبي جعفر﴿ع﴾ قال إذا أردت أن تعلم أنّ فيك خيراً فانظر إلى قلبك فان كان يحبّ أهل طاعة الله عزّ وجلّ ويبغض أهل معصيته[۱] ففيك خير والله يحبّك وان كان يبغض أهل طاعة الله ويحبّ أهل معصيته[۲] فليس فيك خير والله يبغضك والمرء مع من أحبّ.

۱۲۶۸ ۲۸۴۹۳ (۲) **العلل** ۱۱۷: حدّثنا محمّد بن الحسن بن أحمد بن الوليد رض قال حدّثنا محمّد بن الحسن الصفّار عن أحمد بن محمّد عن أبيه عن ابن العرزمي (مثله سنداً ومتناً).

۱۲۶۹ ۲۸۴۹۴ (۳) **المحاسن** ۲۶۳: البرقي عن العرزمي عن أبيه (مثله سنداً ونحوه متناً) مصادقة الاخوان ۵۰: عن أبي جعفر﴿ع﴾ (مثله).

۱۲۷۰ ۲۸۴۹۵ (۴) **العيون** ۲۳۵/۲: حدّثنا أبو محمّد جعفر بن نعيم الشاذاني (رضي الله عنه) قال أخبرنا أحمد بن ادريس قال حدّثنا ابراهيم بن هاشم عن **ابراهيم** بن محمّد الهمداني[۳] قال سمعت الرضا﴿ع﴾ يقول من أحبّ عاصياً فهو عاصٍ ومن أحبّ مطيعاً فهومطيع ومن أعان ظالماً فهو ظالم ومن خذل عادلاً فهو ظالم انّه ليس بين الله وبين أحد قرابة ولا ينال أحد ولاية الله إلّا بالطاعة ولقد قال رسول الله﴿ص﴾ لبنى عبدالمطّلب ايتونى بأعمالكم لا بأحسابكم وأنسابكم قال الله تعالى ﴿فَإِذَا نُفِخَ فِي ٱلصُّورِ فَلَآ أَنسَابَ بَيْنَهُمْ يَوْمَئِذٍ وَلَا يَتَسَآءَلُونَ ۝ فَمَن ثَقُلَتْ مَوَٰزِينُهُۥ فَأُوْلَٰٓئِكَ هُمُ ٱلْمُفْلِحُونَ ۝ وَمَنْ خَفَّتْ مَوَٰزِينُهُۥ فَأُوْلَٰٓئِكَ ٱلَّذِينَ خَسِرُوٓاْ أَنفُسَهُمْ فِي جَهَنَّمَ خَٰلِدُونَ﴾.

---

۱. معصية الله ـ المحاسن. ۲. معصية الله ـ المحاسن. ۳. الثقفي ـ ئل.

هر کس آن‌ها را بپذیرد در حقیقت ما را رد کرده است و کسی که آن‌ها را رد کند ما را پذیرفته است، هر کس به آن‌ها خوبی کند به ما بدی کرده و هر که به آن‌ها بدی کند به ما خوبی کرده است، هر که آن‌ها را راستگو شمارد ما را دروغگو شمرده است و هر که آنان را دروغگو شمارد ما را راستگو شمرده است، هر که به آن‌ها بخشش کند از ما دریغ ورزیده و هر که از آن‌ها دریغ ورزد به ما بخشیده است. ای پسر خالد! هر کس از پیروان ماست نباید هرگز از بین آن‌ها دوست و یاوری برگیرد.»

باب ۱۰۱

دوستی اهل طاعت و نفرت از اهل معصیت

۱۲۶۷ (۱) جابر جعفی از امام باقرؑ روایت می‌کند که فرمودند: «اگر می‌خواهی بدانی که آیا خیری در تو هست به دلت نگاه کن اگر دلت کسانی را که اطاعتِ خدای بلند مرتبه را می‌کنند دوست می‌دارد و کسانی را که نافرمانی او می‌کنند دشمن می‌دارد در تو خیر است و خدا دوستت دارد و اگر دلت کسانی را که اطاعت خدا را می‌کنند دشمن دارد و گناهکاران را دوست می‌دارد خیری در تو نیست و خدا تو را دشمن می‌دارد و انسان با کسی است که او را دوست دارد.»

۱۲۶۸ (۲) روایت بالا در کتاب علل الشرایع نیز آمده است.

۱۲۶۹ (۳) روایت بالا در کتاب محاسن نیز آمده است.

۱۲۷۰ (۴) ابراهیم بن محمد همدانی گوید: «شنیدم امام رضاؑ می‌فرمودند: هر کس گناهکاری را دوست بدارد خودش [هم] گناهکار است و هر که انسان فرمانبردار خدا را دوست بدارد خودش هم فرمانبردار خداست. هر که ستمکاری را یاری کند خودش هم ستمکار است و هر که انسان دادگری را تنها بگذارد ستمکار است میان خدا و هیچ‌کس خویشاوندی نیست و هیچ‌کس نمی‌تواند به ولایت خدا جز با بندگی‌اش دست یابد، رسول خداﷺ به فرزندان عبدالمطلب می‌فرمود: کردارتان را به پیشگاهم بیاورید نه حسب و نسب‌تان را، چرا که خدای تعالی می‌فرماید: **«چون در صور دمیده شود در آن روز خویشاوندی میان آنان نیست و از یکدیگر جویا نمی‌شوند و هر که ترازوی اعمالش سنگین‌تر باشد آنان رستگارانند و هر که ترازوی اعمالش سبک‌تر باشد آنان کسانی هستند که جان‌های‌شان را زیان کرده‌اند و در دوزخ جاویداند.»**[1]

---

۱. سوره مؤمنون ۲۳/۱۰۱.

۱۲۷۱ ۲۸۴۹۶ (۵) اثبات الوصيّة في قصّة **عيسى**ؑ قال وكان فيما أمر به الحواريّين قولهؑ وتحبّبوا إلى الله ببغض أهل المعاصي والبُعد منهم.

۱۲۷۲ ۲۸۴۹۷ (۶) **مستدرك** ۲۳۸/۱۲: القطب **الراوندي** في لبّ اللّباب عن عيسىؑ (مثله).

۱۲۷۳ ۲۸۴۹۸ (۷) **كافي** ۵٦/۸: محمّد بن يحيى عن محمّد بن الحسين عن محمّد بن اسماعيل بن بزيع عن عمّه **حمزة** بن بزيع قال كتب أبو جعفرؑ إلى سعد الخير بسم الله الرّحمن الرّحيم أمّا بعد فقد جاءني كتابك تذكر فيه معرفة ما لا ينبغي تركه وطاعة من رضى الله رضاه فَقُلتَ من ذلك لنفسك ما كانت نفسُكَ مر تهنة لو تركته تعجب[1] انّ رضى الله وطاعته ونصيحته لا تقبل ولا توجد ولا تعرف إلّا في عباد غرباء أخلاء من النّاس قد اتّخذهم النّاس سخريّاً لما يرمونهم به من المنكرات وكان يقال لا يكون المؤمن مؤمناً حتّى يكون أبغض إلى النّاس من جيفة الحمار ولو لا أن يصيبك من البلاء مثل الذي أصابنا فتجعل فتنة النّاس كعذاب الله ـ وأعيذك بالله وايّانا من ذلك ـ لقربتَ على بعد منزلتك. واعلم رحمك الله أنّه لا تنال محبّة الله إلّا ببغض كثير من النّاس ولا ولايته إلّا بمعاداتهم وفوت ذلك قليل يسير لدرك ذلك من الله لقوم يعلمون. يا أخي انّ الله عزّ وجلّ جعل في كلّ من الرّسل بقايا من أهل العلم يدعون من ضلّ إلى الهدى ويصبرون معهم على الاذىٰ يجيبون داعي الله و يدعون إلى الله فأبصرهم رحمك الله فانّهم في منزلة رفيعة وان أصابتهم في الدنيا وضيعة انّهم يحيون بكتاب الله الموتىٰ ويبصرن بنور الله من العمى كم من قتيل لابليس قد أحيوه وكم من تائه ضالّ قد هَدَوْهُ يبذلون دماءهم دون هلكة العباد وما أحسن أثرهم على العباد وأقبح آثار العباد عليهم.

---

۱. فعجب ـ خ.

۱۲۷۱ (۵) در کتاب اثبات الوصیه در جریان داستان حضرت عیسی(ع) آمده است که: «از جمله دستوراتی که ایشان به حواریون دادند این بود: «با دشمن داشتن اهل معصیت و دوری گزیدن از آن‌ها خود را محبوب خداوند گردانید.»

۱۲۷۲ (۶) روایت بالا در مستدرک الوسائل نیز ذکر شده است.

۱۲۷۳ (۷) حمزة بن بزیع گوید: «امام باقر(ع) در نامه‌ای به سعد الخیر نوشتند: «به نام خداوند بخشایشگر مهربان، نامه‌ات که در آن از شناخت آنچه که ترک کردن آن روا نیست جویا شده بودی و در مورد کسی که رضایت خدا در اطاعت از اوست و از آنچه در مورد نفس خودت گفته بودی [پرسیده بودی] که سلامت نفس تو در گرو آن است و اگر آن را رها کنی فریفته می‌شوی به ما رسید، همان که خرسندی خدا و اطاعت از او و خیرخواهی برای او پذیرفته و یافته و شناخته نمی‌شود مگر در بندگانی غربت پیشه و گمنام که از مردم کناره‌گیری کرده‌اند و مردم آنان را به خاطر منکرات و زشتی‌هایی که آن‌ها را بدان متهم می‌کنند مورد استهزاء قرار می‌دهند. تا آن جا که گفته می‌شود: مؤمن، مؤمن نیست مگر این که نزد مردم از مردار گندیده الاغ منفورتر باشد و اگر از بلاها و گرفتاری‌ها مانند آنچه که بر ما نازل شده بر تو وارد آید و تو بلای مردم را چونان عذاب و مجازات خدای نپنداری ـ و خود را از آن در پناه خدا می‌آورم ـ با وجود دوری جایگاهت، نزدیک می‌گردی و بدان ـ خدایت رحمتت کند ـ که دوستی خداوند جز با نفرت بسیاری از مردم از تو و تو از آن‌ها به دست نمی‌آید و همچنین دوستیِ او جز با دشمنیِ با آنان حاصل نمی‌شود و از دست دادن [دوستی مردمان] برای مردمی که می‌دانند خداوند آن را جبران می‌کند، چیزی اندک و تحمّل آن آسان است، برادرم! همانا خداوند بلند مرتبه برای هر یک از پیامبران جانشینانی از عالمان دینی قرار داده است که گمراهان را به هدایت فرا می‌خوانند و بر اذیّت و آزار مردم شکیبایی می‌ورزند. این عالمان، خود دعوت کننده به سوی خدا را اجابت می‌کنند و خود نیز دیگران را به سوی خدا فرا می‌خوانند. پس آن‌ها را بشناس ـ خدایت رحمت کند ـ [و آن‌ها را مقتدای خود قرار ده] چرا که آنان در جایگاه والایی قرار گرفته‌اند اگر چه منزلت آنان در چشم مردم پست می‌نماید، آنان به وسیله کتاب خدا مردگان را زنده می‌کنند و با نور خدا نابینایان را بینا می‌گردانند چه بسیار کسانی را که به دست ابلیس کشته شده‌اند زنده گردانیده و چه بسیار از انسان‌های بیراهه روِ گمراهی را که هدایت کرده‌اند و آن‌ها را به راه راست رهنمون شده‌اند. خون‌شان را برای جلوگیری از هلاک شدن بندگان می‌بخشند و چه زیباست آثار و نتایجی که آن‌ها بر بندگان به جای می‌گذارند و چه قدر زشت و ناپسند است آثار و نتایجی که بندگان بر آنان بر جای می‌نهند.»

١٢٧٤ (٨) **أمالي المفيد** ٢٣٠: حدّثنا الشيخ الجليل المفيد أبو عبدالله محمّد بـن مـحمّد بـن
٢٨٤ ٩٩ النعمان (أيّد الله تمكينه) قال حدّثني أبو حفص عمر بن محمّد بن عليّ الصيرفي المعروف بابن الزيّات قال حدّثنا أبو عليّ محمّد بن همام الإسكافي قال حدّثنا جعفر بن محمّد بن مالك قال حدّثنا أحمد بن سلامة الغنويّ قال حدّثنا محمّد بن الحسين العامريّ قال حدّثنا أبو معمّر عن أبي بكر بن عيّاش عن **الفجيع** العقيلي قال حـدّثني الحسـن بـن عـليّ بـن أبيطالب عليهما السلام قال لمّا حضرت أبي الوفاة أقبل يوصى فقال هذا ما أوصىٰ به عليّ بن أبيطالب (إلى أن قال) وواخ الاخوان في الله وأحبّ الصالح لصلاحه ودار الفاسق عن دينك وأبغضه بقلبك وزايله بأعمالك لئلّا تكون مثله.

وتقدّم في رواية داود بن سليمان (٢) من باب (١٠) وجوب اجتناب المحارم من أبواب جهاد النفس ج ١٦ قوله صلى الله عليه وآله لا تزال أمّتي بخير ما تحابّوا وتهادوا (إلى أن قال) فإذا لم تفعلوا ذلك ابتلوا بالقحط والسنين.

ويأتي في رواية محمّد بن صدقة (١) من باب (٢١٩) استحباب اقراء الضيف من أبواب الأطعمه ج ٢٩ نحوه.

وتقدّم **في** رواية عبدالعظيم (٨) من باب (١٢) ما ورد في دعاء النّاس إلى الإسلام من أبواب الأمر بالمعروف ج ١٨ قول موسى عليه السلام الهي فما جزاء من أحبّ أهل طاعتك قال يـا موسى أُحرّمه على ناري.

(١٠٢)

باب الحبّ في الله والبغض في الله والإعطاء في الله والمنع لله

قال الله تعالى في سورة آل عمران (٣): ٣١: ﴿قُلْ إِن كُنتُمْ تُحِبُّونَ ٱللَّهَ فَٱتَّبِعُونِى يُحْبِبْكُمُ ٱللَّهُ وَيَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ وَٱللَّهُ غَفُورٌ رَّحِيمٌ﴾.

(۸) فجیع عقیلی از امام حسن مجتبیؑ روایت کرده که آن حضرت فرمود: «هنگامی که وقت جان سپردن پدرم فرا رسید، شروع به وصیت کردن نمودند و فرمودند: این، آن چیزی است که علی بن ابیطالبؑ بدان وصیت می‌کنند... [تا آن جا که فرمودند...] و به خاطر خدا با برادران، برادری کن و انسان صالح را به خاطر شایستگی‌اش دوست بدار و به خاطر حفظ و نیت با انسان فاسق و گنهکار مدارا کن و با دلت او را دشمن بدار و با کردارت خودت را از او جدا کن تا مانند او نگردی.» ۱۲۷۴

ارجاعات

گذشت:

در روایت دوم از باب دهم از باب‌های جهاد با نفس فرموده امامؑ که: «خیر از میان امت من نمی‌رود مادامی که یکدیگر را دوست بدارند و به یکدیگر هدیه دهند... [تا جایی که فرمودند...] و اگر چنان نکنند به قحطی و خشکسالی و آفات دچار می‌شوند.»

می‌آید:

در روایت یکم از باب دویست و نوزدهم از باب‌های خوراکی‌ها مانند آن.

و در روایت هشتم از باب دوازدهم از باب‌های امر به معروف فرموده حضرت موسیؑ که: «پروردگارا! پاداش آن که فرمانبرداران تو را دوست بدارد چیست؟ فرمود: ای موسی! آتش دوزخم را بر او حرام می‌گردانم.»

باب ۱۰۲

دوست داشتن و دشمن داشتن برای خدا

خداوند تعالی می‌فرماید:

«بگو: اگر شما خدا را دوست دارید، از من پیروی کنید تا خدا دوستتان بدارد و گناهان‌تان را بر شما ببخشاید و خداوند آمرزنده مهربان است.»[1]

۱. سوره آل عمران ۳۱/۳.

سورة المجادلة (٥٨): ٢٢: ﴿لَّا تَجِدُ قَوْمًا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْأَخِرِ يُوَادُّونَ مَنْ حَادَّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَلَوْ كَانُوا ءَابَآءَهُمْ أَوْ أَبْنَآءَهُمْ أَوْ إِخْوَنَهُمْ أَوْ عَشِيرَتَهُمْ أُولَـٰٓئِكَ كَتَبَ فِى قُلُوبِهِمُ الْإِيمَـٰنَ وَأَيَّدَهُم بِرُوحٍ مِّنْهُ وَيُدْخِلُهُمْ جَنَّـٰتٍ تَجْرِى مِن تَحْتِهَا الْأَنْهَـٰرُ خَـٰلِدِينَ فِيهَا رَضِىَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ أُولَـٰٓئِكَ حِزْبُ اللَّهِ أَلَآ إِنَّ حِزْبَ اللَّهِ هُمُ الْمُفْلِحُونَ﴾.

سورة الحجرات (٤٩): ٧: ﴿وَلَـٰكِنَّ اللَّهَ حَبَّبَ إِلَيْكُمُ الْإِيمَـٰنَ وَزَيَّنَهُ فِى قُلُوبِكُمْ وَكَرَّهَ إِلَيْكُمُ الْكُفْرَ وَالْفُسُوقَ وَالْعِصْيَانَ﴾.

۱۲۷۵ ۲۸۵۰۰ (۱) **كافي** ١٢٤/٢: عدّة من أصحابنا عن أحمد بن محمّد بن عيسى و أحمد بن محمّد بن خالد وعليّ بن ابراهيم عن أبيه وسهل بن زياد جميعاً عن ابن محبوب. **المحاسن** ٢٦٣: البرقي عن الحسن بن محبوب عن عليّ بن رئاب عن **أبي عبيدة** الحذّاء عن أبي عبدالله عليه السلام قال من احبّ وابغض لله واعطى لله (ومنع لله ـ محاسن) فهو ممّن كمل ايمانه.

۱۲۷۶ ۲۸۵۰۱ (۲) **وسائل** ١٦٥/١٦: الحسين بن سعيد في كتاب الزهد عن الحسن بن محبوب عن **عليّ** بن رئاب عن أبي عبدالله عليه السلام قال من أحبّ (وذكر مثله).

۱۲۷۷ ۲۸۵۰۲ (۳) **مستدرك** ٢٢٨/١٢: **أبو القاسم** الكوفي في كتاب الأخلاق عن رسول الله صلى الله عليه وآله انّه قال رأس الإيمان الحبّ في الله والبغض في الله.

۱۲۷۸ ۲۸۵۰۳ (۴) **فقيه** ٢٦٢/٤: في حديث وصيّة **النبيّ** صلى الله عليه وآله لعليّ عليه السلام بالاسناد المتقدّم في باب (٢٦) استحباب الفصل بين الأذان والإقامة ج ٥ يا عليّ أوثق عرى الايمان الحبّ في الله والبغض في الله.

مستدرك ٢١٩/١٢: القطب **الراوندي** في دعواته عن النبيّ صلى الله عليه وآله انّه قال اوثق وذكر مثله.

۱۲۷۹ ۲۸۵۰۴ (۵) **فلاح السائل** ٢٦٧: نقلاً من كتاب زهد مولانا عليّ بن أبيطالب عليه السلام عن **سعد** بن عبدالله عن ابراهيم بن مهزيار عن أخيه عليّ عن محمّد بن سنان عن صالح بن عقبة عن عمرو ابن أبي المقدام عن أبيه عن حبّة العرني (في حديث) انّه قال قال أمير المؤمنين عليه السلام لنوف البكالي يا نوف انّه ليس من رجل أعظم منزلة عندالله من رجل بكى من خشية الله واحبّ في الله وابغض في الله يا نوف من أحبّ في الله لم يستأثر على محبّته ومن ابغض في الله لم ينل مبغضيه خيراً عند ذلك استكملتم حقايق الايمان.

«قومی را نیابی که به خدا و روز بازپسین ایمان داشته باشند [و] کسانی را که با خدا و رسولش مخالفت کرده‌اند ـ هر چند پدران‌شان یا پسران‌شان یا برادران‌شان یا عشیره آنان باشند ـ دوست بدارند. در دل این‌هاست که [خدا] ایمان را نوشته و آنان را با روحی از جانب خود تأیید کرده است و آنان را به بهشت‌هایی که از زیر [درختان] آن جوی‌هایی روان است در می‌آورد؛ همیشه در آن‌جا ماندگارند؛ خدا از ایشان خشنود و آن‌ها از او خشنودند؛ اینانند حزب خدا. آری، تنها حزب خداست که رستگارانند.»[1]

«لیکن خدا ایمان را برای شما دوست داشتنی گردانید و آن را در دل‌های شما بیاراست و کفر و پلید کاری و سرکشی را در نظرتان ناخوشایند ساخت. آنان که [چنین‌اند] ره‌یافتگانند.»[2]

۱۲۷۵ (۱) ابوعبیده حذّاء از امام صادقؑ روایت کرده که فرمود: «هر که [دیگران را] برای خدا دوست بدارد و برای دشمن بدارد و برای خدا ببخشد و عطا کند از کسانی است که ایمانش کامل گشته است.»

۱۲۷۶ (۲) روایت بالا در کتاب وسائل الشیعه نیز آمده است.

۱۲۷۷ (۳) ابوالقاسم کوفی در کتاب الاخلاق از رسول خداﷺ روایت کرده که فرموده‌اند: «دوست داشتن به خاطر خدا و دشمن داشتن برای خدا سَرِ ایمان است.»

۱۲۷۸ (۴) در وصیّت پیامبرﷺ به امام علیؑ آمده است: «ای علی! محکم‌ترین دستگیره ایمان، دوستی به خاطر خدا و دشمنی به خاطر خداست.»

۱۲۷۹ (۵) حبّة العرنی در ضمن حدیثی از حضرت علیؑ روایت کرده که آن حضرت به نوف بکالی فرمود: «ای نوف! مرتبه هیچ‌کس از کسی که از ترس خداوند بگرید و به خاطر خدا دوست بدارد و برای خدا دشمنی بورزد، بزرگ‌تر و بالاتر نیست، ای نوف! کسی که برای خدا دوست بدارد، محبّت او را بر کس دیگری برتری نمی‌دهد و کسی که برای خدا دشمنی بورزد به دشمنان خدا خیر نمی‌رساند، در آن هنگام است که شما حقیقت‌های ایمانی را کامل کرده‌اید.»

---

۱. سوره مجادله ۲۲/۵۸. ۲. سوره حجرات ۷/۴۹.

۱۲۸۰ (۶) **مستدرك** ۲۲۱/۱۲: **جعفر** بن أحمد القميّ في كتاب الغايات عن النبيّ ﷺ أنّه قال
۲۸۵۰۵ أيّ الأعمال أفضل قالوا الصلوة فقال انّ الصلوة تنهىٰ عن الفحشاء والمنكر وما هي بالصلوة قالوا الزكوٰة قال انّ الزكاة تمحيص وما هي بالزكوٰة قالوا الحجّ قال انّ الحجّ كفّارة وما هو بالحجّ قالوا الجهاد قال انّ الجهاد جُنّة وما هو بالجهاد قالوا الله ورسوله اعلم قال الحبّ في الله والبغض في الله.

۱۲۸۱ (۷) **وفيه** ۲۲۱/۱۲: وفيه عن أبي جعفر ؑ قال قال رسول الله ﷺ ذات يوم لأصحابه
۲۸۵۰۶ أخبروني باوثق عرى الإسلام فقالوا يا رسول الله الصلوة قال انّ الصلوة قالوا يا رسول الله الزكٰوة قال انّ الزكاة قالوا يا رسول الله الجهاد قال انّ الجهاد قال فقالوا يا رسول الله فأخبرنا قال الحبّ في الله والبغض في الله.

۱۲۸۲ (۸) **الاختصاص** ۳۶۵: روى عن **البراء** بن عازب قال كنت مع[۱] رسول الله ﷺ ذات يوم
۲۸۵۰۷ فقال اتدرون أيّ عرى الايمان أوثق قلنا الصلوة قال انّ الصلوة لحسنة وما هي بها قلنا الزكاة فقال لحسنة وما هي بها فذكرنا شرايع الاسلام فقال ﷺ أوثق عرى الايمان ان يحبّ الرّجل في الله ويبغض في الله.

۱۲۸۳ (۹) **كافي** ۱۲۵/۲: عدّة من أصحابنا عن أحمد بن محمّد بن عيسى وأحمد بن محمّد بن
۲۸۵۰۸ خالد وعليّ بن ابراهيم عن أبيه وسهل بن زياد جميعاً عن ابن عطيّة عن **سعيد** الأعرج عن أبي عبدالله ؑ قال من أوثق عرى الايمان أن تحبّ في الله وتعطى في الله وتمنع في الله.

الثواب ۲۰۲: أبي رحمه الله قال حدّثني سعد بن عبدالله عن أحمد بن محمّد عن **الحسن** بن محبوب (مثله سنداً ومتناً).

۱۲۸۴ (۱۰) **المحاسن** ۲۶۳: البرقيّ عن ابن محبوب (مثله سنداً ومتناً). وزاد فيه (وتبغض
۲۸۵۰۹ في الله).

أمالي المفيد ۱۵۱: حدّثنا الشيخ الجليل المفيد أبو عبدالله محمّد بن محمّد بن النعمان قال أخبرني أبو الحسن أحمد بن محمّد بن الوليد عن أبيه عن محمّد بن الحسن الصفّار عن أحمد بن محمّد بن عيسى عن **الحسن** بن محبوب (مثله سنداً ومتناً كما في المحاسن).

---

۱. عند ـ خ.

۱۲۸۰ (۶) جعفر بن احمد قمی در کتاب غایات از رسول خدا‌ﷺ روایت کرده که آن حضرت خطاب به اصحاب فرمود: «کدامین عمل با فضیلت‌تر است؟ گفتند: نماز. فرمود: بی‌شک نماز، انسان را از کارهای زشت و رسوا کننده باز می‌دارد. نماز بسته به چیست؟ گفتند: زکات، فرمود: زکات پاک کردن [مال] است؛ زکات بسته به چیست؟ گفتند: حج، فرمودند: حج کفّاره [گناهان] است. حج بسته به چیست؟ گفتند: جهاد. فرمود: جهاد و پیکار کردن در راه خدا، سپری [از آتش دوزخ] است. جهاد بسته به چیست؟ گفتند: خدا و رسولش داناترند، فرمود: دوست داشتن برای خدا و دشمن داشتن به خاطر خدا.»

۱۲۸۱ (۷) و در همان کتاب از امام باقر‌ؑ روایت شده که فرمود: «روزی رسول خدا‌ﷺ به یاران‌شان فرمود: به من بگویید محکم‌ترین دستگیره اسلام چیست؟ [و مانند روایت بالا نقل شده و در پایان رسول خدا‌ﷺ فرمودند:] دوست داشتن برای خدا و دشمن داشتن برای خدا.»

۱۲۸۲ (۸) براء بن عازب نقل می‌کند که یک روز با رسول خدا‌ﷺ بودم فرمود: آیا می‌دانید کدامین دستگیره ایمان محکم‌تر است؟ گفتیم: نماز فرمودند: البته که نماز کار نیکی است و آن بسته به چیست؟ گفتیم: زکات. فرمود: البتّه که زکات خوب است؛ بگویید که زکات به چه وابسته است؟ و ما دستورات و احکام اسلامی را [یکی یکی] برشمردیم. فرمودند: محکم‌ترین دستگیره ایمان آن است که انسان برای خدا دوست بدارد و برای خدا دشمنی بورزد.»

۱۲۸۳ (۹) سعید اعرج از امام صادق‌ؑ روایت می‌کند که فرمود: «از محکم‌ترین دستاویزهای ایمان این است که در راه خدا دوست بداری و در راه خدا دشمن بداری و به خاطر خدا بذل و بخشش کنی و به خاطر خدا از بخشیدن خودداری کنی.»

۱۲۸۴ (۱۰) مانند روایت بالا در کتاب محاسن نیز آورده شده است.

أمالي الصدوق ٤٦٣: حدّثنا أبي قال حدّثنا سعد بن عبدالله عن أحمد بن محمّد بن عيسى عن **الحسن** بن محبوب (مثله سنداً ومتناً كما في المحاسن.)

١٢٨٥ ٢٨٥١٠ (١١) **وسائل** ١٦٩/١٦: الحسين بن سعيد في كتاب الزهد عن **الحسن** بن محبوب عن **عليّ** بن رئاب عن أبي عبدالله عليه السلام (مثله) إلّا أنّ فيه أن تحبّ لله وتبغض لله.

١٢٨٦ ٢٨٥١١ (١٢) **المحاسن** ٢٦٣: البرقيّ عن الحسن بن محبوب عن أبي جعفر الأحول صاحب الطاق عن **سلام** بن مستنير عن أبي جعفر عليه السلام قال قال رسول الله صلى الله عليه وآله ودّ المؤمن للمؤمن في الله من أعظم شعب الإيمان ومن أحبّ في الله وأبغض في الله وأعطى في الله ومنع لله فهو من أصفياء الله.

١٢٨٧ ٢٨٥١٢ (١٣) **وفيه** ٢٦٣: البرقي عن العرزمي عن أبيه عن **جابر** الجعفي عن أبي جعفر عليه السلام قال إذا أردت أن تعلم أنّ فيك خيراً انظر إلى قلبك فان كان يحبّ أهل طاعة الله ويبغض أهل معصية الله ففيك خير والله يحبّك وإن كان يبغض أهل طاعة الله ويحبّ أهل معصية الله ففيك شرّ والله يبغضك والمرء مع من أحبّ.

١٢٨٨ ٢٨٥١٣ (١٤) **وفيه** ٢٦٣: البرقي عن عليّ بن حسّان الواسطي عمّن ذكره عن **داود** بن فرقد عن أبي عبدالله عليه السلام قال ثلاث من علامات المؤمن علمه بالله ومن يحبّ ومن يبغض (أي علمه بمن يحبّ أن يحبّه أو يحبّ أن يبغضه).

١٢٨٩ ٢٨٥١٤ (١٥) **كافي** ١٢٥/٢: عدّة من أصحابنا عن أحمد ابن أبي عبدالله عن محمّد بن عيسى عن أبي الحسن عليّ بن يحيى (فيما أعلم) عن **عمرو** بن مدرك الطائي عن أبي عبدالله عليه السلام (عن آبائه عليهم السلام ـ المعاني) قال قال رسول الله صلى الله عليه وآله (لأصحابه ـ كا ـ المحاسن) أيّ عُرىٰ الايمان أوثق فقالوا الله ورسوله أعلم وقال بعضهم الصلوة وقال بعضهم الزكاة وقال بعضهم الصيام [1] وقال بعضهم الحجّ والعمرة وقال بعضهم الجهاد فقال رسول الله صلى الله عليه وآله لكلّ ما قلتم فضل وليس به ولكن أوثق عرىٰ الايمان الحبّ في الله والبغض في الله وتوالى [2] أولياء الله والتبرّي من أعداء الله.

المحاسن ٢٦٤: البرقي عن محمّد بن عيسى اليقطيني (مثله سنداً ومتناً).

---

١. الصوم ـ المحاسن. ٢. تولّي ـ المعاني.

۱۲۸۵ (۱۱) مانند روایت بالا با این تفاوت که در آن آمده: «برای خدا دوست بداری و برای خدا دشمن بداری» در کتاب وسائل الشیعه آمده است.

۱۲۸۶ (۱۲) سلام بن مستنیر از امام باقر ﷺ از رسول خدا ﷺ روایت می‌کند که فرمود: «دوست داشتن مؤمن، مؤمن را به خاطر خدا، از بزرگ‌ترین شعبه‌های ایمان است و هر که در راه خدا دوست بدارد و در راه خدا دشمن بدارد و به خاطر خدا بخشش و دهش کند و به خاطر خدا از بخشیدن خودداری کند، او از برگزیدگان خداست.»

۱۲۸۷ (۱۳) جابر جعفی از امام باقر ﷺ روایت می‌کند که فرمود: «اگر می‌خواهی بدانی که آیا خیری در تو هست، به قلبت مراجعه کن اگر فرمانبرداران خدا را دوست دارد و گناهکاران را دشمن می‌شمارد در تو خیر است و اگر فرمانبرداران خدا را دشمن می‌دارد و گناهکاران را دوست دارد، پس در تو شر است و خدا تو را دشمن می‌دارد و انسان همراه با کسی است که او را دوست می‌دارد.»

۱۲۸۸ (۱۴) داود بن فرقد از امام صادق ﷺ روایت می‌کند که فرمودند: «سه چیز از نشانه‌های مؤمن است: شناخت داشتن نسبت به خدا، شناخت داشتن نسبت به کسی که خدا او را دوست دارد و آن کس که او را دشمن می‌دارد.»

۱۲۸۹ (۱۵) عمرو بن مدرک طائی از امام صادق ﷺ و آن حضرت از پدران‌شان ﷺ روایت می‌کند که فرمودند: «رسول خدا ﷺ به یاران‌شان فرمود: کدامین دستگیره ایمان محکم‌تر است؟ گفتند: خدا و رسولش داناترند و بعضی از آن‌ها گفتند: نماز و بعضی گفتند: زکات و بعضی گفتند: روزه و گروهی گفتند: انجام حج و عمره و بعضی گفتند: جهاد. رسول خدا ﷺ فرمودند: تمام آنچه را برشمردید دارای فضیلت هستند اما آن‌ها محکم‌ترین دستگیره ایمان نیستند بلکه محکم‌ترین دستگیره ایمان دوست داشتن به خاطر خدا و دشمن داشتن به خاطر خدا و نزدیکی جستن به دوستان خدا و دوری جستن از دشمنان خدا است.»

۱۲۹۰ ۲۸۵۱۵ (۱۶) **المعاني** ۳۹۸: حدّثنا محمّد بن الحسن بن أحمد بن الوليد﵁ قال حدّثنا محمّد بن الحسن الصفّار عن محمّد بن عيسى بن عبيد اليقطيني عن أبي الحسن عليّ بن يحيى عن عليّ بن مروك الطائي (مثله سنداً ومتناً).

۱۲۹۱ ۲۸۵۱۶ (۱۷) **كافي** ۱۲۵/۲: عليّ بن ابراهيم عن أبيه عن حمّاد عن حريز عن **فضيل** بن يسار قال سألت أبا عبدالله﵇ عن الحبّ والبغض أمِنَ الايمان هو فقال وهل الايمان إلّا الحبّ والبغض ثمّ تلا هذه الآية **﴿حَبَّبَ إِلَيْكُمُ ٱلْإِيمَـٰنَ وَزَيَّنَهُۥ فِى قُلُوبِكُمْ وَكَرَّهَ إِلَيْكُمُ ٱلْكُفْرَ وَٱلْفُسُوقَ وَٱلْعِصْيَانَ أُو۟لَـٰٓئِكَ هُمُ ٱلرَّٰشِدُونَ﴾**.

۱۲۹۲ ۲۸۵۱۷ (۱۸) **المحاسن** ۲۶۲: البرقي عن أبيه عن حمّاد بن عيسى عن حريز بن **عبدالله** السجستاني (مثله سنداً ومتناً).

۱۲۹۳ ۲۸۵۱۸ (۱۹) **المحاسن** ۲۶۲: البرقي عن أحمد بن محمّد بن أبي نصر عن صفوان الجمّال عن **أبي عبيدة** زياد الحذّاء عن أبي جعفر﵇ (في حديث له) قال يا زياد ويحك وهل الدّين إلّا الحبّ الا ترىٰ إلى قول الله **﴿إِن كُنتُمْ تُحِبُّونَ ٱللَّهَ فَٱتَّبِعُونِى يُحْبِبْكُمُ ٱللَّهُ وَيَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ﴾** أو لاترى قول الله لمحمد﵌ **﴿حَبَّبَ إِلَيْكُمُ ٱلْإِيمَـٰنَ وَزَيَّنَهُۥ فِى قُلُوبِكُمْ﴾** وقال **﴿يُحِبُّونَ مَنْ هَاجَرَ إِلَيْهِمْ﴾** فقال الدّين هو الحبّ والحبّ هو الدّين.

۱۲۹۴ ۲۸۵۱۹ (۲۰) **تفسير العيّاشي** ۱۶۷/۱: [عن زياد ـ]عن **أبي عبيدة** الحذّاء قال دخلت على أبي جعفر﵇ فقلت بأبي أنت وأمّي ربّما خلابي الشيطان فخبثت نفسي ثمّ ذكرت حبّي ايّاكم وانقطاعي إليكم فطابت نفسي فقال يا زياد ويحك وما الدّين إلّا الحبّ ألاترى إلى قول الله تعالى **﴿إِن كُنتُمْ تُحِبُّونَ ٱللَّهَ فَٱتَّبِعُونِى يُحْبِبْكُمُ ٱللَّهُ﴾**.

۱۲۹۵ ۲۸۵۲۰ (۲۱) **تفسير العيّاشي** ۱۶۷/۱: عن **ربعي** بن عبدالله قال قيل لأبي عبدالله﵇ جعلت فداك انّا نسمّي باسمائكم واسماء آبائكم فينفعنا ذٰلك فقال اي والله وهل الدّين إلّا الحُبّ قال الله **﴿إِن كُنتُمْ تُحِبُّونَ ٱللَّهَ فَٱتَّبِعُونِى يُحْبِبْكُمُ ٱللَّهُ وَيَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ﴾**.

۱۲۹۰ (۱۶) روایت بالا در کتاب معانی الأخبار نیز ذکر شده است.

۱۲۹۱ (۱۷) فضیل بن یسار گوید: «از امام صادقؑ در مورد این که آیا دوست داشتن و دشمن داشتن جزئی از ایمان است یا نه پرسیدم، امامؑ فرمود: آیا ایمان جز دوست داشتن و دشمن داشتن است؟ آنگاه این آیه را فرمودند که: «و لیکن خدا ایمان را برای شما دوست داشتنی گردانید و آن را در دل‌های شما بیاراست و کفر و پلیدکاری و سرکشی را در نظرتان ناخوشایند و منفور ساخت. آنان [که چنین‌اند] ره یافتگانند.»[1]

۱۲۹۲ (۱۸) مانند روایت بالا در کتاب محاسن نیز آورده شده است.

۱۲۹۳ (۱۹) ابو عبیده حذّاء در ضمن روایتی از امام باقرؑ روایت می‌کند که فرمود: «...وای بر تو ای زیاد! آیا دین چیزی جز دوست داشتن است؟ آیا این سخن خدا را نمی‌بینی که فرمود: «بگو [ای پیامبر] اگر شما خدا را دوست دارید پس از من پیروی کنید تا خدا دوست‌تان بدارد و گناهان شما را ببخشاید.»[2] آیا این سخن خدا را که به محمّدﷺ فرمود: «و لیکن خدا ایمان را برای شما دوست داشتنی گردانید و آن را در دل‌های شما بیاراست.»[3] نمی‌بینی و این که فرمود: «[مسلمانان شهر مدینه] دوست می‌دارند کسانی را که [از مکّه] به سوی‌شان هجرت کرده‌اند.»[4] آنگاه فرمودند: این همان دوست داشتن و دوست داشتن همان دین است.»

۱۲۹۴ (۲۰) ابو عبیده حذّاء گوید: «نزد امام باقرؑ آمدم و گفتم: پدر و مادرم به فدایت! گاهی اوقات، شیطان در خلوت به سراغم می‌آید و نفس من پلید می‌شود آن گاه محبّتی را که تنها نسبت به شما دارم و این که به خاطر شما از دیگران بریده‌ام به یاد می‌آورم پس جانم پاکیزه می‌گردد. حضرت فرمود: وای بر تو ای زیاد! دین چیزی جز دوست داشتن نیست آیا این سخن خدای تعالی را نمی‌بینی که فرمود: «اگر شما خدا را دوست دارید، از من پیروی کنید تا خدا دوست‌تان بدارد و گناهان را بر شما ببخشاید و خداوند آمرزنده مهربان است.»[5].»

۱۲۹۵ (۲۱) ربعی بن عبدالله گوید: «کسی به امام صادقؑ گفت: فدای‌تان شوم! ما نام‌های شما و نام‌های پدران‌تان را برای خودمان و فرزندان‌مان انتخاب می‌کنیم؛ آیا این کار برای ما سودی دارد؟ حضرت فرمود: آری به خدا سوگند، آیا دین جز دوست داشتن است؟ خدا می‌فرماید: «اگر شما خدا را دوست دارید، از من پیروی کنید تا خدا دوست‌تان بدارد و گناهان‌تان را ببخشاید.»

---

۱. سوره حجرات ۷/٤۹.
۲. سوره آل عمران ۳۱/۳.
۳. سوره حجرات ۷/٤۹.
٤. سوره حشر ۹/۵۹.
۵. سوره آل عمران ۳۱/۳.

۱۲۹۶ ۲۸۵ ۲۱ (۲۲) **تفسير العيّاشي ١٦٧/١**: عن **بريد بن معاوية العجلي** قال كنت عند أبي جعفر عليه السلام إذ دخل عليه قادم من خراسان ماشياً فأخرج رجليه وقد تغلّفتا وقال أما والله ما جاءني من حيث جئت إلّا حبّكُم أهل البيت فقال أبو جعفر عليه السلام والله لو احبّنا حجر حشره الله معنا وهل الدّين إلّا الحبّ انّ الله يقول [**إِن كُنتُمْ تُحِبُّونَ ٱللَّهَ فَٱتَّبِعُونِى يُحْبِبْكُمُ ٱللَّهُ**] وقال [**يُحِبُّونَ مَنْ هَاجَرَ إِلَيْهِمْ**] وهل الدّين إلّا الحبّ.

۱۲۹۷ ۲۸۵ ۲۲ (۲۳) **تفسير فرات ١٦٥**: حدّثني أحمد بن محمّد بن عليّ بن نمر عن الزهري[1] قال حدّثنا عن أحمد بن الحسين بن مفلس عن زكريّا بن محمّد[2] عن عبدالله بن مسكان وابان بن عثمان عن بريد بن معاوية العجليّ وابراهيم الأحمري قالا دخلنا على أبي جعفر عليه السلام وعنده زياد الاحلام فقال أبو جعفر عليه السلام يا زياد مالي أرى رجليك متعلّقين[3] قال جعلت فداك جئت على نصولي[4] عامّة الطريق وما حملني على ذلك إلّا حبّي لكم وشوقي إليكم ثمّ اطرق زياد مليّاً ثمّ قال جعلت فداك انّي ربّما خلوت فأتاني الشيطان فيذكرني ما قد سلف من الذنوب والمعاصي فكأنّي آيس ثمّ اذكر حبّي لكم وانقطاعي وكان متكئاً قال يا زياد هل الدّين إلّا الحبّ والبغض ثمّ تلا هذه الآيات الثلاث كأنّها في كفّه ﴿**حَبَّبَ إِلَيْكُمُ ٱلْإِيمَـٰنَ وَزَيَّنَهُۥ فِى قُلُوبِكُمْ وَكَرَّهَ إِلَيْكُمُ ٱلْكُفْرَ وَٱلْفُسُوقَ وَٱلْعِصْيَانَ أُوْلَـٰٓئِكَ هُمُ ٱلرَّٰشِدُونَ * فَضْلاً مِّنَ ٱللَّهِ وَنِعْمَةً وَٱللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ**﴾ وقال ﴿**يُحِبُّونَ مَنْ هَاجَرَ إِلَيْهِمْ**﴾ وقال ﴿**إِن كُنتُمْ تُحِبُّونَ ٱللَّهَ فَٱتَّبِعُونِى يُحْبِبْكُمُ ٱللَّهُ وَيَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ وَٱللَّهُ غَفُورٌ رَّحِيمٌ**﴾ أتى رجل إلى رسول الله صلى الله عليه وآله فقال يا رسول الله انّي أحبّ الصوّامين ولم أصم وأحبّ المصلّين ولا اصلّي وأحبّ المتصدّقين ولا أتصدّق فقال أنت مع من أحببت ولك ما اكتسبت أما ترضون أن لو كانت فزعة من السماء فزع كلّ قوم إلى مأ منهم وفزعنا إلى رسول الله صلى الله عليه وآله وفزعتم إلينا.

---

١. أحمد بن محمّد بن عليّ الزهري ـ ك والنسخة المخطوطة.
٢. أحمد ـ خ ك.
٣. متغلّفين ـ ك. ولعلّ الصواب متفلّقتين.
٤. نضولي ـ ك ط ج ـ أي هزالى

۱۲۹۶ (۲۲) برید بن معاویه عجلی گوید: «نزد امام باقرؑ بودم که مسافری از شهر خراسان پیاده بر حضرتؑ وارد شد پاهایش را از کفش درآورد، پاهایش آبله زده بود و گفت: سوگند به خدا جز دوستی شما خاندان مرا از سرزمینم به این جا نکشانده است. امام باقرؑ فرمودند: به خدا سوگند می‌خورم که اگر سنگی ما را دوست بدارد خداوند او را با ما محشور می‌کند و آیا دین، جز دوست داشتن است، خداوند می‌فرماید: «اگر شما خدا را دوست دارید، از من پیروی کنید تا خدا دوست‌تان بدارد»[1] و می‌فرماید: «[مسلمانان] دوست دارند کسانی را که به سوی‌شان هجرت کرده‌اند»[2] و آیا دین چیزی جز دوست داشتن است؟!»

۱۲۹۷ (۲۳) معاویه عجلی و ابراهیم احمری گویند: «به نزد امام باقرؑ وارد شدیم و زیاد احلام نیز نزد ایشان بود امام باقرؑ فرمودند: ای زیاد! چه شده که پاهایت را زخمی می‌بینم؟ گفت: فدایت شوم! تمام راه را با وجود ضعیف و نحیف بودنم پیاده طی کردم و چیزی مرا بر این کار وانداشت جز محبّت و اشتیاقم به شما، آنگاه زیاد ساعتی آنجا نشست سپس گفت: فدایت شوم! گاهی که با خود خلوت می‌کنم شیطان به سراغم می‌آید و گناهان و نافرمانی‌هایی را که در گذشته مرتکب شده‌ام به خاطرم می‌آورد به گونه‌ای که گویا می‌خواهم ناامید شوم. آنگاه محبت خودم را نسبت به شما و این که از همه چیز و همه کس به خاطر شما بریده‌ام به خاطر می‌آورم. امامؑ در حالی که تکیه داده بودند فرمودند: ای زیاد! آیا دین چیزی جز دوستی و دشمنی است؟!

سپس این آیات سه گانه را که گویی این آیات در دست‌شان بود تلاوت فرمود: «خداوند ایمان را برای شما دوست داشتنی گردانید و آن را در دل‌های شما بیاراست و کفر و پلید کاری و سرکشی را در نظرتان منفور و ناخوشایند ساخت آنان که [چنین اند] ره یافتگانند و [این] بخششی از خدا و نعمتی [از اوست] و خدا دانای سنجیده کار است»[3] و فرمود: «دوست دارند کسانی را که به سوی‌شان هجرت می‌کنند»[4] و فرمود: «اگر شما خدا را دوست دارید از من پیروی کنید تا خدا دوست‌تان بدارد و گناهان را بر شما ببخشاید و خداوند آمرزنده مهربان است.»[5] مردی به نزد رسول خداﷺ آمد و گفت: ای رسول خداﷺ! من کسانی را که بسیار روزه می‌گیرند دوست می‌دارم اما روزه نمی‌گیرم و نمازگزاران را دوست می‌دارم اما نماز نمی‌خوانم و کسانی را که صدقه می‌دهند دوست می‌دارم اما صدقه نمی‌دهم. حضرت فرمود: تو با آن کسی هستی که او را دوست می‌داری و آنچه را که [با عملت] به دست آوری از آنِ توست آیا خشنود نمی‌شوید از این که اگر پریشانی از جانب آسمان فرود آید و هر قومی به سوی پناهگاهی روی می‌آورد، ما به رسول خداﷺ پناهنده می‌شویم و شما به ما پناهنده شوید؟»

---

۱. سوره آل عمران ۳۱/۳. ۲. سوره حشر ۹/۵۹. ۳. سوره حجرات ۷/۴۹ و ۸.
٤. سوره حشر ۹/۵۹. ۵. سوره آل عمران ۳۱/۳.

۱۲۹۸ (۲۴) **كافي** ۱۲۵/۲: عدّة من أصحابنا عن أحمد بن محمّد بن عيسى وأحمد بن
۲۸۵۲۳
محمّد بن خالد وعليّ بن ابراهيم عن أبيه وسهل بن زياد جميعاً عن ابن محبوب عن أبي جعفر محمّد بن النّعمان الأحول صاحب الطّاق **عن سلام** بن المستنير عن أبي جعفرعليه السلام قال قال رسول اللهصلى الله عليه وآله وُدّ المؤمن للمؤمن في من أعظم شعب الإيمان (ألا ـكا) ومن أحبّ في الله وأبغض في الله وأعطىٰ في الله ومنع في الله فهو من أصفياء الله.

المحاسن ۲۶۳: البرقي عن الحسن بن محبوب عن أبي جعفر **الأحول** صاحب الطّاق (مثله سنداً ومتناً).

۱۲۹۹ (۲۵) **تحف العقول** ۳۰۳: (في وصيّة الإمام الصّادقعليه السلام لعبد الله بن جندب) **يا ابن**
۲۸۵۲۴
جندب أحبب في الله (وأبغض في الله ـك) واستمسك بالعروة الوثقىٰ واعتصم بالهدىٰ يقبل عملك فانّ الله يقول ﴿وَإِنِّي لَغَفَّارٌ لِّمَن تَابَ وَءَامَنَ وَعَمِلَ صَـٰلِحًا ثُمَّ ٱهْتَدَىٰ﴾ فلا يقبل إلّا الإيمان ولا ايمان إلّا بالعمل ولا عمل إلّا بيقين ولا يقين إلّا بالخشوع وملاكها كلّها الهدىٰ فمن اهتدى يقبل عمله وصعد إلى الملكوت متقبّلاً والله يهدي من يشاء إلى صراطٍ مستقيمٍ.

۱۳۰۰ (۲۶) **المعاني** ۳۹۹: **أمالي الصدوق** ۱۹: **العيون** ۲۹۱ ج ۱: **العلل** ۱۴۰: حدّثنا محمّد بن
۲۸۵۲۵
القاسم (المعروف بأبي الحسن ـ العيون) (المفسّر الجرجاني (رضي الله عنه) ـ العيون ـ المعاني) قال حدّثنا يوسف بن محمّد بن زياد وعليّ بن محمّد بن سيّار[1] عن أبويهما **عن الحسن** بن عليّ بن محمّد بن عليّ بن موسى بن جعفر بن محمّد بن عليّ بن الحسين بن عليّ بن أبيطالبعليهم السلام (عن أبيه ـ المعاني ـ الأمالي) عن آبائهعليهم السلام قال قال رسول اللهصلى الله عليه وآله لبعض أصحابه[2] ذات يوم يا عبدالله أحبب[3] في الله وأبغض في الله ووالِ في الله وعادِ في الله فإنّه لا تنال ولاية الله إلّا بذلك ولا يجد الرّجل طعم الإيمان وإن كثرت صلاته وصيامه حتّى يكون كذلك وقد صار مؤاخاة النّاس يومكم هذا أكثرها في الدنيا، عليها يتوادّون وعليها يتباغضون وذلك لا يغني عنهم من الله شيئاً.

---

۱. محمّد بن سنان ـ المعاني. ۲. لأصحابه ـ العيون. ۳. أحبّ ـ العل.

۱۲۹۸ (۲۴) سلام بن مستنیر از امام باقرﷺ از رسول خداﷺ روایت می‌کند که فرمودند: «این که مؤمنی به خاطر خدا مؤمن دیگر را دوست بدارد از شعبه‌های ایمان است و هر کس که به خاطر خدا دوست بدارد و برای خدا دشمن بدارد و برای خدا ببخشاید و در راه خدا از بخشش خودداری کند، او از برگزیدگان خداست.»

۱۲۹۹ (۲۵) در وصیّت امام صادقﷺ به عبدالله بن جندب آمده است: «ای پسر جندب، به خاطر خدا دوست داشته باش و به خاطر خدا دشمنی بورز و به دستگیره محکم چنگ بزن و به هدایت تمسّک کن تا عملت پذیرفته شود که خداوند می‌فرماید: «**همانا من برای کسی که توبه کند و ایمان آورد و عمل صالح به جای آورد و هدایت یابد بی‌شک من بسیار آمرزنده‌ام.**»[1] پس جز ایمان پذیرفته نمی‌شود و ایمان جز با عمل به دست نیاید و عمل جز با یقین صورت نگیرد و یقین جز با فروتنی و خاکساری محقق نمی‌شود و ملاک همه آن‌ها هدایت است بنابراین هر که هدایت شود عملش پذیرفته می‌شود به سوی عالم ملکوت در حالی که مورد قبول واقع شده بالا می‌رود: «**و خدا هر که را بخواهد به راه مستقیم راهنمایی می‌کند.**»[2]

۱۳۰۰ (۲۶) یوسف بن محمد بن زیاد و علیّ بن محمد بن سیار از پدران‌شان از امام حسن عسکریﷺ روایت می‌کنند که: «یک روز رسول خداﷺ به یکی از یاران‌شان فرمودند: ای عبدالله! به خاطر خدا دوست بدار و در راه رضای خدا دشمنی ورز و به خاطر خدا محبّت بورز و به خاطر خدا دشمنی کن چراکه ولایت و سرپرستی خدا جز از این راه به دست نمی‌آید و انسان مزه ایمان را نمی‌چشد اگر چه نماز و روزه بسیار به جای آورد مگر وقتی که آنگونه باشد و امروزه دوستی مردم با یکدیگر بیشتر به خاطر دنیا است. به خاطر دنیا با یکدیگر دوستی می‌ورزند و به خاطر دنیا دشمنی می‌ورزند و این کار آنان را در نزد خدا هیچ سودی نبخشد.

---

۱. سوره طه ۸۲/۲۰. ۲. سوره نور ٤٦/٢٤.

فقال له[١] وكيف لي أن أعلم انّي قد واليت وعاديت في الله عزّ وجلّ وَمنْ وليّ الله عزّ وجلّ حتّى أواليه ومَنْ عدوّه اُعاديه فأشار (له ـ الأمالي ـ المعاني ـ العلل) رسول الله ﷺ إلى عليّ ؑ فقال أترى هذا فقال بلىٰ قال وليّ هذا وليّ الله فوالِهِ وعدوّ هذا عدوّ الله فعادِهِ (و ـ العيون ـ المعاني) والِ وليّ هذا ولو انّه قاتل أبيك وولدك وعادِ عدوّ هذا ولو انّه أبوك وولدك

صفات الشّيعة ٨٧: حدّثنا محمّد بن القاسم الاستر آبادي ؓ (وذكر مثله سنداً ونحوه متناً).

١٣٠١ ٢٨٥٢٦ (٢٧) **مستدرك** ١٢/ ٢٢٠: القطب **الراوندي في دعواته** روى انّ الله تعالى قال لموسىٰ ؑ هل عملت لي عملاً قطّ قال (الهي ـ المشكاة) صلّيت لك وصمت وتصدّقت (وذكرتك كثيراً ـ المشكاة) قال الله تبارك وتعالى له أمّا الصلوة فلك برهان والصوم جُنّة والصدقة ظلّ والزّكاة نور (وذكرك لي قصور ـ المشكاة) فأيّ عمل عملت لي قال موسى ؑ دُلّني على العمل الذي هو لك قال يا موسى هل واليت لي وليّاً (قطّ أو هل عاديت لي عدوّاً قطّ ـ المشكاة) فعلم موسى انّ أفضل الأعمال الحبّ في الله والبغض في الله.

المشكاة ١٢٤: من كتاب السّيّد ناصح الدّين أبي البركات قال الله تعالىٰ لموسىٰ (وذكر مثله).

١٣٠٢ ٢٨٥٢٧ (٢٨) **الغرر** ٣٧٣: جماع الخير الموالاة في الله والمعاداة في الله والمحبّة في الله والبغض في الله.

١٣٠٣ ٢٨٥٢٨ (٢٩) **الغرر** ٥٠٥: غاية الايمان الموالاة (في الله ـ خ) والمعاداة في الله والتّباذل في الله والتّوكّل[٢] على الله سبحانه.

١٣٠٤ ٢٨٥٢٩ (٣٠) **الغرر** ٦٩٣: من أحبّ أن يكمل ايمانه فليكن حبّه لله وبغضه لله ورضاه لله وسخطه لله.

١٣٠٥ ٢٨٥٣٠ (٣١) **الغرر** ٧٠٦: **من أعطى** في الله سبحانه ومنع في الله وأحبّ في الله (وأبغض في الله ـ ك) فقد استكمل الإيمان.

١٣٠٦ ٢٨٥٣١ (٣٢) **مستدرك** ١٢/ ٢٢٥: جامع الأخبار عن **أنس** قال قال رسول الله ﷺ الحبّ في الله فريضة والبغض في الله فريضة.

---

١. فقال الرجل يا رسول الله فيكف لي ـ معاني.

٢. التواصل في الله ـ ك.

آن شخص به حضرت عرض کرد: چگونه پی ببرم که به خاطر خدا دوستی کرده‌ام و در راه خدا دشمنی ورزیده‌ام و چه کسی دوست خدای بلند مرتبه است که او را به دوستی برگزینم چه کسی دشمن اوست تا با او دشمنی کنم؟ رسول خداﷺ به حضرت علیؑ اشاره کردند و فرمودند: آیا این شخص را می‌بینی؟ گفتم: بله. فرمودند: دوستدار او دوست خداست با او دوستی کنید و دشمن او دشمن خداست با او دشمنی بورزید با دوستدار او هر چند قاتل پدر و پسرت باشد دوستی کن و با دشمن او هر چند پدر و فرزندت باشد دشمنی کن.»

۱۳۰۱ (۲۷) قطب راوندی در کتاب دعوات نقل می‌کند که: «خداوند بلند مرتبه به حضرت موسیؑ فرمود: آیا عملی را تنها برای من انجام داده‌ای؟ گفت: خداوندا! برایت نماز گزاردم و روزه گرفتم و صدقه دادم و تو را فراوان یاد کردم و ذکرت را بسیار گفتم.

خدای تبارک و تعالی فرمود: اما نماز که برای تو برهان و [دلیل بندگی] است و روزه سپر [نگهدارنده از آتش دوزخ] است و صدقه سایبان [رحمت الهی] است و زکات نور است و یادی که از من کردی، پس در مقابل آن کاخ‌های بهشتی به تو خواهم داد. پس کدامین عمل را خالص برای من انجام دادی؟ موسیؑ گفت: کدامین عمل تنها برای تو شمرده می‌شود؟ فرمود: ای موسی! آیا دوست مرا به خاطر من دوست داشته‌ای؟ و آیا با دشمن من به خاطر من دشمنی ورزیده‌ای؟ پس موسیؑ دریافت که برترین اعمال دوست داشتن به خاطر خدا و دشمنی ورزیدن به خاطر خداست.»

۱۳۰۲ (۲۸) در غرر الحکم از حضرت علیؑ روایت شده که فرمود: «جامع تمام خیرها دوستی به خاطر خدا و دشمنی به خاطر خدا و محبت ورزیدن برای خدا و نفرت داشتن به خاطر خداست.»

۱۳۰۳ (۲۹) در غرر الحکم آمده است: «نهایت ایمان دوستی و دشمنی ورزیدن به خاطر خداست و به یکدیگر بخشیدن به خاطر خدا و توکل و واگذاردن کار به خدای سبحان است.»

۱۳۰۴ (۳۰) در غرر الحکم آمده است: «هر که دوست دارد ایمانش کامل شود باید دوستی‌اش، دشمنی‌اش، خرسندی‌اش و خشمش به خاطر خدا باشد.»

۱۳۰۵ (۳۱) در کتاب غرر الحکم آمده است: «هر کس به خاطر خداوند سبحان دهش و بخشش کند و به خاطر خدا از بذل و بخشش خودداری کند و به خاطر خدا دوست بدارد و به خاطر خدا دشمنی بورزد ایمانش را کامل کرده است.»

۱۳۰۶ (۳۲) أنس از رسول خداﷺ روایت کرده که فرمود: «دوست داشتن به خاطر خدا و دشمن داشتن به خاطر خدا یک وظیفه واجب است.»

۱۳۰۷ ۲۸۵۳۲ (۳۳) **كافي** ۱۲۷/۲: محمّد بن يحيى عن أحمد بن محمّد بن عيسى عن الحسين بن سعيد عن النضر بن سويد عن يحيى الحلبي عن **بشير** الكناسي عن أبي عبدالله عليه السلام قال قد يكون حبّ في الله ورسوله وحبّ في الدنيا فماكان في الله و (في ـ المحاسن) رسوله فثوابه على الله وماكان في الدنيا فليس بشيء.

المحاسن ۲۶۵: البرقي عن أبيه عن النضر بن سويد (مثله سنداً ومتناً).

مصادقة الاخوان ۵۰: عن أبي عبدالله عليه السلام (مثله).

۱۳۰۸ ۲۸۵۳۳ (۳۴) **تفسير العيّاشي** ۱۶۷: عن **بشير** الدّهّان عن أبي عبدالله عليه السلام قال قد عرفتم في منكرين كثير وأحببتم في مبغضين كثير وقد يكون حبّاً لله وفي الله ورسوله وحبّاً في الدنيا فماكان في الله ورسوله فثوابه على الله وماكان للدنيا فليس في شيء ثمّ نفض[1] يده ثمّ قال انّ هذه المرجئة وهذه القدريّة وهذه الخوارج ليس منهم أحد إلّا يرى أنّه على الحقّ وانّكم انّما احببتمونا[2] في الله ثمّ تلا ﴿**أَطِيعُواْ ٱللَّهَ وَأَطِيعُواْ ٱلرَّسُولَ وَأُوْلِي ٱلْأَمْرِ مِنكُمْ**﴾، ﴿**وَمَآ ءَاتَىٰكُمُ ٱلرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَىٰكُمْ عَنْهُ فَٱنتَهُواْ**﴾، ﴿**مَّن يُطِعِ ٱلرَّسُولَ فَقَدْ أَطَاعَ ٱللَّهَ**﴾، ﴿**إِن كُنتُمْ تُحِبُّونَ ٱللَّهَ فَٱتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ ٱللَّهُ**﴾.

۱۳۰۹ ۲۸۵۳۴ (۳۵) **المحاسن** ۲۶۵: البرقي عن محمّد بن خالد الأشعريّ عن ابراهيم بن محمّد الأشعريّ عن **حسين** بن مصعب قال سمعت أبا عبدالله عليه السلام يقول من أحبّ الله وأبغض عدوّه لم يبغضه لوتر وتره في الدنيا ثمّ جاء يوم القيامة بمثل زبد البحر ذنوباً كفّرها الله له.

۱۳۱۰ ۲۸۵۳۵ (۳۶) **ثواب الأعمال** ۲۰۴: أبي رحمه الله قال حدّثني محمّد بن يحيى عن أحمد بن محمّد عن الحسن بن محبوب عن **صالح** بن سهل الهمداني عن أبي عبدالله عليه السلام قال من أحبّنا وأبغض عدوّنا في الله من غير ترة[3] وترها ايّاه لشيء[4] من أمر الدنيا ثمّ مات على ذٰلك فلقى الله وعليه من الذنوب مثل زبد البحر غفرها الله له.

۱۳۱۱ ۲۸۵۳۶ (۳۷) **كافي** ۱۲۶/۲: (عدّة من أصحابنا ـ معلّق) عن أحمد بن أبي عبدالله عن عليّ بن حسّان عمّن ذكره عن **داود** بن فرقد عن أبي عبدالله عليه السلام قال ثلاث من علامات المؤمن علمه بالله ومن يحبّ ومن يبغض. **المحاسن** ۲۶۳: البرقيّ عن عليّ بن حسّان الواسطي (مثله سنداً ومتناً).

---

۱. أي حرّكه ليزول منها الغبار. ۲. اجبتمونا ـ ك. ۳. أي من غير ظلم.
۴. في شيء ـ ئل.

۱۳۰۷ (۳۳) بشیر کناسی از امام صادقؑ روایت می‌کند که فرمود: «برخی از دوستی‌ها به خاطر خدا و رسولش می‌باشد و بعضی از دوستی‌ها به خاطر دنیا است. آن دوستی‌هایی که به خاطر خدا و رسولش می‌باشد پاداشش بر خدا است و آن دوستی‌هایی که دنیایی است چیزی برای شخص در برنخواهد داشت و بی ارزش است.»

۱۳۰۸ (۳۴) بشیر دهان از امام صادقؑ روایت می‌کند که فرمود: «در میان بسیاری از کسانی که منکر ما بودند شما به ما و امامت ما معتقد شدید و در میان دشمنان فراوان، ما را دوست داشتید، گاه می‌شود که دوستی برای خدا و در راه خدا و پیامبرش می‌باشد و گاه می‌شود که دوستی دنیایی است، آن دوستی که در راه خدا و پیامبرش باشد پس پاداشش بر خداست و آن دوستی که دنیایی باشد چیزی برای شخص در برنخواهد داشت ـ آنگاه حضرت در همان حال دستش را تکان داد که دوستی دنیایی هیچ ثمری ندارد ـ سپس فرمود: هیچ فرقه‌ای از این فرقه‌های مُرْجِئه و قَدَریّه و خوارج نیست مگر این که خود را بر حق می‌پندارد و شما ما را تنها به خاطر خدا دوست دارید آن گاه این آیات را تلاوت فرمودند: «و از خدا و رسولش و صاحبان امر پیروی کنید»[۱] «و آنچه را که رسول به شما داد بگیرید و از آن چه شما را از آن بازداشت، دوری گزینید.»[۲] «و هر که از رسول اطاعت کند قطعاً از خدا اطاعت کرده است.»[۳] «اگر خدای را دوست می‌دارید از من پیروی کنید تا خدا دوست‌تان بدارد.»[٤]

۱۳۰۹ (۳۵) حسین بن مصعب گوید: «شنیدم از امام صادقؑ که فرمود: هر که خدا را دوست بدارد و دشمن او را دشمن بدارد و دشمنی‌اش به خاطر این نباشد که به او ستمی روا داشته باشند، این شخص روز قیامت بیاید و گناهانش به اندازه کف دریاها باشد خداوند همه گناهان او را می‌بخشاید.»

۱۳۱۰ (۳۶) صالح بن سهل همدانی از امام صادقؑ روایت می‌کند که فرمود: «هر که ما را دوست بدارد و دشمن ما را تنها به خاطر خدا بدون هیچ سبب دیگر یا ستمی که [دشمن ما] در دنیا به او روا داشته باشد، دشمن بدارد و در آن حال بمیرد و خدا را در حالی دیدار کند که گناهانش به اندازه کف دریاها باشد خداوند آن گناهان را برای او می‌آمرزد.»

۱۳۱۱ (۳۷) داود بن فرقد از امام صادقؑ روایت می‌کند که فرمود: «سه چیز از نشانه‌های مؤمن است: شناختن خدا و شناختن آن کسی را که باید دوست بدارد و آن کسی را که باید دشمن بدارد.»

---

۱. سوره نساء ٤/۵۹. ۲. سوره حشر ۷/۵۹. ۳. سوره نساء ٤/۸۰.
٤. سوره آل عمران ۳/۳۱.

۱۳۱۲ ۲۸۵۳۷ (۳۸) **الجعفريّات** ۲۳۱: باسناده عن **عليّ** بن أبيطالبعليه السلام قال للمؤمن ثلاث عـلامات العلم بالله ومن يحبّ ومن يكره.

۱۳۱۳ ۲۸۵۳۸ (۳۹) **الخصال** ۱۲۱: حدّثنا أبي (رض) قال حدّثنا سعد بن عبدالله قال حدّثني القاسم بن محمّد عن سليمان بن داود قال حدّثني **حمّاد** بن عيسى عن أبي عبداللهعليه السلام قال قال لقمان لابنه يا بنيّ لكلّ شيء علامة يعرف بها ويشهد عليها وانّ للـدّين ثـلاث عـلامات العـلم والإيمان والعمل به وللايمان ثلاث علامات الايمان بالله وكـتبه ورسـله وللـعالم ثـلاث علامات العلم بالله وبما يحبّ وبما يكره وللعامل ثلاث علامات الصلوة والصيام والزكـاة وللمتكلّف ثلاث علامات ينازع من فوقه ويقول ما لا يعلم ويتعاطى (في ـ خ) ما لا ينال وللظالم ثلاث علامات يظلم من فوقه بالمعصية ومن دونه بالغلبة ويعين الظلمة وللمنافق ثلاث علامات يخالف لسانه قلبه وقلبه فعله وعلانيته سريرته وللآثم ثلاث علامات يخون ويكذب ويخالف ما يقول وللمرائي ثلاث علامات يكسل إذا كان وحده ويـنشط إذا كـان النّاس عنده ويتعرّض في كلّ أمر للمحمدة وللحاسد ثلاث علامات يغتاب إذا غاب ويتملّق إذا شهد ويشمت بالمصيبة وللمسرف ثلاث علامات يشتري ما ليس له ويلبس ما ليس له ويأكل ما ليس له وللكسلان ثلاث علامات يتواني حتّى يفرّط ويفرّط حتّى يضيّع ويضيّع حتّى يأثم وللغافل ثلاث علامات السهو واللهو والنسيان.

قال حمّاد بن عيسى قال أبو عبداللهعليه السلام ولكلّ واحدة من هذه العلامات شعب يبلغ العلم بها أكثر من ألف باب وألف باب وألف باب فكن يا حـمّاد طـالباً للـعلم فـي آنـاء اللـيل وأطراف النهار فان أردت ان تقرّ عينك وتنال خير الدنيا والآخرة فاقطع الطمع ممّا في أيدي النّاس وعدّ نفسك في الموتى ولا تحدّثنّ نفسك أنّك فوق أحد من النّاس واخزن لسانك كما تخزن مالك.

۱۳۱۲ (۳۸) در کتاب الجعفریات از حضرت علیعليه السلام روایت شده که فرمود: «مؤمن سه نشانه دارد: شناخت خدا، شناخت کسی را که باید دوست بدارد و کسی را که باید دشمن بدارد.»

۱۳۱۳ (۳۹) حماد بن عیسی از امام صادقعليه السلام روایت می‌کند که فرمود: «لقمان به پسرش گفت: پسرم! هر چیزی نشانه‌ای دارد که با آن شناخته می‌شود و بر آن گواهی داده می‌شود، دین سه نشانه دارد: علم، ایمان و عمل به آن و ایمان سه نشانه دارد: ایمان داشتن به خدا و کتاب‌های آسمانی‌اش و فرستادگانش و عالم و دانشمند را سه نشانه است: دانش او نسبت به خداوند و دانش او نسبت به آنچه خداوند دوست دارد و دانش و آگاهی او نسبت به آنچه خداوند دوست نمی‌دارد و برای عمل کننده نیز سه نشانه است: پرداختن به نماز و روزه و زکات و برای تظاهرکننده به ایمان سه نشانه است: با بالا دست خودش درگیر می‌شود، به او ستم می‌کند و چیزی را که نمی‌داند می‌گوید و برای به دست آوردن آنچه که بر او نمی‌تواند دست بیابد تلاش می‌کند و برای ستمگر سه نشانه است: با سرکشی و نافرمانی به بالا دست خود و با چیرگی و ستم بر زیردست خود ستم روا می‌دارد و ستمکاران را یاری می‌کند و انسان منافق و دورو سه نشانه دارد: زبانش با دلش و حرف دلش با کردارش و ظاهرش با درونش هماهنگی ندارد و گناهکار سه نشانه دارد: خیانت می‌ورزد، دروغ می‌گوید و خلاف گفته‌اش عمل می‌کند انسان ریاکار و متظاهر نیز سه نشانه دارد: [هنگام عبادت] در تنهایی تنبلی می‌کند و در حضور مردم سرحال و بانشاط است و هر کاری را برای این که مورد ستایش و تمجید و تحسین مردم قرار بگیرد انجام می‌دهد و حسود سه نشانه دارد: پشت سر، بدگویی می‌کند، در روبرو چاپلوسی می‌نماید و هنگامی که حادثه‌ی ناگوار و مصیبتی پیش آید، شماتت و اظهار شادمانی می‌کند و اسراف کار سه نشانه دارد: چیزی را که نیازی به آن ندارد خریداری می‌کند، لباسی را که در شأن او نیست می‌پوشد و چیزی را که در شأن او نیست می‌خورد و تنبل سه نشانه دارد: آنقدر سستی می‌کند که در انجام کار کوتاهی شود و آنقدر کوتاهی می‌کند تا آن کار ضایع می‌شود آنقدر ضایع می‌کند که گناهکار می‌شود و برای انسان غافل و بی‌خبر نیز سه نشانه است: اشتباه می‌کند، به کارهای بیهوده می‌پردازد و به دست فراموشی می‌سپارد.

حمّاد بن عیسی گوید: «امام صادقعليه السلام فرمود: و هر یک از این نشانه‌ها نیز برای خود زیر مجموعه‌هایی دارد که علم و دانش هر یک از آن‌ها را به هزار باب می‌رساند، پس ای حمّاد! در تمام لحظات شبانه روز در پی کسب علم و دانش باش و اگر دوست داری که چشمت روشن شود و خیر دنیا و آخرت را به دست آوری، پس زنهار به آنچه در دست مردمان است چشم داشتی نداشته باش و از آن قطع طمع کن و خود را در شمار مردگان شمار و خود را بالاتر از هیچ‌یک از مردم مدان و همانگونه که از دارایی‌ات نگهبانی می‌کنی، مواظب زبانت باش و آن را حفظ کن.»

۱۳۱۴ ۲۸۵۳۹ (۴۰) **العيون** ۲/ ۱۲٤: بالاسناد المتقدّم في باب (۳۱) انّ جلد الميتة لا يطهر بالدّباغ من أبواب النجاسات ج ۲ عن **ابن شاذان** عن الرضاﷺ في حديث محض الاسلام (وحبّ أولياء الله عزّ وجلّ واجب وكذلك بغض أعداء الله والبرائة منهم ومن أئمّتهم).

۱۳۱۵ ۲۸۵٤۰ (۴۱) **الخصال** ۶۰۷: بالاسناد المتقدّم عن **الأعمش** (في حديث شرايع الدين) وحبّ اولياء الله والولاية لهم واجبة والبرائة من اعدائهم واجبة ومن الذين ظلموا آل محمّدﷺ الخبر.

۱۳۱۶ ۲۸۵٤۱ (۴۲) **مستدرك** ۲۳۶/۱۲: **زيد النرسي** في أصله قال قلت لأبي الحسن موسىﷺ الرجل من مواليكم يكون عارفاً يشرب الخمر ويرتكب الموبق من الذنب نتبرّء منه فقال تبرّءوا من فعله ولا تبرّءوا منه احبّوه وابغضوا عمله قلت فيسعنا ان نقول فاسق فاجر فقال لا الفاسق الفاجر الكافر الجاحد لنا النّاصب لأوليائنا أبىٰ الله ان يكون وليّنا فاجراً وان عمل ما عمل ولكنّكم تقولون فاسق العمل فاجر العمل مؤمن النفس خبيث الفعل طيّب الروح والبدن الخبر.

۱۳۱۷ ۲۸۵٤۲ (۴۳) **بشارة المصطفىٰ** ۷٤: أخبرنا الشيخ الأمين أبو عبدالله محمّد بن شهريار الخازن قال أملا علينا أبو عبدالله محمّد بن محمّد البرسي قال أخبرني أبو طاهر محمّد بن الحسين القرشي المعدّل قال حدّثنا أبو عبدالله أحمد بن أحمد بن حمران الأسدي قال حدّثنا (أبو أحمد[1] اسحاق بن) محمّد بن عليّ المقري (قال حدّثنا[2] عبدالله) قال حدّثنا عبيدالله بن محمّد بن الأيادي قال حدّثنا عمر بن مدرك قال حدّثنا يحيى[3] بن زياد الملكي قال أخبرنا جرير بن عبدالحميد عن الأعمش عن عطيّة العوفي قال خرجت مع **جابر** بن عبدالله الأنصاري زائرين قبر الحسين بن عليّ بن أبيطالبﷺ (إلى أن قال) فقال يا عطيّة سمعت حبيبي رسول اللهﷺ يقول من أحبّ قوماً حشر معهم ومن أحبّ عمل قوم أشرك في عملهم والذي بعث محمّداً بالحقّ نبيّاً انّ نيّتي ونيّة أصحابي على ما مضى عليه الحسينﷺ وأصحابه (إلىٰ أن قالﷺ). يا عطيّة هل أوصيك وما اظنّ أنّني بعد هذه السفرة ملاقيك أحبب محبّ آل محمّدﷺ ما أحبّهم وأبغض مبغض آل محمّدﷺ ما أبغضهم وإن كان صوّاماً وارفق بمحبّ (محمّد و ـ خ) آل محمّدﷺ فانّه ان تزلّ له قدم بكثرة ذنوبه ثبتت له أخرىٰ بمحبّتهم فانّ محبّهم يعود إلى الجنّة ومبغضهم يعود إلى النار.

---

۱. اسقط فيالمستدرك قوله (أبو أحمد اسحاق بن).

۲. اسقط فيالمستدرك قوله (قال حدّثنا عبدالله).

۳. محمّد ـ ك.

۱۳۱۴ (۴۰) ابن شاذان در حدیثی از امام رضاؑ روایت می‌کند که آن امام هُمام در بیان اسلام ناب فرمود: «...و دوستی با دوستان و اولیاء خداوندﷻ و همین طور دشمنی با دشمنان خدا و دوری جستن از آن‌ها و پیشوایان آن‌ها واجب است.»

۱۳۱۵ (۴۱) در کتاب الخصال، اعمش در حدیث شرایع الدین [= دستورات دینی] از امام معصومؑ روایت کرده که فرمود: «... و دوست داشتن دوستان خدا و نزدیک ساختن خود به آنان و بیزاری جستن از دشمنان ایشان و کسانی که به خاندان محمدﷺ ستم روا داشته‌اند، واجب است.»

۱۳۱۶ (۴۲) زید نرسی گوید: «به امام کاظمؑ گفتم: مردی از دوستداران شما که شیعه است، مشروب می‌نوشد و مرتکب گناهان زشت می‌شود آیا از او بیزاری جوییم؟ فرمود: از کردارش بیزاری بجویید نه از خودش، خودش را دوست بدارید و کردارش را دشمن بدارید. گفتم: ما را می‌رسد که او را تبهکار گنهکار بنامیم. فرمود: خیر، تبهکارِ گنهکار، کافری است که حقّانیت ما را انکار می‌کند و دشمن و ناسزاگوی دوستداران ما است. خداوند امتناع ورزیده است از این که دوست ما فاجر باشد هر چند که انجام دهد آنچه را که انجام می‌دهد اما می‌توانید بگویید: در مقام عمل تبهکار است اما نهاد او مؤمن است، کردارش پلید است اما روح و جسم او پاک است.»

۱۳۱۷ (۴۳) عطیه عوفی گوید: «با جابر بن عبدالله انصاری برای زیارت امام حسینؑ بیرون آمدیم... [تا جایی که جابر گفت: ...] ای عطیه! از حبیب و دوستم رسول خداﷺ شنیدم که می‌فرمود: هر کس گروهی را دوست داشته باشد با همان‌ها محشور می‌شود و هر که انجام کاری را از گروهی دوست داشته باشد در عمل آنان سهیم است و سوگند به خدایی که حضرت محمدﷺ را به پیامبری برانگیخت که نیّت من و اصحابم بر چیزی است که حسینؑ و یارانش بر آن بودند. ای عطیه! گمان نمی‌کنم پس از این سفر دیگر تو را ملاقات کنم، آیا تو را سفارشی بکنم؟ دوستداران خاندان محمدﷺ را تا وقتی که آن خاندان را دوست دارند دوست بدار و دشمنان خاندان محمدﷺ را تا زمانی که با آن خاندان دشمنی می‌ورزند دشمن بدار اگر چه پیوسته روزه بگیرند و نماز گزارند و با دوستدار خاندان محمدﷺ سازگار باش، چرا که اگر یک پای دوستدار آن خاندان به واسطه گناهان فراوانش بلغزد، به خاطر محبّت آن خاندان پای دیگرش استوار می‌ماند زیرا دوستدار ایشان به بهشت باز می‌گردد و دشمن آنان به دوزخ رهسپار خواهد شد.»

١٣١٨ ٢٨٥٤٣ **(٤٤) مستدرك** ٢٣٢/١٢: القطب **الراوندي في** دعواته في كلام له واليه أشار الرضاؑ بمكتوبة كن محبّاً لآل محمّدؐ وان كنت فاسقاً ومحبّاً لمحبّهم وان كانوا فاسقين ومن شجون الحديث أنّ هذا المكتوب هو الآن عند بعض أهل كومند ـ قرية من نواحينا إلى اصفهان ما هي ـ ووقعته انّ رجلاً من أهلها كان جمّالاً لمولانا أبي الحسنؑ عند توجّهه إلى خراسان فلمّا أراد الإنصراف قال له يا بن رسول اللهؐ شرّفني بشيء من خطّك أتبرّك به وكان الرّجل من العامّة فأعطاه ذلك المكتوب.

١٣١٩ ٢٨٥٤٤ **(٤٥) أمالي الطوسي** ٤٠٥: أخبرنا الشيخ المفيد أبو عليّ الطوسيؒ قال الشيخ السعيد الوالد قُرِأ على أبي القاسم عليّ بن شبل بن أسد الوكيل وأنا أسمع في منزله ببغداد في الربض بباب المحوّل حدّثنا ظفر بن حمدون بن أحمد بن شدّاد البادرائي أبو منصور ببادرايا، قال حدّثنا ابراهيم بن اسحٰق النهاوندي الأحمري في منزله بفارسفان من رستاق الاسفيدهان من كورة نهاوند قال حدّثنا عبدالله بن حمّاد الأنصاري عن عمرو بن شمر عن **يعقوب** بن ميثم التمّار مولى عليّ بن الحسينؑ قال دخلت على أبي جعفرؑ فقلت له جعلت فداك يا ابن رسول الله انّي وجدت في كتب أبي أنّ عليّاًؑ قال لأبي ميثم أحبب حبيب آل محمّد وان كان فاسقاً زانياً وأبغض مبغض آل محمّد وان كان صوّاماً قوّاماً فانّي سمعت رسول اللهؐ وهو يقول (الذين آمنوا وعملوا الصالحات اولئك هم خير البريّة) ثمّ التفت إليّ وقال هم والله أنت وشيعتك يا عليّ وميعادك وميعادهم الحوض غداً غرّاً محجّلين (مخلدين ـ الارشاد) مكتحلين متوّجين فقال أبو جعفر هكذا هو عياناً[1] في كتاب عليّؑ.

١٣٢٠ ٢٨٥٤٥ **(٤٦) ارشاد القلوب** ٢٥٦: وروى عن الباقرؑ قال أحبّ حبيب آل محمّد وان كان فاسقاً جانياً[2] وأبغض (وذكر نحوه).

---

١. عندنا ـ خ. ٢. زانياً ـ ئل.

۱۳۱۸ (۴۴) قطب راوندی در کتاب دعوات به نوشته‌ای از امام رضاؑ اشاره می‌کند که در آن نوشته شده: «دوستدار خاندان محمدﷺ باش اگر چه فاسق و گنهکار هستی و دوستدار دوستداران آن خاندان باش اگر چه آن‌ها نیز فاسق و گنهکار باشند. در کتاب شجون الحدیث آمده که: این نوشته اکنون نزد بعضی از اهالی کومند که روستایی در اطراف اصفهان است موجود است و قضیه آن این است که یکی از اهالی آن روستا که شترهایش را کرایه می‌داد، هنگام رفتن امام رضاؑ کرایه داده بود و خود نیز همراه قافله بود، هنگام بازگشتن از خراسان گفت: ای فرزند رسول خداﷺ! مرا با دست خطی از خودتان گرامی بدارید که به آن تبرّک جویم ـ و آن مرد از اهل تسنّن بود ـ و حضرت آن نوشته را به اودادند.»

۱۳۱۹ (۴۵) یعقوب پسر میثم تمّار که آزاد شده امام سجادؑ است گوید: «به نزد امام باقرؑ آمدم و گفتم: فدای‌تان شوم ای فرزند رسول خداﷺ! من در نوشته‌های پدرم این مطلب را یافتم که حضرت علیؑ به پدرم میثم فرمودند: دوستدار خاندان محمدﷺ را دوست بدار اگر چه فاسق گنهکار و زناکار باشد و دشمن خاندان محمدﷺ را اگر چه پیوسته روزه بگیرد و عبادت کند دشمن بدار، چرا که من از رسول خداﷺ شنیدم که این آیه را تلاوت می‌کرد: «**کسانی که ایمان آوردند و عمل صالح انجام دادند بهترین مردم هستند.**» آنگاه پیامبرﷺ رو به من [علیؑ] کرد و فرمود: ای علی! سوگند به خدا که ایشان [که در آیه ذکر شده‌اند] پیروان تو هستند و وعده گاه تو و ایشان فردا در کنار حوض است در حالی که درخشنده رو و نیکونشان هستید و در حالی که سرمه زده و تاج به سر دارید.»

آنگاه امام باقرؑ فرمود: در کتاب علیؑ که نزد ما است همین مطلب به عینه موجود است.»

۱۳۲۰ (۴۶) در کتاب ارشاد القلوب از امام باقرؑ روایت شده که فرمود: «دوستدار خاندان محمدﷺ را هر چند فاسق و زناکار باشد دوست بدار...» دنباله روایت را مانند روایت پیشین نقل کرده است.

۱۳۲۱ ۲۸۵۴۶ (۴۷) **بشارة المصطفى** ۳۸: أخبرنا الشيخ الأمين أبو عبدالله محمّد بن أحمد بن شهريار الخازن رحمه الله قال أخبرنا الشيخ أبو عبدالله محمّد بن محمّد بن الحسين المعروف بابن البرسي قال أخبرنا الشريف الزاهد أبو هاشم محمّد بن حمزة ابن الحسين بن محمّد بن محمّد بن ابراهيم بن محمّد بن موسىٰ الكاظم عليه السلام قال أخبرنا أبو عبدالله الحسين بن عليّ بن الحسين بن موسى بن بابويه قال حدّثنا أبو جعفر محمّد بن الحسين النحوي قال حدّثني أبو القاسم سعد بن عبدالله الأشعري قال حدّثنا عبدالله بن أحمد بن طيّب قال حدّثنا جعفر بن خالد عن صفوان بن يحيى عن **حذيفة** بن منصور قال كنت عند أبي عبدالله عليه السلام إذ دخل عليه رجل فقال جعلت فداك انّ لي أخاً لا يؤلي من محبّتكم واجلالكم وتعظيمكم غير انّه يشرب الخمر فقال الصادق عليه السلام انّه لعظيم ان يكون محبّنا بهذه الحالة ولكن ألا انبّئكم بشرّ من هذا الناصب لنا شرّ منه وانّ أدنى المؤمن وليس فيهم دنيّ ليشفع في مأتي انسان ولو انّ أهل السموات السبع والأرضين السبع والبحار السبع تشفعوا في ناصبيّ ما شفّعوا فيه إلّا أنّه هذا لا يخرج من الدنيا حتّى يتوب أو يبتليه إليه ببلاء في جسده فيكون تحبيطاً لخطاياه حتّى يلقى الله عزّ وجلّ ولا ذنب عليه انّ شيعتنا على السبيل الأقوم ثمّ قال انّ أبي كان كثيراً ما يقول أحبب حبيب آل محمّد وان كان موقفاً زبالا وأبغض بغيض آل محمّد وان كان صوّاماً قوّاماً.

۱۳۲۲ ۲۸۵۴۷ (۴۸) **المحاسن** ۲۶۶: البرقي عن عليّ بن محمّد القاساني عمّن ذكره عن **عبدالله** بن القاسم الجعفري قال سمعت أبا عبدالله عليه السلام يقل حبّ الأبرار للأبرار ثواب للأبرار وحبّ الفجّار للأبرار فضيلة للأبرار وبغض الفجّار للأبرار زين للأبرار وبغض الأبرار للفجّار خزي على الفجّار. **وسائل** ۱۷۲/۱۶: ورواه الصدوق في كتاب الاخوان بسنده عن **عبدالله** بن القاسم الجعفري (مثله).

الاختصاص ۲۳۹: **عمّار** بن موسى قال قال أبو عبدالله عليه السلام حبّ الأبرار (وذكر مثله)
تحف العقول ۴۸۷: وقال الحسن بن عليّ العسكري عليهما السلام حبّ الأبرار (وذكر مثله).

۱۳۲۱ (۴۷) حذیفة بن منصور گوید: «نزد امام صادقؑ نشسته بودم که مردی وارد شد و به ایشان گفت: فدایت شوم! برادری دارم که از محبّت به شما و اجلال و بزرگداشت شما کوتاهی نمی‌کند امّا مشروب می‌نوشد، امام صادقؑ فرمودند: این خیلی شگفت‌انگیز است که دوستدار ما چنین حالتی داشته باشد امّا آیا نمی‌خواهید شما را به کسی که از او بدتر است آگاه کنم؟ دشمن ما از او بدتر است و به راستی پست‌ترین مؤمن ـ با این که در میان مؤمنان پست وجود ندارد ـ دوست انسان دیگر را شفاعت می‌کند امّا اگر در مورد ناصبی و دشمن ما، ساکنان آسمان‌های هفتگانه و زمین‌های هفتگانه و ساکنان دریاهای هفتگانه شفاعت کنند، پذیرفته نخواهد شد مگر این که قبل از رفتن از دنیا توبه کند یا به بیماری ای در جسمش دچار شود که خطاهایش را پاک گرداند تا این که هنگام ملاقاتِ پروردگار بلند مرتبه گناهی بر او نباشد، همانا شیعیان و پیروان ما در راه راست و درست گام بر می‌دارند آنگاه فرمودند: پدرم بسیار می‌فرمود: دوستدار خاندان محمدﷺ را هر چند ناتوان از آوردن دلیل باشد و زباله جمع کن باشد دوست بدار و دشمن خاندان محمدﷺ را هر چند پیوسته روزه بگیرد و نماز گزارد دشمن بدار.»

۱۳۲۲ (۴۸) عبدالله بن قاسم جعفری گوید: «شنیدم که امام صادقؑ می‌فرمود: این که نیکان، نیکان دیگر را دوست بدارند برای نیکان فضیلت و برتری شمرده می‌شود و این که گنهکاران، نیکان را دشمن بدارند، زینت نیکان به شمار می‌آید و دشمن نیکان هر گناهکاران را مایه رسوایی گنهکاران است.»

۱۳۲۳ ۲۸۵۴۸ (۴۹) **كنز الفوائد** ۱٦٤: حدّثني الشيخ أبو المرجا محمّد بن عليّ بن أبيطالب البلدي (بالقاهرة) قال حدّثني استاذي أبو عبدالله محمّد بن ابراهيم بن (عن ـ خ) جعفر النعماني‌رحمه‌الله عن أبي العبّاس أحمد بن محمّد بن سعيد بن عقدة الكوفي عن شيوخه الأربعة عن الحسن بن محبوب عن محمّد بن النعمان الأحول عن **سلام** بن المستنير عن أبي جعفر الإمام الباقر عليه‌السلام قال قال جدّي رسول الله صلى‌الله‌عليه‌وآله أيّها النّاس حلالي حلال إلى يوم القيامة (إلى أن قال) الا وانّ وُدّ المؤمن من أعظم سبب الإيمان ألا ومن أحبّ في الله عزّ وجلّ وأبغض في الله وأعطى في الله ومنع في الله فهو من أصفياء المؤمنين عند الله تعالى ألا وانّ المؤمنين إذا تحابّا في الله عزّ وجلّ وتصافيا في الله كانا كالجسد الواحد إذا اشتكى أحدهما من جسده موضعاً وجد الآخر ألم ذلك الموضع.

۱۳۲٤ ۲۸۵٤۹ (۵۰) **كافي** ۲/ ۱۲۵: الحسين بن محمّد عن معلّى بن محمّد عن الحسن بن عليّ الوشّاء عن عليّ ابن أبي حمزة عن **أبي بصير** عن أبي عبدالله عليه‌السلام قال سمعته يقول انّ المتحابّين في الله يوم القيامة على منابر من نور قد أضاء نور وجوههم ونور منابرهم كلّ شيء حتّى يعرفوا به فيقال هؤلاء المتحابّون في الله.

المحاسن ۲٦۵: البرقي عن الحسن بن عليّ الوشّاء مثله سنداً ونحوه متناً ورواه في المحاسن عن أبيه مرسلاً أيضاً.

۱۳۲۵ ۲۸۵۵۰ (۵۱) **الثواب** ۱۸۲: أبي ره عن سعد بن عبدالله عن أحمد بن محمّد عن الحسين بن عليّ بن فضّال عن أبي الحسن عليه‌السلام نحوه.

۱۳۲٦ ۲۸۵۵۱ (۵۲) **مستدرك** ۱۲/ ۲۲۷: كتاب جعفر بن محمّد بن شريح عن حميد بن شعيب عن جابر الجعفي عن أبي جعفر عليه‌السلام نحوه.

۱۳۲۷ ۲۸۵۵۲ (۵۳) **مستدرك** ۱۲/ ۲۲٤: القطب **الراوندي** في لبّ اللّباب عن النبيّ صلى‌الله‌عليه‌وآله قال انّ من عباد الله لأُناساً ما هم بأنبياء ولا شهداء لمكانهم من الله فقيل من هم يا رسول الله قال الذين يتحابّون بروح الله من غير أرحام بينهم ولا أموال يتعاطون بينهم وانّ على وجوههم لنوراً وانّهم لعلى منابر من نور لا يخافون إذا خاف النّاس ولا يحزنون إذا حزنوا ثمّ تلاهذه الآية ﴿أَلَآ إِنَّ أَوْلِيَآءَ ٱللَّهِ لَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ﴾.

(۴۹) سلام بن مستنیر از امام باقر﵇ از رسول خداﷺ روایت می‌کند که فرمودند: «ای مردم! آنچه را من حلال شمرده‌ام تا روز قیامت حلال خواهد بود... [تا آنجا که فرمودند:]... و آگاه باشید که دوست داشتن مؤمن از بزرگ‌ترین چیزهایی است که موجب پدید آمدن ایمان می‌شود؛ آگاه باشید که هر که به خاطر خداوند بلند مرتبه دوست بدارد و در راه خدا دشمنی ورزد و به خاطر خدا ببخشاید و به خاطر خدا بذل و بخشش نکند در نزد خداوند تعالی از مؤمنان برگزیده به شمار می‌آید. آگاه باشید! هنگامی که مؤمنان در راه رضای خدا یکدیگر را دوست دارند و با یکدیگر یکرنگ باشند مانند پیکری هستند که چون یکی از اعضا نالان و دردمند شود، دیگر اعضاء، آن درد را در خود احساس می‌کنند.» ۱۳۲۳

(۵۰) ابوبصیر از امام صادق﵇ روایت می‌کند که: «کسانی که در راه خدا یکدیگر را دوست می‌دارند، روز قیامت بر منبرها و جایگاه‌های بلندی از نور قرار می‌گیرند که نورِ چهره و جایگاه‌هایشان همه چیز را روشن می‌کند تا جایی که با آن نور شناخته می‌شوند و گفته می‌شود اینانند که در راه رضای خدا یکدیگر را دوست می‌داشتند.» ۱۳۲۴

(۵۱) روایت بالا در کتاب ثواب الاعمال نیز آمده است. ۱۳۲۵

(۵۲) مانند روایت بالا در کتاب مستدرک الوسائل نیز آمده است. ۱۳۲۶

(۵۳) قطب راوندی در کتاب لب اللباب از پیامبرﷺ روایت می‌کند: «از میان بندگان خدا مردمانی هستند که نه پیامبرند و نه شهید اما جایگاه آنان را نزد خدا دارا هستند. گفته شد: ای رسول خداﷺ! اینان کیستند؟ فرمود: این‌ها کسانی هستند که بدون این که بین‌شان رابطه خویشاوندی باشد و نه به وسیله مالی که به همدیگر بخشیده باشند فقط به خاطر رضای خدا یکدیگر را دوست می‌دارند و چهره‌های‌شان نورانی است و بر منبرهایی از نور قرار گرفته‌اند، هنگامی که مردم در هراسند آن‌ها نمی‌ترسند و اندوهگین نمی‌شوند زمانی که دیگران را اندوه فرا گرفته، سپس این آیه را تلاوت کردند که: **«همانا دوستان خدا را نه ترسی است و نه اندوهگین می‌شوند.»**[1] ۱۳۲۷

---

۱. سوره یونس ۶۲/۱۰.

۱۳۲۸ (۵۴) **مستدرك** ۲۲۵/۱۲: جامع الأخبار عن **أبي هريرة** عن النبيّ ﷺ قال انّ حول العرش
۲۸۵۵۳
منابر من نور عليها قوم لباسهم ووجوههم نور ليسوا بأنبياء يغبطهم الأنبياء والشهداء قالوا يا رسول الله من هؤلاء قال هم المتحابّون في الله والمتجالسون في الله والمتزاورون في الله.

۱۳۲۹ (۵۵) **كافي** ۱۲۶/۲: (عدّة من أصحابنا ـ معلّق) عن المحاسن ۲٦٤: أحمد بن أبي
۲۸۵۵٤
عبدالله عن محمّد بن عليّ عن عمر بن جبلة الأحمسي عن **أبي الجارود** عن أبي جعفر ﷺ قال قال رسول الله ﷺ المتحابّون في الله يوم القيٰمة على أرض زبرجدة خضراء في ظلّ عرشه عن يمينه [وكلتا يديه يمين] وجوههم أشدّ بياضاً (من الثلج ـ المحاسن) وأضوء من الشّمس الطالعة يغبطهم بمنزلتهم كلّ ملك مقرّب وكلّ نبيّ مرسل يقول النّاس من هؤلاء فيقال هؤلاء المتحابّون في الله.

۱۳۳۰ (۵۶) **مصادقة الاخوان** ۵۰: عن **حمران** بن أعين عن أبي عبدالله ﷺ قال له يا حمران انّ
۲۸۵۵۵
لله عموداً من زبرجد أعلاه معقود بالعرش وأسفله في تخوم الأرضين السابعة عليه سبعون ألف قصر في كلّ قصر سبعون ألف مقصورة في كلّ مقصورة سبعون ألف حوراء قد أعدّ الله ذلك للمتحابّين في الله والمتباغضين في الله.

۱۳۳۱ (۵۷) **مستدرك** ۲۲۱/۱۲: السيّد محي الدين ابن أخي ابن زهرة في أربعينه عن أبي
۲۸۵۵٦
المحاسن يوسف بن رافع عن القاضي أبي الرضا سعيد بن عبدالله الشهرزوري عن أبي الفتح محمّد بن عبدالرحمن الخطيب عن أبي القاسم هبة الله بن عبدالوارث عن أبي زرعة أحمد بن يحيى عن أبي محمّد الحسن بن ابراهيم عن جعفر بن درستويه عن محمّد بن عبدالله بن عمّار عن المعافا عن محمّد بن أبي حميد الأنصاري عن موسى بن وردان عن **أبي هريرة** عن النبيّ ﷺ قال انّ في الجنّة لعمداً من ياقوت عليها غرف من زبرجد لها أبواب مفتّحة تضيئ كما يضيئ الكوكب الدرّيّ قلنا يا رسول الله فمن يسكنها قال المتحابّون في الله المتلاقون في الله.

(۵۴) ابوهریره از پیامبرﷺ روایت می‌کند که فرمود: «پیرامون عرش خدا منبرهایی از نور قرار گرفته که در آن جایگاه‌ها گروهی هستند که لباس‌هایشان از نور است و چهره‌هایشان نورانی است پیامبر نیستند اما پیامبران و شهیدان به آن‌ها رشک می‌برند. گفتند: ای رسول خدا! اینان چه کسانی اند؟ فرمود: همان‌هایی که در راه رضای خدا یکدیگر را دوست می‌دارند و به خاطر خدا با هم می‌نشینند و به خاطر خدا به دیدار یکدیگر می‌روند.» ۱۳۲۸

(۵۵) ابوالجارود از امام باقرؑ از رسول خداﷺ روایت می‌کند که فرمودند: «کسانی که در راه رضای خدا یکدیگر را دوست می‌دارند روز قیامت بر زمینی از جنس زبرجد سبز در سایه عرش و به جانب راست آن ـ و هر دو جانب آن راست است ـ در حالی که چهره‌هایشان از برف سفیدتر و از خورشید نیمروز درخشان‌تر است قرار می‌گیرند به نحوی که هر فرشته مقرب و هر پیامبر مرسلی از جانب خدا به جایگاه آنان نزد خدا رشک می‌برد، مردم می‌گویند: اینان کیستند؟ گفته می‌شود: اینان کسانی هستند که به خاطر خدا یکدیگر را دوست می‌داشتند.» ۱۳۲۹

(۵۶) حمران بن اعین گوید: «امام صادقؑ به او فرمودند: ای حمران! خداوند ستون‌هایی از جنس زبرجد دارد که از بالا به عرش گره خورده و از پایین به طبقه هفتم زمین می‌رسد بر هر ستون آن هفت هزار کاخ است که در هر کاخی هفت هزار قصر کوچکتر قرار گرفته و در هر یک از آن قصرهای کوچکتر، هفت هزار حوریه بهشتی وجود دارد که خداوند آن را به کسانی که به خاطر خدا یکدیگر را دوست بدارند و به خاطر خدا دشمنی بورزند وعده داده است.» ۱۳۳۰

(۵۷) ابوهریره از رسول خداﷺ روایت می‌کند که فرمود: «در بهشت ستون‌هایی از یاقوت است که بر روی آن خانه‌هایی از زبرجد قرار گرفته و آن خانه‌ها هفت درِ گشوده شده دارند که مانند نورافشانی ستاره، نور افشانی می‌کنند، گفتیم: ای رسول خدا! چه کسی در آن‌ها جای می‌گیرد؟ فرمود: کسانی که به خاطر خدا یکدیگر را دوست بدارند و به خاطر خدا به دیدار یکدیگر بروند.» ۱۳۳۱

۱۳۳۲ ۲۸۵۵۷ (۵۸) **أمالي المفيد** ۷۵: حدّثنا الشيخ الاجلّ المفيد أبو عبدالله محمّد بن محمّد بن النعمان أدام الله تأييده وتوفيقه قال أخبرني أبو الحسن محمّد بن جعفر قال حدّثنا هشام قال حدّثني يحيى بن يعلى عن حميد عن عبدالله بن الحارث **عن عبدالله** بن مسعود قال قال رسول الله ﷺ المتحابّون في الله عزّ وجلّ على أعمدة من ياقوت أحمر في الجنّة يشرفون على أهل الجنّة فإذا اطّلع أحدهم ملأ حسنه بيوت أهل الجنّة فيقول أهل الجنّة أخرجوا ننظر المتحابّين في الله عزّ وجلّ قال فيخرجون وينظرون إليهم أحدهم وجهه مثل القمر في ليلة البدر على جباههم[1] هؤلاء المتحابّون في الله عزّ وجلّ.

۱۳۳۳ ۲۸۵۵۸ (۵۹) **الاختصاص** ۳۶۵: **روى** عن بعضهم باسناد له قال قال رسول الله ﷺ انّ في الجنّة لعموداً من ذهب عليه مدائن من زبرجد أخضر يضيّ لأهل الجنّة كما يضيّ الكوكب الدرّيّ في افق السماء قلنا لمن هذا يا رسول الله قال للمتحابّين في الله.

۱۳۳۴ ۲۸۵۵۹ (۶۰) **كافي** ۱۲۶/۲: (عدّة من أصحابنا ـ معلّق) عن أحمد بن أبي عبدالله عن أبيه. **المحاسن** ۲۶۴: البرقي عن أبيه عن النضر (بن سويد ـ كا) عن هشام بن سالم عن **أبي حمزة** (الثمالي ـ كا) عن عليّ بن الحسين ﷺ قال إذا جمع الله عزّ وجلّ الأوّلين والآخرين قام منادٍ فنادى[2] يسمع النّاس فيقول أين المتحابّون في الله؟ قال فيقوم عنق من النّاس فيقال لهم اذهبوا إلى الجنّة بغير حساب قال فتلقّاهم الملائكة فيقولون إلى أين فيقولون إلى الجنّة بغير حساب قال فيقولون فأيّ حزب[3] أنتم من الناس؟ فيقولون نحن المتحابّون في الله قال[4] (فيقولون ـ كا) و أيّ شيء كانت أعمالكم؟ قالوا كنّا نحبّ في الله ونبغض في الله قال فيقولون نعم أجر العاملين.

---

۱. أي مكتوب عليها. ۲. ينادي بصوت يسمع ـ المحاسن. ۳. أيّ ضرب ـ خ كا.
۴. قالوا ـ المحاسن.

۱۳۳۲ (۵۸) عبدالله بن مسعود از رسول خداﷺ روایت می‌کند که فرمود: «کسانی که در راه خداوند بلند مرتبه یکدیگر را دوست می‌دارند، در بهشت، بر ستون‌هایی از یاقوت سرخ در حالی که مشرف به اهل بهشت هستند قرار می‌گیرند هر گاه یکی از آن‌ها بیرون می‌آید زیبایی‌اش خانه‌های بهشتیان را پر می‌کند و بهشتیان می‌گویند بیایید برویم کسانی را که به خاطر خدا یکدیگر را دوست می‌دارند ببینیم و بیرون می‌آیند و به آن‌ها نگاه می‌کنند چهره هر یک از آن‌ها مانند قرص ماه در شب چهاردهم می‌ماند و بر پیشانی آن‌ها نوشته شده اینانند که به خاطر خدای بلند مرتبه یکدیگر را دوست می‌دارند.»

۱۳۳۳ (۵۹) در کتاب الاختصاص از رسول خداﷺ روایت شده: «در بهشت ستون‌هایی از طلاست که بر روی آن شهرهایی از جنس زبرجد سبز باشد. همانگونه که ستاره در سینه آسمان نورافشانی می‌کند این شهرها بر بهشتیان نورافشانی می‌کنند. گفتیم: ای رسول خدا! این شهرها از آنِ کیست؟ فرمود: از آن کسانی که در راه خدا یکدیگر را دوست می‌دارند.»

۱۳۳۴ (۶۰) ابوحمزه ثمالی از امام سجّادؑ روایت می‌کند که: «هنگامی که خداوند بلند مرتبه پیشینیان و پسینیان را گرد آورد، ندا کننده‌ای بر می‌خیزد و به گونه‌ای که تمام مردم می‌شنوند فریاد بر می‌آورد؛ کجایند کسانی که به خاطر خدا یکدیگر را دوست می‌دارند؟ پس تنی چند از میان مردم بر می‌خیزند، به آن‌ها گفته می‌شود: بدون حسابرسی به بهشت بروید، در میان راه فرشتگانی آن‌ها را می‌بینند و به آن‌ها می‌گویند: به کجا می‌روید؟ می‌گویند: بدون حسابرسی به بهشت می‌رویم، فرشتگان می‌گویند: شما از کدام دسته مردم هستید؟ می‌گویند: ما در راه خدا یکدیگر را دوست می‌داشتیم، می‌گویند: عمل شما چگونه بود؟ می‌گویند: ما به خاطر خدا دوست می‌داشتیم و به خاطر خدا دشمنی می‌ورزیدیم و فرشتگان می‌گویند: چه نیکوست پاداش کسانی که به عمل پرداختند.»

١٣٣٥ (۶۱) **أمالي ابن الطوسي** ۱۰۳: الشيخ المفيد أبو عليّ الحسن بن محمّد الطوسي رحمه الله قال
٢٨٥٦٠ حدّثنا الشيخ السعيد الوالد رحمه الله قال أخبرنا محمّد بن محمّد قال أخبرني أبو الحسن أحمد بن محمّد بن الحسن بن الوليد قال حدّثنا أبي قال حدّثنا محمّد بن الحسن الصفّار عن أحمد بن محمّد بن عيسى عن محمّد ابن أبي عمير عن صباح الحذّاء عن **أبي حمزة** الثمالي عن أبي جعفر محمّد بن عليّ الباقر عليه السلام عن آبائه عن رسول الله صلى الله عليه وآله قال إذا كان يوم القيامة جمع الله الخلائق في صعيد واحد وينادي منادٍ من عندالله يسمع آخرهم كما يسمع أوّلهم يقول أين أهل الصبر فيقوم عنق من النّاس فتستقبلهم زمرة من الملائكة فيقولون لهم ما كان صبركم هذا الّذي صبرتم فيقولون صبّرنا أنفسنا على طاعة الله و صبّرناها عن معصية الله قال فينادي منادٍ من عندالله صدق عبادي خلّوا سبيلهم ليدخلوا الجنّة بغير حساب قال ثمّ ينادي منادٍ آخر يسمع آخرهم كما يسمع أوّلهم فيقول أينَ أهل الفضل؟ فيقوم عنق من النّاس فتستقبلهم زمرة من الملائكة فيقولون ما فضلكم هذا الذي نوديتم به؟ فيقولون كنّا يجهل علينا في الدنيا فنحتمل ويساء إلينا فنعفوا قال فينادي منادٍ من عندالله عزّ وجلّ يسمع آخرهم كما يسمع أوّلهم فيقول أين جيران الله جلّ جلاله في داره فيقوم عنق من النّاس فتستقبلهم زمرة من الملائكة فيقولون لهم ماذا كان عملكم في دار الدّنيا فصرتم به اليوم جيران الله تعالىٰ في داره فيقولون كنّا نتحابّ في الله عزّ وجلّ ونتباذل في الله ونتوازر في الله فينادي منادٍ من عند الله صدق عبادي خلّوا سبيلهم لينطلقوا إلى جوار الله في الجنّة بغير حساب قال فينطلقون إلى الجنّة بغير حساب ثمّ قال أبو جعفر عليه السلام فهؤلاء جيران الله في داره يخاف النّاس ولا يخافون ويحاسب النّاس ولا يحاسبون.

١٣٣٦ (۶۲) **المحاسن** ٢٦٥: البرقي عن أبيه عن محمّد بن سنان عن عمّار بن مروان عن
٢٨٥٦١ **محمّد** بن عجلان عن أبي عبدالله عليه السلام قال ويل لمن يبدّل نعمة الله كفراً طوبىٰ للمتحابّين في الله.

(۶۱) ابوحمزه ثمالی از امام باقرؑ از پدرانشؑ از رسول خداﷺ روایت مـی‌کند کـه فـرمود: ۱۳۳۵
«هنگامی که روز قیامت فرا رسد همه خلایق در بلندایی گرد می‌آیند و ندا کننده‌ای از پیشگاه خدا به گونه‌ای که انسان‌های دورتر مانند انسان‌های نزدیک‌تر به یک نحو می‌شنوند فریاد بر می‌آورد کجایند بردباران؟ تنی چند از مردم بر می‌خیزند و گروهی از فرشتگان به پیشواز آن‌ها می‌روند و بـه آن‌هـا می‌گویند: شما بر چه بردباری و صبر می‌کردید؟ می‌گویند: ما در طاعت و فرمانبرداری خدا نفس خود را به بردباری واداشتیم و در دوری گـزیدن از سـرکشی و گـناه بـردباری ورزیـدیم، در ایـن هـنگام نداکننده‌ای از نزد خدا صدا می‌زند: بندگانم راست می‌گویند راه‌شان را بگشایید تا بـدون حسـابرسی وارد بهشت شوند سپس یک منادی به نحوی که اوّلین و آخرین مردم به صورت یکسان می‌شنوند آواز می‌دهد: کجایند صاحبان فضیلت؟ و تنی چند از مردم بر می‌خیزند و دسته‌ای از فرشتگان بـه پیشواز آن‌ها می‌روند و به آن‌ها می‌گویند: این فضیلتی که شما را به خاطر آن فرا خواندند چه بوده؟ می‌گویند: ما برخورد افراد نادان با خود را در دنیا تحمل می‌کردیم و به مـا بـدی مـی‌کردند و مـا در می‌گذشتیم در این هنگام ندا کننده‌ای از نزد خداوند تعالی ندا می‌کند: بندگانم راست می‌گویند راهشان را بگشایید تا بدون حسابرسی وارد بهشت شوند، پس از آن منادی از نزد خدای بلند مرتبه به گونه‌ای که اوّلین و آخرین مردم مانند هم صدایش را می‌شنوند فریاد می‌کند: کـجایند هـمسایگان خـدا در خانه‌ی او؟ پس تنی چند از مردم به پا می‌خیزند و گروهی از فرشتگان به پیشواز آن‌هـا مـی‌روند و می‌گویند: آن عملی را که به خاطر آن امروز در خانه خدا همسایه او گشته‌اید چه بوده است؟ می‌گویند: ما به خاطر خدا دوستی می‌ورزیدیم و به خاطر خدا بذل و بخشش می‌کردیم و بـه خـاطر خـدا بـه یکدیگر کمک می‌کردیم، در این هنگام ندا کننده‌ای از جانب خدا ندا می‌کند: بندگانم راست می‌گویند راه‌شان را بگشایید تا بدون حسـابرسی بـه هـمسایگی خـدا در بـهشت روانـه شـوند و آنـان بـدون حسابرسی به بهشت روانه می‌شوند سپس امام باقرؑ فرمودند: و اینان در همسایگی خانه خدا قرار می‌گیرند و هنگامی که مردم در هراسند، اینان نمی‌ترسند و هنگامی که مردم مورد حسابرسی قرار می‌گیرند، اینان مورد محاسبه قرار نمی‌گیرند.»

(۶۲) محمد بن عجلان از امام صادقؑ روایت می‌کند که فرمودند: «وای بر کسانی که در قبال موهبت‌های خدا کفران کنند و خوشا به حال کسانی که به خاطر خدا یکدیگر را دوست می‌دارند.» ۱۳۳۶

۱۳۳۷ ۲۸۵۶۲ (۶۳) **المشكاة** ۱۲۳: من كتاب **روضة الواعظين** قال النبيّ ﷺ والّذي نفسي بيده لا تدخلوا الجنّة حتّى تؤمنوا ولا تؤمنوا حتّى تحابّوا أولا أدلّكم على شيء إذا فعلتموه تحاببتم، أفشوا السلام بينكم وقال إذا أظهروا العلم وضيّعوا العمل وتحابّوا بالألسن تباغضوا بالقلوب وتقاطعوا في الأرحام لعنهم الله عند ذلك وأصمّهم وأعمى أبصارهم.

۱۳۳۸ ۲۸۵۶۳ (۶۴) **جامع الأخبار** ۳۵۲: **عن أبي هريرة عن النبيّ ﷺ** قال لو أنّ عبدين تحابّا في الله أحدهما في المشرق والآخر في المغرب يجمع الله بينهما يوم القيامة وقال ﷺ أفضل الأعمال (الايمان ـ خ) الحبّ في الله والبغض في الله وقال ﷺ علامة حبّ الله حبّ ذكر الله وعلامة بغض الله بغض ذكر الله.

۱۳۳۹ ۲۸۵۶٤ (۶۵) **مستدرك** ۱۲/ ۲۲٤: القطب الراوندي في لبّ اللّباب قال موسىٰ ﷺ إلهي من أهلك قال المتحابّون في الدين يعمرون مساجدي ويستغفرون بالأسحار الذين إذا ذكرت ذكروا والذين ينيبون إلى ذكري كما تنيب النسور إلى أوكارها والذين إذا استحلّت محارمي غضبوا.

وقال ﷺ يقول الله في القيامة أين المتحابّون فيّ بجلالي اليوم أظلّهم بظلّي يوم لا ظلّ إلّا ظلّي.

وقال ﷺ يقول ألا وحقّت محبّتي للّذين يتحابّون من أجلي وقد حقّت محبّتي للذين يتصادقون من أجلي وقد حقّت محبّتي للذين يتزاورون من أجلي وقد حقّت محبّتي للذين يتباذلون من أجلي.

وقال ﷺ لو أنّ عمل العبد يبلغ عنان السماء ما نفعه ذلك إلّا بالحبّ في الله والبغض في الله.

وقال المتحابّون في الله على منابر من نور، هم أقرب الخلق إلى الله.

۱۳۳۷ (۶۳) در کتاب روضة الواعظين از پیامبرﷺ روایت شده که فرمودند: «سوگند به کسی که جانم در دست قدرت اوست تا ایمان نیاورید وارد بهشت نمی‌شوید و تا یکدیگر را دوست ندارید ایمان نمی‌آورید، آیا کاری را به شما یاد ندهم که اگر آن را انجام دهید یکدیگر را دوست خواهید داشت؛ با صدای بلند به یکدیگر سلام کنید و فرمودند: هنگامی که مردم اظهار علم کنند و دانش خود را به رخ دیگران کشند و عمل را فرو گذارند و با زبان دوستی کنند و در دل با یکدیگر دشمنی ورزند واز خویشاوندان ببرند در آن هنگام است که خداوند آن‌ها را لعنت می‌کند [و از رحمت خویش دور می‌دارد]، گوش‌های‌شان را ناشنوا و چشم‌های‌شان را کور و نابینا می‌سازد.»

۱۳۳۸ (۶۴) ابوهریره از پیامبرﷺ روایت می‌کند که فرمود: «اگر دو بنده به خاطر خدا یکدیگر را دوست بدارند و یکی از آن‌ها در مشرق و دیگری در مغرب باشد خداوند روز قیامت آن دو را گرد هم می‌آورد وفرمودند: بافضیلت‌ترین کارها، دوست داشتن به خاطر خدا و دشمن داشتن به خاطر خداست و فرمود: نشانه دوست داشتن خدا دوست داشتن یاد خدا و نشانه دشمن داشتن خدا، دشمن داشتن یاد خداست.»

۱۳۳۹ (۶۵) قطب راوندی در کتاب لب اللباب نقل می‌کند: «حضرت موسیؑ گفت: خداوندا! چه کسانی اهل تواند؟ فرمود: کسانی که به خاطر دین، یکدیگر را دوست می‌دارند، کسانی که مساجد مرا آباد می‌سازند و سحرگاهان آمرزش می‌طلبند، کسانی که چون نام من برده می‌شود مرا یاد می‌کنند و به یاد من باز می‌گردند چنان که پرندگانِ نَسر[1] به آشیانه‌های‌شان باز می‌گردند و کسانی که چون حرام‌های من حلال شمرده می‌شود، خشمگین می‌شوند و فرمود: خداوند روز قیامت می‌گوید: کجایند آنانی که در راه من یکدیگر را دوست می‌داشتند به جلالم سوگند! امروز که سایه‌ای جز سایه من نیست، آنان را در سایه خود جای می‌دهم و فرمود: خداوند می‌فرماید: هان! آگاه باشید که محبت من، کسانی را که به خاطر من، یکدیگر را دوست می‌دارند فرا می‌گیرد و بی‌تردید محبت من فرا می‌گیرد کسانی را که به خاطر من رفاقت می‌کنند و محبت من فرا می‌گیرد کسانی را که به خاطر من به دیدار یکدیگر می‌روند و بدون شک محبت من کسانی را که به خاطر من به یکدیگر می‌بخشند در بر می‌گیرد و فرمود: اگر عمل بنده‌ای به اوج آسمان برسد، او را سودی نبخشد مگر با دوست داشتن در راه خدا و دشمنی ورزیدن در راه خدا و فرمود: کسانی که در راه خدا یکدیگر را دوست می‌دارند بر جایگاه‌هایی از نور قرار می‌گیرند و اینان از تمام مخلوقات به خداوند نزدیک ترند.»

---

۱. نَسر نام پرنده‌ای است که گفته شده سیّد پرندگان است.

۱۳٤۰ (۶۶) **المحاسن** ۲٦٦: البرقي عن عليّ بن محمّد القاساني عمّن ذكره عن **عبدالله** بن القاسم الجعفري قال سمعت أبا عبدالله عليه السلام يقول من وضع حبّه في غير موضعه فقد تعرّض للقطيعة.
۲۸٥٦٥

۱۳٤۱ (۶۷) **كافي** ۸/۸: في وصيّة **أبي عبدالله** عليه السلام إلى أصحابه بالاسناد المتقدّم في باب انّ السنّة النبويّة حجّة ج ۱ عليكم بحبّ المساكين المسلمين فإنّه من حقّرهم وتكبّر عليهم فقد زلّ عن دين الله والله له حاقر ماقت وقد قال أبونا رسول الله صلى الله عليه وآله أمرني ربّي بحبّ المساكين المسلمين [منهم] واعلموا أنّ من حقّر أحداً من المسمين ألقى الله عليه المقت منه والمحقرة حتّى يمقته النّاس والله له أشدّ مقتاً فاتّقوا الله في اخوانكم المسلمين المساكين فانّ لهم عليكم حقّاً أن تحبّوهم فانّ الله أمر رسوله صلى الله عليه وآله بحبّهم فمن لم يحبّ من أمر الله بحبّه فقد عصى الله ورسوله ومن عصى الله ورسوله ومات على ذلك مات وهو من الغاوين: **وفيها** ۱۲/۸: أحبّوا في الله تعالىٰ من وصف صفتكم وأبغضوا في الله من خالفكم وابذلوا مودّتكم ونصيحتكم [لمن وصف صفتكم] ولا تبتذلوها لمن رغب عن صفتكم وعاداكم عليها وبغى لكم الغوائل هذا أدبنا أدب الله فخذوا به وتفهّموه واعقلوه ولا تنبذوها وراء ظهوركم الخبر.
۲۸٥٦٦

۱۳٤۲ (۶۸) **الخصال** ۳: حدّثنا أبي رحمه الله قال حدّثني محمّد بن أحمد بن عليّ بن الصّلت عن أحمد بن محمّد بن خالد عن أبيه عن حمّاد بن عيسى عن ربعي بن عبدالله عن **فضيل** بن يسار عن أبي عبدالله عليه السلام قال من حبّ الرجل دينه حبّه اخوانه. **الاختصاص** ۳۱: قال الصادق عليه السلام (وذكر نحوه).
۲۸٥٦۷

۱۳٤۳ (۶۹) **عدّة الداعي** ۱۷۳: **عنهم** عليهم السلام لا يكمل العبد حقيقة الإيمان حتّى يحبّ أخاه (المؤمن ـك).
۲۸٥٦۸

۱۳٤٤ (۷۰) **الثّواب** ۲۲۰: أبي رحمه الله قال حدّثني محمّد بن أحمد بن خالد عن محمّد بن عليّ عن عمر بن عبد العزيز عن **جميل** بن درّاج عن أبي عبدالله عليه السلام قال من فضل الرّجل عندالله محبّته لإخوانه ومن عرّفه الله محبّة اخوانه أحبّه الله ومن أحبّه الله أوفاه أجره يوم القيامة.
۲۸٥٦۹

۱۳۴۰ (۶۶) عبدالله بن قاسم جعفری گوید: از «امام صادقؑ شنیدم که می‌فرمود: هر کس مهر و محبتش را در جایگاه غیر واقعی‌اش خرج کند مستوجب حرمان می‌گردد.»

۱۳۴۱ (۶۷) در کتاب کافی در سفارش امام صادقؑ به یارانش آمده است: «بر شما باد به دوست داشتن مسلمانان تهی‌دست و مسکین، بی‌تردید هر که آنان را حقیر شمارد و بر آنان بزرگی فروشد از دین خداوند لغزیده و منحرف شده است و خدا او را تحقیر و مورد خشم خود قرار می‌دهد و پدر ما رسول خداﷺ فرمود که پروردگارم مرا به دوستی ورزیدن با مسلمانان فقیر و تهی‌دست فرمان داده و بدانید که هر که یکی از مسلمانان را خوار شمارد خداوند خشم خود و تحقیر را بر او می‌افکند تا جایی که مردم از او متنفر می‌شوند و خشم خداوند بسی شدیدتر است پس در مورد برادران مسلمان تهی‌دست‌تان از خدا پروا کنید، چرا که آن‌ها این حق را بر گردن شما دارند که دوست‌شان بدارید که خداوند، رسولش را به دوست داشتن آن‌ها فرمان داده است و هر کس، آن را که خدا به دوستی او فرمان داده، دوست ندارد از فرمان خداوند و رسولش سرباز زده و هر که از فرمان خدا و فرستاده‌اش سرپیچی کند و در همان حال نافرمانی بمیرد، در حالی که در زمره گمراهان قرار گرفته مرده است. و در آن سفارش نیز آمده است: در راه خدا کسی را که چون شما است دوست بدارید و در راه خدا کسانی را که با شما مخالفت می‌کنند دشمن بدارید و دوستی و خیرخواهی خود را به کسی که هم صفت با شماست قرار دهید و آن را به کسانی که از خصلت‌های شما روی گردانند و به خاطر شما با شما دشمنی می‌کنند و به شما ستم می‌کنند و با آشوبگری و فتنه‌انگیزی به شما تجاوز می‌کنند نثار نکنید این ادب و آموزش ماست و خدا به ما آموخته آن را بگیرید و بفهمید و در مورد آن بیاندیشید و آن را به پشت سر خود نیافکنید.»

۱۳۴۲ (۶۸) فضیل بن یسار از امام صادقؑ روایت می‌کند که فرمودند: «دوست داشتن برادران دینی جزو دوست داشتن دین است.»

۱۳۴۳ (۶۹) در کتاب عدة الداعی از امام معصومؑ روایت شده: «تا بنده‌ای برادرش را دوست نداشته باشد حقیقت ایمانش کامل نمی‌شود.»

۱۳۴۴ (۷۰) جمیل بن دراج از امام صادقؑ روایت می‌کند که فرمود: «این که انسانی برادرانش را دوست بدارد در نزد خدا برای او فضیلت و برتری شمرده می‌شود و خدا به هر کس قدر دوست داشتن برادرانش را بشناساند، خدا دوستش داشته است و هر کس را که خدا دوست بدارد در روز قیامت پاداش او را به صورت کامل خواهد داد.»

۱۳۴۵ (۷۱) **كافي** ۱۲۷/۲: (عدّة من أصحابنا ـ معلّق) عن المحاسن ۲۶۳: أحمد بن محمّد بن
۲۸۵۷۰ خالد عن أحمد بن (محمد بن ـ كا) أبي نصر وابن فضّال عن **صفوان** الجمّال عن أبي عبدالله ﷺ قال ما التقىٰ مؤمنان قطّ إلّا كان أفضلهما أشدّهما حبّاً لأخيه ـ **المحاسن** وفي حديث آخر أشدّهما حبّاً لصاحبه.

۱۳۴۶ (۷۲) **كافي** ۱۲۷/۲: عدّة من أصحابنا عن **المحاسن** ۲۶۴: أحمد بن محمّد بن خالد عن
۲۸۵۷۱ عثمان بن عيسى عن **سماعة** بن مهران عن أبي عبدالله ﷺ قال انّ المسلمين يلتقيان فأفضلهما أشدّهما حبّاً لصاحبه.

۱۳۴۷ (۷۳) **كافي** ۱۲۶/۲: عليّ بن إبراهيم عن أبيه عن ابن أبي عمير عن هشام بن سالم
۲۸۵۷۲ **وحفص** بن البختري عن أبي عبدالله ﷺ قال انّ الرجل ليحبّكم وما يعرف ما أنتم عليه فيدخله الله الجنّة بحبّكم وانّ الرجل ليبغضكم وما يعرف ما أنتم عليه فيدخله الله ببغضكم النّار.

۱۳۴۸ (۷۴) **عدّة الداعي** ۱۷۴: وقال **عبدالمؤمن** الأنصاري دخلت على أبي الحسن موسى ابن
۲۸۵۷۳ جعفر ﷺ وعنده محمّد بن عبدالله الجعفري فتبسّمت إليه فقال ﷺ أتحبّه؟ فقلت نعم وما أحببته إلّا لكم فقال ﷺ هو أخوك والمؤمن أخ المؤمن لأبيه وأمّه ملعون ملعون من اتّهم أخاه ملعون ملعون من غشّ أخاه ملعون ملعون من لم ينصح أخاه ملعون ملعون من استأثر على أخيه ملعون ملعون من احتجب عن أخيه ملعون ملعون من اغتاب أخاه.

۱۳۴۹ (۷۵) **كافي** ۱۲۷/۲: الحسين بن محمّد عن محمّد بن عمران السبيعي عن عبدالله بن
۲۸۵۷۴ جبلة عن **إسحاق** بن عمّار عن أبي عبدالله ﷺ قال [قال] كلّ من لم يحبّ على الدّين ولم يبغض على الدّين فلا دين له.

۱۳۵۰ (۷۶) **مستدرك** ۲۳۵/۱۲: البحار عن **الديلمي في** أعلام الدين روى أنّ موسىٰ ﷺ قال يا
۲۸۵۷۵ ربّ أخبرني عن آية رضاك عن عبدك فأوحى الله اليه إذا رأيت نفسك تحبّ المساكين وتبغض الجبّارين فذلك آية رضاي.

۱۳۴۵ (۷۱) صفوان جمال از امام صادقؑ روایت می‌کند که فرمود: «هنگامی که دو مؤمن یکدیگر را ملاقات می‌کنند، آن یک که بیشتر برادرش را دوست دارد بافضیلت‌تر و برتر است.»

۱۳۴۶ (۷۲) سماعة بن مهران از امام صادقؑ روایت می‌کند: «وقتی دو مسلمان یکدیگر را دیدار می‌کنند آن یک که بیشتر دیگری را دوست می‌دارد بافضیلت‌تر و برتر است.»

۱۳۴۷ (۷۳) حفص بن بختری از امام صادقؑ روایت می‌کند: «گاه می‌شود که مردی شما را دوست می‌دارد اما عقیده‌ای که شما بر آنید را نمی‌شناسد و خدا او را به سبب دوست داشتن شما وارد بهشت می‌کند و گاهی مردی شما را دشمن می‌دارد بدون این که عقیده شما را بداند و خدا او را به سبب دشمنی ورزیدن با شما وارد آتش می‌گرداند.»

۱۳۴۸ (۷۴) عبدالمؤمن انصاری گوید: «به نزد امام موسی کاظمؑ آمدم و محمد بن عبدالله جعفری نیز نزد ایشان بود و من به محمد بن عبدالله لبخندی زدم، امامؑ فرمود: آیا او را دوست می‌داری؟ گفتم: آری و تنها به خاطر شما او را دوست دارم. امامؑ فرمود: او برادر توست و مؤمن مانند برادر نسبی که از یک پدر و مادرند برادر مؤمن شمرده می‌شود نفرین شده است کسی که به برادرش افترا ببندد، ملعون است کسی که با برادرش فریبکاری کند ملعون است، ملعون است کسی که خیرخواه برادرش نباشد، ملعون است ملعون است کسی که خودش را بر برادرش ترجیح دهد، ملعون است ، ملعون است کسی که خودش را از برادرش مخفی کند ملعون است، ملعون است کسی که پشت سر برادرش از او بدگویی کند.»

۱۳۴۹ (۷۵) اسحاق بن عمار از امام صادقؑ روایت می‌کند که فرمود: «هر کس که دیگران را به خاطر دینداری آن‌ها دوست ندارد و به خاطر بی‌دینی‌اش دشمن ندارد دین ندارد.»

۱۳۵۰ (۷۶) دیلمی در کتاب اعلام الدین نقل می‌کند: «حضرت موسیؑ فرمود: پروردگارا! نشانه خرسندی و رضایت تو از بنده‌ات چیست؟ خداوند به او وحی کرد: هر گاه دیدی نفس و نهاد تو مسکینان و تهی دستان را دوست دارد و ستم پیشگان را دشمن می‌دارد آن نشانه خرسندی من از تو است.»

۱۳۵۱ ۲۸۵۷۶ (۷۷) **كافي** ۸/۲۷۳: عليّ بن إبراهيم عن أبيه ومحمّد بن يحيى عن أحمد بن محمّد بن عيسىٰ عن الحسين بن سعيد جميعاً عن ابن أبي عمير عن حسين بن أحمد المنقري عن **يونس** بن ظبيان قال قلت لأبي عبدالله عليه السلام ألا تنهىٰ هذين الرجلين عن هذا الرجل فقال من هذا الرجل ومن هذين الرجلين قلت ألا تنهىٰ حجر بن زائدة وعامر بن جذاعة عن المفضّل بن عمر فقال يا يونس قد سألتهما أن يكفّا عنه فلم يفعلا فدعوتهما وسألتهما وكتبت إليهما وجعلته حاجتي إليهما فلم يكفّا عنه فلا غفر الله لهما فوالله لكُثَيِّرُ عَزَّةَ[1] أصدق في مودّته منهما فيما ينتحلان من مودّتي حيث يقول: ألاَ زَعَمَتْ بالغيب أنْ لاَ أُحِبّها، إذا أنا لم أُكْرِم عليّ كريمَها، أما والله لو أحبّاني لأحبّا من أحبّ.

۱۳۵۲ ۲۸۵۷۷ (۷۸) **الكشّي** ۳۲۱: محمّد بن مسعود عن إسحاق بن محمّد البصري قال أخبرنا محمّد بن الحسين عن محمد بن سنان عن بشير الدّهّان قال قال أبو عبدالله عليه السلام لمحمّد بن كثير الثقفي ما تقول في المفضّل بن عمر قال ما عسيت أن أقول فيه لو رأيت في عنقه صليباً وفي وسطه كستيجاً لعلمت على أنّه على الحقّ بعد ما سمعتك تقول فيه ما تقول قال رحمه الله لكن حجر بن زائدة وعامر بن جذاعة أتياني فشتماه عندي فقلت لهما لا تفعلا فانّي أهواه فلم يقبلا فسألتهما وأخبرتهما أنّ الكفّ عنه حاجتي فلم يفعلا فلا غفر الله لهما أما انّي لو كرمت عليهما لكرم عليهما من يكرم عليّ ولقد كان كُثيِّر عَزَّة في مودّته لها أصدق منهما في مودّتهما لي حيث يقول لقد عَلِمَتْ بالغيب أنّي أخونها، إذا هو لم يكرم عليّ كريمها اما انّي لو كرمت عليها لكرم من يكرم عليّ. **الكشيّ** ۳۲۲: حدّثني أبو القاسم نصر بن الصباح وكان غالياً قال حدّثني أبو يعقوب إسحاق بن محمّد البصري وهو غالٍ ركن من أركانهم أيضاً قال حدّثني محمّد بن الحسن بن شمّون (ميمون ـ خ) وهو أيضاً منهم قال حدّثني محمّد بن سنان وهو كذلك عن بشير النبّال أنّه قال قال أبو عبدالله عليه السلام لمحمّد بن كثير الثقفي وهو من أصحاب المفضّل بن عمر أيضاً ما تقول في المفضّل بن عمر وذكر مثل حديث إسحاق بن محمّد البصري سواء.

---

۱. كُثيِّر: اسم شاعر وعَزَّة اسم معشوقته ـ (آت).

۱۳۵۱ (۷۷) یونس بن ظبیان گوید: «به امام صادقؑ گفتم: چرا این دو مرد را از آزار آن مرد باز نمی‌دارید؟ فرمود: منظورت از آن دو مرد و آن یک مرد چه کسانی هستند؟

گفتم: چرا حجر بن زائده و عامر بن جذاعه را از آزار مفضّل بن عمر باز نمی‌دارید؟ فرمود: ای یونس! از آن‌ها درخواست کردم که دست از سر او بردارند اما چنان نکردند و من باز آن‌ها را فرا خواندم و از آن‌ها درخواست کردم و برای‌شان نامه نوشتم و از آن‌ها خواستم که به خاطر من این کار را کنند و دست از آزار او بردارند اما دست از آزار او بر نمی‌دارند خدای‌شان نیامرزد به خدا سوگند، بی تردید کثیّر عَزّه[1] در اظهار دوستی‌اش نسبت به معشوقه‌اش آنجا که می‌گوید: آگاه باش، گمان کرد او [= آن زن] که من او را در نهان و پشت سر دوست ندارم آنگاه که من شخصی که مورد احترام اوست، احترام نکردم. از ادعای دروغین این دو نفر که نسبت به من ابراز می‌کنند، راستگوتر است.»

۱۳۵۲ (۷۸) بشیر دهّان گوید: «امام صادقؑ به محمد بن کثیر ثقفی فرمود: نظرت در مورد مفضّل بن عمر چیست؟ گفتم: در مورد او می‌توانم اینقدر بگویم اگر ببینم نشان صلیب به گردن آویخته و زنّار به کمر بسته بعد از آن سخنانی را که از شما در مورد او شنیدم بی‌تردید او را بر راه حق می‌دانم حضرت فرمود: خدایش رحمت کند اما حجر بن زائده و عامر بن جذاعه پیشم آمدند و در نزد من به او ناسزا گفتند، به آن‌ها گفتم این کار را نکنید که من او را دوست می‌دارم اما آن‌ها نپذیرفتند پس از آن‌ها درخواست کردم و به آن‌ها گفتم که دست برداشتن شما از او خواسته من است ولی آن‌ها دست برنداشتند خدای‌شان نیامرزد، اگر من در نزد آن‌ها گرامی بودم و منزلتی داشتم باید کسی را که من گرامی می‌دارم در نزد آن‌ها گرامی باشد و کُثیّر عزّه در اظهار محبتش نسبت به زن مورد علاقه‌اش آن‌جا که می‌گوید: «تصور کرد که من در پشت سر او به او خیانت می‌کنم آنگاه که شخصی که مورد احترام اوست و پیش من محترم نیست.» راستگوتر است.»

---

۱. کَثیّر نام شاعر و عَزّه نام معشوقش است.

۱۳۵۳ ۲۸۵۷۸ (۷۹) **وسائل ۱۷۹/۱٦**: محمّد بن عليّ بن الحسين في صفات الشيعة عن محمّد بن موسى بن المتوكّل عن محمّد بن يحيى عن أحمد بن محمّد عن الحسن بن عليّ **الخزّاز** قال سمعت الرضا عليه السلام يقول انّ ممّن ينتحل مودّتنا أهل البيت من هو أشدّ فتنة على شيعتنا من الدجّال فقلت بماذا قال بموالاة أعدائنا ومعاداة أوليائنا أنّه إذاكان كذلك اختلط الحقّ بالباطل واشتبه الأمر فلم يعرف مؤمن من منافق.

۱۳۵٤ ۲۸۵۷۹ (۸۰) **صفات الشيعة ٤٥** أبي رحمه الله قال حدّثني عبدالله بن جعفر عن أحمد بن محمّد عن ابن **أبي نجران** قال سمعت أبا الحسن عليه السلام يقول من عادى شيعتنا فقد عادانا ومن والاهم فقد والانا لأنّهم منّا خلقوا من طينتنا من أحبّهم فهو منّا ومن أبغضهم فليس منّا، شيعتنا ينظرون بنور الله ويتقلّبون في رحمة الله ويفوزون بكرامة الله ما من أحد من شيعتنا يمرض إلّا مرضنا لمرضه ولا اغتمّ إلّا اغتممنا لغمّه ولا يفرح إلّا فرحنا لفرحه ولا يغيب عنّا أحد من شيعتنا أين كان في شرق الأرض أو غربها ومن ترك من شيعتنا دَيناً فهو علينا ومن ترك منهم مالاً فهو لورثته، شيعتنا الذين يقيمون الصلاة ويؤتون الزكاة ويحجّون البيت الحرام ويصومون شهر رمضان ويوالون أهل البيت ويتبرّءون من أعدائهم[1] أولئك أهل الايمان والتّقىٰ وأهل الورع والتقوى ومن ردّ عليهم فقد ردّ على الله ومن طعن عليهم فقد طعن على الله لأنّهم عباد الله حقّاً وأولياءه صدقاً والله انّ أحدهم ليشفع في مثل ربيعة ومضرّ فيشفّعه الله تعالىٰ فيهم لكرامته على الله عزّ وجلّ.

۱۳۵۵ ۲۸۵۸۰ (۸۱) **صفات الشيعة ٤۹**: حدّثنا محمّد بن موسى المتوكّل قال حدّثنا عليّ بن الحسين السعد آبادي عن أحمد بن محمّد بن خالد عن **ابن فضّال** عن الرضا عليه السلام أنّه قال من والىٰ أعداء الله فقد عادى أولياء الله ومن عادى أولياء الله فقد عادى الله تبارك وتعالىٰ وحقّ على الله عزّ وجلّ أن يدخله في نار جهنّم.

---

۱. من أعدائنا ـ خ ل.

۱۳۵۳ (۷۹) حسن بن علی خزاز گوید: «شنیدم که امام رضاؑ می‌فرمود: در میان کسانی که دوستی ما اهل بیت را ادعا می‌کنند، افرادی هستند که فتنه‌انگیزی آن‌ها بر شیعیان ما، سخت‌تر از دجّال است. عرض کردم: با چه چیز؟ فرمود: با دوستی کردن با دشمنان ما و دشمنی با دوستان ما، وقتی چنان شود حق و باطل با یکدیگر آمیخته می‌شوند و امر [حق و باطل] مشتبه می‌شود و مؤمن از منافق شناخته نمی‌شود.»

۱۳۵۴ (۸۰) ابونجران گوید: «شنیدم که امام کاظمؑ فرمود: هر که با شیعیان ما دشمنی کند با ما دشمنی ورزیده و هر که آنان را دوست بدارد ما را دوست داشته است زیرا آنان از ما هستند و از طینت ما آفریده شده‌اند هر که آن‌ها را دوست بدارد از ماست و هر کس آن‌ها را دشمن بدارد از ما نیست شیعیان و پیروان ما با نور خدا می‌بینند و در رحمت خدا تکاپو می‌کنند و با کرامت خدا رستگار می‌شوند هیچ‌یک از پیروان ما بیمار نمی‌شود مگر این که ما از بیماری او دردمند می‌شویم و هیچ‌یک از پیروان ما اندوهگین نمی‌شود مگر این که ما از اندوه او غمناک می‌شویم و شاد نمی‌شود مگر این که ما شاد می‌شویم و هیچ‌یک از شیعیان و پیروان ما هر جا که باشد چه در شرق زمین و چه در غرب آن باشد بر ما پوشیده نیست و ما از حال او آگاهیم. هر که از پیروان ما بمیرد و قرضی بر گردن او باشد پرداخت و ادای آن بر ماست و هر که از آنان بمیرد و مالی بر جای گذارد از آن وارثان اوست، شیعیان ما کسانی هستند که نماز را برپا می‌دارند و زکات می‌پردازند و حجّ خانه خدا را به جا می‌آورند و ماه رمضان روزه می‌گیرند و با خاندان پیامبرﷺ دوستی می‌کنند و از دشمنان آن‌ها بیزاری می‌جویند آنان اهل ایمان، پرهیزگاری، پارسایی و تقوا هستند هر که آنان را نپذیرد خدا را نپذیرفته و هر که از آنان عیب جویی کند از خدا عیب جویی کرده است، چرا که آن‌ها بندگان حقیقی خدا و دوستان راستین او هستند و اگر یکی از آن‌ها به اندازه افراد قبیله ربیعه و مضر شفاعت کند به خاطر منزلت و کرامتی که نزد خداوند بلند مرتبه دارد، شفاعتش پذیرفته می‌شود.»

۱۳۵۵ (۸۱) ابن فضال از امام رضاؑ روایت می‌کند که فرمودند: «هر که با دشمنان خدا دوستی کند در حقیقت با دوستان خدا دشمنی کرده است و هر که با دوستان خدا دشمنی کند با خداوند تبارک و تعالی دشمنی کرده است و بر خدای بلند مرتبه حق است که که او را وارد آتش جهنم کند.»

۱۳۵۶ ۲۸۵۸۱ (۸۲) **أمالي الصدوق** ٤٨٤: حدّثنا محمّد بن الحسن بن أحمد بن الوليد قال حدّثنا أحمد بن إدريس قال حدّثنا جعفر بن محمّد بن مالك الفزاري عن الحسين بن زيد عن محمّد بن سنان عن **العلاء** بن الفضيل عن الصادق جعفر بن محمد عليه السلام قال من أحبّ كافراً فقد أبغض الله ومن أبغض كافراً فقد أحبّ الله ثمّ قال عليه السلام صديق عدوّ الله عدوّ الله. **صفات الشيعة** ٥١: حدّثنا أبي عن العلاء بن الفضيل عن الصادق عليه السلام مثله. (نقله في المستدرك عن أمالي المفيد بالاسناد الذي نقلناه عن أمالي الصدوق ولا يبعد أن يكون هذا سهو منه.)

۱۳۵۷ ۲۸۵۸۲ (۸۳) **السرائر** ٤٧٧: ومن ذلك ما استطرفناه من **جامع** البزنطي صاحب الرضا عليه السلام عن أبي جعفر عن [1] أبي الحسن عليه السلام قال لا لوم على من أحبّ قومه وان كانوا كفّاراً فقلت له قول الله عزّ وجلّ لا تجد قوماً يؤمنون بالله واليوم الآخر يوادّون من حادّ الله ورسوله الآية فقال عليه السلام ليس حيث تذهب انّه يبغضه في الله ولا يوادّه [2] ويأكله ولا يطعمه غيره من النّاس.

۱۳۵۸ ۲۸۵۸۳ (۸٤) **كافي** ١٢٧/٢/١: عدّة من أصحابنا عن **المحاسن** ٢٦٥: أحمد بن محمّد بن خالد عن أبي عليّ الواسطيّ عن الحسين [3] **بن أبان** عمّن ذكره عن أبي جعفر عليه السلام قال لو أنّ رجلاً أحبّ رجلاً لله لأثابه الله على حبّه إيّاه وان كان المحبوب في علم الله من أهل النّار ولو أنّ رجلاً أبغض رجلاً لله لأثابه الله على بغضه إيّاه وإن [4] كان المبغض في علم الله من أهل الجنّة. **مصادقة الاخوان** ٥٠: عن أبي جعفر عليه السلام نحوه **أمالي الطوسي** ٦٢٢: عن الشيخ أبي جعفر محمّد بن الحسن الطوسي قدّس الله روحه قال أخبرنا جماعة عن أبي المفضّل قال حدّثنا أبو صالح محمّد بن صالح بن فيض بن فيّاض العجلي الساوي قال حدّثنا أحمد بن محمّد بن عيسى الأشعريّ قال حدّثنا **الحسن** بن أبان عن بعض أصحابنا عن أبي جعفر عليه السلام (نحوه) إلى قوله أهل النار.

۱۳۵۹ ۲۸۵۸٤ (۸۵) **المحاسن** ٢٦٥: البرقي عن بعض أصحابنا عن **صالح** بن بشير الدّهّان قال قال أبو عبدالله عليه السلام انّ الرجل يحبّ وليّ الله وما يعلم ما يقول فيدخله الله الجنّة وانّ الرّجل ليبغض وليّ الله وما يعلم ما يقول فيموت فيدخل النار.

---

١. وأبي الحسن ـ ئل. ٢. ولا يودّه ـ خ. ٣. الحسن ـ خ.
٤. ولو ـ المحاسن.

(۸۲) علاء بن فضیل از امام صادقؑ روایت می‌کند: «هر کس کافری را دوست بدارد خدا را دشمن داشته است و هر که کافری را دشمن بدارد خدا را دوست داشته است. آنگاه فرمود: دوست دشمن خدا، دشمن خدا است.» ۱۳۵۶

(۸۳) جامع بزنطی از اصحاب امام رضاؑ از امام جوادؑ از امام رضاؑ روایت می‌کند که فرمود: «بر کسی که افراد قوم و عشیره‌ی خود را هر چند کافر باشند دوست بدارد سرزنش و ملامتی نیست. گفتم: مگر خدای بلند مرتبه نمی‌فرماید: «**نمی‌یابی قومی را که به خدا و روز واپسین ایمان دارند که با کسانی که با خدا و رسولش پیکار می‌کنند دوستی کنند اگر چه پدران و.... باشند.**»[۱] امامؑ فرمود: معنی آیه آن نیست که ذهن تو آنجا رفته است، مؤمن کافر را به خاطر خدا دشمن دارد و با او دوستی نمی‌کند ولی ممکن است با او بر سر یک سفره نشیند و با او هم غذا گردد ولی جز به مؤمن طعام نمی‌دهد.» ۱۳۵۷

(۸۴) حسین بن ابان با واسطه از امام جوادؑ روایت می‌کند: «گاهی می‌شود که کسی، دیگری را تنها برای خدا دوست دارد و خداوند به پاس این کارش بهشت را به او پاداش می‌دهد اگر چه آن شخصی را که او دوست داشته در علم خدا اهل آتش دوزخ باشد و گاهی می‌شود که کسی، دیگری را تنها به خاطر خدا دشمن می‌دارد و آن شخص را که او دشمن می‌دارد در دانش خدا اهل بهشت است اما خداوند به پاداش دشمنی آن مرد که تنها به خاطر خدا بوده او را به بهشت می‌برد.» ۱۳۵۸

(۸۵) صالح بن بشیر دهّان [= روغن فروش] از امام صادقؑ روایت می‌کند که فرمود: «گاهی می‌شود که کسی ولیّ خدا را دوست می‌دارد بدون این که عالم به گفته او باشد خدا او را به بهشت می‌برد و گاهی می‌شود که انسان ولی خدا را دشمن می‌دارد و نمی‌داند که او چه می‌گوید و وقتی می‌میرد به جهنم می‌رود.» ۱۳۵۹

---

۱. سوره مجادله ۲۲/۵۸.

۱۳۶۰ (۸۶) **ارشاد القلوب ۲۰۰: روى** عن أميرالمؤمنينؑ انّ النّبيّ صلى الله عليه وآله سأل ربّه سبحانه
۲۸۵۸۵
وتعالى ليلة المعراج (إلى أن قال) يا أحمد انّ المحبّة لله هي المحبّة للفقراء والتقرّب إليهم قال (يا ربّ ـ خ) ومن الفقراء قال الذين رضوا بالقليل وصبروا على الجوع وشكروا على الرخاء ولم يشكوا جوعهم ولا ظمأهم ولم يكذبوا بألسنتهم ولم يغضبوا علىٰ ربّهم ولم يغتمّوا على ما فاتهم ولم يفرحوا بما آتاهم يا أحمد محبّتي محبّة الفقراء فأدن الفقراء وقرّب مجلسهم منك وأبعد الأغنياء وأبعد مجلسهم عنك فانّ الفقراء أحبّائي.

۱۳۶۱ (۸۷) **مستدرك ۱۲/۲۳۴: سبط الطبرسي** في مشكاة الأنوار عن النبيّ صلى الله عليه وآله أنّه قال ثلاث
۲۸۵۸۶
من كنّ فيه وجد طعم الايمان من كان الله ورسوله أحبّ إليه ممّا سواهما ومن كان [يحبّ] المرء لا يحبّه إلّا لله ومن كان لقيٰ في النّار أحبّ إليه من أن يرجع إلى الكفر بعد أن أنقذه الله منه.

وتقدّم في رواية مسعدة (۱۷) من باب (۲) الاختلاف إلى المساجد من أبوابها ج ٤ قوله تعالىٰ لولا من فيكم من المؤمنين المتحابّين بجلالي العامرين بصلاتهم أرضي ومساجدي والمستغفرين بالأسحار لأنزلت بكم عذابي ثم لا أُبالي.

وفي مرسلة فقيه (۱۸) وعليّ بن جعفر والسكوني والجعفريّات (۲۰) وأبى الفتوح وموسى نحوه.

وفي رواية الخولاني (۱٦) من باب (۱۰۷) زيارة المؤمنين من أبواب زيارة المعصومينؑ ج ۱٥ قوله تعالىٰ حقّت محبّتي للمتحابّين فيّ وحقّت محبّتي للمتباذلين فيّ وحقّت محبّتي للمتواصلين فيّ.

۱۳۶۰ (۸۶) در کتاب ارشاد القلوب از حضرت علیؑ روایت شده است: «پیامبرﷺ در شب معراجش به آسمان از پروردگارش پرسید: ـ تا جایی که خداوند فرمود: ـ ای احمد! یک محبّت و دوستی است که برای خداست و آن دوستی و محبت به فقرا و تهی‌دستان و نزدیکی جستن به آن‌هاست پیامبرﷺ فرمود: پروردگارا! فقیران و تهی دستان کیانند؟ فرمود: کسانی که به اندک خرسندند و بر گرسنگی شکیبایند و بر گشایش و رفاه سپاسگزارند و از گرسنگی و تشنگی‌شان گلایه نمی‌کنند، با زبان‌های‌شان دروغ نمی‌گویند و بر پروردگارشان خشمگین نمی‌شوند و به آنچه از دست می‌دهند اندوهگین و غمزده نمی‌شوند و به آنچه به دست‌شان آید شادمان نمی‌شوند ای احمد! دوست داشتن من دوست داشتن تهی‌دستان است پس به تهی‌دستان نزدیک شو و با آنان هم مجلس شو و از توانگران دوری گزین و دور از آنان بنشین چرا که تهی‌دستان دوستان منند.»

۱۳۶۱ (۸۷) در کتاب مشکاة الانوار از رسول خداﷺ روایت شده که فرمودند: «سه خصلت در هر کس باشد طعم ایمان را چشیده است: این که در نزد او خدا و رسولش از هر چیز دیگری محبوب‌تر باشد و این که هیچ‌کس را جز به خاطر خدا دوست ندارد و کسی که افکنده شدن در آتش برایش از بازگشتن به کفری که خدا از آن نجاتش داده محبوب‌تر باشد.»

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

ارجاعات

گذشت:

در روایت هفدهم از باب دوم از باب‌های مسجدها فرموده خداوند تعالی که: «اگر در میان شما مؤمنانی نبود که به خاطر احترام و بزرگداشت من یکدیگر را دوست می‌دارند و زمین و مسجدهای مرا با نماز خواندن آباد می‌کنند و سحرگاهان آمرزش می‌طلبند عذاب خود را بر شما فرود می‌آوردم و باکی نداشتم.»

و در روایت هجدهم و بیستم مانند آن.

و در روایت شانزدهم از باب صد و هفتم از باب‌های زیارت معصومینؑ فرموده خداوند تعالی: «محبت من کسانی را که به خاطر من یکدیگر را دوست می‌دارند فرا گرفته است محبت و دوستی من کسانی را که به خاطر من مال خود را به یکدیگر می‌بخشند فرا گرفته است محبت من کسانی را که به خاطر من با یکدیگر رابطه و پیوند برقرار می‌کنند فرا گرفته است.»

وفي رواية عبدالله بن بكر (٢٣) من باب (٤٤) ذمّ حبّ الدّنيا من أبواب جهاد النفس ج ١٧ قوله وأحبّوا في الله عزّ وجلّ وأبغضوا في الله عزّ وجلّ أولئك المصابيح في الدّنيا وأهل النّعيم في الآخرة.

وفي رواية حسين (١٣) من باب (٥) التّواصل والتراحم من أبواب العشرة قوله ﷺ أشرار النّاس من يبغض المؤمنين وتبغضه قلوبهم.

(١٠٣)

باب ما ورد في إخبار الرّجل أخاه بحبّه فانّه أثبت للمودّة

١٣٦٢ ٢٨٥٨٧ (١) **كافي** ٢/٦٦٤: أحمد بن محمّد بن خالد ومحمّد بن يحيى عن أحمد بن محمّد بن عيسى جميعاً عن عليّ بن الحكم عن **هشام** بن سالم عن أبي عبدالله ﷺ قال إذا أحببت رجلاً فأخبره بذلك فإنّه أثبت للمودّة بينكما.

١٣٦٣ ٢٨٥٨٨ (٢) **المحاسن** ٢٦٦: البرقي عن **يحيى** بن إبراهيم ابن أبي البلاد عن أبيه عن جدّه قال مرّ رجل في المسجد وأبو جعفر ﷺ جالس وأبو عبدالله ﷺ فقال له بعض جلسائه والله انّي لأحبّ هذا الرجل قال له أبو جعفر ألا فأعلمه فانّه أبقىٰ للمودّة وخير في الأُلفة.

١٣٦٤ ٢٨٥٨٩ (٣) **المحاسن** ٢٦٦: البرقي عن أبيه عن محمّد بن أبي عمير عن **هشام** بن سالم عن أبي عبدالله ﷺ قال إذا أحببت رجلاً فأخبره.

١٣٦٥ ٢٨٥٩٠ (٤) **كافي** ٢/٦٤٤: عدّة من أصحابنا عن أحمد بن محمّد بن خالد عن أبيه عن محمّد بن عمر بن [أذينة] عن أبيه عن **نصر** بن قابوس قال قال لي أبو عبدالله ﷺ إذا أحببت أحداً من اخوانك فأعلمه ذلك فإنّ إبراهيم ﷺ قال ﴿رَبِّ أَرِنِى كَيْفَ تُحْيِ ٱلْمَوْتَىٰ قَالَ أَوَلَمْ تُؤْمِن قَالَ بَلَىٰ وَلَـٰكِن لِّيَطْمَـئِنَّ قَلْبِى﴾.

١٣٦٦ ٢٨٥٩١ (٥) **المحاسن** ٢٦٦: البرقي عن عليّ بن محمّد القاساني عمّن ذكره عن **عبدالله** بن قاسم الجعفري عن أبي عبدالله عن أبيه ﷺ قال قال رسول الله ﷺ إذا أحبّ أحدكم صاحبه أو أخاه فليُعلمه.

و در روایت بیست و سوم از باب چهل و چهارم از باب‌های جهاد با نفس این گفته که: «در راه خداوند بلند مرتبه دوست داشتند و در راه خداوند بلند مرتبه دشمنی ورزیدند، آنان هستند که در دنیا چراغ‌های هدایت و در آخرت صاحبان نعمت و موهبت هستند.»

و در روایت سیزدهم از باب پنجم از باب‌های همزیستی فرموده پیامبرﷺ که: «بدترین مردم کسانی هستند که مؤمنان را دشمن می‌دارند و دل‌های مؤمنان نیز آن‌ها را دشمن می‌دارد.»

باب ۱۰۳

اظهار محبت و دوستی

۱۳۶۲ (۱) هشام بن سالم از امام صادقؑ روایت می‌کند: «وقتی کسی را دوست داری دوستی‌ات را به او اظهار کن که باعث پایداری و ثبات محبت و دوستی در میان‌تان می‌شود.»

۱۳۶۳ (۲) یحیی بن ابراهیم بن ابو بلاد از پدرش از جدّش نقل می‌کند: «مردی از کنار مسجد گذر کرد و امام باقرؑ و امام صادقؑ نشسته بودند یکی از کسانی که نشسته بود گفت: سوگند به خدا که این مرد را دوست می‌دارم، امام باقرؑ به او فرمود: او را از این محبت آگاه کن که این کار دوستی را تداوم می‌بخشد و برای انس گرفتن بهتر است.»

۱۳۶۴ (۳) هشام بن سالم از امام صادقؑ روایت می‌کند: «اگر کسی را دوست داری او را [از دوستی و محبتی که نسبت به او داری] آگاه کن.»

۱۳۶۵ (۴) نصر بن قابوس گوید: «امام صادقؑ به من فرمود: وقتی یکی از برادرانت را دوست داشتی او را از آن محبت باخبر کن؛ ابراهیمؑ به خدا گفت: **«پروردگارا! نشانم بده که چگونه مردگان را زنده می‌کنی [خدا فرمود] آیا ایمان نداری؟ گفت: چرا و لیکن برای این که دلم آرام گیرد.»**[1]

۱۳۶۶ (۵) عبدالله بن قاسم جعفری از امام صادقؑ از پدرشؑ از رسول خداﷺ روایت می‌کند که فرمود: «وقتی یکی از شما هم‌نشین یا برادرش را دوست می‌دارد محبتش را به او اظهار کند.»

---

۱. سوره بقره ۲/۲۶۰.

١٣٦٧ ٢٨٥٩٢ (۶) **الجعفريّات** ١٩٥: باسناده عن **عليّ** بن أبي طالبﷺ قال قال رسول اللهﷺ من أحبّ أحدكم أخاه فليُعلمه فانّه أصلح لذات البين. **مستدرك** ٣٥٥/٨: ورواه السيّد الرّاوندي في نوادره باسناده عن **محمّد** بن محمّد مثله.

وتقدّم في رواية ابن عبّاس (١٣) من باب (٢) استحباب الاختلاف إلى المساجد من أبوابها ج ٤ قولهﷺ سبعة في ظلّ عرش الله عزّ وجلّ يوم لا ظلّ إلّا ظلّه (إلى أن قال) ورجل لقى أخاه المؤمن فقال انّي لأحبّك في الله عزّ وجلّ.

(١٠۴)

باب ما ورد في حقوق العالم وإكرامه وفضله

١٣٦٨ ٢٨٥٩٣ (١) **كافي** ٣٧/١: عليّ بن محمّد بن عبدالله عن أحمد بن محمّد عن محمّد بن خالد عن **سليمان** بن جعفر الجعفري عمّن ذكره عن أبي عبداللهﷺ قال كان أمير المؤمنينﷺ يقول انّ من حقّ العالم أن لا تكثر عليه السّؤال ولا تأخذه بثوبة وإذا دخلت عليه وعنده قوم فسلّم عليهم جميعاً وخصّه بالتحيّة دونهم واجلس بين يديه ولا تجلس خلفه ولا تغمز بعينك ولا تشر بيدك ولا تكثر من القول قال فلان وقال فلان خلافاً لقوله ولا تضجر بطول صحبته فانّما مثل العالم مثل النّخلة تنتظرها حتّى يسقط عليك منها شيء والعالم أعظم أجراً من الصّائم القائم الغازي في سبيل الله.

١٣٦٩ ٢٨٥٩٤ (٢) **المحاسن** ٢٣٣: البرقي عن أبيه عن **سليمان** بن جعفر الجعفريّ عن رجل عن أبي عبداللهﷺ قال كان عليّﷺ يقول انّ من حقّ العالم (وذكر نحوه) وزاد وإذا مات العالم ثلم في الإسلام ثلمة لا يسدّها شيء إلىٰ يوم القيامة.

۱۳۶۷ (۶) علی بن ابیطالب ﷺ از رسول خدا ﷺ روایت می‌کند که فرمود: «هر یک از شما که برادرش را دوست می‌دارد این دوست داشتن را به او اظهار کند که برای اصلاح روابط بین شما بهتر و سودمندتر است.»

ارجاعات

گذشت:

در روایت سیزدهم از باب دوم از باب‌های مسجدها فرموده پیامبر ﷺ که: «هفت دسته در روزی که سایه‌ای جز سایه عرش خداوند بلند مرتبه نیست در سایه عرش خداوند جای می‌گیرند: ....[تا آنجا که فرمودند...] و مردی که برادر مؤمنش را دیدار کند و بگوید: بی‌تردید من تو را در راه خدای بلند مرتبه دوست می‌دارم.»

باب ۱۰۴

حقوق عالم و احترام به او

۱۳۶۸ (۱) سلیمان بن جعفر جعفری از امام صادق ﷺ روایت می‌کند که حضرت علی ﷺ می‌فرمود: «از جمله حقوق دانشمند و عالم بر تو این است که زیاد از او پرسش و سؤال نکنی و لباسش را نگیری و هنگامی که بر او وارد شدی و جمعی در نزد او بودند، بر همه آن‌ها سلام کن وانگهی به عالم به صورت اختصاصی سلام کن و با چشم و ابرو به او اشاره مکن و جلوی او دست تکان نده و گفته کسانی را که بر خلاف گفته اوست جلوی او نقل نکن که فلانی چنین گفته و فلانی چنان گوید و با زیاد صحبت کردن او را خسته نکن، چون عالم بسان درخت خرماست که باید منتظر بمانی تا چیزی از میوه آن پایین بریزد و پاداش انسان عالم [و دانشمند] از پاداش روزه دارِ نمازگزارِ جهاد کننده و پیکار کننده در راه خدا بزرگ‌تر و باشکوه‌تر است.»

۱۳۶۹ (۲) سلیمان بن جعفر جعفری با واسطه از امام صادق ﷺ روایت می‌کند که فرمود: «از جمله حقوق عالم این است که... [و مانند روایت بالا را با این اضافه فرمودند: ...] و هنگامی که عالم و دانشمندی از دنیا برود رخنه‌ای در اسلام می‌افتد که تا روز قیامت چیزی نمی‌تواند جای آن را پر کند.»

١٣٧٠ ٢٨٥٩٥ (٣) **الخصال** ٥٠٤: حدّثنا أبو القاسم الحسن بن محمّد بن سعيد الهاشمي الكوفي في مسجده بالكوفة قال حدّثنا محمّد بن إبراهيم القطفانيّ قال حدّثنا جعفر بن محمّد بن هشام الورّاق قال حدّثنا عليّ بن محمّد السّدوسي الفقيه قال حدّثنا الحسين بن علوان عن **عبدالله** بن الحسن بن الحسن بن عليّ بن أبي طالب عن أبيه عن جدّه عن عليّ بن أبي طالب عليه السلام قال انّ من حقّ العالم أن لا تكثر السّؤال عليه ولا تسبقه في الجواب ولا تلحّ عليه إذا أعرض ولا تأخذ بثوبة إذا كسل ولا تشير إليه بيدك ولا تغمزه بعينك ولا تسارّه في مجلسه ولا تطلب عوراته وأن لا تقول قال فلان خلاف قولك ولا تفشي له سرّاً ولا تغتاب عنده أحداً وأن تحفظ له شاهداً وغائباً وأن تعمّ القوم بالسّلام وتخصّه بالتّحيّة وتجلس بين يديه وان كانت له حاجة سبقت القوم إلى خدمته ولا تملّ من طول صحبته فانّما هو مثل النّخلة فانتظر متىٰ تسقط عليك منفعة والعالم بمنزلة الصّائم القائم المجاهد في سبيل الله وإذا مات العالم انثلم في الإسلام ثلمة لا تسدّ إلىٰ يوم القيامة وانّ طالب العلم ليشيّعه سبعون ألف ملك من مقرّبي السماء.

١٣٧١ ٢٨٥٩٦ (٤) **إرشاد المفيد** ١٢٣: من كلام أمير المؤمنين عليه السلام في صفة العالم وأدب المتعلّم ما رواه **الحارث** الأعور قال سمعت أمير المؤمنين عليه السلام يقول من حقّ العالم أن لا يكثر عليه السؤال ولا يعنت في الجواب ولا يلحّ عليه إذا كسل ولا يؤخذ بثوبه إذا نهض ولا يشار إليه بيد في حاجة ولا يفشي له سرّ ولا يغتاب عنده أحد ويعظم كما حفظ أمر الله ولا يجلس المتعلّم إلّا أمامه ولا يعرض من طول صحبته وإذا جاءه طالب علم وغيره فوجده في جماعة عمّهم بالسّلام وخصّه بالتحيّة وليحفظ شاهداً وغائباً وليعرف له حقّه فانّ العالم أعظم أجراً من الصّائم القائم المجاهد في سبيل الله فاذا مات العالم ثلم في الإسلام ثلمة لا يسدّها إلّا خلف منه وطالب العلم تستغفر له الملائكة ويدعو له من في السّماء والأرض.

١٣٧٢ ٢٨٥٩٧ (٥) **المحاسن** ٢٣٣: **البرقي** عن بعض أصحابنا رفعه قال قال أمير المؤمنين عليه السلام إذا جلست إلى عالم فكن علىٰ أن تسمع أحرص منك علىٰ أن تقول وتعلّم حسن الاستماع كما تعلّم حسن القول ولا تقطع علىٰ أحد حديثه.

۱۳۷۰ (۳) عبدالله بن حسن بن حسن بن علی بن ابیطالب از پدرش از جدش از حضرت علیؑ روایت می‌کند که فرمود: «از جمله حقوق عالم این است که زیاد از او پرسش نکنی و اگر از او پرسیدند تو زودتر از او پاسخ نگویی و هنگامی که از پاسخ دادن روی برتافت اصرار و پافشاری بر پاسخ نکنی و وقتی خسته و بی حال شده لباسش را نگیری و با دست به او اشاره نکنی و با چشم به او اشاره نکنی و در مجلس او درگوشی با کسی سخن نگویی و به دنبال عیب‌جویی و نقطه ضعف گرفتن از او نباشی و نگویی فلانی و فلانی خلاف سخن تو می‌گویند و راز او را فاش نکنی و در نزد او از کسی بدگویی نکنی و در بود و نبودش [آبروی] او را حفظ کنی و وقتی به گروهی سلام دسته جمعی کردی جدای از دیگران به او سلام اختصاصی کنی و در مقابلش بنشینی، و پیش از دیگران برای خدمتگزاری و برآوردن نیاز او اقدام کنی و با زیاد حرف زدن او را خسته و ملول نکنی، چون او بسان درخت خرما می‌ماند که باید منتظر بمانی تا سود و بهره آن بر تو فرو ریزد و عالم [در پیشگاه خدا] جایگاه روزه دارِ نمازگزارِ پیکارکننده در راه خدا را دارد و هنگامی که یک دانشمند و عالم از دنیا برود رخنه‌ای در اسلام پدید می‌آید که تا روز قیامت چیزی نمی‌تواند جای آن را پر کند و جوینده علم و دانش‌پژوه را هفتاد هزار فرشته از مقربان آسمان بدرقه می‌کند.»

۱۳۷۱ (۴) حارث اعور گوید: «شنیدم امیرالمؤمنینؑ می‌فرمود: از حقوق عالم بر تو این است که بسیار از او نپرسی، و در پاسخ دادن او را به سختی نیفکنی و هنگامی که خسته و بی‌حال است در مورد مطلبی پافشاری و اصرار نکنی و چون برخاست لباسش را نگیری و برای کارت با دست به او اشاره نکنی و راز او را برملا نکنی و در نزد او از کسی بدگویی نکنی و او را بزرگ شمار چنان که او امر خدای را فرا گرفته و پاس داشته است و دانش پژوه جز در مقابل او نباید بنشیند و در بین کلام او سخن نگوید و هر گاه که دانش‌پژوه وارد جمعی شد و عالم را در بین‌شان دید به گروه حاضر سلامِ جمعی کند و به آن عالم جدای از دیگران درود گوید و در بود و نبودش نگهبان و حافظ [آبروی] او باشد و حقّش را بشناسد، [و قدرش را دریابد] چرا که پاداش عالم از پاداش روزه دارِ نمازگزار جهاد کننده در راه خدا بزرگ‌تر است و هنگامی که عالم [و دانشمندی] از دنیا رود رخنه‌ای در اسلام پدید می‌آید که چیزی جز جانشین هم‌سنگ همان عالم نمی‌تواند جای آن را پر کند و فرشتگان برای جوینده علم و دانش آمرزش می‌طلبند و هر چه در آسمان و زمین است برای او دعا می‌کند.»

۱۳۷۲ (۵) برقی با واسطه از امیرالمؤمنینؑ روایت می‌کند: «هنگامی که در حضور عالمی قرار گرفتی بکوش که بر شنیدن بیش از گفتن آزمند باشی و همان گونه که خوب سخن گفتن را می‌آموزی خوب شنیدن را هم بیاموز و کلام هیچ‌کس را قطع نکن.»

۱۳۷۳ (۶) **نهج البلاغة** ۱۲۶۸: قال **عليّ**ؑ لا تجعلنّ ذرب[1] لسانك علىٰ من أنطقك وبلاغة
۲۸۵۹۸ قولك علىٰ من سدّدك.

۱۳۷۴ (۷) **المحاسن** ۲۳۳: البرقيّ عن أبيه عن سعدان عن عبد الرّحيم بن مسلم عن
۲۸۵۹۹ إسحاق بن عمّار قال قلت لأبي عبدالله ؑ من قام من مجلسه تعظيماً لرجل قال مكروه إلّا لرجل في الدّين.

۱۳۷۵ (۸) **مستدرك** ۵۳/۹: كتاب التّعريف لأبي عبدالله محمّد بن أحمد الصفواني مرسلاً انّ
۲۸۶۰۰ أوّل من يغسل يده من الغَمَر[2] أشرف من يحضر عندك وأعلمهم.

۱۳۷۶ (۹) **العوالي** ۷۱/۴: **روى** عن النبيّ ﷺ **أنّه** قال من علّم شخصاً مسألةً فقد ملك رَقَبَته
۲۸۶۰۱ فقيل له يا رسول الله أيبيعه؟ فقال ﷺ لا ولكن يأمره وينهاه.

۱۳۷۷ (۱۰) **مستدرك** ۵۲/۹: **تفسير** الإمام ؑ قال الرّاوي انّه اتّصل به ؑ أنّه رجلاً من فقهاء
۲۸۶۰۲ شيعته كلّم بعض النّصّاب فأفحمه بحجّته حتّى أبان عن فضيحته فدخل علىٰ عليّ بن محمد ؑ وفي صدر مجلسه دست عظيم منصوب وهو قاعد خارج الدست وبحضرته خلق (كثير ـ خ) من العلويّين وبني هاشم فما زال يرفعه حتّى أجلسه في ذلك الدست[3] وأقبل عليه فاشتدّ ذلك على أولئك الأشراف فأمّا العلويّة فأجلّوه عن العتاب وأمّا الهاشميّون فقال له شيخهم يا ابن رسول الله هكذا تؤثر عاميّاً على سادات بني هاشم من الطالبيّين والعبّاسيّين.

فقال ؑ إيّاكم وأن تكونوا من الذين قال الله تعالىٰ (فيهم ـ خ) ﴿أَلَمْ تَرَ إِلَى ٱلَّذِينَ أُوتُوا۟ نَصِيبًا مِّنَ ٱلْكِتَـٰبِ يُدْعَوْنَ إِلَىٰ كِتَـٰبِ ٱللَّهِ لِيَحْكُمَ بَيْنَهُمْ ثُمَّ يَتَوَلَّىٰ فَرِيقٌ مِّنْهُمْ وَهُم مُّعْرِضُونَ﴾ أترضون بكتاب الله حَكَماً؟

---

۱. أي حدّة اللسان. ۲. الغَمَر: الدسم والزهومة. ۳. الدّست: الوسادة ـ صدر المجلس.

۱۳۷۳ (۶) در نهج البلاغه از حضرت علیؑ روایت شده است که آن امام هُمام فرمود: «به کسی که سخن گفتن را به تو آموخته تندگویی نکن و سخنوری و شیواگویی‌ات را به رخ کسی که تو را به راه درست راهنمایی کرده نکش [= آنچه را که استادی به تو آموخته حربه‌ای علیه او قرار نده].»

۱۳۷۴ (۷) اسحاق بن عمار گوید: «از امام صادقؑ در مورد برخاستن انسان برای کسی که به جهت بزرگداشت او از جا بر می‌خیزد پرسیدم؛ فرمود: کاری ناپسند است مگر برای شخصیّت دینی.»

۱۳۷۵ (۸) احمد صفوانی در کتاب التعریف از معصومؑ روایت می‌کند: «نخستین کسی که دست از آلودگی می‌شوید [= دست از گناه بر می‌دارد] شریف‌ترین و عالم‌ترین کسی است که پیش تو می‌آید.»

۱۳۷۶ (۹) در کتاب عوالی اللئالی از پیامبرﷺ روایت شده که فرمود: «هر کس یک مسأله را به کسی بیاموزد او را بنده خویش گردانیده است. گفتند: ای رسول خدا! آیا می‌تواند او را بفروشد؟ فرمود: خیر اما می‌تواند به او امر و نهی کند.»

۱۳۷۷ (۱۰) در کتاب تفسیر امام [حسن عسکری]ؑ آمده است: «خبر رسید به آن حضرت که یکی از شیعیان فقیه و دانشمند او با یکی از مخالفان و دشمنان امامت مناظره کردند و با دلیل و برهان او را محکوم کردند تا این که رسوایی آنان را آشکار کرد. وقتی به مجلس امام هادیؑ آمد که امامؑ نشسته بود و در محضرشان افراد بسیاری از سادات و بنی هاشم حضور داشتند و در بالای مجلس پشتی و جایگاهی برای نشستن نهاده و امامؑ بیرون از آن جایگاه نشسته بودند، امامؑ آن فقیه شیعه را به بالای مجلس برد و او را در آن جایگاه نشانید و بسیار با او گرم گرفت. این کار امامؑ بر آن بزرگان و اشراف گران آمد اما علوی‌ها حضرت را بزرگ‌تر از آن دانستند که مورد سرزنش قرار دهند و پیرمردی از بنی‌هاشم گفت: ای فرزند رسول خداﷺ! این گونه فردی معمولی و عوام را بر سادات بنی هاشم از فرزندان ابوطالبؑ و بنی عباس ترجیح می‌دهی؟! امامؑ فرمود: بپرهیزید از این که جزو کسانی باشید که خدای تعالی در موردشان می‌فرماید: «آیا نمی‌بینی کسانی را که بهره‌ای از کتاب به آن‌ها داده شده به سوی کتاب خدا فرا خوانده می‌شوند تا میان‌شان داوری کند آنگاه گروهی از آن‌ها پشت می‌کنند و روی می‌گردانند.»[۱]

---

۱. سوره نساء ٤/٤٤.

قالوا بلىٰ قال أليس الله يقول ﴿يَـٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُوٓاْ إِذَا قِيلَ لَكُمْ تَفَسَّحُواْ﴾ إلى قوله ﴿وَٱلَّذِينَ أُوتُواْ ٱلْعِلْمَ دَرَجَـٰتٍ﴾ فلم يرض للعالم المؤمن إلّا أن يرفع على المؤمن غير العالم كما لم يرض للمؤمن إلّا أن يرفع علىٰ من ليس بمؤمن الخبر.

١٣٧٨ ٢٨٦٠٣ (١١) **فقه الرضا**ؑ ٣٥٦: ولا تخاصم العلماء ولا تلاعبهم ولا تحاربهم ولا تواضعهم.

١٣٧٩ ٢٨٦٠٤ (١٢) **مستدرك** ٤١٩/١٢: **أبو القاسم** الكوفي في كتاب الأخلاق عن رسول اللهﷺ أنّه قال ودعائم الايمان اَللّين والعدل وتحقيق الإيمان إكرام ذي الفقه.

(١٠٥)

باب أنّ النظر إلىٰ وجه العالم وإلىٰ الوالدين وإلى الأخ المؤمن وإلى آل محمّدﷺ وذرّيّته وإلى عليّ وإلىٰ المصحف وإلى الكعبة عبادة

١٣٨٠ ٢٨٦٠٥ (١) **أمالي ابن الطّوسيّ** ٤٥٥: عن أبيه قال أخبرنا جماعة عن أبي المفضّل قال حدّثنا أبو اللّيث محمّد بن محمّد بن معاذ بن سعيد الحضرميّ بالجار قال أخبرنا أحمد بن المنذر أبو بكر الصنعاني قال حدّثنا عبدالوهّاب بن همام عن أبيه همام بن نافع عن همام بن منبّه عن **حجر** يعني المدري قال قدمت مكّة وبها أبو ذرّ جندب بن جنادة وقدم في ذلك العام عمر بن خطّاب حاجّاً ومعه طائفة من المهاجرين والأنصار فيهم عليّ بن أبي طالبؑ فبينا أنا في المسجد الحرام مع أبي ذرّ جالس إذ مرّ بنا عليّؑ ووقف يصلّي بازائنا فرماه أبو ذرّ ببصره.

فقلت يرحمك الله يا أبا ذرّ أنّك لتنظر إلىٰ عليّ فما تقطع عنه.

قال انّي أفعل ذلك وقد سمعت رسول اللهﷺ يقول النظر إلى عليّ عبادة والنظر إلى الوالدين برأفة ورحمة عبادة والنظر في الصحيفة يعني صحيفة القرآن عبادة والنظر إلى الكعبة عبادة.

آیا به داوری کتاب خدا رضایت می‌دهید؟ گفتند: آری، فرمود: آیا خداوند نمی‌فرماید: **«زمانی که به شما گفته می‌شود در مجلس جا باز کنید»**[1] تا آنجا که گفتند: **«و کسانی که علم به آن‌ها داده شده است خداوند درجات آن‌ها را بالا می‌برد.»**[2] و خداوند راضی نمی‌شود جز به این که مؤمنِ عالم برتر از مؤمن غیر عالم قرار گیرد همان گونه که راضی نمی‌شود برای مؤمن مگر به این که بر غیر مؤمن برتری داده شود.»

۱۳۷۸ (۱۱) در کتاب فقه الرضا علیه السلام آمده است: «و با علما و دانشمندان مخاصمه و دشمنی نکن و با آن‌ها پیکار نکن و آن‌ها را از قدر و منزلت‌شان پایین نیاور.»

۱۳۷۹ (۱۲) ابوالقاسم کوفی در کتاب اخلاق از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت می‌کند که آن حضرت فرمود: «نرمی به خرج دادن و دادگری و عدالت پایه‌های ایمان است و گرامی داشتن فقیه و دانشمند خودِ ایمان است.»

باب ۱۰۵

نگاه کردن به چهره عالم، پدر و مادر، برادر مؤمن، سادات، قرآن و کعبه عبادت است

۱۳۸۰ (۱) حجر گوید: «به مکه رفتم و ابوذر در مکه بود، آن سال عمر بن خطاب و گروهی از مهاجرین و انصار که در بین‌شان علی بن ابیطالب علیه السلام نیز بود برای انجام دادن حج آمده بودند، من و ابوذر در مسجد الحرام نشسته بودیم که ناگهان علی علیه السلام به ما گذر کرد و در کنار ما ایستاد و مشغول نماز خواندن شد، پس دیدم که ابوذر پیوسته به او نگاه می‌کند و چشم از او بر نمی‌دارد، گفتم: ای ابوذر! خدایت رحمتت کند چرا از علی چشم بر نمی‌داری؟ گفت: آری من همیشه این کار را می‌کنم چرا که شنیدم از رسول خدا صلی الله علیه و آله که فرمود: نگاه کردن به علی عبادت است، نگاه کردن از روی مهربانی و دلسوزی به پدر و مادر عبادت است، نظر کردن به مصحف قرآن [= خطّ قرآن] عبادت است و نگاه کردن به کعبه عبادت است.»

---

۱. سوره مجادله ۱۱/۵۸.　　۲. همان.

۱۳۸۱ ۲۸۶۰۶ (۲) **أمالي ابن الطّوسيّ** ٤٥٤: حـدّثنا الشيخ الامـام المـفيد أبـو عـليّ الحسـن بـن محمّد الطوسيّ قال أخبرنا الشيخ السعيد الوالد أبو جـعفر مـحمّد بـن الحسـن بـن عـليّ الطوسي ﷺ قال أخبرنا جماعة قالوا أخبرنا أبو المفضّل قـال حـدّثنا مـحمّد بـن جـعفر الرزّاز أبو العبّاس القرشي قال حدّثنا أيّوب بن نـوح بـن درّاج قـال حـدّثنا صـفوان بـن يحيى عن العلا بن رزين عن **محمّد بن مسلم** عن جعفر بن محمّد عن أبيه عن جـدّه عـن الحسين بن عليّ ﷺ عن عليّ ﷺ قال قال رسول الله ﷺ النظر إلى العالم عـبادة والنـظر إلى الإمام المقسط عبادة والنظر إلى الوالدين برأفة ورحمة عبادة والنظر إلى أخٍ تـودّه فـي الله عزّ وجلّ عبادة.

۱۳۸۲ ۲۸۶۰۷ (۳) **المناقب** ۲۰۲/۳: الخركوشي في شرف النبيّ ﷺ أنّه كان النّـاس يـصلّون **وأبـوذرّ** ينظر إلى أمير المؤمنين ﷺ فقيل له في ذلك فقال سمعت رسول الله ﷺ يقول النظر إلى عليّ بن أبي طالب عبادة والنظر إلى الوالدين برأفة ورحمة عبادة والنظر في المصحف عبادة والنظر إلى الكعبة عبادة. أبو ذرّ قال النبيّ ﷺ مثل عليّ فيكم أو قال في هذه الأُمّة كـمثل الكـعبة المستورة. النظر إليها عبادة والحجّ إليها فريضة.

۱۳۸۳ ۲۸۶۰۸ (٤) **الجعفريّات** ۱۸۷: باسناده عن **عليّ** بن أبي طالب ﷺ قال قال رسـول الله ﷺ نـظر الوالد إلىٰ والديه حبّاً لهما عبادة.

۱۳۸٤ ۲۸۶۰۹ (٥) **وفيه** ۱۹٤: باسناده عن **عليّ** بن أبي طالب ﷺ قال قال رسول الله ﷺ نظر المؤمن في وجه أخيه المؤمن حبّاً له عبادة.

۱۳۸٥ ۲۸۶۱۰ (٦) **وفيه** باسناده عن **عليّ** بن أبي طالب ﷺ قال قال رسول الله ﷺ النظر إلى وجه العالم حبّاً له عبادة. **مستدرك** ۱٥۲/۹: وروى الأخبار الثلاثة الراوندي في نوادره عنه ﷺ مثله.

۱۳۸٦ ۲۸۶۱۱ (۷) **مستدرك** ۱٥۲/۹: جامع الأخبار عن **أبي ذرّ** قال قال النبيّ ﷺ يا أبا ذرّ الجـلوس ساعة عند مذاكرة العلم خير لك من عبادة سنة صيام نهارها وقيام ليلها والنظر إلى وجـه العالم خير لك من عتق ألف رقبة.

۱۳۸۱ (۲) محمد بن مسلم از امام صادقؑ از پدران‌شانؑ از رسول خداﷺ روایت می‌کند که فرمود: «نگاه کردن به عالم عبادت است، نگاه کردن به پیشوای دادگر عبادت است، نگاه کردن از روی دلسوزی و مهربانی به پدر و مادر عبادت است و نگاه کردن به برادری که او را در راه خداوند بلند مرتبه دوست داری عبادت است.»

۱۳۸۲ (۳) خرکوشی در کتاب شرف النّبیﷺ نقل می‌کند: «مردم مشغول نماز خواندن بودند و ابوذر به امیرالمؤمنینؑ نگاه می‌کرد، در این مورد از او توضیح خواستند گفت: از رسول خداﷺ شنیدم که می‌فرمود: نگاه کردن به علی بن ابیطالبؑ عبادت است و نگاه کردن از روی دلسوزی و مهربانی به پدر و مادر عبادت است و نظر کردن به مصحف قرآن [= نوشته قرآن] عبادت است و نگاه کردن به کعبه عبادت است و ابوذر گفت که رسول خداﷺ فرمود: مثال علیؑ در بین شما مانند کعبه پوشیده با پرده است. نگاه کردن به آن عبادت و آمدن برای انجام حجّ آن، واجب است.»

۱۳۸۳ (۴) علی بن ابیطالبؑ از رسول خداﷺ روایت می‌کند که فرمود: «نگاه محبّت‌آمیز فرزند به پدر و مادر عبادت است.»

۱۳۸۴ (۵) حضرت علیؑ از رسول خداﷺ روایت می‌کند که فرمود: «نگاه محبت‌آمیز مؤمن به چهره برادر مؤمنش عبادت است.»

۱۳۸۵ (۶) و در همان کتاب است که حضرت علیؑ از رسول خداﷺ روایت می‌کند که فرمود: «نگاه کردن انسان به چهره عالم به خاطر دوست داشتن او عبادت است.»

۱۳۸۶ (۷) ابوذر از رسول خداﷺ روایت می‌کند که فرمود: «ای ابوذر! یک ساعت نشستن در بحث و مذاکره علمی از یک سال عبادت که روز آن به روزه‌داری و شب آن به نماز خواندن سپری شده باشد برایت بهتر است و نگاه کردن به عالم برایت از آزاد کردن هزار برده بهتر است.»

۱۳۸۷ ۲۸۶۱۲ (۸) **عدة الداعي** ٦٦: عن عليّ ﷺ جلوس ساعة عند العلماء أحبّ إلى الله من عبادة ألف سنة والنظر إلى العالم أحبّ إلى الله من اعتكاف سنة في البيت الحرام وزيارة العلماء أحبّ إلى الله تعالى من سبعين طوافاً حول البيت وأفضل من سبعين حجّة وعمرة مبرورة مقبولة ورفع الله تعالىٰ له سبعين درجة وأنزل الله عليه الرّحمة وشهدت له الملائكة أنّ الجنّة وجبت له.

۱۳۸۸ ۲۸۶۱۳ (۹) **العيون** ۲/٥۱: **أمالي الصدوق** ۲٤۲: محمّد بن الحسن بن أحمد بن الوليد ﷺ قال حدّثنا[1] محمّد بن الحسن الصفّار عن إبراهيم بن هاشم عن عليّ بن معبد عن **الحسين** بن خالد عن أبي الحسن عليّ بن موسى الرضا ﷺ قال النظر إلىٰ ذرّيّتنا عبادة فقيل له يا ابن رسول الله النظر إلى الأئمّة منكم عبادة أم[2] النّظر إلىٰ جميع ذرّيّة النبيّ ﷺ؟ فقال بل النظر إلى جميع ذرّيّة النبيّ ﷺ عبادة (ما لم يفارقوا منهاجه ولم يتلوّثوا بالمعاصي ـ العيون).

وتقدّم في أحاديث باب (۱۳) فضل الكعبة من أبواب بدء المشاعر ج ۱۲ ما يدلّ على ذلك خصوصاً رواية حريز (۱۸) ومرسلة فقيه (۱۹) وابن فهد (۲۰) **وفي** غير واحد من أحاديث باب (۱۷) أنّ من قرء القرآن في المصحف نظراً تخفّف العذاب عن والديه من أبواب فضائل القرآن ج ۱۹ ما يدلّ على بعض المقصود.

ويأتي في رواية جامع الأخبار (۲۸) من باب (۲) بدو التّزويج من أبوابه ج ۲٥ قوله ﷺ تفتح أبواب السّماء بالرّحمة في أربع مواضع عند نظر الولد في وجه الوالدين وعند فتح باب الكعبة. **وفي** رواية الصيرفي (٦٦) من باب (۷۲) البرّ بالوالدين من أبواب أحكام الأولاد ج ۲٦ قوله ﷺ النظر إلى وجه الوالدين عبادة.

(۱۰٦)

باب ما ورد في إجلال ذي الشّيبة المؤمن وإكرام الكبير ورحمة الصغير

۱۳۸۹ ۲۸۶۱٤ (۱) **كافي** ۲/٦٥۸: محمّد بن يحيى عن أحمد بن محمّد وعليّ بن إبراهيم عن أبيه جميعاً عن ابن محبوب عن عبدالله بن سنان قال قال لي أبو عبدالله ﷺ انّ من إجلال الله عزّ وجلّ إجلال الشّيخ الكبير.

---

۱. حدّثني ـ العيون. ۲. أو النظر ـ العيون.

۱۳۸۷ (۸) در کتاب عدة الداعی از حضرت علی؈ روایت می‌شود که فرمود: «پیش خدا یک ساعت نشستن نزد عالمان از عبادت هزار ساله محبوب‌تر است و نگاه کردن به عالم در پیشگاه خدا از یک سال اعتکاف در مسجد الحرام محبوب‌تر است و دیدار با عالمان نزد خداوند تعالی از هفتاد بار طواف کردن گرد خانه کعبه محبوب‌تر و از هفتاد حج و عمره پذیرفته شده بافضیلت‌تر و برتر است و خداوند متعال رتبه و درجه او را هفتاد مرتبه بالاتر می‌برد و خداوند رحمت خود را بر او فرود می‌آورد و فرشتگان را گواه می‌گیرد که بهشت را بر او واجب گردانده است.»

۱۳۸۸ (۹) حسین بن خالد از امام رضا؈ روایت می‌کند که فرمود: «نگاه کردن به فرزندانی که از نسل ما و ذرّیه ما هستند عبادت است. به ایشان گفتند: ای پسر رسول خداﷺ! آیا تنها نگاه کردن به امامانی که از فرزندان شما هستند عبادت است یا نگاه کردن به تمام ذرّیه و نوادگان و فرزندان پیامبرﷺ؟ فرمود: بلکه نگاه کردن به تمام فرزندان پیامبرﷺ عبادت است تا زمانی که از نور هدایت او منحرف نشوند و خود را به گناهان نیالایند.»

ارجاعات

گذشت:

در روایات باب سیزدهم آنچه بر آن دلالت می‌کند خصوصاً روایت هجدهم و نوزدهم و بیستم.

و در روایت هفدهم از باب‌های فضیلت‌های قرآن آنچه بر بعضی از مقصود دلالت می‌کند.

می‌آید:

در روایت بیست و هشتم از باب دوم از باب‌های ازدواج فرموده پیامبرﷺ که: «در چهار زمان درهای رحمت آسمان گشوده می‌شود: هنگامی که فرزند به چهره پدر و مادرش نگاه می‌کند، هنگام گشوده شدن در خانه کعبه،...»

و در روایت شصت و ششم از باب هفتاد و دوم از باب‌های احکام اولاد فرموده پیامبرﷺ که: «نگاه کردن به چهره پدر و مادر عبادت است.»

باب ۱۰۶

احترام گذاشتن به پیرمرد مؤمن و ترحّم به کوچکترها

۱۳۸۹ (۱) عبدالله بن سنان گوید: «امام صادق؈ به من فرمود: اجلال و گرامیداشت پیرمرد بزرگسال، بزرگداشت خداوند بلند مرتبه است.»

۱۳۹۰ ۲۸۶۱۵ (۲) **كافي** ۶۵۸/۲: الحسين بن محمّد عن أحمد بن إسحاق عن سعدان بن مسلم عن **أبي بصير** وغيره عن أبي عبدالله عليه السلام قال قال من إجلال الله عزّ وجلّ إجلال ذي الشّيبة المسلم.

كافي ۱۶۵/۲: عليّ بن إبراهيم عن أبيه عن ابن **أبي عمير** عن بعض أصحابه عن أبي عبدالله عليه السلام قال قال رسول الله صلى الله عليه وآله (وذكر مثله). **مستدرك** ۳۹۴/۸: جامع الأخبار وعن جابر قال قال رسول الله صلى الله عليه وآله (وذكر نحوه).

۱۳۹۱ ۲۸۶۱۶ (۳) **كافي** ۶۵۸/۲: (عدّة من أصحابنا ـ معلّق) عن أحمد بن محمّد بن خالد عن أبيه عن أبي نهشل عن **عبدالله** بن سنان قال قال لي أبو عبدالله عليه السلام من إجلال الله عزّ وجلّ إجلال المؤمن ذي الشّيبة ومن أكرم مؤمناً فبكرامة الله بدأ ومن استخفّ بمؤمن ذي شيبة أرسل الله إليه من يستخفّ به قبل موته.

۱۳۹۲ ۲۸۶۱۷ (۴) **أمالي الطّوسي** ۶۹۹: حدّثنا الشيخ أبو جعفر محمّد بن الحسن بن عليّ بن الحسن الطوسي رحمه الله قال أخبرنا الحسين بن عبيد الله بن إبراهيم قال حدّثنا أبو محمّد هارون بن موسى التلعكبري قال حدّثنا محمّد بن همام بن سهيل قال حدّثنا عبدالله بن جعفر الحميري عن محمّد بن خالد الطيالسي الخرّاز عن **رزيق** قال سمعت أبا عبدالله عليه السلام يقول ما رأيت شيئاً أسرع إلىٰ شيء من الشّيب إلى المؤمن وانّه وقار للمؤمن في الدنيا ونور ساطع يوم القيامة به وقّر الله تعالى خليله إبراهيم عليه السلام فقال ما هذا يا ربّ؟ قال له هذا وقار فقال يا ربّ زدني وقاراً قال (قال ـ خ) أبو عبدالله عليه السلام فمن اجلال الله اجلال شيبة المؤمن.

۱۳۹۳ ۲۸۶۱۸ (۵) **أمالي ابن الطّوسي** ۳۱۱: حدّثنا الشيخ الأجلّ أبو عليّ الحسن بن محمّد الطوسي رحمه الله قال حدّثني الشيخ السعيد الوالد رحمه الله قال حدّثنا محمّد بن عليّ بن خشيش [1] قال حدّثنا محمّد قال حدّثنا عبدالرّحمٰن بن محمّد بن عبدالله قال حدّثنا عبدالله بن محمود [2] قال حدّثنا صخر [3] بن محمّد الحاجبي قال حدّثنا اللّيث بن سعد عن الزهري عن **أنس** قال قال رسول الله صلى الله عليه وآله بجّلوا المشايخ فانّ من إجلال الله تبجيل المشايخ.

---

۱. خنيس ـ ئل. ۲. بن محمّد ـ ئل. ۳. حجر ـ ئل.

۱۳۹۰ (۲) ابوبصیر و دیگران از امام صادقؑ روایت کرده‌اند که فرمود: «گرامیداشت پیرمرد مسلمان ریش سفید از بزرگداشت و گرامیداشت خدای بلند مرتبه است.»

۱۳۹۱ (۳) عبدالله بن سنان گوید: «امام صادقؑ به من فرمود: از گرامی داشتن و بزرگداشت خداوند بلند مرتبه گرامیداشت و احترام گذاشتن به پیرمرد مؤمن ریش سفید است و هر که مؤمنی را گرامی بدارد پیشتر خداوند را اکرام کرده است و هر که انسان پیرمرد مؤمنی را خوار کند و سبک شمارد، پیش از مُردنش خداوند کسی را به سویش می‌فرستد که او را خوار و سبک گرداند.»

۱۳۹۲ (۴) زریق گوید: «شنیدم امام صادقؑ می‌فرمود: ندیدم چیزی را که با شتاب‌تر از پیری و سفیدی مو به سراغ مؤمن آید و آن موی سپید در دنیا برای مؤمن وقار و سنگینی و درروز قیامت نوری درخشان است و روز قیامت خداوند با آن نور دوست و خلیلش ابراهیمؑ را وقار و شکوه می‌بخشد؛ او می‌گوید: پروردگارا! این نور چیست؟ خداوند به او می‌فرماید: این همان وقار تو است، می‌گوید: پروردگارا! پس بر وقار من بیفزای و امام صادقؑ فرمودند: از گرامیداشت خدا احترام کردن به پیرمرد مؤمن است.»

۱۳۹۳ (۵) انس گوید: «رسول خداﷺ فرمود: پیران را بزرگ دارید و احترام گذارید، از بزرگ داشتن خداوند، بزرگ داشتن و احترام کردن به پیران است.»

۱۳۹۴ ۲۸۶۱۹ (۶) **المشكاة** ۱۶۸: عن **ابن عبّاس** قال قال رسول اللهﷺ ليس منّا من لم يرحم صغيرنا ولم يوقّر كبيرنا قالﷺ بجّلوا المشايخ فانّ تبجيل المشايخ من اجلال الله عزّ وجلّ ومن لم يبجّلهم فليس منّا وقالﷺ ألا أُنبّئكم بخياركم؟ قالوا بلى يا رسول الله قال أطولكم أعماراً إذا سدّدوا.

۱۳۹۵ ۲۸۶۲۰ (۷) **الثواب** ۲۲۴: أبي﵀ قال حدّثنا سعد بن عبدالله قال حدّثنا سلمة بن الخطّاب عن عليّ بن الحسّان عن محمّد بن حمّاد عن أبيه عن **محمّد** بن عبدالله يرفعه قال قال رسول اللهﷺ من عرف فضل شيخ كبير فوقّره لسنّه آمنه الله من فزع يوم القيامة وقال من تعظيم الله عزّ وجلّ إجلال ذي الشيبة المؤمن.

۱۳۹۶ ۲۸۶۲۱ (۸) **كافي** ۶۵۸/۲: عدّة من أصحابنا عن أحمد بن محمّد بن خالد عن محمّد بن عليّ عن محمّد بن الفضيل عن إسحاق بن عمّار قال سمعت **أبا الخطّاب** يحدّث عن أبي عبداللهؑ قال ثلاثة لا يجهل حقّهم إلّا منافق معروف [بـ] النفاق: ذو الشيبة في الإسلام وحامل القرآن والإمام العادل.

۱۳۹۷ ۲۸۶۲۲ (۹) **كافي** ۱۶۵/۲: عليّ بن إبراهيم عن أبيه عن ابن أبي عمير عن عبدالله بن أبان عن **الوصّافي** قال قال أبو عبداللهؑ عظّموا كباركم[۱] وصلوا أرحامكم. وليس تصلونهم بشيء أفضل من كفّ الأذىٰ عنهم.

۱۳۹۸ ۲۸۶۲۳ (۱۰) **كافي** ۶۵۸/۲: عليّ بن إبراهيم عن أبيه عن النوفلي عن **السكوني** عن أبي عبداللهؑ قال قال رسول اللهﷺ من عرف فضل كبير لسنّه فوقّره آمنه الله من فزع يوم القيامة.

۱۳۹۹ ۲۸۶۲۴ (۱۱) **كافي** ۶۵۸/۲: وبهذا الاسناد قال قال رسول اللهﷺ من وقّر ذا شيبة في الإسلام آمنه الله عزّ وجلّ من فزع يوم القيامة.

۱۴۰۰ ۲۸۶۲۵ (۱۲) **الجعفريّات** ۱۹۶: باسناده عن **عليّ** بن أبي طالبؑ قال قال رسول اللهﷺ من وقّر ذا شيبة لشيبته آمنه الله عزّ وجلّ من فزع يوم القيامة.

---

۱. كبرائكم ـ ئل.

۱۳۹۴ (۶) ابن عباس از رسول خداﷺ روایت می‌کند که فرمود: «پیران را احترام کنید که احترام کردن پیران از گرامی داشتن خداوند بلند مرتبه است و هر که آنان را اکرام نکند از ما نیست و فرمود: آیا بهترین‌هایتان را به شما معرفی نکنم؟ گفتند: بله ای رسول خدا! فرمود: مسن‌ترین شما که عمرش را در راه ثواب و طاعت الهی سپری کرده باشد.»

۱۳۹۵ (۷) محمد بن عبدالله با واسطه از رسول خداﷺ روایت می‌کند که فرمود: «هر که فضیلت و برتری پیرمرد بزرگسال را بشناسد و او را به خاطر سنّش احترام کند خداوند او را از ترس روز قیامت در امان می‌دارد و فرمود: احترام کردنِ پیرمرد ریش سفید مؤمن از بزرگداشت خدای بلند مرتبه شمرده می‌شود.»

۱۳۹۶ (۸) ابوخطّاب از امام صادقؑ روایت می‌کند که فرمود: «حق سه دسته بر کسی جز بر منافقی که به دورویی شناخته شده است، پوشیده نیست: کسی که در خدمت به اسلام موی خود را سفید کرده باشد، حافظ قرآن و پیشوای دادگر.»

۱۳۹۷ (۹) وصّافی از امام صادقؑ روایت می‌کند که فرمود: «پیران‌تان را بزرگ بدارید و با خویشاوندان‌تان رابطه داشته باشید و برای پیوستن به آن‌ها و انجام صله رحم چیزی والاتر از خودداری از اذیّت کردن آن‌ها نیست.»

۱۳۹۸ (۱۰) سکونی از امام صادقؑ از رسول خداﷺ روایت می‌کند که فرمود: «کسی که از پیرمردی به خاطر سنّش قدرشناسی کند خداوند او را از ترس روز قیامت ایمن می‌گرداند.»

۱۳۹۹ (۱۱) در کتاب کافی از رسول خداﷺ روایت شده که فرمود: «کسی که پیری را که در اسلام موی خود را سفید کرده است احترام کند خداوند بلند مرتبه او را از ترس روز قیامت در امان می‌دارد.»

۱۴۰۰ (۱۲) حضرت علیؑ از رسول خداﷺ روایت می‌کند که فرمود: «هر که پیرمردی را به خاطر موی سفید و سنّش احترام کند خداوند بلند مرتبه او را از هول و هراس‌ها و بی‌تابی‌های روز قیامت حفظ می‌کند.»

۱۴۰۱ ۲۸۶۲۶ (۱۳) **الجعفريّات** ۱۹۷: باسناده عن **عليّ** بن أبيطالب ﷺ قال قال رسول الله ﷺ من عرف فضل كبير لشيبته فوقّره آمنه الله تعالىٰ من فزع يوم القيامة.

۱۴۰۲ ۲۸۶۲۷ (۱۴) **مستدرك** ۳۹۴/۸: جامع الأخبار عن **أنس** قال أوصاني رسول الله ﷺ بخمس خصال فقال فيه ووقّر الكبير تكن من رفقائي يوم القيامة.

۱۴۰۳ ۲۸۶۲۸ (۱۵) **كافي** ۱۶۵/۲: عدّة من أصحابنا عن **أحمد** بن محمّد رفعه قال قال أبو عبدالله ﷺ ليس منّا من لم يوقّر كبيرنا ويرحم صغيرنا.

۱۴۰۴ ۲۸۶۲۹ (۱۶) **الجعفريّات** ۱۴۹: باسناده عن **عليّ** بن أبي طالب ﷺ قال قال رسول الله ﷺ إذا أراد الله بأهل بيت خيراً فقّههم في الدّين ورزقهم الرفق في معايشهم والقصد في شأنهم ووقّر صغيرهم كبيرهم وإذا أراد بهم غير ذلك تركهم هملاً. **مستدرك** ۳۹۲/۸: وروى هذه الأخبار[۱] السّيّد فضل الله الرّاوندي في نوادره باسناده عن محمّد بن محمّد بن الأشعث مثله.

۱۴۰۵ ۲۸۶۳۰ (۱۷) **الجعفريّات** ۱۹۷: باسناده عن **عليّ** بن أبي طالب ﷺ قال قال رسول الله ﷺ قال الله عزّ وجلّ انّي لأستحيي من عبدي وأمتي يشيبان في الإسلام ثمّ أُعذّبهما.

۱۴۰۶ ۲۸۶۳۱ (۱۸) **مستدرك** ۳۹۳/۸: جامع الأخبار قال رسول الله ﷺ ما أكرم شابّ شيخاً إلّا قضى الله له عند شيبه من يكرمه.

۱۴۰۷ ۲۸۶۳۲ (۱۹) وقال ﷺ البركة مع أكابركم.

۱۴۰۸ ۲۸۶۳۳ (۲۰) وقال ﷺ الشّيخ في أهله كالنّبيّ في أُمّته.

۱۴۰۹ ۲۸۶۳۴ (۲۱) **أمالي المفيد** ۲۲۲: بالاسناد المتقدّم في باب (۱۰۱) ما ورد في حبّ أهل طاعة الله عزّ وجلّ ج ۲۰ في **حديث وصيّة** مولانا أمير المؤمنين ﷺ لابنه الحسن ﷺ وكن لله ذاكراً علىٰ كلّ حال وارحم من أهلك الصغير ووقّر منهم الكبير ـ الوصيّة ـ.

۱۴۱۰ ۲۸۶۳۵ (۲۲) **المشكاة** ۱۶۸: عن **الصّادق** عن آبائه ﷺ قال جاء رجلان إلى النّبيّ ﷺ شيخ وشابّ فتكلّم الشّابّ قبل الشّيخ فقال النبيّ ﷺ الكبير الكبير.

---

۱. مراده بقوله هذه الأخبار ما نقلناه عن الجعفريّات في هذا الباب.

۱۴۰۱ (۱۳) حضرت علیعليه السلام از رسول خداﷺ روایت می‌کند که فرمود: «هر که فضیلت بزرگسال را به خاطر پیری و موی سفیدش بشناسد خداوند متعال او را از پریشانی روز قیامت ایمن می‌گرداند.»

۱۴۰۲ (۱۴) أنس گوید: «پیامبرﷺ در مورد پنج چیز به من سفارش کرد که از آن جمله بود: بزرگ‌تر را احترام کن تا روز قیامت در زمره دوستان من قرار بگیری.»

۱۴۰۳ (۱۵) احمد بن محمد با واسطه از امام صادقعليه السلام روایت می‌کند که فرمود: «هر کس بزرگترهای ما را احترام نگذارد و به کوچکترهای ما رحم نکند از ما نیست.»

۱۴۰۴ (۱۶) حضرت علیعليه السلام از رسول خداﷺ روایت می‌کند که فرمود: «هر گاه خداوند خیر خانواده‌ای را بخواهد آن‌ها را دین شناس می‌کند و مدارا و سازگاری در زندگانی‌شان و میانه‌روی در کارهای‌شان را روزیِ آن‌ها می‌کند و کوچکترها به بزرگترها احترام می‌کنند و هر گاه جز آن را در موردشان بخواهد آن‌ها را به حال خود واگذاشته و رها می‌کند.»

۱۴۰۵ (۱۷) حضرت علیعليه السلام از رسول خداﷺ روایت می‌کند که فرمود: «خداوند بلند مرتبه می‌فرماید: من از بنده و کنیزم شرم می‌کنم که در اسلام مویشان را سفید کرده باشند و با این حال آن‌ها را عذاب کنم.»

۱۴۰۶ (۱۸) در کتاب جامع الاخبار از رسول خداﷺ روایت شده که فرمود: «هیچ جوانی به پیرمردی احترام نمی‌گذارد مگر این که هنگام پیر شدن خودش خداوند کسی را برای تکریم او می‌گمارد.»

۱۴۰۷ (۱۹) و پیامبرﷺ فرمود: «برکت، همراه با بزرگترهای شماست.»

۱۴۰۸ (۲۰) و پیامبرﷺ فرمود: «پیرمرد در میان خاندانش مانند پیامبر در میان امتش می‌باشد.»

۱۴۰۹ (۲۱) در روایت وصیت امام علیعليه السلام به فرزندش امام حسینعليه السلام آمده است: «و در همه حال خدا را یاد کن و به کوچکترهای خانواده‌ات رحم و مهربانی و به بزرگترهای آن‌ها احترام کن.»

۱۴۱۰ (۲۲) در کتاب مشکاة الانوار از امام صادقعليه السلام از پدران‌شان﷈ نقل شده است: «دو تن به نزد پیامبرﷺ آمدند؛ یک پیرمرد و یک جوان، جوان پیش از پیرمرد شروع به صحبت کرد، پیامبرﷺ فرمود: [اوّل] بزرگتر، بزرگتر.»

۱٤۱۱ ۲۸٦۳٦ (۲۳) **المشكاة** ۱۷۰: عن **أبي عبدالله**ؑ قال ما مشى الحسين بين يدي الحسنؑ قطّ ولا بدره بمنطق إذا اجتمعا تعظيماً له.

وتقدّم في رواية الجعفريّات (۲۳) من باب (٤۳) الحثّ على الجود من أبواب جهاد النفس ج ۱۷ قولهؑ من أعظم إجلال الله تعالى ثلاثة إكرام ذي الشّيبة في الإسلام.

(۱۰۷)

باب ما ورد في إكرام الكريم والشريف

۱٤۱۲ ۲۸٦۳۷ (۱) **كافي** ٦۹٥/۲: عليّ بن إبراهيم عن أبيه عن النوفلي عن السكوني عن أبي عبداللهؑ قال قال رسول اللهﷺ إذا أتاكم كريم قوم فأكرموه. **الجعفريّات** ۱٦۸: باسناده عن عليّؑ عن رسول اللهﷺ مثله.

۱٤۱۳ ۲۸٦۳۸ (۲) **كافي** ٦٥۹/۲: عدّة من أصحابنا عن سهل بن زياد عن جعفر بن محمّد الأشعريّ عن **عبدالله** بن القدّاح عن أبي عبداللهؑ قال دخل رجلان على أميرالمؤمنينؑ فألقىٰ لكلّ واحد منهما وسادة فقعد عليها أحدهما وأبىٰ الآخر فقال أميرالمؤمنينؑ اقعد عليها فانّه لا يأبىٰ الكرامة إلّا حمار ثمّ قال قال رسول اللهﷺ إذا أتاكم كريم قوم فأكرموه.

۱٤۱٤ ۲۸٦۳۹ (۳) **المكارم** ۲٤: من كتاب النّبوّة باسناده عن **جرير** بن عبدالله قال لمّا بُعِثَ النّبيّﷺ أتيته لأُبايعه فقال لي يا جرير لأيّ شيء جئت؟ قال قلت جئت لأُسلم علىٰ يديك يا رسول الله فألقىٰ لي كسآءه ثمّ أقبل على أصحابه فقال إذا أتاكم كريم قوم فأكرموه.

۱٤۱٥ ۲۸٦٤۰ (٤) **مستدرك** ۳۹۷/۸: القطب **الراونديّ** في لبّ اللّباب عن النبيّﷺ أنّه قال تجافوا عن عقوبة ذوي المروّة ما لم يقع في حدّ وإذا أتاكم كريم قوم فأكرموه فقيل يا رسول الله من أدّبك قال أدّبني ربّي.

۱۴۱۱ (۲۳) در کتاب مشکاة الانوار از امام صادقعليه السلام روایت شده: «هر گاه حسن و حسین﷨ با هم بودند، حسینعليه السلام به احترام حسنعليه السلام هیچ‌گاه نشد جلوتر از او راه برود و هیچگاه نشد که در سخن گفتن بر او پیشی گیرد.»

ارجاعات

گذشت:

در روایت بیست و سوم از باب چهل وسوم از باب‌های جهاد با نفس فرموده امامعليه السلام که: «از بزرگ‌ترین احترام گذاشتن به خداوند تعالی سه چیز است: احترام پیرمردی که عمرش را در اسلام سپری کرده است....»

باب ۱۰۷

احترام گذاشتن به انسان بزرگوار و شریف

۱۴۱۲ (۱) سکونی از امام صادقعليه السلام روایت می‌کند که: «هر گاه بزرگِ محترم قومی به نزدتان آمد او را گرامی بدارید.»

۱۴۱۳ (۲) عبدالله بن قداح از امام صادقعليه السلام روایت می‌کند: «دو مرد بر امیرالمؤمنینعليه السلام وارد شدند حضرت برای هر یک از آن‌ها یک پشتی آورد یکی از آن‌ها به آن تکیه داد و دیگری از آن استفاده نکرد امیرالمؤمنینعليه السلام به او فرمود: به آن تکیه کن چرا که تنها الاغ احترام را نمی‌پذیرد سپس فرمود: رسول خداﷺ فرمود: هر گاه بزرگ فامیلی به نزدتان می‌آید او را گرامی بدارید.»

۱۴۱۴ (۳) در کتاب مکارم الاخلاق از جریر بن عبدالله نقل شده است: «هنگامی که پیامبرﷺ به پیامبری برگزیده شد پیشش رفتم که با او بیعت کنم، به من فرمود: ای جریر! برای چه آمده‌ای؟ گفتم: آمده‌ام که به دست تو مسلمان شوم ای رسول خدا، حضرتﷺ عبایش را برایم پهن کرد و به یارانش فرمود: هر گاه بزرگ خاندانی به نزدتان آمد او را احترام کنید.»

۱۴۱۵ (۴) قطب راوندی در کتاب لب اللباب از پیامبرﷺ روایت می‌کند که فرمود: «از کیفر کردن جوانمردان کناره‌گیری کنید مادامی که جرم او به اندازه جرمی که حد به آن تعلق می‌گیرد نرسیده باشد و وقتی که بزرگ قومی به نزدتان می‌آید او را گرامی بدارید. گفتند: ای رسول خدا! چه کسی تو را چنین ادب آموخت؟ فرمود: پروردگارم مرا چنین ادب آموخت.»

۱٤۱٦ ۲۸٦٤۱ (٥) **مستدرك** ۳۹٥/۸: بعض المناقب القديمة أوّله حدّثنا **أحمد** بن محمّد بن السمط بواسط سنة خمس وثلاثين وثلثمأة الخ قال فيه في أحوال السجّاد ﷺ روى أنّه لمّا ورد سبي الفرس إلى المدينة أراد عمر بن الخطّاب بيع النساء وأن يجعل رجالهم عبيد العرب وعزم على أن يحملوا الضعيف والشيخ الكبير في الطواف حول البيت على ظهورهم فقال أمير المؤمنين ﷺ أكرموا كريم كلّ قوم وإن خالفكم وهٰؤلآء كرماء حكماء وقد ألقوا إلينا السلام ورغبوا في الإسلام.

۱٤۱۷ ۲۸٦٤۲ (٦) **البحار** ٤٦/۱٥ و ۱۹۹/۱۰٤: قال **أبو جعفر** محمّد بن جرير بن رستم الطبريّ (ليس التاريخي) لمّا ورد سبي الفرس إلى المدينة أراد عمر بن الخطّاب بيع النساء وان يجعل الرّجال عبيداً فقال له أمير المؤمنين ﷺ انّ رسول الله ﷺ قال أكرموا كريم كلّ قوم فقال عمر قد سمعته يقول إذا أتاكم كريم (كلّ ـ ۱۰٤) قوم فأكرموه وإن خالفكم.

۱٤۱۸ ۲۸٦٤۳ (۷) **العيون** ۳۱۸: بالاسناد المتقدّم في باب (۳۲) وجوب حفظ اللسان عمّا لا يجوز من الكلام من أبواب جهاد النفس ج ۱۷ عن **هند** (في حديث صفة النبيّ ﷺ) ويكرم كريم كلّ قوم ويولّيه عليهم.

۱٤۱۹ ۲۸٦٤٤ (۸) **كافي** ٦٥۹/۲: عدّة من أصحابنا عن أحمد ابن أبي عبدالله عن **محمّد** بن عيسى عن عبدالله العلوي عن أبيه عن جدّه قال قال أمير المؤمنين ﷺ لمّا قدم عديّ بن حاتم الى النبيّ ﷺ أدخله النبيّ ﷺ بيته ولم يكن في البيت غير خَصَفَة[1] ووسادة من أدم فطرحها رسول الله ﷺ لعديّ بن حاتم.

۱٤۲۰ ۲۸٦٤٥ (۹) **كافي** ۲۱۹/۸: أبو عليّ الأشعريّ عن محمّد بن عبدالجبّار عن الحجّال قال قلت **لجميل** بن درّاج قال رسول الله ﷺ إذا أتاكم شريف قوم فأكرموه قال نعم قلت له وما الشريف؟ قال قد سألت أبا عبدالله ﷺ عن ذلك فقال الشريف من كان له مال (قال ـ خ) قلت فما الحسيب؟ قال الذي يفعل الأفعال الحسنة بماله وغير ماله قلت فما الكرم؟ قال التقوىٰ.

---

۱. الخَصَفَة: القفّة تعمل من الخوص للتمر.

۱۴۱۶ (۵) در کتاب مستدرک الوسائل در احوالات امام سجادؑ آمده است: «هنگامی که اسیران فارس را به مدینه آوردند، عمر بن خطاب تصمیم گرفت که زنان اسیر را بفروشند و مردان‌شان را برده عرب‌ها کنند و تصمیم گرفت که افراد ناتوان و پیرهای کهنسال را به پشت گیرند و گرد خانه کعبه طواف دهند؛ امیرالمؤمنینؑ فرمود: بزرگان هر قومی را هر چند با شما مخالف باشند گرامی بدارید اینان بزرگوار و حکیم و خردمند هستند، تسلیم ما شدند و به اسلام تمایل یافتند.»

۱۴۱۷ (۶) ابوجعفر محمد بن جریر بن رستم طبری نقل می‌کند: «وقتی اسیران ایرانی و فارس را به مدینه آوردند عمر بن خطاب خواست که زنان را بفروشد و مردان آن‌ها را برده کند، حضرت علیؑ به او فرمود: رسول خداﷺ فرمود: بزرگان هر قومی را گرامی بدارید. عمر گفت: من هم شنیدم که می‌فرمود: هر گاه بزرگ هر قومی پیش‌تان آمد به او احترام بگذارید هر چند مخالف شما باشد.»

۱۴۱۸ (۷) هند در سخنی که در مورد خصوصیات پیامبرﷺ بود گفت: «بزرگ هر قومی را گرامی می‌داشت و او را به سرپرستی آن قوم می‌گمارد.»

۱۴۱۹ (۸) عبدالله علوی از پدرش از جدّش از امیرالمؤمنینؑ روایت می‌کند که فرمود: «وقتی عدی بن حاتم پیش پیامبرﷺ رفت پیامبرﷺ او را به خانه‌اش برد و در خانه چیزی به جز گلیم و پشتی که از پوست تهیه شده بود، نبود، رسول خداﷺ او را برای عدی بن حاتم پهن کرد.»

۱۴۲۰ (۹) حجّال گوید: «به جمیل بن درّاج گفتم: آیا رسول خداﷺ فرمود: هر گاه که بزرگ و شریف قوم و گروهی به نزدتان آمد به او احترام کنید؟ جمیل گفت: بله. به او گفتم: منظور از شریف قوم چه کسی است؟ جمیل گوید: از امام صادقؑ در مورد آن پرسیدم فرمود: کسی که دارا و مالدار است. پرسیدم: نامدار و حسب و نسب دار قوم چه کسی است؟ فرمود: کسی که با استفاده از مال و توان خود کارهای نیک انجام می‌دهد. گفتم: کرم و بزرگ منشی چیست؟ فرمود: «تقوا و پرهیزگاری.»

المحاسن ٣٢٨: البرقي عن عليّ بن السنديّ قال حدّثني المعلّىٰ بن محمّد البصريّ عن عليّ بن أسباط عن عبدالله بن محمّد صاحب الحجّال قال قلت **لجميل** بن درّاج قال رسول الله ﷺ إذا أتاكم شريف قوم فأكرموه قال نعم فقلت فما الحسب؟ فقال الذي يفعل الأفعال الحسنة بماله وغير ماله فقلت وما الكرم؟ قال التقىٰ.

١٤٢١ ٢٨٦٤٦ (١٠) **مستدرك** ٣٩٥/٨: **أبو القاسم** الكوفي في كتاب الأخلاق قيل لأبي جعفر محمّد بن عليّ بن الحسين الباقر ﷺ انّ النّاس يروون عن رسول الله ﷺ أشرفكم في الجاهليّة أشرفكم في الإسلام فقال صدقوا وليس حيث يذهبون كان أشرفهم في الجاهليّة أسخاهم نفساً وأحسنهم خُلقاً وأحفظهم جواراً وأكفّهم أذىً فأولئك الذين لمّا أسلموا لم يزدهم الإسلام إلّا خيراً.

(١٠٨)

باب ما ورد في ثواب من آوى اليتيم ورحم الضعيف وأشفق علىٰ والديه ورفق بمملوكه وولده وأصلح الطريق

قال الله تعالى في سورة الضحىٰ (٩٣): ٦: ﴿أَلَمْ يَجِدْكَ يَتِيمًا فَـَاوَىٰ﴾.

سورة البلد (٩٠): ١٧: ﴿ثُمَّ كَانَ مِنَ ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ وَتَوَاصَوْاْ بِالصَّبْرِ وَتَوَاصَوْاْ بِالْمَرْحَمَةِ﴾.

سورة الروم (٣٠): ٢١: ﴿وَجَعَلَ بَيْنَكُم مَّوَدَّةً وَرَحْمَةً إِنَّ فِى ذَٰلِكَ لَأَيَـٰتٍ لِّقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ﴾.

سورة الفتح (٤٨): ٢٩: ﴿مُّحَمَّدٌ رَّسُولُ ٱللَّهِ وَٱلَّذِينَ مَعَهُۥٓ أَشِدَّآءُ عَلَى ٱلْكُفَّارِ رُحَمَآءُ بَيْنَهُمْ﴾.

١٤٢٢ ٢٨٦٤٧ (١) **فقيه** ٢٥٩/٤: بالاسناد المتقدّم في باب (٢٦) استحباب الفصل بين الاذان والإقامة ج ٥ في حديث **وصيّة النّبيّ** ﷺ لعليّ ﷺ يا عليّ أربع من كنّ فيه بنى الله تعالىٰ له بيتاً في الجنّة من آوى اليتيم ورحم الضعيف وأشفق على والديه ورفق بمملوكه (إلى أن قال) يا عليّ من كفىٰ يتيماً في نفقته بماله حتّى يستغني وجبت له الجنّة البتّة يا عليّ من مسح يده على رأس يتيم ترحّماً له أعطاه الله عزّ وجلّ بكلّ شعرة نوراً يوم القيامة.

۱۴۲۱ (۱۰) ابوالقاسم کوفی در کتاب اخلاق نقل می‌کند: «به امام باقرﷺ گفته شد: مردم از رسول خداﷺ روایت می‌کنند که فرمود: کسانی که در زمان جاهلیت شریف‌ترین و بزرگوارترین شما بوده‌اند در زمان اسلام نیز شریف‌ترین و بزرگوارترین شما هستند. امامﷺ فرمود: راست گفته‌اند اما آنچه پنداشته‌اند درست نیست شریف‌ترین افراد در زمان جاهلیّت، سخاوتمندترین و خوش اخلاق‌ترین افراد و کسانی بودند که بیش از دیگران مراقب همسایگان‌شان بودند و از آزار آن‌ها خودداری می‌کردند، آنان کسانی بودند که چون اسلام آوردند اسلام جز خیر و خوبی چیزی به آن‌ها نیفزود.»

باب ۱۰۸

پاداش یتیم نوازی

خداوند تعالی می‌فرماید:

«مگر نه تو را یتیم یافت، پس پناه داد.»[۱]

«علاوه بر این از زمره کسانی باشد که ایمان آورده‌اند و یکدیگر را به شکیبایی و مهربانی سفارش کرده‌اند.»[۲]

«و میان‌تان دوستی و رحمت نهاد، آری، در این [نعمت] برای مردمی که می‌اندیشند قطعاً نشانه‌هایی است.»[۳]

«محمدﷺ پیامبر خداست و کسانی که با اویند، بر کافران، سختگیر [و] با همدیگر مهربانند.»[٤]

۱۴۲۲ (۱) در حدیث وصیت پیامبرﷺ به علیﷺ آمده است: «چهار صفت در هر کس باشد خداوند برایش خانه‌ای در بهشت بنا می‌کند: کسی که یتیمی را پناه دهد و به ناتوان رحم کند و به پدر و مادرش مهربانی کند و با برده‌هایش سازگار باشد [تا آنجا که فرمود: ...] ای علی! کسی که با اموالش سرپرستی یتیمی را بر عهده بگیرد تا زمانی که آن یتیم بی نیاز شود، بی تردید بهشت بر او واجب می‌شود و کسی که از روی مهربانی و عطوفت دست نوازش بر سر یتیمی بکشد خداوند روز قیامت به تعداد موهای آن یتیم به او نورانیت می‌بخشد.»

---

۱. سوره ضحی ٦/٩٣. ۲. سوره بلد ۲۷/۹۰. ۳. سوره روم ۲۱/۳۰.

٤. سوره فتح ۲۹/٤٨.

المحاسن ٨: البرقي عن ابن محبوب عن عبدالله بن سنان. **الثواب** ١٦١: أبي عليه السلام قال حدّثني سعد بن عبدالله عن أحمد بن محمّد عن الحسن بن عليّ عن عليّ بن عقبة عن عبدالله بن سنان عن **أبي حمزة** (الثّمالي ـ ثواب) عن أبي جعفر عليه السلام (مثله) إلّا أنّ في المحاسن زاد بعد قوله (والديه) وأنفق عليهما.

١٤٢٣ ٢٨٦٤٨ (٢) **الجعفريّات** ١٦٦: باسناده عن **عليّ** بن أبي طالب عليه السلام من آوىٰ اليتيم ورحم الضّعيف وارتفق علىٰ والده ورفق علىٰ ولده ورفق بمملوكه أدخله الله تعالى في رضوانه ونشر عليه رحمته. ومن كفّ غضبه وبسط رضاه وبذل معروفه ووصل رحمه وأدّىٰ أمانته جعله الله تعالىٰ في نوره الأعظم يوم القيامة.

١٤٢٤ ٢٨٦٤٩ (٣) **أمالي الصّدوق** ٤١٤: حدّثنا أحمد بن محمّد بن يحيى العطّار قال حدّثنا أبي عن أحمد ابن أبي عبدالله عن محمّد بن عليّ الكوفي عن شريف بن سابق التفليسي عن **إبراهيم** بن محمّد عن الصادق جعفر بن محمّد عن أبيه عن آبائه عليهم السلام قال قال رسول الله صلى الله عليه وآله مرّ عيسى بن مريم عليه السلام بقبر يعذّب صاحبه ثمّ مرّ به من قابل فاذا هو ليس يعذّب فقال يا ربّ مررت بهذا القبر عام أوّل فكان صاحبه يعذّب ثمّ مررت به العام فإذا هو ليس يعذّب فأوحى الله عزّ وجلّ إليه يا روح الله انّه أدرك له ولد صالح فأصلح طريقاً وآوى يتيماً فغفرت له بما عمل ابنه قال وقال عيسى بن مريم عليه السلام ليحيىٰ بن زكريّا عليه السلام إذا قيل فيك ما فيك فاعلم أنّه ذنب ذكرته فاستغفر الله منه وان قيل فيك ما ليس فيك فاعلم انّها حسنة كتبت لك لم تتعب فيها. (**وأوردناه** في باب (١) ما ورد في فضل الاستيلاد ج ٢٦ عن الكافي ٢/٦: إلى قوله بما عمل ابنه مع ذيل.)

١٤٢٥ ٢٨٦٥٠ (٤) **الخصال** ٣٢: أخبرني الخليل بن أحمد السجزي قال أخبرنا ابن معاذ قال حدّثنا الحسين المروزي قال حدّثنا عبدالله قال أخبرنا يحيى بن عبيدالله قال سمعت أبي يقول سمعت **أبا هريرة** يقول قال رسول الله صلى الله عليه وآله دخل عبد الجنّة بغصن من شوك كان على طريق المسلمين فأماطه عنه.

۱۴۲۳ (۲) در کتاب الجعفریات از حضرت علیؑ روایت می‌شود که: «هر که یتیمی را پناه دهد و بر ناتوان ترحّم کند و با پدر و مادرش عطوفت داشته باشد و با فرزندان و زیر دستانش مدارا کند، خداوند تعالی او را در بهشت خود جای می‌دهد و چتر رحمت خود را بر او می‌گستراند و هر که خشم خود را در اختیار بگیرد و از دیگران باز دارد و خرسندی‌اش را بگستراند، [از کسی ناراضی نباشد] و به دیگران نیکی کند و با خویشاوندانش بپیوندد و امانت خود را ادا کند خداوند تعالی در روز قیامت او را در باشکوه‌ترین نور خود قرار می‌دهد.»

۱۴۲۴ (۳) ابراهیم بن محمّد از امام صادقؑ از پدران‌شانؑ از رسول خداﷺ روایت می‌کند که فرمود: «عیسی بن مریمؑ از کنار قبری گذشت و آن شخص که داخل قبر بود در عذاب بود سال بعد نیز از کنار همان قبر گذر کرد و دید عذاب از او برداشته شده است گفت: پروردگارا! پارسال از کنار این قبر گذشتم، صاحب قبر در عذاب بود و امسال که از کنار آن گذشتم دیدم که عذاب از او برداشته شده است خداوند بزرگ به او وحی کرد: ای روح الله! او فرزند صالحی داشت که رشد کرد و بزرگ شد پس راهی را درست کرد و یتیمی را پناه داد، به خاطر کاری که فرزند او انجام داد او را آمرزیدم.»

و عیسی بن مریمؑ به یحیی بن زکریاؑ فرمود: «اگر کسی عیبی را که در تو وجود دارد به زبان آورد پس بدان که [خدا] گناهت را به خاطرت آورده است پس از خدا آمرزش بخواه و اگر در مورد تو سخنی [ناخوشایند] گفتند که در تو نیست، بدان که آن [سخن ناخوشایند] حسنه‌ای است که برای تو نوشته می‌شود بدون این که خود را برای آن به زحمت افکنده باشی.»

۱۴۲۵ (۴) ابوهریره از رسول خداﷺ روایت کرده که فرمود: «بنده‌ای به خاطر برداشتن خاری که در مسیر مسلمانان قرار گرفته بود وارد بهشت شد.»

١٤٢٦ (٥) أمالي ابن الطّوسي ١٨٢: بالاسناد المتقدّم في باب (٦) عيادة المريض ج ٣ عن
٢٨٦٥١
أبي قلابة قال قال رسول الله ﷺ من أسرّ ما يرضى الله تعالى أظهر الله له ما يسرّه ومن أسرّ ما يسخط الله تعالىٰ أظهر الله له ما يحزنه.

ومن كسب مالاً من غير حلّة أفقره الله عزّ وجلّ ومن تواضع لله رفعه الله.

ومن سعىٰ في رضوان الله أرضاه الله، ومن أذلّ مؤمناً أذلّه الله.

ومن عاد مريضاً فانّه يخوض في الرحمة، وأومأ رسول الله ﷺ إلى حقويه وإذا جلس عند المريض غمرته الرحمة.

ومن خرج من بيته يطلب علماً شيّعه سبعون ألف ملك يستغفرون له، ومن كظم غيظاً ملأ الله جوفه ايماناً ومن أعرض عن محرّم أبدله الله بعبادة تسرّه.

ومن عفا عن مظلمة أبدله الله بها عزّاً في الدنيا والآخرة.

ومن بنىٰ مسجداً ولو مَفحَص قطاة بنى الله له بيتاً في الجنّة.

ومن أعتق رقبة فهي فداء مِنَ النار كلّ عضو منها فداء عضو منه.

ومن أعطى درهماً في سبيل الله كتب الله له سبع مائة حسنة.

ومن أماط عن طريق المسلمين ما يؤذيهم كتب الله له أجر قراءة أربع مائة آية كلّ حرف منها بعشر حسنات.

ومن لقى عشرة من المسلمين فسلّم عليهم كتب الله له عتق رقبة.

ومن أطعم مؤمناً لقمة أطعمه الله من ثمار الجنّة.

ومن سقاه شربة من ماء سقاه الله من رحيق مختوم.

ومن كساه ثوباً كساه الله من الاستبرق والحرير وصلّى عليه الملائكة ما بقي في ذلك الثوب سلك.

۱۴۲۶ (۵) ابوقلابه از رسول خداﷺ روایت کرده که فرمود: «کسی که در پنهانی کاری انجام دهد که خدای بلند مرتبه را خشنود می‌کند، خداوند برای او چیزی را آشکار می‌کند که او را شادمان می‌کند و کسی که در پنهانی عملی انجام دهد که خدا را به خشم در می‌آورد، خدای بلند مرتبه آشکار می‌کند برای او چیزی را که اندوهگینش می‌کند و هر که مالی را از راه غیر حلال به دست آورد خداوند بزرگ او را تهی دست و فقیر می‌کند و هر کس برای خدا تواضع و فروتنی کند، خداوند او را بالا برد. و هر کس در راه خشنودی خدا بکوشد خداوند او را خشنود می‌گرداند و هر که مؤمنی را خوار شمارد خداوند خوارش می‌گرداند و هر که از بیماری عیادت کند در دریای رحمت خدا فرو می‌رود ـ و رسول خداﷺ در هنگام گفتن این جمله به دو پهلویش اشاره نمود ـ و هر که پیش بیماری بنشیند رحمت، او را فرا می‌گیرد و هر کس برای طلب علم و دانش پژوهی از خانه‌اش خارج شود هفتاد هزار فرشته او را بدرقه می‌کنند و برایش آمرزش می‌خواهند و هر که خشم خود را فرو خورد خداوند درونش را از ایمان لبریز کند و هر کس از حرام روی گرداند خداوند در عوض آن به او توفیق عبادتی دهد که او را شادمان سازد و هر که از ستمی که در حقش روا داشته شده درگذرد خداوند در دنیا و آخرت به او عزّت و سربلندی دهد و هر که مسجد و جای نماز خواندنی بسازد ولو به اندازه لانه پرنده سنگخواره باشد خداوند در بهشت برایش خانه‌ای بنا کند و هر که برده‌ای را آزاد کند بهای آزادی خودش را از آتش پرداخته است که هر عضو آن برده بهای آزادی عضوی از او از آتش خواهد بود و هر کس یک درهم در راه خدا ببخشد خداوند برایش هفتصد حسنه می‌نویسد و هر کس [خاری یا سنگی یا] چیزی را که مایه آزار مسلمانان است از سر راه آن‌ها بردارد پاداش خواندن چهارصد آیه قرآن که در برابر هر آیه آن ده حسنه است برای او نوشته می‌شود و هر که در برخورد با ده تن از مسلمانان به آن‌ها سلام کند، خداوند پاداش آزادکردن یک برده را برایش می‌نویسد و هر که مؤمنی را خوراک دهد خداوند از میوه‌های بهشتی به او می‌خوراند و هر که جرعه‌ای آب به مؤمنی دهد خداوند از نوشیدنی‌های مخصوص بهشتی به او می‌نوشاند و هر که با جامه‌ای مؤمنی را بپوشاند، خداوند از لباس‌های ابریشمی و حریر بهشتی به او بپوشاند و تا زمانی که از آن جامه تاری بر پیکر او باقی است فرشتگان آسمان بر او درود می‌فرستند.»

۱۴۲۷ ۲۸٦٥۲ (۶) **أمالي الطوسي** ٦٧٣: حدّثنا الشيخ أبو جعفر محمّد بن الحسن بن عليّ بن الحسن الطوسي ﷺ قال أخبرنا أبو عبدالله أحمد بن عبدون المعروف بابن الحاشر قال أخبرنا أبو الحسن عليّ بن محمّد بن الزبير القرشي قال أخبرنا عليّ بن الحسن بن فضّال قال حدّثنا **العبّاس** بن عامر قال حدّثنا أحمد بن رزق الغمشاني عن **أبي أسامة** عن أبي عبدالله ﷺ قال كان عليّ بن الحسين ﷺ يقول ما تجرّعت جرعة غيظ قطّ أحبّ إليّ من جرعة غيظ أعقبها صبراً وما أحبّ أنّ لي بذلك حُمرَ النَّعَم قال وكان يقول الصّدقة تطفئ غضب الرّبّ قال وكان لا تسبق يمينه شماله قال وكان يقبّل الصدقة قبل أن يعطيها السائل فقيل له ما يحملك على هذا قال فقال لست أقبّل يد السّائل انّما أُقبّل يد ربّي انّها تقع في يد ربّي قبل أن تقع في يد السائل قال ولقد كان يمرّ على المَدَرة في وسط الطريق فينزل عن دابّته ينحّيها بيده عن الطريق قال ولقد مرّ بمجذومين فسلّم عليهم وهم يأكلون فمضى ثمّ قال انّ الله لا يحبّ المتكبّرين فرجع إليهم فقال انّي صائم وقال ايتوني بهم في المنزل قال فأتوه فأطعمهم ثمّ أعطاهم.

۱۴۲۸ ۲۸٦٥۳ (۷) **مستدرك** ۱۲/۳۸۵: القطب **الراوندي** في دعواته عن النّبيّ ﷺ انّه قال إنّ علىٰ كلّ مسلم في كلّ يوم صدقة قيل من يطيق ذلك قال إماطتك الأذىٰ عن الطريق صدقة. الخبر.

وتقدّم في رواية أبي حمزة (۱۵) من باب (٦٩) الحياء من أبواب جهاد النفس ج ۱۸ قوله أربع من كنّ فيه من المؤمنين أسكنه الله في أعلىٰ علّيّين (إلى أن قال ﷺ) من آوى اليتيم ونظر له فكان له أباً رحيماً. **وفي** رواية ابن ميمون (۱۱) من باب (۷۱) وجوب إنصاف النّاس قوله ﷺ من أراد أن يدخله الله في رحمته ويسكنه جنّته (الى ان قال) وليرحم اليتيم وليعن الضعيف.

وفي رواية العوالي (٦) من باب (٥) التواصل والتراحم من أبواب العشرة ج ۲۰ قوله ﷺ الرّاحمون يرحمهم الرحمٰن ارحموا من في الأرض يرحم النّاس لا يرحمه الله تعالى.

ولاحظ ساير أحاديث الباب فانّه يناسب المقام.

۱۴۲۷ (۶) ابو اسامه از امام صادق‌ﷺ روایت کرده که می‌فرمود: «امام سجّادﷺ فرمود: هیچ جرعه خشمی را فرو نخوردم که در نزد من محبوب‌تر از جرعه خشمی باشد که به دنبالش صبر و بردباری است و دوست ندارم که در عوض آن به من شتران سرخ موی داده شود.»

و می‌فرمود: «صدقه، خشم پروردگار را فرو می‌نشاند.» و خود آن حضرت اگر با دست راستش صدقه می‌داد دست چپش باخبر نمی‌شد و حضرت پیش از دادن صدقه به نیازمند آن را می‌بوسید. به ایشان گفته شد: چرا این کار را انجام می‌دهید؟ فرمود: من دست گدا را نمی‌بوسم من دست پروردگارم را می‌بوسم چرا که صدقه پیش از آن که در دست گدا قرار گیرد در دست پروردگارم قرار می‌گیرد و اگر از کنار سنگ و کلوخی که بین راه مسلمانان قرار داشت می‌گذشت از مرکبش پیاده می‌شد و با دستش آن را از سر راه بر می‌داشت و به سویی می‌انداخت و در راه از کنار تعدادی افراد جذامی گذشت که مشغول غذا خوردن بودند، به آن‌ها سلام کرد و گذشت، لختی بعد فرمود: خداوند متکبران و خودبزرگ‌بینان را دوست نمی‌دارد. پس به سوی آنان بازگشت و به آن‌ها فرمود: من امروز روزه هستم، فردا این‌ها را به خانه من بیاورید، پس آمدند حضرت به آن‌ها غذا داد و آن‌ها را مورد بذل و بخشش قرار داد.»

۱۴۲۸ (۷) قطب راوندی در کتاب الدعوات از پیامبرﷺ روایت کرده که فرمود: «مسلمانان باید هر روز صدقه دهند. گفتند: چه کسی توانایی آن را دارد؟ فرمود: حتی برداشتن چیزی آزار دهنده از سر راه [مسلمانان] صدقه محسوب می‌شود.»

ارجاعات

گذشت:

در روایت پانزدهم از باب شصت و نهم از باب‌های جهاد با نفس این گفته که: «چهار چیز در هر که باشد خداوند او را در اعلی علیین و بالاترین درجات بهشتی جای می‌دهد،... تا آنجا که فرمودند... و هر که یتیمی را پناه دهد و مانند پدری مهربان به او نگاه کند.»

و در روایت یازدهم از باب هفتاد و یکم فرموده امامﷺ که: «هر که دوست دارد خداوند رحمت خود را بر او بگستراند و او را وارد بهشتش سازد باید به یتیم مهربانی و رحم کند و ناتوان را یاری رساند.»

و در روایت ششم از باب پنجم از باب‌های همزیستی فرموده پیامبرﷺ که: «خداوند رحمان به مردمان رحم‌کننده، رحم می‌کند؛ به کسانی که در زمین هستند رحم کنید تا آن که در آسمان است به شما رحم کند.»

و سایر روایات باب آنچه مناسب با این مقام است را ملاحظه کن.

(١٠٩)

باب ما ورد في ثواب من بنىٰ مكاناً علىٰ ظهر الطّريق لعابر السّبيل أو احتفر بئراً للمسلمين ولعن الله من جلس على الطريق ويستهزء بابن السبيل

١٤٢٩ ٢٨٦٥٤ (١) **الثواب** ٣٤٣: بالاسناد المتقدّم في باب (٦) تأكّد استحباب عيادة المـريض ج ٣ عن **ابن عبّاس** عن النبيّ ﷺ (في آخر خطبة خطبها ﷺ بالمدينة) ومن بنى على ظهر الطّريق ما يأوي عابر سبيل بعثه الله يوم القيامة علىٰ نجيب من درّ ووجهه يضيء لأهل الجنّة نوراً حتّى يزاحم إبراهيم خليل الرّحمٰن ﷺ في قبّته فيقول أهل الجمع هذا ملك من الملائكة لم يُرَ مثله قطّ ودخل في شفاعته الجنّة أربعون ألف ألف رجل (إلى أن قال) ومن احتفر بـئراً للماء حتّى استنبط [١] ماءها فبذلها للمسلمين كان له كأجر من توضّأ منها وصلّى وكـان له بعدد كلّ شعرة من شعر إنسان او بهيمة أو سبُع أو طائر عتق ألف رقبة وورد يـوم القـيامة بشفاعته عدد النجوم حوض القدس قلنا يا رسول الله ما حـوض القـدس؟ قـال حـوضي حوضي حوضي ثلاث مرّات. الخبر.

١٤٣٠ ٢٨٦٥٥ (٢) **مستدرك** ٣٨٦/١٢: القطب **الراوندي** في لبّ اللّباب عن رسول الله ﷺ أنّه قال من حفر بئراً أو حوضاً في صحراء صلّت عليه ملائكة السماء وكان له بكلّ من شرب منه مـن إنسان أو طير أو بهيمة ألف حسنة متقبّلة وألف رقبة من ولد إسماعيل وألف بدنة وكان حقّاً على الله أن يسكنه حظيرة القدس.

مستدرك ١٢٢/١٧: كتاب أبي سعيد عباد العصفري عن العزرميّ عن ثوير بن يزيد عن خالد بن معدان عن جبير بن نفير [٢] **الحضرمي** قال قال رسول الله ﷺ لعن الله وأمّنت الملائكة على رجل تأنّث إلى أن قال ورجل جلس على الطريق يستهزء بابن السبيل.

---

١. أي استخرج ماءها.

٢. جوير بن نعير ـ خ.

باب ۱۰۹

ثواب ساختن سرپناه در کنار راه برای رهگذران

۱۴۲۹ (۱) ابن عباس از رسول خداﷺ روایت کرده که آن حضرت در انتهای خطبه‌ای که در مدینه ایراد کردند فرمود: «هر کس در کنار راهی سرپناهی درست کند که گذر کنندگان از آن راه به آن پناه آورند خداوند روز قیامت او را بر اسبی از درّ و مروارید بر می‌انگیزاند در حالی که چهره‌اش برای بهشتیان نورافشانی می‌کند تا جایی که با ابراهیم خلیل‌ؑ در زیر گنبد او گرد هم می‌آیند اهل محشر می‌گویند: این فرشته‌ای از فرشتگان است که مانند آن هرگز دیده نشده است و با شفاعت او چهل میلیون نفر وارد بهشت می‌شوند... ـ تا جایی که فرمودند: ـ... و هر که برای استفاده مسلمانان چاهی بکند که به آب برسد، پاداش هر کسی که از آن آب وضو می‌گیرد و نماز می‌خواند را به او می‌دهند و به تعداد موهای هر انسان یا چهار پا یا درنده یا پرنده‌ای [که از آن بیاشامد] پاداش آزاد کردن هزار برده را به او می‌دهند و در روز قیامت با شفاعت او به تعداد ستارگان افراد وارد حوض قُدس می‌شوند. گفتیم: ای رسول خدا! حوض قدس کدام است؟ سه بار فرمودند: حوض من است، حوض من است، حوض من است.»

۱۴۳۰ (۲) قطب راوندی در کتاب لب اللباب از رسول خداﷺ روایت کرده که فرمود: «هر که چاهی در بیابان بکند یا آبگیر و حوضی بسازد، فرشتگان آسمان بر او درود می‌فرستند و به تعداد هر انسان یا پرنده یا چهار پایی که از آن بنوشد هزار حسنه پذیرفته شده برایش در نظر گرفته می‌شود و گویی هزار برده از فرزندان اسماعیل را آزاد کرده و هزار شتر در راه خدا قربانی کرده است و بر خدا حق است که او را در بهشت برین جای دهد.»

حضرمی از رسول خداﷺ روایت کرده که فرمود: «خداوند لعنت کند ـ و فرشتگان آمین گفتند ـ مردی را که زن صفت باشد [= لواط دهد] تا آنجا که فرمودند: و مردی را که بر سر راه بنشیند و در راه ماندگان را مسخره و استهزاء کند.»

(۱۱۰)

باب أنّ المؤمن يسكن إلى المؤمن

١٤٣١ (١) **الجعفريّات** ١٩٧: باسناده عن عليّ بن أبي طالب عليه السلام قال قال رسول الله صلى الله عليه وآله انّ
٢٨٦٥٦ المؤمن ليسكن إلى المؤمن كما يسكن قلب الظمآن إلى الماء البارد.

(۱۱۱)

باب ما ورد في اتّقاء شحناء الرّجال و معاداتهم وملاحاتهم و مشارّتهم و مشاجرتهم وكراهة القيل والقال و أنّ في التّباغض حالقة الدّين، والمراء والخصومة ينبتان النفاق

قال الله تعالىٰ في سورة الممتحنة (٦٠): ٤: ﴿وَبَدَا بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمُ ٱلْعَدَٰوَةُ وَٱلْبَغْضَآءُ أَبَدًا حَتَّىٰ تُؤْمِنُوا۟ بِٱللَّهِ وَحْدَهُۥٓ﴾.

سورة النساء (٤): ٣٠: ﴿وَمَن يَفْعَلْ ذَٰلِكَ عُدْوَٰنًا وَظُلْمًا فَسَوْفَ نُصْلِيهِ نَارًا وَكَانَ ذَٰلِكَ عَلَى ٱللَّهِ يَسِيرًا﴾.

سورة المجادلة (٥٨): ٨: ﴿وَيَتَنَٰجَوْنَ بِٱلْإِثْمِ وَٱلْعُدْوَٰنِ وَمَعْصِيَتِ ٱلرَّسُولِ﴾.

و٩: ﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُوٓا۟ إِذَا تَنَٰجَيْتُمْ فَلَا تَتَنَٰجَوْا۟ بِٱلْإِثْمِ وَٱلْعُدْوَٰنِ وَمَعْصِيَتِ ٱلرَّسُولِ﴾.

سورة المائدة (٥): ٢: ﴿وَلَا تَعَاوَنُوا۟ عَلَى ٱلْإِثْمِ وَٱلْعُدْوَٰنِ وَٱتَّقُوا۟ ٱللَّهَ إِنَّ ٱللَّهَ شَدِيدُ ٱلْعِقَابِ﴾.

١٤: ﴿وَمِنَ ٱلَّذِينَ قَالُوٓا۟ إِنَّا نَصَٰرَىٰٓ أَخَذْنَا مِيثَٰقَهُمْ فَنَسُوا۟ حَظًّا مِّمَّا ذُكِّرُوا۟ بِهِۦ فَأَغْرَيْنَا بَيْنَهُمُ ٱلْعَدَاوَةَ وَٱلْبَغْضَآءَ إِلَىٰ يَوْمِ ٱلْقِيَٰمَةِ﴾.

٦٤: ﴿وَأَلْقَيْنَا بَيْنَهُمُ ٱلْعَدَٰوَةَ وَٱلْبَغْضَآءَ إِلَىٰ يَوْمِ ٱلْقِيَٰمَةِ﴾.

و٩١: ﴿إِنَّمَا يُرِيدُ ٱلشَّيْطَٰنُ أَن يُوقِعَ بَيْنَكُمُ ٱلْعَدَٰوَةَ وَٱلْبَغْضَآءَ فِى ٱلْخَمْرِ وَٱلْمَيْسِرِ﴾.

باب ۱۱۰

آرام گرفتن مؤمن در کنار مؤمن

۱۴۳۱ (۱) حضرت علیؑ از رسول خداﷺ روایت کرده که آن حضرت فرمود: «همان گونه که دل تشنه با آب سرد آرام می‌گیرد، مؤمن در کنار مؤمن به آرامش می‌رسد.»

باب ۱۱۱

پرهیز از کینه‌توزی

خداوند تعالی می‌فرماید:

«و میان ما و شما دشمنی و کینه همیشگی پدیدار شده تا وقتی که فقط به خدا ایمان آورید.»[۱]

«و هر کس از روی تجاوز و ستم چنین کند، به زودی وی را در آتشی در می‌آوریم و این کار بر خدا آسان است.»[۲]

«و با همدیگر به [منظور] گناه و تعدی و سرپیچی از پیامبر، درگوشی و محرمانه گفتگو می‌کنند * ای کسانی که ایمان آورده‌اید! چون با یکدیگر درگوشی و محرمانه گفتگو می‌کنید، به [قصد] گناه و تعدّی و نافرمانی پیامبر محرمانه گفتگو نکنید.»[۳]

«و در گناه و تعدّی دستیار هم نشوید و از خدا پروا کنید که خدا سخت کیفر است.»[٤]

«و از کسانی که گفتند: ما نصرانی هستیم، از ایشان [نیز] پیمان گرفتیم و[لی] بخشی از آنچه را که بدان اندرز داده شده بودند فراموش کردند و ما [هم] تا روز قیامت میان‌شان دشمنی و کینه افکندیم.»[۵]

«و تا روز قیامت میان‌شان دشمنی و کینه افکندیم.»[٦]

«همانا شیطان می‌خواهد با شراب و قمار، میان شما دشمنی و کینه ایجاد کند.»[۷]

---

۱. سوره ممتحنه ٤/٦٠. ۲. سوره نساء ۳۰/٤. ۳. سوره مجادله ۸/۵۸ و ۹.
٤. سوره مائده ۲/۵. ۵. سوره مائده ١٤/٥. ٦. سوره مائده ٦٤/٥.
۷. سوره مائده ۹۱/۵.

١٤٣٢ (١) **كافي** ٣٠١/٢: عليّ بن إبراهيم عن أبيه عن ابن أبي عمير عن الحسن بن عطيّة عن
٢٨٦٥٧ **عمر** بن يزيد عن أبي عبدالله عليه السلام قال قال رسول الله صلى الله عليه وآله ما كاد[١] جبرئيل عليه السلام يأتيني إلّا قال يا محمّد اتّق شحناء الرجال[٢] وعداوتهم.

١٤٣٣ (٢) **كافي** ٣٠٢/٢: عليّ بن إبراهيم عن أبيه ومحمّد بن إسماعيل عن الفضل بن شاذان
٢٨٦٥٨ جميعاً عن ابن أبي عمير عن إبراهيم بن عبد الحميد عن **الوليد** بن صبيح قال سمعت أبا عبدالله عليه السلام يقول قال رسول الله صلى الله عليه وآله ما عهد إليّ جبرئيل عليه السلام في شيء ما عهد (ه ـ خ) إليّ في معاداة الرجال.

١٤٣٤ (٣) **كافي** ٣٠١/٢: عدّة من أصحابنا عن أحمد بن محمّد عن عليّ بن الحكم عن
٢٨٦٥٩ **الحسن** بن الحسين الكندي عن أبي عبدالله عليه السلام قال قال جبرئيل عليه السلام للنّبيّ صلى الله عليه وآله إيّاك وملاحاة الرجال[٣].

١٤٣٥ (٤) **أمالي المفيد** ١٩٢: حدّثنا الشيخ الجليل المفيد أبو عبدالله محمّد بن محمّد بن
٢٨٦٦٠ النعمان الحارثي (أدام الله حراسته) قال حدّثني أحمد بن محمّد عن أبيه محمّد بن الحسن بن الوليد القمي عن محمّد بن الحسن الصفّار عن العبّاس بن معروف عن عليّ بن مهزيار عن جعفر بن محمّد الهاشمي عن **أبي حفص** العطّار قال سمعت أبا عبدالله جعفر بن محمّد الصادق عليه السلام يحدّث عن أبيه عن جدّه عليهما السلام قال قال رسول الله صلى الله عليه وآله جائني جبرئيل في ساعة لم يكن يأتيني فيها وفي يوم لم يكن يأتيني فيه فقلت له يا جبرئيل لقد جئتني في ساعة ويوم لم تكن تأتيني فيهما لقد أرعبتني قال وما يروعك يا محمّد وقد غفر الله لك ما تقدّم من ذنبك وما تأخّر قال بماذا بعثك ربّك قال ينهاك ربّك عن عبادة الأوثان وشرب الخمور وملاحاة الرجال وأُخرىٰ هي للآخرة والأولى يقول لك ربّك يا محمّد ما أبغضت وعاء قطّ كبغضي بطناً ملآناً.

١٤٣٦ (٥) **منية المريد** ٦٩: عن **أُمّ سلمة** رضي الله عنها قالت قال رسول الله صلى الله عليه وآله انّ أوّل ما عهد
٢٨٦٦١ إليّ ربّي ونهاني عنه بعد عبادة الأوثان وشرب الخمر ملاحاة الرجال.

---

١. ما كان ـ خ. ٢. الشحناء: البغضاء والعداوة. ٣. أي مقاولتهم ومخاصمتهم.

(۱) عمر بن یزید از امام صادقؑ از رسول خداﷺ روایت کرده که فرمود: «هیچ‌گاه جبرئیل به نزد مردم نمی‌آمد مگر این که می‌گفت: ای محمد! از کینه توزی و دشمنی با مردم بپرهیز.» ۱۴۳۲

(۲) ولید بن صبیح گوید: «شنیدم امام صادقؑ فرمود: رسول خداﷺ فرمود: جبرئیل در مورد هیچ چیز به اندازه پرهیز از کینه توزی با مردم به من سفارش نکرد.» ۱۴۳۳

(۳) حسن بن حسین کندی از امام صادقؑ روایت کرده که فرمود: «جبرئیل به پیامبرﷺ گفت: از بگو مگو کردن با مردم بپرهیز.» ۱۴۳۴

(۴) ابوحفص عطّار گوید: «شنیدم امام صادقؑ از پدرشؑ از جدشؑ روایت کرده که رسول خداﷺ فرمود: جبرئیل در روز و ساعتی که هیچگاه آن روز و آن موقع نمی‌آمد، به نزدم آمد به او گفتم: در ساعتی آمدی که هیچ‌گاه در آن ساعت نمی‌آمدی و در روزی آمدی که هیچگاه در چنین روز نمی‌آمدی، مرا ترساندی! جبرئیل گفت: ای محمد! چه می‌تواند تو را بترساند در حالی که خداوند گناهان گذشته و آینده تو را آمرزیده است. حضرت فرمود: پس چه باعث شده که پروردگارت تو را به نزد من بفرستد؟ گفت: پروردگارت تو را از پرستش بت‌ها و نوشیدن شراب و بگو مگو کردن با مردم باز می‌دارد و از چیز دیگری که برای آخرت و دنیای توست. ای محمد! پروردگارت به تو می‌گوید: هیچ ظرف پری را به اندازه شکم انباشته شده از غذا دشمن نمی‌دارم.» ۱۴۳۵

(۵) امّ سلمهؑ از رسول خداﷺ روایت کرده که فرمود: «پس از نهی کردن از پرستیدن بت‌ها و نوشیدن شراب اوّل چیزی که خداوند سفارش آن را به من کرد و مرا از آن بازداشت بگو مگو کردن با مردم و کشمکش با آن‌ها بود.» ۱۴۳۶

١٤٣٧ ٢٨٦٦٢ (٦) **أمالي ابن الطوسي** ٥١٢: الشيخ السعيد الإمام المفيد أبو عليّ الحسن بن محمّد بن الحسن الطوسي رحمه الله قال أخبرنا الشيخ السعيد الوالد أبو جعفر محمّد بن عليّ الطوسي رحمه الله قال أخبرنا جماعة عن أبي المفضّل قال حدّثنا أبو الطيّب النعمان بن أحمد بن نعيم القاضي الواسطي قال حدّثنا (محمّد بن شعبة بن خوان[١] قال حدّثنا **حفص** بن عمر بن ميمون القرشي الأُبلّي[٢] قال أخبرنا عبدالله بن محمّد بن عمر بن عليّ بن أبي طالب قال أخبرني أبو جعفر محمّد بن عليّ بن الحسين عن أبيه عليّ بن الحسين عن أبيه الحسين بن عليّ عن أبيه عليّ بن أبي طالب عليه السلام قال سمعت رسول الله صلى الله عليه وآله يقول من كثر همّه سقم بدنه ومن ساء خلقه عذّب نفسه ومن لاحى الرجال سقطت مروءته وذهبت كرامته ثمّ قال صلى الله عليه وآله لم يزل جبرئيل عليه السلام ينهاني عن ملاحاة الرجال كما ينهاني عن شرب الخمر وعبادة الأوثان.

١٤٣٨ ٢٨٦٦٣ (٧) **كافي** ٣٠٢/٢: محمّد بن يحيى عن أحمد بن محمّد بن عيسى عن محمّد بن مهران عن **عبدالله** بن سنان عن أبي عبدالله عليه السلام قال قال رسول الله صلى الله عليه وآله ما أتاني جبرئيل عليه السلام قطّ إلّا وعظني فآخر قوله لي إيّاك ومشارّة[٣] الناس فانّها تكشف العورة وتذهب بالعزّ.

١٤٣٩ ٢٨٦٦٤ (٨) **أمالي ابن الطوسي** ٤٨٢: بالاسناد المتقدّم في الباب عن أبي المفضّل قال حدّثنا محمّد بن محمّد بن مغفل العجلي بسهرورد قال حدّثنا **محمّد** بن الحسن بن بنت الياس قال حدّثنا أبي قال حدّثنا عليّ بن موسى الرضا عليه السلام عن أبيه عن جدّه جعفر بن محمّد عن آبائه عن عليّ عليه السلام قال قال رسول الله صلى الله عليه وآله إيّاكم ومشارّة النّاس فانّها تظهر العرّة[٤] وتدفن الغرّة[٥].

١٤٤٠ ٢٨٦٦٥ (٩) **كافي** ٣٠١/٢: (عدّة من أصحابنا ـ معلّق) عن أحمد بن محمّد عن عثمان بن عيسى عن **عبدالرّحمٰن** بن سيّابة عن أبي عبدالله عليه السلام قال ايّاكم والمشارّة[٦] فانّها تورث المعرّة[٧] وتظهر المعورة[٨].

---

١. موسى بن شعبة ـ ئل. خوال ـ خ.
٢. الاملي ـ خ.
٣. أي المخاصمة.
٤. المعرّة ـ خ ئل ـ العورة ـ خ ئل. ـ العرّة: القذر وعذرة النّاس فاستعير للمساوى والمثالب.
٥. أي الحُسن والعمل الصالح ـ العزّة ـ خ ئل.
٦. المشارّة: المخاصمة.
٧. المعرّة: الإثم. والأذى والغرم الخيانة.
٨. أي العيوب المستورة.

۱۴۳۷ (۶) عبدالله بن محمد بن عمر بن علی بن ابیطالب از امام صادقؑ از پدران‌شانؑ روایت کرده‌اند که رسول خداﷺ فرمود: «کسی که اندوهش بسیار شود، جسمش بیمار می‌گردد و هر که اخلاقش بد باشد، خودش در رنج و عذاب خواهد بود و هر کس با مردم بگو مگو کند جوانمردی‌اش از دست می‌رود و احترامش زیر پا گذاشته می‌شود. سپس فرمودند: جبرئیل همان گونه که مرا از پرستیدن بت‌ها و نوشیدن شراب باز می‌داشت پیوسته مرا از بگو مگو و ستیز کردن با مردم باز می‌داشت.»

۱۴۳۸ (۷) عبدالله بن سنان از امام صادقؑ روایت کرده که: «رسول خداﷺ فرمود: هیچگاه جبرئیل به نزد من نیامد مگر این که مرا اندرز می‌داد که... ـ تا جایی که فرمودند: ـ و به من می‌گفت: از مشاجره کردن با مردم بپرهیز که عیب‌ها را آشکار می‌سازد و عزّت‌مندی و سرافرازی را از بین می‌برد.»

۱۴۳۹ (۸) محمد بن حسن بن بنت الیاس از امام رضاؑ از پدران‌شانؑ از رسول خداﷺ روایت کرده که فرمود: «از مشاجره کردن با مردم بپرهیزید که این کار عیوب و نقطه ضعف‌های شما را آشکار و خوبی و زیبایی تو را دفن می‌کند.»

۱۴۴۰ (۹) عبدالرحمن بن سیابه از امام صادقؑ روایت کرده که فرمود: «از مشاجره کردن بپرهیز که گرفتاری در پی می‌آورد و عیب‌های پنهانی را آشکار می‌کند.»

١٤٤١ ٢٨٦٦٦ (١٠) **الاختصاص** ٢٣٠: قال **الصّادق**ؑ إيّاك وعداوة الرّجال فانّها تورث المعرّة وتبدئ العورة.

١٤٤٢ ٢٨٦٦٧ (١١) **كافي** ٢/٣٠٢: عدّة من أصحابنا عن **أحمد** بن أبي عبدالله عن بعض أصحابه رفعه قال قال أبو عبداللهؑ من زرع العداوة حصد ما بذر.

١٤٤٣ ٢٨٦٦٨ (١٢) **الخصال** ٢٣٨: حدّثنا محمّد بن عليّ ماجيلويهؓ قال حدّثنا محمّد بن يحيى العطّار عن محمّد بن أحمد بن يحيى بن عمران الأشعري عن **صالح** يرفعه باسناده قال أربعة القليل منها كثير النّار، القليل منها كثير والنوم، القليل منه كثير والمرض، القليل منه كثير والعداوة القليل منها كثير.

١٤٤٤ ٢٨٦٦٩ (١٣) **كتاب الاخوان** ٨٢: عن **أيّوب** بن منصور الصيقل عن أبي عبداللهؑ قال ما بالكم يعادي بعضكم بعضاً إذا بلغ أحدكم عن أخيه شيء لا يعجبه فليقله[١] وليسأله فان قال لم أفعله صدّقه وإن قال قد فعلت استتابه.

١٤٤٥ ٢٨٦٧٠ (١٤) **كافي** ٢/٣٤٦: عليّ بن إبراهيم عن أبيه عن ابن أبي عمير عن عمر بن اذينة عن **مسمع** بن عبدالملك عن أبي عبداللهؑ قال قال رسول اللهﷺ في حديث ألا انّ في التباغض الحالقة لا أعني حالقة الشعر ولكن حالقة الدّين.

١٤٤٦ ٢٨٦٧١ (١٥) **أمالي المفيد** ١٨٠: بالاسناد المتقدّم في الباب عن عليّ بن مهزيار عن ابن أبي عمير عن النضر بن سويد عن **ابن سنان** عن أبي عبدالله جعفر بن محمّد الصّادق صلوات الله عليهما قال قال رسول اللهﷺ في خطبته ألا أخبركم بخير خلائق[٢] الدّنيا والآخرة، العفو عمّن ظلمك وأن تَصِلَ مَنْ قَطَعَك والإحسان إلى من أساء إليك وإعطاء من حرمك وفي التباغض (وذكر مثله).

---

١. فليلقه ـ خ.

٢. الخلائق جمع الخليقة وهي الطبيعة والمراد هنا الملكات النّفسانيّة الراسخة في النّفس.

۱۴۴۱ (۱۰) در کتاب اختصاص از امام صادقؑ روایت شده که فرمود: «از دشمنی کردن با مردمان بپرهیز که خسارت بر جای می‌گذارد و عیب‌ها و کژی‌ها را نمودار می‌کند.»

۱۴۴۲ (۱۱) احمد بن ابی عبدالله با واسطه از امام صادقؑ روایت کرده که فرمود: «هر که بذر دشمنی بکارد، همان را برداشت می‌کند.»

۱۴۴۳ (۱۲) در کتاب خصال از امام معصومؑ روایت شده: «چهار چیز است که اندک آن هم، بسیار است: آتش، اندک آن هم بسیار است، خواب، اندک آن هم بسیار است، بیماری، اندک آن هم بسیار است و و دشمنی که اندک آن هم بسیار است.»

۱۴۴۴ (۱۳) ایوب بن منصور صیقل از امام صادقؑ روایت می‌کند که فرمود: «شما را چه شده که با یکدیگر دشمنی می‌کنید، هر گاه سخنی در مورد یکی از برادران‌تان به گوش شما رسید فریب نخورید تا او را ببینید و از او جویا شوید. اگر گفت من آن کار را انجام نداده‌ام او را تصدیق کنید و اگر گفت انجام داده‌ام، از او بخواهید که توبه کند.»

۱۴۴۵ (۱۴) مسمع بن عبدالملک از امام صادقؑ از رسول خداﷺ روایت می‌کند که فرمود: «بدانید که دشمنی کردن با یکدیگر تیغ تراش است، مقصودم تیغ تراشنده موی سر نیست بلکه تیغ تراشنده دین است.»

۱۴۴۶ (۱۵) ابن سنان از امام صادقؑ روایت می‌کند که رسول خداﷺ در انتهای یکی از خطبه‌هایشان فرمودند: «آیا نمی‌خواهید بهترین خلق و خوی‌ها در دنیا و آخرت را به شما معرفی کنم؟ بخشیدن کسی که به تو ستم کرده و پیوستن به کسی که از تو بریده و نیکی کردن به آن که به تو بدی کرده و عطا کردن به کسی که تو را محروم کرده است و در دشمنی ورزیدن... و مانند روایت بالا را فرمودند.»

١٤٤٧ (١٦) **المعاني** ١٩٦: أمالي الصدوق ٢٥١: حدّثنا عليّ بن عبدالله الورّاق قال حدّثنا سعد بن عبدالله (عن إبراهيم بن معروف ـ المعاني) عن إبراهيم بن مهزيار عن أخيه عليّ عن الحسن[١] بن سعيد عن الحارث بن محمّد بن النعمان الأحول صاحب الطّاق عن **جميل** بن صالح عن أبي عبدالله الصادق عن آبائه عليهم السلام قال قال رسول الله صلى الله عليه وآله من أحبّ أن يكون أكرم النّاس فليتّق الله عزّ وجلّ ومن أحبّ أن يكون أتقى النّاس فليتوكّل على الله ومن أحبّ أن يكون أغنى النّاس فليكن بما عند الله عزّ وجلّ أوثق منه بما في يده ثمّ قال صلى الله عليه وآله ألا أُنبّئكم بشرّ النّاس قالوا بلىٰ يا رسول الله قال من أبغض النّاس وأبغضه النّاس ثمّ قال ألا أُنبّئكم بشرّ من هذا قالوا بلىٰ يا رسول الله قال الّذي لا يقيل عثرة ولا يقبل معذرة ولا يغفر ذنباً ثمّ قال ألا أُنبّئكم بشرّ من هذا قالوا بلى يا رسول الله قال من لا يؤمن شرّه ولا يرجىٰ خيره (و ـ المعاني) انّ عيسى بن مريم عليه السلام قام في بني إسرائيل فقال يا بني إسرائيل لا تحدّثوا بالحكمة الجهّال فتظلموها ولا تمنعوها أهلها فتظلموهم ولا تعينوا الظّالم علىٰ ظلمه فيبطل فضلكم، الأُمور ثلاثة أمر تبيّن لك رشده فاتّبعه وأمر تبيّن لك غيّه فاجتنبه وأمر اختلف فيه فردّه إلى الله عزّ وجلّ.
٢٨٦٧٢

١٤٤٨ (١٧) **تحف العقول** ٣٠٤: في وصيّة الصادق عليه السلام **لابن جندب** ولا تكن فظّاً غليظاً يكره النّاس قربك ولا تكن واهناً يحقّرك من عرفك ولا تشارّ من فوقك ولا تسخر بمن هو دونك ولا تنازع الأمر أهله الخبر.
٢٨٦٧٣

١٤٤٩ (١٨) **كنز الفوائد** ١٤١: قال حدّثني القاضي أبو الحسن محمّد بن عليّ بن محمّد بن صخر الأزدي قال حدّثنا أبو زيد عمرو بن[٢] أحمد العسكري بالبصرة قال حدّثنا أبو أيّوب قال حدّثنا أحمد بن الحجّاج قال حدّثنا ثوبا[٣] بن إبراهيم عن مالك بن مسلم عن أبي مريم عن أبي صالح (الهروي ـ ك) عن **أبي هريرة** عن رسول الله صلى الله عليه وآله قال تعرض أعمال النّاس في كلّ جمعة[٤] مرّتين يوم الاثنين ويوم الخميس فيغفر لكلّ عبد مؤمن إلّا من كانت بينه وبين أخيه شحناء فيقال اتركوا هذين حتّى يصطلحا.
٢٨٦٧٤

---

١. الحسين ـ الأمالي. ٢. عمر بن أحمد ـ ك. ٣. ثوبا ـ ك.
٤. أي كلّ اسبوع.

۱۴۴۷ (۱۶) جمیل بن صالح از امام صادق‌ﷺ از پدران‌شانﷺ از رسول خداﷺ روایت می‌کند که فرمود: «هر کس می‌خواهد بزرگوارترین مردم باشد تقوای خداوند بلند مرتبه را پیشه کند و هر که دوست دارد تقوای الهی پیش گیرد باید به خداوند توکل کند و هر که دوست دارد بی نیازترین مردم باشد باید به آنچه نزد خداست بیش از آنچه در دست خود اوست تکیه و اعتماد داشته باشد. سپس فرمودند: آیا نمی‌خواهید بدترین مردم را به شما معرفی کنم؟ گفتند: آری ای رسول خدا! فرمودند: کسی که از مردم نفرت دارد و مردم نیز از او نفرت دارند. آنگاه فرمودند: آیا نمی‌خواهید بدتر از آن را به شما معرفی کنم؟ گفتند: بله ای رسول خدا! فرمودند: کسی که از لغزش دیگران در نمی‌گذرد و پوزش دیگران را نمی‌پذیرد و گناهی را نمی‌بخشد. سپس فرمودند: آیا نمی‌خواهید بدتر از آن را به شما معرفی کنم؟» گفتند: آری ای رسول خدا! فرمود: کسی که از شر او در امان نیستی و به خیر او امید نمی‌رود، عیسی بن مریمﷺ در میان بنی اسرائیل به پا خاست و فرمود: ای بنی اسرائیل! با نادانان از حکمت سخن نگویید که به آن‌ها ستم کرده‌اید و کسانی را که سزاوار حکمتند از آن باز ندارید که به آن‌ها ستم کرده‌اید و ستمگر را بر بیدادگری یاری نکنید که فضیلت و برتری در شما نابود می‌شود، امور سه دسته هستند: امری که درستی و راستی آن بر تو آشکار است از آن پیروی کن، امری که نادرستی و ناپسندی آن بر تو آشکار است از آن دوری کن و امری که در مورد درستی یا نادرستی آن سرگردان هستی آن را به خداوند بلند مرتبه واگذار کن.»

۱۴۴۸ (۱۷) در وصیت امام صادقﷺ به ابن جندب آمده است: «تندخو و بداخلاق نباش که مردم خوش نداشته باشند نزدیک تو شوند و آنقدر هم سست نباش که هر که تو را بشناسد خوارت شمارد و با بالا دست خودت بگو مگو و مشاجره نکن و پایین دست خود را به باد مسخره نگیر و با خبرگان در مورد کار آنان نزاع نکن.»

۱۴۴۹ (۱۸) ابوهریره از رسول خداﷺ روایت کرده که فرمود: «هر هفته دو بار اعمال انسان عرضه می‌شود روز دوشنبه و روز پنج شنبه و گناهان هر بنده مؤمنی آمرزیده می‌شود مگر آن که بین او و برادرش کینه و کدورت و نزاعی باشد و گفته می‌شود: این دو را رها کنید تا صلح و آشتی کنند. [و این دو تا آشتی نکنند و کدورت‌شان به صفا مبدّل نگردد آمرزیده نمی‌شوند.]»

١٤٥٠ ٢٨٦٧٥ (١٩) **كافي** ٢ / ٣٠٠: عليّ بن إبراهيم عن هارون بن مسلم عن **مسعدة** بن صدقة عن أبي عبدالله عليه السلام قال قال أمير المؤمنين عليه السلام إيّاكم والمراء والخصومة فإنّهما يمرضان القلوب على الاخوان وينبت عليهما النفاق.

١٤٥١ ٢٨٦٧٦ (٢٠) **كافي** ٢ / ٣٠٠: وباسناده[1] قال قال **النبيّ** صلى الله عليه وآله ثلاث من لقى الله عزّ وجلّ بهنّ دخل الجنّة من أيّ بابٍ شاء مَنْ حَسُنَ خلقه وخشى الله في المغيب والمحضر وترك المراء وإن كان محقّاً.

١٤٥٢ ٢٨٦٧٧ (٢١) **كافي** ٢ / ٣٠١: محمّد بن يحيى عن أحمد بن محمّد بن عيسى عن ابن محبوب عن **عنبسة** العابد عن أبي عبدالله عليه السلام قال إيّاكم والخصومة فانّها تشغل القلب وتورث النفاق وتكسب الضغائن[2].

١٤٥٣ ٢٨٦٧٨ (٢٢) **تحف العقول** ٣٠٩: في **وصيّة** الإمام الصادق عليه السلام لمحمّد بن النعمان الأحول يا ابن النعمان إيّاك والمراء فانّه يحبط عملك وإيّاك والجدال فانّه يوبقك وإيّاك وكثرة الخصومات فانّها تبعدك من الله. الحديث.

١٤٥٤ ٢٨٦٧٩ (٢٣) **أمالي الصدوق** ٢٨: حدّثنا محمّد بن أحمد السناني قال حدّثنا محمّد ابن أبي عبدالله الكوفي عن موسى بن عمران النخعيّ عن عمّه الحسين بن يزيد عن محمّد بن سنان عن المفضّل بن عمر عن **يونس** بن ظبيان عن الصادق جعفر بن محمّد عليه السلام أنّه قال الاشتهار بالعبادة ريبة انّ أبي حدّثني عن أبيه عن جدّه عن عليّ عليه السلام أنّ رسول الله صلى الله عليه وآله قال أعبد النّاس من أقام الفرائض (إلى أن قال) وأورع النّاس من ترك المراء وان كان محقّاً الخبر. **مستدرك** ٩ / ٧٦: جعفر بن أحمد القميّ في كتاب الغايات عن أبي جعفر عليه السلام قال حدّثني أبي عن أبيه عن جدّه قال قال رسول الله صلى الله عليه وآله أورع النّاس وذكر مثله.

١٤٥٥ ٢٨٦٨٠ (٢٤) **التوحيد** ٤٦١: حدّثنا محمّد بن الحسن بن أحمد بن الوليد رحمه الله قال حدّثنا محمّد بن الحسن الصفّار عن الفضل بن عامر عن موسى بن القاسم البجليّ عن محمّد بن سعيد عن **إسماعيل** ابن أبي زياد عن جعفر بن محمّد عن آبائه عليهم السلام قال قال رسول الله صلى الله عليه وآله أنا زعيم بيت في أعلىٰ الجنّة وبيت في وسط الجنّة وبيت في رياض[3] الجنّة لمن ترك المراء وإن كان محقّاً.

---

١. هكذا في الكافي. ٢. الضغاين جمع الضغينة وهي الحقد.

٣. ربض ـ الخصال ـ الرَبَض: النواحي.

۱۴۵۰ (۱۹) مسعدة بن صدقه از امام صادقؑ از حضرت علیؑ روایت کرده که فرمود: «از ستیزه‌گری و دشمنی بپرهیزید که دل‌های‌تان را در مورد برادران‌تان بیمار می‌کند [شما را به آن‌ها بدبین می‌کند] و دشمنی و کشمکش بذری است که از آن نفاق می‌روید.»

۱۴۵۱ (۲۰) در کتاب کافی از پیامبرﷺ روایت شده که فرمود: «هر که این سه خصلت در وجودش باشد و با آن‌ها خدا را دیدار کند از هر در بهشت که بخواهد وارد آن می‌شود: کسی که خوش‌اخلاق باشد، در نهان و آشکار از خدا بترسد و بگو مگو و ستیزه‌گری را هر چند حق با او باشد ترک کند.»

۱۴۵۲ (۲۱) عنبسه عابد از امام صادقؑ روایت می‌کند که فرمود: «از ستیزه جویی بپرهیزید که دل مشغولی می‌آورد و دورویی و نفاق بر جای می‌گذارد و کینه‌ها به بار آورد.»

۱۴۵۳ (۲۲) در وصیّت امام صادقؑ به محمد بن نعمان احول آمده است: «ای پسر نعمان! از بگو مگو کردن و ستیزه بپرهیز که عمل نیک تو را نابود می‌سازد و از جدال و کشمکش بپرهیز که تو را هلاک می‌کند و بپرهیز از بسیار دشمنی ورزیدن‌ها که تو را از خدا دور می‌کند.»

۱۴۵۴ (۲۳) یونس بن ظبیان از امام صادقؑ روایت می‌کند که فرمود: «مشهور شدن به عبادت شک‌برانگیز و اتهام‌آور است، پدرم از پدرش از جدش از حضرت علیؑ از رسول خداﷺ برایم روایت کرد که فرمودند: عابدترین مردم کسی است که واجبات را انجام دهد و پرهیزکارترین مردم کسی است که بگو مگو کردن و ستیز را حتّی اگر حق با او باشد ترک کند.»

۱۴۵۵ (۲۴) اسماعیل بن ابی زیاد از امام صادقؑ از پدران‌شانؑ از رسول خداﷺ روایت می‌کند که فرمود: «من برای کسی که ستیزه و بگو مگو کردن را ترک کند حتی اگر حق با او باشد، خانه‌ای را در بهترین جای بهشت و خانه‌ای را در میانه بهشت و خانه‌ای را در بستان‌های بهشت ضمانت می‌کنم.»

١٤٥٦ ٢٨٦٨١ (٢٥) **الخصال** ١٤٤: أخبرني الخليل بن أحمد السجزي قال حدّثنا أبو العبّاس السّرّاج قال حدّثنا قتيبة قال حدّثنا قزعة [١] عن اسماعيل بن أميّة عن جبلة **الإفريقيّ** أنّ رسول الله ﷺ قال أنا زعيم ببيت (وذكر مثله) وزادقوله ولمن ترك الكذب وإن كان هازلاً ولمن حسن خُلقه.

١٤٥٧ ٢٨٦٨٢ (٢٦) **منية المريد** ٦٨: قال ﷺ من ترك المراء وهو محقّ بنى له بيت في أعلى الجنّة ومن ترك المراء وهو مبطل بنى الله له بيتاً في أعلىٰ رياض [٢] الجنّة.

١٤٥٨ ٢٨٦٨٣ (٢٧) **كافي** ٣٠١/٢: عليّ بن إبراهيم عن صالح بن السندي عن جعفر بن بشير عن **عمّار** بن مروان قال قال أبو عبدالله ﷺ لا تمارينّ حليماً ولا سفيهاً فانّ الحليم يقليك [٣] والسفيه يؤذيك.

١٤٥٩ ٢٨٦٨٤ (٢٨) **المشكاة** ٣١٩: عن **أبي عبدالله** ﷺ قال لا تمار فيذهب بهاؤك لا تمارينّ حليماً ولا سفيهاً فانّ الحليم يغلبك والسفيه يرديك.

١٤٦٠ ٢٨٦٨٥ (٢٩) **نهج البلاغة** ١٢٤٥: قال **عليّ** ﷺ من ضَنّ بعرضه فليَدَع المراء.

١٤٦١ ٢٨٦٨٦ (٣٠) **بشارة المصطفى** ٢٦: بالاسناد المتقدّم في باب ٩٣ ما ورد في حرمة المؤمن عن **كميل** بن زياد عن عليّ ﷺ (في وصيّته له) يا كميل إيّاك والمراء فانّك تغرى بنفسك السفهاء إذا فعلت وتفسد الإخاء.

١٤٦٢ ٢٨٦٨٧ (٣١) **منية المريد** ٦٨: عن النبيّ ﷺ قال ذروا المراء فانّه لا تفهم حكمته ولا تؤمن فتنته.

١٤٦٣ ٢٨٦٨٨ (٣٢) **كافي** ٣٩١/٨: عدّة من أصحابنا عن سهل بن زياد عن عمر بن عليّ عن عمّه محمّد بن عمر عن ابن اذينة قال سمعت عمر بن يزيد يقول حدّثني **معروف** بن خرّبوذ عن عليّ بن الحسين ﷺ انّه كان يقول ويلمّه [٤] فاسقاً من لا يزال ممارياً ويلمّه فاجراً من لا يزال مخاصماً ويلمّه آثماً من كثر كلامه في غير ذات الله عزّ وجلّ.

١٤٦٤ ٢٨٦٨٩ (٣٣) **كافي** ٣٠١/٢: عليّ بن إبراهيم عن هارون بن مسلم عن **مسعدة** بن صدقة عن أبي عبدالله ﷺ قال قال النبيّ ﷺ من نصب الله غرضاً للخصومات أوشك أن يكثر الانتقال [٥].

---

١. قرعة ـ ئل. ٢. في ربض الجنّة ـ ك.

٣. يقلبك ـ خ ئل ـ يغلبك ـ خ ـ يقليك أي يبغضك. القلاء: البغض. ٤. ويلمه ـ أي ويل لامّه.

٥. أي الانتقال من الحقّ إلى الباطل.

(۲۵) جبلهٔ افریقی مانند روایت بالا را با این اضافه از رسول خداﷺ نقل می‌کند: «...و کسی که دروغگویی را هر چند به شوخی ترک کند و کسی که اخلاقش را نیکو گرداند.» ۱۴۵۶

(۲۶) در کتاب منیة المرید از رسول خداﷺ روایت شده که فرمود: «هر که بگو مگو کردن و مشاجره را ترک کند هر چند حق با او باشد خانه‌ای در بالاترین باغ‌های بهشت برایش ساخته می‌شود و هر کس که بگو مگو کردن و مشاجره را در حالی که حق با او بوده ترک کند خداوند برایش خانه‌ای در بالاترین بوستان‌های بهشت بنا می‌کند.» ۱۴۵۷

(۲۷) عمار بن مروان از امام صادقؑ روایت کرده که فرمود: «با انسان بردبار و انسان کم خرد بگو مگو نکن، چرا که بردبار از تو دلگیر می‌شود و انسان کم خرد تو را آزار می‌رساند.» ۱۴۵۸

(۲۸) در کتاب مشکاة الانوار از امام صادقؑ روایت شده که فرمود: «مشاجره نکن که قدر و منزلتت از بین می‌رود، خواه خردمند باشد خواه کم خرد چرا که خردمند بر تو چیره می‌شود و کم خرد تو را پست می‌کند [و حرمت و کرامت تو را پایمال می‌کند.]» ۱۴۵۹

(۲۹) در نهج البلاغه از حضرت علیؑ روایت شده که فرمود: «هر کس به آبرویش بخیل است مشاجره کردن را ترک کند.» ۱۴۶۰

(۳۰) حضرت علیؑ به کمیل بن زیاد فرمودند: «ای کمیل! از بگو مگو کردن بپرهیز که اگر چنین کردی کم‌خردان را نسبت به خودت تهییج کرده و رابطه برادری را تباه ساخته‌ای.» ۱۴۶۱

(۳۱) در کتاب منیة المرید از پیامبرﷺ روایت شده: «مشاجره کردن را رها کنید چرا که حکمتی از آن درک نمی‌شود [و فایده‌ای از آن حاصل نمی‌شود] و نمی‌توان از آشوب و فتنه آن در امان بود.» ۱۴۶۲

(۳۲) معروف بن خرّبوذ از امام سجادؑ روایت می‌کند که فرمود: «وای بر مادرِ انسان فاسقی که بگو مگو کردن را رها نمی‌کند، وای بر مادر انسان گنهکاری که ستیزه جویی را رها نمی‌کند، وای بر مادر گناه پیشه‌ای که در غیر ذکر خدا زیاده گویی و پرحرفی می‌کند.» ۱۴۶۳

(۳۳) مسعدة بن صدقه از امام صادقؑ از رسول خداﷺ روایت کرده که فرمود: «کسی که خداوند را دستاویز ستیزه جویی‌هایش کند بیم آن می‌رود که از حق به باطل گراید.» ۱۴۶۴

۱۴۶۵ ۲۸۶۹۰ (۳۴) **كافي ۴۹/۱**: علـيّ بن إبراهيم رفعه إلى أبي عبدالله عليه السلام قـال طـلبة العـلم ثـلاثة فأعرفهم بأعيانهم وصفاتهم، صنف يطلبه للجهل والمراء وصنف يطلبه للاستطالة والختل وصنف يطلبه للفقه والعقل فصاحب الجهل والمراء مؤذٍ ممارٍ متعرّض للـمقال فـي أنـدية الرجال بتذاكر العلم وصفة الحلم قد تسربل بالخشوع وتخلّىٰ من الورع فدقّ الله من هـذا خيشومه وقطع منه حيزومه[1] وصاحب الإستطالة والختل ذو خبّ[2] وملق يسـتطيل عـلى مثله من أشباهه ويتواضع للأغنياء من دونه فهو لحلوائهم[3] هاضم ولدينه حاطم فأعمى الله على هذا خبره وقطع من آثار العلماء أثره وصاحب الفقه والعقل ذو كآبة وحزن وسهر قد تحنّك في برنسه[4] وقام الليل في حندسه[5] يعمل ويخشى وجلاً داعياً مشفقاً مقبلاً على شأنه عارفاً بأهل زمانه متسوحشاً من أوثق اخوانه فشدّ الله من هذا أركانه وأعطاه يوم القيامة أمانه. وحدّثني به محمّد بن محمد[6] أبو عبدالله[7] القزويني عن عـدّة مـن أصـحابنا مـنهم جعفر بن محمّد[8] الصيقل بقزوين عن أحمد بن عيسى العلوي عن عباد بن صهيب البصريّ عن أبي عبدالله عليه السلام.

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

۱۴۶۶ ۲۸۶۹۱ (۳۵) **منية المريد ۶۸**: قال **النبيّ** صلى الله عليه وآله لا تمار أخاك ولا تمازحه ولا تعده موعداً فتخلفه.

۱۴۶۷ ۲۸۶۹۲ (۳۶) **كتاب عاصم بن حميد الحنّاط ۲۷**: عنه عن **أبي عبيدة** الحذّاء قال سمعت أبـا جعفر عليه السلام يقول إيّاكم وأصحاب الكلام والخصومات والكذّابين (ومجالستهم ـ خ ك) فانّهم تركوا ما اُمروا بعلمه وتكلّفوا ما لم يؤمروا بعلمه حتّى تكلّفوا علم السماء يا أبا عبيدة وخالق النّاس بأخلاقهم يا أبا عبيدة انّا لا نعدّ الرّجل فينا عاقلاً حتّىٰ يعرف لحن القـول ثـمّ قـال فلتعرفنّهم في لحن القول. (لحن الكلام: فَحْواه ومعاريضه ـ لحن قوله: فهمه ـ لَحَنَ الرجل: فَطِن لحجّته).

---

۱. أي وسط صدره. ۲. الخبّ: الخدعة. ۳. لحلوانهم ـ خ.

۴. كلّ ثوب يكون غطاء الرأس جزء منه متّصلاً به ـ قلنسوة طويلة كانت تلبس في صدر الإسلام.

۵. أي في ظلمته. ۶. محمّد بن محمود ـ خ. ۷. محمود بن عبدالله ـ خ.

۸. جعفر بن أحمد ـ خ.

۱۴۶۵ (۳۴) علی بن ابراهیم با واسطه از امام صادقعليه السلام روایت کرده که آن حضرت فرمود: «جویندگان دانش سه دسته‌اند آن‌ها را با ذات و صفات‌شان بشناس: گروهی از روی نادانی و برای بگو مگو کردن و در افتادن با علما به دنبال دانشند، گروهی برای کسب مال و جاه و برتری و برای فریبکاری جوینده علمند و دسته‌ای برای فهمیدن و خردورزی به دنبال علم می‌روند، آن انسان نادان که اهل بگو مگو کردن است، موجودی آزار دهنده و مشاجره گر با مذاکره علمی و اظهار خردمندی به دنبال عرض اندام در مجالس و محافل علما و بزرگان است به ظاهر جامه‌ای از خشوع در بر کرده است ولی از پرهیزکاری تهی است. خداوند بینی چنین کسی را نازک می‌کند [او را پایین می‌آورد] و سینه او را می‌شکافد و باطن تاریکش را آشکار خواهد کرد و آن که به دنبال برتری جویی و فریبکاری است، نیرنگ باز و چاپلوس است و بر همانندان خودش برتری جویی می‌کند و برای توانگران دیگر فروتنی می‌کند، شیرینی‌ها [و رشوه‌ها]ی‌شان را می‌خورد و دینش را درهم می‌شکند، خداوند نام و نشان او را بر می‌چیند و نامش را از آثار عالمان و دانشمندان پاک می‌کند و امّا اندیشمند و فقیه و خردمند در سوز و گداز و اندوه و شب زنده داری است عمامه‌ای بر سر دارد و تحت الحنک انداخته است و در تاریکی شب به پا خواسته برای آخرتش کار می‌کند و در عین حال ترسان و لرزان است. دعا می‌کند و خدا را می‌خواند، دلسوز است و به کار خود روی می‌آورد، مردم زمانش را می‌شناسد و حتّی از مورد اعتمادترین برادرانش هم در هراس است، در نتیجه خداوند پایه‌های دین او را استوار می‌سازد و در روز قیامت به او ایمنی می‌بخشد.»

۱۴۶۶ (۳۵) در کتاب منیة المرید از پیامبرﷺ روایت شده که فرمود: «با برادرت مشاجره و بگو مگو و نیز شوخی بسیار مکن و به او وعده‌ای نده که خلاف آن را عمل کنی.»

۱۴۶۷ (۳۶) ابو عبیده حذّاء گوید: «شنیدم از امام باقرعليه السلام که فرمود: از صاحبانِ کلام و انسان‌های ستیزه‌جو و دروغ‌گو و نشست و برخاست با آن‌ها بپرهیز، چرا که آن‌ها آنچه را که مأمور به یاد گرفتن آن شده‌اند ترک گفته‌اند و با زحمت به دنبال علمی می‌روند که مأمور به یادگیری آن نشده‌اند تا جایی که به دانش آسمان [ستاره‌شناسی] می‌پردازند ای ابوعبیده! با مردم، با اخلاقِ خودِ آن‌ها رفتار کن ای ابوعبیده! کسی که سخن‌شناس نباشد نزد ما خردمند شمرده نمی‌شود سپس این آیه‌ی قرآن را تلاوت فرمودند: «**و آن‌ها را از نحوه سخن گفتن‌شان خواهی شناخت.**»[1]

---

۱. سوره محمد ۴۷/۳۰.

١٤٦٨ ٢٨٦٩٣ (٣٧) **مستدرك** ٧٥/٩: كتاب مثنّى بن الوليد عن أبي بصير قال سمعت أبا عبدالله ﷺ وهو يقول لا يخاصم إلّا شاكٌ في دينه أو من لا ورع له.

١٤٦٩ ٢٨٦٩٤ (٣٨) **مستدرك** ٧٧/٩: **فقه الرضا**ﷺ وإيّاك والخصومة فانّها تورث الشكّ وتحبط العمل وتردى بصاحبها وعسى أن يتكلّم بشيء لا يغفر له.

١٤٧٠ ٢٨٦٩٥ (٣٩) **نهج البلاغة** ١٢٢٠: **وقال**ﷺ من بالغ في الخصومة أثم ومن قصّر فيها ظُـلِمَ ولا يستطيع أن يتّقي الله من خاصم.

١٤٧١ ٢٨٦٩٦ (٤٠) **عوالي اللئالي** ١٦٥/١: قال **النبيّ**ﷺ من خاصم في باطل وهو يعلم لم يزل فـي سخط الله حتّى ينزع.

١٤٧٢ ٢٨٦٩٧ (٤١) **التوحيد** ٤٥٩: أبي ﷺ قال حدّثنا سعد بن عبدالله قال حدّثنا يعقوب بن يزيد عن الغفاري عن **جعفر** بن إبراهيم عن أبي عبدالله ﷺ انّه قال قال رسول الله ﷺ إيّاكم وجدال كلّ مفتون فانّ كلّ مفتون ملقيً حجّته الى انقضاء مدّته فاذا انقضت مدّته أحرقتّه (أحرقته ـ خ) فتنته بالنار. وروى شغلته خطيئته فأخرقته.

١٤٧٣ ٢٨٦٩٨ (٤٢) **وسائل** ١٩٨/١٢: الحسين بن سعيد في كتاب الزهد عن محمّد بـن سـنان عـن **جعفر** بن إبراهيم عن أبي عبدالله ﷺ قال قال رسول الله ﷺ إيّاكم وجدال المفتون فـانّ كـلّ مفتون ملقيً حجّته إلى انقضاء مدّته فإذا انقضت مدّته أحرقته فتنته بالنار.

وتقدّم في رواية أبي الفتوح (٣٣) من باب (٣٦) تحريم السؤال من أبواب ما يـتأكّـد استحبابه من الحقوق في المال ج ٩ قوله ﷺ انّ الله كرّه لكم ثلاثاً قيل وقال.

وفي رواية معاني الأخبار نحوه.

وفي رواية الوشّاء (٣٤) قوله ﷺ انّ الله عزّ وجلّ يبغض القيل والقال.

۱۴۶۸ (۳۷) ابوبصیر گوید: «شنیدم از امام صادقؑ که می‌فرمود: جز انسانی که در دینش گرفتار تردید است و یا فاقد پارسایی است، ستیزه‌جویی نمی‌کند.»

۱۴۶۹ (۳۸) در کتاب فقه الرضاؑ آمده است: «از ستیزه جویی بپرهیز که شک و تردید بر جای می‌گذارد و اعمال نیک را از بین برده به صاحبش باز می‌گرداند و بسیار می‌شود که در آن حال [= ستیزه جویی] سخنی بر زبان می‌راند که هرگز آمرزیده نشود.»

۱۴۷۰ (۳۹) در نهج البلاغه از حضرت علیؑ روایت شده که فرمود: «کسی که در ستیزه جویی مبالغه کند گناه کرده است و هر که از آن کم گذارد مورد ستم قرار می‌گیرد و انسان ستیزه جو نمی‌تواند تقوای خدا را پیشه کند.»

۱۴۷۱ (۴۰) در کتاب عوالی اللئالی از پیامبرﷺ روایت شده که فرمود: «هر که در دفاع از باطل مجادله و بگو مگو کند با این که می‌داند باطل است تا زمانی که از این کارش دست برنداشته پیوسته گرفتار خشم خدا خواهد بود.»

۱۴۷۲ (۴۱) جعفر بن ابراهیم از امام صادقؑ از رسول خداﷺ روایت می‌کند که فرمود: «از بحث و جدل کردن با هر فتنه‌انگیز فریفته شده‌ای بپرهیز زیرا هر شخص فتنه‌انگیز فریب خورده‌ای دلیل و برهانش تا مدّت معیّنی کاربرد دارد و مؤثّر است، پس چون مدّتش سپری شده همان فتنه انگیزی‌اش او را به آتش خواهد سوزاند.»

۱۴۷۳ (۴۲) جعفر بن ابراهیم از امام صادقؑ از رسول خداﷺ روایت کرده که فرمود: «از مناظره با افراد فتنه‌انگیزِ فریب خورده بپرهیزید چرا که هر فتنه انگیزِ فریب خورده‌ای تا زمان محدود و معیّنی، دلیل و برهانش قابل طرح است، پس چون مدّتش سپری شد، همان فتنه انگیزی‌اش او را به آتش خواهد سوزاند.»

ارجاعات

گذشت:

در روایت سی و سوم از باب سی و ششم از باب‌های حقوق مالی مستحب فرموده پیامبرﷺ که: «خداوند سه چیز را برای شما نمی‌پسندد: ... و بگو مگو کردن را.»

و در روایت سی و چهارم فرموده امامؑ که: «خداوند بگو مگو کردن را دشمن می‌دارد.»

وفي رواية عبيدالله (٤٨) من باب (٣٢) حفظ اللّسان عمّا لا يجوز من أبواب جهاد النفس ج ١٧ قوله عليه السلام ولا يمارينّ أحدكم سفيهاً ولا حليماً فانّه من مارى حليماً أقصاه ومن مارى سفيهاً أرداه.

وفي رواية معاوية (٥) من باب (٧١) وجوب إنصاف النّاس ج ١٨ قوله عليه السلام واترك المراء وإن كنت محقّاً.

وفي رواية ابن أبي عمير (٣٩) من باب (٩) الدعابة والمزاح من أبواب العشرة قوله عليه السلام إذا أحببت رجلاً فلا تماره.

وفي رواية السكوني (٣) من باب (٣٧) مكان الجلوس قوله عليه السلام من التواضع أن تترك المراء وإن كنت محقّاً. **وفي** رواية الجعفريّات نحوه.

(١١٢)

باب ما ورد في قطيعة الرّحم وصلتها وحدّها خصوصاً رحِم آل محمّد صلى الله عليه وآله وعليّ عليه السلام

قال الله تعالى في سورة البقرة (٢): ٢٧: ﴿ٱلَّذِينَ يَنقُضُونَ عَهْدَ ٱللَّهِ مِنۢ بَعْدِ مِيثَٰقِهِۦ وَيَقْطَعُونَ مَآ أَمَرَ ٱللَّهُ بِهِۦٓ أَن يُوصَلَ وَيُفْسِدُونَ فِى ٱلْأَرْضِ أُوْلَٰٓئِكَ هُمُ ٱلْخَٰسِرُونَ﴾.

سورة محمّد صلى الله عليه وآله (٤٧): ٢٢ ـ ٢٣: ﴿فَهَلْ عَسَيْتُمْ إِن تَوَلَّيْتُمْ أَن تُفْسِدُوا۟ فِى ٱلْأَرْضِ وَتُقَطِّعُوٓا۟ أَرْحَامَكُمْ ۞ أُوْلَٰٓئِكَ ٱلَّذِينَ لَعَنَهُمُ ٱللَّهُ فَأَصَمَّهُمْ وَأَعْمَىٰٓ أَبْصَٰرَهُمْ﴾.

سورة الرعد (١٣): ٢١: ﴿وَٱلَّذِينَ يَصِلُونَ مَآ أَمَرَ ٱللَّهُ بِهِۦٓ أَن يُوصَلَ وَيَخْشَوْنَ رَبَّهُمْ وَيَخَافُونَ سُوٓءَ ٱلْحِسَابِ﴾.

و ٢٥: ﴿وَٱلَّذِينَ يَنقُضُونَ عَهْدَ ٱللَّهِ مِنۢ بَعْدِ مِيثَٰقِهِۦ وَيَقْطَعُونَ مَآ أَمَرَ ٱللَّهُ بِهِۦٓ أَن يُوصَلَ وَيُفْسِدُونَ فِى ٱلْأَرْضِ أُوْلَٰٓئِكَ لَهُمُ ٱللَّعْنَةُ وَلَهُمْ سُوٓءُ ٱلدَّارِ﴾.

و در روایت چهل و هشتم از باب سی و دوم از باب‌های جهاد با نفس فرموده امامﷺ که: «هیچ‌یک از شما نه با انسان کم خرد و نه با انسان خردمند ستیزه جویی و مبارزه‌طلبی نکند چرا که هر که با انسان خردمند بگو مگو کند، خردمند او را از خود می‌راند و دور می‌سازد و هر که با کم خرد ستیزه‌جویی کند او را می‌کوبد و هلاک خواهد ساخت.»

و در روایت پنجم از باب هفتاد و یکم فرموده امامﷺ که: «ستیزه‌جویی را هر چند حق با تو باشد واگذار.»

و در روایت سی و نهم از باب نهم از باب‌های همزیستی فرموده امامﷺ که: «اگر کسی را دوست دارید با او بگو مگو نکنید.»

و در روایت سوم از باب سی و هفتم فرموده امامﷺ که: «این که انسان ستیزه‌جویی را هر چند حق با اوست رها کند از فروتنی است.»

باب ۱۱۲

صله رحم و بریدن از رحم

خداوند تعالی می‌فرماید:

«همانانی که پیمان خدا را پس از بستن آن می‌شکنند و آنچه را که خداوند به پیوستنش امر فرموده می‌گسلند و در زمین به فساد می‌پردازند؛ آنانند که زیانکارانند.»[1]

«پس [ای منافقان] آیا امید بستید که چون [از خدا] برگشتید [یا چون سرپرست مردم شدید] در [روی] زمین فساد کنید و خویشاوندی‌های خود را از هم بگسلید؟» اینان همان کسانند که خدا آن‌ها را لعنت نموده و [گوش دلِ] ایشان را ناشنوا و چشم‌های‌شان را نابینا کرده است.»[2]

«و آنان که آنچه را خدا به پیوستنش فرمان داده می‌پیوندند و از پروردگارشان می‌ترسند و از سختی حساب بیم دارند.»[3]

«وکسانی که پیمان خدا را پس از بستن آن می‌شکنند و آنچه را خدا به پیوستن آن فرمان داده می‌گسلند و در زمین فساد می‌کنند، اینان، برای‌شان لعنت است و فرجام بدی خواهند داشت.»[4]

---

۱. سوره بقره ۲۷/۲. ۲. سوره محمد ۲۲/۴۷ و ۲۳. ۳. سوره رعد ۲۱/۱۳.
۴. سوره رعد ۲۵/۱۳.

١٤٧٤ ٢٨٦٩٩ (١) **كافي** ٣٤٧/٢: عليّ بن إبراهيم عن أبيه عن النوفلي عن **السكوني** عن أبي عبدالله ﷺ قال قال رسول الله ﷺ لا تقطع رحمك وإن قطعتك.

١٤٧٥ ٢٨٧٠٠ (٢) **مستدرك** ٢٥٢/١٥: كتاب جعفر بن محمّد بن شريح الحضرمي عن **عبدالله** بن طلحة قال قال أبو عبدالله ﷺ قال رسول الله ﷺ أمرني ربّي بسبع خصال (إلى أن قال) وأن أصل رحمي وإن قطعني.

١٤٧٦ ٢٨٧٠١ (٣) **جامع الأحاديث** ١٣٤: قال رسول الله ﷺ لا تخن من خانك فتكون مثله ولا تقطع رحمك وإن قطعك. **الجعفريّات** ١٨٩: باسناده عن عليّ ﷺ عن رسول الله ﷺ (مثله).

١٤٧٧ ٢٨٧٠٢ (٤) **تحف العقول** ٣٠٥: في **وصيّة** الصادق ﷺ لعبدالله بن جندب يا ابن جندب صِل من قطعك وأعط من حرمك وأحسن إلى من أساء إليك وسلّم على من سبّك وأنصف من خاصمك واعف عمّن ظلمك كما أنّك تحبّ أن يعفى عنك فاعتبر بعفو الله عنك.

١٤٧٨ ٢٨٧٠٣ (٥) **رجال الكشّي** ٢٦٣: حدّثني **أبو جعفر** محمّد بن قولويه القمي قال حدّثني بعض المشايخ ولم يذكر اسمه عن عليّ بن جعفر بن محمّد ﷺ قال جاءني محمّد بن إسماعيل بن جعفر يسألني أن أسأل أبا الحسن موسىٰ ﷺ أن يأذن له في الخروج إلى العراق وأن يرضى عنه ويوصيه بوصيّة قال فتجنّبت[1] حتّى دخل المتوضّأ وخرج وهو وقت كان يتهيّأ لي[2] أن أخلوا به وأكلّمه قال فلمّا خرج قلت له انّ ابن أخيك محمّد بن إسماعيل يسألك أن تأذن له في الخروج إلى العراق وأن توصيه فأذن له ﷺ فلمّا رجع إلى مجلسه قام محمّد بن إسماعيل وقال يا عمّ أحبّ أن توصيني فقال أوصيك أن تتّقي الله في دمي فقال لعن الله من يسعى في دمك.

ثمّ قال يا عمّ أوصني فقال أوصيك أن تتّقي الله في دمي (فقال لعن الله من يسعى في دمك ثمّ قال يا عمّ أوصني فقال أوصيك أن تتّقي الله في دمي ـ خ).

---

١. فتنحّيت ـ خ. ٢. إلى ـ خ.

۱۴۷۴ (۱) سکونی از امام صادقؑ از رسول خداﷺ روایت می‌کند که فرمود: «با خویشاوند قطع رابطه نکن هر چند او با تو قطع رابطه کرده باشد.»

۱۴۷۵ (۲) عبدالله بن طلحه از امام صادقؑ از رسول خداﷺ روایت کرده است که آن حضرت فرمود: «پروردگارم مرا به هفت چیز فرمان داد: ... ـ تا آنجا که فرمودند:ـ و این که به خویشاوند بپیوندم هر چند که او از من ببُرد.»

۱۴۷۶ (۳) در کتاب جامع الاحادیث از رسول خداﷺ روایت شده که فرمود: «به کسی که به تو خیانت کرده خیانت نکن که همچون او خواهی شد و از خویشاوند هر چند که از تو بریده مَبُر.»

۱۴۷۷ (۴) در وصیّت امام صادقؑ به پسر جندب آمده است: «ای پسر جندب! به آن که از تو بریده بپیوند و به آن که تو را محروم کرده عطا کن و به آن که به تو بدی کرده نیکی کن و به آن که تو را ناسزا گفته سلام کن و با آن که با تو ستیزه‌جویی می‌کند رفتار منصفانه داشته باش و آن را که به تو ستم روا داشته ببخشای آنچنان که دوست داری دیگران تو را ببخشند و در این بخشودن در نظر بگیر بخشیدن خداوند تو را.»

۱۴۷۸ (۵) ابوجعفر محمد بن قولویه با واسطه از علی بن محمد بن جعفرؑ نقل می‌کند که محمد بن اسماعیل بن جعفر از من درخواست کرد که از امام کاظمؑ بخواهم که اجازه دهد به خدمت‌شان برسد و در مورد رفتن به عراق با او صحبت کند و از او حلالیت و رضایت بطلبد و سفارش لازم را به او بکند، گوید: گوشه‌ای نشستم تا حضرت داخل وضوخانه شد و بیرون آمد و آن، هنگامی بود که من می‌توانستم ایشان را تنها ببینم و با ایشان سخن بگویم، وقتی بیرون آمدند، به او گفتم: پسرِ برادرتان محمد بن اسماعیل اجازه خواسته تا خدمت‌تان برسد و در مورد رفتنش به عراق با شما صحبت کند و از شما راهنمایی و سفارش دریافت کند. امامؑ به او اجازه داد و وقتی امامؑ به مجلس بازگشت محمد بن اسماعیل به پا خاست و گفت: عمو! دوست دارم مرا سفارشی کنی، امامؑ فرمود: «تو را سفارش می‌کنم که از خداوند پروا کنی از این که در ریخته شدن خون من سهیم شوی. گفت: خداوند کسی را که در ریختن خون شما گامی بردارد لعنت کند، آنگاه گفت: عمو مرا سفارشی کن فرمود: تو را سفارش می‌کنم به این که مبادا در ریخته شدن خون من سهیم شوی و از خدا پروا کنی. او گفت: خدا لعنت کند کسی را که بکوشد خون شما را بریزد. سپس گفت: عمو! مرا سفارشی کن، فرمود: تو را سفارشی می‌کنم که از خدا پروا کنی و مبادا در ریخته شدن خون من سهیم شوی.

قال ثمّ ناوله أبو الحسن عليه السلام صرّة فيها مائة وخمسون ديناراً فقبضها محمّد ثمّ ناوله أُخرىٰ فيها مأة وخمسون ديناراً فقبضها. ثمّ أعطاه صرّة أُخرىٰ فيها مأة وخمسون ديناراً فقبضها ثم أمر له بألف وخمسمأة درهم كانت عنده فقلت له في ذلك واستكثرته فقال هذا ليكون أوكد لحجّتي (عليه ـ خ) إذا قطعني ووصلته.

قال فخرج إلى العراق فلمّا ورد حضرة هارون (إلى أن قال) يا أميرالمؤمنين خليفتان في الأرض موسىٰ بن جعفر بالمدينة يجبىٰ له الخراج وأنت بالعراق يجبىٰ لك الخراج فقال والله، فقال والله قال فأمر له بمأة ألف درهم فلمّا قبضها وحمل إلى منزله أخذته الذّبحة[1] في جوف ليلته فمات وحوّل من الغد المال الّذي حمل إليه.

كافي ٤٨٥/١: عليّ بن إبراهيم عن محمّد بن عيسىٰ عن موسى بن القاسم البجليّ عن عليّ بن جعفر قال جاءني محمّد بن إسماعيل وقد اعتمرنا عمرة رجب ونحن يومئذٍ بمكّة.

فقال يا عمّ انّي أُريد بغداد وقد أحببت أن أودّع عمّي أبا الحسن (يعني موسى بن جعفر عليه السلام) وأحببت أن تذهب معي إليه فخرجت معه نحو أخي وهو في داره الّتي بالحوبة وذلك بعد المغرب بقليل فضربت الباب فأجابني أخي فقال من هذا؟ فقلت عليّ فقال هو ذا أخرج وكان بطيء الوضوء فقلت العجل قال وأعجل فخرج وعليه ازار ممشّق قد عقده في عنقه حتّى قعد تحت عتبة الباب فقال عليّ بن جعفر فانكببت عليه فقبّلت رأسه وقلت قد جئتك في أمر ان تره صواباً فالله وفّق له وان يكن غير ذلك فما أكثر ما نخطى قال وما هو؟ قلت هذا ابن أخيك يريد أن يودّعك ويخرج إلى بغداد فقال لي أدعه فدعوته وكان متنحّياً فدنا منه فقبّل رأسه وقال جعلت فداك أوصني.

فقال أوصيك أن تتّقي الله في دمي فقال مجيباً له من أرادك بسوء فعل الله به وجعل يدعو على من يريده بسوء ثمّ عاد فقبّل رأسه فقال يا عمّ أوصني فقال أوصيك أن تتّقي الله في دمي.

---

١. الذّبحة كهُمَزة وعِنَبة وجع في الحلق من الدّم وقيل قرحة تظهر فيه فينسدّ معها وينقطع النّفس ـ مجمع.

سپس امام کاظم﵇ همیانی که در آن صد و پنجاه دینار بود به او داد و محمد گرفت، حضرت همیان دیگری که در آن هم صد و پنجاه دینار بود به او دادند و او گرفت، آنگاه حضرت دستور دادند که هزار و پانصد درهمی را که نزدشان بود به او بدهند، در مورد این کار حضرت از ایشان سؤال کردم، فرمودند: برای این که حجّت را بر او تمام کرده باشم که به او پیوستم اما او از من برید. محمد به عراق رفت، وقتی به حضور هارون رسید...، تا آنجا که نقل می‌کند: ... محمد گفت: ای امیرالمؤمنین! دو خلیفه در زمین هستند، موسی بن جعفر در مدینه خراج و مالیات دریافت می‌کند و تو که در عراق خراج و مالیات دریافت می‌کنی، هارون گفت: به خدا سوگند بخور! محمد گفت: به خدا سوگند می‌خورم. هارون دستور داد که صدهزار درهم به او بدهند، محمد آن‌ها را گرفت و به خانه‌اش برد و در آن شب غُدّه‌ای در گلویش پدید آمد و بزرگ شد و او را خفه کرد و در آن شب جان داد و فردا آن مالی را که به او داده بود باز پس گرفت.»

در کتاب کافی از علی بن جعفر نقل شده که وقتی ما برای انجام عمره ماه رجب در مکه بودیم محمد بن اسماعیل نزدم آمد و گفت: «عمو! می‌خواهم به بغداد بروم و دوست داشتم با عمویم موسی بن جعفر﵇ خداحافظی کنم و دوست دارم که تو نیز با من باشی، پس از اندکی که از غروب آفتاب گذشت با او همراه شدم که به نزد برادرم برویم و ایشان [یعنی امام کاظم﵇] در خانه‌شان که در محله حوبه بود، تشریف داشتند. در زدم، برادرم فرمود: کیستی؟ گفتم: علی هستم. فرمود: صبر کن تا بیایم و ایشان وضوی‌شان طول می‌کشید. گفتم: شتاب کنید. فرمود: آمدم و بیرون آمد در حالی که پارچه بلندی بر تن کرده بود و آن را بر روی گردن‌شان گره زده بود.

علی بن جعفر گوید: خم شدم و سرشان را بوسیدم و گفتم: برای کاری پیش‌تان آمدم اگر آن را درست می‌بینی خداوند توفیق انجام آن را دهد و در غیر این صورت هم که خطاها و اشتباهات ما کم نیست. فرمود: چه کاری؟ گفتم: پسر برادرت می‌خواهد از تو خداحافظی کند و راهیِ بغداد شود، حضرت فرمود: صدایش کن و من او را صدا زدم در حالی که او در کناری ایستاده بود، او نزدیک شد و سر حضرت را بوسید و گفت: فدایت شوم! مرا اندرزی بدهید و سفارشی بفرمایید. حضرت فرمودند: به تو سفارش می‌کنم که از شرکت کردن در ریخته شدن خون من از خداوند پروا کنی. او در پاسخ گفت: هر که برای تو بدی بخواهد خداوند آن را بر سر خود او بیاورد و بر کسی که قصد بدی نسبت به حضرت داشته باشد نفرین کرد، سپس گفت: عمو! مرا سفارش و اندرزی بده، حضرت فرمود: به تو سفارش می‌کنم که از شرکت در خون من از خدا بترس.

فقال من أرادك بسوء فعل الله به وفعل ثمّ عاد فقبّل رأسه ثمّ قال يا عمّ أوصني.

فقال أوصيك أن تتّقي الله في دمي فدعا على من أراده بسوء ثمّ تنحّى عنه ومضيت معه فقال لي أخي يا عليّ مكانك فقمت مكاني فدخل منزله ثمّ دعاني فدخلت إليه فتناول صرّة فيها مائة دينار فأعطانيها وقال قل لابن أخيك يستعين بها على سفره قال عليّ فأخذتها فأدرجتها في حاشية ردائي ثمّ ناولني مائة أُخرىٰ وقال أعطه أيضاً ثمّ ناولني صرّة أُخرىٰ وقال أعطه أيضاً فقلت جعلت فداك إذا كنت تخاف منه مثل الذي ذكرت فلِمَ تعينه علىٰ نفسك؟ فقال إذا وصلته وقطعني قطع الله أجله ثمّ تناول مخدّة أدم فيها ثلاثة آلاف درهم وضح وقال أعطه هذه أيضاً قال فخرجت إليه فأعطيته المائة الأُولىٰ ففرح بها فرحاً شديداً ودعا لعمّه ثمّ أعطيته الثانية والثالثة ففرح بها حتّىٰ ظننت أنّه سيرجع ولا يخرج ثمّ أعطيته الثلاثة آلاف درهم.

فمضىٰ علىٰ وجهه حتّى دخل على هارون فسلّم عليه بالخلافة، وقال ما ظننت أنّ في الأرض خليفتين حتّى رأيت عمّي موسىٰ بن جعفر يسلّم عليه بالخلافة فأرسل هارون إليه بمائة ألف درهم فرماه الله بالذبحة فما نظر منها إلى درهم ولا مسّه.

۱۴۷۹ ۲۸۷۰۴ (۶) **فقيه** ۲۷۹/۴: في **وصيّة** أميرالمؤمنينعليه السلام لابنه محمّد بن الحنفيّة﷣ ولا يكونَنّ أخوك على قطيعتك أقوىٰ منك علىٰ صلته. ولا على الإساءة إليك أقوىٰ منك على الإحسان إليه.

۱۴۸۰ ۲۸۷۰۵ (۷) **مستدرك** ۱۰/۹: السيّد عليّ بن طاووس في كشف المحجّة عن الكليني في رسائله باسناده إلى جعفر بن عنبسة عن عباد بن زياد الأسدي عن **عمرو** ابن أبي المقدام عن أبي جعفرعليه السلام أنّه قال قال أميرالمؤمنينعليه السلام لولده الحسنعليه السلام في وصيّته إليه ولا يكونَنّ أخوك أقوىٰ علىٰ قطيعتك منك علىٰ صلته ولا تكونَنّ على الإساءة أقوى منك على الإحسان ولا على البخل أقوىٰ منك على البذل ولا على التقصير أقوىٰ منك على الفضل ولا يكبرنّ عليك ظلم من ظلمك فانّما يسعىٰ في مضرّته ونفعك وليس جزاء من سرّك أن تسوءه الخبر.

او گفت: هر که بد شما را بخواهد خدا بد او را بخواهد و همان را بر سرش بیاورد آنگاه، سر حضرت را بوسید و گفت: عمو! مرا پندی بده. حضرت فرمود: تو را اندرز می‌دهم که از خدا بترسی و در ریختن خون من شرکت نکنی و او نیز دوباره چنین کسی را نفرین کرد آنگاه او رفت و من با امام ماندم حضرت به من فرمود: برادرم علی! همین جا بمان و من همان جا ایستادم، حضرت وارد منزل‌شان شد و مرا صدا زد، من وارد شدم، حضرت همیانی که در آن صد دینار بود به من داد و فرمود: این‌ها را به او بده و به پسر برادرت بگو آن‌ها را خرج مسافرتش کند من آن را گرفتم و در گوشه عبایم جای دادم، سپس صد درهم دیگر دادند و گفتند این را هم به او بده. گفتم: فدای‌تان شوم! اگر در مورد آنچه فرمودید از او بیمناکید چرا او را علیه خودتان یاری می‌کنید؟ فرمود: وقتی که من به او بپیوندم و او از من ببُرد خداوند زندگی‌اش را خواهد بُرید، آنگاه پشتی را برداشت و روکش آن را بیرون آورد سه هزار درهم آشکار شد و فرمود: این‌ها را هم به او بده. من بیرون آمدم و پیشش رفتم، صد دینار اولی را به او دادم بسیار شادمان شد و عمویش را دعا کرد آنگاه صد دینار دوّم و صد دینار سوّم را به او دادم و او شادمان شد آنقدر که گمان کردم که دیگر به سفر نمی‌رود و باز می‌گردد سپس سه هزار درهم را به او دادم، با این حال او رفت، وقتی به نزد هارون وارد شد به او سلام امارت [السلام علیک یا امیرالمؤمنین] کرد و گفت: تا زمانی که عمویم موسی بن جعفر را دیدم که به او سلام مخصوص خلیفه را می‌گفتند گمان نمی‌کردم دو خلیفه در زمین باشد، هارون صد هزار درهم برایش فرستاد و خداوند او را به غدّه بزرگی در گلویش مبتلا کرد که جان سپرد و یک درهم از آن پول‌ها را ندید و لمس نکرد.»

۱۴۷۹ (۶) در وصیت امام علی به پسرش محمد بن حنفیه آمده است: «نباید برادر تو بر قطع رحم کردن و بریدن از تو، قوی‌تر از تو باشد در صله رحم کردن با او و نباید بر بدی کردن به تو قوی‌تر باشد از تو در احسان کردن به او.»

۱۴۸۰ (۷) عمرو بن ابی مقدام از امام باقر از وصیت امام علی به فرزندش امام حسن روایت می‌کند: «نباید برادر تو بر قطع رحم کردن با تو، قوی‌تر از تو باشد در صله رحم کردن با او و نباید بر بدی کردن به تو قوی‌تر باشد از تو در احسان کردن به او و نه بر بخل ورزیدن قوی‌تر از تو باشد بر بخشیدن تو به او و نه بر کوتاهی کردن قوی‌تر از تو باشد بر عنایت و تفضّل کردن تو به او و ستمی که در حقت روا داشته شده به نظرت بزرگ نیاید زیرا آن ستمکار با ستم کردن به تو، به زیان خودش و به سود تو کوشیده است و پاداش کسی که تو را شاد کند این نیست که او را ناراحت کنی.»

۱۴۸۱ ۲۸۷۰۶ (۸) **صحيفة الرضا**ؑ ۲۴۸: باسناده قال قال **عليّ** بن أبي طالبؑ سمعت رسول اللهﷺ يقول انّي أخاف عليكم استخفافاً بالدّين ومنع الحكم[۱] وقطيعة الرحم. الخبر.

۱۴۸۲ ۲۸۷۰۷ (۹) **كافي** ۱۵۵/۲: محمّد بن يحيىٰ عن أحمد بن محمّد بن عيسىٰ عن عليّ بن الحكم عن **عبدالله** بن سنان قال قلت لأبي عبداللهؑ انّ لي ابن عمّ أصِلُه فيقطعني وأصِلُهُ فيقطعني حتّى لقد هممت لقطيعته إيّاي أن أقطعه أتأذن لي قطعه؟ قال انّك إذا وصلته وقطعك وصلكما الله عزّ وجلّ جميعاً وان قطعته وقطعك قطعكما الله.

۱۴۸۳ ۲۸۷۰۸ (۱۰) **مستدرك** ۲۵۳/۱۵: **أبوالقاسم** الكوفي في كتاب الأخلاق قال قال رجل لرسول اللهﷺ انّ أرحامي قطعوني ورفضوني أفاُقطعهم كما قطعوني وأرفضهم كما يرفضوني فقال اذاً يرفضكم الله جميعاً وإن وصلتهم أنت ثمّ قطعوك هم كان لك من الله ظهير عليهم.

۱۴۸۴ ۲۸۷۰۹ (۱۱) **مستدرك** ۲۵۳/۱۵: الحسين بن سعيد في كتاب الزهد عن عليّ بن إسماعيل التميمي عن **عبدالله** بن طلحة قال سمعت أبا عبداللهؑ يقول انّ رجلاً أتى النبيّﷺ فقال يا رسول الله انّ لي أهلاً قد كنت أصلهم وهم يؤذونني وقد أردت رفضهم فقال رسول اللهﷺ اذاً يرفضكم الله جميعاً قال وكيف أصنع؟ قال تعطي من حرمك وتصل من قطعك وتعفو عمّن ظلمك فاذا فعلت ذلك كان الله عزّ وجلّ لك عليهم ظهيراً قال ابن طلحة فقلت له ما الظهير؟ قال العون.

۱۴۸۵ ۲۸۷۱۰ (۱۲) **كافي** ۱۵۰/۲: محمّد بن يحيى عن أحمد بن محمّد بن عيسى عن عليّ بن النعمان عن **إسحاق** بن عمّار قال قال بلغني عن أبي عبداللهؑ أنّ رجلاً أتى النبيّﷺ فقال يا رسول الله أهل بيتي أبوا إلّا توثّباً عليّ وقطيعة لي وشتيمة فأرفضهم قال إذاً يرفضكم الله جميعاً قال فكيف أصنع؟ قال تصل من قطعك وتعطي من حرمك وتعفو عمّن ظلمك فانّك إذا فعلت ذلك كان لك من الله عزّ وجلّ عليهم ظهير.

مستدرك ۲۵۲/۱۵: كتاب جعفر بن محمّد بن شريح الحضرمي عن **عبدالله** بن طلحة عن أبي عبداللهؑ انّ رجلاً أتى النبيّﷺ وذكر نحوه إلّا أنّ فيه بعد قوله (جميعاً) فأعادها عليه قال كلّ ذلك يقول له رسول اللهﷺ مثل هذا القول قال فكيف أصنع إلخ.

---

۱. وبيع الحكم ـ خ.

۱۴۸۱ (۸) در کتاب صحیفة الرضا﵇ آمده است که حضرت علی﵇ فرمود: «از رسول خداﷺ شنیدم که فرمود: من از سبک شمردن دین و جلوی قضاوت حق را گرفتن [یا رشوه گرفتن و حکم عادلانه را فروختن] و بریدن از خویشاوند بر شما بیمناکم.»

۱۴۸۲ (۹) عبدالله بن سنان گوید: «به امام صادق﵇ گفتم: پسر عمویی دارم که به او می‌پیوندم و او از من می‌بُرد، دیگر بار به او می‌پیوندم و او از من می‌بُرد، تا آنجا که تصمیم گرفتم که به خاطر بریدنش از من، من نیز با او قطع رابطه کنم، آیا اجازه می‌دهید که رابطه‌ام را با او قطع کنم؟ فرمود: وقتی تو، به او می‌پیوندی و او از تو می‌بُرد بالاخره خداوند شما را به یکدیگر پیوند می‌زند و اگر تو از او بگسلی و او از تو بگسلد خداوند شما را از یکدیگر جدا خواهد ساخت.»

۱۴۸۳ (۱۰) ابوالقاسم کوفی در کتاب اخلاق نقل می‌کند: «مردی به رسول خداﷺ گفت: خویشاوندانم از من بریده‌اند و مرا طرد کرده‌اند؛ آیا همان گونه که از من بریده‌اند و مرا طرد کرده‌اند من نیز از آن‌ها ببرم و طردشان کنم؟ حضرتﷺ فرمودند: در صورتی که چنین کنی خداوند همه شما را طرد می‌کند اما اگر تو به آن‌ها بپیوندی و آن‌ها از تو بگسلند خداوند در برابر آن‌ها پشتیبان تو خواهد بود.»

۱۴۸۴ (۱۱) عبدالله بن طلحه از امام صادق﵇ روایت می‌کند: «مردی به نزد پیامبرﷺ آمد و گفت: ای رسول خدا! من خاندانی دارم که به آن‌ها می‌پیوندم ولی آن‌ها مرا می‌آزارند و می‌خواهم طردشان کنم، رسول خداﷺ فرمود: در این صورت خداوند تمام‌تان را طرد می‌کند، گفت: پس چه کنم؟ فرمود: به آن که از تو دریغ کرده، ببخشای و به آن که از تو گسسته، بپیوند و آن را که در حقت ستم کرده، عفو کن که اگر چنین کردی خداوند بلند مرتبه در برابر آن‌ها پشتیبان تو خواهد بود. ابن طلحه گوید: گفتم: چگونه پشتیبانی می‌کند؟ امام﵇ فرمود: یاری‌ات می‌کند.»

۱۴۸۵ (۱۲) اسحاق بن عمار از امام صادق﵇ روایت می‌کند که فرمود: «مردی به نزد رسول خداﷺ آمد و گفت: ای رسول خدا! خانواده من از من خوش‌شان نمی‌آید و از من دوری می‌کنند و به من حمله می‌کنند و از من می‌گسلند و دشنامم می‌دهند آیا آن‌ها را ترک کنم؟ فرمود: اگر چنین کردی خداوند همه‌تان را ترک می‌کند.» گفت: پس چه کنم؟ فرمود: به آن که از تو گسسته بپیوند و به آن که تو را محروم کرده عطا کن و آن را که به تو ستم روا داشته ببخشای که اگر چنین کردی خداوند بلند مرتبه در مقابل آن‌ها پشتیبان تو خواهد بود.»

۱۴۸۶ ۲۸۷۱۱ (۱۳) **كافي** ۳۴۷/۲: عليّ بن إبراهيم عن صالح بن السندي عن جعفر بن بشير عن **عنبسة** العابد قال جاء رجل فشكا إلى أبي عبدالله عليه السلام أقاربه فقال له اكظم غيظك وافعل فقال انّهم يفعلون ويفعلون فقال أتريد أن تكون مثلهم فلا ينظر الله إليكم.

۱۴۸۷ ۲۸۷۱۲ (۱۴) **الثواب** ۲۸۹: أبي رحمه الله قال حدّثنا عليّ بن إبراهيم عن أبيه عن النوفليّ عن **السكونيّ** عن الصادق جعفر بن محمّد عن أبيه عن آبائه عليهم السلام قال قال رسول الله صلى الله عليه وآله إذا ظهر العلم واحترز العمل وائتلفت الألسن واختلفت القلوب وتقاطعت الأرحام هنالك لعنهم الله فأصمّهم وأعمىٰ أبصارهم.

۱۴۸۸ ۲۸۷۱۳ (۱۵) **كنز الفوائد** ۶۳: وممّا حدّثنا به الشيخ الفقيه أبو الحسن بن شاذان رحمه الله قال حدّثني أبي رحمه الله قال حدّثنا ابن الوليد محمّد بن الحسن قال حدّثنا الصفّار محمّد بن الحسن (الحسين ـ خ) قال حدّثنا محمّد بن زياد عن مفضّل بن عمر عن **يونس** بن يعقوب رحمه الله قال سمعت الصادق جعفر بن محمّد عليهما السلام يقول (في حديث طويل) ملعون ملعون قاطع رحمه. الخبر.

۱۴۸۹ ۲۸۷۱۴ (۱۶) **المشكاة** ۱۶۶: قال **رسول الله** صلى الله عليه وآله عن جبرئيل عليه السلام عن الله عزّ وجلّ قال لا تنزل الرّحمة على قوم فيهم قاطع الرّحم.

۱۴۹۰ ۲۸۷۱۵ (۱۷) **مستدرك** ۱۰۶/۹: **أبو القاسم** الكوفي في كتاب الأخلاق عن رسول الله صلى الله عليه وآله أنّه قال لا يجالسنا قاطع رحم فانّ الرحمة لا تنزل على قوم فيهم قاطع رحم وقال صلى الله عليه وآله لا يدخل الجنّة قاطع رحم.

۱۴۹۱ ۲۸۷۱۶ (۱۸) **مستدرك** ۱۸۴/۱۵: جعفر بن أحمد القمّي في كتاب الأعمال المانعة من دخول الجنّة باسناده عن الزهري عن **محمّد** بن جبير بن مطعم عن أبيه قال قال رسول الله صلى الله عليه وآله لا يدخل الجنّة قاطع.

۱۴۹۲ ۲۸۷۱۷ (۱۹) **مستدرك** ۱۸۴/۱۵: وعن أبي سعيد الخدري قال قال رسول الله صلى الله عليه وآله لا يدخل الجنّة صاحب خمس مدمن خمر ولا مؤمن بسحر ولا قاطع رحم ولا كاهن ولا منّان.

۱۴۹۳ ۲۸۷۱۸ (۲۰) **مستدرك** ۱۸۴/۱۵: عن **أبي سعيد** الخدري عن النبيّ صلى الله عليه وآله أنه قال لا يدخل الجنّة صاحب خمس مدمن خمر ولا مؤمن بسحر ولا من أتى ذات محرم ولا قاطع رحم ولو بسلام ولا ولد الزنا.

۱۴۸۶ (۱۳) عنبسه عابد گوید: «مردی به نزد امام صادقؑ آمد و از نزدیکانش گلایه می‌کرد، امامؑ به او فرمود: «خشمت را فرو خور و با آن‌ها خوشرفتاری کن. گفتم: آن‌ها با من چنین رفتار می‌کنند فرمود: آیا می‌خواهی تو همانند آنان باشی که در این صورت خداوند به شما نظر رحمت نخواهد کرد.»

۱۴۸۷ (۱۴) سکونی از امام صادقؑ و آن حضرت از رسول خداﷺ روایت می‌کند که فرمود: «زمانی که علم آشکار شود و از عمل [به آن] دوری شود و زمانی که زبان‌ها هماهنگ و یک صدا و قلب‌ها و دل‌ها پراکنده باشد و روابط خویشاوندی گسسته شود آنجاست که خدای‌شان آنان را لعنت می‌کند و گوش‌های‌شان را ناشنوا و دیدگان‌شان را نابینا می‌سازد.»

۱۴۸۸ (۱۵) یونس بن یعقوب طی سخنی طولانی از امام صادقؑ روایت می‌کند که فرمودند: «...ملعون است، ملعون است کسی که از خویشاوندش قطع رابطه کند.»

۱۴۸۹ (۱۶) در کتاب مشکاة الانوار از رسول خداﷺ روایت شده که: «جبرئیلؑ از قول خداوند بلندمرتبه گفت: بر گروهی که در میان‌شان کسی باشد که از خویشانش بریده باشد رحمت خدا فرود نمی‌آید.»

۱۴۹۰ (۱۷) ابوالقاسم کوفی در کتاب اخلاق از رسول خداﷺ روایت می‌کند که فرمودند: «کسی که از خویشانش بریده است با ما هم‌نشین نشود زیرا رحم خداوند بر جمعی که در میان‌شان کسی باشد که از خویشاوندش بریده باشد فرود نمی‌آید و فرمودند: کسی که از خویشاوند بریده باشد وارد بهشت نمی‌شود.»

۱۴۹۱ (۱۸) محمد بن جبیر بن مطعم از پدرش از رسول خداﷺ روایت می‌کند که فرمود: «کسی که از خویشاوند ببُرد، وارد بهشت نمی‌شود.»

۱۴۹۲ (۱۹) ابوسعید خدری از رسول خداﷺ روایت می‌کند که فرمود: «کسی که دارای این پنج صفت باشد وارد بهشت نمی‌شود: دائم الخمر، کسی که معتقد به جادو و سحر باشد، کسی که از خویشاوندانش گسسته باشد، فالگیر و پیشگو و کسی که بسیار منّت می‌گذارد.»

۱۴۹۳ (۲۰) ابوسعید خدری از پیامبرﷺ روایت می‌کند که فرمود: «کسی که دارای این پنج صفت باشد وارد بهشت نمی‌شود: دائم الخمر، کسی که معتقد به جادوگری است، کسی که با محرم خود [مثل خواهر و دخترش] زنا کند کسی که از خویشاوندانش گسسته و حتی سلام هم به آن‌ها نمی‌کند و فرزندی که از زنا به هم رسیده باشد.»

١٤٩٤ ٢٨٧١٩ (٢١) **مستدرك** ١٠٨/٩: **أبو القاسم** الكوفي في كتاب الأخلاق عن جابر بن عبدالله قال خرج علينا رسول الله ﷺ ونحن مجتمعون فقال يا معشر المسلمين اتّقوا الله وصلوا أرحامكم إلى أن قال فانّ ريح الجنّة توجد من مسيرة ألف عام ولا يجده (يجدها ـ خ ل) عاقّ ولا قاطع، الخبر.

١٤٩٥ ٢٨٧٢٠ (٢٢) **مستدرك** ١٨٤/١٥: وباسناده عن **أبي جعفر** ؈ قال قال رسول الله ﷺ أيّها النّاس احذروا البغي إلى أن قال وإيّاكم والعقوق فانّ الجنّة يوجد ريحها من مسيرة مأة عام وما يجدها عاقّ ولا قاطع رحم. الخبر.

١٤٩٦ ٢٨٧٢١ (٢٣) **فقيه** ٢٥٧/٤: في حديث وصيّة النبيّ ﷺ لعليّ ؈ قال الله جلّ جلاله وعزّتي وجلالي لا يدخل الجنّة نمّام ولا ديّوث ولا شرطيّ ولا مخنّث ولا نبّاش ولا عشّار ولا قاطع رحم ولا قدريّ.

١٤٩٧ ٢٨٧٢٢ (٢٤) **غيبة الطوسي** ١١٩: أخبرنا جماعة عن أبي جعفر محمّد بن سفيان البزوفري عن أحمد بن إدريس عن أحمد بن محمّد بن عيسى عن الحسن بن محبوب عن جميل بن صالح عن هشام بن أحمر عن **سالمة** مولاة أبي عبدالله ؈ قالت كنت عند أبي عبدالله جعفر بن محمّد ؈ حين حضرته الوفاة وأُغمي عليه فلمّا أفاق قال أعطوا الحسن بن عليّ بن الحسين ـ وهو الأفطس ـ سبعين ديناراً وأعطوا فلاناً كذا وفلاناً كذا فقلت أتعطي رجلاً حمل عليك بالشفرة يريد أن يقتلك؟ قال تريدين أن لا أكون من الّذين قال الله عزّ وجلّ ﴿وَالَّذِينَ يَصِلُونَ مَآ أَمَرَ اللَّهُ بِهِۦٓ أَن يُوصَلَ وَيَخْشَوْنَ رَبَّهُمْ وَيَخَافُونَ سُوٓءَ الْحِسَابِ﴾ نعم يا سالمة انّ الله تعالىٰ خلق الجنّة فطيّبها وطيّب ريحها وانّ ريحها ليوجد من مسيرة ألفي عام ولا يجد ريحها عاقّ ولا قاطع رحم.

١٤٩٨ ٢٨٧٢٣ (٢٥) **المشكاة** ١٦٦: قال **رسول الله** ﷺ عن جبرئيل عن الله عزّ وجلّ قال أنا الرّحمٰن شققت الرَّحِم من إسمي فمن وصلها وصلته ومن قطعها قطعته.

۱۴۹۴ (۲۱) جابر بن عبدالله گوید: «ما گرد هم آمده بودیم که رسول خداﷺ به سوی‌مان آمد و فرمود: ای گروه مسلمانان! از خداوند پروا دارید و به خویشاوندان‌تان بپیوندید... ـ تا آنجا که فرمودند: ـ بوی بهشت از مسافت هزار سال راه به مشام می‌رسد اما کسی که عاق والدین باشد [و پدر و مادرش از او ناراضی باشند] و کسی که از خویشاوندانش بریده باشد، آن را احساس نخواهد کرد.»

۱۴۹۵ (۲۲) امام باقرﷺ از رسول خداﷺ روایت کرده که فرمود: «ای مردم! از ستم کردن بترسید... ـ تا آنجا که فرمود: ... ـ و از عاق والدین شدن بپرهیزید زیرا بهشت که بوی آن از مسافت صد سال راه به مشام می‌رسد، عاق والدین و قطع کننده رحم، آن را احساس نمی‌کنند.»

۱۴۹۶ (۲۳) در حدیث وصیت پیامبرﷺ به حضرت علیﷺ آمده است که فرمودند: «خداوند بلند مرتبه می‌فرماید: به عزّت و جلالم سوگند که انسان سخن‌چین و واسطه در زنا که زن و مرد نامحرم را به هم می‌رساند و قمار باز و مرد زن صفت که لواط می‌دهد و کسی که نبش قبر می‌کند [تا کفن میّت را بدزدد] و مالیات بگیر و از خویشاوند گسسته و جبری مسلک وارد بهشت نمی‌شوند.»

۱۴۹۷ (۲۴) سالمه کنیز آزاد شده امام صادقﷺ گوید: «هنگامی که وفات امام صادقﷺ نزدیک شده بود نزد ایشان بودم، ایشان بیهوش شده بودند، وقتی به هوش آمدند فرمودند: به حسن بن علی بن علی بن حسین ـ که ملقب به افطس بود ـ هفتاد دینار بدهید و به فلانی و فلانی اینقدر و آنقدر بدهید. گفتم: آیا می‌خواهی به کسی که برای کشتن‌تان سرنیزه‌اش را به شما نشانه رفته است بذل و بخشش کنید؟ فرمودند: آیا می‌خواهی من از جمله کسانی نباشم که خداوند بلند مرتبه در موردشان فرموده است: «و کسانی که می‌پیوندد آنچه را که خداوند به پیوستن آن فرمان داده و از پروردگارشان می‌ترسند و از بدی و سختیِ حساب بیمناکند.»[1] آری ای سالمه! خداوند تعالی بهشت را آفرید و آن را پاکیزه و نسیم آن را خوشبو ساخت به‌گونه‌ای که بوی آن از مسافت دوهزار سال احساس می‌شود اما کسی که پدر و مادرش از او ناراضی باشند و کسی که از خویشاوند بریده باشد آن را در نمی‌یابد.»

۱۴۹۸ (۲۵) در کتاب مشکاة الانوار رسول خداﷺ از جبرئیل نقل می‌شود که خداوند بلند مرتبه فرمود: «من خداوند رحمان و بخشایشگرم و رَحِمْ را از نام خودم مشتق و جدا کرده‌ام پس هر کس صله رحم کند من هم به او می‌پیوندم و هر که قطع رحم کند من هم با او قطع رابطه می‌کنم.»

---

۱. سوره رعد ۲۱/۱۳.

۱۴۹۹ ۲۸۷۲۴ (۲۶) **كافي** ۱۵۱/۲: محمّد بن يحيى عن أحمد بن محمّد عن ابن محبوب عن مالك بن عطيّة عن **يونس** بن عمّار قال قال أبو عبدالله عليه السلام أوّل ناطق من الجوارح يوم القيامة الرَّحِم تقول يا ربّ من وصلني في الدّنيا فَصِل اليوم ما بينك وبينه ومن قطعني في الدّنيا فاقطع اليوم ما بينك وبينه. **المشكاة** ۱۶۵: قال رسول الله صلى الله عليه وآله أوّل ناطق (وذكر مثله). **مستدرك** ۲۳۷/۱۵: ورواه الحسين بن سعيد في كتاب الزهد عن الحسن بن محبوب عن مالك بن عطيّة عن **يونس** بن عفّان عن أبي عبدالله عليه السلام مثله.

۱۵۰۰ ۲۸۷۲۵ (۲۷) **كافي** ۱۵۱/۲: الحسين بن محمّد عن معلّىٰ بن محمّد عن الحسن بن عليّ الوشّاء عن عليّ بن أبي حمزة عن **أبي بصير** عن أبي عبدالله عليه السلام قال سمعته يقول انّ الرَّحِم معلّقة بالعرش تقول اللّهمّ صِلْ من وصلني واقطع من قطعني وهي رحم آل محمّد صلى الله عليه وآله وهو قول الله عزّ وجلّ ﴿اَلَّذِينَ يَصِلُونَ مَآ أَمَرَ اَللَّهُ بِهِۦٓ أَن يُوصَلَ﴾ ورحم كلّ ذي رحم.

تفسير العيّاشي ۲۰۸/۲: عن العلاء بن الفضيل عن أبي عبدالله عليه السلام نحوه.

۱۵۰۱ ۲۸۷۲۶ (۲۸) **كافي** ۱۵۱/۲: عليّ بن إبراهيم عن أبيه عن حمّاد بن عيسى عن حريز بن عبدالله عن **فضيل** بن يسار قال قال أبو جعفر عليه السلام انّ الرَّحِم وذكر مثله إلى قوله قطعني.

۱۵۰۲ ۲۸۷۲۷ (۲۹) **مستدرك** ۲۳۸/۱۵: الحسين بن سعيد الأهوازي عن النضر بن سويد عن زرعة عن **أبي بصير** قال سمعت أبا عبدالله عليه السلام يقول انّ الرَّحِم معلّقة بالعرش تنادي يوم القيامة اللّهمّ صل من وصلني واقطع من قطعني فقلت أهي رحم رسول الله صلى الله عليه وآله؟ فقال بل رحم رسول الله صلى الله عليه وآله منها وقال انّ الرّحم تأتي يوم القيامة مثل كبّة المدار وهو المغزل فمن أتاها واصلاً لها انتشرت له نوراً حتّى تدخله الجنّة ومن أتاها قاطعاً لها انقبضت عنه حتّى تقذف به في النّار.

۱۵۰۳ ۲۸۷۲۸ (۳۰) **مستدرك** ۲۴۵/۱۵: القطب **الراوندي** في لبّ اللّباب عن النبيّ صلى الله عليه وآله أنّه قال الرَّحِمُ معلّقة ولها لسان ذلق وهي شفيعة مطاعة وتقول اللّهمّ صل من وصلني واقطع من قطعني وقال صلى الله عليه وآله اتّقوا ثلاثاً فانّهنّ معلّقات بالعرش: الرَّحِم تقول قُطعت والعهد يقول خُفِرت والنعمة تقول كُفِرت وقال صلى الله عليه وآله كلّ أهل بيت إذا تواصلوا كانوا في كنف الرّحمٰن وما من أهل بيت يتواصلون فيحتاجون أبداً.

۱۴۹۹ (۲۶) یونس بن عمار از امام صادقؑ روایت کرده که فرمود: «اولین عضو از اعضای انسان که روز قیامت سخن می‌گوید رحم است می‌گوید: پروردگارا! هر که در دنیا به من پیوست امروز تو به او بپیوند و هر که در دنیا از من گسست، امروز تو از او ببُر.»

۱۵۰۰ (۲۷) ابوبصیر گوید: «شنیدم از امام صادقؑ که می‌فرمود: رحم و خویشاوندی به عرش خداوند آویخته شده و می‌گوید: خداوندا! به هر که به من پیوست، بپیوند و از هر که از من گسست، ببُر و آن، رحم و خویشاوندیِ خاندان محمدﷺ است و همان است گفتار خداوند بلند مرتبه: «**کسانی که می‌پیوندند آنچه را که خداوند به پیوستن به آن فرمان داده است.**»[1] و همچنین خویشاوند هر که خویشاوندانی دارد.»

۱۵۰۱ (۲۸) فضیل بن یسار نیز مانند روایت بالا را از امام صادقؑ روایت کرده است.

۱۵۰۲ (۲۹) ابوبصیر از امام صادقؑ روایت کرده که فرمود: «رَحِم به عرش الهی آویخته است، روز قیامت فریاد بر می‌آورد: خداوند، به هر که به من پیوست بپیوندد و از هر که از من گسست، بگسلد. گفتم: آیا منظور از آن رحم، خویشاوندان رسول خداﷺ است؟ فرمود: خویشاوندان رسول خداﷺ از آن جمله‌اند.»

و فرمود: «رحم روز قیامت مانند رشته کلافی به هم پیچیده می‌آید هر که بیاید در حالی که به آن پیوند خورده باشد نوری از او منتشر می‌شود که او را به سوی بهشت می‌برد و هر که در حالی که از آن گسسته باشد بیاید از او روی درهم می‌کشد تا وقتی که او را در آتش بیفکند.»

۱۵۰۳ (۳۰) قطب راوندی در لبّ اللّباب از پیامبرﷺ روایت می‌کند که فرمود: «رَحِم به عرش آویخته شده است و او را زبان تندی است و شفاعتگری است که شفاعتش مورد پذیرش قرار می‌گیرد، می‌گوید: خداوندا! بپیوند به آن کس که به من پیوست و ببُر از کسی که از من گسست و فرمود: از سه چیز پروا کنید که به عرش آویخته‌اند: [اوّل] خویشاوند، می‌گوید: از من گسستند [دوّم] پیمان، می‌گوید: مرا شکستند و [سوّم] نعمت، که می‌گوید: مرا ناسپاسی کردند و فرمود: هر خانواده‌ای که به یکدیگر بپیوندند در سایه رحمت خداوند رحمان هستند و هیچ خانواده‌ای نیست که به یکدیگر بپیوندند و زمانی نیازمند شوند. [چرا که صله رحم، روزی را فزونی می‌بخشد].»

---

۱. سوره رعد ۲۱/۱۳.

۱۵۰٤ ۲۸۷۲۹ (۳۱) **مستدرك** ۲٤۷/۱۵: كتاب جعفر بن محمّد بن شريح الحضرميّ عن حميد بن شعيب السبيعي عن **جابر** بن يزيد الجعفي عن أبي جعفر عليه السلام قال سمعته يقول انّ الرّحم معلّقة بالعرش تقول الّلهمّ صِل من وصلني واقطع من قطعني وهي رحم آل محمّد عليهم السلام وهو قوله تعالى: **﴿ٱلَّذِينَ يَصِلُونَ مَآ أَمَرَ ٱللَّهُ بِهِۦٓ أَن يُوصَلَ﴾** وكلّ ذي رحم.

۱۵۰۵ ۲۸۷۳۰ (۳۲) **تفسير العيّاشي** ۲۰۸/۲: عن **محمّد** بن الفضل [۱] قال سمعت العبد الصالح عليه السلام يقول والذين يصلون ما أمر الله به أن يوصل قال هو [۲] رحم (محمّد و ـ ك) آل محمّد عليهم السلام معلّقة بالعرش تقول الّلهمّ صِل من وصلني واقطع وهي تجري في كلّ رحم.

۱۵۰٦ ۲۸۷۳۱ (۳۳) **وفيه** ۲۰۹: **الحسن** بن موسى قال روى أصحابنا قال سئل أبو عبدالله عليه السلام عن قوله تعالى: **﴿ٱلَّذِينَ يَصِلُونَ مَآ أَمَرَ ٱللَّهُ بِهِۦٓ أَن يُوصَلَ﴾** قال هو صلة الإمام في كلّ سنة بما قلّ أو كثر ثمّ قال أبو عبدالله عليه السلام وما أريد بذلك إلّا تزكيتكم.

۱۵۰۷ ۲۸۷۳۲ (۳٤) **وفيه** ۲۰۹: الفضل بن شاذان عن أبي عبدالله قال حدّثنا ابراهيم بن عبد الحميد عن **سالمة** مولاة أُمّ ولد كانت لأبي عبدالله قالت كنت عند أبي عبدالله عليه السلام حين حضرته الوفاة فأُغمي عليه فلمّا أفاق قال أعطوا الحسن بن عليّ بن الحسين وهو الأفطس سبعين ديناراً قلت أتعطي رجلاً حمل عليك بالشفرة قال ويحك أما تقرئين القرآن؟ قلت بلىٰ قال أما سمعت قول الله تبارك وتعالىٰ: **﴿الّذِينَ يَصِلُونَ ما أَمَرَ اللهُ بِهِ أنْ يُوصَلَ وَيَخْشَوْنَ رَبَّهُمْ وَيَخافُونَ سُوءَ الحِسابِ﴾** قال وقال يصلون ما أمر الله به أن يوصل قال هو صلة الإمام.

۱۵۰۸ ۲۸۷۳۳ (۳۵) **وفيه** ۲۰۸: عن العلا بن الفضيل عن أبي عبدالله عليه السلام الرحم معلّقة بالعرش تقول الّلهمّ صِل من وَصَلني واقطع من قطعني وهي رحم آل محمّد ورحم كلّ مؤمن وهو قول الله تعالىٰ: **﴿والّذِينَ يَصِلُونَ ما أَمَرَ اللهُ بِهِ أنْ يُوصَلَ﴾**.

---

۱. الفضيل ـ ك. ۲. هي ـ ك.

۱۵۰۴ (۳۱) جابر بن یزید جعفی از امام باقرؑ روایت کرده که فرمود: «رحم به عرش آویزان شده است و می‌گوید: خداوندا! بپیوند به کسی که به من پیوست و ببُر از کسی که از من گسست و آن، رحمِ خاندانِ محمدﷺ است و همان‌ها هستند مصداق این سخن خدای تعالی: «و کسانی که می‌پیوندند آنچه را که خداوند به پیوستن آن فرمان داده است.» و همین گونه است رَحِم هر که خویشاوندتان است.»

۱۵۰۵ (۳۲) محمد بن فضل از امام کاظمؑ روایت می‌کند که در مورد آیه: «کسانی که می‌پیوندند آنچه را که خداوند به پیوستن آن فرمان داده» فرمودند: «مقصود از آن، رَحم خاندانِ محمدﷺ است که به عرش آویخته است می‌گوید: پروردگارا! بپیوند به آن که به من پیوست و ببر از کسی که از من گسست تا این حکم در هر خویشاوندی جریان پیدا کند.»

۱۵۰۶ (۳۳) حسن بن موسی با واسطه نقل می‌کند: «از امام صادقؑ در مورد این سخن خداوند تعالی: «و کسانی که می‌پیوندند آنچه خداوند به پیوستن آن فرمان داده است.» پرسیدند، حضرت فرمود: منظور پیوستن به امام معصومؑ است در هر سال با احسانی خواه اندک و خواه بسیار. آنگاه امام صادقؑ فرمودند: و این پیوستن را جز برای پاکیزه کردن و تزکیه شما نمی‌خواهیم.»

۱۵۰۷ (۳۴) سالمه کنیز آزاده شده امام صادقؑ می‌گوید: «هنگامی که زمان وفات امام صادقؑ نزدیک شده بود نزدشان بودم، ایشان بیهوش بودند وقتی به هوش آمدند فرمود: به حسن بن علی بن حسین ـ که مشهور به افطس است ـ هفتاد دینار بدهید. گفتم: آیا به مردی که با کارد به تو حمله کرده است، می‌بخشی؟! فرمود: وای بر تو! مگر قرآن نمی‌خوانی؟ گفتم: آری، فرمود: مگر این سخن خداوند تبارک و تعالی را نشنیده‌ای؟ «و کسانی که می‌پیوندند آنچه را که خداوند به پیوستن به آن فرمان داده و از پروردگارشان در هراسند و از بدی حساب بیمناکند.» و فرمود: این که خداوند می‌فرماید: «می‌پیوندند آنچه راکه خداوند به پیوستن آن فرمان داده» منظور پیوستن به امام است.»

۱۵۰۸ (۳۵) علاء بن فضیل از امام صادقؑ روایت می‌کند: «رحم به عرش آویخته شده و می‌گوید: خداوندا! بپیوند به کسی که به من پیوست و ببُر از کسی که از من گسسته و آن رَحِم، خاندان محمدﷺ و خویشاوند و خاندان هر مؤمنی است و این است گفتار خداوند تعالی: «و کسانی که می‌پیوندند آنچه را خداوند به پیوستن آن فرمان داده است.»

۱۵۰۹ ۲۸۷۳۴ (۳۶) **أمالي الصدوق** ۳۲٦: حدّثنا الحسين بن أحمد بن إدريس قال حدّثنا أبي عن محمّد بن أحمد عن عمر بن عليّ بن عمر بن يزيد عن عمّه محمّد بن عمر عن أبيه عن أبي عبدالله الصادق عن آبائه عليهم السلام قال قال رسول الله صلى الله عليه وآله من وصل أحداً من أهل بيتي في دار هذه الدنيا بقيراط كافيته يوم القيامة بقنطار.

۱۵۱۰ ۲۸۷۳۵ (۳۷) **تفسير العيّاشي** ۲۰۸/۲: عن **عمر** بن مريم قال سألت أبا عبدالله عليه السلام عن قول الله **﴿الّذِينَ يَصِلُونَ مٰا أَمَرَ اللّٰهُ بِهِ أنْ يُوصَلَ﴾** قال: من ذلك صلة الرّحم وغاية تأويلها صلتك إيّانا.

۱۵۱۱ ۲۸۷۳٦ (۳۸) **العيّاشي** ۲۱۷/۱: في تفسيره عن **الأصبغ** بن نباتة قال سمعت أمير المؤمنين عليه السلام يقول انّ أحدكم ليغضب فما يرضى حتّى يدخل به النّار فأيّما رجل منكم غضب علىٰ ذي رحمه فليدن منه فانّ الرّحم إذا مسّتها الرّحم استقرّت وانّها متعلّقة بالعرش ينتقضه انتقاض الحديد فينادي اللّهمّ صِل من وصلني واقطع من قطعني وذلك قول الله في كتابه **﴿وَاتَّقُوا اللّٰهَ الّذي تَسٰائَلُونَ بِهِ الأَرْحامَ انّ الله كانَ عَلَيْكُم رَقيباً﴾**.

۱۵۱۲ ۲۸۷۳۷ (۳۹) **مستدرك** ۱۸۵/۱۵: القطب **الراونديّ** في لبّ اللّباب عن النّبيّ صلى الله عليه وآله أنّه قال اتّقوا ثلاثاً فانّهنّ معلّقات بالعرش: الرّحِم تقول قُطعت والعهد يقول خُفرت والنعمة تقول كُفرت.

۱۵۱۳ ۲۸۷۳۸ (٤۰) **العيون** ۲٥٤/۱: الخصال ٥٤۰: حدّثنا أبي رضي الله عنه قال حدّثنا عبدالله بن جعفر الحميري عن أحمد بن محمّد بن عيسى عن **الحسن** بن عليّ الوشّاء عن أبي الحسن الرضا عن أبيه عن آبائه عن عليّ عليهم السلام قال قال رسول الله صلى الله عليه وآله لمّا أُسرى بي إلى السماء رأيت رحماً متعلّقة بالعرش تشكو رحماً إلى ربّها فقلت لها كم بينك وبينها من أب فقالت نلتقي في أربعين أباً.

۱۵۱٤ ۲۸۷۳۹ (٤۱) **كافي** ۱٥۰/۲: عليّ بن إبراهيم عن أبيه عن أبي عمير عن **جميل** بن درّاج قال سألت أبا عبدالله عليه السلام عن قول الله جلّ ذكره **﴿وَاتَّقُواْ اللَّهَ الَّذِى تَسَآءَلُونَ بِهِۦ وَالْأَرْحَامَ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلَيْكُمْ رَقِيبًا﴾** قال فقال هي أرحام النّاس انّ الله عزّ وجلّ أمر بصلتها وَعَظَّمَها ألا ترى أنّه جعلها منه.

۱۵۰۹ (۳۶) محمد بن عمر از پدرش از امام صادقؑ از رسول خداﷺ روایت می‌کند که فرمود: «هر که در خانه دنیا با بخشیدن یک قیراط طلا به خاندان من بپیوندد من در روز قیامت با یک قنطار طلا [= پوست گاوی پر از طلا و نقره باشد یا به اندازه کوه اُحد] به او خواهم پیوست.»

۱۵۱۰ (۳۷) عمر بن مریم گوید: «در مورد آیه: «**و کسانی که می‌پیوندند آنچه را که خداوند به پیوستن آن فرمان داده است**» از امام صادقؑ پرسیدم، فرمودند: از جمله آن کسانی که خداوند پیوستن به آن‌ها را فرمان داده است خویشاوندان است و مصداق والای آن پیوستن تو [و امثال تو] به ماست.»

۱۵۱۱ (۳۸) اصبغ بن نباته از حضرت علیؑ روایت می‌کند: «گاه می‌شود که یکی از شما خشمناک می‌شود و خرسند و راضی نمی‌شود تا جایی که آن خشم و غضب او را وارد آتش می‌کند و سپس هر وقت یکی از شما بر خویشاوندش خشم گرفت خودش را به او نزدیک گرداند، چرا که هر وقت خویشاوند، با خویشاوند تماس پیدا کند، آرام و قرار می‌گیرد و رحم به عرش آویخته شده که بعضی آن را بریده‌اند، آنچنان که آهن [مثل چاقو] می‌برد و فریاد می‌کند: پروردگارا! بپیوند به کسی که به من پیوست و ببر از کسی که از من گسست و این همان گفتار خداوند است در کتابش که: «**و پروا کنید از خداوندی که در مورد او و خویشاوندان بازخواست می‌شوید که خداوند نگهبان و مراقب شما است.**»[1]

۱۵۱۲ (۳۹) قطب راوندی در کتاب لب اللباب از پیامبرﷺ روایت می‌کند که فرمود: «از سه چیز پروا کنید که به عرش آویخته شده‌اند: رحم و خویشاوند می‌گوید: از من بریدند، پیمان می‌گوید: مرا شکستند و نعمت می‌گوید: مرا ناسپاسی کردند.»

۱۵۱۳ (۴۰) حسن بن علی وشاء از امام رضاؑ از پدران‌شانؑ از رسول خداﷺ روایت کرده است: «هنگامی که در [معراج] در آسمان سیر می‌کردم، رحم و خویشاوندی را دیدم که به عرش آویخته شده و از خویشاوندش به پروردگارش گلایه می‌کرد. به او گفتم: میان تو و این خویش چند پدر فاصله است گفت: ما با فاصله چهل پشت به هم می‌رسیم.»

۱۵۱۴ (۴۱) جمیل بن دراج گوید: «در مورد این سخن خداوند ـ که نامش بلند باد ـ «**و از خدایی پروا کنید که در مورد او و خویشاوندان بازخواست می‌شوید که خداوند بر شما نگهبان و ناظر کردار شما است.**» پرسیدم، فرمود: منظور از آن خویشاوندان مردم است که خداوند به پیوستن آن فرمان داده است و آن را بزرگ شمرده است، آیا نمی‌بینی که او خویشاوندان و بازخواست در مورد آن‌ها را در شمار خود در آورده است.»

---

۱. سوره نساء ٤/١.

۱۵۱۵ ۲۸۷۴۰ (۴۲) **تفسير العيّاشي** ۲۱۷/۱: عن **عمر** بن حنظلة عنه قول الله ﴿وَاتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي تَسَاءَلُونَ بِهِ وَالْأَرْحَامَ﴾ قال هي أرحام النّاس انّ الله أمر بصلتها وعظّمها ألا ترى أنّه جعلها معه وعن جميل بن درّاج عن أبي عبدالله عليه السلام قال سألته عن قول الله (اِتَّقُوا اللهَ الّذي) وذكر مثله (ورواه **الحسين** بن سعيد في كتاب الزّهد ۳۹ عن محمّد بن أبي عمير عن جميل مثله).

۱۵۱۶ ۲۸۷۴۱ (۴۳) **كافي** ۳٤۷/۲: محمّد بن يحيى عن أحمد بن محمّد بن عيسى عن الحسن بن محبوب عن مالك بن عطيّة عن **أبي عبيدة** عن أبي جعفر عليه السلام قال في كتاب عليّ عليه السلام ثلاث خصال لا يموت صاحبهنّ (أبداً ـكا) حتّى يرىٰ وبالهنّ البغي وقطيعة الرحم واليمين الكاذبة (يبارز الله بها ـكا) وانّ أعجل الطاعة ثواباً لصلة الرّحم (و ـكا) انّ القوم ليكونون فجّاراً فيتواصلون فتنمى أموالهم ويثرون[1] وانّ اليمين الكاذبة وقطيعة الرحم لتذران[2] الدّيار بلاقع[3] من أهلها (وتنقل الرحم وانّ نقل الرّحم انقطاع النسل ـكا). **وسائل** ٤۹۳/۲۱: ورواه الحسين بن سعيد في كتاب الزهد عن الحسن بن محبوب مثله. **أمالي المفيد** ۹۸: حدّثنا الشيخ المفيد أبو عبدالله محمّد بن محمّد بن النعمان قال أخبرني أبو الحسن أحمد بن محمّد بن الحسن عن أبيه عن محمّد بن الحسن الصفّار عن أحمد بن محمّد بن عيسى (مثله سنداً ومتناً).

۱۵۱۷ ۲۸۷۴۲ (۴۴) **كافي** ۳٤۷/۲: عدّة من أصحابنا، عن أحمد بن أبي عبدالله عن أبيه رفعه، عن **أبي حمزة** الثّمالي قال قال أميرالمؤمنين عليه السلام في خطبة أعوذ بالله من الذّنوب الّتي تعجّل الفناء فقام إليه عبدالله بن الكوّاء اليشكري[4] فقال يا أميرالمؤمنين أو تكون ذنوب تعجّل الفناء فقال نعم ويلك قطيعة الرّحِم انّ أهل البيت ليجتمعون ويتواسون وهم فجرة فيرزقهم الله وانّ أهل البيت ليتفرّقون ويقطع بعضهم بعضاً فيحرمهم الله وهم أتقياء.

۱۵۱۸ ۲۸۷۴۳ (۴۵) **المشكاة** ۱٦٥: من كتاب **المحاسن** قال رسول الله صلى الله عليه وآله ما من ذنب أجدر أن يعجّل الله لصاحبه العقوبة في الدّنيا مع ما ادّخره في الآخرة من البغي وقطيعة الرحم.

---

١. أي يصيرون ذا ثروة. ٢. تدع ـ أمالي. ٣. أي لا شيء فيها.

٤. يشكر اسم أبي قبيلتين كان ابن الكوّاء من إحداهما.

۱۵۱۵ (۴۲) عمر بن حنظله از معصومؑ در مورد آیه: «پروا کنید از خداوندی که در مورد او و خویشاوندان بازخواست می‌شوید.»[۱] فرمودند: «منظور از آن، خویشاوندان مردم است که خداوند به پیوستن آن‌ها فرمان داده است و آن را بزرگ شمرده است آیا نمی‌بینی که آن را در شمار خود ذکر کرده است.»

۱۵۱۶ (۴۳) ابوعبیده از امام باقرؑ روایت می‌کند که در کتاب حضرت علیؑ آمده است: «کسی که دارای این سه خصلت باشد نمی‌میرد مگر این که به مکافات آن دچار گردد: ستم کردن، گسستن از خویشاوند، قسم دروغ خوردن ـ که با آن به جنگ خدا می‌رود ـ و سریع‌ترین اطاعت از نظر پاداش پیوستن به خویشاوند است ممکن است گروهی گناهکار باشند اما به یکدیگر بپیوندند و به سبب آن دارایی‌های‌شان توسعه می‌یابد و ثروتمند می‌شوند و قسم دروغ خوردن و بریدن از خویشاوندان، شهرها را از ساکنانش تهی می‌سازد [= شهرهای آباد را به ویرانه تبدیل می‌کند].»

۱۵۱۷ (۴۴) ابوحمزه ثمالی گوید: «امام علیؑ در خطبه‌شان فرمودند: از گناهانی که به سرعت انسان را هلاک و نابود می‌کند به خدا پناه می‌برم. عبدالله بن کوّاء یشکری برخاست و گفت: ای امیرالمؤمنین! آیا گناهانی هست که به سرعت انسان را نابود کند؟! فرمود: آری، وای برتو! گسستن از خویشاوند، گاهی خاندانی وجود دارد که گناهکارند امّا گرد هم می‌آیند و به یکدیگر کمک مالی می‌کنند و بدان سبب خداوند به آن‌ها روزی می‌رساند و خاندانی یافت می‌شود که پرهیزکارند اما پراکنده‌اند و از همدیگر می‌گسلند و خداوند آن‌ها را به خاطر قطع رحم از روزی محروم می‌گرداند.»

۱۵۱۸ (۴۵) در کتاب مشکاة الانوار از رسول خداؐ روایت شده که فرمود: «گناهی نیست که کیفر آن در دنیا سریع‌تر از ستم کردن و گسستن از خویشاوند دامن انجام دهنده آن را فرا بگیرد، به علاوه کیفری که در آخرت برایش در نظر گرفته شده است.»

---

۱. سوره نساء ٤/١.

۱۵۱۹ ۲۸۷۴۴ (۴۶) **كافي** ۳۴٦/۲: عدّة من أصحابنا عن أحمد بن محمّد بن خالد عن محمّد بن عليّ عن محمّد بن الفضيل عن **حذيفة** بن منصور قال قال أبو عبدالله ﷺ اتّقوا الحالقة فانّها تميت الرجال قلت وما الحالقة قال قطيعة الرحم. **المشكاة** ۱٦۵: من كتاب المحاسن عن أبي عبدالله ﷺ (مثله).

۱۵۲۰ ۲۸۷۴۵ (۴۷) **كافي** ۳۴٦/۲: محمّد بن يحيى عن أحمد بن محمّد بن عيسى عن **عثمان** بن عيسى عن بعض أصحابنا عن أبي عبدالله ﷺ قال قلت انّ اخوتي وبني عمّي قد ضيّقوا عليّ الدار وألجأوني منها إلى بيت ولو تكلّمت أخذت ما في أيديهم قال فقال لي اصبر فانّ الله سيجعل لك فرجاً قال فانصرفت ووقع الوباء في سنة إحدىٰ وثلاثين ومائة فماتوا والله كلّهم فما بقي منهم أحد قال فخرجت فلمّا دخلت عليه قال ما حال أهل بيتك قال قلت له قد ماتوا والله كلّهم فما بقي منهم أحد فقال هو بما صنعوا بك وبعقوقهم إيّاك وقطع رحمهم بتروا[1] أتحبّ أنّه بقوا وأنّه ضيّقوا عليك قال قلت اي والله.

۱۵۲۱ ۲۸۷۴٦ (۴۸) **كافي** ۱۵۰/۲: محمّد بن يحيى عن أحمد بن محمّد بن عيسى عن أحمد بن محمّد ابن أبي نصر عن **محمّد** بن عبيد الله قال قال أبو الحسن الرضا ﷺ يكون الرّجل يصل رحمه فيكون قد بقي من عمره ثلاث فيصيّرها الله ثلاثين سنة ويفعل الله ما يشاء.

۱۵۲۲ ۲۸۷۴۷ (۴۹) **تفسير العيّاشي** ۲۲۰/۲: عن **الحسين** بن زيد بن عليّ عن جعفر بن محمّد عن أبيه قال قال رسول الله ﷺ انّ المرء ليصل رحمه وما بقي من عمره إلّا ثلاث سنين فيمدّها الله إلىٰ ثلاث وثلاثين وانّ المرء ليقطع رحمه وقد بقي من عمره ثلاث وثلاثون سنة فيقصّرها[2] الله إلىٰ ثلاث سنين أو أدنى قال الحسين وكان جعفر يتلو هذه الآية ﴿يَمْحُواْ ٱللَّهُ مَا يَشَآءُ وَيُثْبِتُ وَعِندَهُۥٓ أُمُّ ٱلْكِتَٰبِ﴾.

۱۵۲۳ ۲۸۷۴۸ (۵۰) **مستدرك** ۲۳۴/۱۵: كتاب درست ابن أبي منصور عن **إسحاق** بن عمّار قال قال أبو الحسن ﷺ لانعلم شيئاً يزيد في العمر إلّا صلة الرحم قال ثمّ قال انّ الرجل ليكون بارّاً وأجله إلى ثلاث سنين فيزيده الله فيجعله ثلاثاً وثلاثين وانّ الرجل ليكون عاقّاً وأجله ثلاث وثلاثون فينقصه الله فيردّه إلى ثلاث سنين.

---

۱. تبروا ـ خ ـ البتر: القطع والاستئصال.
۲. فيصيّرها ـ خ ثل ـ فصيّرها ـ ثل.

۱۵۱۹ (۴۶) حذیفة بن منصور از امام صادق‌ؑ روایت می‌کند که فرمود: «از تیغ تراش پروا کنید که مردان را می‌میراند. گفتم: تیغ تراش چیست؟ فرمود: گسستن از خویشاوند.»

۱۵۲۰ (۴۷) عثمان بن عیسی از یکی از اصحاب ما نقل می‌کند که گفت: «به امام صادق‌ؑ عرض کردم: برادران و پسر عموهایم مرا در خانه‌ام در تنگنا قرار داده‌اند و مجبور کرده‌اند مرا که به یک اتاق از آن خانه بسنده کنم و اگر بخواهم سخن بگویم می‌توانم آنچه را که در دست آن‌ها است باز پس گیرم. فرمودند: صبر پیشه کن که به زودی خداوند برایت گشایشی حاصل آورد. من بازگشتم پس در سال صد و سی و یک بیماری وبا آمد و سوگند به خدا که همه‌شان مُردند و یک نفر از آن‌ها باقی نماند، من رفتم، وقتی به نزد حضرت‌ؑ رسیدم، فرمودند: حال خاندانت چطور است؟ گفتم: سوگند به خدا که تمام‌شان مُردند و یک تن از آن‌ها باقی نماند، فرمود: این به خاطر آنچه که در حق تو کرده بودند و نارضایتی تو از آن‌ها و گسستن‌شان از تو بر سر آن‌ها آمد. آیا دوست می‌داشتی که آن‌ها بودند و همچنان بر تو سخت می‌گرفتند؟ گفتم: سوگند به خدا، آری.»

۱۵۲۱ (۴۸) محمد بن عبیدالله از امام رضاؑ روایت کرده که فرمود: «گاهی از عمر کسی سه سال باقی مانده و او به خویشاوندانش می‌پیوندد و خداوند عمرش را سی سال می‌کند و خداوند آنچه را بخواهد انجام می‌دهد.»

۱۵۲۲ (۴۹) حسین بن زید بن علی از امام صادق‌ؑ از پدرش‌ؑ از رسول خداﷺ روایت کرده که فرمود: «گاهی سه سال از عمر شخصی باقی مانده و او به خویشاوندانش می‌پیوندد و صله رحم می‌کند و خداوند عمرش را تا سی سال طولانی می‌کند و کسی هست که از عمرش سی و سه سال باقی مانده و از خویشاوندانش می‌گسلد و خداوند عمرش را به سه سال یا کمتر از آن کاهش می‌دهد و این آیه را خواندند: «**خداوند آنچه را بخواهد پاک می‌کند و آنچه را بخواهد پابرجا می‌کند و ام الکتاب [= لوح محفوظ] نزد اوست.**»[1]

۱۵۲۳ (۵۰) اسحاق بن عمار از امام رضاؑ روایت کرده که آن حضرت فرمود: «چیزی را نمی‌شناسم که بر عمر بیفزاید مگر صله رحم. سپس فرمودند: گاهی تا هنگام فرا رسیدن مرگ کسی سه سال باقی مانده و او کارهای نیک می‌کند و به دیگران خیر و نعمت می‌رساند پس خداوند بر عمرش می‌افزاید و آن را سی و سه سال می‌کند و گاهی مردی سی و سه سال تا فرا رسیدن مرگش مانده است اما دیگران را با کارهای ناروایش از خود ناراضی می‌کند و خداوند از عمرش می‌کاهد و آن را به سه سال می‌رساند.»

---

۱. سوره رعد ۳۹/۱۳.

١٥٢٤ ٢٨٧٤٩ (٥١) **مستدرك** ١٥/٢٤٠: الحسين بن سعيد الأهوازي في كتاب الزهد عن **الحسن** بن عليّ عن أبي الحسن عليه السلام قال سمعته يقول انّ الرجل ليكون قد بقي من أجله ثلاثون سنة فيكون وصولاً لقرابته وصولاً لرحمه فيجعلها [الله] ثلاثاً وثلاثين سنة وأنّه ليكون قد بقي من أجله ثلاث وثلاثون سنة فيكون عاقّاً لقرابته وقاطعاً لرحمه فيجعلها الله ثلاثين سنة.

١٥٢٥ ٢٨٧٥٠ (٥٢) **كافي** ٢/١٥٢: عليّ بن إبراهيم عن أبيه عن صفوان بن يحيى عن **إسحاق** بن عمّار قال قال أبو عبدالله عليه السلام ما نعلم شيئاً يزيد في العمر إلّا صلة الرّحم حتّى انّ الرجل يكون أجله ثلاث سنين فيكون وصولاً للرّحم فيزيد الله في عمره ثلاثين سنة فيجعلها ثلاثاً وثلاثين سنة ويكون أجله ثلاثاً وثلاثين سنة فيكون قاطعاً للرّحم فينقصه الله ثلاثين سنة ويجعل أجله إلىٰ ثلاث سنين. الحسين بن محمّد عن معلّى بن محمّد عن الحسن بن عليّ الوشّاء عن أبي الحسن الرضا عليه السلام مثله.

١٥٢٦ ٢٨٧٥١ (٥٣) **الدّعوات** ١٢٥: **وروى** أنّ أبا إبراهيم موسى بن جعفر عليه السلام دخل على الرشيد عليه ما يستحقّه [يوماً] فقال له هارون انّي [والله] قاتلك فقال لا تفعل [يا أمير المؤمنين] فانّي سمعت أبي عن آبائه عليهم السلام قال قال رسول الله صلى الله عليه وآله انّ العبد ليكون واصلاً لرحمه وقد بقي من أجله ثلاث سنين فيجعلها الله ثلاثين سنة ويكون الرجل قاطعاً لرحمه وقد بقي من أجله ثلاثون سنة فيجعلها الله ثلاث سنين فقال الرشيد الله لقد سمعت هذا من أبيك قال نعم فأمر له بمائة ألف درهم وردّه إلى منزله.

١٥٢٧ ٢٨٧٥٢ (٥٤) **رجال الكشّي** ٤٢٢: وجدت بخطّ جبرئيل بن أحمد حدّثني محمّد بن عبدالله بن مهران عن محمّد بن عليّ عن الحسن بن عليّ ابن أبي حمزة عن أبيه قال أخبرني شعيب **العقرقوفي** قال قال لي أبو الحسن عليه السلام مبتدأ من غير أنْ أسأله عن شيء يا شعيب يلقاك غداً رجل من أهل المغرب يسألك عنّي (إلى أن قال) فقال له الرجل فأنا جعلت فداك متى أجلي فقال أما انّ أجلك قد حضر حتّى وصلت عمّتك بما وصلتها به في منزل كذا وكذا فزيد في أجَلِكَ عشرون الخبر. **مستدرك** ١٥/٢٤٥: ورواه **الراوندي** في الخرائج والشيخ المفيد في الاختصاص وابن شهر آشوب في المناقب بأسانيد مختلفة عنه عليه السلام مثله.

۱۵۲۴ (۵۱) حسن بن علی از امام رضا ﷺ نقل کرده که آن حضرت فرمود: «از عمر کسی سی سال باقی مانده و او به نزدیکان و خویشاوندانش می‌پیوندد و خداوند عمرش را سی و سه سال می‌کند و از عمر کسی سی و سه سال مانده و او نزدیکانش را از خودش ناراضی می‌کند و از خویشاوندانش می‌برد و خداوند عمرش را سی سال می‌کند.»

۱۵۲۵ (۵۲) اسحاق بن عمار از امام صادق ﷺ روایت کرده که فرمود: «چیزی را که بر عمر بیفزاید سراغ ندارم مگر صله رحم، تا آنجا که گاهی از عمر کسی سه سال مانده و او همواره به خویشاوندانش می‌پیوندد و خداوند سی سال بر عمرش می‌افزاید و آن را سی و سه سال می‌کند و گاهی از عمر کسی سی و سه سال باقی مانده و او با خویشاوندانش قطعِ رابطه می‌کند و خداوند سی سال از عمر او می‌کاهد و آن را به سه سال می‌رساند.»

۱۵۲۶ (۵۳) ابو ابراهیم گوید: «روزی امام کاظم ﷺ بر هارون ـ که بر او باد آنچه که سزای آن است ـ وارد شد، هارون به او گفت: سوگند به خدا که تو را خواهم کشت. فرمود: چنین نمی‌کنی، چرا که من از پدرم ﷺ از پدرانش از رسول خدا ﷺ شنیدم که می‌فرمود: گاه می‌شود که بنده‌ای صله رحم می‌کند و از عمرش سه سال دیگر باقی مانده، خداوند عمرش را سی سال می‌کند و گاه می‌شود که از عمر کسی سی سال مانده و او قطع رحم می‌کند و خداوند عمرش را سه سال می‌کند. هارون الرّشید گفت: آیا این سخن را از پدرت شنیده‌ای؟ فرمود: بله. هارون فرمان داد که صدهزار درهم به حضرت دادند و او را به خانه‌اش بازگرداندند.»

۱۵۲۷ (۵۴) شعیب عقرقوفی گوید: «امام رضا ﷺ پیش از آن که من در مورد چیزی از او سؤال کنم فرمودند: ای شعیب! فردا مردی از اهل مغرب زمین تو را دیدار می‌کند و در مورد من از تو می‌پرسد،... ـ تا آنجا که نقل می‌کند ـ... آن مرد به حضرت گفت: من فدای‌تان شوم! کی مرگ من فرا می‌رسد؟ فرمودند: زمان مرگ تو فرا رسیده بود تا این که در منزلی چنین و چنان به دیدار عمّه‌ات رفتی و به او احسان کردی به خاطر این صله رحم بیست سال به عمر تو افزوده شد.»

۱۵۲۸ (۵۵) **رجال الكشّي** ۲۴٤: ابن مسعود قال حدّثنا عبدالله بن محمّد بن خالد قال حدّثني
۲۸۷۵۳ الوشّاء عن بعض أصحابنا عن **ميسر** عن أحدهما عليهما السلام قال قال لي يا ميسر انّي لأظنّك وصولاً لقرابتك قلت نعم جعلت فداك لقد كنت في السوق وأنا غلام وأُجرتي درهمان وكنت أعطي واحداً عمّتي وواحداً خالتي فقال أما والله لقد حضر أجلك مرّتين كلّ ذلك يؤخّره.

وفيه ۲٤٤: إبراهيم بن عليّ الكوفي قال حدّثنا إسحاق بن إبراهيم الموصلي عن يونس عن حنّان وابن مسكان عن **ميسر** قال دخلنا على أبي جعفر عليه السلام ونحن جماعة فذكروا صلة الرّحم والقرابة فقال أبو جعفر عليه السلام يا ميسر أما انّه قد حضر أجلك غير مرّة ولا مرّتين كلّ ذلك يؤخّر (ه ـ خ) الله بصلتك قرابتك.

۱۵۲۹ (۵۶) **البصائر** ۲٦٥: حدّثنا يعقوب بن يزيد عن ابن أبي عمير عن هشام بن الحكم عن
۲۸۷۵٤ **ميسر** قال قال أبو عبدالله عليه السلام يا ميسر لقد زيد في عمرك فأيّ شيء تعمل قال كنت أجيراً وأنا غلام بخمسة دراهم فكنت أُجريها على خالي.

۱۵۳۰ (۵۷) **فرج المهموم** ۱۱۹: أبو العبّاس عبدالله بن جعفر الحميري (في كتاب الدلائل في
۲۸۷۵۵ دلائل الصادق عليه السلام) باسناده إلى **ميسر** قال قال لي أبو عبدالله عليه السلام يا ميسر قد حضر أجلك غير مرّة ويؤخّره الله تعالىٰ بصلتك رحمك وبرّك قرابتك.

۱۵۳۱ (۵۸) **مستدرك** ۱۵/۲٤۰: الحسين بن سعيد الأهوازي في كتاب الزهد عن بعض
۲۸۷۵٦ أصحابنا عن حنّان قال حدّثني **ابن مسكان** عن رجل انّهم كانوا في منزل أبي عبدالله عليه السلام وفيهم ميسر فتذاكروا صلة الرّحم فقال أبو عبدالله عليه السلام يا ميسر لقد حضر أجلك غير مرّة كلّ ذلك يؤخّرك الله لصلتك لقرابتك.

۱۵۳۲ (۵۹) **مستدرك** ۱۵/۲٤۳: السيّد عليّ بن طاووس في مهج الدّعوات عن محمّد بن أبي
۲۸۷۵۷ القسم الطبري عن محمد بن أحمد بن شهريار عن محمّد بن محمّد بن عبد العزيز العكبري عن محمّد بن عمر القطّان عن عبدالله بن خلف عن محمّد بن إبراهيم الهمداني عن الحسن بن عليّ البصريّ عن الهيثم بن عبدالله الرّمّاني والعبّاس بن عبدالعظيم العنبريّ عن **الفضل بن الربيع** عن أبيه قال بعث المنصور إبراهيم بن جبلة ليشخص جعفر بن محمّد عليهما السلام فحدّثني ابراهيم أنّه لمّا أخبره برسالة المنصور سمعته يقول اللّهمّ أنت ثقتي ـ الدعاء ـ.

۱۵۲۸ (۵۵) میسّر گوید: «امام معصوم‌ﷺ به من فرمودند: ای میسّر! گمان می‌کنم که تو بسیار به نزدیکانت می‌پیوندی و با آنان رابطه حسنه‌ای داری. گفتم: بله، فدایت شوم! وقتی جوان بودم در بازار کار می‌کردم و مزدم دو درهم بود. یک درهم آن را به عمه‌ام می‌دادم و یک درهم آن را هم به خاله‌ام می‌دادم حضرت فرمود: بدان، سوگند به خدا دوبار مرگ تو فرا رسیده بود که همین کارهایت آن را به تأخیر انداخت.»

۱۵۲۹ (۵۶) میسّر گوید: «امام صادق‌ﷺ به من فرمودند: ای میسّر! چه کاری انجام داده‌ای که بی‌تردید بر عمرت افزوده شده است؟ گفت: وقتی جوان بودم، برای کسی کار می‌کردم و پنج درهم مزد می‌گرفتم و مزدم را به دایی‌ام می‌دادم.»

۱۵۳۰ (۵۷) میسّر گوید: «امام صادق‌ﷺ به من فرمودند: ای میسّر! چند بار مرگ تو فرا رسیده بود ولی خداوند تعالی به خاطر پیوستن تو به خویشاوندانت و نیکی کردنت در حق نزدیکان آن را به تأخیر انداخت.»

۱۵۳۱ (۵۸) ابن مسکان از مردی که با میسّر نزد امام صادق‌ﷺ بودند و در مورد پیوستن به خویشاوندان صحبت می‌کردند نقل می‌کند: «در آن حال امام صادق‌ﷺ فرمودند: ای میسّر! بی‌تردید هنگام از دنیا رفتن تو بیش از یک بار فرا رسیده بود و هر بار خداوند به خاطر صله رحم و نیکی کردن به خویشاوندانت آن را به تأخیر انداخت.»

۱۵۳۲ (۵۹) فضل بن ربیع از پدرش نقل می‌کند که: «منصور، ابراهیم بن جبله را فرستاد تا امام جعفر بن محمدﷺ را احضار کند وقتی به حضرت‌ﷺ خبر دادند که منصور به دنبال‌شان فرستاده است فرمودند: خداوندا! تویی تکیه‌گاه مورد اعتماد من... تا آخر دعا... .

قال الربيع فلمّا وافى إلى حضرة المنصور إلى أن قال ثمّ دخل فحرّك شفتيه بشيء لم أفهمه فنظرت إلى المنصور فما شبّهته إلّا بنار صبّ عليها ماء فخمدت ثمّ جعل يسكن غضبه حتّى دنا منه جعفر بن محمّد عليه السلام وصار مع سريره فوثب المنصور فأخذ بيده ورفعه على سريره ثمّ قال له يا أبا عبدالله يعزّ عليّ تعبك وانّما أحضرتك لأشكو إليك أهلك قطعوا رحمي وطعنوا في ديني وألّبوا[1] النّاس عليّ ولو ولى هذا الأمر غيري ممّن هو أبعد رحماً منّي لسمعوا له وأطاعوا.

فقال له جعفر يا أمير المؤمنين فأين يعدل بك عن سلفك الصالح انّ أيّوب عليه السلام ابتلى فصبر وانّ يوسف عليه السلام ظلم فغفر وانّ سليمان أعطى فشكر فقال المنصور قد صبرت وغفرت وشكرت ثمّ قال يا أبا عبدالله حدّثنا حديثاً كنت سمعت منك في صلة الأرحام.

قال نعم حدّثني أبي عن جدّي أنّ رسول الله صلى الله عليه وآله قال البرّ وصلة الأرحام عمارة الدّنيا وزيادة الأعمار قال ليس هذا هو قال نعم حدّثني أبي عن جدّي أن رسول الله صلى الله عليه وآله قال من أحبّ أن ينسىَ في أجله ويعافي في بدنه فليصل رحمه قال ليس هذا.

قال نعم حدّثني أبي عن جدّي أنّ رسول الله صلى الله عليه وآله قال رأيت رحماً متعلّقةً بالعرش تشكو إلى الله تعالى ـ رجلاً قاطعها فقلت يا جبرئيل كم بينهم فقال سبعة آباء فقال ليس هذا قال نعم حدّثني أبي عن جدّي قال قال رسول الله صلى الله عليه وآله احتضر رجل بارّ في جواره رجل عاقّ قال الله عزّ وجلّ لملك الموت يا ملك الموت كم بقى من أجل العاقّ قال ثلاثون سنة قال حوّلها إلى هذا البارّ فقال المنصور [يا غلام] ايتني بالغالية الخبر.

---

۱. أكتبوا ـ خ.

ربیع می‌گوید: هنگامی که امام‌ علیه السلام به حضور منصور رسید و داخل شد لب‌هایش تکان می‌خورد و چیزی می‌فرمود که متوجه نمی‌شدم چه می‌گوید وقتی به منصور نگاه کردم، شبیه آتشی که بر رویش آب ریخته باشند، شده بود و آرام گرفت وقتی امام صادق‌ علیه السلام به او نزدیک شد و در کنار تختش قرار گرفت، منصور دستش را دراز کرد و دست حضرت را گرفت و بر تختش نشاند و به امام صادق‌ علیه السلام فرمود: ای ابا عبدالله! رنج و خستگی تو بر من گران است، تو را احضار کردم که از خاندانت به تو گلایه کنم که از خویشاوندان من گسسته‌اند و مرا بر دین و آیینم سرزنش می‌کنند و مردم را علیه من شورانده‌اند و اگر کسی غیر از من که نسبت خویشاوندی‌اش از من با تو دورتر بود عهده دار امر خلافت می‌شد به سخنانش گوش فرا می‌دادند و از او پیروی می‌کردند! امام‌ علیه السلام به او فرمود: ای امیر مؤمنان! چرا از گذشتگان صالحت پیروی نمی‌کنی و از راه سلف صالح منحرف می‌شوی؟! ایّوب‌ علیه السلام گرفتار بلا شد و صبر کرد، به یوسف‌ علیه السلام ستم شد و او گذشت کرد، به سلیمان‌ علیه السلام نعمت‌های فراوان عطا شد و او سپاسگزاری کرد. منصور گفت: صبر خواهم کرد و خواهم بخشید و سپاس خواهم گزارد، آنگاه گفت: ای ابا عبدالله! آن حدیثی را که از شما درباره صله ارحام شنیده بودم برایم بازگو کن. فرمود: بله، پدرم از جدم‌ علیه السلام از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت کرد که فرمود: نیکی و صله ارحام موجب آبادانی دنیا و طولانی شدن عمر می‌شود. منصور گفت: این، آن روایتی نیست که از شما شنیده بودم. حضرت‌ علیه السلام فرمود: بله، پدرم از جدم از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت کرد: هر که می‌خواهد مرگش به تأخیر افتد و تندرست بماند به خویشاوندانش بپیوندد. منصور گفت: این هم آن حدیث نیست که از شما شنیده بودم حضرت‌ علیه السلام فرمود: بله، پدرم از جدم از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت کرد که فرمود: رحمی را دیدم که به عرش آویخته بود و از دست کسی از خویشاوندانش که از او بریده بود به درگاه خدا گلایه می‌کرد، به جبرئیل گفتم: بین او و پدرانش چند پشت فاصله است؟ جبرئیل گفت: هفت پشت فاصله است. منصور گفت: این نیز آن حدیث که من از تو شنیده بودم نیست. حضرت‌ علیه السلام فرمود: پدرم از جدم از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت کرد که فرمود: هنگام جان دادن مردی نیکوکار که در همسایگی‌اش مردی بدکار بود فرا رسید خداوند بلند مرتبه به فرشته‌ای که جان‌ها را می‌گیرد فرمود: ای فرشته مرگ! از عمر این مرد که دیگران از او ناراضی هستند چند سال مانده است؟[1] فرشته گفت: سی سال، خداوند فرمود: آن را به عمر این مرد نیکوکار بیفزای. منصور به غلامش گفت: آن عطر غالیه را بیاور...».

---

۱. این پرسش همانند دیگر پرسش‌های خداوند، استفهام حقیقی نیست زیرا جاهل به چیزی از آن استفهام و پرسش حقیقی می‌کند تا آن را بداند و ساحت مقدّس الهی از هر گونه جهل و نقصی منزّه است و استفهام در اینجا مقدّمه است برای مطلب بعدی و به اصطلاح ادبی برای توطئه یعنی زمینه‌سازی است.

۱۵۳۳ ۲۸۷۵۸ (۶۰) **العوالي** ۳٦۲/۱: قال **الصادق**ﷺ طلب المنصور علماء المدينة فلمّا وصلنا إليه خرج إلينا الربيع الحاجب فقال ليدخل على أميرالمؤمنين منكم اثنان فدخلت أنا وعبدالله بن الحسن فلمّا جلسناه عنده قال أنت الذي تعلم الغيب فقلت لا يعلم الغيب إلّا الله فقال أنت الذي يجبى إليك الخراج؟ فقلت بل الخراج يجبى إليك فقال أتدري لِمَ دعوتكم؟ فقلت لا فقال انّما دعوتكم[۱] لأخرّب رباعكم[۲] وأوغر[۳] قلوبكم وأنزلكم بالسراة فلا أدَع أحداً من أهل الشام والحجاز يأتون إليكم فانّهم لكم مفسدة فقلت انّ أيّوب ابتلى فصبر وانّ يوسف ظلم فغفر وانّ سليمان أعطى فشكر وأنت من نسل أولئك القوم فسُرِيَ[٤] عنه ثمّ قال حدّثني الحديث الذي حدّثتني به منذ أوقات عن رسول اللهﷺ قلت حدّثني أبي عن جدّي رسول اللهﷺ أنّه قال الرّحم حبل ممدود من الأرض إلى السماء يقول من قطعني قطعه الله ومن وصلني وصله الله فقال لست أعني هذا فقلت حدّثني أبي عن جدّي عن رسول اللهﷺ أنّه قال قال الله تعالى أنا الرّحمن خلقت الرّحم وشققت له اسماً من أسمائي فمن وصلها وصلته ومن قطعها قطعته قال لست أعني ذلك فقلت حدّثني أبي عن جدّي عن رسول اللهﷺ (أنّه ـ خ) قال انّ ملكاً من ملوك بني إسرائيل كان قد بقى من عمره ثلاث[۵] سنين ووصل رحمه فجعلها الله ثلاثين سنة وانّ ملكاً من ملوك بني إسرائيل كان بقي من عمره ثلاثون سند فقطع رحمه فجعلها الله ثلاث سنين فقال هذا الذي قصدت والله لأصلنّ اليوم رحمي ثمّ سرّحنا إلى أهلنا سراحاً جميلاً.

---

۱. دعوت ـ ك.　۲. دياركم ـ ك.　۳. أي أوقده من الغيظ.

۴. أي زال عنه الغضب.　۵. ثلاثون سنة فقطع رحمه فجعله الله ثلاث سنين فقال هذا الخ ـ ك.

(۶۰) در کتاب عوالی اللئالی آمده است که امام صادقؑ فرمودند: «منصور دوانقی عالمان و ۱۵۳۳
دانشمندان شهر را احضار کرد وقتی به آنجا رفتیم ربیع که حاجب و دربان بود بیرون آمد و گفت: دو نفر از شما به نزد امیرالمؤمنین بروید، من و عبدالله بن حسن وارد شدیم وقتی نزدش نشستیم گفت: تو همانی که از غیب و نهان خبر داری؟ گفتم: جز خداوند کسی از غیب آگاه نیست. گفت: تو همانی که مالیات و خراج را برایت می‌آورند؟ گفتم: مالیات و خراج را برای تو می‌آورند، گفت: می‌دانید برای چه شما را فرا خواندم؟ گفتم: نه. گفت: برای این‌که خانه‌های‌تان را خراب کنم و دل‌های‌تان را از خشم و کینه شعله ور کنم و شما را به سرزمین سراة تبعید کنم و نمی‌گذارم هیچ‌کس از اهل شام و حجاز به سوی شما بیاید، چرا که آن‌ها شما را فاسد می‌کنند. گفتم: ایوبؑ گرفتار بلا شد و صبر کرد، به یوسفؑ ستم شد و او عفو کرد، به سلیمانؑ نعمت عطا شد و او سپاس گزاری کرد و تو از نسل آنچنان مردمی هستی، خشم منصور از این سخن فرو نشست و شادمان شد، گفت سخنی را که بیشتر وقت‌ها از رسول خداﷺ نقل می‌کنی برایم روایت کن. فرمود: پدرم از جدّم از رسول خداﷺ برایم روایت کرد که فرمود: رَحِم [و خویشاوند] طنابی است که از زمین تا آسمان کشیده شده است و می‌گوید هر که از من ببُرد، خدا از او ببرد و هر که به من بپیوندد خدا به او بپیوندد، گفت: منظور من این نبود.... فرمود: پدرم از جدمؑ از رسول خداﷺ برایم روایت کرد که فرمودند: خدای تعالی می‌فرماید: من رحمان و بخشایشگرم، رحم و خویشاوند را آفریدم و نامش را از نام خودم برگرفتم پس هر که به او بپیوندد به من پیوسته و هر که از او ببُرد از من گسسته است گفت: منظور من این نبود. فرمود: پدرم از جدّمؑ از رسول خداﷺ برایم روایت کرد: از عمر یکی از پادشاهان بنی اسرائیل سه سال باقی مانده بود و او کسی بود که به خویشاوندانش می‌پیوست و بدان سبب خداوند عمرش را سی سال کرد و از عمر یکی از پادشاهان بنی اسرائیل سی سال مانده بود اما او از خویشاوندانش برید و خداوند عمرش را سه سال کرد. منصور گفت: همین را می‌خواستم، به خدا سوگند بی‌تردید، از امروز صله رحم خواهم کرد. آنگاه به صورت خوب ما را به سوی خاندان‌مان روانه کرد.»

۱۵۳٤ ۲۸۷۵۹ (۶۱) **أمالي ابن الطوسي ٤۸۰**: حدّثنا الشيخ السعيد الامام المفيد أبو عليّ الحسن بن محمّد بن الحسن رحمه الله قال أخبرنا الشيخ السعيد الوالد أبو جعفر محمّد بن عليّ الطوسي رحمه الله قال أخبرنا جماعة عن أبي المفضّل قال حدّثنا إبراهيم بن عبد الصّمد بن موسى الهاشمي بسرّ من رأى قال حدّثني أبي عبد الصّمد بن موسى قال حدّثني عمّي عبدالوهّاب بن محمّد بن إبراهيم عن أبيه محمّد بن إبراهيم قال بعث أبو جعفر المنصور إلى أبي عبدالله جعفر بن محمّد الصّادق عليه السلام وأمر بفرش فطرحت إلى جانبه فأجلسه عليها ثمّ قال عليّ بمحمّد عليّ بالمهديّ يقول ذلك مراراً فقيل له السّاعة (السّاعة ـ خ) يأتي يا أميرالمؤمنين ما يحبسه إلّا أنّه يتبخّر فما لبث أن وافى وقد سبقته رائحته فأقبل المنصور على جعفر عليه السلام فقال يا أبا عبدالله حديث حدّثتنيه في صلة الرحم اذكره يسمعه المهديّ قال نعم حدّثني أبي عن أبيه عن جدّه عن عليّ عليه السلام قال قال رسول الله صلى الله عليه وآله انّ الرجل ليصل رحمه وقد بقي من عمره ثلاث سنين فيصيّرها الله عزّ وجلّ ثلاثين سنة ويقطعها وقد بقي من عمره ثلاثون سنة فيصيّرها ثلاث سنين ثمّ تلا عليه السلام ﴿يَمْحُواْ ٱللَّهُ مَا يَشَآءُ وَيُثْبِتُ وَعِندَهُۥٓ أُمُّ ٱلْكِتَٰبِ﴾ الآية ـ قال هذا حسن يا أبا عبدالله وليس إيّاه أردت قال أبو عبدالله عليه السلام نعم حدّثني أبي عن أبيه عن جدّه عن عليّ عليه السلام قال قال رسول الله صلى الله عليه وآله صلة الرحم تعمر الدّيار وتزيد في الأعمار وان كان أهلها غير أخيار قال هذا حسن يا أبا عبدالله وليس هذا أردت فقال أبو عبدالله عليه السلام نعم حدّثني أبي عن أبيه عن جدّه عن عليّ عليه السلام قال قال رسول الله صلى الله عليه وآله صلة الرحم تهوّن الحساب وتقي ميتة السوء قال المنصور نعم إيّاه أردت.

(۶۱) محمد بن ابراهیم گوید: «منصور کسی را به دنبال امام صادق‌ؑ فرستاد و دستور داد فرشی را در کنارش پهن کردند پس حضرت را بر آن فرش نشاند، آنگاه گفت: محمد را پیش من بیاورید مهدی را پیش من بیاورید و پیوسته این را تکرار می‌کرد، پس به او گفته شد: هم اکنون هم اکنون می‌آید ای امیرالمؤمنین! چیزی موجب تأخیر او نشده مگر این که او برای آمدن آماده می‌شود، پس طولی نکشید که آمد در حالی که بویش جلوتر از خودش آمد، منصور رو به امام صادق‌ؑ کرد و گفت: ای ابا عبدالله! حدیثی در مورد صله رحم برایم گفته بودی، آن را باز گوی تا مهدی نیز بشنود، فرمود: آری، پدرم از پدرش از جدش از علی‌ؑ از رسول خداﷺ برایم روایت کرد که فرمود: گاهی از عمر کسی سه سال باقی مانده است و او با خویشاوندانش پیوند برقرار می‌کند و خداوند بلند مرتبه آن را به سی سال افزایش می‌دهد و گاه می‌شود که از عمر کسی سه سال باقی مانده و او از خویشاوندانش می‌بُرد و خداوند عمرش را به سه سال می‌کاهد سپس این آیه را تلاوت فرمودند: «**خداوند آنچه را بخواهد پاک می‌گرداند و آنچه را که بخواهد ثبت می‌کند و امّ الکتاب [= لوح محفوظ] نزد اوست**»[1] منصور گفت: این سخن خوبی است اما منظور من حدیث دیگری بود. امام صادق‌ؑ فرمودند: «بله، پدرم از پدرش از جدش از حضرت علی‌ؑ از رسول خداﷺ برایم روایت کرد که فرمود: پیوستن به خویشاوندان شهرها را آباد می‌کند و بر عمرها می‌افزاید اگر چه کسانی که صله رحم انجام می‌دهند و به خویشاوندان‌شان می‌پیوندند افراد نیکی نباشند. منصور گفت: ای ابا عبدالله! این سخن خوبی است اما منظور من این حدیث نبود. امام صادق‌ؑ فرمود: بله، پدرم از پدرش از جدش از حضرت علی‌ؑ از رسول خداﷺ برایم روایت کرد که فرمود: پیوستن به خویشاوندان حسابرسی را آسان و سبک می‌گرداند و جلوی مرگ ناگوار را می‌گیرد. منصور گفت: بله، همین را می‌خواستم.» ۱۵۳۴

---

۱. سوره رعد ۳۹/۱۳.

١٥٣٥ ٢٨٧٦٠ (۶۲) **أمالي ابن الطوسي** ٤١٣: عن أبيه قال أخبرنا محمّد بن محمّد قال أخبرنا أبو الحسن عليّ بن بلال المهلبيّ قال حدّثنا عليّ بن سليمان قال حدّثنا أحمد بن القاسم الهمداني قال حدّثنا أحمد بن محمّد السيّاري قال حدّثنا محمّد بن خالد البرقي قال حدّثنا سعيد بن مسلم عن **داود** بن كثير الرّقّيّ قال كنت جالساً عند أبي عبدالله عليه السلام إذ قال (لي ـ ك) مبتدءاً من قِبَل نفسه يا داود لقد عرضت عليّ أعمالكم يوم الخميس فرأيت فيما عرض عليّ من عملك صلتك لابن عمّك فلان فسرّني ذلك انّي علمت صلتك له أسرع لفناء عمره وقطع أجله قال داود وكان لي ابن عمّ معانداً ناصباً خبيثاً بلغني عنه وعن عياله سوء حال فصككت له نفقة قبل خروجي إلى مكّة فلمّا صرت في المدينة أخبرني أبو عبدالله عليه السلام بذلك.

١٥٣٦ ٢٨٧٦١ (۶۳) **كافي** ٣٤٨/٢: (عدّة من أصحابنا ـ معلّق) عن أحمد بن أبي عبدالله عن ابن محبوب عن مالك بن عطيّة عن **أبي حمزة** عن أبي جعفر عليه السلام قال قال أمير المؤمنين عليه السلام إذا قطعوا الأرحام جعلت الأموال في أيدي الأشرار.

١٥٣٧ ٢٨٧٦٢ (۶۴) **مستدرك** ١٠٧/٩: **أبو القاسم** الكوفي في كتاب الأخلاق قال أبو جعفر محمّد بن عليّ بن الحسين الباقر عليه السلام وجدنا في كتب آبائنا أنّ رسول الله صلى الله عليه وآله قال إذا ظهر الزنا في اُمّتي كثر موت الفجأة إلى أن قال وإذا قطعوا أرحامهم جعلت الأموال في أيدي الأراذل منهم.

١٥٣٨ ٢٨٧٦٣ (۶۵) **مستدرك** ١٨٥/١٥: **أبو يعلى** الجعفري في كتاب النزهة عن رسول الله صلى الله عليه وآله أنّه قال قطيعة الرحم تحجب الدعاء.

١٥٣٩ ٢٨٧٦٤ (۶۶) **نهج البلاغة** ٧٥: قال عليه السلام ألا لا يعدلنّ أحدكم عن القرابة يرى بها الخصاصة أن يسدّها بالذي لا يزيده ان أمسكه ولا ينقصه إن أهلكه ومن يقبض يده عن عشيرته فإنّما تقبض منه عنهم يد واحدة وتقبض منهم عنه أيدٍ كثيرة ومن تلن حاشيته يستدام من قومه المودّة.

١٥٤٠ ٢٨٧٦٥ (۶۷) **نهج البلاغة** ٩٣٠: قال عليه السلام واكرم عشيرتك فانّهم جناحك الّذي به تطير وأصلك الّذي إليه تصير ويدك الّتي بها تصول.

(۶۲) داود بن کثیر رقّی گوید: «نزد امام صادقعليه السلام نشسته بودم، پیش از آن که من سخنی بگویم ۱۵۳۵
حضرتعليه السلام خودشان فرمودند: ای داود! هر پنجشنبه کارهای شما بر من عرضه می‌شود در اعمالی که از تو بر من عرضه شد پیوستن تو را به فلان پسر عمویت دیدم و بدان سبب شادمان شدم می‌دانم که پیوستن تو به پسر عمویت نابودی زندگانی و پایان پذیرفتن مدت عمرش را سرعت می‌دهد. داود گوید: آن پسر عمویم فردی، دشمن و دشنام دهنده به اهل بیتعليهم السلام و شخصی پلید بود که شرح حال بدی از او و خانواده‌اش به من رسیده بود. قبل از این که از مکّه خارج شوم حواله مخارجش را برایش نوشتم که به او بدهند و وقتی به مدینه آمدم امام صادقعليه السلام خبر آن را برایم بازگفت.»

(۶۳) ابوحمزه از امام باقرعليه السلام روایت می‌کند که امیرالمؤمنینعليه السلام فرمود: «هنگامی که از خویشاوندان ۱۵۳۶
ببرند و قطع رحم کنند ثروت‌ها در دست انسان‌های شرور قرار می‌گیرد.»

(۶۴) ابوالقاسم کوفی در کتاب اخلاق از امام باقرعليه السلام روایت می‌کند که فرمودند: «در کتاب‌های ۱۵۳۷
پدران‌مان این مطلب را یافتیم: هنگامی که زنا در میان امتم شایع شود مرگ ناگهانی زیاد می‌شود... [و تا آنجا که فرمودند:] و هنگامی که از خویشاوندان‌شان ببرند و قطع رحم کنند اموال‌شان در دست انسان‌های رذل و فرومایه شان قرار می‌گیرد.»

(۶۵) ابویعلی جعفری در کتاب نزهه از رسول خداﷺ روایت می‌کند: «قطع رحم مانع استجابت ۱۵۳۸
دعا می‌شود.»

(۶۶) در نهج البلاغه از حضرت علیعليه السلام روایت شده که فرمود: «آگاه باشید، هیچ چیز شما را از ۱۵۳۹
خویشاوند باز ندارد، اگر در او تهی دستی می‌بینید، تهی دستی او را برطرف کنید با مالی که اگر از او دریغ ورزید و به او ندهید بر مال‌تان نخواهد افزود و اگر آن را بدهید چیزی از مال‌تان نخواهد کاست و هر که دست یاری‌اش را از فامیلش باز دارد یک دست را از آن‌ها باز داشته است در حالی که دست‌های زیادی از او باز داشته می‌شوند و هر که به نرمی رفتار کند و با خویشاوندانش خوش رفتاری کند رشته دوستی فامیلش را نسبت به خود تداوم می‌بخشد.»

(۶۷) در نهج البلاغه از حضرت علیعليه السلام روایت شده که فرمود: «فامیلت را گرامی بدار که آن‌ها بال ۱۵۴۰
تواند که با آن پرواز می‌کنی و ریشه تو هستند که بدان باز می‌گردی و دست تواند که با آن [به دشمن] حمله می‌کنی.»

١٥٤١ ٢٨٧٦٦ (٦٨) **مستدرك** ١٥/٢٣٩: الحسين بن سعيد الأهوازي في كتاب الزهد عن علي بن النعمان عن ابن مسكان عن **أبي حمزة** عن يحيى بن أمّ الطويل قال خطب أمير المؤمنين عليه السلام فحمد الله وأثنى عليه ثمّ قال لا يستغني الرجل وإن كان ذا مال وولد عن عشيرته وعن مداراتهم وكرامتهم ودفاعهم عنه بأيديهم وألسنتهم هم أعظم حياطة له من ورائه وألمّهم لشعثه وأعظمهم عليه حنوّاً إن أصابته مصيبة أو نزل به يوماً بعض مكاره الأُمور ومن يقبض يده عن عشيرته فانّما يقبض عنهم يداً واحدة وتقبض عنه منهم أيدٍ ـ كثيرة ومن محّض عشيرته صدق المودّة وبسط عليهم يده بالمعروف إذا وجده ابتغاء وجه الله أخلف الله له ما أنفق في دنياه وضاعف له الأجر في آخرته ـ إلى أن قال ـ لا يغفلنّ أحدكم من القرابة يرى به الخصاصة أن يسدّها ممّا لا يضرّه ان أنفقه ولا ينفعه ان أمسكه.

١٥٤٢ ٢٨٧٦٧ (٦٩) **المشكاة** ١٦٧: عن **الصادق** عليه السلام قال انّ رجلاً من خثعم جاء إلى رسول الله صلى الله عليه وآله فقال يا رسول الله ما أفضل الإسلام قال الإيمان بالله قال ثمّ ماذا قال صلة الرحم قال ثمّ ماذا قال الأمر بالمعروف والنهي عن المنكر قال فقال الرجل أيّ الأعمال أبغض إلى الله عزّ وجلّ قال الشرك بالله قال ثمّ عماذا قال قطيعة الرحم قال ثمّ ماذا قال الأمر بالمنكر والنهي عن المعروف.

١٥٤٣ ٢٨٧٦٨ (٧٠) **الغرر** ٥٣٩: قال **عليّ** عليه السلام قطيعة الرّحم أقبح الشّيم، قطيعة الرّحم تزيل النّعم. ٥٩٣ ـ ليس مع قطيعة الرّحم نماء ٥٩٤: ليس لقاطع رحم قريب.

١٥٤٤ ٢٨٧٦٩ (٧١) **صحيفة الرضا** عليه السلام ٢٥٦: **قال** عليه السلام حدّثني أبي موسى بن جعفر عليه السلام قال حدّثني أبو عبدالله صلة الأرحام وحسن الخلق زيادة في الايمان.

۱۵۴۱ (۶۸) ابوحمزه از یحیی بن ام طویل نقل می‌کند که حضرت علیعليه السلام یک سخنرانی کرد و خدا را سپاس و ستایش کرد و فرمود: «انسان هر چند ثروتمند و دارای پسران باشد از خویشاوندان و فامیلش و مدارا کردن و گرامی داشت و دفاع آن‌ها از او با دست‌ها و زبان‌های‌شان بی‌نیاز نیست و آن‌ها بیش از دیگران مراقب حفظ حریم اویند و بیش از دیگران پراکندگی و آشفته حالی او را جمع و جور می‌کنند و این پریشانی بر آن‌ها گران‌تر است اگر مصیبتی به او برسد یا روزی مشکل ناراحت کننده‌ای به او برسد، دلسوز او خواهند بود و هر کس دست یاری‌اش را از فامیل و خویشاوندانش باز دارد، یک دست را از یاری آن‌ها باز داشته در حالی که خود را از یاری دست‌های زیادی محروم کرده است و هر که دوستیِ صادقانه خود را ویژه خویشاوندانش کند و برای خشنودی خدا در صورتی که مال و مکنتی دارد دست احسان و بخشش به سوی آن‌ها بگشاید، خداوند آنچه را که او به دیگران بخشیده در همین دنیا برایش جایگزین و در آخرت پاداشش را دو چندان می‌کند... [تا آن جا که فرمودند: ...] هیچ‌یک از شما از خویشاوندش غفلت نورزد اگر در او تنگدستی می‌بیند نیازش را رفع کند و چیزی را از آن‌ها باز ندارد که بخشیدن آن زیانی به او نمی‌رساند و نگه داشتن آن او را بهره‌مند نمی‌سازد [= نه از بذل و بخشش فقیر می‌شود و نه از بخل و امساک ثروتمند می‌گردد.]»

۱۵۴۲ (۶۹) در کتاب مشکاة الانوار از امام صادقعليه السلام روایت شده که فرمود: «مردی از قبیله خُثعم به نزد رسول خداﷺ آمد و گفت: ای رسول خداﷺ! برترین چیزی که در اسلام است چیست؟ فرمود: ایمان داشتن به خدا، مرد گفت: پس از ایمان به خدا چیست؟ فرمود: پیوستن به خویشاوندان، گفت: پس از آن چیست؟ فرمود: امر به کار پسندیده و باز داشتن از کار ناپسند، مرد گفت: کدامین عمل نزد خداوند بلند مرتبه بدترین است؟ فرمود: شرک ورزیدن به خدا، گفت: پس از آن چه؟ فرمود: قطع رحم، گفت: پس از آن چه؟ فرمود: فرمان دادن به کار ناپسند و باز داشتن از کار پسندیده.»

۱۵۴۳ (۷۰) در غرر الحکم از حضرت علیعليه السلام روایت شده که فرمود: «زشت‌ترین خلق و خوی‌ها قطع رحم است.»

«گسستن از خویشاوند، نعمت‌ها را از بین می‌برد.»

«با قطع رحم رشد و نموّ [در مال] صورت نمی‌پذیرد.»

«برای قطع رحم کننده، خویشاوندی نمی‌ماند.»

۱۵۴۴ (۷۱) در صحیفة الرضاعليه السلام امام رضاعليه السلام آمده است: «پدرم امام کاظمعليه السلام از پدرش امام صادقعليه السلام برایم نقل کرد که فرمود: پیوستن به خویشاوندان و خوش اخلاقی برایمان می‌افزاید.»

۱۵۴۵ (۷۲) **الجعفريّات** ۱۸۸: باسناده عن **عليّ** بن أبي طالب عليه السلام قال قال رسول الله صلى الله عليه وآله الصدقة
۲۸۷۷۰ بعشر والقرض بثمانية عشر وصلة الاخوان بعشرين وصلة الرحم بأربعة وعشرين.

۱۵۴۶ (۷۳) **كافي** ۱۵۲/۲: عدّة من أصحابنا عن سهل بن زياد عن جعفر بن محمّد الأشعريّ
۲۸۷۷۱ عن عبدالله بن ميمون القدّاح عن **أبي عبيدة** الحذّاء عن أبي جعفر عليه السلام قال قال رسول الله صلى الله عليه وآله انّ أعجل الخير ثواباً صلة الرحم.

۱۵۴۷ (۷۴) **مستدرك** ۲۳۹/۱۵: الحسين بن سعيد الأهوازيّ في كتاب الزهد عن الحسن بن
۲۸۷۷۲ محبوب عن مالك بن عطيّة عن **أبي عبيدة** عن أبي جعفر عليه السلام أنّه قال في حديث وانّ أعجل الطاعة ثواباً لصلة الرحم وانّ القوم ليكونون فجّاراً فيتواصلون فتنمى أموالهم ويثرون الخبر.

۱۵۴۸ (۷۵) **عدّة الداعي** ۸۱: قال **النبيّ** حافّتا الصراط يوم القيامة الأمانة والرّحمن فاذا مرّ
۲۸۷۷۳ الوصول للرحم (و ـ ك) المؤدّي للأمانة نفذ إلى الجنّة وإذا مرّ الخائن للأمانة (و ـ ك) القطوع للرحم لم ينفعه معهما عمل ويكفأ[1] به الصراط في النّار.

۱۵۴۹ (۷۶) **تفسير العيّاشي** ۲۰۸/۲: عن **جابر** عن أبي جعفر عليه السلام قال قال رسول الله صلى الله عليه وآله برّ
۲۸۷۷۴ الوالدين وصلة الرحم يهوّن الحساب ثمّ تلاهذه الآية ﴿وَٱلَّذِينَ يَصِلُونَ مَآ أَمَرَ ٱللَّهُ بِهِۦٓ أَن يُوصَلَ وَيَخْشَوْنَ رَبَّهُمْ وَيَخَافُونَ سُوٓءَ ٱلْحِسَابِ﴾.

۱۵۵۰ (۷۷) **مستدرك** ۲۳۹/۱۵: الحسين بن سعيد الأهوازي في كتاب الزهد عن القسم عن
۲۸۷۷۵ عبدالصّمد بن بشير عن **معاوية** قال قال لي أبو عبدالله عليه السلام انّ صلة الرحم تهوّن الحساب يوم القيامة ثمّ قرء يصلون الآية.

۱۵۵۱ (۷۸) **الجعفريّات** ۱۸۸: باسناده عن **عليّ** بن أبي طالب عليه السلام قال قال رسول الله صلى الله عليه وآله صُنع[2]
۲۸۷۷۶ المعروف يدفع ميتة السّوء والصدقة في السرّ تطفئ غضب الرّبّ وصلة الرّحم تزيد في العمر وتنفي الفقر وقول لا حولَ ولا قوّة إلّا بالله العليّ العظيم كنز من كنوز الجنّة وهي شفاء من تسعة وتسعين داء أدناه الهمّ.

---

۱. ويلقى ـ خ. ۲. صنيع ـ ك.

۱۵۴۵ (۷۲) در کتاب الجعفریات از حضرت علیؑ از رسول خداﷺ روایت شده که فرمود: «پاداش صدقه دادن، ده برابر است، پاداش وام دادن هجده برابر است، پاداش پیوستن به برادران بیست برابر است و پاداش صله رحم کردن [و احسان به رحم] بیست و چهار برابر است.»

۱۵۴۶ (۷۳) ابوعُبیده حذّاء از امام باقرؑ از رسول خداﷺ روایت کرده که فرمود: «پاداش صله رحم سریع‌تر از پاداش سایر اعمال به انسان می‌رسد.»

۱۵۴۷ (۷۴) ابوعبیده از امام باقرؑ روایت می‌کند که در ضمن سخنی فرمود: «... و از میان عبادت‌ها، پاداش صله رحم زودتر به انسان می‌رسد و گاهی گروهی گنهکارند با این حال به یکدیگر می‌پیوندند و خویشاوندان با یکدیگر رابطه حسنه دارند و به این وسیله دارایی‌های‌شان رشد و توسعه پیدا می‌کند و ثروتمند می‌شوند.»

۱۵۴۸ (۷۵) در کتاب عُدّة الداعی از رسول خداﷺ روایت شده که فرمود: «نرده‌های دو طرف پل صراط ـ در روز قیامت ـ یکی امانت داری است و دیگری صله رحم است هر گاه کسی که با خویشاوندانش رابطه خوبی داشته و امانت را ادا می‌کرد از آن گذر کند او را به بهشت می‌رساند و اگر کسی که در امانت خیانت می‌کرد و از خویشاوند می‌بریده از آن گذر کند با وجود این دو خصلتش سایر اعمال نیکش او را سودی نمی‌بخشد و پل صراط او را در آتش می‌افکند.»

۱۵۴۹ (۷۶) جابر از امام باقرؑ از رسول خداﷺ روایت کرده که فرمود: «نیکی به پدر و مادر و پیوستن به خویشاوند؛ حسابرسی را آسان و سبک می‌گرداند آنگاه این آیه را تلاوت فرمودند: «و کسانی که آنچه را که خداوند به پیوستن آن امر کرده می‌پیوندند و از پروردگارشان می‌هراسند و از بدی حساب بیمناکند.»[۱]

۱۵۵۰ (۷۷) معاویه گوید: «امام صادقؑ به من فرمود: پیوستن به خویشاوند حسابرسی روز قیامت را سبک و آسان می‌کند آنگاه آیه بالا را تلاوت فرمودند.»

۱۵۵۱ (۷۸) در کتاب الجعفریات حضرت علیؑ از رسول خداﷺ روایت می‌کند که فرمود: «انجام دادن کار پسندیده جلوی مرگ بد را می‌گیرد و صدقه پنهانی دادن، خشم پروردگار را فرو می‌نشاند و پیوستن به خویشاوند بر عمر می‌افزاید و تهی دستی را دور می‌کند و گفتن لا حول و لا قوة الا بالله [هیچ نیرو و قدرتی جز از جانب خداوند نیست] گنجی از گنجینه‌های بهشت است و شفای نود و نه بیماری است که کمترین آن‌ها اندوه است.»

---

۱. سوره رعد ۲۱/۱۳.

۱۵۵۲ ۲۸۷۷۷ (۷۹) **مستدرك** ۲۴۹/۱۵: القطب **الراوندي** في لبّ اللّباب عن النبيّ ﷺ قال صلوا أرحامكم فانّ صلة الرحم تزيد في العمر وتقي ميتة السّوء.

۱۵۵۳ ۲۸۷۷۸ (۸۰) **المشكاة** ۱۶۶: عن **أبي عبدالله** ﷺ قال صلة الرحم وبرّ الوالدين يمدّ الله بهما في العمر ويزيد في المعيشة.

۱۵۵٤ ۲۸۷۷۹ (۸۱) **مستدرك** ۲۴۹/۱۵: **أحمد** بن محمّد السيّاري في كتاب التنزيل والتحريف عن أبي جعفر ﷺ قال ما من عبد إلّا وضرب الله له أجلين أدنىٰ وأقصىٰ فان وصل رحمه في الله عزّ وجلّ مدّ[1] الله له إلى الأجل الأقصىٰ وإن عمى[2] وظلم أعطى الأدنىٰ وهو قوله تعالىٰ: «قضى أجلاً وأجل مسمّى».

۱۵۵۵ ۲۸۷۸۰ (۸۲) **كافي** ۱۵۲/۲: عليّ بن إبراهيم عن أبيه ومحمّد بن إسماعيل عن الفضل بن شاذان جميعاً عن ابن أبي عمير عن إبراهيم بن عبد الحميد عن **الحكم** الحنّاط قال قال أبو عبدالله ﷺ صلة الرحم وحسن الجوار يعمران الدّيار ويزيدان في الأعمار.

۱۵۵٦ ۲۸۷۸۱ (۸۳) **مستدرك** ۲۳۸/۱۵: الحسين بن سعيد الأهوازي في كتاب الزهد عن ابن أبي عمير عن **الحسين** بن عثمان عن أبي عبدالله ﷺ قال انّ صلة الرحم تزكّي الأعمال وتنمي الأموال وتيسّر الحساب وتدفع البلوى وتزيد في العمر ورواه الحسين بن عثمان في كتابه عمّن ذكره عن أبي عبدالله ﷺ مثله وفيه وتزيد في الأعمار.

۱۵۵۷ ۲۸۷۸۲ (۸۴) **مستدرك** ۲۴۵/۱۵: **أبو القاسم** الكوفي في كتاب الأخلاق عن رسول الله ﷺ أنّه قال من سرّه أن ينسئ في أجله ويوسّع عليه في رزقه فيصل رحمه وقال ﷺ صلة الرحم منساة في الأجل مثراة في المال محبّة في الأهل سؤدد في العشيرة وقيل لرسول الله ﷺ من خير الناس؟ فقال أتقاهم لله وأوصلهم لرحمه وقال ﷺ انّ لله تعالىٰ يوصيكم بآبائكم وأمّهاتكم انّ الله يوصيكم بأبنائكم وذوي أرحامكم الأقرب فالأقرب.

---

۱. يبدء (كذا) في النسخة الحجريّة. ۲. وان عقّ ـ خ.

۱۵۵۲ (۷۹) قطب راوندی در کتاب لُبّ اللّباب از پیامبرﷺ روایت می‌کند که فرمود: «صله رحم کنید زیرا صله رحم بر مدّت عمر می‌افزاید و جلوی مرگ بد را می‌گیرد.»

۱۵۵۳ (۸۰) در کتاب مشکاة الانوار از امام صادقؑ روایت شده که فرمود: «صله رحم و نیکی به پدر و مادر دو وسیله‌ای هستند که خداوند با آن‌ها عمر انسان را دراز و بر رزق و روزی می‌افزاید.»

۱۵۵۴ (۸۱) احمد بن محمد سیاری در کتاب تنزیل و تحریف از امام باقرؑ روایت می‌کند که فرمود: «هیچ بنده‌ای نیست مگر این که خداوند برایش دو زمان مرگ قرار داده است: زمان زودتر و زمان دیرتر، اگر بنده به خاطر خداوند بزرگ صله رحم کند خداوند عمر او را تا زمان مرگِ دیرتر طولانی می‌کند و اگر چشمانش را ببندد و ستم کند زمانِ مرگ زودتر برایش تعیین می‌شود و این سخن خداوند تعالی است که: اجلی را مقدّر کرد و اجلِ معیّن در نزد اوست.»

۱۵۵۵ (۸۲) حکم حناط از امام صادقؑ روایت کرده که فرمود: «صله رحم و خوب همسایگی کردن، شهرها را آباد می‌کند و بر طول عمرها می‌افزاید.»

۱۵۵۶ (۸۳) حسین بن عثمان از امام صادقؑ روایت کرده که فرمود: «صله رحم اعمال و کردار را پاکیزه می‌گرداند و دارایی‌ها را رشد و توسعه می‌دهد و حسابرسی را آسان و بلا و گرفتاری را برطرف می‌کند و بر طول عمر می‌افزاید.»

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

۱۵۵۷ (۸۴) ابوالقاسم کوفی در کتاب اخلاق از رسول خداﷺ روایت می‌کند که فرمود: «هر کس که به تأخیر افتادن زمان مرگ و فراوان شدن و توسعه یافتن روزی او را شادمان می‌کند باید صله رحم انجام دهد و فرمودند: صله رحم موجب به تأخیر افتادن زمان مرگ و سبب افزایش مال و دوستی خاندان و آقایی و مهتری در میان فامیل می‌شود و همچنین به رسول خداﷺ گفته شد: بهترین مردم چه کسانی هستند؟ فرمودند: کسی که پرهیزگارترین و خدا ترس‌ترین آن‌هاست و کسی که بیش از دیگران صله رحم کند و فرمودند: خداوند تعالی شما را به پدران و مادران‌تان سفارش می‌کند، خداوند شما را به پسران‌تان سفارش می‌کند، خداوند شما را به خویشاوندان‌تان سفارش می‌کند و هر که نسبت خویشی‌اش نزدیک‌تر است، مقدم‌تر است.»

۱۵۵۸ (۸۵) ابوحمزه از امام باقرؑ روایت می‌کند: «صله‌ی رحم اعمال و کردار را پاکیزه می‌کند و دارایی‌ها را رشد و توسعه می‌دهد و بلاها و گرفتاری‌ها را رفع و حسابرسی روز قیامت را آسان می‌کند و زمان مرگ را به تأخیر می‌اندازد.»

۱۵۵۸ ۲۸۷۸۳ (۸۵) **كافي** ۲/ ۱۵۰: محمّد بن يحيى عن أحمد بن محمّد بن عيسى عن عليّ بن الحكم عن خطّاب الأعور عن **أبي حمزة** قال قال أبو جعفر عليه السلام صلة الأرحام تزكّي الأعمال وتنمي الأموال وتدفع البلوى وتيسّر الحساب وتنسئ في الأجل. **المشكاة** ۱٦٥: من كتاب المحاسن قال الباقر عليه السلام صلة الأرحام (وذكر مثله) بتقديم وتأخير.

۱۵۵۹ ۲۸۷۸٤ (۸٦) **كافي** ۲/۱۵۲: عدّة من أصحابنا عن أحمد بن محمّد بن خالد عن عثمان بن عيسى عن خطّاب الأعور عن **أبي حمزة** قال قال أبو جعفر عليه السلام صلة الأرحام تزكّي الأعمال وتدفع البلوى وتنمي الأموال وتنسئ له في عمره وتوسّع في رزقه وتحبّب في أهل بيته فليتّق الله وليصل رحمه.

۱۵٦۰ ۲۸۷۸۵ (۸۷) **كافي** ۲/۱۵۱: محمّد بن يحيىٰ عن أحمد بن محمّد بن عيسى عن عليّ بن الحكم عن حفص عن **أبي حمزة** عن أبي عبدالله عليه السلام قال صلة الأرحام تحسن الخلق وتسمّح الكفّ وتطيّب النفس وتزيد في الرزق وتنسئ في الأجل. **كافي** ۲/۱۵۲: عدّة من أصحابنا عن أحمد بن محمّد بن خالد عن أبيه عن ابن أبي عمير عن حفص بن قرط عن **أبي حمزة** عن أبي جعفر عليه السلام (مثله).

۱۵٦۱ ۲۸۷۸٦ (۸۸) **روضة الواعظين** ٤۳۲: قال **أمير المؤمنين** عليه السلام أحسن يُحسَن إليك اِرحم تُرْحَم فقل خيراً تُذكر بخير وصل رحمك يزيد الله في عمرك.

۱۵٦۲ ۲۸۷۸۷ (۸۹) **مستدرك** ۱۵/۲٤٦: تفسير **الإمام** عليه السلام وأمّا قوله تعالى وذي القربى فهم من قراباتك من أبيك واُمّك قيل لك اعرف حقّهم كما أخذ العهد به من بني إسرائيل قال الإمام عليه السلام قال رسول الله صلى الله عليه وآله من رعى حقّ قرابات أبويه أعطى في الجنّة ألف ألف درجة بُعْد ما بين كلّ درجتين حضر الفرس المضمر مأة سنة إحدى الدرجات من فضّة واُخرىٰ من ذهب واُخرىٰ من عنبر واُخرىٰ من كافور فتلك الدّرجات من هذه الأصناف ومن رعى حقّ قربىٰ محمّد وعليّ صلوات الله عليهما اُوتي من فضائل الدرجات وزيادة المثوبات على قدر زيادة فضل محمّد وعليّ صلوات الله عليهما على أبويه نسبة.

۱۵٦۳ ۲۸۷۸۸ (۹۰) **المشكاة** ۱۲۹: قال **عليّ** عليه السلام (في حديث) وصلة الرّحم تزيد في الرّزق.

(۸۶) ابوحمزه از امام باقر روایت می‌کند که فرمود: «صله رحم اعمال و کردار را پاکیزه می‌گرداند و فتنه و آشوب‌ها را برطرف می‌کند و مال را رشد می‌دهد و پایان عمر را به تأخیر می‌اندازد و روزی را توسعه می‌دهد و انسان را محبوب خانواده‌اش می‌کند، بنابراین از خداوند پروا دارید و به خویشاوند بپیوندید.» ۱۵۵۹

(۸۷) ابوحمزه از امام صادق روایت می‌کند که فرمود: «صله رحم انسان را خوش اخلاق و دست را بخشنده و جان را پاکیزه می‌کند و بر روزی می‌افزاید و زمان مردن را به تأخیر می‌اندازد.» ۱۵۶۰

(۸۸) در کتاب روضة الواعظین از حضرت علی روایت شده که فرمود: «نیکی کن تا به تو نیکی کنند، ترحم کن تا بر تو رحمت آورند، دلت به حال بیچارگان و گرفتاران بسوزد تا دل دیگران به حال تو بسوزد از دیگران به نیکی یاد کن تا از تو به نیکی یاد کنند، به خویشاوندانت بپیوند تا خداوند بر مدت عمرت بیفزاید.» ۱۵۶۱

(۸۹) در تفسیر امام حسن عسکری آمده است: «و اما سخن خداوند بلند مرتبه که فرمود: «و ذی القربی» مقصود از آن، خویشاوندان پدری و مادری‌ات هستند به تو گفته شده که حقوق آن‌ها را بشناس همان گونه که در مورد رعایت حقوق آن‌ها از بنی اسرائیل پیمان گرفته شد. ۱۵۶۲

امام فرمود: رسول خدا فرمود: هر که حقوق نزدیکان پدر و مادرش را رعایت کند در بهشت هزار، هزار درجه به او داده می‌شود که فاصله میان هر دو درجه به اندازه فاصله‌ای است که یک اسب کمر باریک نجیب در مدت یک سال بدود که یک درجه از نقره است و دیگری از طلا است و دیگری از مروارید و دیگری از زمرّد و دیگری از زبرجد و دیگری از مشک و دیگری از عنبر و دیگری از کافور است و آن درجه‌های دیگر نیز از همین اجناسند و هر که حق خویشاوندی نزدیکان محمد و علی را رعایت کند به نسبت برتری محمد و علی بر پدر و مادرش از درجات برتر و پاداش‌های فراوان‌تر به او داده می‌شود.»

(۹۰) در کتاب مشکاة الانوار از حضرت علی روایت شده که فرمود: «صله رحم بر روزی می‌افزاید.» ۱۵۶۳

۱۵٦٤ ۲۸۷۸۹ (۹۱) **مستدرك** ۲٤۰/۱٥: الحسين بن سعيد الأهوازي في كتاب الزهد عن بعض أصحابنا عن حنّان عن عبد الرّحمن بن سليمان عن **عمر** بن سهل عن رواته قال سمعت رسول الله ﷺ يقول انّ صلة الرحم مثراة في المال ومحبّة في الأهل ومنسأة في الأجل.

۱۵٦٥ ۲۸۷۹۰ (۹۲) **مستدرك** ۲۳۸/۱٥: الحسين بن سعيد الأهوازي في كتاب الزهد عن ابن أبي عمير عن أبي محمّد **الفزاري** عن أبي عبدالله ﷺ قال سمعته يقول قال رسول الله ﷺ انّ أهل بيت ليكونون بررة فتنموا أموالهم.

۱۵٦٦ ۲۸۷۹۱ (۹۳) **صحيفة الرضا** ﷺ ۲٦۰: باسناده قال حدّثني **محمّد** بن عليّ قال صلة الأرحام وحسن الجوار زيادة في الأموال.

۱۵٦۷ ۲۸۷۹۲ (۹٤) **العوالي** ۲۸۳/۱: قال **رسول الله** ﷺ تعلّموا من أنسابكم ما تصلون به أرحامكم.

۱۵٦۸ ۲۸۷۹۳ (۹٥) **الغرر** ۳۳۷: قال **عليّ** ﷺ بصلة الرحم يستدرّ النعم.

(۹٦) ۳۳۷: بقطيعة الرحم تستجلب النقم. ٤٥٥: صلة الرحم تدرّ النعم وتدفع النقم.

(۹۷) **وفيه** ٤٥٥: صلة الرّحم من أحسن الشّيم.

(۹۸) **وفيه** ٤٥٦: صلة الرّحم تسوء العدوّ وتقي مصارع السّوء

(۹۹) **وفيه** ٤٥٦: صلة الأرحام تثمر الأموال وتنسئ الآجال، صلة الرحم منماة للعدد (و ـ خ) مثراة للنعم.

(۱۰۰) **وفيه** ٤٥٦: صلة الرحم توجب المحبّة وتكبت العدوّ.

(۱۰۱) **وفيه** ٤٥۸: صلة الرحم توسّع الآجال وتنمي الأموال.

(۱۰۲) **وفيه** ٤٥۸: صلة الرحم مثراة في الأموال مرفعة للآجال.

(۱۰۳) **وفيه** ٤٥۹: صلة الأرحام من أفضل شيم الكرام.

(۱۰٤) **وفيه** ٤٥۹: صلة الرحم تنمي العدد وتوجب السؤدد.

(۱۰٥) **وفيه** ٤٥۹: صلة الرحم عمارة النعم ودفاعة النقم.

(۹۱) عمر بن سهل از یکی از راویانش نقل کرده که گفت: «شنیدم از رسول خداﷺ که فرمود: صله رحم، مال و ثروت را فراوان می‌کند و موجب پدید آمدن محبت در خانواده می‌شود و به تأخیر اندازنده زمان مرگ است.» ۱۵۶۴

(۹۲) ابومحمد فزاری از امام صادقؑ از رسول خداﷺ روایت می‌کند که فرمود: «دارایی‌های افراد خانه‌ای که نیکوکار باشند رشد و نمو پیدا می‌کند.» ۱۵۶۵

(۹۳) در کتاب صحیفة الرضاؑ از امام باقرؑ روایت شده که فرمود: «صله رحم و خوب همسایه داری کردن، مال و ثروت انسان را افزایش می‌دهد.» ۱۵۶۶

(۹۴) در کتاب عوالی اللئالی از رسول خداﷺ روایت شده که فرمود: «نسبت به خویشاوندان نسبی خود آن مقدار شناخت پیدا کنید که بتوانید با آن شناخت، صله رحم کنید.» ۱۵۶۷

(۹۵) در غرر الحکم از حضرت علیؑ روایات زیر نقل شده است: «صله رحم موجب باریدن نعمت‌ها می‌شود.» ۱۵۶۸

(۹۶) در غرر الحکم آمده است: «قطع رحم باعث جلب سختی‌ها و رنج‌ها می‌شود.»

«پیوستن به خویشاوند نعمت‌ها را فرو می‌ریزاند و رنج‌ها را برطرف می‌سازد.»

(۹۷) در غرر الحکم آمده است: «پیوستن به خویشاوند از نیکوترین خوی‌ها است.»

(۹۸) در غرر الحکم آمده است: «صله رحم دشمن را ناراحت می‌کند و از حوادث بد جلوگیری می‌کند.»

(۹۹) در غرر الحکم آمده است: «صله رحم دارایی‌ها را مثمرثمر و نتیجه بخش می‌کند و زمان مرگ را به تأخیر می‌اندازد و پیوستن به خویشاوند بر تعداد افراد می‌افزاید و نعمت‌ها را فراوان می‌کند.»

(۱۰۰) در غرر الحکم آمده است: «پیوستن به خویشاوند موجب پدید آمدن محبت می‌شود و دشمن را سرکوب می‌کند.»

(۱۰۱) در غرر الحکم آمده است: «صله رحم موجب طول عمر و رشد یافتن مال و ثروت می‌شود.»

(۱۰۲) در غرر الحکم آمده است: «پیوستن به خویشاوند ثروت و مال را زیاد می‌کند و اجَل انسان را به تأخیر می‌اندازد.»

(۱۰۳) در غرر الحکم آمده است: «صله رحم از بهترین خوبی‌های کریمان است.»

(۱۰۴) در غرر الحکم آمده است: «صله رحم بر تعداد یاوران می‌افزاید و آقایی می‌آورد.»

(۱۰۵) در غرر الحکم آمده است: «صله رحم نعمت‌ها را بسیار آباد می‌کند و بلاها را بسیار دور می‌سازد.»

١٥٦٩ ٢٨٧٩٤ (١٠٦) **صحيفة الرضا** عليه السلام ١١٤: باسناده قال قال **رسول الله** صلى الله عليه وآله من ضمن لي واحداً ضمنت له أربعة يصل رحمه فيحبّه أهله ويوسّع عليه في رزقه ويزاد[١] في أجله[٢] ويدخله الله (في ـ خ) الجنّة الّتي وعده.

١٥٧٠ ٢٨٧٩٥ (١٠٧) **أمالي الصدوق** ٣٥٠: فقيه ٩/٤: في حديث **مناهي النبيّ** صلى الله عليه وآله وقال صلى الله عليه وآله من مشى إلى ذي قرابة بنفسه وماله ليصل رحمه أعطاه الله عزّ وجلّ أجر مأة شهيد وله بكلّ خطوة أربعون ألف حسنة ويمحى عنه أربعون ألف سيّئة ويرفع له من الدرجات مثل ذلك وكأنّما عبد الله مائة سنة صابراً محتسباً.

١٥٧١ ٢٨٧٩٦ (١٠٨) **المشكاة** ١٦٦: عن **عليّ** بن الحسين عليه السلام قال من زوّج لله ووصل الرحم توّجه الله بتاج الملك يوم القيامة.

١٥٧٢ ٢٨٧٩٧ (١٠٩) **وفيه** ١٦٦: عن أبي عبدالله عليه السلام قال انّي لأُبادر صلة قرابتي قبل أن يستغنوا عنّي.

١٥٧٣ ٢٨٧٩٨ (١١٠) **تفسير العيّاشي** ٢٠٨/٢: عن **صفوان** بن مهران الجمّال قال وقع بين عبدالله بن الحسن وبين أبي عبدالله عليه السلام كلام حتّى ارتفعت أصواتهما واجتمع النّاس (عليهما ـ ك) ثمّ[٣] افترقا تلك العشيّة فلمّا أصبحت غدوت في حاجة لي فاذا أبو عبدالله عليه السلام على باب عبدالله بن الحسن وهو يقول قولي يا جارية لأبي محمّد هذا أبو عبدالله بالباب فخرج عبدالله بن الحسن وهو يقول يا أبا عبدالله ما بكّر بك قال انّي ـ مررت البارحة بآية من كتاب الله فأقلقني قال وما هي؟ قال قوله عزّ وجلّ ﴿ٱلَّذِينَ يَصِلُونَ مَآ أَمَرَ ٱللَّهُ بِهِۦٓ أَن يُوصَلَ وَيَخْشَوْنَ رَبَّهُمْ وَيَخَافُونَ سُوٓءَ ٱلْحِسَابِ﴾ قال فاعتنقا وبكيا جميعاً ثمّ قال عبدالله بن الحسن صدقت والله يا أبا عبدالله كأنّي لم أقرء هذه الآية قطّ كأنّي[٤] لم يمرّ بي هذه الآية قطّ.

كنز الفوائد ٣٦: حدّثني الشّريف **أبو عبدالله** محمّد بن عبيد الله بن الحسين بن طاهر الحسيني رحمه الله وكتب لي بخطّه قال حدّثنا عبد الواحد بن عبدالله بن يونس الموصلي قال أخبرنا أحمد بن محمّد بن رباح قال حدّثنا محمّد بن العبّاس الحسيني عن الحسن بن عليّ بن أبي حمزة البطائني عن صفوان الجمّال قال وقع بين أبي عبدالله جعفر بن محمد عليهما السلام وبين عبدالله بن الحسن بن الحسن كلام (وذكر نحوه) إلّا أنّه أسقط قوله (فاعتنقا وبكيا جميعاً).

---

١. يزداد ـ خ ل. ٢. في عمره ـ ك. ٣. حتّى ك.
٤. كأن ـ ك.

۱۵۶۹ (۱۰۶) در کتاب صحیفة الرضا علیه السلام از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت شده است که فرمود: «هر که یک کار را برای من ضمانت کند من چهار چیز را برایش ضمانت می‌کنم: صله رحم کند تا خویشاوندانش او را دوست بدارند، روزی‌اش فراوان شود، بر مدّت زندگانی‌اش افزوده شود و خداوند او را در بهشتی که وعده داده، داخل کند.»

۱۵۷۰ (۱۰۷) در کتاب امالی صدوق از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت شده که فرمود: «هر که با جان و مالش در راه صله رحم تلاش کند خداوند بلند مرتبه پاداش صد شهید را به او می‌بخشد و به پاس هر قدمی که برمی دارد چهل هزار حسنه برایش می‌نویسد و چهل هزار گناه از او را پاک می‌کند و به همان اندازه مرتبت و درجه او را بالا می‌برد و مانند آن است که صد سال با صبر و تحمّل رنج و سختی خداوند را عبادت کرده است.»

۱۵۷۱ (۱۰۸) در کتاب مشکاة الانوار از امام سجاد علیه السلام روایت شده که فرمود: «کسی که به خاطر خدا به ازدواج در آورده و صله رحم کند، خداوند در روز قیامت تاج پادشاهی بر سر او می‌گذارد.»

۱۵۷۲ (۱۰۹) و در همان کتاب از امام صادق علیه السلام روایت شده که فرمود: «من پیش از آن که نزدیکانم از من بی نیاز شوند به پیوستن به آن‌ها [در رفع نیازمندی‌شان] مبادرت می‌کنم.»

۱۵۷۳ (۱۱۰) صفوان بن مهران جمّال نقل می‌کند: «میان عبدالله بن حسن و امام صادق علیه السلام گفتگویی درگرفت تا جایی که صدای‌شان بلند شد و مردم جمع شدند و در آن شامگاه امام علیه السلام و عبدالله بن حسن از یکدیگر جدا شدند، وقتی فردا صبح به دنبال کاری سحرگاه بیرون آمدم امام صادق علیه السلام را دیدم که بر در خانه عبدالله بن حسن ایستاده بود و به کنیز او می‌فرمود به ابومحمد [= لقب عبدالله بن حسن] بگو ابوعبدالله [=امام صادق علیه السلام] بر در خانه است، عبدالله بیرون آمد و گفت: ای ابوعبدالله! این بامداد چه چیز تو را به اینجا کشاند؟ فرمود: دیشب به آیه‌ای از کتاب خداوند رسیدم که مرا مضطرب و پریشان ساخت. پرسید: آن چه بود؟ فرمود: **«کسانی که می‌پیوندند آنچه را که خداوند به پیوستن آن فرمان داده و از پروردگارشان می‌هراسند و از سختی حساب بیمناکند.»**[1] و آن‌ها روبوسی کردند و هر دو گریستند آنگاه عبدالله بن حسن گفت: راست گفتی گویا هیچ‌گاه این آیه را نخوانده بودم، گویا این آیه هرگز به چشمم نخورده بود.»

---

۱. سوره رعد ۲۱/۱۳.

۱۵۷۴ ۲۸۷۹۹ (۱۱۱) **مستدرك** ۲۵۲/۱۵: كتاب جعفر بن محمّد بن شريح الحضرمي عن حميد بن شعيب عن **جابر** بن يزيد عن أبي جعفرؑ قال سمعته يقول ثلاث لا يزيد الله من فعلهنّ إلّا خيراً: الصفح عمّن ظلمه وإعطاء من حرمه وصلة من قطعه.

۱۵۷۵ ۲۸۸۰۰ (۱۱۲) **روضة الواعظين** ٤۳۲: قال **رسول الله**ﷺ رأيت في المنام رجلاً من أُمّتي يكلّم المؤمنين فلا يكلّمونه فجاءه صلته الرحم[۱] فقال يا معاشر[۲] المؤمنين كلّموه فانّه كان واصلاً لرحمه فكلّمه المؤمنون وصافحوه وكان معهم.

۱۵۷٦ ۲۸۸۰۱ (۱۱۳) **المشكاة** ۱٦٥: من كتاب المحاسن عن **الباقر**ؑ قال قال رسول اللهﷺ أوصي الشاهد من أُمّتي والغايب منهم ومن في أصلاب الرّجال وأرحام النساء إلىٰ يوم القيامة أن يصل الرحم وإن كان منه علىٰ مسيرة سنة فانّ ذلك من الدّين.

۱۵۷۷ ۲۸۸۰۲ (۱۱٤) **كافي** ۱٥۱/۲: محمّد بن يحيىٰ عن أحمد بن محمّد عن **أحمد** بن محمّد ابن أبي نصر عن أبي الحسن الرضاؑ قال قال أبو عبداللهؑ صل رحمك ولو بشربة من ماء وأفضل ما توصل به الرّحم كفّ الأذىٰ عنها وصلة الرّحم منسأة في الأجل محبّبة في الأهل. **المشكاة** ۱٦٦: من كتاب المحاسن عن أبي عبداللهؑ (مثله إلى قوله عنها).

۱۵۷۸ ۲۸۸۰۳ (۱۱٥) **مستدرك** ۸۱/۱۰: ابن أبي جمهور في درر اللّئالي عن رسول اللهﷺ أنّه قال ما أنفق النّاس نفقة أعظم من دم يهراق في هذا اليوم إلّا رحماً محتاجه يصلها يعني يوم النحر.

۱۵۷۹ ۲۸۸۰٤ (۱۱٦) **كافي** ۱٥٥/۱۲: (عدّة من أصحابنا عن ـ معلّق) أحمد بن أبي عبدالله عن القاسم بن يحيى عن جدّه الحسن بن راشد عن **أبي بصير** عن أبي عبداللهؑ قال قال أمير المؤمنينؑ صلوا أرحامكم ولو بالتسليم يقول الله تبارك وتعالىٰ ﴿وَٱتَّقُواْ ٱللَّهَ ٱلَّذِى تَسَآءَلُونَ بِهِۦ وَٱلْأَرْحَامَ إِنَّ ٱللَّهَ كَانَ عَلَيْكُمْ رَقِيبًا﴾.

۱۵۸۰ ۲۸۸۰٥ (۱۱۷) **الجعفريّات** ۱۸۸: باسناده عن **عليّ** بن أبي طالبؑ قال قال رسول اللهﷺ صِلوا أرحامكم بالدّنيا بالسّلام.

---

۱. للرّحم ـ ك.　　۲. يا معشر ـ ك.

۱۵۷۴ (۱۱۱) جابر بن یزید گوید: «شنیدم از امام صادقؑ که می‌فرمود: سه کار است که خداوند از انجام آن‌ها جز خیر نمی‌افزاید: چشم پوشی از کسی که به تو ستم روا داشته است، بخشیدن به کسی که از تو دریغ ورزیده است و پیوستن به کسی که از تو بریده است.»

۱۵۷۵ (۱۱۲) در کتاب روضة الواعظین از رسول خداﷺ روایت شده که فرمود: «در خواب، مردی از امّتم را دیدم که با مؤمنان سخن می‌گفت اما آن‌ها با او سخن نمی‌گفتند؛ صله رحم به نزد او آمد و گفت: ای گروه مؤمنان! با او سخن بگویید چرا که او صله رحم می‌کرد، سپس مؤمنان با او سخن گفتند و با او دست دادند و در شمار آن‌ها قرار گرفت.»

۱۵۷۶ (۱۱۳) در کتاب مشکاة الانوار از امام باقرؑ از رسول خداﷺ روایت شده که فرمود: «به حاضران و غایبان امّتم و آن‌ها که در پشت‌های مردان و رحم‌های زنان تا روز قیامت هستند وصیت و سفارش می‌کنم که صله رحم کنید اگر چه برای آن یک سال راه بپیمایند زیرا پیوستن به خویشاوند جزئی از دین است.»

۱۵۷۷ (۱۱۴) احمد بن محمد بن ابونصر از امام رضاؑ و آن حضرت از امام صادقؑ روایت می‌کند که فرمود: «با خویشاوندت بپیوند حتی اگر شده با جرعه‌ای آب و بهترین چیزی که می‌توانی با آن صله رحم کنی این است که آزار را از آن‌ها باز داری و آن‌ها را نیازاری و صله رحم زمان مرگ را به تأخیر می‌اندازد و انسان را در میان خاندانش محبوب می‌سازد.»

۱۵۷۸ (۱۱۵) ابن ابی جمهور در کتاب درر اللئالی از رسول خداﷺ روایت می‌کند که فرمود: «در این روز عید قربان مردم انفاقی بزرگ‌تر از خونی که ریخته شود، نکردند مگر کسی که به خویشاوند محتاجش با کمک کردن به او صله رحم کرده است.»

۱۵۷۹ (۱۱۶) ابوبصیر از امام صادقؑ روایت کرده که فرمود: «امیرالمؤمنینؑ فرمود: صله رحم کنید اگر چه با سلام کردن باشد، خداوند تبارک و تعالی می‌فرماید: «و پروا کنید از کسی که در مورد او و خویشاوندان بازخواست می‌شوید که خداوند مراقب شماست.»[1]

۱۵۸۰ (۱۱۷) حضرت علیؑ از رسول خداﷺ روایت می‌کند که فرمود: «در دنیا با سلام کردن به خویشاوندان خود صله رحم کنید.»

---

۱. سوره نساء ۱/٤.

۱۵۸۱ ۲۸۸۰۶ (۱۱۸) **جامع الأحاديث** ۹۳: عن الحسن بن حمزة العلوي عن عليّ بن محمّد ابن أبي القاسم عن أبيه عن هارون بن مسلم عن **مسعدة** بن صدقة عن الصادق عن أبيه عن آبائه ﷺ عن رسول الله ﷺ قال صلوا أرحامكم في الدّنيا ولو بسلامٍ.

۱۵۸۲ ۲۸۸۰۷ (۱۱۹) **كافي** ۱۵۷/۲: محمّد بن يحيى عن أحمد بن محمّد عن ابن محبوب عن **إسحاق** بن عمّار قال سمعت أبا عبدالله ﷺ يقول انّ صلة الرّحم والبرّ ليهوّنان الحساب ويعصمان من الذنوب فصلوا أرحامكم وبرّوا باخوانكم ولو بحسن السلام وردّ الجواب.

۱۵۸۳ ۲۸۸۰۸ (۱۲۰) **فقيه** ۲۵۶/۴: في حديث وصيّة النبيّ ﷺ لعليّ ﷺ يا عليّ أربع أسرع شيء عقوبة رجل وصل قرابته فقطعوه.

۱۵۸٤ ۲۸۸۰۹ (۱۲۱) **وفيه** ۲٦۰/٤: يا عليّ سِر سنة صِل رحمك.

۱۵۸۵ ۲۸۸۱۰ (۱۲۲) **وفيه** ۲٦٦/٤: صلة الرحم تزيد في العمر.

۱۵۸٦ ۲۸۸۱۱ (۱۲۳) **قرب الاسناد** ۹۳: الحسن بن ظريف عن **الحسين** بن علوان عن جعفر عن أبيه ﷺ قال قال رسول الله ﷺ لميمونة بنت الحارث ما فعلت بجاريتك؟ قال أعتقتها يا رسول الله قال ان كانت لجلدة لو كنت وصلت بها رحمك.

وتقدّم في رواية فقيه (۳۹) من باب (۲۱) دعائم الإسلام من أبواب المقدّمات ج ۱ قوله انّ أفضل ما يتوسّل به المتوسّلون الإيمان بالله (إلىٰ أن قال) وصلة الرّحم فانّها مثراة في المال ومنساة في الأجل وقوله وصلوا (أرحام ـ خ) من قطعكم وعودوا بالفضل على من حرمكم.

وفي رواية ابان بن محمّد (۲۲) من باب (۲۹) فضل ليلة العيد ويومه من أبواب صلاة العيد ج ۷ قوله ﷺ ما من عمل أفضل يوم النّحر من دم مسفوك أو مشي في برّ الوالدين أو ذي رحم قاطع يأخذ عليه بالفضل ويبدأه بالسّلام.

وفي رواية الحارث (٦) من باب (۱) فرض الزكاة من أبواب فضلها وفرضها ج ۹ قوله وأمر تعالى باتّقاء الله وصلة الرحم فمن لم يصل رحمه لم يتّق الله عزّ وجلّ.

۱۵۸۱ (۱۱۸) مسعدة بن صدقه از امام صادقؑ از پدرانشؑ از رسول خداﷺ روایت می‌کند که فرمود: «در دنیا به خویشاوندان‌تان بپیوندید [و به آن‌ها احسان کنید] اگر چه با سلام کردن باشد.»

۱۵۸۲ (۱۱۹) اسحاق بن عمار از امام صادقؑ روایت می‌کند که فرمود: «صله رحم و نیکوکاری حسابرسی روز قیامت را سبک و آسان و انسان را از گناهان حفظ می‌کند، پس صله رحم کرده و به برادران‌تان نیکی کنید هر چند با نیکو سلام کردن به آن‌ها و پاسخ نیکو دادن به سلام آن‌ها باشد.»

۱۵۸۳ (۱۲۰) در حدیث وصیّت پیامبرﷺ به علیؑ آمده است: «ای علی! کیفر چهار چیز بیش از سایر گناهان دامنگیر انسان می‌شود: ... مردی که صله رحم کند و آن‌ها از او ببُرند.»

۱۵۸۴ (۱۲۱) و در همان جا آمده است که پیامبرﷺ فرمودند: «یک سال راه برو، صله رحم کن.»

۱۵۸۵ (۱۲۲) و در همان جا آمده که فرمودند: «صله رحم بر طول عمر می‌افزاید.»

۱۵۸۶ (۱۲۳) حسین بن علوان از امام صادقؑ از پدرشؑ از رسول خداﷺ نقل می‌کند که به میمونه دختر حارث فرمودند: کنیزت را چه کردی؟ گفت: ای رسول خدا! آزادش کردم. فرمود: اگر کنیز چابکی بود، کاش او را به یکی از خویشاوندانت می‌بخشیدی و به این وسیله صله رحم می‌کردی.»

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

ارجاعات

گذشت:

در روایت سی و نهم از باب بیست و یکم از باب‌های مقدمات این گفته که: «بهترین چیزی که مردم آن را [برای نزدیکی به خدا] وسیله قرار می‌دهند؛ ایمان به خداوند است... [تا جایی که فرمودند:] و پیوستن به خویشاوندان چرا که موجب ثروتمند شدن و به تأخیر افتادن زمان مرگ می‌شود و فرمودند: به آن خویشاوندانی که از شما بریده‌اند بپیوندید و با بخشش و تفضل به سوی کسی که از شما دریغ ورزیده است بازگردید.»

و در روایت بیست و دوم از باب بیست و نهم از باب‌های نماز عید فرموده امامؑ که: «در روز عید قربان هیچ عملی بالاتر از خون [قربانی که در راه خدا] بر زمین ریخته شود یا رهسپار شدن برای نیکی به پدر و مادر و یا خویشاوندی که از تو بریده و تو از روی عنایت آغاز به سلام می‌کنی و با او می‌پیوندی نیست.»

و در روایت ششم از باب یکم از باب‌های فضلیت و وجوب زکات این گفته که: «خداوند متعال به پرهیزگاری در برابر خدا و پیوستن به خویشاوندان فرمان داده است بنابراین کسی که صله رحم نمی‌کند، از خدا پروا نمی‌کند.»

وفي أحاديث باب (۱۸) استحباب الصدقة على فقراء المؤمنين من أبواب ما يتأكّد استحبابه من الحقوق ج ۹ ما يدلّ على بعض المقصود فراجع.

وفي كثير من أحاديث باب (۳۲) استحباب اعطاء الصدقة المندوبة ليلاً ما يدلّ علىٰ أنّ صلة الرّحم تزيد في الرّزق والعمر وتنفي الفقر.

وفي رواية أبي بصير (۲۸) من هذا الباب قوله صلة الرّحم تزيد في العمر وانّ قطيعة الرحم واليمين الكاذبة لتذران الدّيار بلاقع من أهلها وتثقلان الرحم وإنّ تثقّل الرّحم انقطاع النسل.

وفي رواية المجاشعي (۸) من باب (۱) حرمة تعطيل البيت عن الحجّ من أبواب وجوب الحج ج ۱۲ قوله وعليكم بالتواضع والتّباذل وإيّاكم والتقاطع والتدابر والتفرّق.

وفي رواية أبي إدريس الخولاني (۱٦) من باب (۱۰۷) استحباب زيارة المؤمن من أبواب الزيارة ج ۱۵ قوله حقّت محبّتي للمتواصلين فيّ. **وفي** رواية الجعفريّات (۲۳) من باب (۲۷) ما ورد في ذمّ الغضب من أبواب جهاد النفس ج ۱۷ قوله من وصل رحمه وأدّى أمانته جعله الله تعالى في نوره الأعظم.

وفي رواية الجعفريّات (۱٤) من باب (۳۷) تحريم المكر ج ۱۷ قوله ولا تقطع رحمك وإن قطعك.

وفي رواية الحسين (۵۷) من باب (٦۰) وجوب الخوف ج ۱۷ قوله صلوا أرحامكم وان قطعوكم وعودوا بالفضل علىٰ من حرمكم. **وفي** رواية أبي حمزة (۱۳٦) قوله ما من خطوة أحبّ إلى الله من خطوتين خطوة يخطوها مؤمن إلى ذي رحم قاطع يصلها. **وفي** رواية حمّاد (۱۱) من باب (٦٤) مكارم الأخلاق ج ۱۷ قوله أخبرني بمكارم الأخلاق فقال العفو عمّن ظلمك وصلة من قطعك واعطاء من حرمك.

وفي غير واحد من أحاديث هذا الباب ما يناسب المقام.

وفي رواية عبدالله (۱) من باب (۱) فضل الأمر بالمعروف من أبوابه ج ۱۸ قوله ما أفضل الإسلام قال الايمان بالله قال ثمّ ماذا قال صلة الرحم وقوله أيّ الأعمال أبغض إلى الله تعالى (إلى أن قال) قطيعة الرحم.

و در روایات باب هجدهم از باب‌های استحباب تأکید بر حقوق آنچه بر بعضی از مقصود دلالت می‌کند.

و در بسیاری از روایات باب سی و دوم آنچه بر آن دلالت می‌کند.

و در روایت بیست و هشتم از باب سی و دوم فرموده امام‌علیه‌السلام که: «صله رحم موجب طول عمر می‌شود و بریدن از خویشاوندان و سوگند دروغ خوردن، شهرها را از ساکنانش تهی می‌سازند و رَحِم را سنگین می‌کنند و سنگین شدن رحم انقطاع نسل را به دنبال دارد.»

و در روایت هشتم از باب یکم از باب‌های وجوب حج فرموده امام‌علیه‌السلام که: «بر شما باد به فروتنی و بخشش کردن به یکدیگر و بپرهیزید از قطع رابطه کردن و پشت کردن به یکدیگر و تفرقه.»

و در روایت شانزدهم از باب صد و هفتم از باب‌های زیارت فرموده امام‌علیه‌السلام که: «... و محبت من کسانی را که به خاطر من به یکدیگر می‌پیوندند فرا گرفته است.»

و در روایت بیست و سوم از باب بیست و هفتم از باب‌های جهاد با نفس فرموده امام‌علیه‌السلام که: «هر که به خویشاوندش بپیوندد و امانتش را به او بازگرداند خداوند متعال او را در نور اعظم خویش قرار می‌دهد.»

و در روایت چهاردهم از باب سی و هفتم فرموده امام‌علیه‌السلام که: «با خویشاوندت قطع رابطه نکن هر چند با تو قطع رابطه کرده باشند.»

و در روایت پنجاه و هفتم از باب شصتم فرموده امام‌علیه‌السلام که: «با خویشاوندان‌تان هر چند از شما بریده باشند، بپیوندید و با بخشش به کسی که از شما دریغ ورزیده بازگردید.»

و در روایت صد و سی و ششم فرموده پیامبرصلی‌الله‌علیه‌وآله که: «نزد خداوند هیچ‌گامی محبوب‌تر از دو گام نیست: گامی که برای صله رحم به خویشاوندی که از تو بریده، برداشته می‌شود،...»

و در روایت یازدهم از باب شصت و چهارم این گفته که: «مکارم اخلاق را به ما معرفی کن؛ امام معصوم‌علیه‌السلام فرمودند: بخشیدن به آن که به تو ستم روا داشته و پیوستن به کسی که از تو بریده است و عطا کردن به کسی که از تو باز داشته است.»

و در بسیاری از روایات این باب آنچه مناسب با این مقام است.

و در روایت یکم از باب یکم از باب‌های فضیلت امر به معروف در مورد برترین اسلام از پیامبرصلی‌الله‌علیه‌وآله پرسیدند، فرمود: «ایمان داشتن به خدا. گفتند: پس از آن چه؟ فرمود: صله رحم. و فرمودند: کدامین عمل را خداوند بیش از سایر اعمال دشمن می‌دارد... [تا جایی که فرمودند:] بریدن از خویشاوند.»

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

وفي رواية عبدالعظيم (٨) من باب (١٢) ما ورد في دعاء النّاس إلى الإسلام ج ١٨ قول موسى عليه السلام إلهي فما جزاء من وصل رحمه قال يا موسى أنسئ له أجله وأهوّن عليه سكرات الموت ويناديه خزنة الجنّة هلمّ إلينا فادْخُل من أيّ أبوابها شئت.

وفي رواية أبي القاسم الكوفي (٣) من باب (١) ما ورد في إتيان المعروف من أبواب فعل المعروف ج ١٨ قوله صلى الله عليه وآله وصلة الرحم تزيد في العمر.

وفي رواية ابن أبي نصر (١) من باب (١٥) تحريم القنوط من أبواب الدعاء ج ١٩ قوله عليه السلام عليك بصلة الرحم وقوله عليه السلام فانّا أهل البيت نصل من قطعنا.

وفي رواية أبي ذرّ (٢٥) من باب (٢٣) ثواب قول لا حول ولا قوّة إلّا بالله من أبواب الذكر ج ١٩ قول أبي ذرّ رضي الله عنه وأوصاني صلى الله عليه وآله أن أصل رحمي.

وفي رواية سلمان (٢٦) قوله أوصاني صلى الله عليه وآله أن أصل رحمي.

وفي رواية أبي ذرّ (٢٧) نحوه.

وفي رواية كشف الغمّة (١١) من باب (٨٩) تفريج كرب المؤمن من أبواب العشرة ج ٢٠ قوله عليه السلام ومن أحسن أحسن الله إليه **وفي** رواية الراوندي (٤) من باب (١٠٧) إكرام الكريم قوله صلى الله عليه وآله تجافوا عن عقوبة ذوي المروّة ما لم يقع في حدّ. **ويأتي** في كثير من أحاديث الباب التّالي ما يدلّ على حرمة قطع الرّحم ولزوم صلة القاطع.

وفي رواية الربيع (٧) من باب (١٣٣) تحريم النّميمة قوله عليه السلام وان كان يجب عليك في سعة فهمك وكثرة علمك ومعرفتك بآداب الله أن تصل من قطعك وتعطي من حرمك وتعفو عمّن ظلمك فانّ المكافئ ليس بالواصل انّما الواصل من إذا قطعه رحمه وصلها فصل رحمك يزد الله في عمرك ويخفّف عنك الحساب يوم حشرك.

وفي رواية جابر (١٤) من باب (٢٣) كراهة اسبال الثوب من أبواب الملابس ج ٢١ قوله صلى الله عليه وآله فانّ ريح الجنّة توجد من مسيرة ألف عام ولا يجدها عاقّ ولا قاطع.

و در روایت هشتم از باب دوازدهم فرموده حضرت موسیؑ که: «پروردگارا! پاداش کسی که به خویشاوندش بپیوندد چیست؟ خداوند فرمود: ای موسی! زمان مرگش را به تأخیر می‌اندازم و سختی‌های جان کندن را برایش آسان می‌کنم و پاسبانان بهشت به او می‌گویند به سوی ما بشتاب و از هر در آن که می‌خواهی وارد شو.»

و در روایت سوم از باب یکم از باب‌های فعل معروف فرموده پیامبرﷺ که: «پیوستن به خویشاوندان بر عمر می‌افزاید.»

و در روایت یکم از باب پانزدهم از باب‌های دعا فرموده امامؑ که: «بر تو باد به پیوستن به خویشاوندان و فرمودند: ما خاندان پیامبرﷺ به آن که از ما بریده، می‌پیوندیم.»

و در روایت بیست و پنجم از باب بیست و سوم از باب‌های ذکر این گفته ابوذر که: «پیامبرﷺ مرا سفارش کرد که به خویشاوندم بپیوندم.»

و در روایت بیست و ششم این گفته که: «پیامبرﷺ مرا به صله رحم سفارش نمود.»

و در روایت بیست و هفتم مانند آن.

و در روایت یازدهم از باب هشتاد و نهم از باب‌های همزیستی فرموده امامؑ که: «هر که نیکی کند خدا به او نیکی می‌کند.»

و در روایت چهارم از باب صد و هفتم فرموده پیامبرﷺ که: «از کیفر کردن صاحبان مروت و جوانمردی دوری کنید تا وقتی که جرم و گناه او به اندازه‌ای که حدّ دارد، نرسیده باشد.»

می‌آید:

در بسیاری از روایات باب بعدی آنچه بر حرمت قطع رحم و لزوم صله دلالت می‌کند.

و در روایت هفتم از باب صد و سی و سوم فرموده امامؑ که: «و با فهم زیادی که تو داری و دانش فراوان و شناختی که به آداب الهی داری، بر تو واجب است که به کسی که از تو بریده بپیوندی و به آن که از تو بازداشته، عطا کنی و به کسی که بر تو ستم روا داشته ببخشایی چرا که اگر برای جبران کردن نیکی دیگران به آن‌ها بپیوندی این صله رحم محسوب نمی‌شود تنها به کسی صله رحم کننده می‌گویند که وقتی خویشاوندش از او می‌بُرد، به او بپیوندد پس صله رحم کن تا خدا بر عمرت بیفزاید و در روز قیامت حساب تو را آسان گرداند.»

و در روایت چهاردهم از باب بیست و سوم از باب‌های پوشش‌ها فرموده پیامبرﷺ که: «بوی بهشت از هزار سال راه احساس می‌شود اما کسی که دیگران از او ناراضی‌اند و از دیگران بریده آن را درنمی‌یابد.»

وفي رواية ابن سدير (۱۰) من باب (۷) وجوب أداء الأمانة إلى البرّ والفاجر من أبواب الوديعة ج ۲۳ قوله ﷺ علىٰ حافّتي الصّراط يوم القيامة الرحم والأمانة فاذا مرّ عليه الوصول (الموصل ـ خ) للرحم والمؤدّي للأمانة لم يتكفّأ به في النّار.

وفي رواية أبي امامة (۱۲) قوله ﷺ ستّ من عمل بواحدة منهنّ جادلتْ عنه يوم القيامة حتّى تدخله الجنّة (إلىٰ أن قال) وصلة الرحم.

وفي رواية سالمة (۱) من باب (٤٤) استحباب الوصيّة للقرابة من أبواب الوصيّة ج ٢٤ قوله أتعطي رجلاً حمل عليك بالشفرة فقال ويحك أما تقرئين القرآن قلت بلى قال أما سمعت قول الله عزّ وجلّ والذين يصلون ما أمر الله به أن يوصل (إلى أن قال) وانّ ريح الجنّة لتوجد من مسيرة ألفي عام ولا يجد ريحها عاقّ ولا قاطع رحم.

وفي رواية الوصّافي (١٦) من باب (٧٢) وجوب البرّ والإحسان بالوالدين من أبواب أحكام الأولاد ج ٢٦ قوله ﷺ وبرّ الوالدين وصلة الرحم يزيدان في الأجل. ولاحظ ساير أحاديث الباب فانّ فيها ما يدلّ علىٰ ذلك.

(۱۱۳)

باب ما ورد في العفو والإحسان والفتوّة والمروّة وأنّ أسرع الأشياء عقوبة مكافأة الإحسان بالإساءة

قال الله تعالىٰ في سورة المرسلات (۷۷): ٤٣: ﴿كُلُواْ وَٱشْرَبُواْ هَنِيٓـًٔا بِمَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ﴾.

و ٤٤: ﴿إِنَّا كَذَٰلِكَ نَجْزِى ٱلْمُحْسِنِينَ﴾.

سورة الأعراف (۷): ٥٦: ﴿وَلَا تُفْسِدُواْ فِى ٱلْأَرْضِ بَعْدَ إِصْلَـٰحِهَا وَٱدْعُوهُ خَوْفًا وَطَمَعًا إِنَّ رَحْمَتَ ٱللَّهِ قَرِيبٌ مِّنَ ٱلْمُحْسِنِينَ﴾.

١٦١: ﴿وَٱدْخُلُواْ ٱلْبَابَ سُجَّدًا نَّغْفِرْ لَكُمْ خَطِيٓـَٔـٰتِكُمْ سَنَزِيدُ ٱلْمُحْسِنِينَ﴾.

و ۱۹۹: ﴿خُذِ ٱلْعَفْوَ وَأْمُرْ بِٱلْعُرْفِ وَأَعْرِضْ عَنِ ٱلْجَـٰهِلِينَ﴾.

سورة هود (۱۱): ١١٥: ﴿وَٱصْبِرْ فَإِنَّ ٱللَّهَ لَا يُضِيعُ أَجْرَ ٱلْمُحْسِنِينَ﴾.

و در روایت دهم از باب هفتم از باب‌های ودیعه فرموده امامﷺ که: «روز قیامت خویشاوند و امانت بر دو جانب صراط قرار دارند هر گاه کسی که بسیار صله رحم کند و امانت را باز می‌گرداند از آن بگذرد، به آتش افکنده نمی‌شود.»

و در روایت دوازدهم فرموده پیامبر ﷺ که: «شش کار است که هر کس یکی از آن‌ها را انجام دهد در روز قیامت از او جانبداری می‌کنم تا او را وارد بهشت گردانم... [تا جایی که فرمودند:] و آن که به خویشاوندش می‌پیوندد.»

و در روایت یکم از باب چهل و چهارم از باب‌های وصیت این گفته که: «بوی بهشت از فاصله هزار سال راه احساس می‌شود اما کسی که پدر و مادرش از او ناراضی‌اند و از خویشاوندش می‌بُرد آن را استشمام نمی‌کند.»

و در روایت شانزدهم از باب هفتاد و دوم از باب‌های احکام فرزندان فرموده امامﷺ که: «نیکی به پدر و مادر و پیوستن به خویشاوندان بر طول عمر می‌افزاید.»

و سایر روایات باب آنچه بر آن دلالت می‌کند را بنگر.

باب ۱۱۳
احسان و جوانمردی

خداوند تعالی می‌فرماید:

«ما نیکوکاران را چنین پاداش می‌دهیم.»[۱]

«و در زمین پس از اصلاح آن فساد نکنید و با بیم و امید او [= خدا] را بخوانید که رحمت خدا به نیکوکاران نزدیک است.»[۲]

«و ای سجده کنان! از دروازه [شهر] درآیید تا گناهان شما را بر شما ببخشاییم [و] به زودی بر [اجر] نیکوکاران بیفزاییم.»[۳]

«گذشت پیشه کن و به [کار] پسندیده فرمان ده و از نادانان رخ برتاب.»[۴]

«و شکیبا باش که خدا پاداش نیکوکاران را ضایع نمی‌گرداند.»[۵]

«و چون به حدّ رشد رسید او را حکمت و دانش عطا کردیم و نیکوکاران را چنین پاداش می‌دهیم.»[۶]

---

۱. سوره مرسلات ۴۴/۷۷.
۲. سوره اعراف ۵۶/۷.
۳. سوره اعراف ۱۶۱/۷.
۴. سوره اعراف ۱۹۹/۷.
۵. سوره هود ۱۱۵/۱۱.
۶. سوره یوسف ۲۲/۱۲.

سورة یوسف (۱۲): ۲۲: ﴿وَلَمَّا بَلَغَ أَشُدَّهُۥٓ ءَاتَيۡنَٰهُ حُكۡمٗا وَعِلۡمٗاۚ وَكَذَٰلِكَ نَجۡزِي ٱلۡمُحۡسِنِينَ﴾.

۳۶: ﴿نَبِّئۡنَا بِتَأۡوِيلِهِۦٓۖ إِنَّا نَرَىٰكَ مِنَ ٱلۡمُحۡسِنِينَ﴾.

۵۶: ﴿وَكَذَٰلِكَ مَكَّنَّا لِيُوسُفَ فِي ٱلۡأَرۡضِ يَتَبَوَّأُ مِنۡهَا حَيۡثُ يَشَآءُۚ نُصِيبُ بِرَحۡمَتِنَا مَن نَّشَآءُۖ وَلَا نُضِيعُ أَجۡرَ ٱلۡمُحۡسِنِينَ﴾.

۷۸: ﴿فَخُذۡ أَحَدَنَا مَكَانَهُۥٓۖ إِنَّا نَرَىٰكَ مِنَ ٱلۡمُحۡسِنِينَ﴾.

و ۹۰: ﴿إِنَّهُۥ مَن يَتَّقِ وَيَصۡبِرۡ فَإِنَّ ٱللَّهَ لَا يُضِيعُ أَجۡرَ ٱلۡمُحۡسِنِينَ﴾.

سورة الحجر (۱۵): ۸۵: ﴿وَمَا خَلَقۡنَا ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضَ وَمَا بَيۡنَهُمَآ إِلَّا بِٱلۡحَقِّۗ وَإِنَّ ٱلسَّاعَةَ لَأٓتِيَةٞۖ فَٱصۡفَحِ ٱلصَّفۡحَ ٱلۡجَمِيلَ﴾.

سورة الأنعام (۶): ۸۴: ﴿وَوَهَبۡنَا لَهُۥٓ إِسۡحَٰقَ وَيَعۡقُوبَۚ كُلًّا هَدَيۡنَاۚ وَنُوحًا هَدَيۡنَا مِن قَبۡلُۖ وَمِن ذُرِّيَّتِهِۦ دَاوُۥدَ وَسُلَيۡمَٰنَ وَأَيُّوبَ وَيُوسُفَ وَمُوسَىٰ وَهَٰرُونَۚ وَكَذَٰلِكَ نَجۡزِي ٱلۡمُحۡسِنِينَ﴾.

سورة الصّافّات (۳۷): ۸۰: ﴿إِنَّا كَذَٰلِكَ نَجۡزِي ٱلۡمُحۡسِنِينَ﴾.

۱۰۵: ﴿قَدۡ صَدَّقۡتَ ٱلرُّءۡيَآۚ إِنَّا كَذَٰلِكَ نَجۡزِي ٱلۡمُحۡسِنِينَ﴾.

۱۱۰: ﴿كَذَٰلِكَ نَجۡزِي ٱلۡمُحۡسِنِينَ﴾.

۱۲۱: ﴿إِنَّا كَذَٰلِكَ نَجۡزِي ٱلۡمُحۡسِنِينَ﴾.

و ۱۳۱: ﴿إِنَّا كَذَٰلِكَ نَجۡزِي ٱلۡمُحۡسِنِينَ﴾.

سورة لقمان (۳۱): ۲ ـ ۳: ﴿تِلۡكَ ءَايَٰتُ ٱلۡكِتَٰبِ ٱلۡحَكِيمِ ۞ هُدٗى وَرَحۡمَةٗ لِّلۡمُحۡسِنِينَ﴾.

سورة الزّمر (۳۹): ۳۴: ﴿لَهُم مَّا يَشَآءُونَ عِندَ رَبِّهِمۡۚ ذَٰلِكَ جَزَآءُ ٱلۡمُحۡسِنِينَ﴾.

سورة الشوریٰ (۴۲): ۴۰: ﴿وَجَزَٰٓؤُاْ سَيِّئَةٖ سَيِّئَةٞ مِّثۡلُهَاۖ فَمَنۡ عَفَا وَأَصۡلَحَ فَأَجۡرُهُۥ عَلَى ٱللَّهِ﴾.

سورة الذّاريات (۵۱): ۱۶: ﴿ءَاخِذِينَ مَآ ءَاتَىٰهُمۡ رَبُّهُمۡۚ إِنَّهُمۡ كَانُواْ قَبۡلَ ذَٰلِكَ مُحۡسِنِينَ﴾.

سورة النحل (۱۶): ۹۰: ﴿إِنَّ ٱللَّهَ يَأۡمُرُ بِٱلۡعَدۡلِ وَٱلۡإِحۡسَٰنِ وَإِيتَآيِٕ ذِي ٱلۡقُرۡبَىٰ﴾.

«به ما از تعبیرش خبر ده که ما تو را از نیکوکاران می‌بینیم.»[۱]

«و بدین گونه یوسف را در سرزمین [مصر] قدرت دادیم که در آن، هر جا که می‌خواست سکونت می‌کرد. هر که را بخواهیم به رحمت خود می‌رسانیم و اجر نیکوکاران را تباه نمی‌سازیم.»[۲]

«بنابراین یکی از ما را به جای او بگیر که ما تو را از نیکوکاران می‌بینیم.»[۳]

«بی‌گمان، هر که تقوا و صبر پیشه کند، خدا پاداش نیکوکاران را تباه نمی‌کند.»[٤]

«و ما آسمان‌ها و زمین و آنچه را که میان آن دو است جز به حق نیافریده‌ایم و یقیناً قیامت فرا خواهد رسید پس به خوبی گذشت کن.»[٥]

«و به او اسحاق و یعقوب را بخشیدیم و همه را به راه راست در آوردیم و نوح را پیش از این راه نمودیم و از نسل او داوود، سلیمان، ایّوب، یوسف، موسی و هارون را [هدایت کردیم] و این گونه نیکوکاران را پاداش می‌دهیم.»[٦]

«و ما این گونه نیکوکاران را پاداش می‌دهیم.»[۷]

«این است آیا کتاب حکمت‌آموز؟»[۸]

«[که] برای نیکوکاران رهنمود و رحمتی است.»[۹]

«برای آنان، هر چه بخواهند پیش پروردگارشان خواهد بود. این است پاداش نیکوکاران.»[۱۰]

«و جزای بدی، مانند آن، بدی است. پس هر که درگذرد و نیکوکاری کند، پاداش او بر [عهده] خداست.»[۱۱]

«آنچه را پروردگارشان عطا فرموده می‌گیرند زیرا آن‌ها پیش از این، نیکوکار بودند.»[۱۲]

«بی‌گمان، خدا به دادگری و نیکوکاری و بخشش به خویشاوندان فرمان می‌دهد.»[۱۳]

«و کسانی که در راه ما جهاد و تلاش می‌کنند، به یقین راه‌های خود را بر آنان می‌نماییم و در حقیقت، خدا با نیکوکاران است.»[۱٤]

---

۱. سوره یوسف ۳٦/۱۲.
۲. سوره یوسف ٥٦/۱۲.
۳. سوره یوسف ۷۸/۱۲.
٤. سوره یوسف ۹۰/۱۲.
٥. سوره حجر ۸٥/۱٥.
٦. سوره انعام ۸٤/٦.
۷. سوره صافات ۸۰/۳۷.
۸. سوره لقمان ۲/۳۱.
۹. سوره لقمان ۳/۳۱.
۱۰. سوره زمر ۳٤/۳۹.
۱۱. سوره شوری ٤۰/٤۲.
۱۲. سوره ذاریات ۱٦/٥۱.
۱۳. سوره نحل ۹۰/۱٦.
۱٤. سوره عنکبوت ٦۹/۲۹.

سورة العنكبوت (۲۹): ٦٩: ﴿وَٱلَّذِينَ جَٰهَدُواْ فِينَا لَنَهۡدِيَنَّهُمۡ سُبُلَنَا وَإِنَّ ٱللَّهَ لَمَعَ ٱلۡمُحۡسِنِينَ﴾.

سورة البقرة (٢): ٥٨: ﴿وَقُولُواْ حِطَّةٞ نَّغۡفِرۡ لَكُمۡ خَطَٰيَٰكُمۡ وَسَنَزِيدُ ٱلۡمُحۡسِنِينَ﴾.

٨٣: ﴿وَإِذۡ أَخَذۡنَا مِيثَٰقَ بَنِيٓ إِسۡرَٰٓءِيلَ لَا تَعۡبُدُونَ إِلَّا ٱللَّهَ وَبِٱلۡوَٰلِدَيۡنِ إِحۡسَانٗا وَذِي ٱلۡقُرۡبَىٰ وَٱلۡيَتَٰمَىٰ وَٱلۡمَسَٰكِينِ وَقُولُواْ لِلنَّاسِ حُسۡنٗا﴾.

١٠٩: ﴿فَٱعۡفُواْ وَٱصۡفَحُواْ حَتَّىٰ يَأۡتِيَ ٱللَّهُ بِأَمۡرِهِۦٓۗ إِنَّ ٱللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيۡءٖ قَدِيرٞ﴾.

١١٢: ﴿بَلَىٰۚ مَنۡ أَسۡلَمَ وَجۡهَهُۥ لِلَّهِ وَهُوَ مُحۡسِنٞ فَلَهُۥٓ أَجۡرُهُۥ عِندَ رَبِّهِۦ﴾.

١٩٥: ﴿وَأَنفِقُواْ فِي سَبِيلِ ٱللَّهِ وَلَا تُلۡقُواْ بِأَيۡدِيكُمۡ إِلَى ٱلتَّهۡلُكَةِ وَأَحۡسِنُوٓاْۚ إِنَّ ٱللَّهَ يُحِبُّ ٱلۡمُحۡسِنِينَ﴾.

و٢٣٦: ﴿وَمَتِّعُوهُنَّ عَلَى ٱلۡمُوسِعِ قَدَرُهُۥ وَعَلَى ٱلۡمُقۡتِرِ قَدَرُهُۥ مَتَٰعَۢا بِٱلۡمَعۡرُوفِۖ حَقًّا عَلَى ٱلۡمُحۡسِنِينَ﴾.

سورة آل عمران (٣): ١٣٤: ﴿وَٱلۡكَٰظِمِينَ ٱلۡغَيۡظَ وَٱلۡعَافِينَ عَنِ ٱلنَّاسِۗ وَٱللَّهُ يُحِبُّ ٱلۡمُحۡسِنِينَ﴾.

١٤٨: ﴿فَـَٔاتَىٰهُمُ ٱللَّهُ ثَوَابَ ٱلدُّنۡيَا وَحُسۡنَ ثَوَابِ ٱلۡأٓخِرَةِۗ وَٱللَّهُ يُحِبُّ ٱلۡمُحۡسِنِينَ﴾.

و١٥٩: ﴿وَلَوۡ كُنتَ فَظًّا غَلِيظَ ٱلۡقَلۡبِ لَٱنفَضُّواْ مِنۡ حَوۡلِكَۖ فَٱعۡفُ عَنۡهُمۡ وَٱسۡتَغۡفِرۡ لَهُمۡ﴾.

سورة النساء (٤): ١٢٥: ﴿وَمَنۡ أَحۡسَنُ دِينٗا مِّمَّنۡ أَسۡلَمَ وَجۡهَهُۥ لِلَّهِ وَهُوَ مُحۡسِنٞ﴾.

و١٤٩: ﴿إِن تُبۡدُواْ خَيۡرًا أَوۡ تُخۡفُوهُ أَوۡ تَعۡفُواْ عَن سُوٓءٖ فَإِنَّ ٱللَّهَ كَانَ عَفُوّٗا قَدِيرًا﴾.

سورة الرّحمٰن (٥٥) ٦٠: ﴿هَلۡ جَزَآءُ ٱلۡإِحۡسَٰنِ إِلَّا ٱلۡإِحۡسَٰنُ﴾.

سورة النور (٢٤): ٢٢: ﴿وَلۡيَعۡفُواْ وَلۡيَصۡفَحُوٓاْۗ أَلَا تُحِبُّونَ أَن يَغۡفِرَ ٱللَّهُ لَكُمۡۚ وَٱللَّهُ غَفُورٞ رَّحِيمٌ﴾.

«و بگویید [خداوندا] گناهان ما را بریز. تا خطاهای شما را ببخشاییم و [پاداش] نیکوکاران را خواهیم افزود»[۱] «و آنگاه که از فرزندان اسرائیل پیمان محکم گرفتیم که جز خدا را نپرستید و به پدر و مادر و خویشان و یتیمان و مستمندان احسان کنید و با مردم [به زبانِ] خوش سخن بگویید.»[۲]

«پس عفو کنید و درگذرید تا خدا فرمان خویش را بیاورد که خدا بر هر کاری تواناست.»[۳]

«آری، هر کس که خود را با تمام وجود، به خدا تسلیم کند و نیکوکار باشد، پس مزد وی پیش پروردگار اوست و بیمی بر آنان نیست و غمگین نخواهند شد.»[۴]

«و در راه خدا انفاق کنید و خود را با دست خود به هلاکت نیفکنید و نیکی کنید که خداوند نیکوکاران را دوست می‌دارد.»[۵]

«و آنان را به طور پسندیده به نوعی بهره‌مند کنید ـ توانگر به اندازه [توان] خود و تنگدست به اندازه [وسع] خود. [این کاری است] شایسته نیکوکاران.»[۶]

«و خشم خود را فرو می‌برند و از مردم در می‌گذرند و خداوند نیکوکاران را دوست دارد.»[۷]

«پس خداوند، پاداش این دنیا و پاداش نیک آخرت را به آن‌ها عطا کند و خداوند نیکوکاران را دوست دارد.»[۸]

«و اگر تندخو و سخت دل بودی قطعاً از پیرامون تو پراکنده می‌شدند. پس، از آنان درگذر و برای‌شان آمرزش بخواه.»[۹]

«و دین چه کسی بهتر است از آن کسی که خود را تسلیم خدا کرده و نیکوکار است.»[۱۰]

«اگر خیری را آشکار کنید یا پنهانش دارید یا از بدی درگذرید، پس خدا درگذرنده تواناست.»[۱۱]

«مگر پاداش احسان جز احسان است؟»[۱۲]

«و باید عفو کنند و گذشت نمایند. مگر دوست ندارید که خدا بر شما ببخشاید؟ و خداوند آمرزنده مهربان است.»[۱۳]

---

۱. سوره ۲، بقره، آیه‌ی ۵۸.
۲. سوره بقره ۸۳/۲.
۳. سوره بقره ۱۰۹/۲.
۴. سوره بقره ۱۱۲/۲.
۵. سوره بقره ۱۹۵/۲.
۶. سوره بقره ۲۳۶/۲.
۷. سوره آل عمران ۱۳۴/۳.
۸. سوره آل عمران ۱۴۸/۳.
۹. سوره آل عمران ۱۵۹/۳.
۱۰. سوره نساء ۱۲۵/۴.
۱۱. سوره نساء ۱۴۹/۴.
۱۲. سوره الرحمن ۶۰/۵۵.
۱۳. سوره نور ۲۲/۲۴.

سورة الحجّ (۲۲): ۳۷: ﴿كَذَٰلِكَ سَخَّرَهَا لَكُمْ لِتُكَبِّرُوا اللَّهَ عَلَىٰ مَا هَدَاكُمْ وَبَشِّرِ الْمُحْسِنِينَ﴾.

سورة التّغابن (٦٤): ١٤: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّ مِنْ أَزْوَاجِكُمْ وَأَوْلَادِكُمْ عَدُوًّا لَكُمْ فَاحْذَرُوهُمْ وَإِنْ تَعْفُوا وَتَصْفَحُوا وَتَغْفِرُوا فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ﴾.

سورة المائدة (٥): ١٣: ﴿وَلَا تَزَالُ تَطَّلِعُ عَلَىٰ خَائِنَةٍ مِنْهُمْ إِلَّا قَلِيلًا مِنْهُمْ فَاعْفُ عَنْهُمْ وَاصْفَحْ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ﴾.

٨٥: ﴿فَأَثَابَهُمُ اللَّهُ بِمَا قَالُوا جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا وَذَٰلِكَ جَزَاءُ الْمُحْسِنِينَ﴾.

و٩٣: ﴿ثُمَّ اتَّقَوْا وَأَحْسَنُوا وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ﴾.

۱۵۸۷ ۲۸۸۱۳ (۱) **كافي** ۱۰۸/۲: عدّة من أصحابنا عن أحمد بن محمّد بن خالد عن جهم بن الحكم المدائني عن إسماعيل ابن أبي زياد **السكوني** عن أبي عبداللهعليه السلام قال قال رسول الله ﷺ عليكم بالعفو فانّ العفو لا يزيد العبد إلّا عزّاً فتعافوا يعزّكم الله. **المشكاة** ۲۲۸: من كتاب المحاسن عن أبي عبداللهعليه السلام (مثله).

۱۵۸۸ ۲۸۸۱٤ (۲) **كتاب جعفر بن محمّد بن شريح الحضرمي** ۷٦: عن **عبدالله بن طلحة** (النهدي) عن أبي عبداللهعليه السلام قال قال رسول الله ﷺ انّ التواضع لا يزيد العبد إلّا رفعة فتواضعوا يرفعكم الله والصدقة لا تزيد المال إلّا كثرة فتصدّقوا يرحمكم الله والعفو لا يزيد العبد إلّا عزّاً فاعفوا يعزّكم الله.

۱۵۸۹ ۲۸۸۱٥ (۳) **مستدرك** ۷/۹: **أبو القاسم** الكوفي في كتاب الأخلاق قال رسول الله ﷺ ما من عبد يعفو عن عبد في حال جهله إلّا زاده الله بذلك عزّاً.

«این گونه [خداوند] آن‌ها را برای شما رام کرد تا خدا را به [پاس] آن که شما را هدایت نموده به بزرگی یاد کنید و نیکوکاران را مژده ده.»[۱]

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید! در حقیقت برخی از همسران شما و فرزندان شما دشمن شمایند، از آنان بر حذر باشید و اگر ببخشایید و درگذرید و بیامرزید، به راستی خدا آمرزنده مهربان است.»[۲]

«به [پاداش] آنچه می‌کردید، بخورید و بیاشامید گواراتان باد.»[۳]

«و تو همواره بر خیانتی از آنان آگاه می‌شوی، مگر [شماری] اندک از ایشان [که خیانتکار نیستند] پس، از آنان درگذر و چشم پوشی کن که خداوند نیکوکاران را دوست می‌دارد.»[٤]

«پس به پاس آنچه گفتند، خداوند به آن‌ها باغ‌هایی پاداش داد که از زیر [درختان] آن نهرها جاری است در آن جاودانه می‌مانند و این پاداش نیکوکاران است.»[٥]

«آنگاه تقوا پیشه کنند و احسان نمایند و خداوند نیکوکاران را دوست می‌دارد.»[٦]

۱۵۸۷ (۱) سکونی از امام صادقؑ از رسول خداﷺ روایت کرده که فرمود: «بر شما باد به درگذشتن از خطای دیگران چرا که گذشت جز بر عزّتمندی بنده نمی‌افزاید. پس، از خطای دیگران درگذرید تا خداوند به شما عزّت بخشد.»

۱۵۸۸ (۲) عبدالله بن طلحه از امام صادقؑ از رسول خداﷺ روایت کرده که فرمود: «فروتنی جز بر بالا رفتن منزلت بنده نمی‌افزاید پس برای به دست آوردن مرتبه والا فروتنی کنید و صدقه دادن جز موجب فراوانی مال نمی‌شود پس صدقه دهید تا خداوند به واسطه آن به شما رحمت آورد و گذشت جز بر عزّتمندی بنده نمی‌افزاید پس درگذرید تا خدای‌تان عزیز گرداند.»

۱۵۸۹ (۳) ابوالقاسم کوفی در کتاب اخلاق از رسول خداﷺ روایتی نقل کرده که فرمود: «بنده‌ای نیست که از خطای بنده‌ای ناآگاه که به سبب ناآگاهی مرتکب آن خطا شده درگذرد مگر این که خداوند بدان سبب بر عزّت و شرافت او می‌افزاید.»

---

۱. سوره حج ۳۷/۲۲.　۲. سوره تغابن ١٤/٦٤.　۳. سوره مرسلات ٤٣/٧٧.
٤. سوره مائده ۱۳/۵.　٥. سوره مائده ۸۵/۵.　٦. سوره مائده ۹۳/۵.

۱۵۹۰ ۲۸۸۱۶ (۴) **المعاني** ۳۷۳: حدّثنا محمّد بن إبراهيم بن إسحاق الطالقاني قال أخبرنا أحمد بن محمّد بن سعيد الهمداني قال حدّثنا **عليّ** بن الحسن بن (عليّ بن ـ ئل) فضّال عن أبيه قال قال الرضا عليه السلام في قول الله عزّ وجلّ فاصفح الصفح الجميل قال العفو من غير عتاب. **أمالي الصدوق** ۲۷۶: حدّثنا حمزة بن محمّد العلوي قال حدّثني أبو القاسم عبد الرحمن بن محمّد بن القاسم الحسني قال حدّثني أبو حصين محمّد بن الحسين الوادعي القاضي قال حدّثنا أحمد بن صبيح عن الحسين بن علوان عن **عمرو** بن ثابت[۱] عن الصادق جعفر بن محمّد عن أبيه عليهما السلام قال قال لي عليّ بن الحسين زين العابدين عليه السلام في قول الله عزّ وجلّ فاصفح (وذكر مثله).

۱۵۹۱ ۲۸۸۱۷ (۵) **مستدرك** ۷/۹: **أبو القاسم** الكوفي في كتاب الأخلاق عن رسول الله صلى الله عليه وآله أنّه قال لرجل أوصيك بتقوى الله والعفو عن الناس.

۱۵۹۲ ۲۸۸۱۸ (۶) **مستدرك** ۷/۹: **عنه** وشكا رجل إلى رسول الله صلى الله عليه وآله خدمه فقال له اعف عنهم تستصلح به قلوبهم فقال يا رسول الله انّهم يتفاوتون في سوء الأدب فقال اعف عنهم ففعل.

۱۵۹۳ ۲۸۸۱۹ (۷) **مستدرك** ۷/۹: **وعنه** في كتاب الأخلاق وكان رسول الله صلى الله عليه وآله يأمر في كلّ مجالسه بالعفو وينهى عن المثلة.

۱۵۹۴ ۲۸۸۲۰ (۸) **مستدرك** ۷/۹: وعنه في كتاب الأخلاق وقال رسول الله صلى الله عليه وآله في قوله ﴿فَمَنْ عَفَا وَأَصْلَحَ فَأَجْرُهُۥ عَلَى ٱللَّهِ﴾ قال إذا كان يوم القيامة ينادي منادٍ من كان له على الله أجر فليقم فيقوم عند ذلك أهل العفو فيدخلون الجنّة بغير حساب.

---

۱. عمرو بن شمر ـ ئل.

۱۵۹۰ (۴) علی بن حسن بن علی فضّال از پدرش از امام رضا ﷺ نقل می‌کند که در مورد این سخن خدای بلندمرتبه «**پس به خوبی صرف نظر کن**»[1] فرمودند: «منظور گذشت بدون سرزنش کردن است.»

۱۵۹۱ (۵) ابوالقاسم کوفی در کتاب اخلاق از رسول خدا ﷺ روایت می‌کند که به مردی فرمودند: «تو را به تقوای خدا و گذشت از خطای مردم سفارش می‌کنم.»

۱۵۹۲ (۶) و در همان کتاب آمده: «مردی از دست خدمتکارانش نزد رسول خدا ﷺ گلایه کرد؛ پیامبر ﷺ فرمود: از آن‌ها درگذر تا قلب‌های‌شان را با گذشتت اصلاح کنی. گفت: ای رسول خدا! آن‌ها در بی‌ادبی متفاوتند، پیامبر ﷺ فرمود: آن‌ها را ببخش و او چنان کرد.»

۱۵۹۳ (۷) و در همان کتاب از رسول خدا ﷺ نقل شده که در تمام مجالس‌شان به گذشت فرمان می‌داد و از مثله کردن نهی می‌فرمود.

۱۵۹۴ (۸) و در همان کتاب از رسول خدا ﷺ روایت شده که در مورد این سخن خداوند که فرمود: «**پس هر که ببخشاید و اصلاح کند پاداش او بر خداست.**»[2] فرمودند: «چون روز قیامت فرا رسد، منادی، فریاد می‌کند: هر که پاداش او بر عهده خداست به پا خیزد و در آن هنگام افراد باگذشت بر می‌خیزند و بدون حسابرسی وارد بهشت می‌شوند.»

---

۱. سوره حجر ۸۵/۱۵.   ۲. سوره شوری ۴۰/۴۲.

۱۵۹۵ ۲۸۸۲۱ (۹) **كتاب الأربعين لابن زهرة** ۵۷: أخبرني عمّي الشريف الطّاهر عزّ الدين أبو المكارم حمزة بن عليّ بن زهرة الحسيني رضي الله عنه قال أخبرني القاضي أبو المكارم محمّد بن عبدالملك بن أحمد بن أبي جرادة قال أخبرنا الشيخ أبو الحسن أحمد بن عبدالله بن عليّ الأُنبوسي قال أخبرنا الشيخ الزاهد أبو بكر أحمد بن عليّ بن الحسين بن زكريّا الطريثيثي[1] قال أخبرنا الشيخ أبو عبد [الله] الحسين (بن ـ خ) شجاع الموصلي الصوفي قال قرء عليّ أبو بكر[2] محمّد بن عبدالله بن إبراهيم [بن عبدويه] الشافعي وأنا أسمع فأقرأته[3] قيل له حدّثكم أبو عبدالله محمّد بن خلف بن إبراهيم بن عبدالسلام المروزي قال (حدّثنا **موسى** بن إبراهيم المروزي قال ـ خ) حدّثنا موسى بن جعفر عن جعفر بن محمّد عن أبيه محمّد عن أبيه عن جدّه قال قال رسول الله صلى الله عليه وآله من عفا عن أخيه المسلم عفا الله عنه.

۱۵۹۶ ۲۸۸۲۲ (۱۰) **مستدرك** ۸/۹: القطب **الراوندي** في لبّ اللّباب عن النبيّ صلى الله عليه وآله قال ثلاثة ينزلون الجنّة حيث يشاءون إلى أن قال ورجل عفا عن مظلمة.

۱۵۹۷ ۲۸۸۲۳ (۱۱) **مستدرك** ۸/۹: الشيخ أبو الفتوح في تفسيره عن **أبي هريرة** أنّه كان أبو بكر عند رسول الله صلى الله عليه وآله ورجل حاضر يشتم أبا بكر وهو ساكت والرسول صلى الله عليه وآله يتبسّم ثمّ شرع أبو بكر في الجواب وردّ بعض ماقاله فغضب رسول الله صلى الله عليه وآله وقام وذهب فتبعه أبو بكر بعده وقال يا رسول الله هذا الرجل كان يسبّني وأنت تتبسّم ولمّا شرعت في جواب بعض مقالته غضبت وذهبت وتركتنا ففي مكاننا فقال بلىٰ انّه لمّا كان يشتمك وأنت ساكت كان ملك واقف يردّه عنك وكنت أراه وأتبسّم ولمّا شرعت في جوابه ذهب الملك وجاء شيطان ولم أكن أجلس في محلّ فيه شيطان اسمع منّي ثلاث كلمات يا أبا بكر ما من عبد نزلت عليه مظلمة فعفا عنها إلّا نصره الله تعالىٰ وأعزّه وما من عبد فتح لنفسه باب سؤال ليكثر ماله إلّا زاد الله في فقره وما من عبد فتح باب عطاء وصلة إلّا زاد الله في ماله.

۱۵۹۸ ۲۸۸۲۴ (۱۲) **كافي** ۱۰۸/۲: (عدّة من أصحابنا ـ معلّق) عن أحمد بن أبي عبدالله عن **ابن فضّال** قال سمعت أبا الحسن عليه السلام يقول ما التقت فئتان قطّ إلّا نصر أعظمهما عفواً.

---

۱. الطرابلسي ـ خ.　　۲. على أبي بكر ـ ك.　　۳. فأقرّ به ـ ك.

۱۵۹۵ (۹) موسی بن ابراهیم مروزی از امام صادقؑ از پدرانشؑ از رسول خداﷺ روایت می‌کند که فرمود: «هر که از برادر مسلمانش درگذرد، خداوند از او در می‌گذرد.»

۱۵۹۶ (۱۰) قطب راوندی در کتاب لب اللباب از رسول خداﷺ روایت کرده که فرمود: «سه دسته در هر جای بهشت که بخواهند فرود می‌آیند... [تا جایی که فرمودند:] و مردی که از ستمی که در حقش شده درگذرد.»

۱۵۹۷ (۱۱) ابوهریره نقل می‌کند: «ابوبکر نزد رسول خداﷺ بود و مردی در آنجا حاضر بود و ابوبکر را دشنام می‌داد و ابوبکر ساکت بود و پیامبرﷺ لبخند می‌زد، سپس ابوبکر شروع به پاسخگویی کرد و بعضی از سخنان آن مرد را به خودش بازگرداند، در این هنگام پیامبرﷺ خشمگین شد، برخاست و رفت، ابوبکر به دنبال پیامبرﷺ روان شد و گفت: ای رسول خدا! این مرد مرا ناسزا می‌گفت و شما لبخند می‌زدید و هنگامی که من شروع به پاسخگویی به بعضی از سخنانش کردم خشمگین شدید و رفتید و ما را تنها گذاشتید؟ پیامبرﷺ فرمودند: بله، هنگامی که او تو را دشنام می‌داد و تو ساکت بودی، فرشته‌ای ایستاده بود و به جای تو به او پاسخ می‌داد و من او را می‌دیدم و لبخند می‌زدم و هنگامی که تو شروع به جواب دادن کردی آن فرشته رفت و شیطان آمد و من در جایی که شیطان آنجا حضور دارد نمی‌نشینم، ای ابوبکر! سه سخن را از من بشنو: هیچ بنده‌ای نیست که ستمی در حقش روا داشته شود و او از آن درگذرد مگر این که خدای تعالی او را یاری می‌کند و او را عزّت می‌بخشد و هیچ بنده‌ای نیست که برای زیاد کردن مالش زبان به درخواست از دیگران گشاید مگر این که خداوند بر تهی‌دستی‌اش می‌افزاید و هیچ بنده‌ای نیست که برای پیوستن به دیگران درِ بخشایش را بگشاید مگر این که خداوند بر مالش می‌افزاید.»

۱۵۹۸ (۱۲) ابن فضال از امام رضاؑ روایت می‌کند که فرمودند: «دو گروه برای پیکار با یکدیگر روبرو نمی‌شوند مگر این که خداوند آن یک را که با گذشت‌تر است یاری می‌کند.»

۱۵۹۹ ۲۸۸۲۵ (۱۳) **فقیه** ۲۷۳/٤: من **ألفاظ** رسول اللهﷺ الموجزة الّتي لم يسبق إليها عفو الملك أبقىٰ للملك.

۱۶۰۰ ۲۸۸۲۶ (۱٤) **نهج البلاغة** ۱۰۸۲: قال **عليّ**ؑ إذا قدرت على عدوّك فاجعل العفو عنه شكراً للقدرة عليه.

۱۶۰۱ ۲۸۸۲۷ (۱۵) **نهج البلاغة** ۱۱۰۲: قال **عليّ**ؑ أولَى النّاس بالعفو أَقْدَرُهم على العقوبة.

۱۶۰۲ ۲۸۸۲۸ (۱۶) **مستدرك** ۷/۹: **أبو القاسم** الكوفي في كتاب الأخلاق وجاء في الآثار أنّ رسول اللهﷺ لم ينتقم لنفسه من أحد قطّ بل كان يعفو ويصفح.

۱۶۰۳ ۲۸۸۲۹ (۱۷) **كافي** ۱۰۸/۲: محمّد بن يحيى عن أحمد بن محمّد بن عيسى عن ابن فضّال عن ابن بكير عن **زرارة** عن أبي جعفرؑ قال انّ رسول اللهﷺ أتى باليهوديّة الّتي سمّت الشّاة للنبيّﷺ فقال لها ما حملك على ما صنعت فقالت قلت ان كان نبيّاً لم يضرّه وإن كان مَلِكاً أرحت النّاس منه قال فعفا رسول اللهﷺ عنها. **المشكاة** ۲۲۸: من كتاب المحاسن عن الباقرؑ (مثله).

۱۶۰٤ ۲۸۸۳۰ (۱۸) **المشكاة** ۲۲۹: من كتاب **المحاسن** عن الرّضاؑ قال قال رسول اللهﷺ لليهوديّ الذي سحره ما حملك على ما صنعت؟ قال علمت أنّه لا يضرّك وأنت نبيّ قال فعفا عنه رسول اللهﷺ.

۱۶۰۵ ۲۸۸۳۱ (۱۹) **الخصال** ۱۰: حدثنا محمّد بن الحسن بن أحمد بن الوليدؒ قال حدّثنا محمّد بن الحسن الصفّار عن الهيثم ابن أبي مسروق النهديّ عن ابن أبي نجران عن حمّاد عن حريز عن **زرارة** قال سمعت أبا عبداللهؑ يقول انّا أهل بيت مروءتنا العفو عمّن ظَلَمَنا.

۱۶۰۶ ۲۸۸۳۲ (۲۰) **كافي** ۱۰۸/۲: محمّد بن يحيى عن أحمد بن محمّد بن عيسى عن محمّد بن سنان عن أبي خالد القمّاط عن **حمران** عن أبي جعفرؑ قال الندامة على العفو أفضل وأيسر من الندامة على العقوبة. **المشكاة** ۲۲۸: من كتاب المحاسن عن الباقرؑ (مثله).

۱۶۰۷ ۲۸۸۳۳ (۲۱) **مستدرك** ۸/۹: مجموعة الشّهيدؒ عن **عليّ** بن الحسينؑ أنّه قال من بدأ بالشّرّزيف[1] أصله ومن كافأبه[2] شارك أهله.

---

۱. أي رديّ. ۲. ومن كافأ، شاركه أهله ـ خ.

۱۵۹۹ (۱۳) در کتاب من لا یحضره الفقیه یکی از سخنان کوتاه و پرمعنای رسول خدا ﷺ که هیچ‌کس پیش از آن نگفته این است که: «گذشت پادشاه، پادشاهی او را پاینده‌تر می‌کند.»

۱۶۰۰ (۱۴) در کتاب نهج البلاغه از حضرت علی ؑ روایت شده که فرمود: «چون بر دشمنت دست یافتی با بخشیدن او سپاس دست‌یابی بر او به جای آور.»

۱۶۰۱ (۱۵) در نهج البلاغه آمده است: «سزاوارترین مردم به گذشت، تواناترین آن‌ها بر مجازات کردن است.»

۱۶۰۲ (۱۶) ابوالقاسم کوفی در کتاب اخلاق در مورد خصوصیات پیامبر ﷺ نقل می‌کند: «ایشان از هیچ‌کس به خاطر خودش انتقام نگرفت بلکه می‌بخشود و چشم پوشی می‌کرد.»

۱۶۰۳ (۱۷) زراره از امام باقر ؑ روایت کرده که فرمود: «زن یهودی را که پیامبر ﷺ را با گوسفند زهر آلود، مسموم کرد به نزد پیامبر ﷺ آوردند پیامبر ﷺ به او فرمود: چه باعث شد که چنان کردی؟ زن گفت: با خود گفتم: اگر این شخص پیامبر باشد، غذای مسموم به او آسیبی نمی‌رساند و اگر پادشاه است مردم را از دست او آسوده می‌کنم. پس پیامبر ﷺ او را بخشید.»

۱۶۰۴ (۱۸) در کتاب محاسن از امام رضا ؑ نقل شده که فرمود: «رسول خدا ﷺ به یهودی که او را جادو کرد فرمود: چه موجب شد که چنین کردی؟ گفت: می‌دانستم که چون پیامبر هستی تو را زیانی نمی‌رساند پس رسول خدا ﷺ از او درگذشت.»

۱۶۰۵ (۱۹) زراره گوید: «شنیدم از امام صادق ؑ که می‌فرمود: جوانمردی ما خاندان پیامبر، گذشت از کسانی است که بر ما ستم کرده‌اند.»

۱۶۰۶ (۲۰) حمران از امام باقر ؑ روایت کرده که فرمود: «پشیمانی بر گذشت بهتر و آسان‌تر است از پشیمانی بر مجازات.»

۱۶۰۷ (۲۱) در کتاب مستدرک الوسائل از امام سجاد ؑ روایت شده که فرمود: «آن که آغازگر شر است ریشه‌اش فرومایه است و کسی که کار بد را با بدی جزا دهد با بدان در بدی سهیم است.»

۱۶۰۸ ۲۸۸۳۴ (۲۲) **کافي** ۱۰۷/۲: عليّ بن إبراهيم عن أبيه عن ابن أبي عمير عن **عبدالله** بن سنان عن أبي عبدالله ﷺ قال قال رسول الله ﷺ في خطبته ألا أخبركم بخير خلائق[1] الدنيا والآخرة العفو عمّن ظلمك و (أن ـ الأمالي) تصل من قطعك والإحسان إلى من أساء إليك واعطاء من حرمك.

۱۶۰۹ ۲۸۸۳۵ (۲۳) **أمالي المفيد** ۱۸۰: حدّثنا الشيخ الجليل المفيد أبو عبدالله محمّد بن محمّد بن النعمان قال حدّثني أحمد بن محمّد عن أبيه محمّد بن الحسن بن الوليد عن محمّد بن الحسن الصفّار عن العبّاس بن معروف عن عليّ بن مهزيار عن ابن أبي عمير عن النضر بن سويد عن **ابن سنان** عن أبي عبدالله جعفر بن محمّد الصّادق صلوات الله عليهما قال قال رسول الله ﷺ في خطبته ألا أخبركم (وذكر مثله) وزاد قوله وفي التّباغض الحالقة لا أعني حالقة الشعر ولكن حالقة الدّين.

۱۶۱۰ ۲۸۸۳۶ (۲۴) **کافي** ۱۰۷/۲: عليّ بن إبراهيم عن محمّد بن عيسى بن عبيد عن يونس بن عبد الرّحمن عن أبي عبدالله نشيب اللّفائفي عن **حمران** بن أعين قال قال أبو عبدالله ﷺ ثلاث من مكارم الدّنيا والآخرة تعفو عمّن ظلمك وتصل من قطعك وتحلم إذا جهل عليك.

۱۶۱۱ ۲۸۸۳۷ (۲۵) **کافي** ۱۰۹/۲: عليّ بن إبراهيم عن محمّد بن عيسى عن يونس عن عمرو بن شمر عن **جابر** عن أبي جعفر ﷺ قال ثلاث لا يزيد الله بهنّ المرء المسلم إلّا عزّاً الصفح عمّن ظلمه واعطاء من حرمه والصلة لمن قطعه.

۱۶۱۲ ۲۸۸۳۸ (۲۶) **کافي** ۱۰۷/۲: عدّة من أصحابنا عن سهل بن زياد عن محمّد بن عبد الحميد عن يونس بن يعقوب عن غرّة بن دينار الرّقّيّ عن **أبي إسحاق** رفعه قال قال رسول الله ﷺ ألا أدلّكم على خير أخلاق الدنيا والآخرة تصل من قطعك وتعطي من حرمك وتعفو عمّن ظلمك.

۱۶۱۳ ۲۸۸۳۹ (۲۷) **مستدرك** ۱۰/۹: **أبو القاسم** الكوفي في كتاب الأخلاق عن رسول الله ﷺ قال خير أهل الدنيا وأهل الآخرة أخلاقاً من يعفو عمّن ظلمه ومن يعطي من حرمه ومن يصل من قطعه من ذوي أرحامه وأهل ولايته.

---

۱. أخلاق ـ ئل.

۱۶۰۸ (۲۲) عبدالله بن سنان از امام صادقؑ از رسول خداﷺ نقل می‌کند که در ضمن خطبه‌ای فرمودند: «آیا بهترین اخلاق‌ها را در دنیا و آخرت به شما معرفی نکنم؛ بخشیدن آن که به تو ستم کرده و پیوستن به آن که از تو بریده و نیکی کردن به آن که به تو بدی کرده و عطا کردن به کسی که از تو دریغ ورزیده است.»

۱۶۰۹ (۲۳) روایت بالا با این اضافه در کتاب امالی صدوق آمده است: «دشمنی ورزیدن با یکدیگر تیغ خودتراش است مقصودم تیغ تراشنده مو نیست بلکه تیغ تراشنده دین است.»

۱۶۱۰ (۲۴) حمران بن اعین از امام صادقؑ روایت کرده که فرمود: «سه چیز از مکارم و بزرگ منشی در دنیا و آخرت به شمار می‌آید: به کسی که بر تو ستم کرده ببخشایی و به آن که از تو بریده بپیوندی و چون رفتار جاهلانه‌ای در مورد تو پیش گیرند بردباری ورزی.»

۱۶۱۱ (۲۵) جابر از امام باقرؑ روایت کرده که فرمود: «سه چیز است که خداوند به واسطه آن‌ها جز بر عزّت مرد مسلمان نمی‌افزاید: چشم پوشی و گذشت ازکسی که به او ستم کرده، عطا کردن به کسی که از او دریغ کرده و پیوستن به کسی که از او بریده است.»

۱۶۱۲ (۲۶) ابو اسحاق با واسطه از رسول خداﷺ روایت کرده که فرمود: «آیا شما را به بهترین اخلاق در دنیا و آخرت راهنمایی نکنم؟ این که بپیوندی به کسی که از تو بریده است و ببخشایی بر کسی که از تو دریغ کرده و درگذری از کسی به تو ستم کرده است.»

۱۶۱۳ (۲۷) ابوالقاسم کوفی در کتاب اخلاق از رسول خداﷺ روایت می‌کند که فرمودند: «بهترین اهل دنیا و اهل آخرت از نظر اخلاق کسی است که از آن که در حق او ستم کرده درگذرد و به کسی که او را محروم کرده عطا کند و به کسی که از خویشاوندان و دوستانش از او بریده بپیوندد.»

۱۶۱۴ ۲۸۸٤۰ (۲۸) **كافي** ۱۰۷/۲: عليّ عن أبيه ومحمد بن إسماعيل عن الفضل بن شاذان جميعاً عن ابن أبي عمير عن إبراهيم بن عبد الحميد عن **أبي حمزة** الثمالي عن عليّ بن الحسين عليهما السلام قال سمعته يقول إذاكان يوم القيامة جمع الله تبارك وتعالى الأوّلين والآخرين في صعيد واحد ثمّ ينادي منادٍ أين أهل الفضل قال فيقوم عنق من النّاس فتلقّاهم الملائكة فيقولون وما كان فضلكم؟ فيقولون كنّا نصل من قطعنا ونعطي من حرمنا ونعفوا عمّن ظلمنا قال فيقال لهم صدقتم ادخلوا الجنّة.

۱۶۱۵ ۲۸۸٤۱ (۲۹) **فقيه** ۲۷۳/٤: من ألفاظ رسول الله صلى الله عليه وآله الموجزة الّتي لم يسبق إليها جبّلت القلوب علىٰ حبّ من أحسن إليها وبغض من أساء إليها.

۱۶۱۶ ۲۸۸٤۲ (۳۰) **كافي** ۱۵۲/۸: محمّد بن يحيى عن أحمد عن **عليّ** بن حديد عن بعض أصحابنا عن أبي عبدالله عليه السلام قال جبّلت القلوب على حبّ من ينفعها وبغض من أضرّ بها.

۱۶۱۷ ۲۸۸٤۳ (۳۱) **أمالي المفيد** ۱۶۵: حدّثنا الشيخ الجليل المفيد أبو عبدالله محمّد بن محمّد بن النعمان قال أخبرني أبو بكر محمّد بن عمر الجعابي قال حدّثنا أبو القاسم الحسن بن عليّ بن الحسن قال حدّثنا جعفر بن محمّد بن مروان عن أبيه قال حدّثنا محمّد بن إسماعيل الهاشمي قال حدّثنا عبد المؤمن عن محمّد بن عليّ بن الحسين عليهما السلام عن **جابر** بن عبدالله الأنصاري قال قال رسول الله صلى الله عليه وآله أسرع الأشياء عقوبة رجل تحسن إليه ويكافيك على إحسانك باساءة ورجل عاهدته فمن شأنك الوفاء له ومن شأنه أن يكذّبك ورجل لا تبغي عليه وهو دائماً يبغي عليك ورجل تصل قرابته فيقطعك.

۱۶۱۸ ۲۸۸٤٤ (۳۲) **الاختصاص** ۲٤۳: قال **الصّادق** عليه السلام من قضى حقّ من لا يقضى حقّه فكأنّما قد عبده من دون الله. **البحار** ۱٤۲/۸۲: المسكّن وروى أنّ قوماً كانوا عند عليّ بن الحسين عليهما السلام فاستعجل خادماً بشواء[1] في التّنّور فأقبل به مسرعاً فسقط السّفّود[2] من يده على ابن له عليه السلام فأصاب رأسه فقتله فوثب عليّ بن الحسين عليهما السلام فلمّا رأى ابنه ميّتاً قال للغلام أنت حرّ لوجه الله أما انّك لم تتعمّده وأخذ في جهاز ابنه.

---

۱. أي كباب. ۲. حديدة يشوى بها اللحم.

۱۶۱۴ (۲۸) ابوحمزه ثمالی از امام سجادؑ روایت می‌کند که فرمود: «چون روز قیامت فرا رسد خداوند تبارک و تعالی پیشینیان و پسینیان را در یک سرزمین گرد می‌آورد و آنگاه منادی، فریاد بر می‌آورد، کجایند صاحبان فضیلت؟ تنی چند از مردم به پا می‌خیزند، فرشتگان به دیدار آن‌ها می‌روند و می‌گویند: بخشش و فضیلت شما چه بود؟ می‌گویند: ما به کسانی که از ما می‌بریدند می‌پیوستیم و به آن که از ما باز می‌داشت، می‌بخشیدیم و از کسی که به ما ستم می‌کرد درمی‌گذشتیم، به آن‌ها گفته می‌شود: راست گفتید، وارد بهشت شوید.»

۱۶۱۵ (۲۹) از الفاظ کوتاه و پرمعنای پیامبرﷺ که کسی پیش از او نگفته است این جمله است: «دل‌ها به دوستی آن که به آن‌ها نیکی کند و دشمنیِ آن که به آن‌ها بدی کند سرشته شده است.»

۱۶۱۶ (۳۰) علی بن حدید با واسطه از امام صادقؑ روایت می‌کند که فرمود: «قلب‌ها به دوستی کسی که به آن‌ها سود رساند و دشمنی آن که به آن‌ها زیان رساند سرشته شده است.»

۱۶۱۷ (۳۱) جابر بن عبدالله انصاری از رسول خداﷺ روایت می‌کند که فرمود: «سریع‌ترین مجازات‌ها، مجازات مردی است که به او نیکی کرده‌ای و او احسان تو را با بدی کردن به تو جبران کند و مردی که با او پیمان بسته‌ای و در فکر وفاداری به پیمانت هستی اما او در صدد فریب تو است و مردی که به او ستم نمی‌کنی اما او پیوسته به تو ستم می‌کند و مردی که به خاطر خویشاوندی به او می‌پیوندی اما او از تو می‌بُرد.»

۱۶۱۸ (۳۲) در کتاب اختصاص از امام صادقؑ روایت شده که فرمود: «هر که حق کسی را ادا کند که حقش را ادا نمی‌کند، چنان است که گویی او را به جای خدا بندگی کرده است.»

در کتاب بحارالانوار نقل شده که جمعی نزد امام سجادؑ بودند. حضرت از خادمش خواست که به سرعت گوشتی را به سیخ بکشد و بر روی اجاق، کباب درست کند ناگهان سیخ کباب از دست او رها شد و بر سر پسرِ امام سجادؑ اصابت کرد و او را کشت، امام سجادؑ شتابان برخاست و وقتی که دید پسرش از دنیا رفته است به غلام فرمود: تو را برای خشنودی خدا آزاد کردم چرا که تو این کار را از روی عمد انجام ندادی وانگهی به کفن و دفن پسرش پرداخت.

وتقدّم في أحاديث باب (٤٣) الحثّ على الجود والسخاء **وباب** (٦٤) مكارم الأخلاق من أبواب جهاد النفس ج ١٧ **وباب** (١) إتيان المعروف من أبواب المعروف ج ١٨ **وباب** (٣) أنّ المعروف يصنع مع كلّ أحد ج ١٨ **وباب** (٢) أن من خالط النّاس يستحبّ أن تكون يده العليا عليهم من أبواب العشرة ج ٢٠ **وباب** (٧) ما ورد في ادخال السّرور علىٰ المؤمن **وباب** (١٢) كيفيّة المعاشرة مع أصناف الإخوان ما يناسب ذلك فراجع.

وفي رواية أبي حمزة (٦١) من باب (١٠٢) الحبّ في الله قوله ﷺ فيقول أين أهل الفضل؟ فيقوم عنق من فتستقبلهم زمرة من الملائكة فيقولون ما فضلكم هذا الذي نوديتم به فيقولون كنّا يجهل علينا في الدنيا فنحتمل ويساء إلينا فنعفوا.

ويأتي في أحاديث باب (٣٦) خصال الفتوّة والمروّة من أبواب السفر وآدابه ج ٢١ ما يدلّ على ذيل الباب فراجع.

(۱۱۴)
باب ما ورد في قبول العذر
وتهيئة المعاذير لمن سئل والتّغافل والإعراض

قال الله تعالىٰ في سورة النجم (٥٣): ٢٩: ﴿فَأَعْرِضْ عَن مَّن تَوَلَّىٰ عَن ذِكْرِنَا وَلَمْ يُرِدْ إِلَّا ٱلْحَيَوٰةَ ٱلدُّنْيَا﴾.

سورة الأعراف (٧): ١٩٩: ﴿خُذِ ٱلْعَفْوَ وَأْمُرْ بِٱلْعُرْفِ وَأَعْرِضْ عَنِ ٱلْجَـٰهِلِينَ﴾.

سورة القصص (٢٨): ٥٥: ﴿وَإِذَا سَمِعُوا۟ ٱللَّغْوَ أَعْرَضُوا۟ عَنْهُ وَقَالُوا۟ لَنَآ أَعْمَـٰلُنَا وَلَكُمْ أَعْمَـٰلُكُمْ سَلَـٰمٌ عَلَيْكُمْ لَا نَبْتَغِى ٱلْجَـٰهِلِينَ﴾.

سورة يوسف (١٢): ٢٩: ﴿يُوسُفُ أَعْرِضْ عَنْ هَـٰذَا وَٱسْتَغْفِرِى لِذَنۢبِكِ إِنَّكِ كُنتِ مِنَ ٱلْخَاطِـِٔينَ﴾.

سورة الحجر (١٥): ٩٤: ﴿فَاصْدَعْ بِمَا تُؤْمَرُ وَأَعْرِضْ عَنِ ٱلْمُشْرِكِينَ﴾.

ارجاعات

گذشت:

در روایات باب چهل و سوم از باب شصت و چهارم از باب‌های جهاد با نفس و باب یکم از باب‌های معروف و باب سوم و باب دوم از باب‌های همزیستی و باب هفتم و باب دوازدهم آنچه مناسب آن است پس مراجعه کن.

و در روایت شصت و یکم از باب صد و دوم فرموده امام‌ﷺ که: «[به هنگام قیامت] می‌گویند: کجایند صاحبان فضیلت؟ تنی چند از مردم به پا می‌خیزند و دسته‌ای از فرشتگان به پیشواز آن‌ها می‌روند و به آن‌ها می‌گویند: فضیلتی که به خاطر آن فراخوانده شدید چه بوده است؟ آن‌ها می‌گویند: در دنیا با ما رفتار نابخردانه می‌کردند و ما بردباری می‌کردیم و به ما بدی می‌کردند و ما در می‌گذشتیم.»

می‌آید:

در روایات باب سی و ششم از باب‌های سفر آنچه بر ذیل باب دلالت می‌کند پس مراجعه کن.

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

باب ۱۱۴

پوزش‌پذیری

خداوند تعالی می‌فرماید:

«پس، از هر کس که از یاد ما روی برتافته و جز زندگی دنیا را خواستار نبوده است روی برتاب.»[۱]

«گذشت پیشه کن و به [کار] پسندیده فرمان ده و از نادانان رخ برتاب.»[۲]

«و [بندگان خدای رحمٰن] چون سخن لغوی بشنوند از آن روی بر می‌تابند و می‌گویند: کردارهای ما از آن ما و کردارهای شما از آن شماست. سلام بر شما، جویای [مصاحبت با] نادانان نیستم.»[۳]

«ای یوسف! از این [پیشامد] روی بگردان و تو [ای زن] برای گناه خود آمرزش بخواه که تو از خطاکاران بوده‌ای.»[۴]

«پس آنچه را بدان مأموری آشکار کن و از مشرکان روی برتاب.»[۵]

---

۱. سوره نجم ۲۹/۵۳. ۲. سوره اعراف ۱۹۹/۷. ۳. سوره قصص ۵۵/۲۸.
۴. سوره یوسف ۲۹/۱۲. ۵. سوره حجر ۹۴/۱۵.

سورة الأنعام (٦): ٦٨: ﴿وَإِذَا رَأَيْتَ ٱلَّذِينَ يَخُوضُونَ فِيٓ ءَايَـٰتِنَا فَأَعْرِضْ عَنْهُمْ حَتَّىٰ يَخُوضُواْ فِى حَدِيثٍ غَيْرِهِۦ﴾.

سورة السجدة (٣٢): ٣٠: ﴿فَأَعْرِضْ عَنْهُمْ وَٱنتَظِرْ إِنَّهُم مُّنتَظِرُونَ﴾.

سورة النساء (٤): ٦٣: ﴿أُوْلَـٰٓئِكَ ٱلَّذِينَ يَعْلَمُ ٱللَّهُ مَا فِى قُلُوبِهِمْ فَأَعْرِضْ عَنْهُمْ وَعِظْهُمْ وَقُل لَّهُمْ فِىٓ أَنفُسِهِمْ قَوْلَاۢ بَلِيغًا﴾.

و ٨١: ﴿وَٱللَّهُ يَكْتُبُ مَا يُبَيِّتُونَ فَأَعْرِضْ عَنْهُمْ وَتَوَكَّلْ عَلَى ٱللَّهِ وَكَفَىٰ بِٱللَّهِ وَكِيلاً﴾.

سورة التحريم (٦٦): ٣: ﴿وَإِذْ أَسَرَّ ٱلنَّبِىُّ إِلَىٰ بَعْضِ أَزْوَٰجِهِۦ حَدِيثًا فَلَمَّا نَبَّأَتْ بِهِۦ وَأَظْهَرَهُ ٱللَّهُ عَلَيْهِ عَرَّفَ بَعْضَهُۥ وَأَعْرَضَ عَنۢ بَعْضٍ﴾.

١٦١٩ ٢٨٨٤٥ (١) **كشف الغمّة** ٢١٨/٢: **روى** أنّ موسى بن جعفر أحضر وُلْدَه يوماً فقال لهم يا بَنيّ إنّي موصيكم بوصيّة من حفظها لم يضع معها: ان أتاكم آتٍ فأسمعكم في الأذن اليمنىٰ مكروهاً ثمّ تحوّل الى الأذن اليسرىٰ فاعتذر وقال لم أقل شيئاً فاقبلوا عذره.

١٦٢٠ ٢٨٨٤٦ (٢) **مستدرك** ٥٧/٩: **الصدوق** في كتاب الاخوان عن أبي عبدالله عليه السلام أنّه قال للحسن بن راشد إذا سألت مؤمناً حاجة فهيّئ له المعاذير قبل أن يعتذر فان اعتذر فاقبل عذره وان ظننت أنّ الأمور علىٰ خلاف ما قال.

١٦٢١ ٢٨٨٤٧ (٣) **مستدرك** ٥٦/٩: **الصّدوق** في كتاب الاخوان عن الحسن بن عليّ رفع الحديث إلى **أبي بصير** قال قال أبو عبدالله عليه السلام ان بلغك عن أخيك شيء وشهد أربعون أنّهم سمعوه منه فقال لم أقل فاقبل منه.

١٦٢٢ ٢٨٨٤٨ (٤) **الغرر** ١٢٣: عن **أمير المؤمنين** عليه السلام أنّه قال اقبل أعذار النّاس تستمتع باخائهم وألقهُم بالبشر تَمُتْ أضغانهم.

«و چون ببینی کسانی [به قصد تخطئه] در آیات ما فرو می‌روند از ایشان روی برتاب، تا در سخنی غیر از آن درآیند.»[1]

«پس از ایشان روی برتاب و منتظر باش که آن‌ها نیز در انتظارند.»[2]

«اینان همان کسانند که خدا می‌داند چه در دل دارند. پس، از آنان روی برتاب و[لی] پندشان ده و با آن‌ها سخنی رسا که در دل‌شان [مؤثر] افتد، بگوی.»[3]

«و خدا آنچه را که شبانه در سر می‌پرورند می‌نگارد. پس، از ایشان روی برتاب و بر خدا توکل کن که خدا، کارسازی بسنده است.»[4]

«و چون پیامبر با یکی از همسرانش سخنی نهانی گفت و همین که وی آن را به [زن دیگر] گزارش داد و خدا [پیامبرش] را بر آن مطلع گردانید [پیامبر] بخشی از آن را اظهار کرد و از بخشی [دیگر] اعراض نمود.»[5]

۱۶۱۹ (۱) در کتاب کشف الغمه روایت شده که روزی امام موسی کاظم علیه السلام فرزندانش را فرا خواند و بدان‌ها فرمود: «ای پسران من! به شما سفارش می‌کنم که هر که بر اجرای آن مواظبت کند پایمال و ضایع نمی‌شود: اگر کسی به نزدتان آمد و به شما سخن ناخوشایندی در گوش راست‌تان گفت و پس از اندی در گوش چپ‌تان پوزش طلبید و گفت من که حرفی نزدم، عذر او را بپذیرید.»

۱۶۲۰ (۲) صدوق در کتاب اخوان از امام صادق علیه السلام روایت می‌کند که به حسن بن راشد فرمودند: «هر گاه از مؤمنی درخواستی داشتی پیش از این که او بهانه‌ای بیاورد برایش عذرتراشی کن و اگر عذری آورد و پوزش خواست قبول کن اگر چه می‌پنداری حقیقت امر خلاف سخنی است که او می‌گوید.»

۱۶۲۱ (۳) ابوبصیر از امام صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود: «اگر از برادرت سخنی را برای تو نقل کردند و چهل نفر گواهی دهند که آن سخن را از او شنیده‌اند و خود او بگوید من نگفته‌ام، سخن برادرت را بپذیر.»

۱۶۲۲ (۴) در کتاب غرر الحکم از حضرت علی علیه السلام روایت شده است که فرمود: «عذرخواهی مردمان را قبول کن تا از برادری با آن‌ها بهره‌مند شوی و با چهره‌ای گشاده با آن‌ها دیدار کن تا کینه‌هایشان را بمیرانی.»

---

۱. سوره انعام ٦٨/٦. ۲. سوره سجده ۳۰/۳۲. ۳. سوره نساء ٦٣/٤.
٤. سوره نساء ٨١/٤. ۵. سوره تحریم ٣/٦٦.

۱۶۲۳ ۲۸۸۴۹ (۵) **مستدرك** ۵۷/۹: **أبو القاسم** الكوفي في كتاب الأخلاق عن الصّادق عليه السلام أنّه قال التمسوا لإخوانكم العذر في زلّاتهم وهفوات تقصيراتهم فان لم تجدوا العذر لهم في ذلك فاعتقدوا أنّ ذلك منكم لقصوركم عن معرفة وجوه العذر.

۱۶۲۴ ۲۸۸۵۰ (۶) **فقيه** ۲۷۹/۴: في وصيّة **أمير المؤمنين** عليه السلام لابنه محمّد بن الحنفيّة رضي الله عنه لا تصرم أخاك على ارتياب ولا تقطعه دون استعتاب لعلّ له عذراً وأنت تلوم (به ـ خ) اقبل من متنصّل[1] عذره فتنالك الشفاعة.

۱۶۲۵ ۲۸۸۵۱ (۷) **فقيه** ۲۵۵/۴: بالاسناد المتقدّم في باب (۲۶) استحباب الفصل بين الاذان والاقامة ج ۵ في حديث **وصيّة النبيّ** صلى الله عليه وآله لعليّ عليه السلام يا عليّ من لم يقبل العذر من متنصّل صادقاً كان أو كاذباً لم ينل شفاعتي.

۱۶۲۶ ۲۸۸۵۲ (۸) **المشكاة** ۲۲۹: من كتاب المحاسن عن أبي عبدالله عليه السلام قال **قال** رسول الله صلى الله عليه وآله اقبلوا العذر من كلّ متنصّل محقّاً كان أو مُبطلاً ومن لم يقبل العذر منه فلا نالته شفاعتي ـ يقال تنصّل فلان من ذَنْبِه إذا تبرّأ.

۱۶۲۷ ۲۸۸۵۳ (۹) **وقال** صلى الله عليه وآله من اعتذر إلى أخيه المسلم فلم يقبل منه جعل الله عليه إصر[2] صاحب مكس.

۱۶۲۸ ۲۸۸۵۴ (۱۰) **كتاب الغايات** ۲۱۹: وقال **رسول الله** صلى الله عليه وآله ألا أخبركم بشراركم قالوا بلى يا رسول الله قال الّذين لا يقيلون العثرة ولا يقبلون المعذرة ولا يغفرون الزّلّة.

۱۶۲۹ ۲۸۸۵۵ (۱۱) **مستدرك** ۱۵۹/۹: مجموعة الشّهيد رحمه الله قال قال جعفر الصّادق عليه السلام أعظموا أقداركم بالتّغافل فقد قال الله عزّ وجلّ عرّف بعضه وأعرض عن بعض.

وتقدّم في رواية عبدالله (۴۰) من باب (۶۴) مكارم الأخلاق من أبواب جهاد النفس ج ۱۷ قوله عليه السلام (المؤمن) يقبل العذر.

---

۱. أي من متبرّءٍ.
۲. أضر صاحب مكسر ـ خ.

۱۶۲۳ (۵) ابوالقاسم کوفی در کتاب الاخلاق از امام صادق علیه السلام روایت می‌کند که فرمود: «در لغزش‌ها و اشتباهات و کوتاهی‌های برادران‌تان به دنبال عذر و بهانه باشید و اگر دلیل قانع کننده‌ای برای کار آن‌ها نیافتید اشکال را از خودتان بدانید که شناخت کافی نسبت به دلایل کار آن‌ها ندارید.»

۱۶۲۴ (۶) حضرت علی علیه السلام در وصیت‌شان به محمد بن حنفیه فرمودند: «به خاطر سوء ظن از برادرت جدا نشو و پیش از توضیح خواستن از او با او قطع رابطه نکن شاید برای کارش عذری داشته باشد و تو او را ملامت می‌کنی پوزش خواهی کسی که خود را بی گناه می‌خواند قبول کن تا به شفاعت دست یابی [و شفاعت پیامبر صلی الله علیه و آله و امامان علیهم السلام شامل حال تو شود.]»

۱۶۲۵ (۷) در کتاب من لا یحضره الفقیه در حدیث وصیّت پیامبر صلی الله علیه و آله به حضرت علی علیه السلام آمده است: «ای علی! کسی که پوزش و عذر آن که خود را بی گناه می‌خواند نپذیرد چه راست بگوید چه دروغ به شفاعت من دست نمی‌یابد.»

۱۶۲۶ (۸) در کتاب مشکاة الانوار از امام صادق علیه السلام از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت شده که فرمود: «عذر کسی که خود را بی‌گناه می‌خواند چه حق بگوید و چه دروغ را قبول کنید و آن که عذرخواهی او را نپذیرد به شفاعت من نخواهد رسید.»

۱۶۲۷ (۹) و پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «هر که از برادر مسلمانش عذرخواهی کند اما او نپذیرد خداوند گناه آن شخصی را که چانه می‌زند و عذرخواهی می‌کند را بر او که قبول عذر نمی‌کند قرار می‌دهد.»

۱۶۲۸ (۱۰) در کتاب غایات از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت شده که فرمودند: «نمی‌خواهید بدترین افراد را به شما معرفی کنم. گفتند: آری ای رسول خدا، فرمودند: کسانی که از لغزش‌ها در نمی‌گذرند و عذرخواهی را نمی‌پذیرند و اشتباهات را نمی‌بخشند.»

۱۶۲۹ (۱۱) در کتاب مستدرک الوسائل از امام صادق علیه السلام روایت شده که فرمود: «با چشم‌پوشی و اظهار بی‌خبری کردن [از خطاهای دیگران] قدر و منزلت خود را ارجمند و بزرگ سازید که خداوند بلند مرتبه فرمود: **«به بخشی از آن اظهار آگاهی کرد و از بخشی از آن رویگردان شد.»**[1]

ارجاعات

گذشت:

در روایت چهلم از باب شصت و چهارم از باب‌های جهاد با نفس فرموده امام علیه السلام که: «مؤمن عذر را قبول می‌کند.»

---

۱. سوره تحریم ٣/٦٦.

(۱۱۵)

باب تحريم حجب المؤمن

۱٦۳۰ (۱) **كافي** ۳٦٥/۲: عليّ بن إبراهيم عن أبيه عن يحيى بن المبارك عن عبدالله بن جبلة
۲۸۸٥٦ عن عاصم بن حميد عن **أبي حمزة** عن أبي جعفر عليه السلام قال قلت له جعلت فداك ما تقول في مسلم أتى مسلماً زائراً [أو طالب] حاجة وهو في منزله فاستأذن عليه فلم يأذن له ولم يخرج إليه قال يا أبا حمزة أيّما مسلم أتى مسلماً زائراً أو طالب حاجة وهو في منزله فاستأذن له ولم يخرج إليه لم يزل في لعنة الله حتّى يلتقيا فقلت جعلت فداك في لعنة الله حتّى يلتقيا قال نعم يا أبا حمزة.

۱٦۳۱ (۲) **الاختصاص** ۳۱: قال **الصادق** عليه السلام من صار إلى أخيه المؤمن في حاجة أو مسلّماً
۲۸۸٥۷ فحجبه لم يزل في لعنة الله إلى أن حضرته الوفاة.

۱٦۳۲ (۳) **عدة الدّاعي** ۱۷٤: قال **عبد المؤمن** الأنصاري دخلت على أبي الحسن موسى بن
۲۸۸٥۸ جعفر عليه السلام وعنده محمد بن عبدالله الجعفري فتبسّمت إليه فقال عليه السلام أتحبّه فقلت نعم وما أحببته إلّا لكم فقال عليه السلام هو أخوك والمؤمن أخ المؤمن لأبيه واُمّه ملعون ملعون من اتّهم أخاه ملعون ملعون من غشّ أخاه ملعون ملعون من لم ينصح أخاه ملعون ملعون من استأثر على أخيه ملعون ملعون من احتجب عن أخيه ملعون ملعون من اغتاب أخاه.

۱٦۳۳ (۴) **البحار** ۲٦۲/٥۷: أعلام الدّين قال **عبد المؤمن** الأنصاري دخلت (وذكر نحوه) إلى
۲۸۸٥۹ قوله (لم ينصح أخاه) ثمّ قال وقال الصادق عليه السلام إيّاك والغيبة فإنّها ادام كلاب النّار.

۱٦۳٤ (٥) **كافي** ۳٦٤/۲: أبو عليّ الأشعريّ عن محمّد بن حسّان وعدّة من أصحابنا عن
۲۸۸٦۰ أحمد بن محمّد بن خالد جميعاً عن محمّد بن عليّ عن محمّد بن سنان عن **المفضّل** بن عمر قال قال أبو عبدالله عليه السلام أيّما مؤمن كان بينه وبين مؤمن حجاب ضرب الله عزّ وجلّ بينه وبين الجنّة سبعين ألف سور ما بين السور[1] إلى السور مسيرة ألف عام.

---

۱. غلظ كلّ سور مسيرة ألف عام [ما بين السور إلى السور مسيرة ألف عام] ـ كا ۳٦٥.

باب ۱۱۵

حرمت ممانعت از پذیرش مؤمن

۱۶۳۰ (۱) ابوحمزه گوید: «به امام باقر عرض کردم: فدای‌تان شوم! نظر شما در مورد مسلمانی که برای دیدار یا درخواستی به در خانه مسلمان دیگری می‌رود و اجازه ورود می‌طلبد اما او اجازه‌اش نمی‌دهد و به نزدش نمی‌رود چیست؟ فرمود: ای ابوحمزه! هر مسلمانی که برای دیدار یا درخواستی به نزد مسلمانی دیگر رود و اجازه ورود بخواهد و او در حالی که در خانه‌اش می‌باشد بیرون نیاید تا زمانی که یکدیگر را دیدار کنند مشمول لعنت و نفرین خداست. گفتم: جانم به فدای‌تان! تا هنگامی که یکدیگر را دیدار کنند در لعنت خداست؟! فرمود: بله، ای ابوحمزه.»

۱۶۳۱ (۲) در کتاب اختصاص از امام صادق روایت شده که فرمود: «هر که برای درخواستی یا عرض سلامی به نزد برادر مؤمنش برود اما او از پذیرش وی ممانعت کند تا هنگام جان سپردن مشمول لعنت خدا خواهد بود.»

۱۶۳۲ (۳) عبد المؤمن انصاری گوید: «به نزد امام کاظم رفتم و محمد بن عبدالله جعفری نیز پیش امام بود، من لبخندی به او زدم، امام فرمود: آیا دوستش داری؟ گفتم: آری و تنها به خاطر شما دوستش دارم، امام فرمود: او برادرت به شمار می‌آید و مؤمن برادر پدری و مادری مؤمن شمرده می‌شود. ملعون است ملعون است کسی که به برادرش تهمت بزند، ملعون است ملعون است کسی که با برادرش فریب کاری کند، ملعون است ملعون است کسی که خیرخواه برادرش نباشد، ملعون است ملعون است هر که خودش را بر برادرش ترجیح دهد، ملعون است ملعون است کسی که از پذیرش برادرش ممانعت کند، ملعون است ملعون است کسی که از برادرش غیبت کند.»

۱۶۳۳ (۴) در کتاب بحار الانوار نیز روایت بالا با این اضافه آمده است: «...و امام صادق فرمودند: از غیبت بپرهیز که آن خورش سگ‌های دوزخ است.»

۱۶۳۴ (۵) مفضل بن عمر از امام صادق روایت می‌کند که فرمود: «هر مؤمنی که میان خود و برادر مؤمن خودش مانع ایجاد کند خداوند بزرگ میان او و بهشت هفتاد هزار دیوار و مانع ایجاد می‌کند که فاصله هر دو تای این موانع به اندازه مسیری است که در هزار سال پیموده می‌شود.»

كافي ٣٦٥/٢: عدّة من أصحابنا عن سهل بن زياد عن بكر بن صالح عن محمّد بن سنان (مثله سنداً ومتناً). **المحاسن** ١٠١: (البرقي ـ ظ) عن **محمّد** بن عليّ (وذكر مثله سنداً ومتناً) إلّا أنّ فيه مسيرة ما بين السور إلى السور مسيرة سبعين ألف عام. **عقاب الأعمال** ٢٨٥: أبي عليه السلام قال حدّثني سعد بن عبدالله عن أحمد ابن أبي عبدالله عن محمّد بن عليّ الكوفي عن محمّد بن سنان عن **المفضّل** بن عمر (نحوه).

١٦٣٥ ٢٨٨٦١ (۶) **كافي** ٣٦٤/٢: عليّ بن محمّد عن محمّد بن جمهور عن أحمد بن الحسين عن أبيه عن إسماعيل بن محمد عن محمد عن **محمّد بن سنان** قال كنت عند الرضا صلوات الله عليه فقال لي يا محمّد انّه كان في زمن بني اسرائيل أربعة نفر من المؤمنين فأتى واحد منهم الثلاثة وهم مجتمعون في منزل أحدهم في مناظرة بينهم فقرع الباب فخرج إليه الغلام فقال أين مولاك فقال ليس هو في البيت فرجع الرّجل ودخل الغلام إلىٰ مولاه فقال له من كان الذي قرع الباب قال كان فلان فقلت له لست في المنزل فسكت ولم يكترث[1] ولم يَلُمْ غلامه ولا اغتمّ أحد منهم لرجوعه عن الباب وأقبلوا في حديثهم فلمّا كان من الغد بكّر إليهم الرجل فأصابهم وقد خرجوا يريدون ضيعة لبعضهم فسلّم عليهم وقال أنا معكم فقالوا له نعم ولم يعتذروا إليه وكان الرجل محتاجاً ضعيف الحال فلمّا كانوا في بعض الطريق إذاً غمامة قد أظلّتهم فظنّوا أنّه مطر فبادروا فلمّا استوت الغمامة على رؤوسهم اذاً منادٍ ينادي من جوف الغمامة أيّتها النّار خذيهم وأنا جبرئيل رسول الله فاذاً نار من جوف الغمامة قد اختطفت الثلاثة النفر وبقى الرجل مرعوباً يعجب ممّا نزل بالقوم ولا يدري ما السّبب فرجع إلى المدينة فلقي يوشع بن نون عليه السلام فأخبره الخبر وما رأىٰ وما سمع فقال يوشع بن نون عليه السلام أما علمت أنّ الله سخط عليهم بعد أن كان عنهم راضياً وذلك بفعلهم بك فقال وما فعلهم بي فحدّثه يوشع فقال الرجل فأنا أجعلهم في حلّ وأعفو عنهم قال لو كان هذا قبلُ لنفعهم فأمّا السّاعة فلا وعسى أن ينفعهم من بعد.

---

١. أي لم يبال.

(۶) محمد بن سنان گوید: «نزد امام رضاؑ بودم، حضرت به من فرمودند: ای محمد! در زمان بنی اسرائیل چهار تن از مؤمنان زندگی می‌کردند، [روزی] سه تن از آن‌ها در خانه یکی‌شان گرد آمده بودند و مشغول گفتگو بودند، نفر چهارم به خانه آن‌ها رفت و در زد، غلام بیرون آمد، مؤمن گفت: آقایت کجاست؟ غلام گفت: در منزل نیست و مرد بازگشت، غلام نزد آقایش بازگشت، آقا از او پرسید: چه کسی در می‌زد؟ گفت: فلانی بود و من گفتم شما در خانه نیستید، آقا ساکت شد و اهمیتی نداد و غلامش را توبیخ و سرزنش نکرد و هیچ‌یک از آن جمع نیز به خاطر بازگشتن آن مرد از درب خانه اندوهگین نشدند و شروع به حرف زدن کردند. فردا صبح، آن مرد به سوی آن‌ها رفت و در حالی که آن‌ها از منزل خارج می‌شدند و می‌خواستند به مزرعه یکی از آن‌ها بروند با آن‌ها برخورد کرد مرد بدان‌ها سلام کرد و گفت: من نیز با شما همراه شوم؟ گفتند: آری و از او عذرخواهی نکردند و او مردی بود نیازمند و ناتوان وقتی آن‌ها قدری از راه را پیمودند قطعه ابری را دیدند که بر سرشان سایه افکنده بود پنداشتند ابری باران زاست و وقتی ابر کاملاً بر روی سر آن‌ها قرار گرفت ناگاه کسی از میان ابر فریاد برآورد: من جبرئیل فرستاده خدایم، ای آتش! آن‌ها را در برگیر و در آن هنگام از میان ابر آتشی آن سه تن را بربود و مرد چهارم هراسان و در حالی که از آنچه بر سر آن جمع فرود آمده بود شگفت زده شده بود باقی ماند و دلیل آن اتفاق را نمی‌دانست پس به شهر بازگشت و حضرت یوشع بن نونؑ را دیدار کرد و جریان آن اتفاق و آنچه را که دیده بود و شنیده بود برایش تعریف کرد، یوشع بن نون فرمود: آیا نمی‌دانی که خداوند پس از آن که از آن‌ها راضی بود بر آن‌ها خشم گرفت و آن به سبب کاری بود که در حق تو انجام دادند، مرد گفت: مگر در حق من چه کرده بودند و حضرت یوشع جریان را به او گفت، مرد گفت: من آن‌ها را حلال کردم و از آن‌ها در گذشتم، فرمود: شاید پیش از این رضایت تو به آن‌ها سودی می‌رساند اما اینک، پس خیر و امید است که پس از این آن‌ها را بهره‌مند سازد.» ۱۶۳۵

۱۶۳۶ ۲۸۸۶۲ (۷) **كافي** ۱۸۱/۲: عدّة من أصحابنا عن سهل بن زياد عن يحيى بن المبارك عن عبدالله بن جبلة عن **اسحاق** بن عمّار قال دخلت على أبي عبدالله عليه السلام فنظر إليّ بوجه قاطب فقلت ما الّذي غيّرك لي قال الّذي غيّرك لاخوانك بلغني يا إسحاق انّك أقعدت ببابك بوّاباً يردّ عنك فقراء الشيعة فقلت جعلت فداك انّي خفت الشهرة فقال أفلا خفت البليّة أو ما علمت أنّ المؤمنينِ إذا التقيا فتصافحا أنزل الله عزّ وجلّ الرحمة عليهما فكانت تسعة وتسعون لأشدّهما حبّاً لصاحبه فاذا توافقا (تواقفا ـ خ) غمرتهما الرّحمة فاذا قعدا يتحدّثان قال الحفظة بعضها لبعض اعتزلوا بنا فلعلّ لهما سرّاً وقد ستر الله عليهما فقلت أليس الله عزّ وجلّ يقول ﴿مَّا يَلْفِظُ مِن قَوْلٍ إِلَّا لَدَيْهِ رَقِيبٌ عَتِيدٌ﴾ فقال يا إسحاق إن كانت الحفظة لا تسمع فانّ عالم السرّ يسمع ويرىٰ.

۱۶۳۷ ۲۸۸۶۳ (۸) **المشكاة** ۱۰۳: عن محمّد بن سليمان عن **إسحاق** بن عمّار قال لمّا كثر مالي أجلست على بابي بوّاباً يردّ عنّي فقراء الشيعة فخرجت إلى مكّة في تلك السنة فدخلت على أبي عبدالله عليه السلام فسلّمت عليه فردّ عليّ بوجه قاطب مزوراً فقلت له جعلت فداك ما الّذي غيّر لي حالي عندك قال الّذي غيّرك للمؤمنين قلت جعلت فداك والله انّي لأعلم انّهم على دين الله ولكنّي خشيت الشّهرة علىٰ نفسي قال يا إسحاق أما علمت أنّ المؤمنيْنِ إذا التقيا فتصافحا أنزل الله بينهما مائة رحمة تسع وتسعون منها لأشدّهما حبّاً لصاحبه فاذا اعتنقا غمرتهما الرحمة.

۱۶۳۸ ۲۸۸۶۴ (۹) **المشكاة** ۱۰۳: عن **إسحاق** بن عمّار قال قلت لأبي عبدالله عليه السلام انّي رجل مشهور وانّ اناساً من أصحابنا يأتوني ويغشوني وقد اشتهرت بهم أفأمنعهم أن يأتوني وأخاف فقال يا اسحاق لا تمنعهم خلطتك فانّ ذلك لن يسعك، فجهدتُ به أن يجعل لي رخصة في (منع ـ ك ظ) خلطتهم فأبىٰ عليّ.

۱۶۳۶ (۷) اسحاق بن عمّار گوید: «نزد امام صادق﴿ع﴾ رفتم حضرت با چهره‌ای درهم کشیده به من نگریست، گفتم: چه باعث شده که با من مثل همیشه نیستید؟! فرمود: آنچه باعث شده که رفتار تو با برادرانت مانند همیشه نباشد، ای اسحاق! به من رسانده‌اند که بر در خانه‌ات دربانی گمارده‌ای که شیعیان فقیر و تهی‌دست را از درب خانه‌ات بازگرداند. گفتم: فدایتان شوم! من از بلند آوازگی و مشهور شدن می‌ترسم. فرمود: آیا از فرود آمدن بلا نمی‌ترسی؟! آیا نمی‌دانی که وقتی دو مؤمن یکدیگر را می‌بینند و دست می‌دهند خداوند بلند مرتبه رحمت خود را بر آنان نازل می‌کند و نود و نه تای آن رحمت برای کسی است که بیش از دیگری رفیقش را دوست دارد و هنگامی که در کنار یکدیگر ایستاده‌اند رحمت آن‌ها را فرا می‌گیرد و چون نشسته، شروع به گفتگو می‌کنند و فرشتگان نگهبان به یکدیگر می‌گویند: کنار روید شاید رازی داشته باشند که خداوند آن را برای‌شان پوشیده داشته. گفتم: مگر خداوند بلند مرتبه نمی‌فرماید: «**هیچ سخنی جاری نمی‌شود مگر این که در کنارش نگهبانی است.**»[۱] فرمود: «ای اسحاق! اگر فرشتگان نگهبان نشنوند، آن که دانای نهان‌هاست می‌شنود و می‌بیند.»

۱۶۳۷ (۸) اسحاق بن عمار گوید: «وقتی مال و دارایی‌هایم زیاد شد دربانی بر در خانه‌ام گماشتم که شیعیان تهی‌دست را از درب خانه‌ام بازگرداند، آن سال به مکّه رفتم و به نزد امام صادق﴿ع﴾ وارد شدم و به ایشان سلام کردم حضرت با چهره‌ای در هم کشیده و روی برتافته پاسخ سلامم را داد گفتم: فدایت شوم! چه چیز وضع مرا در نزد شما دگرگون ساخته است؟ فرمود: چیزی که موجب شده که تو برای مؤمنان دگرگون شوی. گفتم: فدایت شوم! به خدا سوگند، می‌دانم که آنان بر دین خدایند اما از مشهور شدن و نام در آوردن بر خود بیمناکم فرمود: ای اسحاق! آیا نمی‌دانی که وقتی دو مؤمن یکدیگر را دیدار می‌کنند و دست می‌دهند خداوند صد رحمت بر آن‌ها فرو می‌فرستد که نود و نه تای آن برای کسی است که بیش از دیگری به دوستش محبت دارد و چون روبوسی می‌کنند رحمت خدا آن‌ها را فرا می‌گیرد.»

۱۶۳۸ (۹) اسحاق بن عمار گوید: «به امام صادق﴿ع﴾ گفتم: من مردی بلند آوازه‌ام و مردم از دوستان و یاران‌مان به نزدم می‌آیند و پیرامونم را فرا می‌گیرند و من به سبب آن‌ها مشهور شده‌ام آیا با وجود این نگرانی [از مشهور شدن] نگذارم به نزدم بیایند فرمود: ای اسحاق! مانع رفت و آمد آن‌ها با خودت نشو چرا که این کار برای تو جایز نیست. من کوشیدم که از امام برای این که مانع رفت و آمد آن‌ها با خودم شوم اجازه‌ای بگیرم و امام از آن سر باز زد و چنین اجازه‌ای به من نداد.»

---

۱. سوره ق ۱۸/۵۰.

۱۶۳۹ (۱۰) **أمالی الصدوق** ٤٩٩: حدّثنا محمّد بن موسی بن المتوکّل قال حدّثنا محمّد بن
۲۸۸٦٥
یحیی العطّار قال حدّثنا محمّد بن الحسین ابن أبي الخطّاب قال حدّثنا محمّد بن سنان عن المفضّل بن عمر عن یونس بن ظبیان عن سعد بن طریف عن **الأصبغ** بن نباتة قال دخل ضرار بن ضمرة النهشلي علی معاویة ابن أبي سفیان فقال له صف لي علیّاً علیه السلام قال أو تعفیني فقال لا بل صفه لي فقال له ضرار رحم الله علیّاً کان والله فینا کأحدنا یدنینا إذا أتیناه ویجیبنا إذا سألناه ویقرّبنا إذا زرناه لا یغلق له دوننا باب ولا یحجبنا عنه حاجب ونحن والله مع تقریبه لنا وقربه منّا لا نکلّمه لهیبته ولا نبتدیه لعظمته فاذا تبسّم فعن مثل اللّؤلؤ المنظوم فقال معاویة زدني من صفته فقال ضرار رحم الله علیّاً کان والله طویل السهاد قلیل الرقاد یتلو کتاب الله آناء اللّیل وأطراف النّهار ویجود لله بمهجته ویبوء إلیه بعبرته لا تغلق له الستور ولا یدّخر عنّا البدور ولا یستلین الاتّکاء ولا یستخشن الجفاء ولو رأیته إذ مُثّل في محرابه وقد أرخی اللّیل سدوله وغارت نجومه وهو قابض علی لحیته یتململ تململ السّلیم[1] ویبکي بکاء الحزین وهو یقول یا دنیا إليّ تعرّضتِ أم إليّ تشوّقتِ هیهات هیهات لا حاجة لي فیكِ أبَنْتُكِ ثلاثاً لا رجعة لي علیكِ ثمّ یقول واه واه لبعد السفر وقلّة الزاد وخشونة الطریق قال فبکی معاویة وقال حسبك یا ضرار کذلك کان والله عليّ رحم الله أبا الحسن.

وتقدّم في روایة الفضل (٤) من باب (۳) وجوب طاعة السلطان للتقیّة من أبوابها ج ۱۸ قوله ومضیت إلی منزل أبي إبراهیم موسی بن جعفر علیه السلام (إلی أن قال) فاذا أنا بغلام أسود فقلت له استأذن لي علی مولاك یرحمك الله فقال لي لج فلیس له حاجب ولا بوّاب.

---

١. سلَمتْه الحيّة: لدغتْه: ـ السّلیم: اللدیغ ـ المنجد.

(۱۰) اصبغ بن نباته نقل می‌کند: «ضرار بن ضمره نهشلی به نزد معاویة بن ابوسفیان رفت، معاویه به او گفت: علی را برایم توصیف کن، ضرار گفت: آیا مرا از توصیف کردن معاف نمی‌کنی؟ معاویه گفت: نه بلکه باید او را برایم توصیف کنی ضرار گفت: خدا علی را رحمت کند! به خدا سوگند علی در میان ما همچون یکی از ما می‌زیست وقتی پیش او می‌رفتیم، به ما نزدیک می‌شد و هر گاه از او درخواستی می‌کردیم، پاسخ می‌گفت وقتی به دیدارش می‌رفتیم خودش را به ما نزدیک می‌کرد، درب خانه‌اش را به روی‌مان نمی‌بست و میان ما و او هیچ حائل و مانعی نبود و سوگند به خدا با وجود این که نزدیک‌مان بود و ما نزدش بودیم به خاطر هیبتی که داشتند با او آغاز به سخن و گفتگو نمی‌کردیم و هر گاه که تبسم می‌نمودند دندان‌های‌شان چون مروارید به رشته کشیده نمایان می‌شد. معاویه گفت: بیشتر از این برایم بگو. ضرار گفت: خدا علی را رحمت کند! سوگند به خدا که شب زنده داری‌های طولانی داشت، کم می‌خفت و در طول شب و فراغت روز کتاب خدا را تلاوت می‌فرمود خون قلبش را در راه خدا می‌بخشید، با اشک دیدگانش به سوی خدا باز می‌گشت، در خانه‌اش بسته نمی‌شد و آمدنش پیش ما به تأخیر نمی‌افتاد و با تکیه دادن نمی‌آسود و با تندی و ستم به دیگران جفا نمی‌کرد و خشونت به خرج نمی‌داد کاش او را در دل شب می‌دیدی، آنگاه که شب پرده‌های ظلمت را افکنده بود و ستارگان فرو رفته بودند که در محراب عبادت ایستاده و ریش خود را به دست گرفته و همچون مارگزیده‌ای به خود می‌پیچید و چون انسان اندوهگین می‌گریست و می‌فرمود: ای دنیا! آیا خود را در معرض تماشای من قرار می‌دهی یا خود را پیش من دوست داشتنی می‌کنی؟! خیلی دور است، مرا به تو نیازی نیست تو را سه طلاقه کرده‌ام که آن را بازگشتنی نیست. سپس می‌فرمود: آه، آه از سفری طولانی و توشه اندک و سختی راه؛ در این هنگام معاویه گریست و گفت: بس کن ضرار، سوگند به خدا علی آن گونه بود، خدا علی را رحمت کند.» ۱۶۳۹

ارجاعات

گذشت:

در روایت چهارم از باب سوم از باب‌های تقیه این گفته که: «به دیدار امام موسی بن جعفر علیه‌السلام رفتم، غلام سیاهی بر در بود گفتم: خدایت بیامرزد! برای دیدن سرورت اجازه می‌خواهم، گفت: وارد شو، که او نگهبان و دربان ندارد.»

(١١٦)

باب ما ورد في ذمّ هجر المؤمن خصوصاً بعد ثلاثة أيّام ومدح المسابقة إلى الصّلة

١٦٤٠ ٢٨٨٦٦ (١) **كافي** ٢/٣٤٤: الحسين بن محمّد عن جعفر بن محمّد عن القاسم بن الربيع وعدّة من أصحابنا عن **أحمد** بن محمّد بن خالد رفعه قال في وصيّة المفضّل سمعت أبا عبدالله عليه السلام يقول لا يفترق رجلان على الهجران إلّا استوجب أحدهما البراءة واللّعنة وربّما استحقّ ذلك كلاهما فقال له معتّب جعلني الله فداك هذا الظالم فما بال المظلوم قال لأنّه لا يدعو أخاه إلى صلته ولا يتغامس[١] له عن كلامه سمعت أبي يقول إذا تنازع اثنان فعازّ[٢] أحدهما الآخر فليرجع المظلوم إلى صاحبه حتّى يقول لصاحبه اي أخي أنا الظالم، حتّى يقطع الهجران بينه وبين صاحبه فانّ الله تبارك وتعالى حكَم عدل يأخذ للمظلوم من الظالم.

١٦٤١ ٢٨٨٦٧ (٢) **تحف العقول** ٥١٤: في وصيّة **المفضّل** بن عمر لجماعة من الشيعة وإيّاكم والتصارم وإيّاكم والهجران فانّي سمعت أبا عبدالله عليه السلام يقول والله لا يفترق رجلان من شيعتنا على الهجران إلّا برأت من أحدهما ولعنته وأكثر ما أفعل ذلك بكليهما فقال له معتّب (وذكر نحوه) إلّا أنّه أسقط قوله عليه السلام ولا يتغامس له عن كلامه.

١٦٤٢ ٢٨٨٦٨ (٣) **الخصال** ١٨٣: حدّثنا أحمد بن زياد بن جعفر الهمداني رحمه الله قال حدّثنا عليّ بن إبراهيم بن هاشم عن أبيه عن محمّد ابن أبي عمير عن **محمّد** بن حمران عن أبيه عن أبي جعفر الباقر عليه السلام أنّه قال ما من مؤمنينِ اهتجرا فوق ثلاث إلّا وبرئت منهما في الثالثة فقيل له يا ابن رسول الله هذا حال الظّالم فما بال المظلوم فقال عليه السلام ما بال المظلوم لا يصير إلى الظالم فيقول أنا الظالم حتّى يصطلحا.

---

١. يتعامس خ صح ـ يتعامس أي يتغافل.

٢. فَعَالَ ـ خ.

باب ۱۱۶

نکوهش قهر کردن با مؤمن

۱۶۴۰ (۱) در وصیّت امام صادقﷺ به مفضّل آمده است: «دو تن با یکدیگر قهر نمی‌کنند مگر این که یکی از آن دو سزاوار لعنت خدا و بیزاری جستن خدا از اوست و چه بسا که هر دوی آن‌ها سزاوار آن هستند. معتّب گفت: خدا مرا فدای شما گرداند! در مورد آن که ستمکار و مقصر است درست اما چرا آن که مورد ستم قرار گرفته و بی‌تقصیر است این گونه موجب لعنت و بیزاری جستن خدا گردد؟ فرمود: زیرا او برادرش را به پیوستن به خودش فرا نخوانده است و از سخن ناروا و گفتار ناراحت‌کننده او چشم نپوشیده است. از پدرم شنیدم که می‌فرمودند: هنگامی که دو تن نزاع می‌کنند و یکی خود را از دیگری برتر می‌شمارد باید آن که حق با اوست و مظلوم واقع شده به نزد دوستش رود و بگوید: برادرم! اشتباه از من بود و من ستم کردم تا به این وسیله قهر میان خود و برادرش را پایان بخشد چرا که خداوند تبارک و تعالی فرمانروایی دادگر است که حق مظلوم را از ظالم باز می‌ستاند.»

۱۶۴۱ (۲) در سفارش مفضّل بن عمر به گروهی از شیعیان آمده است: «از بریدن از یکدیگر بپرهیزید، از قهر کردن با یکدیگر بپرهیزید چرا که من از امام صادقﷺ شنیدم که می‌فرمود: سوگند به خدا دو تن از شیعیان ما با یکدیگر قهر نمی‌کنند مگر این که من از یکی از آن‌ها بیزاری می‌جویم و او را لعن و نفرین می‌کنم و بیشتر اوقات هر دوی آن‌ها را لعن و نفرین می‌کنم. در این هنگام معتّب پرسید: ... [و مانند روایت بالا را فرمودند] با این تفاوت که جمله: «و از سخن ناروای او چشم نپوشیده است» را ندارد.»

۱۶۴۲ (۳) محمد بن حمران از پدرش از امام باقرﷺ روایت می‌کند که فرمود: «هر دو مؤمنی که بیش از سه روز با یکدیگر قهر کنند من در روز سوم از آن‌ها بیزاری می‌جویم. گفتند: ای فرزند رسول خدا! در مورد آن که مقصر و ظالم است این کار درست است ولی چرا مظلوم و آن که بی تقصیر است را لعن می‌کنید؟ فرمودند: چه می‌شد که ستمدیده به نزد ستمکار می‌رفت و برای برقرار شدن آشتی میان‌شان می‌گفت: من تقصیر کار هستم.»

۱۶۴۳ ۲۸۸۶۹ (۴) **كافي** ۳٤٥/۲: محمّد بن يحيى عن أحمد بن محمّد عن محمّد بن سنان عن أبي سعيد القمّاط عن **داود** بن كثير قال سمعت أبا عبدالله عليه السلام يقول قال أبي عليه السلام قال رسول الله صلى الله عليه وآله أيّما مسلمين تهاجرا فمكثا ثلاثاً لا يصطلحان إلّا كانا خارجين من الاسلام ولم يكن بينهما ولاية فأيّهما سبق إلى كلام أخيه كان السابق إلى الجنّة يوم الحساب. **مصادقة الاخوان** ٤٨: عن داود بن كثير (مثله).

۱۶٤٤ ۲۸۸۷۰ (۵) **كافي** ۳٤٤/۲: عدّة من أصحابنا عن أحمد بن محمّد عن عليّ بن حديد عن عمّه **مرازم** بن حكيم قال كان عند أبي عبدالله عليه السلام رجل من أصحابنا يلقّب شَلْقان[1] وكان قد صيّره في نفقته وكان سيّئ الخُلق فهجره فقال لي يوماً يا مرازم (و ـ خ) تكلّم عيسى؟ فقلت نعم قال أصبت، لا خير في المهاجرة.

۱۶٤۵ ۲۸۸۷۱ (۶) **فقيه** ٥/٤: في حديث **مناهي النّبيّ** صلى الله عليه وآله ونهى صلى الله عليه وآله عن الهجران فمن كان لابدّ فاعلاً فلا يهجر أكثر من ثلاثة أيّام فمن كان مهاجراً لأخيه أكثر من ذلك كانت النّار أولىٰ به **وسائل** ۲٦٤/۱۲: محمّد بن الحسن في المجالس والاخبار باسناده عن أبي ذرّ عن النبيّ صلى الله عليه وآله في وصيّته له قال يا أبا ذرّ أنهاك عن الهجران فان كنت لابد (وذكر نحوه) إلّا أنّ فيه مات بدل كان.

۱۶٤۶ ۲۸۸۷۲ (۷) **أمالي ابن الطوسي** ٥۳۸: بالاسناد المتقدّم في باب فضل الصلاة ج ٤: عن **أبي ذرّ** في وصيّة النّبيّ صلى الله عليه وآله يا أبا ذرّ إيّاك والهجران لأخيك المؤمن فانّ العمل لا يتقبّل مع الهجران.

۱۶٤۷ ۲۸۸۷۳ (۸) **كافي** ۳٤٤/۲: عليّ بن إبراهيم عن أبيه ومحمد بن إسماعيل عن الفضل بن شاذان عن ابن أبي عمير عن **هشام** بن الحكم عن أبي عبدالله عليه السلام قال قال رسول الله صلى الله عليه وآله لا هجرة فوق ثلاث.

۱۶٤۸ ۲۸۸۷٤ (۹) **العوالي** ۲٦٦/۱: قال صلى الله عليه وآله لا يحلّ لأحدٍ يؤمن بالله أن يهجر أخاه فوق ثلاثة أيّام يلتقيان فيعرض هذا عن وجه هذا وهذا عن وجه هذا فخيرهما الّذي يبدأ بالسّلام. **العوالي** ۱٦۲: قال رسول الله صلى الله عليه وآله لا يحلّ للمؤمن أن يهجر أخاه فوق ثلاثة أيّام.

---

۱. شلقان: لقب لعيسى بن أبي منصور.

۱۶۴۳ (۴) داود بن کثیر از امام صادقؑ از پدرشؑ از رسول خداﷺ روایت می‌کند که فرمود: «هر گاه دو مسلمان با یکدیگر قهر کنند و سه روز در همان حال باشند و آشتی نکنند از اسلام خارج شده‌اند و میان‌شان رابطه ولایت مسلمانی نیست و هر یک از آن‌ها که پیش از دیگری با برادرش سخن گوید در روز حسابرسی اعمال، پیش از او وارد بهشت می‌شود.»

۱۶۴۴ (۵) مرازم بن حکیم گوید: «با یکی از اصحاب امامؑ که لقبش شلقان بود و حضرت او را به امور مالی و هزینه‌های خودش گمارده بود و آدم بد اخلاقی بود قهر کرده بودم. یک روز امامؑ به من فرمود: ای مزارم! آیا با عیسی [شلقان] حرف می‌زنی؟ گفتم: آری، فرمود: خوب کاری کردی، در قهر کردن خیری نیست.»

۱۶۴۵ (۶) درکتاب من لا یحضره الفقیه در حدیث مناهی پیامبرﷺ آمده که حضرتﷺ از قهر کردن نهی کردند و هر که ناچار شد چنان کند نباید بیش از سه روز قهر کند و هر که بیش از سه روز با برادرش قهر باشد و از او دوری جوید، از او به وارد شدن در آتش سزاوارتر است و به ابوذرؓ نیز فرمودند: ای ابوذر! تو را از قهر کردن باز می‌دارم و اگر بدان عمل ناچار شدی... [و مانند روایت بالا را فرمودند.]»

۱۶۴۶ (۷) پیامبرﷺ به ابوذر فرمودند: «ای ابوذر! از قهر کردن با برادر مؤمنت بپرهیز زیرا با قهر کردن عملی پذیرفته نمی‌شود.»

۱۶۴۷ (۸) هشام بن حکم از امام صادقؑ از رسول خداﷺ روایت کرده که فرمود: «نباید بیش از سه روز قهر کرد.»

۱۶۴۸ (۹) در کتاب عوالی اللئالی از رسول خداﷺ روایت شده که فرمود: «برای کسی که به خدا ایمان دارد مجاز نیست که بیش از سه روز با برادرش قهر کند و با یکدیگر برخورد کنند و این یکی از آن یکی روی گرداند و آن یکی از این یکی روی گرداند و بهترین آن دو کسی است که اول سلام کند» و در همین کتاب نیز از رسول خداﷺ روایت شده که فرمودند: «برای مؤمن مجاز نیست که بیش از سه روز با برادرش قهر کند.»

۱۶٤۹ ۲۸۸۷۵ (۱۰) **الخصال** ۱۸۳: حدّثنا محمّد بن جعفر البندار قال حدّثنا أبو العبّاس الحمّادي قال حدّثنا محمّد بن عليّ الصايغ قال حدّثنا القعنبيّ قال حدّثنا ابن أبي ذئب عن ابن شهاب عن **أنس** بن مالك قال قال رسول اللهﷺ لا يحلّ للمسلم أن يهجر أخاه فوق ثلاث. **وسائل** ۲٦۲/۱۲: محمّد بن عليّ بن الحسين قال قال رسول اللهﷺ في حديث لا يحلّ لمسلم (للمؤمن ـ خ) (وذكر نحوه).

۱٦۵۰ ۲۸۸۷٦ (۱۱) **أربعون ابن زهرة**ﷺ ۷۹: أخبرنا القاضي الإمام بهاء الدّين أبو المحاسن يوسف بن رافع بن تميم قال أخبرنا القاضي فخر الدّين أبو الرّضا سعيد بن عبدالله بن القاسم الشهرزوري قال أخبرنا الشيخ الامام الحافظ ثقة الدّين أبو القاسم زاهر بن طاهر بن محمّد (بن ـ ك) الشحامي قال أخبرنا الشيخ أبو نصر عبد الرّحمن بن عليّ بن موسى قال أخبرنا أبو الحسن أحمد بن محمّد بن موسى بن[1] الصلت القرشيّ قال حدّثنا أبو اسحاق إبراهيم بن عبد الصّمد الهاشميّ قال حدّثنا أبو مصعب أحمد ابن أبي بكر الزهري عن مالك بن أنس عن ابن شهاب عن **أنس** بن مالك أنّ رسول اللهﷺ قال لا تباغضوا ولا تحاسدوا ولا تدابروا وكونوا عباد الله اخواناً ولا يحلّ لمسلم أن يهجر أخاه فوق ثلاث ليالٍ.

۱٦۵۱ ۲۸۸۷۷ (۱۲) **أمالي ابن الطوسي** ۳۹۱: حدّثنا الشيخ السعيد الامام المفيد أبو عليّ الحسن بن محمّد بن الحسن بن عليّ الطّوسيﷺ قال أخبرنا الشيخ الوالد أبو جعفر محمّد بن الحسن بن عليّ الطوسي قال أخبرنا أبو الحسن محمّد بن محمّد بن محمّد بن مخلّد قال حدّثنا الرزّاز قال حدّثنا العبّاس بن محمّد بن حاتم الدّوري قال حدّثنا يعلى ـ يعني ابن عبيد ـ قال حدّثنا يحيى بن عبيد الله عن أبيه عن **أبي هريرة** قال قال رسول اللهﷺ لا يحلّ لمسلم أن يهجر أخاه فوق ثلاثة أيّام والسابق يسبق إلى الجنّة.

۱٦۵۲ ۲۸۸۷۸ (۱۳) **العوالي** ۲٦۷/۱: قال **النبيّ**ﷺ خمسة ليس لهم صلاة امرأة سخط عليها زوجها وعبد آبق عن سيّده ومصارم لا يتكلّم أخاه فوق ثلاثة أيّام ومدمن خمر وإمام قوم يصلّي بهم وهم له كارهون.

---

۱. عن أبي الصلت ـ ك.

(۱۰) انس بن مالک از رسول خداﷺ روایت می‌کند که فرمود: «برای مسلمان حلال نیست که بیش از سه روز با برادرش قهر کند.» ۱۶۴۹

(۱۱) انس بن مالک از رسول خداﷺ روایت کرده که فرمودند: «به یکدیگر کینه نورزید و به یکدیگر حسد نداشته باشید و به یکدیگر پشت نکنید و ای بندگان خدا با یکدیگر برادر باشید و برای یک مسلمان جایز نیست که بیش از سه شب با برادرش قهر باشد.» ۱۶۵۰

(۱۲) ابوهریره از رسول خداﷺ روایت کرده که فرمود: «برای مسلمان حلال نیست که بیش از سه روز با برادرش قهر باشد و آن که در آشتی کردن پیش دستی کند، زودتر وارد بهشت می‌شود.» ۱۶۵۱

(۱۳) در کتاب عوالی اللئالی از پیامبرﷺ روایت شده که فرمود: «نماز پنج تن پذیرفته نیست: زنی که شوهرش از او خشمناک است، بنده‌ای که از نزد مولایش گریخته باشد، آن که از برادرش بریده باشد و بیش از سه روز با او سخن نگوید، دائم الخمر و پیشوای جماعتی که برایشان نماز می‌خواند و امامت می‌کند اما آن قوم او را خوش ندارند.» ۱۶۵۲

۱۶۵۳ ۲۸۸۷۹ (۱۴) **کافي** ۳٤٦/۲: الحسين بن محمّد عن عليّ بن محمّد بن سعيد عن محمّد بن مسلم عن محمّد بن محفوظ عن عليّ بن النعمان عن ابن مسكان عن **أبي بصير** عن أبي عبدالله ﷺ قال لا يزال ابليس [۱] فرحاً ما اهتجر المسلمان فاذا التقيا اصطكّت ركبتاه وتخلّعت أوصاله ونادىٰ يا ويله ما لقي من الثبور.

۱۶۵٤ ۲۸۸۸۰ (۱۵) **مستدرك** ۹۷/۹: الشيخ **المفيد** في كتاب الروضة عن أبي عبدالله ﷺ أنّه قال المؤمن هديّة الله عزّوجلّ إلى أخيه المؤمن فان سرّه ووصله فقد قبل من الله عزّ وجلّ هديّته وان قطعه وهجره فقد ردّ على الله عزّ وجلّ هديّته.

۱۶۵۵ ۲۸۸۸۱ (۱۶) **کافي** ۳٤٤/۲: حميد بن زياد عن الحسن بن محمّد بن سماعة عن وهيب [۲] بن حفص عن **أبي بصير** قال سألت أبا عبدالله ﷺ عن الرجل يصرم [۳] ذوي قرابته ممّن لا يعرف الحقّ قال لا ينبغي له أن يصرمه.

(۱۱۷)

باب تحريم ايذاء المؤمن وتحزينه واهانته وخذلانه وإذلاله واحتقاره واسخاطه واستخفافه

قال الله تعالىٰ في سورة البقرة (۲): ۲٦۲ ـ ۲٦٤: ﴿ٱلَّذِينَ يُنفِقُونَ أَمْوَٰلَهُمْ فِى سَبِيلِ ٱللَّهِ ثُمَّ لَا يُتْبِعُونَ مَآ أَنفَقُواْ مَنًّا وَلَآ أَذًى لَّهُمْ أَجْرُهُمْ عِندَ رَبِّهِمْ وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ * قَوْلٌ مَّعْرُوفٌ وَمَغْفِرَةٌ خَيْرٌ مِّن صَدَقَةٍ يَتْبَعُهَآ أَذًى وَٱللَّهُ غَنِىٌّ حَلِيمٌ * يَـٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ لَا تُبْطِلُواْ صَدَقَـٰتِكُم بِٱلْمَنِّ وَٱلْأَذَىٰ﴾.

سورة الأحزاب (۳۳): ۵۸: ﴿وَٱلَّذِينَ يُؤْذُونَ ٱلْمُؤْمِنِينَ وَٱلْمُؤْمِنَـٰتِ بِغَيْرِ مَا ٱكْتَسَبُواْ فَقَدِ ٱحْتَمَلُواْ بُهْتَـٰنًا وَإِثْمًا مُّبِينًا﴾.

سورة المنافقون (٦۳): ۸: ﴿يَقُولُونَ لَئِن رَّجَعْنَآ إِلَى ٱلْمَدِينَةِ لَيُخْرِجَنَّ ٱلْأَعَزُّ مِنْهَا ٱلْأَذَلَّ وَلِلَّهِ ٱلْعِزَّةُ وَلِرَسُولِهِۦ وَلِلْمُؤْمِنِينَ وَلَـٰكِنَّ ٱلْمُنَـٰفِقِينَ لَا يَعْلَمُونَ﴾.

---

۱. الشيطان ـ ئل. ۲. وهب ـ خ ئل. ۳. أي يقطعه.

(۱۴) ابوبصیر از امام صادقؑ روایت کرده که فرمود: «وقتی دو مسلمان با یکدیگر قهر می‌کنند ابلیس پیوسته شادمان است و چون آن‌ها با یکدیگر آشتی کنند زانوهایش سست می‌شود و بند بندش [از شدّت ناراحتی] از هم می‌گسلد و هاتفی صدا می‌زند ای وای بر شیطان چه هلاکتی به او رسید.» ۱۶۵۳

(۱۵) شیخ مفید در کتاب روضه از امام صادقؑ روایت می‌کند که فرمود: «مؤمن هدیه‌ای است از جانب خداوند بلند مرتبه برای برادر مؤمنش اگر او را شادمان سازد و به او بپیوندد، هدیه خداوند بلندمرتبه را پذیرفته است و اگر از او ببُرد و از او دوری گزیند هدیه خداوند بلند مرتبه را باز پس فرستاده است.» ۱۶۵۴

(۱۶) ابوبصیر گوید: «از امام صادقؑ پرسیدم: آیا مؤمن می‌تواند از خویشاوندانش که معتقد به مذهب حقّه نیستند ببُرد؟ فرمود: «شایسته او نیست که از آن‌ها ببُرد.» ۱۶۵۵

باب ۱۱۷

حرمت آزردن و سبک شمردن و تحقیر مومن

خداوند تعالی می‌فرماید:

«کسانی که اموال خود را در راه خدا انفاق می‌کنند، سپس در پی آنچه انفاق کرده‌اند، منّت و آزاری روا نمی‌دارند، پاداش آن‌ها برایشان نزد پروردگارشان [محفوظ] است و بیم و هراسی بر آنان نیست و حزن و اندوهی به آن‌ها راه نخواهد یافت.» «گفتاری پسندیده [در برابر نیازمندان] و گذشت [از اصرار و تندیِ آن‌ها] بهتر از صدقه‌ای است که آزاری به دنبال آن باشد و خداوند بی‌نیاز بردبار است.» «ای کسانی که ایمان آورده‌اید! صدقه‌های خود را با منّت و آزار، باطل و بی اجر نکنید.»[1]

«و کسانی که مردان و زنان مومن را بی آن که [مرتکب] عمل زشتی شده باشند آزار می‌رسانند قطعاً تهمت و گناهی آشکار را به گردن گرفته‌اند.»[2]

«می‌گویند: اگر به مدینه برگردیم، قطعاً آن که عزت‌مندتر است آن زبون‌تر را از آنجا بیرون خواهد کرد و[لی] عزت از آن خدا و از آن پیامبر او و از آن مؤمنان است لیکن منافقان و دو رویان نمی‌دانند.»[3]

---

۱. سوره بقره ۲/۲۶۲، ۲۶۳، ۲۶٤.
۲. سوره احزاب ۳۳/۵۸.
۳. سوره منافقون ٦۳/۸.

۱۶۵۶ ۲۸۸۸۲ (۱) **كافي** ۲/ ۳۵۰: محمّد بن يحيى عن أحمد بن محمّد عن ابن محبوب عن **هشام** بن سالم قال سمعت أباعبدالله عليه السلام يقول قال الله عزّ وجلّ ليأذن بحرب منّي من آذىٰ عبدي المؤمن وليأمن غضبي من أكرم عبدي المؤمن ولو لم يكن من خلقي في الأرض فيما بين المشرق والمغرب إلّا مؤمن واحد مع إمام عادل لاستغنيت بعبادتهما[1] عن جميع ما خلقت في أرضي ولقامت سبع سماوات وأرضين بهما ولجعلت لهما من ايمانهما اُنساً لا يحتاجان إلى اُنس سواهما **المحاسن** ۹۷: البرقي عن عليّ بن عبدالله عن ابن محبوب عن هشام بن سالم عن **المعلّى** بن خنيس عن أبي عبدالله عليه السلام قال سمعته يقول ليأذن (وذكر مثله) إلىٰ قوله عبدي المؤمن إلّا أنّ فيه (من أذلّ عبدي). **المشكاة** ۲۸۴: من كتاب المحاسن عن أبي عبدالله عليه السلام قال رسول الله صلى الله عليه وآله قال الله تبارك وتعالى ليأذن وذكر مثله. **ثواب الأعمال** ۲۸۴: حدّثني محمّد بن موسى بن المتوكّل رحمه الله قال حدّثني عبدالله بن جعفر الحميري عن أحمد بن محمّد عن الحسن بن محبوب عن هشام بن سالم عن **المعلّى** بن خنيس قال سمعت أبا عبدالله عليه السلام يقول قال الله عزّ وجلّ ليأذن بحرب منّي من أذلّ عبدي المؤمن وليأمن غضبي من أكرم عبدي المؤمن.

۱۶۵۷ ۲۸۸۸۳ (۲) **كافي** ۲/ ۳۵۱: محمّد بن يحيى عن أحمد بن محمّد عن ابن سنان عن منذر بن يزيد عن **المفضّل** بن عمر قال قال أبو عبدالله عليه السلام إذا كان يوم القيامة نادىٰ منادٍ أين الصدود[2] لأوليائي فيقوم قوم ليس على وجوههم لحم فيقال هؤلاء الذين آذوا المؤمنين ونصبوا لهم وعاندوهم وعنّفوهم في دينهم ثمّ يؤمر بهم إلى جهنّم. **الثواب** ۳۰۶: حدّثني محمّد بن الحسن رحمه الله قال حدّثني محمّد بن يحيى العطّار عن محمّد بن أحمد عن موسى بن عمران عن ابن محبوب عن المفضّل بن عمر قال قال أبو عبدالله عليه السلام إذا كان (وذكر نحوه) وزاد قال أبو عبدالله عليه السلام كانوا والله الذين يقولون بقولهم ولكنّهم حبسوا حقوقهم وأذاعوا عليهم سرّهم.

۱۶۵۸ ۲۸۸۸۴ (۳) **جامع الاخبار** ۴۱۵: قال **رسول الله** صلى الله عليه وآله من آذىٰ مؤمناً فقد آذاني ومن آذاني فقد آذى الله ومن آذى الله فهو ملعون في التّوراة والإنجيل والزّبور والفرقان وفي خبر آخر فعليه لعنة الله والملائكة والنّاس أجمعين.

---

۱. بهما ـ المشكاة. ۲. الضدود ـ خ ـ المؤذون ـ خ.

(۱) هشام بن سالم از امام صادقؑ روایت کرده که فرمود: «خداوند بلند مرتبه می‌فرماید: هر که بنده مؤمن مرا بیازارد باید اعلام جنگ با من کند و هر که بنده مؤمن مرا گرامی بدارد خود را از خشم من در امان داشته است و اگر از میان آفریدگانم در تمام مشرق و مغرب نبود مگر یک مؤمن همراه با یک امام عادل، من با عبادت کردن آن دو از همه آنچه که در زمینم آفریدم، بی‌نیاز می‌شدم [و عبادت همان دو نفر برای تأمین هدف خلقت کافی بود] و هفت آسمان و زمین به خاطر وجود آن‌ها برپا می‌ماند و از ایمان آن‌ها برای‌شان همدمی قرار می‌دادم که با وجود آن، نیازمند همدم دیگری نباشند.» ۱۶۵۶

(۲) مفضل بن عمر از امام صادقؑ روایت کرده که فرمود: «چون روز قیامت فرا رسد منادی فریاد می‌کند کجایند آن‌هایی که دوستانم را می‌آزردند، تنی چند برمی‌خیزند که گوشتی بر چهره‌هایشان نمانده است گفته می‌شود اینان کسانی هستند که مؤمنان را آزار می‌رساندند و با ایشان دشمنی می‌ورزیدند و با آن‌ها معانده می‌کردند و آن‌ها را برای دست کشیدن از دین‌شان زیر فشار می‌گذاشتند، آن گاه فرمان داده می‌شود که آن‌ها را به جهنم افکنند» و در دنباله سخن‌شان فرمودند: و سوگند به خدا، آن‌ها کسانی بودند که با آن‌ها هم عقیده بودند و لیکن حق آن‌ها را از آن‌ها باز می‌داشتند و اسرار و رازهای آن‌ها را برملا می‌ساختند.» ۱۶۵۷

(۳) در کتاب جامع الاخبار از رسول خداﷺ روایت شده که فرمود: «هر که مؤمنی را بیازارد مرا آزرده است و هر که مرا بیازارد خدا را آزرده و هر که خدا را بیازارد در کتاب تورات و انجیل و زبور و فرقان [= قرآن] ملعون و نفرین شده خوانده شده است و لعنت خدا و فرشتگان و تمامی مردم بر اوست.» ۱۶۵۸

۱۶۵۹ ۲۸۸۸۵ (۴) **العوالي** ۱/ ۳۶۱: قال **رسول الله**ﷺ من آذى مؤمناً بغير حقّ فكأنّما هدم مكة وبيت الله المعمور عشر مرّات وكأنّما قتل ألف ملك من المقرّبين. **مستدرك** ۹/ ۱۰۰: ورواه العلّامة الحلّي في الرسالة السعديّة عنهﷺ مثله ـ القطب الراوندي في لبّ اللّباب عنهﷺ مثله.

۱۶۶۰ ۲۸۸۸۶ (۵) **مستدرك** ۹/ ۱۰۰: القطب **الراونديّ** في لبّ اللّباب عن رسول اللهﷺ قال من آذى مؤمناً آذاه الله ومن أحزنه أحزنه الله ومن نظر إليه بنظرة تخيفه بغير حقّ أو بجفاء يخيفه الله يوم القيامة.

۱۶۶۱ ۲۸۸۸۷ (۶) **جامع الأخبار** ۴۱۶: قال **رسول الله**ﷺ من أحزن مؤمناً ثمّ أعطاه الدّنيا لم يكن ذلك كفّارته ولم يؤجر عليه.

۱۶۶۲ ۲۸۸۸۸ (۷) **العلل** ۱۲: أخبرني أبو الحسن طاهر بن محمّد بن يونس بن حياة الفقيه قال حدّثنا محمّد بن عثمان الهرويّ قال حدّثنا أبو محمّد الحسن بن مهاجر قال حدّثنا هشام بن خالد قال حدّثنا الحسن بن يحيى قال حدّثنا صدقة بن عبدالله عن هشام عن **أنس** عن النبيّﷺ عن جبرئيلﷺ قال قال الله تبارك وتعالى من أهان لي وليّاً فقد بارزني بالمحاربة وما تردّدت في شيء أنا فاعله مثل تردّدي في قبض نفس المؤمن يكره الموت وأكره مساءته ولا بدّله منه وما يتقرّب إليّ عبدي بمثل أداء ما افترضت عليه ولا يزال عبدي يبتهل إليّ حتّى أحبّه ومن أحببته كنت له سمعاً وبصراً ويداً وموئلاً إن دعاني أجبته وإن سألني أعطيته وانّ من عبادي المؤمنين لمن يريد الباب من العبادة فأكفّه عنه لئلّا يدخله عُجب فيفسده وانّ من عبادي المؤمنين لمن لم يصلح ايمانه إلّا بالفقر ولو أغنيته لأفسده ذلك وانّ من عبادي المؤمنين لمن لا يصلح ايمانه إلّا بالغنىٰ ولو أفقرته لأفسده ذلك وانّ من عبادي المومنين لمن لا يصلح ايمانه إلّا بالسقم ولو صحّحت جسمه لأفسده ذلك وانّ من عبادي المؤمنين لمن لا يصلح ايمانه إلّا بالصّحّة ولو أسقمته لأفسده ذلك انّي أدبّر عبادي بعلمي لقلوبهم فانّي عليم خبير.

۱۶۵۹ (۴) در کتاب عوالی اللئالی از رسول خداﷺ روایت شده که فرمود: «هر که به ناحق مؤمنی را بیازارد گویی مکه و بیت المعمور را ده بار ویران کرده است و گویی هزار فرشته مقرب درگاه الهی را به قتل رسانده است.»

۱۶۶۰ (۵) قطب راوندی در کتاب لب اللباب از رسول خداﷺ روایت می‌کند که آن حضرت فرمود: «هر که مؤمنی را بیازارد خدایش او را بیازارد و هر که مؤمنی را اندوهگین سازد خدا اندوهگینش سازد و هر که بی‌جهت و به ناحق به گونه‌ای به مؤمن نگاه کند که او را بترساند خداوند روز قیامت او را بترساند.»

۱۶۶۱ (۶) در کتاب جامع الاخبار از رسول خداﷺ روایت شده که فرمود: «هر که مؤمنی را اندوهگین سازد، آنگاه تمام دنیا را به او ببخشد، گناه او را پاک نمی‌کند و پاداشی بر آن بخشش دریافت نمی‌کند.»

۱۶۶۲ (۷) انس از پیامبرﷺ و آن حضرت از جبرئیلﷺ روایت کرده که خداوند تبارک و تعالی فرمود: «هر که به ولیّ و دوستی از دوستان من توهین کند پس در حقیقت علناً به جنگ با من پرداخته و من در هیچ کاری که آن را به انجام می‌رسانم مانند ستاندن جان مؤمن تردید نمی‌کنم که او از مرگ اکراه دارد و بدش می‌آید و من از ناراحت کردن او و چاره‌ای از آن نیست و بنده با هیچ عملی مانند به جا آوردن آنچه بر او واجب ساخته‌ام به سوی من تقرب و نزدیکی نمی‌جوید و بنده من پیوسته به درگاهم تضرّع و زاری می‌کند تا این که او را دوست می‌دارم و آن را که من دوستش بدارم گوش و دیده و دست و پناهگاه او می‌شوم. اگر مرا بخواند اجابت می‌گویم و اگر از من درخواستی کند به او می‌بخشم و گاهی بنده‌ای از بندگان مومن من تصمیم می‌گیرد که عبادت مخصوصی را به جا آورد و من آن را از او باز می‌دارم تا دچار خودبینی نشود و او را تباه نسازد و از میان بندگان مؤمن من کسانی هستند که ایمان‌شان جز با فقر و تهی دستی، سالم نمی‌ماند و اگر بی‌نیازشان کنم تباه می‌گردند و از میان بندگان من کسانی هستند که ایمان‌شان جز با توانگری اصلاح نمی‌شود و اگر تهی‌دست‌شان سازم، تهی‌دستی تباه‌شان می‌سازد و از میان بندگان مؤمن من کسانی هستند که ایمان‌شان جز با بیماری، درست نمی‌شود و اگر تندرست باشند، تندرستی‌شان ایمان‌شان را تباه می‌سازد و از میان بندگان مؤمن من کسانی هستند که ایمان‌شان جز با تندرستی سامان نمی‌یابد و اگر بیمارشان سازم بیماری شان، دین‌شان را تباه می‌سازد و من با دانشی که از دل‌های بندگانم دارم کار آن‌ها را تدبیر می‌کنم چرا که من دانای آگاهم.»

۱۶۶۳ (۸) **مستدرك** ۱۰۳/۹: القطب **الراوندي** في لبّ اللّباب عن النبيّ ﷺ قال قال تعالىٰ لموسى ﷺ مَن أهان وليّاً فقد بارزني بالمحاربة.
۲۸۸۸۹

۱۶٦٤ (۹) **كافي** ۳۵۱/۲: محمّد بن يحيى عن أحمد بن محمّد عن عليّ بن النعمان عن ابن مسكان عن **معلّى** بن خنيس قال سمعت أبا عبدالله ﷺ يقول انّ الله تبارك وتعالى يقول من أهان لي وليّاً فقد أرصد لمحاربتي وأنا أسرع شيء إلى نصرة أوليائي. **كتاب المؤمن** ٦۹: عن المعلّى بن خنيس قال سمعته يقول انّ الله عزّ وجلّ يقول (وذكر مثله) **وفيه** ـ عن أبي عبدالله ﷺ انّه قال قال رسول الله ﷺ (وذكر مثله) إلى قوله لمحاربتي. **المشكاة** ۳۲۲: عن أبي عبدالله ﷺ قال قال رسول الله ﷺ من أهان لي وليّاً فقد أرصد في محاربتي.
۲۸۸۹۰

۱۶٦۵ (۱۰) **كتاب المؤمن** ٦۹: عن **أبي عبدالله** ﷺ أنّه قال نزل جبرئيل على النبيّ ﷺ وقال له يا محمّد انّ ربّك يقول من أهان عبدي المؤمن فقد استقبلني بالمحاربة.
۲۸۸۹۱

۱۶٦٦ (۱۱) **المشكاة** ۳۲۲: عن **أبي عبدالله** ﷺ قال قال رسول الله ﷺ من أهان لي وليّاً فقد استقبلني بمحاربتي.
۲۸۸۹۲

۱۶٦۷ (۱۲) **فيه** ۱۰۷: قال **رسول الله** ﷺ قال الله تبارك وتعالى ويل لمن أهان وليّاً من أهان وليّاً فقد حاربني ويظنّ من حاربني أن يسبقني أو يعجزني وأنا الثائر لأوليائي في الدنيا والآخرة.
۲۸۸۹۳

۱۶٦۸ (۱۳) **الاختصاص** ۲٤۷: روى عن **عبدالعظيم** عن أبي الحسن الرضا ﷺ قال يا عبد العظيم أبلغ عنّي أوليائي السلام وقل لهم أن لا يجعلوا للشيطان على أنفسهم سبيلاً ومرهم بالصدق في الحديث وأداء الأمانة ومرهم بالسكوت وترك الجدال فيما لا يعنيهم واقبال بعضهم على بعض والمزاورة فانّ ذلك قربة إليّ ولا يشغلوا أنفسهم بتمزيق بعضهم بعضاً فانّي آليت على نفسي أنّه من فعل ذلك وأسخط وليّاً من أوليائي دعوت الله ليعذّبه في الدّنيا أشدّ العذاب وكان في الآخرة من الخاسرين وعرّفهم أنّ الله قد غفر لمحسنهم وتجاوز عن مسيئهم إلّا من أشرك به أو آذى وليّاً من أوليائي أو أضمر له سوءاً فانّ الله لا يغفر له حتّى يرجع عنه فان رجع وإلّا نزع روح الإيمان عن قلبه وخرج عن ولايتي ولم يكن له نصيب في ولايتنا وأعوذ بالله من ذلك.
۲۸۸۹٤

۱۶۶۳ (۸) قطب راوندی در کتاب لب اللباب از پیامبرﷺ روایت می‌کند که فرمود: «خداوند تعالی به حضرت موسیؑ فرمود: هر که به دوستی از دوستانم توهین کند در حقیقت به جنگ با من پرداخته است.»

۱۶۶۴ (۹) معلّی بن خنیس گوید: «از امام صادقؑ شنیدم که می‌فرمود: خداوند تبارک و تعالی می‌فرماید: هر که به دوست من توهین کند پس برای جنگیدن با من کمین کرده است و من سریع‌تر از هر چیزی به یاری دوستانم می‌شتابم.»

۱۶۶۵ (۱۰) در کتاب المؤمن از امام صادقؑ روایت شده که فرمود: «جبرئیل بر پیامبرﷺ نازل شد و گفت: ای محمّد! پروردگارت می‌گوید: هر که به بنده مؤمن من توهین کند به جنگ با من روی آورده است.»

۱۶۶۶ (۱۱) در کتاب مشکاة الانوار از امام صادقؑ از رسول خداﷺ روایت شده است که فرمود: «هر که به یکی از دوستان من توهین کند به پیکار با من روی آورده است.»

۱۶۶۷ (۱۲) و در همان کتاب از رسول خداﷺ روایت شده است که فرمود: «خداوند تبارک و تعالی می‌فرماید: وای بر کسی که به یکی از دوستانم توهین کند! وای بر کسی که به یکی از اولیای من توهین کند که بی تردید به نبرد با من برخاسته و آیا آن که به نبرد من برخاسته می‌پندارد که از من پیشی خواهد گرفت یا مرا درمانده خواهد ساخت در حالی که من در دنیا و آخرت انتقام گیرنده برای دوستانم هستم.»

۱۶۶۸ (۱۳) عبد العظیم حسنی از امام رضاؑ روایت می‌کند که به او فرمودند: «ای عبدالعظیم! سلام مرا به دوستانم برسان و به آنان بگو: راهی برای ورود شیطان به درون‌شان باقی نگذارند و آنان را به راستگویی و رد کردن امانت امر کن و امرشان کن به خاموشی و رها کردن جدال و بگو مگو در آنچه سودی به حال‌شان ندارد و روی آوردن به یکدیگر و به دیدار هم رفتن که این کار موجب نزدیکی به من است و به تفرقه و پراکندگی از یکدیگر نپردازند که من قسم یاد کرده‌ام و برخود واجب ساخته‌ام که هر کس چنین کند و دوستی از دوستانم را به خشم آورد، نفرین کنم و از خدا بخواهم که او را در دنیا به شدیدترین عذاب، معذّب کند و در جهان واپسین از زیانکاران باشد و به آن‌ها بفهمان که خداوند نیکوکار آن‌ها را آمرزیده و از گناهکار آن‌ها در گذشته مگر آن کسی که برایش شریک قرار دهد یا دوستی از دوستانم را بیازارد و یا قصد بدی نسبت به او در سینه بپروراند که تا آن زمان که او از آن فکر پلید بازنگردد، خدایش او را نمی‌آمرزد، اگر بازگشت که [روح ایمان در دل او می‌ماند] وگرنه روح ایمان از قلب او گرفته می‌شود و از ولایت و سرپرستی من بیرون می‌رود و از ولایت ما او را بهره‌ای نخواهد بود و از چنین سرنوشتی به خدا پناه می‌برم.»

۱۶۶۹ ۲۸۸۹۵ (۱۴) **الثواب** ۳۳۳: بالاسناد المتقدّم في باب (٦) تأكّد استحباب عيادة المريض من أبواب ما يتعلق بالمرض ج ۳ عن **ابن عبّاس** عن رسول اللهﷺ في آخر خطبة خطبها بالمدينة أنّه قالﷺ ومن أهان فقيراً مسلماً من أجل فقره واستخفّ به فقد استخفّ بحقّ الله ولم يزل في مقت الله عزّ وجلّ وسخطه حتّى يرضيه ومن أكرم فقيراً مسلماً لقى الله يوم القيامة وهو يضحك إليه (إلى أن قال) ومن بغى على فقير أو تطاول عليه واستحقره حشره الله يوم القيامة مثل الذّرّة في صورة رجل حتّى يدخل النّار.

۱۶۷۰ ۲۸۸۹۶ (۱۵) **العيون** ۳۳/۲: بالاسناد المتقدّم في باب (۲۲) حرمة الزّكاة المفروضة على من انتسب إلىٰ هاشم بأبيه من أبواب من يستحقّ الزكاة ج ۹ عن داود الفرّاء عن الرضاؑ عن آبائهؑ عن رسول اللهﷺ قال من استذلّ مومناً أو حقّره لفقره أو قلّة ذات يده شهّره الله يوم القيامة ثمّ يفضحه.

۱۶۷۱ ۲۸۸۹۷ (۱۶) **وفيه** ۷۰/۲: حدّثنا محمّد بن أحمد بن الحسين بن يوسف البغداديّ قال حدّثنا عليّ بن محمّد بن عيينة[۱] قال حدّثنا القاسم بن محمّد بن العبّاس بن موسى بن جعفر العلويّ **ودارم** بن قبيصة النهشلي قالا حدّثنا عليّ بن موسى الرّضاؑ قال سمعت أبي يحدّث عن أبيه عن جدّه محمّد بن عليّ عن عليّ بن الحسين عن أبيه ومحمد بن الحنفيّة عن عليّ بن أبي طالبؑ قال قال رسول اللهﷺ من أذلّ مؤمناً أو حقّره لفقره وقلّة ذات يده شهّره الله علىٰ جسر جهنّم يوم القيامة.

۱۶۷۲ ۲۸۸۹۸ (۱۷) **الثواب** ۲۹۹: حدّثني محمّد بن موسى بن المتوكّلؒ قال حدّثني عبدالله بن جعفر الحميري عن محمد بن الحسين بن أبي الخطّاب عن الحسن بن محبوب عن المثنّى عن **أبي بصير** عن أبي عبداللهؑ قال لا تحقّروا مؤمناً فقيراً فانّه من حقّر مؤمناً فقيراً واستخفّ به حقّره الله تعالى ولم يزل ماقتاً له حتّى يرجع عن محقرته أو يتوب وقال ومن استذلّ مؤمناً (وذكر نحوه).

---

۱. عنبسة ـ خ.

۱۶۶۹ (۱۴) ابن عباس روایت می‌کند که رسول خداﷺ در انتهای خطبه‌ای که در مدینه ایراد کردند فرمودند: «هر که به مسلمان تهی‌دستی به خاطر نداری‌اش توهین کند و او را خوار شمارد حقّ خداوند را خوار شمرده است و تا زمانی که او را راضی و خرسند نسازد پیوسته مشمول خشم و غضب خداوند بلند مرتبه است و هر که مسلمان تهی‌دستی را گرامی بدارد در روز قیامت خداوند را در حالی که بر او لبخند می‌زند[1] دیدار می‌کند... و هر که بر تهی دستی ستم روا دارد یا بر او فخر فروشی کند و او را کوچک شمارد خداوند در روز قیامت او را به صورت مردی که به اندازه یک مورچه است محشور می‌کند تا او را وارد آتش سازد.»

۱۶۷۰ (۱۵) داود فراء از امام رضاؑ از پدران‌شانؑ از رسول خداﷺ روایت کرده که فرمود: «هر که مؤمنی را خوار سازد یا به خاطر نداری یا تهی‌دستی‌اش او را کوچک و حقیر شمارد خداوند در روز قیامت او را انگشت نما و رسوا می‌سازد.»

۱۶۷۱ (۱۶) دارم بن قبیصه نهشلی از امام رضاؑ از پدران‌شانؑ از محمد حنفیه از حضرت علیؑ از رسول خداﷺ روایت می‌کند که فرمودند: «هر که مؤمنی را به خاطر نداری و تهی‌دستی‌اش خوار و کوچک کند خداوند در روز قیامت او را بر پل جهنم انگشت نما می‌سازد.»

۱۶۷۲ (۱۷) ابو بصیر از امام صادقؑ روایت کرده که فرمود: «مؤمن تهی دست را کوچک نکنید که هر که مؤمن تهی‌دست را کوچک کند و او را خوار شمارد خداوند او را کوچک می‌کند و تا زمانی که از عملش دست برنداشته و توبه نکرده خداوند بر او خشمناک خواهد بود و فرمودند: هر که مؤمنی را...و مانند روایت بالا را فرمودند.»

---

۱. مقصود از لبخند، رضایت است چنانچه می‌گویند: لبخند رضایت بر لب داشت.

۱۶۷۳ ۲۸۸۹۹ (۱۸) **المحاسن** ۹۹: البرقي عن محمّد بن عليّ عن ابن فضّال. **الثواب** ۲۸۴: أبي ﷺ قال حدّثني أحمد بن ادريس عن أحمد بن محمّد عن ابن فضّال عن حمّاد بن عيسى عن **ابراهيم** بن عمر اليماني. **كتاب المؤمن** ۶۷: عن أبي عبدالله ﷺ قال ما من مؤمن يخذل أخاه وهو يقدر علىٰ نصرته إلّا خذله الله تعالىٰ في الدنيا والآخرة.

۱۶۷۴ ۲۸۹۰۰ (۱۹) **الثواب** ۱۷۷: أبي ﷺ قال حدّثني سعد ابن عبدالله عن أحمد ابن أبي عبدالله عن أبيه عن حمّاد بن عيسى عن **ابراهيم** بن عمر اليماني عن أبي عبدالله ﷺ قال ما من مؤمن يعين مؤمناً مظلوماً إلّا كان أفضل من صيام شهر واعتكافه في المسجد الحرام وما من مؤمن ينصر أخاه وهو يقدر علىٰ نصرته إلّا ونصره الله في الدنيا والآخرة وما من مؤمن يخذل (وذكر مثله).

۱۶۷۵ ۲۸۹۰۱ (۲۰) **أمالي الصدوق** ۳۱۶: حدّثنا الحسن بن عبدالله بن سعيد بن الحسن بن إسماعيل بن حكيم[۱] العسكري قال حدّثنا عبدالله بن محمّد بن عبد الكريم قال حدّثنا محمّد بن عبد الرّحمن البرقي قال حدّثنا عمرو بن أبي سلمة قال قرأت على أبي عمر الصنعاني عن العلاء بن[۲] عبد الرحمن عن أبيه عن **أبي هريرة** أنّ رسول الله ﷺ قال ربّ أشعث أغبر ذي طمرين مدقع[۳] بالأبواب لو أقسم على الله لأبرّه. **أمالي ابن الطوسي** ۴۲۹: حدّثنا الشيخ السعيد الامام المفيد أبو عليّ الحسن بن محمّد بن الحسن بن عليّ الطوسي ﷺ قال أخبرنا الشيخ السعيد الوالد أبو جعفر محمّد بن الحسن بن عليّ الطوسي قال حدّثنا أبو عبدالله الحسين بن عبيد الله الغضائري قال أخبرنا أبو جعفر محمد بن عليّ بن الحسين بن بابويه القمي قال أخبرني أبي عليّ بن الحسين بن بابويه ﷺ قال حدّثنا **الحسن** بن عبدالله بن سعيد (وذكر مثله سنداً ومتناً).

۱۶۷۶ ۲۸۹۰۲ (۲۱) **كافي** ۳۵۲/۲: عدّة من أصحابنا عن سهل بن زياد عن ابن محبوب عن هشام بن سالم عن **معلّى** بن خنيس عن أبي عبدالله ﷺ قال قال رسول الله ﷺ قال الله عزّ وجلّ قد نابذني من أذلّ عبدي المؤمن.

---

۱. الحكم ـ أمالي الطوسي. ۲. عن عبد الرحمن ـ أمالي الطوسي.

۳. يدفع ـ أمالي ابن الطوسي. المُدْقِعُ: الفقير الذي قد لصق بالتراب من الفقر ـ اللسان.

۱۶۷۳ (۱۸) در کتاب المؤمن از امام صادق‌ﷺ روایت شده که فرمودند: «هیچ مؤمنی نیست که برادرش را در حالی که توانایی یاری کردن او را دارد، تنهاگذارد مگر این که خداوند او را در دنیا و آخرت تـنها می‌گذارد.»

۱۶۷۴ (۱۹) ابراهیم بن عمر یمانی از امام صادق‌ﷺ روایت کرده که فرمود: «هیچ مؤمنی نیست که مؤمن ستمدیده‌ای را یاری رساند مگر این که برایش از یک ماه روزه و اعتکاف در مسجدالحرام برتر است و هیچ مؤمنی نیست که از توانایی خودش برای یاری برادرش استفاده کند مگر این که خداوند در دنیا و آخرت او را یاری می‌کند و هیچ مؤمنی نیست که... و مانند روایت بالا را فرمودند.»

۱۶۷۵ (۲۰) ابوهریره از رسول خداﷺ روایت کرده که فرمودند: «چه بسیار انسان ژولیده موی، گرد آلود دارای دو جامه کهنه و وصله‌دار که از تهی‌دستی به در خانه‌ها می‌رود که اگر خداوند را سوگند دهد خداوند سوگند او را می‌پذیرد و اجرا می‌کند.»

۱۶۷۶ (۲۱) معلی بن خنیس از امام صادق‌ﷺ از رسول خداﷺ روایت کرده که فرمود: «خداوند بلند مرتبه می‌فرماید: هر که بنده مؤمن مرا خوار کند در حقیقت خود را با من درگیر کرده است.»

۱۶۷۷ ۲۸۹۰۳ (۲۲) **كافي** ۳۵۴/۲: عليّ بن إبراهيم عن محمّد بن عيسى عن يونس عن ابن مسكان عن **معلّى** بن خنيس عن أبي عبدالله ﷺ قال قال رسول الله ﷺ قال الله عزّ وجلّ من استذلّ عبدي المؤمن فقد بارزني بالمحاربة وما تردّدت في شيء أنا فاعله كتردّدي في عبدي المؤمن انّي أحبّ لقاءه فيكره الموت فأصرفه عنه وانّه ليدعوني في الأمر فأستجيب له بما هو خير له.

۱۶۷۸ ۲۸۹۰۴ (۲۳) **مصادقة الاخوان** ۷۴: عن منصور الصيقل **والمعلّى** بن خنيس قالا سمعنا أبا عبدالله ﷺ يقول قال رسول الله ﷺ قال الله عزّ وجلّ انّي لحرب لمن استذلّ عبدي المؤمن وانّي أسرع إلى نصرة أوليائي فما تردّدت في شيء أنا فاعله كتردّدي في موت عبدي المؤمن انّي لأحبّ لقاءه وهو يكره الموت فأصرفه عنه وانّه ليدعوني فأُجيبه وانّه ليسألني فأُعطيه ولو لم يكن في الدّنيا إلّا واحد من عبيدي مؤمن لاستغنيت به عن جميع خلقي ولجعلت له من ايمانه أنساً لا يستوحش إلى أحد.

۱۶۷۹ ۲۸۹۰۵ (۲۴) **كافي** ۳۵۳/۲: عليّ بن ابراهيم عن محمّد بن عيسى عن يونس عن **معاوية** عن أبي عبدالله ﷺ قال قال رسول الله ﷺ لقد أسرىٰ ربّي بي فأوحىٰ إليّ من وراء الحجاب ما أوحى وشافهني إلى أن قال لي يا محمّد من أذلّ لي وليّاً فقد أرصدني بالمحاربة ومن حاربني حاربته قلت يا ربّ ومن وليّك هذا فقد علمت أنّ من حاربك حاربته قال لي ذاك من أخذت ميثاقه لك ولوصيّك ولذرّيّتكما بالولاية **المحاسن** ۱۳۶: البرقي عن أبيه عن سعدان بن مسلم عن **معاوية** عن أبي عبدالله ﷺ (نحوه) إلّا أنّ فيه ولِوَرَثَتِكُما بالولاية.

۱۶۸۰ ۲۸۹۰۶ (۲۵) **مستدرك** ۱۰۵/۹: الشيخ **المفيد** في كتاب الروضة عن أبي عبدالله ﷺ من أذلّ لنا وليّاً أوقفه الله يوم القيامة في طينة خبال إلى أن يفرغ الله عزّ وجلّ من حساب الخلائق فقيل له وما طينة خبال؟ فقال صديد أهل جهنّم.

۱۶۸۱ ۲۸۹۰۷ (۲۶) **كافي** ۳۵۳/۲: عليّ بن إبراهيم عن أبيه عن ابن أبي عمير عن بعض أصحابه عن أبي عبدالله ﷺ قال من استذلّ مؤمناً واستحقره لقلّة ذات يده ولفقره شهّره الله يوم القيامة على رؤوس الخلائق. **المحاسن** ۹۷: البرقي عن ابن محبوب عن المثنّىٰ عن **أبي بصير** عن أبي عبدالله ﷺ قال من استذلّ (وذكر نحوه).

۱۶۷۷ (۲۲) معلی بن خنیس از امام صادقؑ از رسول خداﷺ روایت کرده که فرمود: «خداوند بلند مرتبه می‌فرماید: هر که بنده مؤمن مرا خوار شمارد به پیکار با من برخاسته است و در مورد آنچه انجام می‌دهم در هیچ چیزی مانند ستاندن جان بنده مؤمنم درنگ نمی‌کنم چرا که من دیدار او را دوست دارم و او مرگ را ناخوش دارد، من مرگ را از او باز می‌گردانم و او مرا برای حاجت خاصّی می‌خواند و دعا می‌کند ولی من چیزی بهتر از آن را برایش برآورده می‌کنم [پس نباید تصوّر کند که دعایش مستجاب نشده و بی ثمر بوده است].»

۱۶۷۸ (۲۳) منصور صیقل و معلّی بن خُنَیس هر دو گفتند که از امام صادقؑ شنیدیم که فرمود: «رسول خداﷺ فرمود: خداوند بزرگ فرمود: من با کسی که بنده مؤمن مرا خوار شمارد در حال جنگ هستم و من با سرعت زیادی به یاری اولیا و دوستانم می‌شتابم و من به آن اندازه که در مرگ بنده مؤمنم مردّد هستم در هیچ چیز دیگر مردّد نیستم چرا که من دیدار او را دوست دارم و او از مرگ کراهت دارد و نمی‌خواهد بمیرد و در نتیجه، مرگ را از او دفع می‌کنم و او مرا می‌خواند و من او را اجابت می‌کنم و از من درخواست می‌کند و من خواسته او را به او می‌دهم و اگر در همه دنیا کسی جز یک بنده مؤمن نباشد، من به همان یک نفر بسنده می‌کنم و با وجود او از همه خلق بی‌نیاز می‌شوم و برای او از ایمانش چنان انسی ایجاد کنم که هیچ وحشتی پیدا نکند و به کسی روی نیاورد.»

۱۶۷۹ (۲۴) معاویة [ابن عمّار] از امام صادقؑ روایت کرده که فرمود: «رسول خداﷺ فرمود: [در شب معراج]، پروردگارم مرا سیر داد و از پَسِ پرده به من وحی کرد آنچه وحی کرد و با من روبه‌رو و بدون پرده نیز سخن گفت تا رسید به اینجا که فرمود: ای محمّد! کسی که ولیّ مرا خوار کند پس برای جنگ با من کمین کرده و کسی که با من بجنگد من نیز با او می‌جنگم. گفتم: ای پروردگارا! به یقین دانستم که هر که با تو بجنگد، تو با او خواهی جنگید لیکن بفرما که ولیّ تو کیست؟

فرمود: ولیّ من، کسی است که از او برای تو و وصیّ تو [امام علیؑ] و فرزندان شما، پیمان [اقرار به] ولایت گرفته‌ام یعنی [شیعه اثنی عشری].»

۱۶۸۰ (۲۵) شیخ مفید ؒ در کتاب روضه‌اش از امام صادقؑ روایتی نقل کرده که آن حضرت فرمود: «هر کس ولیّ ما را خوار کند خداوند در روز قیامت او را در طینت خَبال نگاه دارد تا وقتی که خدای بزرگ از حساب همه مردم فارغ شود. از حضرت سؤال شد که «طینت خبال» چیست؟ فرمود: چرک و خون اهل دوزخ.»

۱۶۸۱ (۲۶) ابن ابی عمیر از بعضی از اصحاب و او از امام صادقؑ روایت کرده که فرمود: «کسی که مؤمنی را به خاطر فقر و نداری‌اش خوار شمارد، خداوند او را در روز قیامت در جلوی همه خلائق حاضر در محشر، رسوا گرداند.»

١٦٨٢ ٢٨٩٠٨ (٢٧) **كافي** ٣٥١/٢: عليّ بن إبراهيم عن أبيه عن ابن أبي عمير عن الحسين بن عثمان عن محمّد **ابن أبي حمزة** عمّن ذكره عن أبي عبدالله عليه السلام قال من حقّر مؤمناً مسكيناً أو غير مسكين لم يزل الله عزّ وجلّ حاقراً له ماقتاً حتّى يرجع عن محقرته إيّاه. **مستدرك** ١٠٣/٩: كتاب حسين بن عثمان بن شريك برواية ابن أبي عمير عنه ومحمّد ابن أبي حمزة عمّن ذكراه عن أبي عبدالله عليه السلام قال من حقّر مؤمناً مسكيناً لم يزل (وذكر مثله). **كتاب المؤمن** ٦٨: عن أبي عبدالله عليه السلام أنّه قال من حقّر مؤمناً فقيراً (وذكر مثله).

١٦٨٣ ٢٨٩٠٩ (٢٨) **المشكاة** ٣٢٢: عن **أبي بصير** عن أبي عبدالله عليه السلام قال لا تحقّروا فقراء شيعتنا فانّه من حقّر مؤمناً منهم فقيراً واستخفّ به حقّره الله ولم يزل ماقتاً له حتّى يرجع عن محقرته. **مستدرك** ١٠٥/٩: الشيخ المفيد في كتاب الروضة عن أبي عبدالله عليه السلام أنّه قال من حقّر (وذكر نحوه).

١٦٨٤ ٢٨٩١٠ (٢٩) **مستدرك** ١٠٥/٩: **عنه** عليه السلام من حقّر مؤمناً لفقره وقلّة ذات يده حقّره الله يوم القيامة وبهره[١] وفضحه.

١٦٨٥ ٢٨٩١١ (٣٠) **كافي** ٨/٨: بالاسناد المتقدّم في باب (٣) انّ السنّة النبويّة حجّة من أبواب المقدّمات ج ١ عن **إسماعيل** بن جابر عن أبي عبدالله عليه السلام في رسالته إلى أصحابه عليكم بحبّ المساكين المسلمين فانّه من حقّرهم وتكبّر عليهم فقد زلّ عن دين الله والله له حاقر ماقت وقد قال أبونا رسول الله صلى الله عليه وآله أمرني ربّي بحبّ المساكين المسلمين [منهم] واعلموا أنّ من حقّر أحداً من المسلمين ألقى الله عليه المقت منه والمحقرة حتّى يمقته النّاس والله له أشدّ مقتاً.

١٦٨٦ ٢٨٩١٢ (٣١) **الخصال** ٦١٤: بالاسناد المتقدّم في باب فضل الصلاة ج ٤ عن **عليّ** عليه السلام في حديث الأربعمائة لا تحقّروا ضعفاء اخوانكم فانّه من احتقر مؤمناً لم يجمع الله عزّ وجلّ بينهما في الجنّة إلّا أن يتوب. **مستدرك** ١٠٤/٩: البحار عن كتاب قضاء الحقوق (**للصوريّ**) عن رسول الله صلى الله عليه وآله (مثله).

---

١. بهره: غلبه.

۱۶۸۲ (۲۷) ابن ابی حمزه با یک واسطه از امام صادقؑ روایت کرده که فرمود: «هر کس مؤمنی را خواه ندار باشد و خواه ثروتمند تحقیر کند، پیوسته خدای بزرگ او را حقیر و بی مقدار خواهد کرد و بر او خشمگین خواهد بود تا وقتی که از تحقیر او دست بردارد.»

۱۶۸۳ (۲۸) ابوبصیر از امام صادقؑ روایت کرده که فرمود: «فقیران و ندارهای شیعیان ما را کوچک نشمارید زیرا کسی که مؤمن ندار شیعه‌ای را تحقیر کند و او را سبک و کم ارزش شمارد، خداوند او را حقیر و کوچک خواهد کرد و پیوسته نسبت به او خشمگین خواهد بود تا وقتی که از تحقیر او دست بردارد.»

۱۶۸۴ (۲۹) امامؑ فرمود: «کسی که مؤمنی را به خاطر نداری و تهی‌دستی‌اش حقیر شمارد خداوند او را در روز قیامت حقیر و به قدرت غالبه خود او را رسوا گرداند.»

۱۶۸۵ (۳۰) اسماعیل بن جابر روایت کرده که امام صادقؑ در نامه‌ای که خطاب به اصحابش نوشت، فرمود: «بر شما باد به دوستی مسلمانان مستمند و بینوا زیرا هر کس آنان را حقیر و کوچک شمارد و بر آنان تکبّر کند و خود را بزرگتر از آنان ببیند پس بی گمان پایش لغزیده و از دین خارج شده و خدا او را حقیر و کوچک کند و نسبت به او خشمگین باشد و پدرمان رسول خداﷺ فرمود: پروردگارم مرا به دوست داشتن مسلمانان مستمند و بینوا دستور داده و بدانید که هر کس یکی از مسلمانان را حقیر و خوار شمارد، خداوند خشم خود و حقارت را بر او افکند به گونه‌ای که مردم نیز از او خشمگین باشند و خشم خدا نسبت به او بیشتر است.»

۱۶۸۶ (۳۱) در کتاب خصال از امام علیؑ روایتی نقل شده که آن حضرت در حدیث معروف به چهارصد پند فرموده: «برادران ضعیف و کم بضاعت خود را حقیر و کوچک نشمارید زیرا هر کس مؤمنی را حقیر شمارد، بی گمان خداوند بزرگ میان آن‌ها در بهشت جمع نمی‌کند، مگر این که توبه کند.»

١٦٨٧ ٢٨٩١٣ (٣٢) **كافي** ١٠٢/٨: محمّد بن يحيى عن محمّد بن الحسين عن محمّد بن إسماعيل بن بزيع عن صالح بن عقبة عن **أبي هارون** عن أبي عبدالله عليه السلام قال قال لنفر عنده وأنا حاضر مالكم تستخفّون بنا قال فقام إليه رجل من خراسان فقال معاذ[1] لوجه الله أن نستخفّ بك أو بشيء من أمرك فقال بلىٰ انّك أحد من استخفّ بي فقال معاذ لوجه الله أن أستخفّ بك فقال له ويحك أو لم تسمع فلاناً ونحن بقرب الجحفة وهو يقول لك احملني قدر ميل فقد والله أعييت والله ما رفعت به رأساً ولقد استخففت به ومن استخفّ بمؤمن فينا استخفّ وضيّع حرمة الله عزّ وجلّ.

١٦٨٨ ٢٨٩١٤ (٣٣) **كتاب المؤمن** ٦٨: عن **أبي عبدالله** عليه السلام أنّه قال لا تستخفّ بأخيك المؤمن فيرحمه الله عزّ وجلّ عند استخفافك ويغيّر ما بك.

١٦٨٩ ٢٨٩١٥ (٣٤) **المشكاة** ٣٢٢: عن البجليّ عن أبي عبدالله عليه السلام قال لا تستخفّوا بفقراء شيعة عليّ فانّ الرجل منهم يشفع في مثل ربيعة ومضرّ.

وتقدّم في رواية حمّاد (١) من باب (١) فضل النوافل من أبوابها ج ٨ قوله تعالى من أهان لي وليّاً فقد أرصد لمحاربتي الخ.

وفي رواية أبان (٢) قوله تعالىٰ من أهان لي وليّاً فقد بارزني بالمحاربة وأنا أسرع شيء إلى نصرة أوليائي.

وفي رواية أبي بصير (٢) من باب (٣٧) كراهة الاستحياء عن قبول الزّكاة من أبواب من يستحقّ الزكاة ج ٩ قوله عليه السلام أعطه ولا تسمّ له ولا تذلّ المؤمن.

وفي رواية إسحاق (٣) قوله عليه السلام يا إسحاق كيف تصنع بزكاة مالك قلت يأتوني إلى المنزل فأعطيهم فقال لي ما أراك يا اسحاق إلّا قد أذللت المؤمنين فايّاك إيّاك انّ الله تعالىٰ يقول من أذلّ لي وليّاً فقد أرصدني بالمحاربة.

---

١. المعاذ بفتح الميم مصدر بمعنى التعوّذ والإلتجاء أي امرنا وشأننا تعوّذ بالله من هذا فاللّام بمعنى الباء ويحتمل ان يكون في الكلام تقدير أي تتعوّذ بالله خالصاً لوجهه من أن نستخفّ بك (آت).

۱۶۸۷ (۳۲) ابو هارون از امام صادقؑ روایت کرده که آن حضرت به عدّه‌ای که در محضرش بودند و من نیز افتخار حضور داشتم، فرمود: «چرا ما را حقیر و سبک می‌شمارید؟ پس مردی که اهل خراسان بود به پا خاست و گفت: پناه می‌بریم به خدا از این که تو و یا فرمان تو را حقیر و سبک بشماریم! حضرت فرمود: آری تو یکی از همان‌هایی هستی که مرا حقیر شمردی. آن مرد گفت: پناه می‌برم به خدا از این که تو را حقیر شمارم. حضرت فرمود: وای بر تو! ما، در نزدیکی جحفه بودیم، آیا تو نشنیدی صدای فلانی را که به تو گفت: به اندازه یک کیلومتر مرا به مرکبت سوار کن، به خدا قسم که خیلی خسته شدم و از پا افتاده‌ام. به خدا قسم که تو سرت را برای او راست نکردی و او را خیلی حقیر و سبک شمردی و کسی که ایمان دارنده به ما را حقیر و سبک شمارد، ما را حقیر و سبک شمرده و حرمت الهی را ضایع کرده است.»

۱۶۸۸ (۳۳) در کتاب المؤمن از امام صادقؑ روایتی نقل شده که فرمود: «برادر مؤمنت را خوار و سبک مشمار که در هنگام سبک شمردن تو او را، خداوند بزرگ بر او ترحّم کند و نعمت‌هایی را که به تو ارزانی داشته [که موجب غرور و تکبر تو گشته] تغییر می‌دهد.»

۱۶۸۹ (۳۴) بجلّی از حضرت صادقؑ روایت کرده که فرمود: «ندارهای شیعیان علیؑ را سبک و خوار نشمارید زیرا یک نفر از آن‌ها می‌تواند افرادی به اندازه افراد قبیله ربیعه و قبیله مُضَر را شفاعت کند.»

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

ارجاعات

گذشت:

در روایت یکم از باب یکم از باب‌های فضیلت نافله‌ها فرموده خدای تعالی: «هرکس به ولیّ من اهانت کند پس در موضع جنگ با من کمین کرده است.»

و در روایت دوم فرموده خداوند تعالی: «هرکس به ولیّ من اهانت کند آشکارا به جنگ با من پرداخته است و من سریع‌ترین چیز در یاری رساندن به دوستانم هستم.»

در روایت دوم از باب سی و هفتم از باب‌های مستحقان زکات فرموده امامؑ که: «زکات را به او بده و نامی از این که زکات است مبر و مؤمن را خوار مگردان.»

و در روایت سوم فرموده امامؑ که: «ای اسحاق! با زکات مالت چه می‌کنی؟ عرض کردم: مستمندان به خانه‌ام می‌آیند و من زکاتم را به آن‌ها می‌دهم. فرمود: ای اسحاق! می‌بینم که مؤمنان را [با این کارت] خوار می‌کنی، زنهار! زنهار! [از این کار] خدای بلند مرتبه فرموده: کسی که ولیّ و دوست مرا خوار کند پس در موضع جنگ با من کمین کرده است.»

وفي رواية كنز الفوائد (٦٩) من باب (١٠) وجوب اجتناب المحارم من أبواب جهاد النفس ج ١٦ قوله ﷺ ولا يزرينّ أحدكم بأحد من خلق الله فانّه لا يدري أيّهم وليّ الله.

وفي أحاديث باب (٩٣) ما ورد في حرمة المؤمن من أبواب العشرة ج ٢٠ ما يناسب ذلك.

ويأتي في أحاديث باب (١١٩) تحريم اغتياب المؤمن ما يدلّ على بعض المقصود.

(١١٨)

باب تحريم احصاء عثرات المؤمن وتتبّع عوراته وتعييره وتأنيبه

قال الله تعالىٰ في سورة النّور (٢٤): ١٩: ﴿إِنَّ ٱلَّذِينَ يُحِبُّونَ أَن تَشِيعَ ٱلْفَـٰحِشَةُ فِى ٱلَّذِينَ ءَامَنُوا۟ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ فِى ٱلدُّنْيَا وَٱلْـَٔاخِرَةِ وَٱللَّهُ يَعْلَمُ وَأَنتُمْ لَا تَعْلَمُونَ﴾.

١٦٩٠ ٢٨٩١٦ (١) **كافي** ٢/٣٥٥:(عدّة من أصحابنا ـ معلّق) عن أحمد بن محمّد بن خالد عن ابن فضّال عن ابن بكير عن أبي عبدالله ﷺ قال أبعد ما يكون العبد من الله أن يكون الرجل يواخي الرجل وهو يحفظ عليه زلّاته ليعيّره بها يوماً مّا.

١٦٩١ ٢٨٩١٧ (٢) **الغايات** ٢٣٤: عن **أبي عبدالله** ﷺ قال إنّ أقرب ما يكون أحدكم إلى الكفر أن يحفظ على أخيه زلله ليعيّره به يوماً مّا.

١٦٩٢ ٢٨٩١٨ (٣) **مستدرك** ٩/١١٠: الشيخ **المفيد** في كتاب الروضة عن أبي عبدالله ﷺ من أحصى على أخيه المؤمن عيباً ليعيبه به يوماً مّا كان من أهل هذه الآية قال الله عزّ وجلّ ﴿إِنَّ ٱلَّذِينَ يُحِبُّونَ ...﴾ الآية.

١٦٩٣ ٢٨٩١٩ (٤) **كافي** ٢/٣٥٥و ٣٥٥: عدّة من أصحابنا عن أحمد بن محمّد بن خالد عن عليّ[١] بن الحكم عن (عبدالله ـ خ) ابن بكير عن **زرارة** عن **أبي جعفر** ﷺ قال (انّ ـ كا الاوّل) أقرب ما يكون العبد إلى الكفر أن يواخي (الرجل ـ خ) الرجل على الدّين فيحصي عليه (عثراته و ـ كا الأوّل و ٣٥٤ الأمالي) زلّاته ليعنّفه[٢] بها يوماً مّا.

---

١. عن ابن فضّال ـ كا الثاني.
٢. ليعيّره ـ كالثاني ـ معاني. ليعيبه ـ أمالي ـ خ.

و در روایت شصت و نهم از باب دهم از باب‌های جهاد با نفس فرموده پیامبرﷺ که: «مبادا کسی از شما، یکی از خلق الله را تحقیر و عیب‌گویی کند زیرا نمی‌داند که در میان مردم، ولیّ خدا کیست. [شاید همان شخص، ولیّ خدا باشد].»

و در بسیاری از روایات باب نود و سوم از باب‌های همزیستی آنچه مناسب آن است.

می‌آید:

در روایات باب صد و نوزدهم آنچه بر بعضی مقصود دلالت می‌کند.

باب ۱۱۸

حرمت عیب‌جویی و عیب‌گویی از مؤمن

خداوند تعالی می‌فرماید:

«آنان که دوست دارند فحشا و رسوایی در میان مؤمنان شایع گردد، بی گمان برای آنان در دنیا و آخرت عذاب دردناکی است و خدا می‌داند و شما نمی‌دانید.» [1]

۱۶۹۰ (۱) ابن بکیر از امام صادقؑ روایت کرده که فرمود: «بنده از همه وقت‌ها دورتر از خدا، وقتی است که مردی با او رفاقت و برادری می‌کند ولی او در صدد جمع کردن و در ذهن سپردن عیب‌های اوست تا روزی او را به خاطر آن‌ها مورد عیب گویی و سرزنش قرار دهد.»

۱۶۹۱ (۲) در کتاب غایات از امام صادقؑ روایتی نقل شده که آن حضرت فرمود: «نزدیک‌ترین موقع یکی از شما به کفر، وقتی است که در صدد جمع کردن و به ذهن سپردن عیب‌های برادر مؤمنش باشد تا روزی او را به وسیله آن‌ها مورد ملامت و سرزنش قرار دهد.»

۱۶۹۲ (۳) شیخ مفیدؒ در کتاب روضه‌اش از امام صادقؑ روایتی نقل کرده که آن حضرت فرمود: «کسی که عیب برادر مؤمنش را بر شمارد و به ذهن سپارد تا روزی او را با آن، عیب گویی کند جزو مصادیق این آیه است که خدای بزرگ فرموده: **«کسانی که دوست دارند فحشا و رسوایی در میان مؤمنان، شایع شود، آنان را عذاب دردناکی در دنیا و آخرت است.»** [2]

۱۶۹۳ (۴) زراره از امام باقرؑ روایت کرده که آن حضرت فرمود: «نزدیک‌ترین وقت بنده به کفر وقتی است که شخصی براساس دین و ایمان با او برادری و رفاقت کند ولی او لغزش‌ها و معایب او را بر شمرده و به ذهن سپارد تا یک روزی او را به خاطر آن‌ها مورد سرزنش قرار دهد.»

---

۱. سوره نور ۱۹/۲٤.   ۲. سوره‌ی ۲٤، نور، آیه‌ی ۱۹.

كافي ۲/۳۵٤: محمّد بن يحيى عن أحمد بن محمّد بن عيسى عن محمّد بن سنان عن إبراهيم والفضل ابني يزيد الأشعريّ عن عبدالله بن بكير عن **زرارة** عن أبي جعفر وأبي عبدالله عليهما السلام قالا أقرب (وذكر مثله) **أمالي المفيد** ۲۳: حدّثنا الشيخ الجليل المفيد أبو عبدالله محمّد بن محمّد بن النعمان قال أخبرني أبو الحسن أحمد بن محمّد بن الحسن عن أبيه عن محمّد بن الحسن الصفّار عن أحمد بن محمّد بن عيسى عن محمّد بن سنان عن إبراهيم والفضل الأشعريّين عن عبدالله بن بكير عن **زرارة** عن أبي جعفر أو أبي عبدالله عليهما السلام قال أقرب ما يكون العبد (وذكر مثله).

المحاسن ۱۰٤: البرقي وفي رواية **زرارة** عن أبي جعفر عليه السلام (مثل كا الأوّل) إلّا أنّ فيه أو زلّاته. **كتاب المؤمن** ٦٦: عن زرارة قال سمعت أبا عبدالله عليه السلام يقول أقرب (وذكر نحوه). **الاختصاص** ۲۲۷: قال الصادق أو الباقر عليهما السلام أقرب ما يكون (وذكر مثل ما في كا الأوّل). **المعاني** ۳۹٤: حدّثنا جعفر بن محمّد بن مسرور رحمه الله قال حدّثنا الحسين بن محمّد بن عامر عن عمّه عبدالله بن عامر عن محمّد ابن أبي عمير عن **سيف** بن عميرة عن أبي عبدالله عليه السلام قال أدنىٰ ما يخرج به الرجل من الايمان أن يواخي (وذكر نحوه).

۱٦۹٤ ۲۸۹۲۰ (٥) **مستدرك** ۹/۱۱۰: الشيخ **المفيد** في كتاب الروضة عن أبي عبدالله عليه السلام من أحصىٰ على أخيه المؤمن عيباً ليشينه به ويهدم مروّته فقد تبوّء مقعده من النّار.

۱٦۹٥ ۲۸۹۲۱ (٦) **كافي** ۲/۳٥٤: محمّد بن يحيى عن أحمد بن محمّد عن عليّ بن النعمان عن **إسحاق** بن عمّار قال سمعت أبا عبدالله عليه السلام يقول قال رسول الله صلى الله عليه وآله يا معشر من أسلم بلسانه ولم يخلص الايمان إلى قلبه لا تذمّوا المسلمين و(لا ـ كا) تتبّعوا عوراتهم فانّه من تتبّع عوراتهم تتبّع الله عورته ومن تتبّع الله عورته يفضحه (ولو ـ كا) في بيته. عنه عن عليّ بن النعمان عن **أبي الجارود** عن أبي جعفر عليه السلام مثله. **الاختصاص** ۲۲٥: قال قال رسول الله صلى الله عليه وآله يا معشر (وذكر مثله). **الثواب** ۲۸۸: أبي رحمه الله قال حدّثني محمّد بن أبي القاسم عن محمّد بن عليّ الكوفي عن محمّد بن سنان عن **أبي الجارود**.

۱۶۹۴ (۵) شیخ مفید رحمه الله در کتاب روضه‌اش روایتی از حضرت صادق علیه السلام نقل کرده که فرمود: «کسی که عیب برادر ایمانی‌اش را به خاطر سپارد تا روزی او را با آن عیب مورد سرزنش قرار دهد و آبروی او را بریزد، پس بی گمان برای خود در آتش دوزخ جایی آماده کرده است.»

۱۶۹۵ (۶) اسحاق بن عمار گوید: «از امام صادق علیه السلام شنیدم که فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: ای گروهی که با زبان، اسلام آورده‌اید ولی ایمان در دل‌تان خالص نشده است از مسلمانان بدگویی نکنید و برای پی بردن به معایب آنان، جستجو نکنید زیرا کسی که در جستجوی عیب‌های آنان باشد خداوند در جستجوی عیب او خواهد بود و او را در درون خانه‌اش رسوا خواهد کرد.»

همین حدیث شریف در بسیاری از جوامع روایی نیز نقل شده است.

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

المحاسن ۱۰۴: البرقي عن ابن أبي نجران عن محمّد بن سنان ومحمد بن عليّ عن ابن سنان عن أبي الجارود عن **أبي بردة**[۱] قال صلّى بنا رسول الله ﷺ ثمّ انصرف مسرعاً حتّى وضع يده على باب المسجد ثمّ نادىٰ بأعلىٰ صوته يا معشر من آمن بلسانه ولم يخلص الايمان إلى قلبه لا تتبّعوا عورات المؤمنين (وذكر نحوه). **تنبيه الخواطر** ۱۱۵: قال **البراء** خطبنا رسول الله ﷺ أسمع العواتق[۲] في بيوتها فقال ﷺ يا معاشر من آمن بلسانه ولم يؤمن بقلبه لا تغتابوا المسلمين ولا تتبّعوا عوراتهم (وذكر نحوه).

مستدرك ۱۱۰/۹: الشيخ أبو الفتوح في تفسيره عن رسول الله ﷺ (نحو ما في تنبيه الخواطر). **مستدرك** ۱۱۰/۹: الشيخ المفيد في كتاب الروضة عن أبي عبدالله ﷺ معاشر المؤمنين لا تتبّعوا عورات المؤمنين (وذكر نحوه). **كتاب المؤمن** ۷۱: عن أبي عبدالله ﷺ أنّه قال قال رسول الله يا معشر (وذكر نحوه).

۱۶۹۶ ۲۸۹۲۲ (۷) **كافي** ۳۵۵/۲: (عدّة من أصحابنا ـ معلّق) عن أحمد بن محمّد بن خالد عن الحجّال عن عاصم بن حميد عن **أبي بصير** عن أبي جعفر ﷺ قال قال رسول الله ﷺ يا معشر من أسلم بلسانه ولم يسلم بقلبه لا تتبّعوا عثرات المسلمين فانّه من تتبّع عثرات المسلمين تتبّع الله عثرته ومن تَتَبّع الله عثرته يفضحه.

۱۶۹۷ ۲۸۹۲۳ (۸) **كافي** ۳۵۵/۲: عليّ بن إبراهيم عن أبيه عن ابن أبي عمير عن عليّ بن إسماعيل عن ابن مسكان عن محمّد بن مسلم أو **الحلبيّ** عن أبي عبدالله ﷺ قال قال رسول الله ﷺ لا تطلبوا عثرات المؤمنين فانّ من تتبّع عثرات أخيه تتبّع الله عثراته ومن تتبّع الله عثراته يفضحه ولو في جوف بيته. **كتاب المؤمن** ٦۹: عن أبي جعفر ﷺ أنّه قال لا ترموا المؤمنين ولا تتبّعوا عثراتهم (وذكر نحوه).

۱۶۹۸ ۲۸۹۲٤ (۹) **مستدرك** ۱۰۹/۹: **أبو القاسم** الكوفي في كتاب الأخلاق عن أبي عبدالله ﷺ جعفر بن محمد ﷺ أنّه قال من يتّبع عثرات أحد من المؤمنين ليفضحه بذلك فضحه الله ولو في بيته.

---

۱. أبي برزة ـ المحاسن.
۲. جمع عاتقة وهي الشابّة أوّل ما تدرك.

(۷) ابوبصیر از امام باقر علیه السلام روایت کرده که فرمود: «رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: ای گروهی که با زبان، اسلام آورده‌اید ولی دل شما اسلام نیاورده و تسلیم مطلق حضرت حق نشده‌اید، در صدد پی بردن به عیوب مسلمانان نباشید زیرا کسی که در جستجوی عیوب مسلمانان باشد، خدا در جستجوی عیب او خواهد بود و کسی که خدا در جستجوی عیب او باشد او را رسوا خواهد کرد.» ۱۶۹۶

(۸) حلبی از امام صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود: «رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: در جستجوی پی بردن به معایب مؤمنان نباشید زیرا کسی که در جستجوی معایب برادر خود باشد، بی گمان خدا در جستجوی معایب او خواهد بود و کسی که خدا در جستجوی معایب او باشد او را رسوا خواهد کرد هر چند در درون خانه‌اش باشد.» ۱۶۹۷

(۹) ابوالقاسم کوفی در کتاب الاخلاق روایتی از امام جعفر بن محمّد صادق علیه السلام نقل کرده که آن حضرت فرمود: «کسی که عیوب یکی از مؤمنان را جستجو کند تا بدین وسیله او را رسوا کند، خداوند او را رسوا کند هر چند در درون خانه‌اش باشد.» ۱۶۹۸

۱۶۹۹ ۲۸۹۲۵ (۱۰) **كتاب المؤمن** ۶۹: عن **أبي عبدالله**ؑ أنّه قال من ستر عورة مؤمن ستر الله عزّ وجلّ عورته يوم القيامة ومن هتك ستر مؤمن هتك الله ستره يوم القيامة.

۱۷۰۰ ۲۸۹۲۶ (۱۱) **الثواب** ۳۴۰: بالاسناد المتقدّم في باب (۶) تأكّد استحباب عيادة المريض من أبواب ما يتعلّق بالمرض ج ۳ عن **ابن عبّاس** عن رسول اللهﷺ في آخر خطبة خطبها بالمدينة ومن مشى في عيب أخيه وكشف عورته كان أوّل خطوة خطاها ووضعها في جهنّم وكشف الله عورته على رؤوس الخلائق.

۱۷۰۱ ۲۸۹۲۷ (۱۲) **كافي** ۳۵۶/۲: محمّد بن يحيى عن أحمد بن محمّد بن عيسى عن ابن محبوب عن **عبدالله** بن سنان عن أبي عبداللهؑ قال من عيّر مؤمناً بذنب لم يمت حتّى يركبه.

۱۷۰۲ ۲۸۹۲۸ (۱۳) **مستدرك** ۱۱۲/۹: الحسين بن سعيد الأهوازي في كتاب الزهد عن الحسن بن محبوب عن **أبي حمزة** الثمالي عن أبي جعفر وأبي عبداللهؑ قالا انّ أبا ذرّ عيّر رجلاً على عهد النبيّﷺ بأُمّه فقال له يا ابن السوداء وكانت أُمّه سوداء فقال له رسول اللهﷺ تعيّره بأُمّه يا أبا ذرّ قال فلم يزل أبو ذرّ يمرّغ وجهه في التراب ورأسه رضي رسول اللهﷺ عنه.

۱۷۰۳ ۲۸۹۲۹ (۱۴) **مستدرك** ۱۱۲/۹: ورواه عاصم بن حميد في كتابه عن **أبي بصير** عن أبي جعفرؑ (مثله).

۱۷۰۴ ۲۸۹۳۰ (۱۵) **الإختصاص** ۲۲۹: قال الصّادقؑ إذا وقع بينك وبين أخيك هنة فلا تعيّره بذنب.

۱۷۰۵ ۲۸۹۳۱ (۱۶) **مستدرك** ۱۱۲/۹: كتاب عاصم بن حميد الحنّاط عن **ثابت** قال سمعت أبا جعفرؑ يقول قال رسول اللهﷺ انّ أسرع الخير ثواباً البرّ وأسرع الشّر عقوبة البغي وكفى بالمرء عِمَىً أن يبصر من النّاس ما يعمى عنه من نفسه وأن يعيّر النّاس بما لا يستطيع تركه وأن يؤذي جليسه بما لا يعنيه. **الاختصاص** ۲۲۸: عن **أبي حمزة** الثمالي عن أبي جعفر الباقر وعليّ بن الحسينؑ في حديث نحوه.

۱۷۰۶ ۲۸۹۳۲ (۱۷) **الخصال** ۱۱۰: حدّثنا أحمد بن محمّد بن يحيى **العطّار**ؓ قال حدّثنا سعد بن عبدالله عن أحمد ابن أبي عبدالله البرقي عن بكر بن صالح عن الحسن بن عليّ بن فضّال عن عبدالله بن إبراهيم عن الحسين بن زيد عن أبيه عن جعفر بن محمّد عن أبيهؑ قال قال رسول اللهﷺ انّ أسرع الخير ثواباً البرّ (وذكر نحوه).

۱۶۹۹ (۱۰) در کتاب المؤمن روایتی از امام صادقؑ نقل شده که فرمود: «کسی که عیب مؤمنی را بپوشاند، خدای بزرگ در روز قیامت عیب او را بپوشاند و کسی که پرده مؤمنی را بدرد [و عیب‌های پنهان او را فاش نماید] خداوند بزرگ در روز قیامت، پرده او را بدرد و عیب‌های او را فاش نماید.»

۱۷۰۰ (۱۱) ابن عبّاس از رسول خداﷺ روایت کرده که آن حضرت در آخرین سخنرانی که در مدینه ایراد کرد فرمود: «کسی که برای پی بردن به عیب برادر [ایمانی] خود گام بردارد و عیب او را آشکار گرداند، اوّلین قدمی که بر می‌دارد و می‌نهد در جهنّم است و خداوند عیب او را در جلوی همه خلایق، آشکار گرداند.»

۱۷۰۱ (۱۲) عبدالله بن سنان از امام صادقؑ روایت کرده که فرمود: «هر کس مؤمنی را به خاطر گناهی عیب گویی کند نمی‌میرد مگر این که خودش آن گناه را انجام دهد.»

۱۷۰۲ (۱۳) ابوحمزه ثمالی از امام باقرؑ و امام صادقؑ روایت کرده که فرمودند: «ابوذر در زمان پیامبرﷺ مردی را به خاطر عیبی که مادرش داشت مورد سرزنش و عیب گویی قرار داد و به او گفت: ای پسر زن سیاه پوست و واقعاً هم مادرش سیاه پوست بود. پس رسول خداﷺ به او فرمود: ای ابوذر! او را به خاطر مادرش عیب گویی می‌کنی؟! حضرت فرمود: پس ابوذر پیوسته سر و رویش را به خاک می‌مالید [و عذر خواهی می‌کرد] تا این که رسول خداﷺ از او راضی شد.»

۱۷۰۳ (۱۴) همین روایت پیشین را ابوبصیر نیز از امام باقرؑ روایت کرده است.

۱۷۰۴ (۱۵) در کتاب الاختصاص شیخ مفیدؒ آمده است: «امام صادقؑ فرمود: هر گاه میان تو و برادرت مشاجره و اختلافی در گرفت پس او را به خاطر گناهی [که انجام داده] عیب گویی مکن.»

۱۷۰۵ (۱۶) ثابت گوید: «از امام باقرؑ شنیدم که فرمود: رسول خداﷺ فرمود: خیری که پاداشش از هر عملی زودتر داده می‌شود نیکی کردن است و شرّی که سزایش از هر شرّ دیگری زودتر پاپیچ انسان می‌شود ستم کردن است و همین مقدار برای کور بودن انسان کافی است که عیبی را در مردم ببیند و از دیدن همان عیب در خودش کور باشد و این که مردم را به خاطر عملی عیب‌گویی کند و خود او نمی‌تواند آن عمل را ترک کند و این که همنشین خود را بی جهت و بدون این که نتیجه‌ای عائد او شود اذیّت و آزار دهد.»

۱۷۰۶ (۱۷) حسین بن زید از پدرش و او از امام صادقؑ و او از پدر بزرگوارش روایت کرده که رسول خداﷺ فرمود: «سریع‌ترین خیر از نظر پاداش نیکی کردن است...» دنباله روایت همانند روایت پیشین است.

١٧٠٧ ٢٨٩٣٣ (١٨) **كافي** ٣٥٦/٢: عليّ بن إبراهيم عن أبيه عن ابن أبي عمير عن إسماعيل بن عمّار عن **إسحاق** بن عمّار عن أبي عبدالله عليه السلام قال قال رسول الله صلى الله عليه وآله من أذاع فاحشة كان كمبتدئها ومن عيّر مؤمناً[١] بشيء لم يمت[٢] حتّى يركبه[٣]. **الاختصاص** ٢٢٩: قال **رسول الله** صلى الله عليه وآله من أذاع (وذكر مثله). **الثواب** ٢٩٥: حدّثني محمّد بن الحسن عليه السلام قال حدّثني محمّد بن الحسن الصفّار عن يعقوب بن يزيد عن عليّ بن إسماعيل بن عمّار عن **منصور** بن حازم قال قال أبو عبدالله عليه السلام قال رسول الله صلى الله عليه وآله (وذكر مثله). **المؤمن** ٦٦: عن **أبي عبدالله** عليه السلام قال قال النبيّ صلى الله عليه وآله من أذاع (وذكر مثله).

١٧٠٨ ٢٨٩٣٤ (١٩) **المحاسن** ١٠٤: البرقي عن محمّد بن عليّ وعليّ بن عبدالله عن ابن أبي عمير عن عليّ بن إسماعيل عن **منصور** بن حازم قال قال أبو عبدالله عليه السلام قال رسول الله صلى الله عليه وآله من أذاع فاحشة كان كمبتديها ومن عيّر مسلماً بذنب لم يمت حتّى يركبه.

١٧٠٩ ٢٨٩٣٥ (٢٠) **كافي** ٣٥٦/٢: عدّة من أصحابنا عن أحمد بن محمّد بن خالد عن ابن فضّال عن حسين بن عمر بن سليمان عن **معاوية** بن عمّار عن أبي عبدالله عليه السلام قال من لقى أخاه بما يؤنّبه أنّبه الله في الدّنيا والآخرة.

١٧١٠ ٢٨٩٣٦ (٢١) **مستدرك** ١١٣/٩: مجموعة الشهيد رحمه الله عن أمير المؤمنين عليه السلام قال لا تكوننّ عيّاباً ولا تطلبنّ لكلّ زلّة عتاباً ولكلّ ذنب عقاباً.

ويأتي في أحاديث باب (١٢٤) أنّ إذاعة سرّ المؤمن حرام ج ٢٠ ما يدلّ علىٰ ذلك.

(١١٩)

باب تأكّد حرمة اغتياب المؤمن عدا ما استثنى

قال الله تعالى في سورة الحجرات (٤٩): ١٢: ﴿يَـٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ ٱجْتَنِبُواْ كَثِيرًا مِّنَ ٱلظَّنِّ إِنَّ بَعْضَ ٱلظَّنِّ إِثْمٌ وَلَا تَجَسَّسُواْ وَلَا يَغْتَب بَّعْضُكُم بَعْضًا أَيُحِبُّ أَحَدُكُمْ أَن يَأْكُلَ لَحْمَ أَخِيهِ مَيْتًا فَكَرِهْتُمُوهُ وَٱتَّقُواْ ٱللَّهَ إِنَّ ٱللَّهَ تَوَّابٌ رَّحِيمٌ﴾.

---

١. مسلماً بذنب ـ المحاسن. ٢. لا يموت ـ العقاب. ٣. يرتكبه ـ الاختصاص.

۱۷۰۷ (۱۸) اسحاق بن عمار از امام صادقؑ روایت کرده که فرمود: «رسول خداﷺ فرمود: هر کس فحشا و عمل زشتی را [که کسی انجام داده] در میان مردم فاش کند مثل کسی است که ابتدا آن را انجام داده و کسی که مؤمنی را به خاطر چیزی [= گناهی] عیب گویی کند، نمیرد مگر این که خود، آن را مرتکب شود.»

۱۷۰۸ (۱۹) منصور بن حازم گوید: «امام صادقؑ فرمود: رسول خداﷺ فرمود: کسی که فحشا و کار زشتی را فاش کند مثل انجام دهنده‌ی آن است و کسی که مسلمانی را به خاطر گناهی عیب گویی کند، نمی‌میرد مگر این که خود، آن را انجام دهد.»

۱۷۰۹ (۲۰) معاویة بن عمار از امام صادقؑ روایت کرده که فرمود: «کسی که با برادرِ [دینیِ] خود به گونه‌ای برخورد کند که او را مورد توبیخ و ملامت قرار دهد خداوند در دنیا و آخرت او را مورد توبیخ و ملامت قرار دهد.»

۱۷۱۰ (۲۱) در مجموعه مرحوم شهید آمده است: «از امیرمؤمنان علیؑ روایت شده است که فرمود: «هرگز عیب‌گو مباش و هرگز برای هر لغزشی خطاب خشم آلودی را جستجو مکن و برای هر خلافی [که از کسی نسبت به تو سرزد] کیفری تهیّه نبین.»

ارجاعات

می‌آید:

در روایات باب صد و بیست و چهارم آنچه بر آن دلالت می‌کند.

باب ۱۱۹

حرمت غیبت کردن

خداوند تعالی می‌فرماید:

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید! از بسیاری از گمان‌ها دوری جویید [زیرا] به یقین بعضی از گمان‌ها گناه است و تجسّس نکنید و بعضی از ما بعضی دیگر را در غیابش بدگویی نکند. آیا یکی از شما دوست دارد گوشت برادر مرده خود را بخورد پس آن را ناخوش دارید و از آن بدتان می‌آید و تقوای الهی پیشه کنید. به یقین خداوند بسیار توبه‌پذیر [و] مهربان است.»[۱]

---

۱. سوره حجرات ۴۹/۱۲.

۱۷۱۱ ۲۸۹۳۷ (۱) **فقيه** ٤/٤: بالاسناد المتقدّم في باب (٥) كراهة سؤر الفأر من أبواب الأسئار في حديث **مناهي** النبيّ ﷺ عن الغيبة والإستماع إليها (إلى أن قال) ونهى عن الغيبة وقال من اغتاب امرءاً مسلماً بطل صومه ونقض وضوءه وجاء يوم القيامة تفوح من فيه رائحة أنتن من الجيفة يتأذّىٰ بها أهل الموقف فان مات قبل أن يتوب مات مستحلاً لما حرّم الله عزّ وجلّ.

۱۷۱۲ ۲۸۹۳۸ (۲) **تنبيه الخواطر** ١/١١٥: قال **النبيّ** ﷺ لا تحاسدوا ولا تباغضوا ولا يغتب بعضكم بعضاً وكونوا عباد الله اخواناً.

۱۷۱۳ ۲۸۹۳۹ (۳) **تنبيه الخواطر** ١/١١٥: قال **سليم** بن جابر أتيت رسول الله ﷺ فقلت علّمني خيراً ينفعني الله به قال لا تحقرنّ من المعروف شيئاً ولو أن تصبّ دلوك في اناء المستسقى وأن تلقى أخاك ببشر حسن وإذا أدبر فلا تغتابه.

۱۷۱٤ ۲۸۹٤۰ (٤) **مستدرك** ٩/١٢٥: القطب **الراوندي** في لبّ اللّباب قال رجل يا رسول الله علّمني شيئاً قال احفظ لسانك تسلم ولا تبذلنّ عرضك فتشتم ولا تغتب أخاك فتندم.

۱۷۱٥ ۲۸۹٤۱ (٥) **مستدرك** ٩/١٢٥: القطب **الراوندي** في لبّ اللّباب عن عليّ ﷺ أنّه قال أوصاني رسول الله ﷺ حين زوّجني فاطمة فقال إيّاك والكذب ـ إلى أن قال ـ واحذر الغيبة والنميمة فانّ الغيبة تفطر الصائم والنميمة توجب عذاب القبر والمغتاب هو المحجوب عن الجنّة.

۱۷۱٦ ۲۸۹٤۲ (٦) **مستدرك** ٩/١٢٦: **فقه الرضا** ﷺ: وقال **العالم** ﷺ إيّاك والغيبة والنميمة وسوء الخلق مع أهلك وعيالك.

۱۷۱۷ ۲۸۹٤۳ (٧) **كافي** ٢/٢٣٩: عدّة من أصحابنا عن أحمد بن محمّد بن خالد عن عثمان بن عيسى عن **سماعة** بن مهران عن أبي عبدالله ﷺ قال قال من عامل النّاس فلم يظلمهم وحدّثهم فلم يكذبهم ووعدهم فلم يخلفهم كان ممّن حرمت غيبته وكملت مروءته وظهر عدله ووجبت اخوّته. **صحيفة الرضا** ﷺ ٩٧: نحوه. **العيون** ٢/٣٠: بالاسناد المتقدّم في باب حرمة الزكاة على من انتسب إلى هاشم بأبيه ج ٩ عن داود الفرّاء عن عليّ بن موسى الرضا ﷺ قال حدّثني أبي موسى بن جعفر قال حدّثني أبي جعفر بن محمّد قال حدّثني أبي محمّد بن عليّ قال حدّثني أبي عليّ بن الحسين قال حدّثني أبي الحسين بن عليّ قال حدّثني أبي عليّ بن أبي طالب قال قال رسول الله ﷺ من عامل الناس (وذكر نحوه).

۱۷۱۱ (۱) در کتاب من لا یحضره الفقیه نقل شده که: «در حدیث نهی‌های پیامبرﷺ آمده است: پیامبر خداﷺ از غیبت کردن و گوش دادن به آن نهی کرده است ـ تا آنجا که فرمود ـ و آن حضرت از بدگویی کردن مسلمان در غیاب او نهی فرموده است و فرمود: کسی که مسلمانی را در غیابش بدگویی کند روزه‌اش باطل می‌شود و وضویش شکسته می‌شود و روز قیامت در حالی خواهد آمد که از دهانش بوی بدی که بدبوتر از مردار است خارج خواهد شد که تمام اهل محشر از بوی دهان او متأذّی هستند و اگر پیش از این که توبه کند، بمیرد در حالی مرده است که چیزی را که خدای بزرگ حرام کرده او حلال شمرده است.»

۱۷۱۲ (۲) در کتاب تنبیه الخواطر [مشهور به مجموعه ورّام] آمده است: «پیامبرﷺ فرمود: به یکدیگر حسد نورزید و با یکدیگر دشمنی نکنید و برخی از شما برخی دیگر را غیبت نکند و بنده خدا باشید و با یکدیگر برادر باشید.»

۱۷۱۳ (۳) سلیم بن جابر گوید: «به محضر رسول خداﷺ شرفیاب شدم، عرض کردم: کار خیری به من یاد ده که خدا به واسطه آن مرا سود بخشد، حضرت فرمود: زنهار هیچ کار خوبی را کوچک مشمار هر چند ریختن آب از دلوت در ظرف کسی باشد که آب می‌خواهد و هر چند این کار باشد که با برادر دینی‌ات با گشاده‌رویی برخورد کنی و هر گاه در مجلس حاضر نبود از او بدگویی نکنی.»

۱۷۱۴ (۴) قطب راوندی در کتاب لبّ اللّباب نقل کرده است: «مردی گفت: ای رسول خدا! به من چیزی بیاموز. حضرت فرمود: زبانت را نگه دار تا سالم بمانی و آبرویت را [با گفتار و کردار ناپسند] مریز که دشنام داده می‌شوی و در پشت سر برادر دینی‌ات از او بدگویی نکن که پشیمان خواهی شد.»

۱۷۱۵ (۵) در همان کتاب آمده: «از علیؑ روایت شده که فرمود: وقتی پیامبر خداﷺ حضرت فاطمهؑ را به ازدواج من درآورد، توصیه‌هایی به من فرمود از آن جمله این بود که فرمود: از دروغ بپرهیز و از غیبت‌چینی دوری کن چرا که غیبت روزه روزه‌دار را باطل می‌کند که گویی روزه‌اش را خورده است و سخن‌چینی سبب عذاب قبر می‌شود و غیبت‌کننده از بهشت یا محجور مانَد [و بهشت نصیب او نشود].»

۱۷۱۶ (۶) در کتاب فقه الرضاؑ آمده: «عالمؑ فرمود: از غیبت و سخن‌چینی و بد اخلاقی با اعضای خانواده‌ات بپرهیز.»

۱۷۱۷ (۷) سماعة بن مهران از امام صادقؑ روایت کرده که فرمود: «کسی که با مردم سر و کار داشته باشد ولی در حقّ آن‌ها ستم روا ندارد و با آن‌ها سخن گوید و به آن‌ها دروغ نگوید و به آن‌ها [اگر] وعده می‌دهد خلف وعده نکند و به وعده‌اش عمل کند، جزو کسانی خواهد بود که غیبتش حرام است و جوانمردی‌اش کامل شده و عدالتش آشکار شده و برادری و رفاقت با او لازم و واجب است.»

الخصال ۲۰۸: حدّثنا أبو منصور أحمد بن إبراهيم بن بكر قال حدّثنا أبو محمّد زيد بن محمّد البغدادي قال حدّثنا أبو القاسم عبدالله بن أحمد بن عامر بن **سليمان** الطائي قال حدّثنا أبي قال حدّثنا عليّ بن موسى الرضا عن أبيه عن آبائه عن عليّ عليهم السلام قال قال رسول الله صلى الله عليه وآله من عامل (وذكر نحوه).

۱۷۱۸ ۲۸۹٤٤ (۸) **كافي** ۲/ ۳٦۰: عدّة من أصحابنا عن أحمد بن محمّد بن عيسى عن الحسين بن سعيد عن فضالة بن أيّوب. **كتاب الزهد** ۱۱: عن فضالة عن عبدالله بن بكير عن **أبي بصير** عن أبي جعفر عليه السلام قال قال رسول الله صلى الله عليه وآله سباب المؤمن فسوق وقتاله كفر وأكل لحمه معصية (لله ـ ئل) وحرمة ماله كحرمة دمه. **المحاسن** ۱۰۲: البرقي عن الحسين بن سعيد مثله سنداً ومتناً إلى قوله معصية. **فقيه** ٤/ ۳۰۰ و ۳/ ۳۷۳: قال **رسول الله** صلى الله عليه وآله سباب المؤمن (وذكر مثله) إلّا أنّ فيه وأكل لحمه معصية الله. **الثواب** ۲۸۷: حدّثني محمّد بن الحسن رحمه الله قال حدّثني الحسين بن الحسن بن أبان عن **الحسين** بن سعيد وذكر مثله سنداً ومتناً إلى قوله [من] معصية الله. **البحار** ۷۵/ ۱۵۰: من كتاب قضاء الحقوق **للصوري** قال رسول الله صلى الله عليه وآله سباب المؤمن (وذكر نحوه إلّا أنّ فيه وحرمة ماله كحرمة الله).

۱۷۱۹ ۲۸۹٤٥ (۹) **طبّ الأئمّة** عليهم السلام ۱۳۸: عن محمّد بن المنذر قال حدثنا عليّ بن أخي يعقوب عن داود عن هارون بن أبي الجهم عن إسماعيل بن مسلم **السكوني** عن أبي عبدالله عليه السلام أنّ رجلاً قال له يا ابن رسول الله انّ قوماً من علماء العامّة يروون أنّ النبيّ صلى الله عليه وآله قال انّ الله يبغض اللّحامين ويمقت أهل البيت الذي يؤكل فيه كل يوم اللّحم فقال عليه السلام غلطوا غلطاً بيّناً انّما قال رسول الله صلى الله عليه وآله انّ الله يبغض أهل بيت يأكلون في بيوتهم لحوم النّاس أي يغتابونهم ما لهم لا يرحمهم الله (عمدوا إلى الحلال فحرّموه[1]) بكثرة رواياتهم.

۱۷۲۰ ۲۸۹٤٦ (۱۰) **الدعائم** ۲/ ۱۱۰: عن **جعفر** بن محمّد صلوات الله عليهما أنّه سئل عمّا يرويه النّاس عن رسول الله صلى الله عليه وآله أنّه قال انّ الله تعالىٰ يبغض أهل البيت اللّحميّين فقال جعفر بن محمد عليهما السلام ليس هو كما يظنّون مِنْ أكْلِ اللّحمِ المباحِ أكْلُهُ الّذي كان رسول الله صلى الله عليه وآله يأكله ويحبّه انّما ذلك من اللّحم الذي قال الله عزّ وجلّ أيحبّ أحدكم أن يأكل لحم أخيه ميتاً يعني بالغيبة له والوقيعة فيه.

---

۱. عمدوا إلى الكلام فحرّفوه ـ ك.

۱۷۱۸ (۸) ابوبصیر از حضرت باقر العلوم محمد بن علیؑ روایت کرده که فرمود: «رسول خداﷺ فرمود: ناسزا گفتن و فحش دادن به مؤمن فسق و فجور است و جنگیدن با او کفر است و خوردن گوشت او گناه است و حرام بودن مال او مثل حرام بودن خون اوست [که همان گونه که ریختن خون او حرام است خوردن مال او هم به ناحق حرام است].»

۱۷۱۹ (۹) سکونی از امام صادقؑ روایت کرده که مردی به آن حضرت عرض کرد: «ای پسر رسول خدا! عدّه‌ای از علمای اهل تسنّن نقل می‌کنند که پیامبرﷺ فرموده است: خدا کسانی را که خیلی گوشت می‌خورند را دشمن دارد و نسبت به خانواده‌ای که هر روز در خانه‌شان گوشت می‌خورند خشمگین است. پس حضرت فرمود: اشتباه فاحشی کرده‌اند بلکه رسول خداﷺ تنها این سخن را گفته‌اند که: خداوند اهل خانه‌ای که در خانه‌هایشان گوشت‌های مردم را می‌خورند دشمن دارد یعنی غیبت آن‌ها را می‌کنند، چه شده آن‌ها را [= علمای ناحق گوی را] ـ خداوند رحمت خود را شامل حال آن‌ها نگرداند ـ که با بسیاری از روایت‌هایی که نقل می‌کنند عمداً حلال خدا را حرام می‌کنند.»

۱۷۲۰ (۱۰) در کتاب دعائم الاسلام آمده است: «از امام صادقؑ پرسیده شد: مردم از رسول خداﷺ نقل می‌کنند که فرموده: خدای بلند مرتبه خانواده‌ای را که زیاد گوشت می‌خورند دشمن دارد. امام صادقؑ فرمود: آن سان که آن‌ها می‌پندارند نیست. مقصود خوردن گوشت حلالی که خود رسول خداﷺ نیز می‌خورد و آن را دوست داشت، نیست بلکه مقصود از این گوشت، همان است که خدای بزرگ فرموده: آیا یکی از شما دوست دارد که گوشت برادر مرده خود را بخورد؟ یعنی غیبت کردن او و سخن ناپسند گفتن درباره او.»

۱۷۲۱ ۲۸۹۴۷ (۱۱) **جامع الأخبار** ۴۱۳: قال ﷺ كذب من زعم أنّه ولد من حلال وهو يأكل لحوم النّاس بالغيبة اجتنبوا الغيبة فانّها ادام كلاب النّار.

۱۷۲۲ ۲۸۹۴۸ (۱۲) **مجمع البيان** ۱۳۵/۵: وقوله تعالىٰ ﴿وَلَا يَغْتَب بَّعْضُكُم بَعْضًا﴾ نزل في رجلين من أصحاب رسول الله ﷺ اغتابا رفيقهما وهو سلمان بعثاه إلى رسول الله ﷺ ليأتي لهما بطعام فبعثه إلى **أسامة** بن زيد وكان خازن رسول الله ﷺ على رحله فقال ما عندي شيء فعاد إليهما فقالا بخل أسامة وقالا لسلمان لو بعثناه إلى بئر سميحة لغار ماءها ثمّ انطلقا يتجسّسان عند أسامة ما أمر لهما به رسول الله ﷺ فقال لهما رسول الله ﷺ مالي أرى خضرة اللحم في أفواهكما قالا يا رسول الله ما تناولنا يومنا هذا لحماً قال ظللتم[1] تأكلون لحم سلمان وأسامة فنزلت الآية.

۱۷۲۳ ۲۸۹۴۹ (۱۳) **مستدرك** ۱۲۶/۹: القطب **الراوندي** في لبّ اللّباب مرّ رسول الله ﷺ بناس من أصحابه فقال لهم تخلّلوا فقالوا ما أكلنا لحماً فقال بلى مرّ بكم فلان فوقعتم فيه.

۱۷۲۴ ۲۸۹۵۰ (۱۴) **العيون** ۲۷۵/۱: حدّثنا أبو الفضل تميم بن عبدالله بن تميم القرشي الحميري قال حدّثنا أبي قال أخبرنا أبو عليّ أحمد بن عليّ الأنصاري قال حدّثنا **أبو الصلت** عبد السلام بن صالح الهرويّ قال سمعت عليّ بن موسى الرضا ﷺ يقول أوحىٰ الله عزّ وجلّ إلى نبيّ من أنبيائه إذا أصبحت فأوّل شيء يستقبلك فكله والثاني فاكتمه والثالث فاقبله والرابع فلا تؤيسه والخامس فاهرب منه فلمّا أصبح مضى فاستقبله جبل أسود عظيم فوقف. وقال أمرني ربّي عزّ وجلّ أن آكل هذا وبقي متحيّراً ثمّ رجع إلى نفسه وقال انّ ربّي جلّ جلاله لا يأمرني إلّا بما أطيق فمشى إليه ليأكله فكلّما دنى منه صغر

---

۱. أي كنتم في النّهار تأكلون لحم سلمان.

۱۷۲۱ (۱۱) در کتاب جامع الاخبار آمده است: «رسول گرامی اسلامﷺ فرمود: دروغ پنداشته کسی که می‌پندارد حلال‌زاده است و در عین حال با غیبت کردن مردم، گوشت آن‌ها را می‌خورد. از غیبت کردن دوری کنید که غیبت، خورش سگ‌های دوزخ است.»

۱۷۲۲ (۱۲) در تفسیر مجمع البیان درباره شأن نزول آیه: «و لا یغتب بعضُکم بعضاً»[۱] آمده است: «این آیه درباره دو نفر از اصحاب رسول خداﷺ نازل شد که از سلمان، رفیق خودشان در غیابش بدگویی کردند و ماجرا از این قرار بود که آن دو، سلمان را پیش پیامبر خداﷺ فرستادند تا غذایی بگیرد و برای آن‌ها بیاورد. پیامبرﷺ سلمان را نزد اسامة بن زید که خزانه دار اموال حضرت بود فرستاد. اسامه گفت: چیزی [از خوراکی] پیش من نیست. سلمان به سوی آن دو نفر بازگشت و ماجرا را بازگو نمود ولی آن دو نفر [بدبینانه برخورد کردند و] گفتند: أُسامه بُخل ورزیده است و درباره سلمان گفتند: اگر او را به چاه پرآبی می‌فرستادیم آبش خشک می‌شد. سپس پیش اسامه رفتند و به تجسّس پرداختند تا ببینند که رسول خداﷺ چه دستوری درباره آن دو داده است [که به آن‌ها غذا بدهید یا نه]. پس رسول خداﷺ به آن‌ها فرمود: چه شده که من رنگ گوشت را در دهان شما می‌بینم. آن دو نفر گفتند: ای رسول خدا! ما امروز گوشت نخورده‌ایم. حضرت فرمود: داشتید گوشت سلمان و اسامه را می‌خوردید. پس از این ماجرا این آیه شریفه نازل گشت.»

۱۷۲۳ (۱۳) قطب راوندی در کتاب لُبّ اللُّباب گفته است: «رسول خداﷺ به عدّه‌ای از اصحاب خود گذر کرد پس به آن‌ها فرمود: خلال کنید. آن‌ها گفتند ما گوشتی نخورده‌ایم. حضرت فرمود: آری، فلانی به شما گذر کرد پس شما شروع کردید به بدگویی از او.»

۱۷۲۴ (۱۴) ابوصلت هروی گوید: «از امام هشتم علیّ بن موسی الرضاﷺ شنیدم که فرمود: خداوند بزرگ به پیامبری از پیامبرانش وحی کرد: هر گاه صبح فرا رسید پس نخستین چیزی که با او روبرو شدی آن را بخور و دوّمین چیز را پنهان کن و سوّمی را بپذیر و چهارمی را ناامید مکن و از پنجمی فرار کن. پس چون صبح فرا رسید و به راه افتاد، با کوه سیاه بزرگی برخورد کرد پس همانجا توقّف کرد و با خود گفت: پروردگار بزرگ من به من فرمان داده که این را بخورم و حیرت‌زده در همان جا ماند سپس به خود آمد و گفت: پروردگار جلیل من جز به آنچه که در توان من است مرا دستور نمی‌دهد. پس به سوی آن کوه به راه افتاد تا آن را بخورد، پس هر چه به کوه نزدیک‌تر می‌شد آن کوه کوچک‌تر می‌شد

۱. سوره حجرات ۱۲/۴۹.

حتّى انتهى إليه فوجده لقمة فأكلها فوجدها أطيب شيء أكله ثمّ مضى فوجد طستاً من ذهب فقال له أمرني ربي أن أكتم هذا فحفر له حفرة وجعله فيها وألقي عليه التراب.

ثمّ مضى فالتفت فإذا بالطست قد ظهر قال قد فعلت ما أمرني ربّي عزّ وجلّ فمضى فاذا هو بطير وخلفه بازي فطاف الطير حوله.

فقال أمرني ربّي عزّ وجلّ أن أقبل هذا ففتح كمّه فدخل الطير فيه فقال له البازي أخذت صيدي وأنا خلفه منذ أيّام.

فقال انّ ربّي عزّ وجلّ أمرني أن لا أُؤيِسَ هذا فقطع من فخذه قطعة فألقاها إليه ثمّ مضى فلمّا مضى إذا هو بلحم ميتة منتن مدود[1] فقال أمرني ربّي عزّ وجلّ أن أهرب من هذا فهرب منه ورجع فرأى في المنام كأنّه قد قيل له انّك قد فعلت ما أمرت به فهل تدري ما ذاك كان، قال لا قيل له أمّا الجبل فهو الغضب، العبد إذا غضب لم ير نفسه وجهل قدره من عظم الغضب.

فاذا حفظ نفسه وعرف قدره وسكن غضبه كانت عاقبته كاللّقمة الطيّبة التي أكلها وأمّا الطست فهو العمل الصالح إذا كتمه العبد وأخفاه أبىٰ الله عزّ وجلّ إلّا أن يظهره ليزيّنه به مع ما يدّخر له من ثواب الآخرة وأمّا الطير فهو الرجل الذي يأتيك بنصيحة فاقبله واقبل نصيحته.

وأمّا البازي فهو الرجل الذي يأتيك في حاجة فلا تؤيسه وأمّا اللحم المنتن فهو الغيبة فاهرب منه.

۱۷۲۵ (۱۵) **مستدرك ۱۲۵/۹**: القطب **الراوندي** في لبّ اللّباب وهاجت ريح منتنة في عهد
۲۸۹۵۱ رسول الله ﷺ فقال ﷺ انّ أناساً من المنافقين اغتابوا ناساً من المسلمين فلذلك هاجت.

---

۱. دَوَّد الطعام إذا وقع فيه الدود.

تا وقتی به کوه رسید آن را به اندازه یک لقمه یافت، پس آن را خورد و دید که خوشمزه‌ترین لقمه‌ای است که تاکنون خورده است. سپس به راه افتاد، پس طشتی از طلا یافت. با خود گفت: پروردگارم به من فرمان داده که این را پنهان کنم پس گودالی کند و طشت را در آن افکند و روی آن خاک ریخت پس ناگهان دید که طشت آشکار شد، با خود گفت: من فرمان پروردگار بزرگم را انجام دادم و از آن جا بگذشت. پس پرنده‌ای را دید که یک باز شکاری در تعقیب اوست پس پرنده بالای سر این پیامبر آمد و می‌چرخید. پس پیامبر با خود گفت: پروردگارم به من دستور داده که این را بپذیرم پس جیب خود را گشود و پرنده داخل آن شد. باز شکاری گفت: شکار مرا گرفتی و من چند روز است که در تعقیب او هستم. با خود گفت: پروردگارم به من فرمان داده که این را ناامید نکنم پس قطعه‌ای از گوشت ران خود را برید و برای آن باز، انداخت. سپس به راه افتاد، همان طور که می‌رفت به گوشت بدبوی کرم‌زده‌ای برخورد کرد، گفت: پروردگار بزرگم به من فرمان داده که از این فرار کنم پس از او فرار کرد و بازگشت.

پس در عالم رؤیا به او گفته شد که تو، به درستی آنچه خدا امر کرد را انجام دادی ولی آیا می‌دانی که آن‌ها که دیدی چه بود؟ پاسخ داد: نه. به او گفته شد: امّا آن کوه، خشم است. وقتی بنده به خشم می‌آید خود را نمی‌بیند و از شدّت غضب حدّ خود را نمی‌شناسد، پس اگر جلوی خود را بگیرد و حدّ خود را بازشناسد و خشمش فرو نشیند عاقبتش مثل همان لقمه خوشمزه‌ای است که خوردی و امّا طشت؛ پس آن طشت، عمل صالح و کار شایسته است که اگر بنده آن را پنهان و پوشیده نگاه دارد قطعاً خدای بزرگ آن را آشکار می‌کند تا زینت بخش او شود به علاوه برای او پاداش اخروی ذخیره می‌کند و امّا آن پرنده، پند و اندرزی است که از شخصی به تو می‌رسد پس آن را بپذیر و نصیحت خیرخواهانه‌اش را قبول کن و امّا باز شکاری، شخصی است که به خاطر نیازی به سوی تو آمده پس او را ناامید نکن و امّا گوشت بدبو پس آن، غیبت و بدگویی کردن پشت سر اشخاص و افراد است، پس از آن فرار کن.»

۱۷۲۵ (۱۵) قطب راوندی ﷺ در کتاب لبّ اللّباب گفته است: «در زمان رسول خداﷺ باد بدبویی وزید پس رسول خداﷺ فرمود: گروهی از منافقان غیبت عده‌ای از مسلمانان را می‌کردند و این باد بدبو از همان‌جا وزید.»

۱۷۲۶ ۲۸۹۵۲ (۱۶) **تنبيه الخواطر** ۱۱۶/۱: **لمّارجم** رسول اللهﷺ في الزنا قال رجل لصاحبه هذا قعص[1] كما يقعص الكلب فمرّ النبيّﷺ معهما بجيفة فقال انهشا[2] منها قالا يا رسول الله صلّى الله عليك ننهش جيفة قال ما أصبتما من أخيكما أنتن من هذه.

مستدرك ۱۲۰/۹: ورواه الشيخ أبو الفتوح في تفسيره عن **ابن عمّ** أبي هريرة بأبسط من هذا وذكر أنّ المرجوم هو ما عز الذي جاء إليهﷺ وقال زنيت يا رسول الله فطهّرني وذكر في آخره أنّهﷺ قال لهما وقد أكلتم لحم ما عز وهو أنتن من هذه أما علمتما أنّه يسبح في أنهار الجنّة.

۱۷۲۷ ۲۸۹۵۳ (۱۷) **مستدرك** ۱۲۵/۹: القطب **الراوندي** في لبّ اللّباب عن النبيّﷺ انّه نظر في النّار ليلة الاسراء فاذا قوم يأكلون الجيف فقال يا جبرئيل من هؤلاء قال هؤلاء الذين يأكلون لحم النّاس.

۱۷۲۸ ۲۸۹۵٤ (۱۸) **مستدرك** ۱۱۳/۹: **أبو القاسم** الكوفي في كتاب الأخلاق قال عليّ بن الحسينؑ إيّاكم والغيبة فانّها إدام من يأكل لحوم الناس.

۱۷۲۹ ۲۸۹۵٥ (۱۹) **مستدرك** ۱۱۳/۹: الإمام **أبو محمّد العسكريّ**ؑ في تفسيره اعلموا أنّ غيبتكم لأخيكم المؤمن من شيعة آل محمدﷺ أعظم في التحريم من الميتة قال الله عزّ وجلّ **وَلا يَغْتَبْ بَعْضُكُمْ بَعْضاً أَيُحِبُّ أَحَدُكُمْ أَنْ يَأْكُلَ لَحْمَ أَخِيهِ مَيْتاً فَكَرِهْتُمُوهُ**.

۱۷۳۰ ۲۸۹۵٦ (۲۰) **أمالي الطوسي** ۵۳۷: بالاسناد المتقدّم في باب فضل الصلاة ج ٤ عن **أبي ذرّ** في حديث وصيّة النبيّﷺ له يا أبا ذرّ إيّاك والغيبة فانّ الغيبة أشدّ من الزّنا قلت يا رسول الله وما ذاك بأبي أنت وأُمّي قال لأنّ الرجل يزني فيتوب إلى الله فيتوب الله عليه والغيبة لا تغفر حتّى يغفرها صاحبها يا أبا ذرّ سباب المسلم فسوق وقتاله كفر وأكل لحمه من معاصي الله وحرمة ماله كحرمة دمه قلت يا رسول الله ما الغيبة؟ قال ذكرك أخاك بما يكرهه قلت يا رسول الله فان كان فيه ذاك الذي يذكر به؟ قال اعلم إذا ذكرته بما هو فيه فقد اغتبته وإذا ذكرته بما ليس فيه فقد بهتّه.

---

۱. القعص: الموت السريع.   ۲. أي كلا منها.

۱۷۲۶ (۱۶) در کتاب تنبیه الخواطر آمده: «وقتی رسول خداﷺ مردی را به خاطر زنایی که انجام داده بود سنگسار کرد مردی به رفیق خود گفت: این مرد مثل سگ جان داد. پس پیامبرﷺ مرداری را پیش آن دو نفر آورد و فرمود: از این مردار بخورید. آن دو نفر گفتند: ای رسول خدا! درود خدا بر تو باد، ما مردار بخوریم؟! حضرت فرمود: آنچه از برادرتان خوردید از این، بدبوتر بود.»

این روایت در تفسیر ابوالفتوح رازی مفصّل‌تر بیان شده و گفته: «نام شخص سنگسار شده ماعز بود که خودش پیش پیامبرﷺ آمد و گفت: ای رسول خدا! من زنا کردم مرا پاک کن ـ در آخر روایت آمده: ـ رسول خداﷺ به آن دو نفر غیبت‌کننده فرمود: شما گوشت ماعز را خوردید که از این مردار بدبوتر است آیا نمی‌دانید که او هم اکنون در رودهای بهشت شنا می‌کند [و پاک و پاکیزه شده است].»

۱۷۲۷ (۱۷) قطب راوندی در کتاب لُبّ اللباب آورده است: «پیامبرﷺ در شب معراج به دوزخ نگاه کرد پس ناگهان دید عدّه‌ای را که مردار می‌خورند پس فرمود: ای جبرئیل! این‌ها کیانند؟ جبرئیل گفت: این‌ها کسانی هستند که گوشت مردم را می‌خوردند [یعنی غیبت می‌کردند].»

۱۷۲۸ (۱۸) ابوالقاسم کوفی در کتاب الاخلاق گفته: «امام سجّادﷺ فرمود: از غیبت کردن بپرهیزید که آن، خورش کسانی است که گوشت مردم را می‌خورند.»

۱۷۲۹ (۱۹) در تفسیر امام حسن عسکریﷺ آمده است که آن حضرت فرمود: «بدانید که غیبت کردن شما برادر مؤمنتان را که از شیعیان آل محمّدﷺ است، در حرمت از خوردن مردار بزرگتر است خداوند بزرگ فرموده است: «**بعضی از شما غیبت بعضی دیگر را نکند، آیا یکی از شما دوست دارد که گوشت برادر مرده خود را بخورد پس از آن، بدتان می‌آید.**»[1]

۱۷۳۰ (۲۰) ابوذر روایت کرده که پیامبرﷺ در وصیّتش به او فرمود: «ای ابوذر! از غیبت بپرهیز که از زنا سخت‌تر است. عرض کردم: چرا این گونه است پدر و مادرم فدایت باد؟ فرمود: زیرا مرد زنا می‌کند و بعد توبه می‌کند و به سوی خدا باز می‌گردد، خداوند هم توبه او را می‌پذیرد و به سوی او باز می‌گردد ولی غیبت، آمرزیده نمی‌شود مگر این که شخص غیبت شده او را ببخشد. ای ابوذر! ناسزا گفتن به مسلمان فسق و فجور است و جنگیدن با او کُفر است و خوردن گوشتش از معصیت‌های خداست و حرام بودن مالش مثل حرام بودن خون اوست.

۱. سوره حجرات ۱۲/۴۹.

تنبيه الخواطر ١١٥: عن جابر و**أبي سعيد** قالا قال رسول اللهﷺ إيّاكم والغيبة فانّ الغيبة أشدّ من الزنا انّ الرجل (وذكر نحوه إلى قوله) حتّى يغفرها صاحبها. **مجمع البيان** ١٣٧/٥: عن **جابر** قال قال رسول اللهﷺ إيّاكم والغيبة (وذكر نحوه إلى قوله) صاحبها وزاد ثمّ ضرب سبحانه للغيبة مثلاً فقال أيحبّ أحدكم أن يأكل لحم أخيه ميتاً.

١٧٣١ ٢٨٩٥٧ (٢١) **الخصال** ٦٢: حدّثنا محمّد بن موسى بن المتوكّل﵀ قال حدّثنا محمّد بن يحيىٰ العطّار. **العلل** ٥٥٧: أبي﵀ قال حدّثنا محمّد بن يحيىٰ العطّار قال حدّثنا محمّد بن أحمد (بن يحيىٰ بن عمران ـ الخصال) قال حدّثنا أبو عبدالله الرّازي عن الحسن بن عليّ بن النعمان عن **أسباط** بن محمّد (باسناده ـ الخصال) يرفعه إلى النبيّﷺ. **الاختصاص** ٢٢٦: قال (**رسول الله** ـ الاختصاص)ﷺ الغيبة أشدّ من الزّنا فقيل يا رسول الله ولِمَ ذلك؟ قال صاحب الزنا يتوب فيتوب الله عليه وصاحب الغيبة يتوب فلا يتوب الله عليه حتّى يكون[1] صاحبه الذي (اغتابه ـ علل) يحلّه[2]. **مستدرك** ١٣٠/٩: القطب **الراوندي** في لبّ اللّباب عن النبيّﷺ نحوه.

١٧٣٢ ٢٨٩٥٨ (٢٢) **مصادقة الاخوان** ٧٦: عن **أسباط** بن محمّد رفعه إلى النبيّﷺ قال (ألا ـ خ) أخبركم بالذي هو أشدّ (شرّ ـ خ) من الزنا وقع الرجل في عرض أخيه.

١٧٣٣ ٢٨٩٥٩ (٢٣) **تنبيه الخواطر** ١١٦: قال **أنس** خطبنا رسول اللهﷺ فذكر الرّبا وعظّم شأنه فقال انّ الدرهم يصيبه الرجل من الربا أعظم عند الله في الخطيئة من ستّ وثلاثين زنية يزنيها الرجل وأربىٰ الربا عِرض الرّجل المسلم.

١٧٣٤ ٢٨٩٦٠ (٢٤) **وفيه** ١١٦: **روى** أنّ النّاس علىٰ عهد رسول اللهﷺ كانوا لا يرون العبادة التّامّة لا في الصوم ولا في الصلاة ولكن في الكفّ عن أعراض الناس.

١٧٣٥ ٢٨٩٦١ (٢٥) **نهج البلاغة** ٥٦٢/١: قال **عليّ**﵇ ولقد قال رسول اللهﷺ لا يستقيم ايمان عبد حتّى يستقيم قلبه ولا يستقيم قلبه حتّى يستقيم لسانه فمن استطاع منكم أن يلقى الله سبحانه وهو نقيّ الراحة (اليد ـ خ) من دماء المسلمين وأموالهم سليم اللسان من أعراضهم فليفعل.

---

١. حتّى يعفوَ صاحبه الّذي يغتابه ـ خ.
٢. يحلّله ـ خ.

عرض کردم: ای رسول خدا! غیبت یعنی چه؟ فرمود: درباره برادر دینی‌ات چیزی بگویی که او نمی‌پسندد [و از شنیدن آن ناراحت می‌شود]. عرض کردم: اگر واقعاً آن چیزی که درباره او گفته می‌شود در او وجود داشته باشد چه؟ حضرت فرمود: بدان که اگر چیزی را که در او هست گفتی، قطعاً غیبت او را کرده‌ای و اگر چیزی را که در او نیست گفتی پس به او تهمت زده‌ای.»

۱۷۳۱ (۲۱) اسباط بن محمد با اسناد خود از رسول خداﷺ روایت کرده که فرمود: «غیبت از زنا سخت‌تر است. از پیامبرﷺ سؤال شد که چرا ای رسول خدا؟ حضرت فرمود: زنا کننده توبه می‌کند و خداوند توبه او را می‌پذیرد ولی غیبت کننده توبه می‌کند ولی خدا توبه او را نمی‌پذیرد مگر این که کسی که غیبت او را کرده او را حلال کند.»

۱۷۳۲ (۲۲) اسباط بن محمد با ذکر نکردن واسطه‌هایی در نقل از رسول خداﷺ روایت کرده که فرمود: «آیا به شما خبر دهم که چه عملی از زنا سخت‌تر است؟ آن عمل، وارد شدن انسان در آبروی برادر دینی‌اش می‌باشد [که با آبروی او بازی کند].»

۱۷۳۳ (۲۳) انس گوید: «رسول خداﷺ برای ما سخنرانی کرد و سخن از ربا به میان آورد و او را گناهی بس بزرگ دانست و فرمود: انسان یک درهم از راه ربا، به دست آورد گناهش پیش خدا بزرگ‌تر از سی و شش زناست که او انجام دهد و رباتر از ربا، بردن آبروی مسلمان است.»

۱۷۳۴ (۲۴) در کتاب تنبیه الخواطر آمده: «روایت شده که مردم در زمان رسول خداﷺ عبادت کامل را در نماز و روزه نمی‌دیدند و بلکه عبادت تامّ را در خودداری کردن از آبروی مردم می‌دیدند.»

۱۷۳۵ (۲۵) در نهج البلاغه آمده است: «امام علیؑ فرمود: رسول خداﷺ فرمود: ایمان بنده‌ای درست نمی‌شود مگر این‌که دلش درست شود و دلش درست نمی‌شود مگر این که زبانش درست شود. پس هر کس می‌تواند که خدا را در حالی ملاقات کند که دستش به خون و مال مسلمانان آلوده نشده باشد و زبانش از آبروی آن‌ها سالم مانده باشد پس حتماً این کار را بکند.»

۱۷۳۶ (۲۶) **فقه الرضا**ؑ ۳۶۰: أروي عن **العالم**ؑ أنّه قال والله ما أعطى مؤمن قطّ خير الدّنيا
۲۸۹۶۲ والآخرة إلّا بحسن ظنّه بالله ورجائه منه وحسن خُلُقِه والكفّ عن اغتياب المؤمنين وايم الله لا يعذّب الله مؤمناً بعد التوبة والاستغفار إلّا بسوء الظنّ بالله وتقصيره من رجائه لله وسوء خلقه ومن اغتيابه المؤمنين.

۱۷۳۷ (۲۷) **الاختصاص** ۲۲۷: عن **الباقر**ؑ قال وجدنا في كتاب عليّؑ أنّ رسول اللهﷺ قال
۲۸۹۶۳ على المنبر والله الذي لا إله إلّا هو ما أعطى مؤمن قطّ خير الدنيا والآخرة إلّا بحسن ظنّه بالله عزّ وجلّ والكفّ عن اغتياب المؤمن والله الّذي لا إله إلّا هو لا يعذّب الله عزّ وجلّ مؤمناً بعذاب بعد التوبة والاستغفار له إلّا بسوء ظنّه بالله عزّ وجلّ واغتيابه للمؤمنين. وتقدّم نحو هذا في رواية بريد (۷۸) في باب (۶۰) وجوب الخوف من الله من أبواب جهاد النفس ج ۱۷.

۱۷۳۸ (۲۸) **جامع الأخبار** ۴۱۳: قالﷺ ما عمر مجلس بالغيبة إلّا خرب من الدّين فنزّهوا
۲۸۹۶۴ أسماعكم من استماع الغيبة فانّ القائل والمستمع لها شريكان في الإثم.

۱۷۳۹ (۲۹) **الثواب** ۳۳۵: بالاسناد المتقدّم في باب (۶) تأكّد استحباب عيادة المريض من
۲۸۹۶۵ أبواب ما يتعلّق بالمرض ج ۳ عن **ابن عبّاس** عن رسول اللهﷺ في آخر خطبة خطبها بالمدينة أنّه قالﷺ ومن اغتاب أخاه المسلم بطل صومه وانتقض وضوءه فان مات وهو كذلك مات وهو مستحلّ لما حرّم الله.

۱۷۴۰ (۳۰) **مستدرك** ۱۱۳/۹: **أبو القاسم** الكوفي في كتاب الأخلاق عن رسول اللهﷺ قال من
۲۸۹۶۶ كفّ لسانه عن أعراض المسلمين في مغيبهم وفي مشهدهم أقاله الله عثرته يوم القيامة وقالﷺ الغيبة تفطّر الصائم.

۱۷۴۱ (۳۱) **جامع الأخبار** ۴۱۲: قال **النبيّ**ﷺ من اغتاب مسلماً او مسلمة لم يقبل الله تعالىٰ
۲۸۹۶۷ صلاته ولا صيامه أربعين يوماً وليلة إلّا أن يغفر له صاحبه.

۱۷۴۲ (۳۲) وقالﷺ من اغتاب مسلماً في شهر رمضان لم يؤجر علىٰ صيامه.
۲۸۹۶۸

۱۷۳۶ (۲۶) در کتاب فقه الرضا﵇ آمده است: «از عالم [= امام کاظم﵇] روایت شده که فرمود: به خدا سوگند که به هیچ مؤمنی هرگز خیر دنیا و آخرت داده نشد مگر به خاطر خوش گمان بودنش به خدا و امیدوار بودنش به او و خوش اخلاق بودنش و خودداری کردن از بدگویی مؤمنان در غیاب آن‌ها و به خدا قسم می‌خورم که خداوند هیچ مؤمنی را پس از توبه کردن و آمرزش خواستن عذاب نمی‌کند مگر به خاطر بدگمان بودنش به خدا و کوتاهی کردنش در امیدوار بودنش به خدا و بد اخلاق بودنش و غیبت کردنش مؤمنان را.»

۱۷۳۷ (۲۷) در کتاب الاختصاص آمده است: «از امام باقر﵇ روایت شده که فرمود: ما در کتاب علی﵇ دیدیم که رسول خداﷺ بر فراز منبر فرمود: سوگند به خدایی که معبودی جز او نیست، هرگز خیر دنیا و آخرت به مؤمنی داده نشد مگر به خاطر خوش گمانی‌اش به خدای بزرگ و خودداری کردنش از بدگویی مؤمن در پشت سرش و سوگند به خدایی که معبودی جز او نیست خدای بزرگ مؤمنی را پس از توبه و استغفار به عذابی عذاب نمی‌کند مگر به خاطر بدگمانی‌اش به خدا و به خاطر غیبت کردنش مؤمنان را.»

۱۷۳۸ (۲۸) در کتاب جامع الاخبار آمده است: «رسول گرامی اسلامﷺ فرمود: مجلسی با غیبت آباد نمی‌شود مگر این که دین و ایمان [اهل آن مجلس] را خراب می‌کند، پس گوش‌های خود را از شنیدن غیبت پاک نگاه دارید زیرا گوینده غیبت و شنونده آن در گناه شریک یکدیگرند.»

۱۷۳۹ (۲۹) ابن عبّاس روایت کرده که رسول خداﷺ در آخرین سخنرانی‌اش که در شهر مدینه ایراد کردند فرمود: «و کسی که از برادر مسلمان خود در غیاب او بدگویی کند روزه‌اش باطل و وضویش شکسته می‌شود و اگر در این حال بمیرد در حالی مرده که حرام خدا را حلال شمرده است.»

۱۷۴۰ (۳۰) ابوالقاسم کوفی در کتاب الاخلاق گفته است: «از رسول خداﷺ روایت شده که فرمود: کسی که زبان خود را از آبروی مسلمانان باز دارد و در پشت سر و جلوی روی‌شان سخنی که آبروی آنان را لکّه دار می‌کند نزند خداوند از لغزش و خطای او در روز قیامت درگذرد.»

و فرمود: «غیبت، روزه‌دار را مُفطر می‌کند یعنی مثل این است که روزه‌دار روزه‌اش را خورده است.»

۱۷۴۱ (۳۱) در کتاب جامع الاخبار آمده است: «پیامبرﷺ فرمود: کسی که از مرد یا زن مسلمانی در غیاب‌شان بدگویی کند خداوند تا چهل شبانه روز نماز و روزه او را نمی‌پذیرد مگر این که کسی که غیبت او را کرده او را ببخشد.»

۱۷۴۲ (۳۲) و آن حضرت فرمود: «کسی که در ماه مبارک رمضان، غیبت مسلمانی را بکند به خاطر روزه‌اش پاداشی به او داده نمی‌شود.»

۱۷۴۳ ۲۸۹۶۹ (۳۳) **جامع الأخبار** ۴۱۲: وعن **سعيد** بن جبير عن النبيّ ﷺ قال يؤتىٰ بأحد يوم القيامة يوقف بين يدي الله ويدفع إليه كتابه فلا يرى حسناته فيقول إلٰهي ليس هذا كتابي فـانّي لا أرىٰ فيها طاعتي فيقال انّ ربّك لا يضلّ ولا ينسىٰ ذهب عملك باغتياب النّاس ثـمّ يـؤتىٰ بآخر ويدفع إليه كتابه فيرى فيه طاعات كثيرة فيقول إلٰهي ما هذا كتابي فانّي ما عملت هذه الطاعات فيقال لأنّ فلاناً اغتابك فدفعت حسناته إليك.

۱۷۴۴ ۲۸۹۷۰ (۳۴) **مستدرك** ۱۲۴/۹: الشيخ **المفيد** في الروضة عن الباقر ﷺ أنّه قال إذا كـان يـوم القيامة أقبل قوم على الله عزّ وجلّ فلا يجدون لأنفسهم حسنات فيقولون إلٰهنا وسيّدنا مـا فعلت حسناتنا فيقول الله عزّ وجلّ أكلتها الغيبة انّ الغيبة تأكل الحسنات كما تأكل النـار الحلفاء (الحلفاء: نبات معروف).

۱۷۴۵ ۲۸۹۷۱ (۳۵) **مستدرك** ۱۲۵/۹: القطب **الراونـدي** في لبّ اللّباب وقال النبيّ ﷺ يـعطى رجـل كتابه فيرى حسنات لم يكن عملها فيقول يا ربّ من أين هذا لي؟ فيقول هذا ممّا اغـتابك وأنت لا تشعر ويدفع لآخر كتاب فيقول ما هذا كتابي فيقول الله بلىٰ ولكـن ذهـب عـملك باغتيابك النّاس.

۱۷۴۶ ۲۸۹۷۲ (۳۶) **كتاب الزهد** ۹: الحسين بن علوان عن عمرو بن خالد عن **زيد** بن عليّ عن آبائه عن النبيّ ﷺ قال تحرم الجنّة على ثلاثة على المنّان وعلى المغتاب وعـلى مـدمن الخـمر **ويأتي** في رواية زيد (۱۲) عن عقاب الأعمال في باب (۱۳۳) تحريم النميمة ما يحتمل أن يكون متّحداً مع هذه الرواية. وما فيه من الاختلاف من اشتباه النسّاخ ويحتمل أن يكـون غير ذلك فراجع.

۱۷۴۷ ۲۸۹۷۳ (۳۷) **جامع الاخبار** ۴۱۲: قال **النبيّ** ﷺ من اغتاب مؤمناً بما فيه لم يجمع الله بينهما في الجنّة أبداً ومن اغتاب مؤمناً بما ليس فيه انقطعت العصمة بينهما وكان المغتاب في النّـار خالداً فيها وبئس المصير.

۱۷۴۸ ۲۸۹۷۴ (۳۸) **مستدرك** ۱۲۶/۹: القطب **الراونـدي** فـي لبّ اللّـباب وروى أنّ الله تـعالى قـال لموسى ﷺ من مات تائباً من الغيبة فهو آخر من يدخل الجنّة ومن مات مصرّاً عليها فهو أوّل من يدخل النار.

۱۷۴۳ (۳۳) سعید بن جبیر از پیامبرﷺ روایت کرده که فرمود: «شخصی را روز قیامت می‌آورند و در جلوی خداوند او را نگاه می‌دارند و نامه عملش را به او می‌دهند ولی او حسنات و کارهای خوب خود را در آن نمی‌بیند، پس می‌گوید: ای معبود! من این، نامه عمل من نیست چراکه من طاعات و عبادات خود را در آن نمی‌بینم پس به او گفته می‌شود: پروردگار تو نه گمراه می‌شود و نه فراموش می‌کند بلکه عمل تو به خاطر غیبت‌هایی که کردی و پشت سر مردم حرف زدی، از بین رفت. وانگهی دیگری را می‌آورند و نامه عملش را به او می‌دهند و او چون می‌نگرد طاعات و عبادات زیادی در آن مشاهده می‌کند. پس می‌گوید: ای معبود من! این، نامه عمل من نیست زیرا من این طاعات و عبادات را به جا نیاورده‌ام پس گفته می‌شود: فلانی غیبت تو را کرد پس اعمال خوب او به تو داده شد.»

۱۷۴۴ (۳۴) شیخ مفیدﷺ در کتاب الروضه گفته است: «از امام باقرﷺ روایت شده که فرمود: آن گاه که روز قیامت شود، عدّه‌ای به خدای بزرگ روی می‌آورند ولی اعمال نیکی را که انجام داده‌اند نمی‌یابند پس می‌گویند: ای معبود ما و ای سرور ما! کارهای خوب ما چه شد؟ پس خدای بزرگ می‌فرماید: غیبت، همه آنها را خورد، آری غیبت، نیکی‌ها و اعمال صالح را می‌خورد آن سان که آتش، بوته هیزم را می‌خورد.»

۱۷۴۵ (۳۵) قطب راوندی در کتاب لبّ اللباب گفته است: «و پیامبرﷺ فرمود: نامه عمل شخصی را به او می‌دهند پس در آن، حسنات و کارهای خوبی مشاهده می‌کند که آن‌ها را انجام نداده بوده است. پس می‌گوید: ای پروردگار من! این کارهای خوب از کجا برای من آمده است؟ پس به او می‌فرماید: این کارهای نیک از کسی که غیبت تو را کرده بدون این که تو بفهمی برای تو آمده است و به دیگری نامه عملش داده می‌شود، پس می‌گوید: این نامه‌ی عمل من نیست. پس خداوند می‌فرماید: آری، این نامه عمل خود توست ولی اعمال خوب و کارهای نیکت با غیبت کردن از مردم به باد رفت.»

۱۷۴۶ (۳۶) زید بن علی از پدرانش از پیامبرﷺ روایت کرده که فرمود: «بر سه نفر بهشت حرام است: بر بسیار منّت‌گذارنده، بر غیبت کننده و بر دائم الخمر که همیشه شراب می‌خورد.»

۱۷۴۷ (۳۷) در کتاب جامع الاخبار آمده است: «پیامبرﷺ فرمود: کسی که پشت سر مؤمنی از او بدگویی کند و عیبی را که در او هست بگوید خداوند هرگز آن دو را در بهشت جمع نکند و کسی که مؤمنی را با عیبی که در او نیست در پشت سرش از او بدگویی کند [و به او تهمت زند] رشته ایمنی‌بخش ایمانی میان آن دو بریده می‌شود و غیبت کننده برای همیشه در آتش دوزخ جاویدان خواهد بود و چه بد جایگاه نهایی و ابدی است.»

۱۷۴۸ (۳۸) قطب راوندی در کتاب لبّ اللباب گفته است: «و روایت شده که خدای بلندمرتبه به حضرت موسیﷺ فرمود: کسی که بمیرد در حالی که از غیبت کردن‌هایش توبه کرده باشد او آخرین نفری است که وارد بهشت می‌شود و کسی که بمیرد در حالی که همچنان بر غیبت کردن اصرار می‌ورزد پس او نخستین شخصی است که وارد آتش می‌شود.»

۱۷۴۹ ۲۸۹۷۵ (۳۹) **مستدرك** ۱۱۷/۹: القطب **الراوندي** في دعواته قال النبيّ ﷺ ستّ خصال ما من مسلم يموت في واحدة منهنّ إلّا كان ضامناً على الله أن يدخله الجنّة رجل نيّته أن لا يغتاب مسلماً فان مات علىٰ ذلك كان ضامناً على الله الخبر.

۱۷۵۰ ۲۸۹۷۶ (۴۰) **كافي** ۳۵۷/۲: عليّ بن إبراهيم عن أبيه عن ابن **أبي عمير** عن بعض أصحابه عن أبي عبدالله ﷺ قال من قال في مؤمن ما رأته عيناه وسمعته أذناه فهو من الذين قال الله عزّ وجلّ ﴿**إِنَّ ٱلَّذِينَ يُحِبُّونَ أَن تَشِيعَ ٱلْفَـٰحِشَةُ فِى ٱلَّذِينَ ءَامَنُوا۟ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ**﴾. **أمالي الصدوق** ۲۷٦: حدّثنا محمّد بن الحسن الصفّار قال حدّثنا أيّوب بن نوح قال حدّثنا محمّد ابن **أبي عمير** قال حدّثني محمّد بن حمران عن الصّادق جعفر بن ـ محمد ﷺ قال من قال في أخيه المؤمن (وذكر نحوه). **الاختصاص** ۲۲۷: قال الصادق ﷺ من قال في مؤمن ما رأته (وذكر نحوه).

۱۷۵۱ ۲۸۹۷۷ (۴۱) **مستدرك** ۱۱۳/۹: **أبو القاسم** الكوفي في كتاب الأخلاق عن أبي عبدالله ﷺ أنّه قال من قال في أخيه المؤمن شيئاً يعلمه منه يريد به انتقاصه في نفسه ومروّته فهو من الّذين قال الله عزّ وجلّ انّ الّذينَ الآية.

۱۷۵۲ ۲۸۹۷۸ (۴۲) **مستدرك** ۱۱۴/۹: **أبو القاسم** في كتاب الأخلاق قال عليّ ﷺ من اغتاب مؤمناً حبسه في طينة خبال ثلاثين خريفاً قيل وما طينة خبال قال ما يصير طيناً من صديد فروج الزواني.

۱۷۵۳ ۲۸۹۷۹ (۴۳) **تنبيه الخواطر** ۱۱۵: قال **أنس** قال رسول الله ﷺ مررت ليلة اسري بي علىٰ قوم يخمشون وجوههم بأظفارهم فقلت يا جبرئيل من هؤلاء؟ فقال هؤلاء الذين يغتابون النّاس ويقعون (يقولون ـ خ ك) في أعراضهم.

۱۷۵۴ ۲۸۹۸۰ (۴۴) **وفيه** ۱۱٦: قال **جابر** كنّا مع رسول الله ﷺ في مسير فأتى على قبرين يعذّب صاحبهما فقال انّهما لا يعذّبان في كبيرة أمّا أحدهما فكان يغتاب النّاس وأمّا الثاني فكان لا يستبرئ من بوله ودعا بجريدة رطبة أو جريدتين فكسّرهما ثمّ أمر بكلّ كسر فغرست على قبر فقال ﷺ أما إنّه سيهوّن من عذابهما ما كانتا رطبتين او ما لم ييبسا.

۱۷۴۹ (۳۹) قطب راوندی در کتاب دعوات گفته است: «پیامبرﷺ فرمود: شش خصلت است که هر یک از آن‌ها همراه مسلمان در دم مرگ باشد خداوند ضمانت کرده که او را وارد بهشت گرداند، یکی شخصی که تصمیمش این است که غیبت هیچ مسلمانی را نکند و اگر با چنینی نیّتی از دنیا برود خداوند ضامن است که او را به بهشت وارد کند.»

۱۷۵۰ (۴۰) ابن ابی عمیر از بعضی از شیعیان و او از امام صادقؑ روایت کرده که فرمود: «هر کس آنچه [= عیبی یا کار زشتی] از مؤمنی با دو چشم خود دید و یا با دو گوش خود شنید برای دیگران نقل کند پس او جزو کسانی است که در این آیه خداوند بزرگ از آن‌ها یاد کرده است که فرموده: «**بی‌گمان آنان که دوست دارند فحشا و کارهای ناپسند در میان مؤمنان شایع شود، برای آنان عذاب دردناکی است.**»[۱]

۱۷۵۱ (۴۱) ابوالقاسم کوفی در کتاب الاخلاق از امام صادقؑ روایتی نقل کرده که فرموده است: «کسی که درباره برادر مؤمن خود چیزی را که از او می‌داند بازگو کند و می‌خواهد بدین وسیله او را [در انظار دیگران] کوچک کند و شخصیّت او را خُرد کند پس او از کسانی است که خداوند در این آیه [سزای] آن‌ها را بیان کرده است: «انّ الذین یُحبّون تا آخر آیه که در روایت پیشین ترجمه شد.»

۱۷۵۲ (۴۲) ابوالقاسم کوفی در همان کتاب الاخلاق گفته است: «امام علیؑ فرمود: کسی که در غیاب مؤمنی از او بدگویی کند [خداوند] او را در طینت خبال سی سال زندانی کند. از حضرت سؤال شد: طینت خبال چیست؟ فرمود: چرک و خون زناکاران است که به گِل تبدیل شده است.»

۱۷۵۳ (۴۳) انس گوید: «رسول خداﷺ فرمود: در شب معراج بر عدّه‌ای گذر کردم که چهره‌های خود را با ناخن‌های‌شان می‌خراشیدند. به جبرئیل گفتم: این‌ها کیانند؟ گفت: این‌ها کسانی هستند که غیبت مردم را می‌کردند و آبروی آن‌ها را می‌ریختند.»

۱۷۵۴ (۴۴) جابر گوید: «ما با رسول خدا در راهی می‌رفتیم پس حضرت بر سر دو قبر آمد که صاحبان‌شان عذاب می‌شدند. پس فرمود: آن دو به خاطر گناه کبیره عذاب نمی‌شوند بلکه یکی از آن‌ها غیبت مردم را می‌کرده و دیگری پس از ادرار، استبراء نمی‌کرده [و از نجاست ادرار پرهیز نمی‌کرده] آن گاه حضرت چوب و شاخه‌تر [سبز] خواستند پس آن را شکست و به دو قسمت تقسیم کرد آنگاه دستور داد تا هر یک از آن دو را بر قبری فرو برند. وانگهی فرمود: آگاه باشید که مادامی که این دو شاخه سبز و تر باشند از عذاب آن‌ها کاسته می‌شود یا این که فرمودند: مادامی که خشک نشده‌اند در عذاب‌شان تخفیف داده می‌شود.»

---

۱. سوره نور ۱۹/۲٤.

۱۷۵۵ ۲۸۹۸۱ (۴۵) **جامع الأخبار** ۴۱۳: قال **النبيّ**ﷺ انّ عذاب القبر من النميمة والغيبة والكذب.

۱۷۵٦ ۲۸۹۸۲ (۴٦) **مستدرك** ۹/۱۱۷: القطب **الراونديّ** في دعواته عن ابن عبّاس أنّه قال عذاب القبر ثلاثة أثلاث ثلث للغيبة الخبر.

۱۷۵۷ ۲۸۹۸۳ (۴۷) **عدّة الداعي** ۳۲: فيما أوحى الله تعالى إلى **داود**ﷺ يا داود نُحْ على خطيئتك كالمرأة الثكلىٰ على ولدها لو رأيت الذين يأكلون النّاس بألسنتهم وقد بسطتها بسط الأديم وضربت نواحي ألسنتهم بمقامع من نار ثمّ سلّطت عليهم موبّخاً لهم يقول يا أهل النار هذا فلان السليط فاعرفوه.

۱۷۵۸ ۲۸۹۸۴ (۴۸) **مستدرك** ۹/۱۲۵: القطب **الراوندي** في لبّ اللّباب عن النبيّﷺ قال انّي لأعرف أقواماً تدخل النار في أفواههم وتخرج من أدبارهم يسمع لها في بطونهم دويّ كالسيل فقيل من هم يا رسول الله؟ قال الذين يغتابون الناس.

۱۷۵۹ ۲۸۹۸۵ (۴۹) **مستدرك** ۹/۱۲٦: القطب **الراوندي** في لبّ اللّباب قالﷺ رأيت ليلة الاسراء رجالاً تقرض شفاههم بمقاريض من نار قيل من هم؟ قال الّذين يغتابون الناس.

۱۷٦۰ ۲۸۹۸٦ (۵۰) **مستدرك** ۹/۱۲۵: القطب **الراوندي** في لبّ اللّباب قال النبيّﷺ من اغتاب مؤمناً فكأنّما قتل نفساً متعمّداً.

۱۷٦۱ ۲۸۹۸۷ (۵۱) **أمالي الصدوق** ۹۱: حدّثنا أبي قال حدّثنا عليّ بن محمّد بن قتيبة عن حمدان بن سليمان عن نوح بن شعيب عن محمّد بن إسماعيل عن صالح عن **علقمة** قال قال الصادق جعفر بن محمدﷺ وقد قلت له يا ابن رسول الله أخبرني عمّن تقبل شهادته ومن لا تقبل فقال يا علقمة كلّ من كان على فطرة الإسلام جازت شهادته قال فقلت له تقبل شهادة مقترف للذنوب فقال يا علقمة لو لم تقبل شهادة المقترفين للذنوب لما قبلت إلّا شهادات الأنبياء والأوصياء لأنّهم هم المعصومون دون سائر الخلق فمن لم تره بعينك يرتكب ذنباً أو لم يشهد عليه بذلك شاهدان فهو من أهل العدالة والستر وشهادته مقبولة وان كان في نفسه مذنباً ومن اغتابه بما فيه فهو خارج عن ولاية الله عزّ وجلّ داخل في ولاية الشيطان.

۱۷۵۵ (۴۵) در جامع الاخبار آمده است: «پیامبرﷺ فرمود: عذاب قبر از ناحیه سخن‌چینی و غیبت و دروغ است.»

۱۷۵۶ (۴۶) ابن عبّاس روایت کرده که [رسول خداﷺ] فرمود: «عذاب قبر $\frac{۳}{۳}$ است که $\frac{۱}{۳}$ آن از ناحیه غیبت کردن حاصل می‌شود.»

۱۷۵۷ (۴۷) درکتاب عدّة الداعی آمده است: «از جمله سخنانی که خدای بلند مرتبه به حضرت داودﷺ وحی کرد این بود که فرمود: ای داود! آن سان که زن جوان مرده برای فرزندش گریه می‌کند تو بر گناهانت گریه کن، ای کاش می‌دیدی کسانی را که با زبان‌های خود مردم را می‌خورند که زبان‌شان بر روی زمین [قیامت] چون فرش گسترده شده است و لگام‌هایی از آتش بر دهان‌شان زده شده است و آن گاه آتش بر آن‌ها مسلّط می‌شود و آن‌ها را مورد توبیخ و سرزنش قرار می‌دهند [و آن‌ها را به دوزخیان معرّفی می‌کنند که] ای اهل آتش این سلیطه بی‌آبرو، فلانی است.»

۱۷۵۸ (۴۸) قطب راوندی در کتاب لُبّ الّلباب از پیامبرﷺ حدیثی نقل کرده که فرمود: «من مردمی را می‌شناسم که آتش از دهان‌های‌شان وارد می‌شود و از پشت خارج می‌گردد، از شکم‌هایشان صدایی چون صدای سیل [متلاطم] به گوش می‌رسد. از حضرت سؤال شد: این‌ها کیانند ای رسول خدا؟

فرمود: کسانی که پشت سر مردم حرف می‌زنند و از آن‌ها بدگویی می‌کنند.»

۱۷۵۹ (۴۹) قطب راوندی در همان کتاب نقل کرده که پیامبرﷺ فرمود: «در شب معراج اشخاصی را دیدم که با مقراض‌هایی از آتش لب‌های‌شان قیچی می‌شد.

سؤال شد: این‌ها چه کسانی هستند؟ فرمود: این‌ها کسانی هستند که غیبت مردم را می‌کردند.»

۱۷۶۰ (۵۰) و نیز در همان کتاب روایت شده که پیامبرﷺ فرمود: «کسی که غیبت مؤمنی را بکند پس گویی که انسانی را عمداً کشته است.»

۱۷۶۱ (۵۱) علقمه گوید: «به امام صادقﷺ عرض کردم: ای پسر رسول خدا! به من خبر ده که چه کسی شهادت و گواهی‌اش پذیرفته می‌شود و چه کسی پذیرفته نمی‌شود؟ پس فرمود: ای علقمه! هر کس بر اسلام که یک دین فطری است باقی مانده باشد گواهی دادنش جایز است. به حضرت عرض کردم: آیا گواهی کسی که گناهانی مرتکب شده پذیرفته می‌شود؟ حضرت فرمود: ای علقمه! اگر گواهی انجام‌دهنده گناهان پذیرفته نشود پس گواهی هیچ‌کس از مردم جز گواهی پیامبران و اوصیاء آنان پذیرفته نخواهد شد زیرا تنها آن‌ها معصوم و بی گناهند نه دیگر مردم. پس هر کس را که با چشم خود ندیده‌ای که گناهی مرتکب شود یا دو شاهد به دیدن گناه او گواهی نداده‌اند پس او عادل شمرده می‌شود و خداوند ستّار گناه او را پوشانیده است و گواهی‌اش پذیرفته می‌شود، هر چند او واقعاً پیش خودش گناهکار باشد و اگر کسی غیبت او را کند از تحت ولایت خدای بزرگ خارج می‌شود و در ولایت شیطان داخل می‌شود.

ولقد حدّثني أبي عن أبيه عن آبائه عليهم السلام أنّ رسول الله صلى الله عليه وآله قال من اغتاب مؤمناً بما فيه لم يجمع الله بينهما في الجنّة أبداً ومن اغتاب مؤمناً بما ليس فيه انقطعت العصمة بينهما وكان المغتاب في النار خالداً فيها وبئس المصير قال علقمة فقلت للصادق عليه السلام يا ابن رسول الله انّ النّاس ينسبوننا إلى عظائم الأُمور وقد ضاقت بذلك صدورنا.

فقال عليه السلام يا علقمة انّ رضا النّاس لا يملك وألسنتهم لا تضبط وكيف تسلمون ممّا لم يسلم منه أنبياء الله ورسله وحججه عليهم السلام ألم ينسبوا يوسف عليه السلام إلى أنّه همّ بالزّنا ألم ينسبوا أيّوب عليه السلام إلى أنّه ابتلى بذنوبه.

ألم ينسبوا داود إلى أنّه تبع الطير حتّى نظر إلى امرأة ـ أو رياء فهواها وانّه قدّم زوجها أمام التابوت حتّى قتل ثمّ تزوّج بها ألم ينسبوا موسى إلى أنّه عنّين وآذوه حتّى برّأه الله ممّا قالوا وكان عندالله وجيهاً ألم ينسبوا جميع انبياء الله إلى أنّهم سحرة طلبة الدنيا ألم ينسبوا مريم بنت عمران عليها السلام إلى أنّها حملت بعيسى من نجّار اسمه يوسف ألم ينسبوا نبيّنا محمّداً صلى الله عليه وآله إلى أنّه شاعر مجنون ألم ينسبوه إلى أنّه هوى امرأة زيد بن حارثة فلم يزل بها حتّى استخلصها لنفسه.

ألم ينسبوه يوم بدر إلى أنّه أخذ لنفسه من المغنم قطيفة حمراء حتّى أظهره الله عزّ وجلّ على القطيفة وبرّء نبيّه صلى الله عليه وآله من الخيانة وأنزل بذلك في كتابه:

﴿وَ ما كانَ لِنَبِيٍّ أَنْ يَغُلَّ وَمَنْ يَغْلُلْ يَأْتِ بِما غَلَّ يَوْمَ الْقِيامَةِ﴾ ألم ينسبوه إلى أنّه صلى الله عليه وآله ينطق عن الهوى في ابن عمّه عليّ عليه السلام حتّىٰ كذّبهم الله عزّ وجلّ فقال سبحانه: ﴿وَما يَنْطِقُ عَنِ الْهَوىٰ اِنْ هُوَ اِلاّ وَحْيٌ يُوحىٰ﴾.

ألم ينسبوه إلى الكذب في قوله أنّه رسول من الله عليهم حتّى أنزل الله عزّ وجلّ عليه ﴿وَلَقَدْ كُذِّبَتْ رُسُلٌ مِنْ قَبْلِكَ فَصَبَرُوا عَلىٰ ما كُذِّبُوا وَأُوذُوا حَتّى أَتاهُمْ نَصْرُنا﴾.

به راستی پدرم از پدرش از پدرانش روایت کرد که رسول خداﷺ فرمود: کسی که مؤمنی را به خاطر عیبی که در او هست غیبت کند، هیچ‌گاه خداوند میان آن دو در بهشت جمع نکند و اگر مؤمنی را با عیبی که در او نیست و کاری که او انجام نداده غیبت کند رشته عصمت و مصونیّتی که میان آن دو است پاره می‌شود و غیبت کننده برای همیشه در آتش دوزخ است و چه بد جایگاهی است.

علقمه گفت: به امام صادقﷺ عرض کردم: ای پسر رسول خدا! مردم [غیر شیعه] نسبت‌های ناروای بزرگی به ما می‌بندند که سینه‌ی ما از آن تنگ شده است.

حضرت فرمود: ای علقمه! رضایت مردم به دست آمدنی نیست و زبان‌های‌شان کنترل شدنی نیست. چگونه شما در امان خواهید ماند از چیزها [= تهمت‌ها]یی که پیامبران و فرستادگان و حجّت‌های خدا از آن در امان نماندند. آیا مگر به یوسفﷺ نسبت ناروا ندادند که او تصمیم به زنا گرفت؟! آیا درباره ایّوبﷺ نگفتند که گناهانش موجب مبتلا شدن او شده بود! آیا به داود تهمت نزدند که او پرنده‌ای را تعقیب می‌کرد که نگاهش به زنی به نام اوریاء افتاد پس عشق او به دلش افتاد وانگهی شوهر آن زن را [در جنگ] پیشاپیش تابوت [که خدا آن را فرو فرستاده بود] قرار داد تا کشته شود، سپس با آن زن ازدواج کرد! آیا در حقّ موسی نگفتند که او مردی ندارد و آن قدر او را آزار رساندند تا آن که خداوند او را از تهمت‌های آن‌ها تبرئه کرد و در نزد خدا بسیار آبرومند بود؟! آیا همه پیامبران الهی را جادوگران دنیا خواه معرّفی نکردند؟! آیا به حضرت مریم دختر عمران تهمت نزدند که حامله شدن او به عیسی، از ناحیه نجّاری به نام یوسف بوده است! آیا درباره پیامبر خودمان حضرت محمّدﷺ نگفتند که او شاعری دیوانه است؟ آیا این اتّهام را به او وارد نکردند که عاشق زن زید بن حارثه شده بود و پیوسته دل در گرو او داشت تا این که او را برای خود رها کرد؟! آیا در جنگ بدر در حقّ او نگفتند که او از غنائم جنگی قطیفه‌ای سرخ‌رنگ را برای خود برداشته تا این‌که خدای بزرگ او را بر امر قطیفه آگاه ساخت و پیامبرش را از خیانت‌کردن تبرئه کرد و در این باره این آیه را در کتابش فرو فرستاد: **«هیچ پیامبری خیانت نمی‌کند و هر کس خیانت کند روز قیامت همراه با خیانتش خواهد آمد.»**[1]

آیا به آن بزرگوار نسبت ناروا ندادند که او درباره پسر عمویش علیﷺ از روی هوا و هوس سخن می‌گوید تا این که خدای بزرگ آنان را تکذیب کرد و خداوند فرمود: **«و پیامبر از روی هوا سخن نمی‌گوید. همه سخنان او تنها وحی است که [از سوی خدای پاک] به او وحی می‌شود.»**[2]

آیا مگر او را به دروغ‌گویی متّهم نکردند و گفتند در ادّعای پیامبری‌اش کاذب است تا این که خدای بزرگ این آیه را بر او فرستاد که: **«در واقع پیامبران پیش از تو مورد تکذیب [مردم زمان‌شان] قرار گرفتند و آن‌ها بر تکذیب مردم بردباری کردند و مورد اذیّت و آزار قرار گرفتند تا وقتی که یاری ما فرا رسید.»**[3]

---

۱. سوره آل عمران ۱۶۱/۳.　۲. سوره نجم ۴/۵۳ – ۳.　۳. انعام ۳۴/۶.

ولقد قال يوماً عرج بي البارحة إلى السماء فقيل والله ما فارق فراشه طول ليلته وما قالوا في الأوصياء أكثر من ذلك.

ألم ينسبوا سيّد الأوصياء عليه السلام إلى أنّه كان يطلب الدنيا والملك وأنّه كان يؤثر الفتنة على السكون وأنّه يسفك دماء المسلمين بغير حلّها وأنّه لو كان فيه خير ما أمر خالد بن الوليد بضرب عنقه؟

ألم ينسبوه إلى أنّه عليه السلام أراد أن يتزوّج ابنة أبي جهل على فاطمة عليها السلام وأنّ رسول الله شكاه على المنبر إلى المسلمين؟

فقال انّ علياً يريد أن يتزوّج ابنة عدوّ الله على ابنة نبيّ الله ألا انّ فاطمة بضعة منّي فمن آذاها فقد آذاني ومن سرّها فقد سرّني ومن غاظها فقد غاظني.

ثمّ قال الصادق عليه السلام يا علقمة ما أعجب أقاويل النّاس في عليّ عليه السلام كم بين من يقول انّه ربّ معبود وبين من يقول انّه عبد عاصٍ للمعبود.

ولقد كان قول من ينسبه إلى العصيان أهون عليه من قول من ينسبه إلى الرّبوبيّة يا علقمة؟ ألم يقولوا الله (لله ـ خ) عزّ وجلّ إنّه ثالث ثلاثة ألم يشبّهوه بخلقه ألم يقولوا انّه الدهر ألم يقولوا انّه لفلك[١] ألم يقولوا انّه جسم ألم يقولوا انّه صورة تعالىٰ الله عن ذلك علوّاً كبيراً.

يا علقمة انّ الألسنة التي تتناول ذات الله تعالىٰ ذكره بما لا يليق بذاته كيف تحبس عن تناولكم بما تكرهونه فاستعينوا بالله واصبروا انّ الأرض لله يورثها من يشاء من عباده والعاقبة للمتّقين فانّ بني إسرائيل قالوا لموسىٰ عليه السلام أوذينا من قبل أن تأتينا ومن بعد ما جئتنا.

فقال الله عزّ وجلّ قل لهم يا موسى عسى ربّكم أن يهلك عدوّكم ويستخلفكم في الأرض فينظر كيف تعملون.

---

١. لعل صحيحه ـ الفلك.

روزی پیامبر گرامی اسلامﷺ فرمود: دیشب مرا به آسمان بالا بردند پس گفته شد که او در همه شب از بسترش جدا نشده بود! و آنچه درباره اوصیاء و جانشینان پیامبرﷺ گفتند بیشتر از این حرف‌ها بود.

آیا سرور اوصیاء [علیؑ] را متّهم نکردند که او به دنبال دنیا و ریاست است و او فتنه و آشوب را بر آرامش [جامعه] مقدّم می‌دارد و او خون مسلمانان را به ناحق می‌ریزد و گفتند که اگر او را خیری بود، دستور نمی‌داد تا خالد بن ولید را گردن زنند!

آیا به دروغ درباره او نگفتند که او می‌خواهد برای فاطمهؑ هَوو بیاورد و دختر ابوجهل را به ازدواج خود درآورد و گفتند که پیامبر خدا بر روی منبر از دست علیؑ به مسلمانان شکایت کرد و گفت: علی می‌خواهد دختر دشمن خدا را بر دختر پیامبر خدا به ازدواج خود درآورد، آگاه باشید که به راستی فاطمه پاره تن من است، پس هر کس او را آزار دهد مرا آزار داده و هر کس او را خوشحال کند مرا خوشحال کرده است و کسی که بر او خشم کند بر من خشم کرده است.»

سپس حضرت صادقؑ فرمود: ای علقمه! چقدر گفته‌های مردم در حقّ علیؑ شگفت‌انگیز است؟! چقدر تفاوت است میان گفته کسی که او را پروردگار پرستش شونده می‌داند و گفته کسی که او را بنده نافرمان خدا می‌داند. با وجود این، گفته کسی که او را به نافرمانی پروردگار نسبت می‌دهد پیش او آسان‌تر و قابل تحمّل‌تر است از گفته کسی که او را به خدا بودن نسبت می‌دهد.

ای علقمه! [این مردم درباره خود خدا چه‌ها نگفتند!] آیا نگفتند که خدا سوّمی سه تاست [و به اقانیم ثلاثه معتقدند] و آیا او را به آفریده‌هایش تشبیه نکردند و نگفتند که او همان روزگار است؟! و آیا نگفتند که او همین فلک دوّار است؟! آیا نگفتند او جسم است؟! آیا نگفتند که او دارای شکل و قیافه است؟! خداوند از همه این نسبت‌های ناحق بسی بالاتر و بزرگ‌تر است. ای علقمه! به راستی زبان‌هایی که به خدای بلند مرتبه چنین صفت‌هایی را که شایسته ذات پاک او نیست، نسبت می‌دهند چگونه از نسبت دادن چیزهای ناپسند به شما نگاه داشته می‌شوند. پس از خدا کمک بخواهید و بردباری پیشه کنید، به راستی که زمین از آنِ خداست که به هر کس از بندگانش بخواهد به ارث می‌دهد و عاقبت از آنِ پرهیزگاران است. بنی سرائیل به حضرت موسیؑ گفتند: ما پیش از آمدن تو و پس از آمدن تو اذیّت و آزار دیدیم. پس خدای بزرگ فرمود: ای موسی! به آن‌ها بگو: امید است پروردگار شما دشمن شما را نابود کند و شما را در روی زمین جانشین آنان گرداند پس بنگرید که شما چگونه رفتار می‌کنید.»

(۵۲) **الاختصاص** ۲۲۸: قال **رسول الله**ﷺ الغيبة أسرع في جسد المؤمن من الآكلة في لحمه. ۱۷٦۲ ۲۸۹۸۸

(۵۳) **تنبيه الخواطر** ۱۱۷/۱: **روى** أنّ عيسىٰ عليه السلام مرّ والحواريّون على جيفة كلب فقال الحواريّون ما أنتن ريح هذا الكلب فقال عيسى عليه السلام ما أشدّ بياض أسنانه كأنّه نهاهم عن غيبة الكلب. ۱۷٦۳ ۲۸۹۸۹

(۵٤) **كافي** ۳۵۸/۲: عليّ بن إبراهيم عن محمّد بن عيسى عن يونس بن عبد الرحمن عن **عبد الرحمن** بن سيّابة قال سمعت أبا عبدالله عليه السلام يقول الغيبة أن تقول في أخيك ما ستره الله عليه وأمّا الأمر الظاهر فيه مثل الحدّة والعجلة فلا والبهتان أن تقول فيه ما ليس فيه. ۱۷٦٤ ۲۸۹۹۰

أمالي الصدوق ۲۷٦: المعاني ۱۸٤: حدّثنا محمّد بن موسى بن المتوكّل قال حدّثنا عبدالله بن جعفر الحميري عن أحمد بن محمّد بن عيسى عن الحسن بن محبوب عن **عبد الرحمن** بن سيّابة عن الصادق جعفر بن محمّد عليه السلام قال انّ من الغيبة أن تقول (وذكر نحوه) إلّا أنّه ليس فيها قوله عليه السلام وأما الأمر الظاهر فيه مثل الحدّة والعجلة فلا.

(۵۵) **العيّاشي** في تفسيره ۲۷۵: عن عبدالله بن حمّاد الأنصاري عن **عبدالله** بن سنان قال قال أبو عبدالله عليه السلام الغيبة أن تقول في أخيك ما هو فيه ممّا قد ستره الله عليه فأمّا إذا قلت ما ليس فيه فذلك قول الله عزّ وجلّ فَقَدِ احْتَمَلَ بُهْتَاناً وَإِثْماً مُبِيناً. ۱۷٦۵ ۲۸۹۹۱

(۵٦) **مستدرك** ۱۱٤/۹: **أبو القاسم** الكوفي في كتاب الأخلاق قال عليّ عليه السلام من قال في أخيه المؤمن ممّا فيه ممّا قد استتر به عن النّاس فقد اغتابه. ۱۷٦٦ ۲۸۹۹۲

(۵۷) **مستدرك** ۱۱۷/۹: القطب **الراوندي** في دعواته عن النبيّ ﷺ أنّه قال ترك الغيبة أحبّ إلى الله عزّوجلّ من عشرة آلاف ركعة تطوّعاً. ۱۷٦۷ ۲۸۹۹۳

(۵۸) **كافي** ۳۵۷/۲: الحسين بن محمّد عن معلّىٰ بن محمّد عن الحسن بن عليّ الوشّاء عن **داود** بن سرحان قال سألت أبا عبدالله عليه السلام عن الغيبة قال هو أن تقول لأخيك في دينه ما لم يفعل وتبثّ عليه أمراً قد ستره الله عليه لم يقم عليه فيه حدّ. ۱۷٦۸ ۲۸۹۹٤

۱۷۶۲ (۵۲) در کتاب الاختصاص آمده است: «رسول خدا ﷺ فرمود: غیبت در بدن مؤمن از خوره در گوشت او سریع‌تر عمل می‌کند.»

۱۷۶۳ (۵۳) در کتاب تنبیه الخواطر آمده است: «روایت شده که حضرت عیسی ؑ همراه با حواریّون بر مردار سگی گذر کردند. پس حواریّون گفتند: چقدر این سگ بدبوست؟! پس حضرت عیسی ؑ فرمود: چقدر دندان‌های سفیدی دارد. گویا آن حضرت می‌خواست بدین وسیله آن‌ها را از بدگویی سگ بازدارد.»

۱۷۶۴ (۵۴) عبدالرحمن بن سیابه گوید: «از امام صادق ؑ شنیدم که فرمود: غیبت آن است که چیزی را که خداوند بر برادر دینی‌ات پوشیده نگاه داشته است نقل کنی و امّا چیزی که خود آشکار است مثل تندی و شتابزدگی پس گفتن آن غیبت نیست و تهمت آن است که چیزی که در او وجود ندارد بگویی.»

۱۷۶۵ (۵۵) عبدالله بن سنان گوید: «امام صادق ؑ فرمود: غیبت آن است که درباره برادر دینی‌ات چیزی را فاش کنی که خداوند بر او پوشیده و پنهان داشته است و اگر چیزی در حقّ او بگویی که اصلاً در او وجود ندارد پس این همان فرموده خدای بزرگ است که فرموده است: «**پس به تحقیق تهمت و گناه آشکاری را به دوش کشیده است.**»[۱]

۱۷۶۶ (۵۶) ابوالقاسم کوفی در کتاب الاخلاق آورده است: «امام علی ؑ فرمود: کسی که درباره برادر مؤمن خود چیزی را می‌گوید که واقعاً در او وجود دارد ولی بر دیگران پوشیده و پنهان است پس در حقیقت غیبت او را کرده است.»

۱۷۶۷ (۵۷) قطب راوندی در کتاب دعواتش از پیامبر ﷺ حدیثی نقل کرده است که آن حضرت فرمود: «ترک غیبت نزد خدای بزرگ از ده هزار رکعت نماز مستحبّی، محبوب‌تر است.»

۱۷۶۸ (۵۸) داود بن سرحان گوید: «از امام صادق ؑ پرسیدم که غیبت چیست؟ فرمود: غیبت آن است که درباره برادر دینی‌ات چیزی بگویی که انجام نداده باشد و چیزی را که خدا بر او پوشیده نگاه داشته فاش کنی که به خاطر آن بر او حدّ جاری نشده است.»

---

۱. نساء ۱۱۲/٤.

۱۷۶۹ ۲۸۹۹۵ (۵۹) **كافي** ۳۵۸/۲: محمّد بن يحيى عن أحمد بن محمّد عن العبّاس بن عامر عن أبان عن رجل لا نعلمه إلّا **يحيى الأزرق** قال قال لي أبو الحسن صلوات الله عليه من ذكر رجلاً من خلفه بما هو فيه ممّا عرفه النّاس لم يغتبه ومن ذكره من خلفه بما هو فيه ممّا لا يعرفه النّاس اغتابه ومن ذكره بما ليس فيه فقد بهته.

۱۷۷۰ ۲۸۹۹۶ (۶۰) **أمالي الصدوق** ۴۲: حدّثنا أحمد بن هارون‌ ﷺ قال حدّثنا محمّد بن عبدالله عن أبيه عبدالله بن جعفر بن جامع (الحميري ـ ئل) عن أحمد بن محمّد البرقي عن **هارون** بن الجهم عن الصادق جعفر بن محمّد ﷺ قال إذا جاهر الفاسق بفسقه فلا حرمة له ولا غيبة.

۱۷۷۱ ۲۸۹۹۷ (۶۱) **قرب الاسناد** ۱۷۶: السندي بن محمّد عن **أبي البختري** عن جعفر بن محمّد عن أبيه ﷺ قال ثلاثة ليس لهم حرمة صاحب هوى مبتدع والإمام الجائر والفاسق المعلن بالفسق.

۱۷۷۲ ۲۸۹۹۸ (۶۲) **مستدرك** ۱۲۸/۹: القطب **الراوندي** في لبّ اللّباب عن النبيّ ﷺ أنّه قال لا غيبة لثلاثة، سلطان جائر وفاسق معلن وصاحب بدعة.

۱۷۷۳ ۲۸۹۹۹ (۶۳) **وفيه**: السيّد فضل الله **الراوندي** في نوادره باسناده عن محمّد بن الأشعث عن **موسى** بن إسماعيل عن أبيه عن أبيه موسى بن جعفر عن آبائه ﷺ قال قال رسول الله ﷺ أربعة ليس غيبتهم غيبة الفاسق المعلن بفسقه والإمام الكذّاب ان أحسنت لم يشكر وان أسأت لم يغفر والمتفكّهون بالأمّهات والخارج عن الجماعة الطّاعن على أمّتي الشاهر عليها سيفه.

۱۷۷۴ ۲۹۰۰۰ (۶۴) **العوالي** ۴۳۸/۱: وفي **الحديث** لا غيبة لفاسق أو في فاسق.

۱۷۷۵ ۲۹۰۰۱ (۶۵) **الاختصاص** ۲۴۲: قال الرضا ﷺ من ألقى جلباب الحياء فلا غيبة له **مستدرك** ۱۲۹/۹: ورواه القطب **الراوندي** في لبّ اللّباب عن النبيّ ﷺ مثله.

۱۷۷۶ ۲۹۰۰۲ (۶۶) **تفسير العيّاشي** ۲۸۳/۱: عن **الفضل** ابن أبي قرّة عن أبي عبدالله ﷺ في قول الله ﴿لاَ يُحِبُّ اللهُ الْجَهْرَ بِالسُّوءِ مِنَ الْقَوْلِ إِلاَّ مَنْ ظُلِمَ﴾ قال من أضاف قوماً فأساء ضيافتهم فهو ممّن ظلم فلا جناح عليهم فيما قالوا فيه.

۱۷۶۹ (۵۹) یحیی ازرق گوید: «امام موسی کاظم‌ؑ به من فرمود: کسی که پشت سر شخصی چیزی را بگوید که مردم می‌دانند، غیبت او را نکرده است و کسی که پشت سر شخصی چیزی رابگوید که در او وجود دارد ولی مردم خبر ندارند، غیبت او را کرده است و کسی که چیزی درباره او بگوید که اصلاً در او وجود ندارد پس به تحقیق به او تهمت زده است.»

۱۷۷۰ (۶۰) هارون بن جهم از امام جعفر بن محمّد صادق‌ؑ روایت کرده که فرمود: «هر گاه فاسق، فسق و فجور خود را آشکار کند پس او نه احترامی دارد و نه غیبت کردن از او حرام است.»

۱۷۷۱ (۶۱) ابوالبختری از امام صادق‌ؑ روایت کرده که فرمود: «سه کس را احترامی نباشد: هوا پرست بدعت‌گزار، رئیس و حاکم ستمگر و فاسقی که علنی گناه می‌کند و فسق و فجور خود را آشکار می‌گرداند.»

۱۷۷۲ (۶۲) قطب راوندی در کتاب لُبّ اللّباب گفته است: «از پیامبرﷺ روایت شده که فرمود: بدگویی در غیاب سه نفر، غیبت حرام نیست: پادشاه ستمگر، فاسقی که علنی فسق و فجور می‌کند و بدعت‌گزار.»

۱۷۷۳ (۶۳) موسی بن اسماعیل از پدرش و او از پدرش موسی بن جعفرؑ و او از پدرانش روایت کرده که رسول خداﷺ فرمود: «سه کس است که غیبت کردن آن‌ها غیبت نیست: فاسقی که آشکارا گناه می‌کند و فسق خود را آشکار می‌کند، پیشوای بسیار دروغگو که اگر به او نیکی کنی تشکّر نمی‌کند و اگر بدی کنی تو را نمی‌بخشد و کسانی که با ناسزا گفتن به مادر یکدیگر تفریح می‌کنند و از فحش دادن به مادر یکدیگر لذّت می‌برند و کسی که از جمع امّتم خارج شده وامّت مرا مورد طعن و سرزنش قرار داده و بر روی آن‌ها شمشیر کشیده است.»

۱۷۷۴ (۶۴) در کتاب عوالی اللئالی آمده است: «در حدیث است که: فاسق، غیبت ندارد [یعنی بدگویی کردن از او غیبت شمرده نمی‌شود.]»

۱۷۷۵ (۶۵) شیخ مفید‌ؒ در کتاب الاختصاص گفته است: «امام رضاؑ فرمود: کسی که لباس حیا را کنار افکند، غیبت ندارد [و غیبت او غیبت حساب نمی‌شود].»

۱۷۷۶ (۶۶) فضل بن ابی قرّه از امام صادق‌ؑ روایت کرده که آن حضرت در تفسیر این آیه شریفه که خداوند فرموده است: «خدا بدگویی آشکار را دوست ندارد مگر بدگویی کسی که مورد ستم قرار گرفته است.»[1] فرمود: «کسی که عدّه‌ای را مهمان کند وانگهی از آن‌ها بد پذیرایی نماید و به آن‌ها بدی کند پس او ستم کرده است و اگر مهمان‌ها از او بدگویی کنند، گناهی نکرده‌اند.»

---

۱. سوره نساء ۱۴۸/٤.

۱۷۷۷ ۲۹۰۰۳ (۶۷) **مجمع البيان** ۲ / ۱۳۱: لا يحبّ الله الجهر بالسوء قيل في معناه أقوال (إلى أن قال) **وروى** عن أبي عبدالله عليه السلام أنّه الضيف ينزل بالرجل فلا يحسن ضيافته فلا جناح عليه في أن يذكره بسوء ما فعله.

۱۷۷۸ ۲۹۰۰۴ (۶۸) **العوالي** ۱/۴۳۸: فقد **روى** عن رسول الله صلى الله عليه وآله أنّه قال لفاطمة بنت قيس حين شاورته في خُطّابها أمّا معاوية فرجل صعلوك لا مال له وأمّا أبو جهم فلا يضع العصا عن عاتقه[1].

۱۷۷۹ ۲۹۰۰۵ (۶۹) **فيه** ۱/۴۰۲: قال **النبيّ** صلى الله عليه وآله لهند بنت عتبة امرأة أبي سفيان حين قالت انّ أبا سفيان رجل شحيح لا يعطيني وولدي ما يكفيني فقال لها خذي لك ولولدك ما يكفيك بالمعروف.

وتقدّم في رواية السكوني (۱۱) من باب (۷) انتظار الصلاة بعد الصلاة من أبواب فضل الصلاة ج ۴ قوله صلى الله عليه وآله الغيبة أسرع في دين الرّجل المسلم من الآكلة في جوفه وقوله صلى الله عليه وآله انتظار الصلاة عبادة ما لم يحدث قيل يا رسول الله وما يحدث قال الإغتياب.

وفي رواية الذكرىٰ (۴۶) من باب (۱) فضل الجماعة من أبوابها ج ۷ قوله عليه السلام ولا غيبة إلّا لمن صلّىٰ في بيته ورغب عن جماعتنا وقوله عليه السلام ومن لزم جماعة المسلمين حرمت عليهم غيبته وثبتت عدالته.

وفي رواية زيد (۲۱) من باب (۳۱) استحباب الابتداء بالاعطاء قبل السؤال من أبواب ما يتأكّد استحبابه من الحقوق ج ۹ قوله عليه السلام تحرم الجنّة على ثلاثة على المنّان وعلى المغتاب وعلى مدمن الخمر.

---

۱. أي كثير السفر ـ أو ـ ضرّاب النساء ـ لأنّ المراد من قوله ـ فلا يضع العصا عن عاتقه أحد هذين.

۱۷۷۷ (۶۷) در تفسیر مجمع البیان در ذیل آیه شریفه: «لا یُحبّ الله الجهر بالسوء» آمده است: «در تفسیر این آیه چند قول است ـ تا آنجا که می‌گوید: ـ و روایت شده از امام صادقؑ که این آیه در رابطه با مهمان است که بر شخصی وارد می‌شود و او پذیرایی خوبی از او به عمل نمی‌آورد پس اگر مهمان پذیرایی بد او را جایی بگوید گناهی بر او نیست.»

۱۷۷۸ (۶۸) در کتاب عوالی اللئالی آمده است: «به تحقیق از رسول خداﷺ روایت شده که چون فاطمه دختر قیس نسبت به خواستگارانش با آن حضرت مشورت کرد به او فرمود: امّا معاویه پس او مردی شتر سوار بیابانگرد است و مالی ندارد و امّا ابوجهم پس او کسی است که عصا را از دوش خود فرو نمی‌نهد [کنایه از این که خیلی، زن و بچه‌هایش را می‌زند یا این که دائم السفر است.][1]»

۱۷۷۹ (۶۹) در همان کتاب آمده است که: «هند، دختر عُتبه، زن ابوسفیان به پیامبرﷺ گفت: ابوسفیان مرد بخیل و خسیسی است و به من و فرزندانم آن قدر خرجی نمی‌دهد که ما را تأمین کند. پیامبرﷺ به او فرمود: به آن مقداری که تو و فرزندانت را به خوبی کفایت کند از مالش بردار.»

ارجاعات

گذشت:

در روایت یازدهم از باب هفتم از باب‌های فضیلت نماز فرموده امامؑ که: «غیبت، در تباه کردن ایمان انسان از موریانه سریع‌تر عمل می‌کند.»

و رسول گرامی اسلامﷺ فرمود: «منتظر نماز بودن عبادت است مادامی که وضوی خود را نشکند. از حضرت سؤال شد که ای رسول خدا! چه چیز وضو را می‌شکند؟ حضرت فرمود: غیبت کردن.»

و در روایت چهل و ششم از باب یکم از باب‌های فضیلت جماعت فرموده امامؑ که: «غیبت کسی جایز نیست مگر کسی که در خانه‌اش نماز بخواند و در نماز جماعت ما شرکت نکند و فرمود: و هر کس در نماز جماعت مسلمانان شرکت کند، غیبتش حرام و عدالتش ثابت شده است.»

و در روایت بیست و یکم از باب سی و یکم از باب‌های حقوق مستحبّ فرموده امامؑ که: «بهشت بر سه شخص، حرام است: بر بسیار منّت گزارنده، بر غیبت کننده و بر دائم الخمر که به شراب خوردن معتاد است.»

---

۱. مراد از نقل این روایت آن است که در هنگام تحقیق برای پیدا کردن شناخت نسبت به زن و مردی که می‌خواهند با یکدیگر ازدواج کنند اگر با تو مشورت کردند می‌توانی عیب آن‌ها را بگویی.

وفي رواية ابن طلحة (٤٠) من باب (١) فضل الصيام من أبواب فضله ج ١٠ قوله ﷺ الصائم في عبادة وان كان نائماً على فراشه ما لم يغتب مسلماً.

وفي أحاديث باب (٧) انّ الغيبة والنميمة توجب حرمان ثواب الصوم من أبواب ما يجب الإمساك عنه ج ١٠ ما يدلّ على ذلك. **وفي** رواية أبي حمزة (١٨) من باب (٧) وجوب الأخذ بما يؤمر به من أبواب الأمر بالمعروف ج ١٨ قوله ﷺ وان خالفت المنافق اغتابك. **وفي** رواية سيف (١٢٥) من باب (١٠) وجوب اجتناب المحارم من أبواب جهاد النفس ج ١٦ قوله ﷺ فاذا اغتاب أخاه المؤمن بشيء يعلمه منه انكشفت تلك الجنن عنه ويبقى مهتوك الستر فيفتضح في السماء على ألسنة الملائكة الخ.

وفي رواية أبي حمزة (٢) من باب (١٥) علامة المنافق قوله ﷺ وان غبت اغتابك (المنافق) وفي نقل الصدوق وإن خالفته اغتابك.

وفي رواية ابن خالد (٦٤) من باب (٢٥) حرمة التكبّر قوله ﷺ انّ الله ليبغض البيت اللحم (إلى أن قال) انّما البيت اللحم الذي يؤكل فيه لحوم النّاس بالغيبة.

وفي أحاديث باب (٣٢) وجوب حفظ اللسان عمّا لا يجوز من الكلام ج ١٧ ما يناسب المقام.

وفي رواية الزهري (٧) من باب (٤١) تحريم كون الإنسان ذا وجهين قوله ﷺ بئس العبد يكون ذا وجهين وذا لسانين يطري أخاه (في الله ـ خ) شاهداً ويأكله غائباً. **وفي** رواية حفص (١٠) قوله ﷺ من مدح أخاه المؤمن في وجهه واغتابه من ورائه فقد انقطع ما بينهما من العصمة. **وفي** رواية هشام (٥٢) من باب (٥٨) اليقين قوله ﷺ واعلم انّه لا ورع أنفع من تجنّب محارم الله عزّ وجلّ والكفّ عن أذى المسلمين (المؤمنين ـ خ) واغتيابهم.

وفي رواية أحمد (٣٨) من باب (٦٤) مكارم الأخلاق قوله ﷺ المؤمن لا يغتاب.

وفي أحاديث باب (٩٣) ما ورد في حرمة المؤمن وحقوقه من أبواب العشرة ج ٢٠ ما يناسب ذلك. **وفي** رواية عدّة الداعي (٣) من باب (١١٥) تحريم حجب المؤمن قوله ﷺ ملعون ملعون من اغتاب أخاه. **وفي** رواية البحار (٤) قوله ﷺ إيّاك والغيبة فانّها إدام كلاب النار. **وفي** أحاديث باب (١١٧) حرمة ايذاء المؤمن ما يدلّ على بعض المقصود.

وفي رواية تنبيه الخواطر (٦) من باب (١١٨) تحريم احصاء عثرات المؤمن قوله ﷺ يا معاشر من آمن بلسانه ولم يؤمن بقلبه لا تغتابوا المسلمين.

و در روایت چهلم از باب یکم از باب‌های فضیلت روزه فرموده امامعليه السلام که: «روزه‌دار پیوسته در حال عبادت است، هر چند در بستر خود خوابیده باشد، مادامی که از مسلمانی غیبت نکند.»

و در روایات باب هفتم آنچه بر آن دلالت می‌کند.

و در روایت هجدهم از باب هفتم از باب‌های امر به معروف فرموده امامعليه السلام که: «اگر با منافق مخالفت کنی، غیبت تو را خواهد کرد.»

و در روایت صد و بیست و پنجم از باب دهم از باب‌های جهاد با نفس فرموده امامعليه السلام که: «پس هر گاه برادر مؤمن خود را غیبت کند و بدی و عیبی که از او می‌داند فاش نماید، آن پرده‌ها از روی او کنار می‌رود و بدون پرده و پوشش می‌ماند، پس در نتیجه با زبان فرشتگان در آسمان رسوا و بی‌آبرو می‌شدند.»

و در روایت دوم از باب پانزدهم فرموده امامعليه السلام که: «و اگر از او غایب شوی پشت سر تو از تو بدگویی کند.»

و در روایت شصت و چهارم از باب بیست و پنجم فرموده امامعليه السلام که: «خداوند خانه‌ای که در آن گوشت خورده می‌شود را دشمن دارد ـ تا آنجا که فرمود: ـ مقصود خانه‌ای است که گوشت‌های مردم به وسیله غیبت کردنِ آن‌ها خورده می‌شود.»

و در روایات باب سی و دوم آنچه مناسب با این مقام است.

و در روایت هفتم از باب چهل و یکم فرموده امامعليه السلام که: «آدم دو رویِ دو زبان، بد بنده‌ای است که در جلوی روی برادر دینی‌اش از او بسیار تعریف و تمجید می‌کند و در پشت سرش او را می‌خورد [= یعنی از او بدگویی می‌کند].»

و در روایت دهم فرموده پیامبرصلى الله عليه وآله که: «کسی که برادر مؤمنش را در جلوی رویش ستایش کند و در پشت سر از او بدگویی کند، رشته ایمنی بخش ایمانیِ میان آن دو پاره می‌شود.»

و در روایت پنجاه و دوم از باب پنجاه و هشتم فرموده امامعليه السلام که: «و بدان که پرهیزگاری سودمندتر از دوری از محرّمات الهی و خودداری از مردم‌آزاری و خودداری از غیبت کردنِ آن‌ها نیست.»

و در روایت سی و هشتم از باب شصت و چهارم فرموده امامعليه السلام که: «مؤمن، غیبت نمی‌کند.»

و در روایات باب نود و سوم از باب‌های همزیستی آنچه مناسب آن است.

و در روایت سوم از باب صد و پانزدهم فرموده امامعليه السلام که: «از رحمت خدا دور است، از رحمت خدا دور است کسی که از برادر دینی‌اش غیبت کند.»

و در روایت چهارم فرموده امامعليه السلام که: «از غیبت بپرهیز که آن، خورش سگ‌های دوزخ است.»

و در روایات باب صد و هفدهم آنچه بر بعضی از مقصود دلالت می‌کند.

و در روایت ششم از باب صد و هجدهم فرموده پیامبرصلى الله عليه وآله که: «ای گروه‌هایی که با زبان ایمان آورده‌اید ولی با دل‌تان ایمان نیاورده‌اید! از مسلمانان غیبت نکنید.»

ويأتي في أحاديث الباب التالي وما يتلوه ما يدلّ على ذلك.

وفي رواية حفص (٥) من باب (١٣٣) تحريم النميمة قوله ثمّ يقال للذي يأكل لحمه ما بال الأبعد قد آذانا على ما بنا من الأذى فيقول انّ الأبعد كان يأكل لحوم النّـاس بـالغيبة. ولاحظ باب (٣٦) خصال الفتوّة والمروّة في السفر من أبواب آداب السفر ج ٢١ فانّ فيه ما يناسب المقام.

وفي رواية ابن أبي يعفور (٢) من باب (٢٤) ما يعتبر في الشاهد من العدالة من أبواب الشهادات ج ٣٠ قولهﷺ حتّى يحرم على المسلمين تفتيش ما وراء ذلك من عثراته وغيبته وقولهﷺ لا غيبة إلّا لمن صلّى في جوف بيته. وقولهﷺ ومن رغب عن جماعة المسلمين وجبت غيبته وقولهﷺ ومن لزم جماعتهم حرمت عليهم غيبته.

وفي رواية داود (٦) قولهﷺ من عامل النّاس فلم يظلمهم (إلى أن قال) وحرمت غيبته.

وفي رواية سليمان الطائي (٧) مثله.

وفي رواية ابن سنان (٨) نحوه.

وفي رواية مسمع (٢٤) من باب (٧١) ما ورد في فضل اللحم من أبواب الأطعمه ج ٢٨ قولهﷺ انّ الله عزّ وجلّ يبغض البيت الذي تؤكل فيه لحوم النّاس.

وفي رواية عبد الأعلى (٢٥) قوله فروى عندنا عن رسول اللهﷺ انّه قال انّ الله تـبارك وتعالى يبغض البيت اللحم فقالﷺ كذبوا انّما قـالﷺ البـيت الذي يـغتابون فـيه النّـاس ويأكلون لحومهم.

وفي مرسلة فقيه (٢٦) قوله بلغنا أنّ رسول اللهﷺ قال انّ الله تبارك وتعالى ليبغض البيت اللحم واللّحم السّمين فقالﷺ انّما عنىﷺ البيت الذي تؤكل فيه لحوم النّاس بالغيبة.

وفي رواية أديم (٢٧) و (٢٨) ما يقرب ذلك فراجع.

وفي غير واحد من أحاديث باب (١) حرمة قتل المؤمن من أبـواب القـصاص ج ٣١ قولهﷺ وأكل لحمه (أي لحم المؤمن) معصية.

می‌آید:

در روایات باب بعدی و پس از آن آنچه بر آن دلالت می‌کند.

و در روایت پنجم از باب صد و سی و سوم این گفته که: «سپس به شخصی که گوشت خود را [در جهنّم] می‌خورد گفته می‌شود: چرا با وجود گرفتاری‌ها و عذابی که ما خود داریم این بیگانه که فاصله زیادی بین ما بود، اکنون ما را آزار می‌رساند؟ پس می‌گوید: همین شخص بیگانه با غیبت کردن گوشت مردم را می‌خورد.»

و در روایت دوم از باب بیست و چهارم از باب‌های شهادات فرموده امامؑ که: «بر مسلمانان حرام است که لغزش‌ها و خطاهای او را تفتیش کنند و از او بدگویی کنند.»

و فرموده پیامبرﷺ که: «کسی که [همیشه] در میان خانه‌اش نماز می‌خواند [و به مسجد نمی‌آید] غیبتش جایز است.»

و فرموده پیامبرﷺ که: «کسی که از جماعت مسلمانان اعراض کند، غیبت‌کردن از او لازم است.»

و فرموده پیامبرﷺ که: «و کسی که پیوسته در نماز جماعت مسلمانان شرکت می‌کند غیبت‌کردن از او حرام است.»

و در روایت ششم فرموده پیامبرﷺ که: «کسی که با مردم معامله و مراوده داشته باشد و به آن‌ها ستم نکند، غیبت‌کردن از او حرام است.»

و در روایت هفتم و هشتم مانند آن.

و در روایت بیست و چهارم از باب هفتاد و یکم از باب‌های خوراکی‌ها فرموده امامؑ که: «خدای بزرگ خانه‌ای را که در آن گوشت مردم خورده می‌شود، دشمن دارد.»

و در روایت بیست و پنجم این گفته که: «بعضی از مردم که در شهر ما هستند از رسول خداﷺ روایت می‌کنند که آن حضرت فرموده: خداوند خانه‌ای که در آن گوشت باشد دشمن دارد. حضرت فرمود: دروغ می‌گویند بلکه پیامبرﷺ فرمود: خداوند خانه‌ای را که در آن از مردم غیبت می‌کنند و گوشت آن‌ها را می‌خورند، دشمن دارد.»

و در روایت بیست و ششم این گفته که: «به ما رسیده که پیامبر خداﷺ فرموده است: خدای تبارک و تعالی خانه پرگوشت و شخص گوشت‌دارِ فربه را دشمن دارد.»

پس حضرت فرمود: «مقصود پیامبرﷺ خانه‌ای است که با غیبت کردن مردم، گوشت آن‌ها را می‌خورند.»

و در روایت بیست و هفتم و بیست و هشتم آنچه به آن نزدیک است پس مراجعه کن.

و در بسیاری از روایات باب یکم از باب‌های قصاص فرموده پیامبرﷺ که: «خوردن گوشت مؤمن گناه است.»

(۱۲۰)

باب أنّ كفّارة الإغتياب الإستغفار لصاحبه أو تحليله

۱۷۸۰ ۲۹۰۰۶ (۱) **كافي** ۳۵۷/۲: عدّة من أصحابنا عن أحمد بن أبي عبدالله عن أبيه عن هارون بن الجهم عن فقيه ۲۳۷/۳: **حفص** بن عمر عن أبي عبدالله﵇ قال سئل النبيّﷺ ما كفّارة الإغتياب؟ قال تستغفر الله لمن اغتبته كلّما[۱] ذكرته.

۱۷۸۱ ۲۹۰۰۷ (۲) **الجعفريّات** ۲۲۸: باسناده عن **عليّ**﵇ قال قال رسول اللهﷺ من ظلم أحداً فعابه فليستغفر الله له كما ذكره فانّه كفّارة له.

۱۷۸۲ ۲۹۰۰۸ (۳) **أمالي المفيد** ۱۷۲: حدّثنا الشيخ الجليل المفيد أبو عبدالله محمّد بن محمّد بن النعمان قال أخبرني أبو عبيد الله محمّد بن عمران المرزباني قال حدّثنا محمّد بن أحمد الحكيمي قال حدّثنا محمّد بن إسحاق قال أخبرنا داود بن المحبّر قال حدّثنا عنبسة بن عبد الرّحمن القرشي قال حدّثنا خالد بن يزيد اليماني عن **أنس** بن مالك قال قال رسول اللهﷺ كفّارة الإغتياب أن تستغفر لمن اغتبته.

وتقدّم في أحاديث الباب المتقدّم ما يمكن أن يستفاد منه ذلك **وفي** رواية أبي ذرّ (۲۰) من هذا الباب قولهﷺ والغيبة لا تغفر حتّى يغفرها صاحبها **وفي** رواية أسباط (۲۱) نحوه.

(۱۲۱)

باب تحريم سماع الغيبة ووجوب ردّها عند الإستطاعة

قال الله تعالى في سورة الواقعة (۵۶): ۲۵: ﴿لَا يَسْمَعُونَ فِيهَا لَغْوًا وَلَا تَأْثِيمًا﴾.

۱۷۸۳ ۲۹۰۰۹ (۱) **فقيه** ۲۶۹/۴: بالاسناد المتقدّم في باب (۱) أمكنة التّخلّي من أبواب أحكام التّخلّي ج ۲ في حديث **وصيّة** النبيّﷺ لعليّ﵇ يا عليّ من اغتيب عنده أخوه المسلم فاستطاع نصره فلم ينصره خذله الله في الدّنيا والآخرة.

---

۱. كما ـ خ.

باب ۱۲۰

کفّاره غیبت، استغفار برای غیبت شده یا حلالیت طلبیدن از او

(۱) حفص بن عمر از امام صادق ﷺ روایت کرده که فرمود: «از پیامبر ﷺ سؤال شد که کفّاره غیبت کردن چیست؟ فرمود: این است که هر گاه از کسی که غیبت او را کرده‌ای یاد کردی از خداوند برای او طلب آمرزش کنی.» ۱۷۸۰

(۲) در کتاب الجعفریّات با اسناد خود از علی ﷺ روایت شده که فرمود: «رسول خدا ﷺ فرمود: کسی که شخصی را مورد ستم قرار داد و از او عیب گویی کرد پس چون که از او یاد کرد برای او از خداوند طلب مغفرت کند که همین، کفّاره گناه اوست.» ۱۷۸۱

(۳) انس بن مالک گوید: «رسول خدا ﷺ فرمود: کفّاره غیبت کردن این است که برای کسی که غیبت او را کرده‌ای استغفار کنی و برای او آمرزش بخواهی.» ۱۷۸۲

ارجاعات

گذشت:

در روایات باب پیشین آنچه امکان دارد از آن استفاده شود.

و در روایت بیستم از همین باب فرموده امام ﷺ که: «و غیبت آمرزیده نمی‌شود مگر این که صاحب آن ببخشد و از تقصیر غیبت کننده درگذرد.»

و در روایت بیست و یکم مانند آن.

باب ۱۲۱

حرمت غیبت شنیدن

خداوند تعالی می‌فرماید:

«[بهشتیان] در آن بهشت نه یاوه می‌شنوند و نه گناهی [می‌بینند].»[۱]

(۱) در کتاب من لا یحضره الفقیه آمده است: «در حدیث وصیّت پیامبر ﷺ به علی ﷺ آمده: ای علی! کسی که برادر مسلمانش در نزد او غیبت شود و او بتواند او را یاری کند و یاری نکند خداوند در دنیا و آخرت او را خوار گرداند.» ۱۷۸۳

---

۱. سوره واقعه ۲۵/۵۶.

۱۷۸٤ ۲۹۰۱۰ (۲) **أمالي ـ الطوسی** ٥۳۷: بالاسناد المتقدّم في باب (۱) فضل الصلاة ج ٤ عن **أبي ذرّ** في وصيّة النبيّ ﷺ له يا أبا ذرّ من ذبّ عن أخيه المؤمن الغيبة كان حقّه على الله عزّ وجلّ أن يعتقه من النار يا أبا ذرّ من اغتيب عنده أخوه المسلم وهو يستطيع نصره فنصره نصره الله عزّ وجلّ في الدنيا والآخرة فان خذله وهو يستطيع نصره خذله الله في الدنيا والآخرة.

۱۷۸٥ ۲۹۰۱۱ (۳) **فقيه** ٤/۸: بالاسناد المتقدّم في باب (٥) كراهة سؤر الفأر ج ۲ في حديث **مناهي النبيّ** ﷺ أنّه قال ألا ومن تطوّل على أخيه في غيبة سمعها فيه في مجلس فردّها عنه ردّ الله عنه ألف باب من الشرّ في الدّنيا والآخرة فان هو لم يردّها وهو قادر على ردّها كان عليه كوزر من اغتابه سبعين مرّة.

۱۷۸٦ ۲۹۰۱۲ (٤) **الثواب** ۱۷۸: حدّثني محمّد بن موسى بن المتوكّل ﷺ قال حدثني عبدالله بن جعفر الحميري عن محمد بن الحسين بن أبي الخطّاب عن الحسن بن محبوب عن عليّ بن رئاب عن **أبي الورد** عن أبي جعفر ﷺ قال من اغتيب عنده أخوه المؤمن فنصره وأعانه نصره الله في الدّنيا والآخرة ومن اُغتيب عنده أخوه المؤمن فلم ينصره (ولم يعنه ـ خ ثواب) ولم يدفع عنه وهو يقدر على نصرته وعونه إلّا خفضه الله في الدّنيا والآخرة. **المحاسن** ۱۰۳: البرقي عن محمّد بن عليّ عن الحسن بن محبوب عن أبي الورد عن أبي جعفر ﷺ قال من أغتيب (وذكر نحوه) إلّا أنّه أسقط كلمة «إلّا».

كتاب المؤمن ۷۲: عن أبي جعفر ﷺ أنّه قال من اغتيب (وذكر مثل ما في المحاسن إلّا أنّ فيه فضحه الله).

۱۷۸۷ ۲۹۰۱۳ (٥) **مستدرك** ۹/۱۳۳: الشيخ المفيد في كتاب الروضة على ما في مجموعة الشّهيد عن أبي عبدالله ﷺ أنّه قال الغيبة كفر والمستمع لها والراضي بها مشرك قلت فان قال ما ليس فيه فقال ذاك بهتان.

۱۷۸۴ (۲) ابوذر روایت کرده که پیامبرﷺ در وصیّتش به او فرمود: «ای ابوذر! کسی که از برادر مؤمنش غیبت را دفع کند و از او دفاع نماید، حق او بر خدای بزرگ این است که او را از آتش دوزخ آزاد کند. ای ابوذر! کسی که برادر مسلمانش در نزد او غیبت شود و او بتواند او را یاری کند و او را یاری نماید خداوند بزرگ در دنیا و آخرت او را یاری نماید و اگر او را [با بی تفاوتی و سکوتش] خوار کند با این که می‌توانست او را یاری کند، خداوند در دنیا و آخرت او را خوار گرداند.»

۱۷۸۵ (۳) در کتاب من لا یحضره الفقیه نقل شده است: «در حدیث نهی‌های پیامبرﷺ آمده که آن حضرت فرمود: «آگاه باشید کسی که در حق برادر دینی خود احسان کند و در مجلسی که غیبت او شد، آن غیبت را از او برگرداند، خداوند هزار نوع شرّ را در دنیا و آخرت از او برگرداند و اگر او با این که می‌تواند [به نحوی او را تبرئه کند و] آن غیبت را از او دور کند و این کار را نکند هفتاد برابرِ گناه غیبت کننده، گناه کرده است.»

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

۱۷۸۶ (۴) ابو الورد از امام باقرؑ روایت کرده که فرمود: «کسی که برادر مؤمنش در نزد او مورد غیبت قرار بگیرد پس او را یاری کند و [با دفع غیبت از او دفاع کند و بدین وسیله] او را اعانت نماید، خداوند در دنیا و آخرت او را یاری کند و کسی که از برادر مؤمنش که در پیش او مورد بدگویی و غیبت قرار گیرد ولی از او دفاع نکند با این که می‌تواند دفاع کند، خداوند در دنیا و آخرت او را تنزّل دهد.»

۱۷۸۷ (۵) شیخ مفیدؒ در کتاب روضه گفته: «از امام صادقؑ روایت شده که فرمود: غیبت، کفر است و شنونده آن که به آن راضی است مشرک است. راوی گفت: و اگر چیزی را درباره او بگوید که در او نیست چه؟ حضرت فرمود: آن که تهمت است.»

۱۷۸۸ ۲۹۰۱۴ (۶) **الثواب** ۱۷۵: أبي ﷺ عن عليّ بن إبراهيم عن أبيه عن الحسين بن يزيد النوفلي عن إسماعيل ابن أبي زياد **السكوني** عن أبي عبدالله ﷺ قال قال رسول الله ﷺ من ردّ عن عِرض أخيه المسلم (المؤمن ـ أمالي الطوسي) وجبت[1] له الجنّة البتّة **الجعفريّات** ۱۹۸: باسناده عن **عليّ** بن أبي طالب ﷺ قال قال رسول الله ﷺ (وذكر مثله). **أمالي ابن الطوسي** ۲۳۳: أخبرنا الشيخ الأجلّ المفيد أبو عليّ الحسن بن محمّد بن الحسن بن عليّ الطوسي ﷺ قال حدّثنا الشيخ السعيد الوالد أبو جعفر محمّد بن الحسن بن عليّ الطوسي ﷺ قال أخبرنا محمّد قال أخبرنا محمّد بن محمد قال أخبرنا أبو القاسم جعفر بن محمد ﷺ قال أخبرنا أبو عليّ محمّد بن همّام قال حدّثنا حميد بن زياد قال حدّثنا إبراهيم بن عبيد الله (عبدالله ـ ئل) قال حدّثنا الربيع بن سليمان عن إسماعيل بن مسلم **السكوني** عن أبي عبدالله جعفر بن محمد ﷺ قال قال رسول الله ﷺ من ردّ (وذكر مثله) وزاد ومن أتى إليه معروف فليكافئ فان عجز فليثن به فان لم يفعل فقد كفر النّعمة.

۱۷۸۹ ۲۹۰۱۵ (۷) **مستدرك** ۱۳۱/۹: الامام أبو محمّد الحسن العسكري ﷺ في تفسيره من حضر مجلساً وقد حضر فيه كلب يفرس[2] عِرض أخيه الغائب أو اخوانه واتّسع جاهه فاستخفّ به وردّ عليه وذبّ عن عِرض أخيه الغائب قيّض الله الملائكة المجتمعين عند البيت المعمور لحجّهم وهم شطر ملائكة السماوات، وملائكة الكرسيّ، والعرش، وهم شطر ملائكة الحجب فأحسن كلّ واحد بين يدي الله محضره يمدحونه ويقرّبونه ويقرّظونه ويسئلون الله تعالى له الرّفعة والجلالة فيقول الله تعالىٰ أمّا أنا فقد أوجبت له بعدد كلّ واحد من مادحيكم مثل عدد جميعكم من الدرجات[3] وقصور وجنان وبساتين وأشجار ممّا شئت ممّا لم يحط به المخلوقون.

---

۱. كتب من أهل الجنّة ـ أمالي الطوسي.
۲. يفرش ـ خ. يفترس ـ خ.
۳. من درجات ـ خ.

۱۷۸۸ (۶) سکونی از امام صادق (ع) روایت کرده که فرمود: «رسول خدا (ص) فرمود: کسی کـه از آبـروی برادر مسلمانش دفاع کند، قطعاً بهشت بر او واجب می‌شود.»

همین حدیث شریف در کتاب امالی شیخ طوسی آمده و در آنجا افزوده است که آن حضرت فرمود: «و هر کس که به او احسانی شد پس باید که احسان را با احسان پاداش دهد و اگر توان آن را ندارد پس حدّاقل سپاسگزاری کند و از او تمجید و تقدیر نماید و اگر این کار را هم نکرد پس کفران نعمت کرده و در مقابل احسان او ناسپاسی کرده است.»

۱۷۸۹ (۷) در کتاب مستدرک الوسائل آمده است: «ابـو مـحمّد امـام حسـن عسکـری (ع) در تـفسیرش فرموده است: کسی که در مجلسی حضور داشته باشد و در آن مجلس، سگی باشد که آبروی برادر غایب یا برادرانش را هتک می‌کند و دارای جاه و مقام بلند و گسترده‌ای است، پس در مقابل او موضع بگیرد و او را کوچک و سبک شمارد و بدگویی‌های او را ردّ کند و از آبروی برادر غایب خود دفاع کند، خداوند فرشتگانی را که برای انجام حج، پیرامون بیت المعمور گـرد آمـده‌انـد ـ و ایـن‌ها عـدّه‌ای از فرشتگان آسمان‌ها و فرشتگان کرسی و عرش هستند و این‌ها بخشی از فرشتگان حُجُب می‌باشند ـ مقدّر و مقرّر گرداند تا هر یک از این فرشتگان محضر او را نزد خداوند نیکو گردانند و او را به خـدا نزدیک می‌کنند و از او تعریف و تمجید می‌کنند و برای او از خدای بلند مرتبه بلندی مقام و جلالت شأن می‌خواهند.

پس خدای بلند مرتبه می‌فرماید: امّا من؛ پس به تعداد هر نفر از مدح کنندگان شما به تعداد تمام شما فرشتگان از درجه‌های بهشتی و کاخ و باغ و بوستان و درخت از نوعی که خـود مـی‌خواهـم و می‌پسندم که آفریدگانم از آن بی‌خبرند، به او خواهم داد.»

۱۷۹۰ ۲۹۰۱۶ (۸) **أمالي ابن الطوسيّ** ۱۱۵: حدثني الشيخ المفيد أبو عليّ الحسن بن محمّد الطوسي رحمه الله قال أخبرنا الشيخ السعيد الوالد رحمه الله قال أخبرنا محمّد بن محمّد قال حدّثنا أبو الحسين أحمد بن محمّد الجرجرائي[1] قال حدّثنا إسحاق بن عبدوس قال حدّثنا محمّد بن عبدالله بن سليمان الحضرمي قال حدّثنا محمّد بن إسماعيل الأحمسي قال حدّثنا المحاربي عن ابن أبي ليلى عن الحكم بن عتيبة عن ابن **أبي الدّرداء** عن أبيه قال نال رجل من عِرض رجل عند النبيّ صلى الله عليه وآله فردّ رجل من القوم عليه فقال النبيّ صلى الله عليه وآله من ردّ عن عِرض أخيه كان له حجاباً من نار.

أمالي المفيد ۳۳۸: حدّثنا محمّد بن محمّد بن النعمان قال أخبرني أبو الحسن أحمد بن محمّد الجرجرائي قال حدّثنا إسحاق بن عبدوس قال حدّثنا محمّد بن **عبدالله** بن سليمان الحضرمي وذكر مثله سنداً ومتناً.

۱۷۹۱ ۲۹۰۱۷ (۹) **مستدرك** ۱۳۳/۹: القطب **الراوندي** في لبّ اللّباب عن النبيّ صلى الله عليه وآله أنّه قال من سمع الغيبة ولم يغيّر كان كمن اغتاب ومن ردّ عن عِرض أخيه المؤمن كان له سبعون ألف حجاب من النّار.

۱۷۹۲ ۲۹۰۱۸ (۱۰) **الثواب** ۳۳۵: بالاسناد المتقدّم في باب (٦) تأكّد استحباب عيادة المريض من أبواب ما يتعلّق بالمرض والاحتضار ج ۳ عن **ابن عبّاس** في آخر خطبة خطبها النبيّ صلى الله عليه وآله بالمدينة أنّه قال صلى الله عليه وآله ومن ردّ عن أخيه غيبة سمعها في مجلس ردّ الله عزّ وجلّ عنه ألف باب من الشرّ في الدنيا والآخرة فان لم يردّ عنه وأعجبه كان عليه كوزر من اغتاب.

۱۷۹۳ ۲۹۰۱۹ (۱۱) **مستدرك** ۱۳۳/۹: القطب **الراونديّ** في لبّ اللّباب عن النبيّ صلى الله عليه وآله قال من اُغتيب عنده أخوه المسلم فاستطاع أن ينصره فنصره نصره الله في الدّنيا والآخرة.

۱۷۹٤ ۲۹۰۲۰ (۱۲) **الاختصاص** ۲۲۵: وقال نظر **أمير المؤمنين** عليه السلام إلىٰ رجل يغتاب رجلاً عند الحسن ابنه عليه السلام فقال يا بنيّ نزّه سمعك عن مثل هذا فانّه نظر إلى أخبث ما في وعائه فأفرغه في وعائك.

---

۱. الجرجاني ـ خ.

۱۷۹۰ (۸) ابو درداء از پدرش نقل کرده است که گفت: «مردی در حضور پیامبرﷺ با بدگویی از شخصی، به آبروی او لطمه زد. پس شخصی از جمعیّت حاضر از آن شخص غایب دفاع کرد و این بدگویی را از او دور کرد. پس پیامبرﷺ فرمود: هر کس از آبروی برادر خود، [عیب و عاری را] برگرداند [و چون سپری برای آبروی او شود] این عمل برای او سپری در مقابل آتش دوزخ خواهد بود.»

۱۷۹۱ (۹) قطب راوندی در کتاب لُبّ اللُّباب گفته است: «از پیامبرﷺ روایت شده که فرمود: کسی که غیبت بشنود و عکس العملی [در رابطه با دفع غیبت و دفاع از غیبت شونده] نشان ندهد مثل کسی است که غیبت کرده و کسی که از آبروی برادر مؤمنش دفاع کند میان او و آتش دوزخ هفتاد هزار حجاب به وجود آید.»

۱۷۹۲ (۱۰) ابن عبّاس روایت کرده که رسول خداﷺ در آخرین سخنرانی که در شهر مدینه ایراد کرد، فرمود: «کسی که در مجلسی غیبت برادر [دینی] خود را بشنود و آن را از او بازگرداند [و او را تبرئه کند] خداوند بزرگ هزار نوع شرّ و بدی را در دنیا و آخرت از او باز گرداند و اگر از او دفاع نکند و بدگویی را از او باز نگرداند بلکه از شنیدن آن خوشش بیاید به اندازه گناه غیبت کننده برای او گناه خواهد بود.»

۱۷۹۳ (۱۱) قطب راوندی در کتاب لُبّ اللُّباب از پیامبرﷺ حدیثی نقل کرده که آن حضرت فرمود: «کسی که برادر مسلمانش در نزد او غیبت شود و او توانِ یاریِ او را داشته باشد و او را یاری کند، خداوند در دنیا و آخرت او را یاری خواهد کرد.»

۱۷۹۴ (۱۲) در کتاب الاختصاص آمده است: «امیر مؤمنان علیؑ دید که شخصی در حضور فرزندش امام حسنؑ از شخصی بدگویی می‌کند، فرمود: ای پسر عزیزم! گوش خود را از شنیدن چنین سخنانی پاک نگاه دار زیرا او به ظرف او [= شخصی که از او بدگویی می‌کرده] نگاه کرده و بدترین چیزی که در آن ظرف بوده دیده است و می‌خواهد که آن را در ظرف تو بریزد.»

١٧٩٥ ٢٩٠٢١ (١٣) **مستدرك** ١٣٣/٩: الشيخ **أبو الفتوح** الرّازي في تفسيره عن رسول اللهﷺ أنّه قال السّامع للغيبة أحد المغتابين.

وتقدّم في رواية الكراجكي (١٨) من باب (٩٣) حرمة المؤمن من أبواب العشرة ج ٢٠ قوله ﷺ للمسلم على أخيه ثلاثون حقّاً (إلى أن قال) ويردّ غيبته **وفي** رواية إبراهيم بن عمر (١٨) من باب (١١٧) تحريم ايذاء المؤمن قوله ﷺ ما من مؤمن يخذل أخاه وهو يقدر على نصرته إلّا خذله الله في الدّنيا والآخرة.

(١٢٢)

باب تحريم البهتان على المؤمن والمؤمنة

قال الله تعالىٰ في سورة الأحزاب (٣٣): ٥٨: ﴿وَٱلَّذِينَ يُؤْذُونَ ٱلْمُؤْمِنِينَ وَٱلْمُؤْمِنَٰتِ بِغَيْرِ مَا ٱكْتَسَبُوا۟ فَقَدِ ٱحْتَمَلُوا۟ بُهْتَٰنًا وَإِثْمًا مُّبِينًا﴾.

سورة الممتحنة (٦٠): ١٢: ﴿وَلَا يَأْتِينَ بِبُهْتَٰنٍ يَفْتَرِينَهُۥ بَيْنَ أَيْدِيهِنَّ وَأَرْجُلِهِنَّ وَلَا يَعْصِينَكَ فِى مَعْرُوفٍ فَبَايِعْهُنَّ وَٱسْتَغْفِرْ لَهُنَّ ٱللَّهَ﴾.

سورة النساء (٤): ٢٠: ﴿وَإِنْ أَرَدتُّمُ ٱسْتِبْدَالَ زَوْجٍ مَّكَانَ زَوْجٍ وَءَاتَيْتُمْ إِحْدَىٰهُنَّ قِنطَارًا فَلَا تَأْخُذُوا۟ مِنْهُ شَيْـًٔا أَتَأْخُذُونَهُۥ بُهْتَٰنًا وَإِثْمًا مُّبِينًا﴾.

١١٢: ﴿وَمَن يَكْسِبْ خَطِيٓـَٔةً أَوْ إِثْمًا ثُمَّ يَرْمِ بِهِۦ بَرِيٓـًٔا فَقَدِ ٱحْتَمَلَ بُهْتَٰنًا وَإِثْمًا مُّبِينًا﴾.

و١٥٦: ﴿وَبِكُفْرِهِمْ وَقَوْلِهِمْ عَلَىٰ مَرْيَمَ بُهْتَٰنًا عَظِيمًا﴾.

سورة النور (٢٤): ١٦: ﴿وَلَوْلَآ إِذْ سَمِعْتُمُوهُ قُلْتُم مَّا يَكُونُ لَنَآ أَن نَّتَكَلَّمَ بِهَٰذَا سُبْحَٰنَكَ هَٰذَا بُهْتَٰنٌ عَظِيمٌ﴾.

(۱۳) شیخ ابوالفتوح رازی در تفسیرش از رسول خداﷺ حدیثی نقل کرده که آن حضرت فرمود: ۱۷۹۵
«شنونده غیبت یکی از غیبت کنندگان است.»

ارجاعات

گذشت:

در روایت هجدهم از باب نود و سوم از باب‌های همزیستی فرموده امامﷺ که: «مسلمان بر گردن برادر دینی خود سی حق دارد ـ تا آن جا که فرمود: ـ و غیبت را از او برگرداند [یعنی نگذارد که از او بدگویی کنند].»

و در روایت هجدهم از باب صد و هفدهم فرموده امامﷺ که: «هیچ مؤمنی، برادر دینی‌اش را خوار و رسوا نمی‌کند ـ با این که توان یاریِ او را دارد ـ مگر این که خداوند در دنیا و آخرت او را خوار و رسوا کند.»

باب ۱۲۲

حرمت بُهتان به مؤمن

خداوند تعالی می‌فرماید:

«و آنان که مردان و زنان با ایمان را بدون این که مرتکب خلافی شده باشند مورد اذیّت و آزار قرار دهند بی‌گمان تهمت و گناه آشکاری به گردن گرفته‌اند.»[۱]

«[ای پیامبر! چون زنان با ایمان آمدند با تو بیعت کنند به این شرط که...] و بچّه‌های حرام‌زاده‌ای که به عمل آورده‌اند با تهمت به شوهران‌شان نبندند و در کار نیک از تو نافرمانی نکنند، پس با آن‌ها بیعت کن و از خدا برای آنان آمرزش بخواه.»[۲]

«و اگر می‌خواهید همسری به جای همسرِ [پیشین خود] بگیرید و به یکی از آنان، مال فراوانی داده‌اید، چیزی از آن را پس نگیرید، آیا می‌خواهید آن مال را به بهتان و گناهِ آشکار بگیرید.»[۳]

«و هر کس خطا یا گناهی مرتکب شود، سپس آن را به بی گناهی نسبت دهد، قطعاً بهتان و گناه آشکاری بر دوش کشیده است.»[٤]

«و به سزای کفرشان و آن تهمت بزرگی که به مریم زدند [خداوند بر دل‌هایشان مُهر زد].»[٥]

«چرا وقتی آن را شنیدید نگفتید: برای ما سزاوار نیست که در این موضوع سخن گوییم [خداوندا] تو پاکی، این بهتانی بزرگ است.»[٦]

---

۱. سوره احزاب ۵۸/۳۳. ۲. سوره ممتحنه ۱۲/٦٠. ۳. سوره نساء ۲۰/٤.
٤. سوره نساء ۱۱۲/٤. ٥. مصدر قبلی، آیه ۱٥٦. ٦. سوره نور ۱٦/۲٤.

۱۷۹٦ (۱) **كافي ۳۵۷/۲**: محمّد بن يحيى عن أحمد بن محمّد بن عيسى عن الحسن بن
۲۹۰۲۲ محبوب عن مالك بن عطيّة عن ابن **أبي يعفور** عن أبي عبدالله عليه السلام قال من بهت[۱] مؤمناً أو مؤمنة بما ليس فيه[۲] بعثه[۳] الله (يوم القيامة ـ خ) في طينة خبال حتّى يخرج ممّا قال قلت وما طينة خبال؟ قال صديد يخرج من فروج المومسات (يعني الزواني ـ المعاني). **المعاني ۱٦٤**: أبي رحمه الله قال حدّثنا عبدالله بن جعفر الحميري **الثواب ۲۸٦**: حدّثني محمّد بن موسى بن المتوكّل رحمه الله قال حدّثني عبدالله بن جعفر الحميري عن أحمد بن محمد[٤] عن الحسن ابن محبوب **المحاسن ۱۰۱**: البرقي عن **ابن محبوب** (مثله سنداً ومتناً) **كتاب المؤمن ٦٦**: عن **أبي عبدالله** عليه السلام قال من بهت[٥] (وذكر مثله).

۱۷۹۷ (۲) **المؤمن ۷۰**: عن **أبي عبدالله** عليه السلام أنّه قال [من قال] في مؤمن ما ليس فيه بعثه[٦] الله عزّ
۲۹۰۲۳ وجلّ في طينة خبال حتّى يخرج ممّا قال فيه وقال انّما الغيبة أن تقول في أخيك ما هو فيه ممّا قد ستره الله عزّ وجلّ [عليه] فاذا قلت فيه ما ليس فيه فذلك قول الله عزّ وجلّ في كتابه **﴿فَقَدِ احْتَمَلَ بُهْتَانًا وَإِثْمًا مُّبِينًا﴾**.

۱۷۹۸ (۳) **العوالي ۱٦۵/۱**: قال **النبيّ** صلى الله عليه وآله من حالت شفاعته دون حدّ من حدود الله فقد ضادّ
۲۹۰۲٤ الله ومن خاصم في باطل وهو يعلم لم يزل في سخط الله حتّى ينزع ومن قال في مؤمن ما ليس فيه أسكنه الله ردغة[۷] الخبال حتّى يخرج ممّا قال.

۱۷۹۹ (٤) **العيون ۳۳/۲**: بالاسناد المتقدّم في باب حرمة الزكاة على من انتسب إلى هاشم
۲۹۰۲۵ بأبيه ج ۹ عن **داود** الفرّاء عن عليّ بن موسى الرضا عليه السلام قال حدّثني أبي موسى بن جعفر قال حدّثني أبي جعفر بن محمّد قال حدّثني أبي محمّد ابن عليّ قال حدّثني أبي عليّ بن الحسين قال حدّثني أبي الحسين بن عليّ قال حدّثني أبي عليّ بن أبي طالب قال قال رسول الله صلى الله عليه وآله من بهت مؤمناً أو مؤمنة أو[۸] قال فيه ما ليس فيه أقامه الله يوم القيامة على تلّ من نار حتّى يخرج ممّا قاله فيه. **صحيفة الرضا** عليه السلام **۹۹**: عن رسول الله صلى الله عليه وآله مثله إلّا أنّه أسقط قوله (يوم القيامة).

---

۱. باهت ـ المعاني. ۲. فيهما ـ المعاني ـ العقاب. ۳. حبسه الله ـ المعاني.
٤. محمّد بن الحسين ـ الثواب. ۵. سبّ ـ خ. ٦. حبسه ـ خ.
۷. الردغة: المكان المرتفع ـ طين ووحل كثير ـ الخبال: هي المياه الخارجة من فروج الزناة.
۸. وقال ـ خ والظاهر انّ هذا هو الصحيح.

۱۷۹۶ (۱) ابن ابی یعفور از امام صادقؑ روایت کرده که فرمود: «کسی که به مرد یا زن مؤمنی تهمتی ببندد که در او نیست خداوند او را در روز قیامت در طینت خَبال برانگیزاند تا این که از آنچه گفته است خارج شود.

عرض کردم: طینت خَبال چیست؟ فرمود: چرک و خونی است که از آلت تناسلی زنـان زنـاکـار بیرون می‌آید.»

۱۷۹۷ (۲) در کتاب المؤمن آمده است: «از امام صادقؑ روایت شده که فرمود: کسی که درباره مؤمنی چیزی بگوید که در او نیست خداوند بزرگ او را در طینت خَبال مبعوث گرداند تا این که از آنچه درباره او گفته است خارج شود [و کیفر خود را ببیند.] و آن حضرت فرمود: غیبت آن است که درباره برادر دینی خود چیزی بگویی که واقعاً در او وجود دارد و خداوند بزرگ، آن را بر او پوشیده نگاه داشته است و اگر چیزی بگویی که در او وجود ندارد پس این، همان گناهی است که خدای بزرگ در قرآن کریم از آن یاد کرده و فرموده: «**پس به تحقیق تهمت و گناه آشکاری را به دوش کشیده است.**»

۱۷۹۸ (۳) در کتاب عوالی اللئالی آمده: «پیامبرﷺ فرمود: هر کس با وساطت جلوی اجرای حدّی از حدود الهی را بگیرد، در حقیقت با خدا ضدّیت کرده است و کسی که عالماً و عامداً از باطل، با مجادله دفاع کند پیوسته مورد خشم خداوند است تا وقتی که از طرفداری از باطل دست بردارد و کسی که به مؤمنی تهمتی ببندد که در او نیست خداوند او را در تپه خَبال [که از چرک و خون فروج زنان زناکار درست شده است] ساکن گرداند تا این که از عهده آنچه گفته است خارج شود.»

۱۷۹۹ (۴) داود فراء از امام رضاؑ روایت کرده که فرمود: «پدرم موسی بن جعفرؑ به من گفت: پدرم جعفر بن محمّدؑ به من گفت: پدرم محمد بن علیؑ به من خبر داد و گفت: پدرم علیّ بن حسینؑ به من گفت: پدرم حسین بن علیؑ گفت: پدرم علیّ بن ابی طالبؑ گفت: رسول خداﷺ فرمود: «کسی که به مرد یا زن با ایمان تهمت زند و عیبی یا کار زشتی را که در او نیست به او نسبت دهد، خداوند او را در روز قیامت بر روی تپه‌ای از آتش، مقیم گرداند تا این که از آنچه درباره او گفته است خارج شود.»

۱۸۰۰ ۲۹۰۲۶ (٥) **الخصال** ٣٤٨: حدّثنا محمّد ابن عليّ ماجيلويه رضي الله عنه قال حدّثنا محمّد بن يحيى العطّار عن محمّد بن أحمد قال حدّثني أبو عبدالله الرازي عن سجّادة واسمه الحسن بن عليّ بن أبي عثمان واسم أبي عثمان حبيب عن محمد ابن أبي حمزة عن **معاوية** بن وهب عن أبي عبدالله عليه السلام قال تبع حكيم حكيماً سبعمائة فرسخ في سبع كلمات فلمّا لحق به قال له يا هذا ما أرفع من السماء وأوسع من الأرض وأغنىٰ من البحر وأقسىٰ من الحجر وأشدّ حرارة من النار وأشدّ برداً من الزمهرير وأثقل من الجبال الرّاسيات فقال له يا هذا الحقّ أرفع من السماء والعدل أوسع من الأرض وغنى النفس أغنىٰ من البحر وقلب الكافر أقسىٰ من الحجر والحريص الجشع أشدّ حرارة من النار واليأس من روح الله أشدّ برداً من الزمهرير والبهتان على البريء أثقل من الجبال الراسيات.

وتقدّم في رواية إسماعيل (٤٢) من باب (٣١) الصّمت والسكوت من أبواب جهاد النفس ج ١٧ قوله عليه السلام وايّاكم أن تزلفوا (تزلقوا خ) ألسنتكم بقول الزور والبهتان.

وفي غير واحد من أحاديث باب (١١٩) حرمة اغتياب المؤمن ج ٢٠ ما يدلّ على ذلك.

(١٢٣)

باب تحريم اتّهام المؤمن وسوء الظنّ به وكراهة الوقوف مواقف التّهمة

قال الله تعالى في سورة الحجرات (٤٩): ١٢: ﴿يَـٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ ٱجْتَنِبُواْ كَثِيرًا مِّنَ ٱلظَّنِّ إِنَّ بَعْضَ ٱلظَّنِّ إِثْمٌ﴾.

سورة الفتح (٤٨): ١٢: ﴿بَلْ ظَنَنتُمْ أَن لَّن يَنقَلِبَ ٱلرَّسُولُ وَٱلْمُؤْمِنُونَ إِلَىٰٓ أَهْلِيهِمْ أَبَدًا وَزُيِّنَ ذَٰلِكَ فِي قُلُوبِكُمْ وَظَنَنتُمْ ظَنَّ ٱلسَّوْءِ وَكُنتُمْ قَوْمًۢا بُورًا﴾.

۱۸۰۱ ۲۹۰۲۷ (١) **كتاب المؤمن** ٦٧: عن **أبي عبدالله** عليه السلام قال ما من مؤمنين إلّا وبينهما حجاب فان قال له لست لي بوليّ فقد كفر فان اتّهمه فقد انماث الايمان في قلبه كما ينماث الملح في الماء.

۱۸۰۰ (۵) معاویة بن وهب از امام صادقؑ روایت کرده که آن حضرت فرمود: «حکیمی به خاطر پاسخ هفت پرسش، هفتصد فرسخ راه پیمود تا به حکیمی رسید، وقتی به او رسید، پرسید: ۱ ـ چه چیز از آسمان بالاتر است؟ ۲ ـ و چه چیز از زمین گسترده‌تر است؟ ۳ ـ و چه چیز از دریا بی‌نیازتر است؟ ۴ ـ و چه چیز از سنگ سخت‌تر است؟ ۵ ـ و چه چیز از آتش داغ‌تر است؟ ۶ ـ و چه چیز از زمهریر [=زمستان سرد] سردتر است؟ ۷ ـ و چه چیز از کوه‌های بلند سر به فلک کشیده سنگین‌تر است؟ آن حکیم پاسخ داد: ای مخاطب! ۱ ـ حق از آسمان بالاتر و رفیع‌تر است ۲ ـ و عدل و داد از زمین گسترده‌تر است ۳ ـ و بی‌نیازی نفسانی از دریا بی‌نیازتر است ۴ ـ و دل کافر از سنگ سخت‌تر است ۵ ـ و آزمند طمع‌پیشه از آتش داغ‌تر است ۶ ـ و ناامیدی از رحمت الهی از زمستان سرد، سردتر است ۷ ـ و به بی گناه تهمت زدن از کوه‌های بلند سر به فلک کشیده سنگین‌تر است.»

ارجاعات

گذشت:

در روایت چهل ودوم از باب سی و یکم از باب‌های جهاد با نفس فرموده امامؑ که: «از این که زبان‌تان با سخن دروغ و تهمت بلغزد بپرهیزید.»

و در بسیاری از روایات باب صد و نوزدهم آنچه بر آن دلالت می‌کند.

باب ۱۲۳
پرهیز از بدگمانی و دوری از موضع تهمت

خداوند تعالی می‌فرماید:

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید! از بسیاری از گمان‌ها دوری کنید که بعضی از گمان‌ها گناه است.»[1]

«بلکه پنداشتی که پیامبر و مؤمنان هرگز به خانه‌های خود برنخواهند گشت و این [پندار] در دل‌هایتان نمودی خوش داشت و گمان بد کردید و شما مردمی در خور هلاکت و نابودی هستید.»[2]

۱۸۰۱ (۱) در کتاب «المؤمن» آمده است: «از امام صادقؑ روایت شده که فرمود: هیچ‌گاه دو مؤمن نیست مگر این که میان آن دو پرده‌ای است و اگر یکی به دیگری بگوید: تو ولیّ و دوست من نیستی پس بی‌گمان کافر شده است و اگر به او تهمت زند همانطوری که نمک در آب حل می‌شود، ایمان در دل او حل می‌شود و ایمانی برای او باقی نمی‌ماند.»

---

۱. سوره حُجُرات ۱۲/۴۹. ۲. سوره فتح ۱۲/۴۸.

۱۸۰۲ ۲۹۰۲۸ (۲) وفيه: عن أبي عبدالله عليه السلام أنّه قال لو[1] قال الرجل لأخيه أُفّ لك انقطع ما بينهما قال فاذا قال له أنت عدوّي فقد كفر أحدهما فان اتّهمه انماث وذكر مثله.

۱۸۰۳ ۲۹۰۲۹ (۳) كافي ۳۶۱/۲: عدّة من أصحابنا عن أحمد بن محمّد بن خالد عن بعض أصحابه عن الحسين بن حازم عن حسين بن عمر بن يزيد عن أبيه قال سمعت أبا عبدالله عليه السلام يقول من اتّهم أخاه في دينه فلا حرمة بينهما ومن عامل أخاه بمثل ما عامل به النّاس فهو بريء ممّا ينتحل.

۱۸۰۴ ۲۹۰۳۰ (۴) كافي ۳۶۲/۲: (عدّة من أصحابنا ـ معلّق) عن أحمد بن محمّد بن خالد عن أبيه عمّن حدّثه عن الحسين بن المختار عن أبي عبدالله عليه السلام قال قال أمير المؤمنين عليه السلام في كلام له ضع أمر أخيك على أحسنه حتّى يأتيك ما يغلبك منه ولا تظنّنّ بكلمة خرجت من أخيك سوءاً وأنت تجد لها في الخير محملاً. نهج البلاغة ۱۲۴۴: قال عليّ عليه السلام لا تظنّنّ بكلمة خرجت من أحد سوءاً وأنت تجد لها في الخير محتملاً.

۱۸۰۵ ۲۹۰۳۱ (۵) الخصال ۶۲۴: (بالاسناد المتقدّم في باب فضل الصلاة ج ۴ عن عليّ عليه السلام في حديث الأربعمائة) طرحوا سوء الظّنّ بينكم فانّ الله عزّ وجلّ نهى عن ذلك.

۱۸۰۶ ۲۹۰۳۲ (۶) مستدرك ۱۴۷/۹: القطب الراونديّ في لبّ اللّباب عن النبيّ صلى الله عليه وآله إيّاكم والظنّ فانّه أكذب الحديث.

۱۸۰۷ ۲۹۰۳۳ (۷) كشف المحجّة ۱۶۷: محمّد بن يعقوب الكليني في كتاب الرسائل باسناده إلى أبي جعفر بن عنبسة عن عباد بن زياد الأسدي عن عمرو ابن أبي المقدام[2] عن أبي جعفر عليه السلام قال لمّا أقبل أمير المؤمنين عليه السلام من صفّين كتب إلى ابنه الحسن (إلى أن قال) ولا يغلبنّ عليك سوء الظنّ فانّه لا يَدَع بينك وبين صديق[3] صفحاً وقال عليه السلام لا يعدمك من شفيق[4] سوء الظّنّ.

۱۸۰۸ ۲۹۰۳۴ (۸) كتاب المؤمن ۶۷: عن أبي عبدالله عليه السلام أنّه قال أبىٰ الله أن يظنّ بالمؤمن إلّا خيراً وكسر عظم المؤمن ميّتاً ككسره حيّاً.

---

۱. إذا ـ خ.
۲. باسناده إلى جعفر بن عنبسة عن عمرو بن أبي المقدام ـ خ ك.
۳. صديقك ـ خ ك.
۴. شقيق ـ خ.

۱۸۰۲ (۲) در همان کتاب آمده است: «از امام صادقؑ روایت شده که فرمود: اگر شخصی به برادر دینی‌اش بگوید: اُف بر تو! رشته ایمانی میان آن دو پاره می‌شود و اگر به او بگوید: تو دشمن من هستی پس به یقین یکی از آن دو کافر شده است و اگر به او تهمت زند ایمانش در دلش ذوب می‌شود... دنباله روایت مانند روایت پیشین است.»

۱۸۰۳ (۳) حسین بن عمر بن یزید از پدرش نقل کرده است که او گفت: «از امام صادقؑ روایت شده که فرمود: کسی که به برادر دینی خود تهمت زند، حرمت و احترامی که میان آن دو هست برداشته می‌شود و کسی که با برادر هم مذهب خود مثل سایر مردم رفتار کند پس او در حقیقت از نحله و مذهب خود بیرون شده است.»

۱۸۰۴ (۴) حسین بن مختار از امام صادقؑ روایت کرده است که آن حضرت فرمود: «امیرمؤمنان علیؑ ضمن سخنانی فرمود: کار برادر دینی‌ات را بر بهترینش حمل کن تا وقتی که آن قدر کارهای زشت از او ببینی که بر تو غالب شود به گونه‌ای که نتوانی این همه خطاهای او را حمل بر صحّت و حمل بر احسن کنی و اگر سخنی به ظاهر ناپسند از دهان برادر دینی‌ات خارج شد تا می‌توانی او را حمل بر خیر و خوبی کن و گمان بد به او مبر.»

۱۸۰۵ (۵) در کتاب خصال شیخ صدوقؒ آمده است: «از علیؑ روایت شده که آن حضرت در حدیث معروف به حدیث چهارصد پند فرموده است: بدگمانی را از میان خود برکنید که خدای بزرگ از بدگمانی نهی کرده است.»

۱۸۰۶ (۶) قطب راوندی در کتاب لُبّ اللُّباب از پیامبرﷺ حدیثی نقل کرده که آن حضرت فرموده است: «زنهار از گمان بد بردن که آن دروغ‌ترین حدیثِ نفس است.»

۱۸۰۷ (۷) عمرو بن ابی مقدام از امام باقرؑ روایت کرده که فرمود: «چون امیر مؤمنان علیؑ از جنگ صفّین برگشت در ضمن نامه‌ای به فرزندش امام حسنؑ نوشت: مبادا بدگمانی بر تو چیره شود زیرا بدگمانی گذشت را از میان تو و دوستت ریشه کن می‌کند و فرمود: بدگمانی تو را بی دوست و بی رفیق نکند.»

۱۸۰۸ (۸) در کتاب المؤمن آمده است: «از امام صادقؑ روایت شده که فرمود: خدا نخواسته است که به مؤمن جز خیر و خوبی گمانی برده شود و شکستن استخوان مؤمن مرده [که از ذهن شما و خطورات قلبی شما بی‌خبر است] مثل شکستن استخوان مؤمن زنده است.»[1]

---

۱. این معنی در صورتی است که عَظْم خوانده شود و اگر عِظَم به کسر عین و فتح ظاء خوانده شود، یعنی «شکستن بزرگی مؤمن مرده مثل شکستن بزرگی و عظمت مؤمن زنده است.» مترجم.

۱۸۰۹ ۲۹۰۳۵ (۹) مستدرك ۱٤۳/۹: الامام أبو محمّد العسكريّ ﷺ في تفسيره قال قال رجل من خواصّ الشيعة لموسى بن جعفر ﷺ وهو يرتعد بعد ما خلا به يا ابن رسول الله ﷺ ما أخوفني أن يكون فلان بن فلان ينافقك في اظهاره (و ـ خ) اعتقاده وصيّتك وإمامتك فقال موسى ﷺ وكيف ذاك؟ قال لأنّي حضرت معه اليوم في مجلس فلان رجل من كبار أهل بغداد فال له صاحب المجلس أنت تزعم أنّ موسى بن جعفر ﷺ إمام دون هذا الخليفة القاعد على سريره قال له صاحبك هذا ما أقول هذا بل أزعم أنّ موسى بن جعفر ﷺ غير إمام وان لم أكن أعتقد أنّه غير إمام فعليّ وعلىٰ من لم يعتقد ذلك لعنة الله والملائكة والناس أجمعين قال له صاحب المجلس جزاك الله خيراً ولعن من وشى بك فقال له موسى بن جعفر ﷺ ليس كما ظننت[1] ولكن صاحبك أفقه منك انّما قال موسى غير إمام أي انّ الذي هو غير إمام فموسى غيره فهو اذاً إمام فانّما أثبت بقوله هذا إمامتي ونفى إمامة غيري يا عبدالله متى يزول عنك هذا الذي ظننت[2] بأخيك هذا من النفاق تب إلى الله ففهم الرجل ما قاله واغتمّ قال يا ابن رسول الله مالي مال فأرضيه به ولكن قد وهبت له شطر عملي كلّه وتعبّدي من صلواتي عليكم ومن لعنتي لأعدائكم قال موسى ﷺ الآن خرجت من النار.

۱۸۱۰ ۲۹۰۳۶ (۱۰) مستدرك ۱٤۷/۹: القطب الراونديّ في لبّ اللّباب قال النبيّ ﷺ شرّ النّاس الظانّون وشرّ الظانّين المتجسّسون وشرّ المتجسّسين القوّالون وشرّ القوّالين الهتّاكون.

---

۱. ظننته ـ خ. ۲. ظننته ـ خ.

۱۸۰۹ (۹) امام حسن عسکری‌ﷺ در تفسیرش فرموده است: «شخصی از خواصّ شیعه پس از این که با امام موسی بن جعفرﷺ خلوت کرد در حالی که بر خود می‌لرزید فرمود: ای پسر رسول خداﷺ! چقدر من در هراسم از این که فلانی [= یکی از شیعیان] در تشیّع خود منافق است و آنچنان که اعتقاد به امام بودن و وصیّ بودن شما را اظهار می‌کند در باطن معتقد نیست!

امام موسی کاظمﷺ فرمود: از کجا پی بردی؟

عرض کرد: من و او در مجلس فلانی که مردی از حاکمان بغداد است حاضر شدیم. صاحب مجلس به او گفت: آیا تو می‌پنداری که این خلیفه‌ای که بر تخت نشسته است امام نیست و موسی بن جعفر امام است؟

او گفت: من این را نمی‌گویم بلکه می‌پندارم که موسی بن جعفرﷺ غیر امام است و اگر من معتقد نیستم که او غیر امام است پس لعنت خدا و فرشتگان و همه مردم بر من و بر هر کسی باشد که چنین عقیده‌ای ندارد.

صاحب مجلس گفت: خدا تو را جزای خیر دهد و لعنت کند کسی را که از تو پی من سخن‌چینی و سعایت کرد.

امام موسی بن جعفرﷺ فرمود: آنچنان نیست که تو گمان کردی ولی آن رفیقِ شیعه تو از تو فقیه‌تر و عالم‌تر است. او گفته است: موسی غیر امام است یعنی آن که غیر امام است پس موسی غیر اوست پس در این صورت او امام است. پس او در حقیقت با این سخنش امامت مرا اثبات کرده است و امامت غیر مرا نفی کرده است. ای بنده خدا! چه موقع این بدگمانی تو، به برادرت برطرف می‌شود، این بدگمانی‌ها از نفاق است، به درگاه الهی توبه کن.

در اینجا این مرد گفته آن برادر شیعه‌اش را فهمید و غم واندوه فراوانی دلش را فرا گرفت و گفت: ای پسر رسول خدا! من مالی ندارم که با دادن آن رضایت او را جلب کنم ولی بخشی از همه اعمال و عباداتم را از قبیل صلوات فرستادنم بر شما و نفرین و لعنت کردنم بر دشمنان شما را به او بخشیدم.

امام موسی بن جعفرﷺ فرمود: اکنون از آتش دوزخ بیرون آمدی.»

۱۸۱۰ (۱۰) قطب راوندی در کتاب لُبّ اللّباب گفته است: «پیامبرﷺ فرمود: بدترین مردم، بد گمانانند و بدترین بدگمانان تجسّس کنندگانند و بدترین تجسّس کنندگان کسانی هستند که بدگمانی‌های خود را این طرف و آن طرف بازگو کنند و بدترین بازگوکنندگان کسانی هستند که حرمت دیگران را هتک کرده و آبروی آن‌ها را بریزند.»

۱۸۱۱ ۲۹۰۳۷ (۱۱) **وفيه**: قال **النبيّ**ﷺ انّ في المؤمن ثلاث خصال ليس منها خصلة إلّا وله منها مخرج، الظنّ والطيرة والحسد فمن سلم من الظنّ سلم من الغيبة ومن سلم من الغيبة سلم من الزّور ومن سلم من الزور سلم من البهتان.

۱۸۱۲ ۲۹۰۳۸ (۱۲) **مستدرك** ۱٤٥/۹: الشهيد في الدرّة الباهرة عن **أبي الحسن** الثالثؑ قال إذاكان زمان، العدل فيه أغلب من الجور فحرام أن تظنّ بأحد سوءاً حتّى تعلم ذلك منه وإذا كان زمان الجور فيه أغلب من العدل فليس لأحد أن يظنّ بأحد خيراً حتّى يبدو ذلك منه.

۱۸۱۳ ۲۹۰۳۹ (۱۳) **نهج البلاغة** ۱۱۳۰: قال **عليّ**ؑ إذا استولىٰ الصلاح على الزمان وأهله ثمّ أساء رجل الظنّ برجل لم تظهر منه خزية فقد ظلم وإذا استولى الفساد على الزمان وأهله فأحسن رجل الظنّ برجل فقد غرّر.

۱۸۱٤ ۲۹۰٤۰ (۱٤) **مستدرك** ۱٤٦/۹: مجموعة الشّهيد نقلاً عن خطّ السيّد تاج الدّين محمّد ابن القاسم بن معيّة عن والده القاسم بن الحسين بن معيّة عن **المعمّر** بن غوث السنبسيّ عن الإمام الحسن بن عليّ العسكريّؑ أنّه قال أحسن ظنّك ولو بحجر يطرح الله سرّه فيه فتناول حظّك منه فقلت أيّدك الله حتّى بحجر قال أفلا ترى الحجر الأسود.

۱۸۱٥ ۲۹۰٤۱ (۱٥) **العوالي** ۲٤/۱: حدّثني المولىٰ العالم الواعظ وجيه الدّين عبدالله بن المولىٰ علاء الدين بن فتح الله بن عبد الملك بن فتحان الواعظ القمّي الأصل القاشاني المسكن عن جدّه عبدالملك عن الشيخ الكامل العلّامة خاتمة المجتهدين أبو العبّاس أحمد بن فهد قال حدّثني المولى السيّد السعيد العلّامة أبو العزّ جلال الدين (بن ـك) عبداللهبن السعيد المرحوم شرف شاه الحسينيّؒ قال حدّثني شيخي الإمام العلّامة مولانا نصير الدّين عليّ بن محمد القاشي قدّس الله نفسه قال حدّثني السيّد جلال الدّين بن دار الصخر قال حدّثني الشيخ الفقيه (نجم الدّين أبو القاسم بن سعيد قال حدّثني الشيخ الفقيه ـ خ) مفيد الدّين محمّد بن الجهيم قال حدّثني **المعمّر** السنبسيّ قال سمعت من مولاي أبي محمّد الحسن العسكري عليه وعلى آبائه وولده أفضل الصلاة والسلام يقول أحسن ظنّك ولو بحجر يطرح الله فيه سرّه فتناول نصيبك منه فقلت يا ابن رسول الله ولو بحجر فقال ألا تنظرون إلى الحجر الأسود.

۱۸۱۱ (۱۱) در همان کتاب گفته است: «پیامبرﷺ فرمود: سه خصلت [ناشایست] است که برای سالم ماندن از هر یک از آن‌ها راه نجاتی است: بدگمانی، فال بد زدن و حسادت. پس هر کس از بدگمانی سالم بماند از غیبت و بدگویی دیگران در امان خواهد ماند و هر کس از غیبت کردن سالم بماند از دروغگویی در امان خواهد ماند و هر کس از دروغ گویی سالم بماند ازتهمت زدن به دیگران در امان خواهد ماند.»

۱۸۱۲ (۱۲) شهید‌ﷺ در کتاب الدّرّة الباهرة از ابوالحسن سوّم امام هادیﷺ روایتی نقل کرده است که آن حضرت فرمود: «هر گاه وضعیّت مردم زمانه چنین بود که عدل و داد بر ظلم و ستم غلبه داشت [و اکثر مردم خوب بودند] پس گمان بد بردن به کسی حرام است مگر این که به بدی خود آن شخص یقین پیدا کنی ولی اگر روزگار برعکس این بود و ظلم و ستم در میان مردم بیشتر از عدل و داد بود پس روا نیست که در بادی امر کسی به کسی خوش گمان باشد [و به او اعتماد کند] مگر این که خوب بودنِ او برایش آشکار شود.»

۱۸۱۳ (۱۳) در کتاب شریف نهج البلاغه آمده: «امام علیﷺ فرمود: هر گاه بر اهل روزگار خوبی و درستکاری غلبه داشته باشد [و اکثریّت جامعه خوب و صالح باشند] وانگهی شخصی به شخصی بدون این که از او کار زشتی دیده باشد، گمان بد ببرد پس تحقیقاً در حقّ او ستم کرده است و هر گاه تبهکاری و بزهکاری بر مردم زمانه غلبه داشته باشد وانگهی با این حال شخصی به شخصی دیگر [بدون این که او را آزموده باشد] خوش گمان باشد پس تحقیقاً خود را فریب داده است.»

۱۸۱۴ (۱۴) معمّر بن غوث سنبسی از امام حسن عسکریﷺ روایت کرده که فرمود: «خوش گمان باش هر چند به سنگی که [ممکن است] خداوند راز خود را در او افکنده باشد پس بهره خود را از آن سنگ برگیر. عرض کردم: حتّی به سنگ هم خوش گمان باشم؟! حضرت فرمود: [آری] آیا حجر الاسود [= سنگ سیاهی که در مسجد الحرام قرار دارد] را نمی‌بینی [که چه اسراری در آن نهفته است؟]»

۱۸۱۵ (۱۵) معمّر سنبسی گوید: «از مولایم امام حسن عسکری ـ که بهترین درود و سلام بر او و پدرانش و فرزندانش باد ـ شنیدم که فرمود: گمان خوب ببر هر چند به سنگی که خدا راز خود را در آن نهفته است پس بهره خود را از او برگیر.

عرض کردم: ای پسر رسول خداﷺ! هر چند به سنگی؟! فرمود: آیا حجر الاسود را نمی‌بینید [که از چه عزّت و شکوهی برخوردار است؟]»

(۱۲۴)

باب أنّ اذاعة سرّ المؤمن ورواية ما يعيبه وافشاء سيّئته حرام وافشاء الخير مستحبّ

قال الله تعالى في سورة النور (۲۴): ۱۹: ﴿إِنَّ ٱلَّذِينَ يُحِبُّونَ أَن تَشِيعَ ٱلْفَـٰحِشَةُ فِى ٱلَّذِينَ ءَامَنُوا۟ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ فِى ٱلدُّنْيَا وَٱلْـَٔاخِرَةِ وَٱللَّهُ يَعْلَمُ وَأَنتُمْ لَا تَعْلَمُونَ﴾.

۱۸۱۶ ۲۹۰۴۲ (۱) **كافي** ۳۵۸/۲: محمّد بن يحيى عن أحمد بن محمّد بن عيسى عن الحسن بن محبوب عن **عبدالله** بن سنان قال قلت له عورة المؤمن على المؤمن حرام قال نعم قلت تعني سفليه قال ليس حيث تذهب انّما هي[1] اذاعة سرّه. **تهذيب** ۳۷۵/۱: محمّد بن عليّ بن محبوب عن محمّد بن عيسى عن الحسن بن عليّ عن **عبدالله** بن سنان قال سألته عن عورة المؤمن على المؤمن حرام فقال نعم فقلت أعني سفليه فقال وذكر مثله. **المحاسن** ۱۰۴: وفي رواية **ابن سنان** قال قلت لأبي عبدالله عليه السلام عورة المؤمن (وذكر نحوه) إلّا أنّ فيه سفالته بدل سفليه. **المعاني** ۲۵۵ ـ حدّثنا محمّد بن موسى ابن المتوكّل قال حدّثنا عبدالله بن جعفر الحميري عن أحمد بن محمّد عن الحسن بن محبوب عن **عبدالله** بن سنان عن أبي عبدالله عليه السلام قال قال له عورة المؤمن (وذكر نحوه).

۱۸۱۷ ۲۹۰۴۳ (۲) **كتاب المؤمن** ۷۰: عن **عبدالله** بن سنان قال قلت لأبي عبدالله عليه السلام عورة المؤمن وذكر نحوه إلّا أنّ فيه سَبِيلَيْهِ بدل سفليه.

۱۸۱۸ ۲۹۰۴۴ (۳) **كافي** ۳۵۹/۲: عليّ بن إبراهيم عن محمّد بن عيسى عن يونس عن الحسين بن مختار عن **زيد** عن أبي عبدالله عليه السلام فيما جاء في الحديث عورة المؤمن على المؤمن حرام قال ما هو أن ينكشف فترى منه شيئاً أنّما هو أن تروى[2] عليه أو تعيبه. **تهذيب** ۳۷۵/۱: محمّد بن عليّ بن محبوب عن محمّد بن عيسى عن محمّد بن سنان عن الحسين بن المختار عن **زيد** الشحّام عن أبي عبدالله عليه السلام في عورة المؤمن على المؤمن حرام فقال ليس أن يكشف (وذكر مثله).

---

۱. انّما هو ـ يب ـ المعاني. ۲. تزري ـ خ ـ يب ـ يزري ـ كتاب المؤمن.

باب ۱۲۴

رازداری

خداوند تعالی می‌فرماید:

«آنان که دوست دارند در میان مؤمنان فحشا و منکرات شیوع پیدا کند، بی‌گمان برای‌شان در دنیا و آخرت عذاب دردناکی است و خدا می‌داند و شما نمی‌دانید.»[۱]

۱۸۱۶ (۱) عبدالله بن سنان گوید: «به او [= امام صادقؑ] عرض کردم: آیا عورت مؤمن بر مؤمن حرام است؟ فرمود: بله. عرض کردم: مقصودتان قُبُل و دُبر است؟ فرمود: مقصودم آن چیزی نیست که ذهن تو آنجا رفته است بلکه مقصودم از آن، فاش کردن راز اوست.»

۱۸۱۷ (۲) روایت پیشین در کتاب المؤمن نیز آمده است.

۱۸۱۸ (۳) زید از امام صادقؑ روایت کرده که فرمود: «عورت مؤمن بر مؤمن حرام است. وانگهی فرمود: مقصود این نیست که جامه او کنار رود و چیزی از او را ببینی بلکه مقصود این است که علیه او حرف زنی یا عیب‌های او را فاش کنی.»

---

۱. سوره نور ۱۹/۲٤.

المعاني ۲۵۵: أبي‌ؒ قال حدّثنا سعد بن عبدالله عن أحمد بن محمّد بن خالد عن أبيه عن محمّد بن سنان عن الحسين بن مختار عن **زيد** الشحّام عن أبي عبداللهؑ في قوله عورة المؤمن (وذكر نحوه). **كتاب المؤمن** ۷۱: عن أبي عبداللهؑ (نحوه).

۱۸۱۹ ۲۹۰۴۵ (۴) **تهذيب** ۳۷۵/۱: أحمد بن محمّد عن البرقي عن ابن سنان عن **حذيفة** بن منصور قال قلت لأبي عبداللهؑ شيء يقوله النّاس عورة المؤمن على المؤمن حرام فقالؑ ليس حيث يذهبون انّما عنى عورة المؤمن أن يزلّ زلّة أو يتكلّم بشيء يعاب عليه فيحفظ عليه ليعيّره به يوماً مّا. **المعاني** ۲۵۵: أبي‌ؒ قال حدّثنا سعد بن عبدالله عن أحمد ابن أبي عبدالله عن أبيه عن محمّد بن سنان عن **حذيفة** بن منصور نحوه.

۱۸۲۰ ۲۹۰۴۶ (۵) **كشف المحجّة** ۱۵۹: بالاسناد المتقدّم في الباب المتقدّم عن ابن أبي المقدام في حديث **وصيّة** عليّؑ لابنه الحسنؑ ولا تخن من ائتمنك وان خانك ولا تذع سرّه وان أذاع سرّك (نقله في المستدرك عن نهج البلاغة.)

۱۸۲۱ ۲۹۰۴۷ (۶) **الاختصاص** ۲۱۸: قال **أمير المؤمنين**ؑ جمع خير الدنيا والآخرة في كتمان السرّ ومصادقة الأخيار وجمع الشرّ في الاذاعة ومؤاخاة الأشرار.

۱۸۲۲ ۲۹۰۴۸ (۷) **كافي** ۱۴۷/۸: (عدّة من أصحابنا ـ معلّق) عن سهل بن زياد عن يحيى بن المبارك عن عبدالله بن جبلة عن محمّد بن الفضيل عن أبي الحسن الأوّلؑ قال قلت له جعلت فداك الرّجل من اخواني يبلغني عنه الشيء الذي أكرهه فأسأله عن ذلك فينكر ذلك وقد أخبرني عنه قوم ثقات فقال لي يا محمّد كذّبْ سمعك وبصرك عن أخيك فان شهد عندك خمسون قَسامة وقال لك قولاً فصدّقْه وكذّبْهم ولا تذيعنّ[۱] عليه شيئاً تشينه به وتهدم به مروءته فتكون من الّذين قال الله عزّ وجلّ في كتابه **اِنَّ الَّذينَ يُحِبُّونَ أنْ تَشيعَ الْفاحِشَةُ فِي الَّذينَ آمَنُوا لَهُمْ عَذابٌ أليمٌ**. **الثواب** ۲۹۵: حدّثني محمّد بن موسى بن المتوكّل‌ؒ قال حدّثني محمّد بن يحيى قال حدّثني سهل بن زياد الآدمي عن يحيى بن المبارك عن عبدالله بن جبلة عن محمّد بن الفضيل عن أبي الحسن موسى بن جعفرؑ نحوه.

---

۱. تدعين عليه ـ خ.

۱۸۱۹ (۴) حذیفة بن منصور گوید: «به امام صادقؑ عرض کردم: مردم می‌گویند: عورت مؤمن بر مؤمن حرام است. حضرت فرمود: مقصود از این کلام آن چیزی نیست که ذهن آن‌ها به سوی آن رفته است بلکه مقصود از عورت مؤمن لغزشی است که در کردار یا گفتار او به وقوع می‌پیوندد و شخصی آن را به خاطر می‌سپارد تا روزی او را با آن لغزش، مورد عیب گویی و سرزنش قرار دهد.»

۱۸۲۰ (۵) ابن ابی المقدام گفته است: «در وصیّت نامه امام علیؑ به فرزندش امام حسنؑ آمده است: «به کسی که تو را امین شمرد خیانت نکن و راز او را فاش مکن، هر چند او راز تو را فاش کند.»

۱۸۲۱ (۶) در کتاب الاختصاص آمده است: «امیرمؤمنان علیؑ فرمود: تمام خیر دنیا و آخرت در دو چیز گرد آمده است: رازداری و دوستی با نیکان و تمام بدی‌ها در دو چیز گرد آمده است: فاش کردن راز و دوستی و همنشینی با بدان.»

۱۸۲۲ (۷) محمد بن فضیل گوید: «به امام ابوالحسن اوّل حضرت کاظمؑ عرض کردم: فدایت شوم! گاهی از شخصی از برادران مذهبی ام خبر ناپسندی به من می‌رسد که موجب ناخرسندی من از او می‌شود، پس وقتی از نزدیک با او ملاقات می‌کنم از او می‌پرسم که آیا چنین کاری را انجام داده است؟ او انکار می‌کند، با این که افراد مورد اعتمادی آن را به من خبر داده‌اند.

حضرت به من فرمود: ای محمّد! [حتیّ] گوش و چشمت را نسبت به برادر دینی‌ات [اگر ناروایی از او شنیده یا دیده است] تکذیب کن و اگر پنجاه نفر برایت قسم خوردند [که او چنین کار بدی را انجام داده است] و خود او گفت: [انجام نداده‌ام] او را تصدیق کن و آن پنجاه نفر را تکذیب کن و زنهار چیزی را که موجب عیب و ننگ اوست و جوانمردی او را لکّه دار می‌کند فاش نکن که جزو کسانی خواهی بود که خدای بزرگ درباره آن‌ها در کتابش فرموده است: «**آنان که دوست دارند فحشا و رسوایی در میان مؤمنان شایع شود، برای‌شان عذاب دردناکی است.**»[1]

---

۱. سوره نور ۱۹/۲٤.

١٨٢٣ ٢٩٠٤٩ (٨) **الثواب** ٣٣٧: (بالاسناد المتقدّم في باب (٦) تأكّد استحباب عيادة المريض من أبواب ما يتعلّق بالمرض ج ٣ عن **ابن عبّاس** عن النبيّ صلی الله علیه و آله في آخر خطبة خطبها انّه قال) ألا ومن سمع فاحشة فأفشاها فهو كمن أتاها ومن سمع خيراً فأفشاه فهو كمن عمله.

١٨٢٤ ٢٩٠٥٠ (٩) **الاختصاص** ٣٢: قال **الصادق** علیه السلام من اطّلع من مؤمن على ذنب أو سيّئة فأفشى ذلك عليه ولم يكتمها ولم يستغفر الله له كان عند الله كعاملها وعليه وزر ذلك الّذي أفشاه عليه وكان مغفوراً لعاملها وكان عقابه ما أفشى عليه في الدنيا مستوراً عليه في الآخرة ثمّ يجد الله [1] أكرم من أن يثنّى عليه عقاباً في الآخرة.

١٨٢٥ ٢٩٠٥١ (١٠) **فقه الرضا** علیه السلام ٣٣٨: **وروى** أنّ المذيع (المدفع ـ خ ل) والقاتل [2] شريكان.

١٨٢٦ ٢٩٠٥٢ (١١) **كافي** ٣٥٨/٢: محمّد بن يحيى عن أحمد بن محمّد بن عيسى عن محمّد بن سنان عن **مفضّل** بن عمر قال قال لي أبو عبدالله علیه السلام من روى على [3] مؤمن رواية يريد بها شينه وهدم مروءته ليسقط من أعين الناس أخرجه الله عزّ وجلّ من ولايته إلى ولاية الشيطان فلا يقبله الشيطان. **المحاسن** ١٠٣: البرقي عن محمّد بن سنان عن **المفضّل** بن عمر عن أبي عبدالله علیه السلام قال من روى على مؤمن وذكر مثله إلى قوله ولاية الشيطان. **الاختصاص** ٣٢: قال **الصادق** علیه السلام من روى وذكر مثله إلّا أنّ فيه أخرج الله ولايته. **أمالي الصدوق** ٣٩٣: حدّثنا **الثواب** ٢٨٧: أبي علیه السلام قال حدّثني محمّد ابن أبي القاسم عن محمّد بن عليّ الكوفي عن محمّد بن سنان عن **المفضّل** بن عمر عن أبي عبدالله علیه السلام قال من روى (وذكر نحوه) إلى قوله ولاية الشيطان.

١٨٢٧ ٢٩٠٥٣ (١٢) **أمالي الطوسي** ٥٣٧: بالاسناد المتقدّم في حديث وصيّة النبيّ صلی الله علیه و آله لأبي ذرّ يا أبا ذرّ افشاؤك سرّ أخيك خيانة فاجتنب ذلك واجتنب مجلس العشيرة.

١٨٢٨ ٢٩٠٥٤ (١٣) **الاختصاص** ٢٢٩: قال **الصادق** علیه السلام من روى على أخيه رواية يريد بها شينه وهدم مروءته أوقفه الله في طينة خبال حتّى يبتعد [4] ممّا قال.

١٨٢٩ ٢٩٠٥٥ (١٤) **كتاب المؤمن** ٧١: عن **أبي عبدالله** علیه السلام أنّه قال من روى على مؤمن رواية يريد بها عيبه وهدم مروءته أقام الله عزّ وجلّ مقام الذّلّ يوم القيامة حتّى يخرج ممّا قال.

---

١. وفي المطبوع ـ ثمّ لا يجد الله ولكنّه تصحيف. ٢. والقائل ـ خ.

٣. عن مؤمن ـ العقاب. ٤. ينتقل ـ خ ل ينتقذ ـ خ.

۱۸۲۳ (۸) ابن عبّاس گوید: «رسول گرامی اسلامﷺ در آخرین سخنرانی‌اش فرمود: کسی که کار زشتی را شنید پس آن را فاش کرد و به دیگران گفت، مثل همان کسی است که آن کار را انجام داده است و کسی که کار خیری را دید و آن را به دیگران گفت پس او همان کسی است که آن کار خیر را انجام داده است.»

۱۸۲۴ (۹) در کتاب الاختصاص آمده است: «امام صادقؑ فرمود: کسی که بر گناه یا کار ناپسند مؤمنی اطّلاع یافت و آن را پوشیده نگاه نداشت و آن را شایع کرد و برای او از خدا طلب آمرزش نکرد، در پیشگاه الهی مثل انجام دهنده آن است و به علاوه گناه افشای آن نیز برای اوست و انجام دهنده آن آمرزیده خواهد شد و همین آبروریزی و شایع شدن گناه او عذاب اوست که در دنیا متحمّل شده است و خداوند در آخرت او را پوشیده و مستور نگاه دارد و خداوند بزرگوارتر از آن است که دو بار او را عذاب کند و علاوه بر عذاب دنیوی در آخرت هم او را مورد عذاب قرار دهد.»

۱۸۲۵ (۱۰) در کتاب فقه الرضاؑ آمده است: «و روایت شده که فاش کننده [بدی‌های مؤمنان] با کشنده [آنان] شریک است.»

۱۸۲۶ (۱۱) مفضّل بن عمر گوید: «امام صادقؑ به من فرمود: کسی که درباره مومنی، چیزی نقل کند و بخواهد بدین وسیله او را تقبیح نماید و جوانمردی او را لکّه دار کند، تا از چشم مردم بیفتد، خدای بزرگ او را از تحت ولایت خود خارج نماید و تحت ولایت و لوای شیطان دارد و حتّی شیطان هم او را نمی‌پذیرد.»

۱۸۲۷ (۱۲) در کتاب امالی شیخ طوسی آمده است: «در ضمن سفارش‌های پیامبرﷺ به ابوذر آمده است: ای ابوذر! فاش کردن راز برادر دینی، خیانت است پس، از آن دوری کن و از مجلس عیش و عشرت و خوش گذرانی پرهیز نما.»

۱۸۲۸ (۱۳) در کتاب الاختصاص آمده است: «امام صادقؑ فرمود: کسی که درباره برادر دینی‌اش چیزی نقل کند که بخواهد به وسیله آن او را تقبیح کند و جوانمردی او را تخریب کند، خداوند او را در طینت خبال [= محلّ تجمّع خون و چرک فرج‌های زنان زناکار] نگاه دارد تا وقتی که از آنچه گفته دور شود [و کیفر خود را ببیند.]»

۱۸۲۹ (۱۴) در کتاب المؤمن آمده است: «از امام صادقؑ روایت شده که فرمود: کسی که علیه مؤمنی، چیزی را نقل کند که بخواهد با آن او را معیوب نماید و آبروی او را ببرد خدای بزرگ در روز قیامت او را در جایگاه ذلّت و خواری نگاه دارد تا از عهده آنچه گفته بیرون آید.»

وتـقدّم في أحاديث باب (۹۸) ما ورد في ستر ذنوب المؤمن وعدم افشائها من أبواب العشرة ج ۲۰ ما يناسب الباب فلاحظ.

وفي رواية ابن عمّار (۱۸) **وابن حازم** (۱۹) من باب (۱۱۸) تـحريم احـصاء عـثرات المؤمن قوله ﷺ من أذاع فاحشة كان كمبتدئها ولاحظ سائر أحاديث الباب.

ويأتي في رواية ابن مسلم (٤) من باب (۱۳۱) تحريم الإعانة على قتل المؤمن قوله ﷺ بلىٰ سمعتَ من فلان بن فلان كذا وكذا فرويتَها عنه فنقلت عنه حتّى صار إلى فلان الجبّار فقتله عليها فهذا سهمك من دمه.

ولاحظساير أحاديث الباب.

وفي رواية الهيثم (۱۹) من باب (۳٦) ما ورد في خصال الفتوّة من أبواب آداب السفر ج ۲۲ قوله ﷺ وأمّا مروءة السفر ترك الرّواية عليهم إذا أنت فارقتهم.

(۱۲۵)

باب انّ المؤمن حرام كلّه ماله وعِرضه ودمه

قال الله تعالىٰ في سورة البقرة (۲): ۱۸۸: ﴿وَلَا تَأْكُلُوٓاْ أَمْوَٰلَكُم بَيْنَكُم بِٱلْبَٰطِلِ وَتُدْلُواْ بِهَآ إِلَى ٱلْحُكَّامِ لِتَأْكُلُواْ فَرِيقًا مِّنْ أَمْوَٰلِ ٱلنَّاسِ بِٱلْإِثْمِ وَأَنتُمْ تَعْلَمُونَ﴾.

سورة النساء (٤): ۲۹ ـ ۳۰: ﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ لَا تَأْكُلُوٓاْ أَمْوَٰلَكُم بَيْنَكُم بِٱلْبَٰطِلِ إِلَّآ أَن تَكُونَ تِجَٰرَةً عَن تَرَاضٍ مِّنكُمْ وَلَا تَقْتُلُوٓاْ أَنفُسَكُمْ إِنَّ ٱللَّهَ كَانَ بِكُمْ رَحِيمًا ۞ وَمَن يَفْعَلْ ذَٰلِكَ عُدْوَٰنًا وَظُلْمًا فَسَوْفَ نُصْلِيهِ نَارًا وَكَانَ ذَٰلِكَ عَلَى ٱللَّهِ يَسِيرًا﴾.

سورة التوبة (۹): ۳٤: ﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُوٓاْ إِنَّ كَثِيرًا مِّنَ ٱلْأَحْبَارِ وَٱلرُّهْبَانِ لَيَأْكُلُونَ أَمْوَٰلَ ٱلنَّاسِ بِٱلْبَٰطِلِ وَيَصُدُّونَ عَن سَبِيلِ ٱللَّهِ﴾.

ارجاعات

گذشت:

در روایات باب نود و هشتم از باب‌های همزیستی آنچه مناسب آن است پس ملاحظه کن.

و در روایت هجدهم و نوزدهم از باب صد و هجدهم فرموده امامؑ که: «کسی که کار زشتی را که مایه رسوا شدن انجام دهنده است منتشر کند مثل کسی است که ابتدا آن را انجام داده است.»

و سایر روایات باب را بنگر.

می‌آید:

در روایت چهارم از باب صد و سی و یکم فرموده امامؑ که: «آری تو از فلانی پسر فلانی این حرف‌ها را شنیدی و برای دیگران نقل کردی تا در نهایت به گوش فلان ستمگر رسید و او هم او را به خاطر آن کشت پس این، سهم تو از خون اوست که در ریختن خون او شریک هستی.»

و در روایت نوزدهم از باب سی و ششم از باب‌های آداب سفر فرموده امامؑ که: «امّا جوانمردی در سفر، این است که چون از همسفرانت جدا شدی علیه آنان چیزی نقل نکنی و از آنان بدگویی ننمایی.»

باب ۱۲۵

محترم بودن مال و جان و آبروی مؤمن

خداوند تعالی می‌فرماید:

«و اموال‌تان را میان خودتان به باطل نخورید و [به عنوان رشوه قسمتی از] آن را به قُضات ندهید تا بخشی از اموال مردم را به گناه بخورید با این که خوب می‌دانید [که چه می‌کنید.]»[1]

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید! اموال همدیگر را به باطل نخورید ـ مگر این که داد و ستدی در میان شما با رضایت [طرفین] انجام گیرد ـ و خودتان را نکشید زیرا همواره خدا نسبت به شما مهربان است و کسی که از روی تجاوز و ستم چنین کند، به زودی وی را وارد آتش کنیم و این کار بر خدا آسان است.»[2]

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید [بدانید که] بسیاری از عالمان یهودی و راهبان [مسیحی] اموال مردم را به باطل می‌خورند و [مردم را] از راه خدا باز می‌دارند و کسانی که زر و سیم راگنجینه می‌کنند و آن را در راه خدا هزینه نمی‌کنند، ایشان را به عذابی دردناک مژده بده.»[3]

---

۱. سوره بقره ۱۸۸/۲.　۲. سوره نساء ٤/۳۰ ـ ۲۹.　۳. سوره توبه ۳٤/۹.

۱۸۳۰ ۲۹۰۵۶ (۱) **كتاب المؤمن** ۷۲: عن **أبي عبدالله**ؑ أنّه قال قال النبيّﷺ المؤمن حرام كلّه عِرضه وماله ودمه.

۱۸۳۱ ۲۹۰۵۷ (۲) **كافي** ۳۱۴/۵: عدّة من أصحابنا عن سهل بن زياد وأحمد بن محمّد جميعاً عن ابن محبوب عن **سماعة** قال قال أبو عبداللهؑ ليس بوليّ لي من أكل مال مؤمن حراماً.

وتقدّم في أحاديث باب (۲۲) حرمة السبّ والفحش من أبواب جهاد النفس ج ۱۶ خصوصاً رواية ابن أبي حمزة (۴۶) ما يدلّ على ذلك **وكذا في** أحاديث باب (۱۱۷) تحريم إيذاء المؤمن من أبواب العشرة ج ۲۰ **وباب** (۱۱۹) حرمة اغتيابه **وباب** (۱۲۲) تحريم البهتان على المؤمن **وباب** (۱۲۳) تحريم اتّهام المؤمن **وباب** (۱۲۴) تحريم إذاعة سرّ المؤمن ما يناسب الباب.

ويأتي في رواية دعائم (۵) من باب (۱) انّه لا بيع إلّا عن ملك من أبواب البيع ج ۲۲ قولهؑ ولا يجوز أخذ مال المسلم بغير طيب نفس منه **وفي** باب (۱) حرمة الغصب من أبوابه ج ۲۴ وأبواب الحدود ج ۳۰ والقصاص والديات ج ۳۱ ما يدلّ على ذلك **ولا** يخفىٰ أنّ ما يدلّ علىٰ حرمة عِرض المؤمن وماله ودمه في الأبواب المختلفة أكثر من أن يحصىٰ. **وفي** رواية الجعفريّات (۴۴) من باب (۲) بدو التزويج من أبوابه ج ۲۵ قولهؑ وأعظم الخطايا اقتطاع مال إمرئ مسلم بغير حقّ. **وفي** كثير من أحاديث باب (۱) ما ورد في حرمة قتل المؤمن من أبواب القصاص ج ۳۱ ما يدلّ على ذلك.

(۱۲۶)

باب ما ورد في الطعن على المؤمن وردّ قوله واضمار السوء له ومن قال له أفّ

۱۸۳۲ ۲۹۰۵۷ (۱) **كافي** ۳۶۰/۲: أبو عليّ الأشعريّ عن محمّد بن سالم عن أحمد بن النضر عن عمرو بن شمر عن **جابر** عن أبي جعفرؑ قال ما شهد رجل علىٰ بكفر قطّ إلّا بآء به[۱] أحدهما إن كان شهد (به ـ كا) على كافر صدق وإن كان مؤمناً رجع الكفر عليه فإيّاكم والطعن على المؤمنين. **العقاب** ۳۲۰: أبيؒ قال حدّثني أحمد بن إدريس عن أحمد ابن أبي عبدالله عن أبيه عن أحمد بن النضر مثله سنداً ومتناً إلّا أنّ فيه وإن شهد علىٰ كافر.

---

۱. أي رجع بالكفر أحدهما.

(۱) در کتاب المؤمن آمده است: «از امام صادقؑ روایت شده که فرمود: پیامبرﷺ فرمود: همه چیز مؤمن حرمت دارد: آبرویش، مالش و خونش.» ۱۸۳۰

(۲) سَماعه گوید: «امام صادقؑ فرمود: هر کس مال مؤمنی را به حرام بخورد ولیّ و دوست من نیست.» ۱۸۳۱

ارجاعات

گذشت:

در روایات باب بیست و دوم از باب‌های جهاد با نفس خصوصاً روایت چهل و ششم آنچه بر آن دلالت می‌کند.

و همچنین روایات باب صد و هفدهم از باب همزیستی و باب صد و نوزدهم، صد و بیست و دوم، صد و بیست و سوم و صد و بیست و چهارم آنچه مناسب باب است.

می‌آید:

در روایت پنجم از باب یکم از باب‌های بیع فرموده امامؑ که: «گرفتن مال مسلمان بدون رضایت و طیب خاطرش جایز نیست.»

و در باب یکم از باب‌های غصب و باب‌های حدود و قصاص و دیات آنچه بر آن دلالت می‌کند.

و در روایت چهل و چهارم از باب دوم از باب‌های ازدواج فرموده امامؑ که: «بزرگ‌ترین گناه، به ناحق گرفتن مال مسلمان است.»

و در بسیاری از روایات باب یکم از باب‌های قصاص آنچه بر آن دلالت می‌کند.

باب ۱۲۶

طعنه زدن و نیّت بد داشتن

(۱) جابر از امام باقرؑ روایت کرده است که آن حضرت فرمود: «شخصی شخصی را به کفر متّهم نکند مگر این که یکی از آن‌ها به کفر آلوده شود. اگر آن شخص واقعاً کافر باشد که او راست گفته است و همان شخص متّهم، کفر می‌باشد و اگر به دروغ تهمت کفر به او بسته باشد، کفر به خود او باز می‌گردد و او کافر می‌شود، پس، از طعنه زدن بر مؤمنان بپرهیزید.» ۱۸۳۲

۱۸۳۳ ۲۹۰۵۸ (۲) **كافي** ۳۶۱/۲: محمّد بن يحيى عن أحمد بن محمّد عن ابن سنان عن حمّاد بن عثمان عن ربعي عن **الفضيل** عن أبي جعفرؑ قال ما من إنسان يطعن في عين[۱] مؤمن إلّا مات بشرّ ميتة وكان قَمِناً أن لا يرجع إلى خير. **العقاب** ۲۸٤: أبيؒ قال حدّثني سعد بن عبدالله عن محمّد بن الحسين ابن أبي الخطّاب عن حمّاد بن عيسى عن ربعي عن الفضيل بن يسار قال قال أبو عبداللهؑ ما من (وذكر مثله) إلّا أنّ فيه وكان يتمنّىٰ أن يرجع إلى خير.

۱۸۳٤ ۲۹۰۵۹ (۳) **مستدرك** ۱٤۱/۹: القطب **الراوندي** في لبّ اللّباب عن النبيّﷺ قال من طعن في مؤمن بشطر كلمة حرّم الله عليه ريح الجنّة وانّ ريحها ليوجد من مسيرة خمسمائة عام.

۱۸۳۵ ۲۹۰۶۰ (٤) **العقاب** ۲۸٤: حدّثني محمّد بن عليّ ماجيلويهؒ عن عمّه عن محمّد بن عليّ الكوفي عن محمّد بن سنان عن **المفضّل** بن عمر قال قال أبو عبداللهؑ انّ الله عزّ وجلّ خلق المؤمنين من نور عظمته وجلال كبريائه[۲] فمن طعن عليهم أو ردّ عليهم قولهم فقد ردّ على الله في عرشه وليس من الله في شيء انّما هو شرك شيطان. **المحاسن** ۱۰۰: في رواية المفضّل بن عمر عن أبي عبداللهؑ قال قال عليّؑ انّ الله عزّ وجلّ وذكر نحوه.

۱۸۳٦ ۲۹۰٦۱ (۵) **أمالي ابن الطوسي** ۳۰٦: أخبرنا الشيخ المفيد أبو عليّ الحسن بن محمّد بن الحسن بن محمّد الطوسيؒ قال حدّثنا الشيخ السعيد الوالدؒ قال أخبرنا الحسين بن عبيد الله قال أخبرنا أبو محمّد قال أخبرنا ابن همّام قال حدّثنا الحسين بن أحمد المالكي قال حدّثنا محمّد بن عيسى بن عبيد قال حدّثنا أبو أيّوب يحيى بن زكريّا بن بشر بن محارب بن إسماعيل بن غنّام بن خالد بن زيد (بن ـ خ) أبي أيّوب الأنصاري عن **داود** بن كثير الرقّيّ عن أبي عبداللهؑ قال قال رسول اللهﷺ إنّ الله جلّ وعزّ خلق المؤمن من عظمة جلاله وقدرته فمن طعن عليه أو ردّ عليه قوله فقد ردّ على الله عزّ وجلّ.

۱۸۳۷ ۲۹۰٦۲ (٦) **كافي** ۳٦۱/۲: أبو عليّ الأشعريّ عن محمّد بن حسّان[۳] عن محمّد بن عليّ عن محمّد بن الفضيل عن **أبي حمزة** قال سمعت أبا عبداللهؑ يقول إذا قال الرجل لأخيه المؤمن أُفّ خرج من ولايته وإذا قال أنت عدوّي كفر أحدهما ولا يقبل الله من مؤمن عملاً وهو مضمر على أخيه المؤمن سوءاً. **المحاسن** ۹۹: البرقي عن محمّد بن عليّ عن محمّد بن الفضيل عن **أبي حمزة** الثمالي قال سمعت أبا عبداللهؑ يقول إذا قال المؤمن (وذكر نحوه).

---

۱. اى حين بنظر اليه. ۲. وجلال كرامته ـ خ. ۳. محمّد بن سنان عن محمّد بن عليّ ـ خ.

۱۸۳۳ (۲) فضیل از امام باقرعليه السلام روایت کرده کـه فـرمود: «انسـانی بـه مـؤمنی در پـیش روی او بـه او طعنه نمی‌زند مگر این که به بدترین نوع، خواهد مُرد و سزاوار است که دیگر به دامن خوبی و پاکی باز نگردد.»

۱۸۳۴ (۳) قطب راوندی در کتاب لبّ اللّباب از پیامبرﷺ حدیثی نقل کرده که آن حضرت فرمود: «کسی که حتّی با نیم‌کلمه‌ای مؤمنی را مورد طعن و زخم زبان قرار دهد، خداوند بوی بهشت را که از فاصله پانصد سال راه شنیده می‌شود، بر او حرام کند.»

۱۸۳۵ (۴) مفضّل بن عمر گوید: «امام صادقعليه السلام فرمود: خداوند بزرگ مؤمنان را از نور عظمت و جـلال کبریایی خویش آفریده است، پس هر کس به آن‌ها طعنه زند یا با آن‌ها بگو مگو کند و حرف آن‌ها را [برای استهزاء] به خودشان برگرداند پس در حقیقت خدا را در عرشش ردّ کرده است و نزد خدا ارزشی نخواهد داشت و بی گمان او شریک شیطان است.»

۱۸۳۶ (۵) داود بن کثیر رقّی از امام صادقعليه السلام روایت کرده است که فرمود: «رسول خداﷺ فرمود: خداوند بزرگ مؤمن را از بزرگیِ شکوه و قدرتش آفرید، پس کسی که او را مورد استهزاء قرار دهد یا سخن او را بر او رد کند در حقیقت خدای بزرگ را رد کرده است.»

۱۸۳۷ (۶) ابوحمزه گوید: «از امام صادقعليه السلام شنیدم که فرمود: هر گاه شخصی به بـرادر ایـمانی‌اش اف بگوید [=کمترین کلمه ناراحت کننده‌ای به زبان آورد] از ولایت او خارج می‌شود و اگر به او بگوید: تو دشمن منی، یکی از آن دو کافر می‌شوند و خداوند عمل مؤمنی را که برای برادر ایمانی‌اش نیّت بد در دل می‌پروراند نمی‌پذیرد.»

١٨٣٨ ٢٩٠٦٣ (٧) **كتاب المؤمن ٧٢**: عن **أبي عبدالله**عليه السلام أنّه قال إذا قال المؤمن لأخيه أُفّ خرج من ولايته وإذا قال أنت لي عدوّ كفر أحدهما لأنّه لا يقبل الله عزّ وجلّ عملاً من أحد يعجّل في تثريب[١] على مؤمن بفضيحته ولا يقبل من مؤمن عملاً وهو يضمر في قلبه على المؤمن سوء ولو كشف الغطاء عن النّاس لنظروا إلى ما وصل بين الله عزّوجلّ وبين المؤمن وخضعت للمؤمنين رقابهم وتسهّلت لهم أمورهم ولانت لهم طاعتهم ولو نظروا إلىٰ مردود الأعمال من السماء لقالوا ما يقبل الله من أحد عملاً.

١٨٣٩ ٢٩٠٦٤ (٨) **فقه الرضا**عليه السلام ٣٦٩: **وأروى** لا يقبل الله عمل عبد وهو يضمر في قلبه على مؤمن سوءاً.

١٨٤٠ ٢٩٠٦٥ (٩) **المشكاة ١٨١**: عن **الباقر**عليه السلام قال عليكم بتقوى الله ولا يضمرنّ أحدكم لأخيه أمراً لا يحبّه لنفسه فانّه ليس من عبد يضمر لأخيه أمراً لايحبّه لنفسه إلّا جعل الله ذلك سبباً للنّفاق في قلبه.

وتقدّم في أحاديث باب (٦٢) ما ورد من الحثّ على أن يحبّ الإنسان للنّاس ما يحبّ لنفسه من أبواب جهاد النفس ج ١٧ ما يدلّ علىٰ ذلك.

وفي رواية عبدالعظيم (١٣) من باب (١١٧) تحريم ايذاء المؤمن من أبواب العشرة ج ٢٠ قوله عليه السلام وعرّفهم أنّ الله قد غفر لمحسنهم وتجاوز عن مسيئهم إلّا من أشرك به أو آذىٰ وليّاً من أوليائي أو أضمر له سوءاً فانّ الله لا يغفر له حتّى يرجع عنه إلخ.

ولاحظ سائر أحاديث الباب فانّه مناسب للمقام.

---

١. تثويب ــ خ.

(۷) در کتاب المؤمن از امام صادقؑ روایتی نقل شده است که فرمود: «هر گاه مؤمن به برادر ایمانی خود افّ بگوید از ولایت او [رابطه ایمانی که میان آن دو است] بیرون می‌شود و هر گاه به او بگوید: تو دشمن من هستی، یکی از آن دو کافر می‌شوند زیرا خدای بزرگ، عمل کسی را که در نکوهش مؤمن و رسوا کردن او شتاب می‌کند نمی‌پذیرد و عمل مؤمنی را که برای مؤمن دیگر نیّت بد در دل می‌پروراند نمی‌پذیرد و اگر پرده از جلوی دیدگان مردم کنار می‌رفت، پیوندی را که میان خدای بزرگ و مؤمن است می‌دیدند وانگهی برای مؤمنان خضوع و کرنش می‌کردند و کارها بر آن‌ها آسان می‌شد و به راحتی از آنان اطاعت می‌کردند و اگر مردم می‌دیدند که چقدر اعمال زیادی از آسمان مردود می‌شود و مورد قبول درگاه ایزدی واقع نمی‌شود، هر آینه می‌گفتند: خداوند هیچ عملی را از هیچ‌کس نمی‌پذیرد.» ۱۸۳۸

(۸) در کتاب فقه الرضاؑ آمده است: «و روایت می‌کنم که خداوند عمل بنده‌ای را که نسبت به مؤمنی، نیّت بد در دل پنهان کرده است نمی‌پذیرد.» ۱۸۳۹

(۹) در کتاب مشکاة الانوار آمده است: «از امام باقرؑ روایت شده که فرمود: پیوسته ملازم تقوای الهی باشید و زنهار چیزی را که خود دوست ندارید، نسبت به برادر دینی خود در دل پنهان ندارید زیرا بنده‌ای که فکر بد و نیّت ناپسندی را که خود آن را برای خود نمی‌پسندد نسبت به برادر ایمانی‌اش داشته باشد، بی‌گمان خداوند همین را مایه نفاق قلبی او قرار می‌دهد.» ۱۸۴۰

ارجاعات

گذشت:

در روایات باب شصت و دوم از باب‌های جهاد با نفس آنچه بر آن دلالت می‌کند.

و در روایت سیزدهم از باب صد و هفدهم از باب‌های همزیستی فرموده امامؑ که: «و [از طرف من] آن‌ها را آگاه کن و به آن‌ها بگو: خداوند نیکوکار آن‌ها را می‌آمرزد و از گناهکار آن‌ها در می‌گذرد مگر کسی که به خدا شرک ورزد یا ولیّی از اولیاء مرا مورد اذیّت و آزار قرار دهد یا نیّت بدی در دل بپروراند که البتّه در این صورت خداوند او را نمی‌آمرزد مگر این که از این کارها دست بکشد و توبه کند.»

و سایر روایات باب آنچه مناسب با مقام است را ملاحظه کن.

(١٢٧)

باب أنّ المؤمن إذا أنكر قلبه صاحبه فانّ أحدهما قد أحدث

١٨٤١ ٢٩٠٦٦ (١) **كتاب جعفر بن محمّد بن شريح الحضرمي** ٧٠: جعفر بن محمّد بن شريح عن حميد بن شعيب السبيعي عن **جابر** قال سمعته عليه السلام يقول انظر قلبك فإذا أنكر صاحبك فانّ أحدكما قد أحدث.

(١٢٨)

باب حكم من أكل أو شرب أو لبس بأخيه المؤمن أو قام به مقاماً شائناً

١٨٤٢ ٢٩٠٦٧ (١) **الاختصاص** ٢٢٧: قال **النبيّ** صلى الله عليه وآله من أكل بأخيه المؤمن (المسلم ـ ك) أو شرب أو لبس به ثوباً أطعمه الله بها أكلة من نار جهنّم وسقاه سقيه من حميم جهنّم وكساه ثوباً من سرابيل جهنّم ومن قام بأخيه المسلم مقاماً شائناً أقامه الله مقام السمعة والرّياء ومن جدّد أخاً في الإسلام بنى الله له برجاً في الجنّة من جوهرة.

(١٢٩)

باب تحريم لعن غير المستحقّ

١٨٤٣ ٢٩٠٦٨ (١) **كافي** ٢/ ٣٦٠: محمّد بن يحيى عن أحمد بن محمّد بن عيسى عن الحسن بن عليّ عن عليّ بن عقبة عن عبدالله بن سنان عن **أبي حمزة** الثمالي قال سمعت أبا جعفر عليه السلام يقول انّ اللّعنة إذا خرجت من في صاحبها تردّدت بينهما فان وجدت مساغاً وإلاّ رجعت على صاحبها **كافي** ٢/ ٣٦٠: الحسن بن[1] محمّد عن معلّى بن محمّد عن الحسن بن عليّ الوشّاء عن عليّ بن **أبي حمزة** عن أحمدهما عليهما السلام قال سمعته يقول (وذكر مثله) إلّا أنّه أسقط قوله (بينهما). **الثواب** ٣٢٠: أبي رحمه الله قال حدّثني سعد بن عبدالله عن أحمد بن محمّد عن الوشّاء عن عليّ بن أبي حمزة قال سمعت أبا عبدالله عليه السلام يقول انّ اللّعنة (وذكر مثل ما في كا الثاني).

قرب الاسناد ١٠: حدّثني هارون بن مسلم قال حدّثني **مسعدة** بن صدقة قال حدّثني جعفر بن محمّد قال أبي انّ اللّعنة (وذكر نحوه وزاد) وكان أحقّ بها فاحذروا أن تلعنوا مؤمناً فيحلّ بكم.

---

١. الحسين بن محمّد ئل.

باب ۱۲۷

انکار قلبی برادر ایمانی

۱۸۴۱ (۱) جابر گوید: «از آن حضرت شنیدم که فرمود: به دلت نگاه کن اگر برادر ایمانی‌ات را انکار می‌کند و از او بدش می‌آید، بی گمان یکی از شما محدث شده و از حال طهارت خارج شده است.»

باب ۱۲۸

سوء استفاده از برادر دینی

۱۸۴۲ (۱) در کتاب اختصاص شیخ مفید آمده است: «پیامبر فرمود: کسی که [از برادر ایمانی خود سوءاستفاده کند و] برادر ایمانی خود را وسیله کسب خوراک و پوشاک قرار دهد خداوند در عوض آن از آتش دوزخ به او بخوراند و از آب جوشان جهنّم به او بنوشاند و از جامه‌های آتشینِ آن بر او بپوشاند و کسی که برادر مسلمان خود را در جایگاه ذلّت بار و نکوهیده‌ای قرار دهد خداوند او را در جایگاه شهرت طلبان و ریاکاران قرار دهد و کسی که برادری اسلامی را تجدید بنا کند، خداوند برای او بُرجی از گوهر در بهشت بنا کند.»

باب ۱۲۹

حرمت لعنت کردن به ناحق

۱۸۴۳ (۱) ابوحمزه ثمالی گوید: «از امام باقر شنیدم که فرمود: هر گاه لعنت و نفرین از دهان کسی خارج شود، آن نفرین در میان آن دو تردّد می‌کند، پس اگر مجوّزی بیابد [و شخص نفرین شده مستحقّ این نفرین باشد] دامنگیر او می‌شود و گر نه، نفرین به خود نفرین کننده بر می‌گردد.»

مسعدة بن صدقه همین روایت را از امام باقر نقل کرده است و در پایان آن افزوده است که حضرت فرمود: «اگر نفرین شونده مستحقّ نفرین نباشد آن نفرین به خود نفرین کننده بر می‌گردد که او خود به آن، سزاوارتر است پس، از لعن و نفرین مؤمن حذر کنید که به خود شما فرود خواهد آمد.»

١٨٤٤ ٢٩٠٦٩ (٢) **العوالي** ١٧٣/١: وفي حديث **ابن عبّاس** قال لعن رجل الريح عند رسول الله ﷺ فقال لا تلعن الريح فانّها مأمورة وانّه من لعن شيئاً ليس له بأهل رجعت اللّعنة عليه.

١٨٤٥ ٢٩٠٧٠ (٣) **مستدرك** ١٤١/٩: **تفسير الإمام**ؑ قال انّ الإثنين إذا ضجر بعضهما على بعض وتلاعنا ارتفعت اللعنتان فاستأذنتا ربّهما في الوقوع لمن بعثتا عليه فقال الله تعالى للملائكة انظروا فان كان اللّاعن أهلاً للّعن وليس المقصود به أهلاً فأنزلوهما جميعاً باللّاعن وإن كان المشار إليه أهلاً وليس اللّاعن أهلاً فوجّهوهما إليه وإن كانا جميعاً لهما أهلاً فوجّهوا لعن هذا إلىٰ ذلك ووجّهوا لعن ذلك إلى هذا وإن لم يكن واحد منهما لهما أهلاً لايمانهما وانّ الضّجرَ أحوجهما إلى ذلك فوجّهوا اللعنتين إلى اليهود والكاتمين نعت محمّدﷺ وصفته وذكر عليّؑ وحِليته وإلى النواصب الكاتمين لفضل عليّؑ والدافعين لفضله.

وتقدّم في رواية الجعفريّات (١) من باب (٤٧) ما ورد من الحثّ على الدعاء بما يعرف من أبواب الدعاء ج ١٩ قولهؑ وإيّاكم والدعاء باللعن والخزي فانّ الله عزّ وجلّ قد أحكم في كتابه فقال عزّ وجلّ ﴿ٱدْعُواْ رَبَّكُمْ تَضَرُّعًا وَخُفْيَةً إِنَّهُۥ لَا يُحِبُّ ٱلْمُعْتَدِينَ﴾ فمن تعدّىٰ بدعائه بلعن أو خزي فهو من المعتدين.

(١٣٠)

باب تحريم إخافة المؤمن وترويعه

١٨٤٦ ٢٩٠٧١ (١) **كافي** ٣٦٨/٢: عدّة من أصحابنا عن أحمد بن محمّد بن خالد عن محمّد بن عيسى عن الأنصاري عن **عبدالله** بن سنان عن أبي عبداللهؑ قال قال رسول الله ﷺ من نظر إلى مؤمن نظرة ليخيفه بها أخافه الله عزّ وجلّ يوم لا ظلّ إلّا ظلّه.

۱۸۴۴ (۲) ابن عبّاس نقل کرده است که مردی در جلوی رسول خداﷺ باد را لعنت کرد، حضرت فرمود: «باد را لعنت مکن که او مأمور الهی است و [بدان که] هر کس چیزی را که مستحقّ لعن نیست لعن و نفرین کند، لعن و نفرینش به خود او باز می‌گردد.»

۱۸۴۵ (۳) امام حسن عسکریؑ در تفسیرش فرموده است: «هر گاه دو نفر از یکدیگر ناراحت شوند و یکدیگر را لعن و نفرین کنند، هر دو نفرین از پروردگار اجازه می‌خواهند که بر که وارد شوند، خدای بلندمرتبه به فرشتگان می‌فرماید: شما بنگرید و ببینید اگر نفرین کننده خود مستحقّ نفرین است و نفرین‌شده مستحقّ نفرین نیست پس هر دو نفرین را به نفرین‌کننده برگردانید و اگر نفرین‌شده استحقاق آن را دارد و نفرین‌کننده، مستحقّ آن نیست پس هر دو نفرین را متوجّه نفرین‌شونده کنید و اگر هر دو مستحقّ آنند پس نفرین این یکی را دامنگیر دیگری کنید و نفرین آن را دامنگیر این یکی کنید و اگر هیچ‌کدام استحقاق لعن و نفرین را نداشته باشند پس هر دو لعنت را متوجّه یهودیان و کتمان‌کنندگان فضائل و اوصاف حضرت محمدﷺ و انکارکنندگان فضائل و کمال و جمال امام علیؑ بکنید و آن لعن و نفرین‌ها را به ناصبی‌هایی که کمالات برین امام علیؑ را کتمان و دفع می‌کنند نثار کنید.»

ارجاعات

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

گذشت:

در روایت یکم از باب چهل و هفتم از باب‌های دعا فرموده امامؑ که: «زنهار کسی را لعن و نفرین نکنید و از خدا [برای کسی] ذلّت و خواری نخواهید که خدای بزرگ در کتاب متین و استوار خود فرموده است: «پروردگارتان را با زاری و در پنهانی [در دل‌تان] بخوانید [و از او حاجات‌تان را بخواهید]، به راستی او تجاوزکاران را دوست ندارد.» پس هر کس از حدّ دعا تجاوز کند و از خدا برای کسی لعن و نفرین و خواری و ذلّت بخواهد پس بی‌گمان او از تجاوزکاران است.»

باب ۱۳۰

حرمت تهدید و ترساندن مؤمن

۱۸۴۶ (۱) عبد الله بن سنان از امام صادقؑ روایت کرده است که فرمود: «رسول خداﷺ فرمود: کسی که نگاه تندی به مؤمنی کند تا بدین وسیله او را بترساند، خدای بزرگ در آن روزی که سایه‌ای جز سایه او نیست، او را بترساند.»

١٨٤٧ ٢٩٠٧٢ (٢) **جامع الأخبار** ٤١٥: قال **رسول الله**ﷺ من نظر إلى مؤمن نظرة يخيفه بها أخافه الله تعالىٰ يوم لا ظلّ إلّا ظلّه وحشره في صورة الذرّ بلحمه وجسمه وجميع أعضائه وروحه حتّى يورده مورده.

١٨٤٨ ٢٩٠٧٣ (٣) **كافي** ٣٦٨/٢: عليّ بن إبراهيم عن أبيه عن **أبي إسحاق** الخفّاف عن بعض الكوفيّين عن أبي عبدالله ﷺ قال من روّع مؤمناً بسلطان ليصيبه منه مكروه[1] فلم يصبه فهو في النار ومن روّع مؤمناً بسلطان ليصيبه من مكروه[2] فأصابه فهو مع فرعون وآل فرعون في النّار. **الثواب** ٣٠٥: أبي ﷺ قال حدّثني أحمد بن إدريس عن محمد بن أحمد عن إبراهيم بن هاشم عن (أبي ـئل) **إسحاق** الخفّاف (مثله سنداً ومتناً). **الاختصاص** ٢٣٨: قال **الصادق** ﷺ من روّع (وذكر مثله).

١٨٤٩ ٢٩٠٧٤ (٤) **العيون** ٧٠/٢: حدّثنا محمّد بن أحمد بن الحسين بن يوسف البغدادي قال حدّثنا عليّ بن محمّد بن عيينة[3] قال حدّثني أبو الحسن بكر بن أحمد بن محمّد بن إبراهيم بن زياد بن موسى بن مالك الأشجّ العصري قال حدّثتنا **فاطمة** بنت عليّ بن موسى ﷺ قالت سمعت أبي عليّاً يحدّث عن أبيه عن جعفر بن محمّد عن أبيه وعمّه زيد عن أبيهما عليّ بن الحسين عن أبيه وعمّه عن عليّ بن أبي طالب ﷺ قال لا يحلّ لمسلم أن يروّع مسلماً.

١٨٥٠ ٢٩٠٧٥ (٥) **الجعفريّات** ٨٣: باسناده عن **عليّ** ﷺ قال قال رسول الله ﷺ من أشار إلى أخيه المسلم بسلاحه لعنته الملائكة حتّى ينحّيه عنه.

(١٣١)

باب تحريم الإعانة علىٰ قتل المؤمن ولو بشطر كلمة

قال الله تعالى في سورة المائدة (٥): ٢: ﴿وَتَعَاوَنُواْ عَلَى ٱلْبِرِّ وَٱلتَّقْوَىٰ وَلَا تَعَاوَنُواْ عَلَى ٱلْإِثْمِ وَٱلْعُدْوَٰنِ وَٱتَّقُواْ ٱللَّهَ إِنَّ ٱللَّهَ شَدِيدُ ٱلْعِقَابِ﴾.

---

١. مكروهاً ـ عقاب ـ اختصاص. ٢. مكروهاً ـ عقاب ـ اختصاص. ٣. عنبسة ـ خ ل.

۱۸۴۷ (۲) در کتاب جامع الاخبار آمده است: «رسول خدا ﷺ فرمود: کسی که به مؤمنی تند نگاه کند تا او را بترساند، خدای بلند مرتبه در روزی که هیچ سایه‌ای جز سایه عنایت او نیست او را بترساند و او را از نظر گوشت و بدن و تمام اعضاء و اندام و [حتّی] جان به صورت مورچه، محشور گرداند تا آنگاه که او را به جایگاهی که سزای اوست وارد نماید.»

۱۸۴۸ (۳) ابواسحاق خفّاف با واسطه بعضی از کوفیان از امام صادق ﷺ روایت کرده که آن حضرت فرمود: «کسی که با قدرت و جاه و مقامی که دارد مؤمنی را تهدید کند تا [از او سوء استفاده کند و] به امر ناپسندی [که مطلوب اوست] از او دست یابد و به مطلوبش دست پیدا نکند پس سرای او آتش دوزخ خواهد بود و کسی که با قدرت و مکنتی که دارد مؤمنی را به خاطر خواسته ناپسندش از او تهدید کند و به خواسته‌اش برسد پس در میان آتش دوزخ همراه با فرعون و آل فرعون خواهد بود.»

۱۸۴۹ (۴) فاطمه دختر امام رضا ﷺ فرمود: «از پدرم علیّ بن موسی الرضا ﷺ شنیدم که از پدرش از امام صادق ﷺ از پدرش و عمویش زید از پدرشان امام سجّاد ﷺ از پدرش امام حسین ﷺ و عمویش امام حسن ﷺ از امام علیّ بن ابی طالب ﷺ روایت کرد که فرمود: برای مسلمان حلال نیست که مسلمانی را بترساند.»

۱۸۵۰ (۵) در کتاب الجعفریّات با اسناد خودش از امام علی ﷺ روایت شده که آن حضرت فرمود: «رسول خدا ﷺ فرمود: کسی که اسلحه‌اش را به طرف برادر مؤمن خود بگیرد، فرشتگان به لعن و نفرین او بپردازند تا وقتی که اسلحه‌اش را از او دور کند.»

باب ۱۳۱

حرمت همکاری در به قتل رساندن مؤمن

خداوند تعالی می‌فرماید:

«و بر نیکی و پرهیزگاری به یکدیگر کمک کنید ولی بر گناه و ستم و تجاوز یکدیگر را یاری نکنید و از خدا بترسید که خدا [وقتی بخواهد کسی را عذاب کند] سخت عذاب می‌کند.»[۱]

۱. سوره مائده ۲/۵.

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

۱۸۵۱ ۲۹۰۷۶ (۱) **أمالي ابن الطوسي** ۱۹۸: أخبرنا الشيخ المفيد أبو عليّ الحسن بن محمّد بن الحسن الطوسي رحمه الله قال أخبرنا الشيخ السعيد الوالد أبو جعفر محمّد بن الحسن بن عليّ الطوسي رحمه الله قال أخبرنا محمّد بن محمّد قال أخبرني الشريف أبو عبدالله محمّد بن طاهر قال حدّثني أبو العبّاس أحمد بن محمّد بن سعيد قال حدّثني عبدالله بن أحمد بن المستورد قال حدّثني عبدالله بن يحيىٰ الكاهلي قال حدّثنا محمّد بن عبيد بن مدرك الحارثي قال دخلت مع عمّي **عامر** بن مدرك على أبي عبدالله جعفر بن محمد عليه السلام فسمعته يقول من أعان علىٰ مؤمن[1] بشطر كلمة لقى الله وبين عينيه مكتوب: آيس من رحمة الله. **المحاسن** ۱۰۳: البرقي عن محمّد بن عليّ عن محمّد بن سنان عن **أبي الجارود** عن أبي جعفر عليه السلام نحوه.

۱۸۵۲ ۲۹۰۷۷ (۲) **كافي** ۳٦۸/۲: عليّ بن إبراهيم عن أبيه عن ابن **أبي عمير** عن بعض أصحابه عن أبي عبدالله عليه السلام قال من أعان على مؤمن بشطر كلمة لقى الله عزّ وجلّ يوم القيامة مكتوب بين عينيه آيس من رحمتي. **الثواب** ۳۲٦: حدّثني محمّد ابن الحسن رحمه الله قال حدّثني محمّد بن الحسن الصفّار عن أحمد بن محمّد عن الحسين بن سعيد عن **محمد ابن أبي عمير** قال حدّثني غير واحد عن أبي عبدالله عليه السلام قال من أعان على قتل مؤمن بشطر كلمة جاء يوم القيامة بين عينيه (وذكر مثله).

۱۸۵۳ ۲۹۰۷۸ (۳) **الثواب** ۳۲٦: أبي رحمه الله قال حدّثني سعد بن عبدالله عن أحمد بن محمّد عن الحسين بن سعيد عن محمد ابن أبي عمير عن **حمّاد** بن عثمان عن أبي عبدالله عليه السلام أو عمّن ذكره عنه عليه السلام قال يجيء يوم القيامة رجل إلى رجل حتّى يلطّخه بدم والناس في الحساب فيقول يا عبدالله مالي ولك فيقول أعنت عليّ يوم كذا وكذا بكلمة كذا فقتلت.

۱۸۵٤ ۲۹۰۷۹ (٤) **المحاسن** ۱۰٤: البرقي عن محمّد بن عليّ وعليّ بن عبدالله جميعاً عن الحسن بن محبوب عن العلاء ومحمد بن سنان معاً عن **محمّد بن مسلم** قال سمعت أبا جعفر عليه السلام يقول انّ العبد يحشر يوم القيامة وما يدمى دماً فيدفع إليه شبه المحجمة أو فوق ذلك فيقال له هذا سهمك من دم فلان فيقول يا ربّ انّك لتعلم أنّك قبضتني وما سفكتُ دماً قال بلىٰ سمعتَ من فلان بن فلان كذا وكذا فرويتَها عنه فنقلت عنه حتّى صار إلى فلان الجبّار فقتله عليها فهذا سهمك من دمه.

---

۱. مسلم ـ المحاسن.

۱۸۵۱ (۱) محمد بن عبید بن مدرک حارثی گوید: «همراه با عمویم عامر بن مدرک به محضر امام صادق‌ﷺ شرفیاب شدم پس از آن از حضرت شنیدم که فرمود: کسی که برای ضرر زدن به مؤمنی کمک کند هر چند با گفتن نیم کلمه باشد در حالی خدا را ملاقات خواهد کرد که بر پیشانی‌اش نوشته است: این شخص از رحمت خدا محروم و ناامید است.»

۱۸۵۲ (۲) ابوعمیر با واسطه بعضی از اصحاب از امام صادق‌ﷺ روایت کرده که فرمود: «کسی که ضررزنندگان به مؤمنی را کمک کند هر چند به پاره‌ای از یک کلمه باشد خدای بزرگ را در روز قیامت در حالی ملاقات خواهد کرد که بر پیشانی‌اش نوشته است: این شخص از رحمت خدا بی‌بهره و ناامید است.»

۱۸۵۳ (۳) حمّاد بن عیسی با واسطه یا بدون واسطه از امام صادق‌ﷺ روایت کرده است که آن حضرت فرمود: «روز قیامت آن گاه که به حساب مردم رسیدگی می‌شود شخصی به سراغ شخصی دیگر می‌آید و او را با خون خود آغشته می‌کند، او می‌گوید: ای بنده خدا! مرا به تو چه کار؟ [چرا چنین می‌کنی؟] آن شخص می‌گوید: تو در فلان روز چنین کلمه‌ای گفتی و همان کلمه باعث کشته شدن من شد پس تو در به قتل رسیدن من [دیگران را] کمک کردی.»

۱۸۵۴ (۴) محمد بن مسلم گوید: «از امام محمّد باقرﷺ شنیدم که فرمود: بنده‌ای که خونی نریخته و کسی را نکشته است روز قیامت محشور می‌شود پس به اندازه خون حجامت یا بیشتر به دست او می‌دهند و به او می‌گویند: این، سهم تو از خون فلان شخص است پس او می‌گوید: ای پروردگار! تو می‌دانی که تا آن وقت که مرا قبض روح کردی من خون کسی را بر زمین نریختم. پروردگار می‌فرماید: آری [در قتل شخصی شرکت داشته‌ای] از فلانی پسر فلانی این حرف و آن حرف را شنیدی وانگهی آن را از او نقل کردی و پیش این و آن گفتی تا این که به گوش فلان ستمگر سفّاک رسید و او آن شخص را به قتل رساند. پس این، سهم تو از خون اوست.»

۱۸۵۵ ۲۹۰۸۰ (۵) **الدعائم** ۴۰۳/۲: عن **أبي جعفر محمّد** بن عليّﷺ أنّه قال انّ الرجل ليأتي يوم القيامة (و ـ خ) معه قدر محجمة من دم فيقول والله ما قتلتُ ولا شركتُ في دم فيقال بلىٰ (بل ـك) ذكرت فلاناً فترقّى ذلك حتّى قتل فأصابك هذا من دمه.

۱۸۵۶ ۲۹۰۸۱ (۶) **كنز الفوائد** ۲۰۲: حدّثني الشيخ الفقيه أبو الحسن محمّد بن أحمد بن شاذان القمي قال حدّثنا الفقيه محمد بن عليّ بن بابويه﵀ قال أخبرني أبي قال حدّثني سعد بن عبدالله قال حدّثني **أيّوب** بن نوح قال حدّثني الرضا عن أبيه عن آبائه﵈ قال قال رسول الله ﷺ خمسة لا تطفأ نيرانهم ولا تموت أبدانهم رجل أشرك (بالله ـك) ورجل عقّ والديه ورجل سعى بأخيه إلى سلطان فقتله ورجل قتل نفساً بغير نفس ورجل أذنب ذنباً وحمل ذنبه على الله عزّ وجلّ.

ويأتي في باب (۹) تحريم الاشتراك في القتل المحرّم من أبواب القتل والقصاص ج ۳۱ ما يدلّ على ذلك.

مركز تحقيقات كامپيوتری علوم اسلامی

(۱۳۲)

باب أنّ المؤمن حسبه نصرةً من الله أن يرىٰ عدوّه يعمل بمعصية الله

۱۸۵۷ ۲۹۰۸۲ (۱) **الفقيه** ۲۸۴/۴: روى ابن أبي عمير عن أبي زياد النهدي عن **عبدالله** بن وهب عن الصادق جعفر بن محمد﵇ قال حسب المؤمن من الله نصرة أن يرى عدوّه يعمل بمعاصي الله عزّ وجلّ. **الفقيه** ۲۹۳/۴: وقال **الصادق**﵇ حسب المؤمن (وذكر مثله). **أمالي الصدوق** ۴۱: حدّثنا محمّد بن موسى بن المتوكّل﵀ قال حدّثنا عبدالله بن جعفر الحميري عن أحمد بن محمّد بن خالد عن أبيه عن ابن أبي عمير (مثله سنداً ومتناً). **الخصال** ۲۷: أبي﵀ قال حدّثنا سعد بن عبدالله عن أيّوب بن نوح عن محمّد ابن أبي عمير عن قتيبة الأعشىٰ عن أبي عبدالله﵇ (مثله).

۱۸۵۵ (۵) در کتاب دعائم الاسلام از امام محمّد باقرعليه السلام روایتی نقل شده که فرمود: «روز قیامت، انسانی می‌آید در حالی که به اندازه خون حجامت، همراه اوست پس می‌گوید: به خدا سوگند که من کسی را نکشته‌ام و در ریختن خون کسی شرکت نکرده‌ام پس به او گفته می‌شود: آری، تو از فلان شخص حرف‌هایی را نقل کردی و همان حرف‌ها بالا گرفت تا این که در نهایت به قتل او منجر شد پس این مقدار از خون او به تو رسیده است و سهم تو از خون او همین مقدار بوده است.»

۱۸۵۶ (۶) ایوب بن نوح گوید: «امام رضاعليه السلام از پدرش، از پدرانش روایت کرده است که فرمودند: «رسول خداﷺ فرمود: پنج شخص آتش دوزخ‌شان خاموشی ندارد و بدن‌شان [در جهنّم] نمی‌میرد: یکی شخصی که به خدا شرک ورزد و دیگر شخصی که عاق والدین شده است [و پدر و مادرش از او ناراضی هستند] و شخصی که پیش پادشاه از برادر ایمانی‌اش سعایت و بدگویی کند و در نتیجه پادشاه او را به قتل رساند و شخصی که انسانی را بدون این که کسی را کشته باشد، بکشد و شخصی که مرتکب گناهی شود وانگهی گناهش را به گردن خدای بزرگ نهد.»

ارجاعات

می‌آید:

در باب نهم از باب‌های قتل و قصاص آنچه بر آن دلالت می‌کند.

باب ۱۳۲

به معصیت افتادن دشمن

۱۸۵۷ (۱) عبدالله بن وهب از امام صادقعليه السلام روایت کرده است که فرمود: «همین مقدار یاری خدا مؤمن را بس که دشمنش را مشغول نافرمانی بزرگ ببیند.»

(۱۳۳)

باب تحريم النميمة والمحاكاة وطلب العيب للنّاس

قال الله تعالىٰ في سورة القلم (٦٨): ١٠ ـ ١١: ﴿وَلَا تُطِعْ كُلَّ حَلَّافٍ مَّهِينٍ ۞ هَمَّازٍ مَّشَّآءٍۭ بِنَمِيمٍ﴾.

١٨٥٨ ٢٩٠٨٣ (١) **كافي** ٣٦٩/٢: عِدّة من أصحابنا عن أحمد بن محمّد عن الحسن بن محبوب عن **عبدالله** بن سنان عن أبي عبدالله عليه السلام قال قال رسول الله صلى الله عليه وآله ألا أُنبّئكم[1] بشراركم قالوا بلىٰ يا رسول الله قال المشّاءون بالنميمة المفرّقون بين الأحبّة الباغون[2] للبُرَءاء المعايب[3]. **كتاب الزهد** ٦: النضر بن سويد عن **عبدالله** بن سنان (عن أبي عبدالله عليه السلام ـ خ) قال قال رسول الله صلى الله عليه وآله ألا أخبركم (وذكر مثله). **فقيه** ٢٧١/٤: قال صلى الله عليه وآله لأصحابه ألا أخبركم بشراركم (وذكر مثله). **كافي** ٣٦٩/٢: عليّ بن إبراهيم عن محمّد بن عيسى عن يونس عن **أبي الحسن** الإصبهاني عمّن ذكره عن أبي عبدالله عليه السلام قال قال أمير المؤمنين عليه السلام شراركم المشّاءون (وذكر مثله). **كتاب الغايات** ٢١٩: وقال رسول الله صلى الله عليه وآله شراركم المشّاءون (وذكر مثله).

١٨٥٩ ٢٩٠٨٤ (٢) **كافي** ٣٦٩/٢: محمّد بن يحيى عن محمّد بن أحمد عن محمّد بن عيسى عن يوسف بن عقيل عن **محمد** بن قيس عن أبي جعفر عليه السلام قال محرّمة الجنّة على القتّاتين[4] المشّائين بالنميمة.

١٨٦٠ ٢٩٠٨٥ (٣) **كتاب الأعمال المانعة من الجنّة** ٢٨٧: روى عن **حذيفة** أنّه بلغه أنّ رجلاً ينمّ الحديث فقال حذيفة سمعت رسول الله صلى الله عليه وآله يقول لا يدخل الجنّة نمّام.

١٨٦١ ٢٩٠٨٦ (٤) **الثواب** ٢٦٢: حدّثني محمّد بن عليّ ماجيلويه رحمه الله قال حدّثني عمّي محمّد بن أبي القاسم عن محمّد بن عليّ الكوفي عن عثمان بن عفّان السدوسي عن **عليّ** بن غالب البصري عن رجل عن أبي عبدالله عليه السلام قال لا يدخل الجنّة سفّاك للدّماء ولا مدمن الخمر ولا مشّاء بنميم[5].

---

١. أخبركم ـ فقيه. ٢. المبتغون ـ خ. ٣. العيب ـ فقيه ـ أمالي ـ كتاب الزهد.
٤. العيّابين ـ خ. ٥. ولا المشاة بنميم ـ خ.

باب ۱۳۳

عذاب سخن‌چین، عیب‌جو و کسی که ادای دیگران را درمی‌آورد

خداوند تعالی می‌فرماید:

«و از هیچ سوگندپیشه پستی فرمان مبر که بسیار عیب‌جو و پوینده در سخن‌چینی [آتش‌بیار معرکه] است.»[1]

۱۸۵۸ (۱) عبدالله بن سنان از امام صادقؑ روایت کرده است که فرمود: رسول خداﷺ فرمود: «آیا به شما خبر دهم که بدترین‌های شما کیانند؟ اصحاب عرض کردند: آری ای رسول خدا. فرمود: آنان که سخن‌چینی می‌کنند و بدین وسیله میان دوستان جدایی می‌اندازند و به دنبال پیدا کردن عیب‌های بی گناهان هستند.»

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

۱۸۵۹ (۲) محمد بن قیس از امام باقرؑ روایت کرده است که فرمود: «بهشت بر ترش رویان [یا عیب‌جویانِ] سخن‌چین حرام است.»

۱۸۶۰ (۳) به حذیفه گفته شد که مردی سخن‌چینی می‌کند! حذیفه گفت: «از رسول خداﷺ شنیدم که فرمود: سخن‌چین وارد بهشت نمی‌شود.»

۱۸۶۱ (۴) علیّ بن غالب بصری با یک واسطه از امام صادقؑ روایت کرده است که فرمود: «آدم کش، دائم‌الخمر و سخن‌چین وارد بهشت نمی‌شود.»

---

۱. سوره قلم ۱۱/۶۸ ـ ۱۰.

۱۸۶۲ ۲۹۰۸۷ (۵) **وفيه** ۲۹۵: حدّثني [1] عليّ بن أحمد (بن موسى ـ الأمالي) قال حدّثني [2] محمّد بن جعفر (أبو الحسين الكوفي الأسدي ـ الأمالي) قال حدّثني موسى بن عمران (النخعي ـ الامالي) قال حدّثني الحسين بن يزيد قال حدّثني **حفص** بن غياث عن (الصادق ـ الأمالي) جعفر بن محمّد عن آبائه عن عليّ عليه السلام قال قال رسول الله صلى الله عليه وآله أربعة يؤذون أهل النار على ما بهم من الأذىٰ يسقون من الحميم (و ـ ئل) في الجحيم ينادون بالويل والثبور فيقول أهل النار بعضهم لبعض ما بال هؤلاء الأربعة قد آذونا على ما بنا من الأذىٰ فرجل معلّق عليه تابوت من جمر [3] ورجل يجرّ أمعاءه ورجل يسيل فوه قيحاً ودماً ورجل يأكل لحمه فيقال لصاحب التابوت ما بال الأبعد قد آذانا على ما بنا من الأذىٰ فيقول انّ الأبعد مات وفي عنقه أموال النّاس لم يجد لها في نفسه أداء [ولا مخلصاً] ولا وفاءاً ثمّ يقال للّذي يجرّ أمعاءه ما بال الأبعد قد آذانا على ما بنا من الأذىٰ فيقول انّ الأبعد كان لا يبالي أين أصاب البول من جسده ثمّ يقال للّذي يسيل فوه قيحاً ودماً ما بال الأبعد قد آذانا على ما بنا من الأذىٰ فيقول انّ الأبعد كان يحاكي فينظر إلى كلّ كلمة خبيثة فيفسد [4] بها ويحاكي بها ثمّ يقال للّذي يأكل لحمه ما بال الأبعد قد آذانا على ما بنا من الأذىٰ فيقول انّ الأبعد كان يأكل لحوم النّاس بالغيبة ويمشي بالنّميمة. **أمالي الصدوق** ٤٦٥: بهذا السند عن عليّ عليه السلام (نحوه).

۱۸۶۳ ۲۹۰۸۸ (۶) **الثواب** ۲۶۲: حدّثني محمّد بن الحسن رحمه الله قال حدّثني محمّد بن الحسن الصفّار عن أحمد بن أبي عبدالله قال حدّثني عدّة من أصحابنا عن عليّ بن أسباط عن **عليّ** بن جعفر عن أبي الحسن موسى بن جعفر عليه السلام قال حرمت الجنّة على ثلاثة: النّمّام ومدمن الخمر والدّيّوث وهو الفاجر.

---

۱. حدّثنا ـ الأمالي.
۲. حدثنا ـ الأمالي.
۳. معلّق في تابوت من جمر ـ أمالي الصدوق ـ الثّواب.
٤. فيسندها ـ أمالي الصدوق.

(۵) حفص بن غیاث از امام صادقؑ و آن حضرت از پدران بزرگوارش از امام علیؑ روایت کرده‌اند که آن حضرت فرمود: «رسول خداﷺ فرمود: با این که اهل دوزخ خود در عذابی سخت هستند و از آب جوشان جهنّم نوشانیده می‌شوند و فریاد می‌کشند و مرگ خود را طلب می‌کنند در عین حال چهار گروه بر آزار و عذاب آن‌ها می‌افزایند به گونه‌ای که بعضی از دوزخیان به بعضی دیگر می‌گویند این چهار گروه چه کرده‌اند و چرا با این همه عذابی که ما در آنیم بر عذاب ما می‌افزایند. پس یکی از آن‌ها تابوتی از آتش بر رویش نهاده شده و شخصی روده‌هایش بر زمین کشیده می‌شود و شخصی چرک و خون از دهانش بیرون می‌آید و شخصی گوشت بدن خود را می‌خورد. پس به صاحب تابوت گفته می‌شود که او چه کرده است که آن قدر عذابش سهمگین است که بر عذاب ما نیز افزوده است؟ پس می‌گوید که او مرده است در حالی که اموال مردم در گردنش بوده و تصمیم به دادن آن نداشته و نتوانسته به نحوی از آن خلاص شود یا عوض آن را به آن‌ها دهد. سپس به آن کس که روده‌های خود را بر روی زمین می‌کشاند، گفته می‌شود: چرا با این که او از آن‌ها دور است آن‌ها را با همه آزاری که در آنند آزار می‌دهد؟ پس می‌گوید که او از ادرار پرهیز نمی‌کرده و برایش مهم نبوده که کجای بدنش به ادرار آلوده شده است [و نجاست و طهارت را رعایت نمی‌کرده] سپس به آن که از دهانش چرک و خون سَیَلان دارد گفته می‌شود که چرا از فاصله دور ما را مورد اذیّت و آزار قرار می‌دهی؟ همین آزاری که در آنیم ما را بس است. پس او پاسخ می‌دهد که او تقلید مردم را در می‌آورده و در صدد این بوده که سخنان ناپسند مردم را حفظ کند وانگهی نزد این و آن، نقل نماید و فساد و تبهکاری به پا کند. ۱۸۶۲

سپس به آن که گوشت خود را می‌خورد گفته می‌شود که چرا از فاصله دور ما را آزار می‌دهید، ما به اندازه کافی خود در آزار هستیم. پس پاسخ می‌دهد که او با غیبت کردن، گوشت مردم را می‌خورده و سخن‌چینی می‌کرده است.»

(۶) علی بن جعفر از امام موسی بن جعفرؑ روایت کرده است که فرمود: «بر سه شخص بهشت حرام شده است: سخن‌چین، دائم الخمر [که به طور روزمرّه شراب می‌خورد] و کسی که زن و مرد نامحرم را به هم می‌رساند [تا زنا کنند] و این شخص، فاجر و فاسق است.» ۱۸۶۳

١٨٦٤ (٧) **أمالي الصدوق** ٤٨٩: حدّثنا عليّ بن أحمد بن عبدالله بن أحمد بن أبـي عـبدالله البرقيّ قال حدّثني أبي عن جدّه أحمد بن أبي عبدالله البرقي قال حدّثني جعفر بن عبدالله النما (الناونجي) عن عبدالجبّار بن محمّد عن داود الشعيري عن **الربيع** صاحب المـنصور قال بعث المنصور إلى الصادق جعفر بن محمدﷺ يستقدمه لشيء بلغه عنه فلمّا وافى بابه خرج إليه الحاجب فقال أعيذك بالله من سطوة هذا الجبّار فانّي رأيت حقده عليك شديداً فقال الصادقﷺ عَلَيَّ من الله جُنَّة واقية تعينني عليه ان شاء الله استأذن لي عليه فاستأذن فأذن له فلمّا دخل سلّم فردّ عليه السلام (إلى أن قال) فقال الصـادقﷺ لا تـقبل فـي ذي رحمك وأهل الرعاية من أهل بيتك قول من حرّم الله عليه الجنّة وجعل مأواه النّار فانّ النّمّام شاهد زور وشريك إبليس في الإغراء بين النّاس فقد قال الله تعالىٰ: ﴿يَـٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُوٓاْ إِن جَآءَكُمْ فَاسِقُۢ بِنَبَإٍ فَتَبَيَّنُوٓاْ أَن تُصِيبُواْ قَوْمَۢا بِجَهَـٰلَةٍ فَتُصْبِحُواْ عَلَىٰ مَا فَعَلْتُمْ نَـٰدِمِينَ﴾ ونحن لك أنصار وأعوان ولملكك دعائم وأركان ما أمرت بالعرف والإحسان وأمضيت في الرّعيّة أحكام القرآن وأرغمت بطاعتك لله أنف الشيطان وان كان يجب عليك في سعة فهمك وكثرة علمك ومعرفتك بآداب الله أن تصل من قطعك وتعطي من حرمك وتعفو عمّن ظلمك فـانّ المكافئ ليس بالواصل انّما الواصل من إذا قطعته رحمه وصلها فصل رحمك يـزد الله فـي عمرك ويخفّف عنك الحساب يوم حشرك، الحديث. ٢٩٠٨٩

١٨٦٥ (٨) **مستدرك** ٩ / ١٥٠: السّيّد فضل الله **الراونديّ** في نوادره باسناده عن موسى بن جعفر عن آبائهﷺ قال قال رسول اللهﷺ لمّا خلق الله جنّة عدن خلق لِبَنها من ذهب يتلألأ ومسك مدوف[1] ثمّ أمرها فاهتزّت ونطقت فقالت أنت الله لا إله إلّا أنت الحيّ القيّوم فطوبىٰ لمن قدّر له دخولي قال الله تعالى وعزّتي وجلالي وارتفاع مكاني لا يدخلك مدمن خمر ولا مـصرّ علىٰ رباً ولا فتّان وهو النّمّام الخبر. ٢٩٠٩٠

١. مدوف أي مخلوط في الماء.

۱۸۶۴ (۷) ربیع که از درباریان منصور دوانقی است گوید: «منصور کسی را برای احضار امام صادق‌ؑ فرستاد تا پیش او آید به خاطر خبری که سخن‌چینان به او داده بودند وقتی حضرت به در خانه منصور رسید، دربان نزد حضرت آمد و گفت: تو را از خشم و حمله این ستمگر در پناه خدا قرار می‌دهم چرا که دیدم شدیداً نسبت به تو کینه دارد.

حضرت فرمود: من از سوی خدا سپری نگهدارنده دارم ان‌شاءالله تو نیز مرا بر او یاری خواهی کرد، برو و اجازه ورود برای من بگیر. دربان رفت و اجازه خواست و او اجازه داد. وقتی حضرت بر او وارد شد، سلام کرد و او سلام حضرت را پاسخ داد ـ تا آنجا که فرمود: ـ پس امام صادق‌ؑ فرمود: نسبت به خویشاوندان و خاندانت که شایسته حمایت تو هستند هرگز سخن کسی را که خدا بهشت را بر او حرام کرده و آتش را جایگاهش قرار داده است، نپذیر چرا که سخن‌چین گواه دروغگویی است و در ایجاد فتنه و آشوب میان مردم شریک شیطان است. به راستی خدای بلندمرتبه فرموده است: «**ای کسانی که ایمان آورده‌اید! اگر فاسقی خبری برای شما آورد، پس تحقیق کنید [ولی چون و چرای حرفش را نپذیرید] مبادا با قومی به سبب عدم شناخت صحیح برخورد ناشناسی کنید، و آنگهی از کرده خود پشیمان شوید.**»[1]

و [ای منصور] ما یاران و یاوران تو و ارکان و پایه‌های حکومت تو هستیم مادامی که تو در میان مردم به خوبی و نیکی حکومت کنی و دستورهای قرآن را در میان رعیّت، اجرا نمایی و با فرمانبرداری از خدا، بینیِ شیطان را به خاک بمالی و تو با فهم گسترده و دانش فراوان و شناختی که از آداب و سُنَن الهی داری باید با خویشاوندی که با تو قطع رابطه کرده است، رابطه برقرار کنی و در حقّ کسی که تو را محروم کرده است احسان کنی و از آن کس که به تو ستم کرده است درگذری، پس به خویشاوندانت نیکی کن تا خدا بر عمرت بیفزاید و در روز محشور شدنت در هنگام حساب بر تو تخفیف دهد.»

۱۸۶۵ (۸) سیّد فضل الله راوندی در کتاب نوادرش با اسناد خود از امام موسی بن جعفرؑ روایت کرده است که آن حضرت از پدرانش روایت کرده است که فرمودند: «رسول خداﷺ فرمود: وقتی خداوند بهشت عَدْن را آفرید خشتش را از طلای درخشان و مُشکِ تر ساخت سپس او را مورد خطاب قرار داد، پس بهشت عَدْن تکان خورد و به سخن در آمد و گفت: تو خدایی هستی که معبودی جز تو نیست زنده‌ای هستی که هستی همه چیز به تو پایدار است، خوشا به حال کسی که ورود به من را برای او مقدّر کرده‌ای. خدای بلندمرتبه فرمود: به عزّت و جلالم و به رفعت مقامم سوگند که دائم‌الخمر و اصرار ورزنده بر ربا و فتنه‌گر ـ یعنی سخن‌چین ـ وارد تو نمی‌شود.»

---

۱. سوره حجرات ٦/٤٩.

۱۸۶۶ ۲۹۰۹۱ (۹) **العوالي** ۲٦٦/۱: قال ﷺ لا يدخل الجنّة قتّات ولا نمّام.

۱۸۶۷ ۲۹۰۹۲ (۱۰) **أمالي الطوسي** ٥۳۷: بالاسناد المتقدّم في باب فضل الصلاة ج ٤ في حديث **وصيّة** النبيّ ﷺ لأبي ذرّ يا أبا ذرّ لا يدخل الجنّة قتّات قلت ما القتّات قال النّمام.

۱۸۶۸ ۲۹۰۹۳ (۱۱) **أمالي الصدوق** ۳۳۰: حدّثنا الحسين بن أحمد بن إدريس قال حدّثنا أبي عن يعقوب بن يزيد عن محمد بن أبي عمير عن معاوية بن وهب عن **أبي سعيد** هاشم عن أبي عبدالله الصادق ﷺ قال أربعة لا يدخلون الجنّة الكاهن والمنافق ومدمن الخمر والقتّات وهو النمّام.

۱۸۶۹ ۲۹۰۹٤ (۱۲) **الثواب** ۲٦۲: أبي ﷺ قال حدّثني أحمد بن إدريس قال حدّثني أحمد بن أبي عبدالله قال حدّثني عثمان بن عيسى عن عمرو بن خالد عن **زيد** بن عليّ عن أبيه صلوات الله عليهم قال قال عليّ ﷺ تحرم الجنّة على ثلاثة، النّمام[۱] والقتّال[۲] وعلى مدمن الخمر.

۱۸۷۰ ۲۹۰۹٥ (۱۳) **أمالي ابن الطوسي** ۳۸۳: أخبرنا الشيخ المفيد أبو عليّ الحسن بن محمّد الطوسي عن شيخه قال أخبرنا ابن مخلّد قال حدّثنا أبو الحسين قال أخبرنا محمّد بن عيسى بن حيّان المدائني قال حدّثنا سفيان بن عيينة عن منصور عن إبراهيم عن همّام عن **حذيفة** قال سمعت النبيّ ﷺ يقول لا يدخل الجنّة قتّات. **كتاب الأعمال المانعة من الجنّة** ۲۸۷: روى عن حذيفة عن رسول الله ﷺ مثله.

۱۸۷۱ ۲۹۰۹٦ (۱٤) **فقيه** ٤/٤: بالاسناد المتقدّم في باب (٥) كراهة سؤر الفأر من أبواب الأسئار ج ۲ في حديث **مناهي** النبيّ ﷺ ونهى ﷺ عن النميمة والاستماع إليها وقال لا يدخل الجنّة قتّات يعني نمّاماً.

۱۸۷۲ ۲۹۰۹۷ (۱٥) **فقيه** ۱۰/٤: قال ﷺ يقول الله عزّ وجلّ حرّمت الجنّة على المنّان والبخيل والقتّات وهو النمّام.

۱۸۷۳ ۲۹۰۹۸ (۱٦) **أمالي الصدوق** ۱٥۲: حدّثنا محمّد بن الحسن بن أحمد بن الوليد قال حدّثنا محمّد ابن أبي القاسم عن محمّد بن عليّ القرشي عن محمّد بن سنان عن المفضّل بن عمر عن **يونس** بن ظبيان عن الصادق جعفر بن محمد ﷺ قال بينا موسى بن عمران ﷺ يناجي ربّه عزّ وجلّ إذ رأى رجلاً تحت ظلّ عرش الله عزّ وجلّ فقال يا ربّ من هذا الذي قد أظلّه عرشك؟ فقال هذا كان بارّاً بوالديه ولم يمش بالنّميمة.

---

۱. على المنّان ـ خ. ۲. القتّات ـ خ.

۱۸۶۶ (۹) در کتاب عوالی اللئالی آمده است: رسول «خداﷺ فرمود: آشوبگر و سخن‌چین به بهشت وارد نمی‌شود.»

۱۸۶۷ (۱۰) در کتاب امالی شیخ طوسی رحمه الله آمده است: «رسول خداﷺ در سفارش‌هایش به ابوذر رحمه الله فرمود: ای ابوذر! قَتّات وارد بهشت نمی‌شود. عرض کردم: قَتّات یعنی چه؟ فرمود: یعنی سخن‌چین.»

۱۸۶۸ (۱۱) ابو سعید هاشم از امام صادقؑ روایت کرده است که فرمود: «چهار کس وارد بهشت نمی‌شوند: جادوگر پیشگو، منافق دورو، دائم الخمر و قتات یعنی سخن‌چین.»

۱۸۶۹ (۱۲) زید بن علی از پدرش و او از پدرش و او از امام علیؑ روایت کرده است که فرمود: «بر سه کس بهشت حرام است: سخن‌چین، آدم کش و دائم الخمر.»

۱۸۷۰ (۱۳) حذیفه گوید: «از پیامبرﷺ شنیدم که فرمود: سخن‌چین وارد بهشت نخواهد شد.»

۱۸۷۱ (۱۴) در کتاب من لا یحضره الفقیه آمده است: «در حدیث معروف به مناهی النبیﷺ آمده است که رسول خداﷺ از سخن‌چینی کردن و گوش دادن به آن نهی کرد و فرمود: سخن‌چین وارد بهشت نمی‌شود.»

۱۸۷۲ (۱۵) در همان کتاب آمده است که امام معصومؑ فرمود: «خدای بزرگ فرموده است: بهشت را بر منّت‌گذار، بخیل و سخن‌چین، حرام کرده‌ام.»

۱۸۷۳ (۱۶) یونس بن ظبیان از امام صادقؑ روایت کرده که فرمود: «موسی بن عمرانؑ با پروردگار بزرگ خود مشغول مناجات بود که ناگهان شخصی را در زیر سایه عرش الهی دید. پس عرض کرد: ای پروردگار! این کیست که عرشت بر او سایه افکنده است؟ خداوند فرمود: این، کسی است که به پدر و مادر خود نیکی می‌کرده و سخن‌چینی نمی‌کرده است.»

۱۸۷٤ ۲۹۰۹۹ (۱۷) **مستدرك** ۱۵۱/۹: القطب **الراوندي** في لبّ اللّباب عن النبيّ ﷺ قال أربعة يزيد عذابهم على عذاب أهل النّار ـ إلى أن قال ـ ورجل اغتاب النّاس ومشى بالنميمة فهو يأكل في النّار لحمه.

۱۸۷٥ ۲۹۱۰۰ (۱۸) **الثواب** ۳۳٥: بالاسناد المتقدّم في باب (٦) تأكّد استحباب عيادة المريض من أبواب ما يتعلّق بالمرض ج ۳ عن **ابن عبّاس** عن رسول الله ﷺ في آخر خطبة خطبها بالمدينة أنّه قال من مشى في نميمة بين اثنين سلّط الله عليه في قبره ناراً تحرقه إلىٰ يوم القيامة وإذا خرج من قبره سلّط الله عليه تِنّيناً[1] أسود ينهش لحمه حتّى يدخل النّار.

۱۸۷٦ ۲۹۱۰۱ (۱۹) **مستدرك** ۱٥۰/۹: الشيخ أبو الفتوح الرازيّ في تفسيره عن **أبي هريرة** عن رسول الله ﷺ أنّه قال أحبّكم إلى الله أحسنكم أخلاقاً الموطئون أكنافاً الذين يألفون ويؤلفون وأبغضكم إلى الله المشّاؤن بالنميمة المفرّقون بين الأحبّة الملتمسون للبراء العثرات.

۱۸۷۷ ۲۹۱۰۲ (۲۰) **الاحتجاج** ۸۲/۲: قال **الصادق** ؑ في احتجاجه مع الزنديق وانّ من أكبر السحر النميمة يفرّق بها بين المتحابّين ويجلب العداوة على المتصافيين ويسفك بها الدماء ويهدم بها الدُور ويكشف بها الستور والنمّام أشرّ من وطئ الأرض بقدم.

۱۸۷۸ ۲۹۱۰۳ (۲۱) **كتاب الزهد** ۹: **عثمان بن عيسى**[2] عن بعض أصحابه عن أبي عبدالله ؑ قال انّ الله تبارك وتعالىٰ أوحىٰ إلى موسى ؑ أنّ بعض أصحابك ينمّ عليك فاحذره فقال يا ربّ لا أعرفه فأخبرني به حتّى أعرفه فقال يا موسى عبتُ عليه النميمة وتكلّفني أن أكون نمّاماً.

فقال يا ربّ وكيف أصنع قال الله تعالىٰ (يا موسى ـ ئل) فرّق أصحابك عشرة عشرة.

---

۱. التنّين: الحيّة ـ الحوت. ۲. صفوان بن يحيى ـ ئل.

۱۸۷۴ (۱۷) قطب راوندی در کتاب لُبّ اللُّباب حدیثی از پیامبرﷺ نقل کرده است که آن حضرت فرمود: «چهار کس در میان دوزخیان از همه بیشتر عذاب می‌شوند ـ تا آنجا که فرمود: ـ و شخصی که پشت سر مردم از آن‌ها بدگویی می‌کند و سخن‌چینی می‌کند پس او در میان آتش دوزخ، گوشت خود را می‌خورد.»

۱۸۷۵ (۱۸) ابن عبّاس از رسول خداﷺ روایت کرده است که آن حضرت در آخرین سخنرانی که در مدینه ایراد کرد فرمود: «کسی که میان دو نفر سخن‌چینی کند و حرف‌هایی که آن‌ها علیه یکدیگر زده‌اند به آن‌ها گزارش دهد [تا میان آن دو، فتنه و آشوب به پا کند، پس از مرگ] خداوند آتشی را در قبر بر او مسلّط گرداند که تا روز قیامت او را بسوزاند و چون [روز قیامت] از قبرش خارج شود خداوند مار سیاهی را بر او مسلّط گرداند که گوشت او را می‌کند و می‌بلعد تا وقتی که به آتش دوزخ وارد شود.»

۱۸۷۶ (۱۹) ابوهریره از رسول خداﷺ روایت کرده که فرمود: «عزیزترین و محبوب‌ترین شما پیش خدا کسی است که خُلق و خویش از همه بهتر باشد و بردبارتر باشد که بار دیگران را به دوش می‌کشد، کسانی با دیگران انس و الفت می‌گیرند و دیگران نیز با آنان انس و الفت می‌گیرند و بدترین و دشمن‌ترین شما به سوی خدا کسانی هستند که سخن‌چینی می‌کنند و میان دوستان تفرقه و جدایی می‌اندازند و همیشه در صدد پیدا کردن عیب برای بی گناهان هستند.»

۱۸۷۷ (۲۰) در کتاب احتجاج طبرسی آمده است: «امام صادقؑ در گفتگوی برهانی‌اش با شخص زندیق [= بی‌دین] فرمود: یکی از بزرگ‌ترین سحر و جادوها، سخن‌چینی است که با آن میان دو دوست جدایی می‌افتد و دوستی دو دوست باصفا به دشمنی می‌گراید و با آن خون‌ها ریخته می‌شود و خانه‌ها خراب می‌گردد و پرده‌هایی [که عیوب انسان را پوشانیده است] کنار زده می‌شود و سخن‌چین بدترین کسی است که بر زمین گام نهاده است.»

۱۸۷۸ (۲۱) عثمان بن عیسی با یک واسطه از امام صادقؑ روایت کرده است که فرمود: «خدای بلندمرتبه به حضرت موسیؑ وحی کرد که بعضی از اصحابت علیه تو سخن‌چینی می‌کند، از او بر حذر باش. حضرت موسیؑ عرض کرد: ای پروردگار! من او را نمی‌شناسم، او را به من معرّفی کن تا او را بشناسم. خدا فرمود: ای موسی! من سخن‌چینی را بر او عیب گرفتم و باز تو از من می‌خواهی که خود برای او سخن‌چینی کنم! موسیؑ گفت: پس چه کنم ای پروردگار؟ خداوند فرمود: اصحابت را به گروه‌های ده نفره ده نفره تقسیم کن،

ثمّ اقرع[1] بينهم فانّ السهم يقع على العشرة الّتي هو فيهم ثـمّ تـفرّقهم وتـقرع بـينهم فـانّ السهم يقع عليه قال فلمّا رأى الرجل أنّ السهام تقرع قام فقال يا رسول الله أنا صاحبك لا والله لا أعود أبداً. **مستدرك** ٣٧٥/١٧: أحمد بن محمّد بن عيسى في نوادره عن **عثمان** بن عيسى عن بعض أصحابه عن أبي عبدالله عليه السلام قال انّ الله تبارك وتعالى أوحـى إلى مـوسى (وذكر نحوه).

١٨٧٩ (٢٢) **الغرر** ٧٥: عن عليّ عليه السلام السّاعي كاذب لمن سعى إليه، ظالم لمن سعى عليه.
٢٩١٠٤

١٨٨٠ (٢٣) **مجمع البيان** ٤٢٣/٥: وفي الحديث عن **البراء** بن عازب قال كان معاذ بن جبل جالساً قريباً من رسول الله صلى الله عليه وآله في منزل أبي أيّوب الأنصاري.
٢٩١٠٥

فقال معاذ يا رسول الله أرأيت قول الله تعالىٰ **﴿يَوْمَ يُنفَخُ فِى ٱلصُّورِ فَتَأْتُونَ أَفْوَاجًا﴾** الآيات فقال يا معاذ سألت عن عظيم من الأمر ثمّ أرسل عينيه.

ثمّ قال يحشر عشرة أصناف من اُمّتي أشتاتاً قد ميّزهم الله من المسلمين وبدّل صورهم، بعضهم على صورة القِرَدة وبعضهم على صورة الخنازير وبعضهم منكّسون أرجلهم من فوق ووجوههم من تحت.

ثمّ يسحبون عليها وبعضهم عُمْيٌ يتردّدون وبعضهم صُمٌّ بُكمٌ لا يعقلون وبعضهم يمضغون ألسنتهم فيسيل القيح من أفواههم لعاباً يـتقذّرهم أهـل الجـمع وبـعضهم مـقطّعة أيـديهم وأرجلهم وبعضهم مصلّبون علىٰ جذوع من نار وبعضهم أشدّ نـتناً مـن الجـيف وبـعضهم يلبسون جباباً سابغة من قطران لازقة بجلودهم.

---

١. تقرع ـ خ ئل.

سپس میان آن‌ها قرعه بینداز، هر گروهی که قرعه به نامش درآمد بدان که آن شخص در میان همان گروه است وانگهی میان افراد این گروه قرعه بینداز، قرعه به نام هر کس درآمد، بدان که آن سخن‌چین همین شخص است. [حضرت موسی‌ؑ به فرمان خدا چنین کرد] وقتی آن مرد دید حضرت موسی‌ؑ میان آن‌ها قرعه می‌اندازد [ترسید که مبادا قرعه به نام او افتد و شناخته شود] به حضرت موسی‌ؑ گفت: ای پیامبر خدا! من یکی از اصحاب تو هستم. به خدا قسم که پس از این به سخن‌چینی بازنگردم و هرگز سخن‌چینی نکنم.»

۱۸۷۹ (۲۲) سعایت کننده [= سخن‌چین] نسبت به کسی که پیش او سخن می‌برد دروغگو است و نسبت به کسی که از او سخن‌چینی کرده و از او سعایت کرده ظالم و ستمگر است.»

۱۸۸۰ (۲۳) براء بن عازب گوید: «رسول خداﷺ در خانه ابوایوب انصاری بود، معاذ بن جبل نزدیک آن حضرت نشسته بود، معاذ عرض کرد: ای رسول خدا! سخن خدای بلندمرتبه [که در قرآن] فرموده: «**روزی که در صور دمیده شود و شما گروه گروه بیایید**»[1] چه تفسیری دارد [مقصود از این گروه گروه چیست؟] پیامبر خداﷺ فرمود: «ای معاذ! از مطلب بزرگی پرسیدی. وانگهی اشک از دیدگان حضرت سرازیر شد و فرمود: ده صنف از امّت من به صورت‌های گوناگونی محشور می‌شوند که خداوند آن‌ها را از مسلمانان جدا می‌کند و شکل و قیافه‌های آنان را تغییر می‌دهد. بعضی از آنان به شکل میمون و عدّه‌ای به شکل خوک محشور می‌شوند و عدّه‌ای هستند که صورت‌هایشان روی زمین و پاهایشان به بالاست و بر صورت روی زمین کشیده می‌شدند و بعضی از آنان نابینا هستند و در حالی که جایی را نمی‌بینند در حال رفت و آمدند و بعضی از آن‌ها کر و لالند و قوّه تعقّل ندارند و چیزی نمی‌فهمند و بعضی از آن‌ها زبان‌های خود را می‌جوند و آب دهان‌شان به صورت چرک زخم سرازیر است که همه اهل محشر از کثافت و پلیدی آن‌ها متأذّی می‌باشند و بعضی از آن‌ها دست‌ها و پاهای‌شان بریده شده است و بعضی از آن‌ها بر شاخه‌هایی از آتش به دار آویخته شده‌اند و بعضی از آن‌ها از مردار بدبوترند و بعضی از آن‌ها جامه‌های سرتاسری از قطران [= آتش] به تن دارند که به بدن‌شان چسبیده است.

---

۱. سوره نبأ ۱۸/۷۸.

فأمّا الذين على صورة القِرَدة فالقتّات من النّاس وأمّا الذين على صورة الخنازير فأهل السحت وامّا المنكّسون على رؤوسهم فأكَلَة الربا والعُمي الجائرون في الحكم والصُمّ والبُكم المعجبون بأعمالهم والذين يمضغون بألسنتهم فالعلماء والقُضاة الذين خالفت أعمالهم أقوالهم والمقطّعة أيديهم وأرجلهم الذين يؤذون الجيران والمصلّبون على جذوع من نار فالسّعاة بالناس إلى السلطان والذين هم أشدّ نتناً من الجيف فالّذين يتمتّعون بالشّهوات واللّذّات ويمنعون حقّ الله في أموالهم والذين يلبسون الجباب فأهل الفخر والخيلاء.

١٨٨١ **(٢٤) فقيه ٢٥٧/٤**: في حديث وصيّة النّبيّ ﷺ لعليّ ﷺ قال الله عزّ وجلّ وعزّتي وجلالي
٢٩١٠٦ لا يدخلها (أي الجنّة) مدمن خمر ولا نمّام.

وتقدّم في رواية الثواب (٢٨) من باب (٣١) الابتداء بالاعطاء من أبواب ما يتأكّد استحبابه من الحقوق ج ٩ قوله ﷺ انّ الله حرّم على المنّان والمختال والقتّات الجنّة.

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

وفي رواية المحاربي (٧٠) من باب (٣٨) وجوب الصدق من أبواب جهاد النفس ج ١٧ قوله ﷺ ثلاثة يقبح فيهنّ الصدق النّميمة.

وفي رواية أبي الحسن الاصبهاني (٢١) من باب (٤) كتم الدّين عن غير أهله من أبواب التّقيّة ج ١٨ قوله ﷺ وشراركم المشّاؤون بالنّميمة المفرّقون بين الأحبّة المبتغون للبُرَآء المعايب.

وفي رواية الحسين (١٣) من باب (٥) التواصل والتراحم من أبواب العشرة ج ٢٠ قوله ﷺ (وبعداً ـ خ) للمشّائين بالنميمة المفرّقين بين الأحبّة الخ.

ويأتي في رواية ابن سنان (٦٢) من باب (٢٨) أقسام الخمر من أبواب الأشربة ج ٢٩ قوله ﷺ ثلاثة لا يدخلون الجنّة السفّاك للدّم ومشّاء بنميمة.

پس [هر گروهی از این‌ها به گناهی آلوده بوده‌اند] امّا آن‌ها که به شکل میمونند کسانی هستند که سخن‌چینی می‌کرده‌اند و امّا آنان که به شکل خوک هستند پس حرام خوارانند و امّا آنان که سرهایشان روی زمین [و پاهای‌شان به بالا است] پس ربا خوارانند و نابینایان، قاضیانی هستند که ناعادلانه قضاوت می‌کردند و کر و لال‌ها کسانی هستند که خودپسند بودند و کسانی که زبان‌های خود را می‌جوند، عالمان و قاضیانی هستند که کردارشان با گفتارشان مخالفت دارد و به آنچه که می‌گفته‌اند عمل نمی‌کرده‌اند و آن‌ها که دست و پا بریده هستند کسانی هستند که همسایگان را اذّیت می‌کرده‌اند، و آنان که بر شاخه‌های آتشین به دار زده شده‌اند کسانی هستند که پیش شاه از مردم سعایت و بدگویی و سخن‌چینی می‌کرده‌اند و آنان که بدبوتر از مردارند کسانی هستند که غرق لذائذ و شهوات بوده‌اند و حقّی را که خدا در اموال آن‌ها داشته است پرداخت نمی‌کرده‌اند، و آنان که جامه‌های آتشینِ چسبان به تن دارند، فخرفروشان متکبر بوده‌اند [که لباس تکبّر و خودبزرگ‌بینی به تن داشته‌اند].»

۱۸۸۱ (۲۴) در کتاب من لا یحضره الفقیه آمده است: «رسول خدا ﷺ در ضمن سفارش‌هایش به امام علی ﷺ فرمود: خدای بزرگ فرموده است: به عزّت و جلالم قسم که دائم الخمر و سخن‌چین به بهشت وارد نمی‌شود.»

ارجاعات

گذشت:

در روایت بیست و هشتم از باب سی و یکم از باب‌های حقوق مستحبی فرموده امام ﷺ که: «خداوند بر بسیار منّت کننده، متکبّر و سخن‌چین، بهشت را حرام کرده است.»

و در روایت هفتادم از باب سی و هشتم از باب‌های جهاد با نفس فرموده امام ﷺ که: «در سه جا، حرف راست گفتن ناپسند است: یکی در سخن‌چینی است [که هر چه زید مثلاً علیه عمرو گفته پیش او بدون کم و کاست نقل کنی.]»

و در روایت بیست و یکم از باب چهارم از باب‌های تقیّه فرموده امام ﷺ که: «بدترین شما کسانی هستند که سخن‌چینی می‌کنند و میان دوستان جدایی می‌اندازند و برای بی‌گناهان عیب‌تراشی می‌کنند.»

و در روایت سیزدهم از باب پنجم از باب‌های همزیستی فرموده امام ﷺ که: «از رحمت خدا دور باد آنان که سخن‌چینی می‌کنند و میان دوستان جدایی می‌اندازند.»

می‌آید:

در روایت شصت و دوم از باب بیست و هشتم از باب‌های نوشیدنی‌ها فرموده امام ﷺ که: «سه نفر به بهشت در نیایند: قاتل خونریز، سخن‌چین و...»

وفي رواية الحسين بن زيد (٣٠) من باب (٣٠) انّ شارب الخمر كعابدوثن قوله تعالىٰ بعزّتي وعظمتي وجلالي وارتفاعي لا يدخل الجنّة مدمن خمر ولا سكّير ولا قتّات وهو النمّام ولا ديّوث.

وفي رواية صدر الدّين (١) من باب (٥٨) حرمة البنج قولهﷺ من أكل البنج فكأنّما هدم الكعبة سبعين مرّة (إلى أن قال) وهو أبعد من رحمة الله من شارب الخمر وآكل الرّبا والزّاني والنمّام.

وفي رواية ابن سنان (١٣) من باب (١) حرمة قتل المؤمن من أبواب القتل والقصاص ج ٣١ قوله لا يدخل الجنّة مشّاء بنميم.

(١٣٤)

باب حرمة الهمز واللّمز

قال الله تعالىٰ في سورة الهمزة (١٠٤): ١: ﴿وَيْلٌ لِّكُلِّ هُمَزَةٍ لُّمَزَةٍ﴾.

١٨٨٢ ٢٩١٠٧ **(١) العوالي** ٢٦٤: قال **رسول** اللهﷺ رأيت ليلة الاسراء قوماً يقطع اللّحم من جنوبهم ثمّ يلقمونه ويقال كلوا ما كنتم تأكلون من لحم أخيكم فقلت يا جبرئيل من هؤلاء فقال هؤلاء الهمّازون من أمّتك اللّمّازون.

قد تمّ بحمد الله الّذي هدانا لحمده وجعلنا من أهله ومن المتمسّكين بحبله المجلّد العشرون من كتاب جامع الأحاديث الشيعة وأسأله تبارك وتعالىٰ أن يوفّقني ويؤيّدني لإتمام بقيّة المجلّدات وأُصلّي وأُسلّم علىٰ سيّد أنبيائه وخاتم رسله وعلىٰ آله وأهل بيته وأطائب عترته لا سيّما خاتم الأوصياء وأصفىٰ الأصفياء والعروة الوثقىٰ المسمّىٰ **بأحمد والمهدي وعبدالله وابن الحسن العسكري**ﷺ **وخيرة الاماء** روحي وأرواح العالمين له الفداء أفقر العباد إلىٰ رحمة ربّه الغنيّ عبد المهدي أبو محمّد **اسماعيل بن القاسم بن الكاظم المعزّيّ الملايري** عفا الله تعالىٰ عنهم وعن جميع المؤمنين وآخر دعوانا أن الحمد لله ربّ العالمين وصلوات الله تعالىٰ علىٰ محمّد وآله الطيّبين الطّاهرين واللّعن علىٰ أعدائهم أجمعين.

و در روایت سی ام از باب سی ام فرموده خداوند تعالی که: «به عزّت و عظمت و جلال و شکوهم قسم که دائم الخمر، شراب خوار مست، سخن‌چین و به هم رساننده زن و مرد نامحرم [= دلّال زنا] به بهشت وارد نمی‌شود.»

و در روایت یکم از باب پنجاه و هشتم فرموده پیامبرﷺ که: «کسی که حشیش و بنک بکشد پس گویی هفتاد بار خانه کعبه را خراب کرده است ـ تا آنجا که فرمود: ـ و او از شرابخوار، رباخوار، زناکار و سخن‌چین، از رحمت خدا دورتر است.»

و در روایت سیزدهم از باب یکم از باب‌های قتل و قصاص این گفته که: «سخن‌چین به بهشت وارد نشود.»

باب ۱۳۴

عیب‌گویی و عیب‌جویی

خداوند تعالی می‌فرماید:

«وای بر هر عیب‌گوی عیب‌جوی.»[1]

۱۸۸۲ (۱) در کتاب عوالی اللئالی آمده است: «رسول خداﷺ فرمود: در شبی که به معراج رفتم عدّه‌ای را دیدم که از پهلوهایشان گوشت می‌کندند و لقمه لقمه می‌خوردند، به آن‌ها گفته می‌شد: بخورید آنچه را که از گوشت برادر دینی خود می‌خوردید! پس گفتم: ای جبرئیل! این‌ها کیانند؟ پاسخ داد: این‌ها عدّه‌ای از امّت تو هستند که بسیار از دیگران بدگویی و عیب‌جویی می‌کردند.»

۱. سوره هُمَزه ۱/۱۰۴.

مأخذ و منابع جامع احادیث الشیعه

قرن اول

۱. *قرآن کریم*

۲. *الصحیفة السجادیة*. امام زین‌العابدین ﷺ (۳۸ ـ ۹۴ ق)

قرن دوم

۳. *کتاب الصّفین*. ابان بن تغلب (؟ ـ ۱۴۱ ق)

۴. *الفضایل*. ابان بن تغلب (؟ ـ ۱۴۱ ق)

۵. *توحید المفضّل*. مفضل بن عمر جعفی (؟ ـ ۱۶۰ ق)

۶. *الرسالة الذهبیة*. للرضا ﷺ معروف به *طب امام رضا* ﷺ (؟ ـ ؟)

۷. *صحیفة الامام رضا* ﷺ. منسوب به امام رضا ﷺ (؟ ـ ؟)

۸. *الفقه*، معروف به *فقه الرضا* ﷺ. منسوب به امام رضا ﷺ (؟ ـ ؟)

۹. *اصل*. زید زراد (؟ ـ ؟)

۱۰. *اصل*. علاء بن رزین (؟ ـ ؟)

۱۱. *اصل*. عاصم بن حمید حناط (؟ ـ ؟)

۱۲. *اصل*. درست بن ابی منصور (؟ ـ ؟)

۱۳. *اصل*. جعفر بن محمد بن شریح حضرمی (؟ ـ ؟)

قرن سوم

۱۴. *المناقب*. نصر بن مزاحم (۱۲۰ ـ ۲۱۲ ق)

۱۵. *وقعة صفین*. نصر بن مزاحم (۱۲۰ ـ ۲۱۲ ق)

۱۶. *المشیخة*. حسن بن محبوب سراد (۱۴۹ـ ۲۲۴ ق)

۱۷. *النوادر*. حسن بن محبوب سراد (۱۴۹ـ ۲۲۴ ق)

۱۸. *المحاسن*. برقی (؟ ـ ۲۷۴ یا ۲۸۰ ق)

۱۹. *الغارات*. ابراهیم بن محمد ثقفی کوفی (؟ ـ ۲۸۳ ق)

۲۰. *بصائر الدرجات*. محمدبن حسن بن فروخ صفار (؟ ـ ۲۹۰ ق)

۲۱. *المزار*. محمدبن حسن بن فروخ صفار (؟ـ ۲۹۰ ق)

۲۲. *النوادر*. احمد بن محمد بن عیسی اشعری قمی (؟ـ متوفی در عصر غیبت صغری)

۲۳. *جامع الاحادیث النبویة*. ابو محمد جعفر بن احمد بن علی بن قمی (؟ـ؟)

۲۴. *تفسیر العسکری*. منسوب به امام حسن عسکری ﷺ (؟ـ؟)

۲۵. *طریق النجاة*. شیخ عزالدین حسن بن ناصر بن ابراهیم حداد عاملی (؟ـ؟)

۲۶. *کتاب الزهد*. حسین بن سعید اهوازی (؟ـ؟)

۲۷. *المؤمن*. حسین بن سعید اهوازی (؟ـ؟)

۲۸. *کتاب الزیارات*. حسین بن سعید اهوازی (؟ـ؟)

۲۹. *المناقب*. حسین بن سعید اهوازی (؟ـ؟)

قرن چهارم

۳۰. *کتاب التاریخ*. ابن اعثم کوفی (؟ ـ ۳۱۴ ق)

۳۱. *الفتوح*. ابن اعثم کوفی (؟ـ ۳۱۴ ق)

۳۲. *کتاب التفسیر*. محمد بن مسعود عیاشی (؟ـ حدود ۳۲۰ ق)

۳۳. *تفسیر القمی*. ابوالحسن علی بن ابراهیم قمی (؟ـ ۳۲۹ ق)

۳۴. *الکافی*. شیخ کلینی (؟ـ ۳۲۹ ق)

۳۵. *کتاب التمحیص*. محمد بن همام اسکافی (۲۵۸ـ ۳۳۶ ق)

۳۶. *رجال الکشی*. محمد بن عمر بن عبدالعزیز کشی (؟ـ حدود ۳۴۰ ق)

۳۷. *اثبات الوصیة*. علی بن حسین مسعودی (؟ـ ۳۴۶ ق)

۳۸. *الاستغاثة*. علی بن احمد کوفی (؟ـ ۳۵۲ق)

۳۹. *الابتداء*. علی بن احمد کوفی (؟ـ ۳۵۲ق)

۴۰. *الانبیاء*. علی بن احمد کوفی (؟ـ ۳۵۲ق)

۴۱. *کتاب الاخلاق*. ابن قاسم کوفی (؟ – ۳۵۲ق)

۴۲. *الایضاح*. نعمان بن محمد تمیمی (۲۵۹ـ ۳۶۳ق)

۴۳. *دعائم الاسلام*. نعمان بن محمد تمیمی (۲۵۹ـ ۳۶۳ق)

۴۴. *کامل الزیارات*. جعفر بن محمد بن قولویه (؟ـ ۳۶۷ق)

۴۵. *الغیبة*. محمد بن ابراهیم نعمانی (؟ـ ۳۸۰ق)

۴۶. *تفسیر النعمانی*. ابوعبدالله محمد بن ابراهیم بن جعفر کاتب نعمانی (؟ـ ۳۸۰ق؟)

۴۷. *علل الشرایع*. شیخ صدوق (۳۰۶ یا ۳۰۷ـ ۳۸۱ق)

۴۸. *عیون اخبار الرضا* ﷺ. شیخ صدوق (۳۰۶ یا ۳۰۷ـ ۳۸۱ق)

۴۹. *کمال الدین و تمام النعمة*. شیخ صدوق (۳۰۶ یا ۳۰۷ـ ۳۸۱ق)

۵۰. *الهدایة*. شیخ صدوق (۳۰۶ یا ۳۰۷ـ ۳۸۱ق)

۵۱. *الامالی*. شیخ صدوق (۳۰۶ یا ۳۰۷ـ ۳۸۱ق)

۵۲. *معانی الاخبار*. شیخ صدوق (۳۰۶ یا ۳۰۷ـ ۳۸۱ق)

۵۳. *التوحید*. شیخ صدوق (۳۰۶ یا ۳۰۷ـ ۳۸۱ق)

۵۴. *الخصال*. شیخ صدوق (۳۰۶ یا ۳۰۷ـ ۳۸۱ق)

۵۵. *ثواب الاعمال*. شیخ صدوق (۳۰۶ یا ۳۰۷ـ ۳۸۱ق)

۵۶. *المقنع*. شیخ صدوق (۳۰۶ یا ۳۰۷ـ ۳۸۱ق)

۵۷. *من لا یحضره الفقیه*. شیخ صدوق (۳۰۶ یا ۳۰۷ـ ۳۸۱ق)

۵۸. *فضائل الاشهر الثلاثة*. شیخ صدوق (۳۰۶ یا ۳۰۷ـ ۳۸۱ق)

۵۹. *مصادقة الاخوان*. شیخ صدوق (۳۰۶ یا ۳۰۷ـ ۳۸۱ق)

۶۰. *فضائل الشیعه*، *صفات الشیعه*. شیخ صدوق (۳۰۶ یا ۳۰۷ـ ۳۸۱ق)

۶۱. *المانعات (الاعمال المانعة من دخول الجنة)*. جعفر بن احمد بن علی قمی (؟ـ؟)

٦٢. *العروس*. جعفر بن احمد بن علی قمی (؟ـ؟)

٦٣. *تحف العقول*. ابن شعبه (؟ـ؟)

٦٤. *التمحیص*. ابن شعبه (؟ـ؟)

٦٥. *دلائل الامامة*. ابوجعفر محمد بن جریر بن رستم طبری (؟ـ؟)

٦٦. *الجعفریات*. محمد بن محمد اشعث (؟ـ؟)

٦٧. *طب الائمه (طب النبی)*. عبدالله و حسین پسران بسطام (؟ـ؟)

٦٨. *کتاب الدلائل*. عبدالله بن جعفر حمیری (؟ـ؟)

٦٩. *قرب الاسناد*. عبدالله بن جعفر حمیری (؟ـ؟)

٧٠. *تفسیر فرات*. فرات بن ابراهیم کوفی (؟ـ؟)

٧١. *المسلسلات*. جعفر بن احمد بن علی قمی (؟ـ؟)

٧٢. *الغایات*. جعفر بن احمد بن علی قمی (؟ـ؟)

قرن پنجم

٧٣. *نهج البلاغه*. سید رضی (٣٥٩ـ٤٠٦ق)

٧٤. *المجازات النبویة*. سید رضی (٣٥٩ـ٤٠٦ق)

٧٥. *کفایة الاثر*. خزاز رازی (؟ـ حدود ٤١٠ق)

٧٦. *الارشاد*. شیخ مفید (٣٣٦ـ٤١٣ق)

٧٧. *الامالی*. شیخ مفید (٣٣٦ـ٤١٣ق)

٧٨. *الاختصاص*. شیخ مفید (٣٣٦ـ٤١٣ق)

٧٩. *الفرائض الشرعیة*. شیخ مفید (٣٣٦ـ٤١٣ق)

٨٠. *المقنعة*. شیخ مفید (٣٣٦ـ٤١٣ق)

٨١. *تنزیه الانبیاء*. سید مرتضی (٣٥٥ـ٤٣٦ق)

٨٢. *درر الفوائد*. سید مرتضی (٣٥٥ـ٤٣٦ق)

٨٣. *المختصر*. سید مرتضی (٣٥٥ـ٤٣٦ق)

٨٤. *رسالة المحکم والمتشابه*. سید مرتضی (٣٥٥ـ٤٣٦ق)

۸۵. ***انساب***. احمد بن علی نجاشی (۳۷۲_ ٤٥٠ق)

۸٦. ***رجال***. احمد بن علی نجاشی (۳۷۲_ ٤٥٠ق)

۸۷. ***الاستبصار***. شیخ طوسی (۳۸٥_ ٤٦٠ق)

۸۸. ***التبیان***. شیخ طوسی (۳۸٥_ ٤٦٠ق)

۸۹. ***اختیار معرفة الرجال*** معروف به ***رجال الکشی***. شیخ طوسی (۳۸٥_ ٤٦٠ق)

۹۰. ***تهذیب الاحکام***. شیخ طوسی (۳۸٥_ ٤٦٠ق)

۹۱. ***الامالی***. شیخ طوسی (۳۸٥_ ٤٦٠ق)

۹۲. ***الخلاف***. شیخ طوسی (۳۸٥_ ٤٦٠ق)

۹۳. ***الغیبة***. شیخ طوسی (۳۸٥_ ٤٦٠ق)

۹٤. ***المبسوط***. شیخ طوسی (۳۸٥_ ٤٦٠ق)

۹٥. ***النهایة***. شیخ طوسی (۳۸٥_ ٤٦٠ق)

۹٦. ***مصباح المتهجد***. شیخ طوسی (۳۸٥_ ٤٦٠ق)

۹۷. ***کنز الفوائد***. ابوالفتح کراجکی (؟_ ٤۹۹ق)

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

قرن ششم

۹۸. ***روضة الواعظین***. ابن فتال نیشابوری (؟_ ٥۰۸ق)

۹۹. ***تفسیر الکشاف***. جارالله زمخشری (٤٦۷_ ٥۳۸ق)

۱۰۰. ***مجمع البیان***. فضل بن حسن طبرسی (حدود ٤٦۹_ ٥٤۸ق)

۱۰۱. ***اعلام الوری باعلام الهدی***. فضل بن حسن طبرسی (حدود ٤٦۹_ ٥٤۸ق)

۱۰۲. ***نثر اللآلی***. فضل بن حسن طبرسی (حدود ٤٦۹_ ٥٤۸ق)

۱۰۳. ***الوسیط***. فضل بن حسن طبرسی (حدود ٤٦۹_ ٥٤۸ق)

۱۰٤. ***مکارم الاخلاق***. حسن بن فضل طبرسی (؟_ ٥٤۸ق)

۱۰٥. ***غرر الحکم و درر الکلم***. عبدالواحد بن محمد تمیمی (٥۱۰_ ٥٥۰ق)

۱۰٦. ***تفسیر روح الجنان***. ابوالفتوح رازی (حدود ٤۷۰_ نزدیک به ٥٥٤ق)

۱۰۷. ***الدعوات***. سید فضل‌الله راوندی (؟_ ٥۷۰ق)

۱۰۸. *النوادر*. سید فضل‌الله راوندی (؟ ـ ۵۷۰ ق)

۱۰۹. *قصص الانبیاء*. سید فضل‌الله راوندی (؟ ـ ۵۷۰ ق)

۱۱۰. *لبّ اللّباب*. سید فضل‌الله راوندی (؟ ـ ۵۷۰ ق)

۱۱۱. *فضل الحولقة*. ابن عساکر (۴۹۹ ـ ۵۷۱ ق)

۱۱۲. *الخرائج و الجرائح*. قطب الدین راوندی (؟ ـ ۵۷۳ ق)

۱۱۳. *اسباب النزول*. قطب الدین راوندی (؟ ـ ۵۷۳ ق)

۱۱۴. *تهافت الفلاسفه*. قطب الدین راوندی (؟ ـ ۵۷۳ ق)

۱۱۵. *المناقب*. ابن شاذان قمی (پس از ۵۰۹ ـ ۵۸۴ ق)

۱۱۶. *قضاء حقوق المؤمنین*. ابوعلی بن طاهر صوری (؟ ـ ۵۸۵ ق)

۱۱۷. *مناقب آل ابیطالب* عليهم السلام. ابن شهر آشوب (۴۸۹ ـ ۵۸۸ ق)

۱۱۸. *السرائر*. محمد بن ادریس (۵۴۳ ـ ۵۹۸ ق)

۱۱۹. *جامع الاخبار*. تاج الدین شعیری (؟ ـ ؟)

۱۲۰. *الاحتجاج*. احمد بن علی طبرسی (؟ ـ ؟)

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

قرن هفتم

۱۲۱. *اربعون حدیثاً*. محمد بن عبدالله بن زهره حسینی (اوایل قرن هفتم)

۱۲۲. *مشکاة الانوار فی غرر الاخبار*. ابوالفضل علی طبرسی (اوایل قرن هفتم)

۱۲۳. *تنبیه الخواطر*. ورام بن ابی فراس (؟ ـ ۶۰۵ ق)

۱۲۴. *اسد الغابه*. ابن اثیر (۵۵۵ ـ ۶۳۰ ق)

۱۲۵. *الکامل*. ابن اثیر (۵۵۵ ـ ۶۳۰ ق)

۱۲۶. *اللباب*. ابن اثیر (۵۵۵ ـ ۶۳۰ ق)

۱۲۷. *المختصر*. ابن حاجب (۵۷۰ ـ ۶۴۶ ق)

۱۲۸. *مصباح الزائر*. سید علی بن طاووس (۵۸۹ ـ ۶۶۴ ق)

۱۲۹. *الطرف من الانباء*. سید علی بن طاووس (۵۸۹ ـ ۶۶۴ ق)

۱۳۰. *کشف المحجة*. سید علی بن طاووس (۵۸۹ ـ ۶۶۴ ق)

۱۳۱. *اللهوف (الملهوف)*. سید علی بن طاووس (۵۸۹ـ ۶۶۴ ق)

۱۳۲. *فلاح السائل*. سید علی بن طاووس (۵۸۹ـ ۶۶۴ ق)

۱۳۳. *مهج الدعوات*. سید علی بن طاووس (۵۸۹ـ ۶۶۴ ق)

۱۳۴. *فرج المهموم*. سید علی بن طاووس (۵۸۹ـ ۶۶۴ ق)

۱۳۵. *امان من اخطار الاسفار والازمان*. سید علی بن طاووس (۵۸۹ـ ۶۶۴ ق)

۱۳۶. *شرائع الاسلام*. محقق حلی (۶۰۲ـ ۶۷۲ ق)

۱۳۷. *المعتبر*. محقق حلی (۶۰۲ـ ۶۷۲ ق)

۱۳۸. *شرح نهج البلاغة*. کمال الدین میثم بن علی بن میثم بحرانی (؟ ـ ۶۷۹ ق)

۱۳۹. *فرحة الغری بصرحة الغری*. عبدالکریم بن طاووس (۶۴۸ـ ۶۹۲ ق)

۱۴۰. *کشف الغمه*. علی بن عیسی اربلی (؟ـ ۶۹۳ ق)

۱۴۱. *بشارة المصطفی*. عماد الدین طبری (؟ـ زنده در ۶۹۸ ق)

قرن هشتم

۱۴۲. *المدارک*. علامه حلّی (؟ـ ۷۲۶ ق)

۱۴۳. *منتهی المطلب*. علامه حلّی (؟ـ ۷۲۶ ق)

۱۴۴. *مختلف الشیعه*. علامه حلّی (؟ـ ۷۲۶ ق)

۱۴۵. *تذکرة الفقهاء*. علامه حلّی (؟ـ ۷۲۶ ق)

۱۴۶. *الدرة الباهرة*. شهید اول (۷۳۴ـ ۷۸۶ ق)

۱۴۷. *المزار*. شهید اول (۷۳۴ـ ۷۸۶ ق)

۱۴۸. *الذکری (ذکری الشیعه فی احکام الشریعه)*. شهید اول (۷۳۴ـ ۷۸۶ ق)

۱۴۹. *اربعون الشهید*. شهید اول (۷۳۴ـ ۷۸۶ ق)

۱۵۰. *المجموع الرائق*. سید هبة الله موسوی (؟ـ؟)

قرن نهم

۱۵۱. *التحصین*. ابن فهد حلّی (۷۵۷ـ ۸۴۱ ق)

۱۵۲. *عدة الداعی ونجاح الساعی*. ابن فهد حلّی (۷۵۷_ ۸۴۱ق)

۱۵۳. *اسرار الصلوة*. ابن فهد حلّی (۷۵۷_ ۸۴۱ق)

۱۵۴. *ارشاد القلوب*. حسن بن ابی الحسن دیلمی (؟_ ۸۴۱ق)

۱۵۵. *اعلام الدین*. حسن بن ابی الحسن دیلمی (؟_ ۸۴۱ق)

۱۵۶. *مختصر البصائر*. حسن بن سلیمان حلّی (۸۰۲_؟)

قرن دهم

۱۵۷. *غوالی اللئالی / عوالی اللئالی*. ابن ابی جمهور احسائی (حدود ۸۴۰_زنده در ۹۰۲ق)

۱۵۸. *جنة الامان الواقیة*. ابراهیم بن علی کفعمی (۸۶۴_ ۹۰۵ق)

۱۵۹. *مختصر*. ابراهیم بن علی کفعمی (۸۶۴_ ۹۰۵ق)

۱۶۰. *المصباح*. ابراهیم بن علی کفعمی (۸۶۴_ ۹۰۵ق)

۱۶۱. *جامع المقاصد*. محقق کرکی (؟_۹۳۷ تا ۹۴۱ق)

۱۶۲. *شرح اللمعة*. شهید ثانی (۹۱۱_ ۹۶۶ق)

۱۶۳. *اسرار الصلوة*. شهید ثانی (۹۱۱_ ۹۶۶ق)

۱۶۴. *شرح النفلیة*. شهید ثانی (۹۱۱_ ۹۶۶ق)

۱۶۵. *روض الجنان*. شهید ثانی (۹۱۱_ ۹۶۶ق)

۱۶۶. *منیة المرید*. شهید ثانی (۹۱۱_ ۹۶۶ق)

۱۶۷. *مسکّن الفؤاد*. شهید ثانی (۹۱۱_ ۹۶۶ق)

۱۶۸. *حدیقة الشیعة*. احمد بن محمد مقدس اردبیلی (؟_ ۹۹۳ق)

قرن یازدهم

۱۶۹. *مجمع البحرین*. طریحی (۹۷۹_ ۱۰۸۵ق)

۱۷۰. *الوافی*. محمد محسن فیض کاشانی (۱۰۰۷_ ۱۰۹۱ق)

۱۷۱. *مجمع البحرین فی فضائل السبطین*. سید ولی الله رضوی (؟_؟)

قرن دوازدهم

۱۷۲. *امل الامل*. محمد بن حسن حرّ عاملی (۱۰۳۳ـ ۱۱۰۴ق)

۱۷۳. *وسائل الشیعة الی تحصیل مسائل الشریعة*. محمد بن حسن حرّ عاملی (۱۰۳۳ـ۱۱۰۴ق)

۱۷۴. *مدینة معاجز*. سید هاشم بحرانی (؟ـ ۱۱۰۷ق)

۱۷۵. *تفسیر البرهان*. سید هاشم بحرانی (؟ـ ۱۱۰۷ق)

۱۷۶. *بحارالانوار*. مجلسی ثانی (۱۰۳۷ـ ۱۱۱۱ق)

۱۷۷. *حق الیقین*. مجلسی ثانی (۱۰۳۷ـ ۱۱۱۱ق)

۱۷۸. *مرآت العقول*. مجلسی ثانی (۱۰۳۷ـ ۱۱۱۱ق)

قرن چهاردهم

۱۷۹. *مستدرک الوسائل*. محدث نوری (۱۲۵۴ـ ۱۳۲۰ق)

۱۸۰. *جامع احادیث الشیعه*. حاج سیدحسین بروجردی (۱۲۹۲ـ ۱۳۸۰ق)

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

فهرست مطالب

سخن ناشر ۵
مقدمه مترجم ۷
گزاره فقهی و اخلاقی ۸
وجوه اشتراک گزاره فقهی و اخلاقی ۸
وجوه افتراق گزاره فقهی و اخلاقی ۹
علائق شخصی و رسوم عرفی ۱۰
قلمرو اخلاق ۱۱
منابع و اسانید روایات اخلاقی ۱۱
آشنایی با مؤلفان منابع جامع احادیث الشیعه جلد ۲۰ ..... ۱۶
قرن دوم ۱۶
۱ـ مفضل بن عمر جعفی (؟ ـ ۱۶۰ ق) ۱۶
۲ـ زید زراد (؟ ـ ؟) ۱۷
۳ـ علاء بن رزین (؟ ـ ؟) ۱۷
۴ـ عاصم بن حمید حناط (؟ ـ ؟) ۱۸
۵ـ درست بن ابی منصور (؟ ـ ؟) ۱۸
۶ـ جعفر بن محمد بن شریح حضرمی (؟ ـ ؟) ۱۹
قرن سوم ۱۹
۷ـ نصر بن مزاحم (۱۲۰ ـ ۲۱۲ ق) ۱۹
۸ـ برقی (؟ ـ ۲۷۴ یا ۲۸۰ق) ۲۰

۹ـ ابراهیم بن محمد ثقفی کوفی (؟ ـ ۲۸۳ق) ۲۱
۱۰ ـ محمد بن حسن بن فروخ صفار (؟ ـ ۲۹۰ ق) ۲۱
۱۱ ـ حسین بن سعید اهوازی (؟ ـ؟) ۲۲
قرن چهارم ۲۳
۱۲ ـ محمد بن مسعود عیاشی (؟ ـ حدود ۳۲۰ق) ۲۳
۱۳ ـ علی بن ابراهیم قمی (؟ ـ ۳۲۹ ق) ۲۴
۱۴ ـ شیخ کلینی (؟ ـ ۳۲۹ق) ۲۴
۱۵ ـ محمد بن همام اسکافی (۲۵۸ ـ ۳۳۶ق) ۲۶
۱۶ ـ کشّی (؟ ـ حدود ۳۴۰ق) ۲۷
۱۷ ـ علی بن حسین مسعودی (؟ ـ ۳۴۶ق) ۲۸
۱۸ ـ نعمان بن محمد تمیمی (۲۵۹ ـ ۳۶۳ق) ۲۹
۱۹ ـ شیخ صدوق (۳۰۶ یا ۳۰۷ ـ ۳۸۱ق) ۳۰
۲۰ ـ جعفر بن احمد بن علی قمی (؟ ـ؟) ۳۱
۲۱ ـ ابن شعبه (؟ ـ؟) ۳۱
۲۲ ـ محمد بن محمد اشعث (؟ ـ؟) ۳۲
۲۳ ـ عبدالله بن جعفر حمیری (؟ ـ؟) ۳۲
۲۴ ـ فرات بن ابراهیم کوفی (؟ ـ؟) ۳۳
۲۵ ـ جعفر بن احمد بن علی قمی (؟ ـ؟) ۳۴
۲۶ ـ عبدالله و حسین پسران بسطام (؟ ـ؟) ۳۴
قرن پنجم ۳۵
۲۷ ـ سید رضی (۳۵۹ ـ ۴۰۶ق) ۳۵
۲۸ ـ خزّاز رازی (؟ ـ حدود ۴۱۰ق) ۳۶
۲۹ ـ شیخ مفید (۳۳۶ ـ ۴۱۳ق) ۳۷
۳۰ ـ شیخ طوسی (۳۸۵ ـ ۴۶۰ق) ۳۸
۳۱ ـ ابوالفتح کراجکی (؟ ـ ۴۹۹ق) ۳۹
قرن ششم ۳۹
۳۲ ـ فتال نیشابوری (؟ ـ ۵۰۸ق) ۳۹
۳۳ ـ فضل بن حسن طبرسی (حدود ۴۶۹ ـ ۵۴۸ق) ۴۰

۳۴ـ حسن بن فضل طبرسی (؟ ـ ۵۴۸ق) ۴۱
۳۵ـ عبدالواحد بن محمد تمیمی آمُدی (۵۱۰ـ ۵۵۰ق) ۴۱
۳۶ـ سید فضل الله راوندی (؟ ـ ۵۷۰ق) ۴۱
۳۷ـ ابن شاذان قمی (پس از ۵۰۹ ـ ۵۸۴ق) ۴۲
۳۸ـ ابن شهر آشوب (۴۸۹ـ ۵۸۸ق) ۴۳
۳۹ـ محمد بن ادریس (۵۴۳ـ ۵۹۸ق) ۴۴
۴۰ـ تاج‌الدین شعیری (؟ـ ؟) ۴۵
قرن هفتم ۴۵
۴۱ـ محمد بن عبدالله بن زهره حسینی (اوایل قرن هفتم) ۴۵
۴۲ـ ابوالفضل علی طبرسی (اوایل قرن هفتم) ۴۵
۴۳ـ ورام بن ابی فراس (؟ ـ ۶۰۵ق) ۴۶
۴۴ـ سید علی بن طاووس (۵۸۹ـ ۶۶۴ق) ۴۶
۴۵ـ علی بن عیسی اِربِلی (؟ ـ ۶۹۳ق) ۴۷
۴۶ـ عمادالدین طبری (؟ـ زنده در ۶۹۸ق) ۴۸
قرن نهم ۴۸
۴۷ـ ابن فهد حلّی (۷۵۷ـ ۸۴۱ق) ۴۸
۴۸ـ حسن بن ابی الحسن دیلمی (؟ ـ ۸۴۱ق) ۴۹
قرن دهم ۵۰
۴۹ـ ابن ابی جمهور احسائی (حدود ۸۴۰ـ زنده در ۹۰۲ق) ۵۰
۵۰ـ شهید ثانی (۹۱۱ـ ۹۶۶ق) ۵۱
قرن دوازدهم ۵۳
۵۱ـ حرّ عاملی (۱۰۳۳ـ ۱۱۰۴ق) ۵۳
۵۲ـ مجلسی ثانی (۱۰۳۷ـ ۱۱۱۱ق) ۵۵
قرن چهاردهم ۵۶
۵۳ـ محدث نوری (۱۲۵۴ـ ۱۳۲۰ق) ۵۶
۵۴ـ حاج سید حسین بروجردی (۱۲۹۲ـ ۱۳۸۰ق) ۵۷
تشکر و اعتذار ۶۰
منابع و مآخذ تحقیق ۶۱

كتاب العشرة

أبواب العشرة وأحكامها ۶۸

(۱) باب ماورد في عشرة النّاس بأداء الأمانة وإقامة الشهادة وصدق الحديث وعيادة المرضىٰ وشهود الجنائز والصّلوة في المساجد وحسن المعاشرة والمجاورة وتحبيب الأئمّة ﷺ إلى النّاس بإتيان الأعمال الصّالحة ورعاية التّقوىٰ ۶۸

(۲) باب انّ من خالط النّاس يستحبّ له أن تكون يده العليا عليهم ۹۶

(۳) باب ماورد في كفّ اللّسان عن المخالفين وعدم سبّ ما يعبد المشركين ۹۶

(٤) باب التّحبّب والتودّد إلى النّاس ومجاملتهم واحترامهم ولقائهم بالبشر وطلاقة الوجه وعدم الإنقباض ۱۰۰

(٥) باب ما ورد في التّواصل والتّراحم والتّعاطف والتّزاور والألفة والرّقّة علىٰ الإخوان ۱۱٤

(٦) باب أنّ أثقل الإخوان على أخيه من يتكلّف له ۱۲۲

(۷) باب ما ورد في إدخال السّرور على المؤمن وعدم ادخال الكرب والغمّ عليه ۱۲۲

(۸) باب لستحباب التبسّم في وجه المؤمن وصرف القذى عنه ۱٤۲

(۹) باب ماورد في الدّعابة والمزاح والضحك ۱٤٤

(۱۰) باب كراهة القهقهة واستحباب الدعاء بعدها بعدم المقت واستحباب التبسّم ۱٦٤

(۱۱) باب استحباب مداراة النّاس والرّفق بهم والإغضاء عن الإخوان وترك مطالبتهم بالإنصاف ۱٦۸

(۱۲) باب كيفيّة المعاشرة مع أصناف الإخوان ۱۸۰

(۱۳) باب ثواب معانقة المؤمنين والتزامهما ومسائلتهما لوجه الله ۱۸٤

(۱٤) باب انّ من تمام التحيّة للمقيم المصافحة وتمام التسليم على المسافر المعانقة ۱۸۸

(۱٥) باب ماورد في تقبيل المؤمن والأخ والأُخت والإبن والإبنة والزّوجة والأمّ والإمام وبيان موضع التقبيل ۱۸۸

(۱٦) باب استحباب التسليم والمصافحة عند الملاقاة ولو على الجنابة والاستغفار عند التفرّق ۱۹٤

(۱۷) باب لستحباب المصافحة مع قرب العهد باللّقاء ولو بقدر دور نخلة وكيفيّتها وحكم مصافحة المسلم اليهوديّ والنصرانيّ ۲۱۰

(۱۸) باب لستحباب السّلام ومن بخل به فهو من أبخل النّاس ووجوب ردّه وحكم تركه على المؤمن عند التقيّة وبيان من نُهِيَ عن التّسليم عليه ۲۱۲

کتاب آداب معاشرت

آداب معاشرت ۶۹

باب ۱: اخلاق و آداب شیعه ۶۹

باب ۲: بخشندگی ۹۷

باب ۳: خودداری از دشنام دادن ۹۷

باب ۴: دوستی و گشاده‌رویی در برخورد با مردم ۱۰۱

باب ۵: صله رحم و مهربانی کردن ۱۱۵

باب ۶: به زحمت افتادن به خاطر دیگران ۱۲۳

باب ۷: شاد کردن مؤمن و زدودن اندوه او ۱۲۳

باب ۸: لبخند زدن به روی مؤمن و زدودن اندوه او ۱۴۳

باب ۹: شوخی کردن و خندیدن ۱۴۵

باب ۱۰: قهقهه زدن ۱۶۵

باب ۱۱: مدارا کردن با مردم ۱۶۹

باب ۱۲: راه و رسم معاشرت با طبقات مختلف مردم ۱۸۱

باب ۱۳: معانقه کردن و در آغوش گرفتن ۱۸۵

باب ۱۴: مصافحه کردن با مقیم و معانقه کردن با مسافر ۱۸۹

باب ۱۵: روبوسی کردن ۱۸۹

باب ۱۶: سلام کردن و دست دادن هنگام دیدار ۱۹۵

باب ۱۷: فاصله بین دو مصافحه و حکم دست دادن به یهودی و مسیحی ۲۱۱

باب ۱۸: سلام مستحب، پاسخ آن واجب ۲۱۳

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

(۱۹) باب ما ورد فی فضل الإبتداء بالسّلام و تقديمه على الكلام و ترك إجابة من بدء بالكلام قبل السّلام والنهي عن دعوة تارك السّلام إلى الطّعام ۲۲۰
(۲۰) باب انّ من دخل منزله فليسلّم على أهله فان لم يكن له أهل فعلى نفسه ويقرء قل هو الله احد ۲۲۶
(۲۱) باب ما ورد في إفشاء السّلام وإطابة الكلام ۲۲۸
(۲۲) باب كيفيّة التّسليم وبيان صِيَغه ۲۳۶
(۲۳) باب ماورد فی سلام رسول اللهﷺ على عليّ وفاطمةﷺ إذا أراد الدخول عليهما وعلى أهل الدّار ۲۴۰
(۲۴) باب انّ ثلاثة تردّ عليهم ردّ الجماعة وإن كان واحداً ۲۴۴
(۲۵) باب ماورد فی تسليم رسول اللهﷺ عَلَى الصّبيان ۲۴۴
(۲۶) باب انّ ثلاثة لا يُسَلّمُونَ الماشي مع الجنازة و الماشي إلى الجمعة وفی بيت الحمّام وحكم السّلام على المصلّي ۲۴۸
(۲۷) باب انّ الرّاكب يسلّم على الماشى والقائم علىٰ القاعد والواحد على الجماعة والقليل علىٰ الكثير والصغير علىٰ الكبير وراكب الفرس علىٰ راكب البغل وراكبه علىٰ راكب الحمار ۲۴۸
(۲۸) باب ماورد فی تسليم رسول اللهﷺ وعليّﷺ على النّساء وردّهنّ والنّهي عن تسليم الرّجل عليهنّ ۲۵۲
(۲۹) باب ماورد فی التّسليم على أهل الكتاب والكفّار والذّمّيّ والدّعاء له وكيفيّة الردّ عليهم وعلى أهل النّرد والشطرنج وأصحاب الخمر والبربط والطنبور والمتفكّهون بسبّ الأمّهات ۲۵۲
(۳۰) باب ماورد في انّ من سلّم على فقير خلاف سلامه على الغنيّ لقي الله عزّوجلّ وهو عليه غضبان ۲۶۰
(۳۱) باب كيفيّة ردّ السّلام على الحاضر والغائب وحكم ردّ السّلام فی الصّلوة ۲۶۲
(۳۲) باب انّه إذا سلّم واحد من الجماعة أو ردّ أجزء عنهم ۲۷۰
(۳۳) باب ماورد في أنّ الخضرﷺ ليحضر حيث ما ذكر فمن ذكره فليسلّم عليه ۲۷۲
(۳۴) باب أنّ من قام من مجلسه فليسلّم ۲۷۴
(۳۵) باب استحباب توسيع المجلس خصوصاً في الصّيف وينبغي أن يكون بين كلّ اثنين مقدار عظم الذراع ۲۷۴
(۳۶) باب ما يستحبّ من كيفيّة الجلوس وما يكره منها وحكم الإحتباء ولو في ثوب واحد ۲۷۸
(۳۷) باب ماورد في بيان مكان الجلوس حين الدّخول في المجلس وعدم تخطّي اعناق الرّجال ۲۸۲
(۳۸) باب أنّ خير المجالس وأشرفها ما استقبل به القبلة ۲۸۶
(۳۹) باب أنّ الشّمس تغيّر اللّون وتنتن الرّيح وتخلق الثّياب وتورث الدّاء ۲۸۸

باب ۱۹: اوّل سلام، بعد کلام ۲۲۱
باب ۲۰: سلام کردن هنگام وارد شدن به منزل ۲۲۷
باب ۲۱: بلند سلام کردن ۲۲۹
باب ۲۲: چگونگی سلام کردن ۲۳۷
باب ۲۳: کیفیت سلام کردن پیامبر ﷺ بر علی علیه‌السلام و فاطمه علیها‌السلام ۲۴۱
باب ۲۴: پاسخ سلام یک نفر به صورت جمع ۲۴۵
باب ۲۵: سلام کردن پیامبر به نوجوانان ۲۴۵
باب ۲۶: کسانی که به آن‌ها نباید سلام کرد ۲۴۹
باب ۲۷: آغاز کننده به سلام ۲۴۹
باب ۲۸: سلام کردن به زنان ۲۵۳
باب ۲۹: سلام کردن بر کافران و فاسقان ۲۵۳
باب ۳۰: یکسان سلام کردن بر توانگر و تهی دست ۲۶۱
باب ۳۱: سلام کردن به حاضران و غاییان ۲۶۳
باب ۳۲: جواب سلام یک نفر از جمع کفایت می‌کند ۲۷۱
باب ۳۳: سلام کردن بر حضرت خضر علیه‌السلام ۲۷۳
باب ۳۴: سلام کردن به هنگام برخاستن از مجلس ۲۷۵
باب ۳۵: جا باز کردن در مجالس ۲۷۵
باب ۳۶: چگونگی نشستن ۲۷۹
باب ۳۷: محل نشستن در مجلس ۲۸۳
باب ۳۸: رو به قبله نشستن ۲۸۷
باب ۳۹: آثار پرتو خورشید ۲۸۹

(٤٠) باب حكم الجلوس على لسم الله وعلى لسم الجالس وضرب الأرض بالعصا ٢٩٠
(٤١) باب أنّ من دخل رحل أخيه فليس له معه أمر بل هو أمير عليه حتّى يخرج فليقعد حيث يأمره ٢٩٠
(٤٢) باب عدم جواز دخول بيت الغير من دون استيناس واستحباب السّلام على أهله وعلى الرّسول وآله وعلى نفسه وعلى عباد الله الصّالحين وحكم النزول على أهل الذّمّة ٢٩٠
(٤٣) باب الأبواب التي ينبغي أن يكون الاختلاف إليها ٢٩٨
(٤٤) باب انّ الكرامة تقبل ولا يردّها إلّا الحمار ومن كان عنده جزاء فليجز ومن لم يكن عنده جزاء فثناء حسن ودعاء ٣٠٠
(٤٥) باب ما ورد في كرائم اخلاق رسول اللهﷺ عند ملاقاة أصحابه ومجالستهم واستحباب التأسّي به ٣٠٢
(٤٦) باب أنّ الرجل إذا صاحب أخاه المسلم من حقّه أن يسأل عن اسمه وكنيته واسم أبيه وقبيلته وعشيرته وإلّا فانّها معرفة حمق وعجز وجفاء ٣٠٨
(٤٧) باب كراهة ذهاب الحشمة بين الإخوان فانّ ذهابها ذهاب الإيمان وكراهة الاسترسال والمبالغة في الثّقة بين الإخوان فانّ صرعة الاسترسال لن تستقال ٣١٠
(٤٨) باب أنّ من حقّ الدّاخل علىٰ صاحب البيت أن يمشي معه هنيئة إذا دخل وإذا خرج ويتزحزح له حين الجلوس وحكم قيامه له ٣١٤
(٤٩) باب لستقبال القادم وآدابه ٣١٦
(٥٠) باب أنّ من تمام حسن الصحبة أن يشيّع الرجل صاحبه هنيئة ٣١٨
(٥١) باب حكم تقبيل البساط بين يدي الأشراف والترجّل لهم والاشتداد بين أيديهم عند المسير ٣٢٠
(٥٢) باب كراهة التّكفير للنّاس حتّى للامام ٣٢٢
(٥٣) باب ما ورد في تعظيم الأصحاب وتوقيرهم وأنّ الرّجل يدعىٰ بكنيته حاضراً وباسمه غائباً ٣٢٢
(٥٤) باب استحباب استفادة الإخوان في الله والألفة بهم وقبول عتابهم وعدم تضييعهم فانّه ليس ألف خلّ بكثير وانّ عدوّاً واحداً لكثير ٣٢٤
(٥٥) باب استحباب اجتماع الاخوان ومحادثتهم وتذاكر فضل أئمّتهم وكراهة ذكر اعدائهم ٣٣٢
(٥٦) باب اختيار صحبة العاقل الكريم وأهل الفقه والرحمة وأهل الذلّ والمسكنة والفرار من الأحمق اللئيم ٣٤٤
(٥٧) باب اختيار صحبة خيار النّاس والقديم من الأصدقاء واجتناب صحبة شرارهم والحذر من أوثقهم ٣٤٦
(٥٨) باب أنّ الصداقة لا تثبت إلّا بعد البلوى والإختبار بالمحافظة على الصّلوات والبرّ بالاخوان ٣٥٠

باب ۴۰: نشستن با نام خدا ۲۹۱

باب ۴۱: تعیین نشستن محل مهمان توسط میزبان ۲۹۱

باب ۴۲: آداب وارد شدن به منزل دیگران ۲۹۱

باب ۴۳: درهایی که شایسته رفت و آمد هستند ۲۹۹

باب ۴۴: رد نکردن احسان ۳۰۱

باب ۴۵: فضایل اخلاقی پیامبر ﷺ در دیدار و همنشینی با مؤمنان ۳۰۳

باب ۴۶: پرسیدن نام و نشان همنشین ۳۰۹

باب ۴۷: داشتن متانت و وقار در معاشرت با دوستان ۳۱۱

باب ۴۸: وظایف میزبان نسبت به مهمان ۳۱۵

باب ۴۹: استقبال کردن از مهمان ۳۱۷

باب ۵۰: بدرقه کردن هم صحبت ۳۱۹

باب ۵۱: بوسیدن زمین در جلوی بزرگان ۳۲۱

باب ۵۲: کراهت دست به سینه گذاشتن ۳۲۳

باب ۵۳: احترام به دوستان ۳۲۳

باب ۵۴: دوست‌یابی خداپسندانه ۳۲۵

باب ۵۵: گرد هم آمدن برادران دینی و ذکر فضایل ائمه اطهار ۳۳۳

باب ۵۶: هم‌صحبتی با خردمندان، فقیهان و مهربانان و فرار از نابخردان پست ۳۴۵

باب ۵۷: همنشینی با نیکان و دوری از بدکاران ۳۴۷

باب ۵۸: راه شناخت دوست خوب ۳۵۱

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

(۵۹) باب ما ورد في حدود الصّداقة وأوصاف الصّديق واتّباع من يبكيك وقبول نصح الناصحين ۳۵۲
(۶۰) باب ما ورد فيمن لا ينبغي أو لا يجوز مؤاخاته ومصاحبته ومحادثته ومجالسته ومشاركته ومعاشرته ومخالطته وموافقته لغير ضرورة ۳۵۸
(۶۱) باب ما ورد في أنّ ثقل عليه جليسه فليقذفه بالحصاة ۳۸۰
(۶۲) باب أنّ من وضع نفسه مواضع التّهمة فلا يلومنّ من أساء به الظنّ بل يلومنّ نفسه ومن كتم سرّه كانت الخيرة بيده ۳۸۰
(۶۳) باب أنّ المجالس بالأمانة عدا ما استثنى ۳۸۴
(۶۴) باب انّ القوم إذا كانوا ثلاثة فلا يتناجىٰ اثنان دون صاحبهما ۳۸۶
(۶۵) باب أنّ من عرض في حديث أخيه فكأنّما خدش وجهه ۳۸۸
(۶۶) باب ما ورد في تسميت العاطس وردّه ۳۸۸
(۶۷) باب ما ورد في تسميت صاحب الزّمان ؑ بعد مولده بليلة خادمة أبي محمّد ؑ وتبشيرها بأمان من الموت ثلثة أيّام ۳۹۸
(۶۸) باب ما ورد في تحميد العاطس وصلواته على النبيّ وآله ووضع أصبعه على أنفه ۴۰۰
(۶۹) باب انّ العطسة عند الحديث شاهد صدقه ۴۰۸
(۷۰) باب أنّ العطسة من الرّحمٰن والتّثاؤب من الشيطان وهي دليل على العافية وعلى الأمن من الموت وتذكّر بالله وتكره العطسة القبيحة ۴۱۰
(۷۱) باب استحباب التّحميد على الأسلام والعافية عند رؤية الكافر والمبتلى من غير ان يسمع المبتلىٰ ۴۱۴
(۷۲) باب المشاورة وحدودها ۴۱۶
(۷۳) باب مشاورة المؤمن واتّقاء فراسته ۴۲۶
(۷۴) باب مشاورة الإنسان من دونه ۴۲۸
(۷۵) باب ما ورد من النّهي عن مشاورة الجبان والبخيل والحريص والعبيد والسّفلة والفاجر ۴۳۲
(۷۶) باب ما ورد من النّهي عن مشاورة النّساء إلّا بقصد المخالفة ۴۳۴
(۷۷) باب أنّ المستشار مؤتمن وأنّ من لم يمحّض أخاه النصيحة سلبه الله لبّه ۴۳۶
(۷۸) باب جملة من حقوق الجار وحرمة ايذائه واستحباب حسن الجوار والصبر على أذاه وأنّه ليس مؤمن إلّا وله جار يؤذيه ۴۳۸

باب ۵۹: صفات دوست خوب ۳۵۳
باب ۶۰: کسانی که شایستگی دوستی و معاشرت را ندارند ۳۵۹
باب ۶۱: راه راندن همنشین غیر قابل تحمل ۳۸۱
باب ۶۲: پرهیز کردن از جاهایی که موجب اتهام و بدگمانی می‌شود ۳۸۱
باب ۶۳: امین بودن نسبت به مجالس ۳۸۵
باب ۶۴: درگوشی سخن گفتن در مجلس ۳۸۷
باب ۶۵: پریدن در میان سخن دیگری ۳۸۹
باب ۶۶: آنچه در هنگام عطسه کردن گفته می‌شود ۳۸۹
باب ۶۷: عطسه و در امان بودن از مرگ تا سه روز ۳۹۹
باب ۶۸: حمد کردن خدا و صلوات بر پیامبر و آلش در هنگام عطسه کردن ۴۰۱
باب ۶۹: عطسه نشانه درستی سخن ۴۰۹
باب ۷۰: عطسه، خدایی و خمیازه، شیطانی است ۴۱۱
باب ۷۱: استحباب حمد خدا در هنگام دیدن کافر یا شخص گرفتار به صورت آرام ۴۱۵
باب ۷۲: مشورت ۴۱۷
باب ۷۳: مشورت با مؤمن و پرواداشتن از زیرکی‌اش ۴۲۷
باب ۷۴: مشورت با پایین دست خود ۴۲۹
باب ۷۵: مشورت نکردن با ترسو، خسیس، آزمند، برده، پست و بی‌بند و بار ۴۳۳
باب ۷۶: مشورت با زنان ۴۳۵
باب ۷۷: خیرخواهی و امانت داری در مشورت ۴۳۷
باب ۷۸: حقوق همسایه ۴۳۹

(٧٩) باب ما ورد فيمن بات شبعان ريّان كاسياً وجاره جائع ظمآن عارٍ أو ذبح شاة ولم ينله منها شيئاً ٤٦٠
(٨٠) باب ما ورد في ذمّ جار السّوء والإجتناب عنه ٤٦٤
(٨١) باب انّ حدّ الجوار أربعون داراً من كلّ جانب ٤٦٨
(٨٢) باب أنّ التّواصل بين الاخوان في الحضر التّزاور وفي السّفر التّكاتب ٤٦٨
(٨٣) باب ما ورد في الكتابة والابتداء بالبسملة واستثناء المشيّة وجواز الكتابة لأهل الكتاب ٤٧٠
(٨٤) باب حكم من نظر إلى كتاب أخيه بغير اذنه ٤٧٦
(٨٥) باب حكم تتريب الكتاب ٤٧٦
(٨٦) باب حكم احراق القراطيس وتخريقها وغسلها ومحوها ٤٧٨
(٨٧) باب ما ورد في قضاء حاجة المؤمن والاهتمام به ولختياره على العتق والحجّ والعمرة والإعتكاف والطواف المندوبات وحكم من يقدر على قضائها ولم يقضها ٤٨٤
(٨٨) باب ما ورد في الإستعانة بأهل المروّة والكفاف والعفاف والعقل ومن يحبّ أن يتّخذ في قضاء الحاجة أجراً وكراهة الاستعانة بالمجوس ٥٢٢
(٨٩) باب ما ورد في تفريج كُرب المؤمن وإعانته وإغاثته وما ورد في أنّ من سألكم بالله فأعطوه ومن استعاذكم بالله فأعيذوه ومن دعاكم بالله فأجيبوه ٥٢٤
(٩٠) باب استحباب إلطاف المؤمن وإتحافه ٥٣٦
(٩١) باب ما ورد في اكرام المؤمن بالفعل والقول واكرام اليتيم ٥٤٠
(٩٢) باب استحباب البرّ بالمؤمن والتّعاون على البرّ ٥٤٦
(٩٣) باب ما ورد في حرمة المؤمن وحقوقه وأنّه أخ المؤمن لا يبخل عليه ولا يخذله ولا يظلمه ولا يردّه ولا يحرمه ولا يمنعه ولا يحبس حقّه ولا يمتنع من معونته ٥٥٦
(٩٤) باب ما ورد من الإهتمام بأمور المسلمين وردّ عادية الماء والنّار والعدوّ عنهم وما ورد في اعانة الضعيف ٥٩٨
(٩٥) باب ما ورد في انّ خير النّاس وأحبهم إلى الله أنفعهم للناس وما ورد في فضل جملة من خصال الخير وثوابها ٦٠٤
(٩٦) باب استحباب خدمة المسلمين ومعونتهم بالجاه وغيره ٦١٢
(٩٧) باب ما ورد في نصيحة المسلمين وحسن القول فيهم حتّى يتبيّن غيره وما ورد فيمن ترك نصيحتهم ٦١٤
(٩٨) باب ما ورد في ستر ذنوب المؤمن وعدم افشائها وتكذيب من نسب إليه السوء وحمل أمره على أحسنه ٦٢٦

باب ۷۹: انسانی که خود سیر می‌خوابد و همسایه‌اش گرسنه است ۴۶۱
باب ۸۰: نکوهش همسایه بد و دوری از او ۴۶۵
باب ۸۱: محدوده همسایگی تا چهل خانه ۴۶۹
باب ۸۲: چگونگی ارتباط با برادران دینی در وطن و سفر ۴۶۹
باب ۸۳: کیفیت نامه نوشتن ۴۷۱
باب ۸۴: بی‌اجازه نگاه کردن به نوشته دیگران ۴۷۷
باب ۸۵: خشک کردن جوهر نامه با خاک ۴۷۷
باب ۸۶: سوزاندن، پاره کردن، شستن و پاک کردن نوشته‌ها ۴۷۹
باب ۸۷: برطرف کردن گرفتاری و نیازمندی مؤمن ۴۸۵
باب ۸۸: کمک خواستن از جوانمردان و خردمندان ۵۲۳
باب ۸۹: زدودن اندوه مؤمن و دادرسی به او ۵۲۵
باب ۹۰: هدیه دادن به مؤمن ۵۳۷
باب ۹۱: گرامی داشتن مؤمن و یتیم ۵۴۱
باب ۹۲: همکاری و همیاری در نیکی ۵۴۷
باب ۹۳: نگه داشتن حرمت مؤمن ۵۵۷
باب ۹۴: اهمیت دادن به مسائل مسلمانان ۵۹۹
باب ۹۵: محبوب‌ترین افراد نزد خداوند ۶۰۵
باب ۹۶: خدمت‌رسانی به مسلمانان ۶۱۳
باب ۹۷: خیرخواهی برای مسلمانان ۶۱۵
باب ۹۸: پوشاندن گناه مؤمن ۶۲۷

(۹۹) باب ما ورد في حبّ ذرّيّة النّبيّ صلى الله عليه وآله وأهل بيته وآله وقراباته وفي نصرهم واعانتهم وقضاء حوائجهم واكرامهم وتقديم قرابات النبيّ صلى الله عليه وآله وعليّ عليه السلام علىٰ قرابات النّسب وما ورد في أنّ من لم يحبّ عترة النّبيّ صلى الله عليه وآله فهو إمّا منافق أو وُلِدَ من زنا أو حملته امّه وهي حائض ۶۳۲

(۱۰۰) باب ما ورد في أنّ من أحبّ الغلاة فقد أبغض الأئمّة عليهم السلام ومن أبغضهم فقد أحبّ الأئمّة عليهم السلام ۶۵۸

(۱۰۱) باب ما ورد في حبّ أهل طاعة الله وبغض من عصاه وبالعكس ۶۶۰

(۱۰۲) باب الحبّ في الله والبغض في الله والإعطاء في الله والمنع لله ۶۶۴

(۱۰۳) باب ما ورد في إخبار الرّجل أخاه بحبّه فانّه أثبت للمودّة ۷۱۲

(۱۰۴) باب ما ورد في حقوق العالم وإكرامه وفضله ۷۱۴

(۱۰۵) باب أنّ النظر إلىٰ وجه العالم وإلىٰ الوالدين وإلى الأخ المؤمن وإلى آل محمّد صلى الله عليه وآله وذرّيّته وإلى عليّ وإلىٰ المصحف وإلى الكعبة عبادة ۷۲۰

(۱۰۶) باب ما ورد في إجلال ذي الشّيبة المؤمن وإكرام الكبير ورحمة الصغير ۷۲۴

(۱۰۷) باب ما ورد في إكرام الكريم والشريف ۷۳۲

(۱۰۸) باب ما ورد في ثواب من آوى اليتيم ورحم الضعيف وأشفق علىٰ والديه ورفق بمملوكه وولده وأصلح الطريق ۷۳۶

(۱۰۹) باب ما ورد في ثواب من بنىٰ مكاناً علىٰ ظهر الطّريق لعابر السّبيل أو احتفر بئراً للمسلمين ولعن الله من جلس على الطريق ويستهزء بابن السبيل ۷۴۴

(۱۱۰) باب أنّ المؤمن يسكن إلى المؤمن ۷۴۶

(۱۱۱) باب ما ورد في اتّقاء شحناء الرّجال ومعاداتهم وملاحاتهم ومشارّتهم ومشاجرتهم وكراهة القيل والقال وأنّ في التّباغض حالقة الدّين، والمراء والخصومة ينبتان النفاق ۷۴۶

(۱۱۲) باب ما ورد في قطيعة الرّحم وصلتها وحدّها خصوصاً رَحِمِ آل محمّد صلى الله عليه وآله وعليّ عليه السلام ۷۶۴

(۱۱۳) باب ما ورد في العفو والإحسان والفتوّة والمروّة وأنّ أسرع الأشياء عقوبة مكافأة الإحسان بالإساءة.. ۸۲۰

(۱۱۴) باب ما ورد في قبول العذر وتهيئة المعاذير لمن سئل والتّغافل والإعراض ۸۳۸

(۱۱۵) باب تحريم حجب المؤمن ۸۴۴

(۱۱۶) باب ما ورد في ذمّ هجر المؤمن خصوصاً بعد ثلاثة أيّام ومدح المسابقة إلى الصّلة ۸۵۲

(۱۱۷) باب تحريم ايذاء المؤمن وتحزينه واهانته وخذلانه وإذلاله واحتقاره واسخاطه واستخفافه ۸۵۸

باب ۹۹: محبت خاندان رسول خدا ﷺ ۶۳۳
باب ۱۰۰: نفرت داشتن از غلو کنندگان، برابر با محبّت امامان معصوم علیهم السلام ۶۵۹
باب ۱۰۱: دوستی اهل طاعت و نفرت از اهل معصیت ۶۶۱
باب ۱۰۲: دوست داشتن و دشمن داشتن برای خدا ۶۶۵
باب ۱۰۳: اظهار محبت و دوستی ۷۱۳
باب ۱۰۴: حقوق عالم و احترام به او ۷۱۵
باب ۱۰۵: نگاه کردن به چهره عالم، پدر و مادر، برادر مؤمن، سادات، قرآن و کعبه عبادت است ... ۷۲۱
باب ۱۰۶: احترام گذاشتن به پیرمرد مؤمن و ترحّم به کوچکترها ۷۲۵
باب ۱۰۷: احترام گذاشتن به انسان بزرگوار و شریف ۷۳۳
باب ۱۰۸: پاداش یتیم نوازی ۷۳۷
باب ۱۰۹: ثواب ساختن سرپناه در کنار راه برای رهگذران ۷۴۵
باب ۱۱۰: آرام گرفتن مؤمن در کنار مؤمن ۷۴۷
باب ۱۱۱: پرهیز از کینه‌توزی ۷۴۷
باب ۱۱۲: صله رحم و بریدن از رحم ۷۶۵
باب ۱۱۳: احسان و جوانمردی ۸۲۱
باب ۱۱۴: پوزش پذیری ۸۳۹
باب ۱۱۵: حرمت ممانعت از پذیرش مؤمن ۸۴۵
باب ۱۱۶: نکوهش قهر کردن با مؤمن ۸۵۳
باب ۱۱۷: حرمت آزردن و سبک شمردن و تحقیر مومن ۸۵۹

(١١٨) باب تحريم احصاء عثرات المؤمن وتتبّع عوراته وتعييره وتأنيبه ٨٧٦
(١١٩) باب تأكّد حرمة اغتياب المؤمن عدا ما لستثنى ٨٨٤
(١٢٠) باب أنّ كفّارة الإغتياب الإستغفار لصاحبه أو تحليله ٩٢٠
(١٢١) باب تحريم سماع الغيبة ووجوب ردّها عند الإستطاعة ٩٢٠
(١٢٢) باب تحريم البهتان على المؤمن والمؤمنة ٩٢٨
(١٢٣) باب تحريم اتّهام المؤمن وسوء الظّنّ به وكراهة الوقوف مواقف التّهمة ٩٣٢
(١٢٤) باب أنّ اذاعة سرّ المؤمن ورواية ما يعيبه وافشاء سيّئته حرام وافشاء الخير مستحبّ ٩٤٠
(١٢٥) باب انّ المؤمن حرام كلّه ماله وعِرضه ودمه ٩٤٦
(١٢٦) باب ما ورد في الطعن على المؤمن وردّ قوله واضمار السوء له ومن قال له أفّ ٩٤٨
(١٢٧) باب أنّ المؤمن إذا أنكر قلبه صاحبه فانّ أحدهما قد أحدث ٩٥٤
(١٢٨) باب حكم من أكل أو شرب أو لبس بأخيه المؤمن أو قام به مقاماً شائناً ٩٥٤
(١٢٩) باب تحريم لعن غير المستحق ٩٥٤
(١٣٠) باب تحريم إخافة المؤمن وترويعه ٩٥٦
(١٣١) باب تحريم الإعانة علىٰ قتل المؤمن ولو بشطر كلمة ٩٥٨
(١٣٢) باب أنّ المؤمن حسبه نصرةً من الله أن يرىٰ عدوّه يعمل بمعصية الله ٩٦٢
(١٣٣) باب تحريم النميمة والمحاكاة وطلب العيب للنّاس ٩٦٤
(١٣٤) باب حرمة الهمز واللّمز ٩٧٨

باب ۱۱۸: حرمت عیب‌جویی و عیب‌گویی از مؤمن ۸۷۷
باب ۱۱۹: حرمت غیبت کردن ۸۸۵
باب ۱۲۰: کفّاره غیبت، استغفار برای غیبت شده یا حلالیت طلبیدن از او ۹۲۱
باب ۱۲۱: حرمت غیبت شنیدن ۹۲۱
باب ۱۲۲: حرمت بُهتان به مؤمن ۹۲۹
باب ۱۲۳: پرهیز از بدگمانی و دوری از موضع تهمت ۹۳۳
باب ۱۲۴: رازداری ۹۴۱
باب ۱۲۵: محترم بودن مال و جان و آبروی مؤمن ۹۴۷
باب ۱۲۶: طعنه زدن و نیّت بد داشتن ۹۴۹
باب ۱۲۷: انکار قلبی برادر ایمانی ۹۵۵
باب ۱۲۸: سوء استفاده از برادر دینی ۹۵۵
باب ۱۲۹: حرمت لعنت کردن به ناحق ۹۵۵
باب ۱۳۰: حرمت تهدید و ترساندن مؤمن ۹۵۷
باب ۱۳۱: حرمت همکاری در به قتل رساندن مؤمن ۹۵۹
باب ۱۳۲: به معصیت افتادن دشمن ۹۶۳
باب ۱۳۳: عذاب سخن‌چین، عیب‌جو و کسی که ادای دیگران را درمی‌آورد ۹۶۵
باب ۱۳۴: عیب‌گویی و عیب‌جویی ۹۷۹

مآخذ و منابع جامع احادیث الشیعه ۹۸۱
فهرست مطالب ۹۹۱

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

Sources of
Shi'ite Jurisprudence

Volume 20

Translated

by

AHMAD ESMAEILTABAR and SEYYED AHMAD REZA HOSSEINI

and MOHAMMAD HOSSEIN MEHVARI

TEHRAN

Publisher: Farhang-e- Sabz

01